

مجموعه آثار جلد پنجم سال های ۷۱-۱۳۷۸

بخش اول- سال ۱۳۷۱

مصاحبه خبرگزاری فرانسه- ۱۷ خرداد ماه ۱۳۷۱

تکذیب دست‌انداز- نامه به کیهان هوایی- ۱۳۷۱/۴/۲۷

دروغ‌پردازی و تحریف- ۲۰ مرداد ۱۳۷۱

مسأله ربودن پسر مرحوم طالقانی- روزنامه پیام هاجر. ۸ شهریور ۱۳۷۱

دروغ‌پردازی و تحریف‌های خلخالی- مهر ۱۳۷۱

تبیین و تدبیر در بحران سه جزیره - مهر ماه ۱۳۷۱

تحلیل اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران- خبرگزاری فرانسه ۱۳۷۱/۸/۳

نامه به پاپ جان پل دوم- ۱۳۷۱/۸/۲۹

تکذیب مطلب هفته نامه نیمروز- ۱۳۷۱/۱۱/۱۲

تکذیب مطالب روزنامه صبح ایران- نامه به کیهان هوایی ۱۳۷۱/۱۲/۱

پاسخ به مقاله "خط نجات" نوشته آقای حمید انصاری درباره سقوط ستاد ارتش در شب انقلاب □ - کیهان ۱۴
اسفند ۱۳۷۱

بخش دوم- سال ۱۳۷۲ ص ۴۴

نامه به دبیر جل سازمان ملل متحد- ۱۳۷۲/۴/۷

انقلاب اسلامی یک چیز است و عملکرد حاکمان جمهوری اسلامی چیز دیگری- مجله اسلامی «ایمپکت

اینترناسیونال» لندن- جولای ۱۹۹۵/تیر ماه ۱۳۷۲

یادی از آیت الله طالقانی- ۱۵ شهریور ۱۳۷۲

پاسخ به خط نجات- کیهان هوایی - ۳ شهریور ۱۳۷۲

توافق نامه ساف و اسرائیل اثرات مفیدی در منطقه ایجاد می کند. کیهان ۷۲/۰۶/۲۵

توضیحات پیرامون برخی از مطالب کتاب "امیدها و ناامیدی ها" نوشته ی آقای دکتر کریم سنجابی- ۱۳۷۲/۷/۱

امنیت و توسعه از دیدگاه قرآن- پیام مهاجر - ۱ آبان ۱۳۷۲

مصاحبه آقای غسان بن جدو خبرنگار روزنامه الشنون الدولیه (لبنان) - ۱۳۷۲/۰۸/۰۵

نظری اجمالی به کتاب «مبانی ژنتیک مولکولی»- تألیف دکتر ابراهیم یزدی دکتر صادق طباطبایی آذرماه ۱۳۷۲

بخش سوم - سال ۱۳۷۳ ص ۹۵

تکذیب مطالب آقای حسین جعفری- ۱۴ تیر ماه ۷۳

ولایت فقیه و دموکراسی - ۱۳۷۳/۴/۲۴

تکذیب گزارش مغرضانه روزنامه " الحیات" - اطلاعات ۱۳۷۳/۹/۳

نقد مصاحبه با رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان-جهان اسلام - پنجشنبه ۱۳۷۳/۱۰/۱

رئیس جمهور و اختیارات و اقتدار- خبرگزاری کار ایران- ۱۳۸۳/۱۰/۳

تکذیب مطالب رادیو اسرائیل در روزنامه جهان اسلام ۱۳۷۳/۱۰/۱۸

دموکراسی خواهی یک ضرورت تاریخی . اقبال-هادی عابدی

درگذشت مهندس بازرگان - مصاحبه با روزنامه سلام. ۲ بهمن ۱۳۷۳

صبر و بردباری در تحمل نظرات دگراندیشان، اصلی ترین ویژگی یک حکومت آزادمنش است. گزارش هفته - شنبه

۲۰ اسفند ماه سال ۱۳۷۳

ادامه فشار بر نهضت آزادی ایران - خانم آندویی، خبرنگار کریستین ساینز مونیتور ۷۳/۱۲/۲۰

بخش چهارم سال ۱۳۷۴ ص ۱۳۷

سرگذشت يك بحران- جامعه ۲۹ / ۱ / ۱۳۷۴

ما به قانون اساسی ملتزم و به نظام جمهوری اسلامی وفا داریم- گزارش هفته ۲۳ فروردین ماه ۱۳۷۴

چه باید کرد؟ حل ریشه‌های مسائل- نامه به روزنامه جهان اسلام- ۱۳۷۴

ماه طبیعی قمری است یا شمسی- تدوین و تکمیل سخنرانی در جلسه انجمن اسلامی پزشکان در ۱۳۷۴/۲/۱

خطرات آمریکاجدی تر از هر زمان دیگر است- کیهان هوایی ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۴

حاکمیت مردم و ارزش‌های دینی- سخنرانی در انجمن اسلامی مهندسين ۱۳۷۴/۲/۲۱

نهضت آزادی چه هدفی را دنبال می‌کند؟- م. ع. س - دانشجوی دکتری شاغل به تحصیل در مسکو

نهضت آزادی و وزارت کشور - مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۷۴/۳/۱۱

در باره اهداف انقلاب - خاتم کارولین گرویتز خبرنگار روزنامه هلندی السویر- ۱۳۷۴/۴/۱۳

فرآیند صلح و زمینه‌های دموکراسی در خاورمیانه - برگردان سخنرانی در سمینار "مشروعیت و حکومت دگرگونی جامعه ها و سیستم های سیاسی در خاورمیانه و آفریقای شمالی - بنیاد پرتلزمان آلمان با همکاری دانشگاه ماینز روزهای ۱۹ تا ۲۱ تیر ماه ۷۴

مصاحبه مجله اسلامی «ایمپکت اینترناسیونال» لندن-جولای ۱۹۹۵ - تیر ماه ۱۳۷۴

مصاحبه پیتز جنینگز مفسر سیاسی و خبرگزار تلویزیون سرتاسری ای بی سی- ۱۳۷۴/۰۵/۱۱

نهضت آزادی و کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب - مصاحبه بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه ۱۳۷۴/۵/۱۷

در باره محدودیت و فشار بر نهضت آزادی ایران - مصاحبه بی بی سی ۱۳۷۴/۵/۱۷

در باره قانون جدید انتخابات - مصاحبه با رادیو سوئد ۱۳۷۴/۵/۳۰

پیرامون آزادی و فعالیت احزاب در گفتگو با خبرنگاران ۷۴/۵/۳۰

به مردم باید اجازه داده شود کاندیداهای خود را آزادانه انتخاب کنند- ایران تایمز بین المللی- سوم شهریور ماه ۱۳۷۴

کمیسیون ماده ۱۰ و نهضت آزادی- پیام امروز تاریخ ۴/۱۹ الی ۷۴/۶/۱۵

پاسخ به آقای مسعود بهنود- ۱۳۷۴/۶/۳۰

ارزیابی او ضاع اجتماعی ایران - مصاحبه آن سایپرس خبرنگار نشریه فیلادلفیا اینکوایرر ۱۳۷۴/۸/۱۹

مصاحبه خبرنگار رادیوی ایرانیان (در لوس آنجلس) - ۷۴/۹/۲۳

تسلیم به جمعیت اخوان المسلمون مصر - ۱۳۷۴/۰۹/۲۷

تشکیل احزاب، تحقق اراده سیاسی مردم در صحنه عمل - ایران ۷۴/۹/۳۰

شرکت در انتخابات - گزارش هفته ۱۳۷۴/۹/۳۰

نقش امام موسی صدر در لبنان و انقلاب ایران - آقای شرف الدین، تلویزیون لبنان، آذر ماه ۱۳۷۴

انتخابات مجلس و ضرورت مشارکت - گفتگو با راه توده - ۲ بهمن ماه ۱۳۷۴

انتخابات مجلس پنجم - غسان بن جدو، «الحيات» و بخش عربی رادیو بی بی سی ۱۳۷۴/۱۱/۱۱

شرکت در انتخابات - مصاحبه سردبیر و صاحب امتیاز نشریه افتخارات ملی ۱۳۷۴/۱۱/۲۹

شرکت در انتخابات - خبرگزاری ژاپن ۱۳۷۴/۱۲/۲

بخش پنجم سال ۱۳۷۵ ص ۲۵۵

ریشه های تاریخی تشکیل نهضت آزادی ایران و ضرورت ادامه نهضت- در سی و پنجمین سالگرد تاسیس نهضت آزادی ایران- اردیبهشت ۱۳۷۵

انتخابات مجلس پنجم متن کامل مصاحبه ی تهران تایمز- سال ۱۳۷۵
نامه به موریس یلتسین رئیس جمهور روسیه درباره مردم چین - ۱۳۷۵/۵/۱۷

نامه به هاشمی رفسنجانی - ۲۶ خرداد ۱۳۷۵

نامه به نجم الدین اربکان، نخست وزیر ترکیه- ۲۰ مردادماه ۱۳۷۵

حضور و سخنرانی در سمینار فراکسیون پارلمانی حزب سبزهای آلمان - ۱۳۷۵/۵/۲۱
در باره انتخابات ریاست جمهوری - گفت و گوی خبرنگار رادیوی صدای ایران ۱۳۷۵/۹/۶

نعمت خواب شب و بیداری روز- تکمیل سخنرانی در انجمن اسلامی مهندسين، ۷ آذر ۱۳۷۵

شکوائیه از مدیرمسئول کیهان به دادگا ههای عمومی شهرستان تهران - ۱۳۷۵/۹/۱۴
گزارش سفر به ترکیه - ۱۳۷۵/۹/۲۲

حمله به مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان. مصاحبه بی.بی.سی. ۱۳۷۵/۱۱/۴

شرکت در انتخابات ریاست جمهوری - مصاحبه بخش فارسی رادیوی بی.بی.سی. ۱۳۷۵/۱۱/۱۹

پیرامون موضع نهضت آزادی درباره طالبان و افغانستان - حمید بهشتی ۱۳۷۵/۱۲/۲
برنامه نامزد انتخابات ریاست جمهوری - در کنفرانس مطبوعاتی ۱۳۷۵/۱۲/۲۶

بخش ششم سال ۱۳۷۶ ص ۲۷۱

مصاحبه رادیو بی بی سی- ۷۶/۲/۲۱

حرف حساب نهضت آزادی چیست؟ دکتر یزدی پاسخ می دهد - خرداد ۱۳۷۶

رای اعتراض به یک جریان متحجر-مصاحبه با نسرین بصیری ۱۵ خرداد ۱۳۷۶

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد- ۷۶/۳/۲۸

نامه به آقای خاتمی ۳۰ مردادماه ۱۳۷۶

نامه به روزنامه کیهان ۷۶/۵/۳۰

ماجرای میکونوس- سخنرانی به مناسبت عید قربان و دعای کمیل- ۱۳۷۶/۶/۲۸

دیدار دکتر پیتر سی برگ با دکتر یزدی - ۲۶ مهر ماه ۱۳۷۶

اخلاق در عرصه سیاست- مجله دنیای سخن - ۱۳۷۶/۸/۱۱

نامه به آقای خاتمی- ۷۶/۸/۲۶

نامه به سید محمد خاتمی- ۱۳۷۶/۹/۱۸

نامه به همراه جمعی از فعالان سیاسی ملی- مذهبی به آقای خاتمی- آذر ۱۳۷۶

موج تهاجم جدید - اعتراض به بازداشت دکتر یزدی - پنجشنبه ۲۷ آذر ۱۳۷۶

در باره شورای امنیت خلیج فارس- خبرگزاری کویت در تهران- ۹ دیماه ۱۳۷۶

نامه به آقای خاتمی- ۱۳۷۶/۱۰/۱۳

شکایت از آقای فاکر- نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی - ۱۴ دی ماه ۱۳۷۶

نامه ای از آیت الله شیخ محمد یزدی ، رئیس قوه قضائیه به دکتر یزدی- ۱۳۷۶/۱۰/۲۵

بخش هفتم سال ۱۳۷۷ ص ۳۰۶

خاتمی محصول جریان دوم خرداد است نه آفریننده آن- ندای آزادی- فروردین ۱۳۷۷

سرگذشت يك بحران - جامعه ۲۹ / ۱ / ۱۳۷۷

تنگ نظری و دروغ پردازی- نامه به روزنامه گزارش روز- ۱۳۷۷ / ۱ / ۱۷

هرکس در ایران حرف از آزادی بزند عضو نهضت آزادی است. بخش اول و دوم گفت وگوي اختصاصي خبرنگار

سیاسي ندای آزادی- فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷

نقش روزنامه مستقل- ماهنامه گزارش روز ۱۳۷۷/۲/۲۷

فرایند آزادی در ایران- گزارش روز ۳۰ / ۲ / ۱۳۷۷

دولت خاتمی و توسعه سیاسی- نشریه آبان ۳۰ / ۲ / ۱۳۷۷

خاتمی و اپوزیسیون- پیام هامون مشهد- ویژه نامه دوم خرداد، ۱۳۷۷

یاد چمران - نشریه پیام هاجر - ۱۵ / ۳ / ۱۳۷۷

بازرگان و حقوق زنان- نامه به مجله ایران فردا - ۱۹ خرداد ۱۳۷۷

محاكمة جامعه مدني- نشریه نامه ۲۳ / ۳ / ۱۳۷۷

خاتمی و تعهداتش- گروه پژوهشی آینده ۲۴ / ۳ / ۱۳۷۷

مخالفان قانونی؛ ضرورتها و پیامدها- مجله ایران فردا- خرداد ۱۳۷۷

مصاحبه تلویزیون الجزیره و روزنامه «الحیة»- غسان بن جدو ۱۴ / ۴ / ۱۳۷۷

جمهوری مشروطه ، توسعه سیاسی و خط قرمز- نشر قطره ۲۴ / ۵ / ۱۳۷۷

خاتمی ابزار قدرت را ندارد- هفته نامه توانا ۱ / ۶ / ۱۳۷۷

گفت وگویی صریح - هفته نامه فجر ۳ / ۶ / ۱۳۷۷

اپوزیسیون و شرکت در انتخابات شوراها- نشریه نامه

اصلاح قانون مطبوعات - روزنامه عصر آزادگان ۱۳۷۷

تأثیرات متقابل سیاسی و جریان های فرهنگی- دنیای سخن ۱۸ / ۶ / ۱۳۷۷

مبارزات ملت ایران همیشه یا ضد استعمار بوده یا ضد استبداد یا هر دودنیای سخن شهریور و مهرماه ۱۳۷۷

روابط ایران و آمریکا در حال و آینده- آن روزها چه گذشت- قسمت اول روزنامه آریا، ۱۱ آبان ماه ۱۳۷۷

روابط ایران و آمریکا در حال و آینده- آن روزها چه گذشت؟ روزنامه آریا - ۱۴ آبان ماه ۱۳۷۷ قسمت سوم.

پیشرفت های اخیر در سیاست ایران- متن سخنرانی در موسسه (مطالعات) خاورمیانه واشنگتن دی.سی. ۲۱ آبان

۱۳۷۷ / ۱۲ / نوامبر ۱۹۹۸

دوران فراز ، روزگار فرود - ناگفته هایی از دوران انقلاب و بعد از آن - ماهنامه گزارش شهریور ۱۳۷۷

برای چه انقلاب شد؟ روزنامه صبح امروز - ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۷۷

پس لرزه های یک کودتای بی فرجام- روزنامه پیام هاجر- سه شنبه ۶ بهمن ۱۳۷۷

خسته از استبداد رو به سوی خویشتن خویش- صبح امروز ۱۸ بهمن ۱۳۷۷

گفتگوی مطبوعاتی در باره "توسعه سیاسی"- هفته نامه دوستان ۲۸ بهمن ۱۳۷۷

گزارش سخنرانی در شورای روابط خارجی- ۱۳۷۷/۱۲/۳

پاسخگویی به افطار عمومی - پیام هامون (مشهد) = ۳ / ۱۲ / ۱۳۷۷

پاسخ به يك نیاز - گزارش روز ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۷۷

نامه به وزیر کشور حجت الاسلام والمسلمین موسوی لاری- ۱۳۷۷/۱۲/۱۲

دروغ پردازی نشریه « شما »- ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۷۷

مقایسه انتخابات ریاست جمهوری با انتخابات شوراها- نشریه آبان ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۷۷

پس از ۲۰ سال در کجا هستیم؟ دنیای سخن شماره ۸۴- اسفند ۱۳۷۷

احزاب و ولایت فقیه - مصاحبه - مهدی مقدم ۱۳۷۷

بخش هشتم سال ۱۳۷۸ ص ۵۲۲

مشکل اساسی- پاسخ به پرسش روزنامه فتح تبریز- ۷۸/۱/۶

موانع تشکیل احزاب در ایران- فرهنگ استبدادی، مطلق‌گرایی، جامعه توده‌وار- آبان ۱۴ فروردین ماه ۱۳۷۸

اعتراض به بازداشت و محاکمه آقای کدیور- جهان اسلام ۷۸/۱/۲۱

جنگ حجت، جنگ قدرت- پیام هاجر ۱۳۷۸/۱/۲۴

گامی به جلو - لازم اما نه کافی- صبح امروز، ۷۸/۱/۲۸

سیاست خارجی دکتر مصدق: موازنه منفی و بیطرفی مثبت- مجله ایران فردا ۷۸/۱/۳۰

انتقاد از نهضت آزادی- آقای دکتر یزدی صریح باشید- نشاط ۱۳۷۸/۲/۲۷

تأسیس جبهه مشارکت گامی به جلو محسوب می‌شود- مشارکت ۲۲ خرداد ۱۳۷۸

انتلاف جناح راست با کارگزاران- روزنامه ایران ویج. ۱۳۷۸/۳/۲۲

بعضی وابستگان «چپ» به اندازه «راست» مسئول وضعیت سیاسی و اقتصادی کشورند. هامون ۲۴ خرداد ۱۳۷۸
روابط ایران و آمریکا: چالش‌ها و فرصت‌ها- سخنرانی در همایش ایران در قرن بیست و یکم: استمرار و تغییر. نیکوزیا
- قبرس. ۱۷-۲۰ ژوئن ۱۹۹۹ (۲۷-۳۰ خرداد ۱۳۷۸)

سفر به پاریس- نامه به مجله ایران فردا- ۷۸/۴/۹

نامه به رئیس جمهور ترکیه- ۷۸/۴/۱۰

توقیف «سلام» تهدید روزنامه‌های اصلاح‌طلب می‌باشد- روزنامه آبان ۱۹ تیرماه ۱۳۷۸

خاتمی، بنی‌صدر نیست- پیام مهاجر ۱۳۷۸/۴/۲۹

پاسخ روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام به یادداشت ابراهیم یزدی- نشاط ۱۳۷۸/۵/۵

شعارها و استراتژی خاتمی- پاسخ به پرسش‌های گروه پژوهشی آینده ۱۳۷۸ / ۵ / ۱۹

در باره رویداد ۱۸ تیرماه دانشگاه تهران- پاسخ به ماهنامه «اندیشه جامعه»-۱۳۷۸/۵/۹
نامه به سید محمد خاتمی- ۷۸/۵/۱۴

نهضت ملی و دکتر مصدق- نصیربوشهر ۱۳۷۸/۵/۲۵-قسمت اول

جامعه در حال گذارونقش مطبوعات مستقل آزاد- مشهد- هفته‌نامه پیام هامون-۷۸/۵/۳۱

نامه به رهبران احزاب سیاسی در باره قانون انتخابات- ۱۳۷۸/۶/۲۰

مجلس خبرگان رهبری و مشارکت مردم- پیام هاجر- شهریور ۱۳۷۷

ارزیابی روابط خارجی در دولت خاتمی- مجله دینای سخن ۷۸/۷/۳

جناح‌های سیاسی و لزوم تجدیدنظر در جایگاه تاریخی- آفتاب امروز ۱۷ مهر ۱۳۷۸

خاتمی باید از ۲۰ میلیون رأی خود در دفاع از حقوق ملت استفاده کند- آفتاب امروز ۱۳۷۸/۷/۲۶

در باره رابط خارجی - مهر ماه ۱۳۷۸

حادثه تیرماه و جنبش دانشجویی-مصاحبه خاتم نسیم خطیبی در مهرماه ۱۳۷۸. به مناسبت حوادث کوی دانشگاه

انگیزه اصلی دانشجویان از اشغال سفارت آمریکا- مصاحبه آفتاب امروز ۷۸/۸/۱۱

عوامل و علل سقوط دولت موقت- روزنامه آبان ۱۳۷۸

آرایش نیروهای سیاسی در ایران- پاسخ به سئوالات روزنامه فرایتک آلمان. آبان ماه ۱۳۷۸

ارزیابی عملکرد بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی- ۷۸/۸/۲۲

پیروزی جهل بر ظلم- یادداشتی از آقای بادکوبه ای- آبان ماه ۱۳۷۸

روشنفکری دینی و نهضت آزادی- هفته نامه آبان. ۱۳۷۸

سینمای ایران در چالش میان سنت و مدرنیته- پیام آزادی اول آذر ۱۳۷۸

تمرکز قدرت فساد می‌آورد- پیام هاجر ۹ آذر ۱۳۷۸

صبح امروز یکساله در میزان- ۱۳۷۸/۹/۱۵

صدا و سیما، تأثیر منفی بر روحیه دینی مردم- پاسخ به سوالات مرکز تحقیقات صدا و سیما. ۱۳۷۸/۹/۲۲

دکتر یزدی، ناطق نوری را به مناظره فراخواند- پیام آزادی ۱۳۷۸/۹/۲۲

موانع توسعه سیاسی- پاسخ به هفته نامه دوستان ۷۸/۹/۲۹

مبلغان فرهنگ خشونت زمینه سازان جنایت- پیام هامون ۲۱ دی ماه ۱۳۷۷

کالبدشکافی بیانیه تاریخی وزارت اطلاعات علیه محافل خودسر امنیتی-جمهوری سوم، قتل روشنفکران را تحمل نکرد. ایران ویج ۲۲ دی ۱۳۷۸

نامه به وزارت امور خارجه- ۷۸/۱۰/۲۷
نهضت آزادی و فشار های سیاسی- امنیتی- پاسخ به سئوالات نشریه کوچ ۷۸/۱۱/۱

پیرامون توسعه فرهنگی- ایران ویج- پنجشنبه ۱۳۷۸/۱۱/۲

نامه به شورای نگهبان- ۷۸/۱۱/۳

نامه به مجتمع قضایی ویژه - ۷۸/۱۱/۳

انتشار بیانیه وزارت اطلاعات در باره قتل های زنجیره ای - روزنامه ایران ویج ۷۸/۱۱/۴

شکایت از فرمانده سپاه قزوین به دادگستری قزوین - ۷۸/۱۱/۵

دولت موقت مظلومترین دولت بود- صبح امروز ۱۶ بهمن ۱۳۷۸

دولت آمریکا و انقلاب ایران- ۷۸/۱۱/۲۰

نامه به نشریه پیام هاجر - ۰ بهمن ۱۳۷۸

نامه به خاتمی- ۷۸/۱۱/۲۳

نامه به دادگاه عمومی شهرستان تهران ۷۸/۱۱/۲۵

منظر روابط آینده ایران و آلمان- سخنرانی در میز گرد احزاب سیاسی آلمان ۴ اسفند ۱۳۷۸

گزارش سفر آلمان - اسفند ۱۳۷۸

طبقه بندی جریان های سیاسی - نشریه دانشجویی جرس

سفر آقای خاتمی به فرانسه - یادداشت روز

روابط با آمریکا - ۱۳۷۸

بخش اول سال ۱۳۷۱

فشار بر نهضت آزادی

خبرگزاری فرانسه

۱۷ خرداد ماه ۱۳۷۱

پیرو گفت‌وگوی حضوری مفتخر است پرسش‌های زیر را به صورت مکتوب به نظرتان برساند:

- خواهشمند است نقطه نظرات نهضت آزادی ایران را در خصوص فعالیت‌های آن و اینکه آیا گشایشی در این زمینه حاصل گردیده است یا خیر، و یا احتمالاً نهضت آزادی تدابیری را در خصوص پیگیری درخواست صدور مجوز از وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است، بیان فرمایند.

متأسفانه فشارهای غیرقانونی بر نهضت آزادی هنوز هم ادامه دارد. دفتر مرکزی نهضت آزادی در اختیار مقامات امنیتی است و لاک و مهر شده است. از صدور پروانه رسمی برای نهضت بر طبق قانون احزاب امتناع می‌شود. نهضت آزادی مدارک لازم را به مراجع قانونی در وزارت کشور تحویل داده است. پرونده کامل شده و به کمیسیون ماده ده قانون احزاب ارجاع گردیده است. اینک مدت مقرر سه ماه گذشته است و بر طبق قانون، وزارت کشور موظف است که پس از گذشت سه ماه از تاریخ تحویل پرونده به کمیسیون مربوطه، پروانه را صادر نماید. معذک وزارت کشور هنوز اقدامی به عمل نیاورده است. علاوه بر این، روزنامه میزان همچنان برخلاف قانون در توقیف است و اجازه انتشار آن را نمی‌دهند. تعقیب، آزار، تهدید و ارباب اعضا و هواداران نهضت آزادی در تهران و شهرستان‌ها کماکان ادامه دارد.

نهضت آزادی با وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب در تماس و گفت‌وگو و مکاتبه و مطالبه حق قانونی خود می‌باشد. بر طبق مفاد مصرح در قانون احزاب، هیچ منع قانونی و عذر و بهانه‌ای برای عدم صدور پروانه رسمی برای نهضت آزادی وجود ندارد و کمیسیون ماده ده و وزارت کشور در صورتی که خود را مقید به تبعیت و اجرای قانون بدانند چاره‌ای جز تسلیم به قانون و صدور پروانه رسمی برای نهضت آزادی ندارد.

- مقامات محترم جمهوری اسلامی ایران در خصوص واقعه اخیر در مشهد خواستار بررسی ریشه‌ها و پیامدهای آن شدند. خواهشمند است

نظر نهضت را درباره ریشه این حوادث از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی اظهار فرمایند.

حوادثی از نوع آنچه در مشهد، شیراز و اراک، و در مقیاس کوچکتر در چند شهر دیگر اتفاق افتاد ریشه در نارضایتی عمیق مردم از عملکرد مقامات مسؤول در سطح شهرها، استان‌ها و کشور دارد. فشارهای اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه و تحلیل‌های دور از قاعده شهرداری‌ها، سختی و تنگی معیشت هر روز بیشتر و بیشتر می‌گردد. با فشار و تهدید و دستگیری و اعدام نمی‌توان از بروز این نوع حوادث جلوگیری کرد. متأسفانه مقامات امنیتی و قائی و اجرائی، به جای ریشه‌یابی این حوادث و یافتن راحل یا تخفیف این فشارها، و از بین بردن علت‌ها، به معلول‌ها

می‌پردازند، گویی جز به زبان زور سخن نمی‌توانند بگویند و زبان دیگری را نمی‌دانند. تا زمانی که مقامات مسؤول به نارضایتی‌های مردم، که به صورت‌های گوناگون ابراز می‌شود وقتی تنها ده تشدید کنند و آزادی‌های سیاسی قانونی برای احزاب و گروه‌های سیاسی خارج از حاکمیت برای انعکاس نارضایتی‌ها وجود نداشته باشد بروز حوادثی از این نوع قابل پیش‌بینی است. بسیار هم نگرانی‌آور و قدرت و استقلال کشور را تهدید می‌کند. البته احتمال اینکه دست‌های آشوب‌طلب و تحریکات خارجی نظیر اسرائیل قصد سوءاستفاده داشته باشند وجود دارد ولی دست اون رو اسباب کار

????????????????????

- رخدادهای اخیر در جهان و به ویژه در اطراف مرزهای ایران به نظر می‌رسد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در مقابل با داده- های نوینی قرار داده است. نشر نهضت درباره سیاست‌های خارجی دولت ایران به ویژه در جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی سابق مانند آذربایجان، تاجیکستان و یا کشورهای دیگری مانند افغانستان چیست؟

سیاست خارجی ایران اگر چه ظاهراً فعال شده است اما همچنان از تضادهای درونی رنجور و ناتوان است. در جمهوری‌های مسلمان‌نشین تازه به استقلال رسیده در مرزهای شمالی و نیز افغانستان امکانات بالقوه برای مبادلات وسیع اقتصادی و فرهنگی دوجانبه و منطقه‌ای وجود دارد، وحی سیاست خارجی ایران در این کشورها با رقابت و تقابل شدید کشورهای ذی نفوذی منطقه و همسایه (نظیر ترکیه و عربستان) روبرو می‌باشد. بخشی از این تقابل و رقابت ریشه در اولویت‌های کاملاً متفاوت و متضاد سیاسی - ایدئولوژیک دولت ایران و این جمهوری‌ها و دولت‌های یادشده دارد. به عنوان مثال، اوضاع اقتصادی و سیاسی جوامع آزاد شده از ۷۰ سال سلطه کمونیسم. همکاری گسترده و وسیع اقتصادی و تکنولوژیک کشورهای غربی را برای بازسازی اقتصادی می‌طلبد و این در تعارض با اولویت‌های سیاسی دولت ایران قرار دارد. همچنین، علیرغم مسلمان بودن مردم این جمهوری‌ها، جوامع آنها دوران گذار از سلطه طولانی یک فرهنگ ضددینی و الحادی به یک فرهنگ جدید ملی و اسلامی را آغاز کرده است. در این دوره انتقال نیروهای جدید و فعال سیاست‌های سکولاریستی و غیردینی از نوع حکومت ترکیه، را ترجیح می‌دهند و با جمهوری اسلامی ایران فاصله پیدا می‌کنند. مسأله افغانستان از این حیث با وضعیت جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته متفاوت است. در اینجا مشکل سیاست خارجی ایران ریشه در دیدگاه‌های سیاسی از یک طرف در اختلافات قومی و مذهبی حاکم بر جامعه افغانستان از طرف دیگر دارد. از نظر سیاسی، چهارده سال جنگ مجاهدان علیه سلطه کمونیسم و ارتش اشغال‌گر اتحاد جماهیر شوروی سابق با حمایت نظامی، سیاسی و مالی کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، بوده است. بنابراین، روابط و دیدگاه‌های دولت اسلامی افغانستان نسبت به آمریکا با مواضع دولت ایران کاملاً متفاوت است. از طرف دیگر، اختلافات قومی و مذهبی ریشه دارد در افغانستان و حمایت برخی از کشورهای عرب منطقه از برخی گروه‌ها و حمایت ایران از گروه‌های قومی و مذهبی دیگر در افغانستان، از عوامل بازدارنده موفقیت سیاست خارجی ایران در افغانستان می‌باشد. به نظر ما نه مصلحت و خواسته اسلام و نه مصلحت ایران اقتضا نمی‌کند که اسلام و کشورهای مسلمان جهان چهره یک دشمن تمدن و انسانیت را پیدا کرده دنیا را علیه مملکت‌شان و علیه اسلام برانگیزند.

- نظر نهضت را در خصوص سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی جاری در ایران، به ویژه در ارتباط با نسل جوان و همچنین تأثیر این

سیاست‌ها در میان مدت و بلندمدت اظهار فرمایند.

سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی جاری در مجموع از واقعیت‌های زمان فاصله زیادی دارد. توجه اصلی گردانندگان بیشتر به قالب‌ها و شکل‌بندی‌ها است تا به محتوا، این سیاست سنگراست نه نوگرا؛ به شرایطی و نیازهای جامعه نوین و به افکار و خواسته‌های غیرخودشان بی-اعتناست و ضرورتی برای تطبیق اصول با شرایط روز و افکار عمومی احساس نمی‌کند؛ ضمن آنکه فاصله و تعارض میان آنچه که به عنوان ارزش‌ها تبلیغ می‌شود با آنچه که اجرا می‌گردد بسیار زیاد است. در نتیجه، دورویی و ریاکاری عمیق و بی‌سابقه است.

اگر چه نوعی از گرایش‌های واقع‌بینانه و نوگرایانه در جهت تطبیق ارزش‌های اسلامی با شرایط نوین اجتماعی در برخی از زمینه‌های فرهنگی نظیر موسیقی، سینما، شعر، نقاشی و تئاتر از سوی برخی از گروه‌های حاکم (نظیر وزارت ارشاد) به چشم می‌خورد حتی همین تلاش‌های محدود و ناکافی با مقاومت و کارشکنی شدید گروه‌های متحجر و قشرگرای غالب روبروست. بعد از انتخابات اخیر، شدت حملات متحجرین و قشرگرای غالب روبروست. بعد از انتخابات اخیر، شدت حملات متحجرین و قشرگرایان افزوده شده است.

با وجود این، در برخی از زمینه‌های هنری پیشرفت‌ها و تحولاتی مشهود است، اما در زمینه کتاب و مطبوعات سانسور و خودسانسوری شدید حکمفرما می‌باشد و این در تعارض با رشد فرهنگی حتی در زمینه‌های هنری است. رشد فرهنگی در هیچ زمینه‌ای بدون فضای باز سیاسی، که صاحب‌نظران بتوانند در آن آزادانه تنفس کنند امکان ندارد. سانسور حکومتی و خودسانسوری مانع ظهور حقیقت و بروز خلاقیت‌هاست.

سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم با روحانیت و نیازهای نسل جوان بیش از هر گروه سنی دیگر ناسازگار است و با اکثریت قابل توجهی از جوانان درگیری بنیادی پیدا کرده است. این سیاست‌ها همراه با فشارهای اقتصادی و اختناق سیاسی، موانع و مشکلات موجود بر سر راه ازدواج و تشکیل خانواده سبب شده است که اکثریت چشمگیری از جوانان ما نسبت به سرنوشت و آینده خود ناامید باشند و به مبانی و ارزش‌های اعتقادی بی‌ایمان شوند؛ علائم نابهنجاری‌های اجتماعی در نسل جوان و در رفتارهای فردی و گروهی آنان روز به روز آشکارتر می‌گردد. همه اینها در مجموع، آینده دور و نزدیک جامعه را به شدت تهدید می‌نماید، به طوری که حتی موجب نگرانی عناصری از مجموعه حاکمیت شده است.

تکذیب دست‌انداز

نامه به کیهان هوایی

۱۳۷۱/۴/۲۷

مدیر مسئول کیهان هوایی

بعد از سلام روزنامه کیهان هوایی در شماره ۲۸۵ به تاریخ ۲۷ خرداد ۷۱ در مطلبی تحت عنوان «دست‌انداز» مطالبی درباره اینجانب آمده است که کذب، خلاف واقع و موهن و برخلاف موازین قانونی و شرعی است. و از این طریق قانون مطبوعات جواب زیر را در همان سوال درج نمایند.

۱- نویسنده مدعی شده است که با اینجانب تلفنی مکالمه‌ای نموده است. این کذب محض است. نه ایشان و نه فرد دیگری از کیهان هوایی با اینجانب مکالمه تلفنی نداشته است. احتمالاً نویسنده دچار وهمیات بوده است.

۲- نویسنده در آن مکالمه تلفنی موهوم، پنداشته است که در آغاز مکالمه جوابش را به انگلیسی شنیده است.

اولاً این قسمت نیز نظیر اصل تلفن و همیات نویسنده است. مگر آنکه نویسنده در آن مکالمه موهوم، با مخاطب خود به زبان بیگانه سخن گفته باشد که برطبق حدیث: با مردم مطابق فهمشان سخن بگویید، به همان زبان جواب شنیده است.

ثانیاً - نویسنده با جعل این مکالمه تلفنی و انتصاب آن به اینجانب ضمن اقرار زیر به آشنایی اینجانب به زبان انگلیسی، خواسته است چنین نگاه کند که این آشنایی زشت و گناه است. اما چنین نیست. دانستن زبان بیگانه نه زشت و نه کفر، قباحت و زشتی برای آنانی است که سال‌های دراز در آمریکا یا دیگر کشورهای بیگانه زیست و زبان مردم آن سامان را حتی در حد یک محاور عادی فرا نگرفتند، و عمر را به بطالت گذرانیدند، و خواندن کتاب از هر نوعش را و به هر زبانی را غیرانقلابی؟! خوانند.

مگر نویسنده قرآن نخوانده و یا به کلام خداوند تبارک و تعالی توجه ننموده است که در سوره روم (آیه ۲۲) فرمود، «اختلاف زبان در میان آدمیان صنع پروردگار و از آیات خداوند است». چرا در ذهنیات بعضی‌ها و علم و دانش زشت است؟! دانستن زبان و تسلط بر آن، نظیر انگلیسی به معنای پذیرفتن فرهنگ آن مردم نیست. چه بسیار مردمی که هرگز در خارج از کشور نبوده‌اند و یا بوده‌اند و هیچ یک از زبان‌های بیگانه را هم نیاموخته‌اند. اما از فرق تا نوک انگلستان پاهایشان فرنگی هستند و فرنگی فکر می‌کنند.

بالاخره برای کسانی که با فرهنگ ملی و با ایرانیست مخالف هستند و ملی‌گرایی را مترادف با کفر می‌دانند، سخن گفتن به فارسی یا زبان بیگانه چه تفاوتی می‌کند؟ در یوم‌الدین خداوند با چه زبانی با آدمیان سخن گفته می‌شود؟

۳- نویسنده در مکالمه‌ای موهوم زبان به هُمرات و لُمرات آلوده ساخته و به نقل دروغ از اینجانب آورده است که: «یک مشت سیاه پاپتی آمریکا را به آتیش کشیدن...».

اگر نویسنده محترم از عالم و همین و جهان هاویه چای به بیرون می‌گذاشت و فارغ از مرض‌های قلبی و تنگناهای اندیشه‌هایش می‌خواست نظر بدهد می‌توانست از آن برادران رنگین‌پوست مسلمان آمریکایی، که هم اکنون در ایران هستند و در خدمت برخی از نهادهای جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند در مورد خدمات و فعالیت اینجانب به جامعه رنگین‌پوستان آمریکا مشورت و نظرخواهی و تحقیق می‌کرد و در وادی گمراهی قلم به جعل این اباطیل نمی‌آلود.

«مگه من تا حالا درباره قضیه «مستر رایت» یا اخبار نظامی که در زبان جنگ هر طوری بود به عراق می‌رسوندین یا ماجرای اون یارو توی دفتر نهضت آزادی که داشت گندش در می‌آمد و حرفی زده‌ام که این دفعه دوش باشد».

اینها نیز یک تهمت‌های زشت و کثیف و بی‌شکل است اگر سندی یا مدرکی درباره این اتهامات دارید آنها را منتشر سازید. و اگر ندارید، که مطمئناً ندارید، از خدا بترسید، و اگر از خدا نمی‌ترسید و به روز جزا ایمان ندارید آزاده باشید. هر کس که با مواضع سیای یا ایدئولوژیک نهضت آزادی ایران و رهبران یا اعضای آن مخالف باشد حق دارد آن مواضع را نقد کنید و با اسم و امضای صریح خود منتشر سازید. اما توسل به این شیوه‌ها برای هیچ‌کس نجات و رستگاری نمی‌آورد. تاریخ را باید خواند و عبرت گرفت حتی می‌توان به حافظه رجوع کرد. در همین دوران کوتاه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران کسانی بودند، که با قلم و زبانی قوی‌تر و رساتر حق و انصاف و عدالت را زیر پا گذاشتند و برخلاف دستورات قرآنی به ادبیات جاهلی توسل جستند. جعل سند کردند، حتی حرمت و قداست نمازهای جمعه را پاس نداشتند؛ هم آنها که تنها هنرشان و انگیزه‌شان برای کسب مقام و امکانات، لجن‌پراکنی علیه شخصیت‌های خدمتگزار اسلام و ایران بود، اکنون کجا هستند؟ در چه وضعی و در چه شرایطی قرار دارند! آیا نمی‌خوانند و نمی‌دانند که: چاه مکن که خود افتی! یا «چاه کن همیشه ته چاه است»؟

استفاده از ادیبان در زمان سیاسی از این نوع برای مقابله با مخالفین سیاسی و عقیدتی در شأن روزنامه‌ای که توسط موسسه کیهان، که سرپرستش مدعی است زیر نظر ولی فقیه قرار دارد، نمی‌باشد.

اگر حرف حقی باشد، منطق مفیدتر و موثرتر است. با زبان رمالان سیاسی تار کج نفسانیات هیچ فردی به جایی نمی‌رسد. و آخر دعوانا ان الحمدالله رب العالمین و العاقبه للمتقین.

دکتر ابراهیم یزدی - ۲۷ تیرماه ۷۱

دروغ‌پردازی و تحریف

۲۰ مرداد ۱۳۷۱

پاسخ به خاطرات آیت‌الله شیخ صادق خلخالی در روزنامه سلام

بسمه تعالی

سردبیر محترم روزنامه سلام

بعد از سلام. در یک سلسله مقالات تحت عنوان «خاطرات آیت‌الله خلخالی» که در آن روزنامه به چاپ می‌رسد مطالبی عنوان شده است که یا نادرست و خلاف هستند و یا از مقوله تهمت و افترا و درون می‌باشند. برای روشن شدن اذهان عمومی به تدریج آن قسمت‌هایی را که از آنها مطلع هستم و یا شخصاً به اینجانب مربوط می‌شود، ذیلاً توضیح می‌دهد و انتظار دارد بر طبق قانون مطبوعات آنها را عیناً منتشر سازید:

۱- در شماره ۳۱ خاطرات (سلام ۹ تیرماه ۱۳۷۱) آمده است که:

«... و امام به اتفاق تعدادی از یاران، در نیمه‌شب نجف را ترک کرده و به بصره رفتند. همراهان امام در این سفر، عبارت بودند از آقای دیمالی و شهید محمد منتظری و آقای رحمانی و آقای ابراهیم یزدی و آقای فردوسی پور و حاج احمدآقا ... و ... آنها شب در بصره ماندند و صبح فردا به طرف صفوان، مرز عراق و کویت رفتند ... آنها ناچار شدند که به بصره برگردند. فردای آن روز، آنها با یک هواپیمای نظامی، که در اختیارشان گذاشته شده بود، به بغداد ...».

در این قسمت از نوشته، که ربطی به خاطرات نویسنده ندارد، ۶ اشتباه وجود دارد، که عبارتند از:

اشتباه اول: امام و همراهان نیمه‌شب نجف را ترک نکردند. آنها صبح بعد از نماز و قبل از طلوع آفتاب حرکت کردند.

اشتباه دوم: مرحوم محمد منتظری جزو همراهان در آن سفر نبود.

اشتباه سوم: آنها یک سره در همان روز به مرز صفوان رسیدند. نه آنکه شب را در بصره بمانند و روز بعد حرکت کنند.

اشتباه چهارم: همه همراهان امام قصد سفر به کویت را نداشتند. به جز حاج احمدآقا، آقایان فردوسی پور و املائی و این راقم، و برادران

مهری که مهمانداران امام بودند، بقیه همه از مرز صفوان به نجف برگشتند.

اشتباه پنجم: بعد از ممانعت مقامات کوینی از ورود به کویت، و ساعت‌ها به صورت نیمه بازداشت در ساختمان مرکز اطلاعات و امنیت

شهر صفوان، مقامات عراقی امام و حاج احمد آقا و آقایان املائی و فردوسی‌پور را، که از نجف آمده بودند، به بصره بردند. تا شب را در آنجا به

سر برند. آقایان مهری به کویت برگشتند و راقم در بازداشتگاه مأمورین امنیتی عراق نگهداری شد. تا فردا از بغداد اخراج شود. روز بعد راقم را

نیز به هتل بصره نزد امام بردند، به درخواست امام.

اشتباه ششم: امام و همراهان، جمعاً پنج نفر نه با یک هواپیمای نظامی، بلکه با هواپیمای غیرنظامی - مسافری، شرکت هواپیمایی عراقی

به بغداد منتقل شدند.

۱- در همین شماره آمده است:

«فرح با هواپیمای بیان امریکن از ایران به فرانکفورت و از آنجا به عراق رفت و بدون مقدمه، به دیدن آن آقا رفت و بار دیگر این اتحاد

مثلث زر و زور و تزویر خود را نشان داد.»

با توجه به سوابق مسأله، شخص مورد نظر ایشان آیت‌الله‌العظمی مرحوم حاج سید ابوالقاسم خوئی می‌باشد. این بیان نویسنده، صرف نظر از آنکه با شواهد تاریخی دیگر تطبیق نمی‌کند و نیاز به بررسی جدی دارد، با موضوعی که اخیراً، بعد از درگذشت آن مرجع عالی‌قدر اعلام شده است تناقض دارد. نویسنده باید این تناقض را برای مردم روشن سازد.

۳- در همین قسمت از خاطرات آمده است:

«هنگامی که شریف امامی نخست‌وزیر شد، امام در پاریس بود.»

اطلاعات نویسنده از حوادث سیاسی بسیار ناقص است و حتی اهمیتی نداده است که به روزنامه‌های وقت مراجعه کند و هر چه به ذهنش رسیده است از قلم جاری ساخته است. شریف امامی در ۴ شهریور ۵۷ به نخست‌وزیری منصوب شد. امام و یارانش در ۱۵ مهرماه ۱۳۵۷ وارد پاریس شدند.

۴- نویسنده ارتباط و دوستی خود را با یک پلیس عکاس دولت فرانسه و سفر وی را به ایران و ملاقات‌هایش را شرح داده است. و با وجودی که می‌نویسد: «نه من زبان فرانسه بلد بودم و نه او به زبان فارسی آشنا بود. و با اشاره و کنایه حرف‌هایمان را به هم تفهیم و تعارف می‌کردیم ... اما او آدم بدی نبود.»

معیار تشخیص خوبی و بدی در یک آدم چیست؟ اولاً ارتباط ایشان با یک پلیس دولت فرانسه چه بوده است؟ و ثانیاً سفر او به تهران و ادامه ارتباطش با نویسنده از چه بابتی بوده است؟

۵- تنظیم وقت ملاقات‌های امام با مرحوم اشراقی بود. نه با اینجانب. البته ایشان به دستور شخص امام بدون نظر اینجانب به هیچ یک از مراجعین غیر ایرانی وقت نمی‌دادند. و اگر هم به هر صورتی حاضر می‌شدند، بدون حضور اینجانب مذاکره یا مصاحبه نمی‌کردند.

۶- در مورد قضاوت نسبت به شخصیت افراد فعال در نوفل‌لوشاتو، و از آن جمله درباره اینجانب که: «ابراهیم یزدی مرموز و تودار بود.» برداشت شخصی ایشان به همان اندازه معتبر است که پلیس عکاس فرانسه در نظرشان آدم خوبی بوده است. به علاوه ایشان در جریان انقلاب و سال‌های اول بعد از پیروزی در مورد اشخاص بارها تغییر نظر داده‌اند و از طرفدار و مدافع سرسخت به مخالف خوان، تغییر موضع داده‌اند. و این نشان می‌دهد که نویسنده نیازمند تأمل بیشتر در قضاوت درباره آدمیان می‌باشد.

۷- نویسنده آورده است که:

«یک روز ایشان به مخابرات آمده و گفت: آقایان بفرمائید بیرون من می‌خواهم تلفن کنم. من گفتم شما بفرمائید از جای دیگر تلفن کنید چرا آقایان تلفن‌خانه را ترک کنند؟ آقای صدوقی ... و آقای فردوسی‌پور نیز بودند. من از اینکه او جسارت کرده و علما را نامحرم می‌دانست خیلی ناراحت شدم. او هم از من دلخور شد. من به نزد امام رفتم و جریان را به خدمتش عرض کردم و گفتم برخورد خوبی با آقایان روحانیون ندارد.»

اصل مسأله در تلفن‌خانه درست است. اما موضوع تلفن زدن من نبود. خود ایشان در پاراگراف جلوتر آورده‌اند که «آقای یزدی همچنین تمام تلفن‌های خبرگزاری‌ها و تلفن‌های حساس را در اختیار داشت و شب و روز با آنها تماس می‌گرفت.» بنابراین نیازی نداشتم از تلفن‌خانه استفاده کنم. بلکه مسأله تلفنی بود که گفته شده بود به آنجا خواهند زد. و این یک تلفن محرمانه بود. و شخص امام، فرزندشان حاج احمد آقا را فرستادند تا حاضرین در اطاق، آنجا را ترک کنند، و ترک کردند. نویسنده مدعی است که مسئله را با امام مطرح ساخته است، اما در مورد جوابی که دریافت کرده است سکوت نموده است.

اما مسأله احترام به علماء، این بنده برای علم و عالم واقعی اهمیت و احترام فراوان قائل هستم خواه علم دین و عالم دینی باشد یا علم و عالم پزشکی فیزیک یا ژنتیک اما هر معممی را عالم نمی‌دانم. و هر ملائی و هر عالمی را هم واجد تقوای لازم، انصاف و صداقت و انسانیت نمی‌دانم. به قول معروف، ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل.

۸- در قسمت ۳۲ خاطرات (شنبه ۱۳ تیرماه ۷۱) آمده است:

«روزهای جمعه مردم، به ویژه جوانان ... برای استماع سخنان امام به نوفل‌لوشاتو می‌آمدند و ایشان روزهای جمعه بعد از نماز سخنرانی می‌کردند.»

نویسنده روزهای شنبه و یکشنبه را که تعطیل آخر هفته در اروپاست با روز جمعه که تعطیل آخر هفته در ایران است قاطی کرده است. روزهای جمعه در اروپا، روز کار است و در آن روز کمتر کسی به نوفل‌لوشاتو می‌آمد. روی قرار قبلی، و توضیحاتی که برای امام داده شده بود. ایشان روزهای شنبه، که بیشترین جمعیت در محل حاضر می‌شد، بعد از نماز سخنرانی می‌کردند.

۹- در همین قسمت از خاطرات آورده است که:

«در همان روزها معلوم شد که نه تنها در آنجا، بلکه در ایران هم من و آقای ابراهیم یزدی نمی‌توانیم با هم سازگاری داشته باشیم.»

این راقم، نویسنده خاطرات را نمی‌شناسم. آشنایی من با او، اولین بار از طریق نامه‌ای بود که ایشان از محل تبعیدگاه خود به سازمان حقوق-بشر در آمریکا نوشته بود. (از طریق جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران) و جمعیت دفاع ... آن را برای من فرستاده بود و من هم ترجمه آن را برای تمام سازمان‌های بین‌المللی، نظیر سایر نامه‌ها فرستادم.

اما در مورد تجربه سفر نامبرده به پاریس، شاید حق به جانب ایشان باشد که نمی‌توانیم با هم سازگاری داشته باشیم. این احساس دو طرفه بود. در پاریس در آن شرایط ویژه و حساس و پرهیجان و سرنوشت‌ساز، صدها ایرانی، دانشجوی، استاد و ... تاجر، کار و درس و زندگی خود را رها کرده و برای پیروزی مبارزات ملت ایران به پاریس آمده بودند و دست به دست هم داده بودند و هرکس کاری و وظیفه‌ای را به عهده گرفته بود و خالصانه انجام می‌داد. آن برادری که دکترای شیمی داشت و از هلند برای خدمت آمده بود و مسئولیت آبدارخانه را پذیرفته بود، یک فرد عادی نبود که افراد به او تحکم کنند و با او رفتاری به مشابه یک قهوه‌چی داشته باشند. برای اینجانب و بسیاری از کسانی که آن روزها ناظر حوادث و

فعالیت‌های نوفل‌لوشاتو بودند، بسیار دردناک و تعجب‌آور بود که فرد معممی که به هر حال می‌بایستی رعایت احترام کسوت روحانیت خود را می‌نمود، در حضور ده‌ها خبرنگار خارجی ناظر بر صحنه و صدها ایرانی بر سر پیاز یا چای با مسئول آشپزخانه گلاویز شود و کار به شکستن سر طرف، دعوا و فحاشی بیانجامد و ... آبروریزی شود.

۱۰- در همین قسمت آورده است: «من به حضرت امام عرض کردم که ایشان (یزدی) با دخترها دست می‌دهد...»

اولاً با همه دخترها نبوده است. شما به امام خلاف گفته بودید، ایشان از من توضیح خواستند و من هم توضیح دادم. مسأله دست دادن با چند خبرنگار زن خارجی بود. از جمله خانم خبرنگار نیویورک تایمز، حدود ۶۵ ساله، که خود آنها مقدم در دست دادن شده بودند. و بعد از توضیحات روشن شد که اشکال شرعی هم بر آن مترتب نبوده است. تنها توضیح ایشان این بود که شما باید به ذهنیت آنها که به اینجا می‌آیند توجه کنید. برخی از روحانیونی که به اینجا می‌آیند مسائل را درست نمی‌فهمند. از باب اجتناب از موضع تهمت حتی‌الامکان استتکاف بشود بهتر است.

اما نویسنده خاطرات که بالاجبار به حجم عظیم کارهای تبلیغاتی، دیدارهای سیاسی، مصاحبه‌های مطبوعاتی، رادیویی، تلویزیونی، که همه روزه در جریان بوده، اعتراف می‌نماید و به نقش فعال این جانب نیز اقرار می‌نماید، آن همه را ندیده بود، و فقط دست دادن با یک یا چند زن غیرمسلمان را دیده بود؟ باید بگوییم:

گر می نخوری طعنه مزین مستان را بنیاد مکن تو حيله و داستان را

تو فخر بدین کنی که من می نخورم صدکار کنی که می غلام است آنرا

اگر به دلیل تلفن و پیاز و غیره از فرد یا افرادی دلخور شده بودید، پا بر حق گذاشتن درد درون شما را دوا نمی‌کند. و دین خدا را هم بهانه قرار ندهید:

زیان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش (فردوسی)

بد نیست این را هم متذکر شوم که یکی از مدرسین محترم حوزه علمیه قم که قبل از انقلاب به آمریکا آمده بود، به دانشجویان مسلمان اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، که تمامی تلاش ما بر آن بود که هویت ایرانی - اسلامی خود را حفظ کنند و به کثافات محیط آلوده نشوند، توصیه کرده بودند که: برای رابطه با دخترها و خانم‌های آمریکایی، حتی صیغه هم لازم ندارند. چرا که ما (ملت ایران) با آمریکا در حال جنگ و مبارزه هستیم و هر کجا به زنان آنان دسترسی پیدا کنیم حکم «ما ملکت ایمانهم» را پیدا می‌کنند!!!

در قسمت‌های دیگر خاطرات نیز مطالبی آمده است که انشاءالله در نامه‌های بعدی خواهم نوشت.

با آرزوی توفیق همه کسانی که خالصانه برای بهروزی ایران و پیروزی اسلام کار می‌کنند.

دکتر ابراهیم یزدی- تهران - ۷۱/۵/۲۰

مسئله ربودن پسر مرحوم طالقانی

روزنامه پیام هاجر. ۸ شهریور ۱۳۷۱

- آیا نهضت آزادی در مسئله ربودن پسر مرحوم طالقانی و اعتراض و خارج شدن آن مرحوم از تهران نقش داشته است؟

خیر، به هیچ وجه. در آن زمان یعنی در بهار سال ۱۳۵۸ کادرهای رهبری و فعالین نهضت اکثراً در شورای انقلاب و دولت موقت قبول مسئولیت کرده و سخت گرفتار بودند. به طوری که حتی در جلسات نهضت هم شرکت نمی‌کردند. کادرهای باقیمانده در نهضت هم نه فرصت و نه علاقه و اعتقادی به این نوع کارها نداشتند. اصولاً ختمش و اخلاق سیاسی نهضت و رهبران و مسئولان آن با این نوع اعمال خلاف سازگاری نداشته است و گذشته رفتارها خودگواه بر این سخن است.

و اگر منظور شما از این سوال این باشد که آیا دولت موقت و یا اینجانب در آن ماجرا نقش داشته است باز هم جواب موکداً منفی است.

شاید علت این توهم و به دنبال آن شایعه‌سازی برخی جناح‌ها علیه نهضت و دولت موقت و اینجانب این باشد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمان دولت موقت و توسط اینجانب طراحی و سازماندهی شد و تتی چند از کادرهای سپاه در آن زمان، بدون اطلاع و تصویب شورای فرماندهی دست به چنان اقدامی زده بودند.

فکر تشکیل یک نیروی مسلح مردمی، حتی قبل از سقوط بختیار در شورای انقلاب مطرح شده بود. برخی از اعضای شورا (نظیر مرحوم دکتر بهشتی) پیشنهاد تشکیل نیرویی به نام گارد ملی را مطرح ساختند. اما به علت سرعت حوادث در آن زمان این فکر به مرحله عمل نرسید. تا دولت موقت تشکیل شد و دولت بختیار سقوط کرد. با دعوت رئیس دولت موقت، و تأکید رهبر انقلاب در سمت معاونت نخست وزیر در امور انقلاب قبول مسئولیت نمودم. در آن روزهای پرهیجان و پرماجرا، نیروهای مسلح از نظامی و انتظامی به کلی فلج شده بودند. برای حفظ امنیت به جز نیروهای مسلح مردمی، هیچ نیرویی وجود نداشت و در اختیار دولت نبود، نیروهای ضدانقلاب در هر گوشه کشور توطئه می‌کردند. اینجانب طرح تشکیل یک نیروی سیاسی - نظامی را به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهیه کردم که بعد از تصویب دولت و شورای انقلاب و تأیید رهبر انقلاب زیر نظر معاون نخست وزیر در امور انقلاب به اجرا در آمد. به منظور هماهنگی میان نیروهای مسلح و مقامات قضائی کشور و دولت و رهبری، یک شورای هماهنگی مرکب از نمایندگان ستاد مشترک ارتش و وزارت کشور (نیروی انتظامی) و دادستان کل، دولت و رهبر انقلاب، تشکیل شد. زیر نظر این شورا، ستاد فرماندهی از میان نیروهای مسلح مردمی که در کمیته‌ها متمرکز بودند تعیین گردید. و آقای مهندس غرضی و دوستانشان و اعضای گروهشان نیز در این مجموعه قرار گرفته بودند.

یک روز بعد از ظهر مرحوم طالقانی به اینجانب که هنوز در نخست‌وزیری بودم، تلفن زدند و با ناراحتی بسیار از ماجرای که توسط برخی از اعضای سپاه به وجود آمده بود با من صحبت کردند. و تصورشان این بود که اشورای فرماندهی و به طریق اوایل اینجانب نیز از ماجرا مطلع و با

نظر شورا این عمل انجام شده است.؟؟؟ برای ایشان توضیح داده شد که دولت و شورای فرماندهی و اینجانب هیچ اطلاعی از مسأله نداریم. و ایشان ضمن توضیح حادثه از من خواستند که اقدام کنم. بنده هم بلافاصله به محل اقامت ایشان رفتم. در آنجا از کسانی که حضورشان را به خاطر دارم تیمسار رحیمی بود. مرحوم طالقانی ماجرای رבוته شدن فرزندان خود را شرح دادند و توضیحات بنده روشن ساخت که این یک عمل خودسرانه از جانب چند نفر است و به دولت و شورای فرماندهی ارتباطی ندارد. خود ایشان براساس اطلاعاتی که دریافت کرده بودند، گفتند که این کار توسط آقای مهندس غرضی و دوستانشان صورت گرفته است. با آقای غرضی تلفنی تماس گرفته و مذاکره شد و قبول کردند که به محل اقامت مرحوم طالقانی بیایند و حضوری صحبت کنند. اما قضیه به تدریج پیچیده تر می شد. عده ای از افراد مسلح وابسته به گروه های سیاسی غیردولتی و غیروابسته به سپاه در اطراف محل اقامت ایشان پراکنده و به اصطلاح امنیت محله را حفظ می کردند و با بعضی از افراد درون منزل نیز هماهنگی هایی داشتند و درصدد بودند که وقتی آقای مهندس غرضی وارد منطقه می شود او را دستگیر و چینی و چنان کنند. از طرف دیگر خبر آوردند که عده ای مسلح همراه با آقای غرضی خواهند آمد. و احتمالاً درگیری خواهد شد. مسأله حساس و پیچیده بود. انعکاس داخلی و خارجی بسیار بدی پیدا می کرد و پیامدهای بدتری. بعد از مذاکرات متعدد و با توجه ای که مرحوم طالقانی به این امر پیدا کردند، و توضیحاتی که بنده دادم ایشان مجاب شدند و به نیروهای مسلح اطراف منزل تأکید کردند که هیچ کس حق تعرض به آقای غرضی و یا همراهان ایشان را ندارد. و با آقای غرضی هم تلفنی صحبت کردم و ایشان را مجاب ساختم که اگر تنها و بدون درگیری و یا حادثه ای آقا غرضی به محل اقامت آمدند و اضافه مذاکرات در محیطی بسیار عصبی صورت گرفت و خلاصه آن این بود که در جریان انحرافات ایندولوژیک مرکزیت سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴ که منجر به اعلام مارکسیست شدن سازمان و تصفیه های خونین درون سازمان گردید، در خارج کشور نیز برخی از اعضای سازمان که حاضر به قبول تغییر مواضع نشده بودند و بر هویت اسلامی خود پافشاری می کردند تحت فشار قرار گرفتند. از جمله خانم رفعت افرا، که در آن زمان در شاخه سازمان در یمن جنوبی فعالیت می کرد تحت فشار و در نهایت به قتل می رسد. مرکزیت سازمان مدعی شد که نامبرده در اثر بیماری فوت کرده است اما شواهد و قرائن حاکی بود که او به قتل رسیده است (تفضیل این ماجرا در همان زمان در یکی از شماره های روزنامه پیام مجاهد ارگان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور درج شده است). بعد از پیروزی انقلاب و برگشت مبارزین خارج از کشور به ایران، گروه آقای غرضی مطرح کردند که آقای مجتبی طالقانی مستقیماً در آن قتل دست داشته است و ربودن او به منظور قصاص کردنش بوده است.

مرحوم طالقانی ضمن اعتراض شدید به عملی که انجام شده است اظهار داشت که اگر سند و دلیلی بر مدعای خود دارید بیاورید و ارائه بدهید خود ایشان رسیدگی می کنند و اگر واقعاً مجتبی مقصر باشد حکم را به دست خودشان اجرا می کنند. اما این کارها ماجراجویی است، درست نیست، اوضاع مملکت را به هم می ریزد.

آقای غرضی دست داشتن خود را در ماجرا انکار می کرد. و بحث و گفتگو تا نیمه شب به درازا کشید. مرحوم طالقانی بسیار خسته و ناراحت و نگران بود. و نگرانی و ناراحتی ایشان، به استنباط من، بیشتر برای خاطر مملکت و انقلاب بود تا سلامتی فرزندشان. و برای مرحوم

طالقانی روشن شد که اینجانب و دولت موقت در این ماجرا نقشی و اطلاعی نداشته‌ایم. در حالی که آقای سرتیپ رحیمی اصرار داشت که با اجازه مرحوم طالقانی آقای غرضی را به پادگان جمشیدیه ببرد، و من خداحافظی کردم و از منزل خارج شدم. و قرار شد فردا صبح مطلب پیگیری شود.

فردا صبح مسأله را پیگیری کردم و مطلع شدم که مرحوم طالقانی از منزل خارج شده‌اند و به نقطه نامعلومی بیرون از شهر رفته‌اند. و انتشار خبر آن مسأله ابعاد پیگیری پیدا کرد.

- گفته شده است که علت دخالت دولت موقت در بازداشت مجتبی طالقانی این بوده است که وی با مقامات سازمان آزادی‌بخش فلسطین در محل سفارت آنان ملاقات داشته است و نامه‌ای از جانب یاسر عرفات برای مرحوم طالقانی دریافت کرده بوده است که در آن نامه اطلاعاتی دال بر ارتباط اعضای دولت موقت با مقامات آمریکایی ارائه شده بوده است. و هنگامی که وی از سفارت فلسطین خارج می‌شود دستگیری گردد، تا نامه به دست مرحوم طالقانی نرسد.

عرض کردم دولت موقت و یا اینجانب هیچ نقشی و دخالتی در آن بازداشت نداشته‌ایم. مسأله کاملاً روشن است. اگر چنین نامه‌ای در کار بود و اگر چنین خبری بود مرحوم طالقانی یا در آن شب و یا در فرصت‌های دیگر، مطلب را عنوان می‌کردند. ایشان کسی نبودند که در مصالح مملکت رعایت کسی را بنمایند. علاوه بر این اگر آقای مجتبی طالقانی حامل چنان پیامی بوده است و همراه با این نامه بازداشت شده بود، گروه آقای مهندس غرضی، که نظر خوبی با دولت موقت نداشتند نامه را منتشر می‌ساختند. و یا فلسطینی‌ها نامه را از طریق ارتباطات دیگری که در ایران داشتند برملا می‌ساختند. این مسأله به کلی بی‌اساس و کذب محض است.

- گفته شده است که روابط دولت موقت با ساف محکم و حسنه و نزدیک نبوده، آیا این درست است؟

بعد از پیروزی انقلاب، آقای یاسر عرفات با تعداد قابل‌توجهی همراه به ایران آمدند و با رهبر فقید انقلاب دیدار کردند. دولت از آنها پذیرائی کرد. اینجانب به سمت معاون نخست‌وزیر از ایشان و هیئت همراه استقبال کرده و به همراه آنان با هواپیمایی اختصاصی به خرمشهر و سپس مشهد سفر کردم. دولت موقت ساف را در سطح یک دولت، به عنوان نماینده قانونی ملت فلسطین به رسمیت شناخت و برای انقلاب اسلامی عضاء دفتر و نمایندگان آنان تمامی حقوق و مزایای دیپلماتیک مرسوم را قائل گردید. ساختمان سفارت سابق اسرائیل در تهران طی مراسمی با حضور یاسر عرفات به ساف تحویل داده شد.

اما به دلیل علاقه فراوانی که هر مسلمانی به سرزمین فلسطین دارد و حوادث آنجا را پیگیری می‌کند، علیرغم تماس و آشنایی‌های نزدیکی مرحوم شهید چمران و این راقم با اعضای برجسته سازمان آزادی‌بخش فلسطین نظیر یاسر عرفات، ابوجهاد، حنیر شفیق و هانی‌الحسن، از سیاست‌های ساف و عملکرد آنان در مواردی انتقاد و ایراد داشتیم و آنها را نادرست می‌دانستیم و به همین دلیل با وجودی که ساف را در سطح یک دولت به رسمیت شناختیم اما معتقد نبودیم که باید به آنان «چک سفید» داد تا هر طور و هر کار که می‌خواهند در کشور ما بکنند. مصالح ملی کشورمان و سرنوشت انقلاب برای ما اولویت اول را داشت. بنابراین هنگامی که ساف بدون اطلاع و تصویب دولت در خرمشهر دفتری افتتاح کرد و همزمان

سایر سازمان‌های آزادی‌بخش فلسطینی نیز دفاتری را باز کردند تا در صدد آن برآمدند دولت مخالفت و ممانعت کرد. با آقای هانی‌الحسن، سفیر ساف، مذاکره شد و نامبرده قبول کرد که دفتر بسته شود و آن را بستند. منطق و استدلال ما کاملاً روشن بود. با توجه به فعالیت سازمان‌های جدایی-طلب در خوزستان و حمایتی که برخی از کشورهای عربی از آنان می‌نمودند و روابط خاصی که هر یک از گروه‌های فلسطینی با دولت‌های عربی دارند و تضادها و جنگ و جدال‌هایی که بین این گروه‌ها وجود دارد، ما مصلحت نمی‌دانستیم که ساف یا هر گروه فلسطینی دیگر در خرمشهر دفتر دائر کند. چرا اصرار داشتند چنین دفتری را در خرمشهر یا اهواز داشته باشند؟ چرا در مشهد یا تبریز نمی‌خواستند؟ مطلب برای هر صاحب‌نظر سیاسی روشن است و ما نمی‌توانستیم چنین حرکتی را اجازه بدهیم. نه دولت موقت و نه هیچ دولت دیگری نمی‌تواند و نباید به یک کشور دیگر، هر قدر هم دوست و نزدیک اجازه بدهد اتباع و نمایندگانش بدون رعایت ضوابط قانونی وارد کشور شوند، به هر کجا می‌خواهند بروند و در هر کجا می‌خواهند دفتر باز کنند.

این اقدام در واقع یکی از عللی شد که طرفداران و نزدیکان ساف در آن موقع، که اکنون به دشمنان و دشنام‌گویان ساف تبدیل شده‌اند، بعد نیز حملات خود را متوجه دولت موقت نموده و انواع شایعات بی‌اساس را سازند و منتشر سازند.

دروغ پردازی و تحریف‌های خلخالی- مهر ۱۳۷۱

بسمه تعالی

سردبیر محترم روزنامه سلام بعد از سلام

روزنامه سلام در شماره مورخه ۷۱/۷/۲۱ در یادداشتی تحت عنوان «توضیح آیت‌الله خلخالی» مطالبی را به چاپ رسانیده که بی‌اساس است. بنده مایل نبودم که بار دیگر به مطالبی که برقم بی‌تقوایی نویسنده جاری می‌شود جوابی بدهم اما چون ایشان به بهانه جواب و توضیحات ادعاهای جدیدی را مطرح ساخته‌اند، لاجرم بایستی جواب آنها بر طبق قانون در روزنامه سلام درج گردد.

۱- در این نوشته آمده است: «ایشان (یزدی) آقای افجعی مرحوم را به بیت امام فرستادند و وجوهات و پول‌های زیادی را دریافت داشتند. ما

می‌گوییم آن پول‌ها چه شد؟»

اولاً - اگر رهبر فقید انقلاب وجوهات و پول‌هایی را مستقیم یا غیرمستقیم برای اینجانب می‌فرستادند هیچ ربطی به آقای صادق خلخالی ندارد.

ثانیاً - نام آن مرحوم «افجعی» نیست بلکه افجه‌ای است. ثالثاً - اشیاء و پول‌های نقدی در جریان انقلاب از منازل طاغوتیان و یا مراکز دیگر دولتی

رپوده شده بود که توسط مردم به دفتر امام در مدرسه علوی تحویل داده شده بود. امام از بنده خواستند ترتیب تحویل آنها به خزانه دولت داده شود. مرحوم افجه‌ای مسئول امور مالی نخست‌وزیری شده بود و مأموریت یافت که آنها را تحویل گرفته و به ارگان‌های ذیربط انتقال دهد. آن مرحوم تمامی آن اشیاء و نقود را طی صورت جلسه‌ای که به امضای تحویل‌دهندگان و تحویل‌گیرندگان رسید، دریافت نمود برخی از آن اشیاء به خزانه بانک مرکزی، برخی به موزه و بقیه به حساب نخست‌وزیری واریز گردید. اسناد آن نقل و انتقال‌ها تماماً در نخست‌وزیری حفظ و نگهداری می‌شده است. هر کس مایل باشد می‌تواند به آنها مراجعه کند. اینجانب با مرحوم افجه‌ای برای اولین بار در نخست‌وزیری آشنا شدم. اما تمام کسانی که آن مرحوم را از نزدیک می‌شناختند، از او به نیکی، امانت و اخلاص در عمل یاد کرده و می‌کنند.

۲- در نوشته آمده است: «چطور شد که شما صبح زود در نجف حین حرکت امام به آن قافله بزرگ ملحق شدید با اینکه از ماجرا کسی خبر نداشت...».

اگر نویسنده به توضیحات قبلی بنده توجه کرده بود نیازی به طرح این سوال نبود. حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دعائی، اینجانب را در جریان تصمیم رهبر فقید انقلاب مبنی بر ترک نجف گذاردند و از طرف ایشان پیغام دادند که هر چه زودتر به نجف بروم. رهبر فقید انقلاب به دفعات، از حضور اینجانب در آن سفر تعبیر به یک امداد غیبی نموده بودند.

۳- آقای صادق خلخالی در نوشته خود آورده است: «باید بگویم با صرف ادعا و بدون شاهد و بینه هیچ‌گونه مطالبی اثبات نمی‌شود.» من از خداوند متعال برای جاری شدن این مطلب از آن قلم سپاسگذارم.

عجیب است از کسی که ادعای اجتهاد دارد و سال‌ها حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب بوده است و برای توجیه اعمال خود مرتب به فرزادامین شفاهی و کتبی امام متوسل می‌شود و با کمال جسارت علیه افراد ادعانامه صادر می‌کند، تهمت می‌زند، توهین می‌کند، ناسزا می‌گوید، نسبت‌های زشت و قبیح به افراد محترم، حتی نماینده مرحوم آیت‌الله طالقانی در شورای نظارت بر انتخابات شهر سنندج (دکتر پرتوماه) می‌دهد از آنها شاهد و بینه برای اثبات بی‌گناهی می‌خواهد؟ این روش و شیوه دادگاه‌های معروف بلخ بوده است. از این خاطرات و اعترافات بهتر کسی نمی‌توانست اعتبار احکام و اعمال دادگاه‌های انقلاب را در آن دوره، زیر سوال ببرد.

۴- چون آقای صادق خلخالی در این توضیحات مطالب مورد نظر خود را به صورت سوال مطرح کرده‌اند و درخواست سعه صدر کرده‌اند، متقابلاً سوال بسیاری از مردم را در اینجا مطرح می‌سازم:

آقای خلخالی به عنوان حاکم شرع اموال منقول و غیرمنقول زیادی را مصادره و در آنها دخل و تصرف کرده است. آیا ممکن است ایشان از کم و کیف این اموال، از منقول و غیرمنقول، سرنوشت آنها، چگونگی مصرف آنها، و اینکه آیا اصولاً صورت این اموال در دفتری ضبط و نگهداری شده است، برای اطلاع مردم گزارشی را منتشر سازند؟

۵- چون در نوشته آقای خلخالی آمده است که: «اگر در صورت ظاهر احتجاج تمام شد، مهم نیست. مهم این است که احتجاج پیش خداوند تمام شود.» پس درباره‌ی احتجاج اول بگویم که تلاش گسترده برای ملکوک کردن بناحق ما عقیم مانده است. اگر چه مردم ایران از هر قشری به حقایق پی برده و می‌برند، و هر روز روشن‌تر می‌شوند و ما در پیشگاه ملت روسفید هستیم لکن مهم‌تر روسفیدی در نزد خداوند باری تعالی است. اما درباره احتجاج نهایی آقای خلخالی در پیشگاه خداوند، درباره‌ی قضاوت‌هایش چند حدیث از معصومین نقل می‌کنم و امیدوارم سلام آنها را حذف نکند.

۵/۱ - رسول گرامی خدا (ص) فرمود: «من جعل نفسه قاضياً بين الناس فقد ذبح بغير سكين.» هر آن کس که خویش را به منصب قضاء میان مردم برآورد بدون کارد خویشتن را سر بریده است.

۵/۲- مولای متقیان علی (ع) فرمود: «یا شریح قد جلست مجلساً لایجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی.» (پس) ای شریح تو بر مسندی نشسته‌ای که جز پیغمبری یا وصی پیغمبری یا شقی بر آن مسند نمی‌نشیند.

و در جای دیگر: لو يعلم الناس ما فی القضاء ما قضاوا فی ثمن بعره. اگر مردم خط مسئولیت قضاء را می‌دانستند حتی درباره پشک اشتری قضاوت نمی‌کردند.

۵/۳- اما صادق (ص) فرمود: «القضات اربعة - ثلاثة فی النار و واحد فی الجنة و الخ...» قضاوت چهار گروهند: سه طبقه مستوجب دوزخند و یک طبقه سزاوار بهشت. اما آن سه گروه که مستوجب دوزخند نخست قضایی هستند که دانسته و از سر عمد در صدور حکم ستم می‌کنند و دیگر قضاتی که ندانسته و از سر جهت ستم روا می‌دارند و سوم قضاتی که ندانسته به حق حکم می‌کنند. و اما آن یک طبقه سزاوار بهشتند قضاتی هستند که از روی علم به حق داوری می‌کنند.

با سلام بر بندگان شایسته حق دکتر ابراهیم یزدی

تبیین و تدبیر در بحران سه جزیره

مهر ماه ۱۳۷۱

" یا ایها الذین اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا - ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای جهاد رهسپار شوید نیک تفحص کنید. (نساء-۹۴)

اخیراً بار دیگر بر سر جزایر سه گانه در خلیج فارس، یعنی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک جنجال بالا گرفته است و امارات عربی متحده و به همراه آن سایر کشورهای عربی، ادعاها و تبلیغات خود را علیه ایران مطرح ساخته اند و اتحادیه عرب با ارجاع مسئله به شورای امنیت، از کشورهای غربی به خصوص دولت امریکا، دعوت و درخواست به دخالت کرده است. اساس ادعای اعراب این است که جزیره ابوموسی به شارجه و جزایر تنب بزرگ و کوچک به راس الخیمه تعلق دارد و ایران آنها را اشغال کرده است و باید آنها را تخلیه نماید. این ادعای اعراب به

کلی بی اساس است و سوابق تاریخی بطلان آن را نشان میدهد. حتی در سال ۱۹۷۱ به هنگام تخلیه این جزایر و خروج ارتش انگلیس از منطقه، شیخ نشین شارجه با مساحت ۲۵۹ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۳۱۰۰۰ نفر، راس الخیمه با مساحت ۲۵۹ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۴۰۰۰ نفر، فاقد آن توان و ظرفیت و سابقه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی معین و مشخص بودند که بتوانند ادعای خود را بر مالکیت این جزایر مستند کنند. اگر چه ساکنین بومی این جزایر (ابوموسی ۸۰۰ نفر، تنب بزرگ ۱۵۰ نفر، تنب کوچک خالی از سکنه در سال ۱۹۷۱) عرب تبار هستند، اما آنان نیزمانند سایر هموطنان عرب تبار ما ایرانی هستند و عموماً از تبار اعراب ایرانی بندرلنگه محسوب می شوند. ادعا و اصرار کشورهای عربی، به خصوص عراق و سوریه و لیبی، بر تعلق این جزایر به اعراب، بیشترناشی از پان عربیسم دهه های اخیر است تا براساس تاریخی شناخته شده. کما اینکه استفاده از نام بی سابقه خلیج عربی به جای نام شناخته شده هزاران ساله خلیج فارس نیز متأثر از همان اندیشه پان عربیسم می باشد. در دوران استیلای انگلیس در منطقه، این سه جزیره نیز به تصرف در آمد و توسط نیروهای نظامی آن کشور اشغال شد و تا سال ۱۹۷۱ و خروج این نیروها ادامه داشت. اما دولت های مرکزی ایران در هیچ زمانی سلطه نیروهای بیگانه را بر این جزایر و سایر جزایر خلیج فارس به رسمیت نشناختند، بلکه از هر فرصتی برای تثبیت تعلق این جزایر به ایران استفاده کردند. در سال ۱۹۶۸ دولت انگلستان تصمیم خود را دایربرخروج از منطقه حداکثر تا پایان سال ۱۹۷۱ رسماً اعلام کرد. تا آن زمان تمامی شیخ نشین های سواحل جنوب و غرب خلیج فارس تحت قیمومیت انگلستان قرارداشتند. این شیخ نشین ها از جهات سیاسی، اقتصادی و تاریخی فاقد هویت و استقلال بودند و تنها ارزش آنان منابع نفتی و یا موقعیت استراتژیک بعضی از آنان بود. بنابراین در صورت خروج انگلیس از این منطقه، امکان ادامه حیات این شیخ نشین ها بطور انفرادی یا وجود نداشت یا بسیار سخت می نمود. از طرف دیگرخروج انگلیس از منطقه فرصتی تاریخی برای ایران بود تا حاکمیت خود را بر جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک احراز نماید. با مذاکراتی که میان دو دولت انگلیس و ایران در هان زمان صورت گرفت، بر سر استقلال بحرین و برگشت سه جزیره به ایران توافق به عمل آمد و به همین دلیل، نظرخواهی از مردم بحرین در مورد استقلال یا الحاق به ایران، برخلاف رویه متداول همه پرسى، بصورتی ابتدایی انجام گرفت. بدین معنا که نماینده سازمان ملل به اشخاص خاص در بحرین مراجعه و از آنان نظرخواهی کرد و سپس آن را به عنوان تمایل مردم بحرین به استقلال درگزارش خود به سازمان ملل منعکس نمود و دولت ایران نیز، براساس توافق های انجام شده، اعتراض ننمود و در مرداد ماه ۱۳۵۰ (۱۴ اوت ۱۹۷۱) استقلال بحرین را به رسمیت شناخت. اما دولت ایران به رسمیت شناختن اتحادیه امارات عربی را مشروط به استقرار نیروهای نظامی ایران در سه جزیره نمود و هنگامی که تاریخ خروج نیروهای انگلیسی از جزایر فرارسید و آنها جزایر را ترک کردند، نیروهای نظامی ایران در نهم آذر ۱۳۵۰ در سه جزیره مستقر شدند. اقدام دولت ایران سبب واکنش های شدیدی از جانب اعراب شد. برخی از کشورهای عربی، نظیر عراق و لیبی روابط خود را با ایران قطع کردند، اما با وساطت دولت انگلیس مذاکرات حاکم شارجه با ایران منجر به امضای توافق نامه ۷ ماده ای در ۲۹/۱۱/۱۹۷۱ (۵۰/آذر) درباره ابوموسی گردید. در مقدمه این توافق نامه آمده است، هیچیک از دو طرف از ادعی خود در مورد جزیره صرفنظر نکردند و هیچیک ادعای دیگری را به رسمیت نشناخت. اما توافق کردند که نیروهای ایرانی در بخشی از جزیره مستقر می شوند،

ضمن آنکه برای امیرنشین شارجه نیز در قسمتی از جزیره امتیازی مقرر می گردد. بهره برداری از نفت جزیره کماکان برطبق قراردادهای قبلی ادامه خواهد یافت و درآمد آن به تساوی میان ایران و شارجه تقسیم خواهد شد. همچنین با انعقاد یک قرارداد مالی بین ایران و شارجه نیز توافق شد. بعد از این تحولات بود که امارات عربی متحده، طبق طرح انگلیس، با اتحاد ابتدا شش شیخ نشین مرکب از ابوظبی، دوبی، شارجه، عمان، ام القوین، فجیره و سپس راس الخیمه تولد یافت (۱۹۷۱/۱۲/۲). در دوم دسامبر همان سال دولت عراق درخواست تشکیل جلسه فوری اتحادیه عرب را نمود و در سوم دسامبر، چهار کشور عراق، لیبی، الجزایر و یمن جنوبی درخواست تشکیل فوری جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به اشغال جزایر از طرف ایران را مطرح نمودند. در هفتم دسامبر ۱۹۷۱، شکایت حاکم راس الخیمه از ایران نیز توسط نماینده عراق به شورا داده شد. شورای امنیت بعد از استماع نظرات طرفین و گزارش نماینده انگلیس درباره توافق ایران و شارجه، به مسکوت ماندن موضوع رای داد، جنجال کشورهای عربی علیه ایران موقتاً فروکش کرد. هفت ماه بعد ۱۵ کشور عربی طی نامه ای به شورای امنیت خواستند تا مساله سه جزیره مجدداً مورد رسیدگی قرار گیرد. اما شورا آن را نیز مسکوت گذاشت. در طی سال های بعد از آن مقامات بالای ایران از این جزایر به کرات دیدن کردند و طرح های عمرانی و خدماتی برای ابوموسی پیش بینی و یا به اجرا درآمد. حاکم شارجه نیز به دفعات قرارداد شارجه با ایران را به نفع اعراب توصیف کرد و روابط دو کشور بسیار نزدیک و دوستانه بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در زمان دولت موقت مساله سه جزیره مجدداً توسط اعراب در دو نوبت عنوان گردید:

۱- هنگامی که وزیر امور خارجه کویت به ایران آمده، در آخرین جلسه دیدارش با آقای مهندس بازرگان و با حضور اینجانب با نهایت احتیاط و ادب دیپلماسی عنوان کرد که قبل از سفرش به ایران برخی از کشورهای عرب همسایه از او خواستند تا درباره دو مساله، یکی بحرین و دیگر سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک با دولت ایران صحبت کند. لازم به یادآوری است بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از شخصیت های سیاسی یا دینی، خارج از دولت، مسائلی را در مورد بحرین مطرح ساخته بودند که موجب ترس و نگرانی دول عرب همسایه و واکنش آنها علیه ایران شده بود. در پاسخ سؤال وزیر امور خارجه کویت، اینجانب متذکر شدم که دولت موقت با انتصاب و اعزام سفیر جدید به بحرین عملاً موضع دولت انقلاب را نشان داده است. بنابراین دیگر طرح مساله موردی ندارد. او هم قبول و تشکر کرد. اما در مورد سه جزیره پاسخ ما این بود که اعراب نباید اصولاً اجازه بدهند چنین مساله ای مطرح شود. جدای از اینکه این جزایر قرن ها به ایران تعلق داشته است، طرح این موضوع به معنای دعوت به تغییر در مالکیت ها و حاکمیت هاست. هرگونه حرکتی برای تغییر وضع موجود (status Quo) در خلیج فارس به ضرر تمامی کشورهای منطقه تمام خواهد شد. اگر امارات عربی متحده ادعاهای خود را در مورد سه جزیره عنوان نماید، گروه هایی در ایران مساله مالکیت ایران بر بحرین را مطرح خواهند ساخت. عربستان ادعاهای تاریخی خود را بر واحه بریمی و عراق بر کویت مطرح خواهد ساخت و چنان کشمکش در منطقه ایجاد خواهد شد که راه را برای دخالت نیروهای خارجی باز خواهد نمود و این به نفع هیچیک از کشورهای منطقه نخواهد بود. بنابراین عاقلانه ترین سیاست عبارت از عدم طرح این گونه مسائل و قبول وضع موجود و حاکمیت ها می باشد. وزیر امور خارجه کویت اظهار موافقت کرد و تاکید کرد که این سیاست را پیگیری خواهد نمود.

۲- در ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها که در شهریور ماه ۱۳۵۸ در هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد، هیات نمایندگی عراق به ریاست صدام حسین، با هیات نمایندگی ایران، به ریاست اینجانب، با وساطت هیات نمایندگی الجزایر (شاذلی بن جدید رییس جمهور و مرحوم بن یحیی وزیر امور خارجه) به گفتگو نشست. در این مذاکرات صدام حسین درخواست نمود مسأله سه جزیره در دستور مذاکرات قرار گیرد. اینجانب به شدت با قرار گرفتن آن در دستور مذاکرات، بر این اساس که مسأله ربطی به عراق ندارد، مخالفت کردم. صدام حسین احتجاج نمود که دولت عراق یک دولت بعثی است، و اگر مرانامه حزب بعث را خوانده باشید، می دانید که هر مسأله عربی مسأله حزب بعث نیز می باشد. پس مسأله سه جزیره به دولت عراق نیز مربوط است. اینجانب از او پرسیدم: حزب بعث چند سال سابقه دارد؟ وی با حالتی آمیخته به غرور و افتخار گفت: بیش از چهل سال! گفتم: بسیار خوب، اما اسلام ۱۴۰۰ سال و حوزه علمیه نجف بیش از ۹۰۰ سال سابقه دارد. رهبر انقلاب اسلامی ایران و مسئولان جمهوری اسلامی هر مسأله مسلمانان و هر مسأله نجف را مسأله خود و مربوط به خود می دانند. با منطق حزب بعث نمی توان مسائل را حل کرد. در مورد سه جزیره تنها امارات عربی متحده می تواند، اگر حرفی داشته باشد، با ما مطرح کند وگرنه هیچ دولت دیگری چنین حقی ندارد. بنابراین به عراقی ها اجازه داده نشد حتی درباره سه جزیره گفتگو کنند. وزیر امور خارجه کویت در هاوانا به اینجانب نتیجه مذاکرات خود را با امارات عربی متحده مبنی بر اینکه آن ها سیاست دولت جدید ایران را پذیرفته اند، اطلاع داد. به همین دلیل با وجود تحریکات دائم عراق، دولت امارات عربی متحده، حتی در بحرانی ترین وضعیت سیاسی-نظامی در روابط ایران با سایر کشورهای عربی، مسأله سه جزیره را عنوان نکرد. حال این سؤال مطرح می گردد، چرا اکنون دولت امارات عربی متحده مسأله را عنوان نموده است و کشورهای عربی با چه هدفی آن را دامن می زنند؟ اگرچه ممکن است مسئولان ایرانی در جزایر ابوموسی یا از روی خامی و یا به تحریک دیگران دست به اقداماتی زده باشند که موجب تحریک مسئولان امارات عربی شده باشد، اما با توجه به سیاست های رسمی اعلام شده دولت ایران و اوضاع عمومی کشور و وضع منطقه، تصور نمی رود دولت ایران عالمأ و عامداً اقداماتی کرده باشد که موجبی برای طرح مسأله باشد، بلکه شواهد حاکی از آن است که امارات عربی مقدم در این جنجال می باشد. احتمال دارد دولت امارات عربی متحده با توجه به وضع منطقه و مسایل داخلی ایران، زمان را برای طرح مسأله مناسب دیده و ممکن است امارات به تحریک دولت های دیگر عربی یا دولت های غربی نظیر امریکا و اسرائیل مسأله را عنوان کرده باشد. اما اعراب، امریکا و اسرائیل از طرح و جنجال پیرامون این مسأله چه هدفی را دنبال می کنند؟ یا به عبارت دیگر بالا گرفتن این جنجال چگونه می تواند به ضرر ایران و به نفع امریکا و اسرائیل باشد؟ می دانیم کشورهای عربی خاورمیانه نظیر سوریه، در جریان یک تصمیم تاریخی در مورد صلح و سازش با اسرائیل هستند. این درحالی است که وضع روابط بین المللی و تناسب نیروها میان اسرائیل و اعراب به هیچ وجه به نفع اعراب نیست و اعراب خصوصاً بعد از جنگ خلیج فارس، در بدترین وضعیت تاریخی خود به سر می برند. در چنین شرایطی مذاکرات صلح هرگز به نفع اعراب صورت نمی گیرد. بنابراین احتمال این است که دولت های عربی، برای انحراف و سرگرمی افکار عمومی مردم خود این هیاهو را به راه انداخته باشند. آیا این جنجال با انتخابات ریاست جمهوری امریکا ارتباطی دارد؟ بعضی چنین تصور می کنند. در این انتخابات بوش از رقیب خود به طور چشمگیری عقب مانده است وی برای جلب آرای مردم و جبران ضعف داخلی به نمایی از

قدرت در خارج از مرزها، در آستانه انتخابات نیاز دارد. تقابل و درگیری میان ایران و امارات عربی متحده و حمایت و پشتیبانی امریکا از امارات در برابر ایران، چنین فرصتی را به دولت امریکا می دهد .

ارتباط این جنجال با حوادث جنوب عراق- خطر جدی

احتمالات یاد شده، هر قدر هم ممکن به نظر برسد، خطری جدی متوجه ایران نمی کند. اما اگر هر یک از این احتمالات را با تحولات جهانی و حوادثی که در جنوب عراق و در کنار مرزهای ایران شکل می گیرد، مرتبط بدانیم، مسأله صورت خطرناکی پیدا می کند. دولت های غربی و عمدتاً امریکا، به بهانه جلوگیری از کشتار مردم جنوب عراق (شیعیان) فضای منطقه خاصی (مدار ۳۲ درجه به پایین) را برای پرواز هواپیماها و هلیکوپترهای عراقی ممنوع اعلام کرده اند. اما این امر مانع از ادامه کشتار شیعیان جنوب توسط نیروهای زمینی عراق نشده است. اکنون بحث بر سر این است که نیروهای زمینی متحدین، که منظور امریکاست، در جنوب عراق مستقر گردند تا مانع انجام عملیات نیروی زمینی عراق بشوند. برخی از رهبران گروه های مخالف صدام، اخیراً عنوان کرده اند که از نیروهای غرب خواسته شود تا در جنوب عرتق مستقر شوند. امام جمعه موقت تهران، در دوهفته قبل، در خطبه نماز جمعه عنوان کرد که ممنوعیت پرواز هواپیماها و هلیکوپترهای عراقی کارساز نیست. آیا مفهوم دیگر این سخن این نیست که با استقرار نیروهای زمینی متحدین باید مانع کشتار شوند؟ ورود و استقرار نیروهای نظامی امریکا در جنوب عراق، در کنار مرزهای جنوب و جنوب غربی ایران، در جایی که با چاه های نفتی ایران بیش از چند کیلومتر فاصله نیست، در شرایط کنونی مناسبات جهانی و برنامه های دراز مدت امریکا بسیار خطرناک است. این احتمال را نمی توان و نباید از نظر دور داشت که اگر مسأله سه جزیره توسط امارات عربی متحده، همانطور که اتحادیه عرب خواسته است، در شورای امنیت مطرح گردد، جو حاکم بر شورای امنیت، برخلاف سال ۱۹۷۱، کلاً علیه ایران است، و در شرایط کنونی، بی هیچ تردیدی قطعنامه ای مبنی بر تخلیه سه جزیره از نیروهای ایران صادر خواهد شد. اگر ایران از این قطعنامه تمکین نماید، علاوه بر قبول نقض تمامیت ارضی ایران، آبرو و حیثیت خود را از دست خواهد داد. و لذا غیر قابل قبول و تحمل برای ایران خواهد بود و اگر تمکین ننماید، دولت امریکا، نظیر جنگ خلیج فارس، مقاصد اصلی خود را در چارچوب قطعنامه های شورای امنیت علیه ایران، نظیر ممنوعیت یا محدودیت صادرات نفت ایران و کنترل تردد کشتی ها به مقصد بنادر ایران، اعمال خواهد کرد. در چنین شرایطی، یک درگیری نمایشی میان نیروهای ناچیز امارات متحده با نیروهای نظامی ایران، زمینه لازم و کافی را برای درخواست کمک نظامی امارات از امریکا فراهم می آورد و موجب استقرار نیروهای نظامی امریکا در سه جزیره و کنترل تنگه هرمز می گردد، که در آن صورت اگر ایران تسلیم شود، عوارض سنگینی در پی خواهد داشت و اگر تسلیم نشود و بخواهد و بتواند مقابله کند، امریکا قدم بعدی را برای کنترل منابع نفتی ایران برخواهد داشت و به این ترتیب به یکی از نیات اصلی خود، دایر بر کنترل تمامی منابع نفتی خاورمیانه تحقق خواهد بخشید. توضیح آنکه بعد از پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حذف مارکسیسم و کمونیسم از صحنه روابط و مناسبات بین المللی، تغییرات عمده ای در جهان ایجاد شده است. اگرچه نظم نوینی هنوز جایگزین روابط جا افتاده دوران جنگ سرد نشده، اما دولت امریکا، که هنوز قدرت نظامی خود را تعدیل ننموده برای شکل دادن روابط جدید جهانی و حفظ اهرم های فشار موثر در برابر رقبای پر قدرت حال و آینده (ژاپن و اروپای متحد) ، جنگ

خلیج فارس را به راه انداخت، به طوری که هم اکنون تمامی منابع نفتی خاورمیانه، که نفت مورد نیاز این رقبا را تامین می کند، به جز نفت ایران، تحت کنترل فیزیکی شرکت های آمریکایی قرار دارد. روند تحولات ما را ناگزیر از این پیش فرض می سازد که نیت واقعی دولت امریکا به احتمال بسیار زیاد ایجاد زمینه های مساعد از طریق حادثه آفرینی و پیدا کردن مجوز جهت کنترل منابع نفتی ایران می باشد. اگر پیش فرض ها پذیرفته شوند، روند حوادث در جنوب عراق و امارات عربی (در مرحله اول اعلام فضای ممنوعه از مدار ۳۲ درجه به پایین، و در مرحله دوم استقرار نیروهای نظامی امنی مسأله سه جزیره و هیاهوی بسیار کشورهای عربی ارتباط و پیوستگی خود را نشان می دهد و این یک خطر جدی و واقعی برای کشورمان محسوب می شود.

با توجه به این نکات:

۱- مذاکره مستقیم با دولت امارات عربی متحده مفید و ضروری است. هدف از این مذاکره در مرحله اول باید خنثی ساختن تحریکات و از بین بردن یا تخفیف زمینه های درگیری باشد و در مرحله دوم خرید یا کسب زمان و فرصت. در چنین شرایطی ایران نیاز به زمان دارد. اکنون فصل انتخابات ریاست جمهوری در امریکاست و اگر طرح قضیه سه جزیره به تحریک امریکا و جهت بهره برداری انتخاباتی بوش انجام گرفته باشد، مذاکره و ادامه آن تا برگزاری انتخابات در امریکا می تواند مفید باشد و اگر احتمال برنامه های وسیع تر داده شود، مذاکرات باز هم مفید خواهد بود. زیرا سبب می شود که اولاً در شرایط کنونی و به سرعت موضوع در شورای امنیت، آنطور که اتحادیه عرب اقدام نموده است، مطرح نشود. ثانیاً اگر انتخابات امریکا مطابق با آنچه که آمار نشان می دهد به پیروزی کلینتون از حزب دموکرات بیانجامد در آن صورت باز هم چندین ماه فرصت برای ایران بوجود خواهد آمد. زیرا از زمان انتخاب رییس جمهور جدید تا زمان استقرار عملی در کاخ سفید مدتی طول می کشد (ژانویه ۹۳). در این فاصله معمولاً رییس جمهور شاغل، ولی در حال خروج از صحنه، دست به اقدامات تند و حاد در سیاست خارجی نمی زند. بعد از ژانویه نیز، چندین ماه طول می کشد تا رییس جمهور جدید و همکارانش با مسئولیت های خود آشنا شوند و در جریان مسایل قرار گرفته و بر وظایف خود اشراف لازم را پیدا کنند و همه این ها یعنی زمان و فرصتی که می تواند به نفع ایران تمام شود. شرایط کنونی مناسبات جهانی بسیار متحول و سیال است (مثلاً به تحولات اخیر در اروپا توجه کنید). یک دیپلماسی آگاه و هشیار می تواند و می باید از این شرایط استفاده نماید.

۲- در صورتی که مذاکرات دو جانبه منجر به حل یا تخفیف بحران نشود، سیاست دولت ایران می بایستی تلاش برای ارجاع به کنفرانس اسلامی باشد، نه شورای امنیت. همانطور که اشاره شد، جو حاکم بر شورای امنیت در شرایط حاضر آن چنان است که شورا تصمیمات قاطع به ضرر ایران اتخاذ خواهد نمود و اهرم های لازم برای اعمال فشار را نیز در اختیار خواهد گرفت و ایران در بن بست نامطلوبی گرفتار می شود. در صورتی که کنفرانس اسلامی نه یکپارچگی و قاطعیت شورای امنیت علیه ایران را دارد و نه ابزار لازم برای اعمال تصمیماتش. از طرف دیگر احتمال اینکه دولت امارات عربی متحده با طرح مسأله در کنفرانس اسلامی مخالفت کند بسیار ضعیف است. همچنین ارجاع مسأله به کنفرانس اسلامی خود وسیله ای است برای به تعویق انداختن طرح مسأله در اجلاس جاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت. طرح مسأله در شورای امنیت تنها زمانی از جهت ایران، قابل تحمل خواهد بود که یکی از اعضای اصلی شورا که حق وتو دارد، مثلاً چین آماده استفاده از این حق به نفع ایران باشد.

۳- پیرامون خطرات استقرار احتمالی نیروهای نظامی امریکا در جنوب عراق اشاره شد. اگر این خطر و احتمال جدی گرفته شود، سیاست دولت ایران باید استفاده از تمام امکانات برای جلوگیری از وقوع آن باشد. نیروهای نظامی امریکا در جنوب عراق ممکن است در کوتاه مدت مانع ادامه گشتار شیعیان شوند، اما در دراز مدت نه تنها به ضرر ملت عراق بلکه ملت های همسایه، به خصوص ایران خواهد بود. اگر مخالفین صدام با دولت عراق به مذاکره بنشینند و راه حل های نسبی مسالمت آمیزی برای تخفیف و تقلیل فشارها و خروج از بن بست ها پیدا کنند، همانطور که برخی از آنها انجام داده اند، ضرر آن به مراتب کمتر از استقرار نیروهای نظامی امریکا در جنوب عراق است.

۴- در آذر سال ۱۳۵۰ (نوامبر ۱۹۷۱) که شکایت چهار کشور عربی و ادعای مالکیت شارجه و راس الخیمه در شورای امنیت مطرح گردید، اگرچه نماینده ایران اصل مالکیت ایران بر جزایر رامورد تاکید قرار داد و به اسناد تاریخی اشاره کرد، اما هیچ نوع سند تاریخی مبنی بر مالکیت ایران به شورا ارایه نگردید. شاید دولت ایران با توجه به توافقی که با انگلستان کرده و استقلال بحرین را به رسمیت شناخته بود و در ازاء آن موافقت با استقرار نیروهای نظامی ایران در جزایر را جلب کرده بود، مساله را حل شده می دانست و به ارایه اسناد تاریخی در اثبات مالکیت ایران بر این جزایر نیازی احساس نمی کرد. دولت جمهوری اسلامی نباید از این نکته غفلت نماید که کارشناسان برجسته ای، که اطلاعات وسیعی در این موضوع دارند، در ایران هستند. دولت می تواند و باید از این کارشناسان برای تهیه نشریات ویژه در اثبات مالکیت تاریخی ایران بر این جزایر و توزیع و توضیح وسیع آنها برای اعضای سازمان ملل، مطبوعات داخل و خارج و تمامی سازمان های ذیربط، از جمله کنفرانس اسلامی، استفاده نماید و این اقدامات منافاتی با مذاکره دو جانبه ندارد و می تواند همزمان انجام شود.

۵- در شرایط حساس کنونی در منطقه، هر اقدام نسنجیده ای آب به آسیاب دشمن ریختن خواهد بود و ممکن است موجب آتش افروزی های ناخواسته به ضرر ایران بشود. مقامات مسوول باید به دست اندرکاران در سطوح مختلف تاکید نمایند تا از هرگونه اقدام شتاب زده و یا خودسرانه در این رابطه اجتناب ورزند. تمامیت ارضی کشورمان، در شمال و غرب و جنوب بیش از هر زمان در معرض انواع خطرات جدی است. شرایط بحرانی کنونی نیازمند تبیین و تعقل و تدبیر است، نه احساسات و شعارهای حماسی.

ربنا لا تجعلنا فتنه للذین كفروا و اغفر لنا و ربنا و انک انت العزیز و الحکیم(ممتحنه-۵)

ای پروردگار ما، ما را چنان مکن که کافران خوار دارندمان. و ما را بیامرز که تو پیروزمند حکیمی.

دکتر ابراهیم یزدی - مهر ماه ۱۳۷۱

تحلیل اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران

. خبرگزاری فرانسه ۱۳۷۱/۸/۳

- نظر نهضت آزادی ایران را در خصوص تحولات اخیر اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران به ویژه در پی انتخاب مجلس جدید بیان فرمائید.

بعد از اتمام انتخابات دوره جدید مجلس، نهضت آزادی انقلاب اسلامی ایران طی بیانیه‌ای در اردیبهشت ماه ۷۱ نظرات خود را پیرامون انتخابات همراه با درس و پیام آن منتشر ساخت.

در این بیانیه در مورد فقدان آزادی‌های سیاسی برای گروه‌ها و احزاب مخالف حاکمیت و همچنین علل عدم شرکت نهضت در انتخابات توضیحاتی داده شده و سپس نتایج انتخابات برای دولت و جناح‌های حاکمیت بحث و بررسی شده است. جناح قدرتمند حاکمیت که در این انتخابات نیز برنده شد، از دو بخش فقه‌های سنتی و بازاریان تشکیل شده است. دیدگاه‌ها و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی فقه‌های سنتی و بینش تجاری بازاریان طرفدار این جناح، که در واقع، همان سرمایه داری تجاری می‌باشد و بینش و تفکر صنعتی ندارد در تعارض جدی با سیاست‌های اعلام شده دولت و واقعیت‌های کنونی است. در نتیجه جناح پیروز شده اکنون در برابر دولت قرار گرفته است. البته ما حتی به عنوان یک گروه مخالف سیاسی حاکمیت از این وضع خوشحال نیستیم زیرا با توجه به خطرات جدی که تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کند، ادامه جنگ قدرت و گسترش آن را نهایتاً به ضرر ملت و مملکت می‌دانیم.

- به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایران در زمینه‌ی تحولات جاری در منطقه از جمله بحران جزایر در خلیج فارس در حالت تدافعی و

بلا تکلیفی به سر می‌برد. نظرتان در این باره چیست؟

سیاست خارجی دولت کنونی دو وجه دارد یک وجه آن اولویت‌ها و دیدگاه‌های دولت است و وجه دیگر عملکرد آن. در وجه اول به نظر ما نکات مثبت دیده می‌شود. رییس‌جمهوری به دفعات اعلام کرده است که دولت ایران دیگر قصد دشمن‌تراشی و برنامه‌ای برای صدور انقلاب ندارد، می‌خواهد با تمام کشورها و به خصوص همسایگان - به جز اسرائیل و آفریقای جنوبی - روابط دوستانه داشته باشد. آوارمگان ایرانی به کشور بازگردند و امکانات مادی و معنوی خود را برای بازسازی کشور به کار اندازند. و ... اینها در حد خود سیاست‌های مثبتی هستند. اما از آن طرف قدرت‌های خارجی، هر روز به بهانه‌های علیه ایران توطئه می‌کنند و مسائل جدیدی عنوان می‌شود و مانع بهبود در روابط خارجی ایران و ایجاد آرامش در منطقه می‌گردند.

به عنوان مثال می‌توان طرح و ادعاهای واهی علیه مالکیت و حاکمیت ایران بر سه جزیره ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک در خلیج فارس، و یا تحریک و حمایت از روندهای جدایی‌طلب در شمال و غرب را در نظر گرفت. اینها خود از عوامل بازدارنده‌ی آرامش هستند. در همین-جا اعلام می‌کنیم تا همه بدانند هر زمان که تمامیت ارضی ایران در معرض خطر قرار گیرد، ایرانیان از هر قوم و نژادی، اعم از کرد و ترک و

بلوچ فارس و از هر قشر و گروه و طبقه‌ای و با هر نوع گرایش‌های سیاسی و فکری و مذهبی همه با هم متحد شده و در برابر این خطرات می‌ایستند. این هویت و پیام تاریخ میهن ماست.

اما سیاست خارجی دولت وجه دیگری هم دارد و آن عملکردهاست، که گرفتار تعارضات و تناقضات درونی فلج کننده است. هم کادرهای اجرائی توانمندی‌های لازم برای تحقق اهداف دولت را ندارند و هم جناح‌های رقیب و مدعی در درون حاکمیت، منافع و انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی فردی و گروهی را بر منافع و مصالح ملی مقدم می‌دارند و کارشکنی می‌کنند.

البته شرایط جهانی و روابط بین‌المللی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جهنم جنگ سرد دچار تلاطم و سردرگمی بی-سابقه‌ای شده است. و این تلاطمات خواه و ناخواه بر عملکرد سیاست خارجی ایران نیز اثر منفی می‌گذارد.

- شواهد موجود حاکی از بحران و رکود در وضعیت آینده‌ی اقتصاد ایران و به ویژه تورم و سقوط قدرت خرید اقشار آسیب‌پذیر در پی

کاهش ارزش ریال می‌باشد. موضع‌گیری نهضت آزادی ایران در این خصوص چه است؟

ما معتقدیم تا زمانی که بحران سیاسی کشور حل نشود مهار بحران اقتصادی امکان‌پذیر نخواهد بود. در کشورهایی نظیر ایران، برای یافتن راحل‌های مناسب برای بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ابتدا باید بحران سیاسی حل شود. بی‌توجهی به این امر و تشدید بحران سیاسی، همراه با بحران اقتصادی ممکن است اوضاع را وخیم‌تر سازد. ما این مسأله را به کرات در تحلیل‌های خود توضیح داده‌ایم و اکنون نیز بر همان مواضع باقی هستیم.

- منظور شما از بحران سیاسی چیست؟

نظام کنونی ایران بر اساس آرمان‌های انقلاب، یعنی آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی، و بر طبق قانون اساسی مصوب مردم تأسیس یافته است. قانون اساسی به عنوان یک میثاق ملی یا قرارداد اجتماعی میان ملت و حاکمیت، حدود اختیارات و وظایف دولت و حقوق و آزادی‌های ملت را مشخص کرده است. حاکمیت بر اساس این میثاق و بیعت عمومی شکل گرفته است. هنگامی که حاکمیت بعد از استقرار با استفاده از امکاناتی که ملت در اختیارش گذارده است، بخش‌هایی از این قرارداد اجتماعی را یک طرفه نقض می‌کند، و حقوق و آزادی‌های ملت را زیر پا می‌گذارد و از اصول قانون اساسی تخلف می‌کند و حاضر به تمکین از این اصول نمی‌گردد، روابط دولت موقت دچار بحران می‌شود یا دقیق‌تر بگوییم، بحران سیاسی پدیدار می‌گردد. در چنین شرایطی بحران اقتصادی را نه تنها حل بکله حتی مهار هم نمی‌توان کرد. حل بحران سیاسی یعنی برگشت و توبه‌ی دولت به طرف ملت و تمکین از قانون و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، یعنی احترام و اجرای تعهدات قانونی.

متأسفانه در عمل علانمی از تمایل حاکمیت به حل بحران سیاسی مشاهده نمی‌شود. بلکه برعکس فشار بر گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی مخالف حاکمیت زیادتر شده است. هیچ حزب و گروه مخالفی اجازه‌ی فعالیت نیافته است، درخواست آزادی ایران برای صدور پروانه،

برخلاف مقررات قانون احزاب رد شده است. تقابل جناح‌های حاکم نیز بیشتر شده است. این اوضاع و احوال بحران اقتصادی و به ویژه تورم و رکود را عمیق‌تر ساخته است.

نامه به پاپ جان پل دوم

۱۳۷۱/۸/۲۹

در تاریخ ۲۹ آبان ۷۱ (۲۰ نوامبر ۹۲) به اتفاق آقای مهندس مهدی بازرگان نامه‌ای برای پاپ جان پل دوم در مورد کشتار مردم بی‌گناه بوسنی - هرزگوین فرستادیم. همزمان با میلاد عیسی بن مریم (ع) و سال جدید رهبران و فعالین معتقدین به ادیان الهی اسلام، مسیحیت و یهودیت در اروپا، به دعوت پاپ در ۹ و ۱۰ ژانویه در شهر آلیسی در ایتالیا اجتماع کرده و برای استقرار صلح در یوگسلاوی سابق و سایر نقاط جهان به مذاکره و دعا پرداختند. پاپ جان پل دوم در این مراسم اعمال خشونت بار و غیرانسانی را تحت نام مسیحیت تقبیح کرد. متن نامه به شرح زیر است:

عالیجناب پاپ جان پل دوم

تراژدی مصیبت انسانی در بوسنی - هرزگوین به سطح بی‌سابقه در تاریخ معاصر که خاطره‌ی جنایات آلمان نازی را زنده می‌کند، رسیده است. ساکنین مناطق مسکونی بر اساس صرفاً هویت دینی و قومی با کشتار دسته‌جمعی به طور سیستماتیک در زمین از بین برده می‌شوند. با وجود این نهادهای بین‌المللی از خود بی‌اعتنائی نشان می‌دهند.

ما از طرف نهضت آزادی ایران و مردم ایران این جنایت را، که توسط صرب‌ها تحت نام حفاظت از مسیحیت صورت می‌گیرد و همچنین فقدان اقدام موثر از جانب نهادهای بین‌المللی را محکوم می‌نماییم.

ما از شما می‌خواهیم از تمام امکانات و قدرتی که در نهاد پاپ وجود دارد استفاده کرده و این اعمال شرم‌آور را متوقف سازید.

عیسی مسیح، سلام و رحمت خدا بر او باد، پیامبر صلح و عشق خداوند به همه‌ی مردمان است، اکنون که به فعل برگزاری میلاد معجزه-آسای او نزدیک می‌شویم. بیایید برای پایان بخشیدن به مصائب بندگان بی‌گناه خدا قدم برداریم. و این فرصت را به فصل صلح برای این مردم مبدل نماییم. با احترام ۲۰ نوامبر ۱۹۹۲. مهدی بازرگان، نخست‌وزیر سابق و ابراهیم یزدی - معاون نخست‌وزیر و وزیر

امور خارجه‌ی اسبق جمهوری اسلامی ایران - تهران - خیابان غزالی - شماره ۸۱

To His Holiness Pope John Paul II

The tragedy of human suffering in Bosnia-Herzegovina has reached a level unheard of in recent history, rivaling that of Nazi Germany. Entire communities are being systematically eliminated in an overt

act of genocide, based solely on their ethnic and religious identity, yet international institutions show indifference and apathy.

On behalf of the Liberation Movement of Iran and the people of Iran, we condemn these crimes committed by Serbs in the name of protecting Christianity, and also the lack of effective action by international institutions.

We request that your holiness exert all power invested in the Papal office to stop these shameful acts.

Jesus Christ, may God's peace and blessings be upon him, is the messenger of God's peace and Love for all mankind. As we approach the season celebrating his miraculous birth, let us work to end the suffering of God's innocent servants and make this for them a season of peace.

M Bazargan, Former Prime Minister

E Yazdi, Former Deputy Prime Minister and Minister for Foreign Affairs

Islamic Republic of Iran. November 20, 1992

81 Ghazzali Street

Tehran, Islamic Republic of Iran

تکذیب مطلب هفته نامه نیمروز

۱۳۷۱/۱۱/۱۲

بسمه تعالی

سر دبیر موسسه‌ی کیهان

بعد از سلام هفته‌نامه‌ی کیهان هوایی در شماره‌های ۹ دی‌ماه و ۱۶ دی‌ماه و کیهان روزانه در شماره‌ی ۱۶ دی‌ماه اخباری جعلی و بی‌اساس به نقل از منابع مجهول درباره سفر اخیر اینجانب به آمریکا منتشر ساخته است که کذب محض است و بر طبق قانون مطبوعات درخواست می‌شود پاسخ اینجانب به شرح زیر عیناً درج گردد.

۱- کیهان هوایی ۹ دی‌ماه به نقل از هفته‌نامه‌ای به نام نیمروز آورده است که: «یزدی گفته است که قصد دارد طرح احداث یک مرکز اسلامی در لس‌آنجلس را در مدت اقامت خود در آمریکا مورد بررسی قرار دهد.»

اینجانب نه چنین قصدی و برنامه‌ای داشته‌ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده‌ام.

«یزدی در منزل یک تاجر ایرانی در محله‌ی اورنج کانتی اقامت گزیده است.»

محل اقامت اینجانب نه در منزل یک تاجر ایرانی بود و نه در محله اورنج کانتی.»

برنامه‌ی ویژه‌ای که جهت کمک به مردم بوسنی - هرزه گوین با حضور سفیر جمهوری این کشور در سازمان ملل متحد برگزار شد به شهر لس‌آنجلس سفر کردم و میهمان آنان بودم. و در برنامه‌ی دیگری نیز که از طرف همین گروه در شهر سان‌دیگو (کالیفرنیا) برگزار شد شرکت کردم. علاوه بر این در دانشگاه‌های هاروارد و کلمبیا، به درخواست و دعوت آنان، در اولی پیرامون «تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام» و در دومی درباره‌ی «اسلام و دموکراسی» به ایراد سخنرانی پرداختم.

۲- در کیهان هوایی و کیهان روزانه شماره‌ی ۱۶ دی‌ماه به نقل از شرق الاوسط آمده است که: «از سوی دیگر در حالی که خبر می‌رسد دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در دولت موقت بازرگان و یکی از فعالان گروه غیرقانونی نهضت آزادی، برای ایجاد یک تشکیلات سیاسی جدید به آمریکا رفته است، روزنامه‌ی شرق الاوسط مدعی شد که وی به نمایندگی از رئیس‌جمهوری ایران به شهر دالاس رفته است تا روابط ایران و آمریکا و مواضع تهران در قبال آینده‌ی این روابط را تشریح کند.»

این خبرها دروغ محض است.

اولاً - نهضت آزادی ایران یک گروه سیاسی - اسلامی غیرقانونی نیست.

ثانیاً - سفر اینجانب به آمریکا کاملاً شخصی و علمی بوده است. و به هیچ وجه برای ایجاد یک تشکیلات سیاسی جدید نبوده است.

ثالثاً - اینجانب هیچ گونه مأموریتی از طرف دولت یا از سوی رییس‌جمهوری ایران نداشته‌ام و به شهر دالاس هم سفر نکردم. و ارتباط ویژه-

ای هم میان شهر دالاس و مذاکرات دیپلماسی وجود ندارد!!

رابعاً - در این سفر با هیچ یک از مقامات رسمی و غیررسمی دولت آمریکا اعم از جمهوری‌خواه یا دموکرات دیدار و مذاکره نداشته‌ام.

روزنامه‌های کیهان این جعلیات را از منابعی نقل کرده‌اند که کیهان ۷۱/۱۱/۱۲ در مقاله‌ای تحت عنوان: «سازمان ملل و مسأله‌ی ابوموسی» یکی از آنها را چنین معرفی کرده است.

«روزنامه‌ی شرق‌الاوسط از سوی عربستان سعودی منتشر می‌گردد ... دارای سابقه‌ی طولانی در پخش اخبار کذب، تفرقه‌افکنی و ایجاد تشنج در روابط بین کشورها، یافتن سناریوهای موهوم درباره‌ی کشورهای مخالف و ... می‌باشد.»

جای تعجب و سوال است که روزنامه‌های کیهان هوایی و کیهان روزانه با درج این جعلیات و هم صدا شدن با گروه‌های ضدانقلاب (کیهان لندن و نیمروز) و منافقین و وابستگان به کشورهای بیگانه چه هدفی را دنبال می‌کنند. انتشار اخبار کذب و تفسیرهای مجهول تر از آن نه خدمت به مردم است و نه اعتباری برای ناشرین آن. آیا وقت آن نرسیده است که به این نوع بازی‌های مبتذل خاتمه داده شود؟ والسلام علی من اتبع الهدی

دکتر ابراهیم یزدی ۱۲ بهمن ۷۱

تکذیب مطالب روزنامه صبح ایران

نامه به کیهان هوایی

۱۳۷۱/۱۲/۱

بسمه تعالی

سردبیر محترم کیهان هوایی

بعد از سلام در پاسخ استفسار تلفنی درباره‌ی مطلب نادرست روزنامه‌ای به نام صبح ایران - چاپ لس‌آنجلس (آمریکا)، مورخه‌ی ۷۱/۱۱/۵، به شرحی که قرائت نمودید، ضمن تکذیب مطالب آن اشعار می‌دارد که موضوع سخنرانی اینجانب در دانشگاه کلمبیا، که به دعوت انستیتیوی خاورمیانه صورت گرفته صرفاً پیرامون مسأله‌ی «اسلام و دموکراسی» بود و نه مطلب دیگری. اینجانب هم از دولت آمریکا، برخلاف ادعای این روزنامه برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران درخواست پشتیبانی ننمودم. زیرا معتقدم پیدایش آزادی و دموکراسی در جامعه حاصل شرایط ویژه‌ی درونی مناسب و ضروری در همان جامعه است و عوامل خارجی نقش عمده و تعیین‌کننده ندارند. این عوامل درونی، مجموعه‌ی نیروهای موجود در مناسبات سیاسی و درونی و فعالیت‌های مردمی است که به پیروزی آزادی و دموکراسی بر حسب تعریف فرهنگ همان جامعه، منجر می‌گردد.

با تشکر - دکتر ابراهیم یزدی - ۷۱/۱۲/۱

بعدالتحریر: متن کامل خبر روزنامه‌ی صبح ایران مورخه‌ی ۷۱/۱۱/۵ به شرح زیر است:

«مخالفت‌های شدید ابراهیم یزدی با رژیم اسلامی ایران - دکتر یزدی حکم قتل سلمان رشدی را مردود خواند - هم زمان با تغییر دولت در آمریکا و شروع حکومت بیل کلینتون (مردی که دفاع از حقوق بشر و پشتیبانی از نیروهای آزادی‌خواه و دمکرات را از جمله ستون‌های اصلی سیاست خارجی خود اعلام نموده است) ابراهیم یزدی اولین وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی در دولت مهدی بازرگان رژیم جمهوری اسلامی را یک رژیم دیکتاتوری و مخالف حقوق بشر خواند و حمایت خود را از تشکیل یک رژیم دمکراتیک و غیرمذهبی در ایران اعلام نمود - ابراهیم یزدی در ملاقات با چند تن از اعضای حزب دمکرات و چند تن از اساتید دانشگاه کلمبیا در نیویورک گفت او پشتیبان حکومت کثرت‌گرای غیرمذهبی است. وی همچنین حکم قتل سلمان رشدی را مردود خواند و از دولت آمریکا خواست از استقرار آزادی و دمکراسی در ایران پشتیبانی نماید.»

تکذیب مطالب روزنامه صبح ایران

. کیهان هوایی. ۱۳۷۱/۱۲/۵

روزنامه «صبح ایران» ادعا کرد ابراهیم یزدی در ملاقات با چند تن از اعضای حزب دمکرات آمریکا حکم مرگ «سلمان رشدی» را مردود دانسته است.

سرویس خبر کیهان هوایی - اول اسفند - ۲۰ فوریه - ابراهیم یزدی به ارسال نامه‌ای به کیهان هوایی مطالب روزنامه فارسی زبان «صبح ایران» مبنی بر این که یزدی در ملاقات با چند از اعضای حزب دمکرات و سخنرانی در دانشگاه کلمبیا حکم مرگ سلمان رشدی را مردود دانسته و از دولت آمریکا خواسته است از استقرار آزادی و دموکراسی در ایران پشتیبانی کند، تکذیب کرد.

به ادعای این روزنامه، یزدی در این ملاقات پشتیبانی خود را از حکومت کثرت‌گرای غیرمذهبی در ایران اعلام داشت.

در همین رابطه ابراهیم یزدی با ارسال نامه‌ای به کیهان هوایی ضمن تکذیب مطالب نقل شده از وی در روزنامه صبح ایران افزود وی هیچ‌گاه خواستار پشتیبانی دولت آمریکا برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران نشده است.

در نامه ابراهیم یزدی به کیهان هوایی بدون اینکه اشاره‌ای به مردود دانستن حکم امام شود آمده است: ضمن تکذیب مطالب نادرست

روزنامه‌ای به نام «صبح ایران» اعلام می‌دارم که موضوع سخنرانی اینجانب در دانشگاه کلمبیا، که به دعوت انستیتیوی خاورمیانه صورت گرفت صرفاً در پیرامون مسئله «اسلام و دموکراسی» بود و نه مطلب دیگری. این جانب هم از دولت آمریکا، برخلاف ادعای این روزنامه برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران درخواست پشتیبانی نکردم.

به دنبال عدم موضع‌گیری صریح ابراهیم یزدی در مورد اظهاراتش مبنی بر مردود دانستن حکم قتل سلمان رشدی، کیهان هوایی به علت عدم دسترسی مجدد به یزدی با مهندس بازرگان رهبر نهضت آزادی ایران تماس گرفت و خواستار اعلام مواضع رسمی نهضت در این مورد شد که نامبرده قول داد ظرف هفته آینده به ابهامات موجود در این زمینه جواب گوید.

پاسخ به مقاله "خط نجات" نوشته آقای حمید انصاری درباره سقوط ستاد ارتش در شب انقلاب □

۱۴ اسفند ۱۳۷۱

مدیر مسئول و سردبیر روزنامه‌ی کیهان

بعد از سلام روزنامه‌ی کیهان در شماره ی ۲۱ بهمن ۷۱، صفحه‌ی ۶، در مقاله‌ای تحت عنوان «خط نجات» به قلم شخصی به نام «حمید انصاری» مطالبی را عنوان نموده است که دور از حقیقت، مغرضانه و همراه با اتهامات بی‌اساس می‌باشد. لازم است توضیحات ذیل بر طبق قانون مطبوعات در اولین شماره‌ی آن روزنامه درج گردد.

«در شب بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷ حدود نیمه‌ی شب بود که ابتدا مرحوم حاج مهدی عراقی به محل اقامت در منزل پدرم در خیابان ایران، کوچه‌ی مقدم، روبروی مدرسه‌ی علوی مراجعه کرد و اظهار داشت که ستاد مشترک ارتش سقوط کرده است و تعدادی از افسران ایرانی و آمریکایی در داخل یکی از ساختمان‌های ستاد باقیمانده‌اند و چون دستگاه‌های تهویه از کار افتاده‌اند احتمال دارد به علت نرسیدن هوا همگی از بین بروند و یا در صورت خروج از ساختمان مورد سوء قصد افراد مغرض و یا جاهل قرار بگیرند، از طرف معاون ستاد با اعضای شورای انقلاب مستقر در مدرسه‌ی رفاه و همچنین با مدرسه‌ی علوی تماس گرفته و در خواست کمک کرده‌اند، مراتب به امام گزارش شده است و ایشان از شما خواستند که به همراه گروهی که از مدرسه‌ی علوی با شما می‌فرستیم به محل ستاد مشترک بروید و نظارت کنید که این افراد به سلامت به محل‌های اقامت خود منتقل شوند، با کمیته‌ی مسجد محل نزدیک به ستاد - در جاده‌ی قدیم شمیران، نیز صحبت شده است که او مقدمات را فراهم سازد و من هم آماده شده حرکت کنم. بعد از مرحوم عراقی، آقای سرهنگ توکلی، که در مدرسه‌ی رفاه مستقر شده بودند و با شورای انقلاب همکاری می‌کردند به اتفاق یکی از دوستان مشترک مراجعه کردند. آقای سرهنگ توکلی، که برای اولین بار در مدرسه‌ی رفاه با ایشان آشنا شده بودم، جریان را شرح داده و اظهار داشتند که دفتر ستاد مشترک و معاونت ستاد به مدرسه‌ی رفاه تلفن زده و ضمن شرح واقعه خواست کمک نموده‌اند، مسأله را ایشان با برخی از اعضای شورای انقلاب که در تماس بوده‌اند (از جمله مرحوم دکتر بهشتی) مطرح ساخته‌اند و آنها نیز بر ضرورت اقدام و جلوگیری از حوادث سوء تأکید کرده‌اند و خواستند که اینجانب آنها را در این برنامه همراهی کنم.

به اتفاق آقایان به مدرسه‌ی علوی رفتیم و با یک ماشین جیبی به اتفاق ۴، ۵ نفر از جوانان مسلح که مرحوم عراقی حاضر کرده بود حرکت کردیم، قبل از رسیدن به مقصد، در حوالی باغ صبا - خیابان شریعتی (جاده قدیم شمیران) گروه دیگری که گویا از مسجد محل - نوریان - بودند به

سرپرستی یک روحانی که بعداً ایشان را شناختم، حجت الاسلام و المسلمین آقای مهدوی کرمانی (نماینده‌ی کنونی مردم کرمان در مجلس)، به گروه پیوستند.

در آن ساعت شب خیابان‌ها خلوت بود و کمتر عابری دیده می‌شد. جوانان مسلح داوطلب، اینجا و آنجا در پشت درخت‌ها، و یا با راهبندان عرض خیابان اوضاع را تحت کنترل خود داشتند. حدود ساعت یک یا ۱/۳۰ بعد از نیمه‌ی شب به مقابل در ورودی ستاد رسیدیم و وارد محوطه شدیم و در مقابل یکی از ساختمان‌ها توقف کرده و پیاده شدیم. هیچ‌کس در محوطه نبود و نمی‌دانستیم افراد مورد نظر کجا هستند. آقای سرهنگ توکلی با بلندگو ورود هیئت را به افراد مورد نظر اطلاع داد و از آنها خواست از محل خود بیرون بیایند اما خبری نشد. به داخلی ساختمان رفتیم. آقای سرهنگ توکلی با استفاده از تلفن روی میز داخل راهرو در طبقه‌ی همکف و با گرفتن چند شماره تلفن داخلی بالاخره توانستند با اطافی که آن افراد در آنجا بودند تماس بگیرند و از آنها بخواهند که همگی در یکی از اتاق‌های ستاد تجمع نمایند.

اعضای هیئت نیز به آن اتاق رفتند. در آنجا معاون ستاد مشترک و چند نفر دیگر خود را معرفی کردند. در بین آنان حدود ۲۰ نفر آمریکایی نیز بود.

برای آنها توضیح داده شده نیروهای مردمی پیروز شده اند، حکومت بختیار ساقط شده و دولت موقت انقلاب قدرت را به دست گرفته است. و به دنبال تماس و درخواست معاونت ستاد مشترک و موافقت و دستور رهبری افراد به محل‌های اقامتشان منتقل می‌شوند. به علت عدم امکان استفاده از وسایل نقلیه ستاد مشترک، قرار شد از سواری‌های شخصی استفاده شود، و به این ترتیب با حدود ۷-۸ سواری شخصی به راه افتادند. در حالی که ماشین هیئت در جلو حرکت می‌کرد ماشین حامل جوانان مسلح مسجد محل در انتهای خط مراقب امنیت کاروان بود. در جلوی مسجد نوریان، کمی توقف کردیم. داوطلبان مسلح عضو مسجد پیغام حجت‌الاسلام والمسلمین آقای مهدوی را دریافت کردند و به کاروان اجازه عبور داده شد. در خیابان طالقانی (تخت جمشید سابق) اتباع آمریکایی در مقابل درب غربی ساختمان سفارت پیاده شدند و بعد از لحظاتی شخصی که خود را به نام ناس کاردار سفارت آمریکا معرفی کرد بیرون آمد و اتباع آمریکایی را به داخل ساختمان هدایت کرد و از هیئت نیز تشکر کرد.

کاروان به طرف مدرسه‌ی علوی به راه خود ادامه داد. حدود ساعت ۳/۳۰ صبح بود که به مدرسه علوی رسیدیم. مرحوم عراقی همچنان بیدار و مستقر بود. ایرانی‌ها که از ستاد آمده بودند، تماماً به زیرزمین فرش شده مدرسه علوی هدایت شدند. اینجانب هم برای استراحت به منزل رفتم.

صبح همان روز، قبل از ظهر، در دیدار با امام جریان عملیات توضیح داده شد و ایشان از اقدام انجام شده تشکر کردند و اظهار داشتند که نگران بودند مبادا افراد جاهل و ساده‌اندیش و یا مغرض و فتنه‌گر، به اقدام ناشایستی و یا سوءقصد نسبت به جان خارجی‌ها دست بزنند و در این شرایط حساس برای انقلاب، موجبات بروز پیامدهای سوء و ناخواسته فراهم بشود و از اینکه بحمدالله حادثه‌ای رخ نداده است اظهار خوشحالی می‌کردند.

در جلسه‌ی شورای انقلاب که اینجانب هم عضو آن بودم و همان روز بعدازظهر (۲۳ بهمن) یا روز بعد، در خیابان ایران، کوچه‌ی روحی در منزل یکی از معتقدین به انقلاب تشکیل شد، مرحوم بهشتی که توسط آقای سرهنگ توکلی در جریان قرار گرفته بود، مسأله را عنوان کرد و اعضای شورای انقلاب به اتفاق از اینکه قضیه بدون پیامد سوئی فیصله یافته بود اظهار خوشحالی و از اقدام انجام شده قدردانی کردند. از آنجا که مرحوم بهشتی از طریق ارتباطات دیگری که داشت در جریان گرفتاری اتباع آمریکایی در محل ساختمان ستاد مشترک قرار گرفته و پیگیر قضیه بود حضور و همراهی حجت‌الاسلام و المسلمین آقای مهدوی کرمانی در این عملیات، موجب گردید که برخی از گزارشگران آمریکایی، ایشان را مرحوم بهشتی تصور کرده و بنویسند که در آن عملیات آن مرحوم نیز حضور داشت.

نویسنده‌ی مقاله در گزارش واقعه‌ی آن شب اولاً- برخی از مطالب را عنوان کرده است که صحت ندارد و به کلی بی‌اساس است.

ثانیاً - نویسنده، که مدعی است آن شب در محل حضور داشته است، از اقدام به موقع و سنجیده در آن شب اظهار ناخشنودی نموده و نوشته است که ای کاش در آن شب اتباع آمریکایی را به مسلسل بسته و همه را قتل‌عام می‌نموده است. هرکس که کمترین اطلاعی از اوضاع ایران در آن روزها داشته باشد و از حداقل دانش و بینش سیاسی متعارف برخوردار باشد، بی هیچ تردیدی می‌پذیرد که آن تصمیم رهبری و شورای انقلاب و اقدامی که صورت گرفت دقیقاً عین مصالح انقلاب بوده است. تنها افراد مغرض و یا بی‌اطلاع و جاهی تصویری غیر از این ممکن است داشته باشند. از همان هنگام که رهبر انقلاب، با انتخاب به جا و درست خود رئیس دولت موقت را معرفی کردند، دو جریان متفاوت، یعنی نیروهای سیاسی - نظامی رقیب انقلاب اسلامی ایران و نیروهای سیاسی - نظامی شکست خورده نظام سلطنتی با هم یک سو و هم جهت شدند. و در زیر شعارهای به ظاهر تند و مترقی و انقلابی ولی عملاً در جهت خلاف مصالح انقلاب و مملکت به توطئه و حادثه‌آفرینی، در هر گوشه‌ی مملکت پرداختند.

آنها به هر کاری، از آدم‌ربایی گرفته تا اشغال سفارت‌خانه‌های خارجی، انفجار بمب، درگیری‌های خیابانی، تجمع در برابر کاخ نخست-وزیری، حمله به پادگان‌ها، خلع سلاح نظامیان و غارت سلاح‌ها، ترور شخصیت‌ها و ... دست می‌زدند. هدف مشترک آنها ایجاد جنگ داخلی (از نوع جنگ اسفبار کنونی در افغانستان) و ممانعت از استقرار نظام جدید، به هر صورت ممکن بود.

از لحظه‌ای که شورای فرماندهان ارتش با صدور اعلامیه‌ای تسلیم انقلاب شد و دولت بختیار سقوط کرد و مسئولیت اداره و امنیت و مملکت به دست دولت موقت انقلاب و شورای انقلاب افتاد هر نوع اقدام خودسرانه و تشنج‌آفرینی، در جهت خلاف مصالح انقلاب و عملی ضدانقلاب محسوب می‌شد و محکوم بود. حرکتی که در آن شب و در آن شرایط بحرانی، علیرغم خطرات آن صورت گرفت صحیح‌ترین و مدبرانه‌ترین اقدام

ممکن بوده است. دکتر ابراهیم یزدی - ۱۴ اسفند ۷۱

نامه به دبیر کل سازمان ملل متحد
۱۳۷۲/۴/۷

جناب آقای پطرس غالی
دبیر کل سازمان ملل متحد
نیویورک

عالیجناب؛ اقدام اخیر دولت امریکا در موشک باران شهر بغداد تخلف آشکار از موازین حقوق و معاهدات بین المللی و مفاد منشور سازمان ملل متحد می باشد و باید محکوم شود.

دولت امریکا مدعی است که دولت عراق طرحی برای ترور رئیس جمهور سابق امریکا هنگام سفرش به کویت تدارک دیده بوده است و به این بهانه شهر بغداد و مردم بی دفاع را هدف موشک های تخریبی خود قرار داده است.

دولت امریکا هنگامی دست به چنین اقدامی زده است که بر طبق ادعا و اعلام دولت کویت، عناصر متهم به اجرای طرح مذکور دستگیر شده اند و پرونده امر در دادگاهی در کویت تحت بررسی و رسیدگی است، ولی هنوز جرم به اثبات نرسیده و دادگاه حکمی صادر ننموده است. در چنین شرایطی، دولت امریکا هم به عنوان مدعی و هم به عنوان قاضی حکم صادر کرده، سپس خود اجرا کننده حکم شده است، ولی نه دولت صدام، بلکه مردم عراق را مجازات نموده، مرتکب بزرگترین تجاوز به عدالت و حقوق بشر گردیده است.

نهیض آزادی ایران، همانطور که به کرات اعلام نموده است، هرگونه تروریسم را با هر نامی، اعم از دولتی یا غیر آن محکوم می کند و نه تنها مدافع صدام و رژیم بعث عراق در جنایات بی شمار و خیانتهايشان به عدالت و حقوق ملت ها نیست بلکه معتقد است که آنها می بایستی به عنوان جنایتکاران جنگی محاکمه می شدند. علاوه بر این، رژیم حاکم بر عراق به علت جنایاتی که در حق مردم عراق مرتکب گردیده فاقد مشروعیت است. اما هیچ یک از اینها نمی تواند مجوزی برای یکه تازی و تجاوز دولت امریکا باشد.

آقای دبیر کل

بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انتظار می رفت که آرامش و صلح به کره مسکون باز گردد و با پایان گرفتن تقابل های تخریبی ابرقدرت ها، امکان رشد و توسعه و بالابردن سطح زندگی برای بخش اعظم مردم جهان فراهم گردد. اما اکنون، مردم جهان سوم یا نیمکره جنوبی، بخصوص مسلمانان را احساس ناامنی شدیدی فراگرفته است. دوگانگی روزافزون مشهود در معیارهای سازمان ملل متحد و دولت های قدرتمند در نیمکره شمالی، در مردم نیمکره جنوبی احساس ناامنی شدید و ناامیدی از نهادهای جهانی را به وجود آورده است. دولت امریکا با استفاده از خلأ قدرت پدید آمده، به اتکای قدرت برتر و بی رقیب نظامیش، تصمیمات و سیاست های خود را به ناحق بر مردم این بخش از جهان تحمیل می کند. و این در حالی است که در قلب اروپا در **بوسنی و هرزگوین**، زنان، مردان و کودکان بی گناه، به جرم وابستگی و علائق دینی و فرهنگی قتل عام می شوند و جنایتکاران نه تنها مجازات نمی شوند، بلکه جایزه هم دریافت می کنند.

آقای دبیر کل

ما از شما می‌خواهیم بر تجاوزات قدرتمندان صحنه نگذارید و تمام توان و امکانات مقام خود و سازمان ملل متحد را در راه تفاهم و تساهل بین‌المللی و ثبات و آرامش و بهبود زندگی مردم محروم جهان به کار اندازید.

با احترام و آرزوی توفیق خدمت به مردم و جلب رضای خلق

از طرف نهضت آزادی ایران: مهندس مهدی بازرگان (نخست وزیر اسبق جمهوری اسلامی ایران)

دکتر ابراهیم یزدی (معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه اسبق جمهوری اسلامی ایران)

تهران، هفتم تیرماه ۱۳۷۲

انقلاب اسلامی یک چیز است و عملکرد حاکمان جمهوری اسلامی چیز دیگری

مجله اسلامی «ایمپکت اینترناسیونال» لندن

جولای ۱۹۹۵/تیرماه ۱۳۷۲

- شانزده سال از انقلابی که در ایران رخ داد و تغییرات عمده‌ای در حیات مملکت به وجود آورد گذشته است. به عنوان کسی که از نزدیک با انقلاب نزدیک بوده است و نقش فعال در اولین دولت بعد از انقلاب داشته است، شما مشکلات کنونی و آینده انقلاب اسلامی را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کسانی هستند که سعی دارند انقلاب اسلامی را بر اساس رفتار و عملکرد حاکمیت کنونی ایران بی‌اعتبار نمایند. اما انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلابات مردی کلاسیک قرن بیستم محسوب می‌گردد. خود انقلاب بر جامعه ایرانی تأثیرات بزرگی داشته است. و هنوز خیلی زود است که بتوان حاصل نهایی را جمع‌بندی نمود. اما من نسبت به آینده آن خوش‌بین هستم.

بی‌تردید انقلاب با مشکلات متعددی درگیر است. مشکلات عمده از ناسازگاری و تعارض میان ایدئالیسم قبل از انقلاب و رالیسم بعد از انقلاب میان فاز تخریبی قبل از انقلاب با تعهدات برای ساختن یک جامعه نوین بعد از انقلاب، ناشی می‌شوند. مردم معمولاً فراموش می‌کنند که خدای سبحان فرموده است: *إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ الْبَالِقَوْمَ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا بِنَفْسِهِمْ* (رعد - ۱۱): خداوند وضعیت هیچ مردمی را تغییر نمی‌دهد مگر آنها نفس‌های خود را تغییر دهند. «انقلاب در تغییر ساختار روبنایی نظام گذشته موفق شده است، اما ایجاد یک جامعه نوین براساس ارزش‌های اسلامی، به آن آسانی که مردم انتظار دارند نخواهد بود. تغییر در رفتارها و دیدگاه‌های مردم به کندی بسیار صورت می‌گیرد و نیازمند تلاش و فداکاری فراوان است.

هیچ انقلابی، بعد از پیروزی، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و در تحقق آرمان‌های انقلاب موفق شود اگر همچنان در فاز تخریبی باقی بماند. انقلاب اسلامی ایران هنوز از این مرحله نتوانسته است بیرون برود. اما علائم مثبتی از فشار در درون برای گذر از این مرحله، دیده می‌شود.

- به تصور شما حاکمیت کنونی در پایداری به اصول یا اهداف انقلاب تا چه اندازه موفق بوده است؟

اگر بر اساس عملکرد حاکمیت کنونی، قضاوت شود من فکر می‌کنم، نتوانسته است به برخی از اصول انقلاب عمل نماید. به نظر من، تغییر واقعی انقلاب ایران پیش نویس اولیه قانون اساسی است. عملکرد حاکمیت در قلمرو سیاست حوصله و فعالیت‌های اقتصادی در سطح بسیار نازل انتظارات مردم است.

- اگر قانون اساسی اولیه تفسیرکننده واقعی انقلاب بود، حزب شما، نهضت آزادی ایران، قانون اساسی فعلی و کارکرد آن را

چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

اعتراضات خیلی جدی به مفهوم «ولایت مطلقه فقیه» و ادغام آن در قانون اساسی وجود دارد. حتی برخی از علمای تراز بالا نیز با این مفهوم موافق نیستند. نهضت آزادی ایران هم با آن موافق نیست.

یکی از عمده‌ترین اصول انقلاب ایران حاکمیت ملت و حقوق اساسی آنان است. برخی از وجوه این اصل در فصل سوم قانون اساسی تصریح شده است.

متن کامل این گفتگو در مجموعه آثار، به زبان انگلیسی، آمده است.

یادی از آیت الله طالقانی

۱۵ شهریور ۱۳۷۲

یکی از راه‌های مقابله با چنین بن‌بست‌هایی و از میان برداشتن موانع توسعه، واگذاری اداره امور مردم به خود آنان از طریق شوراهاست. مرحوم طالقانی مسأله شوراها را به طور جدی پیگیری می‌کرد. تا آنجا که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، فصل هفتم تحت عنوان «شوراها» به این امر اختصاص یافته است، و در اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ موارد و مبانی آن تصریح گردیده است. متأسفانه جز در زمان دولت موقت، آن هم به طور ناقص این بخش از حقوق ملت معوق مانده است، و اصول آن به اجرا گذارده نشده است.

مرحوم طالقانی تازه از زندان آزاد شده بودند، که با استقبال فراوان و گسترده‌ای روبرو شدند. مرحوم طالقانی به دلیل موقعیت خاص و نقش فعالی که در رهبری مبارزات داخل کشور داشتند، خواه و ناخواه مورد مراجعات فراوان گروه‌ها و قشرهای مردم قرار می‌گرفتند. آن مرحوم هنوز از اقدامات اولیه برای تشکیل شورای انقلاب باخبر نشده بودند، و به ابتکار خود و با اعتقادی که به کار دسته‌جمعی داشتند، از نمایندگان کلیه گروه‌های سیاسی ملی و مذهبی برای تشکیل مرکزیت واحدی دعوت به عمل آوردند.

- نقش مرحوم طالقانی در انقلاب اسلامی چیست؟

ابتدا باید روشن ساخت منظور از «انقلاب اسلامی» چیست؟ انقلاب اسلامی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و ساختار سیاسی استبداد سلطنتی را در هم فروریخت و به سلطه بیگانگان به کشورمان خاتمه داد، پدیده‌ای نبود که به طور ناگهانی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در صحنه سیاسی ایران ظاهر شده باشد. آن‌طور که برخی مدعی هستند و بر این ادعای نادرست خود اصرار می‌ورزند، انقلاب اسلامی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ متولد نشده است، اگر چه قیام ملت ایران در ۱۵ خرداد یکی از نقاط عطف در تاریخ مبارزات ملت ایران محسوب می‌گردد.

انقلاب اسلامی ایران جمع‌بندی مبارزات طولانی و مستمر ملت ایران می‌باشد که از زمان قیام تنباکو آغاز شده بود، و انقلاب مشروطیت، نهضت ملی (جنبش ملی شدن صنعت نفت) و انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷ هر یک مراحل متفاوت از مبارزات ملت ایران در طی حدود یکصد سال در جهت تحقق آرمان‌های آزادی، استقلال و عدالت بر محور سه شعار ضداستبدادی و ضداستعماری (استیلائی بیگانه) و ضداستثمار می‌باشند. (اگر چه عمده مبارزات بر دو محور ضداستبدادی و ضداستعماری متمرکز بوده است).

این مبارزات از شهریور ۱۳۲۰، بعد از سقوط استبداد رضاشاه، وارد دوران جدیدی گردید. در طی این دوران گروه‌ها و دستجات و احزاب و شخصیت‌های متعدد و متفاوت ملی و اسلامی، غیردینی، چپ و میانه، از همه قشرهای ملت در مبارزه نقش داشته‌اند، و همین مبارزات بود که زمینه‌های پیروزی سال ۱۳۵۷ را فراهم ساخت.

مرحوم آیت الله طالقانی رحمت‌الله‌علیه در چنین دوره‌ای از مبارزات، از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷ حضور و نقش موثر و مفیدی داشته است، و در چنین فرآیندی از تحول مبارزات است که می‌بایستی نقش مرحوم طالقانی مورد بررسی قرار گیرد.

در این دوران طولانی ۳۷ ساله، فعالیت‌های مرحوم طالقانی در ابعاد متفاوت و در زمینه‌های مختلف موثر بوده است. یکی از این فعالیت‌ها و تأثیرات در زمینه احیا و اصلاح فکر و اندیشه دینی است. بدون تحول در اندیشه دینی، که سابقه آن را در دوران جدید، بایستی از همان سال‌های ۱۳۲۰ به بعد جستجو کرد، رشد و توسعه و تعمیق حرکت نوین اسلامی، و در نهایت پیروزی در بهمن ۵۷ امکان‌پذیر نبود.

بعد از شهریور سال ۱۳۲۰، مسائل و موضوعات جدیدی مطرح می‌شوند، که جنبش احیای دینی می‌بایستی به آنها پاسخ مناسب و درخور زمان را بدهد. دیدگاه‌ها و نگرش‌های سنتی جریان‌های دینی رسمی و حوزه‌ای نه تنها جوابگوی این مسائل، بلکه قادر به درک ضرورت‌های تاریخی و مشخصات شرایط نوین داخلی و خارجی نبود، و در نتیجه از نسل جوان و جدید و پرتلاش آن زمان به کلی بریده بود، و نسل جدید نیز اعتماد و اعتقاد لازم را نداشت.

در چنین شرایطی مرحوم طالقانی، نقش تاریخی خود را از طریق بازسازی و با جلسات بازگشت به قرآن آغاز می‌نماید.

باید توجه داشت که ما از دورانی صحبت می‌کنیم که نه تنها در کل جامعه ایرانی مطالعه قرآن به عنوان منبع اصلی فکر و اندیشه دینی مرسوم نبود، بلکه در حوزه‌های دینی رسمی و سنتی نیز قرآن جزو دروس حوزه قرار نداشت، نه اینکه قرآن خوانده نمی‌شد و یا مطرح نبود، خیر، خوانده می‌شد اما نه به عنوان اصلی‌ترین سند زنده و مخدوش نشده‌ی وحی الهی، که باید برای تبیین اندیشه دینی مورد استفاده قرار گیرد. بلکه صرفاً و عمدتاً برای فیض معنوی و ثواب اخروی خوانده می‌شد.

مرحوم طالقانی، در تفسیر قرآن از سبک و روش خاصی استفاده کرده است که در «پرتوی از قرآن» منعکس است. «پرتوی از قرآن» در خواننده «بینش اسلامی» عمیقی را ایجاد می‌نماید، که حرکت‌آفرین است. و از این جهت با تفاسیر کلاسیک تفاوت دارد. به همین دلیل «پرتوی از قرآن» در دوران قبل از انقلاب، یکی از منابع اصلی مورد استفاده در آموزش دینی جریان‌ها و سازمان‌های اسلامی مبارز در داخل و خارج از کشور بود.

اما مرحوم طالقانی متفکری که صرفاً در گوشه‌ای معتکف شده و به تفسیر قرآن بپردازد، نبود. او مرد عمل و حضور در صحنه‌های نبرد بود. او با حضور دائم در صحنه مبارزات سیاسی، مسائل و مشکلات و ایرادات را می‌دید، لمس می‌کرد، و می‌کوشید تا برای آنها پاسخ‌های مناسب قرآنی ارائه دهد. آن مرحوم از جمله روحانیون نادری بود که غیر از کتب مرسوم حوزه‌ای، کتاب‌های علمی، سیاسی، فلسفی و اقتصادی از طیف وسیعی را مطالعه می‌کرد. با مکاتب اقتصادی جدید، با مارکسیسم آشنایی خوبی داشت. «مالکیت در اسلام» عمق این آشنایی را به خوبی نشان می‌دهد.

طالقانی در بیان اندیشه دینی، تنگنظر و متعصب نبود. اهمیت بازنگري و بازسازي اندیشه دینی را کاملاً درك کرده بود. و در موارد مختلف آن را با صراحت مطرح ساخته است. مثلاً مرحوم طالقانی با صراحت بیان کرده است که موارد نه‌گانه دریافت زکات که در فقه سنتی آمده است، می‌تواند و باید تغییر کند. در قرآن اصل زکات و نحوه هزینه آن ذکر شده است، اما نه موارد آن و نه درصد زکات مشخص نشده است، و آنچه در فقه سنتی آمده است، استخراج از سنت رسول گرامی (ص) است. اما موارد نه‌گانه در جوامعی است که تولید عمده ملي و ابزار اصلي مبادله بازرگانی موارد مورد بحث می‌باشند. در جوامع صنعتی و یا نیمه‌صنعتی عصر حاضر، این موارد می‌تواند تغییر پیدا کند. در غیر این صورت، اصرار بر موارد نه‌گانه عملاً یعنی تعطیل اصل زکات در عصر حاضر یا جوامع پیشرفته.

مرحوم طالقانی، به طور مستمر در مبارزات سیاسی، و اجتماعی حضور فعال داشت. طالقانی از همان زمان که به قول خودشان از حوزه بیرون آمد، از صدف تنگ افکار محدود و اخلاقیات خاص هم‌کسوتان خود بیرون آمد. او هیچ‌گاه دنبال بازي مرید و مرادی و در بند محراب و منبر نبود. آزاده‌ای آزاداندیش بود، که درد دین و مردم را داشت. رفتار خاکی ایشان، فقدان روحیه «استعلاجی» سبب شده بود، که به راحتی همه مجذوب ایشان بشوند، و خیلی راحت با همه بجوشند. جوانان و دانشجویان خیلی راحت ایرادات و اشکالات اساسی دینی خود را مطرح می‌کردند، بدون آنکه از چماق تکفیر و برچسب بی‌دینی هراسی به دل راه بدهند. او درد جوانان را احساس می‌کرد. با آنان محشور و مورد اعتماد آنان بود. نه تنها جوانان و دانشجویان بلکه مورد قبول و احترام طیف وسیعی از قشرها و گروه‌های مبارز بود. این اعتماد و احترام گسترده هنگام وفات ایشان کاملاً بارز و مشهود بود.

طالقانی، از همان ابتدای کار اجتماعی، نسبت به رویدادهای سیاسی و اوضاع اقتصادی حساس بود، و این حساسیت خود را بروز می‌داد و موضع می‌گرفت. و همین امر او را در میان هم‌کسوت‌هایش شاخص ساخته بود. و توجه مردم را جلب کرده بود. در آن دوران، سیاسی بودن و مبارزه سیاسی در میان روحانیون ارزش منفی داشت. به همین دلیل آن مرحوم به دلیل فعالیت‌هایی که داشت به «آخوند سیاسی» معروف شده بود.

طالقانی در اندیشه دینی به عنصر کرامت انسانی و اختیار و آزادی بشر و قسط و عدالت بهای فراوان می‌داد.

طالقانی در مبارزات نهضت ملي شدن نفت و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در نهضت مقاومت ملي مشارکت داشت، و به عنوان یکی از پایه‌گذاران نهضت آزادی در تأسیس آن شرکت نمود، بدون آنکه به عنوان روحانی حق ویژه‌ای برای خود قائل شود.

به این ترتیب حضور مستمر مرحوم طالقانی در مبارزات این دوران، نقش او را از سطح يك متفکر اسلامي و احیاگر اندیشه دینی فراتر برد، و او را به صورت یکی از رهبران اصلي انقلاب در داخل کشور درآورد.

- چگونه می‌توانیم از اندیشه‌های طالقانی، در حال حاضر استفاده کنیم؟

همان‌طور که گفته شد، طالقانی یکی از احیاگران و اصلاح‌کنندگان اندیشه دینی محسوب می‌شود، که سعی کرده است، به برخی از مسائل و مشکلات مربوط به شرایط و اوضاع و احوال کنونی ایران و جهان پاسخ‌های مناسب بدهد. از آنجا که بسیاری از این شرایط و موضوعات همچنان مطرح می‌باشند، دیدگاه‌های آن مرحوم در چنین مواردی هنوز هم از اعتبار کافی برخوردار است.

به عنوان مثال، طالقانی به تمثیت امور مردم توسط خودشان اهمیت فراوان می‌داد و آن را يك اصل می‌دانست. بعد از انقلاب هم، به کرات به ضرورت اجرای قانون شوراها تکیه می‌نمود.

این اندیشه هنوز هم به اعتبار خود باقی است. در جوامع دنیای سوم یا دنیای دوم یا نیمکره جنوبی - نظیر ایران، مسأله توسعه‌نیافتگی موضوع روز است، و امروز در بسیاری از مجله‌ها و نشریه‌های خودمان این مسأله از جوانب مختلف مور بحث و گفت‌وگوست. یکی از بزرگترین عوامل بازدارنده توسعه، فقدان احساس تعلق اجتماعی در مردم است، مردم در این جوامع احساس تعلق جمعی ندارند. و این نشأت گرفته از شرایط سیاسی حاکم بر این جوامع در طول سالیان دراز می‌باشد. حکومت‌های بومی و یا سلطه بیگانه بر این کشورها، جایی برای اعمال حق حاکمیت مردم باقی نگذاشته است. مردم در عمل، در اداره امور خود محلی از اعراب ندارند. حتی حکومت‌های به اصطلاح مترقی، به نوعی از استبداد، یا دیکتاتوری صلحاً اعتقاد دارند، و به کلی با دموکراسی و مشارکت مردم مخالف هستند.

و چه بسا با اعمال زور، ولی صادقانه، برای توسعه تلاش می‌کنند، اما توسعه بدون توسعه انسانی، معنا ندارد، و توسعه انسانی، اقتصادی بدون مشارکت واقعی و صمیمانه مردم و احساس تعلق آنان و امنیت و اطمینان اجتماعی - سیاسی به وجود نمی‌آید.

مثلاً کارشناسان توسعه بحث می‌کنند که برای توسعه اقتصادی نیاز به انباشت سرمایه می‌باشد، و برای انباشت سرمایه باید در سطح ملی از سیاست ریاضت و قناعت استفاده کرد. اما تا زمانی که زمامداران خود را قیم مردم بدانند و مردم از حقوق و آزادی‌های اساسی انسانی برخوردار نباشند، امنیت وجود نداشته باشد، آرامش و اطمینان‌های لازم اجتماعی به وجود نخواهد آمد، و این امر در شرایط خاصی مردم را به بی‌تفاوتی نسبت به رویدادهای محیط وامی‌دارد، و در نهایت به احساس عدم تعلق اجتماعی منجر می‌گردد. در چنین شرایطی سیاست ریاضت و قناعت یا کار بیشتر و مصرف کمتر شکست خواهد خورد.

یکی از راه‌های مقابله با چنین بن‌بست‌هایی و از میان برداشتن موانع توسعه، واگذاری اداره امور مردم به خود آنان از طریق شوراهاست. مرحوم طالقانی مسأله شوراها را به طور جدی پیگیری می‌کرد. تا آنجا که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، فصل هفتم تحت عنوان «شوراها» به این امر اختصاص یافته است، و در اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ موارد و مبانی آن تصریح گردیده است. متأسفانه جز در زمان دولت موقت، آن هم به طور ناقص این بخش از حقوق ملت معوق مانده، و هیچ‌یک از اصول آن به اجرا گذارده نشده است.

یکی دیگر از مسائل مربوط به جامعه ما، تعدیل ثروت و ایجاد توازن نسبی در توزیع درآمدها یا قسط و عدالت است این مسأله یکی از محورهای کلیدی در اندیشه دینی مرحوم طالقانی بود و اکنون هم به طور جدی ضرورت آن احساس می‌شود.

یکی دیگر از مسائل مربوط به جامعه ما، تعدیل ثروت و ایجاد توازن نسبی در توزیع درآمدها یا قسط و عدالت است. این مسأله یکی از محورهای کلیدی در اندیشه دینی مرحوم طالقانی بود و اکنون هم به طور جدی ضرورت آن حتی بیش از گذشته احساس می‌شود. متأسفانه سیاست‌های اقتصادی، به خصوص در سال‌های اخیر، به تشدید اختلاف طبقات منجر گردیده است. تنگی معیشت بیش از هر زمان قشرهای کم‌درآمد جامعه را تحت فشار قرار داده است.

در زمینه معرفت و شناخت دینی، نیز مسائلی را مرحوم طالقانی مطرح ساخته است، که هنوز هم معتبرند.

نقل خاطرات از مرحوم طالقانی

آشنایی و همکاری سیاسی و اجتماعی این راقم با مرحوم طالقانی از سال‌های بسیار دور، از زمان دانش‌آموزی و شرکت در جلسات تفسیر قرآن مرحوم طالقانی در مسجد هدایت خیابان استامبول شروع می‌شود. مرحوم طالقانی عاقد ازدواج من با همسر من بود. بیان خاطرات به درازا می‌کشد به ذکر چند خاطره که به هر حال صفحاتی از تاریخ معاصر ملت است بسنده می‌نماید:

۱- بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت کودتا از فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان جلوگیری کرد. مجله گنج شایگان، ارگان انجمن، نیز به زودی توقیف شد.

از آنجا که نمی‌توانستیم فعالیت‌های انجمن را به کلی تعطیل کنیم، با موافقت مرحوم طالقانی فعالیت‌های انجمن به طور غیررسمی، در مسجد هدایت متمرکز شد. علاوه بر حضور مرتب و گسترده در جلسات تفسیر قرآن شب‌های جمعه، خود دانشجویان هم گاه‌گاه برنامه‌هایی را اجرا می‌کردند. در یکی از شب‌های جمعه بعد از نماز مغرب این راقم سخنانی را ایراد کرد. چند روز بعد مأمورین فرمانداری نظامی (در آن زمان ساواک تأسیس نیافته بود) خادم مسجد، مهدی ابراهیم (بعدها حاج سید ابراهیم) را بازداشت کردند و به فرمانداری بردند، و از او در مورد سخنران آن شب بازجویی کردند. آن مرحوم تجاهل نمود و قضیه را به خود مرحوم طالقانی ارجاع داد. چند روز بعد، مرحوم طالقانی را احضار و از ایشان بازجویی نمودند! از جمله از ایشان پیرامون برنامه‌های مسجد توضیحاتی خواستند. ایشان پاسخ دادند که برنامه مسجد شب‌های جمعه بعد از نماز تفسیر قرآن است. بازجو ایراد گرفته بود که چرا شما همیشه آیات کمونیستی قرآن را تفسیر می‌نمایید!!!

۲- از اواخر سال ۱۳۳۸ بر اساس اخبار و اطلاعات سیاسی، چنین معلوم شده بود که تغییراتی در جو سیاسی ایران قرار است به وجود آید. در آن موقع نهضت مقاومت ملی فعالیت چندانی نداشت. اما جلسات کمیته اجرایی، تقریباً همه هفته تشکیل و اوضاع سیاسی کشور مطالعه و بررسی می‌شد. با توجه به اخبار و اطلاعات به نظر رسید که اگر جمعی از رجال و شخصیت‌های سیاسی و روحانی ملی و موجه به طور دسته‌جمعی وارد میدان شوند، بتوان تحریک سیاسی جدید و مبارزه سیاسی وسیعی را آغاز کرد. برای این کار لیستی از اشخاصی که باید با آنها مذاکره شود تهیه شد و گروه‌هایی از اعضای نهضت مقاومت با این افراد صحبت کردند و موافقت آنها را با مشارکت در یک کار سیاسی جمعی جلب کردند. در مرحله بعد، قرار شد یک شخصیت برجسته، که مورد قبول و احترام همگان باشد، از این افراد دعوت به عمل آورد تا دور هم جمع شوند و کار جمعی را آغاز

نماینده. بعد از بحث و گفتگوها قرار شد این دعوت توسط آیت‌الله فیروزآبادی موسس بیمارستان فیروزآبادی شهرری انجام شود. وظیفه ملاقات و مذاکره با آیت‌الله فیروزآبادی و جلب نظر موافق ایشان به عهده روحانیون مبارز هوادار جنبش ملی و دکتر مصدق واکذار گردید. برخی از این روحانیون بودند آنهایی که در مجلس هفدهم از طرف مردم به نمایندگی انتخاب شده بودند، و در جریان حوادث آن سال‌ها، به دکتر مصدق و جنبش ملی وفادار مانده، و بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز تماس و ارتباط خود را با یکدیگر حفظ کرده بودند و روزهای ۴ شنبه، هنگام نماز صبح در منزل یکی از اعضای خود جمع می‌شدند. و در واقع به صورت شاخه متشکلی از نهضت مقاومت ملی، عمل می‌کردند. اسامی برخی از آنان که به خاطر مانده است عبارتند از حاج سیدجوادی (نماینده قزوین) محمد علی انگجی (نماینده تبریز) - جلالی موسوی (نماینده دماوند) - میر سید علی قمی - حاج سید رضا زنجانی - سید محمود طالقانی و ...

این گروه از روحانیون، که روزهای چهارشنبه به دور هم جمع می‌شدند، به اصحاب چهارشنبه معروف شدند، در برابر گروهی از روحانیون درباری که روزهای پنجشنبه بعدازظهر در منزل آیت‌الله بهبهانی جمع می‌شدند و به اصحاب ۵شنبه معروف شده بودند.

در هر حال آقای طالقانی و آقا ضیاء حاج سید جوادی برای دیدار و مذاکره با آیت‌الله فیروزآبادی تعیین شدند. يك روز صبح چهارشنبه این راقم روی قرار قبلی در محل اجتماع آقایان حاضر شدم و باتفاق آقایان به شهرری بیمارستان فیروزآبادی رفتیم.

پیرمرد خوش‌برخورد با آغوش باز و گشاده‌رویی ما را پذیرفت و احترام فراوان کرد. مردی متواضع و قابل احترام بود. در جلسه اول به دلیل فوت برادرش بهانه دیدار ما عرض تسلیت و همدردی از جانب روحانیون ملی و نهضت مقاومت ملی بود. دو یا سه روز بعد، در دیدار دوم، مسئله ضرورت و امکان آغاز يك حرکت سیاسی مردمی عنوان شد و به ایشان پیشنهاد شد که دعوت‌کننده باشد. ایشان با کمال رضایت و خشنودی پذیرفت و گفت هر طور که لازم هست دعوت‌نامه به نام ایشان نوشته و فرستاده شود، و منزل پسرش در خیابان علایی دروازه شمیران را برای تجمع مدعوین در اختیار گذاشت. در همین منزل بود که در همان سال ۱۳۳۹ جلسات همگانی و عمومی طرفداران جنبش ملی و دکتر مصدق برگزار می‌شد. و به دنبال آن جلسات بود که گردهمایی‌ها گسترده شده و به میتینگ و تجمع در خیابان‌ها و سرانجام در میدان جلالیه منجر شد.

در همان سال تأسیس جبهه ملی (دوم) و سپس در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی اعلام گردید.

۳- خاطره دیگر مربوط به دعوت مرحوم طالقانی برای شرکت در شورای انقلاب است. به موجب برنامه سیاسی رهبر انقلاب که در نوفل‌لوشاتو توسط این جانب تدوین و تنظیم گردیده بود، قرار بود شورای انقلاب اسلامی مرکب از ۱۵ نفر تشکیل شود و کلیه امور مربوط به انقلاب را در داخل ایران زیر نظر خود بگیرد. برای انجام این مهم به دستور رهبر فقید انقلاب آقایان مهندس بازرگان، مطهری، بهشتی به پاریس آمدند. لیستی از اشخاص برای عضویت در شورای انقلاب و دولت موقت تهیه گردید.

قرار شد اسامی بیشتری در تهران مطالعه و توسط شهیدمطهری پیشنهاد شود و در صورت تأیید امام از آنها برای عضویت در شورای انقلاب دعوت به عمل آید.

در این زمان مرحوم طالقانی بعد از سال‌ها اسارت از زندان آزاد شدند و مردم تهران استقبال فراوان و گسترده‌ای از ایشان به عمل آوردند. مرحوم طالقانی بعد از آزادی به دلیل موقعیت خاص و نقش فعالی که در رهبری مبارزات داخل کشور داشتند، خواه‌وناخواه مورد مراجعات فراوان گروه‌ها قشرهای مردم قرار می‌گرفتند. آن مرحوم که هنوز از اقدامات اولیه برای تشکیل شورای انقلاب با خبر نشده بودند برای سازمان دادن به مبارزات داخل کشور به شنیدن نوار این مکالمه، از من خواستند به مرحوم مطهری در مورد دعوت آیت‌الله طالقانی به شورای انقلاب پیغام بدهم و به مرحوم طالقانی هم پیام ایشان را برسانم. که دعوت مرحوم مطهری را بپذیرند. این کار صورت گرفت و ایشان هم به جمع شورای انقلاب پیوستند. بعد از انقلاب هم، از مرحوم آیت‌الله طالقانی در رابطه مسائل کردستان و ... خاطراتی در ذهن باقیمانده است که برای جلوگیری از اطاله کلام به وقت و فرصت دیگری موکول می‌نمایم. با تشکر

پاسخ به خط نجات

کیهان هوایی - ۳ شهریور ۱۳۷۲

در شماره ۱۰۲۱ کیهان هوایی مطلبی به نقل از «مجله حضور» تحت عنوان «خط نجات» و به قلم «حمید انصاری» درج شد. در این مطلب نویسنده اظهار داشته بود که در شب ۲۲ بهمن و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب و سقوط ستاد مشترک ارتش، آقای ابراهیم یزدی به همراه «سرهنگ توکلی» به محل ستاد مشترک ارتش مراجعه کرده و آمریکایی‌های مستقر در این محل را به سفارت آمریکا در تهران منتقل ساخته‌اند و به این ترتیب امکان فرار آمریکایی‌هایی را که فرماندهی عملیات سرکوب انقلاب را در دست داشتند، فراهم ساخته‌اند.

در پاسخ به مطلب یاد شده، دکتر ابراهیم یزدی جوابیه‌ای را برای کیهان هوایی ارسال داشته که در آن به توضیح در پیرامون وقایع مورد بحث پرداخته است. همچنین «سرهنگ توکلی» نیز توضیحاتی را در نشریه نیمروز (شماره ۲۰۶ جمعه ۲۱ اسفند ۷۱) که در خارج کشور به چاپ می‌رسد در همین زمینه مطرح کرده است.

لازم به ذکر است که چون در جوابیه دکتر یزدی و توضیحات سرهنگ توکلی مسائلی تاریخی مطرح شده بودند که صحت و سقم آنها جز با تأیید شاهدان ماجرا و شخص آقای حمید انصاری - نویسنده مقاله «خط نجات» - میسر نبود و برای روشن شدن بیشتر موضوع و بالطبع قضاوت منصفانه‌تر جوابیه فوق‌الذکر برای ایشان ارسال شد و ایشان نیز پاسخی مفصل به مطالب دکتر یزدی و سرهنگ توکلی داده‌اند که در پی می‌آید:

مدیر مسئول و سردبیر هفته‌نامه کیهان هوایی

بسمه تعالی بعد از سلام هفته‌نامه کیهان هوایی در شماره، ۱۰۲۱ مورخه ۵ اسفند ماه در صفحه ۱۸، در مقاله‌ای تحت عنوان «خط نجات» به قلم شخصی به نام «حمید انصاری» مطالبی را عنوان کرده است که دور از حقیقت، مغرضانه و همراه با اتهامات بی‌اساس است. لازم است توضیحات ذیل طبق قانون مطبوعات نشریه درج شود.

در شب بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷ حدود نیمه‌شب بود که ابتدا مرحوم حاج مهدی عراقی به محل اقامت در منزل پدرم در خیابان ایران، کوچه مقدم، روبروی مدرسه علوی مراجعه کرد و اظهار داشت که ستاد مشترک ارتش سقوط کرده است و تعدادی از افسران ایرانی و آمریکایی در داخل یکی از ساختمان‌های ستاد باقی‌مانده‌اند و چون دستگاه‌های تهویه از کار افتاده‌اند، احتمال دارد به علت نرسیدن هوا همگی از بین بروند یا در صورت خروج از ساختمان مورد سوءقصد افراد مغرض یا جاهل قرار بگیرد، از طرف معاون ستاد با اعضای شورای انقلاب مستقر در مدرسه رفاه و همچنین با مدرسه علوی تماس گرفته و درخواست کمک کرده‌اند. مراتب به امام گزارش شده است و ایشان از شما خواستند که به همراه گروهی که از مدرسه علوی با شما می‌فرستیم به محل ستاد مشترک بروید و نظارت کنید که این افراد به سلامت به محل‌های اقامت خود منتقل شوند. با کمیته مسجد محل نزدیک به ستاد - در محل جاده قدیم شمیران - نیز صحبت شده است که با شما هماهنگ عمل کنند. بعد از بحث مختصری قرار شد که او مقدمات را فراهم سازد و من هم آماده شده، حرکت کنم. بعد از مرحوم عراقی، آقای سرهنگ توکلی، که در مدرسه رفاه مستقر شده بودند و با شورای انقلاب همکاری می‌کردند به اتفاق یکی از دوستان مشترک مراجعه کردند. آقای سرهنگ توکلی، که برای اولین بار در مدرسه رفاه با ایشان آشنا شده بودم، جریان را شرح داده و اظهار داشتند که دفتر ستاد مشترک و معاونت ستاد به مدرسه رفاه تلفن زده و ضمن شرح واقعه درخواست کمک کرده‌اند، ایشان مسئله را با برخی از اعضای شورای انقلاب که در تماس بودند (از جمله مرحوم دکتر بهشتی) مطرح ساخته و آنها نیز بر ضرورت اقدام و جلوگیری از حوادث سوء، تأکید کرده‌اند و خواستند که اینجانب آنها را در این برنامه همراهی کنم.

به اتفاق آقایان به مدرسه‌ی علوی رفتیم و با یک ماشین جیبی به اتفاق ۴-۵ نفر از جوانان مسلح که مرحوم عراقی حاضر کرده بود، حرکت کردیم، قبل از رسیدن به مقصد، در حوالی باغ صبا - خیابان شریعتی (جاده قدیم شمیران) گروه دیگری که گویا از مسجد محل - نوریان - بودند به سرپرستی یک روحانی که بعداً ایشان را شناختم، حجت‌الاسلام و المسلمین آقای مهدوی کرمانی (نماینده کنونی مردم کرمان در مجلس) به گروه پیوستند.

در آن ساعت شب خیابان‌ها خلوت بود و کمتر عابری دیده می‌شد. جوانان مسلح داوطلب، این‌جا و آن‌جا در پشت درخت‌ها، یا با راهبندان عرض خیابان اوضاع را تحت کنترل خود داشتند. حدود ساعت یک یا ۱/۳۰ بعد از نیمه‌شب به مقابل در ورودی ستاد رسیدیم و وارد محوطه شدیم و در مقابل یکی از ساختمان‌ها توقف کرده و پیاده شدیم. هیچ‌کس در محوطه نبود و نمی‌دانستیم افراد موردنظر کجایند. آقای سرهنگ توکلی با بلندگو ورود هیئت را به افراد موردنظر اطلاع داد و از آنها خواست از محل خود بیرون بیایند اما خبری نشد. به داخل ساختمان رفتیم. آقای سرهنگ توکلی با استفاده از تلفن روی میز داخل راهرو در طبقه همکف و با گرفتن چند شماره تلفن داخلی بالاخره توانستند با اتاقی که آن افراد در آنجا بودند تماس بگیرند و از آنها بخواهند که همگی در یکی از اتاق‌های ستاد تجمع کنند. اعضای هیئت نیز به آن اتاق رفتند. در آنجا معاون ستاد مشترک و چند نفر دیگر خود را معرفی کردند. در بین آنان حدود ۲۰ نفر آمریکایی نیز بود. برای آنها توضیح داده شد که نیروهای مردمی پیروز شده‌اند، حکومت بختیار ساقط شده و دولت موقت انقلاب قدرت را به دست گرفته است و به دنبال تماس و درخواست معاونت ستاد مشترک و موافقت و دستور رهبری

افراد به محل‌های اقامتشان منتقل می‌شوند. به علت عدم امکان استفاده از وسایل نقلیه ستاد مشترک، قرار شد از سواری‌های شخصی استفاده شود و به این ترتیب با حدود ۷-۸ سواری شخصی به راه افتادند. در حالی که ماشین هیئت در جلو حرکت می‌کرد.

ماشین حامل جوانان مسلح مسجد محل در انتهای خط مراقب امنیت کاروان بود. در جلوی مسجد نوریان، کمی توقف کردیم. داوطلبان مسلح عضو مسجد، پیغام حجت‌الاسلام و المسلمین آقای مهدوی کرمانی را دریافت کردند و به کاروان اجازه عبور داده شد. در خیابان طالقانی (تخت جمشید سابق) اتباع آمریکایی در مقابل درب غربی ساختمان سفارت پیاده شدند و بعد از لحظاتی شخصی که خود را به نام «ناس» کاردار سفارت معرفی کرد، بیرون آمد و اتباع آمریکایی را به داخل ساختمان هدایت کرد و از هیئت نیز تشکر کرد. کاروان به طرف مدرسه علوی به راه خود ادامه داد. حدود ساعت ۳/۳۰ صبح بود که به مدرسه علوی رسیدیم. مرحوم عراقی همچنان بیدار و منتظر بود. ایرانیانی که از ستاد آمده بودند، تماماً به زیرزمین فرش شده مدرسه علوی هدایت شدند. اینجانب هم برای استراحت به منزل رفتم.

صبح همان روز قبل از ظهر، در دیدار با امام جریان عملیات توضیح داده شد و ایشان از اقدام انجام شده تشکر کردند و اظهار داشتند که نگران بودند مبادا افراد جاهل و ساده‌اندیش یا مغرض و فتنه‌گر، به اقدام ناشایستی یا سوءقصد نسبت به جان خارجیان دست بزنند و در این شرایط حساس برای انقلاب، موجبات بروز پیامدهای سوء و ناخواسته فراهم بشود و از این که بحمدالله حادثه‌ای رخ نداده است اظهار خوشحالی می‌کردند. در جلسه‌ی شورای انقلاب که اینجانب هم عضو آن بودم و همان روز بعدازظهر (۲۳ بهمن) یا روز بعد، در خیابان ایران، کوچه روحی در منزل یکی از معتقدین به انقلاب تشکیل شد، مرحوم بهشتی که توسط آقای سرهنگ توکلی در جریان قرار گرفته بود، مسئله را عنوان کرد و اعضای شورای انقلاب به اتفاق از اینکه قضیه بدون پیامد سوئی فیصله یافته بود اظهار خوشحالی و از اقدام انجام شده قدردانی کردند. از آنجا که مرحوم بهشتی از طریق ارتباطات دیگری که داشت در جریان گرفتاری اتباع آمریکایی در محل ساختمان ستاد مشترک قرار گرفته و پیگیر قضیه بود، حضور و همراهی حجت‌الاسلام و المسلمین آقای مهدوی کرمانی در این عملیات، موجب شد که برخی از گزارشگران آمریکایی، ایشان را مرحوم بهشتی تصور کرده و بنویسند که در آن عملیات آن مرحوم نیز حضور داشت.

نویسنده مقاله در گزارش واقعه‌ی آن شب اولاً - برخی از مطالب را عنوان کرده است که صحت ندارد و به کلی بی‌اساس است.

ثانیاً - نویسنده، که مدعی است آن شب در محل حضور داشته است، از اقدام به موقع و سنجیده در آن شب اظهار ناخشنودی کرده و نوشته است که ای کاش در آن شب اتباع آمریکایی را به مسلسل می‌بسته و همه را قتل‌عام می‌کرده است. هرکس که کمترین اطلاعی از اوضاع ایران در آن روزها داشته باشد و از حداقل دانش و بینش سیاسی متعارف برخوردار باشد، بی‌هیچ تردیدی می‌پذیرد که آن تصمیم رهبری و شورای انقلاب و اقدامی که صورت گرفت دقیقاً عین مصالح انقلاب بوده است. تنها افراد مغرض یا بی‌اطلاع و جاهل، تصور غیر از این ممکن است داشته باشند.

از همان هنگام که رهبر انقلاب، با انتخاب به‌جا و درست خود رئیس دولت موقت را معرفی کردند، دو جریان متفاوت، یعنی نیروهای سیاسی- نظامی رقیب انقلاب اسلامی ایران و نیروهای سیاسی- نظامی شکست خورده نظام سلطنتی با هم یکسو و هم‌جهت شدند و در زیر شعارهای به‌ظاهر تند و مترقی و انقلابی ولی عملاً در جهت خلاف مصالح انقلاب و مملکت به توطئه و حادثه‌آفرینی، در هر گوشه‌ی مملکت پرداختند.

آنها به هر کاری، از آدم‌ربایی گرفته تا اشغال سفارت‌خانه‌های خارجی، انفجار بمب، درگیری‌های خیابانی، تجمع در برابر کاخ نخست‌وزیری، حمله به پادگان‌ها، خلع سلاح نظامیان و غارت سلاح‌ها، ترور شخصیت‌ها و ... دست می‌زدند. هدف مشترک آنها ایجاد جنگ داخلی (از نوع جنگ اسفبار کنونی در افغانستان) و ممانعت از استقرار نظام جدید، به هر صورت ممکن بود.

از لحظه‌ای که شورای فرماندهان ارتش با صدور اعلامیه‌ای تسلیم انقلاب شد و دولت بختیار سقوط کرد و مسئولیت اداره و امنیت مملکت به دست دولت موقت انقلاب و شورای انقلاب افتاد هر نوع اقدام خودسرانه و تشنج‌آفرینی، در جهت خلاف مصالح انقلاب و عملی ضد انقلاب محسوب می‌شد و محکوم بود. حرکتی که در آن شب و در آن شرایط بحرانی، علی‌رغم خطرات آن صورت گرفت صحیح‌ترین و مدیرانه‌ترین اقدام ممکن بوده است.

دکتر ابراهیم یزدی -

تهران ۱۴ اسفند ۷۱

توافق نامه ساف و اسرائیل اثرات مفیدی در منطقه ایجاد می کند

کیهان ۷۲/۰۶/۲۵

دکتر ابراهیم یزدی عضو گروهک نهضت آزادی در یک گفتگو با رادیو لندن اظهار داشت: من با این نظر که توافق نامه ای که در واشنگتن به امضاء رسید صرف نظر از موافق یا مخالف سیمای منطقه را تغییر می دهد و اثرات مفیدی ایجاد می کند موافقم .

یزدی در ادامه اظهارات خود گفت:

به هر صورت حالا این توافق امضاء شده و باید اثرات ان را در آینده مشاهده کرد که آیا اسرائیل و فلسطینیان موفق خواهند شد سایر مسائل و مشکلات خود را حل کنند و یا نه ؟

توضیحات پیرامون برخی از مطالب کتاب "امیدها و ناامیدی‌ها" نوشته‌ی آقای دکتر کریم سنجابی

۱۳۷۲/۷/۱

۱- در صفحه‌ی ۲۶۱ کتاب آقای دکتر سنجابی آمده است:

"اینجا يك نکته‌اي هست که نظر شخص من نیست و اتهاماتي نیست که من وارد کنم. این حرفي است که خود آقای مهندس بازرگان زده و اقرار کرده است و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکایی است. یعنی نمایندگان آنها در آمریکا، از قبیل دکتر یزدی و قطب‌زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکایی و جمعیت‌هایی به اصطلاح طرفدار حقوق بشر آنها و بعضی از محافل دانشگاهی، و بعضی از سناتورها و غیره ارتباط پیدا می‌کردند."

این تهمت‌های بی‌پایه‌ای است که آقای دکتر سنجابی به ناحق در مورد آقای مهندس بازرگان و یاران فکری و سیاسی ایشان عنوان کرده است. چون آقای مهندس بازرگان در این مورد توضیحاتی داده‌اند. من در آن قسمت وارد نمی‌شوم. اما درباره‌ی آنچه دکتر سنجابی با غرض خاص در مورد اینجانب مطرح نموده، ذیلاً توضیحاتی ارائه می‌گردد.

ارتباط اینجانب و دوستان‌مان در خارج از کشور با سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، جامعه‌ی بین‌المللی حقوق بشر، اتحادیه‌ی حقوق مدنی آمریکا، شورای جهانی کلیساها، انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات، نهضت بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک، جنبش روشنفکران کاتولیک، سازمان عفو بین‌المللی، کمیسیون بین‌المللی قضات، کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، از زمانی شروع شد که از سال‌های ۱۳۴۱ به بعد، ابتدا سران نهضت آزادی ایران و جبهه‌ی ملی و سپس روحانیون مبارز ضدشاه و سایر مبارزین و آزادی‌خواهان دستگیر و در محاکم نظامی محاکمه و یا در زندان‌ها تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند. وضعیتی که تقریباً تا آخرین هفته‌های قبل از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ ادامه داشت. هدف از این فعالیت‌ها دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و حمایت از مبارزات مردمی داخل کشور و تقلیل فشار بر این زندانیان و جلوگیری از اعدام‌های گسترده بوده است. این فعالیت‌ها همراه با تظاهرات و راهپیمایی‌های ضد رژیم، بخشی از فعالیت‌های مستمر تمام گروه‌های سیاسی و دانشجویی خارج از کشور، در قبال مبارزات مردم در داخل ایران و به عنوان همدردی و حمایت از آنان بوده است و منحصر به گروه‌های ملی و اسلامی هم نبود. همین اقدامات دفاعی سبب شد که بسیاری از مبارزین سیاسی از مرگ حتمی نجات یابند. دوستان همفکر ما از داخل ایران گزارشات نسبتاً دقیق و موثقی از وضعیت زندان‌های سیاسی و شکنجه و فشارهای طاقت‌فرسا در زندان‌ها را برای ما می‌فرستادند. این گزارشات به زبان‌های زنده و رایج جهان (عمدتاً انگلیسی و فرانسه) ترجمه می‌شد و در اختیار سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر قرار داده می‌شد و آنان به نوبه‌ی خود آنها را در رسانه‌های گروهی و یا نهادهای بین‌المللی مطرح می‌کردند. و با نوشتن نامه‌های گروهی به مسئولان کشور، به نقض

حقوق بشر و شکنجه‌ی زندانیان سیاسی - یا زندانیان وجدان، اعتراض می‌کردند. در مواقعی که جان مبارزین زندانی در خطر فوری قرار می‌گرفت و یا محاکمات فرمایشی در دادگاه‌های در بسته، نظامی و خطر اعدام‌های سریع مطرح بود. فعالیت‌های دفاعی بر اعزام ناظرین بین‌المللی به دادگاه‌ها و فشار برای نجات جان این مبارزین متمرکز می‌گردید. معمولاً هزینه‌ی اعزام این ناظرین بین‌المللی را گروه‌ها و سازمان‌های فعالی سیاسی ایرانی در خارج از کشور می‌پرداختند. این ناظرین علی‌رغم مخالفت‌ها و ممانعت‌ها و کارشکنی‌های مسئولان کشور، اکثراً موفق به حضور در دادگاه‌های نظامی و دیدار با زندانیان و کسب اطلاعات از شکنجه‌های روحی و جسمی زندانیان می‌شدند. این ناظرین پس از برگشت از ایران، یافته‌ها و مشاهدات و مذاکرات خود را با مقامات ایرانی و زندانیان و خانواده‌های آنان به صورت مکتوب گزارش می‌دادند. سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های گروهی به اعتبار این سازمان‌ها و شخصیت ناظرین اعزامی، گزارشات را - یا بخش‌هایی از آنها را، منتشر می‌ساختند. و همین موجب ایجاد فشار بر دولت و تخفیف فشار بر زندانیان و بعضاً نجات جان برخی از آنها می‌گردید. به عنوان نمونه می‌توان از گزارشات زیر یاد نمود:

۱- شرایط زندان و زندانیان سیاسی در ایران. گزارش آقای ایبودلو - نماینده‌ی اعزامی انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکرات و سازمان بین‌المللی حقوقدانان کاتولیک، و گزارش آقایان برنارد گوته و برتراند والت نمایندگان کانون وکلای پاریس در مورد کشتار ۹ نفر از زندانیان سیاسی - می ۱۹۷۵. انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) مرداد ۱۳۵۴.

۲- وضع کنونی فشار و اختناق سیاسی در ایران، گزارش ژان میشل برانشویک - نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکرات و میشل ژست - نماینده اعزامی جنبش روشنفکران کاتولیک - ژانویه ۱۹۷۶ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) اسفند ۱۳۵۴.

۳- گزارش سازمان عفو بین‌الملل، درباره‌ی تجاوز به حقوق بشر و شکنجه در ایران - فوریه‌ی ۱۹۷۷ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) فروردین ۱۳۵۶.

۴- گزارش درباره‌ی ایران - از نوری البلاء - نماینده‌ی اعزامی انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکرات - فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و جنبش بین‌المللی حقوقدانان کاتولیک - مارس ۱۹۷۸ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) خرداد ۱۳۵۷.

طبیعی است که مسئولین و فعالین سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، سیاستمداران - حقوقدانان - استادان و شخصیت‌های برجسته‌ی شناخته‌شده از میان اتباع کشورهای اروپا و آمریکا باشند.

با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران و باز شدن نسبی فضای سیاسی در داخل کشور، جمعی از شخصیت‌های سیاسی ملی و اسلامی، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را تأسیس نمودند. دکتر سنجایی نیز یکی از موسسین و مدتی هم رئیس این جمعیت بود. در ماده‌ی دوم اساسنامه‌ی این جمعیت «همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر» تصریح شده بود. موسسین جمعیت، همچنین طی نامه‌ی سرگشاده‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، که رونوشت آن برای تمام سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر فرستاده شد، تأسیس جمعیت را اطلاع دادند. و دکتر سنجایی، یکی از امضاءکنندگان این نامه بود. که در آن به موثر بودن فعالیت‌های دفاعی ایرانیان خارج از کشور، و نقش سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر اذعان و

اعتراف کرده است. در نامه‌ی مذکور به دفعات از مواضع مترقی سازمان‌های طرفدار حقوق بشر مانند مجمع جهانی حقوق بشر، علیه حکومت مطلقه‌ی شاه و نقض حقوق بشر در ایران تجلیل شده بود.

علاوه بر این دکتر سنجابی، به عنوان یکی از اعضای برجسته‌ی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران، در مصاحبه‌ی مطبوعاتی خود در ۵۶/۱۰/۲۲ با صراحت اظهار داشت که:

"ما از سازمان ملل و از همه‌ی سازمان‌های بشر دوست جهان و از هر فرد آزادی‌خواه توقع داریم که ما را در این اقدامات راجع به احیای حقوق ملت ایران که بالمال به نفع جهان است، با هر گونه وسایل ممکن تائید و تقویب کنند."

بعد از تأسیس جمعیت در سال ۱۳۵۶، از طرف مسئولان جمعیت، اینجانب در آمریکا و مرحوم صادق قطب‌زاده در اروپا (آن زمان وی در آمریکا نبود) به عنوان نمایندگان جمعیت معرفی شدیم. و از آن پس هماهنگی بیشتری میان فعالیت‌های دفاعی در خارج از کشور با فعالیت‌های داخل کشور ایجاد شد.

حال چگونه است که دکتر سنجابی، که خود سال‌ها یک شخصیت سیاسی و استاد حقوق، و مدتی وزیر امور خارجه بوده است، در مورد این فعالیت‌ها چنین قضاوت کرده و مغرضانه آن را، «ارتباط مستمر با عوامل آمریکایی» تلقی نموده و خواسته است چهره‌ی مبارزین سیاسی را ملکوت نماید. آیا اگر کسانی که بنا به احساس مسئولیت در برابر مبارزات ملت ایران و وجدان ملی و اسلامی خود، حتی سال‌ها قبل از آنکه دکتر سنجابی آنها را به تائید و تقویت اقدامات جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، فرا بخواند، به حمایت از مبارزات ملت خود دست زده‌اند و با سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، و شخصیت‌های سیاسی و دانشگاهی و حقوقدانانی، که در آمریکا، از چهره‌های برجسته‌ی جنبش ضد جنگ ویتنام بوده‌اند. نظیر، پروفیسور اریک فروم، ریچارد بالدوین، دکتر اسپاک، رمزی کلارک، میشل کلیر، تام چامسکی، اقبال احمد و ریچارد فالک و ابورزق تماس گرفته و از آنها برای تائید و تقویت مبارزه‌ی مردم خود و جلب نظر آنان در اعتراض به حمایت دولت آمریکا از رژیم شاه، کمک گرفته‌اند مرتکب گناه شده‌اند.

آیا این مواضع آقای سنجابی نشان از عدم فعالیت، عدم آگاهی کامل از فعالیت‌های سیاسی گوناگونی که در دوران قبل از انقلاب صورت می‌گرفت نیست؟

۲- در صفحه‌ی ۳۲۸ کتاب آقای دکتر سنجابی آمده است:

"... از آن میان (سفر) فقط سولیوان، سفیر آمریکا مستثنی بوده که بدیدن من نیامد، جز روزی که برای خداحافظی به وزارت امور خارجه آمد و کارهای خود را مستقیماً با بازرگان، امیران نظام و دکتر یزیدی انجام می‌داد."

اولاً- دکتر سنجابی بهتر از هر کس می‌داند و باید بداند که در عرف روابط دیپلماسی، دیپلمات‌های مقیم هر کشوری، علاوه بر تماس و گفتگو با مقامات ذربط در وزارت امور خارجه، با سایر مقامات رسمی کشور، بسته به نوع مسائل، حتی با نخست‌وزیر و یا رئیس جمهوری تماس

می‌گیرند و ملاقات می‌کنند. این یک رویه‌ی مرسوم و جاری و قبول شده‌ای است. چه در زمان دولت موقت آقای مهندس بازرگان و چه بعد این رویه مرسوم بوده است.

ثانیاً - در عرف روابط دیپلماتی، معمولاً سفرا، جز در موارد خاص و بسیار مهم با وزیر امور خارجه دولت میزبان ملاقات نمی‌کنند. و امور جاری بین سفارتخانه‌های خارجی و وزارت امور خارجه یا سایر وزارتخانه‌ها را کارمندان سفارتخانه‌ها با مسئولان ذیربط در وزارت امور خارجه انجام یا هر وزارتخانه‌ای رسیدگی و حل و فصل می‌نمایند. سفارت آمریکا نیز، نظیر سایر سفارتخانه‌های خارجی، در تماس با مسئولان ذیربط در وزارت امور خارجه ایران و سایر وزارتخانه‌ها و مقامات کشور - از جمله نخست‌وزیری و وزارت دفاع بوده است، اگر چه ممکن است سولیوان با دکتر سنجابی دیداری نداشته است. اما کاردار سفارت آمریکا با مسئولان ذیربط و مادون دکتر سنجابی در ارتباط بوده است. به علاوه وزیر امور خارجه می‌تواند، هر زمان که بخواهد، سفیر هر کشور خارجی را به دفتر خود احضار نماید. و دکتر سنجابی هم می‌توانسته است همین کار را بکند و سولیوان را احضار و با او گفتگو نماید.

ثالثاً - سولیوان هیچ‌گاه با اینجانب دیدار و گفتگویی نداشته است. نه در نخست‌وزیری، نه در وزارت امور خارجه و نه در هیچ کجای دیگر. تنها دیدار ما، هنگام تخلیه‌ی نیروهای مهاجم مشکوک به محوطه‌ی سفارت آمریکا در روزهای اول انقلاب بود. اما درباره‌ی تماس مأمورین سفارت آمریکا با نخست‌وزیری در دوره‌ای که اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب در نخست‌وزیری خدمت می‌کردم. این تماس‌ها در چهارچوب مسائلی بود که در آن زمان در رابطه با خروج آمریکاییان از ایران و مشکلات فرودگاه مهرآباد وجود داشت. توضیح آنکه در جریان انقلاب، چندین کمیته‌ی مردمی مسلح خودجوش فعالیت‌های فرودگاه مهرآباد را کنترل می‌کردند و بعضاً تصمیمات و اقدامات آنها ضد و نقیض یکدیگر بود. بعد از استقرار دولت موقت در ساختمان نخست‌وزیری - هیئتی از طرف نخست‌وزیری، زیر نظر اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب تعیین شد، تا به اتفاق نمایندگان دادستان کل، کمیته‌ی مرکزی انقلاب اسلامی، در فرودگاه مستقر شده و در امر ورود و خروج مسافری و کالاها نظارت لازم را اعمال نماید. قبل از انقلاب، هیئت مستشاران نظامی آمریکا در فرودگاه مهرآباد ترمینال مستقلی برای خود داشتند که ورود و خروج افراد و کالاهای خود را از آنجا انجام می‌دادند. بعد از انقلاب، فعالیت این ترمینال زیر نظر مستقیم مقامات فرودگاه و گمرک فرودگاه قرار داشت و کنترل می‌کرد اطلاع داد که مقامات آمریکایی قصد خروج هشتاد صندوق محموله‌ی از این ترمینال را بدون بازرسی دارند. بلافاصله دستور داده شد که صندوق‌ها باز و بازرسی شود. و معلوم شد محتویات صندوق‌ها از مقوله‌ی لوازم شخصی و خانوادگی آمریکایی‌هایی که کشور را ترک می‌کردند، نبود. لذا محتویات صندوق‌ها، در حضور نمایندگان دادستانی، کمیته مرکزی انقلاب اسلامی، اعضای هیئت نخست‌وزیری مستقر در فرودگاه و نماینده‌ی سفارت آمریکا در فرودگاه صورت‌برداري و کلاً طی صورت جلسه‌ای توقیف گردید. معاون سیاسی دکتر سنجابی کاملاً در جریان حل و فصل این گونه مسائل و مشکلات بوده است.

عدم فعالیت ؟؟؟ آقای دکتر سنجابی و تفیض امور کار ایشان به چند تن دیگر (به علت ؟؟؟؟) اصولاً باعث شده بود که اکثراً فعالیت‌های لازم را به انجام نرسانند.

۳- در صفحه‌ی ۳۵۴ کتاب، طی مصاحبه‌ای با مسئول مرکز مطالعات ایران در دانشگاه هاروارد آمده است:

"- از جریاناتی که در سفارت ایران در واشنگتن در آن موقع اتفاق افتاد در آن زمانی که داماد آقای دکتر ابراهیم یزدی، آقای شهریار

روحانی سفارت را در دست داشتند، مطالبی به استحضار شما رسید؟ و الآن چه خاطراتی از آن دوران دارید."

شهریار روحانی با عده‌ای از افراد خودش به سفارت ریخته، پرونده‌های سفارت را جمع‌آوری کرده و اموال سفارت را در دست گرفته و روی نقدینه‌ی و حساب سفارت هم دست انداخته بود. و افرادی را که کارمند رسمی سفارت بودند، بدون کسب دستور از مرکز از خدمت اخراج می‌کرد. خبر اینها مرتب به دست ما می‌رسید. من در مقابل این آشفتگی‌ها به امید اینکه بشود جلوگیری کرد، اول آقای دکتر شاپگان را، که خبر از ضعف و بیماری او نداشتم، ولی روی سوابق و شخصیتش امیدوار بودم که بتواند یک شخصیت برجسته و قوی برای نمایندگی‌ها باشد در نظر گرفتم و به او تلفن و خواهش کردم که سفارت ایران را عهده‌دار شود. ولی ایشان عذر خواست. بعد از او بود که متوجه‌ی آقای حائری شدم فردی تحصیل کرده و از روحانیون برجسته و شاگرد خود آقای خمینی بوده است و با موافقت آقای خمینی ایشان را به آن سمت معرفی کردم. بعد از اینکه او انتخاب شد، آنها آقای علی آگاه و یک نفر را برای کارشکنی به تهران فرستادند.

- سجادی؟

نمی‌دانم آن شخص دیگر که بود. آنها مرتباً با دکتر یزدی و مهندس بازرگان ارتباط داشتند و با توصیه‌های دکتر یزدی پیش من می‌آمدند و مذاکره می‌کردند. آقای آگاه عقیده‌اش این بود که من مقام سفارت را به خود شهریار روحانی واگذار کنم. و من حاضر نبودم به جوانی که نمی‌شناسم و از سوابق و اصول او خبر ندارم چنان مقام پراهمیت و پرمسئولیتی بدهم. بعد از آن آنها خانمی را که اسمش را فراموش کردم معرفی کردند.

- خانم مهوش طباطبایی بود؟

به نظرم او بود. حتی یک روز که در دفتر مهندس بازرگان بودم آنها از واشنگتن به او تلفن کردند و آقای حائری را سست‌ایمان و شراب‌خوار معرفی کردند. که باعث آزرده‌گی مهندس بازرگان شد. در این موضوع آقای دکتر یزدی هم، که آن موقع همه‌کاره‌ی دولت بود به من تلفن و خواهش می‌کرد که توجه به خواسته‌های آنها بکنم و من البته زیر بار نمی‌رفتم."

این مطالب و اقدامات که به آقای دکتر شهریار روحانی، اینجانب و سایر کسانی که نام آنها را برده‌اند نسبت داده شده است به کلی بی‌اساس و عاری از حقیقت است. مشروح جریان به قرار زیر است:

۱- جریان مشارکت دکتر شهریار روحانی در اداره‌ی امور سفارت ایران مربوط می‌شود به زمانی که رهبر انقلاب در پاریس مستقر بودند و کارمندان سفارت ایران در واشنگتن از ورود اردشیر زاهدی سفیر شاه به سفارت ایران جلوگیری کردند و او را راه ندادند. سپس بعضی از این کارمندان با محل اقامت رهبر انقلاب در نوفل لوشاتو، تماس گرفته و کسب تکلیف کردند. رهبر انقلاب در تاریخ ۲۸ دی‌ماه ۵۷ - ۱۹ صفر ۱۳۹۹ طی یک حکم کتبی پنج نفر را به مسئولیت آقای دکتر جلیل ضرابی برای نظارت بر اداره‌ی امور سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگری‌ها در سایر

شهرها تعیین نمودند. اعضای این کمیته، علاوه بر آقای دکتر ضرابی عبارت بودند از آقایان دکتر رضا صدر، دکتر طباطبایی، احمد عزیزی و دکتر شهریار روحانی. کمی این حکم به پیوست است. اعضای این کمیته که هر یک ساکن شهرهای مختلف آمریکا بودند. بلافاصله کار یا تحصیل خود را رها کرده و در محل سفارت ایران در واشنگتن حاضر شدند. و صندوق بایگانی اسناد محرمانه‌ی باقی‌مانده در سفارت را مهر و موم کردند. و برای نظارت بر حسن جریان امور روزمره سفارت تصمیماتی اتخاذ کردند. این کمیته اقدامات خود را مرتباً به طور کتبی یا شفاهی، توسط رئیس کمیته، آقای دکتر ضرابی، به رهبر انقلاب گزارش می‌داد. بعد از پیروزی انقلاب و استمرار اولین دولت موقت در ۲۲ بهمن ۵۷، تعیین وزیر امور خارجه مدتی تعویق افتاد. در آن زمان من عضو شورای انقلاب بودم. از طرف آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر و اعضای شورای انقلاب به اینجانب پیشنهاد شد که مسئولیت وزارت امور خارجه را بپذیرم. اما اینجانب بنا به دلایلی، که خدمت آقای مهندس بازرگان شرح دادم از پذیرفتن این مسئولیت امتناع نمودم. در آن زمان دکتر سنجابی در تهران نبود. و برای پاره‌ای معالجات پزشکی به اروپا رفته بود. شورای انقلاب غیباً ایشان را برای مسئولیت وزارت دادگستری تصویب نمود. به همین دلیل آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی، علی‌رغم سوابق ممتدشان در امور قضایی و حقوقی، به عنوان وزیر کشور تصویب و معرفی شدند. هنگامی که دکتر سنجابی از سفر استعلاجی خود به اروپا برگشت، پیشنهاد وزارت دادگستری را نپذیرفت. و روی یکی از وزارتخانه‌های کشور و یا امور خارجه اصرار ورزید. و چون وزیر کشور قبلاً تعیین و کار خود را آغاز کرده بود، به این ترتیب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه منصوب و کار خود را از اواخر بهمن ۵۷ شروع نمود. آقای دکتر ضرابی، از طرف خود و اعضای کمیته و کارکنان سفارت ایران در واشنگتن، انتصاب دکتر سنجابی را به ایشان تبریک می‌گویند. در ۲۹ بهمن ماه دکتر سنجابی طی تلکس رمزی خطاب به آقای دکتر ضرابی آقای جعفر فقیه را که از کارمندان سیاسی قدیمی سفارت در زمان زاهدی بود، به سمت کاردار موقت معرفی نمود و از کمیته درخواست همکاری با جعفر فقیه را نمود.

متن این تلکس به قرار زیر است:

" از وزارت امور خارجه به آقای دکتر جلیل ضرابی - سفارت ایران - واشنگتن. خواهشمند است با نظر و همکاری آقای جعفر فقیه کاردار موقت اهتمام لازم را در حفظ و نگهداری کلیه اسناد و مدارک سفارت مبذول فرمایید - ۵۷/۱۱/۲۹ - ۲۲۴۹۹ - کریم سنجابی"

آقای دکتر ضرابی در پاسخ این تلگراف در دوم اسفند ۵۷، تلگراف زیر را به آقای دکتر سنجابی مخابره می‌نماید:

"به نام خدا - جناب آقای دکتر کریم سنجابی وزیر محترم امور خارجه - نظر به تلگراف شماره‌ی ۲۲۴۹۹ مورخ ۵۷/۱۱/۲۹ آن برادر عزیز به اطلاع می‌رساند بر اساس فرمان امام خمینی رهبر ملت ایران این هیئت علی‌رغم مخالفت‌های مستقیم و غیرمستقیم کارمندان و کارکنان سفارت ایران تا حد ممکن در حفظ اسناد کوشیده و همان‌طور که خواست شما است این هیئت تا پایان مدت مأموریتش با دقت تمام به این کار ادامه خواهد داد. با تقدیم احترامات فائقه برادر شما - جلیل ضرابی. رونوشت حضرت آیت‌الله خمینی - جناب آقای مهندس بازرگان."

همان‌طور که در این تلکس اشاره شده است، بعضی از کارمندان قدیمی سفارت حاضر به همکاری با کمیته‌ی امام نبودند و کارشکنی می‌کردند. مشروح این جریانات در گزارش‌های مرتب روزانه‌ی کمیته برای رهبر انقلاب آمده است. به همین دلیل دکتر سنجابی مجبور شد آقای

اعتصام را، که از کارمندان سیاسی سابقه‌دار وزارت خارجه در تهران بود به جای جعفر فقیه منصوب و اعزام نماید. نامبرده بعد از ورود به محل مأموریت خود مسئولیت اداری امور سفارت را بر عهده گرفت. و کمیته‌ی مذکور در ۵۷/۲/۱۳ به کار خود پایان داد. بنابراین دکتر شهریار روحانی، برخلاف اظهارات مغرضانه‌ی دکتر سنجابی، با افراد خودش به سفارت ایران نریخت و در اموال سفارت هم دخل و تصرف ننمود و کسی را هم اخراج ننمود. تنها اردشیر زاهدی - سفیر شاه را، کارمندان راه نداده بودند، و افراد نزدیک به او نیز در سر کار خود حضور پیدا نکردند.

آقایان علی آگاه و سجادی، هر دو از مسلمانان فعال و مبارز مقیم واشنگتن بودند. و علی آگاه از اولین پایه‌گذاران انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا - گروه پارسی زبان - بودند. و در فعالیت دفاعی و در مبارزه ضداستبدادی، از جمله تظاهرات ایرانیان در واشنگتن علیه شاه - در نوامبر ۷۷، و اعتصاب غذا و تظاهرات اعتراض‌آمیز در اکتبر همان سال در نیویورک در مقابل کاخ سازمان ملل متحد حضور فعال داشت. بنابراین علاقمندی این افراد به امور کشور، آن هم در آن مقطع حساس تاریخی امری بسیار طبیعی و سالم بوده است. به دلیل آشنایی و همکاری‌های گذشته، طبیعتاً در تهران با اینجانب تماس گرفته و نظرات خود را مطرح کردند. اینجانب هم، برای احتراز از تداخل در وظایف و جلوگیری از سوءتعبیرات، آنها و سایر ایرانیانی را که در این مسائل به اینجانب رجوع می‌کردند، به وزیر مسئول، یعنی دکتر سنجابی معرفی می‌کردم. دکتر سنجابی آنها را نمی‌شناخت و طبیعی بود که من آنها را معرفی و توجه به نظریاتشان را توصیه نمایم. نمی‌دانم چرا باید آقای دکتر سنجابی از این عمل ناراحت شده و معترض باشند.

۲- مغرضانه‌تر ادعای دکتر سنجابی در مورد دست‌اندازی دکتر شهریار روحانی در اموال سفارت و نقدینه و حساب سفارت است.

اولاً - همان‌طور که در بند قبلی توضیح داده شد، نظارت بر فعالیت‌های سفارت و کنسولگری ایران در آمریکا به کمیته‌ی یا هیئت امام محول شده بود.

ثانیاً - به علت سوءاستفاده‌های مالی فراوان در سفارت ایران، قبل از اخراج اردشیر زاهدی، و استقرار کمیته‌ی امام، که مشروح آن در گزارش کمیته‌ی مذکور به رهبر انقلاب، در همان زمان - آمده است، و در روزنامه‌های یومیه‌ی تهران نیز منعکس شده بود - نهادها و وزارت خانه‌های مختلف، که در آن شرایط با کادرهای قدیمی سفارت ایران آشنایی و یا اعتماد نداشتند، به منظور حفظ منافع ملت ایران هر یک جداگانه، بر حسب مورد، طی نامه‌هایی رسیدگی به امور مربوطه را به کمیته‌ی امام مأموریت دادند. (به عنوان نمونه می‌توان از تلگراف‌های زیر نام برد: معاون سیاسی وزارت امور خارجه در ۵۸/۱/۸ در مورد برگزاری فراندوم، وزیر دفاع در ۵۸/۱/۸ در مورد قراردادهای مربوطه، بانک سپه در ۵۸/۱/۱۱ در مورد سوءاستفاده‌های کلان در شعبه‌ی بانک سپه، صدا و سیما ۵۸/۱/۱۴ در مورد سوءاستفاده‌های دفتر آن سازمان، تلگراف وزیر اطلاعات، تبلیغات و اوقاف در مورد خانه‌های ایران در ۵۷/۱۲/۱۵، تلگراف وزیر کشاورزی در ۵۸/۱/۱۶ در مورد قراردادهای خرید مواد غذایی و ...). در تمام این موارد، هیئت مذکور با قاطعیت اقدام نمود و گزارش‌های خود را علاوه بر ارسال به وزارت امور خارجه و نهادهای ذیربط در گزارش معمول خود به رهبر انقلاب نیز منعکس کرده است.

آقای سنجابی مکرراً به تکرارهای ارسالی از طرف کمیته منتخب اما پاسخ داده‌اند انجام برخی از کارها را از آنان خواسته‌اند چگونه آقای

سنجابی این ارتباطها را فراموش کرده است!

بنابراین وارد ساختن این اتهامات بی‌اساس دور از شأن کسی که سوابق سیاسی و حقوقی دارد و افتخار همکاری با مرحوم دکتر مصدق را

داشته است، می‌باشد.

۳- تا آنجا که به یاد دارم هرگز بحثی در مورد انتصاب دکتر روحانی به عنوان سفیر ایران نبوده است.

۴- در مورد خانم دکتر شهین طباطبایی، انتصاب او پیشنهاد خود من بود. ایشان از زنان فاضله‌ی ما، متخصص اطفال از یکی از بهترین

مراکز پزشکی دنیا، و مسلط بر مبانی اندیشه‌ی اسلامی و قرآن و معتقد و عامل به احکام و آشنا با مسائل سیاسی می‌باشد. شخصیت و فعالیت‌های

خانم دکتر شهین طباطبایی در میان ایرانیان و مسلمانان مقیم آمریکا کاملاً شناخته شده است. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و تبلیغات سوء علیه

آن، انتصاب یک چنین زن برجسته‌ای از جهات مختلف به مصلحت و دارای اثرات مثبت به نفع جمهوری اسلامی ایران می‌بود. و در مقایسه با افراد

دیگری که اسامی آنان مطرح شده است انتخاب بهتری می‌بود. هر کس این حق را داشت که اگر فردی را شایسته‌ی مقامی می‌داند معرفی کند.

حساسیت دکتر سنجابی به صرف معرفی افراد شایسته غیرقابل توجه است و حکایت از وضعیت روانی و ذهنی ویژه‌ای می‌نماید.

۴- اعتراض ایرانیان ملی و مسلمان آمریکا، که عموماً در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اسلامی سابقه‌ای طولانی داشتند. به آقای دکتر

سنجابی، به هیچ وجه، در مورد آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی نبود. بسیاری از دوستان ما ایشان را می‌شناختند و برای ایشان احترام قائل بودند.

آشنایی و همکاری خود من با ایشان بسیار قدیمی و مربوط می‌شود به حدود سال ۱۳۳۵ و تأسیس گروه متاع (مکتب تربیت اسلامی عملی). با

همکاری و مشارکت شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، آیت‌الله مطهری، احمد آرام، آقای دکتر حائری در

حدود سال ۱۳۳۷ (یا ۳۸)، از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی و به نمایندگی از طرف ایشان به آمریکا (واشنگتن) رفتند. و از اواخر سال ۱۳۳۹ که

اینجانب به آمریکا رفتم، تماس و ارتباط کم و بیش مستمر با یکدیگر تا هنگام انقلاب و بعد از آن داشته‌ایم. و هرگز نشنیدم که دوستان ما در مورد

انتصاب ایشان اعتراضی کرده باشند، انگیزه‌ی دکتر سنجابی از طرح این مسأله‌ی واهی روشن نیست. اما آنچه آنان یعنی ایرانیان مسلمان و ملی و

مبارز فعال اعتراض داشتند، در مورد برخی از کسانی بود که دکتر سنجابی به همراه خود و به عنوان معاونین خود، به وزارت امور خارجه برده

بود. سوابق و گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های گروهی این افراد عموماً برای مبارزین ایرانی در آمریکا شناخته شده بود. یکی از آنان، از جمله

کسانی بود که در جریان سفر شاه به آمریکا در نوامبر ۱۹۷۷ دانشجویان را به سفر به واشنگتن و شرکت در مراسم استقبال از شاه دعوت و

تحریض می‌نمود و بلیط رفت و برگشت و هزینه‌ی هتل و غیره‌ی آنان را می‌پرداخت و این در حالی بود که هزاران ایرانی از سرتاسر آمریکا، به

خرج خود و با تحمل مشکلات به واشنگتن رفته بودند تا در تظاهرات اعتراض علیه شاه و حمایت کارتر از وی شرکت نمایند. یکی دیگر از این

معاونین، از افراد فعال وابسته به یک گروه سیاسی شدیداً ضداسلامی در آمریکا بود. ایرانیان ملی و مسلمان در آمریکا، این افراد را می‌شناختند و از

حضورشان پس از پیروزی انقلاب آن هم در مقام معاونین وزیر، ناراحت بودند. برای طرح و بحث این مسائل، بنا به درخواست آنان و پیشنهاد

اینجانب و موافقت دکتر سنجابی، جلسه‌ای در نخست‌وزیری، در دفتر اینجانب، با حضور تعدادی از همین دوستان تشکیل شد. آنها نظرات و دلایل خود را عرضه کردند. و دکتر سنجابی هم همان‌طور که نوشته است. ترتیب اثری نداد. در مورد یکی دیگر از معاونین ایشان (معاون سیاسی) نه تنها ایرانیان فعال خارج از کشور، بلکه بسیاری از مبارزین ملی و حتی همکاران خود آقای سنجابی در جبهه‌ی ملی نیز معترض بودند. آقای مهندس بازرگان نیز اعتراض داشتند. دکتر سنجابی نه تنها ترتیب اثری نداد بلکه در برابر اعتراض آقای مهندس بازرگان، تمایل قطعی خود را به استعفا و کناره‌گیری (در اواخر اسفند ۵۷) به آقای نخست‌وزیر اعلام کرد. البته اعلام استعفا بنا به دلایلی در اواخر فروردین ۵۸ صورت گرفت. (شرح کامل این مسائل در اطلاعات ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۸ آمده است)

آقای دکتر سنجابی در اواخر بهمن ۵۷ به وزارت امور خارجه منصوب شد - در اواخر اسفند ماه تصمیم به استعفا و کناره‌گیری گرفت و در اواسط اردیبهشت ۵۸، بعد از انجام فرآیند تغییر نظام، استعفا داد. نخواست، یا نتوانست در آن شرایط حساس با قاطعیت با دولت همکاری نماید تا به وضع ای، که بعد از انقلاب ایجاد شده بود، و بخش عمده‌ای از آن اجتناب‌ناپذیر بود، سرسامان بدهد و دین خود را ادا نماید اگر نیروهای روشنفکر ملی و مسلمان شرایط تاریخی را درک کرده بودند و علی‌رغم اختلاف در دیدگاه‌ها و سلیقه‌های سیاسی، حداقل وحدت ظاهری را حفظ و با دولت همکاری جدی و پیگیری می‌نمودند، چه بسا از بروز بسیاری از حوادث بعدی جلوگیری می‌شد. دکتر ابراهیم یزدی - تهران - ۷۲/۷/۱

امنیت و توسعه از دیدگاه قرآن

پیام مهاجر - ۱ آبان ۱۳۷۲

این روزها در مجلات و نشریات و همچنین محافل دولتی بحث توسعه بسیار گرم است. صاحب‌نظران موضوع را از دیدگاه‌ها و زوایای مختلف بررسی می‌کنند. جامعه، مردم، دولت، نهادهای گوناگون همه جا عناوین اسلامی را به دنبال خود یدک می‌کشند. شاید مفید باشد. تأملی بشود و دقتی کنیم که آیا قرآن کتاب اصلی مأخذ و مرجع ما مسلمانان در این باب حرفی زده است؟ رهنمودی داده است یا خیر؟ اگر چه برخی بر این باورند که این‌گونه مسائل را نباید قرآن جستجو کرد، و هدف اصلی قرآن و وحی خدا چیزهای دیگری است، اما به هر حال شاید، اگر خدا بخواهد، یک مرور اجمالی خالی از فایده نباشد و آموزنده و هدایت‌کننده باشد.

در سوره نحل آیه ۱۱۲ خداوند می‌فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا

يَصْنَعُونَ»

«خداوند قریه‌ای را مثل می‌زند که امن و آرام بود، روزی مردمش به فراوانی از هر جای می‌رسید، اما کفران نعمت خدا کردند و خدا به

کیفر اعمالشان به گرسنگی و وحشت مبتلایشان ساخت.»

امنیت و توسعه از دیدگاه قرآن

در بخش اول آیه سه مقوله آمده است: ۱- امنیت ۲- اطمینان ۳- فراوانی روزی مردم

اگر توسعه اقتصادی را در نهایت به معنای فقدان تنگناهای اقتصادی تعریف و در نظر بگیریم، ترجمه و تجلی ملموس آن برای مردم عامی و اکثریت جامعه، یعنی فراوانی روزی مردم به همین تعبیری که قرآن کریم به کار برده است، می‌باشد.

و پیش‌شرط‌های چنین توسعه‌ای دو چیز است: امنیت و اطمینان

به عبارت دیگر توسعه اقتصادی فرع بر توسعه انسانی است و توسعه انسانی، در چگونگی روابط اجتماعی بروز و ظهور می‌نماید. در جامعه‌ای که روابط میان مردم با یکدیگر و میان دولت و مردم به هم خورده باشد. توسعه اقتصادی امکان‌پذیر نیست بروز و تجلی اختلال در روابط متقابل مردم با هم و با دولت، ناامنی گسترده و عدم اطمینان‌های متقابل است. در واقع آن چیزی که برخی از کارشناسان توسعه تحت عنوان شرایط سیاسی مناسب، نظیر آزادی‌های دموکراتیک، به عنوان پیش‌شرط لازم برای توسعه عنوان می‌کنند، و کاملاً هم درست است در همین دو عامل یا پارامتر خلاصه می‌شود. پیش‌شرط حل بحران سیاسی در جامعه یعنی، فراهم نمودن آن سلسله از ابزارها و اقداماتی که نهایتاً موجب امنیت و اطمینان در روابط حاکم بر جامعه می‌شود و موجبات رشد و شکوفایی اقتصادی را فراهم می‌سازد. رشد و توسعه اقتصادی باثبات و آرامش درازمدت جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد. در یک جامعه متلاطم، که هیچ‌کس نداند فردا چه خواهد شد، هر روز یک نوا سر داده شود، اطمینان به آینده وجود نخواهد داشت، و برنامه‌ریزی درازمدت هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود. در حالی که رشد اقتصادی نیازمند برنامه‌ریزی درازمدت است.

اما این اطمینان به وجود نمی‌آید مگر آنکه مردم امنیت داشته باشند. امنیت در این آیه پیش‌شرط اطمینان است.

اما امنیت همیشه در دو محور مطرح است، یک محور، در روابط افراد جامعه با یکدیگر است. به معنای اینکه افراد جامعه مطمئن باشند، کسی به حقوق آنان تجاوز نمی‌کند. روابط حاکم بر جامعه به گونه‌ای است که جان و مال و ناموس مردم از تجاوز ایمن می‌باشد.

در برخی از مآخذ آمده است که اولین وظیفه دولت و حکومت، ایجاد امنیت در جامعه است تا در سایه آن مرد بتوانند به فعالیت اقتصادی بپردازند، در گذشته راه‌های میان شهری امن نبود و گاهی امنیت آن‌چنان از جامعه رخت برمی‌بست و هرج و مرج حاکم می‌شد، که به قول معروف سنگ روی سنگ بند نمی‌شد و مردم همه دعا می‌کردند حاکم مقتدری ظهور کند و امنیت را برقرار سازد. اما این حاکم مقتدر، امنیت را در یک سطحی برقرار می‌کرد، و خود به یک قدرت متجاوز و عامل ناامنی عمده تبدیل می‌شد.

بنابراین امنیت در هر ۲ محور ضروری است و محور امنیت مردم در برابر تجاوزات دولت به حقوق آنان، به جان و مال و ناموس مردم به مراتب مهم‌تر و در این دوره و زمانه ضروری‌تر است.

اما امنیت چگونه به وجود می‌آید؟ آیه ۱۱۲ سوره نحل در واقع بخشی است از مجموعه آیاتی که در این سوره حداقل از آیه ۸۹ به بعد آمده است.

در آیه ۸۹ سوره نحل خداوند می‌فرماید:

«وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّبَاتًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»

«و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است بر تو نازل کردیم.»

سپس در آیات بعدی فرازهایی از محورهای تبیین، هدایت، رحمت و بشارت ارائه شده است. که اعتقاد و عمل به آنها، به معنای توسعه انسانی است و نقش عمده در ایجاد امنیت و اطمینان در جامعه را ایفاء می‌نمایند. از میان این دستورالعمل‌ها دو مسئله به کرات تأکید شده است، هم در این آیات و هم در آیات سوره‌های دیگر قرآن. این مسائل عبارتند از ایفای به عهد و پیمان و وفاداری و پایبندی به سوگندها.

در آیات ۹۱ تا ۹۳ آمده است:

۹۱- «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ».

«چون با خدا ایمان بستید بدان وفا کنید، و چون سوگند اکید خوردید آن را مشکنید، که خدا را ضامن خود کرده‌اید و او می‌داند که چه می‌کنید.»

۹۲- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَرْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

«و همانند آن زنی که رشته‌ای را که محکم تافته بود از هم گشود و قطعه‌قطعه کرد مباحثید تا سوگندهای خود را وسیله فریب یکدیگر سازید. بدین بهانه که گروهی بیشتر از گروه دیگر هست خدا شما را بدان می‌آزماید و در روز قیامت چیزی را که در آن اختلاف می‌کردید برایتان بیان می‌کند.»

۹۳- «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

«اگر خدا می‌خواست همه شما را يك امت کرده بود. ولی هر که را بخواهد گمراه می‌سازد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و از هر کاری که می‌کنید بازخواست می‌شوید.»

در آیات بعدی نیز در چند جا مسئله سوگندها را وسیله فریب قرار دادن مطرح کرده است که سبب لغزش و تزلزل ارکان اعتماد و اطمینان در جامعه می‌شود. یا به تعبیر قرآن «تا قدمی را که استوار ساخته بلغزد.»

گفتیم یکی از مسائلی که در جامعه ثبات و امنیت به وجود می‌آورد در مناسبات و روابط اجتماعی بین افراد، بین دولت و ملت و بین ملت و دولت است. ما يك تعهدات متقابلی داریم شما يك حرفی می‌زنید، تعهدی می‌کنید، من به شما اطمینان می‌کنم. يك خانه‌ای می‌خواهم اجاره کنم شما به

من این طور می‌گویند من هم قبول می‌کنم که سر يك سال بلند شوم. خدا می‌گوید این وعده‌هایی که به همدیگر می‌دهید؛ عمل کنید: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» در سطح اجتماعی هم همین طور است. قانون اساسی و قوانین موضوعه قراردادها و تعهدات هستند.

يك وقتی ما ایراد گرفتیم، گفتیم قانون اساسی را زیر پا گذاشتند، بعداً گفتند قانون اسلام را که زیر پا گذاشتند، ما گفتیم چرا اسلام را زیر پا می‌گذاریم، برای اینکه اسلام می‌گوید: «اوفوا بالعقود» قانون اساسی يك پیمان اجتماعی است بر اساس این پیمان ما با هم عقد بسته‌ایم، و تعهد به آن در متن اسلام است.

شما بر طبق این قانون شدید وزیر، شدید وکیل، شدید رئیس جمهور، خداوند می‌فرماید: اگر بخواهد جامعه ثابت و امنیت پیدا کند و به دنبال آن توسعه پیدا بشود، مردم آن جامعه، دولت آن جامعه در برابر ملتش و مردم در برابر همدیگر، در روابط اجتماعی، روابط اقتصادی، روابط سیاسی می‌بایستی بر طبق پیمانی که با همدیگر می‌بندند وفادار باشند. وگرنه سنگ روی سنگ بند نمی‌شود! می‌بینید الان چقدر خانه خالی توی این شهر هست، هیچکس جرأت نمی‌کند اجاره دهد، حالا شما جوان هستید می‌خواهید ازدواج کنید، همسران می‌گویند هر جا مرا می‌بری حداقل يك اتاق داشته باشد، اما کسی به شما اجاره نمی‌دهد. چرا؟ برای اینکه در روابط اجتماعی، ما تعهدات خودمان را نادیده می‌گیریم! خداوند می‌فرماید: این کار را نکنید. مثل آن زنی نباشید که پنبه‌ها را رشته و دوباره رشته‌ها را پنبه می‌کند، «نقضت غزلها من بعد قوت» بعد می‌گوید «تتخذون ایمانکم» ایمان یعنی سوگند، يك وقت هست ما با هم يك پیمانی می‌بندیم، يك وقت می‌آییم علاوه بر آن سوگند هم می‌خوریم، سوگند چه جوری است؟ چندی پیش لابد دیدید مراسم تحلیف را، این مراسم تحلیف چه بود؟ در پیشگاه خداوند و قرآن کریم من سوگند می‌خورم، حافظ قانون اساسی و مصالح مردم و حقوق مردم باشم. شمای وکیل رفتی توی مجلس! این سوگند را خورده‌اید؟ یا نخورده‌اید!! پس چرا در برابر این پیمان و قرارداد (قانون اساسی) و سوگندی که خورده‌اید عمل نمی‌کنید! خوب این گونه عمل کردن نظم را به هم می‌زند! امنیت را از بین می‌برد! برای اینکه می‌خواهید ربای قدرت داشته باشید!

ربا يك وقت در مورد روابط اقتصادی است، يك پولی به من داده‌اند می‌خواهند از من ربا بگیرند، اما اینجا می‌گوید «تتخذون ایمانکم دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ» يك گروه می‌خواهد بر يك گروه دیگر تسلط پیدا کند، این پایان ندارد.

این يك بلیه اجتماعی سیاسی است که تصیب ما شده است. گفتند می‌خواهیم یکدست بشویم، معلوم نیست انتهای این يك شدن کجاست؟ این سوگندها را هم خورده‌اند، قسم به مستضعفین، قسم به آزادگان، همه این قسم‌ها را خورده‌اند، آمده‌اند برای چی؟ برای اینکه «دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ» این ربای سیاسی است! ربای قدرت است! تعارف هم ندارد، هر گروه می‌خواهد گروه دیگر را مغلوب کند! شما می‌بینید این گروه وقتی می‌خواست انتخابات کند، چه وعده‌هایی می‌داد؟ ما برای حمایت از این آقا می‌خواهیم برویم مجلس. خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَبُلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» خداوند می‌فرماید: در این مسائل چرا با هم اختلاف می‌کنید!؟

آنچه خداوند فرموده قاعده کلی است برای تمام جوامع، فرقی نمی‌کند. در هر جامعه‌ای اگر کسانی این چنین عمل کنند به همان نتیجه منفي

می‌رسند.

رئیس جمهور آمریکا قبل از انتخابات چه وعده‌هایی داد؟ حالا چرا وقتی آمار می‌گیرند، می‌بینند بیش از هر رئیس جمهوری آراء طرفدارانش پائین آمده! موقعی که می‌خواهند انتخاب شوند هی به مردم قول می‌دهند. انواع و اقسام وعده‌ها به مردم می‌دهند، باز عمل نمی‌کنند. آنها هم سوگند می‌خورند، ولی عمل نمی‌کنند. وقتی عمل نکردند این جور می‌شود، آخر منحصر به ما نیست. خداوند اینها را فقط برای ما نگفته، تمام جوامعی که بخواهند اطمینان و امنیت و رشد پیدا کنند باید به اینها توجه کنند وگرنه نمی‌شود. پس دو بخش شد این امنیتی که خداوند می‌فرماید، در اینجا که «ضرب الله مثلاً قریه کانت امنت مطمئناً یاتیها رزقها رغداً من کل مکان» این امنیت و اطمینان، اولاً امنیت وسائل و شرایط می‌خواهد، نیاز به آرامش و اعتماد دارد تا آن جامعه احساس امنیت کند، اگر آن پیش‌شرطها نباشد این جامعه امنیت نخواهد داشت، و اگر این امنیت نباشد اطمینان و آرامش در جامعه نخواهد بود. این جامعه نه هر جامعه دیگر. افغانستان چه جوری است؟ مگر اینهایی که در افغانستان همدیگر را می‌کشند چه کسانی را می‌کشند؟ دیگر روس‌ها نیستند؛ آنها کسانی بودند که با هم متحد بودند و به مردم وعده داده بودند که ما دشمن کمونیستی را می‌خواهیم بیرون کنیم. حالا خود مردمشان دادشان به هوا رفته. خوب شما آیا در افغانستان می‌توانید پیش‌بینی کنید که يك توسعه اقتصادی پیش بیاید تا زمانی که این ناامنی هست؟ تا زمانی که در خیابان‌ها هیچ‌کس اطمینان از اینکه موشک روی سرش می‌افتد ندارد. در آنجا هیچ کار نمی‌شود کرد، اول باید امنیت ایجاد شود. حالا اگر امنیت نباشد چه می‌شود؟ خداوند به دو بیان فرموده است: اگر این نباشد لباس جوع و خوف هست.

یعنی گرسنگی و ترس گسترده. باز هم تخلف و سرپیچی از این آیه! چرا تمام کشورهای اسلامی لباس جوع و خوف به تن دارند؟! برای اینکه به آیات خداوند بی‌توجهی می‌کنیم!! می‌خوانند ولی عمل نمی‌کنند!! در کدام کشور اسلامی عمل به آیات قرآن می‌شود؟! در پاکستان؟! در مصر؟ در عربستان؟ در عربستان از يك جهت امنیت هست، اگر شما ساعتان بیفتد روی زمین، بعد از ۲ ساعت هم برگردید ساعتان روی زمین است! اما امنیت چیز دیگری است. در دوره رضاخان یادتان هست که قبل از اینکه رضاخان بیاید روی کار ناامنی بود، در تهران کسی جرأت نمی‌کرد سر شب از خانه برود بیرون. وقتی رضاشاه آمد، امنیت را به وجود آورد ولی او خودش يك راهزن بزرگ بود! او خودش بزرگترین عامل ناامنی در جامعه ما بود! الآن حکام عربستان خودشان عامل اصلی ناامنی در جامعه هستند. اگر چه ظاهراً از جهانی امن است.

به همین دلیل‌هاست که در کشورهای اسلامی سطح توسعه اقتصادی بسیار پائین است!

همان‌طور که در بالا اشاره شد پیش‌شرط توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی یا هر توسعه انسانی، توسعه به معنای عامش یعنی توسعه انسانی که توسعه اقتصادی هم جزء آن است، اول حل يك سلسله مشکلات است که پیش‌شرط آنهاست، که به آنها می‌گوییم حل مشکل سیاسی، حل مشکل سیاسی هم یعنی همین که هرکس در چارچوب قانون تکلیف خودش را بداند و همه در همان چارچوب عمل بکنند. از آن چهارچوب بیرون نیاید. اگر چنانچه هر کسی از این چارچوب که قانون تعیین کرده بیرون بیاید، قرارداد و امنیت يك طرفه را زیر پا گذاره است. در روابط ما بحران ایجاد می‌شود. حال می‌خواهد این قرارداد، يك قرارداد ازدواج باشد، شما قبل از ازدواج وعده‌هایی به خانم می‌دهید بعد که ازدواج کردید زیر این تعهدات می‌زنید. یا فرق نمی‌کند. خانم به وعده‌هایش عمل نمی‌کند. بحران در روابط این زن و شوهر پیدا می‌شود! در روابط مالک و

مستأجر بحران پیدا می‌شود! در روابط دولت و ملت بحران پیدا می‌شود! هنگامی که طرفین عقود ببندند ولی اجرا نکنند، بحران و ناامنی ایجاد می‌شود. یکی هم استمرار قانون هست باید قانون برای همه لازم‌الاجرا شود.

در ادامه آیات ۱۱۲ تا ۱۱۴ تا ۱۱۸ در این سوره اصل دیگری را که پیش‌شرط توسعه است، و برای ایجاد امنیت و اطمینان ضروری است بیان شده است. در این آیات اگر مسأله مقررات غذایی مورد بحث است و ضوابط ناظر بر الگوهای رفتاری در این زمینه بیان می‌شود، اما حال يك پیام دیگری است که دقیقاً با متن ۱۱۲ هماهنگی دارد. و آن اینکه اولاً با قانون بازی نکنید.

هر کجا منافع و یا اغراض مردمی و گروهی ایجاد کرد، قانون را زیر پا نگذارید. ثانیاً دائماً از احساسات مذهبی مردم سوءاستفاده نکنید که چیزهایی را به نام خدا حرام بکنید، یا حلال بکنید.

ثالثاً قانون باید همه‌جا و توسط همه اجرا شود. بدون استمرار قانون مردم گیج می‌شوند، تکلیف خود را نمی‌فهمند. شرط دیگر توسعه قانونمند بودن جامعه و دولت است.

در پایان این سوره که آیاتش قرائت شد، در يك جا برای توسعه فرموده، پیامبر در جامعه هست، یعنی توسعه بدون توسعه معنوی، امکان ندارد می‌فرماید، با این آیات سوره را ختم می‌کند. «ادع الي سبيل ربك بالحكمة و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» مردم را به سبیل رب دعوت کن با چه؟ با حکمت و موعظه حسنه! برای اینکه در آیه در ارتباط با مناسبات می‌گوید «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتهم لهو خیرٌ للصابرين» حتی «چنانچه شما می‌خواستید مقابله کنید، بکنید، ولی اگر بگذرید بهتر است»، چون در روابط اجتماعی در يك شرایطی باید سعه صدر داشت، خداوند این‌طور مثال می‌زند و بعد در نهایت برای کسی که می‌خواهد مردم را دعوت به راه حق بکند. «واصبروا و هم صبرك الا بالله» «برای خاطر خدا باید صبر کنی».

«و لا تحزن عليهم و لاتك في ضيق مما يمكرون» ای پیامبر از آن مکر و حيله ای که با تو می‌کنند محزون مباش! آخر همه عاقبت کار را این‌طور می‌فرماید «ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون».

از خداوند می‌طلبیم به ما گوش باز برای شنیدن حرف حق بدهد.

خداوند چشم باز برای دیدن حقایق به ما مرحمت بفرماید.

زنگارهایی که بر دل‌های ما نشسته و بین ما فاصله ایجاد کرده این زنگارها را خداوند از دل‌های ما پاک بفرما.

خدایا کسانی بوده‌اند که امروز نیستند همه آنها را با اولیاء خودت محشور بفرما.

"بسمه تعالی"

الف- نخستین محور: ایران از داخل

س ۱- اکنون پانزده سال از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، آیا به نظر شما ایران توانست "الگوی خاصی" را در این پانزده سال عرضه نماید، تا خود را تثبیت کند، یا این که هر آن چه وجود دارد همانا سیاستهای موجود در کشورهای دیگر است لیکن با پوشش و شعارات مذهبی در ایران؟

پاسخ- حکومت ایران، از این حیث که حکومت و سلطنت عیان و آشکار روحانیون است یک الگوی کاملاً خاص و استثنایی است. نه در گذشته ایران، و نه در سایر کشورهای اسلامی این نوع حکومت، وجود نداشته است. ظواهر امور و پوششها به شدت مذهبی است و در ظاهر شعارهای اسلامی همه جا رعایت می شوند. اما این الگوی جدیدی نیست که ایران ارائه داده باشد، در کشورهای دیگر، نظیر عربستان نیز این پوششها خیلی سخت تر و مؤثر تر سالهاست که اعمال می شود. اما همه می دانند این فقط در ظاهر است و در باطن مسائل به گونه ای دیگر است.

اما انقلاب اسلامی ایران، پدیده خاصی است که جدای از این عملکردها باید مورد بررسی قرار گیرد. و هنوز کتاب انقلاب اسلامی ایران به سرانجام نهائی خود، حتی به یک سرفصل جدید هم نرسیده است تا بتوان با اشراف و وسیع تری نتایج آنرا بررسی کرد و داورى نمود. به طور کلی این انقلاب ساختارهای قدرت سیاسی و به تبع آن ساختارهای اجتماعی، فرهنگی جامعه را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار داده است. عملکرد حاکمیت روحانیون در این ساختارها اثراتی باقی گزارده است. ولی بررسی این اثرات و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران به بحث جداگانه و مستقل نیاز دارد.

س ۲- در صورتیکه در ایران تعداد احزاب وجود ندارد، لیکن تعداد آزادی های مطبوعاتی جالب توجه وجود دارد. نظر شما در مورد واقعیت آزادی های عمومی در کشور (سیاسی- فرهنگی- مطبوعاتی و مذهبی) چیست؟

پاسخ- متأسفانه حاکمیت ایران اصول قانون اساسی در مورد حقوق و آزادی های سیاسی ملت، از جمله آزادی احزاب و مطبوعات و اظهار آزادانه عقیده را نادیده گرفته است. درست است که در یکی - دو سال اخیر ظاهراً "نوعی از تنوع و آزادی در مطبوعات دیده می شود، اما اولاً" آزادی مطبوعات بدون تامین سایر حقوق و آزادی های سیاسی مصرح در قانون اساسی سطحی، موقتی و بی معنا است. ثانیاً" گروهها و احزاب سیاسی مخالف حاکمیت، یا خارج از حاکمیت، نظیر نهضت آزادی ایران، امکان و اجازه فعالیت ندارند. ثالثاً" بعضی از روزنامه ها هم که گاهی مطالبی انتقادی می نویسند، آنهایی هستند که وابسته به جناحی از حاکمیت می باشند. سانسور کتاب و مطبوعات یک رویه جاری است. علاوه بر این، در حالی که قانون اساسی و قانون مطبوعات، تکلیف رسیدگی و نظارت بر کار مطبوعات را روشن ساخته است. نهادهای مختلف، برخلاف قانون دخالت می کنند، دستور بازداشت مدیران روزنامه ها، یا توقیف نشریات را صادر می کنند. و در مواردی هم، گروههای وابسته به نهادهای دولتی، به دفتر مجله ها یا روزنامه ها حمله می کنند.

ب- دومین محور: ایران و روابط خارجی

س ۳- به صورت کلی روابط ایران با آمریکا، اروپا و منطقه غربی را چگونه می بینید؟ آینده روابط ایران با آمریکا در زمان حکومت رفسنجانی را چگونه می بینید؟

پاسخ- روابط خارجی ایران، در مجموع اولاً" واقع بینانه نیست. ثانیاً" دچار تناقض های درونی است. واقع بینانه نیست از این جهت که هنوز نتوانسته است تعارض میان آرمان گرایی و واقع گرایی را حل کند. در هر جامعه و کشوری، سیاست خارجی، نظیر سایر خط مشی ها و برنامه ها، می بایستی آرمانهای ملی را، خواه برخاسته از ایدئولوژی یا دین یا از فرهنگ ملی باشند، منعکس سازد و در چارچوب آن آرمانها حرکت کند. اما آرمانها مقولاتی نیستند که تحقق آنها را بتوان در یک زمان معین پیش بینی کرد. ارزش آرمانها جهت دادن به سیاستها و خط مشی ها و برنامه های عملی است. اما در کوتاه مدت این واقعیتها هستند که محتوای سیاستها و خط مشی ها را تعیین می کنند. از اینجا یک نوع تعارض میان آرمانها و واقعیتها بروز می کند. این وظیفه دولت است که میان آرمانها و ارزشها از یک طرف، و واقعیت های سخت بیرونی تلفیقی ایجاد نماید. باید پذیرفت که در جهان بیرون، خارج از ایران، انواع و اقسام نظامهای سیاسی، با اولویتها و امکانات و قدرتهای متفاوت وجود دارند. سیاست خارجی و دیپلماسی، یعنی حرکت در یک چنین مجموعه ای از واقعیت های جهان خارج، در جهت حفظ مصالح ملی و تامین نیازها و منافع مملکت، نمی توان و نباید انتظار داشت که چون مثلاً" در ایران انقلاب شده است کشورهای خارجی نیز، نظامهای خود را تغییر دهند و ارزشهای مورد ادعای ایران را بپذیرند و در کشور های خود اعمال نمایند. آنچه باید توجه داشت این است که در روابط بین

المللی احترام به ارزشها و رعایت مصالح و منافع متقابل ضروری است. و تحقق مصالح و منافع ملی در چارچوب احترام و منافع و مصالح متقابل امکان پذیر است. سیاست خارجی ایران هنوز از این بابت دچار عدم تعادل می باشد و هنوز نتوانسته است، بر این پایه روابط خود را با سایر کشورها - از جمله غربی ها، استوار سازد.

علاوه بر این موضوع و عملکرد حاکمیت در مسائل خارجی دچار تناقضات است. در حالی که یک جناح از حاکمیت خط مشی خاصی را تبلیغ و پی گیری می نماید، جناح دیگری، درست عکس آن عمل می کند و چه بسا نتایج به دست آمده از عملکرد جناح اول از بین رود.

نکته سوم آن که در سیاست خارجی ایران استمرار وجود ندارد. و خط مشی ها و موضع گیری ها در حال نوسانات سریع و تند می باشند.

اما در مورد روابط ایران و آمریکا، همه می دانند که در سطوح بالا روابط غیر رسمی وجود دارد. تماس و مذاکره هست. اما در مورد علنی و رسمی کردن این روابط، هر دو طرف گرفتار جوسپاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه خود هستند. شاید در هر دو طرف مقامات و مراکز تصمیم گیری دولتی، اراده و آمادگی برای برقراری روابط رسمی و علنی وجود داشته باشد، اما در هر دو طرف، گروه یا گروههایی هستند که بابرقراری روابط به شدت مخالف می باشند. در آمریکا نیز افکار عمومی مردم قضاوت خوبی نسبت به ایران ندارد. آیا دولت آقای هاشمی خواهد توانست بر این موانع غلبه پیدا کند و راه را برای برقراری روابط علنی و رسمی با آمریکا هموار سازد، مورد تردید است.

س ۴- سعی و کوشش آقای هاشمی رفسنجانی برای بهبود بخشیدن به چهره ایران در خارج تاکنون به نتیجه نرسیده است. آیا علت این مسئله را در سختگیری ایران می بینید یا اینکه دیگر کشورها حاضر به پذیرفتن نیستند، یا اینکه معلول یک توطئه آمریکایی - غربی، برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت دینی است؟

پاسخ - عدم موفقیت آقای هاشمی در بهبود بخشیدن به چهره ایران، تنها معلول عوامل خارجی نیست. بخش عمده ای از آن ناشی از ساختار حاکمیت و دولت و عملکرد آنان است. بخشی مربوط به نیروها و قدرتهای خارجی است. بدون شک دولتها و قدرتهایی هستند که با جمهوری اسلامی دشمنی دارند و برای سقوط جمهوری اسلامی توطئه می کنند. اما نباید گناه عدم موفقیتها را تماماً به گردن خارجیها انداخت و از قبول مسئولیت و نقش خودی در این نافرجامی ها فرار کرد.

س ۵- آیا به نظر شما ایران (می تواند) رابطه با کشورهای آسیایی (پاکستان، هندو....) و جمهوری های اتحاد شوروی سابق را جایگزین محور روابط ایران با اعراب سازد؟

پاسخ - ایران با کشورهای آسیای مرکزی و جمهوریهای جدید التاسیس در شمال کشور، اشتراکهای زیادی دارد. پیوندهای فرهنگی و دینی ریشه دار هستند. ما حتی با هند در مسائل بین المللی، موضع گیریهای مشترک داریم. این زمینه های مساعد می تواند موجب روابط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی سالم و دراز مدت، که برای همه طرفها سودمند است، بشود. اما این روابط به معنای جایگزین کردن آنها با روابط ایران و اعراب نباید باشد. ما با اعراب نیز وجوه مشترک فراوانی داریم. منافع مشترک زیادی وجود دارد. امکان دستیابی به توافقاتی مشترک خیلی زیاد است. من هیچ دلیلی نمی بینم که چرا باید روابط با یک گروه از کشورهای منطقه، متعارض با روابط با گروه دیگری باشد.

س ۶- آیا به نظر شما امنیت ملی عربی و امنیت ملی ایرانی جدا از یکدیگر نیستند یا در حقیقت نمی توانند کاملاً از هم جدا باشند؟

پاسخ - خیر. جدا نیستند. علی الاصول مشترکات فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و سوابق تاریخی سرنوشت ایران و اعراب را به هم گره زده است. البته وجوه متفاوت و مختلف در خط مشی ها و اولویت ها نیز وجود دارند. اما در درازمدت رشد و توسعه این کشورها، امنیت ملی و منطقه ای عربی و ایرانی به هم وابسته اند و نمی تواند از هم جدا باشد. تنش آفرینی در منطقه به ضرر قطعی همه این کشورهاست. کشورهای منطقه باید از هر نوع تنش آفرینی و طرح ادعاهای کهنه شده و تلاش برای تغییر وضع موجود (status queue) جدا پرهیز نمایند. در طی ۱۵ سال گذشته منطقه عربی - ایرانی خاورمیانه، دو جنگ راپشت سر گذاشته است. حاصل این دو جنگ خانه و خانمان برانداز جز خون خرابی و میلیاردها دلار خسارت و عقب افتادگی برنامه های توسعه، چه سودی برای کشورهای منطقه داشته است؟

ج- سومین محور: نظام جدید بین المللی

س ۷- به نظر شما آیا واقعاً یک نظام جدید بین المللی وجود دارد، نشانه های این نظام جهانی کنونی نوین یا متجدد چیست؟

پاسخ - خیر. هنوز نظم نوینی در جهان حاکم نشده است. جنگ سرد پایان پذیرفته است، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بلوک شرق از بین رفته است و به دنبال آن، مقررات و اولویتهای سیاسی - نظامی حاکم بر روابط بین المللی در دوران جنگ سرد نیز از بین رفته است، اما هنوز مقررات و اولویتهای جدیدی که بر روابط بین المللی سیطره تمام داشته باشد به وجود نیامده است. حوادث تاریخی که در بلوک شرق سابق اتفاق افتاده است، روابط جهانی و وضعیت کشورهای غربی، و در راس آنها آمریکا، و هم چنین روابط کشورهای صنعتی نیمکره شمالی را با کشورهای جنوب دچار تلاطم ساخته است. همه این کشورها تلاش می کنند تا خود را با شرایط جدید وفق دهند.

برای برخی از کشورهای صنعتی غرب، **نظیر آلمان و ژاپن**، که اقتصادشان علی‌الاصول غیرنظامی است این تطبیق سریع‌تر و آسان‌تر است تا کشوری مثل آمریکا، اقتصاد آمریکا، در طی بیش از نیم قرن گذشته، اقتصادی نظامی-جنگی بوده است. حال که جنگ سرد پایان پذیرفته و اولویت‌ها تغییر پیدا کرده‌اند، اقتصاد آمریکا نیز لاجرم بیاد غیرجنگی-نظامی بشود. این یک تغییرچندان آسانی نیست. بنابراین بحران‌های اقتصادی آمریکا، شدیدتر خواهند شد و آمریکا دچار تلاطم‌های داخلی خواهد شد.

از طرف دیگر، اگرچه نظم نوینی هنوز در روابط بین‌المللی وجود نیامده است، برخی نکات، توجهات و اولویتها، از هم اکنون مطرح شده‌اند. به عنوان مثال، در روابط بین‌المللی اولویتهای اقتصادی جایگزین اولویت سیاسی دوران جنگ سرد شده‌اند. روابط اقتصادی به سوی جهانی شدن اقتصاد پیش می‌رود. به دنبال تغییرات و تحولات در کشورهای بلوک شرق سابق و قبول دموکراسی و اقتصاد بازار، نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای نیمکره شمالی به سوی همگنی و تقارب پیش می‌روند. همگنی نظام‌های سیاسی و اقتصادی در نیمکره شمالی و جهانی شدن اقتصاد به شدت در وضعیت کشورهای نیمکره جنوبی-جهان سومی‌های سابق، اثر می‌گذارد و به تبع آن، فشار برای لیبرالیزاسیون سیاسی و دموکراتیزه شدن نظام‌های سیاسی و در نتیجه به وجود آمدن ثبات درازمدت سیاسی و هم‌چنین حرکت به سوی اقتصاد بازار بالا خواهد رفت.

جهانی شدن اقتصاد و ثبات سیاسی درازمدت، جلوگیری از بروز تنش‌جات رami طلب، از این رو، تمام کانون‌های تنش‌جات باید از میان بروند. (نظیر مثلاً "کانونهای تنش‌جات در افغانستان، خاورمیانه، اعراب و اسرائیل، یا کشمیر و غیره) علاوه بر این باید از هر نوع تنش‌جات زدایی جلوگیری گردد. برخی از این تنش‌جات از مسائل ریشه دار تاریخی نشأت می‌گیرند. برخی دیگر حاصل یا انعکاس جنگ سرد بوده‌اند. با پایان گرفتن جنگ سرد، عوامل محرکه خارجی (بیرونی) تنش‌جات از بین رفته و یا کاهش پیدا کرده است. اما عوامل داخلی (منطقه‌ای و بومی) باقی مانده‌اند. وحل آنها نیاز به زمان و شرایط دیگر دارد. اما دیر یا زود باید به نحوی که ثبات درازمدت را تضمین نماید، حل شوند. یکی از مسائل عمده‌ای که بر سر راه روابط با ثبات میان کشورهای نیمکره جنوبی وجود دارد، برخورد با اسلام و جنبش‌های اسلامی است.

در نیمکره شمالی، همگنی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی با همگنی در بنیان‌های فرهنگی همراه است. فرهنگ غالب در اکثر کشورهای نیمکره شمالی (به استثنای آسیای دور-ژاپن و چین)، **فرهنگ یهودی-مسیحی** است. بنابراین همگنی به طور سریع و عام و همه‌جانبه، بدون برخورد با موانعی عمده، پیش خواهد رفت. اما در نیمکره جنوبی، کشورهای اسلامی، بخش عمده‌ای از منابع و امکانات اقتصادی را در دست دارند. در این کشورها، بازگشت به اسلام و بیداری مسلمانان، در حال گسترش و اوج است. تلاش برای تغییر ساختارهای سیاسی، به نفع دموکراسی، که در نهایت به معنای تحقق حاکمیت مردم است، عملاً موجب رشد بیشتر و احتمالاً "پیروزی نیروهای اسلامی می‌شود. جهت‌گیری حرکت‌های مردمی در این منطقه از جهان به دلیل سابقه استعمار غرب، عمدتاً "ضد غربی" است. بنابراین، در مراحل نخستین از فرآیند دموکراسی در کشورهای اسلامی، جنبش‌های مردمی با صیغه اسلامی، علیه غرب می‌باشند. که در روابط این کشورها با برخی از کشورهای غربی، در نیمکره شمالی، اثر منفی باقی می‌گذارد.

از جانب دیگر یکی از اولین اثرات پایان جنگ سرد، برای غرب و به خصوص برای آمریکا، فقدان "دشمن" است. به قول **برژینسکی**، **گورباچف** با گرفتن دشمن از آمریکا، بیشترین لطمه را به آمریکا زده است. در دوران جنگ سرد، پدیده‌ای که هم از کمونیزم یا (red phobia) حاکم بر تبلیغات و سیاست‌ها بوده است. با پایان جنگ سرد، (red phobia) موضوعیت خود را از دست داده است. اما برخی از کشورهای غربی، نظیر آمریکا، هنوز به یک "دشمن" نیاز دارند. بنابراین قدرتها و نهادها و مراکز خاصی می‌کوشند تا ترس موهوم از اسلام یا (Islam phobia) را جایگزین (red phobia) سازند. موضع‌گیری‌های برخی از دولت‌های اسلامی و یا جنبشهای اسلامی به این (Islamic phobia) دامن می‌زند، یا برای آن خوراک تهیه می‌نماید. این محافل و مراکز از گرایش‌های ضد غربی-ضد آمریکایی، در این مرحله سود می‌برند و به آن دامن می‌زنند و آن را بزرگ جلوه می‌دهند. در مواردی از تحریف مواضع رهبران جنبش‌های اسلامی نیز استتکافی ندارند. بنابراین، موضع‌گیری‌های متقابل این محافل و جنبشهای مردمی-اسلامی، در روابط کشورهای غربی با کشورهای اسلامی، اثر منفی می‌گذارد. به طوری که بر سر راه تغییرات در ساختارهای سیاسی-دموکراتیزه شدن در کشورهای اسلامی وقفه حاصل می‌گردد.

اما این اثرات به نظر می‌رسد موقتی و در کوتاه مدت باشد. هم جنبشها و دولت‌های اسلامی تجربه و اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کنند و هم بالاخره طبیعت صلح‌جویانه غالب اسلام و ظرفیتهای فراوان برای تساهل و تسامح در برابر سایر اندیشه‌ها و همزیستی با سایر ادیان و فرهنگ‌ها، که از ویژگی‌های درونی اسلام است، بر تبلیغات و ترس موهوم از اسلام (Islam phobia) غلبه پیدا خواهد کرد. و دنیای غرب نیز، به تدریج در خواهد یافت، که روابط سالم و درازمدت با کشورهای نیمکره جنوبی به طور عام-مسلمانان به طور خاص- تنها در چارچوب رعایت منافع متقابل میان دو طرف هم وزن و برابر امکان پذیر است. به این ترتیب هر قدر روابط جهان اسلام با دنیای خارج، دوستانه‌تر، مسالمت‌جویانه‌تر بشود، فرآیند بهبود و اصلاح درک غرب از اسلام و غلبه بر (Islam phobia) سریع‌تر پیش خواهد رفت. متساویاً واقع بینی و دوراندیشی وزیرکی رهبران جنبشهای اسلامی و رهبران کشورهای اسلامی در محو اثرات این ترس موهوم مؤثر است. این امر، یعنی غلبه غرب بر ترس موهوم از اسلام (Islam phobia) و آشتی با اسلام هم اجتناب ناپذیر است و هم به نفع صلح و امنیت و ثبات در جهان است و هم به نفع مردم کشورهای اسلامی.

س ۸- آیا موافق با این نظر هستید که می‌گوید استعمار (غیر مستقیم) به گونه‌ای به منطقه باز خواهد گشت؟

پاسخ - همانطور که گفته شد، روابط جهانی دچار تغییر و تحول اساسی و تاریخی است. **استعمار** چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم، به معنا و مفهوم گذشته، آن نه ممکن و نه محتمل است. اما، اگر درست باشد که اقتصاد به سوی جهانی شدن پیش می رود، و به تبع آن ثبات سیاسی دراز مدت یعنی دموکراتیزه شدن در کشورهای نیمکره جنوبی امری ضروری است، لذا روابط اقتصادی عادلانه، که متضمن منافع هر دو طرف باشد نیز لازم خواهد آمد. اگر روابط اقتصادی یا کالا" روابط شمال با جنوب بر اساس ستم و غارت مردم جنوب باشد، این روابط موقت و شدیداً ناپایدار خواهد بود. اما روابط عادلانه، بر اساس منافع و مصالح کوتاه مدت و دراز مدت میان شمال و جنوب، دو طرف دارد. یک طرف رفتارها و سیاست های کشورهای غربی و شمال در رابطه با جنوب است. طرف دیگر آن مردم و دولت های کشورهای نیمکره جنوبی است. یعنی به میزان وسیعی بستگی به رشد و آگاهی سیاسی مردم این کشورها و مردمی بودن، مدیر و مدبر بودن زمامداران آنان دارد. چنین به نظر می رسد، که با پایان گرفتن عصر تخصصات جهانی و دوران جنگ سرد، شرایط بین المللی بیش از هر زمان، در طول دو قرن گذشته، برای استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای جهان سوم و داشتن روابط متعادل غیر سلطه گرانه، مناسب و مساعد شده باشد. به عبارت دیگر بیش از هر زمان شرایط داخلی است که نقش تعیین کننده را پیدا می کند. اگر مردم این بخش از جهان، به خصوص مسلمانان نتوانند سرنوشت خود را، خود رقم بزنند و روابط خود را با جهان خارج، بر اساس واقع بینی و منافع دراز مدت و کوتاه مدت تنظیم نمایند، و سرنوشت خود را به دست تقدیر و زمامداران فاسد و غیر مردمی یا وابسته رها سازند، و نتوانند از سلطه و سیطره شعارهای دهن پرکن اما توخالی رها شوند، نمی توانند و نباید انتظار ترحم از جهان را داشته باشد. پیام قرآن روشن است: **ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم**. (سوره رعد- آیه ۱۱)

س ۹- قرارداد "غزه - اریحا" مدخلی برای ساخت یک نظام جدید خاورمیانه ای است. آیا به نظر شما این مسئله خطری بزرگ برای امت عرب و اسلام است و آیا به صلاح ایران است که وارد این برنامه شود؟

پاسخ - همانطور که گفته شد، اولویتهای کوتاه مدت در روابط بین المللی از بین بردن تمامی کانونهای تنش است. توافق ساف و اسرائیل انعکاس چنین اولویتی است. اجرای موفقیت آمیز این توافق، که علی الظاهر باید به تأسیس دولت فلسطینی (مستقل یا فدراسیون با اردن) و صلح اعراب با اسرائیل بیانجامد، بر کل منطقه و کشورهای عربی اسلامی اثرات گسترده برجای خواهد گذاشت. خطر این وضعیت برای مردم منطقه یا حسن استفاده از وضعیت جدید به نفع مردم منطقه، بستگی فراوانی به عملکرد نیروهای عرب و مسلمان دارد. ما نباید انتظار داشته باشیم دولت ها و قدرت های ذینفع و ذیربط، به طوریک جانبه و از جانب خود، رعایت عدالت و انصاف را بنمایند و در برنامه ها و سیاستهای خود اولویت را به مصالح و منافع اعراب یا مسلمانان بدهند. این اعراب و مسلمانان هستند که باید آن قدرت و شخصیت را احراز بنمایند که بتوانند فعل و انفعالات سیاسی - اقتصادی را در جهت منافع و مصالح کشورهای خود سوق بدهند.

به نظر می رسد اگر توافقی صورت گرفته به تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و صلح و ثبات در منطقه منجر گردد، در دراز مدت، تأکید می کنم در دراز مدت، به نفع اعراب و مسلمان ها باشد. شاید به همین دلیل است که گروههای قدرتمندی در اسرائیل به شدت با این توافق مخالفند و پنهان و آشکار علیه آن کارشکنی های جدی می نمایند.

از طرف دیگر، توافق **ساف و اسرائیل** دو بخش دارد، قسمتی مربوط به سرزمینهای فلسطینی و آینده مردم دولت فلسطینی است که امری است مربوط به خود فلسطینی ها. و باید دید مردم فلسطین در انتخابات آینده، اگر برگزار شود، چگونه رای خواهند داد. رای و تصمیم مردم فلسطین باید مورد قبول و احترام باشد، اما بخش دیگر مسئله خاورمیانه سرنوشت **قدس شریف** است که فقط به فلسطینیان مربوط نمی شود، بلکه مورد توجه و علاقه همه مسلمانان جهان است. هیچ کس، از جمله فلسطینیان حق ندارد، در مورد **قدس شریف** - بیت المقدس شرقی، سازش کند. دولت ایران شاید بتواند، با همکاری و هماهنگی سایر دولت های اسلامی، سیاستهایی را اتخاذ و اعمال نماید که نهایتاً همان طور که در قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت آمده است، بیت المقدس شرقی - **قدس شریف**، نیز به مسلمانان (فلسطینی ها) برگردد. چنین سیاستی هم واقع بینانه و هم منطقی و عادلانه و امکان پذیر است.

نظري اجمالي به كتاب «مباني ژنتيك مولكولي» تأليف دكتور ابراهيم يزدي

* از: دكتور صادق طباطبائي
آذرماه ۱۳۷۲

بنام خداوند جان و خرد

قرآن مي فرمايد: " و ما اوتيتكم من العلم الا قليلا "

روز پروفيسور گرهارد فلايدرر (Gerhard Pflieger) بيوشيميست نامدار معاصر و يكي از قهرمانان ميدان پژوهش در قلمرو «منبع و منشأ» و «چگونگي پيدايش حيات»، كه استاد من بوده و قريب به ده سال افتخار پژوهش و عضويت در گروه تحقيقاتي او را داشتم، در يكي از جلسات ماهانه بحث و مبادله آراء كه با اعضا گروه علمي و تيم پژوهشي اش داشت، سئوالي را قريب بدین مضمون عنوان كرد:

«فكر مي كنيد ميزان دانش ما از خود و محيطي كه در آن «زندگي» مي كنيم، چقدر است؟ و اضافه كرد كه در اين سئوال، مقولات مربوط به نفس و روح و عواطف و كلا مسائل مربوط به اجزاء و عناصر جهان غيرمادي «وجود» انسان را در نظر ندارد، فقط ميزان آگاهي و دانش و حوزه انديشه ما در قلمرو «مادي حيات» مطرح است.

در مقام قياس با آن چه كه خود او در آخر كار به عنوان پاسخ اظهار داشت، هر کدام از ما حدس هايي زدیم و پرت و پلاهايي گفتیم. بد نيست بدانيد كه يكي از شاگردان او، مانفرد آيگن (Manfred Eigen) در سال ۱۹۶۷ برنده جايزه نوبل شيمي بوده و چند سال بعد كتابي تأليف كرد. در باب «حيات و قوانين آن» كه در آن با عينك شيمي و ژنتيك به عالم هستي و آفرينش نظر افكنده و عنوان نموده بود: «قوانين طبيعت، مهاركننده و هدايت گر «تصادف» ات هستند. آيگن نيز پيرو نظر استادش پروفيسور فلايدرر بود كه برخلاف پاره اي زيست شناسان يك سونگر و برون گرا، معتقد بود: «اعتقاد به معجزه در پيدايش حيات و منبع و منشأ آن، بسيار علمي تر از اعتقاد به تصادف است».

برگرديم به سئوال استاد درباره ميزان دانش ما از محيط اطرافمان. پاسخ او به آن سئوال، قريب به اين مضمون بود:

تاريخ مدون بشري را بين ۶ تا ۸ هزار سال مي گویند. دستاوردهاي تلاش انسان را در اين دوران در نظر آوريد. آن چه را كه امروز در همه علوم و معارف امري مسلم مي دانيم، از طب و طبيعيات و فيزيك و شيمي و رياضي گرفته تا نجوم و زمين شناسی و آب و هوا و تاريخ و... فرض كنيد مجموعه اين معارف را بتوانيم به درون آمبولي منتقل کرده و به انسان صاحب استعدادي تزريق كنيم و هم چنين فرض كنيد، چنين شخصي قدرت جذب همه اين معارف و نيز حضور ذهن به همه آنها و قدرت بهره گيري و ارتباط همه مطالب را به هم داشته باشد و از سرعت انتقال و توان تداعي معاني و استنتاج لازم هم بهره مند باشد. علي الاصول بايد مجهولات چنين شخصي از خود و از جريانات پيرامون محيط زندگي اش، چندان زياد نباشد. بعد از كمی توضيح و تشریح و توصيف چنين انساني تخيلي و فرضي، سرانجام گفت: «من مدعي هستم ميزان دانش چنين فردي از خود و محيط اطرافش از دانستني ها و انديشه هاي يك ميكرب از محيط كشت آزمايشگاهي اش بيشتر نيست.» جل الخالق. ميزان اطلاعات يك ميكروب از محيط كشت آزمايشگاهي اش، از درجه حرارت فضاي اطراف و ميزان رطوبت و درجه اسيدي و ژل و زلاتين ظرف پرورش و كشت داروهاي مصرف شده در كشتزارش چقدر است؟ و اين چنين است ميزان دانش ما - با اين همه معارف - از خود و محيط اطرافمان. به اندازه يك ميكرب آزمايشگاه از محيط پيرامونش.

مولوي مي گوید:

پشه كي داند كه اين باغ از كي است
در بهاران زاد و مرگش دردي است.

اين مقدمه را بدان جهت ذكر كردم تا قبل از پرداختن به اصل موضوع، خواننده را با جلوه اي از جهان پراسرار و عظيم «وجود» انسان، اين مخلوق خداوند و اين «عالم اكبر» و اين «كون جامع» يعني اين "مسجود ملائك" آشنا کرده باشم. آن چه درباره ميزان دانش و درك ما از «وجود» مان نقل شد، خيال بافي هاي يك ذهن متحجر و خرافي و تاريك يا وهم و گمان ره گم کرده وادي جهل نيست، بلكه ماحصل انديشه انساني است كه در زمره پهلوانان نامدار ميدان دانش مدرن است و از قله رفيع علم و زيست شناسي و بيوشيمي به «هستي» و «حيات» و «انسان» مي نگرد.

بدین مطلب مجدداً بازخواهم گشت.

مباني ژنتيك مولكولي

نام كتابي است از دكتور ابراهيم يزدي كه انتشارات مؤسسه اطلاعات اخيراً منتشر کرده است.

دوستان انتشارات اطلاعات از من خواستند تا متنی به عنوان «معرفی کتاب» بر این اثر بنویسم. اگر نبود خواسته برادر مسئول روزنامه اطلاعات، که به راستی کاخ دوستی را عمادی استوار است و نیز احترام و تبریک به مؤلف دانشمند این کتاب و از همه مهمتر تاثیری که این کتاب بر استواری ایمان نسل جوان و دانش‌پژوه ما به معارف قرآنی و الهی آنان می‌گذارد. در پاسخ می‌گفتم چنین اثری نیازی به معرفی ندارد. کسانی که با این مقولات آشنایی دارند. از عنوان آن کتاب همه چیز را در می‌یابند و آنها هم که از این دانش، بهره‌ای ندارند و یا مایل به کسب فیض نیستند و یا از همه بدتر، خود کاری نمی‌کنند و از کار کردن دیگران رنج می‌برند، نیازی به آگاهی به محتویات آن ندارند. ولی به همان دو دلیل و انگیزه اصلی مذکور، این تکلیف و وظیفه را پذیرفتم.

مقدمتاً این نکته را هم یادآوری کنم که به این کتاب اگر از دیدگاه تخصصی و با عینک ظرافت‌های علمی بخواهیم نظر افکنیم، جایگاه نقد آن را باید در مجلات و نشریات تخصصی مربوط به علوم پزشکی و بیولوژی و یا بیوشیمی بدانیم. ولی از آنجا که کیفیت تشریح مطالب و ذکر مقدمات مباحث و از همه مهمتر، سهولت برداشت‌های عقیدتی و استنتاج‌هایی که قابل فهم برای طیف وسیعی از دانشجویان رشته‌های علوم طبیعی است. حوزه کاربردی آن را وسیع‌تر از دایره تنگ و محدود و معدود کارشناسان و صاحب‌نظران این فن ساخته است، لذا از همین نقطه نظر به این اثر می‌نگریم و ویژگی‌های آن را برمی‌شمیریم.

مهمترین ویژگی این کتاب را باید در این واقعیت جستجو کرد که اولین اثری است به زبان فارسی که در این موضوع توسط دانشمند و متفکر مسلمان و ایرانی تدوین و تألیف گردیده است. گرچه پیش از این در مورد مباحث ژنتیک و ژنتیک مولکولی و تشریح عوامل وراثت در موجودات زنده، آثاری کم و بیش ارزشمند از منابع خارجی به فارسی برگردانده شده است؛ ولی اگر از اشکالات و نقائص ترجمه و میزان توفیق مترجمان در انتقال مفاهیم و موضوعات و خصوصاً میزان بهره‌گیری آن‌ها از جدیدترین دستاوردهای این دانش نوین صرف‌نظر کنیم، تشریح موضوعات مورد بحث و فصل‌بندی هر کدام و نیز توفیق مؤلف در ارائه نسبتاً واضح و قابل فهم مطالب دشوار و پیچیده علمی برای عموم، کتاب «مبانی ژنتیک مولکولی» را در جایگاهی قرار می‌دهد که تاکنون به زبان فارسی و در محیط‌های آکادمیک این سرزمین، نظیر و مانندی نداشته است. از این نکته مهمتر، ویژگی دیگری است که کتاب فوق‌الذکر را از کتب مشابه و هم‌مطرازش به زبان‌های خارجی، ارزشمندتر ساخته است و آن مایه و بینشی است که این کتاب به دانشجوی طالب حقیقت عرضه می‌دارد که به مدد آن جایگاه والای معارف قرآنی را در حوزه اندیشه جدید در می‌یابد و بعلاوه مبانی اعتقادی او را به جهان وحی و اقوال بزرگان دین راسخ‌تر می‌سازد.

چه شکوه و شوری عظیم‌تر از این می‌تواند به یک دانش‌پژوه مسلمان دست دهد، وقتی می‌خواند:

زیست‌شناسان مولکولی با تعیین نرخ جهش در نوکلئوتیدهای mt.DNA و بررسی تطبیقی ترتب نوکلئوتیدهای DNA - ی اعضای گروه‌های مختلف جمعیت در انواع موجودات و تعیین درجه تفاوت میان آن‌ها توانسته‌اند: اولاً روابط این گروه‌ها را با یکدیگر مشخص سازند. ثانیاً قدمت مولکول DNA - ی را که کلیه گروه‌های متنوع کنونی به علت جهش‌های خود به خودی، از آن منشعب شده‌اند، تعیین نمایند و به کمک این روش که به ساعت مولکولی مشهور شده است و همچنین مطالعه تطبیقی ترتب کامل نوکلئوتیدهای ژنوم میتوکندری به این نتیجه رسیده‌اند که کلیه انسان‌های کنونی از یک نیای واحد مادری با جد واحد و مشترک زاده شده‌اند. و نیز گروه زیست‌شناسان مولکولی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی همچنین توانسته‌اند در گزارش سال ۱۹۹۱ خود اعلام دارند:

با بکارگیری نرم‌افزار کامپیوتری جدیدی به نام تجزیه فیلوژنتیکی با روش پارسیمونی، زمان حیات و زندگی این «مادر واحد» تقریباً دویست هزار سال قبل بوده است، آن هم در آفریقای امروز؟

و این شور و شکوه چقدر افزوده‌تر می‌گردد وقتی دانشجو یا پژوهشگری مسلمان می‌خواند:

نتیجه پیشرفت‌های پژوهشی و نیز بررسی‌ها و مطالعات کروموزومی و همچنین نتایج نخستین گسترش طرح آناتومی ژنوم انسان و از جمله کروموزوم Y شواهدی را به دست می‌دهد که منشأ پدری انسان‌های کنونی نیز واحد است. و این منشأ واحد پدری کروموزوم Y انسان‌های موجود نیز از آفریقا برخاسته، یعنی همان جایی که میتوکندری اندامک وراثتی ماده (مادر) می‌زیسته است.

اثبات علمی پدر و مادری واحد برای انسان‌های کنونی، خاصه بعد از قرن‌ها مباحثه و مجادله بین انسان‌شناسان قدیم و جدید و گروه‌بندی‌های علمی و عقیدتی، و حتی تعیین زمان و مکان زندگی آن‌ها، ایمان طلبه مسلمان را ژرفایی دیگر می‌بخشد.

می‌دانیم که تولید مثل از جمله شاخصه‌هایی است که موجود زنده را از دنیای فاقد حیات جدا می‌سازد. هر موجود زنده‌ای، ویژگی‌های خاصی را داراست که «ماهیت و هویت فردی» او را تعیین می‌کند. علاوه بر این، در موجوداتی که از تعداد کثیری یاخته، با کوچکترین واحد حیاتی، تشکیل شده‌اند، هر یک از انواع یاخته‌ها نیز، هویت منحصر به خود را دارند که آن‌ها را از یکدیگر متمایز و قابل تشخیص می‌سازد. این هویت در طول حیات موجود، برغم زوال و پیدایش و رشد و تحول دائم یاخته‌ها، در نسل‌های پی‌درپی همچنان محفوظ می‌ماند.

این خصوصیات که طیف وسیعی از صفات موجود زنده، اعم از شکل و اندام، وظایف و رفتارهای عادی و غیرعادی را شامل می‌گردد، به صورت اطلاعات گسترده و متنوعی در ترکیبات شیمیایی و ملکول‌های به هم پیچیده خاصی همچون لوح محفوظ نگهداری می‌شوند، و به هنگام تولید مثل و در طی حیات موجود و در نسل‌های بعدی آن، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

چگونگی ثبت و ضبط و ذخیره‌سازی و تغییرات و پیامدهای دگرگونی این اطلاعات در حرکات و رفتار موجود زنده و نسل‌های بعد از آن و نیز چگونگی انتقال اطلاعات و خصلت‌های موجود در این لوح محفوظ به هنگام تولید مثل سلول، از موضوعات اصلی و مباحث اولیه ژنتیک مولکولی است.

«ژنتیک مولکولی در واقع پیچیده‌ترین مبحث زیست‌شناسی مولکولی است که شناخت آن کلید فهم بسیاری از رشته‌های علوم پایه، بخصوص در پزشکی و ماهیت بیماری‌ها، از جمله سرطان و چگونگی اثر درمان‌های شیمیایی و غیره می‌باشد.»

این شاخه از زیست‌شناسی که با یاری و اتحاد سه شاخه از علوم تجربی یعنی شیمی و بیولوژی و پزشکی شکل گرفته است، باشکوه‌ترین اطلاعات را در زمینه «چگونگی رشد و نمو و تولید مثل» موجود زنده در اختیار ما گذارده است.

کتاب مبانی ژنتیک مولکولی که عمدتاً به مطالعه خواص، وظایف و اهمیت اسیدهای نوکلئیک می‌پردازد؛ در سه بخش و مشتمل بر هشت فصل تنظیم و تدوین شده است.

بخش اول مشتمل بر دو فصل است. در **فصل اول** پس از مقدمه‌ای نسبتاً ساده و روان به معرفی عامل اصلی وراثت ژنتیک یعنی اسیدنوکلئیک می‌پردازد که طی آن در ۹ سرفصل بعدی به ترتیب، تحول جهان هستی، ساختمان سلول یعنی وجه مشترک موجودات زنده، مسأله بقای ذات و فرآیند پرشکوه تولید مثل را با بیانی روشن و قابل فهم تشریح می‌کند و سپس به توصیف ساختمان بیوشیمیایی مولکول‌های بزرگ پرداخته و آنگاه به ساختمان و نقش اسید ریبونوکلئیک به عنوان عامل ژنتیک و اسید دی‌اکسی ریبونوکلئیک به عنوان عامل ژنتیک در ویروس‌ها و در سلول‌ها می‌پردازد و سرانجام با طرح سوالاتی پیرامون موضوع علم ژنتیک مولکولی و با نتیجه‌گیری روشنی بخش و متینانه ضمن تبیین رسالت رشد و نمو و تولید مثل موجود زنده، اهمیت و گستردگی علم ژنتیک را فراروی پژوهشگر و خواننده مشتاق قرار می‌دهد.

فصل دوم این بخش کمی خشک و اندکی تخصصی‌تر است. ولی اثبات علمی پدر و مادری واحد برای انسان‌های کنونی، خاصه بعد از قرن‌ها مباحثه و مجادله بین انسان‌شناسان قدیم و جدید و گروه‌بندی‌های علمی و عقیدتی، و حتی تعیین زمان و مکان زندگی آن‌ها، ایمان طلبه مسلمان را ژرفایی دیگر می‌بخشد.

ژنتیک مولکولی در واقع پیچیده‌ترین مبحث زیست‌شناسی مولکولی است که شناخت آن کلید فهم بسیاری از رشته‌های علوم پایه، بخصوص در پزشکی و ماهیت بیماری‌ها، از جمله سرطان و چگونگی اثر درمان‌های شیمیایی و غیره می‌باشد.

مطالب مندرج در آن، در عین حال که برای خوانندگان آشنا با اصول و مبانی و نیز مکانیسم‌های فعل و انفعالات شیمیایی آلی تأمل‌برانگیز، روح نواز، حیرت‌افزا و دلنشین است، ولی صرف وقت و حوصله و اندکی تفکر می‌تواند درجه‌هایی را به جهان پراسرار لوح محفوظ در برابر دیدگان با بصیرت دانشجویان علوم پزشکی و بیولوژی و حتی کشاورزی و دامپزشکی بگشاید.

مؤلف در بخش گزارش‌های مربوط به کشف ساختمان اسید دی‌اکسی ریبونوکلئیک، به توصیف چگونگی همانندسازی و عملکرد بسیار مهم وظیفه انتقال اطلاعات ژنتیک پرداخته و آنگاه به تشریح گزارش آزمایش‌ها و پژوهش‌های جیمز دی واتسون (James. D. Watson) و فرانسیس اچ. کریک (F.H. Crick) و نیز مطالعات زیست‌شناسان دیگر می‌پردازد که توانستند برای اولین بار به توضیح بسیاری از معماها موفق شوند و منظره جدید و بسیار هیجان‌انگیز و اعجاب‌آوری را از ساختمان ماده ژنتیک و چگونگی انتقال اطلاعات ژنتیک به نسل‌های بعد، پیش

روي ما گشایند. همین دست‌آوردها بود که در حقیقت تحولي بنيادين را در علم ژنتیک بوجود آورد.

مؤلف در این قسمت از بحث، کوشیده است با تشریح ساختمان شیمیایی اسید ریبونوکلئیک و اسید دي‌اکسي ریبونوکلئیک و معرفي عناصر اصلي تشکیل‌دهنده زنجیره بزرگ ماکرومولکولي این عوامل ارثي يعني بازهاي آلي و اصلي گوانین، ادنین، سیتوزین، اوراسیل و تیمین با بیانی ساده و روشن نشان دهد که ماهیت اطلاعات و رموز ژنتیک و نوع ثبت و حفظ آنها در ماده ژنتیک در حقیقت و نهایتاً ترتب همین بازهاي آلي اصلي در زنجیره اسید نوکلئیک ژنتیک است. و انصافاً در این کوشش موفق بوده است. همین جا باید اضافه کنم که هرچه دامنه اطلاعات و دانش خواننده این فصول از شیمی آلي و مکانیسم پلیمرها بیشتر باشد، حیرت و شور و شغف او از درک مفهوم قرآني «لوح محفوظ» فزونتر خواهد بود.

بخش دوم کتاب، از سه فصل تشکیل شده است. در فصل نخست آن، مکانیسم و عملکرد و شیوه کار ماده ژنتیک به تفصیل مورد شرح و بررسی و بحث قرار گرفته است. فرآیندهای اصلي حفظ، انتقال و بروز صفات ارثي و نهایتاً کیفیت پرشکوه و حیرت‌آفرین همانندسازی کروموزوم با بیانی روان و قابل فهم برای طیف عظیمي از دانش‌پژوهان عنوان گشته است. بدون آنکه از اعتبار و عمق محتوي آن که حاصل جدیدترین پژوهش‌ها و آخرین گزارش‌های گروه‌های متعدد زیست‌شناسان مولکولي است، کاسته شده باشد.

در این فصل نیز آنجا که مکانیسم و عوامل شیمیایی ظهور و بروز صفات و خصوصیات يك موجود زنده تشریح می‌شود، درک عمق و عمیق مطلب نیازمند تسلط کامل و حضور ذهن خواننده به مباحث و مکانیسم‌های فعل و انفعالات شیمی آلي است. می‌دانیم که اجزاء تشکیل‌دهنده يك سلول حیاتي عمدتاً مولکول‌های بزرگ و کوچک هستند و غالباً عمر متوسطي دارند. وجوه افتراق و اشتراك خصوصیات و خصلت‌ها در سلول‌ها در همین مولکول‌ها و ساختار شیمیایی آنها نهفته است. مولکول یا سلولي که از بین می‌رود، خاصه در مورد اسید نوکلئیک‌های ژنتیک باید قبل از آن که از بین رود، اسرار و اطلاعات مضبوط خود را عیناً به مولکول‌های جدید يعني در حقیقت نسل جدید منتقل کند. این فرآیند تولید مثل که از پرشکوه‌ترین جلوه‌های حیات است و یکی از وجوه اختلاف موجود زنده از غیرزنده است. عملي است صددرصد شیمیایی و همانطور که تذکر داده شد، به میزانی که خواننده طالب حقیقت از علم شیمی خصوصاً شیمی آلي و بیوشیمی بیشتر بهره‌مند باشد، ژرفا و عظمت کارگاه آفرینش را بیشتر درک خواهد کرد.

مؤلف قبل از شرح چگونگی تولید و تکثیر ماده ژنتیکی، به چند موضوع اساسي و عام مربوط به سنتز اسیدهای نوکلئیک می‌پردازد و به تفصیل بیان می‌دارد که قسمت اعظم اسیدهای نوکلئیک به وسیله کاتالیزورهای حیاتي یا آنزیم‌هایی که نوکلئوتیدها را به هم متصل می‌سازند، تولید می‌شوند. در اکثر موارد این آنزیم‌ها، اسید نوکلئیک موجود را به عنوان الگو مورد استفاده قرار داده و زنجیره‌های مکمل آن را سنتز می‌نمایند. اما بخش کوچکی از اسید نوکلئیک بدون ارتباط و یا با استفاده از الگو، مستقلاً به طریقه آنزیمی تولید می‌گردد. البته باید توجه داشت که اسید نوکلئیکی که بدون استفاده از الگو تولید می‌شود، هیچگاه به عنوان يك ماده ژنتیک عمل نمی‌کند.

تحول در روند مطالعه ژنتیک مولکولي زمانی بوجود آمد که گزارش پژوهش‌های دو زیست‌شناس مولکولي به اسامی کورنبرگ و سوراوکوا منتشر شد. نامبردگان توانسته بودند برای اولین بار با تولید آنزیماتیک اسید ریبونوکلئیک و اسید دي‌اکسي ریبونوکلئیک در محیط غیرحیاتي، خط بطلانی بر عقیده و تصور عمومی بکشند که سنتز اسید نوکلئیک به طریقه آنزیمی فقط در محیط حیاتي امکان‌پذیر است. جایزه نوبل سال ۱۹۵۹ به همین دلیل نصیب این دو پژوهنده شد. در همین فصل کتاب، مؤلف شرح مبسوطي از چگونگی سنتز اسید دي‌اکسي ریبونوکلئیک در محیط غیرحیاتي را مستند به گزارش‌های دانشمندان مذکور، عرضه می‌دارد.

در بخشی که همانندسازی اسید ریبونوکلئیک در گروهی از ویروس‌های نوع اسید ریبونوکلئیک کوچک ویژه باکتری اشرشیاکلی (کلی باسیل) توضیح داده می‌شود. خواننده با یکی از نکات بسیار ظریف و یکی از جلوه‌های پرفروغ حکمت الهی آشنا می‌گردد. قبلاً تذکر داده شد که کار همانندسازی، فعل و انفعالی است شیمیایی که نیازمند کاتالیزور است. کاتالیزور ویژه این همانندسازی که خود يك پروتئین است، از گروه آنزیم‌های رپلیکاز است.

رپلیکازی که عهده‌دار وظیفه کاتالیزوري پولیمریزاسیون اسید ریبونوکلئیک فاز کیوبتا است. از نظر ساختمان شیمیایی از چهار واحد مختلف پلی پپتید تشکیل شده است که هر يك نقش مهمي را ایفا می‌نماید. سه واحد از این پلی پپتیدها به طور معمول جزو پروتئین‌های موجود در باکتری اشرشیاکلی آغشته نشده به فاز یافت می‌شود. اما چهارمین واحد پلی پپتید در باکتری تولید نمی‌شود و اطلاعات مربوط به آن در یکی از ژن‌های فاز کیوبتا (با فاز آر-۱۷) قرار دارد که پس از ورود فاز به داخل باکتری، طی فرآیند ترجمه تولید می‌شود. پس از آن این واحد با سه نوع پلی پپتید دیگری که در باکتری میزبان وجود دارند، به هم متصل شده و آنزیم کامل را می‌سازند و همین آنزیم یا رپلیکاز ویژه است که عمل همانندسازی خود را آغاز و هدایت می‌کند. نکته ظریف و جالب تعمق، در چگونگی صورت پذیرفتن این

اسید ریبونوکلئیک فاژ بلافاصله بعد از رود به داخل باکتری، نقش اسید ریبونوکلئیک پیک (mRNA) را ایفا می‌نماید و به بیوزومهای باکتری می‌چسبد و از روی ژن ویژه به واحد چهارم پروتئین آنزیم رپلیکار، اطلاعات مربوط به پروتئین‌ها را ترجمه نموده و پلی پپتید مورد نیاز را تولید می‌کند. این پلی پپتید به اضافه سه واحد پلی پپتید دیگری که در باکتری میزبان هستند، با هم آنزیم رپلیکار را می‌سازند و آنزیم کار خود را شروع می‌کند. مطلب شورانگیز و اعجاب‌آفرین در اینجا است که عمل رپلیکاز کاملاً اختصاصی است. بدین معنی که اولاً تنها روی کروموزوم کامل عمل می‌کند و نه بر روی قطعات کروموزوم. ثانیاً هر رپلیکازی ویژه یک ویروس است و به ژنوم همان ویروس اختصاص دارد. بنابراین رپلیکاز کیوبتا از روی قطعات کروموزوم فازهای ام - اس - ۲ و یا اسیدریبونوکلئیک‌های مصنوعی همانندسازی نمی‌کند. این امر از لحاظ کار ویروس‌ها خیلی ظریف و جالب و مهم است.

اشپیگلمن (Spiegelman) که سال‌ها قبل موفق شد آنزیم رپلیکاز فاژ کیوبتا را استخراج کند، در توصیف اهمیت اختصاصی بودن عمل رپلیکازها چنین می‌نویسد:

«ویروسی را در نظر بگیرید که بر یاخته میزبانی وارد می‌شود که یک میلیون برابر از خودش بزرگ‌تر است و تنها زنجیره ژنتیک خود را به باکتری تزریق می‌کند. سیتوپلاسم یاخته میزبان حاوی حدود ده هزار مولکول آزاد اسیدریبونوکلئیک از انواع مختلف می‌باشد. اگر قرار بود کار همانندسازی رپلیکاز جدید اختصاصی نباشد و از روی هر نوع اسید ریبونوکلئیکی که با آن روبرو می‌شود، همانندسازی کند، احتمال اینکه از روی تک زنجیره تزریق شده ویروس فاژ همانندسازی بشود، چقدر خواهد بود.»

این احتمال که تقریباً محال می‌نماید، خود نشان می‌دهد که نظم و دقت کارگاه آفرینش برای ما انسان‌ها نه قابل تصور و نه قابل توصیف است. خاصه اگر این نکته را در مورد همانندسازی میلیاردها آنزیم و پروتئین‌های نقش‌پرداز کارگاه حیات در نظر آوریم، به گوشه‌هایی از عظمت و جلال خالق هستی پی خواهیم برد.

در قسمت دیگری از این فصل، مؤلف کتاب به نقش مستقل کوچکترین واحد ماده ژنتیک یعنی ژن‌ها می‌پردازد و انواع آنها را شرح می‌دهد و آنگاه به تفصیل همانندسازی اسید دی‌اکسی ریبونوکلئیک را بیان می‌کند.

می‌دانیم که سه فعالیت عمده DNA عبارتند از: همانندسازی، ترکیب مجدد و تعمیر آسیب‌ها، که هر کدام از ظرافت و دقت فوق‌العاده بالایی برخوردار هستند و مطالعه و تعمق در مکانیزم آنها جهانی از جمال و جلال را فراروی انسان قرار می‌دهد. با وجود آنکه پژوهش‌های دو دهه اخیر زیست‌شناسان مولکولی و بیوشیمیست‌ها دستاوردهای عظیم و نتایج مسلم و حیرت‌آزایی را به دنبال داشته است، ولی با وجود آن هنوز در هر سه مورد این فعالیت‌ها ابهامات فراوانی وجود دارد. افزون بر این‌ها، گستردگی عظیم این فعالیت‌ها و تعداد نسبتاً زیاد آنزیم‌هایی که هر کدام عهده‌دار وظیفه خاص و گاه ویژه موجودی خاص هستند، سبب شده است که مکانیزم فرایند هر سه پدیده ذکر شده از پیچیده‌ترین فعالیت‌های اسید دی‌اکسی ریبونوکلئیک قلمداد گردد.

در همین فصل، مؤلف کتاب به شرح و توصیف کامل وظیفه همانندسازی اسید دی‌اکسی ریبونوکلئیک پرداخته است و ضمن تشریح همانندسازی و ژنوم ریوویروس، به بیان آزمایش فرلسون - استال می‌پردازد که همانندسازی نیمه محفوظ را به طرق تجربی اثبات کرده‌اند. پس از آن تولید اسید دی‌اکسی ریبونوکلئیک را در محیط غیرحیاتی بدون الگو مفصلاً تبیین نموده و مقایسه‌ای روشن‌گر و جالب از ماده ژنتیک تولید شده در محیط حیاتی و غیرحیاتی را عرضه می‌دارد. این بخش از کتاب که مطالعه آن برای دانشجویان بیولوژی و پزشکی ضرورتی حیاتی دارد، در عین حال برای همه دست‌اندرکاران پژوهشگران رشته‌های مختلف بیوشیمی از آنزیمولوژی گرفته تا ایمونولوژی و شیمی هسته‌ای و نیز آن دسته از محققان و کسانی که مهندسی ژنتیک و اصلاح نژاد را رشته اصلی مطالعات خود قرار داده‌اند. بسیار مفید و هدایت‌گر است.

همان‌طور که قبلاً و مکرراً تذکر داده شد. دریچه‌ای را که مؤلف دانشمند از دیدگاه اعتقادی بر روی دانشجوی مؤمن و طالب حقیقت می‌گشاید، ویژگی برجسته‌ای است که این کتاب را از کتب همطراز که توسط دانشمندان خارجی تألیف شده است، برتر ساخته است. همین ویژگی به تنهایی ایجاب می‌کند که عموم دانش‌پژوهان و حتی استادان شاخه‌های مختلف علوم تجربی، به مطالعه آن همت گمارند.

فصل دوم این بخش که در واقع فصل چهارم کتاب است عنوان «رونویسی از کروموزوم» را دارد. در مقدمه این فصل می‌خوانیم:

«اگرچه يك موجود زنده حامل اطلاعات لازم براي سنتز انواع پروتئين‌هاي مختص به خود مي‌باشد كه در مولكول‌هاي اسيدريبونوكليتيك با دي‌اكسي ريبونوكليتيك ژنتيك مضبوط هستند، اما از اين اطلاعات تنها توسط مولكول‌هاي اسيدريبونوكليتيك در دستگاه پروتئين‌سازي ياخته استفاده مي‌شود.

انتقال اطلاعات از عوامل ژنتيك اسيدريبونوكليتيك با اسيد دي‌اكسي ريبونوكليتيك به دستگاه پروتئين‌سازي ياخته چگونه صورت مي‌گيرد؟

در ويروس‌هاي نوع اسيدريبونوكليتيك، سنتز پروتئين‌ها توسط اطلاعات موجود در يكي از زنجيرهاي مثبت كروموزم با مكمل منفي آن، ولي نه هر دوي آنها، به طور مستقيم صورت مي‌گيرد. اما در مواردی كه ماده ژنتيك اسيد دي‌اكسي ريبونوكليتيك است، سنتز پروتئين‌ها از طريق انتقال غيرمستقيم اطلاعات توسط مولكول‌هاي اسيدريبونوكليتيك به عنوان واسطه، انجام مي‌گيرد.

به عبارت ديگر، اطلاعات مندرج و مضبوط در ژن‌ها به «زبان اسيدهاي نوكلتيك» نوشته شده‌اند كه بايد ابتدا از روي آن رونوشت برداري بشود و سپس از روي اين رونوشت‌ها در دستگاه پروتئين‌سازي استفاده شده اطلاعات آنها به زبان «پروتئين‌ها» ترجمه و منتقل گردد.

اين رونويسي از اطلاعات در اسيد دي‌اكسي ريبونوكليتيك، به صورت سنتز مكمل ترتيب بازهاي اين اسيد در زنجيره اسيدريبونوكليتيك انجام مي‌گيرد كه به آن فرايند رونويسي با رونوشت‌برداري گفته مي‌شود... آنزيمي كه كار رونويسي اين مولكول اسيد دي‌اكسي ريبونوكليتيك را به صورت رونوشت اسيدريبونوكليتيك انجام مي‌دهد يا به اصطلاح كاتاليز مي‌نمايد ترانسكريباز يا رونوشت بردار مي‌باشد، يعني از روي اطلاعات مندرج در اسيدريبونوكليتيك رونوشت‌هايي به صورت اسيد دي‌اكسي ريبونوكليتيك تهيه مي‌نمايد. اين آنزيم كه در واقع پولي‌مري از اسيد دي‌اكسي ريبونوكليتيك هدايت شده توسط اسيدريبونوكليتيك مي‌باشد. به نام ترانسكريباز معكوس با رونوشت‌بردار معكوس نيز خوانده مي‌شود.

خواننده آشنا به اين اصطلاحات و بهره‌مند از اصول و مباني شيمي آلي و نيز دانش بيولوژي مولكولي، از شرح سازمان اسيدي دي‌اكسي ريبونوكليتيك در طي فرايند رونويسي و رونوشت‌هايي كه از اين رهگذر توليد مي‌شوند و تغييرات در رونوشت‌هاي حاصله بعد از توليد و قبل از استفاده در فرايند سنتز پروتئين‌ها، حيرت‌زده خواهد شد و از نظام منظم هدايت شده و نظارت شده و در حال مراقبت از وظيفه حياتي اين فرد و ريزترين ذرات حاصل خصلت‌هاي ثبت و ضبط شده موجود زنده به هيچان خواهد آمد.

در ادامه اين مبحث، مؤلف دانشمند به طرز بسيار زيبايي عمل رونويسي معكوس را تشریح مي‌كند و با بياني دقيق و قابل فهم به توصيف دستگاه پروتئين‌سازي با تمام جزئيات آن مي‌پردازد و موجبات شور و شغف و حيرت خواننده را از قوانين حاكم بر اين كارگاه آفرينش در فرايند ترجمه رونوشت‌ها به زبان پروتئين‌ها و در نتيجه توليد پروتئين‌ها، فراهم مي‌سازد.

آنچه بيشتر از همه در اين كارگاه جلوه‌گري مي‌كند، سيستم ارتباط و گردش كار و تقدم و تأخر و حفظ سلسله مراتب و از همه مهمتر نظارت عاليه‌اي است كه بر عمل و وظيفه اجزاء و عوامل اعمال مي‌شود و نيز شناسايي و چگونگي مهمترين ويژگي اين كتاب را بايد در اين واقعيست جستجو كرد كه اولين اثری است به زبان فارسي، كه در اين موضوع توسط دانشمند و متفكري مسلمان و ايراني تدوين و تأليف گرديده است.

دريچه‌اي را كه مؤلف دانشمند از ديده‌گاه اعتقادي بر روي دانشجوي مؤمن و طالب حقيقت مي‌گشايد، ويژگي برجسته‌اي است كه اين كتاب را از كتب همطرازي كه توسط دانشمندان خارجي تاليف شده است، برتر ساخته است. همين ويژگي به تنهائي ايجاد مي‌كند كه عموم دانش پژوهان و حتي استادان شاخه‌هاي مختلف علوم تجربی به مطالعه آن همت گمارند

در همين ارتباط، خواننده به خوبي مي‌تواند به شيوه عملکرد آنتي‌بيوتيک‌ها و نيز اختلاف حوزه تأثير آنها پي ببرد. و اين مبثتي است كه خصوصاً بايد بيشتر مورد توجه دانشجويان رشته پزشكي قرار گيرد.

در صفحه ۲۶۶ كتاب، مجموعه كارگاه و فرايند رونويسي و توليد اسيد ريبونوكليتيك در يك ارتباط علمي و منسجم به تصوير ترسيم شده است. در اين جاست كه خواننده آشنا به مكانيسم شيمي آلي از شيوه هماهنگي اجزاء و عوامل دست‌اندركار و زمان شروع و ختم وظائف هر كدام از خدمه و عوامل و نيز نحوه عمل عوامل بازدارنده از انحراف و يا مراقب جريان توليد و مبهوت خواهد ماند و سرتعظيم در مقابل قوانين حاكم بر حيات و آفريدگار آن فرود خواهد آورد.

امروزه مهندسی ژنتیک به کمک زیست‌شناسان مولکولی و بیوشیمیست‌ها آمده و از رهگذر این پیمان همکاری، دستاوردهای فراوانی نصیب انسان شده است. در قسمت‌ها و بخش‌های مختلف کتاب به این دستاوردها اشاره شده و سرانجام با اختصاص يك فصل كامل به این موضوع، چشم‌انداز تلاش‌ها و اهداف آن را فراروی خواننده قرار می‌دهد.

در قسمتی که کتاب به توضیح کارگاه پروتئین‌سازی می‌پردازد، همانطور که اشاره شد مکانیسم تولیدمثل و انتقال اطلاعات در فرآیند رونویسی، با سبک و عباراتی ساده تشریح شده است. نکته‌ای را که باید در اینجا متذکر شد، این است که مؤلف با اتخاذ روش معقول و منطقی در ارائه و تقسیم‌بندی موضوعات توانسته است به خواننده تصویری جامع‌الاطراف و در نهایت منسجم اعطا کند. از جمله در بخش مربوط به همین کارگاه پروتئین‌سازی و فرآیند رونویسی باید متذکر شد که فصل بندی موضوعات از ابتکاری هوشمندانه برخوردار است. بعد از آنکه فرآیند رونویسی که از پیچیده‌ترین مباحث شیمی ژنتیک است و درک عمیق و شامل آن فقط نصیب کسانی می‌شود که از مکانیسم فعل و انفعالات شیمی آلی اطلاعات لازم و کامل را تحصیل کرده‌اند با بیانی ساده و روان و قابل فهم، عنوان می‌گردد. مؤلف آنگاه به گزارش انواع رونوشت‌ها می‌پردازد.

می‌دانیم که ماده ژنتیک و اسید ریبونوکلئیک حامل اطلاعات و خصیلت‌های ویژه قابل انتقال هستند. اسیدهای مزبور از نقطه نظر اطلاعات و نقشی که برعهده دارند، به سه گروه عمده اسید ریبونوکلئیک‌های پیک، اسید ریبونوکلئیک‌های ناقل و اسید ریبونوکلئیک‌های ریبوزومی تقسیم می‌شوند.

از این سه گروه عمده شناخته شده که بگذریم، انواع اسیدهای دیگری نیز تولید می‌شوند که نقش آنها هنوز در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. علاوه بر این‌ها گروه‌هایی دیگر از اسید ریبونوکلئیک شناخته شده‌اند که دارای وزن مولکولی کم و ثبات بسیار زیاد زنجیره مولکولی هستند و به SRNA یعنی اسیدهای ریبونوکلئیک کوچک باثبات نام‌گذاری شده‌اند. جالب توجه و حیرت‌آور، ذکر این نکته است که از این مولکول‌ها که از ۹۰ تا ۳۰۰ نوکلئوتید تشکیل شده‌اند، اکثراً به صورت نوکلئوپروتئین به تعداد یکصد هزار تا یک میلیون نسخه در هر یاخته، در هسته و نیز در سیتوپلاسم دیده می‌شوند و برحسب محل اقامت، به اسید ریبونوکلئیک‌های کوچک هسته‌ای و یا سیتوپلاسمی نامیده می‌شوند و همانطور که گفته شد، نقش و وظیفه آنها هنوز به درستی روشن و اثبات نشده است.

مؤلف کتاب، احتمال می‌دهد که براساس پاره‌ای شواهد تجربی امکان دارد این دسته از اسید ریبونوکلئیک‌ها در تحول اسید ریبونوکلئیک‌های ناهمگن به اسید ریبونوکلئیک‌های پیک که در کنار یکدیگر و همزمان با هم تولید می‌گردند، دارای نقش ویژه‌ای باشند. برای اثبات صحت این احتمال، دلائلی وجود دارد که ذکر آنها در این نوشتار موجب اطالعه کلام می‌گردد.

در همین فصل از کتاب، تولید انواع یاد شده اسید ریبونوکلئیک‌ها مشروحاً آمده است و در پی آنها نقش آنزیم‌های رونوشت بردار در یاخته‌های هسته‌دار و فرآیند رونویسی آنها مشروحاً و قابل فهم و در ارتباطی منطقی تدوین شده است.

در پایان همین فصل، خواننده با يك جمع‌بندی زیبا در جریان كامل و منسجم و منطقی هماهنگی اجزاء و عوامل مختلف کارگاه انتقال اطلاعات قرار می‌گیرد و یکبار دیگر در جریان تقسیم کار و سیستم مدیریت و نیز نظارت و هدایت حاکم بر این سیستم و نظام در گردش آن؛ مواجه می‌شود.

فصل آخر این بخش از کتاب که در حقیقت آخرین مرحله انتقال صفات ارثی و کیفیت بروز اطلاعات ژنتیک در لوح محفوظ، یعنی چگونگی انتقال اطلاعات از اسیدهای نوکلئیک به پروتئین‌ها است، مانند بخش‌های گذشته از تقسیم‌بندی منطقی و استواری برخوردار است و در عین حال که شامل آخرین اطلاعات و نتایج تلاش‌های پژوهشگران جهان در همین دو سه سال اخیر بوده و از سطح علمی بالایی برخوردار است، فهم و درک آنها برای غیرکارشناسان نیز چندان مشکل نیست. زبان و قلم و انتخاب مثال‌های مناسب و شیوه تدوین و بیان مؤلف، کار را برای عموم دانش پژوهان آسان کرده است و باید اذعان کرد که ایمان مؤلف به خالق هستی، او را در این کار عظیم یاری کرده است. در مقدمه این فصل، مؤلف چنین می‌نویسد:

«گفتیم که اسرار و اطلاعات ژنتیک در اسیدهای ریبونوکلئیک و دی‌اکسی ریبونوکلئیک به زبانی که تنها چهار حرف اصلی دارد، نوشته شده‌اند. این حروف عبارتند از: چهار باز آلی تیمین (یا اوراسیل)، گوانین، سیتوزین و آدنین، اطلاعات و اسرار ژنتیک در ساختمان اسید دی‌اکسی ریبونوکلئیک ژنتیک نظیر يك لوح محفوظ ضبط شده‌اند و از طریق فرآیند همانندسازی از يك مولکول به مولکول جدیدی و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و محفوظ می‌مانند، همچنین این اطلاعات از طریق فرآیند رونویسی از روی مولکول اسید دی‌اکسی ریبونوکلئیک نسخه‌برداری شده و به زنجیره‌های اسید

ریونوکلیک منتقل می‌شوند. اما برای اینکه اطلاعات ژنتیک مضبوط در لوح محفوظ بروز خارجی پیدا کند لازم است این اطلاعات از اسیدهای نوکلئیک به پروتئین‌ها منتقل شوند. حال می‌خواهیم ببینیم این انتقال چگونه صورت می‌گیرد؟

پروتئین‌ها به زبان دیگری، غیر از زبان اسیدهای نوکلئیک نوشته شده‌اند. الفبای زبان پروتئین‌ها دارای ۲۰ حرف یا ۲۰ اسید آمینه است که با بازهای آلی به کلی متفاوت می‌باشند. علاوه بر این، لغات و جمله‌بندی‌های معمول در زبان پروتئین‌ها با آنچه در زبان اسیدهای نوکلئیک به کار می‌رود، تفاوت دارند. معذالك حروف و لغات و جملات در زبان پروتئین‌ها، دقیقاً بروز و ظهور اطلاعات ژنتیک مندرج و مضبوط در اسیدهای نوکلئیک هستند که توسط همان اطلاعات کنترل دقیق می‌شوند. انتقال اطلاعات ژنتیک از مولکول اسید دی‌اکسی‌ریبونوکلیک به مولکول‌های اسید ریونوکلیک که در مرحله اول، به صورت رونویسی صورت گرفته بود، اینک در این مرحله از روی مولکول‌های اسید ریونوکلیک خوانده شده و به زبان پروتئین‌ها ترجمه یا برگردان می‌شوند. به مجموعه سلسله فعالیت‌هایی که در این زمینه صورت می‌گیرد فرایند برگردانی یا ترجمه گفته می‌شود. فرایند ترجمه جریان‌ی یکطرفه، از اسیدهای نوکلئیک به پروتئین‌هاست و نه برعکس... در این فصل به بررسی چگونگی انتقال اطلاعات ژنتیک از اسیدهای نوکلئیک به پروتئین‌ها یا فرایند ترجمه می‌پردازیم.»

فصل بندی و تقسیم موضوعات و همچنین زبان و شیوه بیان در این فصل نیز مانند فصول گذشته واضح و منطقی و برخوردار از ابتکارات ارزشمندی است که می‌توان بدون اغراق گفت در کتب مشابه آن به این وسعت دیده نمی‌شود.

از آنجا که مباحث اصلی و ریشه‌ای این فصل پیوندی عمیق با دانش شیمی آلی دارد و خصوصاً آنجا که موضوع فعل و انفعالات و روش عمل آنزیم‌ها و سنتز پروتئین‌ها و پلی‌پپتیدها در میان است، حضور ذهن فعالی از مباحث آنزیمولوژی و مکانیسم‌های فعل و انفعالات شیمی ژنتیک ضروری است. مؤلف در یک مقدمه مبسوط، منظره عمومی فرایند ترجمه رمز ژنتیک و تولید پروتئین را فراروی خواننده غیرمتخصص قرار می‌دهد، و با زبانی ساده و روان بدون آنکه از ارزش علمی مطلب و اهمیت آن کاسته شود، چهره‌ای قابل فهم عموم از این فصل مهم کتاب عرضه می‌دارد. با همه این‌ها، به نظر می‌رسد که تحمل و پشتکار برای درک عمیق مطالب، حتی فراگیری مقدماتی از مباحث بیوشیمی و شیمی آلی برای فهم بهتر موضوعات مطروحه برای علاقمندان به مسائل آفرینش و حیات انسان، ارزش لازم را داشته باشد و آنچه را که فرد از تحمل این فراگیری حاصل می‌کند. پاداش تلاش‌های او را خواهد داد. تذکر نکته آخر هم این که، اهل فن و کارشناسان ژنتیک و پزشکی و بیوشیمی نیز از مطالعه این فصل بهره خواهند برد. زیرا که آمیزش دانستنی‌های این سه شاخه از علوم طبیعی و ماحصل بهره‌مندی از آنها، درجه‌ی زیبایی را در برابر مشتاقان حقیقت و پرستندگان خالق و پژوهشگران علم حیات می‌گشاید.

به دلائلی که ذکر شد، پرداختن به جزئیات و شرح سرفصل‌های این فصل از کتاب غیرضروری می‌نماید و موجب اطاله کلام خواهد شد.

بخش سوم کتاب مبانی ژنتیک مولکولی، که در چاپ دوم به کتاب افزوده شده است «دستاوردهایی از مهندسی ژنتیک در سه قلمرو ویروس‌شناسی، تحول زیستی و ژنوم انسان» نام دارد.

مطالب این بخش در سه فصل با عناوین: ریتروویروس‌ها، ژنوم‌های غیرهسته‌ای و آناتومی ژنوم انسان تدوین شده است و گرچه فهم عمیق آن، درجه آگاهی و دانش بالایی را در مسائل بیولوژی و پزشکی طلب می‌کند، ولی این امتیاز را هم دارد که دانش‌پژوهان مشتاق و طالب علم را به چنین درجه‌ای از دانش و آگاهی خواهد رساند. دو بیماری مهلکی که توجه عموم پژوهشگران این شاخه از علوم را فوق‌العاده به خود معطوف داشته و هزینه‌های سرسام‌آوری به خود اختصاص داده است، سرطان و بیماری ایدز است.

فصل نخست این بخش که در واقع فصل ششم کتاب است بعد از تدوین و بیان ریتروویروس سندروم نقصان اکتسابی ایمنی یا همان بیماری ایدز به ساختار ژنوم این ویروس می‌پردازد و ریشه‌های اصلی مشکلات عمده بر سر راه تهیه واکسن علیه این بیماری را نمایان می‌سازد و سرانجام مکانیزم آلوده‌سازی سلول میزبان را تشریح می‌کند. در فصل بعدی که به ژنوم‌های غیرهسته‌ای اختصاص دارد، مشخصات و ویژگی‌های DNA اندامک میتوکندری در سلول‌های اوکاریوتیک مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

از زمانی که سیتوکروم‌ها در میتوکندری کشف شد و نقش آنها در تنفس سلولی و انتقال الکترون‌ها شناخته شد، این اندامک عنوان **نیروگاه سلول** را پیدا کرده و تحقیقات گسترده‌ای درباره مکانیزم فرایند زنجیره تنفسی که در حقیقت

مولد انرژی حرارتی هسته‌ای است صورت گرفت و کیفیت فرایند فسفرگذاری، اکسیژن دهنده به عنوان منابع و عوامل تامین انرژی حیاتی مورد پژوهش و مطالعه قرار گرفت.

این فصل کتاب و سرفصل‌های تقسیمات موضوعی آن و تشریح مطالب نیز از همه امتیازاتی که برای فصول گذشته ذکر شد، برخوردار است.

در این فصل خواننده ابتدا با ساختمان این اندامک آشنا می‌گردد و آنگاه با فعل و انفعالات شیمیایی و کاتالیزوری حیاتی که مولد انرژی برای حیات و بقا و رشد و تولید مثل سلول است، روبرو می‌شود. مطالب این فصل با تشریح ساختار ژنوم میتوکندری مخمر و همچنین ژنوم به هم فشرده میتوکندری پستانداران شروع و با گزارشی نسبتاً جامع درباره طرز کار ژنوم میتوکندریایی با مقوله‌ای به نام حوای میتوکندریایی ختم می‌گردد.

نتیجه‌گیری پژوهنده‌ای که کتاب را از اول تا این قسمت به دقت مطالعه کرده است، با این مبحث و مطالب آن هیجان‌انگیز خواهد شد. در این جاست که او با منشأ مادری انسان‌های کنونی و این‌که همه این انسان‌ها از مادری واحد و نیایی مشترک نشأت گرفته‌اند، روبرو می‌شود، و درمی‌یابد که براساس جدیدترین دستاوردهای دانش جدید، جده یا مادر اصلی او و دیگر انسان‌های کنونی، در حدود دویست هزار سال قبل در آفریقا می‌زیسته است.

همان‌گونه که در آغاز این گفتار بدان اشاره شد، زیست‌شناسی مولکولی جدید نیز به جدال قرون گذشته و حاضر دانشمندان مختلف با عقاید و قالب‌های ذهنی متفاوت در مورد منشأ انسان‌های کنونی پایان داده و همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است، انسان‌های کنونی را نشأت گرفته از پدر و مادری واحد به نام آدم و حوا به ما می‌شناساند.

آخرین فصل کتاب به آناتومی ژنوم انسان اختصاص یافته است.

مقدمه این فصل از کتاب، حاوی پاره‌ای اطلاعات عمومی است که اغلب دانشجویان رشته‌های علوم طبیعی خاصه زیست‌شناسی و بیوشیمی با آن آشنایی دارند. مؤلف با بیان مطالب و ذکر چند سؤال، موضوع اساسی یعنی ژنوم انسان و طرح آناتومی آن را مطرح می‌کند و هیجان خواننده و نیز کنجکاو او را برای رجوع به مباحث اعجاب‌آور و حیرت‌آفرین این فصل برمی‌انگیزد. و از این رهگذر وظیفه و رسالت دانشمندان خودی و پژوهشگران مسلمان را برای شرکت در یک طرح تحقیقاتی جهانی گوشزد کرده و مشارکت علمی آنان را در این عظیم‌ترین پروژه دستجمعی علمی که ثمره آن، شناخت دقیق و همه‌جانبه عوامل وراثت و مقابله با بیماری‌های وراثتی است، طلب می‌کند.

ذکر قسمتی از این مطالب برای خواننده این سطور مفید به نظر می‌رسد.

می‌دانیم که ژنوم هر موجود زنده‌ای عبارت است از مجموعه مواد و دستگاه ژنتیک همان موجود. ژنوم انسان مرکب از ۴۶ کروموزوم است که عبارتند از ۲۲ جفت کروموزوم‌های اتوزومال به اضافه کروموزوم‌های XX در زنان و XY در مردان. در سلول‌های جنسی، تعداد کروموزوم‌ها نصف تعداد آنها در سلول‌های سوماتیک یا جسمی است، یعنی ۲۲ کروموزوم اتوزومال به اضافه یک کروموزوم X با Y برحسب مورد با نوع سلول جنسی. هر کروموزومی علاوه بر پروتئین‌های ساختاری، از یک رشته DNA دو زنجیره به هم تابیده‌ای تشکیل شده است. طول این رشته DNA بسته به کروموزوم متفاوت است. در کوچکترین آنها، کروموزوم ۲۲ و در بزرگترین آنها کروموزوم ۱ طول این رشته DNA به ترتیب برابر با ۵۰ و ۲۴۳ میلیون جفت نوکلئوتید است (!). به این ترتیب، طول کل ژنوم انسان، با جمع نوکلئوتیدهای کلیه کروموزوم‌های سلول دیپلوئید حاوی XX و XY به ترتیب برابر با ۶ میلیارد و ۴۵۶ میلیون جفت در زنان و ۶ میلیارد و ۲۵۰ میلیون جفت در سلول نر یا مردان برآورد شده است. (یکبار دیگر این ارقام را در ذهن بررسی کنید).

هر کروموزومی حاوی چند ژن است؟

طول هر کدام چقدر است؟

هر یک از این ژن‌ها در کدام قسمت از کروموزوم قرار گرفته‌اند و نقش آنها به طور مشخص چیست؟

از هر ژنی چند نسخه در یک کروموزوم وجود دارد؟

رابطه و پیوستگی ژن‌ها با یکدیگر چیست؟

این قطعات تکراری فاقد اطلاعات رمز شده که یا به‌طور وسیعی در طول کروموزوم‌ها پراکنده هستند و یا در نقاط خاصی متمرکز می‌باشند؛ چه نقشی دارند؟

در طی فرآیند تقسیم سلولی و ترکیب مجدد کروموزومها چه تغییراتی در تعداد و جایگاههای ژن‌ها صورت می‌گیرد؟
در اثر تغییرات جهشی یا آسیب‌ها، چه تغییری در ژن‌ها و چه تغییری در فنوتیپ‌ها به وجود می‌آید؟
ماهیت این تغییرات در بیماری‌های مادرزادی و در سرطان‌ها چیست؟
آیا می‌توان این تغییرات را پیش‌بینی و از بروز یا وقوع و عوارض نامطلوب آنها جلوگیری کرد؟
چگونه؟

آیا می‌توان در سطح کروموزومها، ژن‌های معیوب را با جراحی مولکولی برداشت و ژن‌های سالمی را بجای آنها کاشت؟ و یا در جایگاه ژن مفقود، ژن مربوطه را پیوند زد؟

ژن درمانی در چه مرحله‌ای است؟

پاسخ به این سؤالات را سرسختی اعجاب‌برانگیز دست‌اندرکاران ژنتیک جدید تا حدودی داده است، و با همان شدت و کنجکاوای هم‌چنان به کاوش و پژوهش مشغولند.

پیوند اتحاد و همدستی زیست‌شناسان مولکولی، مهندسی ژنتیک، شیمی‌دان‌ها، علمای طب خاصه در دهه اخیر دستاوردهای ارزنده‌ای را به بشریت عرضه کرده است. و اینک در سال‌های پایانی دومین هزاره تاریخ معاصر، بشر در آستانه یک پیروزی قطعی سرنوشت‌ساز و جمع‌بندی تلاش‌های بی‌وقفه خود، ترسیم نقشه کامل ژنوم انسان، می‌باشد.

در آغاز این فصل کتاب، خواننده ابتدا با سیر تاریخی پژوهش‌های انسان‌ها در قلمرو وراثت که اولین بار در سال ۱۸۶۵ توسط جرج مندل بیان شد، روبرو می‌شود، و سپس تاریخ و مسیر تاریخی حرکت پژوهشگران را در وادی پر اسرار ژنتیک و شناسایی گام به گام عوامل سلامتی و بیماری می‌خواند و قدم به قدم به دوران جدید می‌گذارد که پیکارگران در مقیاسی جهانی دست بکارند و امید می‌رود با تکمیل و تدوین آناتومی ژنوم انسان، فروغ علم و ایمان بر این وادی بتابد و علم و عقیده را در جایگاه والاتری قرار دهد.

در سال ۱۸۹۵ ای.بی. ویلسون طی مقاله‌ای نوشت:

«... ما به این نتیجه قابل توجه می‌رسیم که وراثت ممکن است، شاید، حاصل انتقال فیزیکی یک ترکیب شیمیایی ویژه از والدین به نسل بعد باشد.»

او همچنین در یکی از تألیفاتش در سال ۱۸۹۶ تحت عنوان «سلول در وراثت توسعه‌ای»، نقش کروموزومها را در وراثت چنین توضیح داده است:

«... کروموزوم یک مجتمع یا مجموعه‌ای از واحدهای حیاتی نامرئی خود تکثیر شونده است، که هر یک از آنها دارای قدرت تبیین توسعه و انکشاف یک کیفیت ویژه موجود زنده می‌باشد.»

با تکمیل میکروسکوپ نوری، کروموزومها مرئی شدند. توماس هنت مورگان کتاب معروف خود: «کروموزومها و وراثت» را در سال ۱۹۱۰ منتشر ساخت و در حقیقت جایگاه کروموزوم در مسئله وراثت از آن پس معین شد. واژه ژن اولین بار توسط جانسون در سال ۱۹۰۹ به کار برده شد.

برای اولین بار در سال ۱۹۱۱ ویلسون ژن ویژه کوررنگی را در یک کروموزوم در پستانداران شناسایی کرد و در گزارش خود چنین نوشت:

«به عنوان نمونه در مورد کوررنگی، تمام شواهد حاکی از این است که ژن ویژه آن در کروموزوم قرار دارد. اگر چنانچه مرد دو گامتی باشد، از فرایند لقاح، این صفت همراه با کروموزوم ایکس مربوط به آن، از نر به ماده و سپس از ماده به نیمی از فرزندان از هر دو جنس، منتقل می‌گردد. کوررنگی یک صفت مغلوب است، بنابراین نباید نه در دخترها و نه در نوه‌های دختر بروز کند، بلکه در نیمی از نوه‌های پسر بارز شود.»

در سال ۱۹۱۷ فردریک هورنر از طریق مطالعه و بررسی شجره‌نامه‌های خانوادگی، این طرز انتقال را شرح داده بود. در فاصله ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۸ تعداد بیشتری از جایگاه ژنی در کروموزومهای اتوزومال گزارش شدند.

در سال ۱۹۶۸ جایگاه ژنی گروه خونی دوفی در کروموزوم ۱ ارائه شد. قبلاً نیز از سال ۱۹۵۹ به بعد روش‌های سینوزنتیک و کاربرد آن در مطالعات بالینی توسعه پیدا کرده بود. در اوائل دهه ۱۹۷۰ استفاده از روش نواریندی کروموزوم‌ها مرسوم شد و هر روز به فهرست جایگاه ژنی در کروموزوم‌های جنسی و اتوزومال اضافه می‌شد، به طوری که تا اواخر ۱۹۶۸، پیوستگی حدود ۶۸ جایگاه ژنی در کروموزوم X گزارش شده بود. طی ۲۰ سال گذشته این روند شتاب می‌گیرد، به طوری که در سال ۱۹۸۷ نقشه جایگاه ۹۲۸ ژن و دو سال بعد یعنی ۱۹۸۹ نقشه ۱۴۴۶ و در سال ۱۹۹۱، نقشه ۱۸۷۶ جایگاه ژن و ۴۸۵۶ قطعه DNA بی‌نام معین شده بود.

در بخش‌های بعدی مباحث مربوط به ژنوم انسان، مؤلف ابتدا طرح بین‌المللی شناسایی کامل آناتومی ژن انسان را چنین بیان می‌کند:

«طی دهه ۱۹۷۰ دانشمندان کشورهای مختلف جهان تحقیقات بنیادی هماهنگی را پیرامون ژنوم انسان طراحی و برنامه‌ریزی کردند. این برنامه‌ها از یک طرف در چارچوب علایق علمی و امکانات ملی و از طرف دیگر در سطح بین‌المللی براساس هماهنگی و همکاری‌های وسیع و متمرکز طراحی شده است. هدف نهایی ترسیم نقشه فیزیکی و ژنتیکی ژنوم انسان در سلامتی و بیماری‌ها می‌باشد.»

و آنگاه گزارشی از سیر تاریخی این تلاش‌ها ارائه می‌دهد تا می‌رسد به آوریل ۱۹۹۰ که پروژه ترسیم نقشه ژنوم انسان در سطوح ملی و بین‌المللی از فکر به حیطه عمل درمی‌آید و پژوهش‌های سیستماتیک و بهم مرتبط و هم‌آهنگ آغاز می‌گردد.

مطالب بعدی کتاب به گزارش پیشرفت‌ها و میزان مشارکت و حتی بودجه‌های اختصاصی کشورهای مختلف جهان از جمله آمریکا، انگلستان، ایتالیا، فرانسه، آلمان در این باره می‌پردازد. در مورد آنچه که به فدراسیون روسیه مربوط می‌شود، تذکر این واقعیت خالی از لطف نیست که در شوروی گذشته که دوران سلطه کمونیسم و حاکمیت ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم در تمام شئون بوده، دستاوردهای ژنتیک جدید با مبانی اندیشه‌های ماتریالیسم دیالکتیک ناسازگار شناخته شد و به قول پرفسور بایوف:

«نفوذ آمرانه‌تر و خیم لیسنکو و باور او مانع رشد ژنتیک روسیه، که قبل از آن رشد عادی خوبی داشت، گردید. دانشمندان بسیار خوبی را که داشتیم یا خاموش ساختند یا به طور فیزیکی از بین بردند.»

با پایان گرفتن جنگ سرد، امکان مشارکت دانشمندان روسی در کنفرانس‌های بین‌المللی فراهم گردید و امروز یک مرکز تفکیک کروموزوم در انستیتوی بیولوژی، آکادمی علوم ایجاد شده است.

در ادامه گزارش، مؤلف به تشکیل کمیته اروپایی هماهنگی تحقیقات پزشکی و بهداشت و طرح و تصویب آن در پارلمان اروپا به نام پروژه «تحلیل ژنوم انسان» اشاره کرده و به ذکر اهداف و برنامه‌های آن مفصلاً می‌پردازد. بعد از گزارش میسوطی از نقش ژاپن در این طرح و شرح دستاوردهای دانشمندان و سازمان‌های ژاپنی، سرانجام ماجرا و تاریخچه و اهداف و برنامه‌های سازمان ژنوم انسان - هوگو - را که در آن متجاوز از دویست دانشمند و متخصص برجسته جهان از دهها کشور برای هماهنگی و همکاری تحقیقات اساسی درباره ژنوم انسان مشغول کار هستند، به خواننده عرضه می‌دارد.

مباحث پایانی کتاب را که مجدداً کمی جنبه تخصصی به خود می‌گیرد و تأمل و تفکر و مهمتر از آن تدبر را طلب می‌کند، تشریح مبانی و شیوه‌های ترسیم نقشه ژنوم انسان، گزارش نتایج بدست آمده درباره ژنوم انسان و بالاخره بیان و ذکر اهمیت و پیامدهای ترسیم و نقشه ژنوم انسان را به خود اختصاص داده است.

مؤلف در پایان اظهار امیدواری می‌کند که ترسیم کامل نقشه ژنوم انسان، بالغ بر ۳ میلیارد جفت باز، دریچه‌های جدیدی را برای فهم بسیاری از زوایای مبهم حیات به روی ما باز می‌کند و معالجه بسیاری از بیماری‌های لاعلاج را ممکن می‌سازد.

صفحات پایانی این بخش را جداول و فهرست‌هایی تشکیل می‌دهد که براساس جدیدترین اطلاعات و گزارش‌های علمی منتشره زیست‌شناسان مولکولی و بیوشیمیست‌ها و مهندسی ژنتیک و لابراتوارها و مراکز تحقیقاتی تنظیم شده است از جمله:

- اطلاعات بدست آمده درباره کروموزوم‌های انسان.
- فهرستی از جایگاه کروموزومی ژن‌های برخی از بیماری‌های وراثتی.
- فهرستی نسبی از جایگاه کروموزومی برخی از ژن‌های تومورزا.
- جدول جایگاه ویژه پاره‌ای از بیماری‌ها در کروموزوم با نزدیکترین علائم و نام و نقش پروتئین‌ها، نوع بیماری، نماد و ناحیه ژن.
- جدول طولی نقشه ژنتیکی، فیزیکی کروموزوم‌های انسان به ترتیب از ۱ تا ۲۲ و کروموزوم، به طوری که در بالای هر کروموزوم شماره و طول آن به سانتی‌مورگان آمده است (یک سانتی‌مورگان برابر است با یک میلیون باز آلی). اطلاعات مندرج در این جدول از گزارش‌های مشترک مؤسسه ملی بهداشت (آمریکا) و سیف (فرانسه)، مورخه جولای ۱۹۹۲ (تیر/ مرداد ۱۳۷۱) استخراج شده است.

فهرست جامع مآخذ و منابع و نیز فهرست موضوعی مطالب کتاب، صفحات پایانی کتاب را تشکیل می‌دهند.

کتاب دیگری از مؤلف در سال ۱۳۶۸ تحت عنوان «تغییرات جهشی در ماده ژنتیک» چاپ و منتشر شده است. مطالعه و خواندن این کتاب را به عنوان ادامه و مکمل مباحث ژنتیک مولکولی به همه دانشجویان و اساتید رشته‌های پزشکی و علوم تجربی و کشاورزی خاصه محققین و پژوهشگران شاخه‌های آسیب‌شناسی و سرطان‌شناسی و نیز بیوشیمیست‌های مولکولی و مهندسين ژنتیک توصیه مي‌کنم. در اینجا مجال بررسی کتاب ارزشمند فوق نیست. مجموعه امتیازاتی را که در سطور گذشته پیرامون کتاب مبانی ژنتیک مولکولی ذکر کردیم، درباره کتاب «تغییرات جهشی در ماده ژنتیک» نیز مصداق دارد. در همین کتاب مؤلف فاضل و دانشمند بشارت انتشار قریب مجموعه جداگانه‌ای را درباره سرطان‌شناسی و تغییرات تومورزایی به مشتاقان این شاخه از علوم داده است.

مطلبی که در پایان این نوشتار باید بدان توجه شود، آنست که برغم دستاوردهای جدید در فلورو ژنتیک و امکان ژن‌درمانی و حذف بیماری‌های ارثی و رشد و اصلاح بذر و نژاد گیاهان و دیگر مواد غذایی نباید غرور و کبر دامان ما را چنگ زند و بدین پندار برساند که دیگر همه چیز تمام شد و تمامی رموز و اسرار عالم خلقت برای ما مکشوف گردید و به زودی شاهد اولین انسان بی‌مرض و بدون عیب و تولید و زاده شده در لوله آزمایش هستیم. گرچه امکان همه این‌ها به لحاظ تئوریک منتفی نیست، ولی این بدان معنی نیست که این امر، دانش ما را به تمام پیچیدگی‌ها و اختصاصات و سازوکارهای حیات و محیط‌زیست ما به کمال می‌رساند.

انسان موجودی است بسیار پیچیده و دربرگیرنده «عالم اکبر». دانستن چگونگی عمل گوارش به معنای شناخت کامل ارگان‌ها و تمامی عوامل مریی و نامریی دست‌اندرکار عمل گوارش نیست. فراگرفتن و آگاه شدن به چگونگی فعالیت‌های قلب و کبد و چگونگی تقسیم سلول و کیفیت انتقال صفات ارثی و اصلاح نقص‌های مترتب بر آن، مرادف با وقوف بر اسرار این ارگان‌ها و اجزاء کوچک و بزرگ فعال در موجود زنده و انسان نیست. هرچه میزان معلومات ما در این موارد افزون‌تر گردد مجهولات بیشتری فراروی ما قرار می‌گیرد.

حافظ می‌گوید:

از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود
این راه را نهایت صورت کجا توان بست
زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت
کش صد هزار منزل بیش است در بدایت

کلام پروفیسور فلایدور را که در آغاز مقال بدان اشاره شد، یکبار دیگر تکرار کنیم:
میزان دانش انسان جامع تمامی علوم و معارف، از خود و محیط اطرافش، از دانستن‌ها و اندیشه‌های یک میکرب از محیط کشت آزمایشگاهی‌اش بیشتر نیست. تازه همه این‌ها به عالم مادی حیات و انسان راجع است و بحث در عوالم و عوامل روحی و معنوی و عاطفی و جهان غیب و هدایت آفرینش و انسان، بحث و مقوله‌ای است دیگر، چه:

"یسئلونک عن الروح، قل الروح من امر ربي."
والسلام

زیرنویس:

* این تغییرات را مؤلف در کتاب جداگانه‌ای با عنوان «تغییرات جهشی در ماده ژنتیک» به طور گسترده تشریح کرده است. کتاب مزبور در سال ۱۳۶۸ توسط بنیاد فرهنگی متین با همکاری انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است.

بخش سوم سال ۱۳۷۳

تکذیب مطالب آقای حسین جعفری

۱۴ تیر ماه ۷۳

مسنولان محترم مجله روزگار نو

بعد از سلام در شماره ۱۴۳ موجه دی ماه ۱۳۷۲ آن مجله، که اخیراً توسط دوستی به دستم رسید، مقاله‌ای به قلم آقای حسین جعفری، تحت عنوان "قضیه تابعیت دکتر یزدی" چاپ شده است که حاوی مطالبی غیرواقعی و مخدوش می‌باشد. امید است که توضیحات زیر در اولین شماره آن مجله چاپ گردد.

۱- آقای جعفری، که همان آقای حسین حاج جعفری از کارمندان سیاسی سابق وزارت امور خارجه می‌باشد، مرقوم داشته‌اند که همسر اینجانب، خانم سرور طلبعه، در سال ۱۹۷۷ برای تمدید گذرنامه خود به کنسولگری ایران در هیوستن مراجعه نموده بوده است. و براساس این خاطره مطالبی را عنوان کرده‌اند.

اولاً - توصیفات را که ایشان از خانم مراجعه‌کننده در مقاله خود ارائه داده‌اند (قدبلند، تنومند، موهای مجعد و پرپشت) هیچ‌کدام با مشخصات همسر من تطبیق نمی‌کند. و در آن سال هم، پایش از کف تا زانو توی گچ نبوده است.

ثانیاً، همسر اینجانب، نه در آن سال و نه در سال‌های قبل و بعد آن برای زیارت مرقد حضرت زینب از آمریکا به سوریه سفر ننموده است. زمانی که اینجانب به اتفاق خانواده در بیروت مستقر بودیم چندین بار به زیارت حضرت زینب رفته است. بعد از انقلاب هم يك بار که برای دریافت ویزای آمریکا به دمشق سفر کرد. مرقد حضرت زینب و مزار مرحوم دکتر شریعتی را نیز زیارت نمود.

۲- به یاد ندارم که قبل از انقلاب، همسر برای تمدید گذرنامه‌اش به کنسولگری ایران در هیوستن مراجعه کرده باشد. به جز برای دریافت شناسنامه جهت یکی از فرزندانمان که در آن شهر متولد گردید. در جریان انقلاب، در زمانی که اداره، کنسولگری زیر نظر کمیته امام برای نظارت

بر سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگری ایران در چند شهر دیگر قرار گرفته بود، همسرم برای دریافت گذرنامه جدید برای اینجانب و خودش و فرزندانمان مراجعه کرد.

۳- توضیحات ایشان در مورد نام و نام خانوادگی همسرم، خاتم سرور طلیعه فرزند مرحوم میرزا باقر طلیعه، و مشکلات گذرنامه این نگارنده و فعالیت‌های اسلامی در شهر هیوستن و کمک‌های انسان‌دوستانه به بیماران زیادی که از ایران و سایر کشورهای اسلامی و آسیایی و آفریقایی برای معالجه به هیوستن می‌آمدند و غریب و ناوارد بودند، درست است. در آن زمان، من عضو هیئت علمی و مدرس و پژوهشگر در بخش پاتولوژی و فارماکولوژی در دانشکده پزشکی بیلورو مسئول بخشی از آزمایشگاه‌های تشخیص بالینی بیمارستان وی.ای در مرکز پزشکی تگزاس بودم و در عین حال رئیس جامعه اسلامی هیوستن نیز بودم.

۴- در جریان انقلاب و بعد از آن از طریق گزارش‌های ارسالی کمیته امام از واشنگتن و کنسولگری هیوستن با نام آقای حسین حاج جعفری و از رفتار مناسب و مساعد ایشان با ایرانیان و مراجعین و همکاری با ناظرین بر کنسولگری آشنا شدم. علاوه بر این در دوران تصدی اینجانب در وزارت امور خارجه، برای اینکه انتصابات جدید با آگاهی صورت گیرد، با کمک و همکاری کارمندان میهن‌دوست و علاقمند به بهروزی کشورمان، مطالعات جدی و همه‌جانبه‌ای درباره کلیه کارمندان صورت گرفت و بر آن اساس، اکثریت قابل‌توجهی از کارمندان وزارت امور خارجه نه تنها ابقاء شدند بلکه به مقامات و مأموریت‌های کم و بیش در خور سابقه و معلومات و کفایت‌ها و شایستگی‌ها ایشان منصوب و اعزام شدند. و با سوابق آقای حاج جعفری هم از همین طریق آشنایی پیدا کرده بودم. بنابراین اظهار آشنایی به علت تمدید گذرنامه خانمی، که ایشان تصور کرده‌اند همسر اینجانب بوده است، نبود.

۵- اگر من علی‌رغم حوادث فراوان، و توطئه‌ها، از جمله رگبار مسلسل‌ها در زاهدان و انفجار منزل مسکونی و حملات دیگر هنوز زنده‌ام، گناه از من نیست. برخلاف فرمایش نویسنده محترم به واسطه سیاست‌مداری و مهارت در کنار آمدن با گروه‌های سیاسی بوده است و نه ریشه در وابستگی‌های پنهانی دارد؟ بلکه فقط و فقط خواست و مشیت الهی است و بس. چرا نمی‌خواهید بپذیرید که مرگ و زندگی آدمیان در دست خداست. ما نه با اراده خود به دنیا آمده‌ایم و نه با اراده و تصمیم کسی از دنیا می‌رویم. در محاسبات خودتان چرا نمی‌خواهید برای این عمل عمده و اساسی جایی باز کنید.

اما آقای جعفری دو مطلب را هم در این میان القاء کرده اند. اگر چه اثبات آن بر عهده خود ایشان نیز هست، اما توضیحاتی را لازم دارد: اول درباره مهارت من به زعم ایشان در کنار آمدن با گروه‌های سیاسی. من از ایشان با سابقه فراوان دیپلماسی تعجب می‌کنم که این ویژگی را به عنوان یک ضدارزش تلقی کرده‌اند.

آنان که با چهل سال فعالیت سیاسی ملی و اسلامی من از نزدیک آشنایی دارند و می‌دانند که همیشه بر یک خط فکری اسلامی و یک اندیشه سیاسی ملی پابرجا بوده‌ام. چه در دوران جوانی، به هنگام فعالیت در "تهضت خدایرستان سوسیالیست" و "انجمن اسلامی دانشجویان" که در کنترل حزب توده بود و بر علیه دولت ملی دکتر مصدق که از طرف دانشجویان همکلاس به سمت نماینده انتخاب شدم و با همیاری و همکاری گروه‌ها و

احزاب ملی آن زمان سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران را، در برابر "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" که در کنترل حزب توده بود و بر علیه دولت ملی دکتر مصدق و مصالح ملی کشور فعالیت می‌کرد تشکیل دادیم و تظاهرات و فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در تائید دولت ملی را نظیر راهپیمایی، خرید قرضه ملی و تظاهرات سیام تیرماه سازماندهی می‌کردیم و چه بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عضویت و فعالیت در نهضت مقاومت ملی و بعد از آن هم در جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران در داخل و خارج کشور، و انجمن‌های اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، و ... و در جریان انقلاب اسلامی و بعداً از آن همیشه و در همه حال، با دوستان و هم‌زمان بر یک خط و یک اندیشه ملی ایرانی اسلامی یا به تعبیر آقای مهندس بازرگان، مسلمان، ایرانی و مصدقی بوده‌ام. و الحمدالله هنوز هم بر آن خط پا برجا ایستاده‌ایم.

در عین حال تنوع و تعدد افکار و اندیشه‌ها و سلیقه‌های سیاسی و دینی را در جابندی در حال تحول کشورمان امری طبیعی، و از لوازم ضروری رشد و توسعه می‌دانیم. و نه تنها معتقد به نزاع و درگیری با دگراندیشان سیاسی و مسلکی نیستیم بلکه ضمن پافشاری بر اصالت مواضع و باورهای خودمان به تسامح و تساهل یا تولرانس در برابر دگراندیشان معتقدیم.

اما در مورد احتمال دوم، ضمن تکذیب صریح و قاطع این اتهام و برچسب کثیف، می‌پرسم چرا تهمت؟ چرا القای شبهه؟ آیا هرکس که از توطئه‌های پنهان و آشکار زنده بماند، حتماً به دلیل وابستگی‌های پنهانی است؟ این چه ذهنیتی است که بعضی‌ها دارند؟ منظور نویسنده از طرح این موضوع چیست؟ چرا باصراحت سخن نمی‌گویید، اگر دلیل و برهان یا حتی شواهدی دارد چرا ارائه نمی‌دهد. اگر ترور جسمی و شخصی نشده‌ام، هدف ترور شخصیت بوده‌ام و هنوز هم هدف این نوع تروریسم می‌باشم. اگر منظور از طرح این شبهات و اتهامات ترور شخصیت نیست پس طرح آن برای چیست؟

اما همان‌طور که قبل از انقلاب از خطر کردن نمی‌هراسیده‌ام و بعد از انقلاب هم از توطئه‌های نوع اول، چه گروه فرقان، چه در زاهدان و چه انفجار منزل مسکونی و نظائر آن باکی نداشته‌ام، از این نوع تروریسم هم هراسی ندارم.

من در همین‌جا با صراحت و روشنی اعلام می‌کنم هرکس هر سندی علیه اینجانب دارد ارائه بدهد. تنها راه مقابله با ترور شخصیت این است که از آنها خواسته شود سندهای ادعایی خود را منتشر سازند. وگرنه این نوع تروریسم تازگی ندارد. و نوبر انقلاب اسلامی ما هم نیست. اعضای حزب ابوسفیان و معاویه آن‌چنان با مهارت علیه حضرت علی (ع) تبلیغ کرده بودند، که وقتی آن بزرگوار در مسجد و در محراب (یا مهراب) ضربه خورد، مردم شام با تعجب از هم می‌پرسیدند مگر علی نماز هم می‌خواند، مگر علیه مرحوم دکتر مصدق از این نوع شایعات کم ساختند، که هنوز هم ادامه دارد. مگر علیه دکتر شریعتی دکتر چمران اتهامات بی‌اساس کم زده و می‌زنند؟

۶- اما در مورد تابعیت من، اول آنکه من ایرانی هستم و به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنم دوم آنکه آیا تمام مسائل کشورمان روشن و حل

شده است و فقط همین یک موضوع مانده است؟ سوم آنکه طرح این نوع مسائل اگر القای شبهه و ترور شخصیت نیست پس چیست؟

چهارم آنکه - مگر وطن‌دوستی و علاقه و تعهد به این ملک و ملت با نوع سند مسافرت افراد تعیین می‌گردد؟ آیا نمی‌دانند و نخوانده‌اند که در تمام انقلابات جهان، آنها که دست‌اندرکار تدارک و مهندسی انقلاب بوده‌اند، از انواع مدارک سفر، از اصلی و جعلی استفاده می‌کرده‌اند و می‌کنند؟ دوستان ما و از جمله اینجانب، در نهضت آزادی خارج از کشور، در سال‌های قبل از انقلاب، برای اجرای برنامه‌های سیاسی و فعالیت‌های خود، و سفرهای ضروری به کشورهای مختلف از انواع گذرنامه‌ها و اسناد جعلی و اصلی ایرانی و غیرایرانی (عربی، افغانی، پاکستانی، و مکزیک) و از جمله سند سفر با نام‌های واقعی و مستعار استفاده می‌کرده‌ایم. گذرنامه‌های ایرانی خودمان را که سفارت‌خانه‌ها اجازه نداشتند تمدید کنند، با مهرهای فلزی و لاستیکی بسیاری از سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری ایران در اروپا و آمریکا، که خودمان درست کرده بودیم، تمدید می‌کردیم. هواداران نهضت آزادی، گذرنامه‌های ایرانی خود را در اختیار سازمان می‌گذاشتند. و ما با تعویض عکس آنها، از آنها برای سفر دوستان استفاده می‌کردیم. برای جابجایی مبارزین و فعالینی که به طور قاچاق از مرزهای ایران وارد کشورهای همسایه می‌شدند، مهر ورود و خروج مسافر در مرزهای هوایی و زمینی این کشورها را درست کرده و به کار می‌بردیم. برای این کارها در میان اعضاء و هواداران نهضت آزادی در خارج از کشور، از میان همان اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، گراورساز و کلیشه‌ساز تربیت شده بودند.

پنجم آنکه: از پس پیروزی انقلاب تاکنون سه نوبت برای شرکت در کنفرانس‌های علمی و تخصصی و دیدار بعضی از فرزندانم، به آمریکا سفر کرده‌ام و هر بار موافقت با درخواست ویزای سفرم، بین ۳۰ تا ۷۰ روز به طول انجامیده است (بار اول ۵۰ روز، بار دوم ۳۰ روز، بار سوم بیش از ۷۰ روز). در هر سه نوبت، ویزای موافقت صادر شده برای فقط يك بار ورود به آمریکا به مدت حداکثر ۳ ماه بوده است. آیا اینها برای پاسخ به سوال شما کافی نیست؟

خداوند همه را در خدمت به ملت ایران و در راه آبادی و آزادی کشورمان موفق بدارد. والسلام علی من اتبع الهدی.

دکتر ابراهیم یزدی تهران ۱۴ تیر ماه ۷۳

بعد التحریر: در شماره آذرماه ۱۳۶۵ مجله روزگاران، مقاله‌ای تحت عنوان "نامحرمی که راز آیت‌الله را عالمگیر کرد" به نقل از حسن صبرا و با چاپ یکی از اسناد مذاکرات گروه سماع با مقامات مصری در سال ۱۹۶۴، مطالبی همراه با قضاوت‌ها و تهمت‌هایی به افراد آمده است، که اگر مایل و علاقمند باشید توضیحاتی خواهم فرستاد.

ولایت فقیه و دموکراسی

۱۳۷۳/۴/۲۴

مقدمه:

به پیوست دو نوار سخنرانی درباره «توافق ساف و اسرائیل» جهت مطالعه خود جنابعالی و دوستانتان و هم چنین یک سری (سه نوار) نوار سخنرانی «اسلام و دموکراسی». به همراه یک نامه جهت دوست مشترکمان جناب آقای حجتی کرمانی ارسال می‌گردد. لطفاً دستور فرمایید سه نوار و نامه را به ایشان بدهند. من آدرس ایشان را نداشتم که بفرستم. با تشکر از لطف و رحمت. عزت مستدام. دکتر یزدی

بسمه تعالی

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای محمد جواد حجتی کرمانی

بعد از سلام. مطالب کوتاه و گویای شما را تحت عنوان «ولایت فقیه و دموکراسی» در روزنامه اطلاعات (۷۳/۲/۱۰ الی ۷۳/۲/۲۲) خواندیم و آنها را به صورت مجموعه‌ای، که به پیوست می‌باشد، جهت مطالعه‌ی همه اعضا و علاقه‌مندان توزیع کردم.

مطالب و موضع‌گیری‌های شما، در دفاع از دموکراسی از چند جهت در خور اهمیت می‌باشد.

دین و حرکت‌های زنده دینی، یعنی مردم و جامعه دینداران در یک هم‌کنشی و تعامل دائم در رویارویی با چالش‌های برخاسته از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، که برای هر جامعه‌ای و در هر مقطع و دورانی ویژگی‌های خاص خود را دارد، لاجرم باید پاسخ‌های مناسب و راهگشا را پیدا کنند. در غیر این صورت، هویت خود را از دست می‌دهند. و بریدگی‌های فرهنگی به وجود می‌آید که حاصل آن آشفتگی در کلیه روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی خواهد بود. پاسخگویی به چالش‌ها، ضرورتاً به معنای مسخ کردن یا عدول از اصول نمی‌باشد. مرحوم علامه طباطبایی، رحمت‌الله علیه، در کتاب مرجعیت و روحانیت به درستی به تعامل میان شریعت در متغیر و فقه سیال و پویا پرداخته است. (فقه نه به مفهوم محدود و تنگ آن، بلکه به مفهوم عام و گسترده آن، یعنی کاربرد شریعت ثابت و لایتغیر در زمان و مکان متغیر).

جامعه‌ی انسانی در تحول دائم است. سیر تحول هر جامعه‌ای متناسب با ویژگی‌های فرهنگی - تاریخی و سیاسی همان جامعه است. و راه‌حل‌ها لاجرم بایستی سرشت این تحولات و ویژگی‌ها را در مد نظر داشته باشد.

امروزه، بنا به دلایلی، جنبش‌های اسلامی در سرتاسر جهان با مسائل تازه و چالش‌های جدید روبرو هستند. اسلام به عنوان یک این دین راهنمای عمل، در ذات خود، پویاست. و جا و فضا برای تطبیق با شرایط متحول جامعه و زمان را دارد. وگرنه دین خاتم نمی‌بود. این رسالت نخبگان، متفکرین، اصلاح‌گران و احیاگران، جامعه است که در هر مقطعی از زمان مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش‌ها را شناسایی و تبیین کنند. و راه‌حل‌های متناسب و مقبول را بیابند و عرض کنند. جنبش‌های مردمی در کشورهای اسلامی، بیش از هر زمان اولاً اسلامی و ثانیاً سیاسی شده‌اند. و ثالثاً به کسب قدرت و تأسیس دولت و تشکیل حکومت نزدیک شده‌اند. بزرگترین چالش در برابر این گروه‌ها و جنبش‌ها از بیرون و از سلطه‌طلبان خارجی نیست، بلکه از درون، از عمق جامعه و محصول تغییرات سیاسی و فرهنگی است و آن عبارت است از مسئله آزادی‌های سیاسی و دموکراسی.

اما باید بپذیریم که در این جوامع در حال تغییر و بالنده، طیفی از افکار و اندیشه‌ها وجود و حضور دارند، هم اندیشه‌های دینی متنوع و هم غیردینی و یا ضددینی. باید بپذیریم که همه این اندیشه‌ها حق حضور و امکان حضور را دارند. دو راه در برابر این جنبش‌ها بیشتر وجود ندارد، یا تشکیل دولت‌های غیردینی یا دولت‌های دموکراتیک مستقل اسلامی. که در سایه تسامح و تساهل اسلامی، همه‌ی افکار و اندیشه‌ها حق و امکان حضور را داشته باشند. و در یک فرآیند تهاوت آزادانه فکر و اندیشه، در درازمدت و به تدریج، افکار پالایش یابند و دیدگاه‌ها به هم نزدیک شوند، سطح آگاهی سیاسی، اجتماعی و دینی مردم بالا برود؛ شعور جایگزین شعار گردد، احساس سیاسی و دینی به سطح بینش رهبریت سیاسی و دینی ارتقاء پیدا کند. امنیت و ثبات نهادی شده و از درون جامعه نشأت گیرد و نه از بالا و با سرکوب. که آن، نه تنها ثبات نیست، بلکه متزلزل‌ترین نوع امنیت است. ما مسلمان‌ها باید بپذیریم، با سرکوب اندیشه‌ها نمی‌توان مشکل تنوع فکر و اندیشه‌ها را حل نماییم. ما باید بپذیریم، تا مشکل آزادی سیاسی و حق حاکمیت مردم را، به صورت نهادی حل نکنیم، یعنی تا بحران سیاسی را حل نکنیم قادر به حل هیچ یک از مشکلات دیگر جامعه خود، اعم از اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نخواهیم بود. و تا این شرایط به وجود نیایند، نه تنها از توسعه، توسعه اقتصادی و انسانی، خبری نخواهد شد، بلکه روز به روز اوضاعمان بدتر و بدتر خواهد شد.

در عصر ما بعد دوران جنگ سرد، و عصر دین‌باوری، اسلام بیش از هر زمان جذابیت خود را نشان می‌دهد. و ما مسلمانان می‌توانیم در رشد و تعالی تمدن آینده، نقش و سهم عمده‌ای را داشته باشیم، به شرطی که ابتدا به نظم خانه‌های خود بپردازیم و چالش‌های جدید را بشناسیم و آنها را با سعه صدر و واقع‌بینی پاسخ دهیم. با نگرش‌ها و اندیشه‌های گذشته، ولو اصیل، نمی‌توان به مقابله با این چالش‌ها رفت. با معیارهای اصحاب کهف، بعد از سیصد سال و نه سال خواب در غار، بیدار شدن و آمدن و حضور در جامعه، نمی‌توان به مقابله با چالش‌ها رفت. یا باید خود را متناسب با زمان آماده ساخت، یا باید به درون غار برگشت و برای پرهیز از تلاطم و آشوب خود و جامعه خواب ابدی را درخواست نمود.

موضع‌گیری‌های شما در مقالات کوتاه و گویا، جالب توجه و در خور تشکر است. و گویای این امر که برخی از مقامات، یا وابستگان به مقامات، اهمیت و ضرورت مسئله را درک کرده‌اند یا می‌کنند. بسیار خوب است. اما کافی نیست. باید آن را در عمل پیاده و ترجمه کرد. اگر به عمل ترجمه نشود شیخ سعدی شما را مخاطب قرار می‌دهد که شیخنا به عمل کار برآید. به قلم راهی نیست.

حکام کنونی باید بدانند که تنها شانس بقاء، قبول و تأمین آزادی‌های سیاسی و فکری، برای دگراندیشان است، در آزادی احزاب سیاسی است، در تن دادن به اصل تسامح و تساهل اسلامی است.

امیدوارم با ارتباط و موقعیتی که نزد حاکمان دارید، بتوانید برخی از آنچه را که در مناقب دموکراسی و سازگاری آن با اسلام بیان کرده‌اید، به اجرا در آورید، آنان را قانع سازید، که این تنها راه است. اصول به تدریج در فصل سوم و پنجم قانون اساسی حدود و شعور آن را تعیین کرده است. باید صادقانه آن را بپذیرند و به اجرا در آورند. وگرنه بازی با کلمات و الفاظ، و نمایش دادن‌ها، دردی را دوا نمی‌کند. وقت تنگ است. امواج فتنه از همه‌جا قیافه‌های گریه و وحشتناک خود را نشان می‌دهند. باید از همین امروز دست به کار شد. وقت تنگ است و فردا خیلی دیر است. باتشکر از طرف خود دوستان نهضت آزادی ایران.

ب.ت: ضمناً ۳ قطعه نوار سخنرانی، که گسترش سخنرانی اینجانب درباره اسلام و دموکراسی به پیوست ارسال می‌گردد. امیدوارم از نظرات شما
باخبر شوم

تکذیب گزارش مغرضانه روزنامه "الحيات"

اطلاعات ۱۳۷۳/۹/۳

هفته گذشته دکتر ابراهیم یزدی مصاحبه ای با رادیو "صدای ایران" در آمریکا انجام داد که در رادیوهای خارجی و برخی از مطبوعات خارجی و چاپ خارج انعکاس وسیعی پیدا کرد.

آقای دکتر یزدی در نامه ای به اطلاعات بین المللی توضیحاتی درباره مصاحبه خود و برداشت رادیوها و رسانه های مطبوعاتی داده است که متن آن در شماره امروز اطلاعات بین المللی درج گردید. دکتر یزدی در توضیحات خود آورده است:

بدنبال مصاحبه رادیو "صدای ایران" در آمریکا با اینجانب به منظور دفاع از انقلاب اسلامی و تشویق ایرانیان به بازگشت به کشور و سخنرانی در "شورای سیاست خاورمیانه" یک گروه مستقل تحقیقاتی، به دعوت شورای مزبور پیرامون "جنبش های اسلامی" به منظور دفاع از اسلام و حقانیت جنبش های اسلامی و مقابله با ترس موهوم از اسلام، یکی از روزنامه های عربی "الحيات" که به دشمنی با انقلاب اسلامی ایران و تفرقه افکنی میان مسلمانان شهره آفاق است مطالبی را از قول اینجانب نقل کرده است و بخش فارسی رادیو اسرائیل آن را پخش نموده است که بکلی بی اساس و کذب محض می باشد. یکی از موضوعات تحریف شده بعنوان نمونه، بر اندازی نظام کنونی است بر خلاف آنچه نقل شده است موضع اعلام شده اینجانب و همفکرانم این بود که با بر اندازی در ایران مخالف بوده و هستیم و آن را به نفع ملت و مملکت نمی دانیم. دکتر یزدی در پایان توضیحات خود می افزاید:

ما طی 13 سال گذشته مستمراً بر این سیاست با صداقت و صراحت اصرار ورزیده ایم و همچنان بر این خط مشی باقی هستیم. علاوه بر این، برخلاف تصور و عملکرد آن دسته از گروه های ضد انقلاب و خواهان براندازی که به بیگانگان متوسل شده اند تأکید داریم که سرنوشت کشورمان نظیر دوران قبل از انقلاب، در خارج از کشور و توسط قدرت های بیگانه تعیین نمی گردد. بلکه حل مشکلات کنونی و تغییر و بهبود و اصلاح تنها از درون مملکت و با مشارکت همه قشرهای ملت و همه نیروها و گروه های وفادار به آرمانهای انقلاب اسلامی، چه در درون حاکمیت و چه دگر اندیشان و مخالفین بیرون از حاکمیت میسر می باشد. با سلام به هر آن کس که حق گوید و از تکاپوی خویشتن حقیقت جوید

۱۳۷۳

نقد مصاحبه با رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان

جهان اسلام - پنجشنبه ۱۳۷۳/۱۰/۱

آقای یزدی: اگر آزادی نبود شما چگونه می توانستید با تلفن و از درون خانه خود

با دشمنان انقلاب و آزادی مملکت و مردم صحبت کنید و هر چه دلتان خواست بگوئید

سرویس خبر: دکتر ابراهیم یزدی یکی از سردمداران نهضت آزادی در اظهاراتی که از رادیو ایرانیان در لس‌آنجلس پخش شد، مسائلی را مطرح کرده است که نیاز به پاسخ دارد اما برای اینکه خوانندگان عزیز و ارجمند از این مطالب آگاه شوند متن مصاحبه ایشان را با حذف بعضی از واژه‌ها و مطالب موهنی که مصاحبه‌گر مطرح نموده است، می‌آوریم.

- دکتر ابراهیم یزدی، یکی از اعضای فعال نهضت آزادی ایران به رهبری مهندس مهدی بازرگان چندی پیش از ایالات متحده دیدن کرد که مسافرت او این بار سر و صدای زیادی برانگیخت.

آقای یزدی طی سخنرانی در یک گردهمایی علمی در واشنگتن، پایه‌های حکومت فعلی ایران را لرزان خواند و گفت: بسیاری از مردم از این رژیم روی گردانیده‌اند. وی که نخستین وزیر خارجه حکومت اسلامی ایران در دولت مهندس بازرگان بود، در یک مصاحبه تلفنی با رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان در لس‌آنجلس نیز شرکت کرد و به پرسش‌های آقای میبیدی مصاحبه‌گر ایرانی درباره رویدادهای داخل کشور پاسخ گفت.

یزدی: اگر در یک حالت پویایی دینامیک نگاه بکنید، آنچه که در ایران الان هست یک برهه یک صحنه از یک تاریخی است که در حال شدن است، ملت ما از ۱۰۰ سال پیش با استبداد و استیلا جنگیده و آغاز این دوره از زمانی است که شورش تنباکو صورت گرفت و ملت ما علیه دادن امتیاز به خارجی‌ها علیه استیلای خارجی وارد صحنه شد و به مبارزه ضداستیلای خارجی و استبداد داخلی کشیده شد و همین‌طور این نشیب و فراز داشته تا به اینجا رسیده است.

انقلاب ۲۲ بهمن یکی از فرازهای این دوران طولانی مبارزات ملت ما برای آزادی و استقلال است و این باز هم به درک ما از انقلاب برمی‌گردد انقلاب تغییر بنیادی در بسیاری از ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی یک ملت است و این چیزی نیست که کسی فکر بکند مثل قهوه یا نسکافه باشد.

خوب حال انقلاب درست شده و به همه آزادی و استقلال دادند، تمام ملت‌های دنیا که به جایی رسیده‌اند از این فراز و نشیب‌ها بسیار داشتند، تمام انقلابات دنیا، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب کبیر در روسیه و دیدید که به چه سرنوشتی مبتلا شدند و سایر انقلاب‌های دنیا و خود انقلاب آمریکا، تمام اینها نشیب و فراز داشته‌اند و بنابراین نباید انتظار داشت که در ۲۲ بهمن وقتی ملت ما آمد و این انقلاب را کرد همه آنها چیزهایی که می‌خواسته به آن برسد.

بنابراین آن چیزی که الان در ایران می‌گذرد از نظر حکومت، اقتصاد و سیاست به هیچ وجه تناسبی با آنچه که ملت آرزویش را داشته و برای آن جنگید و مبارزه کرده، ندارد اما این معنایش این نیست که این انقلاب شکست خورده است.

بنده به این امر معتقد نیستم، انقلاب اسلامی ایران یک تغییرات بسیار بنیادی در جامعه ما به وجود آورده است و باید این مطلب را در یک سطح عمیق‌تری دید.

کل جامعه ایرانی ما یک فراز تاریخی و یک دوره انتقال تاریخی را می‌گذرانند و اینک تمام ویژگی‌های یک جامعه انتقالی را ما داریم و تجربه می‌کنیم.

بنابراین اگر کسی بخواهد راجع به ایران یک مطالعه و یا قضاوتی بکند، باید این را در حالت پویایی و در حال یک تغییر نگاه بکند و به این دلیل است که من مسئله عملکرد حاکمیت و خود انقلاب را از هم جدا تفکیک می‌کنم.

اگر یک فرصتی بود در مورد خود دستاوردهای انقلاب نیز ما باید بحث کنیم، در مورد عملکرد حکومت که به هیچ وجه رضایت بخش نیست و به همین دلیل هم مردم (نامفهوم).

- خوب بنابراین انقلاب با توجه به سخنی که خود شما گفتید به نتایج معکوس رسیده است اما فرمودید این انقلاب یک انقلاب دوران انتقال تاریخی است از کجا به کجا، و ما داریم به کدام طرف پیش می‌رویم به طرف کمال داریم پیش می‌رویم؟
در چه سطح، در سطح دولت، در سطح حکومت.

- بلی در سطح حکومت در سطح نظام در این ۱۵ ساله یک حرکت شگفت‌انگیز به عقب داشته و واقعاً کافی است کارنامه این انقلاب و حکومت را نگاه کنیم در این ۱۵ سال کارنامه دولت و دستگاه‌های اجرایی فرقی نمی‌کند و حیف میل اموال عمومی به این دزدی‌ها، سرقت‌ها، فشارهای اجتماعی، فرارها و مهاجرت همه اینها را اگر بگذاریم و یک نگاهی به آنها بکنیم، به نتایج وحشت‌انگیزی می‌رسیم، همه آنها ما را نگران می‌کند؟

قطعاً همین‌طور است، من الان مثالی بزنم تا مطلب روشن‌تر شود، ببینید هنگامی که ما در خارج بودیم و وقتی شاه ایران را ترک کرد و قطعی بود که ما داریم به ایران برمی‌گردیم یک روزنامه‌نگاری با من مصاحبه کرد از من پرسید چه احساسی دارید من به او گفتم که احساسم درست مثل روزی است که خداوند اولین فرزند را در بیمارستان تهران به ما داد.

این بچه را بغل ما دادند. تولد تازه‌ای در ایران صورت گرفته بنابراین به همان معنا نباید توقع داشت که این انقلاب دچار این مشکلات نشده باشد.

این تولد تازه و این تغییر اساسی تاریخی در جامعه ما دچار این مسائل هست و نه تنها توجیه نمی‌کنیم بلکه مخالفت هم می‌کنیم، مبارزه هم در داخل کشور می‌کنیم، بلکه مخالفت هم می‌کنیم، اما می‌خواهم بگویم که در این مقطع تاریخی تغییرات بسیار اساسی دارد صورت می‌گیرد.

- اما آقای دکتر یزدی این بچه‌ای که متولد شد و شما بغلش کرده بودید تصادفاً بچه زشت و ناقص‌الخلقه‌ای هم از آب درآمده و الان تبدیل به یک قاتل شده تکلیف چیست، الان باعث گرفتاری دنیا شده است، به هر حال این وحشی است و این قاتل را چکار باید کرد؟

ببینید صحبتیم بر سر این است که باید دو چیز را از هم تفکیک کرد چیزی را که ملت ما در ۲۲ بهمن انجام داده که یک پیامدهایی در سطح همین دولت و حکومت داشته است. حکومت هم باز نشأت گرفته و برخاسته از خود جامعه ما است، زشت و کریه باز هم برخاسته از درون جامعه

ماست و آن را بایستی به این معنا گرفت که انقلاب با ۲۲ بهمن تمام نشده و به اهدافمان نرسیده‌ایم اما باید بایستیم، مقاومت بکنیم و برای تحقق آن اهدافی که برای آن ملت انقلاب کرده کار را ادامه بدهیم.

شما می‌دانید که در نهضت آزادی از بعد سال ۶۰ که تغییراتی شد، موضع خودش را کاملاً مشخص کرد، ما از همان موقع با براندازی مخالف بودیم و معتقد به یک مبارزه سیاسی و قانونی علنی برای تغییر حاکمیت با اصطلاح حاکمیت بودیم همان چیزی که شاید خودتان مطرح کردید که با حکومت موجود تعویض شود یا اصلاح شود، خوب بلی قانون اساسی این را برای ما به رسمیت شناخته که هر ۴ سال یک بار شما کل حکومت و حاکمیت را می‌توانید تغییر بدهید معنای اینکه هر ۴ سال یک بار انتخابات می‌شود، معنای اینکه هر ۴ سال یک بار رییس‌جمهوری عوض می‌شود و هر سال یک بار مجلس می‌تواند همه‌اش عوض شود این است که ملت این حق را دارد، حالا به ملت بگوییم که آقا بیایید از این حقتان استفاده بکنید.

این حق را دارید که هر سال یک بار ارزیابی کنید اگر از این مجلس و این دولت و این رییس‌جمهوری ناراضی هستید تلاش کنید حقتان را بگیرید و آن کسی را که فکر می‌کنید شایستگی دارد انتخاب بکنید این یعنی تعویض یا انتخاب.

- خوب در چهارچوب قانون اساسی موجود؟ دکتر یزدی

خوب، بلی.

- خوب اگر مردم می‌خواهند در یک شرایط آزاد نظام دیگر را انتخاب کنند تکلیف چیست، بگویند آقا ما سلطنت می‌خواهیم، ما جمهوری

می‌خواهیم، ما جمهوری ملی می‌خواهیم، یک جمهوری غیرمذهبی می‌خواهیم، خوب چه می‌شود؟

هیچ نمی‌شود هر چه مردم که بخواهند باید همان را بخواهند دیگه.

- بنابراین شما با برگزاری یک انتخابات آزاد زیر نظر مراکز بین‌المللی موافق هستید؟

انتخابات آزاد باشد به هر صورتی که می‌خواهند. منتهی شما یادتان نرود که انتخابات آزاد معنایش این نیست، بعضی اوقات بسیاری اشتباه می‌کنند از جمله خود دولت ایران این اشتباه را می‌کنند، ادعا می‌کنند که انتخابات آزاد است. انتخابات آزاد معنایش این نیست که در آن ۸ یا ۱۰ روز قبل از انتخابات مطبوعات آزادند و کاندیدها آزادند، انتخابات آزاد در یک شرایطی غیرآزاد سیاسی معنا ندارد، اول باید آزادی‌های سیاسی تحقق پیدا بکند و آن چیزی است که در فصل سوم قانون اساسی ما در باب حقوق ملت آمده، آزادی‌های دموکراتیک از قبیل آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی بیان و اگر آن اصول تحقق پیدا بکند و یک جامعه آزاد سیاسی به وجود بیاید، آن وقت در آن جامعه است که می‌شود انتخابات آزاد برگزار کرد.

- خوب یک اصلی در قانون اساسی است به نام اصل ولایت فقیه امروز خود حکومت با این قضیه چه می‌کند؟

ببینید این قبایلی است که فقط به تن آقای (امام) خمینی (ره) می‌خورد آقای (امام) خمینی (ره) در یک مقطع تاریخی به دلیل کاریزمایی که داشته، رهبری یک انقلاب را گرفته و خارج از آن اصلاً معنا دیگر ندارد. بنابراین شما که الان می‌گویید در خود ایران هم حتی در بین بسیاری از آقایون روحانیون مطرح هستش که این (نامفهوم).

- بنابراین باید در قانون اساسی تجدید نظر کرد؟

قانون اساسی وحی منزل نیست و اگر شما تمام قوانین اساسی دنیا را نگاه بکنید، می‌بینید که در یک مقطع تاریخی آن قوانین شکل گرفته است، قانون اساسی ملهم است از آرمان‌های ملت در آن مقطعی که انقلاب می‌کند ولی چون وحی منزل نیست و در پی تجربه تاریخی به قانون اساسی متمم می‌زنند تمام قوانین اساسی دنیا این جور است.

- اما متأسفانه امروزه از همین اصل سوءاستفاده می‌شود؟

معلوم است.

- الان نهادهایی داریم که از همین اصل تغذیه می‌کنند، تغذیه قدرت و استبداد را کش می‌دهند؟

بلی، ببینید اینکه از دموکراسی از سوسیالیسم و از خیلی چیزهای دیگر سوءاستفاده می‌شود چگونه می‌توان آن را حل کرد، تنها خود مردم هستند، مردم باید نگذارند از خودشان سوءاستفاده شود.

- آقای دکتر یزدی جمهوری اسلامی ۴۰ میلیارد دلار بدهی بالا آورده و این بدهی سنگینی است چندین دهه نسل‌های آینده باید نفت

استخراج کنند تا بتوانند این بدهی را و بهره‌های سنگین آن را بپردازند. امروز ۴۰ میلیارد است چشم به هم بزنی ۸۰ میلیارد خواهد شد چشم بهم بزنی ۲۰۰ میلیارد، ما به دنیا بدهکاریم، چه بلایی دارد به سر مملکت می‌آید. بعد هم خود مقامات رسمی جمهوری اسلامی می‌گویند تا ده سال دیگر نفتی در میان نخواهد بود و ما آن زمان ۱۰۰ میلیون جمعیت داریم چه می‌شود؟

الان شما به این مسائل می‌پردازید اگر اعلامیه‌های نهضت را در طی این ۷، ۸، ۱۰ سال گذشته دیده باشید در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ مرتب

این مسائل را نوشتیم و گفتیم و بی‌دلیل نبود که ساختمان ما را گرفتند، روزنامه ما را تعطیل کردند، دوستان ما را به زندان انداختند، بی‌دلیل نبود.

خوب بلی ما این آینده‌های سیاه را می‌بینیم و اعتراض کرده و می‌کنیم و تلاش داریم که بتوانیم یک راه‌حلی پیدا بکنیم.

در ایران از مرحله دیدن گذشته مردم با پوست و گوشت و استخوانشان دارند مشکلات را لمس می‌کنند و بنابراین صرف اینکه ما بگوییم چیزی به دانش مردم اضافه نمی‌کند برای اینکه مردم در ایران خودشان این چیزها را حس می‌کنند، اما باید گفت، حالا نشست و گفت که راه‌حل چی هست، نهضت آزادی دنبال این نظریه سیاسی است که همه نیروهای وطن‌خواه در داخل ایران اعم از مذهبی، چپ، ملی برای اینکه ایران از این بحث‌ها نجات پیدا بکند باید وارد یک مبارزه سیاسی علنی قانونی در ایران بشوند.

- ولی به طور مسالمت‌آمیز؟

بلی به طور مسالمت‌آمیز ما براندازی را بنا به دلایل متعددی رد می‌کنیم، براندازی بدون قهر و بدون نیروی مسلحانه امکان‌پذیر نیست و اگر هم امکان‌پذیر باشد هر قدرتی که با زور به دست بیاید با زور هم باید نگهداری شود، بنابراین دوباره ما از یک چاله درمی‌آییم و توی یک چاه بزرگتری می‌افتیم.

بنابراین ما به تغییر و اصلاح تدریجی از وضعی که هست به سوی یک وضع مناسب‌تری در چارچوب همین قانون معتقدیم و وقتی شما می‌خواهید مبارزه قانونی بکنید باید ببینید در چارچوب همین قانون چه حقوق و چیزهایی دارید، بروید و آن را مطالبه کنید، همان قانون اساسی به ملت ما اجازه می‌دهد هر ۴ سال یک بار در سرنوشت خودش دخالت بکند و باید از مردم خواست در سرنوشتشان دخالت بکنند.

- راجع به مبارزه مسالمت‌آمیز یا تحول مسالمت‌آمیز. اگر واقعاً جمهوری اسلامی تن به مبارزه مسالمت‌آمیز بدهد کم‌اینکه بسیار هم نداده آخرینش در شهر خود شما، در شهر قزوین اتفاق افتاده، آن وقت تکلیف چیست، شما فکر بکنید که ما در آینده صدها قزوین در کنار هم داشته باشیم؟

آن وقتی که آقای مهندس بازرگان و فعالین نهضت را در سال ۴۲ در دادگاه محاکمه می‌کردند، آقای مهندس بازرگان در آخرین جلسه دفاعیات گفتند که شما ما را گرفتید و انداختید زندان و تمام امکانات را از ما گرفتید ولی باید بدانید که ما آخرین گروهی هستیم که مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز می‌خواستیم بکنیم حالا بعد از این سروکار شما با گروه‌های مسالمت‌آمیز سیاسی نخواهد بود.

ببینید هیچ راهی نیست، اگر شما جلوی راه‌های مبارزه مسالمت‌آمیز را ببندید معنایش این نیست که مبارزه قطع می‌شود بلکه راه را برای مبارزه قهرآمیز باز می‌کنید.

- پس جمهوری اسلامی این راه را باز کرده است.

اگر مبارزه مسالمت‌آمیز به نتیجه نرسد، اما من شخصاً اعتقاد را ندارم.

- آقای دکتر یزدی اینکه قانون اساسی هست و این قانون اساسی به مردم اجازه می‌دهد که هر ۴ سال یک بار شخصیت‌های مورد نظر خودشان را انتخاب بکنند، اگر چه واقعاً می‌دانیم شوخی است وقتی که قانون در دست کسانی باشد که مملکت بدست دارند، تا زمانی که آنها صاحب قدرت هستند اجازه نمی‌دهند که قدرت معارضی در چارچوب این قانون صاحب حکومت بشود تجربه هم دارید.

در چارچوب قانون اساسی نمی‌شود چیزی را در ایران دگرگون کرد تا این لحظه این تجربه شد اگر ایرانی‌ها در بیرون از مملکت و در درون کشور نیروهای اپوزیسیون، (داخلی و خارجی) بخواهند به یک توافق دیگر و به یک راه‌حل جانشین برسند باید چکار بکنند، ما که می‌دانیم از راه قانون در چارچوب این قانون نمی‌شود چیزی را در ایران عوض کرد، هیچ‌کس نتوانسته است عوض کند باز هم دارد روزبه‌روز بدتر می‌شود؟

آیا واقعاً نیروهای داخلی برای مبارزه مسالمت‌آمیز همه نیروهایشان را با هم متحد کرده و عمل کرده‌اند.

- نیروهای داخلی؟

بلی.

- نمی‌دانم شما بهتر از ما می‌دانید شما در داخل زندگی می‌کنید؟

نه خیر، ببینید ما وقتی نامه ۹۰ نفر را امضاء کردیم سایر گروه‌هایی که بودند در ایران، حالا بیانیه داده‌اند، حالا هیچ کدام هیچی نگفتند.

- شاید به ماهیت شما مشکوک بودند.

خوب اگر بخواهید این را بگویند آن وقت اشکال پس جای دیگر است که بنده عرض کردم، به جای اینکه بنشینیم واقعیت‌ها را نگاه بکنیم

هنوز در یک دنیای دیگری هستیم هنوز یاد نگرفتیم که با هم چه جوری کار بکنیم.

آقای دکتر ابراهیم یزدی که در ماه‌های اخیر بر میزان فعالیت‌های تبلیغاتی اخیر بر میزان فعالیت‌های تبلیغاتی خود و نهضت آزادی افزوده است و با سخنرانی‌های پی‌درپی خود در جمع ایرانیان مخالف انقلاب و دگراندیشان و مصاحبه با دست‌اندرکاران رسانه‌ای محافل معلوم‌الحال در آمریکا به اظهار نظر پیرامون مسائل جامعه و ماهیت انقلاب می‌پردازد. هر روز حرف‌ها و صحبت‌های تازه‌ای را مطرح می‌کند که به طرز سازمان‌یافته‌ای با مجموعه تبلیغات محافل ضد ایران و ضد انقلاب هم‌خوانی و هم‌سویی دارد.

آقای دکتر یزدی در مصاحبه با خبرنگار رادیو ایرانیان در لس‌آنجلس می‌گوید «آنچه در ایران می‌گذرد به هیچ وجه تناسبی با آرزوهای ملت ندارد» آقای یزدی بیش از هر کسی می‌داند که انقلاب اسلامی با حمایت اکثریت بیش از ۹۹ درصد ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی رسید و همین ملت انقلاب خود را به دست آقای یزدی و دوستانش سپردند تا هدایت و رهبری کند و این آقایان از همان ابتدا به جای در نظر گرفتن آرزوهای ملت که استمرار مبارزه با استکبار جهانی به رهبری آمریکا و صهیونیسم جهانی بود صرفاً به تحقق آرزوهای خود همت گماشتند و از همان ابتدا با نادیده گرفتن خواسته‌های مردمی که اکنون سنگ آنها را به سینه می‌زنند و انقلابی که آزادی را برای آنان به ارمغان آورد به مباحثه و معاشقه با دشمن قسم خورده ملت یعنی آمریکا پرداختند و به همین دلیل بود که مردم و رهبری انقلاب امام خمینی رحمت‌الله علیه آنان را ناباب و ناهل تشخیص دادند و از اریکه قدرت به زیر کشاندند اما آن‌قدر به آزادی و استقلال و هویت سالم انقلاب و اسلام اعتقاد داشتند که به آنان اجازه دادند به زندگی عادی خود ادامه دهند، حزب و گروه داشته باشند و به قول خودشان در چارچوب قانون مبارزه سیاسی کنند. الان هم آنقدر آزادی دارند که هر حرفی که می‌خواهند بزنند با هر کس که می‌خواهند مصاحبه کنند. به هر کجا که می‌خواهند بروند مگر آقای یزدی این آزادی را ندارد که به مرکز توطئه علیه انقلاب نو ایران برود و در جمع ضدانقلابیون سخنرانی کند. آیا این معنای آزادی نیست که یک مخالف جدی دولت آمریکا هر حرفی را بزند و به کانون مخالف پناه برده و دولت و مملکتش را کاملاً زیر سوال ببرد. آقای یزدی این از افتخارات نظام اسلامی است که امکان می‌دهد مخالفین و موافقین با نقد و بررسی مسائل جامعه از ریز تا درشت مسائل را نقد کنند و ما هم از طرح این مسائل ناراحت نمی‌شویم اما باید

عادلانه و واقع‌بینانه مسائل را مورد بررسی و انتقاد قرار داد. شما تاکنون مسائل مختلفی را مطرح کرده‌اید؟ چه کسی به سراغ شما آمده است؟ چه کسی برای شما اشکال ایجاد کرده است؟ آیا معنای آزادی سیاسی جز این است اگر واقعاً مطبوعات یا رسانه‌های ما مسائلی را به عنوان خط قرمز مطرح نمی‌کنند چند علت دارد علت اول این است که بر اساس برداشت خود طرح بسیاری از مسائل را در شرایط کنونی مصلحت نمی‌دانند علت دوم این است که به دلایلی خود جسارت لازم برای طرح ندارند و مورد سوم این است که اساساً معتقدند که در شرایط کنونی انتقاد صرف بدون حل ریشه‌ای بسیاری از مسائل مشکلی را حل نمی‌کند و اینها همه یک امر را نشان می‌دهد و آن اینکه رسانه‌ها و مردم در چارچوب قانون آزادی دارند و کسی هم جلوی آنها را نمی‌گیرد و اگر هم موردی در برخوردهای این‌گونه وجود دارد ربطی به اساس انقلاب و نظام ندارد و طبیعی است و در هر جامعه‌ای هم وجود دارد. آقای دکتر یزدی: شما می‌گویید در این پانزده سال بعد از انقلاب جامعه به عقب رفته است؟ آیا واقعاً این عادلانه و درست است. در کجا جامعه به عقب رفته است؟ آیا آزادی اجتماعی امروز کمتر از ۱۵ سال پیش است؟ آیا اقتصاد ما عقب‌مانده‌تر از ۱۵ سال پیش است؟ آیا درک و فهم سیاسی و فرهنگی جامعه امروز کمتر از ۱۵ سال پیش است؟ چه شاخصی را ملاک این قضاوت قرار داده‌اید آیا حرف شما در این مورد ناقض صحبت‌های دیگر شما که انقلاب اسلامی را یک تحول پویا در جامعه ایران می‌دانید نیست؟

آقای یزدی شما در پاسخ به اظهارات موهن پرسش‌گر رادیو ایرانیان که انقلاب را یک بچه ناقص‌الخلقه و قاتل‌الفطره می‌داند هیچ پاسخی نداده و تلویحاً آن را تأیید کرده‌اید آیا این ادعاها که صرفاً کانون‌های ضدانقلاب مطرح می‌کنند از جانب شما مورد تأیید است؟ آیا شما هم مثل آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها معتقدید که انقلاب اسلامی تروریست است؟ آیا این با حرف‌های سابق و عملکرد شما تناقض ندارد؟ شنیدن این حرف از حلقوم گزارشگر و مصاحبه‌گر رادیو ایرانیان در لس‌آنجلس بعید نیست اما تأیید آن از جانب شما و مقصر به جلوه دادن مردم ایران چه معنایی دارد. انقلاب اگر چهره زشت و قاتل داشت که امکان نمی‌داد مخالفین‌اش به راحتی در درون جامعه زندگی کنند و هر حرفی را خواست بزنند پس عملکرد انقلاب نشان می‌دهد که آن‌قدر صبر، تحمل و زیبایی انسانی و اسلامی دارد که با رافت مخالفین را تحمل می‌کند و احترام آنها را نگه می‌دارد مسلماً شما با همه تجربه سیاسی و مبارزاتی خود به راحتی گول خورده‌اید و برای اینکه وجهه خود را در میان ضدانقلابیون خراب نکنید حاضر نشده‌اید در برابر چنین اتهام زشتی واقعیت‌ها را بیان کنید. شما از انتخابات آزاد صحبت کرده‌اید؟ و مدعی آن هستید؟ مگر مردم ما در سال ۵۷ جمهوری اسلامی را انتخاب نکردند معنای انتخابات آزاد چیست؟ آیا انتخابات آزاد این است که عده‌ای با پول و تبلیغات و فشار و تهدید بتوانند بر اراده اکثریت یک جامعه حاکم شوند آیا این آزادی است؟

بدون شک اظهارات آقای دکتر یزدی برخاسته از تحلیل نادرستی است که از جامعه، انقلاب و خواسته‌ها و آرزوهای مردم دارند و اگر همان مقدار وقت و فرصتی را که برای بیان نظرات خود در میان مخالفین انقلاب گذاشتند صرف این می‌کردند که در میان ملت خود حاضر شوند و نظرات خود را بگویند و بشنوند آن وقت درمی‌افتند که آرزوهای ملت چیست. هیچ انسان عاقل و فهیم و درآشنایی وجود اشکالات و ناهنجاری‌ها را نقض نمی‌کند. اما شیوه طرح این مسائل و جستجوی راحل‌ها با این شیوه‌ای که آقای یزدی و دوستانشان در پیش گرفته‌اند نیست. محافل ضدانقلاب و دوستان آمریکا در جستجوی حل مشکلات جامعه ما نیستند آنان به دنبال نابودی این ملت و انقلابند و اگر امروز از حرف‌های امثال شما استقبال می-

کنند برای این است که آن را یک کانال و یک ابزار می‌دانند اگر روزی این جامعه و انقلاب با مشکل روبرو شود قربانی اول آن خود شما خواهید بود. پس بهتر است به جای روی آوردن به بیگانگان به مردم خود روی آورید و حرف‌هایتان را اگر در آن منطقی و صدقاتی است به درستی بیان کنید و الا جز خسارت بر خود و ملت و انقلاب چیز دیگری نخواهید دید.

رئیس جمهور و اختیارات و اقتدار

خبرگزاری کار ایران- ۱۳۸۳/۱۰/۳

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: رئیس جمهوری برای اجرای قانون اساسی باید از اقتدار ملی و پایگاه مردمی اش استفاده می‌کرد. ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار "ایلنا" در واکنش به سخنان خاتمی مبنی بر این که مسئولیت اجرای قانون اساسی از سوی ریاست جمهوری ضمانت اجرایی ندارد، اظهار داشت: بیان چنین سخنی پس از طی دو دوره ریاست جمهوری از جانب ایشان قابل قبول نیست. وی با تصریح بر این که خاتمی قبلاً به عنوان نماینده مجلس و وزیر فعالیت کرده و در نتیجه به قانون اساسی اشراف کامل داشته است و پس از انتخاب شدن به عنوان ریاست جمهوری در حضور خداوند و کلام‌الله مجید سوگند یاد کرده است که در چارچوب این قانون فعالیت کند، ادامه داد: اگر از دیدگاه ایشان اجرای قانون اساسی از سوی رئیس‌جمهوری ضمانت اجرایی نداشته و ندارد، باید در همان زمان نسبت به این مساله واکنش نشان می‌داد.

این فعال ملی- مذهبی با بیان این که برای قضاوت در مورد ضمانت اجرا داشتن یا نداشتن اختیارات رئیس جمهوری در اجرای قانون اساسی باید به این نکته توجه کرد که بخشی از اقتدار یک رئیس جمهوری از پایگاه مردمی وی نشأت می‌گیرد، خاطرنشان کرد: یک رئیس جمهوری غیر از اقتدار قانونی دارای اقتدار ملی نیز هست.

وی افزود: رئیس جمهوری که دارای ۲۲ میلیون رای است با رئیس جمهوری که تنها ۱۰ درصد آرا را به خود اختصاص داده است اگر چه هر دو در از نظر قانون رئیس جمهوری محسوب می‌شوند اما میزان اقتدار ملی شان با هم متفاوت است.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با طرح این سوال که باید دید که آیا رئیس جمهوری از ظرفیت اقتدار ملی‌اش برای اجرای قانون اساسی استفاده کرده است یا نه؟ به تجربه حکومت دکتر مصدق اشاره کرد و گفت: دکتر مصدق با مجلس، دربار و نیروهای نظامی ناسازگار مواجه بود که به او مجال پیشبرد اصلاحات مورد نظرش را نمی‌دادند.

وی افزود: اما مصدق توانست هنرمندانه از اقتدار ملی خویش جهت پیشبرد اهدافی که به ملت وعده داده بود، استفاده کند. یزدی با تصریح بر این که مصدق زمانی که در مجلس نتوانست با نمایندگان سخن بگوید، مجلس را ترک کرد و به میان مردم آمد و گفت: هر جا ملت است، آنجا مجلس است، ادامه داد: ما کمتر شاهد چنین اقداماتی از سوی خاتمی بوده‌ایم.

وزیر خارجه دولت بازرگان با بیان این مطلب که خاتمی چنانکه نه فقط به عنوان یک رئیس‌جمهوری بلکه به عنوان رهبر جنبش اصلاحات عمل می‌کرد، می‌توان از ظرفیت‌های موجود جهت پیشبرد اصلاحات استفاده کند، اظهار داشت: تفاوت خاتمی با مصدق این است که مصدق خود را ابتدا رهبر جنبش ملی دانست و بعد نخست وزیر به همین دلیل به اقتضای مقام رهبری جنبش خود عمل می‌کرد، این نگاهی است که خاتمی و اصلاح طلبان درون حکومت هیچ گاه نسبت به اقتدار ملی خود نداشته است.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در ادامه این گفت و گو ضمانت اجرایی هر قانونی را حضور فعال و شکل گرفته مردم در عرصه دانست و تصریح کرد: اگر چنان که مردم در صحنه حضور نداشته و منفعل و مایوس باشند و رهبران سیاسی نتوانند مردم را در صحنه فعال نگه دارند، اگر ساختار حقوقی را هم تغییر دهیم، باز هم مجریان برخلاف این قانون عمل می‌کنند.

یزدی با تصریح بر این که چنانچه جنبش اصلاح طلبی در سازماندهی مردم توفیق بدست آورد، دیگر نیازی به تغییر ساختار حقوقی نیست چرا که با همین نیروی مردمی می‌توان ساختار را اصلاح کرد، ادامه داد: به طور مثال چنان که رئیس یک مملکتی مثل انگلستان، ملکه بر طبق قانون، اجازه عزل نخست وزیر و انحلال پارلمان را دارد اما شرایط و مناسبات قدرت به گونه ای است که ملکه جرات انجام چنین اقداماتی را ندارد چرا که اگر چنین کاری کند، نیروهای سیاسی با وی درگیر می‌شوند و حتی بارفراندم در ساختار حقوقی تغییراتی را ایجاد می‌کنند.

این فعال ملی- مذهبی با بیان این مطلب که کسانی که خواستار تغییر ساختار حقوقی و تغییر قانون اساسی هستند، باید به این سوال پاسخ دهند که با کدام نیرو و اهرم قدرت می‌خواهند این اقدام را انجام دهند؟ تصریح کرد: اگر چنان که این گروه ها قدرت به صحنه آوردن مردم را دارند، می‌توانند به جای تغییر ساختار حقوقی، ضمن اصلاح ساختار حقیقی از توانایی‌های مغفول مانده همین قانون اساسی استفاده کنند.

دبیر کل نهضت آزادی ایران در پایان خاطر نشان کرد: در واقع مطلب اصلی این است که جنبش اصلاح طلبی چه گونه می‌خواهد نیروهای مردمی را از حالت منفعل به فعال تبدیل کند و چه گونه می‌خواهد این نیروها را در صحنه نگه دارد تا با اهرم فشار مردم، اصلاحات را سامان دهد؟

تکذیب مطالب رادیو اسرائیل در روزنامه جهان اسلام

۱۳۷۳/۱۰/۱۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه جهان اسلام . بعد از سلام

در شماره ۱۰۳۵، پنجشنبه اول دی ماه ۱۳۷۳ آن نشریه مطالبی تحت عنوان «اظهارات دکتر یزدی در رسانه‌های خارجی» نقل و سپس نقد شده است که نیاز به توضیحات دارد. امیدوار است بر اساس قانون مطبوعات و اخلاق اسلامی توضیحات اینجانب را به شرح زیر درج نمایید.

۱- آنچه در آن روزنامه نقل شده است، مطالبی است که بخش فارسی رادیو اسرائیل در ساعت ۱۸/۳۰ روز ۱۳۷۳/۹/۲۹ منتشر کرده است. تذکر چند مطلب ضروری است. اول: آنکه روزنامه جهان اسلام می‌بایستی بر طبق رویه روزنامه‌نگاری مأخذ مطالب نقل شده را، که رادیوی اسرائیل است، ذکر می‌کرد، تا خوانندگان با توجه به ماهیت و مواضع شناخته‌شده علنی و مخفی این رادیو، به قضاوت می‌پرداختند. در اینجا این سوال به ذهن خطور می‌کند که غرض روزنامه جهان اسلام از حذف منشأ و مأخذ خبر چیست؟ و چرا آن را سانسور کرده‌اند و اجازه نداده‌اند تا خوانندگان با توجه به سند مطالب نقل شده، به قضاوت نشینند؟ دوم: اینکه گوینده رادیوی اسرائیل، خود اعتراف و در مقدمه اعلام کرده است که متن منتشر شده «بخشی‌هایی» از نوار مصاحبه اینجانب با رادیوی صدای ایرانیان است نه تمامی آن. با کمی دقت با متن منتشر شده ملاحظه می‌گردد که متن فاقد انسجام است و نشان می‌دهد قسمت‌های مختلف مصاحبه در متن جابجا شده‌اند و روزنامه جهان اسلام بدون تأمل و توجه، همان متن ناقص و مخدوش را عیناً چاپ و منتشر ساخته است.

۲- گوینده رادیوی اسرائیل در مقدمه مدعی شده است که: «دکتر یزدی پایه‌های حکومت فعلی را لرزان خواند و گفت بسیاری از مردم از این رژیم روی گردانیده‌اند». روزنامه جهان اسلام، این مقدمه را با متن ناقص منتشر ساخته است. در متن منتشر شده نه تنها چنین بیانی نیامده است، بلکه برعکس حداقل در دو مورد به طور مشخص و با صراحت موضع اینجانب خلاف این و نفی براندازی بوده است.

توقع و انتظار از مسئولان جهان اسلام این بود که اگر چاپ آن مصاحبه را ضروری می‌دیدند، اولاً به اینجانب مراجعه می‌کردند و درباره صحت و سقم مطالب پخش شده توسط رادیوی اسرائیل از اینجانب توضیح می‌خواستند، و حتی سعی می‌کردند اصل نوار مصاحبه را به دست آورند و از روی نوار اصلی گزارش خود را تهیه می‌کردند. ثانیاً تناقض ادعای گوینده رادیوی اسرائیل را با متن منتشر شده به خوانندگان گوشزد می‌کردند. ثالثاً اطلاعیه و تکذیب‌نامه اینجانب را که در روزنامه اطلاعات بین‌المللی مورخه ۳ آذر ۷۳ به طور کامل و قسمت‌هایی از آن در اطلاعات مورخه ۷۳/۹/۳۰ درج شده است، نقل می‌کردند تا خوانندگان روزنامه به تحریکات و شیطنت‌های رادیوی اسرائیل بیشتر پی می‌بردند.

۳- مسئولان و نویسندگان روزنامه جهان اسلام، که خود را مسلمان و متعبد و متهد می‌دانند، و انشاءالله هم هستند، چگونه یک اصل مسلم قرآنی را نادیده گرفته و زیرپا گذاشتند؟ خداوند در قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد: یا ایهاالذین آمنوا إن جاءکم فاسقٌ بنیناً فتنیوا آن تصیبوا قوماً بجهالتٍ فتنصبوا علی ما فعلتم نادمین (حجرات - ۶). آیا رادیو اسرائیل، که شما نقد و احتجاج خود را بر اساس متن منتشر شده آن قرار داده‌اید و اتهاماتی بی‌اساس به ما وارد ساخته‌اید مصداق بارز فاسق در این آیه نیست؟ چگونه شما نیازی به تبیین مطالب پخش شده توسط این رادیو را، ندیدید؟ شما چه مجوز و توجیه شرعی و عرفی دارید که خیر رادیو اسرائیل را حجت بالغه دانستید و بدون کمترین تحقیق و بررسی، که لازمه حرفه روزنامه‌نگاری است و حداقل آن مراجعه به اینجانب است، آن را منتشر ساختید و به جای خرده‌گیری و جواب‌گویی به رادیو اسرائیل، به طرح اتهام و انتقاد به اینجانب و مردان شریف و خدمت‌گزار این ملت در دولت موقت پرداختید؟

۴- در نقد مطالب منتسب به اینجانب در آن روزنامه، بعد از شرح برخی اتهامات به کلی بی‌اساس ادعا شده است که: «به همین دلیل (همان اتهامات بی‌اساس)، مردم و رهبری انقلاب آنان را ناباب و نااهل تشخیص دادند و از اریکه قدرت به زیر کشانند».

قطعاً چنین نیست. رهبر فقید انقلاب ضمن قبول استعفای دولت موقت در نامه‌ای به آقای مهندس بازرگان از زحمات طاقت‌فرسا و خدمات دولت موقت تقدیر و تشکر کردند. حتی پس از استعفای دولت موقت، تعدادی از اعضای برجسته آن در شورای انقلاب و در مقام وزارت ابقاء شدند و شخص آقای مهندس بازرگان نیز در شورای انقلاب به خدمات خود ادامه دادند. به اینجانب نیز به عنوان نماینده ویژه‌ی مورد وثوق خود، مأموریت‌های مختلف ارجاع نمودند. مردم نیز در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی همین افراد و با آراء سنگین و اکثراً در دور اول رأی-گیری به نمایندگی خود در مجلس انتخاب کردند.

۵- روزنامه جهان اسلام در نقد مطالب منتسب به اینجانب مطالبی را مطرح و به اینجانب نسبت داده است که نادرست می‌باشند. اما چون سوالات متعددی را هم مطرح نموده‌اند، که مسائلی اساسی می‌باشند و بحث آنها قطعاً برای خوانندگان جالب خواهد بود و من به سهم خود از پاسخ‌گویی به آن سوالات و طرح روزنامه بر وجود آزادی تصور نمی‌رود مانعی برای آن وجود داشته باشد و در صورت تمایل و آمادگی آن روزنامه برای چاپ آنها، نه تنها پاسخ آن سوالات، بلکه جواب برخی اتهامات و شبهات بی‌اساس را نیز خواهم داد. با تشکر و سلام. والعاقبه للمتقین. دکتر ابراهیم یزدی ۷۳/۱۰/۱۲

توضیح پیرامون جوابیه آقای یزدی

۱- این متن که انعکاس صحبت‌های شما در مصاحبه با رادیو ایرانیان در لس‌آنجلس است، هم در رادیو اسرائیل و هم در رادیو آمریکا انتشار یافته است. در ادامه برنامه این گزارش نقطه نظرات نادرست گوینده رادیو اسرائیل حذف شده است، آورده شده است ۲- اگر این مطالب نقطه نظرات جنابعالی نبود و همان گونه که در جوابیه خود اشاره کرده‌اید، کاملاً متناقض با نظریات شماست، می‌بایست تکذیب می‌شد که تا زمان چاپ گزارش، چنین چیزی به دست ما نرسیده بود. با توجه به اینکه چنین مطلبی از اهمیت برخوردار بود. ۳- در طرح مسائل صرفاً نقطه نظرات شناخته شده

جنابعالی در بعضی از مسائل مورد توجه و پاسخگویی قرار گرفته است نه همهی صحبت‌ها، تلاش کردیم که با جنابعالی تماس بگیریم که متأسفانه به دلیل نداشتن آدرس و شماره تلفن موفق به این کار نشدیم.

این نکته را نیز قابل ذکر می‌دانیم که نقطه نظرات جوابیه، دیدگاه نویسنده و تهیه‌کننده‌ی گزارش است نه روزنامه. ما آمادگی داریم و وظیفه و رسالت مطبوعاتی خود می‌دانیم که نقطه نظرات و دیدگاه‌های گوناگون را مطرح کنیم و از شما هم دعوت می‌کنیم یا به صورت کتبی یا حضوری دیدگاه‌های خود را در مورد همان سوالاتی که مطرح کرده‌ایم، ارائه نمایید چرا که هدف سوالاتی که مطرح کرده‌ایم، ارائه نماییم چرا که هدف ما آگاهی بخشیدن به مردم و باز کردن راه تضارب به افکار برای رشد و توسعه فکری است و قصد توهین و اهانت به هیچ‌کس را نداشته و نداریم.

درگذشت مهندس بازرگان

مصاحبه با روزنامه سلام. ۲ بهمن ۱۳۷۳

- جناب آقای یزدی شما از نزدیک ترین یاران آقای مهندس بازرگان بودید لطف کنید از آخرین روزها برای ما یک مقدار صحبت کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم. وقتی می‌گویند آخرین روزها بستگی دارد به چند روز از قبل خیلی از روزها؟ اجازه بفرمایید از کسالت ایشان و سفر ایشان برای شما توضیح بدهم.

وقتی که ایشان در بیمارستان بستری شدن من برنگشته بودم و در تهران نبودم. همان روزی که ایشان را برای بردن بیمارستان من مطلع شدم و به من اطلاع دادن من از طریق بیمارستان با ایشان حال و احوال کردم بعد به من اطلاع دادن که اطباء به ایشان تجویز کردن که به خارج بروند بنا به جهان عدیده‌ای ما ترجیح می‌دادیم عمل در داخل انجام شود. با خود ایشان هم من صحبت کردم و تمایلی برای رفتن به خارج از ایران و درمان و معالجه در خارج نبود اما بنا به دلایل اطباء ایشان و من در اطباء معالج ایشان اخطار داشتن این نوع عمل در این سن ریسک خیلی بالایی دارد و اطباء خوب ما هم عقیده داشتند که این نوع عمل را در ایران تجربه ندارند علاوه بر این موقعیت یک عمل به میزان بسیار زیادی ارتباط با خدمات جانبی در اختیار یک جراح دارد ممکن است بهترین جراح را هم داشته باشیم اما اگر خدمات پرستاری خدمات دارویی و خدمات دیگری که لازم است در آن سطح نباشد خوب عمل با اشکال روبرو می‌شود بنابراین به من اطلاع دادن روی این توضیح قطعی است که آقای مهندس باید بیایند به خارج خود، صحبت در این بود که در اروپا باشد یا در آمریکا باشد. اطباء معالج ایشان مثل دکتر بنی‌صدر و همکاران ایشان نظر داشتند درست است که در اروپا نیز پیشرفته است اما تجهیزات، تجربه‌شان و پیشرفتشان به اندازه مراکز پزشکی در آمریکا نیست معمولاً این نوع عملیات را اول در آمریکا عمل می‌کنند چند سال تجربه به دست می‌آورند بعد آرام آرام این تجارت منتقل می‌شود به اروپا.

سوال بعدی که ما باید بررسی کنیم این است که به کدام مراکز پزشکی؟ مرکز پزشکی تگزاس که من هم در آنجا کار می‌کردم جزء استادان و مدرسین آنجا بودم. می‌دانید که دو تن از جراحان بزرگ دنیا «دکتر کولی» و «دکتر دوبیتی» در تگزاس هستند در شهر هوستن هستند از اطباء سرشناس ایرانی ما دکتر معصومی که قلب‌شناس و کارولوژ عروقی است و با تیم دکتر کولی کار می‌کند ایشان نیز در هوستن هستند.

صحبت شد که بیایند هوستن یا بروند کلینیک مایو در راجستر نزدیک شهر میناپولیس در ایالت میناسوتا مایوکلینیک یکی از مراکز بسیار پیشرفته پزشکی دنیا است اطباء بسیار با ارزش خوب ایرانی ما در آنجا داریم که شاغل هستند صاحب مقامات علمی هستند از جمله دکتر حسین قریب فرزند مرحوم دکتر قریب استاد دانشگاه و پایه‌گذار طب اطفال در ایران مرحوم دکتر قریب از هم دوره‌ای‌های آقای مهندس بازرگان در دوران تحصیل در اروپا بودن و ارتباطات خیلی نزدیک خانوادگی هم دارند. مرحوم دکتر قریب اگر چه یک عنصر ملی و علاقمند به استقلال و آزادی و مبارزات سیاسی بود ولی یک مبارز سیاسی به مفهوم ما نبود ولی از استادان برجسته ما بود آزادی‌خواه بود، ملی بود، مقاوم بود مسلمان متدین عامل به احکام بود به همین دلیل با آقای مهندس بازرگان یک ارتباط نزدیک خانوادگی داشت یک علاقه مخصوص بین آقای مهندس بازرگان و فرزندان آن مرحوم بود وقتی اطباء معالج گفتند که از نظر امکانات و سطح علمی و تجارب پزشکی، مایوکلینیک و مرکز پزشکی تگزاس هر دو در یک ردیف هستند آقای مهندس بدون تردید «مایو» را انتخاب کردن چون آقای دکتر قریب آنجا بودن، مادر آقای دکتر قریب آنجا بودن بنابراین خیلی وجوهای خانوادگی و عاطفی وجود داشت که بروند.

مشکل عمده‌ای که وجود داشت آقای مهندس یک شخصیت سیاسی خوب. یک کسی از نظر سیاسی باید همراهشان باشد و افراد مختلف مراجعه می‌کنند. خانواده نمی‌توانند جواب بدهند و در مقام این نیستند مشکلات خود این بیماری و این گرفتاری، خود آقای مهندس هم ممکن است قبل از عمل بتوانند مصاحبه‌هایی انجام دهند ولی قطعاً بعد از عمل ممکن است چنین چیزی را اطباء اجازه ندهند.

صحبت این بود که حالا من سفرم را عقب بیاندازم منتظر باشم آقای مهندس بازرگان بیایند و ایشان را همکاری کنم در مایوکلینیک و در خدمتشان باشم یا نه اما بنا به ملاحظاتی دوستان تصمیم گرفتند که نه، به هر ترتیب هر چه سریع‌تر من باید برگردم من هم روی برنامه‌ای که داشتم آدمم بنابراین تا اینجا به این ترتیب بود.

موقعی که آمدم برای سفر چند مطلب بود مسئله مشکل ویزا را ایشان داشتند شاید مستحضر باشید که دولت آمریکا بعد از انقلاب یک تصمیم دولتی یک مصوبه و یک قانون درستی دارند یک لیست از اسامی شخصیت‌هایی که در جریان انقلاب اسلامی ایران در شورای انقلاب موقت بودن و بعد از آن بودند، این لیست را تهیه کرده افرادی که در یک سطوح مختلفی موثر بودند مثل آقای مهندس بازرگان مثل بنده و بعضی از آقایان دیگر، اینها را اگر چنانچه به هر یک از کنسولگری‌ها و سفارت‌های آمریکا در دنیا مراجعت کنند در کامپیوتر این لیست است آنها نه ویزا می‌دهند و نه ویزا را انکار می‌کنند. دستورشان این بود که باید از وزارت امور خارجه آمریکا کسب تکلیف کنند در وزارت امور خارجه آمریکا یک کمیسیون مخصوصی تشکیل می‌شود و آنها هستند که این پرسش‌نامه را بررسی می‌کنند یا جواب منفی می‌دهند و یا جواب مثبت و اگر جواب مثبت بدهند حداکثر یک بار ورود به آمریکا به مدت سه ماه ویزا خواهند داد اما مطلبی که مهم است این است که در مواردی اورژانسی مثل آقای مهندس خیلی

اهمیت پیدا می‌کند تشکیل چنین کمیسیونی و دادن ویزا حداکثر چهار هفته طول می‌کشد. از زمانی که پرسش‌نامه داده می‌شود تا زمانی که می‌فرستند به وزارت امور خارجه آمریکا تا آنها رسیدگی کنند و جواب مثبت بدهند چهار هفته طول می‌کشد.

با توجه به کسالت آقای مهندس بازرگان و اورژانسی بودن این بیماری که اطباء پیش‌بینی کرده بودند که وقتی که چنین سنکوب قلبی می‌کند به خصوص نارسایی دریچه‌ها باشد مخصوصاً دریچه آئورت و گرفتگی رگ‌های خونی که خون را به قلب می‌رساند اینها اگر چنانچه به موقع مراقبت نشود و عمر بیمار در اینجا شش ماه تا یکسال حداکثر است بنابراین اورژانس بوده و باید حتماً عمل می‌شوند و اطباء گفته بودند حتماً باید به خارج بروند و هیچ يك از اطباء تجویز نکردند که ایشان بمانند خود ایشان میل داشتند تمایل داشتند در ایران این عمل صورت بگیرد ولی مسئول و تیم پزشکی ایشان که آقای دکتر بنی‌صدر باشند به ایشان توصیه کردند که خیر، هر چه سریع‌تر باید به خارج بروید.

بر اساس همین توضیحات بود که شورای پزشکی وزارت بهداشتی هم از جهت گزارش اطباء معالج و هم به جهت موقعیت خود آقای مهندس، انصافاً باید بگوییم که همت کردن و نهایت محبت را در حق ایشان مبذول داشتند و در مدت بسیار کوتاهی تصویب کردند و حداکثر امکاناتی که طبق قانون شورا برای يك بیمار می‌خواهد به خارج برود. برای جراحی بر طبق قانون، نه چیزی خارج از قانون نیز برای ایشان در نظر گرفتند که این اقداماتی که مربوط به موافقت شورای عالی پزشکان ایران می‌شود و چیزهای دیگر می‌شود در اینجا جلب شد.

به دلیل اینکه همانطور که عرض کردم ویزای ایشان طول می‌کشد و مسئله آقای مهندس نیز فوریت داشت آقای مهندس نیز در جریان آن نبودند اما چون من دو سه بار رفته‌ام خارج و هر بار بین دو ماه و سه ماه خودم گرفتار بودم در خارج و معطل ویزا شدم و حتی کوتاه‌ترین مدتی که بعد از خروج من از ایران ویزا دادن چهار هفته بود من هم برای آقای مهندس توضیح دادم که جناب آقای مهندس شما با این حالتان نمی‌توانید در خارج تحمل کنید چهار ماه اگر خدای نکرده اتفاقی بیافتد صرف‌نظر از هزینه‌های هتل و غیره ذالك دارد برای ما مشکل است با يك حیاتی، همسر و پسر و نوه و دامادشان، چهار نفر مشکل است.

کاری که انجام شد این است که، آقای مهندس بعد از اینکه این مطلب روشن شد، آقای مهندس مطب را با سفارت سوئیس در اینجا عنوان کردند. سفارت سوئیس حافظ منافع آمریکا در ایران است و نهایت همکاری را به کار بردند استقبال کردند و خیلی هم احترام گذاشتند که از نظر من مردم باید بدانند که این احترام به شخص و فرد خاصی به نام آقای مهندس بازرگان نیست به عنوان احترام به ملت است اگر آقای مهندس اعتباری دارند به خاطر خدماتی است که به این ملت کردند و احترامی که می‌گذارند به خاطر شخص نیست بلکه احترام به يك ملت است. سفارت سوئیس تنها کاری که کرد این بود که، برای افراد دیگر انجام نمی‌دهد. این است که موافقت کرد یعنی بعد از اینکه تماس گرفتند با سفارت آمریکا در سوئیس آنها موافقت کردند که آقای مهندس درخواست ویزا را اینجا بدهند به جای آنکه برودند در سوئیس بدهند، این را دادند سفارت سوئیس درخواست ویزا ... همه‌ی ژرونده‌ها را فرستادند به سوئیس و کلینیک مایوه نیز از میناسوتا يك شرح مفصلي در مورد اورژانس بودن آقای مهندس و ضرورت معالجه و اولین تاریخ ممکن که سوم ژانویه بود وقت تعیین کردند اما آن سوم ژانویه را نتوانستند ایشان بروند زیرا هنوز ویزاها مرتب نبود سفارت سوئیس این اقدامات را کردند ولی به دلایل امنیتی که سفارت و دولت سوئیس که علاقمند بود طبق روال خودشان به مناسبت شخصیتی که يك چنین شخصیتی

دارد گفتند ما به علت رعایت مسائل امنیتی، سیاست دولت سوئیس این است که مطمئن شود که ویزای آقای مهندس در سفارت آمریکا در سوئیس آماده است بعد از ایران شما حرکت کنید این را ما قبول کردیم زیرا در راستای نگرانی‌ها و توجهات ما بود البته سفارت سوئیس ویزای سوئیس آقای مهندس و همراهانش را دادند اما توصیه کردند که آقای مهندس سفر خود را تأخیر بیندازد تا صدور ویزای ایشان از طریق سفارت آمریکا در سوئیس قطعی شود، این خودش دو یا سه هفته طول کشید از تاریخی که ایشان تقاضا کردند تا تاریخی که قطعی شد تا وقتی که گفتند ویزا حاضر است این سه هفته طول کشید باز هم در هر حال از طریق سفارت سوئیس در ایران به ایشان اطلاع داده شد که ویزای شما و همراهان حاضر است و می‌توانند حرکت کنند منتها در هفته آخر آقای مهندس بازرگان خودشان عقب يك انداختند زیرا گفتند من يك سري کارهایی دارم که باید انجام دهم و بعضی نوشتجات ولي نمی‌توانم آنان را نصفه‌کاره بیندازم يك بخش به عنوان نمونه تکمیل از کتاب «سیر تحول قرآن» ایشان است که در سال‌های اخیر مطالعاتی کردند خودشان به يك نکاتی تازه‌ای به سیر و تحول نزول قرآن به يك جمع‌بندی‌های جدیدی رسیدند که بخشی از آن را در انجمن اسلامی مهندسين در فرصت‌های مختلف عنوان کردند.

در آخرین سخنرانی ایشان در عید مبعث امسال در انجمن اسلامی مهندسين به برخی از این نکات توجه دادند، اما مایل بودند قبل از این سفر باید این را کامل کنند مثل اینکه يك احساسی داشتند که نباید این را نیمه‌کاره بگذارد و خودشان داوطلبانه يك هفته سفر را عقب انداختند از جمعه هفته قبل تا این جمعه که این قضیه تمام شود.

در هر حال ویزای ایشان آماده بود به این ترتیب ایشان روز جمعه ساعت ۶ صبح با هواپیمای سوئیس ایر از ایران پرواز کردند برای زوریخ مطلب دیگری که خوانندگان شما و مردم مایل باشند دولت آمریکا از طریق سفارت سوئیس در تهران دادند که ویزاها در برن آماده می‌شود و اما هواپیمای شما می‌دانید که از تهران از طریق سوئیس ایر می‌روند به زوریخ و با ایران ایر می‌روند به ژنو سپس مسافری که می‌خواهد ویزای آمریکا را بگیرند باید برود از ژنو یا از زوریخ به برن دوستان ما از سوئیس اطلاع دادند که برف سنگینی در اینجا باریده و جاده لغزنده است و ۹/۵ صبح که هواپیما می‌رسد اگر هم وسیله فراهم کنیم، که وسیله هم فراهم کردند، يك‌سره ایشان را به سفارت آمریکا در برن می‌برند به موقع در ساعت اداره به سفارت آمریکا در برن نمی‌رسند و بنابراین ویزای ایشان آن روز آماده نمی‌شود و می‌ماند چون فردا شنبه و یکشنبه است نمی‌رسد باید دوشنبه بروند دوشنبه هم اگر صبح اول وقت بروند چون سفارت ساعت ۹/۵ کارش را آغاز می‌کند تا بخواهند بروند ویزا بگیرند تا بخواهند به برن برسند باز هم دوشنبه نمی‌رسند به هواپیمای ساعت ۱/۵ بعدازظهر به فرودگاه به مقصد آمریکا و با توجه به حال و کسالت مهندس در خود زوریخ این ویزا را بدهند درخواست شد با توجه به کسالت آقای مهندس این سفر از زوریخ به برن را نکند و در خود زوریخ ویزا بدهند. اول اکراه دانستند ولي بعد تسلیم شدن چون در قلمرو سفارت آمریکا در سوئیس است و کنسولگری تابع برن است آنها قبول کردند در همان زوریخ بدهند در زوریخ نیز از قبل برای ایشان جا و مکان رزرو شد در هتل، که شب در آنجا استراحت کنند و همان جمعه که می‌رسند و همان جمعه ویزا را می‌دهند ولي به علت کسالت به ایشان توصیه کردیم شنبه و یکشنبه را استراحت کنند و دوشنبه پرواز کنند و در شیکاگو هم استراحت کنند بعد پرواز کنند و یا با

ماشین بروند به مرکز پزشکی مایو ساعت ۶ حرکت کردند ساعت ۹/۵ به وقت محلی می‌رسند که ساعت ۱ یا ۱۲/۵ بعدازظهر به وقت ایران در همان جا از فرودگاه که پائین می‌آیند حالشان به هم می‌خورد.

- ایشان سگته کردند؟

بله همان‌جا می‌افتد از هواپیما که پائین می‌آیند می‌افتد قبلاً هم از طریق سوئیس ایر پیش‌بینی شده بود صندلی چرخ‌دار باشد اگر لازم شد البته ایشان روی پای خود حرکت می‌کردند ولی به هر حال پیش‌بینی شده بود پرستاری در اونجا در فرودگاه باشد که اگر نیاز به مراقبت‌های اولیه بود وقتی می‌افتد بلافاصله تماس می‌گیرند و با هلیکوپتر منتقل می‌شوند به بیمارستان زوریخ ولی متأسفانه نه مراقبت‌های اولیه در بیمارستان موثر واقع می‌شود و ایشان در حدود ساعت ۳-۳/۵ به وقت محلی ایران در آنجا دعوت حق را لبیک می‌گویند. البته باید بگویم که نماینده‌ای از سفارت ایران در برن در فرودگاه حاضر شده بود ظاهراً به دستور مقامات دولت ایران ما از جزئیات خبر نداریم ولی آنچه که ما بعداً مطلع شدیم نماینده سفارت ایران هم بوده خوب صحبت کردند، کمک کردند در اینکه هلیکوپتر سریع‌تر بیاید و هماهنگ کردند، این ماجرای این دوره است.

در طول این مدت نیز این احساس را بسیاری از ما داشتیم برای ما تصورش هم سنگین بود مخصوصاً برای بعضی از ما که مدتی با ایشان محشور بودیم بیش از یک پدر برای ما بودند بیش از یک دبیر کل نهضت آزادی بودند. بیش از یک مبارز سیاسی، هم‌رزم سیاسی برای ما بودند با صراحت من می‌توانم بگویم که در بین شخصیت‌های سیاسی این ۵۰-۶۰ سال گذشته کشور ما در بین مبارزان سیاسی که حتی دارای نام و نشان هستند ما شخصیتی به برجستگی مهندس بازرگان نداریم که هم دارای جنبه‌های اسلامی باشد. اسلام نوگرایی، اسلام نوپرداز و دور از خرافات، دور از بعضی کج‌سلیفگی‌ها و انحرافات و هم از نظر جنبه سیاسی، وطن‌دوست، وطن‌خواه، آزادی‌خواه و هم مهم‌ترین از همه این است که معلم همکاری اجتماعی و معلم کار جمعی باشند چیزی که در کشور ما اکسیر است چیزی که در کشور ما شعار همه‌ی ما «همه با من است و هر کس با من نیست پس بر من» و مهندس بازرگان این نبود دوست و دشمن حتی سرسخت‌ترین دشمنان مهندس بازرگان چه در زمان حیات و چه بعد از او در همین فرصت افراد و اعتراف کردند و می‌کنند اگر هر اختلاف بینش سیاسی و فکری و دینی با مهندس داشتن و دارند مهندس بازرگان یک مبارز صادق و صدیق است مهندس بازرگان یک نقدی سیاسی داشت شما نگاه کنید در این ۱۵-۱۶ سال بعد از انقلاب هیچ نیتی نبود که به مهندس بازرگان و به ما نگویند. هیچ دشنامی نبود که به ما مهندس بازرگان بگویند ولی ما هرگز زبان به دشنام و پاسخ‌های متقابل به زبان آنان برنیامدیم و این درسی بود که مهندس به ما دادند و این هم درس خودش نبود و این قرآن که به ما این حرف را می‌زند منتها مفاهیم و مجردات قرآن باید در وجود افراد تجلی پیدا کند در وجود مهندس تجلی کرد.

بارها می‌شد که در بعضی مسائل با جوان‌ها از کوره در می‌رفتیم می‌گفتیم وقتی این‌جور می‌گویند ما هم داریم که بگویم این طور نیست که نداریم و نتوانیم بگویم، داریم بگویم ولی آقای مهندس می‌گفتند: نه شرعاً نباید بگویم، بگذارید بگویند ما جواب مثبت خود را می‌دهیم جواب می‌دادیم بنا به حق طبیعی هر اسان که باید از خود دفاع کند دفاع کردیم تا به اندازه مقدور خودمان ولی هرگز هم‌زبان نشدیم با بعضی از کسانی که به ما این حرف‌ها را می‌زدند این را مهندس به ما درس داد مهندس به ما یاد داد که خیلی راحت بتوانیم با هم همکاری کنیم به همین دلیل این باقی‌الصالحات که

مهندس از خودش باقی گذاشت بسیار مهندس باقی‌الصالحات زیادی دارد. انجمن اسلامی پزشکی، انجمن اسلامی مهندسان، انجمن اسلامی‌های مختلف در مجموعه‌ی جنبش احیای دینی، جنبش دین‌داری دینی در جامعه ما، مهندس یکی از پایه‌گذارانش و رهبرانش بوده و افکار و اندیشه‌های مهندس در این جنبش اثرات قاطع داشته و حالا حالا خواهد داشت به خصوص سبک مهندس در احیای دینی سبک خودش بوده اینها اثرات خود را سال‌های سال نه تنها در ایران در خارج از کشور هم خواهد داشت برای اینکه بعضی از اندیشه‌های مهندس بازرگان کاملاً نو در جهان اسلام است «سیر تحول قرآن» مهندس بازرگان یک کتاب اورجینال، یک کتاب اصیل است نه تنها برای ما مسلمانان در ایران بلکه برای تمام دنیای اسلام «عشق و پرستش» یک اندیشه‌ی جدیدی است. «ذره بی‌انتهای» یک کتاب اورجینال یک فکر جدید است «جهان سه بعدی» «ماده و انرژی و امر» لایب خوانده‌اید اینها کتاب‌های اصلی مهندس بازرگان است به عنوان یک احیاگر دینی و به عنوان یک مصلح اجتماعی، کتاب‌هایش برخی پاسخ به مبرم‌ترین ضروریات جامعه‌ی ماست.

- آقای دکتر می‌بخشید «سیر تحول قرآن» تمام شد؟

«سیر تحول قرآن» دو جلدش تمام شده ترجمه هم شده که به انگلیسی چاپ شود ولی اشکال پیدا شد در چاپ انگلیسی‌اش اما خود آقای مهندس در همین اواخر تکمیل کردند و انشاءالله با این توضیحات جدید ایشان فرصتی باشد که تکمیل شود.

- غیر از این مهندس خاطرات هم نوشته‌اند چیزی از خود باقی گذاشته‌اند خاطرات سیاسی که در واقع نماینده نسل سال ۱۳۲۰ به آن طرف

گذشته؟

در موارد مختلف به مناسبات مختلف آقای مهندس خاطرات مختلف خود را گفته‌اند خاطرات خلعت خاطرات در سازمان آب تهران، خاطرات در نهضت ملی خاطرات در دانشگاه، خاطرات در دوران دانشجویی، خاطرات در دوران انقلاب، شورای انقلاب، دولت موقت، اینها را گفتند ولی ایشان شروع کرده بودند در یک سال گذشته یکی از نویسندگان و مورخین برجسته معاصر ایران از نزدیک با مهندس کار می‌کرد تا این خاطرات جمع‌آوری شود تا مقدار زیادی هم پیشرفت کردند ولی من دقیقاً نمی‌دانم چون این چند ماهی که نبودم نمی‌دانم یا چه میزان پیشرفت کرده‌اند ولی مشغول بودند.

- نیمه‌کاره ماند؟

بله نیمه‌کاره مانده و به مرحله آخر رسید.

منظورم این است که آقای مهندس بعضی کسانی را که به این مطلب توجه ندارند به سیر تحول جامعه توجه ندارند جامعه را ایستای می‌بینند خیال می‌کنند هر چیزی امروز مطرح است ۵۰ سال پیش هم مطرح بوده است یک چیزی که ۵۰ سال پیش مطرح بوده امروز هم مطرح است توجه ندارند که مصلح اجتماعی یک جنبش اسلامی زنده باید به مبرم‌ترین سوالات روز جواب دهد ممکن است یک سوال درست باشد ولی سوال این نسل نیست ما ۵ نسل پیش است ممکن است یک سوال برای نسل امروز باشد برای نسل آینده نباشد.

مثال می‌زنم. آقای مهندس بازرگان وقتی که به ایران آمدند یکی از اولین مقاله‌های سیاسی و اجتماعی که نوشتن راجع به تقلید است.

خلق را تقلیدشان بر باد باد ای دو صد لعنت به این تقلید باد

در خدمت تقلید از اروپائیان چون می‌گویند که ما همه چیز را بدون فکر و تعقل از اروپا تقلید کنیم این نمی‌شود و این دو صد لعنت بر این تقلید باد. «عام است ولی مصادق آن تقلید چشم و گوش بسته از اروپایی است چرا؟ برای اینکه می‌گوید که من آمدن و می‌بینم همه‌جا می‌خواهند آن حرف تقي‌زاده را که می‌گوید وارد «از فرق سر تا نوک پا باید فرنگی شویم» ما کورکورانه می‌خواهیم تقلید کنیم. آقای مهندس به این واکنش نشان می‌دهند یا وقتی مهندس بازرگان «مذهب در اروپا» را نوشتند به این دلیل نوشتند که زمانی بود که مخالفین دین با غربزدگان به استناد این که اروپا ضدمذهب شده پس ما هم باید ضدمذهب شویم مهندس می‌گویند اصلاً اصل صورت مسئله غلط است که اروپا ضدمذهب شده. درست است که يك سري از روشنفکران بی‌اطلاع گفته‌اند چون که غربی‌ها ضدمذهب شدند پس ما هم ضدمذهب می‌شویم، حالا ممکن است یکی بگوید که غرب ضدمذهب شده به من چه، اما یکی می‌آید و می‌گوید که اصل صورت مسئله تو به مرد دروغ می‌گویی کی غرب ضدمذهب شده است؟ «مذهب در اروپا» که مهندس بازرگان در ۱۳۲۰ یا ۱۳۲۱ نوشته پاسخ به این است حالا یکی می‌خواهد این را در سال ۱۳۵۸ بردارد بگوید بله مهندس بازرگان همانی است که گفته است مذهب در اروپا این‌جوری است. مهندس بازرگان آن موقع نوشته که شما هنوز به دنیا نیامده بودید اصلاً زمان را درک نمی‌کنند یا «مطهرات در اسلام» ببینید، يك زمانی بود که شما نسل کنونی درک نمی‌کنید چون فقط می‌توانید بخوانید مثل دکتری که راجع به سردرد می‌خواند ولی تا خودش سردرد نگیرد نمی‌تواند بفهمد که درد چیست؟ حس نمی‌کند.

زمانی که من دانشجو بود در دانشگاه و گروه‌های مخرب ضددین و ضدملیت در دانشگاه جو غالب را در دست داشتند و می‌آمدند ما را مسخره می‌کردند. آب کر، بله، سه بار بزن و سه وجب و نیم در سه وجب و نیم کر است. باکر است، فلان است. ما را مسخره می‌کردند در آن موقع مهندس بازرگان مطهرات را نوشته تا به من دانشجوی آن دوره بگویند، این حرف‌ها چیه که می‌زنند این مبانی علمی دارد به نظر من هیچ ایرادی ندارد این پدیده‌های الهی که در قرآن آمده این پدیده‌های الهی که آیات خداست و می‌گویند تعقل کنید اگر خدا می‌خواست می‌گفت که دلیل آنکه فلان چیز پاك است دلیلش این است، درست است که خداوند گفته بپذیر ولی بر آنچه گفتند تعقل کنید و تدبر کنید. تدبر کنید یعنی دلایلش را پیدا کنیم. تدبر من می‌شود بخشی از دستاوردهای علمی من بنابراین این حرف که شما می‌خواهید مسائل قرآنی را با علم بفهمید پس شما منحرف هستید حرفس است بسیار مزخرف و بی‌اساس دانشمندان گذشته و سلف ما هم در فهم پدیده‌های قرآنی به علم متوسل می‌شدند حالا آن موقع علم محدود بود در سطح علمی خود آن زمان بحث می‌کردند. مثلاً بحرالبحرین را می‌گفتند نمی‌دانم چی چی. حالا شاید يك چیز دیگر باشد آقای مهندس آمده به این واکنش نشان داده «مطهرات در اسلام» اما «مطهرات در اسلام» به ضروریات آن زمان جواب می‌دهد «احتیاج به روز» به این روز جواب می‌دهد «ذره بی‌نهایت کوچک» را شما بخوانید می‌بینید که مهندس بازرگان به این جواب می‌دهد که آقا دنبال يك چیز بزرگ نروید حوادث جهان و قانونمندی عام در جهان ما، قانون تقابل ذرات كوچك بر روي هم است كوچولو كوچولو جمع می‌شود و يك چیز بزرگ می‌شود ما ایرانی‌ها تابع «همه یا هیچ هستیم» ما ایرانی‌ها همه چیز را ناگهانی می‌خواهیم زود زود می‌خواهیم این مصیبت هم که بعد از انقلاب حادث شد، همه چیز را فوری خواستیم،

هر چه مهندس بازرگان گفت: بابا قدم به قدم قرآن می‌گوید هر گاه خلقت است خلقت تدریجی است. تخریب ناگهانی است یک شبه می‌خواهند به هم خورد صبح، ولی وقتی پروردگار باری تعالی که قادر و متعال است و هر زمان که اراده کنند می‌گوید کن و یکن می‌گویند من جهان را در دوره‌ها خلق کردم. قانونمندی الهی این است که خلقت تدریجی است بعد از انقلاب شما می‌خواهید جامعه را بسازید بالا بروید پائین بیایید تدریجی است گام به گام تخلف از قانون گام به گام تخلف از قانون الهی است هیچ راهی جز این نیست هیچ راه میانبر وجود ندارد این را آقای مهندس امروز نگفته در ۴۰ سال پیش وقتی همه می‌گفتند که فلسفه سیاسی حاکم بر جهان ما این بود که اگر ما می‌خواهیم نجات پیدا کنیم یا باید به یک کشور خارجی وابسته شویم یا به آمریکا یا به انگلیس یا به روسیه حالا که می‌خواهیم با انگلیس بجنگیم نمی‌خواهیم طرف روس‌ها برویم یا فلان، آقای مهندس قانون بی-نهایت کوچک‌ها را نوشتند که بابا تا خودت برنگردی تغییر جامعه ... بی‌نهایت کوچک‌ها، همه مردم باید کار کنند یا زمانی که در سال‌های ۵۴-۵۵ همکاری که آن انحراف بزرگ که در سازمان مجاهدین اولیه اتفاق افتاد و یک عده‌ای گفتند ما مارکسیسم شدیم و یک رهبری آمد و خودش را غلبه کرد و یک عده حتی از افراد مسلمان سازمان را هم کشت و همه جا این بحث دوباره مارکسیسم زنده شود کسانی به دفاع از اندیشه «مارکسیسم و لنین» نشریاتی نوشتند و از کتاب از یک فروم استفاده می‌کردند آقای مهندس بازرگان به این پاسخ دادن «نقد نظریات از یک فروم» در واقع دارد به این جواب می‌دهد، یا هنگامی که در سال ۴۳-۴۴ در زندان بودند صحبت این بود که جنبش اسلامی نمی‌تواند سیر و رشد اگر ایدئولوژی داشته باشد و این حرف‌ها در زندان «بعثت و ایدئولوژی» را نوشتند.

یعنی در واقع کتاب‌های آقای مهندس بازرگان سیر تحول اندیشه‌های سیاسی در جامعه ما را نشان می‌دهد آقای مهندس بازرگان به عنوان یک مصلح اجتماعی و به عنوان کسی که یک دید بسیار عمیقی به جامعه ما داشته مسائل جامعه ما را خوب تشخیص می‌داده مثل یک طبیب که تا شما را می‌بیند می‌فهمد که دردش چیست.

اول چیزی که جوان‌های ما و جوان‌های زمان خود ایشان مثل ما در آینه نمی‌دیدم این پیر در خشت خام می‌دید، پاسخ می‌داد. بنابراین اگر شما می‌خواهید سیر تحول اندیشه سیاسی و دینی را در جامعه ببینید و واکنش‌هایش را ببینید کتاب‌های بازرگان این سیر را کاملاً نشان می‌دهد غیر از کتاب‌هایی که اورجینال است مثل «سیر تحول قرآن» او در ورای زمان و مکان حرکت کرده مسائل را در ماورای زمان و مکان دیده و بحث می‌کنند مثل «ذره بی‌انتهای» مثل «عشق و پرستش» و مثل اینها و در بقیه این‌جور نبوده.

یا آن موقعی که وقتی می‌خواستند کسی را معرفی کنند می‌گفتند این فاضل، دانشمند است و اینها را می‌گفتند چیزی در وصف کار نبود، آقای مهندس «کار در اسلام» را نوشتند انتقاد کردند از این فقدان وجدان کاری در ما ایرانی‌ها یا وقتی که «روح سازگاری ایرانی» را نوشتند انتقاد از این روحيات تاریخی ما ایرانی‌ها است می‌خواهیم این جور بگوییم که ...

حالا این بحث از کجا شروع شده نمی‌دانم.

- اگر موافق باشید بحث ایدئولوژی را بگذاریم در یک فرصت دیگری.

اگر باز هم در این زمینه خواستید بعد اگر نه می‌رویم در مورد بحث دیگر.

- من مایل بودم شما آن را تمام کنید. خاطرات مهندس بازرگان را چون در واقع آن شخصیت‌های برجسته‌ای که از دستمان می‌روند بعد از فوتشان آثاری از خود باقی می‌گذارند به اضافه آن چیزهایی که مهندس از خود باقی گذاشتند که همیشه خواهد بود خاطرات سیاسی خیلی اهمیت برجسته‌ای دارد این را شما فرمودید که به جای نرسیده‌اند و نیمه‌کاره ماند. آیا خاطرات نیمه‌کاره ایشان در آینده نزدیک منتشر می‌شود.

من هیچ نمی‌دانم، هیچ نظری نمی‌توانم بدهم باید برگردیم به یک سری از پارامترها.

- حداقل سر همان مقاطع شهریور ۲۰ یا مرداد ۳۲ یا ۴۲ هست دیگر؟

عرض کردم که من نمی‌دانم به کجا رسیده، و در این مورد هیچ نمی‌توانم بگویم فقط همین قدر می‌توانم بگویم که ایشان مشغول بودند و تا کجا رسیده نمی‌دانم.

- آقای دکتر آن فعالیت‌های اخیری که آقای مهندس داشتند صرف‌نظر از آن نوشتن کتاب‌ها و تکمیل «سیر تحول قرآن» غیر از این ایشان

چه فعالیت‌های دیگری داشتند؟

خوب ببینید ایشان از جمله معدود شخصیت‌های سیاسی ما هستند که تا آخرین روزهای حیات خودشان هفته‌ای سه روز می‌رفتند کارخانه و لباس کارگری می‌پوشیدند و کار می‌کردند. یک پیرمردی با این سن با این حالت، من و شما که بنده تا خودم را می‌گویم شما را نمی‌گویم که سن و سالم کمتر از ایشان است یک روز که می‌رفتم پائین شهر حالم بد می‌شد. یک پیرمرد بخواهد با این وضعیت برود تا جاده ساوه به کارخانه هفته یک بار می‌رفتند کارخانه، نه شرکت روپوش تنش باشد. کار کند یکی از ویژگی‌های مخصوص ایشان بوده و شما می‌دانید ... هیچ یاد نمی‌رود سه چهار ماه پیش یک روز وقتی از کارخانه آمدند به جلسه ما (معمولاً بعضی از جلسات ما درست موقعی بود که ایشان می‌رفتند کارخانه و می‌آمدند) خیلی خوشحال بودند بعد گفتند که ما امروز جواب گرفتیم یک سیستم بروتی داشتند درست می‌کردند می‌دانید که رشته تخصصی ایشان دکترای مهندسی ایشان ئیدرولیک بود، ماشین‌های تهویه، و ایشان در کارخانه معافیات یک دستگاهی داشتند بسازند که هم بازدهی برود بالا، حجم بیشتری از هوا را خنک کرد، مدتی بود که ایشان کار می‌کردند اون روز آمدند من هیچ‌گاه ایشان را این‌قدر خوشحال ندیده بودم. بله ما همه محاسبات را کرده بودیم عمل هم کرده بودیم و جواب می‌دهد و حالا می‌تواند برود مرحله دیگر به هر حال این چنین مردی استثنایی است برخی از کارهای ایشان فنی و تخصصی خودشان بوده. یک بخش همین فعالیت‌های مطالعات، آثار قلبی ایشان به دست و یک بخش عرض کنم که سخنرانی‌هایی در مجامع مختلف داشتند و یک بخش هم که قسمت عمده در نهضت آزادی ایران. ایشان دبیر کل نهضت آزادی ایران بودند. رئیس شورای مرکزی ما بودند، عضو دفتر سیاسی نهضت بودند و در بین ما هم از همه مرتب و منظم‌تر و فعال‌تر، از نظر سنی از همه ما مسن‌تر ولی از نظر روحی و خلقیات از همه‌ی ما جوان‌تر بودند، فعال بودند، در جلسات مختلف. درست است که آقایان نهضت را برد بال ما شکستند و در قفس نگشودن مع‌الذالك نهضت به عنوان یک سازمان

سیاسی اسلامی که سال ۴۰ تأسیس شده ما نگذاشتیم. این پرچم بیفتد و این (جمع) خاموش شود و خود آقای مهندس هم اصرار داشتند که تعطیل نشود ولو اینکه یک سوسویی هم بزند بالاخره یک روزی این چنین نمانده خواهد ماند. ایشان در آنجا فعالیت داشتند.

- آقای دکتر نهضت بعد از انقلاب فراز و نشیب‌های زیادی را به خود دیده در این اواخر وضعیت نهضت و چه صورت بود؟ آیا این مجوز

مجوز قانونی که قراره وزارت کشور بدهد به احزاب و دستجات سیاسی که قرار بود فعالیت کنند نهضت موفق شده بود که این مجوز را از وزارت کشور اخذ کند؟ فعالیتش به چه شکل بود؟

نخیر، به ما اجازه ندادند، ببینید قانون اساسی فعالیت احزاب را الاطلاق آزاد گذاشتند. توجه می‌کنید دو شرط گذاشتند. هیچ یک از این در شرط به اصطلاح مجوز نیست در اولین لایحه‌ای که برای فعالیت احزاب به مجلس داده شد وزیر کشور وقت آنجا جزء شرایط فعالیت احزاب گذشته بود کسب مجوز در مشروع مذاکرات مجلس شما بخوانید این را مجلس رد کرده گفته این خلاف قانون اساسی است قانون اساسی نگفته که فعالیت احزاب آزاد است به شرط آنکه بیایند مجوز بگیرند گفته مصلح اسلامی و اجتماعی نباشد. این مصلح بودن را قانون باید تعریف کنند همین و لا غیر. حتی شما مذاکرات مجلس را بخوانید صحبت شده پس وزارت کشور نقشش چیه! اگر نخواهد مجوز و پروانه صادر کند؟ می‌گویند، بله، احزاب الاطلاق آزاد هستند. حالا اگر کسی مجوز گرفت ... مجوز هم نمی‌گویند. می‌گویند پروانه. دو مقوله متفاوت دارد پروانه و مجوز اگر پروانه گرفت، بسیار خوب اگر بخواهد از صداوسیما استفاده کنید می‌تواند. اما الاطلاق آزاد است ولی وزارت کشور در تمام احزاب چه پروانه گرفته باشد چه پروانه نگرفته باشد اشراف دارد و نظارت دارد ما هم در همان سال ۶۰ که وقتی قانون احزاب تصویب شد دولت است که خود وزیر کشور وقت - آقای محتشمی - آمد اعلام کرد، احزابی که قبل از تصویب این قانون فعال بودند می‌توانند کماکان به فعالیت خود ادامه بدهند اما باید خود را با قانون تطبیق بدهند اگر می‌خواهند بیایند پروانه بگیرند خوب ما بلافاصله .. چون ما به این قضیه مصمم هستیم و مصر هستیم که فعالیت آزاد قانونی، اساسنامه، مرامنامه اسامی رهبران خود را فرستادیم وزارت کشور گفتیم: این مدارک ما شما پروانه بدهید. از سال ۱۳۶۰ وزارت کشور به ما جواب نداده در دو سال پیش به ما گفتند آقا در کمیسیون ماده ۱۱ قانون درخواست صدور پروانه برای شما رد شد. بدون اینکه هیچ دلایلش را هم ذکر کنند چنین اجازه‌ای را ندارند. قانون به آنها چنین حقی را نمی‌دهند. ما بر سر این موضع خود ایستاده‌ایم و مکاتبات زیادی هم کردیم چون محق هستیم. طبق ماده ۱۳ قانون احزاب از وزارت کشور کمیسیون ماده ۱۰ به دادگستری شکایت کردیم ماده ۱۳ صراحت دارد که احزاب می‌توانند از کمیسیون ماده ۱۰ و وزارت کشور شکایت کنند و دادگاه موظف است بر طبق اصل ۱۶۰ قانون اساسی در دادگاه علنی با حضور هیأت منصفه به این شکایت رسیدگی کند هیچ دیگر خبری بعد از آن ما نشنیدیم دادگاه بعدی که این پرونده رفت به آنجا از خود صلب صلاحیت کرد فرستادند به دیوان عالی کشور هنوز در دیوان عالی کشور مانده.

- در چه تاریخی بوده؟

اگر شما تاریخش را دقیق بخواهید من می‌توانم در بیاورم ولی حدوداً دو سال، این آخرین مطلب مال دو سال پیش است.

- یعنی این سال‌های اخیر هم از زمان آقای بشارتی که تصدی وزارت کشور را قبول کرده هم فعالیتت شده در این زمینه؟

نخیر، برای اینکه مدعی است که ما کاری نداریم کمیسیون ماده ۱۰ گرفته حالا دادگستری باید نظر بدهد مسئله این است که آقای بشارتی باید بدانند که کمیسیون ماده ۱۰ برخلاف قانون عمل کرده است هیچ حقی ندارد، هیچ پروانه، هیچ خبری را رد کنند حتی ما زمانی که آقای عبدالله نوری وزیر بودند برای همین مطلب یک ملاقات با ایشان داشتیم. گفتیم شما پروانه ما را صادر کنید از این تاریخ اگر ما خلاف کردیم چون گفتند، شما این را می‌نویسید و آن را می‌نویسید. گفتیم: خب ما اپوزیسیون هستیم، اپوزیسیون که نباید از شما تعریف کنند به اندازه کافی شما ابزارهای تبلیغاتی به نفع خودتان دارید نقش تمام احزاب و اپوزیسیون این است که کار شما را بگذارد زیر میکروسکوپ و به مردم عرضه کند اگر یک میلیارد تومان از یک بانکی اختلاس شد آن مختلص مجهول‌الاسم نباشد که مردم بفهمد که کی بوده اسمش را بیاوریم. خیلی خوب ما این کار را می‌کنیم اگر تخلف دارید قانون گذاشته اول یک اخطار شفاهی، شما می‌توانید به ما زنگ بزنید. آقا شما رئیس چی چی سیاسی هستید تخلف کردید این اعلامیه را نوشتید اگر باز تخلف کردید. اگر گوش نکردیم اخطار کتبی. اگر باز هم گوش نکردیم لغو پروانه است اگر باز هم گوش نکردیم پرونده می‌رود دادگستری که اصلاً حزب را منحل کنند. لغو پروانه تازه به معنای انحلال سازمان نیست. وزارت کشور می‌تواند چهار کار بکند. اخطار شفاهی، اخطار کتبی، لغو پروانه و درخواست انحلال از دادگستری بر طبق اصل ۱۶۰ قانون اساسی.

- این اعلام انحلال را چه کسی اعلام کرده؟

هیچ‌کس اعلام انحلال نکرده فقط گفته که ما پروانه نمی‌دهیم. اصلاً ما در اینجا با وزارت اطلاعات طرف هستیم وزارت اطلاعات جلوی ما را می‌گیرد افراد ما را می‌برد، بازجویی می‌کند، فشار می‌آورد می‌گه، آقا شما پروانه ندارید می‌گوییم پروانه داشته باشیم. می‌گه: نه به ما مربوط نیست شما باید بروید با وزارت کشور مطرح کنید و ما را مثل توپ فوتبال این طرف و آن طرف ... و نتیجه‌اش چی نتیجه این است که افراد ما را می‌برند تحت فشار قرار می‌دهند و این کارها را می‌کنند اساس حرف ما این است که طبق قانون ما حق داریم به دلیل این فشارها و به دلیل این تعزیرات که فراهم شده خوب ما نمرید الحمدالله ولی فعالیتمان محدود است، دفتر ما را پس نمی‌دهد ساختمان‌ها را ندادند اجازه استفاده از ساختمان را نمی‌دهند، روزنامه به ما نمی‌دهند، نشریات ما را چاپ نمی‌کنند حتی ما بارها مطالبی برای سلام فرستادیم. خوب ما می‌دانیم مشکلات روزنامه‌ها چیست مثل اینکه اسم نهضت نباید بیاید مثل بلا نسبت نمی‌خواهم بگویم به هر حال مثل زمان شاه یکی از آقایان وزیر بود. وزیر یکی از وزارت-خانه‌های بزرگی بود کمیسیون بهداری آمد و گفت که الحمدالله بیمارستان‌ها وضعیت خوب شده ولی فلان بیمارستان هنوز مثل قبل از انقلاب دارد کار می‌کند خیلی خوب نقطه استناد این است آقا قبل از انقلاب هم کتاب‌های مهندس بازرگان به نام مهندس بازرگان نباید چاپ می‌شد شما اگر می‌بینید همین «نقدی بر عقاید و اندیشه‌های اریک فروم» به نام مهدی سبحان چاپ شده، کتاب‌های شرعی به نام «یاسر» چاپ می‌شد. حالا هم می‌گویند آقا خودش را بیاور اسمش را بیاور اسم این نهضت آزادی ایران در روزنامه شده تابویی سیاسی یعنی چه آقا، این کلمه بسم الله نیست که شما ازش می-ترسید آخه چه می‌شد اگر اسمش بیاید؟ خیلی خوب شما طبق قانون عمل کنید الحمدالله ریش و پیچی هم که دست خودتان است دادگاه‌ها هم که دست خودتان است حالا هم که الحمدالله دادگاه‌ها را عام کردید یک نفر می‌دزد، می‌برد، همه کار می‌کنند شما به ما پروانه و اجازه فعالیت رسمی بدهید اگر تخلف کردیم ما در خدمت شما هستیم بیاندازید ما را به زندان. بگویید آقا این جور است اما این نمی‌شود که هم ادعا کنید آزادی هست هم جلوی

ما را بگیرد این نمی‌شود از این ادعاها دولت‌های دیگر خیلی کردند گفتند که ما نمی‌خواهیم برگردیم به گذشته ولی شما نگاه کنید مگر شاه نمی‌گفت که دموکراسی ایران در دنیا بی‌سابقه است آخه این حرف‌ها را که ما نزدیم بخوانید در تاریخ است. بخوانید همین سازمان حقوق بشر را گفتند اینها عوامل کمونیستی هستند. حالا اصطلاحات فرق کرده. حالا می‌گویند این عوامل امپریالیسم، اینها عوامل خارجی هستند زمان شاه می‌گفتند اینها عوامل کمونیستی هستند شاه می‌گفت: دموکراسی که در ایران است در دنیا بی‌سابقه است ما که نوبرش را نیاوردیم.

خیلی خوب آقا ببینید، بسیار خوب به ما این حق را بدهید ما هم بی‌هیچ تردیدی اپوزیسیون هستیم ما اصلاً می‌ایم که از شما انتقاد کنیم این جوهری از عملیات شما که رسای است مردم ببینید خیلی خوب به عنوان وطن‌پرست به عنوان یک وطن‌خواه، به عنوان یک علاقمند به مملکت من هم می‌دانم خط قرمز کجاست اما شما نمی‌توانید بگویید هر چه در مورد این آدم و هر چه در مورد آن آدم همه می‌شود خط قرمز این نمی‌شود.

بله فعلاً ما در این مرحله هستیم.

- همچنان جزم‌تان این است که به فعالیت خود ادامه دهید؟

بله

- حالا با اوضاع موجود شما آینده نهضت را چگونه می‌بینید؟

من نه تنها در مورد آینده نهضت یک چیزی را بگویم آزادی‌های سیاسی ...

- می‌بخشید من معذرت می‌خواهم حرف دوستم را تکمیل کنم. خوب یک سری در مقابل عملکرد دولت موضعی گرفتند. یک سری مبارزه

پارلمانی را برگزیدند مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز در چهارچوب قانون اساسی، یک سری مبارزه متابولیسمی فکر می‌کنید این مبارزه، بر طبق

قانون و سیاسی موجب رویارویی می‌شود؟ چون تحلیل نهضت این است؟ هیچ راهی نیست؟

مهم رویارویی نیست مهم این است که رویارویی در چهارچوب قانونی صورت می‌گیرد یا نه؟ ببینید ما معمولاً دموکراسی را برابر با

آزادی‌های سیاسی می‌دانیم یا برعکس اما شرط لازم و اجتناب‌ناپذیر دموکراسی، آزادی‌های سیاسی است. وجود دموکراسی هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید

که دموکراسی بدون آزادی سیاسی امکان‌پذیر است ممکن است در یک کشور آزادی سیاسی وجود داشته باشد ولی دموکراسی تحقق پیدا نکند ما

داریم جوامعی را که دموکراسی نیستند یعنی به معنای آنکه حاکمیت با آراء آزاد مردم انتخاب شده باشد، نیست. اما آزادی سیاسی بود اگر آزادی

سیاسی بود خواه و ناخواه به جایی می‌رسد که نهادهای دولتی با آراء مردم انتخاب شوند اما اگر آزادی سیاسی نبود هرگز دموکراسی وجود ندارد و

دموکراسی که می‌گوییم آزادی سیاسی این نیست که در ۴ یا ۸ روزی که انتخابات است پس من آزادم، شما آزادید که در این ۸ روز بنویسید کاندیدا

عضوید اما بعد از این ۸ روز بر سر این پیشه‌وری که عکس کاندیدای خود را به شیشه چسبانده چی مباد دیگر به ما مربوط نیست سهمیه‌اش را قطع

می‌کنند. از دانشگاه بیرون می‌کنند، چرا از فلان کاندیدا حمایت کردی دیگر به من مربوط نیست. این نشد آزادی این نشد دموکراسی.

- بسیار خوب یک دولت این آزادی که در نظر شما و ما است نمی‌خواهد به رسمیت بشناسد این مبارز سیاسی چاره‌ای جز این نمی‌بیند که

دست به اقدامات دیگری بزند.

نه ما با این مخالف هستیم به خصوص در این مقطع تاریخی خودمان نباید اگر شما تحلیل‌های نهضت را تحلیل‌هایی که ما در مثلاً پیش-

کنگره‌هایی که در سال ۱۳۶۳ بیان کردیم مفصل بیان کردیم، رویه ما این بود که هر سال در پیش‌کنگره نهضت ...

- درست است رویه‌های شما این است ولی رویدادهای اجتماعی کشور، ما را به این سمت می‌کشاند.

نه من می‌خواهم جواب شما را بدهم. پیدایش دموکراسی و آزادی‌های سیاسی در جامعه ما یک چیزی منوط و مشروط به نیات زمامداران ما

باشد نیست. انقلاب اسلامی ایران یک اثرات عمیقی در اعماق جامعه ما گذاشته که اجتناب‌ناپذیر است این یک فلوس است خدا رحمت کند مادر مرا

هر وقت که من مریض می‌شدم به من فلوس می‌داد این قدر هم تلخ بود زغبوت بود اما مرا مجبور می‌کرد این فلوس را بخورم توجه می‌کنید. در هیچ

کجای دنیا زمامداران با میل و رغبت خودشان برای خاطر عیسی مسیح یا برای خاطر خدا و یا برای خاطر رسول گرامی آزادی نمی‌دهند مجبور

می‌شوند که بدهند حالا به چه دلایلی مجبور می‌شوند که بدهند حالا به چه دلایلی مجبور می‌شوند قرن می‌کند اما جامعه ایرانی کنونی ما بیش از هر

زمانی بر اساس معیارهایی که در تمام دنیا وجود دارد که چرا دموکراسی به وجود آمده؟ آبتن دمکراتی شدن است که بخواهیم و چه نخواهیم. برای

اینکه شما مطلب را بفهمید اول باید نوار را برگردانید من در آنجا مفصل بحث کردم چرا ما با براندازی مخالف هستیم من کاملاً شرح دادم براندازی

معاملات را بر هم می‌زند براندازی این دستاوردهای انقلاب را بر هم می‌زند نباید اجازه داد این دستاوردها از بین برود تکررات سیاسی نتیجه

تحولات بعد از انقلاب است این تکرر سیاسی دارد حضور خود را نشان می‌دهد یک آرایش سیاسی تازه‌ای بین نیروهای سیاسی در ایران در حال

شکل‌گیری است.

- پس به آینده خوش‌بین هستید شما؟

من خوش‌بین به آینده تأثیرات انقلاب اسلامی ایران هستم من از آن دستاوردها دارم دفاع می‌کنم و از آن خوش‌بین هستم نه به گرایشات

افرادی که رأس قدرت هستند که آن تعیین‌کننده نیست ممکن شرط کافی باشد ولی شرط لازم نیست.

- یعنی شما آینده را این طور می‌بینید که در ایران دموکراسی و آزادی سیاسی در قالب آزادی احزاب در ایران روزی تحقق یابد؟

اجتناب‌ناپذیر است چه بخواهند و چه نخواهند. ببینید یک چیزی را من به شما بگویم همین قضیه آقای مهندس بازرگان خدا رحمتش کند

حیانتش خیر بود ممانتش خیر چه چیزی سبب می‌شد فلان آقای که خودش سردهسته تحریکات علیه نهضت آزادی است و علیه آقای مهندس بازرگان

بود برود در بیمارستان و به آقای مهندس بگوید آقا مرا حلال کنید آن جوان‌هایی که آن چیزی که مهندس در خشت خام دید در آیین شفاف ندیدند بعد

آمدند گفتند: آقا معذرت می‌خواهیم. چه چیزی است؟ این تفسیر مصداق آیه قرآن است. العاقبتُ لتقوی. العاقبتُ للمتقین. این تقوی است که پیروز می-

شود آقا باید تقوی داشت در عالم سیاست هم نهضت آزادی هم ...

- بعضی‌ها آقای دکتر شما را متهم می‌کنند که وقتی در مسند قدرت بودید این تقوی را نداشتید از جمله مرحوم که ما ارادت داریم به آقای

مهندس، ولی به هر حال این واقعیت‌های سیاسی را نمی‌توان نگفت می‌گوید که خود آقای مهندس نیز تحملش کم بود در مقابل ...

ببینید حالا ما نمی‌خواهیم یک ترازو بیاوریم اینجا و افکاری که خداوند ...

- در هر صورت تفسیر این اتهام چیست؟

نه من کاری ندارم آن یک بحثی است کاملاً جداگانه این اتهامات را هزار صفحه نوشتند ما هم همه را خواندیم هر چه که داشتند می‌خواستند،

می‌نوشتند گفته همه را هم ما به موقع جواب دادیم.

- متوجه هستم من این را باز کردم به هر حال دوست‌ها همان‌طور که شما گفتید با میل و رغبت می‌آیند اول آزادی

شما وزیر خارجه بودید و آقای مهندس نخست وزیر دولت موقت بودند آن زمان اپوزیسیون در قالب یک گروه‌هایی تجلی داشت آنها می‌آمدند و

می‌گفتند ما مخالفیم با سیاست آقای مهندس یا شما اونجا هم شما با آغوش باز نمی‌پذیرفتید و آن هم طبیعی بود آیا آنها نمی‌آیند اینها را توجیه

کنند؟

ببینید، ما الان در مقامی نیستیم که یک ترازو بیاوریم و تقوی را اندازه بگیریم و معنای سخنان من این نیست که هر آنچه که ما کردیم یا آقای

مهندس کردند اینها بلاشکال است، مطلق نمی‌کنیم هیچ‌کس را یا عصمتی خدای نکرده برای خود یا کسی قائل باشیم خود آقای مهندس در این

وصیت‌نامه که لابد دیدید ایشان در آن بخشی که از همه و دوستان حلالیت می‌طلبند از ملت ایران هم همین‌طور خوب بالاخره همه‌ی ما داریم می-

رویم همه ما خواهیم رفت یک روزی اما انتقاد کردن یک چیز است و پذیرفتن یک چیز دیگر ما هیچ‌گاه ایراد نگرفتیم که چرا این روزنامه یا آن

روزنامه از دولت موقت انتقاد می‌کند. بر چسب زدن یک چیز دیگر است. شب یک چیز دیگر است شما نمی‌توانید بگویید که آقا این سیاست شما

غلط است ولی می‌توانید بگویید که شما عامل آمریکا هستید آنجا حرف بزرگی است آن آقای که ... ببینید آیا دولت موقت در آنجا اشتباه کرد یا نکرد

یک سوال است و این که یک نفر در نماز جمعه تهران برود و بگوید که دولت موقت دست چین آمریکا بود این یک حرف خیلی زشت است.

من همان روز هم رفتم پیش آقای خمینی و گفتم این دست آمریکا از عبای چه کسی آمد بیرون؟ آنها دوستان نادان انقلاب هستند. کاری ندارد

که خود گوینده به چه روزی افتاد آقایان شورای انقلاب ... شما منصوب کردید ما را به شورا، شما به ما گفتید، شورای انقلاب وزرا را تصویب

کرد، شما حکم به وزرا دادید آخه این نادانان سیاسی چه می‌گویند که این دست چین آمریکا بود اگر این را بپذیرید این دست از زیر عبای شما بیرون

آمده. البته من نمی‌خواهم این را شما بنویسید در روزنامه تان حالا وقت گفتن این حرف‌ها نیست. ولی این یک چیز دیگری است اعتماد کنید. الان هم

به شما می‌گویم شما قلم به دست دارید. نویسنده هستید از آقای هاشمی از هر کس. هیچ کس مصون از انتقاد نیست بنویسید اما برچسب یک چیز

دیگر است تفاوتش خیلی مهم است در یک جا شما شعور سیاسی می‌دهید و در یک جا بی‌شعوری سیاسی. چرا قرآن می‌گوید: ولا تصد والذین الیدون

من دون الله؟ جو سیاسی کشور که سهب و لعن شد که شعور سیاسی بود نمی‌آورد وقتی شما انتقاد می‌کنید تحلیل می‌کنید اما وقتی یک شعار سیاسی

می‌دهید فحش می‌دهید دیگر کار را تمام می‌کنید نوکر آمریکاست تمام شد. بحث می‌کنید این کیهان چرا ما با آن انتقاد می‌کنیم. می‌گوییم من این حرف را زدم اولاً شما دروغ نوشتید حرف من را بنویسید حالا من این حرف را زدم بیایید بگویید. آقایان حرفی که شما در مورد اسرائیل زدید چیست؟ این را برای ما باز کن، این همه‌اش شعور می‌دهد. شاید شما باز حرف مرا مورد نقد قرار دهید این همه را در یک فضای فکری قرار می‌دهد این جواری جامعه ارتقا پیدا می‌کند. بنابراین من به هیچ وجه نمی‌گویم که دولت موقت خالی از نقض و عذر است اگر زمانی بخواهیم دولت موقت را نقد کنیم من نقدی دارم که به مراتب از نقد شما بیشتر باشد خود من به دولت موقت نقد می‌کنم همان موقع هم داخل دولت و هیئت دولت نقد می‌کردم اما این فرق می‌کند با اینکه بگوییم آقای مهندس بازرگان عروسک چی چی بوده، فلانی آمریکایی، اون یکی آن، این که چیزی را حل نمی‌کند به جز اینکه با دنیا و آخرت خود را سنگین می‌کنید. اساس حرف من اینه.

بنابراین نهضت در این وضع است ما امیدوارم هستیم که به ما اجازه بدهند و من هم معتقد هستم که این اجتناب‌ناپذیر است خدا رحمت کند آقای خمینی را گفت به این جام زهر را من می‌نوشتم. بله این جام زهر خود ایشان اختیاری نوشیدن جام زهر بود اما باید پذیرفت من با صراحت می‌گویم که آقای خمینی دارای این چنان و قدرت و شجاعت بود که گفت بله. من جام زهر را می‌نوشم و قطع‌نامه را می‌پذیرم و شما مطمئن بدانید اگر آقای خمینی نپذیرفته بود قطع‌نامه را، بازماندگان ایشان جانشیان ایشان این چنین شهامتی را نداشتند و نمی‌دانستند در برابر این افکار عمومی که هوادار ایشان است بایستند و بپذیرد و آن رفت امروز همین مرزهایی که داریم را نمی‌توانستیم حفظ کنیم اگر امروز مرزهای ما سالم مانده من به صراحت می‌گویم این به خاطر نوشیدم جام زهر بوده.

حالا من می‌گویم جمهوری اسلامی ایران و مملکت اگر بخواهد بماند هیچ راهی نداریم به جز اینکه اول مسئله بحران سیاسی را حل کنیم. همه گروه‌ها و احزاب حق فعالیت داشته باشند در چهارچوب قانون اساسی من با این نظری که بعضی از دوستان شما در سلام مطرح کردند کاملاً موافقم خواندم، می‌خوانم. اگر شما به احزاب اجازه دهید دسته‌بندی می‌شود. گنگستر بازی سیاسی می‌شود. مسئولیت‌ها لوس می‌شود چه ایرادی دارد؟ خوب بگذارید ما بفهمیم این گروه یک حزبی دارد مشخص است مرام نامشان و ... خوب هر کسی مسئولیتش معلوم می‌شود آن هم اجتناب‌ناپذیر است شما را نمی‌توانند حذف کنند شما را که می‌گویم وجودتان را ممکن است ولی آن فکری که هست نمی‌توانند حذف کنند وجود شما درست است که روی خودتان اسم حذب نگذاشتید اما باید این آزادی باشد که شما برای خود یک سازمان سیاسی داشته باشید با ویژگی‌های شخصی و از آن تزه‌های سیاسی خود دفاع کنید بنده هم این حق را داشته باشم ما جز این راهی نمی‌بینیم آن وقت آزادی‌های سیاسی یک پیام بسیار عمیقی خواهد داشت یعنی جامعه به حد بلوغ سیاسی رسیده ما آقایونی که در مملکت صاحب علم هستیم این را جمهوری اسلامی این قدر ثبات دارد که می‌تواند حرف‌های مخالف را تحمل کند و بشنود آن موقع تازه اول بحث اصلی ما شروع می‌شود شما آزادی را نمی‌خواهیم ختم آزادی بگیریم یک تسبیح هزار قل هوالله هی بگوییم آزادی آزادی. آزادی را می‌خواهیم که حرف بزیم بله من هم نظر دارم به عنوان یک سابقه سیاسی و ... هر چه را می‌خواهید اسمش را بگذارید، این مشکل عظیم جوانان را چگونه باید حل کنیم. اما در جامعه‌ای که تا من دستم را بالا می‌کنم می‌گویید این می‌خواهد حرف فلانه را بزند که نمی‌شود حرف زد که، جامعه که متعلق به ما نیست که این حرف‌ها را یک روزی زدم این حرف را به یکی از همکاران شما زدم که مجله‌اش را

تعطیل کردند اخیراً شنیدم پیغام دادن، گفتم برادر من نه جوونی گوندی ادبیات فارسی را «چه مکن که خود افتی» تو چاه کندی حالا خودت ته چاهی. یک روزی برجسب زدی حالا برایت پرونده درست کردند. تکان بخوری می‌گویند جاسوسی می‌اندازنت زندان شما می‌دانید و ... جو سالم می‌شود آن وقت تازه می‌توانیم بحث کنیم شما طرفدار این هستید که وام خارجی بگیرید. اون یکی مخالفه، آن یک طرفدار سرمایه‌گذاری خارجی است آن یکی این و ... همه را به هم وصل می‌کنیم آن وقت آنجا والسقبا فی‌الخیرات که در قرآن آمده می‌بینید که بین نیروهای خودی شروع می‌شود. ما هنوز وارد آن مرحله نشدیم تکرار می‌کنم اجتناب‌ناپذیر، فرض هم گن گند است، تلخ است بخواهند یا نخواهند باید بخورند هر چه زودتر بخورند به نفع مملکت است چون ما وقت زیادی نداریم جهان با سرعت عظیمی دارد دگرگون می‌شود جهان ما درست است که ما بعضی از دوستان اصطلاح دهکده را جمله کردند ولی واقعیت این است که این دهکده کوچک شده بله معذرت می‌خواهم.

- خیلی ممنون هستیم. عکس‌هایی هم آقای مهندس داشتند در فرودگاه می‌خواستیم اگر بشود یکی دو تا از این عکس‌ها را داشته باشیم. برای فردا که قرار است مراسم برگزار شود ما این عکس‌ها را چاپ کنیم.

- کیفیت مراسم فردا به چه صورت است؟

مراسم فردا به این صورت است که انشاءالله امشب نیمه‌شب، ۲/۵ نیمه‌شب جنازه وارد می‌شود ترتیب داده شده که از آنجا گرفته شود یا به حسینیه ارشاد برده شود یا به یکی از بیمارستان‌ها در سردخانه‌اش به هر حال احتیاجی نیست هوا سرد است، در هر حال از حسینیه تشریح می‌شود از حسینیه می‌آییم به خیابان میرداماد در امتداد میرداماد تا نفت می‌رویم طرف جهان آراء خیابان حقانی در آنجا پایان می‌پذیرد و اتوبوس‌های زیادی فراهم شده که مردم را به محل دفن ببرند محل دفن هنوز قطعی نشده، آقای مهندس در وصیت‌نامه اظهار تمایل کردند در مقبره خانوادگی، در مقبره بیات، در قم دفن شوند اما گفتند تکلفی به کسی نکردند تا دیشب آخر وقت که صحبت می‌کردند نظر همه ما این بود که یا در بهشت‌زها یا در این-بابویه باشد اما روی این وصیت‌نامه خانواده نظرش بود که برود قم حالا امروز خانمشان از برن پیغام دادند که نه ببرید بهشت زهرا.

صبر و بردباری در تحمل نظرات دگراندیشان، اصلی‌ترین ویژگی يك حکومت آزادمنش است

گزارش هفته - شنبه ۲۰ اسفند ماه سال ۱۳۷۳

گزارش هفته: پوزش از خوانندگان عزیز «گزارش هفته» و آقای دکتر ابراهیم یزدی: همان‌گونه که به خوانندگان عزیز «گزارش هفته» در شماره پی قول داده بودیم، قرار بود که متن کامل گفت‌وگویی «گزارش هفته» با آقای دکتر ابراهیم یزدی، در این شماره درج شود. متأسفانه علی‌رغم تلاش فراوان ما، بروز پارهای شرایط که خارج از کنترل و اراده نشریه ما بوده و هست، امکان درج این گفت‌وگو میسر نشد. بدین وسیله از خوانندگان عزیز «گزارش هفته» و نیز از آقای دکتر ابراهیم یزدی که برای انجام گفت‌وگویی مذکور مصدع اوقات ایشان شدیم پوزش می‌طلبیم. آرزوی ما این

است که می‌توانستیم در محیطی عاری از تنش و نبردهای، از طریق صفحات سیاسی «گزارش هفته» و در چارچوب قانون اساسی بازتاب‌دهنده آراء و نظرات تمامی آحاد اجتماع باشیم.

متن گفتگو:

بارها گفته و نوشته‌ایم که یکی از مهمترین و بنیادی‌ترین ویژگی‌های مثبت یک حکومت‌مدار خوب، بردباری، تحمل و شکیبایی اوست. حاکمی که فاقد شکیبایی باشد، آخر الامر مبدل به یک دیکتاتور مستبد می‌شود. که تاب تحمل کوچک‌ترین انتقادی را نخواهد داشت شکیبایی هر حکومت‌مداری به ویژه در کشورهای جهان سوم، در نحوه برخورد وی با مخالفان سیاسی و کسانی که در زمره طرفداران و حامیان حکومت او نیستند، نمایان می‌شود. دیکتاتورهای مشهوری چون استالین و هیتلر، نه تنها حضور مخالفین خود را تاب نمی‌آوردند بلکه دستور امحا و نابودی کسانی را هم که صرفاً در زمره طرفدارانشان نبودند نیز صادر می‌کردند. برای دیکتاتورهای دوران پیشین، نابودی جسمی و فیزیکی مخالفان یک امر عادی بود و عاقبت دیدیم که جز ننگ و بدنامی چیزی از این دیکتاتورها و نظام‌های مستبد پوشالی‌شان باقی نماند. اما در دوران حاضر که امحای فیزیکی و جسمی مخالفان چندان به راحتی گذشته نیست، هدف اصلی حکومت‌مداران مستبد، محروم ساختن مخالفین از حقوق مدنی‌شان و به ویژه حق آزادی بیان و اندیشه است. در واقع محروم ساختن یک فرد از بیان آزادانه آراء و نظراتش، به نوعی مترادف با نابودی فیزیکی او نیز هست. به همین سبب ملاحظه می‌کنیم در کشورهای دیکتاتورزده جهان سوم روزبه‌روز بر شمار آزاداندیشانی که قادر به بیان نظرات و افکار اصلاحی خویش نسبت به جامعه و حکومت نیستند، افزوده می‌شود.

اما درسی که ما از این «تجربه تاریخی» می‌توانیم بگیریم این است که هرگز هیچ فردی را که در چارچوب قانون آن کشور مایل به بیان عقیده و نظر است، دچار محدودیت نسازیم. اگر بپذیریم که نیت مسئولین و حکومت‌مداران ما اصلاح جامعه و حل مشکلات و نابسامانی‌های جامعه است، آن‌گاه با عنایت به چنین هدفی، حکومت می‌تواند استفاده فراوانی از آوردگاه تضارب اندیشه‌ها به عمل آورد. اصولاً هیچ دولت و حکومتی بی‌نیاز از کمک‌های فکری، راهگشایی‌های علمی و نظرات اصلاحی و انتقادی آحاد جامعه نیست. آن حکومتی موفق‌تر است که بتواند شرایط لازم را برای بیان آزادانه افکار، عقاید، انتقادات و پیشنهادات آحاد اجتماع، مهیا نماید. در این معادله برنده اصلی حکومت است که با یک تیر چند نشان را زده است.

در درجه نخست اصل مسلم آزادی‌های مدنی شهروندان را محقق ساخته است، در درجه دوم با مهیا کردن چنین شرایطی گام بسیار مهمی را در کاهش تنش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه برداشته است و در درجه سوم توانسته است از ماحصل این برخورد عقاید، به رامحل بسیاری از مشکلات جامعه دست یابد.

بنابراین ملاحظه می‌کنید، احترام به حقوق مدنی شهروندان از سوی حکومت تا چه اندازه مهم است. به عبارت دیگر رعایت و یا عدم رعایت این حقوق شاخص اصلی در شناسایی یک حکومت دیکتاتورمنش یا یک حکومت آزادمنش به شمار می‌رود. و در این بین، حکومت عزیز ما که خود را آزادمنش تلقی می‌کند و یا حداقل دوست دارد که به چنین صفتی شناخته شود، باید از خود یک ویژگی اصلی را بروز دهد و آن «صبر

و شکیبایی» است؛ صبر و شکیبایی در تحمل افراد دگراندیش و گوش دادن به حرف‌های آنها و حتی رساندن حرف‌های آنها به دیگران (براساس وظیفه‌ای که قانون اساسی برایش ترسیم نموده است) بلکه این اصلی‌ترین و مهم‌ترین گام برای مبدل شدن به یک حکومت آزادمند است و امیدواریم که حکومت ما و حکومت‌مردان ما روزی متصف به این صفت پسندیده شوند.

ادامه فشار بر نهضت آزادی ایران

خانم آندویی، خبرنگار روزنامه کریستین ساینز مونیتور ۲۰/۱۲/۷۳

س: وضعیت کنونی نهضت آزادی را چگونه توصیف میکنید؟ وضع نهضت با دولت چگونه است؟ آیا شما تحت فشار و محدودیت هستید؟ طرفداران شما چه کسانی هستند؟ و شما معرف چه گروه اجتماعی میباشید؟

ج: نهضت آزادی ایران، از همه طرف تحت فشار دولت قرار دارد. دولت اجازه نمیدهد ما از ساختمان و دفتر مرکزی خود استفاده کنیم. روزنامه‌ها اجازه ندارند، مطالبی که از نهضت صادر میشوند، چاپ نمیند. روزنامه میزان، که نظرات نهضت آزادی را منعکس میساخت، بدون رعایت تشریفات قانونی توقیف شده است و اجازه انتشار آن را نمیدهند. وزارت کشور، برخلاف قانون اساسی و قانون فعالیت احزاب، درخواست نهضت آزادی را برای صدور پروانه رد کرده است. ماموران امنیتی و اطلاعاتی دولت، اعضا و طرفداران ما را تحت فشار قرار میدهند. اگر دانشجوی باشد، او را از تحصیل محروم میسازند و اگر مثلاً کاسب باشد، در راه کسب و کارش مانع و مزاحمت ایجاد میکنند. چندی قبل تعدادی از اعضای کادر رهبری و فعال نهضت آزادی را بازداشت کردند و تحت انواع فشارها قرار دادند. نهضت آزادی، اگرچه از نظر فکری معرف جریان عمده روشنفکری اسلامی و جنبش احیای دینی ایران است، اما بسیاری از مردم، از قشرها و طبقات مختلف، از مواضع نهضت آزادی ایران حمایت میکنند.

س: شما وضعیت آزادیهای سیاسی و حقوق بشر را در ایران کنونی، چگونه ارزیابی میکنید؟

ج: کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و سایر سازمانهای بین المللی حقوق بشر، شواهدی را جمع آوری و منتشر کرده‌اند که حاکی از نقض جدی حقوق بشر در ایران است. دولت ایران، که امضاکننده اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد میباشد، مدعی است که منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر با مبانی حقوق بشر اسلامی متفاوت است. اما سخن نهضت آزادی ایران این است که اصول مصرحه در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق و آزادیهای اساسی ملت را، که یکی از آرمانهای اصلی انقلاب اسلامی میباشد، بیان کرده است. و دولت ملزم و متعهد به اجرا و تامین آنهاست. متأسفانه بخش عمده‌ای از این اصول به طور مستمر زیر پا گذاشته میشود و برخی از آنها نادیده گرفته شده است.

مقامات دولتی مدعی هستند که احزاب سیاسی اجازه فعالیت دارند و برای دهها حزب و گروه سیاسی مجوز صادر شده است. اما مردم این ادعای وزارت کشور را باور ندارند. زیرا اگر فعالیت احزاب سیاسی آزاد باشد، این فعالیتها باید بروز و ظهور خارجی داشته باشد. احزاب و گروههای مورد ادعای وزارت کشور کجا هستند که هیچ اثر خارجی ندارند؟ مردم به طعنه میگویند لابد منظور وزارت کشور صدور مجوز فعالیت حزبی برای اجنه است که علنی و مشهود نیست و انسانها فعالیت آنها را نمیبینند. اما درباره آینده باید گفت که دیر یا زود بی هیچ تردیدی دولت مجبور خواهد شد از قانون تمکین نماید و به احزاب دگراندیش و خارج از حاکمیت امکان فعالیت سیاسی را بدهد و حضور آنها را به رسمیت بشناسد.

س: اط نظر شما، درک اسلام از مفهوم حقوق بشر چیست؟ همانطور که گفتید مقامات رسمی دولت ایران معتقدند درک اسلام از حقوق بشر با مفاهیم غرب متفاوت است؟

ج: این استنباط و نظر مقامات دولت ایران در اکثر موارد نادرست است. قبل از انقلاب اسلامی، علما و دانشمندان برجسته رساله‌هایی در مقایسه مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد با مبانی اساسی حقوق بشر اسلامی تالیف و منتشر ساخته‌اند. این تحقیقات نشان می‌دهد که تفاوت عمده و اساسی میان مبانی حقوق بشر در اسلام با حقوق و آزادی اساسی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازگام ملل متحد وجود ندارد.

س: در دولت چه جریانی قدرت اصلی را در دست دارد. دولت چقدر مشتاق عادی کردن روابط با دولت امریکاست؟

ج: سوال شما دو بخش دارد. در مورد بخش اول باید گفت، تمایلات و اولویتهای گروهی قدرت در درون حاکمیت در تغییر و تحول دایم است. در شرایطی که به احزاب سیاسی اجازه و امکان فعالیت داده نمی‌شود، و دولت و مجلس نمایندگان از افراد با انگیزه‌های عمدتاً شخصی و فردی، آن هم در اکثر موارد ناروشن و مبهم، تشکیل می‌گردد. بنابراین گروه‌بندها و جناح‌های درون حاکمیت بر اساس جابه‌جایی قطبهای قدرت برای حفظ قدرت و امکانات تغییر پیدا می‌کنند.

در مورد قسمت دوم سوال شما، باید آن را از دولتمردان پرسید.

س: بعد از درگذشت امام خمینی، چه تغییرات عمده‌ای صورت گرفته است، آیا یک خلا جدی وجود دارد؟

ج: حوادث عمده عبارتند از تغییرات قانون اساسی در قانون اساسی اولیه، به نفع تثبیت حکومت روحانیون، نظیر شورای تشخیص مصلحت و ازدیاد اختیارات رهبری. این تغییرات بیش از پیش حقوق ملت و نقش مجلس شورای اسلامی را کمرنگ کرده است. در تمام انقلاباتی که رهبری با یک شخصیت کاریزماتیک می‌باشد فقدان این نوع رهبری خلا بزرگی به وجود می‌آورد و جانشینانش عموماً با مشکلات ناشی از این خلا روبرو هستند. رهبر کاریزماتیک انتخابی نیست و نمیتوان برایش جانشینی یافت و آن را جایگزین ساخت.

س: به نظر شما، بعد از گذشت سال از انقلاب اسلامی، ایران به کجا می‌رود؟ آیا به طرف باز شدن جو سیاسی؟ و چه نوع جامعه‌ای بوجود آمده است؟

ج: انقلاب اسلامی ایران، هنوز به آن مقطع نرسیده است که بتوان نتایج نهایی آن را جمع بندی کرد. بی تردید اوضاع عمومی مملکت، وضع اقتصادی و اجتماعی هر روز رو به وخامت بیشتری می‌رود. به نظر میرسد بافت و ساختار قدرت سیاسی ایران، بعد از انقلاب به گونه‌ای است که باز شدن جو سیاسی را، دیر یا زود، احتتاب ناپذیر می‌سازد. یکی از سه آرمان یا شعار اصلی انقلاب اسلامی، آزادی، یعنی آزادیهای سیاسی بوده است. امروزه تامین آزادی‌های سیاسی خواست تقریباً تمامی گروههای سیاسی است. حتی برخی از گروههایی که در درون حاکمیت می‌باشند. این خواست عمومی و مردمی آنقدر قوی و ریشه‌دار است که دولت چه بخواهد و چه نخواهد، چاره‌ای جز تمکین و تن در دادن به آن نخواهد داشت.

س: انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری را چگونه می‌بینید؟

ج: نهادی شدن آزادیهای سیاسی و حضور فعال احزاب سیاسی شرط اصلی و لازم انتخابات آزاد می‌باشد. در یک جامعه بسته سیاسی، انتخابات آزاد معنی و مفهومی ندارد. این موضوع یکی از موارد اختلاف میان نهضت آزادی و سایر گروههای سیاسی با دولت است. اما به هر حال، به نظر نهضت آزادی ایران، مردم و گروههای سیاسی باید به منظور شرکت در انتخابات، در جهت تامین آزادیهای سیاسی مصرح در قانون اساسی، که یک پیش شرط اساسی آن است، مبارزه نمایند.

بخش چهارم سال ۱۳۷۴

ما به قانون اساسی ملتزم و به نظام جمهوری اسلامی وفا داریم

گزارش هفته ۲۳ فروردین ماه ۱۳۷۴

مقدمه: به اعتقاد نشریه ما حرکت در جهت نیل به «وحدت ملی» و «تفاهم ملی» هم اینک از جمله مهم‌ترین اهداف و وظایف همه دوستداران این آب و خاک است. طرح نظرات و اندیشه‌های جناح‌ها و گروه‌های سیاسی موجود در جامعه ما می‌تواند در راستای نیل به این اهداف ثمربخش واقع شود. به همین منظور در این شماره گفت‌وگویی با دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه اولین دولت پس از انقلاب اسلامی انجام داده‌ایم که از نظر شما خوانندگان گرامی می‌گذرد.

- آقای دکتر ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید به عنوان اولین سوال صراحتاً از شما پرسش می‌کنیم: ۱. آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بدون قید و شرط می‌پذیرید؟ ۲. آیا نهضت آزادی با نظام جمهوری اسلامی در تضاد و دشمنی است؟ این دو پرسش را از آن جهت مطرح کردیم که مسئولین وزارت کشور بارها اعلام کرده‌اند که هر تشکیلاتی که قانون اساسی جمهوری اسلامی را پذیرفته باشد و با نظام جمهوری اسلامی در عناد و دشمنی نباشد می‌تواند به صورت رسمی و آزادانه در کشور فعالیت کند.

بسم الله الرحمن الرحيم ببینید هیچ‌گاه قانون از شما نمی‌پرسد که آیا به قانون اعتقاد دارید یا نه؟ در واقع قانون از شما می‌خواهد ملتزم به آن باشید. حتی يك لایحه‌ای که در مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شود جمعی با آن مخالفند و جمعی دیگر با آن موافق. آنها که مخالفند قطعاً اعتقادی به آن لایحه ندارند اما وقتی که تصویب شد و تبدیل به قانون مملکتی شد آن وقت آن کسی که بدان اعتقاد ندارد و رأی مثبت هم نداده

موظف است که از آن قانون تبعیت کند. قانون اساسی نخواستہ است که احزاب به شرطی اجازه فعالیت داشته باشند که معتقد به قانون باشند بلکه گفته است که باید ملتزم به قانون باشند. کما اینکه شهروندان غیرمسلمان - اقلیت‌های دینی - به دین اسلام و به ولایت فقیه اعتقاد ندارند. بنابراین نمی‌توان به آنها گفت به شرطی شما می‌توانید در این کشور ادامه حیات بدهید که به قانون اساسی که این موارد را در خود دارد اعتقاد داشته باشید. این حرف کاملاً بی‌اساس و خلاف منطق قانون است و ما نیز به قانون اساسی ملتزم هستیم.

اما درباره این سوال که آیا ما به نظام جمهوری اسلامی ایران وفا داریم یا خیر؟ بله ما به آرمان‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی وفا داریم. ما به جمهوری اسلامی ایران رأی دادیم ولی معتقدیم که حساب عملکرد حاکمیت را از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی باید جدا کرد.

متأسفانه حاکمیت خودش را مترادف و مساوی با نظام می‌گیرد. می‌گویند حکومت اسلامی یعنی ما و اگر شما مثلاً علیه رئیس‌جمهوری چیزی گفتید بنابراین شما با نظام رودررو هستید در حالی که هر دو غلط است. ما نظام جمهوری اسلامی را قبول کرده‌ایم و به قانون اساسی آن ملتزم هستیم و تضادی با جمهوری اسلامی نداریم.

- آقای دکتر در شرایط فعلی کشور ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند آرامش، امنیت، تفاهم و اتحاد همه نیروهاست. چرا که سازندگی، پیشرفت و بهبود اوضاع تنها در چنین شرایطی به وقوع می‌پیوندد. منافع ملی که همگی ما بدان معتقد هستیم، مهم‌ترین ملاک جهت برخوردها و موضع‌گیری‌هاست. تصور می‌کنیم برای رسیدن به چنین هدفی نیازمند اتحاد همه نیروها و وحدت ملی در چارچوب قانون اساسی هستیم. به اعتقاد حضرتعالی چگونه و به چه ترتیب می‌توان به این هدف نایل شد؟

ابتدا باید ثبات سیاسی را تعریف کنیم. در بحران جنگ سرد ثبات سیاسی در ایران به این معنا بود که این کشور باید در اردوگاه غرب بماند. اما این موضوع هم اینک به واسطه جهات داخلی و خارجی دیگر موضوعیت ندارد. ثبات سیاسی در هر جامعه‌ای بستگی به وابسته بودن ملت و دولت به قانون دارد. قانون اساسی یک میثاق ملی، و یک قرارداد اجتماعی بین مردم و حاکمیت است. این قانون حدود اختیارات دولت و حکومت را تعیین می‌کند. ثبات سیاسی به این معنا نیز هست که جابجایی قدرت در چارچوب نظام باید مسالمت‌آمیز صورت گیرد و پیش‌شرطش این است که اصول قانون اجرا شود و مردم از آزادی برخوردار باشند. این روش آرامش و ثبات ایجاد می‌کند. حتی زمانی که کشور دچار حملات خارجی شده باشد آزادی‌های سیاسی می‌تواند موجب ثبات جامعه باشد. در کشورهای جهان سوم هرگز نمی‌توان بدون مشارکت مردمی هیچ برنامه اقتصادی را با موفقیت به اجرا درآورد. حتی بهترین برنامه‌های اقتصادی در صورتی که مردم در آنها مشارکت نداشته باشند، شکست می‌خورند. متأسفانه سالیان دراز استبداد در کشور ما، احساس تعلق اجتماعی را از مردم گرفته است.

- آقای دکتر یکی از مشکلات مهم امروز ما بحران اقتصادی است که هم اکنون درگیر آن هستیم وجود یک نقدینگی هنگفت در جامعه، تورم لجام گسیخته و کاهش دمام ارزش پول ملی از جمله مهم‌ترین شاخص‌های این بحران اقتصادی است. اما اگر به گذشته بنگریم مشاهده می‌کنیم در دوره کوتاه بیست و هشت ماهه‌ای که مرحوم دکتر مصدق بر سر کار بود اقتصاد ایران بدون اتکا به نفت و در شرایطی که

مورد تحریم امپریالیسم جهانی قرار داشت، توانست به مدد مدیریت صحیح و هوشمند بسیار پویا و زاینده باشد به طوری که در این دوره سطح رفاه زندگی مردم بالا رفت، کارگاه‌های صنعتی زیادی ساخته شدند، سرمایه‌گذاری در بخش صنعت به میزان چشمگیری افزایش یافت و حتی صادرات کشور صعود قابل‌توجهی نشان داد. متأسفانه در شرایط فعلی، حتی به رغم داشتن امکاناتی به مراتب بیشتر از دوره حکومت دکتر مصدق، مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشورمان بیمار و بحران‌زده است. به اعتقاد شما رمز موفقیت دکتر مصدق در امور اقتصادی چه بود؟ و چگونه می‌توانیم حیطه اقتصادی، راه‌هایی برای تخفیف بحران اقتصادی امروز بیابیم؟

بزرگترین هنر دکتر مصدق این بود که در مردم احساس تعلق را به وجود آورده بود. دوره ۲۸ ماهه حکومت وی دوران استثنایی در تاریخ ملت ماست. به عنوان نمونه در زمان دکتر مصدق کسانی که مشمول خدمت وظیفه بودند می‌توانستند با پرداخت ۱۰۰ تومان معاف شوند. عده ای از روستاییان و مردم گفتند ما نداریم. در جواب مردم، دولت مصوبه‌ای گذراند که هر کس ندارد و گفت ندارم کارگزاران باید بپذیرند.

بهرموری از نیروهای کارآمد از دیگر ویژگی‌های او بود از جمله وقتی نفت ملی شد، مدیریت فنی و علمی و عملی را به دست مهندس بازرگان سپرده شد. نه اینکه یک دانشجوی تازه فارغ‌التحصیل شده را بر این پست بگمارد. در واقع رمز موفقیت دکتر مصدق در ۳ محور بود. اول همدلی مردم، دوم برنامه‌ریزی صحیح، و سوم مدیران لایق پاک. شما ببینید در زمان شاه بسیار تلاش کردند که همکاران دکتر مصدق را یک بار هم که شده برای فساد مالی دستگیر کنند. اما از جهتی نتوانستند. همکاران مصدق را منکوب کنند. ممکن است از جهت سیاسی بتوانیم مواردی را از کج‌فکری ذکر کنیم اما از حیث مالی کسی را نمی‌توان ذکر کرد.

مردم ما الآن نیز آمادگی این را دارند که کمربندها را محکم ببندند و حتی یک وعده غذا بخورند اما به شرط اینکه احساس مشارکت و تعلق داشته باشند و به شرطی که اگر توده مردم کمر بند خود را محکم کردند، شاهد رشد بادکنکی مالی عده قلیل دیگر نباشد. نبینند آنها با اتوبوس می‌روند و دیگران با ماشین‌های آخرین مدل خارجی.

رمز موفقیت دکتر مصدق در ۳ چیز بود: همدلی مردم، برنامه‌ریزی صحیح و استفاده از مدیران لایق.

- یکی از ویژگی‌های مهندس بازرگان اعتقاد ایشان به نهادهای مدنی بود. مرحوم بازرگان در تمامی حیات فعالیت سیاسی، اجتماعی خود همواره در تلاش برای بنای چنین نهادهایی بود که از جمله می‌توان به انجمن مهندسين، شرکت یاد، شرکت صافیاد، شرکت انتشار، انجمن اسلامی مهندسين اشاره کرد. ما نیز تصور می‌کنیم که دموکراسی دقیقاً از همین نوع نهادهای کوچک آغاز می‌شود و ریشه می‌دواند. متأسفانه در حال حاضر، طی بیست سی سال گذشته جامعه ما نهادهای مدنی سنتی خود را از دست داده و نهادهای دیگری را هم جایگزین آن نکرده، درباره این وجه مهندس بازرگان کمی بیشتر توضیح دهید.

مرحوم مهندس بازرگان در فلسفه سیاسی خود معتقد بودند که مبارزه استبداد در اولویت اول قرار دارد. از نظر مهندس استبداد ریشه طولانی به قدمت ۲۵۰۰ سال در تاریخ ایران دارد در حالی که استیلای خارجی و استعمار عمرش به ۲۰۰ سال می‌رسد. ایشان استبداد را فقط

در روابط سياسي در نظر نمی‌گرفتند بلکه به عنوان يك نظام منحط در حیطه‌هاي فرهنگي نیز به کار می‌بردند و معتقد بودند که فرهنگ و روحیه استبدادي در همه ما ریشه دوانیده و باید کاري کنیم که آن را از خود دور کنیم. بعد از سال ۱۳۳۲، مبارزات سياسي کم‌کم فروکش کرد، حزب توده کشف شد، بسیاری از افراد کشته شدند و آرام‌آرام تو جهات سياسي فروکش کرد و برخی ناسازگاري‌ها به وجود آمد. مهندس بازرگان در همین دوران مطرح ساخت که يکي از دردهاي ما این است که نمی‌توانیم کار جمعي انجام بدهیم، و اگر ما می‌خواهیم در مبارزات سياسي به موفقیت برسیم باید تمرین همکاری اجتماعي بکنیم. در آن دوران يك جمعي تشکیل شد موسوم به (متاع) که خلاصه شده عنوان «مکتب تربیت اجتماعي عملي» بود. مهندس بازرگان این پیشنهاد را کردند و مرحوم طالبقاني، مرحوم مطهري، دکتر شيخ مهدي حائري يزدي، مهندس کتيرايي، احمد آرام، دکتر کاظم يزدي و اینجانب در آن حضور داشتند. این جمع اشکال مختلف کارهاي جمعي ممکن را بررسی و پایه‌ريزي نمودند. نظیر شرکت انتشار خاطر هست در سال ۳۶ به ابتکار مهندس بازرگان شرکتي با ۳۵۰ سهامدار تأسیس شد که سرمایه‌اش ۵۰ هزار تومان بود. سهامداران عمدتاً جوان‌ها و دانشجویاني بودند که در انجمن‌هاي اسلامي متشکل شده بودند. این ۳۵۰ نفر از طریق شرکت مذکور علاوه بر اینکه کار جمعي را یاد می‌گرفتند بلکه سازماني را تشکیل داده بودند که می‌توانست کتاب‌هاي آنها را چاپ کند. انجمن‌هاي اسلامي مهندسين، پزشکان و نظایر این همه محصولات این تفکر و نگرش می‌باشند. اصولاً مهندس بازرگان در این حیطه بسیار فعال بود و شرکت‌ها و نهادهاي متعددي را نیز از خود به یادگار گذاشتند. مهندس به این مطلب اعتقاد داشتند که در يك کشور استبدادزده مردم باید یاد بگیرند که در امور اجتماعي مشارکت و همکاری کنند.

ثبات سياسي در هر جامعه‌اي بستكي به وابسته بودن ملت و دولت به قانون دارد.

- آقاي دکتر يکي از مشکلاتي که همیشه با آن روبرو بوده و هستیم شیطنت‌ها، مداخلات و مزاحمت‌هايي است که از سوي قدرت‌هاي بزرگ براي متشنج کردن منطقه خليج‌فارس صوت می‌گیرد. به اعتقاد شما چگونه می‌توان با این توطئه‌ها مقابله کرد و منطقه خليج‌فارس را مبدل به يك منطقه آرام کرد؟

ما ابتدا باید وضع داخلي خودمان را نظم دهیم تا بعد بتوانیم نقش موثر و فعالی برای خود و برای مردم منطقه داشته باشیم. ما در اقتصاد و اوضاع داخلي دچار مشکل هستیم، از لحاظ سياست خارجي نیز با مشکل روبرو هستیم. تا سروساماني به اوضاع داخلي داده شود، نمی‌توانیم نقش فعال و مثبتی در خارج داشته باشیم. آمریکا هم اینک به گسترده‌ترین امکانات که بی‌سابقه است، در خليج‌فارس حضور دارد. ما باید ببینیم آمریکا با این همه تسليحات برای مقابله با کدام دشمن احتمالي به خليج‌فارس آمده است. آیا این برای ما اعلام خطر هست یا نیست؟ اگر هست چگونه می‌خواهیم با این خطر مبارزه کنیم؟ آیا می‌خواهیم مسأله خود را با آمریکا از طریق نظامي حل کنیم؟ اینها از جمله مسایلي است که در کشوري که دولت و ملتش همدل باشند به راحتی حل می‌شود. که بنابراین مهم‌ترین شرط برای حل مشکلات فوق این است که ابتدا باید مشکلات داخلي خود را حل کنیم. ببینید اصولاً در دنیا رسم است که وقتی خطر خارجي کشوري را تهدید می‌کند، آن دولت استعفا می‌دهد و به جایش يك دولت ائتلاف ملي روي کار می‌آید و حتي از اپوزیسیون نیز دعوت به همکاری می‌کنند برای اینکه بگویند ما اختلاف داخلي نداریم. و البته وقتی هم که خطر رفع شد، دولت می‌رود سر کار خودش و اپوزیسیون هم می‌رود دنبال کار خودش.

- شنیده‌ایم که آقای امیرانتظام، معاون نخست‌وزیر در دولت موقت، پس از ۱۶ سال زندان آزاد شده‌اند و حتی خاطرات خود را نیز

انتشار داده‌اند؟

آقای امیر انتظام را از زندان اوین به يك آپارتمان برده‌اند اما هنوز آزاده نشده است. ۵ روز قبل از فوت مهندس بازرگان ایشان را برای دیدن مهندس به منزل ایشان بردند. همان‌طور که اشاره کردید خاطرات و تحلیل‌هایی نیز نوشته‌اند که البته ما ندیده‌ایم.

- آیا نهضت آزادی در انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی کاندیداهای خود را معرفی خواهد کرد؟

در مورد شرکت در انتخابات بحث‌هایی در داخل نهضت وجود دارد الان زود است که بگوییم در انتخابات شرکت می‌کنیم یا نه.

چه باید کرد؟ حل ریشه‌ای مسائل

نامه به روزنامه جهان اسلام- ۱۳۷۴

بسمه تعالی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول محترم روزنامه جهان اسلام

جهان اسلام .

بعد از سلام و با تشکر از چاپ نامه تکذیب و توضیح اینجانب در شماره ۷۳/۱۰/۱۸ آن روزنامه، بدون کم و کاست، با توجه به

دعوتی که کرده و وعده‌ای که در مورد چاپ پاسخ سوالات داده‌اید به پیوست پاسخ سوالات اساسی که در شماره مورخه ۷۳/۱۰/۱ عنوان شده است ارسال می‌گردد. امید است که چاپ آنها بلامانع باشد.

سخن تند راست خواه از من گرچه جان در میان بحران است مسعود سعد

نویسنده روزنامه جهان اسلام (مورخه ۷۳/۱۰/۱) در نقدی بر مطالب منتسب به اینجانب آورده است که:

۱- هیچ آدم عاقل و فهیم و دردآشنایی وجود اشکالات و ناهنجاری‌ها را نقض نمی‌کند.

۲- به مخالفین و موافقین (امکان) نقد و بررسی مسائل جامعه از ریز تا درشت مسائل، داده شده است.

۳- در شرایط کنونی انتقاد صرف بدون حل ریشه‌ای بسیاری از مسائل مشکلی را حل نمی‌کند.

نویسنده سپس چندین سوال را مطرح ساخته است و در توضیح پیرامون جوابیه اینجانب مندرج در شماره مورخه ۷۳/۱۰/۱۸ اعلام

آمادگی کرده و وظیفه و رسالت مطبوعاتی خود داشته‌اند که نقطه نظرات و دیدگاه‌های گوناگون را مطرح سازند و از اینجانب هم دعوت نموده که دیدگاه‌های خود را در مورد همان سوالاتی که عنوان کرده‌اند یا به صورت کتبی یا حضوری ارائه نمایم. علاوه بر این، توضیح داده‌اند که این تضارب به انکار را برای تحقق هدف آگاهی بخشیدن به مردم و برای رشد و توسعه فکری مردم ضروری می‌دانند. این‌گونه مواضع و آمادگی‌ها امیدوارکننده است.

با استقبال از این پیشنهاد و آمادگی نظرات خود را پیرامون برخی از سوالات اساسی به بحث می‌گذارد.

برخی از سوالاتی که مطرح شده عبارتند از:

۱- آیا اقتصاد ایران عقب مانده‌تر از ۱۵ سال پیش است؟

۲- آیا آزادی اجتماعی امروز کمتر از ۱۵ سال پیش است؟

۳- آیا درک و فهم سیاسی و فرهنگی جامعه امروز کمتر از ۱۵ سال پیش است؟

۴- معنای آزادی سیاسی چیست؟

۵- معنای آزادی انتخابات چیست؟ آیا انتخابات آزاد این است که عده‌ای با پول و تبلیغات و فشار و تهدید بتوانند بر اراده

اکثریت يك جامعه حاکم شوند؟ آیا این آزادی است؟

۶- خط قرمز کجاست؟ و چه مسائلی در قلمرو این خط قرار می‌گیرند و نباید در مطبوعات و رسانه‌های ما مطرح شوند؟

۷- چرا مطبوعات ما "جسارت لازم" را برای طرح بسیاری از مسائل اساسی ندارد؟

قبل از پاسخگویی یا بحث و بررسی آزاد و سوالات بالا، شاید لازم و مهم باشد که به این موضوع پرداخته شود که مسائل ریشه‌ای

و بنیادی ما کدامند؟ ما هم این نظر را تأیید می‌کنیم که انتقاد صرف بدون حل ریشه‌ای بسیاری از مسائل، مشکلی را حل نمی‌کند. به شهادت نشریات

منتشر شده، این سیاستی است که نهضت آزادی داشته است. بنابراین با توجه به این نکته بحث و بررسی را به شرح زیر آغاز می‌کنیم:

الف - مسائل ریشه و بنیادی کنونی کشور کدامند و راحل‌ها چیست؟

انقلاب و جمهوری اسلامی ایران با پنج بحران اساسی روبروست، که عبارتند از: بحران سیاسی، بحران مدیریت، بحران اقتصادی، بحران ایدئولوژیک و بالاخره بحران ارزشی و هویت. هر یک از این بحران‌های پنج‌گانه به طور جداگانه و سپس در ارتباط با هم بررسی و در پایان راه حل اساسی ارائه می‌گردد.

چرا مطبوعات ما "جسارت لازم را" برای طرح بسیاری از مسائل اساسی ندارند؟

الف: مسائل ریشه‌ای و بنیادی ما کدامند؟

انقلاب اسلامی ایران با پنج بحران اساسی روبروست. که عبارتند از: بحران سیاسی، بحران مدیریت، بحران اقتصادی، بحران ایدئولوژیک و بالاخره بحران ارزش‌ها و هویت.

اگر چه واژه بحران، در قلمرو مباحث مختلف معانی و کاربرد متفاوت دارد. (نظیر بحران در بیماری)

اما منظور از "بحران" در این بحث و بررسی عبارت است از بروز آشفتگی در وضعیت و غیرعادی شدن یا بودن روابط در امر خاص یا قلمرو خاصی، در فرد یا در جامعه می‌باشد.

ابتدا این بحران‌ها مختصراً تعریف می‌شود و سپس به اختصار به ریشه‌های گذشته و حال این بحران‌ها پرداخته می‌شود و آن‌گاه چگونگی حل این بحران‌ها مطرح می‌گردد.

بحران سیاسی: در این بحث و بررسی، منظور از "بحران"، آشفتگی و غیرعادی شدن یا بودن در امر خاصی یا قلمرو خاصی می‌باشد. و منظور از بحران سیاسی وضع آشفته و غیرعادی در روابط میان ملت و حاکمیت است.

در امر خاص یا قلمرو خاصی، در فرد یا در جامعه می‌باشد.

تشخیص وجود و حضور بحران در یک وضعیت خاص، به معنای از بین رفتن آن وضعیت نمی‌باشد. بلکه سرانجام بحران بستگی به این دارد که سیر پدیده بحران در چه جهتی است بر این اساس بحران انواع مختلف دارد.

اگر وضعیت بحرانی رو به بهبودی باشد آن را بحران محمود یا جید گویند. بر عکس اگر جهت بحران رو به وخامت و بدتر شدن باشد، آن را بحران بد یا بحران ردی گویند. بحران اگر با رنج و عذاب همراه باشد. "بحران محنت" و بر عکس اگر رو به نجات از محنت باشد، بحران طرب است. بحران مرکب هم وقتی است. ویژگی بحران ترکیبی از دو بحران محمود و بحران بد را داشته باشد.

بحران سیاسی - اگر سیاست را علم اداره مملکت بر طبق اصول و قوانین و مقررات یا ضوابط شناخته شده و مورد قبول بدانیم.

بحران سیاسی - عبارت خواهد بود از بروز آشفتگی و ناهنجاری در روابط میان دولت و ملت.

روابط اجتماعی، بر اساس يك قراردادها تنظیم و مهار می‌گردد. این قراردادها ممکن است در شکل عبارات و رسوم شناخته شده جامعه باشد. در هیچ‌گاه نوشته شده نباشد. اما مردم روابط میان خود را براساس و رسوم و سنن شناخته شده و جاری تنظیم می‌نمایند. این قراردادها ممکن است، میان افراد یا گروه‌ها، به منظور فهم مشترک از حقوق و وظایف و تعهدات طرفین تنظیم و امضاء شده باشد. در هر حال این قراردادها اساس مناسبات اجتماعی را تنظیم می‌نماید. هر زمان که یکی از طرفین قرارداد، به طور يك جانبه، بدون کسب و جلب موافقت طرف دیگر، مفاد بخشی یا کل قرارداد را نقض و لغو نماید، در روابط طرفین بحران اختلال، آشفتگی و ناهنجاری یا بحران بروز می‌نماید. بحث بر سر خوبی یا بدی عرف یا قوانین نیست. بلکه عمل بر طبق همین عرف و قانون است.

در بسیاری از جوامع ابتدایی عرف قراردادها به صورت مکتوب نبودند. بلکه يك سلسله رفتارهای فرد و اجتماعی سنتی، حاکم است. چه در يك قبیله و ایل و چه در يك شهر یا روستا. مثلاً در يك ایل، تا زمانی که ایل خان، بر طبق سنن مرسوم در قبیله، عمل نماید. (مثلاً در ایل قشقایی، مشارکت با کلانتر آن، رعایت حقوق اعضای ایل و ...)، روابط ایلخان با اعضای ایل، عادی یا طبیعی باقی بماند. اما به محض اینکه یکی از طرفین، يك طرفه طغیان تند، جامعه ایلی دچار بحران می‌شود که در این مورد به خصوص، نوع آن بحران سیاسی است. (روابط مالت و مستاجر)، روابط زن و شوهر و ...

در جوامع پیچیده‌تر و پیشرفته و گسترش‌یافته، روابط میان دولت و مردم، به صورت يك قرارداد اجتماعی، به نام قانون اساسی تعریف و تنظیم می‌گردد، محور اساسی تمام قوانین اساسی جهان و اصول مصرحه در آن تعریف حقوق و وظایف ملت و مردم، نحوه شکل‌گیری دولت و حکومت و حدود اختیارات و مسئولیت دولت است. به موجب اصول توافق‌شده در قانون اساسی است که مردم رئیس جمهور را انتخاب می‌کنند، مقامات را معین می‌کنند، قوای سه‌گانه شکل می‌گیرد و ... حال اگر یکی از طرفین قرارداد - دولت، بعد از احراز قدرت، بخش یا قسمتی از اصول مصرحه در قانون اساسی را متعمداً یا با تسامح و غفلت، نادیده انگارد، و یا خلاف آن را عمل کند، در روابط میان دولت و ملت بحران می‌شود، که ما آن را اصطلاحاً بحران سیاسی می‌نامیم.

اگر عرف و قوانین حاکم عارضه نباشد، یا براساس ارزش‌های مورد قبول مردم نباشد، جنبش‌های سیاسی در جهت تغییر قوای یا عرف خواهند بود نه بر ضد خود حکومت و اصل حکومت .

تا زمان انقلاب مشروطه، در کشور ما، حکومت استبدادی برقرار بود. مردم برای قانون قیام کردند. یعنی تا آن زمان قدرت سیاسی حاکم، شاه و دربارش، نه بر اساس عرف جامعه، و نه بر اساس قوانین حکومت نمی‌کرد. سلطنت مطلقه بود. هدف انقلاب مشروطه، تنظیم رابطه‌ی دولت (شاه و دربار و...) با ملت بر اساس چهارچوب‌های قانونی (توافق شده در قانون اساسی) بوده. این تعبیری که برخی از متفکرین ایرانی در مورد تفاوت استبداد مطلقه شرقی و دیکتاتوری در غرب به کار برده‌اند (دکتر محمد علی همایون کاتوزیان) جالب است.

اما پس از آن، یعنی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن، حکومت‌های وقت، با تفاوت‌های کم و بیش، اکثراً، جز در دوره‌های بسیار کوتاهی، سلطنت مطلقه بوده است. یعنی در حالی که قانون اساسی هست. اما آن را اجرا نمی‌کرده‌اند.

نهضت ملي ايران به رهبري مرحوم دكتور مصدق. با شعار شاه بايد سلطنت كند نه حكومت. در واقع خواستار اجراي بي‌كم و كاست قانون اساسي بودند.

اگر چه واژه بحران، در قلمرو مباحث و موضوعات مختلف معاني و کاربردهاي متفاوت دارد، اما منظور از "بحران" در اين بحث بررسي عبارت است از بروز آشفتگي در وضعيت و غيرعادي شدن يا بودن روابط در امر خاص يا قلمرو معين، فرد يا جامعه.

تشخيص و شناسايي وجود و يا حضور و بروز بحران در يك وضعيت خاص به معنای از بين رفتن آن وضعيت نمي‌باشد يا لزوماً نخواهد بود. بلكه سرانجام وضعيت بحراني، بستگي به سير و جهت بحران دارد. بر اساس سير تحول وضعيت بحراني، انواع بحران‌ها قابل شناسايي مي‌باشند. اگر وضعيت بحراني رو به بهبود باشد، آن را "بحران محمود" (يا خَيد) گويند. برعكس اگر جهت بحران روبه وخامت و بدتر شدن باشد آن "بحران بد" (يا ردي) گويند. بحران اگر با درد عذاب و سختي همراه باشد آن را "بحران محنت" خوانند. و اگر برعكس سير تحول بحران نجات از محنت باشد، آن را "بحران طرب" گويند. گاهي اوقات ممكن است بحران ويژگي هر دو بحران محمود و بد را داشته باشد كه به آن بحران مركب گويند.

استفاده از واژه بحران، براي تعريف وضعيت‌هاي پنج‌گانه اقتصادي، سياسي، مديريت، ايدئولوژي ديني و فرهنگي يا هويت و ارزش‌ها، در واقع توجه و عنايت به اين نکته است كه هر يك از اين وضعيت‌ها در حالت پويا بررسي مي‌شوند. به عبارت ديگر از وضعيت‌هاي مورد نظر در يك مقطع زماني خاص، نظير پاتولوژيست‌ها، بافت انسان يا موجودات ديگر برش تهيه نمي‌شود.

عدم اعتنای شاه به قانون اساسي، نادیده گذاشتن و تخلف پنهان و آشكار مستمر آن به تدريج موجب بروز بحران در روابط ميان دولت (سلطنت و دربار) با ملت گرديد.

اين بحران در دو مرحله قابل بررسي است. مرحله اول، تلاش ملت و پيشگامان مردم بر ؟؟؟؟ فرهيختگان براي اجراي همان قانون اساسي مشروطه بود، نه تغيير آن. نظير نهضت ملي و تز سلطنت نه حكومت شاه، حال اگر شاه و حاميانش، به اين خواست ملي توجه كافي بذل مي‌داشتند و تسليم قانون اساسي مي‌شدند، و شاه مي‌پذيرفت كه تنها در چهارچوب قانون اساسي به وظائف خود عمل كند. بي‌ترديد، بحران به مرحله "تثبيت" چيزي كه در جامعه‌شناسي به آن Precipitant بحران مي‌گويند نمي‌رسيد. و لزوماً نظام پادشاهي در ايران از بين نمي‌رفت. اما شاه و حاميانش، بنا به دلايل خاص خودشان، حاضر نشدند چهارچوب‌هاي قانوني را رعايت كنند و شاه به تدريج به سلطنت مطلقه، نه حتي ديكتاتوري به مفهوم غربي‌اش رفت. تا آنجا كه با ؟؟؟؟ هدف اصلي مبارزه ديگر و ادار ساختن شاه به سلطنت نه حكومت نبود. و اين شعار ارزش و مفهوم تاريخي خود را از دست داد و هدف تغيير اساسي در ساختار قدرت، يعني حذف پادشاهي از قانون اساسي مي‌گرديد.

به عبارت ديگر بحران‌ها، به عنوان پديدارهاي اجتماعي - سياسي، از قانون خاصي تبعيت مي‌كنند. به اين معنا كه فرايند رو به رشد بحران، در نقطه خاصي متوقف نشود، و يك تغيير اساسي - (بازگشت، توبه و اصلاح به اصطلاح قرآني) صورت نگیرد، بحران به نقطه غير

قابل برگشت، (Irreversible) می‌رسد. و از آن پس هر گونه تلاشی برای برگشت و اصلاح غیرممکن می‌گردد. کما اینکه شاه در سال ۱۳۵۷، یعنی بعد از ۲۵ سال از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق و سرکوب نهضت ملی، حاضر به تمکین از قانون اساسی مشروطه (صادقانه یا غیرصادقانه آن بخش دیگر است)، قبول تزلزل نه سلطنت نه حکومت دکتر مصدق و ملیون شد. اما دیگر دیر بود. و خیلی هم دیر بود. فرآیند بحران به نقطه غیرقابل برگشت رسیده بود و سقوط اجتناب‌ناپذیر بود. تا در واقع به تعبیر قرآن کریم، سقوط حاصل "از دیاد یا جمع نهایی گناهان" است. (یزداد و اشما). آغاز تجاوز و گناه منجر به سقوط نمی‌گردد، بلکه این ادامه و استمرار تجاوز و گناه و جمع آن است که فرآیند را به نقطه غیرقابل برگشت و اصلاح می‌رساند. در این فاصله، زمامداران "مهلت" برای برگشت و اصلاح و جلوگیری از سقوط دارند. اما به نقطه خاصی که رسید، دیگر مهلت تمام شده است. و سقوط سر رسیده است.

حال سوال اساسی این است که آیا جمهوری اسلامی ایران، دچار يك بحران سياسي می‌باشد یا خیر. و اگر هست در چه مرحله‌ای است؟

برای پاسخ به این سوال باید دید آیا مقامات مسئول حاکمیت کنونی، از اصول مصرحه در قانون اساسی تمکین می‌کنند یا خیر؟ همه سخن این است که خیر.

قانون اساسی يك مجموعه است. نمی‌توان بخشی از مجموعه را پذیرفت و بخشی را نادیده گرفت و زیر پا گذاشت، یا به تعبیر قرآن نمی‌توان یومن به نبعض و یکفر نبعض بود. زیرمجموعه‌ها در رابطه‌ی با هم معنا و مفهوم دارند. حذف يك زیرمجموعه، کل مجموعه را ناقص و بی‌معنا می‌سازد.

در جریان انقلاب اسلامی، سه آرمان ملی، به صورت سه شعار عمده و اساسی تبلور پیدا کرد. آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی. در همان زمان کسانی بودند که در مورد محتوا و مفهوم این سه آرمان، یا حداقل شعار جمهوری اسلامی، تردید می‌کردند. می‌پرسیدند که مثلاً "جمهوری اسلامی" چیست؟ و چه معنایی دارد. خود این شعار يك سیر تحول در جریان انقلاب پیدا کرد. شعارهای اولیه حکومت اسلامی می‌آمد. اما به تدریج تعریف خاص‌تری از حکومت بروز گردد نوع آن "جمهوری اسلامی" شد که بیان‌کننده وجه مردمی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی، در واقع شعار "جمهوری اسلامی" را تعریف کرد. سخن بر سر این نیست که آیا این قانون اساسی ناقص یا کامل است. تمامی اصول آن مورد قبول تمامی ملت هست یا خیر. حتی در مجلس خبرگان بررسی و تصویب قانون اساسی، کمتر اصلی از اصول قانون اساسی به اتفاق آراء تصویب شده است. و معنای آن این است که تمامی اصول مورد قبول همگان نبوده است. تمام قوانین موضوعه که به تصویب قوه مقننه می‌رسند نیز چنین است. اما این خدشه‌ای در اصالت قانون به وجود نمی‌آورد.

حال سوال اساسی این است که آیا.... یا خیر؟

در پاسخ به این سوال چند روند وجود دارد:

۱- روندی که علی‌الاصول با قانون اساسی، مجلس به تفکیک خود و ابهامات ... مخالفند. از ابتدای انقلاب هم بوده‌اند، و هنوز هم هستند. آنها استدلال می‌کردند، و شاید حالا هم هنوز مقصر باشند. که ما حکومت اسلامی می‌خواستیم. به این معنا که رهبر بعد از انقلاب، امیر مملکت و حاکم هستند. استانداران و وزیران و مقامات را منصوب یا خلع می‌کنند. در اسلام ما "شور" داریم نه "شورا". و رهبر با هر کس که بخواهد مشورت می‌کند و اجباری به قبول نظر مشاورین خود ندارد. و ...

با روند قانون اساسی. تمکین همراهی می‌کردند، از باب اینکه در جریان انقلاب، در پاریس و ایران چنین وعده و تعهداتی داده شده بود. بنابراین این روند مایل نبود، یا قدرت مقاومت در برابر آرمان‌های انقلاب را نداشت، لذا، تصویب قانون اساسی را می‌پذیرفت اما به اجرای آن اعتقادی نداشت. بلکه "دیکتاتوری صلحا" را مطرح می‌ساختند. و اینکه باید جمعی از نخبگان (عمدتاً روحانی) مملکت را اداره کنند تا زمانی که مردم آماده برای دموکراسی و انتخابات شوند!! در این رابطه بحث و گفتگو فراوان است.

۲- روندی که قانون اساسی را پذیرفته است و معتقد است قانون اساسی اجرا می‌شود و هیچ کس از قانون تخطی نکرده و نمی‌کند.

۳ گروهی که به نظیر نهضت آزادی، و برخی گروه‌های دیگر معتقدند که برخی از اصول مصرحه در قانون اساسی زیر پا گذاشته شده و می‌شود.

با استقبال از این موضع روزنامه جهان اسلام و با هدف آگاهی بخشیدن.

ماه طبیعی قمری است یا شمسی

تدوین و تکمیل سخنرانی در جلسه انجمن اسلامی پزشکان در ۱۳۷۴/۲/۱

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ. توبه ۳۶

"شمار ماه‌ها نزد خدا، در کتاب خدا از آن روز که آسمان‌ها را آفرید دوازده ماه بوده است"

۱- پدر مرحوم ما گاهی اوقات که از ما می‌پرسید که امروز چه روزی یا چندم ماه است و من جواب می‌دادم که مثلاً اول ماه اردیبهشت است، می‌گفت من از برج نه پرسیدم بلکه پرسیدم چندم ماه است، وقتی می‌گفتم پدر جان آخر چه فرق می‌کند اول اردیبهشت یا چندم ربیع الاول؟ جواب می‌داد که فرق می‌کند، ما مسلمانیم و در نزد ما به موجب آیات قرآن، ماه فقط ماه قمری است. با این جواب او، بین ما بحث و گفتگو در می‌گرفت. او مرا به

آیات قرآن حواله می‌داد، و حق هم به جانب او بود. در قرآن هر جا از "ماه" یا "شهر" صحبت شده است منظور ماه قمری است. اما کنجکاوی ام مانع قانع شدنم شده بود. بنا بر این به دنبال فهم علمی مطلب بودم و با یک کنجکاوی علمی به مطالعه پرداختم و متوجه جایگاه و نقش مهم "ماه قمری" در حیات موجودات زنده و از جمله انسان و تفاوت آن با ماه شمسی شدم.

۲- آیه ۳۶ سوره توبه، که در صدر این نوشته آمده است سه فراز دارد:

فراز اول، اینکه عده ماه‌ها در کتاب خدا دوازده ماه است، **فراز دوم**، اینکه پیدایش یا سرآغاز این ماه در روزی است که آسمان‌ها و زمین خلق شدند. **فراز سوم**، این آیه، که در اینجا مورد بحث ما نیست، ماه‌های حرام و دستورات الهی مربوط به آن‌هاست.

واژه **"الشهر"** در قرآن کریم هر کجا بکار رفته است به وضوح منظور ماه‌های قمری است: شهر رمضان؛ شهر الحرام؛ الف شهر؛ فاصله ثلاثون شهرا؛ فصیام شهرین؛ تربص اربعة أشهر؛ فسیحو فی الارض اربعة اشهر؛ فعدتهن ثلاثه شهر، ...

مفردات راغب، "شهر" را مدت معلوم میان یک هلال ماه تا هلال بعدی تعریف کرده است. یک دوازدهم مدت گردش زمین به دور خورشید، از نقطه آغاز و برگشت به همان نقطه را شهر یا ماه دانسته است.

برخی از مفسرین واژه **برج** و جمع آن بروج در قرآن را به همان معنای اصطلاحی در علم نجوم یعنی ماه شمسی معنا کرده‌اند. اما مرحوم **طباطبایی**، آن را نادرست می‌داند (المیزان ج ۲۰، ص ۵۹۲)، برخی بروج را "منازل آفتاب و زمین در آسمان" و برخی آن‌ها را "ستارگانی که در آن منازل قرار دارند" دانسته‌اند که عبارتند از: سه ماه **بهار**: حمل، ثور، جوزاء؛ **تابستان**: سرطان، اسد، سنبله؛ **پاییز**: میزان، عقرب، و قوس و بالآخره **زمستان**: جدی، دلو، و حوت.

اما در قرآن کریم برج به معنای بنای ساخته شده در بالای حصار است: بروج مشیده = بناهای محکم و مرتفعی که بالای حصارها می‌ساختند.

آیه ۳۶ سوره توبه دلالت بر آن دارد که یک "زمان" یا **ماه تکوینی**، در طبیعت وجود دارد که تابع نظم خاص خودش می‌باشد و قرار دادی نیست. آیا این ماه‌های دوازده گانه، ماه شمسی هستند یا قمری، آیا در کتاب طبیعت، چرخه‌های زمان، شبانه روز، ماه و سال، از نوع ماه قمری [هستند یا شمسی].

طبیعی و تکوینی بودن چرخه‌های زمان از آیات دیگر قرآن نیز مستفاد می‌شود:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . یاسین، ۳۸

و آفتاب به سوی قرارگاه خویش (در مداری معین) روان است این فرمان خدای پیروزمند است.

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (یاسین ۳۹)

و برای ماه منزلهایی معین کرده‌ایم تا همانند شاخک خشک خوشه خرما باریک شود

الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (یاسین ۴۰)

نه آفتاب به ماه بر خورد و نه شب از روز جلو زند، بلکه هر یک (از این اجرام سماوی) در مداری معین شناورند.

ما از چرخش ماه دور زمین و مدت این گردش آگاهیم. آیا خورشید هم در مداری در حرکت است؟ آن را در جای دیگر بحث می‌کنیم.

۳. اولین چرخه طبیعی (natural rhythm)، که بشر در اطراف خود مشاهده کرد، طلوع و غروب مکرر و پی‌درپی خورشید و سپس ماه بود. برای بشر ناظر بر حرکت ماه و خورشید، روشن بود که ماه در طول یک چرخه معینی از زمان دچار تغییرات شکلی می‌شود، در حالیکه در طلوع و غروب خورشید، هیچ تغییری در شکل ظاهری خورشید دیده نمی‌شود. بنا بر این انسان با دقت در گردش ایام متوجه شد که تغییرات در شکل ماه یک چرخه منظم دارد. ماه آسمان در آغاز یک چرخه زمانی، بصورت هلال باریک ظاهر و به تدریج بزرگ و بزرگتر می‌شود تا به صورت ماه کامل در می‌آید و سپس به تدریج کوچک و کوچکتر و در نهایت در پایان این چرخه زمانی، نامرئی می‌شود. و این چرخه زمانی تکرار می‌شود. بشر همچنین مشاهده کرد، که چرخه تغییرات ماه، بر اساس تعداد تناوب شب و روز، حدود ۲۸ یا ۲۹ چرخه است و ماه کامل درست در میانه این فاصله ظاهر می‌شود.

این مشاهدات سبب شد تا انسان‌ها به خصوص آنها که در مناطق جغرافیایی، که تغییرات جوی، ابر و باد و غیره کمتر است زندگی می‌کردند، بتوانند از تغییرات در شکل ماه و گردش چرخه ای آن، برای حساب روزها و گذشت زمان استفاده کنند. در حالی که چنین استفاده ای از طلوع و غروب خورشید و در پی هم آمدن شب و روز میسر نیست. در واقع بر آمدن و ظاهر شدن هلال ماه در اول هر ماه "قمری" ابتدایی ترین و طبیعی ترین ابزار برای تنظیم اوقات بشر بوده است، و این همان است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است.:

"يسئلونك عن الالهه ، قل هي مواقيت للناس و الحج"

از تو ای پیامبر در باره هلال های ماه می پرسند. بگو برای آن است که مردم وقت کارهای خویش و زمان حج را بشناسند."

اهله جمع هلال است بمعنی شکل ماه در طول شب های قمری ، یا کل ماه در آغاز چرخه گردش ماه. همانطور که گفته شد ، مردم تغییرات شکلی ماه و چرخه آن را در طول مدت معین می بینند و نسبت به آن کنجکاو هستند.

پدید آمدن هلال ماه بر فراز آسمان در ابتدای ماه و سپس تغییرات آن، تا به مرحله بدر کامل و سپس تغییرات تدریجی تا نا پدید شدنش از آسمان، نشانه چرخه تغییرات منظم و ادواری ماه می باشد.

دومین پدیده ای که انسان از تغییرات چرخه ای طبیعت پیرامون خود درک می کند ، چرخه چهار فصل سال است: آغاز فصل بهار در یک زمان معین ، و به دنبال آن فصل گرما، تابستان و بعد پاییز و بالاخره فصل سرما و یخ بندان و مجدداً آغاز بهار. اگر چه گردش طبیعی چهار فصل ، انعکاس گردش زمین به دور خورشید است، اما انسان، از طریق مشاهده چرخه تغییرات ماه بود که متوجه شد که طی این یک دوره چهار فصل ، چرخه تغییرات ماه ، ۱۲ با تکرار می شود . بنا براین مردم برای تنظیم ساعات سال و ماه از گردش ماه ، استفاده کردند، بر اساس روز شماری که با طلوع و غروب خورشید صورت می گیرد طول سال ۳۶۵ روز است اما در واقع ۳۵۴ دور می گردد .

تکیه بر چرخه گردش ماه یا با اصطلاح، ماه قمری ، برای تعیین زمان و اوقات کاملاً طبیعی است ، نه اعتباری یا قراردادی ، انسان با تغییرات ماه توانست شمارش ایام را داشته باشد ، نه با گردش شب و روز و طلوع و غروب خورشید.

اما سومین پدیده طبیعی، که انسان ، به خصوص ساکنین سواحل دریا ها مشاهده کردند ، تغییرات منظم سطح آب دریاها ، یا جذر و مد ، و ارتباط آن با چرخه گردش ماه است . بررسی این پدیده موجب کشف ساعت زیستی Biological clock یا ریتم زیستی Biological rhythm در طبیعت شد.

۴- چرخه سیر کادین Circadian rhythm - واژه سیرکادین واژه ی ترکیبی از سیرکا و دین است. سیرکا circa به معنای اطراف ، پیرامون و دین dian به معنای روز است. سیرکادین ، در گفتمان زیست شناسی یعنی حدود یک روز، یا یک " شبانه روز". مدت این شبانه روز ، چند ساعت است؟ ما معمولاً آن را بر اساس ساعت طلوع و غروب خورشید ۲۴ ساعت می دانیم و محاسبه می کنیم . به این روز می گویند روز شمسی و اساس آن گردش زمین بدور خود می باشد.

اما طول شبانه روز واقعی که به آن زمان طبیعی natural time نیز گفته می شود ۲۴ ساعت و ۵۰ دقیقه است و اساس آن گردش ماه بدور زمین است . و به آن روز قمری می گویند.

فعالیت های حیاتی تمام موجودات زنده ، از جمله انسان، حیوانات ، گیاهان ، قارچ ها ، باکتری ها ، تحت تاثیر این چرخه گردش روز شمسی و قمری قرار دارد. البته این چرخه های شبانه روزی تنها ریتم های نیستند که فعالیت های

حیاتی موجودات زنده را مهار و تنظیم می کنند. چرخه های دیگری نیز وجود دارند که به آن در مجموع کرونوبیولوژی chronobiology گفته می شود .

سرچشمه چرخه شبانه روزی در درون خود موجود زنده است ، به اصطلاح درون زا یا (اندوژنی endogenous) است ، و هماهنگ با عوامل بیرونی که مهمترین و موثرترین آن ها ، نور و روشنایی است، تعامل و هماهنگی دارد . به این عوامل بیرونی زایتگر zeitgebers یا زمان دهنده زیستی (time giver) می گویند.

ساعت طبیعی Biological Clock

ریتم های زیستی ، شبانه روزی، جزر و مدی (tidal)، هفتگی ، فصلی ، سالیانه یا همان کرونو بیولوژی ، به موجودات زنده، امکان می دهد که خود را برای تغییرات بسیار دقیق و منظم محیطی آماده سازند.

تمام موجودات زنده، می توانند طول مدت روز طبیعی را که همان حدود ۲۴ ساعت و ۵۰ دقیقه است زمان سنجی کنند و حتی نقاط آن را هم معین نمایند. این توانمندی زمان سنجی اصولاً تحت تأثیر تغییرات درجه حرارت، مواد شیمیایی، داروهای معمولی قرار نمی گیرد. بلکه در دستگاه های ژنتیک موجود زنده، برنامه ریزی شده است.

هر یک از موجودات زنده که مورد مطالعه قرار گرفته اند، چنان رفتار می کنند که گویی برای خود یک ساعت کاملاً قابل اعتماد در اختیار دارند. ویژگی های کاملاً تخصصی شده این ساعت حاکی از آن است که بطور قطع با نوعی از مکانیسم های زیستی ویژه غیرقابل تفکیک از خود حیات، مربوط می باشد. اگرچه این ساعت را فقط می توان از طریق مشاهده زمان فرآیندهای عادی بیوشیمیایی یا فیزیولوژیکال و رفتاری بررسی نمود و به آنها پی برد.

ساعت های زیستی، مربوط به روز یا ماه قمری بطور گسترده ای مطالعه شده اند این مطالعات نشان میدهد که بسیاری از فعالیت های حیاتی موجودات زنده، با ماه قمری تنظیم و هماهنگ شده اند. اولین مطالعه درباره تغییرات شبانه روزی درونی در حدود سال های ۱۷۰۰ میلادی توسط یک پژوهشگر فرانسوی به نام " ژان ژاک دمیران" صورت گرفت. وی مشاهده کرد که حرکت برگ های درخت "میموزا" بطور مرتب در روزها باز و در شب ها جمع و بسته می شود. تصور اولیه این بود که حرکت متناوب برگ ها تابع نور خورشید در روز و تاریکی در شب است او از گیاه دیگری به نام " کلانشو بلاسفلدینا Kalenchoe Blossfeldine " که دارای گل های ریز قرمز می باشد، برای آزمایش استفاده و مشاهده کرد که برگ ها در غیاب نور خورشید در ساعت معین باز و بسته می شوند، درست در همان ساعتی که در برابر نور برگ ها باز میشوند. آزمایش دمیران را می توان قدیمی ترین بررسی درباره ریتم های زیستی بدون وابستگی به نور و روشنایی، دانست البته قرن ها قبل از او ارسطو متوجه شده بود که تخمدان توتیای دریایی (Sea Urchin) در شب با آمدن ماه تمام باد می کند. بقرابط نیز نوسانات

روزانه ای را در علائم برخی از بیماران ملاحظه کرده بود. **هیروفیلوس** (از اسکندریه) نیز تغییرات روزانه، در ضربان نبض را گزارش کرده است. در ۱۹۱۸ یک تحقیق نشان داد که حیوانات قادرند در غیاب عوامل بیرونی، نظیر تغییر درجه حرارت، فعالیت های شبانه روزی خود را ادامه دهند.

تغییر دائم در فعالیت های حیاتی، ویژگی موجودات زنده و محیط فیزیکی آنهاست. تعدادی از این تغییرات نامنظم یا غیرادواری (Aperiodic) هستند. تغییرات غیرادواری در درجه حرارت، نور، رطوبت و سایر عوامل فیزیکی، مرتبط با جریان جوی می باشد و واکنش سامانه زیستی به این تغییرات نیز، غیر ادواری است ولی در برابر تغییرات غیرادواری تغییراتی هم هستند که بطور معین در زمان های منظم صورت می گیرند، یکی از این تغییرات ادواری منظم در بسیاری از موجودات زنده ، هماهنگی با تغییرات منظم ادواری در ساعات جزر و مدّ دریاست. این تغییرات که ریتمی هستند، با تغییرات نوع بالا ، که واکنش به تغییرات محیطی از نوع تغییرات فنولوژیکی Phenology است. نظیر مهاجرت حیوانات و شکوفه آوردن گیاهان و غیره که متأثر از تغییرات فصلی است.

حرکات یا تغییرات ریتمی، وابسته به جزر و مد دریا، در موجودات زنده بخصوص موجودات ساحلی ، حتی هنگامی که از منطقه دور می شوند، ادامه پیدا می کنند، این موجودات آن چنان رفتاری می کنند که گویی قابلیت و توان آنها مستقل از عوامل بیرونی است. این در واقع نوعی " احساس زمان" در موجودات زنده است، که آنها را قادر می سازد، تا مناسب ترین بخش زمان را در روز، ساعت جزر و مدّ دریا، که با حرکت ماه هماهنگ است ، تشخیص دهند و به نفع خود به کار گیرند و حتی محرکات جنسی و تولید مثل را ، با آن هماهنگ سازند. به عنوان مثال نوعی از ماهیان در سواحل کالیفرنیا، در شبی که آب دریا به بالاترین سطح در ساحل میرسد یا آخرین یا بالاترین مدّ، در شن های ساحلی تخم ریزی می کنند. وقتی که سطح آب پائین می آید این تخم ها ، در شن های ساحلی ، مدفون می مانند. دوره جنینی این ماهیان حدود یک ماه قمری است. هنگامی که ماه بعد، مد دریا مجدداً به بالاترین سطح خود می رسد دوره جنینی این ماهی ها به اتمام رسیده است از تخم بیرون می آیند و وقتی سطح آب شروع به پائین رفتن می کند، ماهی ها همراه آب به دریا می ریزند. در واقع ماهی ها بطور درون زادی، زمان را "احساس" می کنند و برای تولید مثل، تخم گذاری خود را با حرکت جزر و مدّ دریا هماهنگ می نمایند.

برخی از موجودات زنده که در منطقه جزر و مدّی دریا (intertidal) زندگی می کنند ، نظیر جانوری که به ته کشتی یا خارها می چسبند، بنام barnacles ، و خرچنگ های سبز (green crabs) ، حلزون ها ، صدف های خوراکی (oyster) ، وقتی امواج بالا رونده مدّ آن ها را در خود می برد ، حد اکثر فعالیت های حیاتی را از خود نشان می دهند . برخی دیگر از این موجودات ، نظیر پرندگان ساحلی (shore birds) و خرچنگ های فیدلر (fiddler) ، ساعتی که آب دریا پس می رود را، احساس می کنند و برای تغذیه در کناره دریا ظاهر می شوند . یک نوع جلبک تک یاخته ای بنام دیاتوم diatom ، هنگامی که آب دریا در ساحل بالا آمده (مدّ) غوطه می خورد و به درون شن و گل ساحلی فرو می رود و هنگامی که آب پس می رود (جزر)، به سطح ساحل بالا می آیند

تا بتوانند عمل فتو سنتز را انجام دهند. دیاتوم ها و بسیاری از پرندگان ساحلی وقتی فعال هستند که کرانه های دریا ، در طول روز بیرون از آب باشند ، این نوع موجودات، همزمان دو نوع ساعت زیستی دارند . یکی شمسی و دیگری قمری. ساعت قمری آنها ریتم جذر و مدّ دریا را "احساس" می کند.

خرچنگ فیدلر ساعت مدّ آب در ساحل را "احساس" می کند و دقیقا در همان ساعت پوست بدنش تغییر رنگ می دهد . حال اگر این خرچنگ ها را از منطقه جغرافیایی مسکونی آن ها، به سواحل دورتر ، مثلا ۵۰۰ کیلومتری محل زندگی آن ها ببرند و در آزمایشگاه نگه دارند آنها درست در ساعتی که آب دریا در ساحل جغرافیای مسکونی آنها بالا می آید ، تغییر رنگ می دهند. تطبیق رفتار این خرچنگ با ساعت مدّ در محل جدید ، حدود دو تا سه هفته طول می کشد.

اگر چه جذر و مدّ دریاها عمدتا" تحت تأثیر ماه می باشد اما نیروی جاذبه خورشید نیز نفوذ خود را دارد. ماه و خورشید ، به هنگام ماه جدید (هلال ماه) و ماه تمام (بدر) با هم همکاری می کنند تا بالا ترین مدّ (spring) بوجود آید. بر خلاف تأثیرات هماهنگ کننده ماه و خورشید در بوجود آمدن بالاترین مدّ در ربع اول و سوم ماه قمری تأثیرات متضاد جاذبه ماه و خورشید موجب پایین رفتن سطح آب در دریاها می شود. برخی از موجودات این را احساس و به نفع حیات خود استفاده می کنند.

در سواحل کالیفرنیا یک نوع جلبک دریایی قهوه ای رنگی زندگی می کند به نام دیکتی یوتا dictyota که زمان تولید مثل اش با روز و ماه قمری، هماهنگ شده است.

یکی از دقیق ترین ساعت طبیعی ، البته قمری، در گل های لیلی است. گل لیلی دریایی ویژه اعماق دریای ژاپن است. این گیاه به نام اکینودرم echinoderm ، سلول های جنسی خود را هر سال یکبار در ساعت حدود سه بعد از ظهر در یکی از روزهای ماه اکتبر، که ربع ماه است ، آزاد می کند. در هر سال ساعت آزاد شدن سلول های جنسی به تناوب ربع اول و ربع سوم و ربع اول (۱-۳-۱) تغییر می کنند. این چرخه تکرار می شود تا ناگهان یک تغییر اساسی رخ می دهد و به اول ماه اکتبر بر می گردد. این چرخه ۱۸ سال طول می کشد.

چرخه ماهیانه بسیاری از پستانداران با شروع ماه قمری جدید هماهنگ است. شروع قاعدگی ماهیانه زنان نیز با ماه قمری هماهنگ است و یک دوره ۲۸ روزه دارد و با گردش ماه تنظیم شده است. واژه قاعدگی ، menstrual مشتق از menses به معنای ماه قمری گرفته شده است. تمامی فعالیت های حیاتی خانم ها که به نحوی با قاعدگی ماهیانه آنها مرتبط است ، نظیر گرمای بدن ، گردش خون، وزن ، ضربان قلب، شمارش سلول های خونی ، تحت تأثیر این قاعدگی ، تغییر و تنوع پیدا می کند . این عوامل در زمان های مختلف ، یک حداکثر و حداقلی پیدا میکند.

اما زمان این تغییرات و تنوعات آن چنان بهم بستگی دارند که می توان از روی آن ها نمودار قاعدگی ماهیانه خانم ها را شبیه به روز سیرکادین ، ترسیم کرد.

اهمیت این چرخه زیست شناختی در انسان وقتی نمایان تر میشود که توجه کنیم که میانگین دوره بارداری در خانم ها ، از زمان انعقاد نطفه ۹ ماه است (البته در این مورد هر ماه ۲۹/۵ روز است)

در مورد زمان بندی این مشاهدات در موجودات زنده ، سه نوع نظریه پردازی شده است. ۱- جدول زمانی این چرخه ها بطور کامل مستقل و تحت تاثیر تناوب درونی موجود زنده است . ۲- زمان بندی این چرخه ها متکی به تغییرات ادواری ساعات روز شمسی و روز قمری است ، ۳- جدول زمانی این چرخه ها به تغییرات ماهانه تابش نور ماه یا مهتاب وابستگی دارد.

منشأ ریتم های درون زا

تمام اطلاعات مربوط به ویژگی های یک موجود زنده، و برخی از الگوهای رفتاری در ژن ها، یا در واقع در مولکول های دی. ان. ای DNA (و یا آر. ان. ای RNA) سلول ذخیره حفاظت شده است. مولکول دی. ان . ای DNA ، با همانند سازی (replication) ، این ویژگی ها را از یک نسل به نسل بعد منتقل می کند. مولکول دی ان ای، در برابر اشعه ماوراء بنفش نور خورشید حساس است. در هنگام همانند سازی، حضور اشعه ماوراء بنفش موجب ایجاد جهش و جابجائی و تغییر در ترتیب واحدهای ساختاری (نوکلئوتید ها) می شود. پروتئین های حساس به نور و ریتم های سیرکادین در سلول های اولیه، برای حفاظت در برابر اشعه ماوراء بنفش، در طول روز بوجود آمده است در واقع فعالیت های سلول، یا یک مجموعه ای از سلول ها با هدف تأمین مقصود یا هدف آفرینش یا بودن آن سلول (یا موجود) تنظیم می شود. در مورد نظریه تضامن مقصود در جای دیگری توضیحاتی داده ام.

برخی از سلول ها نظیر قارچ های نوزواسپورا Neurospora ، که امروز هم حیات آنها تداوم دارد، این مکانیسم تنظیم شده را حفظ کرده اند. به نظر می رسد ویژگی ریتم های طبیعی درون زا نقش مهمی در تنظیم فرآیندهای زیستی در یک موجود زنده ، در هماهنگی با محیط ایفا می کنند. یکی از ساده ترین ساعت های سیرکادین طبیعی شناخته شده در سیانو باکتری است. تحقیقات جدید نشان داده که ساعت سیرکادین باکتری سایتوکوکوس الونگاتوس را می توان بطور غیرحیاتی (in- vitro) در آزمایشگاه از طریق افزودن سه پروتئین بدست آمده از خود باکتری بازسازی کرد. این باکتری یک چرخه ۲۲ ساعتی سیرکادین را، با افزایش ATP به محیط کشت ، برای چندین نسل حفظ می کند. در موجودات پروکاریوت (تک سلولی) ، عامل حفظ زمان Time Keeping ، به مکانیسم های فیدبک (Feed Back) رو نویسی و ترجمه دی ان ای (DNA) وابسته است. در موجودات اوکاریوتیک (چندسلولی) هنوز روشن نیست که آیا ساعت سیرکادین موجود زنده به تناوب متأثر از رونویسی و ترجمه رمزهای

ژنتیکی دی ان ای DNA وابسته است یا خیر. زیرا اگرچه سیستم های سیرکارین در موجود است اوکاریوت و پروکاریوت واجد یک ساختار مشابه هستند اما در فرآیند استفاده از داده ها Inputs حرکت مرکزی و خروجی تشابه چندانی با هم ندارند. منشأ آنها احتمالاً مستقل از هم می باشد.

برخی از پژوهشگران در مگس میوه **Fruit Fly** ، به عنوان یک مدل آزمایشگاهی برای بررسی و مطالعه اجزاء ژنتیکی ساعت زیستی استفاده کرده اند. در این مگس ها سه نوع جهش درباره ژنتیک آنها ، با پیامدهای متفاوت مشاهده شده است. یک نوع جهش که موجب کوتاه شدن زمان ساعت زیستی شده است، دیگری موجب طولانی تر شدن ساعت زیستی و سومی از بین رفتن ساعت زیستی درونی شده است و هر سه جهش در یک ژن مخصوص به نام **Period** رخ داده است. این همان ژن معیوبی است که سی سال بعد در یک بیمار مبتلا به ناهنجاری های خواب، که به اختصار آن را

(Familial Sleep Phase Syndrome -FASPS) ، می خوانند پیدا کرده اند.

بررسی عوارض جهش در این ژن نشان می دهد که طبیعت ژنتیکی ساعت سیرکادین ، در طول تحول زیستی Evolution حفظ شده است. اکنون با مطالعات انجام شده، ترکیبات ژنتیکی بیشتری را در چگونگی عملکرد و تأثیرات ساعت زیستی شناخته شده اند.

مطالعات گسترده در نیمه دوم قرن بیستم درباره ساعت های طبیعی زیستی حاکی از آن است که ساعت سیرکادین مولکولی، می تواند در درون یک سلول کارکرد داشته باشد. این در واقع یعنی خودمختاری سلول.

همزمان ممکن است سلول های متفاوتی با یکدیگر ارتباط برقرار سازند و علائم الکتریکی هماهنگ شده ای را ارسال دارند. این ارتباطات میان سلول ها ممکن است با غدد درون ریز مغز نیز هماهنگ شوند و موجب ترشح ادواری هورمون ها گردد. مرکز دریافت کننده این هورمون ها یا Receptor ممکن است در مراکز دورتر بدن، واقع باشند که ساعت های پیرامونی را برای اندام های متفاوت هماهنگ می سازند بنابراین اطلاعات مربوط به ساعت یا زمان روز ، که به چشم ها انتقال داده می شود، به مرکز ساعت در مغز روانه می شوند. به این ترتیب ساعت زیستی میان ساعت طبیعی درون ز- قمری- با عوامل بیرونی، نور، حرارت، ساعت شمسی، هماهنگی ایجاد می کند.

برای بررسی بیشتر در مورد ریتم سیرکادین در انسان چگونگی ترشح ماده شیمیایی ملاتونین Melatonin توسط غده پینال Pineal و محور درجه حرارت بدن مطالعه شده است.

با مطالعه درباره نوسانات درجه حرارت بدن، مشخص شده است که بطور معمول و میانگین در انسان بالغ درجه حرارت بدن در ساعت پنج صبح - حدود دو ساعت قبل از عادت بیداری به حداقل می رسد. ملاتونین در طول روز یا ترشح نمی شود یا ترشح آن بسیار کم است. اصولاً "ملاتونین همزمان با کاهش نور ترشح می شود. ترشح آن را می شود در ساعت ۹ شب در خون یا بزاق اندازه گیری کرد. این ماده شیمیائی یکی از نشانه های فعالیت ساعت زیستی شناخته شده است. رابطه ویژه ای میان بروز خواب و ترشح ملاتونین وجود دارد. با آزمایش و اندازه گیری مکرر و پی در پی یکی از مواد شیمیائی حاصل از تجزیه ملاتونین بدن، در ادرار، چگونگی عملکرد ساعت زیستی را در افراد بالغ بررسی کرد.

مطالعات هم چنین نشان داده است که اگرچه ساعت طبیعی درون زاست اما عوامل بیرونی بخصوص نور بر آن تأثیر می گذارد. نور تنظیم ساعت طبیعی را برهم می زند. آن را جلو یا عقب می برد البته اثرات نور

بر ساعت طبیعی در انواع موجودات زنده متفاوت است شدت نور و طول موج - یا رنگ نور - عامل مهمی در تنظیم یا بر هم زدن نظم ساعت طبیعی می باشد. رابطه میان نور، طول موج و رنگ با ترشح ملاتونین مشاهده شده است. رنگ آبی تیره (طول موج چهارصد و بیست تا چهارصد و چهل میلی متر) تأثیر بسیاری بر بازدهی ملاتونین دارد.

بسیاری از پزشکان درباره روز قمری بیست و پنج ساعت (دقیقاً) بیست و چهار ساعت و پنجاه دقیقه) مطالعه کرده و نشان داده اند ریتم سیرکادین در انسان بیست و پنج ساعت یا کمی بیشتر است. یک تیم پژوهشگر از دانشگاه هاروارد چنین جمع بندی کرده اند که برای افراد بالغ و سالم و نرمال در هر سنی طول شبانه روز سیرکادین برابر است با بیست و چهار ساعت و یازده دقیقه تا شانزده دقیقه - این ساعت خود را با گردش بیست و چهارساعته زمین به دور خود تنظیم می کند. بدین ترتیب به نظر می رسد که با کمی احتیاط می توان چنین جمع بندی کرد که طول شبانه روز واقعی در طبیعت یا ساعت درموجودات زنده از جمله در انسان، ساعت قمری است. در نتیجه طول ماه ۲۸-۲۹ روز یعنی ماه قمری است.

خطرات آمریکاجدی تر از هر زمان دیگر است

کیهان هوایی ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۴

نهضت آزادی ایران با انتشار بیانیه ای خواستار مقابله مردم ایران با سیاست های خصمانه آمریکا شد.

تهران- سرویس خبری کیهان هوایی- ۱۶ اردیبهشت- ۶ مه- ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران، تهدیدات آمریکا را علیه ایران جدی خواند.

خبرنگار کیهان هوایی در گفت و گوی اختصاصی با دکتر یزدی از وی پرسید: نهضت آزادی تا چه حد آماده است در کنار مردم و رهبر سیاسی- مذهبی آنان دست به یک مبارزه فراگیر و همه جانبه با واشنگتن بزند؟

وی در پاسخ گفت: هر وقت به ما اجازه دادند سخن بگوییم و ما را به رسمیت شناختند و حق حیات (حزبی) برای ما قائل شدند، آن گاه ما حاضریم به این پرسش، پاسخ دهیم.

به دکتر یزدی گفته شد: نظرش را به عنوان فردی از آحاد ملت ابراز کند.

وی گفت: من عضو یک حزبم و نمی توانم بدون در نظر گرفتن مواضع حزبی ام سخن بگویم.

وی در پاسخ به این پرسش که: پس از درگذشت مرحوم مهندس بازرگان در کادر رهبری نهضت آزادی تغییراتی پدید آمده و آیا موضع مثبت کنونی نهضت- در رابطه با فشارهای آمریکا- نوعی چرخش و تغییر در مواضع پیشین نهضت به شمار می آید یا نه؟ وی پاسخ داد: نه در گذشته هم در موارد متعدد و هنگامی که کنکره آمریکا یا سنای این کشور طرح هایی ارائه می کردند که حکایت از دخالت در امور داخلی ایران داشت ما با امضای مشترک مهندس بازرگان که به دبیر کل سازمان ملل اعتراض می کردیم و این اولین باری نیست که ما در این گونه قضایا، چنین موضعی اتخاذ می کنیم.

دکتر یزدی در برابر این مطلب که: لحن بیانیه نهضت آزادی تند و ضد آمریکایی و خارج از انتشار برخی از کارشناسان مطبوعاتی است،

پاسه داد: این به دلیل جدی بودن خطرات آمریکاست، تهدیدات واشنگتن جدی تر شده اند. ما خطرات کنونی را جدی تر از هر زمانی تشخیص داده ایم.

نظر وی را درباره همکاری برخی از عناصر به اصطلاح اپوزیسیون و ملی گرا که همکاری نزدیکی با غرب و به ویژه آمریکایی ها دارند و آنان را به تحت فشار گذاردن مردم ایران دعوت می کنند، جویاشدیم.

دکتر یزدی پاسخ داد: من از مواضع این قبیل افراد اطلاعی ندارم. اما ما با هر گروهی که بخواهد با استفاده از قدرت های خارجی تغییراتی در ایران به وجود بیاورد و از آمریکا استمداد بجوید، مخالفیم اما آماده ایم با هر گروه در چهارچوب استقلال و آزادی ایران همکاری داشته باشیم.

شایان ذکر است؛ نهضت آزادی ایران علیه سیاست های خصمانه آمریکا، بیانیه صادر کرده است.

در ابتدای این بیانیه آمده است: هموطنان عزیز برنامه‌ها و اقدامات خصمانه دولت آمریکا علیه ایران اخیراً شدت بیشتری یافته است و از شواهد و قرائن چنین برمی آید که در ماه‌های آینده ابعاد گسترده تری پیدا کند. هم اکنون، علاوه بر تصمیماتی که دولت آمریکا علیه ایران اتخاذ و اعمال کرده است. پیشنهاد جدیدی تحت عنوان «محدودیت های همه جانبه علیه ایران- ۱۹۹۵» به سنا و مجلس نمایندگان ارائه شده است که در کمیسیون‌های مربوط در دست بررسی است. دامنه محدودیت‌های پیشنهادی در این طرح از محدوده مقابله با دولت ایران فراتر رفته و به تهاجم علیه ملت و مملکت تبدیل شده است.

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است:

انگیزه‌ها و هدف‌های دولت آمریکا از گسترش برنامه‌ها و اقدامات خصمانه علیه ایران نه مبارزه با تروریسم است و نه دلسوزی واقعی نسبت به نقض حقوق بشر در ایران، بلکه هدف دولت مذکور ایجاد فقر و فلاکت گسترده برای ملت ما و تحمیل وضع آشفته و از هم گسیخته‌ای نظیر وضع عراق بر ایران است.

نهیض آزادی ایران معتقد است که در شرایط کنونی و با مناسبات جهانی حاکم، پیامدها و آثار محدودیت‌ها و مجازات‌های اقتصادی علیه ایران مادام که منحصرراً از جانب آمریکا اعمال شود، محدود خواهد بود. اما از آنجا که دولت آمریکا طی سال گذشته تجربه کرده است که مجازات‌های اقتصادی یک دولت، به تنهایی علیه ایران کارساز نیست، احتمال دارد که در اجرای سیاست‌های سلطه‌طلبانه خود، با جلب موافقت و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ و در ایران، همچنان که در مورد عراق انجام داد اعمال کند و حتی تمامیت ارضی کشورمان را به خطر اندازد. این یک توطئه خطرناک و نگران کننده است.

این بیانیه می افزاید: در چنین شرایطی، بدون شک هیچ ایرانی آگاه و علاقه‌مند و متعهد به سرنوشت ملت و تمامیت ارضی کشور نمی تواند و نباید نسبت به این نوع تهدیدات و خطرات بی تفاوت شود و برای پیشگیری از آن چاره ای نیاندیشد.

نهیض آزادی در بیانیه خود تأکید کرده است:

تجربه دولت مرحوم دکتر مصدق در دوران نهیض ملی علیه سلطه استعمار انگلیس نشان داد که یک دولت ملی و مردم گرای برخوردار از همدلی ملت می‌تواند با برنامه‌های مطالعه شده و واقع‌بینانه و با به کارگیری کارشناسان مدیر، مدبر، درستکار و امین نه تنها پیامد توطئه‌های دشمن را خنثی سازد، بلکه از این نوع فرصتی برای رشد و توسعه اقتصادی- انسانی استفاده کند و گام‌های مفید و موثری در راه تحقق استقلال اقتصادی کشور بردارد. زمامداران آمریکا نیز باید بدانند که عنصر ضداجنبی در فرهنگ ملی (ایرانی- اسلامی) ما بسیار قوی و ریشه‌دار است. مردم ایران علی‌الاصول سخت وطن‌دوست هستند و به سرنوشت میهن خود عشق می‌ورزند و به همین دلیل در برابر توطئه‌های بیگانگان در قبال تمامیت ارضی کشور، نظیر دوران جنگ تحمیلی، یکپارچه خواهند ایستاد. نارضایتی و اعتراضی ملت ما نسبت به عملکرد حاکمیت، یک مسئله است و ایستادگی در برابر تهدیدات خارجی و دفاع متحد از منافع استراتژیک ملی که در فرهنگ سیاسی ما جایگاه ویژه خود را دارد، مسئله دیگری است.

شایان ذکر است؛ نهضت آزادی ایران در برنامه‌ای که تعدادی از اعضای نهضت آزادی و جمعی از چهره‌های نزدیک به این نهضت آن را امضا کرده‌اند، خطاب به سناتور «دال» رئیس مجلس سنای آمریکا و نیوت کنیگریچ رئیس مجلس نمایندگان این کشور، اعلام کرده‌اند که به سیاست‌های ضدایرانی آمریکا باید پایان داده شود.

این گروه مخالفت خود را با لایحه «تشدید مجازات‌های همه جانبه علیه ایران» که در مجلس سنا و کنگره آمریکا طرح شده است، اعلام داشته‌اند.

حاکمیت مردم و ارزش‌های دینی

سخنرانی در انجمن اسلامی مهندسين ۱۳۷۴/۲/۲۱

به نام خدا

۱- اگر چه دین و دولت از قدیم‌ترین مقولات سیاسی و اجتماعی و مشغولیت فکری بشر می‌باشد، رابطه دین و دولت سوال جدیدی است و یکی از بحران‌ها و چالش‌های جنبش نوین اسلامی، نه تنها در ایران، بلکه در تمام کشورهای اسلامی است.

منظور من از سوال جدید این نیست که در گذشته چنین سوالی مطرح نبوده است، خیر، بوده است. و پاسخ‌هایی هم بدان داده شده است. اما این سوال در يك شرایط جدیدی عنوان شده است. که در قالب تفکر است و پاسخ‌های سنتی نمی‌توان به نتیجه دست و قانع‌کننده‌ای رسید. زیرا هم ساختار و محتوای نهاد دولت و قدرت سیاسی در قرون اخیر دچار تحول اساسی تاریخی شده است و هم جوامع اسلامی دورانی از تغییر و تحول تاریخی را تجربه می‌کنند.

۲- اصل این سوال که آیا در اسلام حکومت داریم به نظر سوال است. ما در اسلام حکومت اسلامی داریم به همان اندازه که "فلسفه اسلامی"، هنر اسلامی، اقتصاد اسلامی، طب اسلامی، علوم اسلامی و ... داریم. هم داریم و هم نداریم.

بستگی به تعریف و درک ما از دو مقوله "دین" و "حکومت" دارد.

۳- اگر این را به معنای رایج غربی یعنی Religion بگیریم، عبارت خواهد بود از يك رابطه شخصی و فردی با قدرت یا قدرت‌های مافوق بشری.

واژه Religion ریشه‌اش در لاتین است. Religion که در آن Re=Back = to bind= Ligone.

Re=lig=to be connected پیوند مجدد، ارتباط مجدد.

در زبان یونان قدیم: واژه To pay head to (God)=alegion یا اعتنا و توجه کردن به (خدا) است. Re یعنی برگشت

و توجه و اعتنایی به (خدا). (چیزی شبیه به معنای واژه توبه = برگشت)

این يك تعريف يا درك از مذهب و دين است. اما اگر واژه دين را در قاموس قرآن و اسلام بررسی کنیم. معنا و مفهوم آن از این

فراتر و گسترده تر است.

از تعريف واژه دين شروع کنیم:

● برخی اصل آن را عبري - آرايي به معنای "حساب" دانسته‌اند.

● برخی آن را سامي و عربي خالص به معنای عبارت یا استعمال

● برخی فارسي به معنای دیانت.

به هر حال به معنای کیش، ملت، صیغه، طریقت، شریعت، مقابل کفر.

فروق‌الذنه: دين طریقه و روشی است که پیامبر ابراز می‌دارد و از جهت مقید بودن به اصولی آن را دين گویند. و

چون املاء شده و مبین است آن را "ملت" گویند.

دين را شریعت و شرع گویند، چون تشنگان را از زلال کمال سیراب می‌کند و عطش آنان را فرو می‌نشانند.

طباطبائی: (ج ۲۰ ص ۸۵۹): دين به معنای مذهب و آئین

(ج ۲۰ ص ۸۴۵) کیش و ملت

(طباطبائی-ج ۱ ص ۲۲۴): حقیقت دين عبارت است از پیروي از راهنمایان حق و غرق نشدن در عالم دنیا و

توجه به روز قیامت.

(ج ۱-۴۳۲): اساس و شالوده دين (به طور اطلاق) پرستش و بندگی در مقابل خدای یکتاست.

یا (ج ۱-۶۰۴): دين مجموعه‌ای است از عقاید مربوط به مبداء و معاد و يك سلسله قوانین اجتماعی. از قبیل عبارات

و معاملات که از سرچشمه وحی و نبوت گرفته شده است.

دين راه و روش زندگی است. معنای آن وسیع‌تر از مفهوم Religion می‌باشد.

اگر اساس دین با مقولات اساسی دین خدا و آخرت باشد که از طریق رسول به ما رسیده است. ما می‌توانیم این مقولات دین را به عنوان یم "مقولات عینی و دانش جهان بیرون" بپذیریم. آنها را نظیر همه مقولات علمی، یا موضوعات مورد بحث در علم جدی و واقعی بدانیم. و میان این مقولات اساسی دین یا سایر مقولات دینی تفکیک و تمرین قائل بشویم.

بی تردید، حرمت مواد مخدر هم جزء دین است - حجاب - نماز، ...، روزه، ...، زکات، ... تمام قرآن، و اخبار و احادیث معتبر همه جزء دین محسوب می‌شوند. دارای اعتبارند. اما مفاهیم و مقولات اصلی و عمده و زیربنایی نیستند. بلکه خدا و آخرت و معاد و بعثت و خیر... اینها مقولات اساسی هستند. مقولات حقیقی، عینی و خارجی موضوع اصلی دین می‌باشند.

بر اساس این مقولات اصلی، معرفت‌های دینی، سایر مقولات دینی شکل می‌گیرند.

۴- دین، با هر تعریفی، و در هر بخشی، خواه مقولات اصلی و اساسی و یا متفرعات مقولات اصلی، در تعامل یا هم‌کنشی دائم با محیط خود می‌باشند.

حتی اگر ما دین را مقولات اساسی و جدی، توجه، خدا و آخرت بدانیم فهم و درک ما از این مقولات در رابطه با تجربه - انسان‌ها - تغییر پیدا می‌کند.

همان‌طور که در قلمرو علم خالص، ادراکات بارز جهان خارج عینی، دچار نوسانات می‌شود، حتی ممکن است ذهنی هم باشد، درک ما از مقولات عینی دینی، نیز دچار نوسانات می‌شود. همان‌طور که در علم شکاکیت وجود دارد. اما نه شکاکیت به معنای نفی حقیقت، بلکه شکاکیت در قلمرو ادراکات ذهنی خودمان در دین نیز چنین است.

۵- دین در تعامل با محیط خارج، یا بهتر بگوییم، دینداران در تعامل با محیط خارج از دین و تجربه عینی زندگی، بر اساس باورهای دینی،؟؟؟؟ خاصی را به نام فلسفه اسلامی، اقتصاد اسلامی، حکومت اسلامی، هنر اسلامی، به وجود می‌آورند. در واقع شریعت متحجر و جامد، در تعامل با محیط خارج، فرآورده‌های کاملاً متنوع و متفاوت دارد. این فرآورده‌ها را ما جزء "دین" می‌دانیم. اما بخشی از آن مربوط به فرهنگی دینی است. نه خود دین.

موضوع حکومت نیز از این زمره است. ما چیزی به نام حکومت در اسلام نداریم. بلکه در تعامل میان مقولات اصلی دین و جامعه، حکومت یا فلسفه سیاسی، که تعیین‌کننده محتوای حکومت باشد، شکل می‌گیرد.

۶- تعامل و هم‌کنشی میان فرهنگ‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

- فرهنگ لاجرم در تقابل و تعامل با هم قرار می‌گیرند.

- رشد و توسعه فرهنگ در این تعامل و تقابل است.

- فرهنگ‌های منزوی یا ابتدایی می‌مانند و می‌میرند و هویت خود را از دست می‌دهند.

- در تعامل فرهنگ‌هاست که تمدن‌ها به وجود می‌آید.

- در برخورد و تقابل فرهنگ‌ها، اگر فرهنگی، از پویایی و دینامیسم درونی برخوردار نباشد، از بین می‌رود. محو

می‌شود. (ایران در برابر اسلام) و اگر پویا باشد رشد و توسعه پیدا می‌کند. چنین رشد با حفظ هویت است.

۷- سوال: ساختار نظام فکری اسلامی، آیا متحجر و انعطاف‌پذیر است یا پویاست. آیا عناصر ساختاری آن‌چنان است

که می‌تواند با هر فرهنگی در آمیزد و عناصر مثبت و مفید آن را بگیرد، در خود ادغام کند، و آن را خمیر مایه رشد خود قرار دهد؟

اسلام دارای چنین ویژگی است. تاریخ به ما می‌گوید: با یک دین اسلام ما یک هویت جهان شمول داریم. که در پهنه گیتی، در برخورد

با فرهنگ‌های خارج از اسلام، سنتزهای متعدد و متفاوت ایجاد کرده است.

همه جا اسلام است. اما با وجود این تفاوت‌های بارز و آشکار در زمان و مکان مشهود است.

۸- ریشه دین پویایی در جایگاه خردمندی انسان در این سیستم یا نظام فکری دینی دارد.

۹- حال به حکومت بپردازیم و حکومت چیست؟ حکومت، چه ساختار و چه محتوایی آن یک پدیده بیرون از دین

است. حاصل ضرورت انسان اجتماعی است.

تعریف آن از فلسفه سیاسی است.

از دید فلسفه سیاسی: حکومت‌هایی که در جهان بشر تجربه کرده است بسیار متنوع بوده‌اند و می‌باشند. اگر خیلی

بخواهیم به قدیم و ریشه‌های فلسفه سیاسی برگردیم:

بحث هستی‌شناسانه در حکومت: ontological

بحث پدیدارشناسانه: ستون فقرات آن: قدرت یا سلطه است.

گروه حاکم = صاحبان قدرت

مردم - گروهی که موضوع اعمال حکم هستند.

نظام حکمرانی - مطابق آن حکام اعمال قدرت می‌کنند.

فلسفه سیاسی مفاهیم سه‌گانه فوق را بررسی می‌کند.

این فلسفه سیاسی است که در حال تغییر و تبدیل است و توانیم يك بررسی سیاسی و جامعه‌شناسانه از این موضوع داشته باشیم. اما نه فرصت داریم نه نیاز چندان در حال حاضر برای آن است.

۱۰- از همان ابتدای اسلام، حکومت معنای تعامل دین - اصول حقیقی دین - با جهان خارج بوده است.

یعنی چی؟ داوود و سلیمان حکومت کردند، اما بسیاری از پیامبران حکومت نکردند. نه اینکه به تعبیر یکی در سخنرانی خود داوود داعیه حکومت داشت؟ خیر. در برخورد و همکنشی جامعه بیرون، موردی پیش نیامد. اما برای رسول خدا پیش آمد. قبل از هجرت به مکه، در هیچ آرای، سخنی، حرفی، مستقیم و غیرمستقیم از حکومت، اجزاء آن اوامر و مناهی دیده نمی‌شود. مردم مدینه به پیامبر پیشنهاد کردند. سیستم و نظام فکری دینی، که پیامبر مصداق و مفسر و نماد آن بود، دارای چهارچوب‌های منطقی و عقلانی است، سبب شد پیامبر آن را بپذیرد.

حکومت مدینه، و نحوه پیدایش آن و عملکرد آن تماماً حاصل تعامل میان دین و جامعه بیرون از دین است.

در طول تاریخ همه‌جا چنین بوده است.

حتی مخالفت و یا توجیه حکومت‌ها هم، حاصل این تعامل بوده است.

۱۱- آیا عناصر در اندیشه دینی وجود دارد که بسیار غالب در این تعامل باشد؟

حتماً هست: مشروعیت و مقبولیت. مفهوم بیعت ... شورا ... در این مفاهیم: قالب و محتوا ... را باید شناخت و تفکیک کرد.

در چهارچوب همان اصول عینی دین، در اسلام جایگاه انسان قرار دارد.

انسان‌شناسی در اسلام. کرامت، آزادی، اختیار

حاکمیت الله نفی همه حاکمیت‌ها

این مقولات در تدوین فلسفه سیاسی نقش دارند.

۱۱- تغییرات عمده‌ای در جهان و جهان اسلام رخ داده است. سوال نباید حکومت و دین باشد.

سوال این است که از میان حکومت‌های رایج چه نوع حکومتی جوابگو یا نزدیک تر است.

تغییرات در جهان اسلام از حدود دویست سال پیش ۱۷۸۹ - ناپلئون به مصر، سپس دو چارز بزرگ، انقلاب مشروطیت ایران.

فروپاشی خلافت در ترکیه. سپس انقلاب اسلامی ایران. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی.

سوال حکومت به صورت جدیدی مطرح گردیده است. پاسخ‌های قدیمی جوابگو نیستند.

- چرا قبل از انقلاب چنین سمینار تشکیل نگردید؟ تجزیه بعد از انقلاب ضروری بوده است؟

۱۲- به جای حکومت در اسلام، برابری اسلام با کدام یک :

- حکومت استبدادی - حکومت شاهنشاهی مشروطه سلطنتی - حکومت دموکراتیک

حکومتی که بر پایه آراء آزاد مردم باشد.

- همسازی دموکراسی با جهان بینی اسلام.

- دموکراسی و قانون اساسی تعیین شده مقوله:

۱- نحوه انتخاب حاکم - مکانیزم تعویض اختیار یا توکیل

۲- موضوع وکالت - یا وظایف اساسی حکومت

۳- روش حکومت برای عمل به اختیارات و وظایف

۱۲- با توجه به جهان بینی توحیدی و دیدگاه اسلام درباره انسان، و رابطه دموکراسی با جهان بینی. نزدیکترین نظام بر اسلام

دموکراسی است.

۱۳- منشاء قدرت سیاسی آرای مردم است. قدرت سیاسی، امانت مردم است.

۱۴- مشروعیت هر نظام سیاسی، ۱- در پیدایش آرای مردم. ۲- در استمرار: رضایت مردم - مقبولیت. حتی اگر دولتی با آراء مردم

روی کار بیاید و نتواند خدمات بدهد یا وعده‌ها را ایفاء نماید (بیعت)، مشروعیت خود را از دست می‌دهد.

۱۵- دموکراسی در جهان کنونی، در این عصر، دموکراسی قانونمند دموکراسی محدود است یعنی: Confined

democracy. تعیین حدود همه چیز با قانون اساسی. حدود قدرت دولت، حدود نهادهای حکومت. و حدود قوه مقننه در وضع قوانین.

قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی است. ملت و مردم، که منشاء قدرت سیاسی هستند، هر نوع شرط و پیش‌شرطی را می‌گذارند.

قانون اساسی حدود آزادی‌ها

۱۶- احکام دینی، که جنبه عمومی و اجتماعی دارند، نه رابطه خالص با خدا، از طریق قوه مقننه به قوانین مدنی تبدیل می‌شوند.

(همکنشی باورهای دینی با تحول قانون و مقررات) در اروپا - ریشه قوانین انگلوساکسون اغلب از یهودی به مسیحیت است.

۱۷- قانون اساسی و قوانین مشابه، و از جمله تعهدات و مناسبات کشورهای اسلامی با سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی و

لائیک، همه بر اساس دو اصل است:

۱- حاکمیت ملی و منافع ملی ۲- ضرورت‌ایفای به عهد

۱۸- قلمرو دموکراسی تعیین حق و باطل، بودن یا نبودن خدا نیست.

مکانیزم تمثیت امور ملت است.

۱۹- در دموکراسی قانونمند، حدود دخالت جامعه و دولت، یا قدرت سیاسی در قلمرو اختیارات و شخصیت فرد معین و محدود

است. آزادی فکر و اندیشه، انتخاب دین و خدا، در قلمرو حق فرد است. و جامعه نمی‌تواند، حدود حقوق فردی و شخصی وارد شود.

۲۰- خلاصه و جمع بندی

۱. اسلام دارای آن چنان ساختار درونی پویایی است که می‌تواند در تحولات تاریخی - با انواع فرهنگ‌ها خود را تطبیق

دهد.

۲. از میان انواع حکومت‌ها، دموکراسی محدوده بهترین و نزدیکترین به اسلام است.

۱- دکتر توسلی: جملات آخر: قانون حدود دموکراسی را تعیین می‌کند. دموکراسی اصولی را تعیین می‌کند. از قانون نمی‌تواند

چیزی خلاف اصول دموکراسی بیاید. نمونه؟ اکثریت تصویب کند که مغایر باشد (شکل دموکراسی نیست - مردم است)

۲- صباغیان:

● مردم چین و سنت‌های اسلامی ۷۰ سال بسته است؟ رابطه با رضای اسلام

● بیعت و حکومت در اسلام. داعیه نداشتند، ماموریت هم نداشته.

● پاسخ دکتر صدر: سنت رسول خدا حکومت داشت. پس سنت است. یعنی مسلمانان باید حکومت تشکیل دهند.

● قانون اساسی ما - اوائل انقلاب، انعکاس جو سیاسی جامعه است. حالا اگر بنویسند بدتر می‌شود.

● سوال اصلی: در رابطه با خود دموکراسی: اصول چیست؟ تصویب علیه اصول دموکراسی دولت و قدرت باید بر

اساس قانون اساسی در ؟؟؟؟ تنظیم نمی‌شود. دموکراسی قدرت بگذارد و برود. ... قدرت را از دست می‌دهد.

(حکومت و حاکمان را قاطی می‌کنیم)

اگر دموکراسی را رعایت کنند، سقوط می‌کنند. پاسخ چیست؟

در دموکراسی، حکومت به دست غیرمسلمان می‌افتد؟

۳- دکتر: دنبال صحبت صباغیان: در جامعه کوچک دموکراسی رشد می‌کند؟

سوال: آیا ایران آماده دموکراسی است؟

آیا در کشور بزرگی ایران دموکراسی واقعی، آزادانه، امکان‌پذیر است؟

آیا باورها یکسان است. هزارها باور وجود دارد؟ یکسان نیست. باورها متفاوت است. تقلید و قانون اساسی؟ چگونگی جمع‌آوری

آراء و باورها.

۴- میثمی: چرا مهندس گمراهان را نوشت. چه انحرافات به وجود آمد.

جوهر دموکراسی - مدارا و تساهل است - هر که اصل مدارا را نپذیرد جایی در دموکراسی ندارد.

سلمان رشدی: ج ن ۱- در الجزایر، اصل مدارا را قبول ندارد. نظامیان را تأیید کرد.

اروپا: مارکسیست‌ها - دیکتاتوری برولتاریا - با ملاک‌های دموکراسی نمی‌خواهد و تا این اعتقاد را از دست ندهند فایده ندارد.

نفی کردند بعد وارد دموکراسی (؟؟؟) شدند.

مدارا: یک شرک منفی است. من حقم پس دیگری را تحمل می‌کنم. مدارا لزومی ندارد با حق سروکار داشته باشیم. وقتی حق را

یافتیم، با دیگران مدارا می‌کنم. اسلام را غالب بگیریم نه دموکراسی را. اصل مدارا در اسلام به بهترین شکل قبول شده است. اما در دموکراسی

غربی تحمل نمی‌کنند.

بیعت اصولی است - عل شیوه شیخین را نپذیرفت. اصول از اکثریت در نمی‌آید. بیعت یک قرارداد اجتماعی نیست.

۵- بنی صدر: معماری اسلامی: فلسفه اسلامی دوران خودش - دید ما به جهان عوض شده است. دموکراسی - ناشی از یک فلسفه

سیاسی است. آیا با فلسفه اسلامی می‌خواند یا خیر؟ راه حل کوتاه مدت. راه حل دراز مدت!

۶- دکتر مدرس زاده - مسئله اصلی: برای سایر مسلمان‌هاست. بحث اساسی: طبق قوانین اسلامی دولت مدعی می‌شود، ما حق

حکومت را داریم. به زور نگرفته‌اند. بر اثر وضع طبیعی به وجود آمده است! با مرجع دینی راه افتند. گفتند قدرت باید دست روحانیت باشد؟ مساله

اصلی: اروپا هم مواجه با همین مشکل بود.

روحانی:؟؟؟ امور به دست علماست.

ما متولیان امور مذهبی مردم هستیم. بحث ریشه‌دار فقهی که علما چه کسانی هستند. همه علما: حکومت را باید فقها داشته باشند؟

۷- انصاری راد: دموکراسی نباید مخالف اسلام باشد. قوای اسلام را از چه کسی باید گرفت؟ علماء در اسلام آزادی عقیده نداریم؟

۸- استاد آقا: دین و دموکراسی واقعی در راستای هم هستند. قرائت "بیانیه".

سوال: انما ... اطیعوا الله و اطی الرسول و اولی الامر.

تبعیت از رسول

علی (ع): رعیت روی خوشبختی نخواهند دید مگر با بهبود دولت؛ باز هم نقش دولت را بیان می‌کند. امضای پیمان: پیمان

می‌پذیریم = پیمان می‌بندیم = قرارداد

۹- ابهام در مفهوم حکومت اسلامی: در مفهوم این مسئولیت هست. قرارداد اجتماعی که تأیید شرع باشد.

حکومت اسلامی: تصور خدا. خلق جهان - دنیا را تحت ??? دارد.

آزادی بشر تصریح شده است. حکومت منشاء مدنی دارد؟ از پائین، باید دیالکتیک بین اینها باشد.

دموکراسی محدود: تجربه رشد و طرب علمای نه. نادیده گرفته شد. تجربه جمهوری اسلامی = نظارت فقهای اسلامی. دموکراسی

مطلق یا محدود = تعریف اسلام

احکام خدا هم به عرف اجتماعی تبدیل شود. حکم مدنی پیدا کردن، مکانیزمی برای حل بحران است.

نهضت آزادی چه هدفی را دنبال می‌کند؟

م. ع. س - دانشجوی دکتری شاغل به تحصیل در مسکو

مدیر مسئول محترم نشریه کیهان هوایی

باسلام، در کیهان هوایی شماره ۱۱۳۳ مورخه چهارشنبه ۱۷/۳/۷۴ گفت و گوی اختصاصی این نشریه را با آقای دکتر ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی - خواندم متأسفانه پس از خواندن کامل توضیحات ایشان چیزی عایدم نشد جز این که در یافتم ایشان از عالم سیاست و اوضاع سیاسی ایران و جهان خیلی دورندو حتی یک حرف ثابت و پیشنهاد کارساز ارائه نداده اند و در بیانیه وابسته به گروه آن‌ها جز شعر چیزی به چشم نمی‌خورد به نظر می‌رسد تنها هدف انتشار بیانیه مذکور این می‌تواند باشد که در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی بتوانند خود را مطرح سازند. لازم است برای یادآوری و روشن شدن اذهان ملت مسلمان و هوشیار ایران به ۳ نکته اساسی و مهم زیر اشاره داشته باشیم:

۱- آقای دکتر یزدی و دوستان ایشان تصدی دولت موقت را برعهده داشتند و هر گلی که می‌خواستند بر سر این مردم مسلمان و انقلابی بزنند زدند و دیگر به گل‌های جدید نیازی نیست! و نمی‌خواهد زبان به شعار بگشایند.

۲- در دوران حساس دفاع مقدس گروهک اقلیت وابسته به آنها در مجلس با عدم شرکت در جلسه علنی باعث شدند تعداد نمایندگان به حد نصاب نرسد و جلسه تشکیل نشود و در همان زمان خشم امام ره را برانگیختند که در صحبت‌های معظم له ثبت است.

۳- این گروه در زمان حیات امام امت ره این رادمرد تیزبین و حکیم آن قدر چوب لای چرخ نظام گذاشتند که امام عزیز گروهک آن‌ها را منحرف نامیدند. این مطلب هم در نوشته‌های امام راحل ره ثبت است.

راستی! آن‌ها چه هدفی را دنبال می‌کنند که هر موقع آمریکای جهان خوار در صدد اعمال فشار بر ایران اسلامی برمی‌آید اعلامیه و بیانیه‌های آنان نیز صادر می‌شود؟ به حق مردم مسلمان و شهید پرور ایران تاب تحمل این گروهک‌ها را نداشته و ندارند و از مسئولان محترم استدعا دارند که به این گروهک‌های فراموش شده بهانه‌دهند. گرچه آن‌ها کوس رسوایی خود را این بار هم با بی‌محتوایی بیانیته‌هایشان و توضیحات دبیر کل گروه مذکور زده‌اند. م.ع.س. دانشجوی دکتری شاغل به تحصیل در مسکو

نهضت آزادی و وزارت کشور

مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۷۴/۳/۱۱

س: در حالی که وزارت کشور نهضت آزادی را به عنوان یک حزب قانونی به رسمیت نمی‌شناسد، نهضت آزادی همچنان خواستار ادامه فعالیت به عنوان یک حزب سیاسی است:

اولا شما به عنوان یک عضو بلند پایه نهضت آزادی دلایل قانونی بودن فعالیت‌هایتان را چه میدانید؟

ج: بر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت احزاب سیاسی علی‌الاطلاق آزاد است و به هیچ وجه مشروط به کسب مجوز از وزارت کشور نمی‌باشد. موضع وزارت کشور خلاف قانون اساسی است و قانون احزاب است. وزیر محترم کشور به دبعات در مصاحبه‌های خود اعلام کرده‌اند که نهضت آزادی چون مجوز ندارد رسمیت ندارد. و لابد خواهند گفت چون رسمیت ندارد، مجوز هم ندارد! نه قانون اساسی و نه قانون احزاب فعالیت احزاب سیاسی را مشروط به دریافت مجوز از وزارت کشور ننموده است. در نامه مورخ ۷۳/۱۲/۲۲ وزارت کشور به نهضت آزادی آمده است که درخواست تاسیس نهضت آزادی مورد قبول واقع نشده است و فعالیت تحت این عنوان خلاف قانون است. نهضت آزادی در نامه ۷۴/۰۱/۲۶ خود به وزارت کشور به طور مبسوط پاسخ داده است که رئیس آن چنین است:...

۱- فعالیت احزاب سیاسی جز در مواردی که قانون آن را پیش‌بینی نموده علی‌الاصول آزاد است و دریافت مجوز در قانون فعالیت احزاب سیاسی شرط آزادی فعالیت شمرده نشده است. بلکه احزاب، در صورت تمایل، می‌توانند درخواست صدور پروانه (نه مجوز) نمایند.

هرچند در یکی از طرح‌های اولین دوره مجلس شورای اسلامی شرط کسب مجوز فعالیت برای احزاب سیاسی قید شده بود. اما مجلس آن را به دلیل تعارض با قانون اساسی مردود شناخته. حتی دریافت پروانه را هم به عنوان شرط فعالیت احزاب نپذیرفت. علاوه بر آن، پس از تصویب قانون فعالیت احزاب سیاسی در تیرماه ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان حتی کسب مجوز از وزارت کشور برای راهپیمایی را نیز خلاف قانون اساسی دانسته مصوبه مجلس را عودت داد تا با تغییر واژه اطلاع (به وزارت کشور) به جای مجوز (از وزارت کشور)، آن را در تاریخ ۶/۶/۶۰ به تصویب نهایی گذراند. در چنین فضا و شرایطی بود که حتی در اطلاعیه دادستان کل انقلاب پیرامون احزاب سیاسی، فعالیت آنها را علی‌الاصول آزاد اعلام کردند. همانطور که میدانید قانون هرگز احزاب سیاسی فعال در گذشته را موظف به دریافت مجوز (و حتی پروانه) نکرده است بلکه پس از تصویب آئین‌نامه فعالیت احزاب در مجلس شورای اسلامی، انطباق اساسنامه و مرانامه با شرایط جدید را درخواست نموده است. به همین دلیل نهضت آزادی ایران با ارسال رونوشت اساسنامه و مرانامه خود برای وزارت کشور تقاضای صدور پروانه کرده است. متأسفانه اجرای قانون احزاب علیرغم وعده وزیر کشور وقت، آقای ناطق نوری در تاریخ ۶۴/۳/۱۵ همچنان معوق ماند. در ۶۶/۸/۲۸ وزیر کشور بعدی (آقای محتشمی) طی اعلامیه‌ای تصمیم برای اجرای قانون فعالیت احزاب را اعلام داشت و همزمان معاون سیاسی ایشان اظهار نمود، آن دسته از احزاب سیاسی که قبل از تصویب قانون تاسیس شده‌اند فقط باید مرانامه و اساسنامه خود را با مقررات جدید تطبیق دهند. نمایندگان نهضت آزادی پس از مراجعات مکرر و

مذاکرات فراوان با مسئولین دفتر کمیسیون ماده ۱۰ و ملاقات با وزیر کشور وقت، تغییرات لازم در اساسنامه و مرامنامه را به منظور انطباق با آئین نامه اجرایی جدید اعمال نموده و نسخه‌ای از آن را به وزارت کشور ارسال نمودند. متأسفانه کمیسیون ماده ۱۰ بدون توجه به قانون احزاب که اتخاذ تصمیم درباره ادامه یا توقف فعالیت احزاب را به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی به عهده دادگاههای عادی و علنی و با حضور هیات منصفه گذاشته است، در بررسی درخواست نهضت آزادی از محدوده وظایف قانونی خود خارج شده در نقش مدعی و قاضی به صدور ادعانامه و قضاوت علیه نهضت آزادی اقدام و از صدور پروانه استتکاف ورزید. که این جمعیت طبق ماده ۱۳ قانون احزاب به خاطر چنین تخلفی به دادگاه شکایت نمود.

۲- در نامه وزارت کشور آمده است که درخواست تاسیس نهضت آزادی مورد تصویب واقع نگردیده و رد شده است. اولاً نهضت آزادی درخواست اجازه تاسیس ننموده بود. ثانیاً مردم ایران و تمامی دست اندرکاران و مسئولین رده بالای مملکت میدانند که نهضت آزادی ایران سالها قبل از انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۴۰) تاسیس شده و تا قبل از پیروزی انقلاب، علیرغم فراز و نشیبها، فشارهای سیاسی، زندان و زجر رهبران و فعالین آن، به مبارزه سیاسی علیه استبداد سلطنتی و سلطه بیگانه و فعالیت‌های فرهنگی اسلامی، در داخل و خارج کشور اشتغال داشته‌اند. اکثریت رهبران فعالین آن از جمله مرحومین بازرگان، طالقانی، شریعتی، چمران، عطایی و رادنیسا بارها بازداشت، محاکمه و سالها در زندانهای شاه یا آواره وطن بوده‌اند و به همین دلیل رهبر فقید انقلاب برای عضویت در شورای انقلاب و دولت موقت از آنان دعوت کرده است. بنابراین ندیده گرفتن سوابق نهضت آزادی که ۳۴ سال قبل تاسیس گردیده و مخالفت با تاسیس آن؟! که هرگز چنین درخواستی انجام نشده است، علاوه بر مخالفت صریح با قانون فعالیت احزاب "تجاهل العارف" محسوب میشود.

۳- هیچ قانونی به وزارت کشور یا دیگر نهادهای دولتی اجازه نداده است راساً فعالیت احزاب سابقه دار، از جمله نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام نمایند. مقامات مسئول دولتی مجاز نیستند تمایلات و نظریات سیاسی خود را قانون تلقی نمایند. در ابلاغ چنین احکامی لازم است استنادات قانونی اعلام گردد تا مطابق آن عمل شود.

۴- نهضت آزادی ایران علیرغم تخلف کمیسیون ماده ۱۰ و با شکایت به مراجع قانونی، خود را موظف به رعایت مقررات دانسته به همین دلیل پس از درگذشت زنده یاد مرحوم مهندس مهدی بازرگان، انتخاب دبیرکل خود را رسماً طی نامه مورخ ۲۷/۱۱/۷۳ به وزارت کشور اطلاع داده است. اکنون نیز با استفاده از حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون فعالیت احزاب همچنان با توکل به خدا و استعانت از او به فعالیت در محدوده امکانات و مقدرات ادامه داده حق گویی و دفاع از حقوق مردم را وظیفه مسلمانی و شرط اطاعت و عبادت الهی میدانند...

ثانیا: در صورتی که وزارت کشور به نهضت آزادی اجازه فعالیت ندهد، نهضت آزادی چه مشی و شیوه‌ای را اتخاذ خواهد کرد؟

ج: نهضت آزادی ایران بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب از وزارت کشور به دادگاه شکایت کرده است. به موجب این ماده از قانون احزاب، شکایت نهضت آزادی می‌بایستی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد. تا زمانی که دادگاه صلاحیت داری که میبایستی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد تشکیل گردد و رای نهایی خود را صادر کند، نهضت آزادی در حد امکانات محدود خود به فعالیت خود ادامه خواهد داد و این را حق قانونی خود میدانند.

س: جنابعالی در گفتگو با رابرت فیسک، نهضت آزادی را تلویحا صدای اکثریت خاموش در ایران دانسته- اید: اولاً شما تا چه اندازه نهضت آزادی را برخوردار از حمایت‌های مردم ایران میدانید؟ ثانیا: منظورتان از اکثریت خاموش در ایران کیست؟

ج: در شرایط کنونی که امکانات فعالیت معمولی یک حزب سیاسی کلاً از نهضت آزادی سلب شده است، روزنامه میزان همچنان برخلاف قانون در توقیف است و از بکارگیری ساختمان نهضت برای فعالیت‌های حزبی ممنوع هستیم، و اعضا و علاقمندان، همچنان تحت فشار هستند و روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی از

چاپ بیانیه‌ها و اخبار فعالیت‌های نهضت آزادی ممنوع می‌باشند، بررسی معنادار میزان حمایت مردم از نهضت آزادی میسر نمی‌باشد. اما اگر کسی بخواهد معیاری برای سنجش نسبی داشته باشد، مشارکت وسیع مردم، از تمام گروه‌ها و قشرها، در جریان تشییع جنازه و مراسم یادبود دبیرکل فقید نهضت آزادی، مزحوم مهندس بازرگان در تهران و شهرستانها، میتواند به عنوان نمونه خوبی از اعتبار مردمی نهضت آزادی در شرایط حاضر به حساب می‌آید.

منظور اکثریت خاموش آن مردمی هستند که اوضاع سیاسی و اقتصادی ناراضی هستند ولی امکان ابراز نظر را ندارند. در مناسبات کنونی قدرت سیاسی در ایران، حامیان و طرفداران دولت راههای فراوانی برای ابراز نظر و حمایت خود از دولت دارند. اما برای آنها که بخواهند اعتراض یا مخالفت خود را با سیاستها و اقدامات و حاکمیت، بطور مسالمت آمیز نشان دهند امکانی وجود ندارد. در حالی که هیچکس نمیتواند وجود اعتراض و نارضایتی در میان مردم را انکار کند. احزاب سیاسی مخالف میتوانند کانونهای انعکاس این اعتراض و نارضایتی باشند. فقدان همین ابزارهای سیاسی است که منجر به ناآرامیها و آشوبهای کور و بعضا تخریبی میگردد. کوشش نهضت آزادی ایران انعکاس صدای اعتراض این ناراضیان است.

س: نهضت آزادی همواره شرایط فعلی ایران را بحرانی و نگران کننده میخواند. دلایل شما برای وجود این بحران چیست و پیشنهادهای شما برای خروج از این بحرانی که شما از آن نام میبرید، چیست؟

ج: هم بحرانهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارند و هم برخی از این بحرانها نگران کننده میباشند. هر یک از این بحرانها ریشه و دلایل خاص خود را دارد. به اعتقاد نهضت آزادی شرط یا گام اول برای یافتن راه حل هر یک از این بحرانها، حل با تخفیف بحران سیاسی است. بحران سیاسی حاصل نادیده گرفتن اصول مصرحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، خصوصا اصول مندرج در فصل سوم-حقوق ملت- میباشد. قانون اساسی یک کیثاق یا قرارداد اجتماعی است. زمامداران منتخب مردم، به هنگام تصدی، بر طبق همین قانون برای حفظ و اجرای اصول آن سوگند یاد میکنند. تخلف از مفاد این عهد و پیمان نظیر تخلف از هر عهد و پیمانی، در روابط طرفین معاهده ایجاد بحران میکند. تخلف آشکار و مکرر از اصول قانون اساسی و نادیده گرفتن بخشهایی از آن، ریشه بحران سیاسی کنونی است. به محض اینکه حاکمیت قدمهایی برای حل این بحران بردارد، و صادقانه قصد و اراده خود را در تمکین از این اصول نشان دهد، شرایط مناسب برای مشارکت همه صاحب نظران علاقمند به ایران و وفادار به آرمانهای انقلاب و جمهوری اسلامی در یافتن راه حلهای مناسب بحرانهای دیگر از جمله اقتصادی، بوجود خواهد آمد. در وقایع هنگامی که حاکمیت با پذیرفتن حق فعالیت آزاد احزاب و گروههای مخالف اما وفادار به قانون اساسی، و اعلام آن، راه را برای آشتی ملی باز کند و قدم اولیه برای یافتن راه حل بحرانهای اقتصادی نیز برداشته شده است.

س: با فوت مهندس بازرگان، آیا تغییری در موضع گیری نهضت آزادی پدید آمده است یا خیر؟ و آیا اطلاعیه اخیر نهضت آزادی برای شرکت گسترده مردم در انتخابات نشانه‌هایی از وجود این تغییر دیدگاه نهضت آزادی نیست؟

ج: خیر. بعد از درگذشت شادروان مهندس بازرگان سوالات مشابهی از ما شد. نهضت طی اطلاعیه‌ای، به این سوالات جواب داده است. مجددا تکرار میکنیم: نهضت آزادی یک سازمان سیاسی براساس شورا است. سیاستها و خط مشی نهضت چه از زمان زنده‌یاد مهندس بازرگان و چه بعد از آن توسط شورای مرکزی و دفتر سیاسی آن تعیین میگردد. و نه توسط یک فرد. و این سیاستها همچنان به قوت خود باقی میباشند. مساله مشارکت در انتخابات مجلس آینده، در صورت تامین شرایط لازم، از مدتها قبل، در زمان حیات آن فقید سعید در نهضت آزادی مطرح بود و به تصویب رسیده است. نهضت آزادی هرگز با ملت و مملکت و انقلاب قهر نکرده است و هیچگاه نسبت به سرنوشت مملکت بی تفاوت نبوده است و همیشه مردم را به ترک بیتفاوتی و مشارکت فعال در سرنوشت خودشان دعوت میکرده است ولیکن متأسفانه این حاکمیت است که با سلب امکانانت از گروهها و احزاب سیاسی و ایجاد تضییقات مانع شرکت آزادانه در انتخابات شده است. ما امیدواریم بار دیگر شاهد تکرار همان وضعیت نباشیم.

س: ارزیابی نهضت آزادی از گروههای طرفدار شیوه‌های براندازی همانند منافقین و سلطنت طلبان چیست؟

ج: نهضت آزادی ایران با براندازی مخالف است. این مخالفت خود را بارها با صراحت اعلام کرده است. نهضت آزادی ایران همچنین توسل به دولتهای خارجی را که دشمنی خود با ایران و اسلام را به کرات نشان داده‌اند، به کلی مردود میدانند. ما معتقدیم مردم ایران به شدت وطنخواه هستند و غیرت ملی دارند. به همین دلیل عنصر ضد اجنبی در فرهنگ ملی- اسلامی ما بسیار ریشه‌دار و قوی است و کسانی را که به قدرتهای در حال جنگ با ایران پناه برده‌اند هرگز نخواهد بخشید. در مورد سلطنت طلبان نیز باید متذکر شویم که

اولاً: یکی از پیامدهای عمده انقلاب اسلامی ایران انقراض نظام پادشاهی در ایران است و نظام پادشاهی هرگز به ایران باز نخواهد گشت. ثانیاً: سلطنت طلبی با چهلوی طلبی متفاوت است. گروه مورد اشاره شما، در واقع پهلوی طلب هستند، نه سلطنت طلب. سلطنت طلب در ایران کسی خواهد بود که معتقد باشد براساس سابقه تاریخی ۲۵۰۰ ساله پادشاهی بهترین نظام برای اداره کشور در ایران باشد. ولی به شخص خاصی نظر ندارد. چنین گروهی تا بحال دیده نشده است. اما پهلوی طلب صرفاً داوطلب بازگشت شخص خاصی به اریکه قدرت است.

س: از بعد از گروگانگیری دیدگاهی در جامعه بوجود آمده که نهضت آزادی دارا ینگرشهای غربی و نزدیک به غرب بویژه در سیاستهای خارجی است. نظر شما در این زمینه چیست؟
ج: چنین قضاوتی در حق نهضت آزادی ایران درست نیست و به کلی خلاف واقع است. تاکید و اصرار ما به احترام و رعایت معاهدات بین المللی در روابط سیاسی و دیپلماسی و خارجی، براساس منافع ملی و مصالح ملی کشورمان میباشد نه به دلیل تمایلات غربی. این قرآن کریم است که مومنین را به ایفای تعهدات و میثاقها، حتی با مشرکین، تا زمانی که طرف دیگر قرارداد، مفاد آن را نقض نکرده است، فرا میخواند. مخالفت ما با گروگانگیری و با حرکات مشابه بر همین اساس است.

در باره اهداف انقلاب

خانم کارولین گرویتز خبرنگار روزنامه هلندی السویر

۱۳۷۴/۴/۱۳

س: شما یکی از نزدیکترین افراد به آیت الله خمینی، قبل و بعد از انقلاب ۱۹۷۹ بودید، انتظار و امید شما از انقلاب در آن زمان چه بود؟

ج: انقلاب برای تامین حقوق و آزادیهای اساسی ملت و تحقق حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان و همچنین رهایی مملکت از سلطه قدرتهای خارجی بود.

س: آیا شما انگیزه‌های سیاسی داشتید یا مذهبی یا هر دوی آنها؟

ج: مبارزه با ظلم و ستم استبداد و فساد به منظور تامین کرامت انسانی و تحقق حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان یک وظیفه دینی برای هر مسلمانی محسوب میگردد.

س: آیا انقلاب آنچه را که شما از آن انتظار داشتید تامین کرد؟ به چه معنا؟

ج: البته انتظار آن را نداشتیم که با انقلاب ۱۹۷۹ تمامی آرمانها تحقق یابند. اما مردم آنچه را که بعد از پیروزی انقلاب اتفاق افتاد، و یک طبقه و گروه خاصی قدرت را منحصر در دست گرفتند و حقوق و آزادیهای مردم را نادیده گرفتند، انتظار نداشتند.

س: اکنون شما منتقد حکومت هستید، آیا میتوانید بگویید برنامه سیاسی شما چیست؟

ج: برنامه سیاسی نهضت آزادی ایران تحقق همه جانبه آرمانهای انقلاب ۱۹۷۹ و اجرای اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی در رابطه با حقوق و آزادیهای مردم، از طریق مبارزه سیاسی و علنی و قانونی میباشد.

س: شما هم در اینجا و هم در امریکا سکونت داشته‌اید. به نظر شما چرا روابط بین دو کشور تا این حد مشکل شده است؟ آیا فقط کشمکش سیاسی است یا فرهنگی نیز می‌باشد؟

ج: مشکل سیاسی است نه یک کشمکش فرهنگی. مشکل دو طرفه است. از یک طرف دولت امریکا سالیان دراز یک قدرت مسلط مداخله‌گر در امور داخلی ایران بوده است و هنوز هم ذهنیت قبل از انقلاب خود را دارد و نتوانسته است خود را با شرایط ایران بعد از انقلاب وفق بدهد و با ایران به مثابه نه یک قیم و متولی بلکه طرف برابر، برخورد نماید و این امر سبب شده است که ایران نیز نتواند خود را از فشار خاطرات تلخ دخالت‌های گذشته امریکا در ایران رها سازد. به عبارت دیگر مشکل عمده در روابط بین دو کشور چگونگی و محتوای این روابط در گذشته می‌باشد.

فرآیند صلح و زمینه‌های دموکراسی در خاورمیانه

برگردان سخنرانی در سمینار "مشروعیت و حکومت دگرگونی جامعه ها و سیستم های سیاسی در خاورمیانه و آفریقای شمالی"

بنیاد برتلزمان آلمان با همکاری دانشگاه ماینز روزهای ۱۹ تا ۲۱ تیر ماه ۷۴

موضوع صحبت را میتوان در سه بخش مورد بررسی قرار داد: فرآیند صلح در خاورمیانه، زمینه‌های تحقق دموکراسی در خاورمیانه و سوم رابطه احتمالی این دو با یکدیگر.

الف: فرآیند صلح در خاورمیانه: باید بگویم هر مسلمانی، علی‌الاصول، به صلح (اسلام) خوش آمد (سلام) می‌گوید، اما چه نوع صلحی و به چه بهایی؟ یک صلح عادلانه و پایدار؟ بله، صلح ظالمانه هرگز قادر به ادامه حیات نیست و قطعاً پایدار نخواهد ماند. در مقدمه اعلامیه صلح میان ساف و اسرائیل (۱۹۹۲) طرفین امضاکننده امید خود را به یک صلح عادلانه و پایدار ابراز داشته‌اند. اما اعلامیه‌ها و تفاهات و مقررات اجرایی آن درباره برخی از موضوعات بسیار اساسی سرشار از ابهامها و نارسایی‌ها است. به نظر بسیاری از مخالفین و منتقدین آن، مفاد بیانیه تا آنجا که به مسلمانان و فلسطینیها مربوط میشود، عادلانه به نظر نمیرسد. به عنوان مثال، حق بازگشت تمامی فلسطینیان به سرزمین مادری نادیده گرفته شده است. آینده قدس شریف یا بیت المقدس شرقی مسکوت گذاشته شده است. این شهر برای ادیان توحیدی سه گانه، یهودیت، مسیحیت اسلام مقدس است. برای مسلمانان جایگاه مسجد القصی، جایگاه معراج پیامبر گرامی، رسول خدا، و اولین قبله و مقدس ترین شهر، بعد از مکه می‌باشد. بنابراین سرنوشت این شهر مساله ای جدی برای نه فقط فلسطینیان بلکه تمامی مسلمانان جهان است. یکی دیگر از موانع جدی بر سر راه صلح پایدار ادامه اسکان یهودیان در واحی اشغالی نوار غزه و کرانه غربی رود اردن می‌باشد. به این دلایل بقای اعلامیه صلح، به صورت کنونی اش مورد شک و تردید جدی است. نباید فراموش کرد که امضای بیانیه صلح میان رهبران جبهه های جنگ یک چیز است و پذیرش صلح توسط مردم موضوع کاملاً جداگانه ای است. صلح پایدار هنگامی تحقق خواهد یافت که مردم از صمیم قلب آن صلح را پذیرفته باشند و آن را به نفع خود و عادلانه بدانند. بیانیه صلح توسط اکثر دولتهای خاورمیانه و ساف پذیرفته شده است. اما مورد قبول مردم نیست و فاقد

حمایت مردمی در منطقه و در جهان اسلام است. واقعیت این است که ساف بیانیه صلح را از روی لاعلاجی پذیرفته است. فلسطینیان عموماً اکثر احساس میکنند که به آنها و به آرمانهایشان خیانت شده است و مسلمانان در سرتاسر جهان از این امر سخت خشمگین هستند. بدتر از همه آنکه برخی از حامیان صلح، مخالفت با آن را تحمل نمیکنند. با وجود این بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی قطعنامه ۲۴۲ را پذیرفته اند و اسرائیل را به عنوان یک واقعیت به رسمیت شناخته اند و آمادگی برای صلح با اسرائیل را نشان داده اند. از جانب دیگر اسرائیل بیانیه صلح را تحت فشارهای بین المللی امضا کرده است. به همین دلیل رفتار اسرائیل حاکی از آن است که هنوز برای یک صلح عادلانه و پایدار آمادگی ندارد. ریشه های این تردید و تزلزل را بایستی در ۲۰۰۰ سال آوارگی یهودیان و قرنهای سرکوب آنها جستجو کرد. در حالی که برای فلسطینیان آینده نمیتواند از وضع فعلی آنان بدتر باشد، اسرائیلی ها از آینده مطمئن نیستند. در غمق روانشان آنها میترسند هر آنچه را که تا کنون به دست آورده اند از دست بدهند. بنابراین آنها در حالی که حداقل امتیاز را میدهند، حداکثر را به دست می آورند. اما به هر حال آینده اسرائیل به میزان وسیعی به آنچه در حال حاضر و در آینده دور و نزدیک انجام میدهد بستگی دارد. تاریخ به روایت حتی مورخین یهودی گواه است که عصر طلایی تاریخ یهودیان در دوره سلطه اسلامی بوده است. یک چنین سابقه ای از تساهل و تحمل دینی میتواند برای بنای جدیدی از همکشی و تقابل اجتماعی و توسعه اقتصادی به کار گرفته شود. این امر ممکن است. به عبارت دیگر، یک فرصت تاریخی برای یک صلح پایدار و عادلانه بوجود آمده است. اکنون توپ در داخل زمین اسرائیل است. اگر و هر زمان اسرائیل به طور جدی و واقعی حق فلسطینیان به داشتن یک وطن و یک دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت بشناسد و صادقانه قطعنامه ۲۴۲ را بطور همه جانبه اجرا نماید. آنگاه دوران تازه ای در خاورمیانه آغاز خواهد شد. اسرائیل میتواند علاقه جدی و واقعی خود را به صلح به عنوان مثال از راه متوقف ساختن اسکان یهودیان در نوار غزه و کرانه باختری و برچیدن شهرکهای یهودی نشین در این نواحی و با اجرای کامل و فوری مفاد اعلامیه صلح نظیر انتخابات عمومی در مناطق اشغالی در راستای تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی نشان دهد. انتخابات یک راه عملی برای مشارکت تمامی فلسطینیان نگران آینده میباشد. به نظر میرسد حتی فلسطینیانی که با اعلامیه صلح مخالفت کرده اند آمادگی برای شرکت در انتخابات را دارند. حاصب این کار گام عملی به جلو در یافتن راه حل برای پایان خشونتها میباشد.

ب- زمینه های تحقق دموکراسی در خاورمیانه: در بحث این موضوع دو دسته از عوامل موثر عمدتاً داخلی و خارجی مورد بررسی قرار میگیرند. در مورد عوامل داخلی، ابتدا باید توجه کرد که جوامع خاورمیانه نیز نظیر سایر جوامع انسانی از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهن

فرهنگی به طور دایم و مستمر در حال تغییرات تدریجی میباشد. آداب و رسوم، طرز زندگی، ایده ها، رفتارهای اجتماعی قدیمی به تدریج ناپدید میشوند و جای خود را به انواع تازه و جدید میدهند. این تغییرات در بعضی مواقع به طور مسالمت آمیز و در مواردی همراه با خشونت صورت میگیرد. اما به هر حال کسی نمیتواند مانع این تغییرات بشود. این تغییرات محصول تضادها و درگیریها تعامل و همکشی میان نیروهای مختلف دژون است که علیرقم این تغییرات هویت اساسی هر جامعه ای بدون تغییر و تقریباً دست نخورده باقی میماند. عصر جدید کشورهای اسلامی خاورمیانه، در واقع از آغاز قرن بیستم شروع شده است. از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مردم کشورهای خاورمیانه از خواب طولانی خود برخاستند و وارد دوران جدیدی از بیداری و آگاهی اجتماعی شدند. آنها با اشراف به وضعیت خود و آگاهی از ظلم و ستم اجتماعی، اختلاف طبقات و فقر و محرومیت بخش عظیمی از جامعه، استبداد و دیکتاتوری حکومتهای خودکامه و سلطه بیگانگان، خواستار تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بخصوص در زمینه حقوق و آزادیهای اساسی خود و مشارکت در حکومت شدند. اگرچه طبقه حاکم و نیروهای سنتی و واپس گرا، معمولاً در برابر این نوع تغییرات مقاومت میکنند، اما به هر تقدیر نیروهای ترقی خواه رشد میکنند و قدرت میابند و جامعه آرام آرام فرایند تحولات درونی خود را مسالمت آمیز طی میکند. اگرچه حاصل این تغییرات عموماً با نا آرامی و تلاطم سیاسی و اجتماعی همراه میباشد. اما در هر حال، اگر این جوامع را به حال خود واگذارده میشدند. و نیروهای خارجی در برخوردها و تضادهای داخلی این دو دسته از نیروها به نفع نیروهای

حاکمک دخالت نمیکردند بی تردید نیروهای نوگرا و ترقی خواه رشد میکردند و پیروز میشدند. اما نیروهای خارجی وارد صحنه شدند و با حمایت نیروهای استبدادی و ارتجاعی حاکم بر روند حوادث و سیر تحولات اثر گذارند. دخالت و تاثیر عوامل خارجی بر اوضاع داخلی منطقه خاورمیانه، و روند تغییرات را میتوان در مجموع به سه دوره مشخص تقسیم کرد.

دوره اول با ورود قدرتهای استعمارگر اروپایی به منطقه و دخالت سیاسی و نظامی در کشورهای منطقه آغاز میشود. در این دوره روابط متقابل نیروهای خارجی با نیروهای داخلی در این کشورها از یک رابطه و همکنشی ساده میان کشورهای منطقه و جهان اسلام منجر گردید. نتیجه این شد که قدرتهای استعمارگر در کنار نیروهای ارتجاعی قرار گرفتند و موازنه قدرت را به نفع آنها برهم زدند و به سرکوب نیروهای مترقی و نوگرا پرداختند. در نتیجه فرایندهای عادی و طبیعی دگرذیسی جامعه مختل، و یا حداقل متوقف گردید. علاوه بر این، نیروهای مترقی مجبور شدند در دو جبهه دیگر هم علیه استبداد و فساد داخلی و هم زمان علیه سلطه استعمار غربی .

دوره دوم در روابط و مناسبات نیروهای داخلی منطقه و قدرتهای خارجی با جنگ جهانی دوم آغاز میشود. جنگ جهانی دوم، برای مردم بسیاری از کشورهای رشد جدیدی پیدا کردند و این امید به وجود آمد که مردم این کشورها بتوانند در جهت کسب استقلال و استقرار دولتهای مستقل ملی و دموکرات پیش بروند. بسیاری از کشورهای جهان سوم، توانستند استقلال خود را از استعمار مستقیم بدست بیاورند. اما با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، در فاصله بسیار کوتاهی جنگ سرد با ابعاد وسیعی میان دو بلوک شرق و غرب آغاز شد و روابط میان کشورهای غربی و خاورمیانه و اسلامی وارد دوران جدیدی شد. کمونیزم پرچم سرخ خونین مبارزه علیه کاپیتالیسم و لیبرال دموکراسی غربی را برافراشت و مدعی آن شد که کاپیتالیسم را در گورستان تاریخ مدفون سازد. سرمایه داری غربی نیز با تمام قوا به مقابله برخاست. در دوران جنگ سرد تقابل میان دو بلوک شرق و غرب ، نه تنها رشد نیروهای ملی و استقرار دموکراسی در بسیاری از کشورهای جهان سوم مساعد نبود، بلکه برعکس به آن لطمه زد و آن را متوقف ساخت. به نام جهاد علیه کمونیزم و به بهانه ترس از کمونیستها قدرتهای غربی نهضتهای ملی را سرکوب نمودند به عنوان مثال میتوان به کودتای ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) امریکا و انگلیس در ایران علیه حکومت ملی و مردمی دکتر مصدق اشاره کرد. در این دوره منافع غرب ایجاب میکرد که کشورهای اسلامی و خاورمیانه به هر قیمت در اردوگاه غرب یا جهان به اصطلاح آزاد باقی بمانند که ماندند. اما مردم این منطقه بهای سنگینی پرداختند فرایند رشد و توسعه ملی مختل و متوقف گردید. به این ترتیب در دوره دوم نیز نظیر دوره اول، منافع ملی و اهداف جنبشهای مردمی یعنی، عدالت ، آزادی ، استقلال و رشد و توسعه انسانی، در تعارض با منافع جهان غرب قرار داشت و سلطه غرب مانع رشد و پیروزی دموکراسی در این کشورها گردید.

دوره سوم روابط میان کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای اسلامی و خاورمیانه با جهان غرب با پایان جنگ سرد آغاز شده است. اکنون جنگ سرد پایان یافته است. مقررات اساسی بین المللی، حاکم بر روابط بین المللی در دوران جنگ سرد تغییر پیدا کرده است و یا در حال تغییر است. اگرچه هنوز هیچ نوع نظم نوینی در روابط بین المللی شکل نگرفته است اما بی تردید روابط گذشته برهم خورده است. اینک سوال اساسی این است که آیا میتوان نوع تازه ای از روابط میان جهان اسلام و کشورهای خاورمیانه با دنیای غرب، براساس احترام متقابل و منافع و مصالح دو جانبه انتظار داشت یا خیر؟ و چه موانعی بر سر راه تحقق چنین امری وجود دارند. در نگاه اول چنین پیدا است که اگر چه جنگ سرد تمام شده است، اما بسیاری از رهبران و نخبگان این منطقه در برخورد با روابط بین المللی هنوز ذهنیت دوران جنگ سرد را دارند. در دوران جنگ سرد، ثبات سیاسی در این کشورها به این معنا بود که وضع موجود یعنی باقی ماندن در اردوگاه غرب به هر قیمتی ، و در اکثر موارد، با مشت آهنین حکام سرکوبگر میبایستی حفظ شود. چنین چیزی دیگر ممکن نیست. نه تنها برای اینکه جنگ سرد تمام شده است. بلکه مهمتر از آن به دلیل انقلاب الکترونیک. تکنولوژی جدید و پیشرفت الکترونیک انقلابی بی سابقه در گردش و توزیع اطلاعات در سرتاسر جهان به وجود آورده است. این انقلاب الکترونیک بود که در نهایت پرده آهنین به دور بلوک شرق را بالا کشید و دیوار برلن را رو ریخت. حفظ و نگهداری یک جامعه بسته سیاسی دیگر امکان پذیر نیست. عصر جدیدی از

جوامع باز سیاسی آغاز شده است. بسیاری از حکمرانان در خاورمیانه و کشورهای جهان سو سابق نمیخواهند واقعیت وضعیت جدید جهان را بپذیرند با پایان یافتن جنگ سرد این حکومتها دیگر نمیتوانند بازی فویبای سرخ (خطر موهوم کمونیسم) را ادا دهند. حتی اسرائیل، علیرغم تمایل درونی مجبور شده است به فشارهای سیاسی، ناشی از پایان جنگ سرد تسلیم شود. در واقع بعد از جنگ ثبات ساسی معانی تازه ای پیدا کرده است. اکنون تامین حقوق و آزادیهای سیاسی مردم و مشارکت آنان در حکومت و دموکراسی تنها شکل قابل قبول و قابل اعتماد ثبات سیاسی دراز مدت محسوب میشود. از طرف دیگر فشار مردمی برای تغییرات اجتماعی در این جوامع نیز رو به رشد است. در طی چند دهه گذشته تغییرات سیاسی و اجتماعی فراوانی در این جوامع رخ داده است به عنوان نمونه، ۷۵ درصد جمعیت ایران زیر ۲۵ سال از سن و بیش از ۵۰ درصد آنها زیر ۱۵ سال از سن میباشند. این پدیده جمعیت شناسانه، اثرات اجتماعی فرهنگی و در مواردی سیاسی مربوط به خود را دارد. سیستمهای جدید آموزش در افریقا تمامی کشورهای اسلامی و خاورمیانه به خوبی جا افتاده اند. تعداد افراد تحصیلکرده و کارشناسان تکنوکرات به طور مستمر رو به افزایش است. علاوه بر این در نگرشهای سیاسی نیروهای مردمی نیز تغییر و تحول پیدا شده است. زمان یوبد که بسیاری از مردم منطقه درک درست و روشنی از دموکراسی و از چگونگی و یا طلبیت مشارکت در قدرت و حکومت نداشتند. بسیاری از مسلمانان همان فهم ادرست از دموکراسی را داشتند که فربیها حتی دانشمندان آنان از اسلام داشته و دارند. اما امروز از نظر بسیاری از مسلمانان اصول ومبانی دموکراسی با اصول جهانبینی اسلامی کاملا سازگاری دارد و پذیرفتن حقوق و آزادیهای سیاسی و مشارکت نهادینه مردم در حاکمیت دموکراسی لزوما به معنای تبعیت از روش زندگی غربیها و یا قبول فرهنگ آنان نیست. همچنین به نظر میرسد که بعد از جنگ سرد دوران مبارزات قهرآمیز نیز به سر آمده باشد. شواهد حاکی است که بسیاری از جنبشهای سیاسی مذهبی و غیرمذهبی، اندیشه مبارزه مسلحانه و قهرآمیز را کنار گذارده و به جای آن روشهای مبارزه سیاسی علنی و قانونی و پارلمانی را برای تحقق آرمانهای خود برگزیده اند. در بعضی از جوامع خاورمیانه، نظیر مصر بر تعداد انجمنها و سازمانهای مدنی مستقل از دولت بطور مشخص افزوده شده است. حتی نگرشها و دیدگاههای دولتهای به اصطلاح مترقی متحول شده است و حرکت محسوسی در این کشورها از اقتصاد متمرکز دولتی به سمت اقتصاد بازار مشاهده میگردد. دولتهای استبدادی و ارتجاعی منطقه، در برابر فشار این تغییرات درونی از یک طرف و تغییرات جهانی، دچار تزلزله و تلاطمهای درونی شده اند بدون آنکه توان مقاومت دراز مدت در برابر این تغییرات را داشته باشند. حال ببینیم در این دوره، یعنی دوره مابعد جن

سرد، قدرتهای فربی، در فرایند دموکراتیزه شدن خاورمیانه چه نقشی میتوانند یا میباید داشته باشند؟ همانطو که اشاره شد از ابتدای قرن بیستم و سلطه فربیان بر کشورهای اسلامی و خاورمیانه اهداف و ارمانهای جنبشهای ملی و مردمی این کشورها در تعارض مستقیم با منافع و سیاستهای قدرتهای بزرگ غربی بوده است. آیا در دوران جدید هم روابط باید چنین باشد؟

مایلم اینجا به چند نکته توجه بدهم اول اینکه توسعه اجتماعی و سیاسی درونی در جوامع خاورمیانه و پیدایش نیروهای قدرتمند مردمی نه اجازه بقای دولتهای ارتجاعی و استبدادی را میدهد و نه ادامه روابط سنتی گذشته این دولتها با قدرتهای خارجی را تحمل میکند. درخواست برای تغییر اساس در نظامهای سیاسی و مشارکت مردم در ساختار قدرت سیاسی بسیار قوی و غیرقابل مقاومت شده است. نکته دوم اینکه، همانطور که اشاره شد، عصر ترس موهوم یا واقعی از کمونیزم و تقابل میان دو بلوک شرق و غرب به پایان رسیده است. اما این به آن معنا نیست که مبارزه علیه استبداد، بی عدالتی، کرسنگی و فقر تمام شده است. تا زمانی که ناهنجاریها و بیماریهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وجود دارند، مبارزه برای بهبود و درمان این بیماریها ادامه خواهد یافت. در نتیجه ناآرامیها و تشنجات سیاسی وجود خواهند داشت. مارکس یک زمان نابودی سرمایه داری را بر اساس استثمار کارگران پیش بینی کرده بود. اما جهان سرمایه داری با اتکا به دموکراسی و آزادی بیان تغییرات تدریجی در مناسبات سرمایه داری را امکانپذیر ساخت. آزادی بیان سبب شد که ارزیابی از خود و انتقادات خود امکانپذیر گردد. منیجه آن شد که در برابر فشارهای مردمی، هر کجا ضروری بود تغییرات نسبی داده شد. به تعبیری سرمایه داری بر سر عقل آمد و کارگران

را در بخشی از درآمد خود سهم نمود و از انفجار پیش بینی شده مارکس جلوگیری به عمل آمد. آیا یک چنین هوشمندی میتواند در سطح جهانی و در شرایط کنونی در مناسبات روابط میان دو نیمکره شمالی و جنوبی اعمال گردد؟ ملت‌های غربی نمیتوانند نسبت به محرومیت و رنج توده‌های مردم در نیمکره جنوبی بی تفاوت باشند. در دهکده جهانی جدید، فقر و رنجوری مردم محروم مستقیماً بر آرامش تمام اعضای جامعه جهانی اثر میگذارد. البته درمان این امر دخالت مستقیم یا غیر مستقیم شمال در امور داخلی جنوب نیست. راه حل قابل قبول این است که دولت‌های غربی نیز ذهنیت دوران جنگ سرد و نگرش‌های سنتی و سیاست‌های مداخله‌گرایانه را کنار بگذارند. خود را از اسارت این نوع نگرش‌ها رها سازند. این البته بدان معنا است که بسیاری از دولت‌های اسلامی و خارومیانه حمایت خارجی خود را از دست خواهند داد و مجبور خواهند شد. در هر دو صورت نتیجه به نفع فرایند دموکراتیزه شدن این جوامع خواهد بود.

نکته سوم: توجه به این واقعیت است که دموکراتیزه شدن این جوامع با توسعه جهانی آینده هماهنگ است. اگر این پیش فرضها درست باشد که در دوران ما بعد جنگ سرد: ۱- اولویت‌های سیاسی (باقی ماندن در بلوک غرب، به هر قیمت) جای خود را به اولویت‌های اقتصادی (بالا بردن سهم ملی در تولید جهانی، ضرورت سرمایه‌گذاری و توزیع عادلانه ثروت و درآمدها) داده اند ۲- یک اقتصاد جهانی جدیدی در حال شکل‌گیری است و ۳- در نتیجه تغییرات سیاسی و اقتصادی در بلوک شرق سابق، نوعی از همگرایی در سیستم‌های سیاسی و اقتصادی در کشورهای نیم کره شمالی بوجود آمده است، در آن صورت تغییرات و تحولات معنادار و بهبود در روابط میان کشورهای توسعه یافته یا توسعه نیافته لاجرم میبایستی با دموکراتیزه شدن نظام‌های سیاسی و حاکمیت مردم بر سرنویشت خویش در کشورهای نیم کره جنوبی همراه باشد. همکاری‌های دراز مدت اقتصادی بر اساس منافع طرفین و توسعه روابط میان شمال و جنوب نیازمند ثبات سیاسی دراز مدت است. ثبات سیاسی دراز مدت در عمل به معنای تغییر و جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت میباشد. این ثبات تنها از طریق قانونمند شدن جامعه و دولت و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و تحقق حاکمیت ملت یعنی مشارکت واقعی و عملی آنان در حکومتها یا دموکراسی امکان پذیر است. هر قدر این آزادی‌های نهادی تر بشوند، و امکان مشارکت مردم در حکومت‌هایشان بیشتر باشد، ثبات سیاسی بیشتر و شانس برنامه ریزی دراز مدت و موفقیت در امر توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر توسعه اقتصادی در این کشورها از طریق روابط سیاسی و اقتصادی میان این کشورها و غرب میسر است و سلامت این روابط، هنگامی عملی است که دولت‌های منطقه، منتخب خود مردم و جوابگو در برابر ملت‌هایشان باشند. این بخش از بحث را ممکن است چنین جمع بندی کرد که برای اولین بار در تاریخ معاصر، در عمر ما بعد جنگ سرد، شواهد و زمینه‌های داخلی و خارجی حاکی از آن است که منافع و اهداف حکومت‌های ملی در بسیاری از کشورهای اسلامی و خارومیانه، لزوماً نباید در تعارض با منافع غرب باشد. بلکه به نظر میرسد زمان برای تعریف و برقراری نوع جدیدی از روابط، که دور از مناسبات سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، برای هر دو طرف سودمند باشد، فرا رسیده است. یا حداقل میتوان چنین امید و آرزویی را داشت و در جهت آن تلاش کرد.

ج- صلح و دموکراسی- حال به بخش سوم بحث، یعنی به بررسی روابط میان صلح در خارومیانه و فرایند دموکراتیزه شدن کشورهای خارومیانه میپردازیم. در مرحله نخست باید توجه کرد که فرایند دموکراسی در خارومیانه منحصرأ متکی به صلح نمیباشد. همانطور که اشاره شد، گروهی از عوامل داخلی و خارجی نقش دارند، که بر طیف و سرعت و دموکراتیزه شدن در خارومیانه اثر میگذارند. دوم آنکه اثر فرایند صلح، در هر حال تابع شرایطی عمدتاً زمانی و مکانی است و هر یک از کشورهای منطقه بر حسب وضعیت خاص خود تحت تاثیر قرار خواهند گرفت. و میزان این اثرات در هر کشور نیز متفاوت خواهد بود. صلح پایدار و عادلانه، اگر بیاید و زمانی که تحقق پیدا کند، صفحه جدیدی در مناسبات اسرائیل و اعراب بطور عام و فلسطینیان به طور خاص خواهد گشود. برخی از اقرا و پیامدهای فوری این حادثه تاریخی را میتوان چنین خلاصه کرد یا انتظار داشت:

تحول در ساختار اجتماعی اسرائیل و تغییر در وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اعراب ساکن اسرائیل، اعراب ساکن اسرائیل از حقوق و مزایای کامل یک شهروند درجه یک، نظیر یهودیان، برخوردار نیستند و

شهروندان درجه دو محسوب میشوند. صلح در نهایت وقتی بیاید، عوامل بازدارنده بهبود وضعیت این دسته از اعراب را از سر راه برخواهد داشت. این اعیبر خود، تجلی یا حاصل تفاه عمیق تری میان نژادها و مذاهب مختلف و گوناگون خواهد بود.

دولت جدید فلسطینی، هر زمان که تشکیل گردد، پیش بینی میشود که براساس وضع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی فلسطینیان لاجرم یک نظام دموکراتیک باشد و شرط تشکیل موفقیت آمیز آن دموکراتیک بودن آن است.

اثرات مستقیم بر لبنان- جنگهای داخلی لبنان از دو منبع سرچشمه گفته است. اول نظام طایفه گری و اختلاف طبقاتی شدید در لبنان، و دوم جنگ اسرائیل و اعراب و حضور آوارگان فلسطینی در جنوب لبنان. ظواهر و شواهد حاکی است که لبنان دیر یا زود، با اسرائیل جنوب لبنان را تخلیه کنند، در نتیجه پایگاههای نظامیان وابسته به اسرائیل در جنوب برچیده خواهد شد. به این ترتیب ریشه جنگ داخلی لبنان از بین میرود و راه حل بحران داخلی لبنان، یعنی لغو نظام طایفه گری برقراری نظام دموکراتیک که خواست اکثریت قاطع مردم لبنان است بازخواهد شد.

اردن فرایند انتقال به یک جامعه مدنی و دموکراتیک را طی میکند و این روند احتمالاً ادامه یافته و ریشه پیدا خواهد کرد. بعضی از حکومتهای منطقه دغوی اعراب و اسرائیل را بهانه و مستمسکی برای سرکوب نیروهای سیاسی داخلی و سرپوش گذاشتن بر شکستها و ناکامیهای اقتصادی و سیاسی خود قرار داده اند. با پایان یافتن حالت جنگ این دولتها دیگر نمیتوانند پشت سر تعارض های جاری چنهان شوند و لاجرم مجبور خواهند شد به درخواستهای مردمی برای تحقق و تامین حقوق و آزادیهای سیاسی اسلیم شوند. استمرار وضعیت جنگی در خاورمیانه همچنین به بسیاری از حکومتهای عربی و دولت اسرائیل بهانه داده است تا هر سال بخش عظیمی از درآمد ملی و یا کمکهای خارجی را صرف خرید اسلحه و سامان دهی ارتشهای خود نمایند. با پایان یافتن وضعیت جنگی و این دولتها دیگر نمیتوانند به بهانه جنگ میلیاردها دلار صرف هزینه های نظامی و خرید اسلحه و یا لوازم سرکوب کنند. همانطور که گفته شد برخی از کشورهای خاورمیانه مستقل از مساله جنگ یا صلح در مسیر تغییرات سیاسی و اجتماعی قرار گرفته اند و دیر یا زود، چه بخواهند و چه نخواهند، می بایستی واقعیتها را بپذیرند و به حاکمیت ملت و مردم تسلیم شوند(نظیر مصر). تحقق صلح ممکن است سبب تسریع فرایند دموکراتیزه شدن در این کشورها بشود.

۱- دکتر خلیل شقاقی مدیر مرکز مطالعات و پژوهشهای فلسطین، در دانشگاه نابلس واقع در کرانه غربی رودخانه اردن بطور خصوصی برای نگارنده توضیح داد که حماس آماده مشارکت در انتخابات میباشد. اما بر سر نوع مشارکت با فتح اختلاف دارند. در حالی که فتح بر ترکیب نمایندگان منتخب فلسطینیان براساس اکثریت آرا اصرار می ورزد، حماس خواهان ترکیب نمایندگان با آرا حزب شرکت کننده میباشد. در حالت اول ممکن است هیچ نماینده ای از حماس در مجلس حضور پیدا نکند. در حالی که در حالت دوم حماس (یا هر حزب دیگری) به طور قطع تعدادی نماینده به تناسب آرای که به دست آورده است در مجلس خواهد داشت. در این شیوه حزب حاکم، اکثریت را در مجلس خواهد داشت. اما احزاب اقلیت نیز در مجلس حضور پیدا خواهند کرد.

۲- آقای دکتر آویزی استاد علوم سیاسی دانشگاه هیبرو در بین المقدس اشغالی در سمینار پیرامون موقعیت اعراب ساکن اسرائیل چنین توضیح داد: در مجلس اسرائیل فلسطینیها شش نماینده دارند. در شرایط کنونی این نمایندگان نقش تعیین کننده ای پیدا خواهند کرد. به این ترتیب که دول رابین از حمایت اکثریت نمایندگان در مجلس برخوردار نیست. حزب لیکود و سازمانهای افرادی یهودی که با روند صلح به شدت مخالف هستند. چندین بار برای سقوط دولت رابین تلاش کرده اند. اما چون اختلاف آرا یهودیان مخالف و موافق صلح در مجلس نمایندگان ناچیز میباشد. آرا نمایندگان فلسطینی که به نفع روند صلح و دولت رابین رای میدهند کارساز و تعیین کننده شده است. بنابراین دولت رابین، نماینده حزب اقلیتی است که به دلیل آرا فلسطینیها بر سر کار مانده است. مخالفین رابین همین را نیز مستمسک حمله به او قرار داده اند.

۳- منظور از نظام طایفه گری، چگونگی تقسیم قدرت میان یه گروه عمده طایفی-فرهنگی در لبنان میباشد. به موجب سنتی که از هنگام قیمومیت فرانسه بر لبنان برجای مانده است، رییس جمهور لبنان، توسط مجلس نمایندگان از میان مسیحیان انتخاب میشود. نخست وزیر از میان مسلمانان سنی مذهب و رییس مجلس از میان مسلمانان شیعه مذهب. همچنین رویه چنین است که فرمانده نیروهای نظامی مسیحی است. وابستگی دینی و مذهبی در لبنان بیشتر هویت طایفی است تا اعتقادی. در حالی که از نظر درصد جمعیت شیعیان، سنی ها و مسیحیان به ترتیب اول، دوم و سوم هستند. از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی به این ترتیب وارونه است یعنی مسیحیان بیشترین و شیعیان کمترین قدرت را داشته اند و دارند. طرفداران نظام دموکراتیک در لبنان، از جمله اکثریت قاطع مسلمانان اعم از شیعه و سنی خواهان لغو نظام طایفیو انتخاب رییس جمهور با رای مستقیم مردم بدون ملاحظات دینی و طایفی میباشند. یکی از علل جنگهای داخلی لبنان، مخالفت و مقاومت مسیحیان در برابر این خواست اکثریت مردم لبنان میباشد.

مصاحبه مجله اسلامی «ایمپکت اینترناسیونال» لندن

جولای ۱۹۹۵ - تیر ماه ۱۳۷۴

- آقای دکتر ابراهیم یزدی شانزده سال از انقلابی که در ایران رخ داد و تغییرات عمده ای در حیات مملکت به وجود آورد گذشته است، به عنوان کسی که از نزدیک با انقلاب نزدیک بوده است و نقش فعال در اولین دولت بعد از انقلاب داشته است، شما مشکلات کنونی و آینده انقلاب اسلامی را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- کسانی هستند که سعی دارند انقلاب اسلامی را بر اساس رفتار و عملکرد حاکمیت کنونی ایران بی‌اعتبار نمایند. اما انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلابات مردمی کلاسیک قرن بیستم محسوب می‌گردد. خود انقلاب بر جامعه ایرانی تأثیرات بزرگی داشته است. و هنوز خیلی زود است که بتوان حاصل نهایی را جمع‌بندی نمود. اما من نسبت به آینده آن خوش‌بین هستم.

بی‌تردید انقلاب با مشکلات متعددی درگیر است. مشکلات عمده از ناسازگاری و تعارض میان ایدئالیسم قبل از انقلاب و رالیسم بعد از انقلاب میان فاز تخریبی قبل از انقلاب با تعهدات برای ساختن یک جامعه نوین بعد از انقلاب، ناشی می‌شوند. مردم معمولاً فراموش می‌کنند که خدای سبحان فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ الْوَعْدَ** یعنی بانیان انقلاب، ناامید و ناخوش نیستند. خداوند وضعیت هیچ مردمی را تغییر نمی‌دهد مگر آنها نفس‌های خود را تغییر دهند. انقلاب در تغییر ساختار روبنایی نظام گذشته موفق شده است، اما ایجاد یک جامعه نوین براساس ارزش‌های اسلامی، به آن آسانی که مردم انتظار دارند نخواهد بود. تغییر در رفتارها و دیدگاه‌های مردم به کندی بسیار صورت می‌گیرد و نیازمند تلاش و فداکاری فراوان است.

هیچ انقلابی، بعد از پیروزی، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و در تحقق آرمان‌های انقلاب موفق شود اگر همچنان در فاز تخریبی باقی بماند. انقلاب اسلامی ایران هنوز از این مرحله نتوانسته است بیرون برود. اما علائم مثبتی از فشار در درون برای گذر از این مرحله، دیده می‌شود.

- به تصور شما حاکمیت کنونی در پایبندی به اصول یا اهداف انقلاب تا چه اندازه موفق بوده است؟

اگر بر اساس عملکرد حاکمیت کنونی، قضاوت شود من فکر می‌کنم، نتوانسته است به برخی از اصول انقلاب عمل نماید. به نظر من، تغییر واقعی انقلاب ایران پیش نویس اولیه قانون اساسی است. عملکرد حاکمیت در قلمرو سیاست حوصله و فعالیت‌های اقتصادی در سطح بسیار نازل انتظارات مردم است.

- اگر قانون اساسی اولیه تفسیرکننده واقعی انقلاب بود، حزب شما، نهضت آزادی ایران، قانون اساسی فعلی و

کارکرد آن را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

اعتراضات خیلی جدی به مفهوم «ولایت مطلقه فقیه» و ادغام آن در قانون اساسی وجود دارد. حتی برخی از علمای تراز بالا نیز با این مفهوم موافق نیستند. نهضت آزادی ایران هم با آن موافق نیست. یکی از عمده‌ترین اصول انقلاب ایران حاکمیت ملت و حقوق اساسی آنان است. برخی از وجوه این اصل در فصل سوم

مصاحبه پیتز جینگز مفسر سیاسی و خبرنگار تلویزیون سرتاسری ای‌بی‌سی

۱۳۷۴/۰۵/۱۱

س ۱- به نظر شما ایران در طی ۱۶ سال گذشته چه تغییراتی کرده است؟

ج - انقلاب بی‌تردید تغییرات زیادی را موجب شده است. من معتقدم که ایران یک دوره انتقالی تاریخی را تجربه می‌کند. البته هنوز زود است که نتیجه نهایی انقلاب را جمع‌بندی کرد. اما چیزهای بسیار خوبی در نتیجه انقلاب اتفاق افتاده است.

س ۲- شما فکر می‌کنید مولدترین نتیجه انقلاب چیست؟

ج - اگر شما به گذشته تاریخ ایران برگردید ملاحظه خواهید کرد که ساختار قدرت در ایران همیشه دو پایه یا دو محور اصلی داشته است: پادشاه و روحانی. انقلاب (۲۲ بهمن ۵۷) نظام سلطنتی را بکلی را از بین برد. پادشاهی هرگز به ایران بر نمی‌گردد. این یک تغییر تاریخی است. وضعیت دومین پایه قدرت، یعنی روحانیت نیز دچار تغییرات تاریخی است. البته روحانیت از صحنه جامعه ایران محو نخواهد شد. اما در نتیجه تجربه ۱۶ سال حکومت یا سلطنت مستقیم روحانیت، یک تغییر تاریخی در روابط توده‌های مردم با روحانیت ایران بوجود آمده است.

س ۳- و آن چیست؟

ج - خوب، نوع رابطه آنها با توده‌های مردم تغییر خواهد کرد. تغییراتی مشابه به آنچه در اروپا و آمریکا صورت گرفت. دیگر آنها قادر نخواهند بود که بهشت و دوزخ را بفروشند و بخرند. بلکه توجهات آنها به دادن خدمات به جامعه معطوف خواهد گردید.

س ۴- من شنیده‌ام که گفته شده است که در ۵ یا ۱۰ سال گذشته روحانیون کار شایسته و درخوری در فهم حکومت انجام نداده‌اند. آیا این درست است؟

ج - آنها نه تنها در فهم مدیریت جامعه کنونی ما مشکل دارند، بلکه در فهم مناسب و روشن نیازهای زمان و مکان شکست خورده‌اند. آنها سعی دارند با نگرش‌های قدیمی با مشکلات کنونی برخورد کنند.

س ۵- آیا می‌توانید برای من مثالی بزنید؟

ج - مشکل مدیریت یک وضعیت اقتصادی بسیار پیچیده در عصر حاضر، به آن سادگی و آسانی که آنها در ۹۰۰ سال پیش فکر می‌کردند، نیست. سالها قبل از انقلاب، یکی از علمای معروف نجف، که توسط رژیم صدام کشته شد، در کتابی به نام «اقتصاد ما» خطاب به روحانیون گفت اگر شما فکر می‌کنید سوالات اقتصادی کنونی را با فقه ۹۰۰ سال قدیمی خود جواب بدهید مطلقاً در خطا هستید.

س ۶- من فکر می‌کنم شما می‌گوئید که روحانیون واقعیت اقتصاد مدرن را درک نمی‌کنند.

ج - دقیقاً

س ۷- برای يك آمریکایی کمی عجیب است که بشنود شما از روحانیون انتقاد می‌کنید و این امر به وضوح قابل تحمل است.

ج - بله، همین طور است. و شما بیشتر و بیشتر از این نوع انتقادات خواهید شنید.

س ۸- علت؟

ج - به این علت که یکی از پیامدهای نوع نگرشی که بدان اشاره شد فقدان فهم و درک مناسب در روابط اقتصاد کنونی می‌باشد.

س ۹- امروز هنگامی که من از مرد جوانی حدود ۲۰ سال سن، پرسیدم چه چیزی تغییر کرده است، جواب داد که ناکجاآباد سقوط کرده است. به نظر شما منظور او چه بود؟

ج - منظور او شاید جوابی است که بسیاری خواهند داد. مردم از آغاز انقلاب به روحانیون اعتماد فراوان کردند و تجربه نشان داد که آن شهر آرمانی، ناکجاآباد بود و عمل نکرد. اما اگر شما از همان مرد جوان پرسید که نظر او و برآورد او از انقلاب ۲۲ بهمن چیست، خواهید شنید که او و تعداد قابل توجهی هنوز به آن انقلاب فادار هستند.

س ۱۰- بنابراین ممکن است به انقلابی که صورت گرفته است وفادار بوده حتی اگر آنها که انقلاب را به راه انداختند، کشور را خوب اداره نکرده باشند.

ج - بله، همین طور است. تعداد روز افزونی از مردم، میان انقلاب، اهداف و آرمانهای انقلاب و مدیریت مملکت بعد از انقلاب فرق قائل می‌باشند.

س ۱۱- هنگامی که می‌شنوید یا می‌بینید که آمریکا چه تصویری در ذهنش از ایران دارد چه فکر می‌کنید؟

ج - خوب، من فکر می‌کنم آمریکایی‌ها به میزان قابل توجهی در فهم جامعه، مشکل دارند و این یکی از سئوالات اساسی ایرانیان است. ما در ایران چیزی علیه مردم آمریکا نداریم. اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی ایران همان آرمانهای انقلاب مردم آمریکا بود، اگر چه محتوی ممکن است متفاوت باشد. مردم آمریکا برای استقلال خود، علیه استعمار انگلیس قیام کردند يك جنبش مستقل ضد استعماری به راه انداختند. آنها همچنین برای تحقق دموکراسی و آزادی سخت

کوشیدند. آزادی و استقلال دو شعار یا دو آرمان عمده انقلاب اسلامی ما بود. ما نمی‌فهمیم چرا آمریکایی‌ها چنین نگرش منفی نسبت به ایرانیان پیدا کرده‌اند. اختلاف میان دولتها عادی است. اما اقدام برای آزار ملت‌ها امر دیگری است.

دولت آمریکا مردم ایران را تحت فشار قرار می‌دهد. مردم ایران این را نمی‌فهمند که چرا؟

س ۱۲- در روزنامه (نیویورک تایمز) وزیر امور خارجه آمریکا، وارن کریستوفر، بار دیگر از ایران به‌عنوان يك دولت یاغی اسم برده است و اینکه منابع اطلاعاتی می‌گویند دولت ایران ۱۰۰ میلیون دلار در سال برای حمایت از تروریسم دولتی هزینه می‌کند. وقتی شما این را می‌خوانید چه فکر می‌کنید؟

ج- به نظر من این وظیفه دولت آمریکا است که آنچه را می‌گوید و ادعا می‌کند، مستند نماید. بعضی از این اتهامات، نظیر انفجار بمب در بوئنوس آیرس، به کلی بی‌اساس است. هنگامی که در طرح سناتور داماتو، که در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا مطرح می‌باشد، خواندم که ایران مسئول انفجار در بوئنوس آیرس است تعجب کردم، این اتهام نادرستی است. حتی مسئولین بوئنوس آیرس اعلام کردند که ایران در آن انفجار نقشی نداشته است. به عنوان يك ایرانی وقتی چنین چیزهایی را می‌خوانم به نیت آنها که این طرح را تنظیم کرده‌اند و آنها که چنان تصمیمی (علیه ایران) گرفته‌اند سخت بدبین می‌شوم، به نظر می‌رسد که آنها صرفاً علاقه دارند با هر وسیله‌ای با ایران مقابله کنند. مواردی هم از اعتراض علیه ایران وجود دارد نظیر نقض حقوق بشر در ایران که با آن کاملاً موافقیم. هنگامی که آقای گالیندوپل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران آمد با آقای مهندس بازرگان و من دیدار و گفت‌وگو داشت. ما با صراحت موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران را توضیح دادیم. بنابراین در مورد نقض حقوق بشر مدارك قطعی وجود دارد. اما در مورد دخالت ایران در تروریسم بین‌المللی دولت آمریکا باید مدارك و مستندات خود را منتشر سازد. ادعای دولت آمریکا مبنی بر صرف مبالغ زیاد برای بمب اتمی یا هسته‌ای توسط دولت ایران نیز تعجب‌آور است. ما می‌خواهیم که دولت آمریکا در این مورد نیز اسناد و مدارك خود را ارائه دهد.

در هر حال تصمیم دولت آمریکا علیه ایران به سطحی فراتر از تقابل یا اختلاف میان دو دولت یعنی به درگیری با ملت ایران گسترش یافته است. بنابراین ملت ایران حق دارد از دولت آمریکا بخواهد آن چه را که ادعا می‌کند اثبات نماید.

س ۱۳- آیا شما فکر می‌کنید ایرانیانی باشند که معتقد باشند برای ایران داشتن توان هسته‌ای مهم باشد؟

ج - ممکن است کسانی باشند. نمی‌توان آن را انکار کرد. اما از جانب دیگر کسانی هم هستند که چنین باوری را ندارند و حتی اعتقاد ندارند ایران به سوی نیروگاه هسته‌ای برود. در زمان دولت موقت این یک موضوع جدی بود. برای کشوری که از حیث منابع طبیعی انرژی، نظیر گاز غنی است، تأسیس نیروگاه هسته‌ای بسیار بحث‌برانگیز است. بسیاری از مسئولان دولت موقت، از جمله خود من، مخالف آن بودیم. هنگامی که مسئله ادامه ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر در هیئت وزرای دولت موقت مورد بحث قرار گرفت، اکثریت رأی مخالف داد. ما باور نداشتیم که این به نفع ایران باشد. داشتن راکتور اتمی برای تحقیقات علمی و مقاصد پژوهشی ضروری است اما نه نیروگاه هسته‌ای. تکرار می‌کنم اگر کسانی بر این باورند که برای ایران داشتن نیروگاه اتمی ضروری است، در اظهار عقیده خود آزادند. اما آیا دولت ایران به دنبال دستیابی به بمب اتمی است؟ این ادعای دولت آمریکا است که نیاز فراوان به اثبات دارد.

س ۱۴ - بنابراین آنچه که شما خواستار آن می‌باشید این است که ارائه دلایل یا مسئولیت اثبات اتهامات علیه دولت ایران در مورد دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای یا کسب توان مهندسی دستیابی به آن بر عهده دولت آمریکا است.

ج - بله، همین طور است. من در گزارشها خواندم که کمیسیون بین‌المللی انرژی اتمی خیلی صریح اعلام کرده است که آنها هیچ شواهدی دال بر اثبات چنان ادعایی به دست نیاورده‌اند.

س ۱۵ - دکتر یزدی، کسانی هستند که معتقدند ایران آخرین قربانی دستگاه سیاسی آمریکا است، شما چه فکر می‌کنید؟
ج - بله، تا حدودی همین طور است.

س ۱۶ - و چرا شما فکر می‌کنید که این طور است؟

ج - شاید، همانطور که برژینسکی زمانی گفت، آمریکا نیاز به دشمن دارد. آمریکا نمی‌تواند بدون دشمن به حیات خود ادامه دهد.

س ۱۷ - آیا شما از محاصره اقتصادی اخیر شگفت‌زده شدید؟

ج - خیر. تعجب نکردم.

س ۱۸ - آیا شما فکر می‌کنید روی ایران اثری خواهد داشت؟

ج- تا حدودي، اما نه خيلي زياد و نه در حدي كه ايران را فلج كند.

س ۱۹- آيا امكان راديكال كردن ايران را دارد؟

ج - خير. ايران را راديكال نمي كند. اما بهانه خوبي به دست دولت ايران مي دهد كه فشارهاي سياسي بر مخالفين خود را تشديد نمايد.

س ۲۰- فشارهاي سياسي چقدر شديد هستند؟

ج - اگرچه اوضاع كمى بهتر از گذشته شده است و برخي از روزنامه ها از عملکرد دولت انتقاد مي كنند، اما احزاب سياسي همچنان اجازه فعاليت ندارند. هيچ حزب سياسي مخالف حاكميت اجازه و امكان فعاليت ندارد و تحمل نمي شود.

س ۲۱- آيا به شما اجازه داده اند و شما را تحمل مي كنند؟

ج - به نهضت آزادي اجازه فعاليت نداده اند. بطور بسيار محدود تحمل مي كنند. مثلاً به شما به عنوان يك خبرگزار خارجي اجازه داده شده است با من صحبت كنيد. اما روزنامه هاي ايران از درج هر نوع مطلبي درباره حزب ما «نهضت آزادي ايران» ممنوع مي باشند، به جز وقتي كه بخواهند به ما حمله كنند و تهمت بزنند. روزنامه ها اجازه چاپ بيانيه هاي ما را ندارند. روزنامه ميزان هنوز توقيف است. ما حق استفاده از دفتر مركزي حزبمان را نداريم و وزير كشور مرتب تكرر مي كند كه فعاليت به نام نهضت آزادي غيرقانوني است.

س ۲۲- آيا نهضت غيرقانوني است؟

ج - به نظر ما خير. ما به آنها جواب داده ايم كه مواضع آنها يعني وزارت كشور، خلاف قانون است. به موجب قانون اساسي و قانون فعاليت احزاب سياسي، فعاليت نهضت آزادي قانوني است.

س ۲۳- ممكن است شرح بدهيد كه حزب شما خواستار انجام چه چيزي است؟

ج - اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسي، به وضوح حقوق و آزادي هاي اساسي مردم را بيان کرده است. اين اصول مي بايد اجرا شوند، تحقق يابند و از آنها تبعيت شود.

س ۲۴- شما چگونه می‌خواهید وضعیت کنونی را تغییر بدهید؟

ج - بسیج مردم برای مبارزه سیاسی علنی، به منظور تامین آزادی‌های سیاسی، اجازه به روزنامه و گروه‌ها و احزاب سیاسی، برای بحث آزاد مشکلات مملکت.

س ۲۵- من ممکن است احتمالاً بد فهمیده باشم. اما ظاهراً یکی از معماهای پرزیدنت رفسنجانی این است که او

مجلسی دارد نظیر کنگره و سنای آقای کلینتون در آمریکا. آیا شما فکر می‌کنید این مقایسه درستی است؟

ج - خوب، مجلس ایران را خود ایشان ساخته است.

س ۲۶- دقیقاً چه اختلاف اساسی میان آنها وجود دارد؟

ج - ببینید بدون حضور فعال احزاب سیاسی، انتخابات آزاد و دموکراتیک معنی ندارد. مشکل این است که افراد به صفت مشخصی کاندیدای نمایندگی مجلس می‌شوند. این افراد بر حسب اولویت‌های فردی و منافع شخصی خود از یک قطب قدرت می‌برند و به قطب دیگر قدرت پیوند می‌خورند. این حتی برای دولت هم ایجاد مشکل می‌کند. کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند که مثلاً فلان وزیر یا عضو مجلس چه موضعی خواهد داشت. این امر با مشکل آقای کلینتون فرق دارد.

س ۲۷- یک مثال بزنید که این امر درباره یک موضوع خاص چگونه عمل می‌کند. آیا اگر آقای رفسنجانی می‌خواهد یک

خط خاصی را در اقتصاد پیاده کند، و اقتصاد را باز کند، آیا می‌تواند با این مجلس این کار را بکند؟

ج - نه نمی‌تواند.

س ۲۸- چرا؟

ج - برای اینکه هیچ بحث معناداری در سطح مجلس و نه در خارج از مجلس صورت نمی‌گیرد.

س ۲۹- بنابراین چه دلیلی برای داشتن مجلس در ایران وجود دارد؟

ج - واقعیت این است که مردم فکر می‌کنند این مجلس نقش خود را از دست داده است.

س ۳۰- اگر شما در وضعی باشید که بتوانید تغییراتی بدهید و حزب شما در وضعیتی بود که می‌توانست اثری

بگذارد، شما چه می‌خواستید و در مرحله اول چه تغییراتی می‌دادید؟

ج- در مرحله اول، حزب ما، هر کار ممکن را انجام می‌داد تا آرمان نخستین انقلاب، یعنی آزادیهای سیاسی تحقق

پذیرد. این یک موضوع کلیدی در کشور ما می‌باشد.

س ۳۱- بنابراین شما برای تکرار سیاسی تلاش می‌کنید؟

ج- همین طور است.

س ۳۲- سیستم چندحزبی؟

ج- دقیقاً

س ۳۳- انتخابات آزاد و باز؟

ج- دقیقاً

س ۳۴- احتمال آن چقدر است؟

ج- نمی‌دانم، در حال حاضر خیلی کم.

س ۳۵- ضعیف؟

ج- بله

س ۳۶- چرا؟

ج- برای اینکه، آنها، یعنی حاکمیت و مسئولان هنوز آماده برای قبول و تحمل مخالفین نیستند. آنها ممکن است مخالفت

فردی برخی از افراد را تحمل کنند، اما نه گروه‌های سیاسی مخالف را.

س ۳۷- وقتی شما می‌گویید، آنها و حکومت، آیا منظور شما روحانیون هستند؟

ج - من درباره کل حاکمیت، مقامات مسئول صحبت می‌کنم. همه آنها، چه روحانی، چه غیرروحانی، همه آنهایی که اداره امور کشور را در دست دارند. آنها هنوز به این جمع‌بندی نرسیده‌اند که ارزش وجود و فعالیت مخالفین را بپذیرند. به نوعی درک کرده‌اند که حضور مخالف اهمیت دارد. نظیر اینکه به شما اجازه مصاحبه با مرا می‌دهند. اما از جهت داخلی هنوز آمادگی پرداخت بهای آن را ندارند. آنها ارزش مخالف را پی برده‌اند اما هنوز حاضر به پرداختن بهای آن نیستند.

س ۳۸- به عبارت رک و صریح، مصاحبه بین من با شما اثری در داخل ایران ندارد. آیا دارد؟

ج - خیر. ندارد.

س ۳۹- بنابراین مصاحبه من با شما برای آنها قابل قبول است. چرا که تاثیری در داخل ایران نمی‌گذارد.

ج - بله همین طور است. اما همین واقعیت که آنها اجازه می‌دهند شما با من مصاحبه کنید حاکی از آن است که به ارزش یک حزب مخالف پی برده‌اند و می‌توانند به این وسیله به جهان خارج نشان بدهند که آزادی‌های سیاسی در ایران وجود دارد.

س ۴۰- بنابراین مصاحبه ما نوعی تبلیغات است؟

ج - اما آنها تا آنجا که به داخل کشور مربوط می‌شود، حاضر به پرداخت بهای آن یعنی دادن آزادی، نیستند.

س ۴۱- قدرت مسلط از چه چیزی می‌ترسد؟ آیا می‌ترسد قدرت خود را از دست بدهد؟

ج - به وضوح این نگرانی هر قدرت است که مبدا قدرتش را از دست بدهد!

س ۴۲- آیا شما بر این باورید که اگر تکرر سیاسی در ایران باشد و احزاب سیاسی مخالف آزاد بودند، قدرت به نحوی

تغییر پیدا خواهد کرد؟

ج - من فکر می‌کنم نگرانی آنها بی‌اساس باشد. اگر کسی به دقت ساختار اجتماعی جامعه را بررسی کند، با وجود آن که تجربه بعد از انقلاب برای اکثریت مردم بسیار تلخ است، اما در يك انتخابات آزاد، که مه احزاب سیاسی هم شرکت کنند، آنها، «حاکمیت»، هنوز اکثریت مجلس را خواهند داشت. حاکمیت نیز خود چنین ادعایی را دارد. احتجاج عمده ما با حاکمیت کنونی هم این است که پس چرا می‌ترسید؟ شما هنوز اکثریت را دارید. البته من نمی‌توانم آینده را تعیین کنم. اما اگر حاکمیت رویه کنونی را ادامه دهد، ممکن است همه چیز را از دست بدهد. در واقع ما به آنها می‌گوییم اشتباه شاه را تکرار نکنید. شاه زمانی اعلام کرد که مردم صدای انقلاب شما را شنیدیم، که دیگر بسیار دیر شده بود. اگر امروز حاکمیت این نظر را بپذیرد و فعالیت احزاب سیاسی مخالف را تحمل کند، اصول مصرحه در قانون اساسی را به اجرا بگذارد، من فکر می‌کنم، ممکن است در يك انتخابات آزاد قدرت را از دست بدهد اما به عنوان يك نیروی سیاسی مهم و تعیین‌کننده باقی خواهد ماند.

س ۴۳- آیا شما فکر می‌کنید دوره آیت‌الله خمینی در ایران به سر آمده است؟

عصر او ممکن است به پایان رسیده باشد، اما شخصیت او، جذابیت یا (کاریزمائی) او در میان بخش قابل توجهی از مردم ایران هنوز باقی است.

س ۴۴- به همان اندازه که من می‌دانم، شما هم می‌دانید که اگر واژه کاریزما با نام آیت‌الله خمینی به کار برود، آمریکایی‌ها قادر به درک شما نخواهند بود.

ج - بله، ممکن است حق به جانب شما باشد. اما به هر حال آیت‌الله خمینی يك رهبر کاریزماتیک بود.

س ۴۵- و بنابراین ...؟

ج - ممکن است من با برخی از تصمیمات او موافق نبودم، با برخی از سیاست‌های او موافق نباشم. اما این مطلب جداگانه‌ای است. شخصیت او، در نظر بسیاری به آن گونه است که علیرغم تمام حوادث، ممکن است هنوز هم او را دوست داشته باشند.

س ۴۶- اما دوره نفوذ او به سر آمده است؟

ج - بله، البته هنوز تمام نشده است.

س ۴۷- وضع دوره رفسنجاني چطور؟

ج - او هنوز يك سال و نيم براي كاري كه بخواهد انجام بدهد، فرصت دارد.

س ۴۸- به اين علت كه بر طبق قانون اساسي نمي‌تواند يك دوره ديگر كاندید شود؟

ج - بله، او نمي‌تواند بار ديگر كاندیدا شود.

س ۴۹- مگر آنكه قانون اساسي را تغيير بدهد.

ج - احتمال آن بسيار ضعيف است.

س ۵۰- ضعيف؟

ج - بله.

س ۵۱- هنگامي كه دولت كلينتون محاصره كامل اقتصادي عليه ايران را به اجرا بگذارد آیا اين به نفع رفسنجاني

تمام خواهد شد؟

ج - نه به نفع و نه به ضرر اوست. اگر چه كساني هستند كه مي‌گویند اين محاصره به نفع رفسنجاني است، يا نگران آن

هستند كه دولت ايران همان‌طور كه گفتم، آن را بهانه‌اي براي تشديد فشار سياسي در داخل ايران قرار دهد.

س ۵۲- من شنيدم كه دولت آمريكا فرصت بزرگي را در دولت رفسنجاني براي عادي كردن روابط دو كشور از دست

داد. نظر شما چيست؟

ج - بله. ممكن است. اما مشكل فقط در دولت آمريكا نيست. آقاي رفسنجاني، در قانع كردن برخي از نيروها به

ضرورت برقراري رابطه با آمريكا دچار مشكل است.

س ۵۳- آیا شما فكر مي‌كنيد برقراري رابطه ضروري است؟

ج - من نگفتم که ضروري است بلکه مي‌گويم آقاي رفسنجاني نتوانسته است مخالفين برقراري روابط را به ضرورت داشتن روابط با آمريکا قانع سازد.

س ۵۴- آيا شما فکر مي‌کنيد اکثريت ايرانياني که صاحب نفوذ يا قدرت هستند در مورد اين رابطه چه نظري داشته باشند؟

ج - اکثريت مردم موافق عادي کردن روابط خارجي با همه کشورها، به جز اسرئيل بر پايه منافع مي‌باشند.

س ۵۵- آيا شما فکر مي‌کنيد که به نفع منافع ملي ايران است که روابط سازنده‌اي با ايالات متحده داشته باشند؟

ج - به نظر من همين طور است. به شرطي که مردم آزادي‌هاي سياسي مناسب را داشته باشند. اين ترس و نگراني وجود دارد که به علت فقدان آزادي‌هاي سياسي، توافق‌هايي با آمريکايي‌ها بکنند که مطابق منافع و مصالح ملي ما نباشد و مردم از آن بي‌خبر بمانند.

س ۵۶- آيا شما مي‌گويد آنچه در مورد آزادي‌هاي سياسي در ايران اتفاق مي‌افتد، به مراتب مهمتر است از روابط با آمريکا؟

ج - دقيقاً

س ۵۷- شما به اندازه کافي مسن و عاقل هستيد که بتوانيد پيش‌بيني کنيد که آيا اين تکرر سياسي که خواهان آن هستيد، در ايران تحقق پيدا خواهد کرد يا خير؟

ج - صورت خواهد گرفت. چه حاکميت آن را دوست داشته باشد يا نداشته باشد. اين چيزي است که از دوران انقلاب، از سرشت و طبيعت آن برمي‌خيزد و غيرقابل اجتناب است.

س ۵۸- ۱ سال، ۲ سال، يا ۵ سال - ۱۰ سال؟

ج - من نمي‌توانم زمان آن را پيش‌بيني کنم. اما مي‌دانم اين يك داروي تلخي است که حاکميت دير يا زود مي‌بايستي آن را بلع کند. راه ديگري وجود ندارد.

س ۵۹- آیا این، در نظر شما به این معنا است که تنوکراسی یا دولت تنوکرات ناموفق موفق بوده است؟

ج - من این حکومت را تنوکراتیک (حکومت الهی) نمی‌دانم. این حکومت نه دموکراتیک است و نه تنوکراتیک. بلکه هیدروکراتیک (حکومت روحانیون) است.

س ۶۰- بی‌تردید خواست انقلاب استقرار یک دولت تنوکراتیک بود؟

ج - هدف انقلاب استقرار جمهوری اسلامی بر اساس تعریف نوشته شده در قانون اساسی بود.

س ۶۱- بنابراین، این فهم (از حکومت) خطای ما در غرب است؟

ج - شما هم همان اشتباه در فهم حکومت فعلی را دارید که روحانیون دارند. آنها می‌گویند نمایندگان خدا هستند.

روحانیون مساوی با اسلام و مساوی با حکومت خدا (تنوکراسی) هستند. شما هم همین فکر نادرست را تکرار می‌کنید.

ملت ما این را نمی‌خواست. بلکه یک جمهوری اسلامی می‌خواست و چون تعریف درستی از جمهوری اسلامی که مورد

قبول عموم باشد وجود نداشت، پیش‌نویس قانون اساسی جدید تهیه شد و جمهوری اسلامی بر طبق اصول مندرج در آن

تعریف شد.

س ۶۲- آیا کار می‌کند؟

ج - قانون اساسی اولیه؟

س ۶۳- آیا کار می‌کند؟

ج - اشکال تنها ناشی از تعارض در قانون اساسی نیست. بلکه عمدتاً ناشی از کسانی است که می‌بایستی آن را اجرا

کنند. اشکال در بازی قدرت است.

س ۶۴- و شما قادر به پیش‌بینی این که تغییرات چه زمانی پدیدار خواهد شد، نیستید؟

ج - من تنها می‌توانم امید داشته باشم و بگویم تا امیدهایم تحقق یابد. فکر می‌کنم انتخابات مجلس آینده ایران می‌تواند

فرصت تعیین‌کننده‌ای برای ملت ما باشد.

س ۶۵- می‌خواهم يك سوال فني از شما بکنم. آیا ایران می‌تواند فتوایی را که در حال حاضر درباره سلمان رشدي

وجود دارد تغییر بدهد؟

ج- برای من مشکل است که بتوانم اقدامات حکومت را پیش‌بینی نمایم.

س ۶۶- من شنیدم که چون فتوا از جانب آیت‌الله خمینی صادر شده است، نمی‌توان آن را تغییر داد. مجازات قتل

سلمان رشدي باید باقی بماند. اما می‌توان آن را نادیده گرفت. آیا این يك سیاست عملي در جریان کار سیاسی است؟

ج- دقیقاً. آقای رفسنجانی همین حرف را، خیلی روشن، زده است که آن فتوایی است توسط کسی که دیگر در دسترس نیست که در آن تجدیدنظر نماید. بنابراین حکومت ایران نمی‌تواند کاری برای نفي یا لغو آن انجام دهد. تنها راه عملي نادیده گرفتن آن است.

نهضت آزادی و کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

مصاحبه بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه ۱۳۷۴/۵/۱۷

س: آقای بادامچیان عضو کمیسیون ماده ۱۰ وزارت کشور که مسئول بررسی تقاضای فعالیت قانونی احزاب سیاسی در ایران هست امروز اعلام داشت که وزارت کشور به نهضت آزادی ایران اجازه فعالیت رسمی و قانونی نمیدهد ولی اعضای این گروه میتوانند بطور انفرادی فعالیت داشته باشند و حتی در انتخابات ماه اسفند آینده، البته در صورت تأیید صلاحیت این افراد توسط شورای نگهبان شرکت داشته باشند. آقای دکتر یزدی شما همراه با ۱۲۱ تن دیگر در حدود دو هفته پیش با انتشار بیانیه‌ای خواهان آزادی احزاب مخالف در ایران شدید، چه عکس العملی به بیانات آقای بادامچیان دارید؟

ج: مطلب ایشان دو بخش است. یکی اینکه نهضت آزادی ایران اجازه فعالیت نمیدهند. این وظیفه کمیسیون ماده ۱۰ نیست که مانع فعالیت احزاب سیاسی شود. احزاب سیاسی علی‌الطلاق بر طبق قانون اساسی آزاد هستند و فعالیتشان مجاز است چه پروانه یا مجوز از وزارت کشور بگیرند یا نگیرند. هیچ فردی یا نهادی حق ندارد فعالیت احزاب سیاسی را متوقف کند و جلوی آن را بگیرد. تنها نهادی که میتواند یک حزب را منحل کند یک دادگاه صالحه بر طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی بطور علنی و با حضور هیات منصفه، میباشد. بنابراین اگر فردی یا گروهی یا نهادی بگوید من به این احزاب اجازه میدهم یا نمیدهم، این برخلاف قانون اساسی است. اما قسمت دوم اینکه فرمودند افراد نهضت حق دارند شرکت کنند. لزومی ندارد ایشان بفرمایند کسی منتظر دستور و اجازه فردی و یا نهادی نیست. هر شهروند ایرانی علی‌الاصول حق دارد بر طبق قانون اساسی به عنوان شخصیت حقیقی در انتخابات شرکت کند و رای بدهد و یا خود را کاندیدا کند، یا دیگران او را کاندیدا کنند. این نیاز به مجوز هیچ فردی ندارد. بنابراین ایشان مطلب تازه‌ای عنوان فرموده‌اند.

س: با توجه به سخنان ایشان آیا شما معتقد به شرکت در انتخابات اسفند آینده هستید؟

ج: ما قطعاً آمادگی برای شرکت در انتخابات را داریم ولی انتخابات آزاد شرایطی دارد بدون تحقق پیش شرطهای آزادی انتخابات، آزادی انتخابات معنایی ندارد. در شرایطی که احزاب سیاسی آزاد نیستند و حق فعالیت ندارند (منظور من آزادی احزاب سیاسی مخالف حاکمیت است) و حتی در چاقوب قانون اساسی هم نمیتوانند فعالیت

کنند روزنامه‌ها آزادی لازم را ندارند، تجمعات و اجتماعات برای نیروهای غیرموافق با دولت میسر نیست چگونه میتوان یک انتخابات آزاد برگزار کرد؟

س: یعنی شما در صورتی که دولت این شرایط را بپذیرد حاضر به شرکت در انتخابات هستید؟

ج: عرض بنده این است که آقایان مدعی هستند که انتخابات آزاد است. نهضت آزادی نظرش این است که دون آزادیهای سیاسی مصرح در قانون اساسی انتخابات آزاد معنا ندارد. حال در اینجا دو نظریه وجود دارد. یک نظریه این است که چون انتخابات در شرایط غیرآزاد برگزار میشود پس در انتخابات شرکت نکنیم. نظریه دیگر این است که با شرکت در انتخابات آزادیهای قانونی خود را بدست آوریم. این نظریه ها مورد بحث میباشند.

س: آیا حتی در صورتی که به حزب شما اجازه فعالیت رسمی داده نشود آیا امکان این وجود دارد که کاندیداهایی را برای شرکت در انتخابات معرفی کنید؟

ج: فعالیت هیچ حزبی منوط به اجازه رسمی نیست. ما ایستاده‌ایم و میگوییم که این حرفها و این مواضع خلاف قانون اساسی و غیرقانونی است. تنها راهی که میتوانند جلوی ما را بگیرند این است که ما را زندانی کنند و بگویند حق حیات ندارید. تا زمانی که نفس داریم این حرف را میزنیم که موضع مسئولین جمهوری اسلامی ایران خلاف قانون اساسی و خلاف قانون احزاب است. هیچ مقامی جز دادگاههای صالحه نمیتوانند یک حزب را متوقف کند. نکته دیگر اینکه در عرایض بنده این است که مردم میتوانند با مشارکت خود در انتخابات، آزادیهای خود را بدست بیاورند منتظر این نشوند که دولت بگوید، بسیار خوب این آزادیها را دادم پس بیاید شرکت کنید. چنین چیزی به وقوع نخواهد پیوست. مردم باید فعالانه قدم جلو بگذارند و همه گروهها و نیروها وارد صحنه بشوند و آزادیهای قانونی خودشان را به دست بیاورند، تامین کنند و تحقق ببخشند.

س: آیا شرایط سیاسی و حقوقی فعلی و در چارچوب سیاسی جمهوری اسلامی احزاب سیاسی میتوانند فعالیت قانونی داشته باشند؟

ج: بله، عرض بنده همین است که قانون اساسی این مساله را تضمین کرده است. فعالیت سیاسی احزاب عالی الاطلاق آزاد است و تنها زمانی میتوانند یک حزب را غیرقانونی اعلام کنند که دادگاه ذیصلاح بر طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی با حضور هیات منصفه بطور علنی تشکیل بشود و پرونده آن حزب رسیدگی و رای نهایی صادر شود و آن حزب منحل اعلام شود. هیچ مقام دیگری حق ندارد بگوید یک حزب قانونی است یا غیرقانونی.

در باره محدودیت و فشار بر نهضت آزادی ایران مصاحبه خبرنگار بخش فارسی رادیو بی بی سی ۱۳۷۴/۵/۱۷

س ۱ در جلسه مصاحب های که امروز بوده بطور مشخص راجع به نهضت آزادی سوال شده و گفت هاند که در مورد صدور مجوز برای فعالیت نهضت آزادی فعالی تهای گذشته این نهضت مغایر با قانون احزاب و قانون اساسی تشخیص داده شده و تقاضایش رد شده است نظر شما در این مورد چیست؟

ج او لا آقایان دو مطلب را قاطی کرده اند که یکی پروانه و یکی مجوز است. نه در بحث هایی که در مجلس شورای اسلامی هنگام تصویب قانون احزاب مطرح شد و نه بعد از آن در آیین نامه های اجرایی، هیچگاه بحث از مجوز به میان نیامده است، بلکه همه جا صحبت از پروانه است. یعنی احزاب سیاسی می توانند و آزاد هستند که به وزارت کشور بروند و ثبت کنند و پروانه بگیرند یا نروند و نگیرند. در حالی که مجوز معنایش این است که احزاب بدون کسب اجازه از وزارت ک شور حق فعالیت ندارند و این مغایر با قانون اساسی است. دوم اینکه نهضت آزادی ایران هرگز درخواست صدور مجوز ننموده، بلکه درخواست پروانه کرده است. سوم اینکه آقایان هرگز به ما ننوشتند و نگفتند که به دلیل مغایرت فعالیت های نهضت

آزادي با قانون اساسي درخواست نهضت رد شده است . بلکه در آن چيزي که کتباً به ما نوشتند آمده است که درخواست تأسيس نهضت آزادي رد شده است و ما اعتراضمان اين است که او لا نهضت آزادي در سال ۱۳۴۰ تأسيس شده است و ما هرگز درخواست تأسيس نکردیم و معنا ندارد حزبي که سابقه ۳۰ ساله دارد دوباره درخواست تأسيس کند . اين اشتباهي است که آقایان مرتکب شده اند و حاضر هم نيستند که آن را بپذيرند . ما نه درخواست تأسيس و نه درخواست مجوز، نکردیم . بلکه درخواست صدور پروانه کرده ایم . ثانياً چه به ما پروانه بدهند چه ندهند ما خودمان را قانون ي مي دانيم . در قانون احزاب براي م توقف ساختن يا انحلال يك حزب پيش بيني هاي لازم شده است . تنها يك دادگاه صالحه بر طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسي در يك محاکمه علني و با حضور هيئت منصفه مي تواند يك حزب را غيرقانوني اعلام بکند . بنا بر اين ما خود را قانوني م بدانيم و همچنان به فعاليت خودمان ادامه مي دهيم .

س ۲ در اين مصاحبه اين طور گفت هاند که فعاليت احزاب و گروه ها در چارچوب قانون اساسي آزاد است و ايجاد تشکل سياسي و صنفی در بدو امر نياز به مجوز ندارد اما چنانچه فعاليت مجدد آن مغاير با قانون اساسي باشد کميسيون ماده ۱۰ م بتواند گروه را منحل و فعاليت مجد د آن را منوط به صدور پروانه کن د . اينجا چون گفت هاند که اين کميسيون گروهی را منحل نکرده پس م بتوان اين طور نتيج هگيري کرد که ادامه فعاليت نهضت آزادي را منوط به صدور پروانه کرد هاند و آن را هم رد کرد هاند . موضع شما در اين مورد چيست؟
ج همانطور که شما توجه کرد يد اينجا تناقض در گفتار وجود دارد اگر نياز به مجوز ندارند دليل ندارد که بگویند نهضت آزادي بايد درخواست صدور مجوز بکند .

س ۳ مگر اين که فعاليتهايش مغاير با قانون اساسي باشد .
ج آن هم نکته دومي است که عرض م ي کنم . تشخيص مغايرت فعاليت يك حزب با قانون اساسي و انحلال آن به دست اعضاي کميسيون ماده ۱۰ نيست و سخني که گفته اند بر خلاف قانون احزاب و قانون ۱۰۹

اساسي است . در قانون احزاب آنچه که پيش بيني شده است اين است که اگر حزبي خلاف کرد کميسيون ماده ۱۰ اول به او تذکر کتبي مي دهد، بعد اخطار . در مرحله بعد اگر پروانه دارد پر وانه اش را لغو مي کند . در نهايت کميسيون ماده ۱۰ مي تواند به دادگاه مراجعه کند و از دادگاه درخواست انحلال حزب را بنمايد . بنا بر اين انحلال حزب در دست کميسيون ماده ۱۰ نيست که بگویند ما نهضت آزادي را منحل م ي کنیم . تشخيص مغايرت فعاليتهاي يك حزب با قانون اساسي با دادگاه است و انحلال آن هم با دادگاه است بر طبق اصل ۱۲۶ با حضور هيئت منصفه در يك محاکمه علني .

س ۴ پس اين حر فهايي که زده شد هيچ تغييری در برنام ههاي نهضت آزادي نخواهد داشت و شما فعاليت هاي خود را همچنان ادامه خواهيد داد؟

ج البته . ما از يك موضع آقایان در اين کنفرانس استقبال م يکنيم و آن اين است که آقایان تا به حال حاضر نبودند اين را بپذيرند که فعاليت احزاب علي الاصول آزاد است و احتياج به پروانه ندارند و به انواع و اقسام راه ها از آن فرار مي کردند . اين همان است که در قانون اساسي و در قانون احزاب وجود دارد و در مشروح مذاکرات مجلس شوراي اسلامي نيز آمده است . نهضت آزادي اين مطلب را طي اعلاميه هاي متعدد در جواب هايي که به وزارت کشور داده است به کرات عنوان نموده است . بنا بر اين ما از اين که کميسيون ماده ۱۰ چنين مطلبي را عنوان کرده استقبال مي کنیم و به فعاليت خودمان بر همان اساس گذشته ادامه مي دهيم .

س ۵ در اين شرايط آيا نهضت آزادي در انتخابات مجلس شرکت م يکند؟

ج ما البته در اين مورد بح ث هايي داريم . شرايط بر خلاف اين که شما م ي گوييد هنوز عوض نشده است . هنوز نهضت آزادي اجازه ندارد از ساختمان خود استفاده نمايد . روزنامه ميزان هنوز در توقيف است . اين که آقایان بگویند يك حزبي آزاد است پروانه هم نگیرد مي تواند فعاليت بکند خوب است . ولي هيچ يك از روزنامه هاي محلي حق و جرأت ندارند اعلاميه هاي نهضت را چاپ کنند . خود نهضت هم اجازه ندارد روزنامه مستقلي چاپ کند . مگر عدم آزادي چيست و به چه صورت است؟ ما هستيم که با امکانات محدود و به زور داريم حرف هايي را مي زنيم . تا زماني که اجازه استفاده از ساختمان را نداده اند و روزنامه آزاد نشده است و دستان همچنان بسته است، چگونه م بتوانيم در انتخابات شرکت کنیم؟

در باره قانون جديد انتخابات

س: جان کلام انتقاد شما نسبت به قانون جدید انتخابات چیست؟

ج: در مورد قانون جدید انتخابات به طور خاص بحث اساسی ما این است که تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخاباتی مردم است. بنابراین هیچ نهاد دیگری چه وزارت کشور و چه شورای نگهبان حق ندارد در این مورد خاص دخالت کند و براساس باورها یا نگرشهای سیاسی یا وابستگیهای سیاسی افرادی را از حق طبیعی شان محروم کند. قانون جدید به شورای نگهبان این حق را میدهد که شورای نگهبان تشخیص بدهد چه کسی صلاحیت دارد و چه کسی صلاحیت ندارد. یک وقت هست که تشخیص صلاحیت براساس این است که آیا نامزدهای انتخاباتی حداقل سن قانونی را دارد و یا اینکه سواد دارد یا نه. اینها چیزهایی است که به عنوان شرایط انتخاباتی شوندها مرسوم است. ولی این که در بست تشخیص صلاحیت را در اختیار شورای نگهبان بگذارند خلاف قانون اساسی است و در تناقض اساسی است با حق حاکمیت مردم. این ایراد عمده و اساسی ما است.

س: شما در برابر این سختگیریها چه رویه‌ای می‌خواهید اتخاذ کنید؟

ج: حاکمیت از آن مردم است. مردم هستند که باید برای احقاق حق خودشان بسیج شوند و از طریق شرکت در انتخابات حقوق خودشان را به دست بیاورند. کاری که یک سازمان سیاسی میتواند بکند و ما میکنیم، این است که این آگاهی را به مردم بدهیم و دعوت بکنیم که بیایید و حق طبیعی و خداداد و قانونی خود را بگیرید.

س: آیا فکر میکنید که شرکت در انتخابات برای نهضت آزادی و دیگر گروههای بیرون از حاکمیت اصولاً موضوعیتی برای مجلس پنجم داشته باشد؟

ج: هر سازمان سیاسی که مبارزه سیاسی در چارچوب پارلمانتاریزم را پذیرفته باشد و برای تحقق حقوق ملت و تحقق آرمانهای انقلاب و آزادی بخواهد مبارزه کند، انتخابات مجلس یکی از موارد ویژه‌ای است که باید به طور فعال شرکت کند تا آن حقوق را به دست بیاورد. بنابراین نهضت آزادی و برخی دیگر از گروههایی که در ایران فعالیت میکنند بر این باور هستند که باید با یک مبارزه سیاسی آن حقوق را به دست آورند. در گذشته شعار ما این بود که اگر حاکمیت این آزادیها را تامین ننماید در انتخابات شرکت نمیکنیم. اما اکنون بحث این است که در انتخابات شرکت کنیم تا این آزادیها تامین شود. هدف فرستادن ۲ یا ۳ یا ۵ نفر نماینده به پارلمان نیست، بلکه هدف کسب و تامین حقوقی است که از دست رفته‌اند.

س: با این وجود آیا شما چشم اندازی برای شرکت افراد نهضت آزادی در انتخابات میبینید؟

ج: شرکت به معنی انتخاب شدن؟

س: بله

ج: همانطور که گفتم مهم این نیست که چند نفر به مجلس بروند یا نروند و برای ما اصلاً مهم نیست که نضت کاندیداهایی را معرفی بکند یا نکند و اگر کرد رای می‌آورد یا نه. مهم برای ما این است که آزادیها تامین شوند. همه احزاب و گروهها حق دارند در انتخابات شرکت کنند تا این آزادیها تامین شود. حالا اگر چنانچه در رهگذر این مبارزه و این فعالیتها چند نفری هم به مجلس رفتند ایرادی ندارد. ولی هدف فرستادن افرادی به مجلس نیست بلکه هدف تحقق آزادیها است.

س: در مورد اعضای که قرار است ناظر بر این انتخابات باشند.

ج: شورای نگهبان؟

س: گویا یک شورای دوازده نفره است؟

ج: شورای نگهبان بر طبق قانون اساسی دوازده عضو دارد ۶ عضو حقوقدان و ۶ عضو روحانی. حقوقدانان را مجلس انتخاب میکند و روحانیون را رهبر معرفی میکند.

پیرامون آزادی و فعالیت احزاب در گفتگو با خبر نگاران

۷۴/۵/۳۰

بخش خبری : دکتری ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران به اتفاق سه تن دیگر از اعضای شورای مرکزی این نهضت دیروز در مصاحبه با خبر نگاران داخلی و خارجی دیدگاه های خود را پیرامون آزادی فعالیت احزاب و گروه های سیاسی در کشور بیان کردند.

دکتر یزدی با بیان این که در ایران فعالیت آزادانه احزاب وجود ندارد اظهار داشت : نهضت آزادی ایران به عنوان یکی از پر سابقه ترین احزاب سیاسی ملی و اسلامی بر این باور است که تحقق آرمان های آزادی و حاکمیت ملت بدون فعالیت آزاد و گسترده احزاب سیاسی اعم از موافق و مخالف حاکمیت امکان پذیر نیست .

دبیر کل نهضت آزادی در حالی که آزادانه با خبر نگاران داخلی و خارجی مصاحبه می کرد مسئولین نظام را متهم به نقض آزادی های سیاسی در جامعه کرد .

وی با اشاره به مصاحبه اعضای کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب در خصوص فعالیت احزاب سیاسی در کشور گفت: در مصاحبه اخیر اعضای کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب اعلام شده است که احزاب سیاسی برای فعالیت نیازی به کسب مجوز از وزارت کشور ندارند و این قدم مثبتی برای تحقق آزادی های سیاسی در جامعه است ولی آزادی بدون امنیت مفهوم ندارد .

دکتر یزدی گفت : گروه های فشار مانع از فعالیت آزادانه احزاب هستند ولی مشخص نکرد این گروه ها چه کسانی و با چه ارگانهایی هستند . وی افزود دولت باید جلوی نقض آزادی های سیاسی در جامعه را بگیرد .

دکتر یزدی یادآور شد : نهضت آزادی پای بند به حقانیت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است و ملتزم به قانون اساسی می باشد ولی نسبت به عمل کرد مسئولین موافق نیست .

یکی از خبر نگاران از دکتر یزدی سؤال کرد : شما که عنوان می کنید قانون اساسی را قبول دارید آیا معتقد به ولایت فقیه هم هستید که در قانون اساسی آمده است ؟

وی پاسخ داد : در قانون اساسی این مسئله وجود ندارد که احزاب سیاسی معتقد به ولایت فقیه باشند اصولان باید سؤال شود که کسی معتقد به ولایت فقیه می باشد یا نه ؟ چرا که این امر تفتیش عقاید محسوب می شود و قانون اساسی تفتیش عقاید را ممنوع کرده است ولی ما التزام به قانون اساسی داریم !

دکتر یزدی هم چنین در پاسخ به این سؤال که آیا اعضای نهضت آزادی شخصاً در انتخابات مجلس پنجم کاندیدا خواهند شد و یا نهضت کاندیداهایی را معرفی خواهد کرد گفت: این که افرادی از نهضت آزادی کاندیدا خواهند شد براساس قانون اساسی هرکسی حق دارد کاندیدا شود ولی اگر از فعالیت نهضت آزادی جلو گیری شود نمی تواند کاندید معرفی کند و یا از کاندیدایی حمایت کنند.

دکتر یزدی در این مصاحبه ضمن مخالفت با تأیید صلاحیت کاندیداهای انتخاباتی توسط شورای نگهبان گفت: مرجع تشخیص صلاحیت کاندیداها خود مردم هستند و این رای دهندگان هستند که

تشخیص می دهند که کسی را به عنوان وکیل خود انتخاب کنند.

به مردم باید اجازه داده شود کاندیداهای خود را آزادانه انتخاب کنند

ایران تایمز بین المللی- سوم شهریور ماه ۱۳۷۴

واشنگتن- سرویس خبری ایران تایمز: «نهضت آزادی ایران» از مقامات جمهوری اسلامی درخواست کرد اجازه شرکت در انتخابات آینده ریاست جمهوری به آنان داده شود و ایمنی و سلامت فعالیت های انتخاباتی توسط مسئولان جمهوری اسلامی تضمین شود.

به گزارش خبرگزاری فرانسه از تهران چند نفر از مقامات «نهضت آزادی ایران» در یکشنبه ۲۹ مرداد «۲۰ آگوست» در یک مصاحبه مطبوعاتی از اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسلام خواستند به برداشتن موانعی که در راه شرکت نهضت آزادی ایران در انتخابات وجود دارد کمک کند.

ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت ما در انتخابات آینده شرکت خواهیم کرد به شرط آن که مقامات مسئول صریحاً ایمنی و سلامت فعالیت های ما و طرف داران ما را قبل و بعد از انتخابات تضمین کنند.

یزدی درخواست کرد برای پی بردن به نارضایتی فزاینده مردم نسبت به زندگی سیاسی در کشور به آن ها اجازه داده شود کاندیداهای خود را آزادانه انتخاب کنند.

یزدی گفت هر چند شرکت در انتخابات د روضعیت فعلی برای ما دشوار خواهد بود اما نهضت آزادی ایران حق دارد ووظیفه خود می داند که در انتخابات شرکت کند.

ابراهیم یزدی اختیارات فوق العاده ای را که مجلس شورای اسلامی به شورای نگهبان برای بررسی کاندیداها قبل از انتخابات داده است مورد انتقاد قرار داد و آن ها را مغایر با قانون اساسی دانست.

خبرگزاری چین در گزارشی نوشت نهضت آزادی ایران در سال گذشته به چندین فعالیت سیاسی گوناگون دست زد، دولت را مورد انتقاد قرار داد و خواهان آزادی بیشتر در کشور شد. اسداله بادامچیان رئیس کمیسیون نظارت بر احزاب در وزارت کشور جمهوری اسلامی در مرداد ماه گفت این کمیسیون نمی تواند برای نهضت آزادی ایران جواز صادر کند زیرا این سازمان قوانین و مقررات جاری را نقض کرده است.

ابراهیم یزدی گفت بادامچیان هرگز ماهیت این تخلفات را تشریح نکرد. اما بادامچیان گفت این موضوع محرمانه است و ما نمی توانیم جزئیات تخلفات را فاش کنیم. ابراهیم یزدی گفت نهضت آزادی ایران در مورد خود داری وزارت کشور از صدور جواز برای فعالیت های سیاسی اش به دادگاه شکایت کرده است. یزدی افزود این شکایت در سال ۱۳۷۲ ارائه شده است. اما دادگاه اعلام کرده که صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد.

کمیسیون ماده ۱۰ و نهضت آزادی

پیام امروز بولتن ویژه انتخابات شماره ۳ - تاریخ ۴/۱۹ الی ۷۴/۶/۱۵

اعلام نظر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در مورد فعالیت تشکل های سیاسی بدون نیاز به داشتن پروانه فعالیت بازتاب های متفاوتی در پی داشت یکی از نخستین بازتاب ها از جانب نهضت آزادی ایرانیان بیان گردید که سال هاست در مورد فعالیتش بحث‌هایی مطرح است. چهارتن از اعضای این گروه در نشست مطبوعاتی در مقام پاسخگویی به اظهار نظر اعضای کمیسیون ماده ۱۰ احزاب برآمدند. در اواسط مرداد ماه جاری اسدالله بادامچیان نماینده قوه قضائیه در کمیسیون ماده ۱۰ گفته بود که کمیسیون به عدم صلاحیت نهضت آزادی برای کسب پروانه فعالیت رای داده است و بر همین اساس آن هانمی توانند فعالیت داشته باشند.

دکتر ابراهیم یزدی که به عنوان جانشین مهندس مهدی بازرگان به رهبری نهضت آزادی برگزیده شده این نظر را خلاف قانون دانسته و اعلام داشته است که هیچ یک از موارد قانونی در مورد نهضت آزادی رعایت نشده است و حتی موضوع طرح پرونده تخلفات نهضت در دادگاه از سوی کمیسیون ماده ۱۰ حرف نادرستی است. زیرا آن چه در دادگاه مطرح است شکوائیه نهضت آزادی از عمل کرد کمیسیون در مورد نهضت می باشد که دادگاه بدون آن نیز تشکیل گردید و این دادگاه به لحاظ طرح شکایت از یک نهاد وابسته به دولت از خود سلب مسئولیت کرد و پرونده به دیوان عدالت اداری ارجاع داده شد.

در حالی که نهضت آزادی مصاحبه اخیر اعضای کمیسیون ماده ۱۰ احزاب را یک تغییر رویه مثبت عنوان می کند اما معتقد است این تغییر روش به سبب در پیش روبودن انتخابات است تا مشارکت مردم در انتخابات. شرکت کنندگان در مصاحبه نهضت آزادی اظهار امیدواری کردند این آزادی ادامه یابد مشروط بر این که امنیت فعالیت نیز مورد توجه قرار گیرد زیرا آزادی بدون امنیت معنی نخواهد داشت.

دکتر یزدی باتاکید بر وفاداری نهضت آزادی به انقلاب اسلامی به ضرورت اجرای قانون اساسی اشاره کرد و گفت نهضت آزادی با عمل کردهای حاکمیت در این مورد موافق نیست.

وی در مورد حضور نهضت آزادی در انتخابات دروه پنجم گفت در صورتی که روزنامه میزان آزاد شود و اجازه استفاده از ساختمان نهضت آزادی داده شد و امنیت فعالان تامین شود در انتخابات آینده حضور خواهند داشت.

دکتر یزدی در بخشی از این مصاحبه با انتقاد از عمل کرد برخی نشریات اظهار امیدواری کرد انعکاس بیانیه نهضت آزادی در جراید در مورد سخنان اعضای کمیسیون ماده ۱۰ سرآغازی برای آزادی های اجتماعی باشد.

پیام امروز - شهریور ۷۴

پاسخ به آقای مسعود بهنود

۱۳۷۴/۶/۳۰

به نام خدا

جناب آقای غلامحسین ذاکری

صاحب امتیاز و مدیرمسئول مجله محترم آدینه با سلام

مقاله تحقیقی آقای مسعود بهنود تحت عنوان «جبهه ملی بی مصدق و مصدق به جبهه» را در آدینه شماره ۱۰۳، مرداد ۷۴ خواندم.

آن را جالب و شیوا و پرمحتوا یافتیم، اما در یک جا مطلب نادرستی آورده شده است که طرح آن تناسبی با وزن مقاله ندارد.

در مقاله آمده است:

«هنوز سه ماهی نگذشته بود که دکتر سنجابی اولین وزیری شد که از دولت موقت بیرون رفت. او نتوانسته بود ماجرای حضور

داماد ۲۸ ساله دکتر یزدی را در رأس سفارت ایران در آمریکا حل یا هضم نماید.»

۱- استعفای آقای دکتر سنجابی ارتباطی با حضور آقای دکتر شهریار روحانی در سفارت ایران در آمریکا نداشت. شادروان مهندس

بازرگان با حضور و فعالیت آقای احمد سلامتیان به عنوان معاون سیاسی ایشان در وزارت امور خارجه موافق نبودند، مرحوم مهندس بازرگان با

وزرای خود توافق کرده بودند، که معاونین خودشان را با نظر ایشان انتخاب نمایند. مرحوم دکتر سنجابی بر ادامه حضور آقای احمد سلامتیان در

وزرات امور خارجه اصرار ورزید تا آنجا که آقای مهندس بازرگان را میان استعفای ایشان و ابقای آقای سلامتیان مخیر کرد، آقای مهندس بازرگان

استعفای ایشان را پذیرفتند و از اینجانب خواستند تا مراتب را در سفر قم به اطلاع رهبر انقلاب برسانم. این جریان در اواسط اسفند ۵۷ یعنی کمتر

از یک ماه بعد از پیروزی انقلاب و ۲-۳ هفته بعد از انتصاب آقای دکتر سنجابی پذیرفتند. ولی به هنگام ماجرای ربوده شدن یکی از فرزندان آیت

الله طالقانی، به عنوان اعتراض استعفا دادند. و این هنگامی بود که آقای دکتر سنجابی کاردار جدیدی را از تهران به واشنگتن منصوب و اعزام کرده

بودند و کمیته سرپرستی، که شرح آن می‌آید به کار خود خاتمه داده بود، بنابراین استعفای آقای دکتر سنجابی ارتباطی با کمیته سرپرستی و آقای دکتر

شهریار روحانی نداشت.

۲- آقای دکتر شهریار روحانی هرگز در رأس سفارت ایران در آمریکا نبوده است. بلکه ایشان یکی از ۵ عضو کمیته‌ای بودند که به ریاست و مسئولیت آقای دکتر جلیل ضرابی، بعد از اخراج اردشیر زاهدی از سفارت ایران توسط کارمندان آن سفارت در دی ماه ۱۳۵۷ کتباً توسط رهبر فقی انقلاب منصوب شده بودند. این کمیته با انتصاب کاردار جدید به کار خود خاتمه داد.

مشروح این جریان به شرح پیوست برای چاپ در آن مجله و روشن شدن برخی از زوایای تاریخ معاصر ارسال می گردد. با

تشکر . دکتر ابراهیم یزدی ۱۳۷۴/۶/۳۰

ارزیابی او ضاع اجتماعی ایران مصاحبه آن سایپرس خبرنگار نشریه فیلادلفیا اینکوایرر ۱۳۷۴/۸/۱۹

شما اوضاع اجتماعی کنونی را چگونه م بینید؟

ج وضعیت اجتماعی به نوعی آشفته است و به سویی از ه م گسیختگی م ی رود . بافت اجتماعی سنتی ریشه کن شده است، شبکه ها و ساختارهای سنتی اجتماع، جامعه های شهری و روستایی به ه م خورده اند و هنوز انواع جدیدی جایگزین آنها نشده است . مهاجرت های جمعی گسترده از نواحی روستایی به شهرهای بزرگ و کوچک و ایجاد حلبی آبادها در پیرامون این شهرها نسل جدید بی ریشه ای را به وجود آورده است. پیوندهای خانوادگی سست شده یا از بین رفته اند؛ نوعی از ناه ماهنگی و عدم انطباق جدی کام ً لا مشهود است . ما جوان ترین ملت در جهان هستیم . سن هفتاد درصد جمعیت زیر ۲۵ سال و ۵۱ درصد زیر ۱۵ سال است . سختی معیشت و فسادهای اقتصادی همراه با تنگ نظری های مذهبی، فشار شدیدی بر نسل جدید وارد می سازد . نتیجه اینها ازدیاد جنایت و اعت یاد بخصوص در میان نسل جدید و گسترش بهم ریختگی خانواده ها و ازدیاد طلاق می باشد.

س ۲ چه سیاست تهایی به نظر شما م بتواند مفید واقع گردد؟

ج مشکل چندبعدی است و یك راه حل معجزه آسایی وجود ندارد . با وجود این، اولین گام حل بحران سیاسی است . در تحت شرایط و اوضاع و احوال سیاسی کنونی جستجوی هر نوع راه حل معنادار و مؤثر و اجرایی آن میسر نیست . در کشورهای جهان سوم سابق، نظیر کشور ما، پیش شرط رفع هر مشکلی، حل مشکل سیاسی در مرحله اول م بیاشد.

س ۳ شما اوضاع فرهنگی را چگونه م بینید؟

ج فرهنگ ملی ما، که یك فرهنگ ایرانی اس لامی است، هویت ما را تشکیل م ی دهد . اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی ممکن است به طور کامل تغییر پیدا کند، بدون آنکه ضرورتاً هویت فرهنگی ما عوض شود . متأسفانه تجارب دوران بعد از پیروزی انقلاب، اثر منفی بر هویت فرهنگی ایرانیان گذاشته است، تا آنجا که نسل جدید با بحران کام ً لا مشخص فرهنگی و هویت روبروست. باورها و سیاست های طبقه حاکم در مورد آرمان ها و احساسات ملی اصو ً لا منفی است و میراث ملی، به طور منظم به سخره گرفته می شود . در عوض، حاکمان تفسیرهای انحصاری خودشان را از مذهب، که بخش اعظم آنها کهنه شده است، با شدت و بی رحمی بر همه تحمیل می کنند . نتیجه همین تلاطم بارز فرهنگی فعلی است.

س ۴ در این زمینه چه سیاست تهایی را مفید م بدانید؟

ج در این مورد نیز، گام اول حل بحران سیاسی است . برای حل این مشکلات، ما در مرحله اول نیازمند

آنیم که مشکلات را تعریف کنیم و علل احتمالی آنه را بررسی نماییم. در تحت شرایط سرکوب و فشار سیاسی، بحث و گفت و گوی معنادار درباره این نوع مشکلات غیر ممکن می باشد. علت شاید این باشد که

۱۴۸

عامل عمده در بحران نهایی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، همان سرکوب و فشار سیاسی است.

س ۵ درباره اوضاع اقتصادی بحرانی زیادی وجود دارد، شما اوضاع اقتصادی را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج اقتصاد ما هم از رکود و هم از تورم رنجور است. علاوه بر این، مشکلاتی وجود دارد که به استراتژی اقتصادی، یا بهتر است بگوییم به فقدان استراتژی اقتصادی مربوط می باشد. حاصل فقدان استراتژی اقتصادی، تناوب و تذبذب در تعیین اولویت های اقتصادی در سطح کلان و اتخاذ تصمیمات متضاد و تناقض مستمر است. از پیامدهای مشکل فوق فقدان اعتقاد و عدم امکان پیش بینی فعالیت های اقتصادی درازمدت است. بر این مشکلات می توان مسأله سوءمدیریت و فساد گسترده مالی را نیز افزود.

س ۶ چه سیاسی تهایی را در این مورد مفید می دانید؟

ج در اینجا نیز باید عرض کنم که گام اول حل معضلات بحران سیاسی است. اما به هر حال، در رابطه با سیاست های اقتصادی برای اینکه نظم اقتصادی جدیدی را جستجو کنیم و به توسعه اقتصادی واقعی دست یابیم، برخی از موضوعات عمده می بایستی مورد بررسی جدی قرار گیرد. به عنوان نمونه، در هر نظام اقتصادی می بایستی ویژگی های شخصیتی ایرانیان و عناصر فرهنگی ملی در نظر گرفته شود. عناصر اساسی در تجدد و در فرهنگ ملی باید با یکدیگر همساز شده و در هم ادغام گردد. تا زمانی که تضادهای ظاهری و درگیری میان عناصر اصلی این دو، حل نشود، ایران نخواهد توانست وارد عصر تجدد شود. این تضادها تا کنون حل نشده است. در همین جا باید متذکر شوم که به نظر من میان عناصر فرهنگ ملی ما، که فرهنگی ایرانی اسلامی است، با عناصر اصلی تجدد تعارض و تضاد بنیادی وجود ندارد. بنابراین می توان به توسعه دست یافت و متجدد بود و در عین حال ملیت (ایرانیت) و دیانت (اسلامیت) را هم حفظ نمود.

مصاحبه خبرنگار رادیوی ایرانیان (در لوس آنجلس)

۷۴/۹/۲۳

س ۱ آقای سیدرضا زوار های، عضو حقوقدان شورایی نگرهان گفته اند اعضای نهضت آزادی می توانند به صورت منفرد و خارج از تشکیلات خود نامزد بشوند در انتخابات و در صورت تایید، شرکت کنند در انتخابات، اما به صورت حزب یا تشکیلات نمی توانند شرکت بکنند شما نظرتان راجع به این قضیه چیست؟

ج در یکی از بیانیه های نهضت آزادی ایران به این مطلب، که نه تنها از جانب ایشان بلکه از جانب برخی دیگر از مسئولان مملکت بیان شده، جواب داده شده است. هر شهروند ایرانی علی الاصول بر طبق قانون حق دارد که خود را کاندیدا کند و ثبت نام نماید. هیچ قانونی وجود ندارد که از این عمل ممانعت کند. بنابراین، نظری که آقایان داده اند هیچ پایه و اساس قانونی ندارد و مطلب تازه ای هم نیست. نیازی نیست که اینها بگویند که افراد نهضت آزادی حق دارند یا حق ندارند، هر شهروند ایرانی چنین حقی را دارد.

س ۲ آیا شهروندان ایرانی باید با عقیده ویژه ای در انتخابات شرکت کنند؟ به عنوان نمونه، دستیار وزیر تعاون گفته بود که کسانی که می خواهند به مجلس راه پیدا کنند باید پیرو ولایت فقیه باشند آیا به نظر شما این شرط حتمی است؟

ج قانون اساسی چنین محدودیتهایی را مقرر نکرده و قانون انتخابات هم چنین محدودیتهایی را مقرر نکرده است، اینها تبلیغات و اظهار نظرهای گروه خاصی است که به این نطفه سیاسی یا این طرز تفکر سیاسی معتقد است ولی به هر حال مبنای قانونی ندارد.

س ۳ اصولاً ولایت فقیه مبنای قانونی ندارد یا این طرز فکر؟

ج این طرز تفکر که مدعی است تنها کسانی می توانند در انتخابات شرکت کنند که دارای عقاید ویژه ای باشند خارج از محدوده قانون اساسی است و وجهت با مبنای قانونی ندارد.

س ۴ شما برای شرکت در انتخابات حتماً با مسئولان رژیم گفت و گو کرده اید، چه تضمین هایی برای آزاد بودن انتخابات دریافت کرده اید؟

ج ما با هیچ يك از مسئولان مملکت در این مورد یا موارد دیگر گفت توگویی نداشته ایم.
س ۵ آیا به نظر شما يك فضای باز سياسي وجود دارد که شما در این انتخابات شرکت کنید، چون در انتخابات پیشین تا آنجا که من به یاد دارم انتخابات را تحریم کرده اید؟
ج ببینید، هر سازمان سياسي و هر گروه سياسي برای تأمین و تحقق حقيقي که برای ملت به موجب قانون اساسي مقرر شده است مي بایست تلاش نماید. انتخابات يکي از مواردی است که سازمان های سياسي مي توانند برای کسب حقوق و آزادي هايی که قانون اساسي مقرر کرده است تلاش و فعالیت کنند، چه جو سياسي مساعد باشد و چه نباشد. این وظیفه ملي، میهنی، شرعی و عرفی ماست که حقوق خود را مطالبه کنیم و برای تحقق آن تلاش نماییم.

س ۶ در حالی که آقای سیدرضا زوار های چندی پیش دفاعی کردند از جامعه روحانیت مبارز و اینکه این جامعه در انتخابات پیشرو است و موفق خواهد بود، و در حالی که رژیم دست از انحصارطلبی و اختناق برداشته است، به نظر شما نتیجه انتخابات چه خواهد بود؟

ج صحبتی که آقای زوار ه ای کردند خلاف قانون و حتی خلاف تعقل و تدبیر سياسي است؛ برای اینکه ایشان عضو حقوقدان شوراي نگهبان هستند و قانوناً حق نداشتند و ندارند که به نفع يك گروه سياسي خاص اظهار نظر کنند. این خود نشان دهنده موضع گیری سياسي يك عضو برجسته شوراي نگهبان در انتخابات است، چنین حقی را ایشان نداشتند. اعتراض های زیادی هم در داخل ایران به ایشان شده است.

س ۷ شما واقعاً اعتقاد دارید که الان در ایران انحصارطلبی و اختناق حکومت م یکنند؟

ج ما این را به کرات در نشریات خود منعکس کرد هایم.

س ۸ يك بیانیه ای چند هفته پیش داده بودید در باب خطرات تهدیدکننده امریکا در خلیج فارس و گفته بودید که باید پرهیز جدی کرد از اقدامات نهان و آشکاري که بهانه و دستاویز به امریکا بدهد و تلاش کرد برای بی اثر کردن این بهانه در سطح جهاتی و حرکت در چارچوب روابط شناخته شده بین المللی. پرسش من این است که نهضت آزادي اگر به فرض د انتخابات اکثریت را به دست بیاورد، آیا يکي از کارهایش برقراري روابط فوری با امریکا و از پیش پا برداشتن اختلافات ایران و امریکا خواهد بود؟

ج البته شما يك پیش شرطی گذاشتید که ما چنین پیش بینی را نداریم. نهضت آزادي ایران نگفته است که به طور قطع در انتخابات شرکت می کند، یا اگر شرکت کرد، اکثریتی را به دست خواهد آورد و اگر به دست بیاورد دولت تشکیل میدهد. شما خیلی سریع پیش رفتید با این پیش شرط های خودتان!

س ۹ ولي به هر حال، آیا شما در ذهنتان خواستار تجدید رابطه هستید؟ آیا تجدید روابط با امریکا جزو

اهد فهای شما هست به عنوان يك سیاستمدار و يك دبیرکل سازمان...؟

ج در همان اعلامیه ها نظرمان را داده ایم. به طور کلی، معتقد به این هستیم که مصالح دولت ایران ایجاب می کند که در سطح جهانی روابط خود را به سطح قابل قبول و بهینه برساند و بر اساس مصالح ملي، روابط حسنه با همه کشورهای خارجی داشته باشد، منهای بعضی از کشورها که هنوز مشکل دارند.

س ۱۰ يك مساله دیگر اینکه همه چیز خبر از این می دهد که جامعه روحانیت مبارز اکثریت کرس یهای مجلس پنجم را تسخیر خواهد کرد و آقای دري نجف آبادی هم به آن اشاره کرده است و خود شما بهتر از هر کس می دانید که يك سلسله دراز از عزل و نصب های تازه در وزارت کشور انجام شده که این عزل و نصب ها، به نوشته روزنامه های ایران و اصولاً لا خبرگزار یها، نشان های از دخالت در انتخابات دارد. بنابراین همان طور که خود شما گفتید، نم میتوان فرض کرد که نهضت آزادي اکثریت را بدست بیاورد. بنابراین، اگر نهضت آزادي با يك اقلیت کوچک به مجلس برود، چگونه خواهد توانست از فیلتر ولای تفریق بگذرد و فکری مثل دین و دولت رابه اجرا بگذارد؟

ج فرض شما بسیار بعید است. نهضت آزادي هنوز نگفته است که کاندیدا م بدهد؛ ما که نگفتیم شرکت می کنیم. اگر به فرض تحلیل اوضاع به آنجایی برسد که نهضت آزادي کاندیدا بدهد و کاندیداهای نهضت آزادي از هفت خوان رستم بگذرند و شوراي نگهبان، بر خلاف پیش بینی همگان، صلاحیت کاندیداهای نهضت آزادي را هم تأیید کند و از طرف مردم هم انتخاب شوند، يك اقلیتی در مجلس خواهند بود. این صحبت ها در ایران هنوز مطرح نیست.

س ۱۱ صحب تهای که در ایران مطرح است، انتخابات آزاد است. از دید شما انتخابات آزاد چه مفهومی دارد، در شرایط ایران؟

اعتبار نظام در گرو انتخابات سالم و « ج در اعلامیه ای که نهضت آزادي در این اواخر تحت عنوان منتشر کرده است، این شرایط را يك به يك برشمرده است؛ از جمله اینکه می بایستی بر طبق قانون « آزاد اساسي همه گروه های سياسي، به خصوص آنهایی که در خارج از حاکمیت قرار دارند، حق فعالیت آزاد را داشته باشند، بتوانند روزنامه و نشریات خود را منتشر کنند، هیچ ممانعتی برای تجمعات این گروه های سياسي وجود نداشته باشد و همه احزاب س ياسي حق داشته باشند که به طور عادلانه از امکاناتی که

وجود دارد و متعلق به مردم است، استفاده کنند. می بایستی امنیت فعالیت احزاب سياسي تأمین شود.

علاوه بر این، باید احزاب بتوانند آزادانه با مردم ارتباط برقرار کنند. اینها شرایطی است که مربوط به

آزادي و امنیت است. از طرف دیگر، انتخابات سالم سازمانی زمانی میسر خواهد بود که انتخابات بر

اساس برنامه های سياسي گروه ها صورت گیرد و افرادی که کاندیدا می شوند با برنامه های مشخص

سياسي وارد صحنه شوند و نه به دلیل وابستگی به این یا آن مرکز قدرت. در آن اعلامیه، این موارد به

تفصیل بیان شده است. در همان جا به بعضی از حرکت های که می شود اعتراض شده است؛ هم به

سخنانی که عضو حقوقدان شوراي نگهبان گفته است اعتراض شده و هم به استفاده نامشروع برخی از

مسئولان کشور) که در حال حاضر خودشان کاندیدا هستند (از امکانات دولتی در سفر به شهر ها) که همه

می دانند این سفرها، سفرهای تبلیغاتی است (اعتراض شده است. به هر حال، در آن اعلامیه، شرایط انتخابات آزاد و سالم را یک به یک برشمرده ایم.

س ۱۲ این گونه که شما صحبت کردید، انتخابات مورد نظر شما شبیه انتخابات پارلمانی در غرب م باشد، یعنی آزادی کامل برای بیان اراده ملی؟

ج شما سوال کردید که انتخابات سالم در چه شرایطی امکان پذیر است؛ من هم شرایطی را که به نظر نهضت آزادی م برسد بیان کردم.

س ۱۳ حزب ملت ایران، به رهبری آقای فروهر، این انتخابات را تحریم کرده و همراه با حزب ملت ایران، سلسله های از احزاب و شخصی آنها، بخصوص در برو نمرز، این انتخابات را تحریم کردند و پیشنهاد تشکیل یک جبهه فراگیر داده شده؛ شما در این مورد نظراتان را بفرمایید؟

ج از آنچه که در خارج از کشور می گذرد، بنده زیاد مطلع نیستم و تمرکز ما بیشتر در داخل و بررسی و تحلیل اوضاع و امکانات در کشورمان است، این را مفیدتر و مؤثرتر از هر چیز دیگری م بدانیم.

س ۱۴ البته در خارج از کشور هم بیش از ۳ میلیون ایرانی وجود دارند.

ج من آنها را نمی بینم ولی اساس کار در داخل کشور است.

س ۱۵ ولی آقای داریوش فروهر در داخل کشور هستند، در آنجا این انتخابات را تحریم کردند؛ آیا شما با ایشان موافقید؟

ج ایشان نظر خود را م یدهند، ما هم نظر خودمان را م یدهم.

س ۱۶ آیا شورای نگهبان واقعاً طبق قانون اساسی و با اتکا بر اصل ۹۹ قانون اساسی حق دارد که بر

انتخابات نظارت کند و تشخیص صلاحیت نامزدها را بدهد و در کارهای اجرایی انتخابات شرکت کند؟

ج قانون اساسی نظارت را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است؛ شورای نگهبان در دوره گذشته با وزارت کشور اختلافی پیدا کرد و منجر به این شد که این بار، نظری را که شورای نگهبان داشت، مجلس تأیید کرد؛ به اصطلاح خودشان گفتند که نظارت شورای نگهبان، نظارت استصوابی است؛ یعنی تمام مراحل انتخابات، از جمله صلاحیت کاندیداها را، شورای نگهبان باید تأیید کند. اگر بخواهیم بر طبق قانون قضاوت کنیم، قانون تعیین کرده است که چه کسانی صلاحیت ندارند: نظیر کسانی که سابقه محکومیت های جزایی و یا جنایی داشته باشند یا افرادی که سفیه باشند و یا به سن قانونی نرسیده باشند. اما اینکه آیا شورای نگهبان حق دارد که صلاحیت سیاسی کاندیداها را بر اساس معیارها و باورهای خود تصویب یا رد کند، خیر! ما معتقد نیستیم که شورای نگهبان قانوناً چنین حقی را دارد.

س ۱۷ در ارتباط با مبارزات نامزدی م خواستم بپرسم که آیا در آستانه انتخابات اسفند ماه آینده، شما برای

جلب نظر شخصی آنها و طی فهای خارج از نهضت آزادی تلاشی کرد هاید و با چه کسانی قصد دارید مؤتلف بشوید، در صورتی که کاندیدا معرفی بفرمایید؟

را دید هاند «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» ج قطعاً دوستان خارج از کشور اطلاعی ههای

س ۱۸ بله، شما که فرمودید که به خارج از کشور زیاد توجه نم یکنید؟

ج شما می فرمایید در داخل کشور؛ من گفتم که ما در داخل کشور چنین برنامه ای را داشت ه ایم و داریم و عمل هم شده است. از دو سال پیش، قبل از درگذشت شادروان مهندس ب ازرگان، این برنامه مورد بحث، مذاکره و تصویب قرار گرفته بود. ولی به دلیل کسالت ایشان، اجرای آن به تعویق افتاد. بعد از درگذشت ایشان، این برنامه به اجرا درآمد. طی چند ماه گذشته، شخصیت های برجسته ملی، مذهبی، دانشگاهی و متخصصین در داخل ایران، کسانی که سابقه فعالیت ها و مبارزات سیاسی دارند اعلامیه هایی را با امضاهای متعدد صادر کرده اند، تحت نام تلاشگران تأمین آزادی انتخابات، که معرف هدف و استراتژی مبارزه ایشان است. در این گروه، طیف وسیعی از همه احزاب و گروه ها وجود دارد؛ فقط نهضت آزادی ایران نیست.

س ۱۹ شش شرط هم گذاشتند که همه شرطها حکایت از نقطه نظرهای آزادیخواهانه آنها م یده د. من این

اعلامیه را در خارج از کشور دید هام.

ج نهضت آزادی ایران هم بخشی از این مجموعه است. بنابراین، عرایض بنده فقط توضیح مواضع و فعالیت های نهضت آزادی ایران نیست؛ بلکه طیف وسیعی از نیروه ای داخل کشور در همین خط در حال فعالیت هستند.

س ۲۰ نام شما هم در میان امضاکنندگان است.

ج بله، همه اینها فعالیت های مشترک است.

س ۲۱ پس به این ترتیب، درون مرز و برون مرز در یک نقطه های بخصوص در مورد انتخابات به هم

رسید هاند؟ رژیم به نهضت آزادی چگونه نگاه م یکنند؟ آیا همان نگاهی را دارد که در دورا نهایی بسیار

سخن تگیران هاش نسبت به نهضت آزادی داشت و دفاتر نهضت آزادی را غارت م یکرد و تعطیل م یکرد؟

ج ما الان دفتری نداریم که غارت شود. آنچه م یگویند این است که نهضت آزادی حق فعالیت ندارد؛ همان

حرفی که در گذشته هم می زدند، در زمان زنده یاد مهندس بازرگان هم می زدند و می گفتند که فعالیت ما

قانونی نیست؛ ما هم می گوئیم که حرف آنها قانونی نیست؛ تا زمانی که رگ گردنمان را نزده اند؛ تا زمانی

که ببینند جلو دهانمان را بگیرند؛ حرفمان را می زنیم؛ عیناً همان سیاستی که در زمان مهندس بازرگان بوده

و فرقی نکرده است.

س ۲۲ در زمان مهندس بازرگان، یک سلسله افتراء و برچسب هم به نهضت آزادی هم م یزدند در شعارهای

تبلیغاتی رژیم. آیا آن شعارهای تکراری قطع شده است یا نه؟

ج به آن نسبت نیست؛ اما اینجا و آنجا هنوز کسانی هستند که همان شعارهای کهنه را تکرار م یکنند.

س ۲۳ راجع به ترور اسحاق رابین نظر خود را بیان کنی د. آیا این ترور حمله به صلح خاورمیانه نبود؟ و

آیا شما طرفدار این روند صلح در خاورمیانه هستید؟

ج راجع به صلح خاورمیانه، نهضت آزادی تحلیل خود را قبلاً منتشر کرده است. اما در مورد ترورها، ما معتقد هستیم که تروریسم مشکلات را حل نمی‌کند. نه ترور فتحي شقاي مي تواند مبارزات بر حق مردم فلسطين را متوقف کند و نه افراطيون اسرائيلي که رابين را کشتند می‌توانند عقربه زمان را به عقب برگردانند. ترور رابين نشان داد که کسانی که تروریسم را باب می‌کنند گاهی اوقات خودشان قربانی همان تروریسم می‌شوند.
س ۲۴ راجع به دکتر سروش...

بررسی گروه های سیاسی

مصاحبه نماینده خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران- ۱۳۷۴/۹/۲۵

س ۱ شما به عنوان کسی که خارج از سیستم هستید، در رابطه با جناح‌بندی‌های داخل سیستم چه نظری دارید و چه تعریفی از جناح‌بندی دارید؟ آیا این جناح‌بندی‌هایی که می‌گویند راست و چپ قبول دارید یا خیر؟ و اگر قبول ندارید، خودتان چه تفسیری م‌بندی م‌یکنید؟

ج نهضت آزادی ایران مبنا و پایه در جناح‌بندی‌ها را آرمان‌های انقلاب به شرحی که در فصل سوم قانون اساسی آمده است می‌داند و نه چیز دیگری، به عبارت دیگر، شما اگر بخواهید جناح‌بندی کنید باید ببینید که آیا گروه‌های سیاسی مختلف به آرمان آزادی و آرمان حاکمیت ملی هستند یا خیر. وقتی ما می‌گوییم وفاداری یا اعتقاد به انقلاب یا آرمان‌های انقلاب، دقیقاً برمی‌گردد به چند چیز مشخص. از حدود صد سال پیش که این بخش یا این دوره از مبارزات ملی در کشور ما شکل گرفت، همیشه سه وجه یا سه محور اساسی مطرح بوده است. يك وجه یا يك محور آن از جهت سلبی مبارزه با استبداد و از جهت ایجابی تأمین حقوق و آزادی‌های مردم و تحقق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود بوده است. يك وجه دیگر آرمان‌های محوری مبارزات مردمی در طی صد سال گذشته مبارزه علیه سلطه بیگانه یا به تعبیر دیگری، تأمین استقلال کشور است. وجه سوم مبارزه علیه ظلم و ستم و اختلافات عظیم طبقاتی و فقر و محرومیت یا به تعبیر دیگری عدالت خواهی است. دو وجه اول یا دو محور اول در طول این يك صد سال از اولویت اول برخوردار بوده است، به این دلیل که تا ملت حقوق خود را به دست نیاورد و صاحب خانه خود و مسلط بر سرنوشت خویش نشود و استبداد داخلی و سلطه بیگانه را از بین نبرد، نمی‌تواند نسبت به مسائل دیگر از جمله عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت تصمیم بگیرد. خوب، در انقلاب اسلامی ایران در واقع این دو آرمان اصلی اولیه کلیدی وجود داشته است و هنوز هم هست. بنابراین، در نهضت آزادی ایران طبقه‌بندی یا گروه‌بندی‌ها بر این اساس قرار دارد که آیا فلان گروه سیاسی به آرمان‌های اصلی انقلاب یعنی حاکمیت مردم و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی اعتقاد دارد یا خیر؟ در مورد اعتقاد به استقلال، ما مشکل حادی نمی‌بینیم. نیروها و گروه‌های سیاسی شناخته شده، چه در داخل نظام و چه خارج از نظام، عموماً و اکثراً به آرمان استقلال معتقد هستند. اختلاف و مشکل در این محور نیست، اگر چه به عنوان يك حزب سیاسی، نهضت آزادی ایران معتقد است که اگر حقوق و آزادی‌های اساسی مردم تأمین نشود و حاکمیت در نهایت با ملت نباشد، آرمان دوم یعنی استقلال به زودی مخدوش خواهد شد. حکومت‌هایی که پایگاه مردمی نداشته و منبعث از خود مردم نباشند، دیر یا زود، یکی از این دو سرنوشت را پیدا خواهند کرد: یا سقوط می‌کنند و از بین می‌روند، و یا به اجانب تسلی می‌شوند. به عبارت دیگر، در کشورهای جهان سوم، حکومت ملی و مستقل و در عین حال استبدادی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. دیکتاتوری صالحان یا دیکتاتوری ملی نمی‌تواند ادامه پیدا کند. زیرا حتی حکومتی که صالح ولی فاقد پایگاه مردمی باشد، به زودی در قبال فشارهای داخلی و خارجی سقوط می‌کند یا برای حفظ خودش لاجرم تسلیم فشارهای بیگانه می‌شود. بنابراین، برمی‌گردیم به اول بحث. ما مبنای جناح‌بندی‌ها را بر این می‌گذاریم که آیا این جناح یا آن جناح علی‌الاصول، عمیقاً و صادقانه به آرمان حقوق و آزادی‌های مردمی و حاکمیت ملت معتقد است یا خیر. يك معیار دیگر هم ما اضافه می‌کنیم و آن عدالت خواهی است. همان طوری که مختصراً اشاره کردم، در مبارزات یکصد ساله گذشته ملت ما آرمان عدالت خواهی یا مبارزه علیه استعمار که خواهان برقراری عدالت و توزیع عادلانه ثروت است، همیشه وجود داشته است. این آرمان تا هنگامی که استقلال کشور و آزادی ملت به دست نیامده بود، به طور جدی مطرح نمی‌شد. اما بعد از پیروزی انقلاب تحقق این آرمان به طور جدی در دستور کار مبارزان سیاسی قرار گرفت. انقلاب به ناچار نمی‌توانسته است و نمی‌تواند نسبت به این آرمان

بی تفاوت باشد. بنابراین، در جناح بندی ها به عنوان يك معيار می بایست به این آرمان یا خواست مردمی و ملی توجه داشته باشیم. ضمناً باید توجه داشت که گروه هایی هم هستند که به عدالت اجتماعی اعتقاد ندارند اگر چه ممکن است شعارش را بدهند. به هر حال، اینها معیارهای مهم و اساسی است که در برخورد با جناح بندی ها باید در نظر گرفته شود.

س ۲ با توجه به تعریفی که داد هاید و با این معیار، جناح بندی های موجود را چگونه م بینید؟

ج شاید لازم باشد که از نظر عملی، و از دیدگاه دیگری در رابطه با قدرت و حاکمیت گروه های سیاسی را تقسیم کرد به آنهایی که درون قدرت و حاکمیت قرار گرفته اند و آنهایی که در خارج از قدرت و حاکمیت هستند. در واقع، ما جناح بندی های را در این چهارچوب قرار می دهیم که برخی در خارج از حاکمیت و برخی در درون آن قرار دارند. جناح بندی دیگری هم بر اساس واقعیت های سیاسی وجود دارد و آن عبارت از این است که چهار معیار یا چهار عامل مورد نظر قرار گیرد: ۱ اعتقاد به آرمان های انقلاب به شرحی که در بالا گفته شد، ۲ - وفاداری به نظام جمهوری اسلامی، ۳ - التزام به قانون اساسی و ۴ موضع در برابر حاکمیت. این چهار مقوله را باید از یکدیگر تفکیک کرد. بر این اساس، گروه هایی وجود دارند که حاکمیت را مترادف با نظام می گیرند، چون خودشان هم جزء حاکمیت هستند، و هر گونه انتقاد و ایراد از حاکمیت و تلاش برای تغییر حاکمیت را به منزله تضعیف و تحقیر نظام می بینند، در حالی که احزاب و نیروهای مخالف و خارج از حاکمیت، مثل نهضت آزادی ایران، این نگرش را قبول ندارند و آن را خلاف قانون اساسی می دانند. زیرا قانون اساسی با صراحت تغییر حاکمیت را هر چهار سال يك بار از طریق انتخابات ادواری به رسمیت شناخته است. مردم هر چهار سال يك بار این حق را دارند که کل حاکمیت یا

بخش هایی از آن را به طور کامل یا به طور نسبی تغییر دهند. رئیس جمهور مترادف با نظام نیست. بنابراین مردم حق دارند در هر چهار سال يك بار این رئیس جمهور را کنار بگذارند و يك رئیس جمهور دیگر را بیاورند. هر چهار سال يك بار حق دارند کل مجلس را عوض کنند و به تبع آن نهادهای منشعب از آن و یا متاثر از آن و یا تابع آن را هم تغییر دهند. اما گروه ها و جناح هایی هستند که چون داخل حاکمیت قرار داشته و قدرت را در دست دارند، و طبیعی است که نمی خواهند قدرتشان را از دست بدهند هر نوع ایراد و انتقاد از حاکمیت و هر نوع تلاش برای تغییر حاکمیت را مترادف با تغییر نظام می دانند و این اندیشه بسیار خطرناکی است. از طرف دیگر، احزاب و گروه هایی هم هستند که به نظام وفادارند اما به عملکردها و سیاست های حاکمیت سخت معترض می باشند و تغییر دس تاندرکاران را تغییر نظام نم بدانند.

س ۳ در مورد ضرورت تشکیل احزاب سیاسی، و اینکه جناح بندی هایی که در داخل سیستم م بینیم تبدیل به احزاب سیاسی بشوند، حالا شما فکر م کنید که شرایط تا چه اندازه برای تشکیل این احزاب فراهم شده؟ و فکر می کنید که این ضرورت تا چه اندازه احساس م میشود، در جامعه و یا در خود نظام؟

ج انقلاب اسلامی ایران که ادامه مبارزات ملت ایران از ابتدای قرن اخیر م ی باشد، علی الاصول نظام پارلمانی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و استقرار حاکمیت ملی در برابر نظام های خودکامه و استبدادی و دیکتاتوری را پذیرفته است. نظام پارلمانی و انتخابات مردمی شرایط و نیازهای ویژه خود را دارد. جوامع باز سیاسی در شرایط کنونی جهان ویژگی های خود را دارند. یکی از آنها این است که نظام پارلمانی بدون وجود احزاب سیاسی ناقص می باشد. از طرف دي گر، در جامعه ایرانی، دیدگاه ها در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی دینی به طور طبیعی متنوع و متفاوت است و بر اساس این دیدگاه ها، جریانات سیاسی فکری شکل گرفت ه اند. هر يك از این جریانات بسترهای اجتماعی و اقتصادی و تاریخی خود را دارد. در يك جامعه باز سیاسی، اگر فرصت داده شود، این جریانات خواه یا ناخواه در قالب احزاب سیاسی سامان می یابند و بروز و ظهور سیاسی خارجی پیدا می کنند و چنین تحولی، اگر امکان آن داده شود، برای سلامت جامعه مفید و ضروری است، به طوری که آرام آرام هر يك از این گرایش ها و جریانات دیدگاه های خودشان را تنظیم و تدوین می کنند. این دیدگاه ها از چارچوب برداشت های فردی بیرون می رود و نظام جدید جمعی و حزبی پیدا می کند که قابل بحث و بررسی و دوام خواهد بود. اما نکته دوم این است که احزاب سیاسی در ایران هرگز فرصت رشد و توسعه پیدا نکرده اند. گرایش ها یا جریانات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی متنوع و متفاوت در جامعه ما وجود دارند، اما حکومت های استبدادی و خودکامه و فشارهای سیاسی هرگز اجازه نداده است که احزاب سیاسی شکل بگیرند و رشد کنند. چه در نظام گذشته در دوران استبداد سلطنتی و چه متأسفانه پس از انقلاب، جریانات انحصارطلب در حاکمیت همین را مستمسک قرار داده و آن را چماق کرده اند و بر سر مردم می یزنند که احزاب سابقه خوبی ندارند. این غرض ورزی است و بر خلاف واقعیت می باشد. البته در گذشته بسیار دور، پس از فروپاشی استبداد رضاشاه و ورود ارتش متفقین به ایران، احزابی در ایران به وجود آمدند که به کشورهای خارجی وابستگی داشتند. اما در برابر آن احزابی هم به وجود

آمدند که متعهد به کشورشان و علاقه مند به مردم و میهنشان، علاقه مند و معتقد به فرهنگ کشورشان بوده اند و خدمات برجسته ای به کشورمان انجام داده اند. بنابراین ما نمی توانیم بگوییم که احزاب سابقه خوبی نداشته اند و همه احزاب را با یک چشم ببینیم. به عنوان مثال، نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال چهل تأسیس شد و در حدود یک سال بعد از تأسیس، مورد تهاجم استبداد شاه قرار گرفت. سران و رهبران و فعالان آن بازداشت شدند و حزب عملاً تعطیل شد. از آن تاریخ به بعد، نه تنها نهضت آزادی بلکه هیچ یک از گروه ها و احزاب سیاسی دیگر نتوانستند نفس بکشند. این را نباید به حساب این گذاشت که احزاب در ایران سابقه خوبی ندارند و مردم از آن استقبال نمی کنند. خیر، حمایت بی دریغ مردم به هنگام محاکمه سران نهضت آزادی در سال ۴۲ و واکنش جامعه ما نسبت به آن محاکمه خود حاکی از آن است که مردم ما از یک حزب سیاسی ملی و دینی که برای تحقق آرمان های مردم ایستاده باشد و با استبداد سازش نکند، حمایت کرده اند. تاریخ گواهی می دهد که چه حمایت گسترده مردمی به هنگام محاکمه سران نهضت آزادی انجام گرفت. در شرایط

کنونی، ما معتقدیم که اگر آزادی هایی که در فصل سوم قانون اساسی با صراحت آمده است تضمین و تأمین شود، آرام آرام یک آرایش جدید از نیروهای سیاسی ایران ظاهر خواهد شد. مردم، دولت، مجلس، همه از این باندبازی های سیاسی کثیف خسته شد هاند. عناصری از روی فرصت طلبی یا از روی سطحی نگری، در هنگام انتخابات یک نوع شعار می دهند، اما وقتی به مجلس می روند نوع دیگری عمل می کنند. مجموعه سیستم تصمی م گیری در تمام سطوح آن، چه در مجلس و چه در غیرمجلس به نوعی فلج است. بسیاری از آنها که به مجلس و یا به دولت می روند فاقد کیفیت های لازم برای ارزیابی منطقی و علمی از مسائل اساسی کشورمان هستند و چون وابستگی حزبی ندارند، هیچ گروه یا حزب سیاسی وجود ندارد که به آنها کمک کند تا بتوانند درباره مسائل اساسی مملکت اظهارنظرهایی کنند یا تصمیماتی اتخاذ نمایند که منطقی و حساب شده باشد. در یک مجلس حزبی، افرادی که از طرف یک حزب سیاسی کاندیدا می شوند، خود آن حزب در مرحله اول مطالعه می کند و کسانی را نامزد می نماید که واجد شرایط خاص و ضروری باشند. دوم اینکه حزب در برابر کاندیداهایی که معرفی می کند متعهد است. اگر کاندیداهای یک حزب انتخاب شوند و به مجلس بروند، از امکانات حزب برای بررسی و مطالعه علمی و دقیق و کارشناسانه لویح و طرح ها و یا در موارد ضروری دیگر بهره مند می شوند. سوم اینکه مبارزه انتخاباتی و یا مشارکت در انتخابات بر اساس تحزب به این معنا است که هر حزب ی برنامه ای برای فعالیت های انتخاباتی کاندیداهای خود تدوین و اعلام می کند. این خود مستلزم پیامدهای خوبی در جامعه است. به این معنا که آرام آرام مردم ما به جای اینکه به آدم ها رأی بدهند، به برنامه ها رأی می دهند. این نکات همه برای حفظ سلامت جامعه و نظام ضرورت بنیادی دارد.

س ۴ این نکته قابل توجه است که به دنبال آن نظراتی که کمیسیون ماده ۱۰ احزاب داد، الان یک نقطه نظری ایجاد شده که کسانی هم که پروانه ندارند می توانند فعالیت سیاسی بکنند. با توجه به این شرایطی که ایجاد شده آیا نهضت آزادی برنامه خاصی برای فعالیت علنی دارد؟

ج مطلبی که جنابعالی فرمودید دو بخش دارد. یکی موضعی است که می فرمایید کمیسیون ماده ۱۰ اتخاذ کرده است. خوب، در یکی از بیانیه های نهضت آزادی از این موضع استقبال شده است. این همان موضع قانون اساسی و قانون احزاب است. اگر به مشروح مذاکرات مجلس دوره اول به هنگام بحث پیرامون قانون احزاب و لایحه احزاب مراجعه شود، موضوع کاملاً روشن می گردد. در یکی از لویحی که دولت به مجلس داده بود، شرط فعالیت احزاب را کسب مجوز از وزارت کشور ذکر کرده بود. اما در همان مذاکرات مجلس عنوان شد که این شرط خلاف قانون اساسی می باشد و به همین دلیل هم حذف شد. نماینده وزارت کشور هم در مجلس این شرط را پس گرفت. در مشروح مذاکرات همان جلسه آمده است که احزاب دو نوع خواهند بود: احزابی که می آیند و پروانه می گیرند و احزابی که نمی آیند پروانه بگیرند. فرق میان این دو نوع حزب در این است که آن حزبی که پروانه نگرفته ممکن است نتواند از برخی امکانات عمومی مثل رادیو و تلویزیون استفاده کند. یک چنین بحث هایی شده است. مدتها کمیسیون ماده ۱۰ برخلاف قانون اساسی و قانون احزاب اصرار داشت و پافشاری می کرد که تنها احزاب و گروه هایی حق فعالیت دارند که بیایند از کمیسیون، به تعبیر خودشان مجوز بگیرند. حالا به اینجا رسیده اند که حرفی را که می زده اند نادرست بوده است و موضع خودشان را اصلاح و آن را اعلام کرده اند. آقای مهاجرانی، معاون ریاست جمهوری هم در سخنان اخیرشان مجدداً بر این مطلب تکیه کردند. خوب است، و ما از این استقبال می کنیم. اما درباره قسمت دوم سؤال شما که به نهضت آزادی مربوط می شود، نهضت آزادی ایران، همان طور که در طی اعلامیه های متعدد اعلام کرده است، معتقد است که فعالیت احزاب به هیچوجه مشروط و منوط به کسب مجوز یا پروانه نیست. هیچ مقامی در کشور این حق را ندارد که بگوید یک حزب سیاسی، مثلاً نهضت آزادی ایران یا هر سازمان دیگری، حق فعالیت سیاسی را ندارد. این موضوع تنها با حکم یک دادگاه، بر طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی که مقرر می دارد که رسیدگی به این مسائل باید در دادگاه علنی با حضور هیأت منصفه باشد، قابل

رسیدگی است. قانون احزاب پیش بینی کرده است که اگر فعالیت های یک حزب سیاسی، اعم از اینکه پروانه داشته باشد و یا نداشته باشد، مغایر با مفاد ماده ۱۶ قانون احزاب بود، کمیسیون ماده ۱۰ که بر عملکرد احزاب سیاسی نظارت دارد، می تواند پرونده حزب خاطی را به دادگاه صالحه ارسال کند و این دادگاه است که می تواند بعد از رسیدگی در حضور هیأت منصفه، با شرایط ویژه ای که در قانون پیش بینی شده است، از فعالیت یک حزب جلوگیری کند. در مورد نهضت آزادی ایران این اقدامات صورت نگرفته است. بنابراین، نهضت آزادی ایران خود را یک حزب قانونی می داند. سومین نکته در سؤال شما به فعالیت علنی نهضت آزادی مربوط است. نهضت آزادی ایران بارها و بارها اعلام کرده است که یک حزب سیاسی علنی و قانونی است و به مبارزه علنی سیاسی قانونی معتقد است و نه چیز دیگری.

س ۵ با توجه به شرایط به وجود آمده و مسئله مطرح شده توسط کم یسیون ماده ۱۰ و با توجه به اینکه جامعه ما، بنابر گفته ها و اظهاراتی که از سوی مقامات می شود، از طیف های مختلف تشکیل می شود که به سوی جامعه حزبی پیش می رود. حالا نهضت آزادی، با توجه به این شرایط، نظرش در مورد انتخابات چیست؟ آیا انتخابات ما می تواند آن منشایی باشد برای این تحزب، و آیا نهضت آزادی در این انتخابات به عنوان یک حزب و یک گروه و تشکل سیاسی شرکت می کند؟

ج - ما علی الاصول از اینکه مقامات مسئول در حاکمیت به ضرورت حضور و فعالیت احزاب سیاسی پی برده اند و در مصاحبه ها و سخنرانی های خودشان به خصوص در هفته های اخیر تکیه می کنند استقبال می کنیم. اما معتقدیم که با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود. به عمل کار برآید به سخن دانی یا به سخن رانی (نیست. به زبان دیگر، دو صد گفته چون نیم کردار نیست. به عبارت دیگر، طرز برخورد حاکمیت با فعالیت احزاب مثل آن پهلوانی قزوینی است که می خواست مثل پهلوانان روی بدنش تصویرشیری را خال کوبی کند. اما وقتی خالکوب کارش را شروع کرد، مدعی پهلوانی دردش آمد و گفت چه کاری کنی، گفت دم شیر را می کشم، گفت آن را رها کن و به همین ترتیب شکم و یال شیر رها شد و در پایا: قصه مولانا گفت شیر بی یال و دم و اشکم که دید.

اگر به ضرورت فعالیت احزاب سیاسی اعتقاد داشته باشیم باید بپذیریم که تمام احزاب سیاسی اعم از آنها که درون حاکمیت هستند یا بیرون از آن می بایست حق فعالیت داشته باشند. حاکمیت باید بپذیرد که احزاب مخالف و خارج از حاکمیت عملکردها و سیاست های آنها را قبول ندارند، و باید آنها را و انتقادهای و ایرادات آنها را تحمل کنند. در میان گروه ها و احزاب سیاسی مخالف بیرون از حاکمیت، نهضت آزادی ایران معیاری برای آزادی فعالیت احزاب سیاسی شده است. برای حاکمیت قبول و اقرار و اعتراف به فعالیت آزاد و قانونی نهضت آزادی ایران حکم یک داروی تلخ را دارد. اگر چنانچه حاکمیت می خواهد مردم ادعاهایش را در مورد ضرورت فعالیت احزاب سیاسی بپذیرند و باور کنند، راهی ندارد جز اینکه این دارو را بخورد و به این درمان تن دردهد.

اما مشارکت نهضت آزادی ایران در انتخابات، طبیعی است که هر حزب سیاسی از جمله نهضت آزادی ایران وظیفه دارد که در انتخابات شرکت کند. انتخابات حزبی در دنیا یک معنا دارد که با آنچه در بالا ما بحث کردیم متفاوت است. بعضی از مقامات مملکت به کرات گفته اند که انتخابات در ایران حزبی نیست و این یک معنای مخدوش شده ای از انتخابات حزبی است. انتخابات حزبی معنایش این است که کاندیداها با اعلام وابستگی حزبی ثبت نام می کنند. پس از رأی گیری به هنگام اعلام نتیجه شمارش آراء، کاندیداها هر حزبی متناسب با درصد آرائی که حزب به دست آورده است انتخاب می شوند و به مجلس می روند. اما اگر انتخابات حزبی نباشد و اکثریت آراء ملاک باشد، ممکن است کاندیداها یک حزب ۵۱ درصد آراء را بدست آورد (در انتخابات ایران ۳۳٪) ولی صد درصد نمایندگان را به خود اختصاص بدهد. اگر انتخابات حزبی باشد، هر حزبی به نسبت آرائی که به دست می آورد به همان نسبت، نماینده به مجلس می فرستد. مثلاً در انتخابات تهران، در حالت اول، یعنی انتخابات غیر حزبی، تمام ۳۰ نفر از کاندیداها یک گروه حاضر انتخاب می شوند. ولی در حالت دوم، یعنی انتخابات حزبی، اگر حزب اکثریت مثلاً ۶۰ درصد آراء هم به دست بیاورد

فقط ۶۰ درصد از ۳۰ کرسی را می برد و آن حزبی که در آراء تهران ۱۰ درصد آراء را به دست آورده است ۱۰ درصد کرسی ها یعنی ۳ نفر را به مجلس می فرستد. در ایران ما چنین انتخاباتی نداریم. بنابراین کاندیداها به صفت شخصی و فردی ثبت نام می کنند نه به صفت گروهی و حزبی. مشارکت یک شخص حقوقی در انتخابات با مشارکت یک شخصیت حقیقی متفاوت است. مشارکت یک شخصیت حقوقی یعنی یک حزب سیاسی مثل نهضت آزادی ایران در مراحل مختلف مشارکت معنای متفاوت دارد که به ترتیب می تواند چنین باشد: ۱ کاندیداها را تعیین کند که بروند ثبت نام کنند یا از همه شخصیت های واجد صلاحیت و مورد وثوق مردم دعوت کند تا بیایند جلو و کاندیدا بشوند. ۲ - برای کاندیداها که خود معرفی می کند یا می خواهد مورد تأیید قرار دهد، برنامه مشخصی و ویژگی های را تدوین و اعلام نماید تا مردم براساس برنامه ها به کاندیداها رأی بدهند. ۳ در صورت مطلوب بودن شرایط انتخابات از

جهت آزادي و سلامتي از مردم دعوت كند كه در انتخابات فعالانه شركت كنند و به پاي صندوق هاي رأی بروند و آراء خودشان را با آگاهی از برنامه هاي كانديداهای به صندوق بریزند و یا اگر ضروري دانست از شركت در انتخابات كناره گیری نماید و در مواردی هم آن را تحریم نماید . ۴ - بر روند انتخابات نظارت مستمر داشته باشد تا سلامت و اعتبار انتخابات از طرف صاحبان قدرت مورد تجاوز قرار نگیرد . این ها جزئی از وظایف يك سازمان سياسي است . اما آیا نهضت آزادي ایران تا چه مرحله در این انتخابات حضور پیدا خواهد کرد، بستگی دارد به اینکه آیا شرایط انتخابات سالم و آزاد وجود دارد یا خیر . به عنوان يك حزب ما نهایت وظیفه خودمان می دانیم كه در انتخابات شركت كنیم . اما اگر حكومت، حاكمیت و صاحبان قدرت، همچنان

بر انحصارگري ها پافشاري كنند و همچنان مانع شوند كه نهضت به عنوان يك حزب سياسي فعالیت داشته باشد، روزنامه داشته باشد، دفتر مركزي داشته باشد و افراد و آحاد مملكت بدون ترس و نگرانی از فشارهاي مقامات امنیتی كشور با آن همکاری داشته باشند، در آن صورت این حاكمیت است كه نمی خواهد ونمی گذارد نهضت آزادي در انتخابات شركت داشته باشد و همه خواهند گفت كه حاكمیت از حضور فعالان در در انتخابات می ترسد و علیرغم تبلیغاتی كه می كند مبنی بر اینکه نهضت آزادي در میان مردم پایگاه ندارد، نگران است كه در صورت حضور فعال كانديداهای نهضت در انتخابات با آراء سنگین از طرف مردم انتخاب شوند . اگر حاكمیت واقعا چنین ترس و نگرانی را ندارد، باید تمام شرایط را برای حضور نهضت آزادي در انتخابات فراهم نماید تا معلوم شود آیا نهضت آزادي در میان مردم پایگاه دارد یا خیر . واگر همه آزادي هاي ضروري از جمله روزنامه و دفتر و غیره را كه عرض كردم برای نهضت تأمین شود و نهضت در انتخابات شركت كند، و كانديدای هاي نهضت آراء كافي به دست نیاورد، نهضت آزادي ایران هیچگونه تعللی در پذیرفتن این شكست انتخاباتی نشان نخواهد داد . اما ما معتقدیم حاكمیت به دلیل ترس و نگرانی از پیروزي مخالفین سياسي مانع تراشي می كند.

س ۶ با توجه به این صحبتی كه الان م یفرمایید و نشا ندهنده این است كه نسبت به آن صحبت های قبلی كه انجام شد يك مقداری خوشبینانه تر نسبت به مسائل نگاه می كنید حالا، با توجه به این دیدگاه، پیشبین تان، انتخابات را چه طوري می بینید یعنی در نهایت چي هست؟ آیا باز هم نگرش ها و تبدیلاتی صورت خواهد گرفت و امیدی هست كه این شرایطی كه شما فكر می كنید و از آن نام می برید فراهم بشود؟

ج دو نکته را جنابعالی فرمودید . خوشبینی كه بنده ابراز می كنم . شاید به تعبیری درست باشد . من به انقلابی كه در سال ۱۳۵۷ رخ داده اعتقاد دارم . معتقدم كه دستاوردهای این انقلاب آنچنان است كه حتی آنهایی كه می خواهند آن دستاوردها را از میان بردارند نمی توانند و زورشان نمی رسد و هرگز نخواهند توانست . خوش بینی من به ملت و مردم و به انقلاب است نه نسبت به حكام و مقامات و مسئولین . نکته دوم پیش بینی آینده است . برای من سخت مشكل است كه پیش بینی كنم كه حاكمیت تا چه اندازه در این مقطع حاضر است عقب نشینی و خودش را تعدیل كند . علائمی از تعدیل دیده می شود . به عنوان نمونه امروز روزنامه ها خبر دادند كه شوراي نگهبان موضع گذشته خود را اصلاح کرده است یا اگر اصلاح نكرده است تبیین کرده است و گفته است حتی کسانی كه در دوره گذشته صلاحیتشان را شورا رد کرده، می توانند اقدام به ثبت نام كنند . در حالی كه قبلا بعضی از محافل وابسته به شوراي نگهبان اعلام کرده بودند كه آنهایی كه در دفعات گذشته صلاحیتشان رد شده وقتشان را تلف نکنند و جلو نیایند . این موضع جدید يك تعدیل خوبی است . یا تصریح سخن گوي شوراي نگهبان، كه اخیرا در نماز جمعه صحبت کرده است، مبنی بر اینکه شوراي نگهبان كارش بررسی شرایطی است كه يك نامزد نمایندگی بر اساس قانون باید داشته باشد كه در صورت داشتن این شرایط شورا صلاحیت وي را تأیید خواهد كرد . به عبارت دیگر این سخن روشن می كند كه شوراي نگهبان حق ندارد بر اساس سلیقه ها یا دیدگاه هاي سياسي صلاحیت كانديداهای را بررسی كند . بلکه بررسی صلاحیت صرفا در چهارچوب موارد تصریح شده در قانون باید باشد . آیا حاكمیت چنین تعدیلی را در مورد احزاب و گروه های خارج از حاكمیت از خود نشان خواهد داد؟ مثلا اقرار

و اعتراف خواهد كرد كه نهضت آزادي ایران حق حیات دارد؟ شاید هم حاكمیت در مورد نهضت آزادي دچار تناقض باشد . از يك طرف می گوید اعضا و عناصر نهضت آزادي ایران بیایند ثبت نام كنند، از يك طرف دیگر به ضرورت مشاركت احزاب سياسي در انتخابات تكيه می كنند . اما از آن طرف می گویند كانديداهای نهضت آزادي منهای نهضت آزادي، یعنی نهضت آزادي حق مشاركت در انتخابات را ندارد!! آخر اینکه نمی شود . این تناقض است . اگر قرار باشد كه در انتخابات آینده احزاب فعال باشند قطعا يك سازمان سياسي مثل نهضت آزادي ایران با يك سابقه ۳۴ ساله بیش از هر گروهی حق دارد در انتخابات حضور داشته باشد و كانديدای معرفي كند و كانديداهایش بر اساس برنامه هاي نهضت، در انتخابات حضور پیدا كنند نه به صورت فردی . من نمی توانم پیش بینی كنم كه حاكمیت واقعا چه كار خواهد كرد . فقط می توانم توصیه كنم و امیدوار باشم كه حاكمیت همانطور كه عرض كردم

بپذیرد که، نهضت آزادی ایران حق فعالیت سیاسی آزاد را دارد و به این حقی که نهضت دارد صریحاً و رسماً گردن بگذارد.

س ۷ آیا نهضت آزادی فهرستی از کاندیدهایش را تعیین کرده و آیا خودتان احتمالاً لا ممکن است که در این انتخابات کاندید شوید؟ چون این بنا بر مسائلی که گفته شد که افراد می توانند بدون اینکه وابستگی حزبیشان را مثلاً بخواهند مشخص کنند به صورت منفرد شرکت بکنند؟

ج - در قانون انتخابات ما این الزام وجود ندارد که افراد بایستی وابستگی حزبیشان را هم در هنگام ثبت نام اعلام کنند. اما اعضای نهضت آزادی ایران به دلیل اینکه عضو یک حزب هستند تا هنگامیکه حزب تصویب نکند، حق ثبت نام در انتخابات را ندارند و در صورتی که نهضت آزادی ایران چنین تصمیمی را بگیرد به موقع اعلام خواهد کرد.

س ۸ - فرمودید نهضت آزادی فعالانه در این انتخابات شرکت می کند به شرطی که شرایط فراهم شود اما اینجا می فرمایید که ما چنین تصمیمی نگرفتیم که افراد را معرفی کنیم یا نکنیم. یعنی الان هیچ مشخص نیست که شما کاندیدای خاصی دارید و نیست انتخاباتی خواهید داد؟

ج - عرض کردم نهضت آزادی هنوز اعلام نکرده است و هر موقع که صلاح بداند اعلام خواهد کرد. ما هنوز هیچگونه علائمی از باز شدن جو سیاسی مشاهده نمی کنیم، هنوز مقامات دولتی حاضر نشده اند که روزنامه ما را پس بدهند. یک حزب سیاسی با سابقه ۳۴ ساله، هنوز هیچ روزنامه ای ندارد. هر گروه کوچکی که حتی به صورت یک باند سیاسی عمل می کند، یک روزنامه دارد، و به خودشان اجازه می دهند در تمام مسائل مملکتی حضور فیزیکی پیدا کنند، در امور دانشگاه ها دخالت کنند، جلسات سخنرانی ها را برهم بزنند، در امور مراکزی که قانوناً تأسیس یافته اند و شرکت هایی که قانوناً تأسیس شده اند و کتابفروشی هایی که اجازه کتابفروشی دارند دخالت کنند، آتش بزنند و برخورد فیزیکی کنند. اما یک حزب با سابقه ۳۴ ساله، اجازه انتشار روزنامه ندارد. روزنامه ها یا مصاحبه کنندگان و مصاحبه شوندگان و حتی آنهایی که صاحبان قدرت در درون حکومت هستند به خودشان اجازه و حق می دهند در هر کجا علیه نهضت آزادی ایران سم پاشی کنند، نهضت آزادی را به انواع و اقسام جرائم مرتکب نشده متهم کنند. اما جواب های نهضت آزادی را به این اتهامات هیچ کجا چاپ نمی کنند. پرواضح است که اگر دولت حاضر شود حق فعالیت آزاد را برای نهضت آزادی ایران بپذیرد، معنایش این است که ما هم مثل بقیه باید بتوانیم روزنامه منتشر بکنیم و ما هم مثل بقیه بتوانیم از دفتر کار خودمان، از ساختمانی که متعلق به نهضت آزادی است استفاده کنیم، حرف هایمان را بزنیم. اما چنین چیزی هنوز اتفاق نیفتاده است. معذالک معنای عریض بنده این نیست که نهضت آزادی ایران در انتخابات ممکن است شرکت نکند. عرض بنده این است که نهضت آزادی ایران هنوز چنین چیزی را اعلام نکرده است تا وقتی که نهضت رسماً اعلام نکرده باشد بنده هم از جواب صریح معذور هستم.

س ۹ - الان مثلاً آقای امیرانتظام را دستور داده اند که از زندان بیرون بیاید، یا در سخنرانی های مسئولان به نوعی گفته شده که مثلاً اگر ما پروانه به شما نمی دهیم مغایرتی ندارد که شما آزاد باشید که فعالیت هایی هم بکنید. آیا چنین احتمالی می دهید که مثلاً حاکمیت در ماه های آینده این تصمیم خودش را صریحاً اعلام کند یا به نوعی که فضای بازتری را اعلام بکند برای فعالیت شما. پس بنابراین تصمیمات شما مبتنی بر تصمیمات هیئت حاکمه خواهد بود؟

ج - من نگفتم فعالیت نهضت آزادی منوط به تصمیم هیئت حاکمه است. چون شما فرمودید این تساهل وجود دارد، بنده عرض کردم ما این چنین علائمی را نمی بینیم. به عنوان مثال در نظر بگیرید که فلان حزب و گروهی که یکی از قدرت های اساسی حاکمیت کنونی است، هنوز که انتخابات شروع نشده است در همه دانشگاه ها مرتباً فعالیت ها و سخنرانی های انتخاباتی می کند و در دانشکده های مختلف در تهران و شهرستان ها جلسه بحث و گفت و گو می گذارند. آیا به نهضت آزادی یا به افرادی از نهضت آزادی این چنین امکانی را می دهند؟ آیا انجمن اسلامی فلان دانشکده اجازه دارد که از مسئولان و افراد شناخته شده نهضت آزادی، به مانند افراد وابسته به حاکمیت، برای سخنرانی دعوت کند یا خیر؟ آیا اگر امروز نهضت آزادی ایران درخواست برگزاری میتینگ کند اجازه خواهند داد یا خیر؟ شرط لازم و اجتناب ناپذیر مشارکت در انتخابات برای یک گروه سیاسی امکان برقراری ارتباط با مردم است. وقتی که اجازه نمی دهند که ما در دانشگاه ها فعالیت داشته باشیم، وقتی اجازه ندهند که ما میتینگ برگزار کنیم و از مردم برای حضور در آن دعوت کنیم یا به گروه های سیاسی مخالف از جمله نهضت آزادی اجازه و امکان این را ندهند که از مکان های عمومی استفاده کنند، آیا کسی آزادی احزاب را باور می کند؟ این ها سوالات اساسی است که هنوز جوابی به آنها داده نشده است. اینها باید روشن شود تا نهضت آزادی ایران بتواند نظر خودش را پیرامون آزادی احزاب اعلام کند.

س ۱۰ - در مشارکت سیاسی مردم و تحولي که در آینده صورت خواهد گرفت شما اهمیت انتخابات و مشارکت مردم را چگونه م بینید؟

ج - نهضت آزادي ايران در بيانيه هاي متعدد به اين مطلب پرداخته است و توضيح داده است که انتخابات دوره پنجم مجلس شوراي اسلامي سرنوشت ساز است . اين انتخابات در شرايطي برگزار خواهد شد که به طورکلي با دوره هاي گذشته متفاوت است . بنا بر اين به حق نقطه عطف و تعيين کننده اي است براي حاکميت و نظام . اما براي حاکميت تعيين کننده است از اين جهت که اگر نپذيرد که به حقوق و آزادي هاي مردم تسليم شود، حاکميت خود و نظام را دچار يك سلسله بحران هاي احتمالا غيرقابل ترميم خواهد کرد و اگر شرايط مناسب را براي يك انتخابات سالم و آزاد فراهم نکند نه تنها اعتبار خود بلکه اعتبار نظام را به طور جدي مورد سوال قرار خواهد داد . اين انتخابات از اين جهت حساس و تعيين کننده است .

س ۱۱ - از جهت حاکميت و نظام، شما اين بحران را ناشي از چ هم بينيد؟ چرا فکر م يکنيد يك بحران به وجود آمده که اين انتخابات دارد پاسخ به آن م يدهد؟

ج من واژه بحران را به کار نبردم چون بحث بحران ها نبود . بحث حساسيت شرايط بود آن هم به دلایل مت عدد سياسي، اقتصادي و اجتماعي که از حوصله اين مصاحبه خارج است . اما تصور ما اين است که مقامات مسئول و تصميم گیرنده در درون حاکميت خود به حساس بودن انتخابات آینده به عنوان يکنقطه عطف اقرار و اعتراف دارند و شاهد آن هم بيانات و اظهارات متعددي است که به صور مختلف اظهار شده است . بنا بر اين در حساس بودن اوضاع اختلاف نظري نيست . اما نهضت آزادي ايران مي گويد صرف بيان و اظهار اين مطالب کافي نيست . بايد متناسب با حساسيت اوضاع کنوني اقدامات عملي معنادار تعديل کننده صورت بگيرد و گرنه اين اظهارات را هيچ کس باور نکرده و نخواهد کرد .

تسلیت به جمعیت اخوان المسلمون مصر

۱۳۷۴/۰۹/۲۷

بسمه تعالی

۵رمضان ۱۴۱۶ - ۲۶ ژانویه ۱۹۹۶

برادر مصطفی مشهور

مرشد جمعیت اخوان المسلمون ، قاهره مصر

برادر عزيز السلام عليكم و علی جميع اخواننا و رحمه الله و برکاته

ما با اندوه فراوان خبر سفر ابدی برادر محمد حامد ابوالنصر، مرشد فقید اخوان المسلمون و یک فعال سابقه دار برای اسلام و بهروزی ملت مصر را دریافت کردیم. در گذشت او در واقع یک خسران بزرگی برای اخوان المسلمون، مردم مصر و امت اسلامی محسوب می گردد.

به درگاه خداوند سبحانه و تعالی دعا می کنم فداکاری ها و از خود گذشتگی های او را بپذیرد و او را مشمول رحمت و مغفرت و برکات خود قرار بدهد .

از طرف خود و نهضت آزادی ایران و برادران شما در ایران مراتب تسلیت خالصانه ی خود را به دوستان و هم زمان و خانواده ی آن مرحوم ابراز می دارم .

خداوند منزله بزرگ، به شما و برادران شما در جمعیت، توفیق جلب رضای حق و خدمت به امت اسلام را عنایت فرماید. برادر شما در اسلام. دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران. ۷۴/۹/۲۷

تشکیل احزاب، تحقق اراده سیاسی مردم در صحنه عمل

ایران ۷۴/۹/۳۰

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی در گفت و گو با گروه آینه نقطه نظرهای خود را پیرامون مدل های کار آمد توسعه ی کارکردهایی که مشارکت سیاسی را تسهیل می کند و رابطه بهینه دولت و مردم را بامادر میان گذاشت.

در این مصاحبه وی بر این نکته تاکید کرد که مابا پذیرفتن مشروعیت نظامی سیاسی موجود خواهان فضایی هستیم که در آن بتوانیم دیدگاه ها و انتقادهای خود را در چارچوب قانون اساسی بامردم در میان بگذاریم. نادیده گرفتن دست آوردهای دولت در زمینه های اقتصادی اجتماعی و سیاسی و نبود دیدگاه منسجم همه جانبه و عینی پیرامون مسائل اجتماعی محور دیگری بود که در این مصاحبه طرح شد.

به اعتقاد یزدی حاکمیت دوهزار و پانصد ساله استبداد در کشور منجر به این شده است که به علت باقی ماندن رسوبات فرهنگ استبدادی، عناصر سیاسی نتوانند از درک و دریافت مطلق گرایانه عبور کرده و نقاط مثبت و منفی جریانات مختلف را یک جا مشاهده کرده و به ارزیابی بگذارند و به این دلیل و دلایل دیگر احزاب تاکنون نتوانسته اند با تداوم حضور خود روحیه کار جمعی را در مردم ایجاد کنند .

در این مصاحبه هم چنین حاکمیت عقل دینی به خصوص رویکردهای اسلامی به جهان و تقابل ان با مکتب های پوزیتیویستی و پراگماتیست به چالش گرفته شدو در این مورد از وی شنیدیم که باید در این زمینه اندیشمندان با الهام از باورها و ارزش های دینی با حفظ سنن الهی و کارآمدی میدان نوآوری و خلاقیت و تطبیق با شرایط زمانه را زنده نگاه دارند تا توسعه مطلوب تحقق یابد .

محورهای دیگری در این مصاحبه به بحث گذاشته شد که مشروح آن را در ایران خواهید خواند

شرکت در انتخابات

گزارش هفته ۱۳۷۴/۹/۳۰

با توجه به نزدیک شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی نشریه گزارش هفته تصمیم گرفته است، نظر افراد و چهره های شاخص سیاسی و فرهنگی کشور را در مورد شرکت در انتخابات مجلس جویا شود و در نشریه به چاپ رساند لذا از حضورتان استدعا دارم در صورت امکان به پرسشهای ذیل پاسخ دهید.

س ۱ آیا نهضت آزادی ایران، در انتخابات آتی مجلس شرکت خواهد کرد یا خیر؟

ج نهضت آزادی ایران معتقد است انتخابات فرصت مناسبی است برای همگان، از جمله احزاب سیاسی، تا حقوق و آزادی های اساسی خود را مطالبه و یا از آن استفاده نمایند . از جمله حقوق اساسی هر شهروندی این است که در صورتی که واجد شرایط ذکر شده در قانون انتخابات باشد، نامزد یا داوطلب نمایندگی مجلس بشود و

برای ثبت نام اقدام نماید. حق هر حزب سیاسی در رابطه با انتخابات این است که یا کسانی را رسماً نامزد نماید یا از نامزدهایی که سابقه روشن سیاسی دارند و مستقل هستند و برنامه مدون در جهت مصالح ملی ارائه داده اند حمایت نماید و مردم را از یک طرف نسبت به حقوقشان آشنا و از طرف دیگر از آنچه در کشور م یگذرد آگاه سازد.

نهضت آزادی ایران با استفاده از فرصت انتخابات از مردم دعوت می نماید برای مطالبه حقوق نادیده گرفته شده خود همت کنند و در این مرحله از تمام کسانی که واجد شرایط قانونی هستند و مورد احترام مردم می باشند، دعوت می کند از حقوق قانونی خود استفاده کنند و برای ثبت نام در تاریخ مقرر اقدام نمایند. شرکت یا عدم شرکت در مراحل بعدی انتخابات منوط و م شروط است، او لا به طرز عمل شورای نگهبان در رسیدگی به صلاحیت نامزدهای انتخابات و ثانیاً به امکانات عادلانه تبلیغات انتخاباتی برای تمام نامزدها، بخصوص نامزدهای معرفی یا حمایت شده از جانب گروه های سیاسی مخالف حاکمیت. اگر همانطور که قانون مقرر داشته است، و آخی را هم سخنگوی شورای نگهبان آن را اعلام کرده است، این شورا وظیفه خود را صرفاً تطبیق وضعیت نامزدهای انتخابات با شرایط مندرج در قانون بدانند و از اعمال سلیقه های سیاسی امتناع ورزد و صلاحیت شخصیت های سیاسی مستقل و غیروابسته به حاکمیت، که به صورت منفرد یا گروهی نامزد شده اند تصویب گردد و همچنین فرصت و امکاناتی کافی برای تبلیغات انتخاباتی فراهم باشد، به احتمال قوی، گروه های سیاسی مخالف، از جمله نهضت آزادی ایران در مراحل بعدی انتخابات شرکت خواهند نمود.

س ۲ در صورتی که پاسخ شما منفی و یا به صورت آری مشروط است بفرما بید دلایل عدم شرکت و یا مه مترین شروط حضرت عالی برای شرکت در انتخابات چیست؟

ج تا کنون هر آنچه مقامات مسئول کشور در مورد آزادی انتخابات، ضرورت و اهمیت مشارکت احزاب گفته اند، از مرحله حرف و تبلیغ تجاوز نکرده است و هنوز هیچ اقدام جدی ملموسی در جهت آزادی فعالیت احزاب سیاسی مخالف حاکمیت صورت نگرفته است و هیچ علامتی در تصمیم جدی دولت در حفظ امنیت فعالیت گروه های سیاسی مخالف دیده نمی شود و گروه های فشار همچنان به طور علنی و با صراحت با نادیده گرفتن تمام قوانین، به تشدید جو رعب و وحشت ادامه می دهند. اگر مقامات مسئول کشور در آنچه می گویند واقعاً جدی هستند م بیایستی آزادی و امنیت گردهمایی ها را تضمین نمایند. مردم عموماً و نهضت آزادی خصوصاً، جدی بودن سخنان مقامات را باور ندارند و آنها را تبلیغات انتخاباتی، برای مصرف افکار عمومی خارجی می دانند. با وجود این، به نظر می رسد تنها محک سنجش این ادعاها این باشد که شخصیت های غیروابسته به جناح بندی های درون حاکمیت که از اعتبار سیاسی، دانش و تجربه و مدیریت برخوردارند و برنامه های مشخصی دارند، به صورت منفرد یا گروهی قدم به جلو بگذارند و جهت نامزدی در انتخابات ثبت نام نمایند.

س ۳ آیا نشان ههایی از گشایش فضای سیاسی و یا تحقق شرایط مذکور برای شرکت در انتخابات به چشم م یخورد یا خیر؟ و اساساً پیش بینی حضرت عالی در این مورد چیست؟

ج همانطور که گفتم، هنوز هیچ نشانه جدی از انجام آنچه مقامات دولتی ادعا م ی کنند به چشم م تلقی می شوند. به طوری که از « غیرقانونی » نمی خورد. هنوز احزاب و گروه های مخالف حاکمیت همچنان حق داشتن دفتری و مرکزی برای فعالیت ها یا انتشار آزادانه و وسیع نشریه و روزنامه محروم هستند. هنوز روزنامه های کثیرالانتشار، حتی از درج آگهی ختم به امضای نهضت آزادی ایران خودداری می کنند. به عنوان نمونه، روزنامه های کثیرالانتشار صبح از درج آگهی درگذشت همسر جناب آقای سیداحمد صدر حاج سیدجوادی، یکی از موسسین و رهبران نهضت آزادی ایران خودداری کردند. به نظر می رسد که دولت ایران در تنگنای فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و خارجی قرار دارد. اما متأسفانه بسیاری از تصمیم گیرندگان اصلی در حاکمیت به عمق بحران های فراگیر توجه کافی ندارند. بنابراین عموماً می کوشند تا در صورت امکان بدون کمترین عقب نشینی، صرفاً با هیاهوی تبلیغاتی، و اگر نتوانند، با حداقل عق بنشینی، این مرحله را پشت سر بگذارند. در اینجا عملکرد احزاب و گروه های سیاسی مخالف حائز اهمیت است. اگر این احزاب وارد صحنه بشوند حاکمیت یا ناچار خواهد شد هر آنچه را گفته است پس بگیرد، که در آن صورت بر حجم فشارها و بحران ها افزوده خواهد شد، یا آنکه از روی اجبار به ضرورت و خردمندی فعالیت آزاد و مؤثر احزاب سیاسی مخالف را تن دردهد، که در آن صورت فصل جدیدی در روابط و مناسبات سیاسی و تنش زدایی سیاسی آغاز خواهد شد.

س ۴ همانطور که میدانید حزب ملت ایران شرکت در انتخابات مجلس را تحریم اعلام کرده، به نظر شما تحریم انتخابات در شرایط فعلی عمل درستی است یا خیر؟

ج تحریم انتخابات ادامه شیوه های سنتی گروه ها و احزاب سیاسی در دوره های گذشته است، که عملاً دیده ایم هیچ مشکل و مساله ای را حل نمی کند. آمار شرکت کنندگان در انتخابات در دوره های گذشته نشان می دهد که مرتباً از تعداد شرکت کنندگان کاسته شده است، اکثریت بزرگی از واجدین شرایط رأی دادن، عمدتاً به دلیل نارضایتی از

عملکرد انحصاری حاکمیت، عملاً در انتخابات شرکت نمی کنند. بنابراین منتظر اعلام تحریم این یا آن گروه سیاسی نمی باشند. از طرف دیگر چنین وضعیتی یعنی بی تفاوتی روبه رشد مردم نسبت به مشارکت در تعیین سرنوشت خود، اگر یک پدیده مطلوب سیاسی برای دولت های خودکامه محسوب بشود، از نظر مصالح ملی به هیچ وجه مطلوب نیست و نباید، خصوصاً توسط احزاب سیاسی مخالف، به آن دامن زده شود.

نقش امام موسی صدر در لبنان و انقلاب ایران

آقای شرف الدین، (همسر سرکار خانم ربابه صدر)، تلویزیون لبنان آذر ماه ۱۳۷۴

این مصاحبه در: تاریخ و فرهنگ معاصر- ویژه نامه ۵- یادنامه امام موسی صدر-۱۳۷۵، به چاپ رسیده است.

سوال: آقای دکتر! می توانید کمی از آشنایی مقدماتی تان با امام موسی صدر تعریف کنید؟... و اینکه چگونه این آشنایی استمرار یافت و چطور به مرحله همکاری در سطوح گوناگون رسید؟

• دکتریزدی: بسم الله الرحمن الرحيم، مع التحیات و التشرکات! آشنایی من با امام موسی صدر از دورانی بود که من دانشجوی بودم در دانشگاه تهران، و آقای صدر هم بموازات تحصیل در حوزه علمیه، دروس جدید را در دانشکده حقوق تهران می گذراند. در آن زمان، ایران دوران پرهیجانی را می گذراند. دوران ملی شدن صنعت نفت در ایران بود. دوران مبارزات ملت ایران بر علیه استعمار پیر انگلیس بود. مبارزات سیاسی همه جا حاکم بود و دانشگاه های ما بسیار زنده و پراشتهاب بودند. همچنین دورانی بود که حرکت اسلامی هنوز در مراحل اولیه خود بود. در دانشگاه به عنوان نمونه، قدرت اول را کمونسیت ها داشتند. بعد هم به یک نسبتی بهایی ها قدرت داشتند. که مورد پشتیبانی رژیم شاه بودند. بنابراین مسلمان ها یک اقلیتی بودند و دانشجویانی که تعهد اسلامی داشته باشند و بخواهند فعالیت بکنند کم بودند. در آن دوران، انجمن اسلامی دانشجویان تأسیس شده بود که ما در آن انجمن فعال بودیم، انجمن مجله ای برای خودش داشت بنام «فروغ علم» که بعدها شد «گنج شایگان»، و علاوه بر این در تمام دانشگاه ما یکی دو تا استاد داشتیم که این ها سرمشق ما دانشجویان جوان بودند، مثل مرحوم مهندس بازرگان، مثل دکتر سبحانی که خداوند انشاء الله حفظشان کند. این ها استادان مسلمان و متعهدی بودند که ما دانشجویان چشممان به این ها بود. در دانشکده فنی، آقای مهندس بازرگان آن زمان رئیس دانشکده بودند و یک اتاقی را درست کرده بودند به اندازه همین اطاق ما و بنام نمازخانه که ما می رفتیم و در آنجا نماز می خواندیم. به دلیل جو ضد دینی که در دانشگاه درست شده بود، مسلمان های علاقمند به امور دینی سعی می کردند عقاید خود را ابراز نکنند و می ترسیدند! بنابراین تأسیس این مسجد و فعالیت های انجمن اسلامی این سد را شکست.

در خارج از دانشگاه هم و در بین قشرهای غیردانشجو، فعالیت اسلامی خیلی کم بود. آقای دکتر شهاب پور بود که انجمن تبلیغات اسلامی خودش را داشت و مجلاتی منتشر می کرد. اما هنوز در حوزه علمیه قم، چیزی که جلب توجه طبقه جوان را بکند، نبود. آشنایی انجمن های دانشجویان با کسانی مثل امام موسی صدر و مرحوم دکتر بهشتی برای دانشجویان خیلی خوب بود، برای اینکه می دیدند طلاب و روحانیون جوانی آمده اند توی دانشگاه و با دانشجویان حاضرند حرف بزنند! و یا دانشجویان با آنها محاوره داشته باشند. آشنایی ما از اینجا شروع شد. البته در مرحله بعد، در قم عده ای دور هم جمع شدند از این مدرسین و روحانیون جوان، مثل آقای صدر و مثل دیگران، و اینها مجله «مکتب اسلام» را دایر کردند. آقای صدر یکی از اعضای هیئت تحریریه مجله مکتب اسلام بود و مقالاتی هم می نوشت که اگر الان به آن مجلات مراجعه بفرمائید، مقالات آقای صدر را می بینید. خوب طبیعی است که در آن دوره، روحانیونی که می آمدند به طرف دانشگاه و یا دانشگاهی هایی که می رفتند به طرف روحانیون، چون جو سیاسی جو ملی بود و قضیه مبارزات ملی بر علیه انگلستان مطرح بود، این روحانیون جوان هم مدافع طرفداری از نهضت ملی را داشتند. و در وقایع آن زمان و ۳۰ام تیر و قیام دوم بر علیه شاه، فعال بودند. به هر حال آشنایی ما با

آقای صدر از محیط دانشگاه بود و مراوداتی که ما به عنوان دانشجویان و جوانان مسلمان با برخی از روحانیون جوان حوزه علمیه قم پیدا کردیم. این مراودات در واقع از آنجا شروع شد.

بعداً کودتای ۲۸ مرداد که پیش آمد و آن فشارهای سیاسی و اجتماعی، ما دیگر از ایشان هم بی خبر شدیم تا اینکه یک وقت خبر پیدا کردیم که ایشان به دعوت مردم لبنان، به لبنان رفته اند. مطلع شدیم که ایشان به لبنان رفتند و در آنجا مستقر شده اند، اما اطلاعی نداشتیم که چکار می کنند؟ تا اینکه در سال ۱۹۶۳ میلادی- ۱۳۴۲ شمسی- بنده به لبنان رفتم. ما یک برنامه هایی در مصر داشتیم و آموزش جنگ های چریکی داشتیم، پایگاهی داشتیم با تعلیمات و اینها. ما این پایگاه را می خواستیم به لبنان منتقل کنیم و به همین علت من به لبنان آمدم. طبیعی بود که اولین جایی که بروم شهر صور بود و خدمت آقای صدر. آن موقع آقای صدر هنوز به بیروت نیامده بودند و منزل و محل اقامت ایشان و فعالیت ایشان در خود صور بود. ما به آنجا رفتیم و بعد هم خانم و بچه ها آمدند و خانواده ما با خانواده ایشان دوست و صمیمی شدند و رفت و آمد بیشتر بوجود آمد.

این دوران تازه ای از روابط ما و فعالیت های ما و همکاری های ما با هم بود. من در اینجا با یک عالم جوان پرکار پرائرژری روبرو شدم که بکلی با روحانیون دیگری که دیده بودم و آشنا بودم فرق داشت. بسیاری از روحانیون ما در آن دوره، از اوضاع زمانشان بی اطلاع بودند، عالم به زمان خود نبودند، اما آقای صدر را من دیدم که کاملاً عالم به زمانش هست و زمان خودش را می فهمید. این یک مطلب. دوم اینکه سعه صدر و ذهن باز ایشان خیلی چشمگیر بود. خیلی از روحانیون ما در گذشته- و بعضاً در حال حاضر - باریک اندیش هستند، وسعت دید ندارند یا فقط به شیعه فکر می کنند و یا فقط به رسیدن به اجتهاد فکر می کنند. اما آقای صدر در عین حال که یک عالم وارد و مسلط بود، سعه صدر هم داشت. در همان سفراولی که رفتم، یک روز ایشان به من گفتند برویم به روستاهای جنوب! با هم به جنوب رفتیم. من دیدم که ایشان به همان دهی که مسیحیان هستند می رفت و با مسیحیان همانطور با لطف و مرحمت برخورد می کرد که با شیعیان. و این برای یک عالم ربانی آنهم در لبنان خیلی مهم بود. این اولین باری بود که من ایشان را در لبنان دیدم و ایشان بعد از تجدید خاطرات، برنامه هایش را توضیح داد که می خواهد چکار بکند؟ گفتند که تمام مناطق شیعه نشین لبنان را با آن فولکس واگنی که داشتند، همه را رفته اند و دیده اند. دقیق از نزدیک با هریک از این دهات آشنا بود. این برای یک رهبر خیلی مهم است. استنباط و فکرش از این دهات ذهنی نبود. از مسایل و مشکلات شیعیان لبنان یک درک عینی داشت، اطلاعات دست اول عینی داشت. ما با هم خیلی صحبت کردیم. ایشان برای من توضیح داد و خود من هم مطالعه کردم که شیعیان لبنان از نظر جمعیت بالاترین هستند، ولی از نظر موقعیت اقتصادی درجه سوم! از نظر قدرت سیاسی درجه سوم. این زمانی بود که حتی شیعیان لبنان سازمانی نداشتند که مثلاً یتیمان و آوارگان شیعه را خودشان نگهداری کنند. من مدارس مختلف را در لبنان دیدم، علاوه بر تشکیلاتی که مسیحیان داشتند، برادران اهل تسنن برای خودشان سازمان داشتند و مسایل اجتماعی خودشان را خود اداره می کردند. اما شیعیان هیچ چیزی نداشتند بطوریکه ایتام شیعه را به کلیساها می دادند و این یک مشکلاتی ایجاد کرده بود.

آقای صدر برنامه هایش را برای من توضیح دادند و گفتند که می خواهند مجلس اعلاى شیعه را درست بکنند، مدارس فنی می خواهند درست بکنند، می خواهند مراکز پزشکی درست بکنند. ما هم گفتیم که بسیار خوب است و اگر کاری از دست ما برمی آید در خدمت حاضر هستیم. اولین طرحی که ایشان دادند، **مدرسه فنی جبل عامل** بود. با هم رفتیم و ساختمان در دست احداث آنرا دیدیم. ایشان گفتند که من یک مهندس می خواهم که هم مسلمان باشد و هم این فداکاری را داشته باشد که بیاید اینجا و در کنار این اردوگاه های فلسطینی در این خاک و غبار بتواند دوام بیاورد. من آقای **دکتر چمران رحمة الله علیه** را در نظر داشتم. آقای دکتر چمران با ما به مصر آمده بود ولی بعد برگشته بود به آمریکا. به آقای مهندس بازرگان استفسار کرده بود و آنها هم تائید کرده بودند و گفته بودند که اگر آقای دکتر بیایند، خیلی مفید است و فرد خوبی است. این بود که من برگشتم به آمریکا، با مرحوم دکتر چمران صحبت کردم و ایشان آماده بودند. مرحوم دکتر چمران هم آمد به لبنان، و در جنوب لبنان در آن مدرسه مستقر شد. خود استقرار مرحوم دکتر چمران در جنوب لبنان سبب شد تا من سالی دوبار به لبنان بیایم و هر بار هم که می آمدم،

طبیعی بود که با آقای صدر و دوستان بنشینم و صحبت بکنیم و تبادل فکری داشته باشیم. ایشان مجلس اعلای شیعه را برای من توضیح داد که این است و چکار داریم می‌کنیم. لایحه اش را به مجلس فرستاده بودند تا اینکه در آنجا تصویب شد و ایشان هم به بیروت آمدند. بعداً که ما می‌آمدیم، دیگر به بیروت می‌رفتیم. در آن منطقه حازمیه و آنجا خدمت ایشان می‌رسیدیم. در مورد مدرسه هم مسائلی بود که گاه بگاه که ما می‌رفتیم، ایشان مشورت می‌کرد.

* فعالیت های دیگر ایشان پس از تأسیس مجلس و مدرسه فنی، چگونه بود؟

● در مرحله دوم ایشان می‌خواستند بیمارستانی را دایر بکنند. راجع به آن با من مفصل صحبت کردند. یک زمینی را نزدیک فرودگاه گرفته بودند که مرا بردند و آن زمین را نشان دادند. بعد پرسیدند که اگر ما اینجا را درست بکنیم آیا من خودم آمادگی دارم که بیایم آنجا یا نه؟ گفتیم من قطعاً می‌آیم. برای اینکه آنجا درست شود، هم روس‌ها حاضر بودند به ایشان وام بدهند، هم در ایران، خود شاه خیلی دنبال آن بود که وامی بدهد تا آنجا را بسازند. اما ایشان تردید داشت. با هم در این زمینه مشورت می‌کردیم. آیا تا چه اندازه ایشان می‌توانند از این امکانات دولت ایران استفاده بکنند؟ یکی از مسائلی که ایشان روی آن خیلی حساس بود و هر وقت ما می‌رفتیم در مورد آن مشورت می‌کردند همین رابطه با دولت ایران بود. البته ایشان دیدش و سیاستش در برخورد با حکومت ایران به گونه‌ای بود که بعضی از دوستان جوان تند و تیز ما آن را نمی‌پسندیدند، ولی ما ایشان را قبول داشتیم و درست می‌گفتند. مثال می‌زنم. وقتی در ایران عده‌ای از علماء را گرفتند و فشار بود، خوب ایشان از طریق بعضی از مقامات خاورمیانه فشار آورد که شاه دست بردارد و مؤثر هم بود. ایشان از یک طرف به انقلاب ایران عمیقاً اعتقاد داشت و متعهد بود. اما در عین حال یک دیپلمات بسیار برجسته‌ای بود. تشخیص می‌داد که برای رسیدن به برخی از اهداف گاهی اوقات باید برخی از عملیات دیپلماتیک هم صورت بگیرد. بعضی از دوستان جوان ما نمی‌فهمیدند در حالیکه کار مهم و حساس بود.

مسئله دیگری که خیلی ایشان را ناراحت میکرد، روابط با فلسطینی‌ها بود. به تعبیری که خود ایشان در یکی از جلسات گفتند، شیعیان لبنان محروم در وطن هستند، در حالیکه فلسطینی‌ها محروم از وطن هستند. رابطه شیعیان جنوب لبنان با فلسطینی‌ها، یک مسئله بسیار حساس و ظریف بود و ایشان در این مورد مشورت می‌کرد و صحبت می‌کردیم که چگونه در بین این رقابت‌های دولت‌های عربی با هم، با توجه به اینکه گروه‌های فلسطینی هم با همدیگر رقابت دارند و هر کدام ساز خودشان را می‌زنند، رهبری شیعیان باید عمل کند که هم بتواند منافع درازمدت شیعیان لبنان را حفظ کند و هم بتواند از حقوق فلسطینی‌ها دفاع نماید؟! تا اینکه قرار شد در جنوب لبنان، شیعیان خودشان از زمین خود دفاع کنند، بنابراین اول **حرکت المحرومین** درست شد که طیف گسترده‌ای را از مسلمانان و مسیحیان را در برمی‌گرفت. ایشان با ما صحبت کردند و منشور را به ما نشان دادند و این سعه صدر را داشتند که اگر بخواهند مسلمانها به طور عام و شیعیان بطور خاص در لبنان جایگاه پیدا کنند، نه تنها می‌بایستی رهبری شیعه، مدافع و سخنگوی شیعه باشد، بلکه باید مدافع همه محرومین لبنان باشد. این منجر به آن میثاقی شد که همه در صورت جمع شدند و آن سوگند را خوردند. این نقطه عطفی بود. برادران لبنانی همه اطلاع دارند که تمامی روحانیون سرشناس مسیحی لبنان از این حرکت ایشان استقبال کردند، و این برای شیعه و برای مسلمانها یک توفیق بزرگی بود. بعد صحبت این بود که شیعیان باید در مقابل قوای مهاجم اسرائیلی از سرزمین خود دفاع بکنند. نباید دفاع از سرزمین‌های خود را به عهده فلسطینی‌ها و یا دولت لبنان بگذارند. در مرحله بعد **افواج مقاومت لبنانی و یا «امل»** تأسیس شد و هر موقع که به لبنان می‌رفتیم - در کلاس‌هایی که در خود مدرسه تشکیل می‌شد، یعنی کلاس‌های آموزش کادرهای حرکت المحرومین و امل که خود مرحوم دکتر چمران درس میداد - برای من هم کلاس‌هایی را گذاشته بودند که آنجا درس می‌دادم.

* در مراحل بعدی، بویژه پس از آغاز جنگ داخلی لبنان، روابط شما چگونه بود؟

● روابط ما با امام موسی صدر، بعد از شروع جنگ داخلی لبنان وارد مرحله تازه‌ای شد. هنگامی که جنگ شد، به درخواست ایشان ما به لبنان آمدیم، در همان حازمیه، و به اتفاق برخی از دوستان به محله شیاح رفتیم که محله‌ای شیعه‌نشین بود، همه جای آن در اثر بمباران خراب شده بود. در آن سفر دو سه مطلب عنوان شد. یک دفاع از این ظلم مضاعفی که به شیعیان جنوب لبنان می‌شد، دفاع به صورت تبلیغ اهداف آنها، که شیعیان لبنان به

دنبال سلطه طائفی نیستند و بلکه دنبال حق مساوی با بقیه شهروندان لبنانی هستند. دوم کمک های بهداشتی و پزشکی - مالی به شیعیان لبنان بود. ایشان شهرکی در جنوب بیروت درست کرده بودند و از ما درخواست طبیب کردند. گفتند که ما اینجا طبیب نداریم و گرفتار هستیم و طبیب مسلمان و متعهد نیاز داریم. ما هم با یک عده از پزشکان ایرانی مسلمان، متعهد صحبت کردیم، از جمله آقای دکتر جلیل ضرابی، که به بیروت آمد و با اسم مستعار دکتر حسن وفا. دکتر وفا در واقع همان دکتر ضرابی بود که بنا به دلایل امنیتی ما اسم واقعی او را آنجا مطرح نکردیم ولی آقای صدر اسم واقعی او را می دانستند. ایشان از پزشکان بسیار خوب ما بود و از قدیمی های انجمن های اسلامی دانشجویان و عضو نهضت آزادی ایران. بنابراین به درخواست ما ایشان آمدند و اصلاً خانواده و همه چیز را از آمریکا برداشتند و آوردند و در بیروت مستقر شدند. مدتی در آنجا بودند تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران. نوع دیگر همکاری به روابطی بر میگردد که شیعیان لبنان آرام آرام با انقلاب اسلامی ایران پیدا کردند، نامه هایی نوشتند و به رژیم اعتراض کردند. خوب اینها همه با همت و پشتکار شخص آقای صدر بود. بعد از اینکه مرحوم امام از ترکیه به نجف منتقل شدند، روزنامه هایی در لبنان شروع کردند برخی مطالب را در مورد انقلاب ایران نوشتند که مطلوب نبود. آن موقع من در لبنان بودم. با کمک آقای صدر ما با برخی از روزنامه ها آشنا شدیم، با بعضی از محافل عربی آشنا شدیم و برای آنها توضیح دادیم که وضعیت انقلاب اسلامی ایران چگونه است و آنها حق ندارند همان حرف هایی را که شاه در مورد مسلمان ها می زند، همان حرف ها را بزنند. این خودش سبب شد تا ما ارتباطی با جنبش فلسطین پیدا کردیم. ارتباطاتی با مبارزین لبنانی اعم از شیعه و سنی پیدا کردیم. به این ترتیب توانستیم تا دیدگاه های اسلامی در مورد ایران را منعکس نمایم.

نکته دیگری که ایشان نقش داشتند، بهبود مناسبات بین علماء برجسته و مراجع در نجف بود. در نجف بین بعضی از برجسته علماء ما، اطرافیان یک سری کدورت هایی را ایجاد کرده بودند. ایشان در ایجاد تفاهم بین امام خمینی و مرحوم آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر نقش مؤثر داشتند. در سفرهایی که من به بیروت می آمدم و از آنجا به نجف می رفتم، ایشان مکاتباتی با مرحوم سید محمد باقر صدر داشت که من نامه ها را می بردم و در همین چهارچوب جلساتی را با شهید صدر داشتیم، برای اینکه جلوی برخی از تحریکات اطرافیان دو طرف را بگیریم و الحمدلله... موفق هم بود.

* آخرین دیدار شما با ایشان کی بود؟

● آخرین باری که بنده در حازمیه ایشان را دیدم، شاید چند ماه قبل از پیروزی انقلاب بود. ایشان در این امر خیلی موفق بود که از فشار الجزایر بر مسلمان های آنجا بکاهد. مقامات الجزایری برای ایشان احترام بسیار فوق العاده ای قایل بودند. با سوریه هم روابطشان بسیار نزدیک بود. به همین دلیل هم هنگامیکه در مسأله دکتر شریعتی در لندن آن حادثه پیشآمد کرد، دولت ایران می خواست جنازه را به ایران بیاورد، ما و دوستان دکتر شریعتی در اروپا و آمریکا تلاش کردیم تا جنازه مرحوم شریعتی را تحویل ایران ندهند. وقتی جنازه را تحویل گرفتیم، مهمترین سؤال این بود که خوب جنازه را کجا ببریم و در کجا دفن کنیم؟ دو نظر بود، یکی اینکه ببریم به عراق و یک اینکه ببریم به سوریه. مرحوم شریعتی یک عشق و علاقه مخصوص به حضرت زینب سلام الله علیها داشتند. بنابراین، این یک ملاحظه بود. ملاحظه دیگر این بود که ما به دولت عراق اعتماد نداشتیم و می ترسیدیم که اگر جنازه را به بغداد ببریم، دولت عراق آنرا تحویل ایران بدهد. نکات دیگری هم بود که نهایتاً تصمیم گرفتیم جنازه را به دمشق و به زینبیه ببریم. خوب امام موسی صدر در اینجا برای ما نقش کلیدی داشتند. به محض اینکه من از لندن با ایشان صحبت کردم، ایشان گفتند که تمام کارها را انجام می دهند و انجام هم دادند، بطوریکه وقتی ما وارد فرودگاه دمشق شدیم، دولت سوریه تمام مساعدت ها را انجام داد. با شرکت هواپیمایی خودشان جنازه را بردیم و بعد هم محلی را در زینبیه در اختیار گذاشتند و جنازه در آنجا دفن شد و خیلی ها برای تشییع آمدند. نقش امام موسی صدر در مراسم دفن دکتر شریعتی در دمشق، و بعد هم نقش ایشان در مراسم اربعین آن مرحوم در بیروت، خیلی مؤثر بود. این ها در واقع بخشی از این ارتباطات ما بود، در سطوح مختلف همکاری داشتیم. ایشان با علماء مختلف در داخل ایران هم ارتباط داشتند و به آنها کمک می کردند. کمک هایی که ایشان از طریق روابطشان با دولت عربستان به شیعیان آنجا ارائه نمودند، هم موارد دیگری بشمار می روند. در واقع امام موسی صدر خودشان را به لبنان و شیعیان آنجا محدود نکرده بودند. خودشان را موظف می دانستند که از حقوق و منافع همه مسلمان ها و بطریق اولی شیعیان، در هر کجا

دفاع بکنند. ایشان در بهبود وضع شیعیان عربستان سعودی و حجاز نقش تعیین کننده داشت، هروقت به بیروت می رفتیم ایشان برای ما تعریف می کرد، ایشان خیلی فعال بود و این فعالیت ها مؤثر هم بود. در مورد سفر آخرشان به لیبی، هنگامیکه ما از قصد ایشان مطلع شدیم نگران شدیم. آقای دکتر چمران من یادم هست که زنگ زد و گفت که بله، جریان از این قرار است؟ خوب ما طبیعی است مخالفت کردیم و گفتیم که اقلأ همه تان با هم نروید، برای اینکه اگر توطئه باشد همه نباید از بین بروند. ما اصلاً مخالف این سفر بودیم، ولی خوب ایشان قانع شده بودند که رفتنشان به لیبی مفید است و شاید بتواند بعضی از مشکلات را حل بکند و این حوادث اتفاق افتاد. زمانی که خبر ناپدید شدن ایشان در لیبی را به من اطلاع دادند، ما در جلوی کاخ سفید آمریکا نزدیک هزار نفر از دانشجویان را آورده بودیم که به کشتار مردم در ۱۷ شهریور اعتراض بکنیم. در آنجا بود که یکی از دوستان آمد و این خبر را به من داد. آقای دکتر صادق طباطبایی که آن موقع در بوخوم آلمان بود این اطلاع را داده بودند و گفته بودند که شما اقداماتی بکنید.

*** در مورد روابط امام موسی صدر با رهبری انقلاب اسلامی و اصولاً اینکه آیا ایشان نقشی در انقلاب اسلامی ایران داشتند یا نه؟ توضیحی بفرمایید؟**

● در مسأله روابط ایشان با نهضت امام خمینی، از همان زمان ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و دستگیری امام خمینی و بعد تبعید ایشان، آقای صدر در لبنان به عنوان یکی از بزرگترین تجمعات شیعیان در خارج از ایران و به عنوان یک رهبر برجسته شیعه، در دفاع از امام خمینی و انقلاب ایران و تلاش برای کمک به انقلاب ایران نقش داشتند. در بسیج علمای لبنان برای حمایت از جنبش داخلی ایران و امضاهایی که جمع آوری شده بود، ایشان یک حضور فعال داشت. ایشان خودشان مستقیماً در این اعتراضات شرکت داشتند. در فشار به دولت ترکیه برای پایان دادن به تبعید امام خمینی در ترکیه و بوسه، ایشان نقش عمده و مؤثری داشتند. بنابراین در این انقلاب هم ایشان از روز اول، هم از جهت فکری موافق آن بودند و هم حمایت کردند و به آن معتقد بودند. در مراحل بعدی هم این کمک ها ادامه داشت. به عنوان نمونه، در اولین مصاحبه ای که امام خمینی با روزنامه لوموند انجام دادند، کسی که در برنامه ریزی آن مصاحبه نقش داشتف شخص امام موسی صدر بود. برای اینکه **لوسین جورج**، خبرنگار روزنامه لوموند در بیروت، کسی بود که با یک خانم شیعه لبنانی ازدواج کرده بود و بعد مسلمان شده بود و در خدمت آقای صدر، اسلام آورده بود. در عین حال خبرنگار لوموند هم بود. آقای صدر قرار گذاشتند که لوسین جورج به عنوان یک شهروند ساده لبنانی بی سرو صدا با آقای قطب زاده به عراق بروند و در نجف با آقای خمینی مصاحبه را انجام بدهند، بدون اینکه دولت عراق متوجه بشود. آن مصاحبه زمانی انجام گرفت که آقای خمینی هنوز در نجف بودند. این اولین باری بود که یک روزنامه معتبر و معروف غربی مصاحبه ای از یک رهبری مثل امام خمینی چاپ می کرد و بدون سانسور، عیناً چاپ کرد. این یک تأثیر بسیار گسترده ای برای انقلاب اسلامی ایران داشت و آقای صدر در این مسأله نقش عمده را داشتند.

علاوه بر این افراد زیادی از ایران به لبنان می آمدند تا آموزش نظامی ببینند. هنگامیکه ما برنامه های خودمان را از قاهره به لبنان منتقل کردیم، خوب می دانستیم که با پلیس لبنان مشکل خواهیم داشت. آن موقع معروف بود و می گفتند که ۷۵ درصد پلیس لبنان برای خارجی ها کار میکند، ۲۵ درصد باقی مانده آن هم برای لبنان کار نمی کند! امیدوارم پلیس لبنان از این حرف من ناراحت نشود. معلوم بود که اگر یک گروهی بخواهد در لبنان کاری انجام دهد، بدون برخورداری از حمایت افراد ذی نفوذ امکان ندارد. این شخص امام موسی صدر بود که این امکانات را به گروه های ایرانی می داد تا در جنوب لبنان بتواند حضور داشته باشند و فعالیت کنند. حمایت های متعددی را ایشان انجام دادند. مواردی بود که کسانی را پلیس لبنان بازداشت کرد و تا فرودگاه هم بردند که به ایران تحویل دهند، اما دخالت شخص امام موسی صدر سبب نجات این ها شد. بنابراین ایشان در مبارزات مردم ایران هم حضور داشتند، هم سهم داشتند و هم به گردن انقلاب ایران حق دارند. اما در مورد روابط با نهضت آزادی باید بگویم که، ایشان از نزدیکان مرحوم آیه الله طالقانی بودند و هم مرحوم بازرگان و آقای دکتر سبحانی. هروقت به ایران میآمدند با این بزرگواران دیدار داشتند. از هرامکانی، در ایجاد رابطه با این ها استفاده می کردند. بنابراین آقای صدر با افکار و اندیشه های حرکت اسلامی روشنفکران ایران آشنایی نزدیک داشتند و به آن اعتقاد داشتند. از جنبش احیاء دینی یا جنبش نوگرایی که آقای مهندس بازرگان یکی از پایه گذاران آن در ایران بودند، آقای صدر حمایت می کردند. علاوه بر این، در خارج از کشور، بعد از سالهای ۱۹۶۴ که رهبران نهضت آزادی را در داخل گرفتند و زندان انداختند و

محاکمه کردند، وقتی نهضت آزادی در خارج از کشور سازمان داده شد، مرحوم دکتر چمران بود، مرحوم شریعتی بود، صادق قطب زاده بود، من بودم و دیگران. ولی وقتی دکتر شریعتی به ایران بازگشت، هسته مرکزی در خارج از کشور سه نفر بودیم: دکتر چمران، صادق قطب زاده و من. هر سه ما روابط بسیار نزدیکی با امام موسی صدر داشتیم، و هر سه مسائل انقلاب ایران و در مورد مسائل دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا، در مورد روابط انقلاب ایران با جنبش فلسطین، در مورد روابط انقلاب ایران با جنبش شیعیان لبنان و در مورد تمامی این مسائل در آن جلسات چهارنفری بحث و گفتگو می کردیم. بعدها هم که آقای دکتر ضرابی، یا دکتر حسن وفا در لبنان، به آن جا آمد، ایشان هم در جلسات ما حضور پیدا می کرد. بنابراین یک رابطه بسیار نزدیکی بین نهضت و شخص ایشان برقرار بود، هم در سطح نظرخواهی، هم در سطح برنامه ریزی و تصمیم گیری، هم در سطح حمایت ایشان از فعالیت های نهضت در جنوب لبنان. همه فعالیت های ما در جنوب لبنان با اطلاع و با تصویب و با حمایت ایشان بود والا ما نمی توانستیم برنامه های آموزش نظامی خودمان را در آن منطقه به اجرا بگذاریم. تا آنجایی که من اطلاع دارم، رابطه بسیار نزدیکی بین ایشان و شخص امام خمینی وجود داشت. در جریان درگذشت مرحوم آقا سید مصطفی خمینی، هنگامیکه آقای حاج سید احمد خمینی به نجف آمد، اولین سفر به خارج از نجف ایشان به لبنان بود. در جلسه ای که ایشان با امام موسی صدر داشت، هم مرحوم دکتر چمران حضور داشت و هم من. آنجا راجع به اینکه انقلاب اسلامی چگونه باید عالمگیر شود؟ و چگونه باید توسعه پیدا کند و ما چگونه می توانیم اهداف اصلی آن را به پیش ببریم؟ به بحث و گفتگو نشینیم و با هم یک توافقهایی را انجام دادیم.

یک بخشی از این مسائل مربوط به چگونگی تعمیق روابط آقای صدر و آقای خمینی بود. تا آن موقع هم رابطه بین این دو تن خیلی خوب بود اما با آمدن احمد آقا یکی شخصی پیدا شد که بتواند این روابط را بیش از پیش تعمیق ببخشد. شاید تا آن زمان امام خمینی فقط در ایران شناخته شده بودند و در میان شیعیان خارج ایران خیلی شناخته شده نبودند. بعد از اینکه انقلاب اسلامی معروفیت جهانی پیدا کرد، امام خمینی در سطح جهان شناخته شدند. به عنوان نمونه در میان شیعیان کویتی و یا بحرینی، خوب آقای صدر ارتباطات بسیار گسترده ای داشتند. در آن جلسه در این مورد نیز صحبت گردید تا ترتیباتی داده شود که شیعیان آن سامان نیز نسبت به این مسائل حساس شوند و آشنا و آگاه شوند. تبلیغات سوء زیادی بر علیه شیعیان لبنان می شد. مثلاً همه اطلاع دارند که در یک برهه زمانی خاص، برخی از کشورهای عربی و گروه های وابسته به آنها در لبنان اینگونه القاء کردند که گویی شیعیان لبنان با فلسطینی ها مخالف هستند و تبلیغ می کردند که شیعیان لبنان بر علیه آوارگان فلسطینی در جنوب لبنان هستند. اینطور تلاش می شد تا رابطه بین شیعیان لبنان و سوریه به هم بخورد. در این سفر ایشان آقای حاج سیداحمد خمینی و مرحوم دکتر چمران را برداشتند و با خود به جنوب لبنان بردند، در آنجا به مرز جنگ و در واقع به خط مقدم نبرد رفتند، در جایی که جوانان مسلح امل با جوانان فلسطینی در یک سنگر و در کنار هم قرار گرفته بودند و با اسرائیلی ها می جنگیدند. این بازدیدها برای خنثی کردن بسیاری از تبلیغات مؤثر بود و عملاً نشان داد که این تبلیغات دروغ است و شیعیان لبنان در کنار آوارگان در جنوب ایستاده اند، می جنگند. بعد از آن دیدار احمد آقا از جنوب، ابرهای شک و تردید ناچیزی که وجود داشتند کاملاً از بین رفتند.

* آیا پیامی و سخنی برای شیعیان و مردم جنوب لبنان دارید؟

شکراً جزیلاً یا سیدی! من کمتر از آن هستم که بخواهم به مردم شجاع و قهرمان جنوب لبنان پیامی بدهم. تنها چیزی که می توانم بگویم آن است که همه کسانی که با ظلم و ستم مبارزه می کنند و به چنین مبارزه ای معتقد هستند، به شجاعت و شهامت برادران مسلمان در جنوب لبنان افتخار می کنند. امام موسی صدر، یک شخص نبود، ایشان یک آرمان بود. او یک فکر بود. اگر کسی معتقد به اشخاص باشد، اشخاصی می آیند و می روند، مثل همه که آمدند و رفتند. مهم این است که اگر کسی معتقد به امام موسی صدر باشد، تمام کسانی که به او عشق می ورزند، باید راه او را ادامه دهند. راه او یک اسلام روشن بود. راه او مبارزه بر علیه دشمن متجاوز بود، در عین حال که دارای سعه صدر نیز بود. راه او همکاری با همه کسانی بود که آماده باشند برای یک لبنان مستقل و دموکراتیک مبارزه کنند. دلایل بسیار زیادی داشت که چرا دوستان ما در لبنان به یک حکومت دموکراتیک معتقد هستند. امام موسی

صدر در این مورد بسیار تیزبین بود. امام موسی صدر الغاء طائفه گری را در لبنان می خواست و راه حل اساسی مشکل لبنان را ایجاد یک حکومت دمکراتیک و بدون در نظر گرفتن وابستگی های طائفی می دانست. من جز دعای خیر برای همه لبنانی ها، اعم از مسیحی و شیعه و سنی، سربلندی و عظمت و استقلال و آزادی و صلح و آبادی برای آنها، آرزوی دیگری از خداوند بزرگ ندارم. اگر مردم لبنان و برادران لبنانی ما و خصوصاً مسلمان ها به این اهداف برسند، من مطمئن هستم امام موسی صدر هرکجا که باشد خوشحال خواهد بود. این بزرگترین هدیه برای آن بزرگوار خواهد بود. توفیق همه را از خداوندی خواهم. خیلی ممنون و متشکر. طیبکم الله!*

تهران- آذرماه ۷۴

این گفتگو نیز توسط آقای شریف الدین انجام پذیرفته و نخست در این ویژه نامه منتشر می گردد... البته ما از دو سال پیش چندین بار بطور حضوری یا تلفنی از آقای دکتر یزدی خواسته بودیم که خاطرات خودشان را درباره امام موسی صدر مرقوم دارند تا در این ویژه نامه منتشر گردد... اما گویا ایشان هم مانند بقیه برادران دچار «خط و خطوط»! شده اند و بجای اجابت خواست دوستان چهل ساله! به پاسخ دوستان جدید لبنانی! پرداخته اند!...

البته برای ما مهم آن بود که خاطرات ایشان در این مجموعه چاپ شود و خوشبختانه این امر توسط برادران لبنانی انجام شد و قبل از نشر در لبنان، نخست نصیب علاقمندان ایرانی گردید.

در اینجا بی مناسبت نخواهد بود که بطور مکتوب و مطبوع! از ایشان بخواهیم که پاسخ سؤال ما را درباره کمک مصر عبدالناصر به دوستان نهضت آزادی، که اخیراً به عنوان: کمک به امام و انقلاب اسلامی ایران!، از طرف همکاران عبدالناصر مطرح شده است (و ما اسناد آن را باز دو سال قبل به آقای دکتر یزدی تحویل داده ایم) مرقوم دارند تا به عنوان یک «توضیح تاریخی» در «تاریخ و فرهنگ معاصر» بیاوریم.

«تاریخ و فرهنگ معاصر»

*این گفتگو نیز توسط آقای شریف الدین انجام پذیرفته و نخست در این ویژه نامه منتشر می گردد... البته ما از دو سال پیش چندین بار بطور حضوری یا تلفنی از آقای دکتر یزدی خواسته بودیم که خاطرات خودشان را درباره امام موسی صدر مرقوم دارند تا در این ویژه نامه منتشر گردد... اما گویا ایشان هم مانند بقیه برادران دچار «خط و خطوط»! شده اند و بجای اجابت خواست دوستان چهل ساله! به پاسخ دوستان جدید لبنانی! پرداخته اند!...

البته برای ما مهم آن بود که خاطرات ایشان در این مجموعه چاپ شود و خوشبختانه این امر توسط برادران لبنانی انجام شد و قبل از نشر در لبنان، نخست نصیب علاقمندان ایرانی گردید.

در اینجا بی مناسبت نخواهد بود که بطور مکتوب و مطبوع! از ایشان بخواهیم که پاسخ سؤال ما را درباره کمک مصر عبدالناصر به دوستان نهضت آزادی، که اخیراً به عنوان: کمک به امام و انقلاب اسلامی ایران!، از طرف همکاران عبدالناصر مطرح شده است (و ما اسناد آن را باز دو سال قبل به آقای دکتر یزدی تحویل داده ایم) مرقوم دارند تا به عنوان یک «توضیح تاریخی» در «تاریخ و فرهنگ معاصر» بیاوریم.

«تاریخ و فرهنگ معاصر»

انتخابات مجلس و ضرورت مشارکت

گفتگو با راه توده- ۲ بهمن ماه ۱۳۷۴

آقای دکتر ابراهیم یزدی - با سلام

گفتگوی تلفنی چند شب پیش این‌گونه که در زیر آمده، تنظیم شده است. پیرو تمایل شما آن را برایتان فاکس کردم تا مرور کرده و اگر نظری دارید اطلاع دهید. البته عناوین و تیترها را بعداً انتخاب خواهیم کرد، که از چارچوب مطلب ضمیمه خارج نخواهد بود. ضمناً اگر خبر و نظر جدیدی در ارتباط با اخبار روزهای اخیر کشور دارید که لازم می‌دانید در این مصاحبه منعکس و منتشر شود، اطلاع دهید. نشریه تا ۲۴ ساعت دیگر منتشر خواهد شد، بنابراین اگر نظر ویژه‌ای نداشتید و تماس نگرفتید، ما آن را موافقت شما تلقی می‌کنیم و چنانچه نظری داشتید، لطفاً تا بعد از ظهر مارا خبر کنید.

نهضت آزادی ایران، به رهبری دکتر ابراهیم یزدی، در دوران اخیر و در ارتباط با انتخابات مجلس اسلامی و ضرورت فعالیت احزاب سیاسی در داخل کشور، موضوعی روشن و در عین حال بسیار بحث‌انگیز داشته است. از یک طرف با انتقاد از جانب طرفداران تحریم انتخابات روبرو بوده است و از طرف دیگر با پافشاری حکومت برای ممانعت از فعالیت آزاد نهضت آزادی ایران و انتشار دوباره نشریه ارگان آن "میزان".

به دنبال گفتگوی «راه توده» با رهبر حزب ملت ایران «داریوش فروهر» و طرح سولاتی که عمدتاً در رابطه با جنبش آزادی‌خواهی در داخل کشور بود. «راه توده» تصمیم گرفت مستقیماً برخی سولات خود را با رهبر نهضت آزادی ایران «دکتر ابراهیم یزدی» نیز در میان بگذارد. این نوع گفتگوهای مستقیم در حاصل بسیار جدی دارد؛

الف - برخی سولات مربوط به جنبش، که به ندرت در مصاحبه‌های رادیوهای فارسی زبان با شخصیت‌های سیاسی داخل کشور مطرح می‌شود، طرح شده و دیدگاه‌های سیاسی - اقتصادی این شخصیت‌ها برای جنبش - به ویژه جنبش چپ مشخص می‌شود. (عدم طرح برخی سولات مورد بحث، عمدتاً بدان دلیل است، که این رادیوها و مصاحبه‌کنندگان، به جنبش آزادی‌خواهی در داخل کشور، از موضعی برخورد می‌کنند، که با موضع «راه توده» و واقعیات داخل کشور بسیار فاصله دارد.)

ب - این نوع گفتگوها، نه تنها به ممنوعین خود خواسته و پرداخته، بین حزب توده ایران و ملیون و با ملی یا ملی - مذهبی می‌تواند خاتمه بدهد، بلکه به نوعی گفتگوی سیاسی مابین احزاب و شخصیت‌ها می‌تواند تبدیل شود و راه را برای همکاری‌ها و اتحادهای ناگزیر باز کند. این امر مهم از مدت‌ها پیش مورد توجه «راه توده» بوده و پیوسته بر این نکته تأکید داشته است، که چگونه فلان رادیوی فارسی زبان (حتی از موضعی بسیار غریبه با اوضاع ایران) و برخی اوقات برای تخریب مناسبات احزاب و شخصیت‌های داخل کشور، تحقیر مبارزات آنها و ... می‌تواند و مجاز است با این شخصیت‌ها تماس گرفته و مصاحبه و گفتگو کند. اما نشریه‌ای نظیر «راه توده» نمی‌تواند؟ اگر تماس با برخی رادیوهای خارج از کشور، هیچ نوع عواقبی در داخل کشور برای احزاب و شخصیت‌های داخل کشور ندارد، طبعاً باید این نوع تماس‌ها با نشریه‌ای نظیر «راه توده» پیامدهایی برای این شخصیت‌ها و احزاب داشته باشد. اگر چنین شود. باید انگیزه‌های حکومت را در این تفاوت برخورد به دقت تحلیل و افشا کرد!

ضمناً آقای مهندس سبحانی شب ۲۰ ژانویه در شهر کلن جلسهای داشته و مطالبی را مطرح کرده است که ما آن را نیز منتشر خواهیم کرد. مطالب مطرح شده از جانب آقای سبحانی نیز، خوشبختانه در کلیات خود مطابقت دارد با مطالب مطرح شده در مصاحبه شما با ما!

با تشکر و امید بهروزی - الهی ۲۲ ژانویه ۹۶

گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی در جریان شایعات مربوط به آزادی مهندس امیر انتظام از خانه تحت مراقبت وزارت اطلاعات و امنیت ضرورت گرفته است و به همین دلیل، شایعات مربوط به آزادی امیر انتظام نیز با وی در میان گذاشته شده است. بخش‌هایی از این گفتگو را در این شماره می‌خوانید:

امیر انتظام هنوز آزاد نیست.

- به دنبال دیدار و گفتگوی آقای امیر انتظام با آقای داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) اخبار مختلفی درباره آزادی آقای امیر انتظام بر سر زبان‌هاست. ما تصور می‌کنیم این شایعات عمدتاً پس از دیدار و گفتگوی مورد اشاره بر سر زبان‌ها افتاده است. خواهش می‌کنیم آخرین اطلاعاتی را که درباره سرنوشت ایشان دارید در اختیار ما بگذارید و ضمناً از نحوه دیدار و مذاکره آقای امیر انتظام با آقای فروهر نیز اگر اطلاعی دارید، که انتشار آن، جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران را تقویت می‌کند، آن را با ما در میان بگذارید.

- متأسفانه انتشار اخبار نادرست و پخش شایعات در خارج از کشور همچنان جریان دارد. خبر نادرست، همیشه منبع این اخبار و شایعات را بی‌اعتبار می‌کند. این تجربه‌ایست که همه ما با آن آشنا هستیم. درباره آقای امیر انتظام باید بگویم که در وضع ایشان هیچ تغییری به وجود نیامده است. ایشان هم چنان در همان خانه زندگی می‌کند و هر دو هفته یک بار مرخصی برای ملاقات با اعضای خانواده و دوستان خود دارد.

- ببخشید، که صحبت شما را قطع می‌کنم. تصور نمی‌کنید ملاقات با آقای فروهر، به عنوان یک چهره مخالف سیاست‌های جاری در کشور، با ملاقات‌های معمولی آقای امیر انتظام با اعضای خانواده‌اش تفاوت داشته باشد؟ شاید آن نوع ملاقات‌ها بیشتر خانوادگی باشد، اما این ملاقات‌ها حتماً سیاسی است. ما فراهم شدن امکان دیدار و گفتگوی آقایان فروهر و امیر انتظام را یک تحول بسیار مهم سیاسی ارزیابی می‌کنیم. هم موافقت حکومت با این ملاقات را و هم قبول و پذیرش این گفتگو را از جانب آقای امیر انتظام، به هر حال وقتی برای فردی مثل ایشان، چنین امکانی

فراهم می‌شود و ایشان هم قبول می‌کند، در واقع تغییر شرایط پذیرفته شده است اما می‌دانیم، کسان دیگری، در شرایط مشابه آقای امیرانتظام وجود دارند، که از این امکانات برخوردار نیستند.

- بله، تا آنجا که من می‌دانم، ملاقات مورد بحث، بنا به تقاضای شخص آقای امیرانتظام و موافقت مقامات صورت گرفته و آقای امیرانتظام نیز توسط مأموران تا خانه آقای فروهر برده شده و پس از ۴،۵ ساعت مجدد ایشان از خانه آقای فروهر همراه مأموران به خانه تحت مراقبت وزارت اطلاعات بازگشته است. البته مأموران فقط وظیفه بردن و آوردن ایشان را داشته‌اند. هفته گذشته دیدار مشابهی با من داشتند. چند ماه پیش با آقای دکتر سبحانی در منزلشان ملاقات کردند که من هم حضور داشتم، آقای مهندس بازرگان نیز پیش از سفری که منجر به درگذشت ایشان شد، ملاقات کرده بود. در حال حاضر برای تکمیل عمل پروستات و برخی ناراحتی‌های دیگر در بیمارستان مهرداد بستری است.

- فرض محال، محال نیست! آیا امکان دارد ایشان خود را برای رفتن به مجلس کاندیدا کند و یا نهضت آزادی چنین کند؟

- من تصور نمی‌کنم ایشان چنین کند زیرا موضع تحریم انتخابات را دارد. درباره نهضت آزادی نیز باید بگویم ما در چارچوب امکانات حرکت می‌کنیم و اصولی را برای گشایش فضای سیاسی کشور دنبال می‌کنیم که این نوع مسائل در آن نمی‌گنجد!

- طرح مسأله انتخابات و فضای سیاسی کشور، نیازمند مقدمه‌ای بود. اما حالا که خود به خود انتخابات مطرح شد، اجازه بدهید مسأله را مطرح کنیم. در رابطه با انتخابات مجلس دو برخورد وجود داشته است. یک برخورد «تحریم» از همان ابتدای کار بوده است و یک برخورد هم استفاده از موقعیت برای گشایش فضای سیاسی کشور و استفاده از کارزار انتخاباتی برای فشار به حکومت جهت عقب‌نشینی در برابر جنبش آزادی‌خواهی. البته در این میان احزابی نظیر حزب ملت ایران، در حالی که از به هم زدن انتخابات فرمایشی و یا حتی تحریم آن به عنوان آخرین حربه و در آخرین مرحله یاد کرده‌اند. ما بین این دو برخورد حرکت سیاسی داشته‌اند. شما از حاصل سیاستی که در این مورد داشته‌اید رضایت دارید؟

- دو برخورد با مسئله انتخابات، تقریباً همان است که شما هم اشاره کردید. آنچه مربوط به نهضت آزادی ایران است و من می‌توانم بگویم، این است که ما هنوز از این سیاست و کارزار یک نتیجه ملموسی نگرفته‌ایم، مگر اینکه عده‌ای به حرکت درآمده‌اند. اما اپوزیسیون ایران هنوز بالفعل نیست. اگر ما استراتژی مسالمت‌آمیز و قانونی را انتخاب کرده‌ایم و گفته‌ایم که براندازی را مفید نمی‌دانیم و

آن را رد می‌کنیم، طبعاً مبارزه مسالمت‌آمیز و قانونی، مقررات خودش را دارد و بر اساس قانونمندی‌های خودش باید حرکت کند. یکی از این مقررات و قانونمندی‌ها این است که تغییرات باید تدریجی باشد. این درست است که ما خواهان تحقق آرمان‌های خودمان هستیم و تمام این آزادی‌هایی که در قانون اساسی هست و چیزهایی که باید باشد را خواهیم اما بپذیریم که در جامعه‌های نظیر جامعه ما و به طور کلی در جهان سوم، این نوع حقوق باید به تدریج کسب شده و تثبیت شود. بدین ترتیب انتخابات، فرصتی است برای آنکه مردم بتوانند حقوق خود را مطالبه کنند. البته این طبیعی است و شما هم می‌دانید که هیچ حکومتی و یا دولتی با میل و رضایت خودش عقب‌نشینی نمی‌کند. شرایط باید به گونه‌ای باشد که ناچار شود چیزهایی را بپذیرد.

- شرایط کنونی ایران را شما این‌گونه ارزیابی می‌کنید؟

- به نظر من چنین شرایطی در ایران احساس می‌شود. ما الآن احساس می‌کنیم، به دلایل گوناگون، اگر ما به طور فعال نه منفعل در این کارزار شرکت کنیم می‌توانیم برخی از حقوق خودمان را بگیریم.

- منظور همه مردم‌اند و یا نهضت آزادی؟

- نخیر همه مردم را می‌گوییم. به همین دلیل برای ما شرکت در انقلاب اسلامی انتخابات و پیروز شدن در آن قدر مطرح نیست که گشایش فضای سیاسی کشور مطرح است. صحبت بر سر این نیست که چند نفر به مجلس بروند و یا نروند، بلکه صحبت آن است که مردم حقوق خودشان را مطالبه کنند و با این حقوق آشنا شوند. از جمله این حقوق این است که هر شهروند ایرانی حق دارد برای رفتن به مجلس داوطلب بشود، ثبت‌نام کند و یا به افراد مورد نظر خودش رأی بدهد. به همین دلیل وقتی می‌گویند نهضت آزادی نمی‌تواند کاندید بدهد. ما می‌گوییم نخیر ما قانوناً می‌توانیم و این کار را خواهیم کرد!

- بدین ترتیب که می‌گویید، نهضت آزادی در انتخابات شرکت خواهد کرد.

- بله، سرانجام عده‌ای ثبت نام خواهند کرد. اگر گفتند ثبت‌نامتان نمی‌کنیم و یا صلاحیت ندارید، آن وقت تصمیم دیگری خواهیم گرفت. البته در آن صورت، آزاد بودن انتخابات به صورت بسیار جدی زیر سوال خواهد رفت. هنوز زمان ثبت نام فرا نرسیده است.

- نهضت آزادی آمادگی ثبت نام را دارد؟ منظورم توافق بر سر کسانی است که کاندید خواهند شد و مذاکراتی که طبعاً در درون نهضت در این مورد جریان دارد.

- بحث‌های درونی، بین خودمان بحث‌های بسیار گسترده‌ای جریان دارد. البته، این بحث‌ها فقط بین اعضای نهضت آزادی جریان ندارد، بلکه ما در سطحی گسترده‌تر مشغول مذاکره هستیم تا بلکه به یک تفاهم همگانی برسیم و با یک نیروی بزرگ‌تری در انتخابات شرکت کنیم.

- منظورتان احزاب و شخصیت‌های دیگر سیاسی است؟

- بله، بین دوستان خودمان این زمینه فراهم شده است، اما در حال حاضر درباره لیست مشترک و مورد تفاهم احزاب و تشکل‌های دیگر، نمی‌توانم چیز بیشتری بگویم زیرا هنوز به جمع‌بندی نهایی، مثلاً از نظر تعداد و اشخاص نرسیده‌ایم.

- به این ترتیب که شما می‌گویید، در تهران بین احزاب قدیمی و شناخته شده ایران، بحثی برای تهیه یک لیست مشترک برای شرکت در انتخابات وجود دارد. ما ضمن ابراز خوشحالی از این رایزنی و اتحاد عمل، مایلیم بدانیم، دشواری‌ها بر سر راه این اتحاد چیست؟

- ببینید، مواضع احزاب و شخصیت‌های سیاسی مستقر در داخل کشور، مطابقت کامل با هم ندارد. متأسفانه فرهنگ تحمل نظرات یکدیگر و در عین حال داشتن یک اتحاد عمل سیاسی، آن‌گونه که شایسته است هنوز میان خود ما نیز جا نیفتاده است. مثلاً حزب ملت ایران در رابطه با انتخابات از سیاستی نزدیک به «تحریم» حرکت کرده است و هنوز از موضع خود دفاع می‌کند، در حالی که، مثلاً جنبش مسلمانان مبارز (به رهبری دکتر پیمان) تقریباً از سیاستی که من در بالا به آن اشاره کردم و سیاست و مشی نهضت آزادی است دفاع می‌کند و معتقد است باید از فرصت کنونی برای گشایش فضای سیاسی کشور حداکثر استفاده بشود. در میان افراد شناخته شده و با سابقه جبهه ملی ایران نیز اتفاق نظر قطعی هنوز وجود ندارد. برخی با دیدگاه نهضت آزادی موافقت و برخی مخالف ما امیدواریم و همه کوشش خودمان را هم می‌کنیم که تا آستانه ثبت‌نام انتخابات به یک توافق عمومی برسیم!

- این تلاش برای برقرار ارتباط و یا نوعی همکاری و همگامی با باقی‌ماندگان دولت «میرحسین موسوی» و یا «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» هم صورت می‌گیرد؟

- آنها موقعیت دیگری دارند. آنها در واقع مرزبندی مشخصی بین خودشان دارند آنها احزاب و گروه‌ها را به بیرون و درون نظام تقسیم می‌کنند، و اعتقاد به ولایت فقیه را خط تمیز می‌دانند. شاید برخی تعلل‌ها در این طیف برای ورود آشکار و رسمی در انتخابات، از این زاویه باشد، که مثلاً دولت و یا حکومت به آنها اطلاع بدهد که اگر ثبت‌نام کنند، پذیرفته خواهند شد. من دلیلی برای این اقدام از طرف دولت و حکومت نمی‌بینم. نکته دوم در رابطه با آنها این است که اگر هم دولت و حکومت آنها را بپذیرد و در انتخابات هم شرکت کنند، اما به احزاب شناخته شده ای نظیر نهضت آزادی اجازه شرکت در انتخابات نیابد. هرگز مردم نخواهند پذیرفت که انتخابات آزاد است. افکار عمومی جهان هم نخواهد پذیرفت، زیرا مرد به هر حال این جناح را هم بخشی از حکومت می‌شناسند. در واقع امتیاز حکومت به اپوزیسیون داخلی خودش، امتیازی به اپوزیسیون خارج از حکومت تلقی نمی‌شود.

- تصور کنید این امتیاز به اپوزیسیون خارج، به همان دلایلی که پایه تحلیل و استدلال شما برای سیاستی است که دارید، داده خواهد شد؟

- ابتدا بپذیریم که امتیاز به اپوزیسیون داخل حکومت، به معنای آزادی و سلامت انتخابات نیست و حکومت هم نمی‌تواند این گونه تبلیغ کند. بنابراین اگر هدف معرفی سلامت و آزادی انتخابات باشد، حکومت هیچ راه دیگری جز پذیرش حضور و شرکت اپوزیسیون خارج از حکومت در انتخابات ندارد. البته می‌دانید و در مطبوعات هم منتشر شده است که چند بار از آنها (مجاهدین انقلاب اسلامی) دعوت شده است در انتخابات شرکت کنند. شاید آنها هم همان تحلیلی را داشته باشند که من برایتان گفتم.

- این ارزیابی شما متکی به اطلاعی نزدیک از بحث‌ها و مذاکرات آنهاست؟

- ما می‌دانیم که آنها هم در این هفته‌ها و روزها جلسات مکرر و مفصل داشته و دارند و بحث‌های بسیار جدی در بین‌شان جریان دارد. البته ما هم برخی تماس‌ها را داریم. جالب است که حکومت به آنها گفته، اگر شرکت نکنید لیبرال‌ها - منظورشان ما هستیم - می‌آیند و جای همه تان را خواهند گرفت! خود این پیام، اگر صرفاً تحریک‌آمیز هم باشد، بار خبری - سیاسی مهمی را با خودش دارد.

- در میان شایعاتی که وجود دارد، یکی هم این است که احتمال می‌دهند نوعی تحصن - به سبک دکتر مصدق -

ممکن است برای شرکت در انتخابات شکل بگیرد!

نخیر، آن دوران با این دوران بسیار تفاوت دارد. هر ابتکاری، الزاماً برای همیشه کارگشا نیست!

- متأسفانه اختلاف دیدگاهی که در رابطه با حزب ملت ایران به آن اشاره کردید، در خارج از کشور خیلی بزرگ جلوه داده می‌شود. البته در این میان برخی رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور - علی‌رغم همه ادعاهایی که برای آزادی و اتحاد و انفاق و ... دارند. آتش بیار این معرکه شده‌اند. مثلاً یکی‌شان امشب به شما تلفن می‌کند و سوالی را در این ارتباط مطرح می‌کند و شب بعد پاسخ شما را یک رادیوی دیگر با مسئولین حزب ملت ایران در میان می‌گذارد و ... این سرگرمی و جنجال‌آفرینی خطرناک و غیرملی ادامه می‌یابد. از آنجا که ما همیشه طرفدار اتحاد عمل‌ها در مراحل گوناگون جنبش بوده‌ایم، برایمان جالب است بدانیم چرا این اختلافات نه چندان بزرگ و جدی، حل نمی‌شود؟

- همه شیطنت‌ها هم از سوی رادیوهای فارسی زبان نیست. در خارج از کشور چیزهایی را منتشر می‌کنند، که انسان را متعجب و متأثر می‌کند. الفاضلی شبیه «گاوبندی و زد و بند مثلاً بنده با فلان مقام دولتی» و ... خوب، این حرف‌ها زمینه ساز تفاهم نیست. ما می‌گوییم حقوق دموکراتیک یکدیگر را مراعات کنیم. هر کس با حفظ مواضع خودش می‌تواند بنشیند و بر سر برخی مسائل و مواضع مشترک بحث کند. ما باید بپذیریم که شما با تمام حسن نیت خود یک خطمشی دارید و با تمام حسن نیت خودمان خطمشی دیگری. دلیل ندارد، اگر خطمشی یکدیگر را نمی‌پذیریم، آن را وسیله اختلاف و جدایی نماییم.

- وقتی آقای امیرانتظام، از خانه امن وزارت اطلاعات و امنیت می‌تواند خارج شده و با آقای فروهر ملاقات کند، چرا نباید شما با ایشان دیدار کنید و مسائل را طرح کنید؟

- ما بی‌ارتباط هم نیستیم. همیشه امکان این دیدارها بوده و هست و امیدوارم در آینده نزدیک مسائل حل شود و خیال همه آنها که واقعاً به اتحاد عمل در داخل کشور اعتقاد دارند و حتی نگران این نوع برخوردها هستند، راحت شود!

- ما اعتقاد داریم که جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران، بی‌ارتباط با نتیجه انتخابات آینده مجلس نیز ادامه خواهد یافت. در صورت یافتن برخی چهره‌های غیرحکومتی به مجلس. این جنبش می‌تواند بلندگویی رسمی و قانونی داشته باشد و در غیر این صورت خانه این چهره‌ها و یا چهره‌های جدیدی، به مجلس واقعی کشور تبدیل خواهد شد و مجلس رسمی کشور از اعتبار ساقط خواهد شد. شما چه ارزیابی از حاصل منفی و یا مثبت انتخابات دارید؟

- جنبش مردم برای رسیدن به آزادی‌ها، همان‌طور که شما هم اشاره کردید، بعد از انتخابات نیز همین شکلی را خواهد داشت که الآن دارد. صرف نظر از هر اتفاقی که بیافتد حرکت ما باید به گونه‌ای باشد که ما را نتوانند بازگردانند بر سر جای اول خودمان. برای جنبش بسیار مهم است، که آنچه را اکنون بدست آورده تثبیت کند و برای تحکیم و گسترش آن بکوشد و خود را سازمان بدهد. ما نباید به سال‌های گذشته بازگردیم. مهم این نیست که چند نفر وارد مجلس بشوند و یا نشوند، مهم این است که جنبش دو قدم دیگر و حتی بیشتر به جلو برود. این اساس مشی و فکر ماست!

- با توجه به احزاب جدیدی که در هفته‌های اخیر پا به عرصه سیاسی گذاشته‌اند. برخی‌ها مایلند احساس کنند که از جانب دفتر ریاست جمهوری نوعی نرمش نسبت به احزاب شکل می‌گیرد!

- ما هم فقط در همین حد، احساس می‌کنیم! اما باید بدانیم که آرایش سیاسی نیروهای سیاسی در ایران چیزی نیست که ده و یا پنج سال پیش بود. کسانی که در درون حاکمیت هستند، ریشه‌های چند سال پیش را دیگر ندارند و حتی مانند گذشته منسجم هم نیستند. انگیزه‌ها، اولویت‌ها و گرایش‌ها تغییر کرده است. می‌خواهم در اشاره به همان احساسی که شما گفتید و من هم تائید کردم، بگویم، در حال حاضر ما با یک مجموعه منسجم که از هر جهت یکپارچه باشد روبرو نیستیم. اگر این ویژگی و این شرایط را در نظر نگیریم، از اوضاع عقب خواهیم ماند. البته شرایط جهانی را نیز باید در نظر داشت. شما همین انتخابات اخیر ترکیه را ببینید، مناسبات اروپا را با ترکیه، در تحلیل نتایج انتخابات ترکیه در نظر بگیرید! وضع کنونی احزاب ترکیه را با سال گذشته مقایسه کنید! خوب، اگر ما مبارزه سیاسی علنی را انتخاب کرده‌ایم می‌بایست هنر و مهارت این مبارزه را داشته باشیم، که گاهی اوقات سه قدم برویم به جلو و گاهی اوقات این قدرت و جسارت مانور را داشته باشیم که یک قدم به عقب برداریم. باید بتوانیم بعضی حرکات را سازمان بدهیم و پیش قدم شویم، در غیر این صورت نمی‌توانیم راهگشا باشیم. مهم این است که در این سیاست و حرکتی که پیش می‌بریم چیزی را از آرمان خودمان از دست ندهیم. ما از ورود به صحنه بیم نداریم زیرا که از خودمان مطمئن هستیم و آرمان‌مان روشن است. استحالته پیدا نخواهیم کرد. درباره چند حزب جدیدی هم که در آستانه انتخابات درست شده است. نظر من این است که هنوز استقبال چندانی از آنها نشده است. واضح است که در آستانه انتخابات که نمی‌شود حزب ساخت به همین دلیل تا احزاب شناخته شده کشور وارد صحنه نشوند، مردم آزادی و سلامت انتخابات را باور نخواهند کرد. بگذارید برایتان بگویم که امروز در کشور، نهضت آزادی به

یک معیار تبدیل شده است. آزادی نهضت آزادی و روزنامه ارگانش، از سوی بسیاری، به معنای آزادی دیگران شناخته شده است. هر اندازه که حکومت بگوید انتخابات آزاد است اما نهضت آزادی حق ندارد در انتخابات شرکت کند، هیچ کس در داخل و خارج کشور ادعای آزاد بودن انتخابات را نخواهد پذیرفت. بنابراین دفاع از آزادی نهضت آزادی ایران یعنی دفاع از آزادی خود!

- وقتی اشاره به تغییر شرایط داخل کشور می‌کنید و آرایش جدید سیاسی در حکومت، این تغییر آرایش را متوجه جناح‌بندی رسالت هم می‌دانید؟ مثلاً همین شورش اخیر آیت‌الله آذری قمی در درون رسالت، و یا فقط جدایی‌ها و اختلافات دولت آقای رفسنجانی با گروه‌بندی ائتلافی ایشان «رسالت» را در نظر دارید؟

ببینید، خط رسالت عمدتاً دو جناح دارد، که یکی همان جناح فقه سنتی است و سرمایه‌داری تجاری و دلال صفت، که نقشی در تولید ندارد و متکی به خارج است. ما پنج سال پیش هم طی تحلیل درباره برنامه‌های آقای رفسنجانی نوشتیم که برنامه‌های صنعتی دولت با برنامه‌های متحدین دولت که همان تجارت وابسته است هم‌خوانی ندارد و در یکجا روبروی یکدیگر قرار خواهد گرفت، مگر اینکه خط دولت تغییر کند. الان چنین شده است و همین خط امور را در اختیار دارد و خط خودش را پیش می‌برد. آنها فقط در پی سود فردی و بادآورده، از طریق دلالی هستند. یکی از دلایل رکود اقتصادی جامعه، تأکید می‌کنم که یکی از دلایل آن، همین تضاد و برخورد بین دو بینش اقتصادی است. به نظر ما گروه رسالت خود از مسئولین اساسی وضع کنونی مملکت هستند، اینکه آقای آذری قمی از موضع فقه سنتی و در دفاع از همین تجارت و دلالی و اقتصاد بازاری برخی اختلاف دیدگاه‌ها را پیدا کرده و ضمناً هواهای دیگری هم در سر داشته که با مخالفت و مقاومت روبرو شده، حق با شماست. البته می‌دانید که با او برخورد خصوصی و ... هم شده است. نامه‌ای هم نوشته، که لابد به دست شما هم رسیده و خوانده‌اید! این اختلافات ارتباطی با برخی تلاش‌های جدید گروه‌بندی رسالت و جمعیت مؤتلفه اسلامی برای سیاست فعال خارجی و برخی تماس‌های خارج از کشور ندارد؟ البته ما اخبار دیگری هم در این زمینه داریم. برای آذری قمی، این مسائل چندان مورد توجه نیست، اما برای قشر چپ این جناح‌بندی، چرا این مسائل هم مطرح است و انزوای سیاسی در جهان را به در خطر افتادن پاره‌ای روش‌ها و عملکردها و اندیشه‌هایشان در داخل کشور، ترجیح می‌دهند. به هر حال اوضاع کشور بی‌وقفه در حال تغییر است و باید پیگیری کرد.

- در صورتی که شما به مجلس راه بیابید، از برنامه کنونی دولت دفاع خواهید کرد و یا در برابر آن خواهید ایستاد. منظورم برنامه «تعدیل اقتصادی» است.

ابتدا بپذیریم که شرایط جهانی، نسبت به گذشته بسیار تغییر کرده است. حوادث مهمی در جهان روی داده است. من ابتدا تصور می‌کنم که هر برنامه اقتصادی که در ایران بخواهد پیاده شود، بدون آزادی‌های سیاسی ممکن نیست. هر برنامه اقتصادی که بخواهد در ایران پیاده شود، لازمه‌اش ثبات سیاسی و قانونی جامعه است. در خصوص برنامه دولت هم، من فقط می‌توانم بگویم که هر برنامه‌ای که در ایران بخواهد پیاده شود، ابتدا باید با ویژگی‌های مملکت ما تطبیق داده شود. برنامه‌های کلیشه‌ای و تقلیدی، حاصلش همین است که می‌بینید! بنابراین ما باید یک برنامه اقتصادی - سیاسی ملی و با مشارکت عمومی و ملی داشته باشیم! سیاست ملی و مشارکت عمومی و ملی، زمینه‌اش، اتحاد و همکاری فعال احزاب شناخته شده ایران است، در حالی که بسیاری از چهره‌های شناخته شده احزاب قدیمی ایران یا زندگی را بدرود گفته‌اند و یا به دلیل کهولت سن نمی‌توانند مانند گذشته فعال باشند. همین مسئله تا حدودی انسان را درباره سرنوشت این احزاب نگران می‌کند. البته ما اطلاعاتی درباره برخی تحرکات جدید بازماندگان «حزب مردم ایران» داریم و یا درباره حزب ایران و ... ولی این اطلاعات هنوز پاسخگوی نگرانی‌ها نیست. حزب مردم ایران، که شما هم به آن اشاره کردید، به طرف یک وحدت درونی می‌رود و اکنون هم یک اتحاد قابل‌توجهی در آن، ما بین سه جریان متشکله آن به وجود آمده است. نهضت آزادی ایران تا آنجا که در توان داشته برای رسیدن حزب مردم ایران به مرحله کنونی کمک می‌کند ما هم اکنون با جنبش مسلمانان مبارز (یکی از سه شاخه حزب مردم ایران) تفاهم و همکاری بسیار خوبی دارد. ما امیدواریم، حتی گروه‌ها و دسته‌بندی‌های آن طرف خط - در حکومت - هم دقیقاً مرزبندی شده و تشکل حزبی پیدا کنند. تنها در این صورت است که ما و هم مردم می‌دانند با چه کسانی و چه دیدگاه‌هایی روبرو هستند. باندبازی و دسته‌بندی توان همه را فرسوده و بر مملکت نیز ضربات مهلکی وارد آورده است.

- درباره سیاست اقتصادی - اجتماعی نهضت آزادی، در صورت راه یافتن به مجلس و حتی راه نیافتن، سوال کردم، خواهش می‌کنم اگر امکان دارد، در رابطه با سیاست خارجی مورد توجه نهضت آزادی ایران، درباره مذاکرات خاورمیانه و به ویژه گفتگوهای اسرائیل و سوریه هم اگر نظر ویژه‌ای دارید بدهید. این پاسخ برای ما از این نظر که شما برای مدتی در جمهوری اسلامی و در کابینه مرحوم مهندس بازرگان وزیر خارجه بودید، نیز جالب است. به نظر ما حاصل این مذاکرات تأثیر مستقیم بر مسائل داخلی و خارجی ایران خواهد داشت. شما هم همین طور فکر می‌کنید؟

ما چند ماه پیش در این مورد اطلاعیه‌ای دادیم، که شما هم آن را گویا منتشر ساختید. در مورد خلیج فارس موضع ما همان است که در آن تحلیل اعلام داشته و پیش‌بینی کرده بودیم. ما در همان تحلیل درباره اسرائیل و سوریه هم

نوشتیم که آنها با یکدیگر صلح خواهند کرد و این صلح پیامدی فوری برای ایران خواهد داشت. دو حاصل فوری صلح اسرائیل و سوریه، حل بحران لبنان و سپس صلح بین اسرائیل و عراق است. به نظر من، صدام حسین را نگه داشته‌اند تا قرارداد صلح بین عراق و اسرائیل را او امضاء کند. حتی اعتقاد دارم که رفراندوم اخیر در عراق نیز در جهت تثبیت موقعیت صدام حسین برای رفتن به پای میز مذاکره با اسرائیل و امضای قرارداد صلح بین دو کشور بوده است. علائمی وجود دارد که صدام حسین تمایل بسیار جدی برای این مذاکرات دارد. اما تا قبل از سوریه، به دلیل رقابتی که دو حزب بعث سوریه و عراق با یکدیگر دارند، این کار عملی نبوده و نیست. بنابراین بلافاصله پس از سوریه، عراق با اسرائیل صلح خواهد کرد و تمام محاصره و محدودیت‌های کنونی علیه عراق برداشته خواهد شد. در این صورت تمام فشار متوجه ایران خواهد شد. در این زمینه حتی می‌توان پاره‌ای حادثه‌آفرینی‌های جدید را از سوی عراق، علیه ایران پیش بینی کرد. مطبوعات بغداد در هفته‌های اخیر حملات تبلیغاتی علیه ایران را تشدید کرده‌اند و ایران را متهم به دخالت نظامی در امور داخلی کردستان عراق می‌کنند. البته این تبلیغات ارتباطی با تبلیغات پیرامون دخالت جمهوری اسلامی در امور داخلی لبنان ندارد. (البته گفته می‌شود که در روزهای اخیر ایران بودجه حزب‌الله لبنان را نصف کرده است)

ایران اکنون در مقامی نیست که بتواند در امور داخلی کشورهای غربی دخالت کند. به هر حال، به نظر من مطلب را باید در جای دیگری دید. شاید ما هنوز متوجه وخامت اوضاع در خلیج فارس و سناریوهای آمریکا برای ایران نشده‌ایم. اگر به این سناریوها توجه کنیم، آن وقت خیلی از حرکات باید تحت تأثیر این سناریوها باید در جهت حفظ منافع ملی ایران، تغییر کند و یا تنظیم شود. ما معتقدیم که پس از صلح با عراق، از مسئله سه جزیره خلیج فارس، به عنوان حربه‌ای برای مداخله در ایران استفاده خواهد شد. برخی دیدگاه‌ها، متوجه برخی تحرکات در کردستان ایران است، اما به نظر ما کردستان فقط می‌تواند یک زخم پهلویی باشد! سفر آقای رفسنجانی به کردستان را برخی‌ها تأیید این دیدگاه ارزیابی می‌کنند. متأسفانه حکومت با سیاستی که در کردستان دنبال می‌کند، عملاً این زخم پهلویی را عمیق‌تر می‌کند!

ما فقط به طور سربسته و جسته‌گریخته برای آنکه ترس و وحشت ایجاد نکرده باشیم، می‌گوییم که تمامیت ارضی ایران در خطر است. به نظر ما هم، پیش از آنکه کردستان نقطه ضعف اساسی باشد، جنوب ایران در خطر است. ما حتی این نظر را نه تنها گفتیم، بلکه نوشتیم و تحت عنوان «سه جزیره در خلیج فارس» آن را به صورت مفصل توضیح دادیم و تشریح کردیم که برنامه و سناریو چیست. به همین دلیل می‌گوییم که این انتخابات و نحوه برگزاری آن بسیار مهم است و باید بی‌توجه به نتیجه، در آن شرکت کنیم و صدایمان را به گوش دیگران برسانیم. هر نوع

خانه‌نشینی، حتی به همین یک دلیل هم عافیت‌طلبی است. باید به مردم نشان دهیم. که تا آخرین لحظه و در حداقل امکانات، حقیقت را گفتیم و از وحدت ملی دفاع کردیم اگر کسانی این را درک نمی‌کنند و هنوز بر افکار و برداشت‌های حکومتی خودشان اصرار دارند، پاسخی تاریخی را به مردم و تاریخ بدهکارند.

انتخابات مجلس پنجم

مصاحبه آقای غسان بن جدو، خبرنگار روزنامه عربی «الحیات» (لندن) و بخش عربی رادیو بی بی سی

۱۳۷۴/۱۱/۱۱

- آیا شما شخصاً خود را برای انتخاب نمایندگان کاندیدا می‌کنید؟

به احتمال زیاد و به همراه جمعی از شخصیت‌های معتبر سیاسی مورد وثوق مردم.

- آیا فکر می‌کنید شورای نگهبان اجازه شرکت به کاندیداهای حزب شما را خواهد داد؟

امیدوارم شورای نگهبان برخلاف انتخابات دوره قبل از اعمال سلیقه‌های سیاسی در رد و قبول کاندیداها اکیداً امتناع ورزد.

- آیا احتمال دارد که کاندیداهای خود را در لیست دیگری مثلاً لیست تکنوکرات‌ها وارد کنید؟

خیر. به هیچ وجه.

- نظر شما راجع به بیانیه کارگزاران دولت چیست؟

در بیانیه موردنظر، چیزی که موجب ملامت آنها از طرف گروه مخالف باشد وجود ندارد. اما اعتراضی که به همه جناح‌های حاکمیت وارد است استفاده از امکانات وسیع دولتی به نفع کاندیداهای مورد نظر خودشان می‌باشد.

- آیا برخورد اخیر میان کارگزاران دولت و جامعه روحانیت مبارز را فقط مربوط به انتخابات مجلس می‌دانید، با اینکه این برخورد ابعاد و ریشه‌های فکری و سیاسی دارد؟ اگر دارد این ابعاد چیست؟

بخشی از این برخورد، مربوط به انتخابات مجلس و جنگ قدرت بین جناح‌های حاکمیت است. اما ابعاد فکری، سیاسی و اقتصادی عمیق‌تری نیز دارد. جناح اکثریت حاکمیت در کنترل هیئت‌های مؤتلفه، یک حزب قشری‌گرای مذهبی است که از نظر فکری مخالف سرسخت خردگرایی و هر نوع نوآوری است. از نظر سیاسی با هر نوع آزادی و برخورد آراء و عقاید مخالف است و به حاکمیت مردم اعتقادی ندارد. و استفاده از شیوه‌های سرکوب را برای حذف مخالفین مباح می‌داند. از نظر اقتصادی نماینده سرمایه‌داری تجاری، دلال صفت است. جناح دیگر، عموماً تحصیل کرده و لاجرم خردگرا و تاحدودی معتقد به تضارب آراء و عقاید شده‌اند و از نظر اقتصادی، حداقل در حد نظریه‌پردازی، به سرمایه‌داری صنعتی اعتقاد دارند. در برخوردهای سیاسی ملی و بین‌المللی هم، به تدریج از واقع‌گرایی سیاسی سخن می‌گویند.

- وضع سیاسی عمومی در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حال حاضر فشار، اختناق و سرکوب، نقض اصول مصرحه در قانون اساسی، در باب حقوق و آزادی‌های ملت ادامه دارد. گروه‌های فشار، که از جانب نهادهای خاصی بسیج و حمایت می‌شوند فعال مایشاء هستند؛ به تجمعات مردمی حمله می‌کنند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند (نظیر حمله به مراسم یادبود شادروان مهندس بازرگان در مسجد رسول الله شهر زنجان)؛ به روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌فروشی‌ها حمله می‌کنند و آنها را آتش می‌زنند. علاوه بر این، هنوز هم در ایران صاحبان قلم را، به صرف نوشتن مطالبی که با سلیقه‌های جناح‌هایی از حاکمیت جور نیست، به اتهامات واهی محاکمه و به زندان و شلاق محکوم می‌کنند. (نظیر سید عباس معروفی، مدیر مسئول مجله گردون).

با وجود اینها، علائمی از تغییر مشهود است. اوضاع عمومی در حال انتقال تدریجی از یک جامعه بسته به سوی یک جامعه باز سیاسی است. در واقع پیامدهای سیاسی و اجتماعی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، آن‌چنان عمیق و گسترده است که نیروهای انحصارطلب و سرکوب‌گر قادر به حفظ و ادامه وضع موجود نیستند. بنابراین به نظر می‌رسد تحولات سیاسی در درون جامعه روند مثبتی دارد.

شرکت در انتخابات

مصاحبه سردبیر و صاحب امتیاز نشریه افتخارات ملی ۱۳۷۴/۱۱/۲۹

س ۱ آیا شما اطمینان به آزادی کامل انتخابات داشتید که شرکت کردید؟ و چند نفر از نهضت آزادی و علاقه‌مندان شما ثبت نام کرد هاند و پس از ثبت نام، موضوع تشخیص صلاحیت چگونه بوده و چند نفر مردود و چند نفر تایید شد هاند و بنابر چه دلایلی و عکس العمل شما چه م یباشد؟ و آیا قبو لشدگان در انتخابات شرکت

خواهند کرد؟

ج این سوال شما چند بخش دارد. اول آنکه ما به کرات نوشتیم که انتخابات در شرایط سالم و آزاد برگزار نمی‌شود. یعنی پیش شرط‌های اجتناب ناپذیر آن وجود ندارد و اعلام داوطلبی و ثبت نام به معنای قبول آزادی انتخابات نیست. بلکه وسیله‌های است برای مطالبه حقوق و آزادی‌های اساسی. دوم آنکه در تهران ۱۵ نفر از شخصیت‌های برجسته ملی مذهبی و مورد وثوق مردم به طور دسته جمعی در فرمانداری تهران حضور یافتند و ثبت نام کردند. از این عده، هفت نفر عضو نهضت آزادی ایران هستند. هیأت اجرایی انتخابات فرمانداری تهران طی نامه‌های جداگانه‌ای به هر یک از این داوطلبان، اطلاع داده است که صلاحیت ۱۱ نفر را رد نمود و تنها ۴ نفر را تایید نموده است. بدون آنکه دلایل رد صلاحیتها ذکر شده باشد. هر یک از این افراد منفر دأ بر طبق قانون اعتراض و درخواست نموده اند که دلایل رد صلاحیت آنها مستدل اطلاع داده شود تا جواب مستدل بدهند. همچنین این گروه ۱۵ نفری طی اعلامیه‌ای به طرز کار هیأت اجرایی اعتراض شدیدی نموده اند. سوم آنکه شرکت آنها که صلاحیتشان مورد تایید قرار گرفته است، هنوز قطعی نیست.

س ۲ در شهرستانها از نهضت آزادی و علق همدان چند نفر شرکت و چه تعداد قبولی و مردود دارید؟

ج در بعضی از شهرستانها نظیر تبریز، زنجان، قزوین، اصفهان، کازرون و مشهد ۶ نفر از اعضای نهضت آزادی به همراه سایر شخصیت‌های سیاسی معتبر ثبت نام کردند، اما تمام آنها را رد کرد هاند.

س ۳ آیا از علت مردود شدن صلاحیت منفردینی که به جایی وابستگی ندارند و در عین حال سوابق سوء هم ندارند و علاوه بر این تحصیل کرده و متخصص هم هستند اطلاعی دارید؟

ج صلاحیت بیش از دو سوم داوطلبان انتخابات را رد کرده اند. در میان این اشخاص تحصیل کرد هها و متخصصین برجسته‌ای در امور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وجود دارند که عموماً فاقد سوابق سوء می‌باشند. اکثر قریب به اتفاق آنان وابستگی گروهی و حزبی ندارند. در مقابل، اکثریت قریب به اتفاق صلاحیت وابستگان به جناح‌های حاکمیت تصویب شده است.

آیا این‌ها چرا اینها را رد کرده اند، هیچ کجا و در هیچ موردی، به داوطلبان علل رد صلاحیت نه کتباً و نه شفاهاً اطلاع داده نشده است. بنابراین هیچ کس نمی‌داند چرا آنها را رد کرده اند.

س ۴ آیا امید به آزادی کامل انتخابات در مراحل مختلف با وجود کم‌یمدت تبلیغاتی دارید یا خیر؟ اگر دارید ۲۱۶

تا چه حد؟

ج خیر، امیدی به آزادی کامل انتخابات وجود ندارد بلکه باید تلاش کرد تا هر قدر ممکن است آزادیها را بدست آورد. اگر حاکمیت بر سر راه تبلیغات انتخاباتی نامزدهای مستقل ملی مذهبی موانعی ایجاد نماید، تنها چاره اعلام انصراف خواهد بود.

دموکراسی‌خواهی يك ضرورت تاریخی

اقبال-هادی عابدی

دوست و دشمن در مورد قابلیت‌های سیاسی دکتر ابراهیم یزدی اعتراف دارند، حتی آنها که به علت اختلافات فکری و نظری و گروهی و جهت‌گیری‌های سیاسی دلخوشی از او ندارند هم در میان تمام اتهامات و ایراداتی که به او وارد می‌کنند نمی‌توانند به مهارت او در تعاملات سیاسی اعتراف نکنند. ابراهیم یزدی دومین دبیرکل نهضت آزادی در طول چهل و چهار سال عمر این حزب سیاسی است که توانسته است با بهره‌گیری از تمام تجربیات و دانش سیاسی خود و همفکرانش این حزب را همچنان به عنوان یکی از مطرح‌ترین تشکلهای سیاسی کشور زنده و پویا نگاه دارد. بسیاری بر این گمان بودند بعد از فوت مرحوم مهندس مهدی بازرگان در سال ۷۳ نهضت آزادی دوام نخواهد آورد و در بهترین شکل ممکن همچون گروه‌های دیگر که مورد غضب حاکمیت قرار گرفته‌اند در انزوا فرو روند و نمود اجتماعی از آنها به چشم نیاید. اما اینگونه نشد و تنها با گذشت چهار سال از فوت مهندس بازرگان و

دبیر کل دکتر ابراهیم یزدی نهضت آزادی ایران یکی از موفقیت‌های مهم و عینی اجتماعی خود را به نمایش گذاشت، با اعلام نتایج آرای کاندیداهای دور اول انتخابات شوراهای شهر و روستا از سوی وزارت کشور، وزیر کشور اصلاح‌طلبان را پیروز عرصه انتخابات و نهضت آزادی را موفق در این عرصه معرفی کرد و این در حالی بود که نهضت آزادی طی سال‌ها از سوی حاکمیت مورد تهدید و تحدید قرار گرفته بود. طی سال‌های بعدی نیز این فشارها و محدودیت‌ها همچنان باقی بود و حتی به صورتی فزاینده ادامه داشت به شکلی که برای چهل و هفت تن از آنها پرونده قضایی تشکیل شد و سی و دو تن از آنها ماه‌ها در زندان به صورت بازداشت به سر بردند، بی‌آنکه حکمی در مورد آنها صادر شده باشد و البته تا به امروز هم حکم نهایی درباره آنها صادر نشده و پرونده آنها همچنان مفتوح است. دکتر ابراهیم یزدی نیز از سوی دستگاه قضایی احضار شد و با سپردن وثیقه سیصد میلیون تومانی آزاد شد و طی ۵۲ جلسه که از یک‌ونیم ساعت تا شش ساعت به طول می‌انجامید به سؤالات بازپرس پاسخ داد. روزی که دکتر الهه کولایی در میان خبرنگاران رسانه‌های داخلی و خارجی حضور یافت تا بیانیه ورود دکتر مصطفی معین را قرائت کند و در پایان به سؤالات آنها پاسخ گوید به صورت متناوب با یک سؤال اساسی از سوی خبرنگاران مواجه شد، آیا دولت احتمالی دکتر معین از نیروهای ملی-مذهبی و نهضت آزادی و به صورت مشخص‌تر از ابراهیم یزدی استفاده خواهد شد؟

شما از جمله اولین افرادی هستید که بحث جنبش دموکراسی‌خواهی را مطرح کرده و در ماه‌های اخیر در سخنرانی‌ها و مقالات خود آن را پیگیری کرده‌اید. اساساً جنبش دموکراسی‌خواهی را در مقابل چه نیروی مخالف دموکراسی تعریف می‌کنید؟ آیا منظور شما حاکمیت است و یا کلیت نظام را مخالف دموکراسی می‌دانید و از سوی دیگر چه روش عملی را به عنوان مشی این جنبش معرفی می‌کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه که ما می‌گوییم تنها جنبش دموکراسی نیست، ما می‌گوییم تشکیل یک جبهه فراگیر از نیروهای دموکراسی‌خواه و دموکراتیک ضرورت دارد. جنبش دموکراتیک در ایران وجود دارد، جنبش دموکراتیک به معنای اینکه مردم همچنان به دنبال تحقق آرمان‌های انقلاب هستند، ملت ما یکصد سال است که برای آزادی و حق حاکمیت خودش مبارزه می‌کند، برای استقلال خودش مبارزه می‌کند، گاهی اوقات استقلال مهمتر می‌شود، مثل دوران ملی کردن صنعت نفت و گاهی اوقات آزادی مهمتر می‌شود. در انقلاب اسلامی ایران هر دو آرمان مطرح بود، آرمان آزادی و آرمان استقلال، آزادی به معنای آزاد بودن انسان است از هر آنچه که مانع تحقق شدن انسان است، مانع کرامت انسان است، مانع توسعه انسان است، آزادی به دو معناست، آزاد بودن از یک سلسله قید و زنجیرهایی است که انسان را اسیر و برده می‌کند و نمی‌گذارد کرامت انسانی‌اش بروز بکند، مثل آزادی از استبداد، آزادی از فقر، آزادی از ظلم، آزادی از ستم، آزادی از اختناق، اینها انواع و اقسام مواردی است که در واقع آزادی از یک چیزی است، در واقع به این معنا یک مفهوم آزادی رهایی است، رهایی از این عوامل استبداد و برده ساختن از انسان یک بخش دیگری از آزادی به معنای آزادی برای یک چیزی است، من باید آزاد باشم که می‌خواهم سخن بگویم، آزاد باشم که فکر بکنم، آزاد باشم که فکر و بیان بکنم، آزادی اندیشه و بیان، آزادی تجمعات و آزادی انتخاب هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماع. هنگامی که ما از دموکراسی سخن می‌گوییم، دموکراسی یک پیش شرطهایی دارد، دموکراسی یعنی مردمسالاری، مردمسالاری به این معناست که همه مردم ایران، هفتاد میلیون ایرانی، زن و مرد، کوچک و بزرگ، مسلمان و مسیحی و ارمنی و هر قومیتی مالکین مشاعی این سرزمین هستند، یک واقعیت خارجی به نام ایران با مرزهای شناخته شده بین‌المللی وجود دارد، در این سرزمین هفتاد میلیون نفر زندگی می‌کنند و همه این انسان‌ها مالکین مشاعی این سرزمین هستند و برای اداره ملک شرعی خودشان باید خودشان تصمیم بگیرند. مردمسالاری به این معنا است که مالکین مشاعی این سرزمین بزرگ کسانی را به عنوان نماینده، به عنوان کارپرداز و کارگذارشان انتخاب می‌کنند که امور این ملکشان را اداره بکند. مفاد و موضوع این مالکیت و اختیارات آن وکلا آن چیزی است که در قانون اساسی آمده است. قانون اساسی در این کشور میثاق ملی است که مردم می‌گویند ما برای اداره و تمشیت امور خودمان اینگونه عمل می‌کنیم. وقتی ما می‌گوییم دموکراسی منظورمان مطالبی است که گفته شد و این

دموکراسی مقدمه‌ای دارد، مقدمه و اجبش این است که انسان‌ها آزاد باشند و بتوانند حرفشان را بزنند و دور هم جمع بشوند، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی نطق و بیان. پس بنابراین شرط تحقق مردمسالاری تأمین حقوق بشر است، آن چیزی که ما می‌گوییم حقوق طبیعی، از این باب هم می‌گوییم حقوق طبیعی که انسان کماهو انسان به عنوان موجودی که طبق ادبیات قرآنی خلیفه خدا بر روی زمین است، این انسان باید بتواند از حقوقی که خدا به او داده است از آن حقوق برخوردار باشد. حالا ما می‌گوییم در ایران يك جنبش دموکراسی‌خواهی وجود دارد، یعنی مردم به آرمان انقلاب که آزادی بوده است و حق حاکمیت ملی که مردم خودشان بتوانند سرنوشت خودشان را ترتیب دهند همچنان وفادار هستند. اما آن چیزی که ما در این شرایط گفته‌ایم و می‌گوییم این است که کشور ما در يك شرایط خاصی است، هم به جهت داخلی و هم به جهت خارجی کشور ما در معرض يك سلسله تهدیدات است، ما معتقدیم همه نیروهایی که به دموکراسی معتقد هستند، به مردمسالاری معتقد هستند، به مبانی مردمسالاری که همانا حقوق بشر باشد معتقد هستند، باید در يك جبهه‌ای فراگیر با عنوان دموکراسی‌خواهی و و حقوق بشر جمع بشوند.

جامعه ما از طیف‌های مختلف تشکیل شده است و در يك موضوع خاص نظرات مختلفی ابراز می‌شود که بعضاً در تقابل با یکدیگر هستند، با وجود این اختلاف نظرها چطور امکان دارد که گروه‌های فکری مختلف برسر موضوعی چون دموکراسی به يك نتیجه مشترک دست پیدا کنند؟

گروه‌های مختلف هر کدام هر عقیده‌ای داشته باشند لاجرم به يك سلسله اصولی معتقد هستند. همه گروه‌ها معتقدند باید حق داشته باشند که حرفشان را بزنند، بنابراین آزادی بیان اصلی است که می‌تواند مورد توافق همه قرار گیرد، مگر کسانی که خرد سیاست‌شان را از دست داده باشند و خودشان را عقل منفصل جهان بدانند و معتقد باشند هیچ کس جز آنها حق حرف زدن ندارد، اما به طور معمول و متوسط این گونه است که همه گروه‌ها با هر تفکری ولو اینکه افکار گروه‌ها با یکدیگر متفاوت باشد قاعدتاً در این اصل با هم توافق دارند که باید حرفشان را بزنند، می‌خواهد حق داشته باشند که اگر خواستند دور هم جمع بشوند و صحبت بکنند، برای اینکه بتوانند حرفشان را بنویسند نیاز به آزادی مطبوعات دارند. لذا در این محورها می‌توانیم همه با هم مشارکت بکنیم، علاوه بر این وقتی می‌گوییم جنبشی برای دموکراسی، دموکراسی بدون اصل تساهل و تسامح معنا ندارد، اصل قبول تسامح و تساهل و سازگاری به ما می‌گوید که باید بپذیریم جامعه بشری و طبیعت انسان يك طبیعت متکثری است، مردم دارای اندیشه‌های متفاوتی هستند و خداوند در قرآن به ما می‌گوید: مردم متفاوتند، اول يك جور بودند ولي بعداً متفاوت شدند هیچگاه به هیچ پیغمبری هم نگفته است که تو باید کاری بکنی که همه مردم يك جور فکر بکنند، اصلاً در قرآن اصرار بر این دارد که بگوید این اختلافات تا قیامت خواهد بود و من هستم که در قیامت میان آنها قضاوت می‌کنم. بنابراین اصل اول دموکراسی این است که ما بپذیریم جامعه بشری يك جامعه کثیر الصدا است، افراد مختلف حرف می‌زنند و اندیشه‌های متفاوت وجود دارد، دوم بپذیریم یکدیگر را تحمل بکنیم، وقتی می‌گوییم یکدیگر را تحمل بکنیم هیچکس نمی‌تواند بگوید من حق مطلق، می‌تواند بگوید حق با من است، اما نمی‌تواند این را بر دیگران تحمیل بکند که چون من می‌گویم حق با من است شما هم باید بپذیرید و هیچ کس هم حق حرف زدن ندارد و همه باید خفه بشوند. در اینجا ما يك چیز دیگری را هم اضافه می‌کنیم و می‌گوییم ایران يك دوران ویژه تاریخی را می‌گذراند که به آن می‌گوییم دوران انتقال و جابجایی، از يك وضعیت تاریخی به يك وضعیت جدیدی داریم تحول پیدا می‌کنیم. دگرگونی حاصل شده است به این معنا که یکصدسال پیش زندگی در جامعه ایرانی شکل گرفته بود. يك جوانی که به سن بلوغ می‌رسید می‌دانست که چگونه باید در این جامعه حرکت بکند، دخترش و پسرش کاملاً مشخص بود، رفتارها در طول سالیان دراز به صورت سنت‌های رایج اجتماعی شکل گرفته بودند، اما اکنون جامعه ما کاملاً دگرگون شده است، جوان‌ها آینده روشنی ندارند، نه فقط آینده روشنی ندارند از باب اینکه افکار و اندیشه‌ها فرق کرده است، اما يك سلسله رفتارهایی که ریشه‌دار شده باشد شکل نگرفته است و هر کسی در حال تجربه کردن يك رفتاری است. چنین جامعه‌ای تکثر و نوع عقاید به مراتب بیش از يك جامعه ساده و عادی است، جامعه‌ای مثل جامعه ما در ایران که دوران انتقال تاریخی را می‌گذراند نیاز به تساهل و تسامح و نیاز به سازگاری بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

معروف است که مردم ما به علت اینکه کار جمعی نکرده‌اند و توانایی کار جمعی را هم ندارند، به انجام رسیدن جنبش نیازمند تعامل مثبت گروه‌ها و اندیشه‌های مختلف است، با توجه به اینکه در هر گروهی نیز اندیشه‌های متفاوتی وجود دارد معروف است که در ایران به تعداد هر ایرانی یک رأی نظر وجود دارد چه راهکارهای برای هدفمندکردن این آرا و نظرات ارائه می‌دهید؟

نقش احزاب و ضرورت وجود احزاب در یک جامعه دموکراتیک همین است، نمی‌توانیم بگوییم ما به مردمسالاری اعتقاد داریم، مایلیم یک کشور مردمسالار داشته باشیم، اما به کار حزبی اعتقاد نداشته باشیم و مانع فعالیت‌های حزبی بشویم، در یک جامعه آزاد و دموکراتیک امکان ندارد بدون حضور احزاب بتوانیم توسعه سیاسی پیدا کنیم، به همان دلیل که شما گفتید، برای اینکه اندیشه‌های مردم متنوع است نمی‌توانند هفتاد میلیون ایرانی با هفتاد سلیقه خودشان را اداره کنند، کارکرد و نقش احزاب سیاسی این است که افکار مردم را در یک محورهای کلان و مشترک به یکدیگر نزدیک و متحد می‌کنند، بنابراین از طریق احزاب می‌توانیم به جای اینکه هفتاد میلیون نظریه داشته باشیم با تشکیل پنج یا شش حزب بزرگ و عضویت شهروندان در این احزاب افکارشان را به یکدیگر نزدیک کنند، با توجه به این نکات می‌گوییم تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی‌خواهی ضروری است، یک وجه آن این است که همانگونه که افراد منفرد حزب را باید بپذیرند و بایستی کار جمعی با دیگران را بپذیرند، همه پیامدها و شرایطش را هم بپذیرند و عقاید مختلف یکدیگر را نیز تحمل بکنند. در یک جامعه بزرگتر احزاب سیاسی صرفنظر از گرایشاتی که دارند و صرفنظر از باورهایی که دارند، براساس اصولی را که پذیرفته‌اند باید در رابطه با هم تعامل داشته باشند، همدیگر را تحمل بکنند. احزابی که چنین داعیه‌ای دارند که می‌خواهند مبانی دموکراسی در جامعه شکل بگیرد و حزب را تبلیغ می‌کنند و لازمه تبلیغ حزب این است که ما سازگاری را تبلیغ بکنیم و افراد بفهمند که در درون یک حزب بر اساس یکسری محورهای مشترک باید کار بکنند و به روش‌های دموکراتیک تن در بدهند در سطح دیگری احزابی که کمابیش به هم نزدیکتر هستند می‌توانند و باید بر اساس یک محورهای کلانی با هم سازگاری داشته باشند، هماهنگی و همکاری را بپذیرند. الان ما با یک انتخاباتی روبه‌رو هستیم و این انتخابات در شرایط ویژه کشورمان در حال برگزاری است، ما یک سلسله چالش‌های درونی داریم و یک سلسله چالش‌های بیرونی داریم، یک سلسله تهدیدهای خارجی وجود دارد، باید بتوانیم به این چالش‌های درونی و تهدیدهای بیرونی جواب بدهیم، از نظر داخلی نظام جمهوری اسلامی ایران به سر پیچ رسیده است، بیست و هفت سال گذشته است و کارنامه بیست و هفت ساله جمهوری اسلامی ایران ممکن است از نظر بعضی‌ها جنبه مثبت داشته باشد و به نظر من قطعاً هم جنبه مثبت دارد، نمی‌توانیم بگوییم بعد از بیست و هفت سال این انقلاب ناکام بوده است و دستاوردی نداشته است، اما فرق است بگوییم این انقلاب دستاوردی نداشته است تا اینکه بگوییم کافی نیست. برای یک اهدافی انقلابی کرده این که هنوز به آن اهداف نرسیده‌ایم، بعد از انقلاب یک سلسله کارهایی شده است که بر خلاف آن اهداف بوده است، مردم ما برای آزادی و حق حاکمیت ملی انقلاب کرده‌اند، چگونه است که بعد از بیست و هفت سال می‌بینیم مردم ما چنین فرصت‌هایی را ندارند. حالا ما می‌دانیم و همه هم معتقدیم که انقلاب اسلامی ایران از این بابت بر سر یک دو راهی رسیده است که چگونه باید این بحران‌ها و انحرافات را حل و فصل کرد؟ در اینجا دو نظریه وجود دارد که یک عده‌ای می‌گویند سیستم را به کلی باید تغییر داد و به تعبیری منظورشان براندازی است و می‌گویند این سیستم دیگر جوابگو نیست، بعضی‌ها می‌گویند خیر ما باید با روش‌های مسالمت‌آمیز، با بسیج نیروهای مردمی بتوانیم آرام آرام اهداف مورد نظر خودمان را جلو ببریم. ما می‌دانیم بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن جنگ سرد اصولاً انقلاب از دستور جهانی بیرون رفته است، عصر انقلابات تمام شده است، اصل تغییرات تند و شدید و رادیکال تمام شده است و عصر تغییرات و تحولات تدریجی و آرام آرام است. برای کسانی که این نظر را قبول دارند این انقلاب فرصتی است، آیا حاکمیت این امکان را فراهم می‌کند؟ آیا نیروهای طرفدار مردم سالاری آمادگی و امکان این را دارند که بتوانند اهداف کوتاه مدت را برای خودشان تعریف کنند و به دست بیاورند یا نه؟ نکته دوم اینکه کشور ما در معرض تهدیدات خارجی است، هنگامی که یک کشوری مورد تهدید خارجی قرار می‌گیرد معمولاً زمامداران خردمندشان آشتی ملی اعلام می‌کنند، تمام دعوای را کنار می‌گذارند، کنار گذاشتن دعوای هم این نیست که رهبران بگویند همه با

من در شرایط بحرانی کنونی هر کس هر حرف مخالفی بزند وابسته به دشمن است، بلکه رهبران باید بپذیرند ما یک جامعه گوناگونی داریم و لذا یکسری تغییرات را باید بپذیرند، زندانیان را آزاد بکنند، روزنامه‌ها را آزاد بکنند، فشار روی احزاب را بردارند، تا در برابر تهدید خارجی در داخل یک وفاقی به وجود بیاید. اگر چنانچه ما منتظر باشیم حاکمیت این حرف را بزند خوب است ولی اگر حاکمیت این حرف را نزد ما وظیفه خودمان را انجام ندهیم؟ لذا احزابی که طرفدار حقوق بشر هستند و مردم سالاری را می‌پذیرند می‌توانند در شرایط کنونی تشکیل یک جبهه فراگیر را بدهند، کارکرد جبهه فراگیر هم این است با توجه به نارضایتی مردم و با توجه به اینکه ما هیچگونه علائمی از تغییرات اساسی در حاکمیت کنونی نمی‌بینیم می‌بایستی به دنبال سازمان دادن یک نیروی سیاسی مردمی در ایران باشیم.

از صحبت‌های شما اینگونه نتیجه می‌گیرم که شما با کلیت نظام مخالفتی ندارید و مخالفت شما با حاکمیت است. از طرف دیگر مردم ما نگاهی همراه با سوءظن به حزب دارند، به خطرات موجود که کشور ما با آن مواجه است هم اشاره کردید، با توجه به وضعیت فعلی و زمان کمی که در اختیار داریم چگونه می‌توان به نتایج مطلوب دست یافت؟

این سؤالات باید از یکدیگر تفکیک بشوند، سؤال اول این است که ما با نظام مسأله داریم یا با حاکمیت، به طور قطع ما با حاکمیت مشکل داریم، مشکل ما هم این است که نظام را قانون اساسی تعریف می‌کند، هیچ تعریف فراقانونی برای نظام وجود ندارد، اگر می‌گوییم نظام جمهوری اسلامی ایران، این نظام در چارچوب قانون اساسی تعریف شده است. ممکن است کسی بگوید این تعریف را قبول ندارم اما تا زمانی که ملت به یک اجماع دیگری نرسیده است این قانون اساسی نظام را تعریف می‌کند اگر چه این قانون اساسی ایده‌آل نیست، مشکل دارد، تناقض دارد اما در هر حال مشکل ما این است که همین قانون اساسی را حاکمان زیر پا می‌گذارند، بنابراین در قدم اول مشکل ما با حاکمانی است که اولاً این قانون اساسی را زیر پا می‌گذارند و نسبت به قانون اساسی بی‌اعتنا هستند. دوم عملکردهایی که انجام می‌دهند، در قانون اساسی می‌گوید که همکاران خودتان را باید بر اساس شایسته سالاری انتخاب کنید نه بر اساس روابط خانوادگی و رانت‌خواری، در حالی که ما می‌بینیم فساد اقتصادی سر تا پای اینها را گرفته است، در حالی که می‌بینیم فساد اداری همه‌شان را گرفته است، همگان از صدر تا ذیل از فساد اداری ناله می‌کنند. از سوی دیگر مردم ما به دلایل گوناگون عادت به تحزب ندارند، بخشی از این مربوط به فرهنگ استبدادی است، ما فقط نظام سیاسی استبداد را در نظر می‌گیریم، در حالی که استبداد فرهنگ خاص خودش را دارد، فرهنگ استبدادی در ما رسوباتی را برجای گذارده است، در درون ما ایرانی‌ها یک شاه کوچکی نشسته است، همه می‌خواهند براساس همه با من حرکت بکنند، این با کار دسته جمعی مغایر است، ما در عالم ورزش هم این مشکل را داریم در ورزش‌هایی که فرد می‌تواند فعال مایشاع باشد رشد می‌کنیم، اما در ورزش‌هایی که نیاز به هماهنگی جمعی است فراز و نشیب داریم، در کار اجتماعی هم اینطور هستیم، بنابراین بنا به دلایل فرهنگی و تاریخی ملت ما بطور عموم هنوز تحزب را نپذیرفته‌اند، بخشی هم به این مسأله مربوط است که برخی از احزاب ایرانی سابقه خوبی ندارند، اما این طور نیست که همه احزاب بد باشند، می‌بایستی بر این موانع تحزب مردم غلبه پیدا کنیم، من معتقدم در طول هشت سال گذشته آرام آرام یک گرایش به سمت کار جمعی در مردم می‌بینیم، تعداد انجمن‌های غیردولتی در طول هشت سال بسیار بالا رفته است، در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی مردم به صورت خودجوشی دور هم جمع می‌شوند، NGO تشکیل می‌دهند غیر از احزاب کمونیست و احزاب ملی نهضت آزادی چهل و چهار سال است که باقی مانده است، چگونه باقی مانده است؟ یک معنای آن این است که ما بر آن رسوبات شاهنشاهی که در درونمان بوده است غلبه پیدا کرده‌ایم، اصول کار جمعی را پذیرفته‌ایم، در سال‌های اخیر هم ما می‌بینیم که احزاب جدید هم شکل می‌گیرند من در حالی که مشکلی را که شما می‌گویید می‌پذیرم در عین حال خیلی ناامید نیستم و معتقدم ما در حال تغییر و تحول هستیم و به سوی سازمان یافتگی و تحزب می‌رویم، به همین دلیل است که ما می‌گوییم و تأکید داریم در شرایط کنونی و مخصوصاً در انتخابات باید بتوانیم جبهه فراگیر دموکراسی خواهی را تشکیل بدهیم.

آیا برای انجام این کار شرایط به اندازه کافی وجود دارد؟

بله، اگر کسانی می‌خواهند که رأی بیاورند و مردم از آنها حمایت کنند باید نمایشی از وحدت را نشان بدهند، مردم ما از تفرقه خسته هستند، مردم از اینکه هر کسی خر خودش را براند خسته شده‌اند، یکی از دلایلی که مردم در انتخابات دور دوم شورای شهر شرکت نکردند دعوایهایی که بود که در شورا اتفاق افتاد، رفتار زشتی بود که برخی از اعضای آن شورا نشان دادند، در برابر این اگر اصلاح‌طلبان بتوانند یک جبهه فراگیری را تشکیل بدهند و به ملت نشان بدهند که ما اینگونه داریم با هم کار می‌کنیم ملت هم دلگرم می‌شوند و می‌آیند. از این نظر من تمام شرایط را برای انجام این کار فراهم می‌بینم و این کار هم بسیار ضروری است.

اگر مسائل آن گونه که شما تشریح کردید پیش نرود، یعنی حاکمیت همچنان مثل گذشته رفتار کند و اصلاح‌طلبان هم موفق به تشکیل جبهه دموکراسی‌خواهی نشوند و مردم همچنان نسبت به مسائل سیاسی جاری در کشور بی‌اعتنا باقی بمانند، آیا در چنین حالتی خطر فروپاشی نظام را پیش‌بینی می‌کنید؟

ما این احساس خطر را داریم، توضیح دادم که حاکمیت ایران بر سر یک دوراهی رسیده است، اگر مجموعه نیروهای سیاسی نتوانند در داخل کشورمان یک راه‌حل را ارائه بدهند، جهان منتظر نمی‌ماند و دیگران برای ما برنامه‌ای را درست می‌کنند و اجرا می‌کنند که این برنامه‌ای هم دارند و اجرا خواهند کرد، بنابراین وقتی در داخل ایران و حداقل در اردوی اصلاحات ما بتوانیم یک جبهه فراگیری را درست کنیم و آن را اعلام بکنیم معنای آن این است که هرگونه تغییر و تحوّل را می‌توانیم از داخل اثرگذار باشیم، اما اگر نباشد قدرت‌های خارجی برای ما تعیین تکلیف خواهند کرد، در آن صورت نیرویی نیست که به وسیله آن مقاومت کنیم و به ضرر منافع ملی ما خواهد بود.

می‌دانیم که اصلاح‌طلبان در حال گفت‌وگو و تعامل با یکدیگر هستند، با توجه به گفت‌وگوهای انجام شده آیا چنین چشم‌اندازی وجود دارد که در راستای جبهه فراگیر دموکراسی‌خواهی قبل از انجام انتخابات نتیجه‌گیری مهمی بشود؟

من امیدوارم که این امر در جریان انتخابات کنونی محقق بشود، برای اینکه من نگران این هستم که اگر الان ضرورت همکاری‌های انتخاباتی بعضی‌ها را وادار نکند که ائتلاف را بپذیرند بعد از انتخابات چه برنده باشند و چه بازنده شرایط به مراتب برایشان سخت‌تر خواهد بود. وقتی یک ضرورتی ایجاد شود این طور نیست که همه نیروها به استقبال آن بروند، ما می‌دانیم که هر تغییری و هر برنامه تازه‌ای یک تعدادی مخالف دارد، کسانی که نمی‌خواهند شرایط جدید را بپذیرند، کسانی که به هر حال و بنا به دلایل گوناگون شرایط جدید را دوست ندارند، تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی‌خواه هم همین طور است کسانی در میان احزاب و گروه‌ها هستند که جز خودشان کس دیگری را نمی‌بینند و نمی‌خواهند نگران هستند، یک ویژگی که دموکراسی دارد این است که دموکراسی در عمل نشان می‌دهد افراد پایشان را به اندازه گلیم خودشان دراز نکنند، نشان می‌دهد که جایگاهشان کجاست، بعضی‌ها چون از خودشان ناامید هستند و چون از خودشان نگران هستند نمی‌خواهند وارد یک چنین جبهه‌هایی بشوند می‌خواهند همواره در آن فضای بسته خودشان کار بکنند، بنابراین با تشکیل آن جبهه مخالف هستند، اما به نظر من در لایه‌های زیرین جامعه ما، در میان جوانان ما، در میان گروه‌های مختلف هنگامی که ما بحث از تشکیل جبهه می‌کنیم استقبال می‌کنند، در بعضی از احزاب در این رده‌های بالا به علت رقابت‌های گروهی و رقابت‌های شخصی مانع از این کار هستند، ولی به نظر من دیر یا زود این مانع از بین خواهد رفت و این مسأله حل خواهد شد.

شرکت در انتخابات

خبرگزاری ژاپن ۱۳۷۴/۱۲/۲

س: علت اینکه اعضای نهضت آزادی ایران بعد از سه دوره عدم حضور در مجلس، داوطلب نمایندگی مجلس شدند و ثبت نام کردند، چیست؟

ج: وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در زمان برگزاری این انتخابات با انتخابات گذشته تفاوت زیادی دارد. هدف ما این است که نیروهای مخالف به هر اندازه ممکن باشد فعال شده و تجدید سازمان نمایند.

س: شما در ۱۲ فوریه از مقامات مسئول به خاطر رد صلاحیت اعضای نهضت آزادی انتقاد کردید و گفتید که تصمیم نهایی را بعداً خواهید گرفت. آیا تصمیم گرفته‌اید که در مراحل بعدی انتخابات شرکت کنید؟

ج: نه هنوز

س: اگر شما در انتخابات شرکت کنید اصول برنامه‌ها و تعهدات شما به رای دهندگان چیست؟

ج: ما یک برنامه ۶ ماده‌ای، برای تغییرات و اصلاحات عمده سیاسی و اقتصادی بخصوص در زمینه تحقق حاکمیت ملت داریم.

س: شما تغییرات در مجلس را در دوره بعد از انقلاب چگونه میبینید؟ و نزاع قدرت را میان جناح راست و گروه ۱۶ نفره چگونه تحلیل میکنید؟

ج: درگیرها به وجود آمده پیامدهای روشن عدم موفقیت گروه‌های حاکم است در نتیجه، هر گروهی، گروه دیگر را بخاطر این شکستها و بحرانهای سیاسی و اقتصادی سرزنش مینماید.

س: شما نتیجه انتخابات مجلس و انتخابات آینده رییس جمهوری، و وضعیت سیاسی ایران را در یک آینده نزدیک چگونه میبینید؟

ج: مجلس پنجم، تا آنجا که به مردم مربوط میشود علی‌الاصول تفاوت چندانی با مجلس چهارم نخواهد داشت. همان گروههایی که طی ۱۷ سال گذشته، قدرت را انحصاراً در دست داشته‌اند، همچنان قدرت را در دست خواهند داشت. هیچ تغییر یا بهبود قابل ملاحظه‌ای صورت نخواهد گرفت. اگر اوضاع سیاسی به همین منوال ادامه یابد، انتخابات ریاست جمهوری نیز تغییر قابل ملاحظه‌ای را ایجاد نخواهد نمود. اما اوضاع سیاسی، به هر حال، به طرف تغییرات تدریجی غیرقابل اجتناب به نفع آزادیهای سیاسی بیشتر برای نیروهای مردمی جلو میرود.

س: گفته میشود گروه شما غیرقانونی است اما تحمل میشود. موضع شما درباره ولایت فقیه چیست؟

ج: نهضت آزادی ایران بر طبق قانون اساسی و قانون احزاب غیرقانونی نیست. تنها یک دادگاه صالحه عادی میتواند حکم به غیرقانونی بودن احزاب سیاسی بدهد. چنین حکمی از طرف هیچ دادگاهی علیه نهضت آزادی ایران صادر نشده است. در مورد ولایت فقیه، باید توجه کرد که در جامعه مدنی، شهروندان ملزم به تبعیت از قانون هستند، نه اعتقاد به آن. اعتقاد موضوع دیگری است و تفتیش عقاید بر طبق قانون اساسی ممنوع است.

ریشه های تاریخی تشکیل نهضت آزادی ایران و ضرورت ادامه نهضت

در سی و پنجمین سالگرد تاسیس نهضت آزادی ایران- اردیبهشت ۱۳۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم با سلام و درود بر رسول گرامی خدا(ص) و یاران و اصحابش با قرائت فاتحه ای یاد همه یاران عزیز از دست رفته را گرامی میداریم.

نهضت آزادی ایران در ۲۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ با صدور اعلامیه ای به امضای آقایان مهندس مهدی بازرگان ، دکتر یدالله سبحانی ، آیت الله طالقانی ، رحیم عطائی ، مهندس عطائی و حسن نزیه فعالیت خود را رسماً آغاز نمود . تاسیس نهضت آزادی یک ضرورت اجتناب ناپذیر بود.

در سیر تحول افکار و اندیشه های سیاسی - فرهنگی ، هنگامی که یک جریان مشخص فکری با یک هویت و جهت گیری در جامعه بروز و ظهور پیدا می کند تشکیل سازمانهای ویژه ای که معرف آن باشد، اجتناب ناپذیر است.

سازمان های سیاسی هنگامی پایدار می مانند که معرف جریان های فکری - سیاسی عینی - زنده و فعال در جامعه باشند . اگر حزب و سازمانی بوجود بیاید ولی نماینده جریان فکری-سیاسی عینی در جامعه نباشد یا بیانگر یک جریان فکری مبرا باشد قابل دوام نخواهد بود دیر یازود از بین خواهد رفت. بر عکس، اگر سازمانی مبلغ یک جریان فکری - سیاسی باشد، ولو آنرا منحل کنند، یا خاموش سازند، از آنجا که فکر و اندیشه را نمی توانند از بین ببرند همان سازمان مجدداً زنده خواهد شد . یا سازمان دیگری با همان مشخصات بوجود خواهد آمد و رسالت معرفی آن جریان فکری را به عهده خواهد گرفت.

گاهی اوقات هم ممکن است یک تشکل فکری - سیاسی بوجود بیاید و بر اساس شرایط سیاسی - فرهنگی - اجتماعی و ضرورت تحول در اندیشه ها پیشگام تغییرات در بافت فکری مردم بشود، چنین سازمانی به حیات خود ادامه می دهد و اگر شرایط سیاسی نظیر اختناق ، استبداد و سرکوب هم آنرا از بین ببرد سازمان دیگری تشکیل می گردد.

نهضت آزادی ایران، معرف یک جریان فکری - سیاسی حاضر در متن جامعه ماست . به همین دلیل تاسیس آن یک ضرورت بوده است و ادامه حیانتش علیرغم سرکوب های مستمر و مکرر در طی ۳۴ سال گذشته، نشانه ای از زنده بودن آن جریان فکری است که نهضت آزادی معرف آن می باشد.

حال ببینیم نهضت آزادی معرف چه جریان فکری می باشد؟

مقدمتاً باید توجه کرد که بعد از شهریور ۱۳۲۰ و فروپاشی استبداد سلطنتی رضا شاه پهلوی سه جریان عمده فکری و سیاسی در جامعه ایرانی ما ظهور و بروز خارجی فعال پیدا کرده اند که عبارتند از:

جریان کمونیستی یا مارکسیستی ، جریان ملی و جریان اسلامی که هر یک به ترتیب وارد صحنه سیاسی اجتماعی ایران شدند . و هر کدام به تناسب سازمان های سیاسی خاص خود را پیدا کردند . و هر یک از این سازمان ها در تقابل فکر و اندیشه - با عمل سیاسی و شرایط عینی خارجی دچار تغییرات - تحولات شدند و هر کدام سرنوشت خاصی را پیدا کردند.

البته نمی توان گفت که منشأ این جریان ها سال ۱۳۲۰ بوده است . هر کدام از آنها ریشه در تاریخ گذشته میهنمان حداقل از زمان شورش تنباکو و انقلاب مشروطیت داشته اند.

اما دوره ۲۰ ساله استبداد رضا شاه پهلوی سیر تحول و توسعه ی این جریان های فکری را دچار رکود و وقفه کرد . اما از شهریور ۱۳۲۰ به بعد است که این جریانها فرصت رشد پیدا می کنند و سازمان های معرف هر کدام بتدریج بروز و ظهور می نمایند . و به همین دلیل، شهریور ۱۳۲۰ نقطه عطف تعیین کننده برای این جریان ها محسوب می شود.

این سه جریان فکری، و سازمان های مربوط و معرف هر کدام اگر چه دارای مشخصات ویژه ای بودند اما اولاً با جامعه در کل و ثانیاً هر یک به نوعی با هم همکنشی داشته اند و در کنار هر کدام افکار و اندیشه هایی که خط فصل میان این جریانات باشد بوجود آمده است.

مثلاً در جریان جنبش مارکسیستی در ایران که بر اساس باورهای ایدئولوژیک معرف و مدافع کامل منافع اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و متقابلاً از حمایت کامل آن کشور برخوردار بود اما در فرآیند عمل عینی در جامعه - تضادهای شدیدی میان منافع ملی ایران و منافع اتحاد جماهیر شوروی بروز نمود و این تضاد و تقابل بر کل جنبش اثر گذاشت. بطوری که در سیر تحول جنبش مارکسیستی در ایران شاهد پیدایش اندیشه ها و سازمان هایی، اگر چه مارکسیستی اما متعهد به منافع و مصالح ملی یعنی بدون تعهد به شوروی می باشیم.

در جنبش ملی نیز با تغییراتی مشابه روبرو هستیم. جنبش ملی، در آن مقطع تاریخی با تکیه عمده بر اولویت اصالت دادن به منافع ملی ایران در برابر جریان ها و جنبش های متمایل و یا وابسته به قدرت های خارجی معروف به انگلوفیل، روسوفیل و ژرمنوفیل بوجود آمد و شکل گرفت. بسیاری از جریانات فعال سیاسی آن زمان بر این باور تکیه و آنرا تبلیغ می کردند که جهان قطبی شده است. یک کشور دنیای سومی، نظیر ایران بدون اتکا به یک قدرت خارجی (مثلاً روسیه)، نمی تواند با سلطه بیگانه (مثلاً انگلیس) مبارزه کند.

جریان جنبش ملی، در واقع تلاش در بطلان این اندیشه سیاسی بود و برگشت و تکیه بر قدرت نیرومند و لایزال ملت در مبارزه با سلطه استیلای خارجی.

اولویت در این جریان، در آن مقطع و مرحله، مبارزه با سلطه بیگانه و استیفای حقوق ملت بود. مسائل دیگر، از جمله همکنشی با فرهنگ ملی، که اسلام بخش تفکیک ناپذیر آن می باشد اهمیت ثانوی داشت. اما بتدریج که مبارزه ملی رشد و توسعه پیدا کرد و عمیق تر شد، و قشرهای گسترده ای از مردم به صفوف مبارزه ملی کشانیده شدند، خواه و نا خواه تحولات تازه ای در درون جنبش ملی بروز کرد. اما برخی از گروه ها و جریانات ملی به اندیشه جدایی دین از سیاست وفادار باقی ماندند، و برخی بر مواضع ضد دینی گذشته باقی ماندند. اما گروه ها و جریاناتی نیز رشد کردند که با انگیزه مذهبی به مبارزه سیاسی روز آورده بودند و برخوردار از هویت دو گانه ی ملی - اسلامی بودند و این تحولات خواه و نا خواه بر شکل ها و ساختارهای سیاسی درون جنبش ملی اثر می گذاشت.

از طرف دیگر جریان های درون جنبش اسلامی نیز دچار تحول بود. در این جنبش دو جریان اصلی و عمده وجود داشت. یکی جریان اسلامی به اصطلاح حوزه ای متعلق به اسلام گرایان سنتی و دیگری جریان اسلامی نوگرا یا جریان اسلامی روشنفکران.

در دوران شورش تنباکو و مبارزات ضد استیلای خارجی و سپس انقلاب مشروطیت علیه استبداد داخلی، نه تنها جریانات ملی و اسلامی کاملاً بهم آمیخته بودند، بلکه مرزبندی مشخصی میان جریانات اسلامی وجود نداشت. همه مسلمان بودند و به تعبیری بک نوع اسلام هم بیشتر مطرح نبود. اگر هم بود در میان قشر خاصی بود. اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ بتدریج و آرام آرام دو جریان اصلی در جنبش اسلامی شکل گرفت.

در دوران ۲۰ ساله استبداد رضا شاه، و سلطه کامل غرب در ایران گرایشات جدید و کاملاً متضادی در رابطه با فرهنگ، ارزش ها و علوم غربی بوجود آمد.

یک جریان، سنت گرایان، تجدد و تمدن را مترادف با پیدایش کفر و الحاد گرفتند و تمام مظاهر آنرا نیز نجس دانستند. مدارس جدید، علوم جدید، نظیر فیزیک و شیمی و غیره را خلاف شرع انور اعلام کردند و مردم را از اعزام نوباوگان و جوانان به مدارس جدید منع می کردند. در طرف مقابل هم گروهی و نسلی بوجود آمده بود که راه نجات را در غربی شدن همه چیز - از فرق سر تا ناخن پا - می دانست و دین و تمامی مظاهر آن را متعفن، فئاتیک، ارتجاعی، کهنه و پوسیده می دید و آنها را ضد تمدن و ضد تجدد تبلیغ می کردند. در زمانی از اعتقادات و قیود دینی را نتیجه اجتناب ناپذیر آشنایی با علوم جدید می دانست و تبلیغ می کرد. اما در فرآیند عمل، و توسعه ی شبکه های مدارس جدید، و بعنوان محصول همکنشی مردم - و از جمله دینداران - با علوم جدید، نسل تازه ای از دینداران و عالمان علم جدید شکل گرفت، که مواضع هر دو گروه یاد شده در بالا را نفی می کرد. و در عمل، نه در نظریه، نشان داد که می توان به بالاترین مدارج علمی دست یافت بدن آنکه اعتقادات دینی را از دست داد. می توان به پیشرفته ترین مراکز علمی جهان، در غرب رفت، و مسلمانتر بر گشت. پیدایش این گروه از روشنفکران مسلمان

یا مسلمانان روشنفکر آرام آرام اسطوره های قبلی را باطل ساخت.

حضور و رشد همین جریان روشنفکری - اسلامی در جنبش ملی از یکطرف، و جنبش اسلامی از طرف دیگر سبب تحولات درونی در هر دو جنبش گردید و در جنبش اسلامی نیز دو جریان مشخص فکری سنت گرایان و نوگرایان را بوجود آورد. و پیامد آن بروز تشکل ها و سازمان ها و انجمن هایی معرف هر کدام از آن دو نظیر مجاهدان اسلام - فدائیان اسلام و نهضت خدا پرستان سوسیالیست - انجمن اسلامی مهندسين و شخصیت های برجسته و فعال، در درون هر دو جریان گردید.

رشد و توسعه جنبش های احیای دینی، و جریان اسلامی روشنفکران و حضور فعال این جریان در مبارزات ملی، تأسیس و تشکیل یک سازمان گسترده سیاسی - اسلامی را اجتناب ناپذیر ساخته بود. **نهضت آزادی معرف جریان اسلامی روشنفکران - یا حداقل یکی از معرفهای عمده ی این جریان می باشد.**

اما جریان اسلامی روشنفکران از شهریور ۱۳۲۰ به بعد خود یک سیر تحول داشته است. و سابقه آن را به چند دوره ی مشخص تقسیم می کنند. دوره اول از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. در این دوره با وجود اینکه گروه ها و شخصیت های برجسته ای در جنبش ملی و اسلامی حضور فعال داشتند اما نقش عمده و اصلی را پیدا نکردند. شاید بتوان علت را در جوان بودن جریان اسلامی روشنفکری اسلامی دانست و اینکه سئوالات بسیاری در ذهن جوانان مطرح بود که این جریان باید ابتدائاً به آنها پاسخ می داد. شاید به همین دلیل بود که قسمت عمده ی فعالیت های این جریان در این دوره در قلمرو تبیین اندیشه های دینی و پاسخ به سئوالات آن زمان بوده است.

هم جنبش ملی و هم جنبش مارکسیستی هر کدام در یک قلمرو و به صورت خاص بر دو جریان اسلامی، سنت گرایان و نوگرایان اثرات عمیقی بر جای گذاشت.

باید دانست که هر دو جریان اسلامی در مراحل اولیه، در واکنش به تبلیغات اندیشه های ضد دینی شکل گرفتند. جنبش مارکسیستی با طرح موضوعات فلسفی - اعتقادی، اقتصادی و نظایر آن، به طور کاملاً محسوسی جریان اسلامی نوگرایان را به واکنش فرهنگی و پاسخگویی و در نهایت شکل دهی نظام های فکری وادار نمود. جنبش ملی، جریان اسلامی نوگرا را، بتدریج سیاسی کرد. در سال های حکومت ملی دکتر مصدق این "سیاسی شدن" ابعاد بیشتری پیدا کرد.

دوره دوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تأسیس نهضت مقاومت ملی است.

نهضت مقاومت ملی، بلا فاصله بعد از کودتا در شهریور ماه همان سال بطور مخفی شکل گرفت، و ستون فقرات آن احزاب سیاسی (ایران - ملیت ایران - مردم ایران - نیروی سوم) و عناصر ملی و اسلامی منفرد بودند. بتدریج احزاب سیاسی، به دلایل گوناگون، از نهضت مقاومت کناره گیری کردند یا با دستگیری و تبعید سران و فعالین آنها عملاً از مبارزه بر کنار ماندند و بار سنگین مقاومت و مبارزه به دوش منفردین که عمدتاً روحانیت وفادار به جنبش ملی و مصدق و روشنفکران بودند، افتاد. این امر سبب شد نهضت مقاومت ملی، که ادامه دهنده راه مصدق و جبهه ملی بود، ویژگی جدیدی پیدا کند و دو بعدی یعنی ملی - اسلامی بشود.

دو بعدی شدن مبارزات دینی یعنی ملی و اسلامی شدن، همان پدیده ی اجتناب ناپذیری است که قبلاً هم به آن اشاره شد. یک اصل خدشه ناپذیر در مبارزات ملی در هر کشوری، همکنشی آن با فرهنگ ملی است. یک مبارزه ملی، بدون صبغه و رنگ ملی رشد نخواهد کرد.

در یک مبارزه ملی، همکنشی سالم و مولد میان اجزای سالم و مثبت فرهنگ ملی یک امر محتوم است. سخن از دینی شدن عناصر ملی نیست. بلکه بحث درباره این است که اگر مبارزین ملی نتوانند یک رابطه سالم و صادقانه با اجزای فرهنگ ملی - که در کشور ما اسلامی است - برقرار کنند. جنبش ملی در فرآیند رو به رشد خود یا راکد و عقیم می گردد و یا با پذیرش تغییرات بالندگی خود را حفظ می کند. سالم و صادقانه بودن همکنشی حرکت ملی یا فرهنگ ملی - اسلامی خود به معنای پرهیز از ریاکاری و سوءاستفاده از دین و نگرش ابزار گونه به دین در مقاصد سیاسی میباشد. و البته ایجاد یک رابطه سالم و صادقانه با فرهنگ دینی مردم، خود چالشی برای جنبش های ملی محسوب می گردد.

هنگامی که در اوائل دهه ۱۳۴۰ فضای باز سیاسی امکان تجدید حیات جنبش ملی را فراهم ساخت و جبهه ملی دوم تأسیس گردید، چالش یاد شده در بالا، شدت خود را نشان داد. اما رهبران جنبش نتوانستند پاسخ مناسبی برای این چالش پیدا کنند و در نتیجه جنبش، از این جهت نیز، دچار بحران شد.

در دوران جبهه ی ملی اول، جریان اسلامی روشنفکران گسترش سیاسی - اجتماعی چندانی نداشت. بنابر این نادیده گرفتن آن امکانپذیر بود. اما رشد کمی و کیفی این جریان و نقش تعیین کننده آن در نهضت مقاومت ملی و حضور فعال آن در مقطع تأسیس جبهه ملی دوم آن چنان بود که جنبش ملی لاجرم می بایستی جایگاه ویژه آن را درک کند و به آن ارزش و بهای لازم را بدهد. فقدان چنین نگرشی از یک طرف و ضرورتهای دینی در درون جنبش از طرف دیگر سبب شد تا تأسیس یک سازمان مستقل ملی -سیاسی - اسلامی اجتناب ناپذیر گردد. این خواست یک فرد یا گروه نبود. این یک ضرورت بود. موسسین نهضت آزادی و در رأس آنها زنده یاد مهندس بازرگان با شم قوی و ابتکار و جسارت و توکل خود به این ضرورت پاسخ دادند، و تأسیس نهضت را اعلام کردند. این امر بلافاصله مورد استقبال گسترده از جانب بسیاری از نیروها قرار گرفت و متعاقباً توسط نیروهای امنیتی و سرکوبگر شاه مورد حملات شدید قرار گرفت. سران و فعالین نهضت بازداشت و در دادگاههای نظامی محاکمه و به زندانهای طویل المدت محکوم شدند.

در جریان این محاکمات، حمایت گسترده گروه ها، احزاب و طیف وسیع نیروهای ملی و مذهبی از نهضت آزادی نشان دهنده موقعیت و اعتبار نهضت آزادی، به عنوان یک حزب سیاسی ملی اسلامی در آن زمان می باشد. این حمایت گسترده، تنها منحصر به نیروهای داخل کشور نبود. در خارج از کشور نیز، نیروهای مبارز، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، سازمان ها و نهادهای سیاسی، صنفی، بین المللی (غیر ایرانی) استادان دانشگاهها و ... بطور وسیعی در حمایت از نهضت آزادی و اعتراض به محاکمه سران نهضت قیام کردند.

فعالیت نهضت آزادی علیرغم محاکمه سران و فعالین آن تا سال ۱۳۴۳ ادامه یافت. و در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نهضت آزادی نیر نقش موثری ایفا کرد.

بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، تحولی تازه در استراتژی مبارزه علیه شاه بوجود آمد. زنده یاد مهندس بازرگان در مدافعات خود در دادگاه گفته بود که ما آخرین گروهی هستیم که می خواهیم چهار چوب قانون اساسی مبارزه کنیم بعد از این سر و کار شما با کسانی خواهد بود که با اسلحه با شما سخن خواهند گفت. این پیش بینی بوقوع پیوست و از آن پس استراتژی مبارزه سیاسی، از جانب تقریباً تمامی نیروهای مبارز از گروه های چپ، مستقل تا ملی و اسلامی بکنار گذاشته شد. و استراتژی مبارزه مسلحانه در دستور کار همه نیروها، در داخل و خارج کشور قرار گرفت. و به تناسب آن سازمان های سیاسی -نظامی شکل گرفتند. نیروهای جوان و کادر اصلی نهضت آزادی نیز در داخل و خارج از کشور این استراتژی را انتخاب کردند. طبیعی بود که از آن پس به نام نهضت آزادی فعالیتی صورت نگیرد.

در اوایل ۱۳۵۴، هنگامی که مرکزیت سازمان مجاهدین اولیه، اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک از اسلام به مارکسیسم را کرد، مجموعه ی جنبش اسلامی - ملی دچار یک بحران و سردرگمی گسترده درونی شد که تا اواخر سال 56 ادامه یافت.

در طی سالهای 1354 تا 1356 نهضت آزادی در داخل کشور نیز از این بحران و سردرگمی مصون و برکنار نبود از اواخر سال 1356، مجدداً رهبران و فعالین نهضت آزادی وارد صحنه جدی مبارزه سیاسی می شوند که تا آستانه انقلاب ادامه می یابد. در این دوران، نهضت آزادی علیرغم اوج گیری انقلاب و حضور تعیین کننده رهبران آن، در انقلاب و مهندسی آن نتوانست به سازماندهی مناسب نیروهای طرفدار خود بپردازد و با پیروزی انقلاب و مسئولیتی که بر عهده دولت موقت و یاران نزدیک مهندس بازرگان و رهبران اصلی و برجسته نهضت قرار داده بود سازماندهی مناسب نیروهای نهضت آزادی همچنان به تعویق افتاد.

دور جدید فعالیتهای نهضت آزادی در واقع بعد از استعفای دولت موقت فراغتی که حاصل شده بود. از تیر ماه 1359 و با تشکیل دومین کنگره نهضت آزادی آغاز می گردد.

در این دوره نهضت آزادی ایران، به عنوان یک سازمان شاهد و واسطه، با آرمانهای انقلاب، آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی وفادار باقی می ماند. و خط مشی خود را به عنوان یک ناصح صادق، عمدتاً جلوگیری از

انحرافات و تلاش برای تحقق همه جانبه آرمانهای انقلاب قرار می دهد.

در مسائل و موضوعات مختلف ملی نظیر جنگ، گروگانگیری، تخلفات از موازین قانونی... تا انحصار و اختناق، نهضت آزادی نه مرعوب شد و نه مجذوب.

بلکه با توکل به خدای سبحان، با شجاعت و رعایت اعتدال، با رعایت تقوا و صداقت سیاسی و اخلاقی بر اجرای قانون اساسی، بعنوان یک میثاق ملی و قرار داد اجتماعی، به مصداق دستور العمل قرآن به مومنین در وفای به عهد و پیمان تأکید مستمر و دائم می کند.

اصرار و پافشاری نهضت آزادی بر مواضع درستی که اتخاذ کرده بود، سبب شد که از سال 1360 تاکنون مرتباً تحت انواع فشارها قرار گیرد. در طی 16 سالی که از انقلاب می گذرد نهضت آزادی از همه طرف، چپ و راست، داخلی و خارجی مورد حمله و هجوم بوده است. شاید هیچ گروه و حزبی به مظلومیت نهضت آزادی نبوده باشد. علیرغم همه این فشارها و حملات نهضت آزادی هرگز از جاده ی اعتدال و تقوا خارج نشد و هیچگاه با مخالفین بهمان زبان و شیوه ی رایجشان برخورد نکرد.

در گذشت شادروان مهندس بازرگان فرصت مناسبی برای جامعه ی ملتهب و رنجور کنونی ما بود تا یکبار دیگر اتحاد خود را خط فکری و سیاسی او و جریانی که ایشان پایه گذار و رهبر آن بود، نشان بدهد. استقبال تمام قشرها و طبقات و گروههای فکری و سیاسی، اقتصادی... از دانشگاهی تا روحانی، از چپ سنتی و مستقل تا ملی، و مشارکت در مراسم باشکوه تشییع جنازه و تدفین و یادبود آن مرحوم در تهران و شهرستانها، نشان داد که مردم ایران، علیرغم بیش از دو سال مرگ خواهی و لجن پراکنی، خدمتگزاران صدیق خود را می شناسند و ارج می نهند.

این واکنش بی سابقه مردم در داخل کشور و ابراز همدردی سازمان های سیاسی - اسلامی ایرانی و غیر ایرانی خارج کشور به هنگام درگذشت مهندس بازرگان خاطره حمایت گسترده ی تمامی قشرهای ملت و احزاب سیاسی در داخل و خارج کشور در زمان محاکمه ی سران و فعالین نهضت آزادی را زنده کرد و بار دیگر اعتبار سیاسی نهضت آزادی و موسسین و رهبران آن را نشان داد و ایرن در واقع همان مصداق آیه کریمه و العاقبتة للمتقین می باشد.

و اینک ما اعضاء و یاران نهضت آزادی مراسم بزرگداشت سی و پنجمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی را در فقدان زنده یاد مهندس بازرگان برگزار می کنیم. در پیشگاه خداوند بزرگ با گرامیداشت یاد او و خدمات او سایر بزرگان از دست رفته یکبار دیگر عهد و پیمان می بندیم که راه آن عزیزان و خط مشی کلی و اساسی آنان را هم چنان ادامه دهیم.

در 35 سال پیش، در چنین روزی، در اعلامیه ی تأسیس نهضت آزادی چنین آمده است: "...مردم نگران امنیت هستند، خسته از استبداد و اختناق هشت ساله، رنجور از سختی معیشت و شرمسار از ننگ دزدی و خیانت هیئت حاکمه ای که متأسفانه نام ایران و ایرانی را آلوده ساخته است. خواهان سرنوشت بهتر، رهایی از ننگ و نکبت استقرار یک حکومت ملی سازنده ایران پاک و آباد و آزاد است".

امر مسلم این است که:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ

باقضای شرایط حاضر

در این پیچ مهم تاریخ ایران

با استعانت از پروردگار جهان

با امید به مردانگی و همکاری هموطنان،

تأسیس (نهضت آزادی ایران) (اعلام می گردد)".

و ما اکنون در این روز با توجه به آنچه در کشورمان می گذرد ... اعلام می نمائیم و پیمان می بندیم که: نهضت ادامه دارد". و السلام علیکم و رحمه الله و برک

انتخابات مجلس پنجم سال ۱۳۷۵ متن کامل مصاحبه ی تهران تایمز

سردبیر- ما صد و هفت نفریم که در تهران تایمز کار می کنیم که همه به جزسه نفر ایرانی هستند. آن سه نفر هم در قسمت های مختلف روزنامه کار می کنند آن چنان تاثیر جهت بخشی در سیاست روزنامه ندارند و می خواهند که به زبان کسانی که در حضورشان نیستند چیز بنویسند. آن هم کار خیلی مشکلی است. اظهار نظر های آن ها برای ما خیلی جهت بخش و موثر است. مثلاً: " این سرمقاله این جوری خوب نیست"، «این را نمی فهمند، تاثیر معکوس دارد» و یا "خیلی سنگین نوشته شده است". و یا مثلاً «با فرهنگ ایرانی نوشته شده»، «اون انتخاب سوژه مناسب نیست»، «این تحلیل به جا نیست». این ها برای ما خیلی مفیده اگر که داشته باشیم. و حالا انشاءالله می فرستم تهران تایمز این ها را اگر که از این نظر شما لطف داشته باشید. حالا شما بفرمایید.

دکتر یزدی: ما با ملت و دین خودمان قهر نکرده ایم. اگر چیزی از دستمان بر بیاد با کمال میل حاضر هستیم. سردبیر: پیشنهاد می کنم که در رابطه با سئوالات یک ترتیب منطقی در نظر گرفته شود. یک بخش از سئوال ها راجع به انتخابات و کاندید ها و شورای نگهبان و این جور چیزها است. سئوال هایی هم راجع به اصل گرایش های نهضت در این وهله و برنامه هایی که برای آینده دارد. مقداری هم مربوط به گذشته می شود. به نظر می رسد که تغییری در جهت گیری های نهضت داده شده است. علی ایها الحال در مورد مجلس بحثی را شروع می کنم. نهضت پربیشب در مورد بررسی های هیئت نظارت انتخابات بیانیه ای صادر کرد. اولاً نظرتان را راجع به کسانی که صلاحیتشان رد شده است و ثانیاً در مورد این که فرموده بودید اظهار نظر نهایی در مورد ۸۰ در صد از کاندیدها که رد صلاحیت شده اند را نهضت اعلام می کند، توضیح بفرمایید ممنون می شوم.

دکتر ابراهیم یزدی: بیانیه که اشاره فرمودید مربوط به نهضت نیست بلکه بیانیه ای است که ۱۵ نفر آن را امضاء کرده اند. این ۱۵ نفر روز دوشنبه ۱۶ بهمن ماه به فرمانداری تهران مراجعه و ثبت نام کردند. این ۱۵ نفر همه عضو نهضت آزادی ایران نیستند بلکه ۷ نفر عضو نهضت و بقیه غیر نهضتی از شخصیت های ملی مذهبی شناخته شده هستند، از وزرای دولت موقت هم در میان آن ها هست. این ها سالیان دراز در مبارزات سیاسی قبل انقلاب بوده اند، زندان بودند و برای پیروزی انقلاب زحمت کشیده اند. اما چیزی که ما در آنجا شدیداً اعتراض کردیم این است که ۱۱ نفر از این ۱۵ نفر که صلاحیتشان را رد کردند طی یک نامه متحدالشکل که به هر کدامشان جداگانه داده شده است، بدون این که ذکری از علت یا علل رد صلاحیت آن ها باشد آمده است که شما اعتراض خودتان را کتبا و مستدل بنویسید. این واقعاً تعجب آور است که چطور در جمهوری اسلامی به کسی اتهام میزنند اما به نمی گویند چه اتهامی؟ چون طبق قانون وقتی کسی را رد صلاحیت می کنند، باید مستندات رد صلاحیت طبق قانون به او ابلاغ شود. بعد از این که صلاحیت فردی را رد کرده اند می گویند حالا اعتراض خود را مستدل به ما بنویس. این خیلی عجیب است. ما به این اعتراض کردیم. بعد هم گفتیم که متعاقباً نظر خودمان را می دهیم برای این که طبق قانون انتخابات پرونده آن هایی که رد شده و آن هایی که قبول شده اند باید برود شورای نگهبان تا آن ها نظر بدهند در حالی که هنوز شورای نگهبان راجع به تصمیم هیئت اجرایی چیزی نگفته است. ما چه نظری بدهیم؟ بنابراین اظهار نظرمان را موکول کردیم به بعد از این که شورای نگهبان نظر نهایی خودش را داد. و منطقاً ما نمی بایستی هیچ اظهار نظری می کردیم. این در مورد بیانیه ای که شما فرمودید.

س: این در مورد این ۱۵ نفری است که در تهران کاندیدها شدند. آیا شما در شهرستان ها هم از اعضای نهضت یا هواداران و علاقه مندان کاندیداهایی دارید یا نه؟ و آیا آن ها پذیرفته شده اند یا خیر؟

دکتر ابراهیم یزدی: در شهرستان ها هم در بعضی حوزه ها داشتیم. البته در این انتخابات قصد ما به هیچ وجه این نبود که وارد یک مبارزه ی انتخاباتی با مفهوم و معنای وسیع سیاسی آن، یعنی تصاحب کرسی های هر چه بیشتر

در پارلمان. برای این که این اولین باری بود که بعد از ۱۶-۱۷ سال، بعد از انتخابات مجلس اول، ما تصمیم گرفتیم که به طور مثبت و فعال وارد انتخابات شویم. خب، این برخاسته از یک سلسله تغییرات و نظرات و دیدگاه ها و تحولاتی است که حتی در سطوح بالای حاکمیت مشاهده می شود. گفتیم وارد می شویم اما این ورود ما بیشتر به منظور استمزاج و مطالعه ی واکنش ها بود. مهمتر از همه این که ببینیم آیا وضعیت و موقعیت بیرونی و درونی حاکمیت آماده برای پذیرش حضور اپوزیسیون هست یا نه. چون یک معنای اعتقاد به تهازر تضارب عقاید و به تکرر سیاسی این است که اپوزیسیون حتماً باید باشد وحق فعالیت داشته باشد. خصوصاً اپوزیسیونی که با صراحت می گوید به انقلاب اسلامی ایران اعتقاد دارد و به آرمان های انقلاب اسلامی ایران معتقد و متعهد است، به نظام جمهوری اسلامی ایران وفادار است و به قانون اساسی التزام دارد. اما عمل کرد این حاکمان و سیاست هایشان را قبول ندارد. ما معتقدیم این حاکمان مملکت را به هیچ کوره دهی هم نمی برند. بعد از مدتی علائم آنرا هم می بینیم. حالا ممکن است دولت نظرش مخالف با ما باشد ولی بالاخره حزب سیاسی هستیم و از یک دید دیگری نگاه می کنیم. خب، این یک تست و آزمون بزرگی بود برای یک ملت و مملکت و حاکمان که آیا این که دائماً می گویند اعتبار نظام به انتخاباتی است که برگزار می کند. ما هم این را قبول داریم و می گوئیم اگر انتخاباتی واقعا سالم و آزاد برگزار شود موجب اعتبار خواهد بود. آیا این انتخابات سالم و آزاد خواهد بود یا خیر؟ یکی از دلایل و نشانه های آزادی و سلامت انتخابات همین است که آیا گروه های خارج از حاکمیت هم حق حیات دارند یا خیر؟ خب، ما با این دلیل وارد انتخابات شدیم. بنابراین سعی نکرده ایم در تمام شهرستان ها وارد شویم. در بعضی ها شهرستان ها به عنوان آزمایش جدی بودن ادعا های حاکمان به دوستان خود گفتیم بروند ثبت نام کنند.

س: در همه جا شد.

یزدی: خیر، در تبریز، مشهد، زنجان، قزوین، اصفهان، (شیراز را اطلاع ندارم) و کازرون اطلاع داریم که دوستانمان از نهضت آزادی، عضو نهضت یا هوادار یا طرف دار ثبت نام کردند. این نامزد ها بدون استثنا همه رد صلاحیت شدند. تنها در تهران بود که از میان پانزده نفر کاندیدای ما، چهار نفر را تأیید کرده اند.

س: در مورد این که فرمودید هیئت نظارت موظف است به نامزد رد صلاحیت شده علل آن را اعلام کند، آیا طبق قانون موظف است؟

یزدی: بله، این طبیعی است. وقتی هیئت نظارت به من می نویسد که اعتراضتان را مستدل بنویسید و بدهید، من چه می دانم که شما مرا به چه متهم کرده اید که من جواب بدهم. این یک امر بدیهی است. وقتی شما به کسی می گوئید که در خواست شما رد شد و ما شما را واجد صلاحیت تشخیص ندادیم. پس باید بگوئید به چه دلیل و با چه استناد قانونی مرا واجد صلاحیت تشخیص نداده اید. تنها ما نیستیم که رد صلاحیت شده ایم. شخصیت های برجسته ای هم که نهضتی نیستند، شخصیت های برجسته اقتصادی، از استادان دانشگاه رفته اند ثبت نام کرده اند. آن ها را هم معلوم نیست برای چه رد کرده اند. نه نهضتی است و نه فعالیت سیاسی دارد و نه هیچ چیز دیگری! به عنوان نمونه، دکتر علی رشیدی که استاد برجسته اقتصاد است و فعالیت سیاسی هم نداشته و عضو نهضت هم نیست ردش کرده اند. آخه برای چی؟ باید به او بگوئید که ما به چه دلیل شما را رد کرده ایم تا اون هم جواب بدهد. در تنها جایی که یکی از اعضای نهضت با سماجت رفته و پیگیری کرده و از هیئت اجراییه خواسته است ان ها کتبا به او جواب نداده اند، نامه رسمی هم نداده اند، همین جوری شفاهی به او گفته اند که طبق بند ۳ و ۴ از ماده ۳۰ و بند نمی دانم سه از ماده ۲۸، که مربوط به عضویت در احزاب غیر قانونی است چون عضو نهضت آزادی ایران هستید رد صلاحیت کرده ایم. خب، این تعارض و تناقض در رفتار حاکمان است. اگر شما دبیر کل یک حزب سیاسی را تصویب کرد اید به چه دلیل عضو آن حزب را در یک شهرستان رد می کنید. این ها آن نکاتی است که ما به آن اعتراض داریم. اصلاً به این عمل کرد و به این شیوه عمل اعتراض داریم. این جدا از این است که این سیستم انتخابات اصولاً خلاف قانون اساسی است. تشخیص صلاحیت کاندیداها با مردم است. بله، در حد قانون که آیا این فرد سابقه کیفری دارد یا ندارد، یا این که سن قانونی دارد یا نه. باید بیابند و بگویند. بنده هم با این موافقم. سابقاً اعتبارنامه فرد منتخب می رفت مجلس و مجلس به اعتبار نامه ها رسیدگی می کرد و آن را تصویب یا رد می کرد. خب، این یک رویه خوبی نبود. یک کسی ثبت نام کرده و کاندیدا شده و مردم هم نمی دانستند و رای دادند و انتخاب شده است و اعتبار نامه رفته است به مجلس. در آن جا رسیدگی می شود و به او می گویند شما به سن قانونی برای وکالت مجلس نرسیده اید. من این را درست نمی دانم. و رسیدگی به صلاحیت نامزد ها در این چهارچوب را قبول دارم. ولی این که چه کسی صلاحیت نمایندگی مردم را دارد با خود مردم است. اگر شما می خواهید یک نماینده یا وکیلی انتخاب کنید شما باید بگوئید که این صلاحیت دارد وکیل شما بشود یا نه. این سیستم اصلاً غلط و نادرست است. حالا ما می گوئیم بسیار خب، حالا شما این سیستم را دارید. یکی از برنامه های انتخاباتی ما این است که اگر

موفق بشویم این سیستم، یعنی قانون انتخابات را اصلاح کنیم. اما حالا همین سیستم را شما درست عمل نمی کنید. نمونه هایش را هم عرض کردم. اعتراض ما به این مسائل است.

س: در مورد این که می فرمائید که تعیین صلاحیت کاندیداها به عهده مردم است آیا حالا شما در پرتو همین مطلب می توانید در مورد موفقیت آن کسانی که صلاحیتشان قبول می شود پیش بینی داشته باشید که تا چه حدی می توانند حائز اکثریت لازم برای ورود به مجلس شوند و حد نصاب آراء را می توانند کسب کنند یا نه؟

یزدی: بسیار مشکل است. ببینید یک طرف تمام امکانات را دارد. برای طرف دیگر تمام دست ها و در ها را بسته اند. ببینید الان گروه هایی که وارد فعالیت هستند، جامعه روحانیت مبارز با تمام امکانات در سطح شهر تبلیغ می کند. خدمتگزاران سازندگی با تمام نیرو و صرف میلیون ها تومان تبلیغ می کند و هر کس که کمی هم وارد باشد می داند که تهیه این امکانات یعنی چی. خودشان هم گفته اند که در این دوره نباید کسی به کسی حمله کند. اما در حالی که فعالیت انتخاباتی نهضت آزادی در ابتدایی ترین مرحله است تمام روزنامه های وابسته به حاکمیت شروع کرده اند حمله به نهضت آزادی. علیه نهضت آزادی اعلامیه پخش می کنند، تظاهرات می کنند. اما نهضت حق و امکان دفاع از خود را ندارد. وقتی هم پاسخ می نویسد در هیچ کجا چاپ نمی شود. این چه انتخاباتی است؟ یکی از شرایط انتخابات سالم این است که امکانات عادلانه تقسیم شود و در اختیار همه قرار بگیرد و این معنایش آن نیست که همه ی روزنامه ها حق داشته باشند به یک طرف هر چه دلشان می خواهد بگویند و بنویسند ولی طرف مقابل حق حیات ندارد و نمی تواند نفس بکشد. صدور یک اطلاعیه که در صد نسخه تکثیر می کنیم و در آن به مزخرفات روزنامه ای جواب می دهیم علامت وجود شرایط عادلانه و برابر نیست. بنده نمی توانم آینده رو پیش بینی کنم. هر قدمی هم که من بر می دارم ادامه آن منوط و موقوف به این است که حاکمیت در مراحل بعد چگونه رفتار خواهد کرد. وقتی به بهانه این که انتقادات من از دولت حاکم تبلیغات منفی انتخاباتی است جلو مرا می گیرند، آیا جلوی آن کسانی را که شروع کرده اند هر تهمتی را به ما میزنند میگیرند یا نه؟ اگر ما فردا وارد فعالیت انتخاباتی شدیم و خواستیم با مردم سخن بگوییم در کجا باید با مردم سخن بگوییم؟ رادیو تلویزیون در اختیار شماست، روزنامه ها در اختیار شماست. روزنامه های کثیر الانتشار در اختیار شماست، میلیونها تومان پول در اختیار شماست. ما سازمانی هستیم که پانزده سال تحت فشار بوده ایم حالا هم آمده ایم اول بسم الله که وارد بشویم نه روزنامه داریم نه مجله داریم نه دفتر داریم و نه.... آیا ما می توانیم از طریق رادیو تلویزیون حرفمان را با مردم بزنییم یا نه؟ از چه طریق باید بزنییم؟

هر قدمی که ما برمی داریم باید امتحان کنیم ببینیم این که حکومت می گوید انتخابات آزاد است، سالم است درست است یا خیر. پیش داوری هم نمی کنیم، از قبل نمی خواهیم بگوییم چون در گذشته این طور عمل کرده اند حالا هم همین است. اگر من بخواهم از مردم دعوت کنم در جایی تا هم به آن ها بگویم که کاندیدا شده ام و هم برنامه هایم را توضیح بدهم به کجا می توانم آن ها را دعوت کنم؟ در کدام مسجد، در کدام میدان؟ در کجا؟ حرف ما این است. بالاخره انتخابات یک نقطه عطف در سرنوشت هر نظامی و هر حکومتی است. مردم باید بتوانند آگاهانه انتخاب کنند. زمانی مردم می توانند آگاهانه انتخاب کنند که شما حرفت را بزنی و من هم حرفم را بزنی و دیگری هم حرفش را بزنی. برای مردم این صلاحیت را قائل باشیم که می توانند احوال گوناگون را بشنوند و بهترین را انتخاب کنند. اگر کسانی هستند در نظام جمهوری اسلامی ایران که به چنین چیزی اعتقاد ندارند و بعد از هفده سال فکر می کنند که مردم نمی توانند انتخاب درستی بکنند و این مقصر کسانی هستند که نگذاشتند مردم شعور سیاسی پیدا کنند. اگر مردم شعور سیاسی دارند نباید بترسیم که اگر آزادی بدهیم، کسی که از نظر شما ضد انقلاب است می آید و حرفش را می زند. خب بزنی، مردم به او رای نمی دهند. اگر ما معتقدیم که مردم شعور و آگاهی سیاسی دارند شما بگذارید همان ضد انقلاب هم حرفش را بزنی. اما این بهانه است. در این هفده سال ما ده ها بار گفته و نوشته ایم و عملاً هم نشان داده ایم که ما انقلاب را اصیل می دانیم، به آرمان های انقلاب معتقد و متعهد هستیم، به آزادی و استقلال کشورمان و به نظام جمهوری اسلامی وفاداریم و به قانون اساسی هم ملتزم هستیم، به چه دلیل و با کدام منطق و قانون حق فعالیت نداریم؟ در این جا ما با هم یک اختلاف نظر داریم. شما می گوئید که به قانون اساسی باید اعتقاد داشته باشید. من می گویم که وقتی قانون در مجلس مطرح است مثلاً الان که لایحه مجازات اسلامی در مجلس مطرح است، عده ای در مخالفت صحبت کرده اند و یک عده ای هم موافق. اما وقتی که رای گرفته شد و تصویب شد، دیگر این می شود قانون مملکت. آن وکیل هم که رای مخالف داده به این قانون موظف است که از قانون تبعیت بکند. اگر رای منفی داده لایحه اعتقاد نداشته است. خب، اعتقاد نداشته باشد اما بعد از تصویب باید ملتزم باشد. ببیند دوستان ما در آن طرف این واژه ها را قاطی می کنند یک ایرانی مسیحی به دین اسلام اعتقاد ندارد اما به این قانون اساسی باید ملتزم باشد. چون قانون این سرزمین است. ممکن است من با این قانون موافق نباشم و به آن اعتقاد نداشته باشم و از طریق فرآیندهای دموکراتیک و آزاد سعی کنم این قانون را اصلاح کنم، اما تا زمانی که اصلاح نشده است من موظف هستم از آن اطاعت کنم. خب، حالا اگر شما به یک چنین گروهی اجازه فعالیت ندهید تمام

امکانات را از ش بگریید بعد هم بگوئید بیایید توی گود. شما پای این ها را بسته اید و انداخته اید توی دریا و می گوید شنا کن. خب معلومه که من وارد نمی شوم. آن وقت آن نظری شما دارید و حاکمیت دارد و ما هم داریم و می خواهیم این مملکت سروسامان بگیرد، شما به دنبال هم می گوئید آقا آزادی هست ما اصرار داریم به دنیا بگوئیم آزادی هست. خبرنگار ها می آیند و از ما سؤال می کنند که شما که وارد انتخابات شده اید مگر این انتخابات آزاد است؟ ما هم به خاطر علاقه به کشورمان توجیه می کنیم و یه جوری به این ها می گوئیم بله هست. اما هرچه قدر ما می خواهیم بگوئیم هست از آن طرف یک کارهایی می کنند که خلاف آن را نشان بدهند نیست. تا این ها درست نشود نمی توانیم پیش بینی کنیم.

س: فرمودید به خاطر این که مردم باید انتخابکنند باید سیستم انتخاباتی را اصلاح کرد. حالا من به عنوان خبرنگار سؤال می کنم بالاخره گرایش های مختلف سیاسی را باید برای مردم توضیح داد. از این جهت سؤال کردم. شما در توضیح می فرمایید رسانه های جمعی در اختیار نهضت نیست و دسترسی ندارد که مردم را توجیه کند. یعنی اگر هم که مردم بخواهند انتخاب کنند نمی توانند. چون رسانه های جمعی در اختیار نهضت نیست. این هم برمی گردد به این که بالاخره چرا به نهضت این امکان داده نشد و سؤال دیگر این است که برای قانونی شدن فعالیت نهضت چه مشکلاتی وجود دارد و چرا تا کنون نتوانسته شکل قانونی خودش را به صورت یک حزب سیاسی به دست بیاورد؟

یزدی: این برمی گردد به نگرش مسئولان حکومت. اگر کسی عمیقاً مخالف مردم سالاری باشد عمیقاً معتقد باشد که مردم صلاحیت تشخیص را ندارند و معتقد باشد که هر کجا هست باید سرپرستی بکند و قانون را خودش تفسیر بکند، نتیجه اش همین می شود که هست. هیچ مانعی، بنده با صراحت می گوئیم، هیچ مانع قانونی برای ادامه فعالیت نهضت آزادی وجود ندارد. قانون اساسی به کسی چنین اجازه ای را نمی دهد که خود سرانه جلوی فعالیت نهضت آزادی را بگیرد. قانون احزاب هم اجازه نمی دهد. سخنانی که رهبران احزاب مخالف نهضت آزادی می گویند، دبیر کل حزبی که امروز حاکم هست، هیئت مؤتلفه اسلامی، رئیس کمیسیون ماده ۱۰ است. که اصلاً نباید آن جا باشد برای این که دبیر کل یک حزب است معلوم است اون حزبی که حاکم است نمی گذارد هیچ گروه دیگری نفس به کشند. گروه (۱۶) هم اعلامیه داد فوراً این آقا گفت غیر قانونی است. عده از وزرای مملکت یک نامه دادند فوری گفت این ها غیر قانونی هستند چرا نیامده اند ثبت بکنند؟ در حالی که هم رئیس این کمیسیون، اعضایش و هم معاون ریاست جمهوری به کرات در دو سه ماه ی اخیر به صراحت اعلام کرده اند، سخنشان هم قانونی و درست است که فعالیت احزاب سیاسی مشروط به دریافت مجوز از وزارت کشور نیست. این حرف قانونی است، قانونی اساسی این را می گوید، قانون احزاب هم این را می گوید، ما هم همین را می گوئیم. بنابراین حرف آقای بادامچیان که گروه ۱۶ غیر قانونی است بی ربط است. بفرض اگر گروه ۱۶ یک حزب هم باشد طبق قانون اساسی حق دارد حرفش را بزند. نهضت آزادی هم حق دارد، همه احزاب حق دارند. بله، کمیسیون ماده ۱۰ باید نظارت بکند بر این ها تا اگر تخلفی کردند طبق ماده ۱۶ قانون احزاب عمل کند: اول یک اخطار شفاهی، بعد تذکر کتبی و سپس اگر دید باز هم به نظر آن ها خیلی شلوغ می کنند پرونده شان را بفرستد دادگاه. دادگاه هم باید بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی علنی و با حضور هیئت منصفه به اتهامات آن حزب رسیدگی کرده و رای می دهد در مورد نهضت آزادی هنوز چنین چیزی انجام نشده است در طی این ۱۷-۱۶ سال وزارت کشور یک بار هم به ما اخطار نداده نه شفاهی و نه کتبی. هیچ گاه پرونده نهضت آزادی به دادگاه ارجاع داده نشده است. ببینند مشکل ما در این مملکت ریشه دارد است. من نمی خواهم نظام جمهوری اسلامی را با نظام سلطنتی مقایسه بکنم ولی طی این صد سال، از زمان استقرار مشروطه در این کشور با وجود تصویب قانون اساسی مشکل اساسی این بوده و هست که صاحبان قدرت نخواستند اند قانون را اجرا کنند. مگر در قانون اساسی مشروط اصل دوم متمم قانون اساسی نبود که باید ۵ تن علمای برجسته طراز اول انتخاب شوند و نظارت بکنند. قانون بود ولی صاحبان حاضر نبودند به قانون عمل کنند. این تقصیر علمای طراز اول نبود که نمی توانستند اعمال نظر کنند این تقصیر نظامی بود که حضور ۵ نفر از علمای طراز اول را در پارلمان و مجلس به نفع خودش نمی دید. می خواسته است چک سفید داشته باشد تا هر کاری دلش می خواهد بکند. حالا ما با همین پدیده قانون گریزی روبه رو هستیم. هر کسی هر کجا نشسته قانون را ملعبه دست خود کرده است. نهضت آزادی ایران حزبی قانونی است که در سال ۱۳۴۰ تشکیل شده و خیلی خنده دار است که وزارت کشور در پاسخ به درخواست پروانه به نهضت می نویسند: "اعضاء مؤسس نهضت آزادی ایران در خواست تأسیس نهضت شما رد شد". آقا ما کی از شما در خواست تأسیس حزب کردیم؟ نهضت آزادی در ۳۴ سال پیش در اردیبهشت ۱۳۴۰ تأسیس شده است با وجود این می گویند درخواست تأسیس نهضت آزادی رد شد.

س: این جزء قانون انتخاب هست یا نیست و تعهد و التزام به قانون اساسی شمرده می شود یا نمی شود؟

یزدی: ببینید در پرسشنامه آمده بود این جانب با اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی ایران...

س: در مورد تصحیح شکل سازمان نهضت مطابق قانون احزاب آیا تعهدی به قانون اساسی جمهوری اسلام داشتید؟

یزدی: بله داشتیم. وزارت کشور بعد از تغییرات در قانون اساسی در سال ۱۳۶۷ از ما خواست که نظرم را نسبت به قانون جدید بنویسیم. نهضت آزادی کتباً نوشت که به قانون اساسی ملتزم هستیم. ما یک حزب سیاسی قانونی و علنی هستیم بنابراین به قانون ملتزم هستیم. عرض کردم قانون از من التزام می خواهد نه اعتقاد. التزام و اعتقاد دو مقوله جداگانه هستند. اعتقاد یک امر قلبی و درونی است. جناب عالی ممکن است از مرجعی تقلید کنید که معتقد به ولایت فقیه نباشد. بنابراین نمی توانند از شما تعهد بگیرند که به ولایت فقیه معتقدباشید. شما می گوئید من مقلد مثلاً آقای فلان هستم. اما ولو این که شما مقلد آقای هستید که او معتقدبه ولایت فقیه نیست، شما باید به قانون التزام عملی داشته باشید و قانون تبعیت کنید و الا سنگ روی سنگ بند نمی شود اگر قرار باشد هرکس را به دلیل این که من مقلد فلان هستم، این اصل را قبول ندارم که مملکت نمی شود اداره کرد. حتی آن مرجعی هم که خودش مخالف این اصل است به عنوان یک شهروند ایرانی موظف است این قانون را رعایت کند، تا زمانی که این قانون هست و گر نه اصلاً نمی شود، جامعه ی مدنی به وجود نمی آید. بنابراین آن چه این ها می خواهند که باید اعتقاد داشت نادرست است. ما خود را به قانون اساسی ملتزم می دانیم. این را تازه ننوشته ایم. همان موقع که سال ۶۷ این قانون تصویب شد ما کتباً نوشتیم. زمان مرحوم مهندس بازرگان بود ایشان هم به عنوان دبیر کل امضاء کردند. علاوه بر این از ما خواستند که اساس نامه نهضت را با آئین نامه اجرایی قانون احزاب تطبیق بدهیم. نمایندگان نهضت رفتند به وزارت کشور با کمیسیون ماده ۱۰ و چند ماده را تغییر دادند مثلاً در آئین نامه اجرایی قانون احزاب به جای شورای مرکزی رهبری آمده است. ما هم گفتم خیلی خب واژه شورا را حذف کردیم به جای آن در اساس نامه همه جا رهبری نوشتیم و دادیم.

س: مشکل اساسی در قانونی شدن نهضت آزادی چی بوده که تعرض شده؟

یزدی: نمی دانم شما بفرمایید. من نمی دانم، این ها دارند این حرف ها را می زنند، از آن ها بپرسید.

س: این ها تخلفات عدیده ای را در طول تاریخ ۱۷ساله برای نهضت می شمارند. مثلاً در قانون اساسی آمده است که اعلام جنگ و صلح با ولی فقیه است. ملتزمین به قانون اساسی نباید با تصمیمی که او می گیرد مخالفت کنند. موضع اعلام شده نهضت مخالفت با جنگ بوده است. همان چیزی که بحث اش مکرر با نهضت شده است. و از این موارد و این طور چیزها.

یزدی: در سال ۶۳ هنگامی که آقای میرعماد دادستان تهران بود، درحالی که عده ای به نام حزب الله به نهضت حمله کرده بودند، به دستور ایشان ساختمان نهضت را پلمپ کردند. از طرف نهضت ما رفتیم با ایشان صحبت کردیم. ایشان مطالبی از این قبیل که شما اشاره کردید به ماگفتند. به پرونده ای که روی میز بود اشاره کردند و گفتند شما نشریه جنگ و صلح را نوشته اید. بچه های حزب الله این را تحمل نمی کنند. از شما شکایت کرده اند. گفتم خیلی کار خوبی کرده اند. یک دولت حزب الهی روی کارآمده است، رئیس قوه قضاییه حزب الهی است. ایشان هم یک داستان حزب الهی سر کار گذاشته اند. دیگر معنا ندارد عده ای به نام حزب الله به دفتر ما حمله کنند. بیایید دادگاه تشکیل بدهید. جناب عالی ممکن است بفرمایید که من مرتکب جرم شده ام. من می گویم یک عمر به این مردم و این مملکت خدمت کرده ام. مخالفان ما می گویند نه خیر شما خیانت کرده اید. آخه این مملکت را این جوری نمی شود اداره کرد. به آقای میر عماد گفتم من به عنوان عضو نهضت آزادی ایران به شما آقای دادستان، می گویم نویسنده این نشریه من بوده ام. یک دادگاه تشکیل بدهید تکلیف راروشن کنید. هیچ کس تا به حال این کار را نکرده است. یک عده با مامخالفند و اعتراض می کنند، خب باشد بنده هم می توانم راجع به کارنامه هیئت متلفه یک جزوه پانصد صفحه ای بنویسم که آن ها با پول ها چه کار کرده اند چه جوری در اموال عمومی دخل و تصرف می کنند. می توانم این ها را به عنوان یک حزب سیاسی بنویسم. ولی این نمی تواند برای رد صلاحیت آن ها ملاک باشد. این اتهامات زمانی قابل اعتناست که برود دادگاه صالحه. دادگاه هم کارش همین است. دادگاه هم که دست خودتان است چرا می خواهید حرام به خورین آن هم چغندر. دادگاه دست خودتونه، قانون دست خودتونه، همه چیز دست خودتونه، خب بیایید نهضت آزادی را طبق قانون احزاب محاکمه کنید. بعد بگوئید دادگاه صالحه تشکیل شد و نهضت آزادی هم محکوم شد و غیر قانونی است. اما من زیر بار این نمی روم که یک نفر بگوید تو غیر قانونی هستی و باید خفه شوی. من می گویم که تو اصلاً چنین حقی نداری، حرف تو غیر قانونی است و من به تمام قوا می ایستم در برابر تو برای اینکه استبداد همین جوری رشد می کند. اصلاً استبداد یعنی چی؟ میگه آقا قانون بی قانون.

بنابراین فرمایش شما در مورد نظرنهضت آزادی در باره جنگ این جوری که گفته شد نیست. بیایید رسیدگی کنید. ما تا فتح خرمشهر از جنگ حمایت کردیم. خودمان هم در جبهه بودیم و به موجب اسنادی که هست کمک های مالی هم کرده ایم. اصلاً یکی از برجسته ترین اعضای، ما دکتر چمران عملیات جنگ های نامنظم را رهبری می کرده است

برخی از اعضای ما، کسانی که عضو نهضت بودند رفتند آن جا شهید شدند. مامصالح ملی را مورد مطالعه قرار داده ایم. هنگامیکه خرم شهر فتح شد، اعراب همه از این پیروزی غیر مترقبه ایران ناگهان وحشت زده شدند در طائب جمع شدند و حاضر شدند همهی شرایط ایران را، جز محاکمه صدام، بپذیرند. اما مسئولان جنگ آن را نپذیرفتند. شما ببینید بعد از فتح خرم شهر ما چقدر تلفات مردمی و خسارت های انسانی دادیم. آیا من به عنوان ایرانی حق دارم اگر چیزی به نظرم می رسد بگویم تا نه؟ وقتی که خرم شهر فتح شد حضرت امام با ادامه جنگ مخالف بودند. بعد یک عده رای ایشان را زدند. چه کسانی نظر ایشان را تغییر دادند. در اردیبهشت سال گذشته روزنامه جمهوری اسلامی ایران مصاحبه منتشر نشده ای از مرحوم حاج سید احمد را منتشر کرد. در این مصاحبه ایشان گفته است پدرم مخالف ادامه جنگ بعد از فتح خرم شهر بودو به مسئولان جنگ گفت شما نمی توانید ادامه بدهید. حال سؤال این است که در این مملکت چه کسی مسئول این همه خون و خرابی است؟ این حرف ها را می زنند که کسی یقه آن هارا نگیرد. آخرش هم همین شد. ببینید ما در همان موقع جزوه «آتش بس - مذاکره- صلح» منتشر کردیم. انتشار این جزوه به دنبال مذاکراتی بود که شخصاً در فروردین ۶۴ با حضرت امام داشتم. این دیدار به درخواست ایشان بود. در این دیدار بر سر ادامه جنگ، امکان فتح بصره و سقوط صدام و... حدود ۹۰ دقیقه با هم بحث کردیم. چه کسانی باعث ادامه جنگ بعد از فتح خرم شهر شدند؟ و چه کسانی گفته بودند که اگر ایران بصره را بگیرد صدام سقوط می کند. حالا ما در صدد افشای این امر نیستیم. این ها اسرار مملکتی هستند اما بالاخره آیا اگر من این حرف ها را نمی زدم امروز شما نمی آمدید به من ایراد نمی گرفتید؟ می گفتید من در آن موقع بیست سالم بود عقلم نمی رسید. اما تو که دنیا دیده هستی، موهابیت را توی این فعالیت ها سفید کرده ای و عقلمت می رسد چرا نرفتی بگی؟ آیا اگر همین ها می آمدند مرا مواخذ می کردند و میگفتند تو چرا حرفت را نزدی، من چه جوابی داشتم؛ ما به تعبیر قرآن: معذرتا الی ربنا، حرفمان را زده ایم و می زنیم. اما ما به هیچ کس نگفتیم به جنگ نروید. ما کی گفتیم آقا نباید به جنگ رفت. ما گفتیم ادامه جنگ را بعد از فتح خرم شهرها به مصلحت مملکت نمی دانیم. تاریخ هم نشان داد حق به جانب ما بود. حالا آیا به جای این که بیایند و تشویق بکنند و بگویند بارک الله شما آدم های شجاعی بودیدو با وجود جو مسمومی که علیه شما ایجاد کرده بودند تسلیم جو نشدید، حرفتان را زدید، معقول هم زدید، نامه خصوصی هم فرستادید نامه عمومی هم منتشر کردید. ما چندین نامه خصوصی هم به شخص رهبر و هم به شورای عالی دفاع با توضیحات مفصل تر، فرستادیم که منتشر نکردیم. حالا شما باید بیایید ما را برای این کارها مجازات کنید. ماکه نمی خواهیم شما بیایید بگویند کار بدی کرده اید و توبه کنید. نه، حد اقل برای این کارها ما را مجازات نکنید. نمی خواهیم تشویقی هم از ما به عمل بیاورید، نه ما این کارها را برای خاطر خدا کرده ایم به خاطر مملکتمان کرده ایم.

س: قطعاً همین طوره، اما در بحبوحه جنگ لازم نیست به کسی بگویید به جنگ نرو، ولی به هر حال همین مقدار که دراراده ملی ایجاد خلل بکند خود این بزرگترین امید برای...حالا ما راجع به این نمی خواهیم وارد مناقشه و بحث های سیاسی بشویم. فقط این را می خواستم عرض کنم که این ها جزو موارد تخلف از قانون اساسی محسوب می شود و التزام به قانون اساسی قطعاً نمی تواند تلقی شود. و اگر حزبی یا تشکیلاتی تخلف کرد باید دادگاهی برایشان ها تشکیل شود به خاطر این که مصالح عالییه ملی محسوب می شود و بالاخره یک رهبر یتی یا مرجع خاصی باید زمام امر را اداره بکند؟

یزدی: این سخن شما مبنای قانونی ندارد. ما را محاکمه کنید و بگوئید حرف هایی که زده ایم تخلف است تا ما هم تکلیف خودمان را بدانیم. احزاب اظهار نظر می کنند. و اظهار نظر احزاب عنوان مجرمیت ندارد. روزنامه ها خیلی حرف ها علیه ما می نویسند اما نوشته روزنامه مستند قانونی ندارد جناب عالی که بهتر از من حقوق دان هستید حداقل در قضای اسلام هیچکدام اینها اعتبار ندارد. حتی اقرار یک متهم در زندان نمی تواند مورد استناد قضایی قرار بگیرد.

س: حتی در قانون اساسی پیش بینی شده است که دادگاهی بتواند در این موارد تشکیل شود. شما حتی برای این که در آن دادگاه مجوزی داشته باشید برای محاکمه نزد... بفرمایید به خاطر این که می فرمایید هیچ کدام این ها برای دادگاه سندیت ندارد. این را بفرمایید.

یزدی: من به عنوان یک متهم اگر بخوام روی صندلی دادگاه قرار بگیرم همین حرف ها را خواهم زد ولی بالاخره دادگاه تصمیم می گیرد. در آن صورت من می دانم که دادگاه صالحه ای این رای را داده است. اگر چه از نظر من متهم این رای ظالمانه است. اما بالاخره رای دادگاه است. این مسائل نمی تواند ملعبه دست افرادی باشد که اغراض سیاسی یا غیر سیاسی دارند. این باشد خطرناک است برای این که امروز من اینجا نشسته ام فردا ممکن است جناب عالی اینجا بنشینید.

س: این را می خواستم بپرسم، باتوجه به این که در قانون اساسی بالاخره مشخص نشده که اگر کسی از قانون اساسی تخلف کرد آیا باید در دادگاه محاکمه بشود یا مسئولی در کشور بگوید این کار باید رأساً انجام شود، یا این

که او تشخیص بدهد که دادگاه لازم است یا لازم نیست. بنابراین بگوئیم مجاز بودن نهضت آزادی این است که دادگاه تشکیل نشده است و در نتیجه...

یزدی: در قانون احزاب، ماده ۱۶، آمده است که احزاب نباید مرتکب چه جرائمی بشوند. این هایی که میگوئید اگر جزو آن جرائم است کمیسیون ماده ۱۰ می تواند به استناد این ماده قانون بگوید نهضت آزادی ایران مرتکب بند های مثلاً ۱، ۲، ۳، شده است. پس نهضت آزادی باید غیر قانونی اعلام شود و پرونده را به دادگاه بفرستد. دادستان کل هم کارش این است. او باید بگوید بله نهضت آزادی ایران یا این فرد در این مواردین تخلفات را کرده است و من که دادستان کل هستم پرونده تشکیل می دهم و میفرستم به دادگاه. اما حالا دادستان یا فرد دیگری ما را به چیزی متهم می کند که در ماده ۱۶ به عنوان جرم نیامده است. در این مورد من میگویم حق ندارند. قانون گذار در ماده ۱۶ قانون احزاب پیش بین کرده و می گوید جرائم سیاسی این ها هستند. اگر خارج از این شما بخواهید چیزی رابه من نسبت بدهید می گویم شما حق ندارید برای این که قانون این را جرم نمی داند و پیش بینی نکرده است. حالا ممکن است شما بگوئید که قانون ناقص است. کمالین که آقای عرب عامری از وزارت کشور در مورد این موضوع به بنده زنگ می زند و می گوید قانون ناقص است. جواب دادم، بسیار خوب، اگر فکر میکنید قانون ناقص است حق ندارید راساً خودتان قانون را تغییر و تفسیر کنید. وزیر کشور یک متمم برای قانون احزاب پیشنهاد کند، اگر مجلس تصویب کرد میشود قانون. اما شما به عنوان مجری قانون ادعا می کنید چون قانون ناقص است پس من مجری حق دارم این کارها را بکنم. من می گویم خیر، شما حق ندارید. ببینید اگر این بحثی که می کنم شکست بخورد همه شکست خورده ایم. بگذرید از این که امروز شما روی این صندلی قدرت نشسته اید فردا کس دیگری می آید. در مملکت در این پنجاه سال دیده ایم که چه جوری چرخ قدرت برای خودش می چرخد. فردا شما را می نشانند و همین اتهامات حرف ها به شما خواهند زد. ما می گوئیم مملکت باید نظم داشته باشد و قانون مند باشد نه آن که اراده افراد حاکم باشد...

س: با توجه به این که باید دادگاهی تشکیل شود. و شما می فرمایید باید یک مرجع تشخیص بدهد که این حزب از قانون تخلف کرده است و در قانون اساسی نیست که کدام مرجع، حالا مثلاً فرض کنیم که رهبر باید این کار را بکند.

یزدی: خیر، معذرت می خواهم قانون احزاب هست کمیسیون ماده ۱۰ وظیفه اش این است که بر تمام احزاب نظارت کند.

س: این اصلاً سندیت و رسمیت ندارد.

یزدی: ابداً، ابداً، ابداً، احزاب ثبت شده و نشده ندارد.

خبرنگار: فرق می کند.

یزدی: مشروح مذاکرات مجلس اول را مطالعه بفرمائید، آن جا با صراحت می گوید که کمیسیون ماده ۱۰ بر فعالیت های تمام احزاب و گروه ها اعم از این که ثبت شده باشد یا نشده باشد نظارت می کند چرا؟ منطقی هم هست برای این که شرط فعالیت حزب را ثبت نام قرار نداده است. بنابراین من می توانم فعالیت سیاسی و حزبی را شروع بکنم ولو این که نخواهم بروم اجازه بگیرم، کمیسیون ماده ۱۰ نظارت می کند. اگر ببیند تخلف شده است این کمیسیون اختیارات قانونی دارد. اعضای این کمیسیون ۵ نفرند: دو نفر از مجلس، دو نفر از قوه قضاییه و یک نفر از وزارت کشور. از مجلس اند برای این که ببینید آنچه را مجلس تصویب کرده چگونه اجرا می شود و حتماً اجرا شود. دو نفر از قوه قضاییه، از جمله دادستان کل، هستند برای این که در صورت مشاهده تخلف بتوانند ادعا نامه صادر کنند. وزارت کشور هم که مجری است. این پنج نفر نظارت می کنند بر فعالیت همه ی احزاب از جمله نهضت آزادی ایران، ثبت نکرده یا نشده هیچ فرق نمی کند. بنابراین با عرض معذرت می خواهم این را برای شما روشن کنم که مقام قانونی در قانون پیش بینی شده است که چه کسی بایستی مثلاً از نهضت آزادی ایران اگر مرتکب تخلف شد شکایت بکند، این کمیسیون ماده ۱۰ است. اما کمیسیون ماده ۱۰ وظیفه اش را انجام نداده است. اعتراض ما هم همین است. می گویم آقا شما دیدید نهضت آزادی یا حزب دیگر تخلف کرد؟ کتباً بنویسید بدهید به آن حزب. قانون به شما این اجازه را می دهد کتباً شما تذکر بدهید. ما رعایت نکردیم یا هر حزب، اخطار بهش بدهید. حالا حزبی را که پروانه دارد می گوئید پروانه ای راکه داده ام پس می گیرم و اگر تخلفات سنگین است پرونده را تشکیل می دهد و می فرستد به دادگاه. دادگاه باید رسیدگی کند و بگوید این حزب غیرقانونی است. بنابراین هم جرم وهم مجازات معلوم شده است و هم مقامی که ارجاعش می دهد و هم مقامی که باید تصمیم بگیرد. تمام اجزا به جهت ساختار قانونی معین شده است ولی آن مجری چرا اجرا نمی کند.

س: به اعتقاد شخص در موارد خاص، مثل تخلف از قانون اساسی، این ها را بالاخره باید یک مرجعی باشد که تصمیم بگیرد. و به نظر شخص من، همان نامه از امام به وزیر کشور وقت در مورد صلاحیت نهضت آزادی ... اگر یک مرجع تصمیمی گیری در مملکت قاطع نگفته بود جای این حرف ها بود ولی وقتی امام فرمودند به هیچ

وجه حق و مصلحت نظام نیست که این ها فعالیت داشته باشند به خاطر این سوابق. حالا در بخش دیگر شما ممکن است برای مخاطبین تهران تایمز مطالبی داشته باشید که امام مثلا چیزهایی را به نهضت نسبت دادند چه جوری می بینید؟ حالا قاطع تر از آن مقام اگر کسی می توانست چیزی بگوید و نکته جزی این بود که گلایه بشود که بله، در مملکت قانون اجرا نشده است.

یزدی: عرض کنم وقتی قرآن به ما می گوید که نمی توانید به برخی از آیات ایمان بیاورید و به برخی دیگر کفر بورزید «نومن ببعض و نکفر ببعض» ، این یک منطق اساسی را در هر موضوعی بیان می کند. شما نمی توانید به سخنان امام استناد بکنید و «و نومن ببعض و نکفر ببعض» هر چه را که به نفع مقاصد و اهدافتان هست به آن ها استناد کنید و بقیه را فراموش کنید. ما در جوابی که به آقای بادامچیان دادیم به این نکته پرداخته ایم. رهبر فقید انقلاب در وصیت نامه نوشته اند که اگر بعد از فوت من مطالبی را به من نسبت بدهند باید یا صدا و تصویر من در صدا و سیما باشد یا خط و امضای من با تشخیص کارشناس باشد. چرا به وصیت نامه عمل نکردند؟ من وارد مقوله ای که جناب عالی فرمودید که آیا چنین مقامی باید بگوید یا نه نمی شوم. بلکه می گویم بعد از درگذشت ایشان فردی سندی را منتشر کرده و مدعی است این دست خط فلانی است. در وصیت نامه امام آمده است خط و امضای با تشخیص کارشناس. پس چرا ندادند به کارشناس؟ آن ها ندادند، ما رفتیم شکایت کردیم به دادگاه. در زمان مرحوم مهندس بازرگان به عنوان دبیر کل نهضت آزادی ایران از آقای محتشمی پور به دادگاه شکایت کرد، دادگاه تشکیل شد آقای محتشمی پور در پاسخ به پرسش دادگاه که آیا شما این حرف ها را زده اید؟ جواب دادمن به استناد این نامه زدم، دادگاه پرسید نامه کجاست؟ او گفت اصلش پیش من نیست؟ دادگاه پرسید کجاست؟ او جواب داد در بیت امام. دادگاه خواست که بیت امام نامه را برای کارشناسی بیاورد. به دادگاه گفتند می آوریم. رئیس دادگاه شاکی آقای صدر (و کارشناس های رسمی را دعوت کرد. سه کارشناس آمدند. ساعت ها نشستند، اما نامه را نفرستادند و گفتند که ما نامه را آن جا نمی آوریم. آقای بادامچیان در صحبت های خود گفته اند که دادگاه تشکیل شد و با جدیت پیگیری می کرد، اما رأی صادر نکرد. چرا رأی صادر نکرد؟ از جناب عالی که یک شخصیت سیاسی هستند سؤال می کنم در این وضعیت سیاسی حاکم آیا ممکن است آن نامه اصیل بوده باشد ولی دادگاه طفره برود از این که علیه نهضت رأی صادر کند؟ بعد آقای بادامچیان می گوید ما از آقای حاج سید احمد پرسیدیم. ایشان آن را تأیید کرد. ایشان بی جا کردید پرسیدند. مگر حضرت امام چنین رهنمودی داده بودند؟ مگر گفته بودند اگر نامه ای با خط و امضای من منتشر شد بروید از فرزند عزیزم بپرسید؟ گفتند بدهید کارشناس. می گویند ما از آقای انصاری که مسئول نشر آثار است پرسیدیم. آن جا هم کار بی جایی کردید. از آن کاری که به شما وصیت کرده اند خلاف بین کردید. چرا این کار را کرده اید؟ توضیح داده ایم که حضرت امام نگران چی بودند؟ همه می دانند که بعد از پیروزی انقلاب به ندرت نامه ای به خط خود ایشان نوشته شد است؛ می نوشتند می دادند ایشان امضاء می کردند. در زمان حیاتشان مسئله ای نبود. الان هم شما نامه هایتان را می دهید تایپ می کنند می آورند شما امضاء می کنید خلاصه یک کسی برایشان می نوشت و می دادند امضاء می کردند. من خودم بودم می دانم که چه کسانی می نوشتند. پس ایشان نگران چی بودند؟ نگران بودند از میان مردم عادی کوچه و خیابان خط و امضاء ایشان را جعل بکنند؟ نگرانی ایشان از ناحیه چه کسانی بود؟ من از شما سؤال می کنم چرا نمی خواهند دادگاه تشکیل بشود؟ برای اینکه اگر تشکیل بشود و ما بخواهیم این حرف ها را بزنیم آن وقت خیلی چیزهای دیگر هم مطرح خواهد شد. امام واقف بودند به اختلافات درونی، واقف بودند به بعضی از مسایل، ایشان نگران بودند آن هایی که می نویسند یک وقت کار خطایی بکنند. والا من شهروند عادی که نمی آیم بروم خط و امضاء ایشان را جعل کنم. پس گفتند خط و امضای من، نه خط یا امضای من. بسیاری از نامه های منتشر شده در زمان حیات ایشان خط خودشان نیست ولی امضای ایشان هست. بعضی اسناد، هم خط و هم امضاء هست. ایشان با این صراحت نوشته اند، چرا پس عمل نمی کنند؟ دلایل متعدد دیگر هم دارد که این نامه اساس و اعتبار ندارد. متن نامه منتشر شده را بخوانید. ایرادات خیلی روشن است. آقای محتشمی پور مدعی است این نامه در بهمن ۶۶ نوشته شده است. در سال ۶۷ وقتی مسئله انتخابات مطرح شد گفتند نهضت آزادی هم می تواند در انتخابات فعالیت کند. نه آقای محتشمی این نامه را نشان داد و نه دیگری آن را بر ملا کرد. چرادر سال ۶۸ نامه را پخش کردند .

س: بعد از رحلت امام.

یزدی: بله بعد از رحلت امام، این نامه در حیات امام هرگز پخش نشد.

س: این موضوع که می فرمایید بعد از رحلت حضرت امام بود یا قبل از رحلت امام؟

یزدی: تکرار می کنم، این نامه بعد از رحلت امام پخش شد.

س: فرمودید کسانی محرر ایشان بودند و شما آن ها را می شناسید. ممکن است آن ها را معرفی کنید؟ یزدی: خود حاج احمدآقا و آشتیانی و یکی دیگر هم بود، شاید سه نفر بودند (تا اینجا که من می دانم) این ها نامه ها و بیانه ها و احکام را می نوشتند.

س: آیا مشخص است که این نامه خط خود حضرت امام است یا این که تقلید خط خودشان است؟ یزدی: باید کارشناسی بشود. نظر مرا می خواهید؟ بله من می دانم که این نامه خط حاج احمد آقا است. اما این را باید در یک دادگاه بگویم نه در این جا. کارشناسی خط امروزه خیلی دقیق است. دو نمونه خط را می دهند به کامپیوتر و کامپیوتر تشخیص می دهد این خط جعلی یا اصلی است. یک زمان افراد متخصص خط بودند و کارشناسی می کردند اما حالا دیگر خیلی ساده و خیلی دقیق شده است.

س: آیا همان موقعی که مثلاً نامه ای را محرر می نوشت و تقدیم ایشان می کرد خط با خط ایشان مطابقت داشت؟ یزدی: خط بسیار شبیه است. من خودم آن جا بودم. آقای خمینی از من خواستند بروم به کیهان. من میل نداشتم بروم. به ایشان گفتم آقا اشکالات این است که رئیس جمهور با نخست وزیر دعوا دارد. من اگر چیزی بنویسم، حرف رئیس جمهور را بنویسم می گویند چرا نوشتی؟ حرف نخست وزیر را بنویسم می گویند چرا نوشتی؟ روز نامه کارش خبر رسانی به مردم است، وارد دعوا نمی شود. اما در این دعاها و غوغاسالاری روزنامه نمی تواند وظیفه خبر رسانی خود را انجام دهد.

ایشان مرا قانع کردند که بروم. من آن جا بودم حاج احمد آقا را صدا کردند و گفتند یک متنی را بنویسد، بیاورید من امضاءکنم فلانی را برود برود به کیهان. نوشتند آوردند و ایشان امضاء کردند. در مأموریت برای رسیدگی به مسائل شهرستان هاهم به همین گونه نوشته شد. خط این نامه ها اگر چه شبیه خط خود آقای خمینی است اما کارشناس می تواند تشخیص بدهد. علم من اگر چه برای من کافی است. اما حجت حقوقی ندارد. اساس حرف ما یک چیز دیگر هم است. جناب عالی می فرمایید که مقام رهبری چنین چیزی گفته اند من می گویم که شما اول اصلش را ثابت بکنید. آن وقت تازه مطالب دیگری هم هست و همان طور که عرض کردم می دهم خدمتان.

س: من یک نکته دیگری هم دارم، خسته که نمی شوید آقای دکتر؟ یزدی: نه ولی من ساعت ۱۲ می بایستی سر قرار می رفتم. سعی کنید تا یک ربع دیگر تماش کنید. س: آنوقت ممکن است یک مهلت و مجال دیگر....

یزدی: خیر ادامه دهید و تماش کنید

س: در مورد این که می فرمایید الان کسانی هستند و قانون باید کلیت داشته باشد چون که تاریخ ۵۰ ساله نشان داده است که.... زیاد بودند. آقای بهزاد نبوی مطلبی را هفته گذشته در روزنامه کیهان منتشر کردند و نهضت آزادی ایران را متهم کردند که از همه گروه ها انحصارگتر نهضت آزادی بود به خاطر این که مثلاً در حین تصدی اجازه اقدام به دیگران را نمی دادند. آیا این را شما نظر خاصی در موردش دارید؟

یزدی: سخن ایشان را جواب داده ایم که عیناً می دهم خدمتان. روزنامه کیهان جواب ما را چاپ نمی کند. برای اولین بار روزنامه صبح جواب ما را به آقای بادامچیان چاپ کرد. ولی سایر روزنامه ها جواب های ما را چاپ نمی کنند. این اخلاق غیراسلامی و علامت بی تقوایی است. این ها به خودشان اجازه می دهند به هر کسی بدو ناسزا بگویند ولی جواب ها را چاپ نمی کنید. ما به ایراد آقای نبوی جواب دادیم، این حرف ایشان دروغ است. به دعوت دولت موقت، آقای هاشمی رفسنجانی معاون وزارت کشور شد. آقای خامنه ای معاون وزارت دفاع و مسئول کمیته ای شدند که سوابق افسران عالی رتبه ارتش را در بیاورند و به دولت پیشنهاد بدهند که چه کسی مثلاً بشود رئیس ستاد. تمام این هایی که بعد از انقلاب رئیس ستاد شده اند این کمیسیون با پرونده و سوابق آن ها را مطالعه می کرد و به دولت پیشنهاد می داد. آقای حبیبی مگر نبود. بسیاری آقایان که الان هستند در دولت موقت هم بودند. آقای دکتر شریعتمداری از برجستگان فرهنگ عضودولت موقت و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. چطور ایشان مدعی می شود که این ها انحصار گر بودند و در سطح مدیر کل هم "حزب الهی" ها را راه نمی دادند. ایشان اطلاع نداشته اند یا این ها را حزب الهی نمی دانند.

س: این طوری که من متوجه شدم بیشتر در سطح کابینه و وزراء بود. آیا در سطح وزراء ...

یزدی: آقای هاشمی عضو دولت موقت بود یا نبود. آقای خامنه ای بود یا نبود. آقای شریعتمداری بود یا نبود. آقای حبیبی بود یا نبود. پس چنین چیزی نیست. ایشان حرف هایی می زند که توی این بازی انتخابات به خط راست می خواهد امتیاز بدهد که بلکه تصویبش بکنند. ولی ما می گویم مرده شور آن سیاستی را ببرد که آدم بخواهد در آن دروغ بگوید. ما رفتیم نخست وزیری. برای چی رفتیم مگر توی خیابان ولو بودیم که از ترس مردم رفتیم نخست وزیری. بعد از انفجار دفتر حزب جمهوری دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران جلسه فوق العاده تشکیل داد و تشخیص داد که ما باید از دولت کنونی اعلام حمایت بکنیم. برای این که یک توطئه بزرگی است. بنده به اتفاق یکی دیگر از

دوستانمان رفتیم به نخست وزیری برای دیدن آقای رجایی. در دیدار با ایشان گفتم از طرف نهضت آزادی ایران آمده ام بگویم که با این شرایط بحرانی نهضت آزادی ایران تمام وزن خودش را «اگر وزن دارد»، در حمایت از دولت شما قرار می دهد. حزب را منفجر کرده اند ما همه نگران بودیم. آقای رجایی ما تکلیفمان را انجام دادیم. شما مصلحت می دانید این را اعلام کنید، مصلحت نمی دانید اعلام نکنید. ما تشخیصمان این است. حالا بعد از ۱۶-۱۷ سال یکی پیدا شده این حرف نا مربوط را می زند. خیلی عجیبه که ما رفتیم در حمایت از دولت رجایی این حرف را زده ایم این جا می گن از ترس مردم پناه آوردند به نخست وزیری! آدم باید خیلی از مرحله پرت باشد که چنین سخنانی را بر زبان آورد. یا می گویند این ها می خواستند رجوی شهردار بشود. ما جواب دادیم. بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب آقای صدر حاج سید جواد وزیر کشور شدند. دو روز سه روز بعد آقای مهندس توسلی شهردار تهران شد. آقای مهندس توسلی تا ماه ها بعد از استعفای دولت موقت شهردار باقی ماندند. اگر بحثی از رجوی بود باید ماه ها بعد از ما باشد. تعجب می کنم چطور این دروغ ها را می گویند.

س: ...

یزدی: آقای بهزاد نبوی در شورای انقلاب نبوده اند که بدانند، که می گوید در شورای انقلاب بحث بوده که رجوی شهردار بشود.

س: بعد از دوره اول مجلس تا این دوره نهضت آزادی ایران در انتخابات شرکت نمی کرد و لیکن الان که شرکت می کند آیا چرخشی در نهضت به وجود آمده یا چرخشی در آینده سیاسی مملکت دیده می شود یعنی زمینه مساعدی در آینده سیاسی مملکت منظور می شود به چه علت است که بعد از مدت ها که کاندیدا نمی شدند الان وارد سیاست شده اند؟

یزدی: تغییر در خط مشی و نگرش نهضت رخ نداده است. شرکت یا عدم شرکت در انتخابات یک خط مشی استراتژیک نیست. ما معتقدیم که این انتخابات در یک شرایط بسیار حساسی برگزار می شود و به دلایل مختلف این انتخابات تعیین کننده و سرنوشت ساز است در هیچ زمانی تا این زمان مملکتان تحت تهدیدهای جدی خارجی نبوده است. آمریکا هرگز این اندازه تجهیزات در خلیج فارس نیاورده است. حتماً جناب عالی تحلیل های ما در مورد سه جزیره در خلیج فارس و دلایل تجهیزات نظامی آمریکا را در خلیج فارس دیده اید ما به آن چه در این جا نوشته ایم معتقدیم. تمامیت ارضی کشور ما در معرض خطر است ما بر اساس یک دیدگاه اساسی به این جا رسیده ایم و این دیدگاه اساسی ما مبنی بر این است که در مملکت ما صرف نظر از این که چه کسی در راس حکومت باشد و چه نوع حکومتی داشته باشی از تمامیت ارضی ایران دفاع می کنیم. زمانی چنگیز به ایران حمله کرد. نیشاپور را با خاک یکسان کرد. اما نیشاپور سرجایش باقی مانده است. اما هرات دیگر نیست سمرقند و بخارا دیگر نیست هفده شهر قفقاز دیگر نیست. یعنی اگر کشورمان تجزیه بشود و از بخش هایی از دست برود معلوم نیست که دیگر ما بتوانیم آن را به دست بیاوریم و برگردانیم. حکومت ها می آیند و می روند. نظام ها می آیند و می روند اما مملکت باید سر جای خودش بماند. ما باید یک کشور ملی داشته باشیم تا بعد بیابیم و روی نظام با آن صحبت بکنیم. به همین دلیل ما با کسانی که با عمل ما مخالف هستند گفتیم و می گوئیم صرف نظر از اینکه چه کسی بر ما حکومت می کند، هنگامی که تمامیت ارضی کشورمان در معرض خطر قرار می گیرد باید متحد باشیم. این را صریحاً هم گفتیم. حتی به آمریکایی ها نامه نوشتیم و ۴۶ نفر امضا کردیم و خطاب به سنا و کنگره آمریکا اعتراض کردیم که آقا به شما چه مربوط که در امور داخلی مملکت ما دخالت می کنید. این جا هم گفته ایم و می گوئیم که همه بدانند. این را برای چه گفتیم؟ همه می دانند که ما با حاکمیت اختلاف نظر داریم. همه می دانند که مرز اختلاف ما کجاست؟ اما این را هم می گوئیم که اگر قرار باشد که آمریکایی ها بخواهند به ما حمله کنند ما در کنار حاکمیت قرار می گیریم. به همین علت دلیل وارد شده ایم. به همین دلیل باید به حاکمیت فشار بیاوریم که آقا بیا آشتی ملی بده! مملکت در یک وضع بحرانی است. حالا این حرف ها بی که ما می زنیم به یک جایی می رسد، نمی دانیم. اگر نرسید حجت تمام است. ابعاد بحران هایی که کشور ما را تهدید می کند فراتر از یک گروه یا یک دولت است ما نوشته ایم این ها را و حتماً جناب عالی هم مطالعه می فرمایید. من معتقدم که ما روز به روز داریم به نقطه خطر نزدیک تر می شویم. سوریه که با اسرائیل صلح بکند بلافاصله عراق صلح خواهد کرد. عراق صلح نمی کند منتظر سوریه است دلایل داریم که در این جا شرح داده ایم. عراق که صلح بکند بلافاصله پیامد های بسیار مهمی برای ما دارد. محاصره اقتصادی عراق تمام می شود چون همه موافقت غیر از اسرائیل و آمریکا. اسرائیل و آمریکا هم فقط به یک دلیل مخالفند آن هم این است که عراق باید در منطقه با اسرائیل صلح بکند همه کشور عربی پذیرفته اند عراق هم صلح نمی کند مگر که سوریه تسلیم شود. عراق هم می رود. عراق که رفت تمام ممانعت ها برداشته می شود و یک بازار بزرگی برای سرمایه گذاری و توسعه... و آن وقت تمام محدودیت ها علیه ایران آغاز خواهد شد. سناریو هم سه جزیره است. به همین دلیل آش سه جزیره را نمی گذارند سرد بشود دائماً مطرح می کنند. در اوضاع کنونی

اگر در شورای امنیت مطرح بشود به ضرر ایران رای خواهند داد. که ایران یا بایستی سه جزیره را به امارات پس بدهد و در تاریخ می ماند که حکومت اسلامی آمد سه جزیره را داد به عراق و این خیلی بد است یا این که ایران نمی رود زیر بار. این ها هم نمی خواهند ایران برود زیر بار. تحریک خواهند کرد. آن وقت حمله شروع می شود. اگر عراق فقط کردستان را داشت ما کردستان داریم. بلوچستان داریم خوزستان داریم آذربایجان هم هست. همه ی این مناطق در معرض تجزیه قرار دارن. بله در چنین وضعیتی باید آشتی ملی به عمل بیاید. همه ی نیروها ببینند اختلافات سر جای خودش هست؛ شما این را قبول دارید من آنرا قبول ندارم. اما حالا مملکت در خطر است. این کشتی غرق بشود ما همه غرق می شویم. براساس این تحلیل است که ما وارد شدیم- می گوئیم بسیار خوب، این را نمی فهمند یا نمی خواهند به فهمند، به هر دلیل، ما چه می دانیم. به هر جهت حاکمیت هم نمی آید به احزاب مخالف بنویسد که بابا من اشتباه کردم حالا شما بیایید و در انتخابات شرکت کنید. اگر یک روزی کار به آنجا که گفتم برسد زمانی است که دیگر هیچ کس هیچ کاری از دستش بر نمی آید. مثل زمان شاه. به شاه هم می گفتند، هشدار می دادند اما او قبول نمی کرد. روزی رسید که مقدم رفت زندان دیدن مهندس بازرگان و گفت اعلیحضرت به همان جایی رسیده اند که شما می خواستید، سلطنت کنند نه حکومت. مهندس بازرگان گفت به اعلیحضرت بگوئید دیگر خیلی دیر است. رفتند سراغ دکتر صدیقی او هم گفت که دیگر هیچ کاری نمی شود کرد. اعلیحضرت زمانی صدای انقلاب ملت را شنید که دیگر کار از کار گذشته بودو ملتی یک پارچه فریاد می زد که دیگر ترا نمی خواهیم. نمی خواهیم این وضع تکرار شود. ما صمیمانه به نظام علاقه مند هستیم نمی خواهیم این طور بشود، آن را به نفع مملکت نمی دانیم. مخالف براندازی هستیم. اما معنایش این نیست که هر چه آقایون می گویند ما تسلیم بشویم. نه، ما می گوئیم تا فرصت باقی هست دریچه ها را باز بگذارید که مردم ببینند که این بازی سیاسی نیست. نه این که ما چهار دست و بالتان را می بندیم می اندازیم توی اب دریا می گوئیم حالا شنا کن. شما هم شنا نمیتوانی بکنی غرق می شوی. بعد می گوئید دیدید شنا بلد نیستید، رای نیاوردید؛ دیدید مردم شما را نمی خواهند؟ اما اگر انتخابات واقعاً آزاد باشد و ما هم بتوانیم مثل بقیه تبلیغ بکنیم. مردم به ما رای ندهند، مسئله ای نیست. من اولین کسی خواهم بود باشجاعت به مردم بگویم ما در این مبارزه انتخاباتی شکست خوردیم. مگر قرار است که اوپوزیسیون حتماً پیروز شود؟ نه پیروز نمی شود. آینده چی بشود من نمی دانم. ولی این خیلی مهم خواهد بود برای این که دنیا خواهد فهمید که اقا یک تغییرات جدی در ایران دارد صورت می گیرد. دیگر آمریکایی ها یا دیگران فقط با یک حکومت طرف نیستند. حتی نیروهای اوپوزیسیون همه یک موضع دارند. معلوم می شود مملکت ما می رود به سوی یک ثبات سیاسی جدید. ما این را می خواهیم به همین دلیل این دفعه وارد شدیم.

س: مشخصاً تهدیداتی را که می بینید آیا تهدیدات نظامی خارجی است یا خطر تجزیه؟ این را مشخص تر بفرمایید. حالا امکان دارد تهاجمات نظامی از سوی قدرت های خارجی باشد یا این که از سوی یک عده به تجزیه داخلی بیانجامد.

یزدی: هر دو همزمان با هم، یکی محصول دیگری است. یعنی تهاجمات و تحریکات نظامی خارجی صورت می گیرد هم زمان تحریکات در این مناطق بالا خواهد گرفت. شما علائمش را هم می توانید ببینید؛ زمینه هایش هم وجود دارد. از همه جا خطرناک تر در حال حاضر خود خوزستان است. آمریکایی ها (روی منافع جهانی خودشان) تمام منابع نفتی خاورمیانه را در کنترل فیزیکی خودشان دارند غیر از منابع نفتی ایران. به خاطر برنامه های آینده خودشان در دنیا، این ها مصمم هستند که این را انجام بدهند. تمام منابع نفتی جهان در کنترل آمریکاست. نفت ویتنام را دارند؛ آنگولا را دارند. کنترل فیزیکی نفت خاورمیانه را هم دادند برای این که عربستان سعودی غیر قابل پیش بینی است. معلوم نیست که فردا چه خواهد شد. فتنه کویت را هم دیدند. کنترل فیزیکی قاطع خودشان را روی نفت عراق هم دارند. می ماند نفت ایران. این ها دنبال هیچ کدام از این چیز هایی، حالا کردستان می خواهد آزاد بشود می خواهد نشود. هدف اشغال یا کنترل مستقیم منابع نفتی ایران است. آن ها نمی آیند این را با صراحت و علنی بگویند. یک درگیری نظامی می شود، عده ای در خوزستان در خرم شهر، پیدا می شوند، اسمی روی خود می گذارند، یک دولت پوشالی درست می کنند، همسایه های عرب هم آن را به رسمیت می شناسند، نفت را قطع می کنند. یعنی شاهرگ سیاسی اقتصادیان قطع می شود. شما چه کار می توانید بکنید. این ها ممکن است هیچ گاه اتفاق نیفتند. اما در عالم سیاست می گویند برای اینکه شما در آن وضعیت قرار نگیرید آن وضعیت رادر ذهنتان تصویر بکنید بعد ببینید اگر اتفاق افتاد، چه کار باید بکنید؟ برای این ها چه فکری کرده اند؟ چه فکر کرده اند که اگر این حوادث در آنجا اتفاق افتاد. وقتی آمریکایی ها به عراق حمله کردند اعراب خوزستان در اهواز - آبادان یا در خرم شهر به نفع صدام تظاهرات کردند. بعد برنامه قادسیه اتفاق افتاد. فرق من و شما و مردم عادی کوچه و خیابان این است. که ما به عنوان افراد تجربه دار، تحصیل کرده و آگاه باید این حوادث را پیش بینی کنیم نه این که بنشینیم تا اتفاق بیفتد آن وقت بگویم چه کار کنیم؟

س: درباره تجاوز نظامی و این که می گویند اسرائیل به دنبال جنگ فرسایشی مستمر است به نظر می رسد که حالا از مرحله تجاوزات نظامی و جنگ گذشته اند. حالا اگر هم سیطره ای هم باید باشد سیطره نظامی مورد نظر است. تمام روند سازی ها پایان بخشیدن به نظامی گری در منطقه م است. این روابط را در منطقه شما چگونه می بینید. اگر این سناریویی که شما می فرمایید باشد. یعنی تجاوزات نظامی آینده، در حالی که علامتی هم وجود دارد گویای همین هست که این ها حاضرند که مثلا با سوریه در موضعی که قبلا به هیچ وجه حاضر نبوده اند، مذاکره کنند. با لبنان همین طور، و به همین صورت یعنی خود این ها از تجاوزات نظامی سودی نمی برند بلکه آن چه که هست اقتصادشان را می خواهند. آیا با این حال احتمال تجاوزات نظامی وجود دارد؟

یزدی: احتمال تجاوز نظامی در منطقه خاورمیانه وجود ندارد، وضعیت می رود به سمت صلح و آرامش برای تامین مقاصد اقتصادی فراتری. ولی معنایش این نیست که احتمال درگیری نظامی بین آمریکا و ایران وجود ندارد این کاملا متفاوت است

س: پس بنابراین آیا منطقه ناامن است؟

یزدی: منطقه ناامن نمی شود هیچ چیز در منطقه اتفاق نمی افتد فقط در ایران اتفاق می افتد. برای این که دلیل نداشتن منطقه را ناامن بکند؟ نه سوریه و نه اسرائیل... ما باید تصویردرستی از جهان بعد از جنگ سرد داشته باشیم. بفهمیم بعد از پایان جنگ سرد فروپاشی شوروی، مناسبات جهانی و قطب بندی های جهانی چه گونه است، اروپا چه وضعی دارد، بلوک شرق سابق و شوروی و اقمارش در رابطه با آمریکا و در رابطه با اروپا و در رابطه با ژاپن چه مراحل را می گذرانند؟ در آسیای دور و این طرف چه حوادثی در حال شکل گیری است و چه قطب بندی هایی دارد رشد می کند و ببینیم که آمریکا در آینده کجاست. آمریکا امروز ابر قدرت است به دلیل قدرت نظامی، ولی معیار ابر قدرتی، معیار نظامی ابر قدرتی در دنیا، از بین رفته یا در حال از بین رفتن است. امروز دیگر آمریکا ابر قدرت نیست آلمان ابر قدرت است، ژاپن ابر قدرت است. الان آمریکا می تواند مانور بدهد ولی دیر یا زود آمریکا با بحران های بزرگی روبه رو خواهد شد. دیر یا زود مجبور است اقتصادش را غیرنظامی بکند. اگر آمریکا نتواند اقتصادش را غیر نظامی بکند اگر آمریکا نتواند اقتصادش را غیرنظامی بکند در عرصه جهانی از رقبای سر سخت خودش عقب می افتد. برای این که بتواند در این دوره ی بحرانی، اقتصاد نظامی را به اقتصاد غیر نظامی مثل ژاپن و آلمان تبدیل کند ابزارها یا طرح هایی نیاز دارد. یکی از این طرح ها تبدیل خاورمیانه بزرگ به یک قطب بزرگ اقتصادی تحت سیطره و مهار آمریکا است در برابر آسیا و در برابر اروپا. آمریکا در این منطقه پایگاه های مطمئنی دارد، عربستان سعودی و اسرائیل و بزرگ ترین منابع نفتی جهان.

وقتی جنگ دوم خلیج فارس اتفاق افتاد رئیس جمهور آمریکا گفت ما از طریق این جنگ می خواهیم مناسبات جهان را برای صد سال آینده تعیین کنیم. منظور چیست؟ کدام شرایط را می خواهند تغییر بدهند؟ برای این که نفت هنوز هم سوخت اصلی است برای کشور های صنعتی جهان. کشورهای صنعتی جهان اعم از اروپا یا ژاپن به نفت دنیا نیاز دارند. ببینید بیست سال بعد از جنگ ویتنام در نهایت کمپانی های نفتی آمریکایی امتیاز نفت ویتنام را گرفتند. این خیلی مهم است که آمریکایی ها گرفتند. نفت آنگولا در دست آمریکایی هاست. خاورمیانه یکی از صادرکنندگان عمده نفت جهان است. آمریکا برای این که بتواند برنامه های راه بردی خود را در دنیا پی گیری کند به ایجاد یک قطب اقتصادی در خاور میانه بزرگ نیاز دارد. اما قبل از آن باید کشورهای این منطقه ثبات سیاسی داشت باشند. وضعیت سیاسی برخی از کشورهای منطقه غیر قابل پیش بینی است. در عصر ما بعد جنگ سرد ثبات سیاسی در دموکراتیزه شدن نظام ها تعریف می شود. اما هیچ برنامه ای در خاور میانه بدون حضور و همکاری ایران امکان پذیر نیست. ایران باید رام شود. اما چه گونه؟ سه نوع تغییرات قابل تصور است. یک نوع تغییراتی است که ما به عنوان عناصر ملی می گوئیم در ایران باید شکل به گیرد تا ثبات سیاسی به وجود آید.

یک نوع ثباتی است که آمریکا می خواهد، مثل عربستان و کویت و فلان. آن را من و شما نمی خواهیم. اما ضروری است بحث و روشن بشود که آیا اوضاع جهان بعد از پایان جنگ سرد مناسب برای استقرار و تثبیت حاکمیت ملی هست یا خیر؟ این بحث خیلی جدی است. زمان مرحوم دکتر مصدق مناسبات جهانی مساعد نبود. هر قدر هم که دکتر مصدق می خواست حاکمیت ملی مستقر شود جنگ سرد مانع بود. استالین می گفت یا بامنی یا بر منی. آمریکا می گفت یا بامنی یا بر منی، جایی برای مانوریک دولت مستقل ملی نبود. مسائل جهانی اجازه نمی داد که ما این جا نفس بکشیم. اما آیا مصالح جهانی در وضعیت کنونی مناسبات بین المللی به گونه ای شده است که ما بتوانیم در ایران نفس بکشیم؟ بله، هست. یکی از اعتراض های اصلی ما به حاکمان کشورمان این است که وضعیت جهان بعد از پایان جنگ سرد و مجموعه ی مناسبات خارجی بین المللی را درک نمی کنید و فهمیده اید. نگرانی ما این است که این ها کاری بکنند که آمریکا موفق بشود اروپا را هم علیه ایران با خودش متحد بکند. برای این که این شناخت به وجود بیاید بگذارید ما هم یک مقدار حرف بزنیم. ما آزادی برای چه می خواهیم؟ آزادی می خواهیم تا این

حرف ها را بزنییم. روزنامه ما را بدهید تا این مسائل را روشن کنیم. بابا جان شما همان جا که هستید بنشینید، اما درست عمل کنید این جوری که شما عمل می کنید به جایی نمی رسید. شما سیاستان را در سوریه بررسی کنید. این همه به سوریه امتیاز دادید. سوریه به ما چه جوری نارو زد. سوریه تا آن جا که مصالح ملی خودش اقتضا بکند خوب عمل می کند. برای این که این همه از ایران در زمان جنگ پول گرفت آخر سر رفت با عربستان سعودی متحد شد. حالا شما چند میلیارد دلار از سوریه طلب دارید می گوید ندارم، زوار بفرستید، در آنجا من میوه بی مقدار خودم رو بدم زائرین شما در آنجا خرج بکند. ببینید چه جوری با ما رفتار کردند عین همان سیاستی که ما در نشریاتمان گفته بودیم. عین این سیاست را روسها با ما خواهند کرد. روس ها هم مصالح ملی خودشان دارند و با ما بازی می کنند. هم چنان که سر بزنگاه های تعیین کننده روس ها خواهند گفت ما نیستیم. غیر ممکن است روس ها در اوضاع و احوال بین المللی کنونی بیایند هوای ما را داشته باشند در مقابل آمریکا. بنابراین ایران باید خیلی جدی بجنبد. خیلی دیر شده است و دیر خواهد شد. این نگرانی هاست که موجب شده است وارد صحنه شویم. اگر اجازه بدهند وارد صحنه می شویم و اگر ندادند ما حجت را تمام کرده ایم. به قول مهندس بازرگان جنگ ما با شما جنگ حجت است نه قدرت.

س: این جور که من می فهمم در قبال یک خطری که مشترکاً کشورمان را تهدد می کند همه ما باید یکی بشویم. با این نامه چهل صفحه مرحوم آقای بازرگان که در فیگارو هم چاپ شد، که در سراسر آن تلاش کردند که اثبات کنند که ایران برای آمریکا خطری نیست نه در ناحیه صلح خاورمیانه نه در مسایل اقتصادی آمریکا نه در هیچ چیز دیگر، آیا نهضت گرایش کلی که دارد این هست که در قبال خطر هایی که از طرف آمریکا ممکن هست که کشور ما را تهدید بکند ایجاد تحرک لازم در درون را بکند یا اینکه نه یک روندی را که بالاخره خیال آمریکا را راحت بکند که نه آن جور نیست. کدام یک از آن هاست.

یزدی: مقاله ای را شما می گوید: " آیا اسلام خطر جهانی است" توجه کنید در ورای آن کلمات چه پیام هایی نهفته است. یک پیام این است که اسلام خطر و تهدیدی برای جهان نیست. مراکز و نهاد هایی در جهان، در واکنش به رشد اسلام در جهان، اسلام هراسی را تبلیغ می کنند. در این پیام آمده است که درست است که کمونیسم برای سرمایه داری خطر بود، درست است که خروشچف گفت که ما می خواهیم کاپیتالیسم را دفن کنیم، اما این شعار ها در واقع باعث شد که آمریکایی ها صلح مسلح را به روس ها تحمیل کنند. به نظامیان آمریکا بهانه داده شد تا ادبیات سیاسی به نام «رد فوبیا Redfobia» یا ترس از کمونیسم را دامن زدند. حتی فیلمی ساختند با عنوان: Russians are coming «روس ها دارند می آیند». برای این که بودجه های چند صد میلیاردی ارتش آمریکا به راحتی تصویب شود و گرنه میانگین مردم عادی کوچه و خیابان آمریکا این نگرانی را ندارند. جنگ سرد تمام شده است، شوروی فروپاشید، عصر کمونیسم تمام شد. حالا دیگر به چه بهانه ای این بودجه ها را باید تصویب کنند. "اسلام فوبیا" را سکه زده اند: مسلمون دارند می آیند. مسلمانها دارند می آیند. خب، با وجود رفتار های نه جندان اسلامی مسلمانان، اسلام در حال رشد است اما در یک سطح دیگری. ممکن است شما به بفرمائید اسلام در الجزایر یا در ترکیه در حال رشد است. اما یک وقت شما می گوئید یک وقت آمریکایی ها می گویند. ما باید بفهمیم آمریکایی ها چرا می گویند؟ آمریکایی ها و اسرائیلی ها چرا در همه جا شعار اسلام فوبیا را تبلیغ می کنند؟ برای این که می خواهند با یک بازی روان شناختی برنامه های خود را پیش ببرند. ببینید درست قبل از جنگ دوم خلیج فارس در سنای آمریکا با بودجه ی عظیم ارتش آمریکا مخالفت شدیدی شده بود. جنگ دوم خلیج فارس را راه انداختند نه فقط بودجه تصویب شد بلکه بر آن هم افزودند. این صنایع عظیم نظامی برای این که تبدیل شود به صنایع غیر نظامی هزینه دارد، نیاز به زمان دارد. ولی این همه تجهیزات را باید به فروشند. ببینید به دنبال این جنگ چند میلیارد دلار اسلحه به اعراب فروختند؟ اما این فقط میلیتاریست های آمریکا نیستند که توهم ضد اسلام را تبلیغ می کنند. محافل و نهاد های قدرت مند مسیحی و صیهونیست نیز از رشد اسلام هراسناک هستند و با هر وسیله ای با آن مقابله می کنند.

بنابراین اسلام فوبیا اگر چه یک توهم است اما از آن علیه اسلام و مسلمانان سوء استفاده می کنند. هر مسلمانی باید با این توهم به جنگد و کوشش کند به دنیا به فهماند که اسلام خطری برای جهان نیست. اسلام دین صلح است. مگر در آمریکا کسی برای اسلام می جنگد. اسلام در آمریکا یک سابقه ی نزدیک به ۱۰۰ سال دارد. رشد اسلام در آمریکا یا در جهان ربطی به انقلاب اسلامی ایران، که بعضی ها در ایران آن را ادعا می کنند، ندارد. جنبش امت اسلام یا Nation of Islam از ۳۴-۱۹۳۳ شروع شده است. اما این محافل و مراکز قدرت برای چه این کارها را می کنند؟ برای این که کارهایشان توجیه بشود. چون بالاخره باید توجیه بشود در افکار عمومی. در زمان قدرت کمونیست ها توجیه شان این بود خروشچف گفت ما کاپیتالیسم را دفن می کنیم. هیچ سخنی یا کاری تا این اندازه موجب خوشحالی این مراکز نمی شد. بعضی از مسلمانان کارهایی می کنند که آب به آسیای این محافل می ریزند.

لیبی حرف هایی می زند، به قول معروف، صد من یک غاز. هیچ چیز به اندازه این حرف ها و رفتار ها آمریکایی ها و صیہونیست ها را خوشحال نمی کند. همین محافل از ایران یک هیولا ساخته اند. حالا ما بین خودمان «ایران برای آمریکا و دنیای غرب چه خطری دارد؟» اسلام چه خطری دارد؟ این ها دارند آن را بزرگ می کنند. ما نباید آب به آسیاب آن ها بریزیم. آن مقاله حرف آقای مهندس بازرگان نبود حرف نهضت آزادی ایران بود. ما خواندیم و تصویب کردیم. می گوئیم بله اسلام خطر جهانی نیست. اسلام با توان مندی های ذاتی خود در دنیا دارد رشد می کند. شما حتما خوانده اید که بسیاری از روشنفکران فرانسه مسلمان می شوند. این دیگر دست من نیست من به جای این که خطر اسلام را گنده بکنم باید بگویم آقا این مربوط به خود اسلام است. اگر ناراحت هستید کاری بکنید که خدا بمرید و گر نه اسلام هست و روشنفکر فرانسوی هم که در گرداب سرگردانی غرب و بن بست هایی که از نظر فرهنگی و اعتقادی در غرب و مذاهب غربی پیدا شده است به بن بست رسیده است و پاسخ پرسش های بلا جواب خود را در اسلام می یابد. در دوران جنگ سرد جهان با مشکلاتی رو به رو بود که جا برای این گونه بحث ها نمی گذاشت. روشنفکران گرفتار در گرداب حیرت و سرگردانی راه برون رفت را در مارکسیسم می دیدند. اما بعد از جنگ سرد اوضاع به کلی دگرگون شده است. ناگهان اسلام به عنوان یک اندیشه پویا در جهان مطرح و در حال رشد است. مثل یک چشمه آرتزین می جوشد. این نه به من مربوط است نه به کسی دیگر. صاحبش یک کس دیگر است. آن صاحبش در این انیشتی چیزی گذاشته که دارد می جوشد. من وظیفه دارم که که بگویم اسلام خطر جهانی نیست و این را چماق نکنید علیه ما.

س: چرا این را قبلاً نگفتید؟

یزدی: به دلیل جنگ سرد. توضیح دادم در دوران جنگ سرد بود روشنفکران جهان اغلب رفتند دنبال کمونیزم به عنوان یک بهشت و آرمان شهر عدالت. اما رفتند دیدند سراب است. حالا آرام آرام و به طور طبیعی در جهان اسلام و در جهان سوم جنبش های چپ دچار استحاله از درون شده اند. تا آن زمان نگرش آن ها به بیرون از سرزمین ملی بود. حالا کمونیزم شکست خورده است، شوروی فروپاشیده است. این ها نگرش به درون پیدا کرده اند. نگرش به درون یعنی این که اگر شما می خواهید با ظلم و ستم و نا برابری های اقتصادی و سیاسی مبارزه کنید باید با فرهنگ ملی آشتی کنید. در کشورهای اسلامی فرهنگ ملی غالب دینی است. بنابراین نگاه به درون یعنی بها دادن به فرهنگ ملی. در مصر حزب عمل و رهبرش آقای عادل حسین می آید به طرف اسلام. آن موقع نگرش به بیرون داشت و به دژ سوسیالیسم و ستاد زحمتکشان جهان دل بسته بود و خیال می کرد علی آباد یک دهی است. حالا نه تنها از شوروی، بلکه از آن اندیشه قطع امید کرده است. این بحثی است که الان روشنفکران چپ ایران هم با آن روبه رو هستند. که اگر می خواهید به عنوان یک چپ در ایران فعالیت بکنی باید تکلیف را با این فرهنگ ملی روشن کنی. به همین جهت شما گرایشات دینی را در بین این ها خواهید دید. تمام جنبش های سیاسی در جهان اسلام تدریجاً اسلامیزه می شوند. من پنج سال پیش که به دعوت سازمان بهداشت جهانی به قاهره سفر کردم، رفتم به دیدن محمد حامد ابونصر، که رحمت خدا بر او باد، و اخوان المسلمین. به دیدن آقای عادل حسین دبیر کل حزب عمل (کار). که از دوستای قدیمی بود. در دفتر عادل حسین جمع زیادی گرد آمده بودند. اکثر خانم ها محجبه بودند. تعجب کردم. کنجکاوانه پرسیدم. گفتند ما برگشته ایم به فرهنگ ملی خودمان. حالا شما به عنوان فرهنگ قبول داری و من به اعتقاد دینی. ولی مقدمه اش همین است. بنابراین این که شما می فرمایید چرا؟ به این علت است. تا آن زمان کمونیزم چیزی بود حالا از بین رفته است.

س: خب الان که که این مطرح شده است خود همین ... تشویق را.... نمی کند؟

یزدی: نه، متأسفانه ما الگوی بدی را ارائه می دهیم. یکی از اختلافات اساسی ما با حاکمان جمهوری اسلامی همین است. ما می گوئیم الگوهای بدی به نام اسلام ارائه می شود. و اگر این الگوهای بد اصلاح نشوند لطامات اساسی به این روند روبه رو رشد اسلام در دنیا وارد خواهد شد. اما همین چیزها... در آستانه انتخابات سر دبیر مجله «گردون» را که در سال ۷۱ مطلبی نوشته بود ناگهان محاکمه و به ۳۵ ضربه شلاق محکوم کردند. به من بگوئید این چه جریانی است؟ حتما ریشه اش را پیدا کنید، مشکوک است. در آستانه انتخابات که همه توجه ها به این انتخابات است یک دفعه می آیند محاکمه گردون را مطرح می کنند. چه چیزی موهن تر از این برای اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران. این اوضاع را کی می خواهد ترمیم کند؟ حرف ما همین ها است. ما می گوئیم آن چه در قم اتفاق می افتد موهن اسلام است شما دارید اساس تشیع را و مرجعیت تشیع را در قم متلاشی می کنید. اگر کسی می خواهد از این آقا تقلید کند و یک دیگر از کس دیگر، به کسی مربوط نیست. همیشه تا بوده این جور بوده است. به شما چه مربوط است که بگوئید این افراد... خب خود جناب عالی که بهتر از من می دانید. ما حالا نمی خواهیم این حرف ها را مطرح کنیم. اما آقایان طرفداران آیت الله شیرازی را بگیرند با آن ها رفتار های نا شایسته بکنند آن وقت به آن

ها انگ هم به چسبانند این نمی شود! در فوت مهندس بازرگان ما یک کاری کردیم وزارت امور خارجه ی جمهوری اسلامی ایران آماز ما تشکر کرد

س: به طور شخصی؟

پاسخ: نه حضوری آمدند. اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران فوت کرده است. آیا وزارت امور خارجه ی ما موظف نبوده است که برای اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی کور دیپلماتیک تهران را برای امضای دفتر یاد بود دعوت کند؟ ببینید حب و بغض های سیاسی ما باعث شده که حق را از بین ببریم. ما دیدیم که این خیلی زشت است. ما به عنوان نهضت آزادی ایران به مناسبت درگذشت، دبیر کل خود و نیز اولین نخست وزیر بعد از انقلاب از دیپلمات های مقیم تهران دعوت کردیم برای امضای دفتر یاد بود ببینید به وزارت امور خارجه هم اطلاع دادیم. وزارت امور خارجه استقبال کرد. گفتند ما نتوانستیم، غفلت کردیم، اما ما هم دعوت می کنیم که دیپلمات ها بیایند دفتر را امضا کنند. خودشان هم یک نفر را از تشریفات وزرات امور خاجه فرستادند. ما هم از این کار این ها استقبال کردیم و گفتیم بارک الله کار خوبی کردید. بالاخره از نظر نمایش خارجی ما هم کار خوبی بود.

حرف ما این است این کار ها که می کنید چیست؟ ا چرا قوانین جمهوری اسلامی را زیر پا می گذارید؟ چرا بایستی بیگانه بیاید ایراد بگیرد که چرا قانون را زیر پا می گذارید. وقتی از من می پرسند که آیا شما اجازه فعالیت دارید؟ من می گویم نه نداریم بما نمی دهند، این آبرو و حیثیت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و اسلام است برای اینکه شما به نام اسلام این کارها را می کنید.

س: در گفته هایتان فرمودید که چهار نفر شما تایید صلاحیت شدند، اولاً این چهار نفر چه کسانی هستند و در ثانی اعلام تصمیمی نهایی هیئت اجرایی شورای نگهبان در صورت موافقت یا عدم موافقت در هر دو صورت تصمیم نهایی به چه صورت خواهد بود و سوم این که اگر کاندیداهای شما به مجلس راه پیدا کنند چه برنامه هایی را در پیش دارید و هم چنین نظر خودرا نسبت به اوضاع داخل ایران.

یزدی: من نباید اسامی آن چهار نفر را بگویم برای این که خلاف قانون است ولی عبارتند از آقای مهندس سبحانی، آقای دکتر توسلی، آقای مهندس صباغیان و من. از لیست ۱۵ نفری ما این چهار نفر را تصویب کردند و صلاحیت یازده نفر دیگر را رد کردند. می گویند احتمال دارد سه نفر دیگر را هم تصویب کنند. هیچ نمی دانیم. اما این که آیا ما شرکت می کنیم یا نه، هیچ اظهار نظری نمی توانم بکنم. نمی خواهیم پیش داور می کنیم. نمی خواهیم تجربه های قبلی را دخالت بدهیم چون سابقه ۱۶-۱۷ ساله را داریم. می گویم انشاءالله گریه است، آزمایش می کنیم. می آیم جلو. اما من نمی گویم از رسانه های ملی ما هم حق استفاده داشته باشیم. اما می خواهم روزنامه خودم را داشته باشم. به چه دلیل فلان آقا می تواند روزنامه صبح را منتشر کند ولی من نمی توانم. بامواضع سیاسی من مخالفید، باشید. اما آیا در این انقلاب من حق داشته ام یا نداشته ام؟ اصلاً هم هیچ حقی نداشته ام ولی یک شهروند ایرانی هستم حق دارم روزنامه منتشرکنم یا نه؟ تا من هم بتوانم مواضع را آن طور که باور دارم بنویسم. من که نمی خواستم از بیت المال استفاده کنم. آقایون همه از بیت المال استفاده کردند. روزنامه های خط راست کیهان و اطلاعات ایران که به ما ایراد می گیرد از سوبسید دولتی استفاده می کنند. در مناظره ای که در پلی تکنیک بود، گفته شد مقدار کمی که رسالت از دولت می گیره، سوبسید می گیره به مراتب بیشتر از همه این ها است که می گویند. حالا ما هیچ سوبسید نمی خواهیم. یکی از ویژگی های حکومت کنونی این است که روی ضوابط قانونی حرکت نمی کند. اگر روی ضوابط قانونی حرکت می کرد برای من پیش بینی و تشخیص آسان بود. روزنامه جمهوری اسلامی ایران چند دفعه زنگ زد که با من مصاحبه کند. نپذیرفتم. گفت چرا؟ گفتیم برای این که تو چندین بار آمده و سه چهار ساعت وقت مرا گرفته ای یک کلمه اش را هم پخش نکردی. گفت نمی گذارند، اجازه نمی دهند. گفتیم پس اول برو با اجازه بگیر بعد بیا با مصاحبه بکن. الان هم که شما با من مصاحبه می کنید هیچ معلوم نیست بتوانید منتشر کنید. ما باید با هم بی رودر بایستی صحبت کنیم. شما تحت هزار جور فشارهای مختلف هستید. این است که من نمی توانم پیش بینی کنم، شما هم نمی توانید. من می گویم میدوار هستم تلاش می کنم تا سایر گروه های سیاسی هم بتوانند تبلیغات کنند، دفتر داشته باشند، بتوانند روزنامه هم منتشر کنند. دعوا که نداریم اگر گذاشتند ما در انتخابات شرکت کنیم، اگر شکست خوردیم، هیچ ایرادی ندارد، می گوئیم، شکست خوردیم. اما نه این که نگذارند ما میتینگ بگذاریم، روزنامه خواستند ندادند، وزیر ارشاد اسلامی می گوید روزنامه های کثیر الان انتشار حق تبلیغات انتخاباتی ندارند. مخاطب این محدودیت ها هم ما هستیم. برای این که کاندید اهای دولتی همه امکانات را دارند. روزنامه اطلاعات آگهی خط راست را چاپ کند یا نکند فرقی نمی کند. آن ها از حالا پوستر هایشان را هم چاپ کرده اند. این نباید ها فقط برای این است که اگر فردا من خواستم توی این ها روزنامه ها آگهی بدهم بگویند حق نداری. پس شما بگوئید که ما کجا آگهی بدهیم. این ها حالا دارند با هم دعوا می کنند. آقای وزیر ارشاد می گوید حتی آگهی های تبلیغاتی را هم وزارت ارشاد باید اول اجازه بدهد. آیا شما تا به حال سعی کرده اید چیزی را چاپ بکنید

تا ببینید چقدر مانع بر سر راه وجود دارد.؟ این مشکل فقط برای کارهای سیاسی و انتخاباتی نیست. چاپ یک اتیکت دارویی سه هفته طول می کشد تا بهداری بنویسد به وزارت ارشاد، وزارت ارشاد مطالعه کند و بنویسد به چاپخانه و چاپخانه چاپ کند. دستور و موافقتش فقط سه هفته طول می کشد. حالا ببینید من اگر کاندیدا هستم و بخواهم آگهی تبلیغاتی چاپ بکنم باید بروم از وزارت ارشاد اجازه بگیرم زمانی که مجوز صادر شود نوشدارو بعد از مرگ سهراب خواهد بود. این طور که نمی شود کار کرد. با وجود این مشکلات با این امید آمده ام که بتوانم به نفع مملکت کار کنم و جو سیاسی را باز کنم تا فضای سالمی به وجود آید، از این تنش ها کاسته شود. جوی برای تهاتر سیاسی مفید و سالم به نفع مملکتان به وجود بیاید.

س: شما به هر حال کنار هستند معمولا کسی که این طرف هست از آن طرف اشکال می گیرد. در مورد همین که قانون را اجرا نمی کنند چه تضمینی هست که فرضا اگر طیف شما بیاید قانون را اجرا کند؟ پس این تکرار می شود. یزدی: احسنت! ما هیچوقت نمی گوئیم. اگر هم بگوئیم شما باور نکنید. اما مملکت باید قانون مند باشد. من ایرادم این نیست که چرا یقه فلان آقا را نمی گیرند. اگر من هم بودم همین طور. یک روزی آقای موسوی اردبیلی که رئیس شورای عالی قضایی بود گفت آقا روزنامه میزان را بدهیم که شما بیایید از ما انتقاد کنید؟ گفتم بله، رادیو، تلویزیون، روزنامه ها به اندازه کافی برای شما تبلیغ می کنند. ما می خواهیم آن طرف سکه را به مردم نشان بدهیم. اصلاً من شاگرد امام جعفر صادق، مگر از این است که رسول خدا فرمودند آخرین چیزی که از دل صدیقین بیرون نمی رود، حب جاه و مقام است. شما صدیق روزگار را پیدا کرده اید و گذاشته اید آن جا، خوشش آمده نمی خواهد دیگر پایین بیاید. شما چه کار می کنید؟ مگر این که نظام قانون مند باشد، قانون حاکم باشد، قانون حرف آخر را بزند، قانون قدرت مند باشد، که اگر من هم آدم حرف ها و کارهایی را که تعهد داده ام نخواستم عمل کنم قانون مرا بکشد پایین. جز این راهی نیست اگر شما راه دیگری دارید بفرمایید.

س: در مورد خطراتی که از لحاظ تجزیه کشور را تهدید می کند شما استناد فرمودید به تظاهر اتی که در خوزستان در آن موقع شد یا بعضی چیزهایی دیگر. در قبالتش خیلی طبیعی است که گفته شود استقبال های مردمی از شخصیت های طراز اول که از آن جا بازدید می کنند، حتی از نقاطی که اسم بردید، عکس آن را نشان می دهد. حالا شما می فرمایید که این ها رسانه ای است. می توان ادعا کرد که این مطالب غیر موثق است. آیا مطالبی که سندیت داشته باشد که خطرات بالقوه در مناطقی که اسم بردید وجود دارد. آیا چیزی هست که بشود ارائه داد؟

یزدی: بله، هست. منتها ما نمی خواهیم این ها را برود توی روزنامه ها. در نشریه هایمان ما راجع به خطرات تجزیه خیلی به اجمال صحبت کرده ایم. برای این که ما می دانیم چیزهایی هست که نباید مطرح بکنیم برای اینکه ممکن است ذهنیات دیگری در جامعه ایجاد کند. ولی قطعاً اگر جو سالم به وجود آید، با مملکتان قهر نکرده ایم، هر کس می خواهد رئیس جمهور باشد. می رویم مطالبان را به او می گوئیم. در اصلاح این گونه مسائل کارهایی اوپوزیسیون می تواند بکند که دولت ها نمی توانند. خیلی از کار های پیچیده سیاسی هست که الان من بخواهم بحث کنم به درازا می کشد.

س: بفرمایید که خطراتی محتمل هست؟

س خبرنگار دیگر: این حادث و گمان تهدید است یا مدرک؟

یزدی: نه، ببینید در دنیا هیچوقت به شما سند نمی دهند که دارند چه کار می کنند.

س: سند نه، ولی یک چیزی که در جایی تصویب می شود و شما می دانید و از آن اطلاع دارید با آن که شما توی اطاق خودتان تحلیلی داشته باشید، فرق می کند.

یزدی: پاسخ: آمریکایی ها اصطلاحی دارند که می گویند: Read between the lines. روزنامه ای چیزی چاپ می کند. خط هایی هست که چاپ شده و شما می خوانید. اما چیزهایی هم از آن خبر هست که چاپ نشده اما از میان آن چه نوشته شده قابل خواندن است. این بستگی به قدرت استنتاج سیاسی فرد خواننده دارد. شما همه در عالم سیاست هستید، سابقه ندارد دولتی که می خواهد علیه دولت دیگر کاری بکند، توطئه ای بکند، آن را توی مجلسش اعلام کند که ما می خواهیم برویم مثلاً حکومت ایران را ساقط کنیم و هیجده میلیون دلار هم می خواهیم خرج کنیم، اصلاً این سابقه دارد؟

س: آقای دکتر.. آخه ما می خواهیم بدانیم چرا؟

یزدی: همین حرفی است که این ها زدند. بیست سال پیش آئنده را با صد میلیون دلار هزینه ساقط کردند. حالا آمریکایی ها با بیست میلیون می خواهند در ایران چه کنند که این حکومت را متزلزل و ساقط کنند. کنند؟ هم مسخره است رقم هزینه و هم خلاف عرف است گفتنش به طور علنی در مجلس. بعد هم کی این حرف را زده است؟ دولت آمریکا یا حزب جمهوری خواه در مجلس. مرتجع ترین جناح حاکمیت آمریکا که حزب جمهوری خواه باشد، آن ها و یهودی ها این را داده اند به مطبوعات. این خبرش به ما رسید. ما پی گیری کردیم که منبع این خبر از کجاست.

معلوم شد خبر از طریق خود آقای... به روزنامه هادزرکرده است. چرا؟ ما اعتراض کرده ایم که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می کند اما نگفته ایم که این دخالت چیست. چرا این کارها را می کنند؟ آیا می خواهند ما ایرانی ها را بترسانند؟ مگر ایرانی ها از این کارها می ترسند. هرکسی که یک ذره وارد به سیاست باشد می فهمد که چقدر بچه گانه است بیست میلیون دلار بودجه تصویب کنند برای سقوط نظام در ایران... برای چه این کارها می کنند. و برای چه آن را علنی می کنند. انتشار این خبر هم زمان است با انتخابات در آمریکا. منبع درز خبر از حزب جمهوری آمریکا است. در آستانه انتخابات آمده اند این حرف را زده اند اما برای چه این حرفها را زده اند؟ آن نا نوشته ای که باید بخوانم چی هست؟ می خواهند در انتخابات ایران دخالت بکنند؟ خیر؛ حمایت از حکومت آقایان؟ خیر؛ به نظر می رسد هدف این باشد که نمی خواهند بن بست های سیاسی ایران حل بشود. درست مقابله با ماست. برخلاف نظر آن ها که به ما فحش می دهند، پخش این خبرها درست مقابله با ما است. برای این که آب به آسیاب بعضی ها بریزند تا به مردم بگویند آهان آمریکایی ها دارند پول خرج می کنند، لیبرال ها دارند می آیند و حربه به دست کسانی بدهند که مانع باز شدن فضای سیاسی ایران و شکل گیری وفاق ملی بشوند. هیچ هدف دیگری هم ندارند. مسخره است که شما فکر کنید که آمریکایی ها ندانسته کاری را انجام دهند. هدف آن ها تخریب ذهنیت برخی از ایرانی ها و مسموم کردن فضای سیاسی ایران هنگام انتخابات است. ما عمیقاً معتقدیم که اگر یخ هایی که الان در روابط درونی نیروهای سیاسی وجود دارد ذوب شود یک پیروزی بزرگی ایران به دست آورده است.

س: یعنی با آمریکا؟

یزدی: خیر، ذوب شدن یخها در روابط اوپوزیسیون باحاکمان. اوپوزیسیون مواضع خودش را دارد و دولت هم مواضع خودش را دارد. ولی یخها ذوب بشود و حاکمان بپذیرند که اوپوزیسیون هم حق دارد. معنای خیلی مهم آن این است که در صورت بروز خطری اگر رئیس جمهور از رهبران اوپوزیسیون از همه جناحها دعوت به رایزنی کند، خواهند پذیرفت. اما در وضعیت کنونی اگر دعوت کنند کسی نمی پذیرد و نخواهد رفت برای این که «آ» را یک بازی سیاسی میدانن، برای این که هنوز من حق حیات ندارم، جانم در خطر است. اما وقتی یخها ذوب شوند به هر دلیل یا علتی رئیس جمهور رهبران اوپوزیسیون را دعوت به رایزنی کند، ما هم می رویم می نشینیم پشت اطاق های در بسته رئیس جمهور برای ما حرف می زند ما هم حرف می زنیم، می آئیم بیرون و می گوئیم بله ما مواضعمان را گفتیم و ایشان هم مواضعش. بعد این در دنیا انعکاس پیدا می کند و همه می فهمند که ایران وارد یک مرحله ی تازه ای شده است. آن هایی که طمع بسته اند به اختلافات داخلی نا امید می شوند. توجه می کنید چه می خواهیم بگوئیم؟ این خیلی مهم است و ما باید به این نقطه برسیم. هدف مرحله ای سیاست های خارجی اخلال در فرایند آشتی ملی است. باز شدن این فضا برای یخها را هم از دوش دولت بر می دارد. به عنوان مثال یک وقت دولت چیزی راجع به منافقین می گوید. تاثیر چندانی ندارد. می گویند دولت با اینها درگیر است. اما یک وقت هست با رهبران اوپوزیسیون داخل مصاحبه می کنند و آن ها می گویند اینها هیچ پایگاهی بین مردم ندارند. ممکن است بپرسند چرا؟ می گویند ایرانی ها بسیار وطن دوست یا به اصطلاح «پاتریوتیک» هستند. ملت ایران گروهی را که در زمان جنگ، در حالی که شهرهای ما گلوله باران می شده است، به دشمن پناه برده و با دشمن همکاری کرده است هرگز نخواهد بخشید. یک وقت من این حرف را می زنم یک وقت شما می زنید. حرف من یک بار دارد، حرف شما یک بار دیگر. پریشب نماینده ی دبیر کل یک سازمان بین المللی با من دو ساعت و نیم صحبت کرد. یکی از سئوالاتش این بود گفت آیا مجاهدین در ایران پایگاه دارند؟ گفتیم خیر، ندارند. بعد پرسید چرا؟ این مطلب را که گفتیم برای او توضیح دادم. می خواهم این را بگویم. لزومی ندارد که آقای گرینویچ به شما نامه بدهد که دوستان ایرانی عزیز ما برای خاطر شما این کار را کردیم حواستان جمع باشد باشد. نمی دانم شما با اصطلاح روانشناسی معکوس یا Reverse Psychology آشنا هستید یا نه. شما وقتی به بچه کوچکتان بگوئید غذایت را بخور نمی خورد. اما اگر غذا را به گذارید روی سفره و بگوئید به این غذا دست نزن، مال تو نیست می رود می نشیند و می خورد. اگر به او گوئید برو به خواب نمی خوابد. اما اگر بگوئید حالا وقت خوابیدن نیست فوری می رود می خوابد. در عالم سیاست استفاده از روانشناسی معکوس یا ریورس پسیکولوژی جایگاه خاصی دارد. از طریق امکانات وسیع رسانه های گروهی کارهایی می کنند که مبادا ما مسایل خود را درون زان حل کنیم.

س: بنابراین نظر شما این است که موانع عبارتند از این جلوگیری ها؟

یزدی: بله، جلوگیری از آشتی ملی، جلوگیری از تفاهم ملی، جلوگیری از این که یخها ذوب شوند و همه ی گروه هایی که در چهارچوب قانون اساسی می خواهند کار کنند بتوانند فعالیت کنند. بپذیریم که هیچ کس حق ندارد بگوید که دلش بیشتر از هرکس دیگری برای این مملکت می سوزد. در درون خودش ممکن است این احساس را بکند ولی حق ندارد به بهانه این که من دلم بیشتر از تو می سوزد جلوی دیگری را بگیرد. ما فقط یک چیز می گوئیم و می خواهیم: فعالیت در چهارچوب قانون اساسی. می خواهی حرف بزنی در چهارچوب قانون بزن. در چهارچوب

قانون بزنی، مخلصتم. اما حرفی که می زنی قبول ندارم چون از چهار چوب قانون بیرون رفته ای. این طور بشود آرام آرام مسائل حل می شود. ببینید من الان با حزب اسلامی کردستان دارم مکاتبه می کنم آن ها اکثراً مسلمان های سالمی هستند که سال هاست می شناسمشان. اما متأسفانه نسبت به کار هایی که اول انقلاب در کردستان شده است بسیار حساس هستند. و حالاً معتقد به تشکیل یک کشور متحد کردستان در منطقه شده اند. در مکاتباتم با آن ها گفته ام شما به درستی به کارهای خلاف و کشتار های بی حساب خلخالی در کردستان ایراد گرفته اید. ولی مگر شما کردها کم یک دیگر را کشته اید و کشتید؟ آیا شما می خواهید بگویند کشتن بداست به شرطی که کرد را بکشد، عرب عرب را بکشد؟ اگر عرب کرد را بکشد بد است و کرد کرد را بکشد ایرادی ندارد؟ من می توانم این کار را بکنم ولی شما نمی توانید.

س: به نظر شما کی این وضع به وجود می آید؟

یزدی: هنگامی که همه ما بتوانیم، هر کدام در قلمرو خود و با حفظ مواضع خود حق دیگری را به رسمیت به شناسیم. شما به ولایت مطلقه اعتقاد دارید من اعتقاد ندارم. اما می گویم ما می توانیم روی التزام به قانون با هم توافق کنیم. نه بیشتر از قانون و نه چیزی کمتر از قانون. به این نقطه به رسم مملکت روی غلطک می افتند. آن وقت می شود مملکت را آرام آرام پیش برد و مشکلات را حل کرد.

س: خیلی از لطفتان ممنون. برای من به عنوان روزنامه نگار خیلی آموزنده بود. خیال می کنم برای مخاطبان هم نکاتی داشته باشد. اگر خسته شده باشید ادامه بحث را به وقت دیگر موکول کنیم. ولی یک چیز را می خواهم از شما بپرسم. آن تصویری که شما امروز ارائه دادید تصویر جدیدی از نهضت است. یعنی مواضع ضد آمریکایی. یکی از مواضع اصولی ایران، که از اول تا به حال تغییری نکرده مبارزه با آمریکاست. شدت و ضعف داشته است اما قطع نشده است. این نگرشی که ترسیم و ارائه فرمودید برای ما تازگی داشت. اما حالا به سوابق برگردیم. خیلی عذر می خواهم، خیلی صریح عرض می کنم خدمتتان، حالا شما این نامه ای را که در روزنامه صبح چاپ شده است قبول نکنید. اما ببینید علت اساسی کنار گذاشتن آقای مهندس بازرگان این بود که آن مذاکره را (با برژینسکی) کرد، یا رفت و آمدی که داشت یا مصاحبات ایشان یا دوستان دیگری که ایشان داشتند، به هر حال به عنوان برقرار کننده و زمینه چینی برای رابطه با آمریکا. این جوری بود. خب اینرا چه جوری با...؟

یزدی: من خیلی خوشحالم که شما نظرات خودتان را خیلی صریح و باز بیان کردید. برخلاف گفته شده رابطه با آمریکا را دولت موقت برقرار نکرد. رابطه وجود داشته است. در اوائل اردیبهشت سال ۵۸، که تازه چند روزی بود به عنوان وزیر امور خارجه منصوب شده بودم، در خبر ها خواندم که ویلیام کاتلر به عنوان سفیر جدید از آمریکا به ایران می آید. تحقیق کردم معلوم شد قبل از من به او اگریمان یا پذیرش داده شده بود. بلافاصله به سفارت خودمان در آمریکا دستور دادم راجع به این آدم اطلاعات جمع کنند و گزارش بدهند. تا بدانیم این چه کسی است به ایران می آید؟ در مبادله سفیر فلسفه اگریمان چیست؟ صلاحیت کسی که به عنوان سفیر به کشوری می رود با دولت میزبان است. دولت میزبان باید تشخیص بدهد که آیا این فرد شایستگی برای سفارت را دارد یا خیر. گزارش سفارت ما در واشنگتن از سوابق این فرد در آفریقا و فعالیت هایی که داشته است، حاکی از آن بود که ایشان صلاحیت ندار به عنوان سفیر به ایران بیاید. بر طبق مقررات وزیر امور خارجه حق ندارد به سفیری اگریمان بدهد یا ندهد، روابط بر قرار یا قطع کند. اتخاذ تصمیم در این موارد با هیئت دولت است. بنده گزارشم را بردم در هیئت دولت مطرح کردم. هیئت دولت پیشنهاد مرا که اگریمان او را پس بگیرم تصویب کرد. بردم شورای انقلاب، شورای انقلاب هم تصویب کرد. سپس کاردار سفارت آمریکا را فراخواندم و تصمیم دولت متبوع خودرامینی برپس گرفتن اگریمان کاتلر را این حق ندارد به ایران بیاید، به او ابلاغ کردم. در عرف دیپلوماسی این خیلی مهم است. این کار در تاریخ ایران دو بار اتفاق افتاده است. یک بار در زمان دکتر مصدق به سفیر جدید انگلیس که می خواست به ایران بیاید، به علت سابقه ای که در مستعمرات انگلیس داشت، اگریمان داده نشد. بار دوم در دولت موقت و لغو اگریمان سفیر پیشنهادی آمریکا بود. در واقع هم دکتر مصدق و در دولت موقت پیام این عمل این بود که حالا دیگر در واشنگتن و لندن برای ما تصمیم نمی گیرند. من بعد رفتم خدمت آقا و گزارش خود را دادم و سپس پرسیدم نظر شما در ادامه روابط با آمریکا چیست؟ آیا شما می فرمایید که ما برویم به طرف قطع رابطه؟ ایشان گفتند خیر، کجدار و مریز با آن ها رفتار کنید. خب، ما هم کجدار مریز کردیم. شما ببینید آیا بعد از انقلاب یک جا رهبر فقید انقلاب در سخنرانی هایش یا به طور خصوصی گفته باشند که با آمریکا قطع رابطه کنید آیا شورای انقلاب نظر داد که دولت ایران قطع رابطه کند و دولت موقت «ا» را نپذیرفته باشد؟ همه با هم توافق داشتند که روابط ادامه داشته باشد. بعد از پیروزی انقلاب مرحوم بهشتی اولین کسی که پیشنهاد کرد من به عنوان سفیر ایران به آمریکا بروم. من نپذیرفتم، گفتم بابا من نمی خواهم برگردم به آمریکا ۱۸ سال آن جا بودم برای هفت پشتم هم بس است. نمی خواهم دوباره برگردم آن جا. قرار نبود که ما رابطه را قطع کنیم. تازه بعد از دولت موقت هم ایران رابطه را قطع نکرد، آمریکا قطع رابطه

کرد. در عرف بین المللی و مناقشات بین دولت ها ، قطع رابطه ضعیف ترین کاری است که یک دولت می تواند انجام دهد. یعنی هیچ کار دیگری نمی تواند بکند، می گوید قطع رابطه. کما این که آمریکا همه کارکرد. دید فایده ندارد گفت قطع رابطه. این سمبلیک است ارزشی ندارد. در طول جنگ مگر ما با عراق قطع رابطه کردیم. پس این یک نکته. اما راجع ملاقات با برژینسکی. جواب این را ما بار ها داده ایم. یک دولت سرکار هست یا مورد اعتماد است یا نیست. اگر مورد اعتماد است، دیپلوماسی یعنی همین ما یک حقوقی داریم یک طلب هایی داریم که باید از آمریکا مطالبه کنیم. از شوروی که نمی باید آن ها را مطالبه کرد. باید برویم بنشینیم با وزیر امر خارجه شان و با رئیس شورای امنیت ملی شان صحبت کنیم که آقا چرا مطالبات ما را نمی دهید؟ چرا پول های ما را نمی دهید. آقا برژینسکی درخواست ملاقات کرده بود نه آقا مهندس بازرگان. عرف و اخلاق دیپلوماسی و مناقع ملی ما ایجاب نمی کرد جواب منفی داده شود. پس ما او را پذیرفتیم. نفس دیدار و گفتگو ایراد ندارد چه گفتیم و چه خواستیم مهم است. خبر کامل این دیدار را خبر گزار رسمی ایران بلا فاصله منتشر کرد. آقا برژینسکی در کتاب خود، تحت عنوان " قدرت و اصول" از این دیدار یاد کرده است. بروید بخوانید و خود قضاوت کنید.

شعار دادن علیه آمریکا در خیابان های تهران مبارزه با آمریکا نیست. نمی خواهیم آن را نفی کنیم. اما آن کار و وظیفه دولت نیست. وظیفه دولت مطالبه حقوق ایران و پی گیری آن است. باری که دولت موقف می کرد. حالا من هم به شما سند می دهم بروید آن را پی گیری کنید. از من هم نیست از آقا افتخار جهرمی معاون رئیس جمهور و مسئول اداره حقوقی و رسیدگی به دعاوی علیه ایران است. این ها در سه مورد به من مراجعه کردند و از من نظر خواستند با من مشورت کردند. در یک مورد لایحه مورد لزوم را برای طرح در دادگاه لاهه برایشان نوشتم. یکی از این موارد حساب تن خواه گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا بود. یک سال و خورده ای پیش آقا جهرمی با من تماس گرفت و گفت ما با شما کار داریم آیا ما بیائیم منزل شما یا شما می آید به دفتر ما. من به دفتر آن ها رفتم. همه حقوق دانان آن ها نشسته بودند. صحبت این ۲۳ میلیارد حساب تنخواه گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا شد با آقا جهرمی هنگامی که در فرانسه درس می خواند توسط یکی از دوستان آشنا شدم و باهم مکاتبه داشتیم. آقا افتخارگفت شما بیشترین اطلاعات را در باره این حساب دارید. سپس از من پرسید فلانی این ۲۳ میلیارد را شما از کجا آورده اید. من برای ایشان و همکارانشان توضیح دادم. هم چنین از مذاکره با مقامات آمریکا در باره این حساب و خلاصه پرونده ای که در نهایت به ما دادند که نشان می داد از سای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ نزدیک به ۲۴ میلیارد دلار دولت ایران به این حساب واریز کرده است. تعداد قراردادهای خرید و موجودی حساب در پایان سال ۱۹۷۹، همه در یک برگ خلاصه شده بود.

یکی از همکاران ایشان، که قبلاً در دادستانی انقلاب مسئول رسیدگی به پرونده های اقتصادی بوده است، گفت ما این پرونده را پی گیری کردیم اما هیچ سابقه ای از آن در وزارت امور خارجه پیدا نکردیم. گفتم چطور نیست. ما در مذاکرات متعددی که با نمایندگان دولت آمریکا داشتیم مشروح مذاکرات نوشته می شده است و باید در بایگانی اداره چهارم وزارت امور خارجه باشد. او گفت از مذاکرات شما در این رابطه حتی یک برگ هم در وزارت امور خارجه وجود ندارد. اما ما مشروح مذاکرات شما با آمریکایی ها در باره این حساب تنخواه گردان و بقیه مطالبات ایران را در وزارت دفاع پیدا کردیم. به این ترتیب که در مذاکره با آمریکایی ها در باره مسائل ارتش، مرحوم دکتر چمران دو نفر ارتشی، سرهنگ کامکار و یک نفر دیگر، را به ما معرفی کرده بود. آن ها به عنوان نمایندگان وزارت دفاع از تمام اسناد و گفتگوها یادداشت هایی برداشته بودند که در بایگانی این وزارت خانه بود. و ما همه را کپی برداشتیم و خواندیم. او گفت: فلانی شما خیلی محکم و قاطع با آمریکایی ها حرف زده اید. این سخن را در حضور آقا افتخار جهرمی و همه ی حقوق دانان اظهار داشت. او گفت شما دل شیر داشتی با این ها ای طور حرف زده ای. گفتم مرد حسابی من نماینده جمهوری اسلامی ایران بوده ام. او گفت هرچه بالا و پایین کردم دیدم حرف همان است که شما گفته اید. گفتم من وظیفه خود را انجام داده ام.

این که گفتید ما نباید با آمریکایی ها حرف می زدیم نه دلیل عقلی دارد و نه دلیل نقلی دیگر. حتی رهبر انقلاب هم دستوری برای قطع رابطه ندادند. اگر شورای انقلاب تصویب می کرد که رابطه قطع شود واضح است که ما قطع می کردیم. وقتی رهبر انقلاب می گوید کجدارو مریز رفتار کنید ما هم همان کار را کردیم. دولت آمریکا درباره معرفی رمزی کلارک برای سفیری در ایران از ما نظر خواست. ما گفتیم هر وقت شما معرفی کردید ما هم تصمیم میگیریم. ما این طور عمل کردیم. حالا یک کسی می آید می گوید دکتر یزدی چون وزیر امور خارجه بوده است پس با آمریکایی ها رابطه داشته اند؟! این حرف ها یعنی چه؟

س: در مورد ان مواضع؟

یزدی: ما مخالف بودیم، یعنی آن ها را بر خلاف مصالح مملکت می دانستیم. خداوند ما را محاکمه نمی کند ولی من به هر صورت باید جواب گوی خدای خودم باشم. با مرگ بر تو گفتن ها هم من نمی هراسم چون باید جواب گوی

خدای خود باشم. این ها برخلاف مصالح ملی ما بود. الان همه ی آن آقایان به همین نتیجه رسیده اند. همین دانشجویان دفتر تحکیم چند هفته پیش با من سه ساعت و نیم راجع به گروگان گیری مصاحبه داشتند. دست آخر گفتند، فلانی این چیزهایی را که شما می گوئید ما نمی دانستیم. گفتم جواب ملت را باید بدهید. بله ما به حیثیت آمریکا در دنیا لطمه زده ایم این را قبول دارم اما خیلی چیزها از دست داده ایم. جنگ ایران و عراق پیامد آن بوده است. تمام اطلاعات و آمار ها می گوید ایران از نظر صنعتی نمی تواند به آن دوران برگردد. ما یک وقت نوشتیم که به ما ۳۵۰ میلیارد دلار خسارت وارد شده است، نگذاشتند چاپ بشود. ولی خود رئیس جمهور گفت بیش از ۱۰۰۰ میلیارد. حالا وقتی نیست که ما همه مسائل را بگوئیم. اگر از سیاست بازنشسته شده بودم همه این ها را می نوشتم ولی چون به صورت فعال در صحنه هستم، نباید یک چیزهایی را بگویم. ما مخالف ایم و از اول هم مخالفت کردیم. ما آنچه را به مصلحت مملکتمان دیدیم در تحت هر شرایطی گفتیم و تسلیم جو نشدیم. انقدر شعور سیاسی داشتیم که هم رنگ جماعت بشویم، روی دست بلندمان بکنند و برایمان هورا بکشند. حالا اسمش را هرچه می خواهید بگذارید، فحشمان هم بدهند عیبی ندارد، یک مرد سیاسی متعهد به منافع ملی و مصالح ملت گاهی باید در برابر مردم بایستد. پیامبران برای مردم آمده بودند اما اکثراً در برابر مردم قرار گرفتند. گاندی بزرگ ترین روزه سیاسی خود را علیه مردم هند گرفت نه علیه انگلیس. وقتی هندی های افراطی دست به خشونت علیه انگلیس ها زدند، گاندی به آن ها اعتراض کرد و گفت این کار شما نادرست است. در اعتراض به افراطیون هندی ۴۲ روز روزه گرفت. یک جایی هست که باید در برابر مردم قرار بگیریم. یک سیاستمدار متعهد به مصالح ملی باید این جرات و قدرت را داشته باشد و بگوید مردم شما اشتباه می کنید. ما هم این کار را کردیم و شاید اشتباه کرده باشیم ولی خدا شاهد است تا جایی که پای مملکتمان در پیش بوده هرگز کوتاه نیامده ایم. من از هر کس به آقای خمینی نزدیک تر بودم. مرحوم اشراقی به من می گفت فلانی بعضی ها به تو حسودیشان می شود. مواردی بود که سید احمد اقا، مرحوم اشراقی، مرحوم مطهری و... به اقا مطلبی را می گفتند ولی اقا نمی پذیرفت و زیر بار نمی رفت، می آمدند به من می گفتند. و من می رفتم خدمت اقامی گفتم، اقا می پذیرفتند. بلد بودم کارهایی بکنم که موقعیت خودم را حفظ کنم. اما، نه، من این کاره نبودم. این که آقایان می گویند مجتهد نمی تواند از مجتهد دیگر تقلید کند، یعنی وجدان فقهی اش را مخدوش کند. بار اول که سفارت آمریکا اشغال شد آقای خمینی به من گفتند برو زسیدگی کن و ن را بریز بیرون. در اشغال بار دوم وقتی بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۳ آبان به دیدن ایشان رفتم و گزارش دادم پرسیدند این ها کی هستند، برو بریزشان بیرون. آن وقت یک مرتبه شد انقلاب دوم. من برای این کار ها نیامده بودم. از ۱۳-۱۴ سالگی وارد مبارزات سیاسی شده ام نمی توانم خودم را خراب کنم به خاطر هیچ.

س: (خانم روزنامه نگار)؟

یزدی: من حالا نمی توانم بگویم چون ما قصد معارضة نداریم بنابراین این مصلحت میدانم که خیلی چیزها را به زبان نیاورم.

س: در شرایط فعلی مملکت رابطه با آمریکا را چگونه می بینید؟

یزدی: در قسمت دوم به شما جواب دادم. این طور نیست که حالا نهضت موضع ضد آمریکایی گرفته باشد. ما به کرات به آمریکا اعتراض کرده ایم. به امضای آقای مهندس بازرگان به عنوان دبیر کل نهضت آزادی ایران و نخست وزیر اسبق و من به عنوان وزیر امور خارجه اسبق، حتی به سازمان ملل در مورد رفتار آمریکا با ایران نامه اعتراض نوشتیم. برای نمونه وقتی سناتورهای آمریکا نامه ای نوشتند به دولت آمریکا که نماینده ایران را از سازمان ملل بیرون بکنند و نماینده رجوی این ها را بپذیرند، ما فوراً نامه نوشتیم به سنای آمریکا و سازمان ملل که این خلاف منشور سازمان ملل است به شما چه مربوط که در امور داخلی ما دخالت می کنید. ما هم با آن ها مخالف بودیم و هم با این ها.

پس این طور نیست که ما تازه چنین موضعی گرفته باشیم. ما از اول مخالف بودیم. آمریکا غلط می کند در امور داخلی ایران دخالت کند. ولی ما می گوئیم در رابطه با آمریکا اول باید جو سیاسی باز شود برای این که شما نمی دانید پشت پرده چه می گذرد. و این خیلی خطرناک است. آدمی به نام مک فارلن، رئیس شورای امنیت ملی آمریکا آمد ایران، همه دنیا هم می داند برای چی آمد به ایران. هزاران صفحه به زبان های خارجی نوشته شده و در همه دنیا پخش شده است. ولی ایرانیان نمی دانند. این خطرناک است. خطر رابطه با آمریکا نیست بلکه خطر رابطه با آمریکا است در غیبت آزادی سیاسی. بنابراین هیچکس نمی تواند بگوید شما چه سازشی کرده اید حتی شما هم نمی دانید. حتی از حضور آقای کروی در مادرید فیلم دارند ساعت ورود و ساعت خروج که رفتند در آنجا نشستند و مذاکره کردند با جمهوری خواه ها ن برای این که گروگان ها را حالا آزاد نکنند کی آزاد کنند. بگذارید همه بدانند تا شعور سیاسی مردم بالا برود. آخر چرا ملت ایران غریبه و نا محرم است. سر و صدین این مسئله در آمریکا درآمده است. اگر به جایی برسد در تاریخ آمریکا بی سابقه است که رقبای دولت آمریکا رفته باشند در یک جایی با افراد

خارجی گاو بندی کرده باشند که گروگان ها را چکار بکنند . من در نهضت آزادی وقتی آزاد بود در همین زیر زمین حدود سه ساعت و نیم راجع گزارش کمیسیون تاور صحبت کردم. تمام گزارش را خوانده بودم بعضی از دوستان از سپاه آمدند گفتند که گفتن این مسائل روی مردم اثر منفی می گذارد. گفتم این ها که چیزی نیست تمام دنیا این ها را می دانند آنوقت شما به من می گویند گفتن این ها برای مردم ایران خطر دارد؟ مردم ایران نامحرم هستند؟

پایان

نامه به هاشمی رفسنجانی

۲۶ خرداد ۱۳۷۵

بسمه تعالی

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق، حزب سبزهای آلمان از آقای دکتر غلامعباس توسلی و اینجانب دعوت کرده است تا در سفر به آلمان پیرامون مسائل عمده جهان اسلام و ایران گفتگو و سخنرانی داشته باشیم. مراتب جهت اطلاع ایفاد می گردد. با تقدیم احترام

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران ۲۶ خرداد ۱۳۷۵

نامه به موریس یلتسین رئیس جمهور روسیه

درباره مردم چین

۱۳۷۵/۵/۱۷

بسمه تعالی

جناب آقای موریس یلتسین ریاست محترم جمهوری فدراسیون روسیه

توسط سفارت کبری جمهوری فدراسیون روسیه

با تبریک انتخاب مجدد به مقام ریاست جمهوری فدراسیون روسیه و انتظار توفیق خدمت به ملت روسیه، به این وسیله

مراتب اعتراض خود، نهضت آزادی و ملت ایران را در مورد سرکوب مسلمانان چچن که اخیراً تشدید شده است به اطلاع می‌رساند.

جنابعالی به یقین بر این باورید که صلح بهتر از جنگ است. در دوران ما بعد جنگ سرد، صلح و آرامش و دوستی میان ملت‌ها در گرو حل اختلافات از طریق اعمال روش‌های مسالمت‌آمیز و گفت‌وگوهای سازنده است.

ما برای دوستی و همکاری‌های دو جانبه کنونی میان جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه ارج قائلیم و در راستا تحکیم و توسعه این دوستی و همکاری است که انتظار داریم همان‌طور که در جریان انتخابات اخیر وعده داده بودید کشتار مردم چچن را متوقف سازید و بحران را از طریق مسالمت‌آمیز حل نمایید. با تقدیم احترامات فائقه.

دکتر ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی ایران

نامه به نجم الدین اربکان، نخست وزیر ترکیه

۲۰ مردادماه ۱۳۷۵

بسمه تعالی

جناب آقای پروفیسور دکتر نجم الدین اربکان

نخست وزیر محترم جمهوری ترکیه

و دبیر کل حزب رفاه

شماره ۱۵۶۸ تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۷۵

توسط سفارت کبری ترکیه در تهران

با سلام و با آرزوی توفیق در جلب رضای حق و خدمت به خلق و ورود جنابعالی و هیئت همراهتان را به کشورمان از طرف خود، نهضت آزادی ایران و ملت ایران خیر مقدم می‌گویم.

دیدار جنابعالی از ایران، این بار به عنوان نخست وزیر، علی‌رغم ناخوشایندی‌های آشکار و پنهان برخی از قدرت‌ها، اقدام شجاعانه‌ای محسوب می‌شود که می‌تواند در تقویت پیوندهای فرهنگی اقتصادی و سیاسی و تعمیق دوستی میان دو ملت مؤثر واقع گردد.

منطقه‌ی خاورمیانه بابران‌های خاصی روبروست. توطئه‌های متعددی علیه مصالح مردم و تمامیت ارضی کشورهای منطقه در دست اجراست. ترکیه و ایران دو کشوری هستند که می‌توانند نقش مفید و مؤثری در مقابله با بحران‌ها و خنثی ساختن توطئه‌ها به نفع مردم منطقه ایفا نمایند. در این راستا ما بایم نظر جنابعالی را به این نکته جلب نمایم که هر نوع راه‌حلی و موفقیتی مستلزم فراهم آوردن امکان حضور و مشارکت هر چه بیشتر مردم در تعیین سرنوشت خودشان می‌باشد. خوشبختانه ترکیه در این مسیر گام‌های مثبتی برداشته است و با حضور جنابعالی در راس دولت امید است موفقیت‌های بیشتری نصیب مردم ترکیه و منطقه بشود.

امیدوارم این سفر پیامدهای پر خیر و برکتی برای دولت دوست و همسایه ایران و ترکیه و صلح و ثبات برای مردم منطقه همراه داشته باشد. برای جنابعالی و هیئت همراهتان اقامت خوبی را در کشورمان آرزودارم. با تقدیم احترامات فائمه
یزدی

دبیر کل نهضت آزادی ایران

معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه اسبق جمهوری اسلامی ایران ۷۵/۵/۲۰

تهران - خیابان ولی عصر - ک. توریج - ش ۲۱، تلفن: ۲۰۴۲۵۵۸، ۸۸۳۴۳۷۲

حضور و سخنرانی در سمینار فراکسیون پارلمانی حزب سبزهای آلمان

۱۳۷۵/۵/۲۱

۱- مقدمه (Die Grunen) و سبزها (Bundinis90) مختصری درباره حزب سبزها یا ائتلاف دو حزب اتحاد ۹۰

در اوایل دهه ۱۹۸۰، یک جنبش اعتراض مردمی علیه آلودگی محیط زیست و مبارزه برای ایجاد تعادل در محیط زیست آغاز شد. در طی سال های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ این جنبش گسترش فراوانی پیدا کرد و به یک حزب سیاسی تبدیل شد. به طوری که در انتخابات مجلس در سال ۱۹۹۰ شرکت نمود و چند نفری از این حزب به نمایندگی انتخاب شدند. در همان سال به دنبال متلاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی سابق و فروپاشی دیوار برلن و وحدت دو آلمان، جنبش سبزها نیز دچار تغیراتی شد. حزب سبزها از آلمان غربی با حزب اتحاد ۹۰ از آلمان شرقی سابق، که آنها نیز هشت نماینده در پارلمان واحد آلمان داشتند، به هم نزدیک شدند و در سال ۱۹۹۳ حزب جدیدی را اعلام کردند و مشترکاً در کارزار انتخاباتی شرکت نمودند که با فرستادن ۴۹ نماینده به مجلس فدرال، به سومین گروه پارلمانی تبدیل شدند. نمایندگان این حزب، از جوان ترین نمایندگان مجلس هستند. ۲۸ نماینده از ۴۹ نماینده را زنان تشکیل می دهند. اولین نماینده تر کتبار پارلمان آلمان از جانب این حزب به پارلمان راه یافته است. مواضع عمده این حزب عبارتند از: تأکید بر مسائل اجتماعی و محیطی، نظیر حفظ محیط زیست و مبارزه با انواع آلودگی های محیطی، عدم ب هکارگیری خشونت در حل تعارضات اجتماعی سیاسی، دفاع از حقوق انسانی پناهندگان خارجی به آلمان، لغو خدمت سربازی اجباری، مبارزه برای تحقق حقوق و آزادی های اساسی بشر، خصوصاً برای زنان تنها در آلمان بلکه در سایر کشورهای طرف معامله با آلمان. در سیاست خارجی آنها خواستار تجدیدنظر در ساختارهای امنیتی اروپا، نقش آلمان جدید در سیاست های کلان قاره اروپا، تغییر و ترمیم مقررات تجارتي کشورهای صنعتی جهان با کشورهای در حال توسعه، به نفع گسترش این کشورها م یباشند.

در سال گذشته، سمینار بین المللی اروپا و جهان اسلام، به ابتکار اتحادیه اروپا و به دعوت دولت آلمان قرار بود با شرکت دهها نفر از متفکرین جهان اسلام در بن برگزار شود. دبیرکل نهضت آزادی نیز برای شرکت در این کنفرانس دعوت شده بود. این کنفرانس به علت مخالفت نمایندگان مجلس فدرال آلمان، از جمله حزب سبزها، به حضور وزیر امور خارجه دولت ایران برگزار نشد. اعتراض نهضت آزادی ایران به سیاست حزب سبزها در این مورد به آنها منتقل گردید. فراکسیون پارلمانی حزب سبزها اظهار تمایل و علاقه خود را به دعوت نمایندگان نهضت آزادی برای شرکت در سمیناری که در بن برگزار می شود، ابراز نمود. نهضت آزادی ایران این دعوت را پذیرفت و در سمینار شرکت نمود.

۵۵

بنا به دعوت فراکسیون پارلمانی حزب سبزهای آلمان آقای دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران (به اتفاق آقای دکتر غلامعباس توسلی، در سمینار یک روزه این حزب) ۸ تیرماه ۷۵ برابر با ۲۸ جون ۹۶ درباره روابط اروپا و جهان اسلام، اوضاع ایران و سیاست خارجی آلمان شرکت نمودند. گزارش مختصر این سفر در دو بخش به شرح زیر م یباشد:

۲ مراسم آشنایی با اعضای پارلمانی سایر احزاب در روز جمعه هنگام صرف نهار:

و آقایان Amke Dietert -Scheuer: حاضرین: از حزب سبزها: خانم مشاور سیاسی دیپلماتیک حزب یا گروه ائتلافی اکثریت Dr. Johannes Reissner . (PDS) از حزب سوسیالیست دموکراتیک Steffen Tippach (SPD) از حزب دموکراتیک اجتماعی یا Dr. Guntram Von Schenck (FDP) از حزب دموکراتیک آزاد یا Dr. Hans Dieter Heumann ۰ خلاصه ای از گفت وگوها:

اولین موضوعی که مطرح شد این بود که دولت آلمان تحت فشار آمریکا و اسرائیل برای پیوستن به آنها در مقابل ایران می باشد. دولت آلمان نمی خواهد زیر بار برود، اما نمی داند چه باید بکند، گفت وگویی خوب است اما چه هدفی را در کوتاه مدت و یا درازمدت دنبال می کند، و (Critical Dialogue) انتقادی چه کار باید کرد، برای همه روشن نیست. ایران از اهمیت استراتژیک ویژه ای در منطقه و خلیج فارس برخوردار است.

آلمان به خصوص و اروپا به طور عام، نیاز به روابط خوب با ایران دارد. باید در تماس بود و گفت وگو کرد. در غیر این صورت تنها آلترناتیو، قطع گفت وگو و روابط است که منجر به انزوای ایران می شود. اما معلوم نیست نتایج به نفع آلمان در بر داشته باشد.

اما از طرف دیگر منتقدان گفت وگویی انتقادی می گویند، مباحثه محصولی نداشته است. دولت با آقای لاریجانی و سایر مقامات مذاکرات گسترده داشته است بدون آنکه نتایج ملموسی به بار آورده باشد. ما مطرح کردیم که سیاست گفت وگویی انتقادی خوب است و بهتر از تسلیم شدن به سیاست آمریکاست. ما هم آن را تأیید می کنیم. اما حداقل برای ما روشن نیست که این گفت وگوها چه هدف های مشخصی را دنبال می کند؟

مشاور سیاسی گروه اکثریت (ائتلاف لیبرال ها و دموکرات های مسیحی در مجلس) گفت که یکی از موضوعات اساسی جلب نظر ایران در عدم مخالفت با صلح خاورمیانه است. جواب داده شد که او لا مانع عمده بر سر راه صلح خاورمیانه، ایران نیست، بلکه خود اسرائیل است. ثانیاً، صلح خاورمیانه، چه منافعی برای ملت ایران و ما ایرانی ها در پی خواهد داشت؟ و اگر ایران تسلیم شود آیا دولت آلمان با دولت کنونی ایران، صرف نظر از سایر سیاست ها، روابط نزدیک تری خواهد داشت؟

نماینده مذکور شرحی در مورد اهمیت اقتصادی صلح و ثبات برای کشورهای منطقه ارائه نمود.

۳ سمینار ۸ تیر ۲۸ جون

در این سمینار، ابتدا درباره مسائل ایران بحث و گفت وگو شد. دبیرکل نهضت آزادی ایران، توضیح

۵۶

داد که نهضت آزادی ایران، انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷ را یک حرکت مردمی تاریخی و اصیل بر خاسته از متن جامعه ایران می داند که ادامه مبارزات ملت ایران در طی حدود یک صد سال گذشته عیله استبداد و استیلاي خارجی در جهت تحقق دو آرمان آزادی و حاکمیت ملت و استقلال بوده است. نهضت آزادی به آرمان های انقلاب معتقد و مؤمن و وفادار است و هم چنان در جهت تحقق کامل آنها حرکت می کند؛ به نظام جمهوری اسلامی ایران معتقد و به قانون اساسی آن ملتزم می باشد. اما با سیاست ها و عملکردهای حاکمیت کنونی مخالف است و بخش اعظم آن را انحراف از آرمان های انقلاب و اصول مصرحه در قانون اساسی می داند. نهضت آزادی با براندازی مخالف است و آن را عملی و مفید به حال ملت و مملکت نمی داند، بلکه به استراتژی مبارزه علنی قانونی و مسالمت آمیز برای تغییرات تدریجی و گام به گام به سوی تحقق کامل حقوق و آزادی های اساسی ملت به شرح اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی معتقد است و این استراتژی را عملی، مفید و کارساز می داند. به همین دلیل تلاش کرد تا در انتخابات اخیر مجلس ایران شرکت نماید. اما به دلیل موانعی که توسط حاکمیت بر سر راهش ایجاد شد، بالاچار اعلام انصراف داد. با وجود این، حرکت اخیر نهضت آزادی ایران از پاره ای جهات مثبت و گامی به جلو ارزیابی شده است.

در پاسخ به این سؤال که اگر نهضت آزادی به قانون اساسی اعتقاد دارد آیا به ولایت فقیه هم معتقد که « تحلیل و تفصیل ولایت مطلقه فقیه » است؟ گفته شد که نهضت آزادی ایران در نشری ه ای تحت عنوان در سال ۱۳۶۷ منتشر ساخت نظرات خود را مبسوطاً شرح داده است. ما معتقدیم که در یک جامعه مدنی اصل این نیست که کلیه شهروندان به تمامی قوانین اعتقاد داشته باشند. بلکه اصل این است که همگان

باید به قانون، خواه معتقد باشند یا نباشند، ملتزم باشند. نهضت آزادی ایران بارها اعلام کرده است که به قانون اساسی ملتزم می‌باشد. در سال ۱۳۵۸ نیز اعلام نمود که علی‌رغم نواقص، ابهامات، تناقضات موجود در قانون اساسی و موافق نبودن با برخی از اصول آن، به این قانون رأی می‌دهد و داده است. مشکل عمده این است که بسیاری از دولتمردان کنونی و معتقدین به ولایت مطلقه فقیه و حامیان حاکمیت، خود را ملتزم به تبعیت از تمامی اصول قانون اساسی نمی‌دانند و برخی از اصول آن را می‌دانند « دست‌وپاگیر »

در پاسخ به این سؤال که تا چه میزان به باز شدن تدریجی جو سیاسی جامعه و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت امیدوار هستید، گفته شد که پارامترهای مؤثر همگی از امکان پیروزی این دیدگاه حکایت می‌نمایند. این خوش‌بینی، بر خلاف گمان برخی، متوجه شخصیت‌ها یا گروه‌بندی‌ها و جناح‌های درون حاکمیت نمی‌باشد بلکه ناشی از توجه به اصل انقلاب اسلامی و تصاویر عمیق آن بر جامعه ایرانی است. باید توجه داشت که این فصل تاریخ میهن ما هنوز به جمع‌بندی نهایی نرسیده است. تأثیرات انقلاب اسلامی در ابعاد گوناگون و عمیق جامعه ما آن‌چنان است که بی‌تردیدی جهت‌تحوالات به سود تحقق آرمان‌های اصلی انقلاب، یعنی آزادی و استقلال پیش می‌رود. هم‌اکنون، تغییرات و جابجایی در آرایش نیروهای سیاسی مؤثر محسوس و آشکار می‌باشد. متأسفانه لا‌حواض دانشگاه‌ها و مواضع انجمن‌های اسلامی دانشجویان در جریان انتخابات و غیره، نشان‌هایی بارز این امر است. در پاسخ به سؤالی پیرامون تناقضات اصولی در قانون اساسی اظهار شد که اوّلاً قانون بد، بهتر از بی‌قانونی است. ثانیاً تمامی قوانین اساسی دنیا، منعکس‌کننده دو واقعیت می‌باشند. اول فرهنگ ملی

۵۷

مردم، دوم شرایط ویژه سیاسی اجتماعی تدوین و تصویب قانون. برای تمام قوانین اساسی دنیا، متمم‌هایی وجود دارد که نشانه آن است که قوانین اساسی در فرایند اجرا و تجربه، نارسایی‌های خود را بروز می‌دهند که تدوین و تصویب متمم‌ها را ضروری ساخته است. قوانین اساسی وحی منزل نیستند و می‌توان بر حسب شرایط و ضرورت‌ها، آنها را با آراء مردم ترمیم نمود. اما انعکاس عملی و ملموس باورها و سنن و فرهنگ ملی در قانون اساسی امری مستمر و اجتناب‌ناپذیر است. قانون اساسی اصلی‌ترین ماخذی است که رابطه دین و دولت را تنظیم و مرزها را مشخص می‌سازد. در بخش دوم سم‌ینار اصول کلی سیاست دولت فعلی آلمان با دولت ایران و اساس گفت‌وگوی انتقادی مطرح گردید. از طرف نمایندگان عضو حزب سبزها توضیح داده شد که دولت‌های آمریکا و اسرائیل به دنبال انزوای هر چه بیشتر ایران هستند اما دولت آلمان با چنین برنامه‌ای و بایکوت کامل ایران موافق نمی‌باشد. آلمان علائق اقتصادی، نظیر نفت در منطقه دارد و نقش ایران را در منطقه حساس می‌داند. حزب سبزها از سیاست دولت آلمان انتقاد دارد. گفت‌وگوهای انتقادی را کافی نمی‌داند، آن را فاقد هدف‌های مشخص می‌داند، اگرچه هدف عمده دولت آلمان نقش ایران در منطقه، بخصوص صلح خاورمیانه است.

نمایندگان نهضت آزادی در مورد علل و انگیزه حزب سبزها در مخالفت با کنفرانس بین‌المللی اسلام و اروپا سؤال کردند. آنها جواب دادند که با حضور وزیر امور خارجه دولت ایران در کنفرانس، مخ‌الف بودند نه خود کنفرانس. حزب نسبت به اهداف دولت در این دعوت مشکوک بود. کنفرانس « توضیح آن که در سال گذشته، دولت آلمان، از طرف اتحادیه اروپا، مسئولیت برگزاری را پذیرفته بود و برای شرکت در این کنفرانس ده‌ها نفر از متفکرین جهان « بین‌المللی جهان اسلام و اروپا اسلام دعوت شده بودند. از جمله از آقایان دکتر یزدی، دکتر سروش، دکتر اسکویی و تئی چند از مقامات رسمی نیز دعوت شده بودند. اما به دنبال پیشنهاد و تصویب طرحی مبنی بر ممانعت از شرکت وزیر امور خارجه ایران در این گردهمایی، کنفرانس مذکور ابتدا به تعویق افتاد اما هرگز برگزار نشد. نمایندگان نهضت آزادی ضمن این که توضیحات نمایندگان حزب سبزها را قانع‌کننده ندانستند و درباره اهمیت ویژه کنفرانس بین‌المللی اسلام و اروپا توضیح دادند که این کنفرانس یک نقطه عطف و اقدام تاریخی در روابط جهان غرب با دنیای اسلام بوده است. مناسبات جهان غرب با دنیای اسلام را می‌توان در چند دوره مشخص بررسی کرد. دوره اول عصر استعمار و سلطه ظالمانه و غارتگرانه دول اروپایی بر کشورهای اسلامی است. شاخصه دوره بعد که از جنگ جهانی دوم شروع می‌شود، استفاده از اسلام به عنوان ابزاری برای جلوگیری از توسعه کمونیسم، بدون توجه به خود اسلام و منافع مسلمانان می‌باشد. دوره سوم با پایان عصر جنگ سرد آغاز می‌شود. در دوران مابعد عصر جنگ سرد

روابط جهان غرب با دنیای اسلام به دلیل موقعیت استراتژیک کشورهای اسلامی، منابع طبیعی فراوان و جمعیت بیش از یک میلیارد مسلمان و هم چنین حضور فعال اسلام در آمریکا و اروپا یک پدیده اجتناب ناپذیر شده است. این روابط هنگامی ثمربخش و مفید برای هر دو طرف خواهد بود که طرفین درک درستی از یکدیگر داشته باشد. از این زاویه است که کنفرانس فوق الذکر واجد اهمیت فراوان بوده و نهضت آزادی نیز از دعوت دبیرکل خود به این کنفرانس استقبال نمود. عمل حزب سبزها، در واقع درگذشتن از یک منفعت بزرگ برای دست یافتن به یک فایده کوچک است یا به تعبیری آتش زدن

۵۸

قیصریه برای یک دستمال محسوب می‌شود.

یکی از حاضرین نیز به بحث پیرامون گفت و گوهایی انتقادی پرداخت و گفت که سیاست دولت آلمان نه گفت و گوست و نه انتقادی، بلکه بیشتر گفت و گوهایی اقتصادی است. اما اعضای حزب سبزها معتقد بودند که جنبه اقتصادی برای آلمان در درجه اول اهمیت نیست.

یکی دیگر از حاضرین اظهار نظر کرد که بایکوت اقتصادی علیه ایران بی‌اثر است. کما این که در مورد عراق موجب سقوط صدام نشده است بلکه مردم عراق سخت زیان دیده‌اند. در ایران هم نتایج آن چندان روشن نیست.

علاوه بر نکات مذکور، در مورد وضع مطبوعات، دانشگاه‌ها و نویسندگان نیز پرسش‌ها و بحث‌هایی مطرح شد که نظریات نهضت آزادی در چهارچوب آنچه در اعلامی‌ها و بیانی‌ها آمده است، ارائه شد.

در باره انتخابات ریاست جمهوری

گفت و گوی خبرنگار رادیوی صدای ایران ۱۳۷۵/۹/۶

س: آقای دکتر ابراهیم یزدی، شما مدتی خاموش بودید، دست کم در مصاحبه با رادیو صدای ایران. در یکی دو ماه اخیر نهضت آزادی بیانی‌های متعددی منتشر کرده و آخرین آن در باب انتخابات ریاست جمهوری سال آینده است. این بیانی‌ها در ده صفحه و دربرگیرنده مطالب متعدد و اصول و بندهایی است که خواست‌های همه گروه‌ها و رژیم آن را رعایت نکنند. با توجه به این که در این بیانی‌ها به بحران‌های گوناگون اشاره کرد‌اید، ابعاد بحران‌های کنونی را چطور توصیف می‌کنید و از دید شما چه عواملی به این بحران‌ها دامن زد‌ه‌اند و می‌زنند؟

ج: اوضاع جامعه ما در حال حاضر یک شرایط پیچیده تاریخی را می‌گذراند و به هیچ وجه من‌الوجه نمی‌توانیم به مسائلی که الان با آن مواجه هستیم و بحران‌هایی که جامعه ما دارد تجربه می‌کند یک بعدی نگاه کنیم و یک علت را برای م علول‌ها پیگیری کنیم. به طور کلی، بحران‌هایی را که جامعه کنونی ایران تجربه می‌کند و گرفتار آن است در پنج طبقه یا پنج بعد می‌بینیم. یکی، بحران مدیریت است که مشخصات متعددی دارد. دیگری، بحران سیاسی است که آن هم یک تعریف مشخصی دارد. همچنین یک بحران فرهنگی، یا بحران اختلال در هویت، برای نسل جوان، که ۷۵ درصد جمعیت ما را که زیر ۲۵ سال است، تشکیل می‌دهد و بالاخره یک بحران ائدولوژیک داریم. یک انقلابی بوده، به اسم اسلامی در مملکت ما صورت گرفته است، ولی موانعی وجود دارد، مسائلی هست، نکاتی مطرح است، که هنوز اینها به جهت نظری، روشن نشده، ابهام وجود دارد. پیچیدگی وجود دارد. این بحران‌ها، همه دست به دست هم داده و هر کدام تأثیرات خودشان را دارند و همه این بحران‌ها روی هم اثرات متقابل می‌گذارند. بحران مدیریت بر بحران اقتصادی و برعکس بحران اقتصادی، بر بحران مدیریت اثر می‌گذارد. مجموعه این عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم بر بحران جوان‌های ما اثر می‌گذارد. بنابراین یک چیزی که یک بعدی باشد نیست. مجموعه‌ای از عوامل است.

اما اگر بخواهیم، برای حل اینها قدم برداریم، یا اگر بخواهیم به طور علمی هر یک از این بحران‌ها را تعریف کنیم و ریشه‌های آن را پیدا کنیم، یک شرط اولیه هست، یک نیاز اولیه هست و آن عبارت از این است که ما باید بحران سیاسی را حل کنیم. تا زمانی که بحران سیاسی حل نشده باشد، نمی‌توانیم به طور معناداری به سایر بحران‌ها بپردازیم.

اگر ما بخواهیم مشکل جوان‌هایمان را مطرح بکنیم، این نیاز به جو سیاسی سالم دارد. باید روزنامه‌ها آزاد باشند. تجمعات آزاد باشند. احزاب آزاد باشند. باید این جو یک سونگری وجود نداشته باشد. تا ما بتوانیم، این مشکلات اساسی را حل کنیم. یعنی به نظر ما، اساسی‌ترین مشکلی که الان باید

حل بشود، بحران سیاسی یعنی غیرقانونمند بودن جامعه است. تا زمانی که حاکمیت، قانون اساسی و حقوق و آزادی‌هایی را که در فصل سوم قانون اساسی و

۱۱۰

برای مردم به رسمیت شناخته و تصریح شده، اجرا نکند، مطبوعات آزاد نباشند، احزاب آزاد نباشند، ما هیچ نوع امیدی به حل بقیه بحرانها نداریم. بلکه آنها را روز به روز شدیدتر و بدتر می‌بینیم.
س: شما در بیانیه خواستار اصلاح قانون انتخابات شدید و اصلاح هر آن چیزی که ناقض حاکمیت ملت است. منظور از هر چیزی که ناقض حق حاکمیت ملت است چیست؟

ج: فصل پنجم قانون اساسی ما، تصریح می‌کند که حاکمیت از آن ملت است. اما برخی از مطالبی که گفته می‌شود، در تعارض با حق حاکمیت ملت است. به عبارت دیگر اگر رئیس جمهور، با رأی مردم انتخاب می‌شود، و مشروعیت پیدا می‌کند، دیگر معنا ندارد که بگویند، مشروعیت رئیس جمهور یا مشروعیت مجلس، مشروعیت این یا آن از جای دیگری است برای این که به نظر ما، قانون اساسی صراحت دارد که حاکمیت از آن ملت است.

س: بنابراین یک گره کوری در قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود دارد؟!!

ج: ما گره کور نمی‌گوییم. ما می‌گوییم یک تناقض یا تعارض وجود دارد، که آن تعارض، ناقض حق حاکمیت ملت است و اینجا، هم یک بحث قانونی هست، هم یک بحث حقوقی، یک بحث تئوری و نظری نیز وجود دارد.

س: در مورد نیروهای متشکل جدید در داخل کشور که اخیراً وارد صحنه شد هاند، نظیر مجمع روحانیون مبارز به سرپرستی و رهبری مهدی کروبی چه نظری دارید؟ اینها چه مواضعی دارند؟ اینها چه ت اثراتی در انتخابات خواهند داشت؟ ظاهراً هنوز موضعی نسبت به مسائل اساسی ابراز نکرد هاند و صرفاً گفت هاند ما تصمیم گرفت هاید فعال شویم، ظاهراً هم کاندیدای مستقل خودشان را می‌خواهند معرفی کنند.

ج: ما فعالیت همه گروه‌ها را در صورتی که در چارچوب قانون باشند و یک سونگر، انحصارطلب و تمامیت خواه نباشند، استقبال می‌کنیم. جامعه ما در حال گذر تاریخی است، در جامع ه ای که به دلیل این گذر تاریخی متلاطم است، مسائل آن متنوع هستند، پیدایش افکار و گرایشات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و دینی متنوع، یک امر طبیعی است. باید اجازه داد، این افکار حضور داشته باشند. بنابراین از هر گروهی که بخواهد به طور جدی در صحنه حضور داشته باشد و فعالیت کند، ما علی الاصول استقبال می‌کنیم ولو این که با مواضع آنها و گرایش های آنها موافق نباشیم. حضور این افکار و اندیشه ه ها به رشد جامعه ما کمک می‌کند. منتهی تکرار می‌کنیم، به شرط و شروطی، و آن این که آزادی را برای همه گروه‌ها بپذیرند.

س: در بیانیه نهضت آزادی خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی رئی سجمهور شما اشاره کرده بودید به تعارضی که وجود دارد، بین تبعیت مطلق از ول یفقیه و ماهیت شورایی و اکثری تپذیر نظام حزب ی. آیا به این درخواست شما از سوی رئی سجمهور وقعی گذارده شده و اصولاً در حال حاضر سیاست دولت در برابر نهضت آزادی چیست؟ آیا بعد از درگذشت مرحوم بازرگان هیچ تغییری کرده است؟

ج: نه، هیچ تغییری نکرده است. ما همچنان در یک شرایط سخت و محدود، با حداقل امکانات حرکت می‌کنیم و هنوز هیچ یک از احزاب سیاسی غیردولتی، آزادی های قانونی را ندارند. نهضت آزادی هم مثل بقیه!

ما در حد توانمان و با امکانات محدودی که برای ما وجود دارد، آن وظیفه ای را که در قبال ملت و مملکتمان داریم، انجام می‌دهیم. در آن مورد بخصوص هم که شما فرمودید چون آقای رئیس جمهور

۱۱۱

محترم یک مع یاری گذاشته بودند که اگر احزاب را آزاد بگذاریم نباید حرفی بزنند که مغایر با حرف ولی امر مسلمین باشد. خوب ما در پاسخ توضیح داده ایم، که آزادی فکر و اندیشه یعنی همین که این اندیشه ها و افکار مغایر عرضه شود. احزاب سیاسی برای این نیستند که هر چه مقامات بالایی مملکت گفتند، اینها مهر تأیید بر آن بزنند. احزاب سیاسی می‌بایستی باشند، احزاب سیاسی مخالف هم باید باشند، آنها هم باید نظریات خودشان را بیان کنند. مردم قاضی نهایی هستند. مردم هستند که باید انتخاب بکنند. اگر روزی یک حزب مخالف حرفی زد و مردم در نهایت آزادی به ح زبی که مخالف حاکمیت است رأی دادند آنها لاجرم باید از آن تبعیت کنند. دیگر کسی نمی‌تواند بگوید، خوب حالا نظریه ای که داده شده است مغایر است با نظریه رهبران حکومت. در اینجا ما در واقع خواسته ایم بگوییم اگر با این معیار احزاب

هستند، این همان حرف های گذش ته است که، همه آزادند، به شرط آن که این طور باشند! خوب آن « آزاد» وقت این آزادي نيست!

س: آقاي دكتور يزدي بفرماييد كه شما الان هيچ دفتري يا مكان مشخصي ب عنوان نهضت آزادي ايران نداريد؟

ج: به عنوان نهضت آزادي به ما اجازه نمي دهند. نهضت آزادي در حال حاضر دفتر و محل مخ صوصي ندارد محل دفتر سابق نهضت آزادي را از ما گرفت ه اند و تعهد گرفته شده است كه از آن ساختمان بر اي فعاليت هاي نهضت استفاده نشود و اگر بخواهيم جايي را، سالي را اجاره كنيم باز هم نمي توانيم. براي اين كه اداره اماكن وابسته به شهرياني به ما اجازه نخواهد داد. جاهاي ديگر نيز همه تحت كنترل خود آقايان است. بنا بر اين براي نهضت آزادي تشكيل اجتماعات عمومي امكان پذير نيست. ما دفتري نداريم، همان دفتر شخص من است كه در يكي از آپارتمان ها، در همان ساختمان قديمي، هست. آن هم محل تشكيل جلسات نيست. فضاي بسيار كوچكي است كه به درد اجتماعات نمي خورد. روزنامه ميزان هنوز تعطيل است. روزنامه هاي ديگر اجازه ندارند هيچ چيز راجع به نهضت آزادي بنويسند. مگر اين كه به ما حمله بكنند. حتي وقتي به عنوان آگهي هم چيزي به روزنامه ها مي دهيم، حاضر به چاپ آن نيستند. اينها مسائل و مشكلاتي است كه ما فعلا داريم.

س: آقاي دكتور رژيم با شخص شما چه مخالفتي دارد؟

ج: والله از خودشان بايد پرسيد!

س: خود شما چيزي مطرح نشده است؟

ج: خير، ما تماسي نداريم كه ببينيم آنها چرا با ما مخالف هستند! البته در مواقع انتخابات مجلس، هنگامي كه صلاحيت ما را در فاز اول، چهار نفر از پانزده نفر را، قبول كردند، هيأت نظارت شوراي نگهبان، ما را خواست. رفتيم، نشستيم و صحبت كرديم، آنها با صراحت از ما خواستند بنويسيم كه به ولايت فقيه معتقد هستيم. خوي اين براي ما قابل قبول نبود. براي اين كه، در شأن ما نيست، چيزي را كه به آن معتقد نيستيم، بنويسيم. ما در حد التزام به قانون اساسي گفته ايم و نوشته ايم ولي اعتقاد يك امر قلبي و دروني است. جداگانه، كه ما اعتقاد نداريم، و اين را هم ما امروز نمي گوييم. ده سال پيش در ۱۳۶۶ نهضت آزادي يك دفترچه اي را منتشر كرد تحت عنوان تحليل و تفسير ولايت مطلقه فقيه، ما در آنجا نظرياتمان را در ۱۶۰ صفحه مبسوطاً شرح داديم. اينها به ما گفتند، اگر شفاهي هم بگويد، قبول داريم. ما گفتيم نه! شفاهي يا كتبي، همان است كه تا به حال گفت هايم و بر همان موضع خودمان ايستاد هايم.

۱۱۲

س: آقاي دكتور يزدي آيا شما هراس از اين نداريد كه از شما ب عنوان سوپاپ اطمينان در رژيم استفاده كنند؟

ج: به چه دليل بايد بترسم!؟

س: به هر صورت، در حاليكه شايد خودتان نم يخواهيد ب عنوان سوپاپ اطمينان در نظر گرفته بشويد، شما را آزاد بگذارند كه مثلاً مصاحبه كنيد با راديوهاي آيراني در خارج، با راديوهاي فارسي زبان دول تهاي ديگر؟

ج: خوب چي مي شود!؟

س: منظورم اين است كه اگر اينها بخواهند از شما ب عنوان سوپاپ اطمينان استفاده بكنند ناراحت نم يشويد!؟

ج: ببينيد اين كه اينها بخواهند از اين سوءاستفاده بكنند، بستگي دارد به اين كه ما به اينها يك امتيازي بدهيم، خوب آن وقت اي ن حرف شما درست است. ولي من حرف خودم را دارم مي زنم. من مواضع نهضت را دارم بيان مي كنم. اگر حاكميت آنقدر خردگرا شده باشد يا عناصر خردگرا در درون حاكميت، اين اندازه به فرزاني رسيده باشند كه بفهمند حضور احزاب سياسي و اپوزيسيون براي سلامت جام عه و براي حفظ نظام ضروري است، چه اشكالي دارد؟! مگر در فرانسه كه اين همه احزاب مخالف هست، و اعتصاب راه مي اندازند كه آن همه ضرر براي مملكت به بار مي آورد، مگر بلد نيستند جلوي آنها را بگيرند؟! آنها مي دانند كه وجود احزاب مخالف، براي انسجام و استحكام جمهوري فرانسه ضروري و مفيد است. حالا اگر شما مي خواهيد، اسم آن را سوپاپ اطمينان بگذاريد، بگذاريد. به عبارت ديگر چنانچه حق اعتصاب براي كارگران در فرانسه به رسميت شناخته نشود و اعتراض كارگران را با گلوله جواب بدهند، فرانسه مي رود به سوي انفجار! و اين به نفع هيچ كس نيست. حال اگر به اين معنا احزاب مخالف،

اتحادیه های کارگری در فرانسه، سوپاپ اطمینان هستند، خوب باشند! سوپاپ اطمینان برای حفظ جمهوری فرانسه؟ خوب، بله باشند. این یک معادله ای است که طرفین از آن بهره مند می شوند. دموکراسی یعنی همین. اگر قرار باشد در کشور ما هم دموکراسی پیروز شود، اگر در درون حاکمیت عناصر خردگرا حضور دارند، لاجرم بایستی این روند را تسریع بکنند. ما ترسی از این نداریم که آنها به احزاب سیاسی مخالف، آرام آرام و به تدریج، آزادی هایی را بدهند، تا از یک انفجار نهایی و قطعی در آینده جلوگیری شود.

س: آیا شما تصور نمی کنید که اگر همان طور که بعضی از عقلاي ملت در همان سالهای ۳۹-۴۰ به شاه توصیه می کردند که این آزادیها را بدهد، اگر می داد، و طبق قانون اساسی آن موقع عمل می کرد به انفجار نمی کشید؟!

ج: این یک امر طبیعی و بسیار ضروری برای حفظ سلامت سیاسی و اجتماعی یک جامعه است. حاکمیت نمی تواند بگوید که من می خواهم همه اختیارات را داشته باشم و از آن استفاده بکنم ولی بدون آن که به مخالفین هیچ نوع آزادی بدهم، فقط بروم در دنیا پز بدهم که در ایران آزادی هست. خوب چنین چیزی اصلاً امکان ندارد، رشد نخواهد کرد، در یک مرحله باقی میماند، و نمی تواند از آن استفاده کند!

س: منظور من دقیقاً همین گفته آخر شما بود. که رژیم نیز پز بدهد، بابت این که، چند تن از مخالفان رژیم و یا ناموافقان رژیم، دارند آزادانه صحبت می کنند، بدون این که، اصلاً خودشان معتقد به آزادی باشد.

۱۱۳

ج: ببینید، در فرمایش شما دو چیز است. هیچ وقت ما از یک رژیم، از یک حاکمیت، از یک مسئول نمی پرسیم، آیا شما به آزادی اعتقاد داری یا نه؟ آزادی محصول نیت و اعتقاد زمامداران نیست؟ آزادی و دموکراسی، نتیجه شرایط عینی مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه است. در بسیاری از موارد تاریخ به ما نشان می دهد. در همین تاریخ معاصر ما، رهبرانی بوده اند و هستند که هیچ اعتقادی به آزادی ندارند، ولی تحت شرایط خاص، با اجبار تسلیم می شوند و می پذیرند. سیاست، علم سازگاری است. به من مربوط نیست که آیا اعتقاد دارد یا ندارد. آن چیزی که برای ما مهم است، این است که آیا ما می توانیم حقوق و آزادی های ملت را به دست بیاوریم یا نه؟ حالا می خواهد از روی اجبار یا از روی اختیار باشد. فرق نمی کند این آزادی ها باید به رسمیت شناخته شود. توقع ما زیاد نیست. آرمانمان را هم تعیین کرده ایم. می دانیم کجا باید برویم. اما اجرا و تحقق آن بدون تردید باید به تدریج و گام به گام باشد و بتوانیم به طرف آن هدفی که داریم پیش برویم.

س: به عبارت دیگر آقای دکتر شما به استحاله رژیم معتقدید؟

ج: ببینید، هر چه اسمش را می خواهید بگذارید، نظام سیاسی هیچ کشوری ایستا نیست. این تصور نادرستی است که بعضی ها دارند. تصادفاً تصور نادرستی است که هم عناصر کاملاً ضدنظام جمهوری اسلامی و هم عناصری که معتقد به نظام جمهوری در درون حاکمیت هستند آن را دارند. آنها خیال می کنند که نظام های سیاسی، پدیده های ایستا و مصون از هر نوع تغییر و تحول هستند، نه چنین چیزی نیست. نظام های سیاسی، مثل همه پدیده های انسانی، دائم در تغییر و تحول هستند. ما امیدواریم، اینها هم تغییر و تحول را بپذیرند و از طریق مبارزات مردمی این طور بشود.

س: ممکن است در مورد نقش نهضت آزادی در انتخابات آینده ریاست جمهوری و نامزدی شخص شما یا کاندیداهای دیگر از سوی نهضت توضیحی بدهید.

ج: ما به موقعش، اعلام می کنیم. الان هیچ نظری نمی دهیم.

س: من چندی پیش مطلع شدم که، بین نهضت آزادی و حزب سبزهای آلمان، ارتباطها و گفتگوهای انجام شده است. این ارتباطها، چه انگیزه های دارد؟ و چه هدفی می کند؟

ج: در همان بیانیه ای که نهضت آزادی بعد از این دیدارها در آلمان و برگشت از آلمان منتشر کرده است نکات اصلی را توضیح دادهایم.

س: بنابراین شما همفکر گروه سبزها هستید؟

ج: ببینید لزومی ندارد ما هم فکر باشیم. مگر هر کسی با هر کسی سلام و عیال کرد، باید با او همفکر باشد؟! اگر شما به من زنگ می زنید و با من مصاحبه می کنید و من به سئوالات شما جواب می دهم، معنایش این نیست که من با شما همفکر هستم! این یک استنباط نادرستی است که بسیاری مردم، از مناسبات سیاسی و اجتماعی دارند! این معنایش همفکری نیست! بلکه این سعه صدر است، رشد است، بلوغ و شعور است! آنها مواضع خودشان را دارند، ولی می خواستند از مواضع ما هم پیرامون مسائل

مختلف، پیرامون و وضعیت ایران، پیرامون وضعیت منطقه، پیرامون مناسبات غرب با اسلام مطلع شوند، از ما دعوت کردند ما هم رفتیم آنجا با هم صحبت کردیم و نظریات ما را شنیدند.
س: آقای دکتر شاید منظور این بوده است که از پشتیبانی معنوی سازمانهای دموکرات در خارج بخواهید بهره‌مند شوید.

۱۱۴

ج: ببینید جهان ما جهان کوچکی است. به یک معنا، همان دهکده کوچک که می‌گویند. بنابراین هیچ کس نمی‌تواند در خلاء حرکت بکند! ما نیازی به حمایت آنها نداریم. ما متکی به حمایت‌های مردمی جامعه خودمان هستیم، و قبل از همه هم با اتکاء به خدا وارد در این صحنه شده ایم و در جهت انجام وظیفه ملی و مذهبی خودمان کار می‌کنیم. بارها هم گفته ایم، شادروان مهندس بازرگان هم بارها این را گفته‌اند، که دعوای ما دعوای حجت است نه قدرت! ما داریم وظیفه خودمان را انجام می‌دهیم. حالا اگر کسانی باشند که بخواهند با نظریات ما آشنا بشوند و مایل باشند با ما گفتگو کنند، استنکافی نداریم، م‌پذیریم.
س: آقای دکتر هیأت شما در گفتگو با حزب سبزها در مورد گفت و شنود انتقادی، سیاستی که اتحادیه اروپا دنبال می‌کند، چه نظری دارند؟

ج: در آن بیانیه‌ای که نهضت منتشر کرده است توضیح داده شده است. چند نکته بود. آنها به ما گفتند که آلمان سخت تحت فشار آمریکایی‌هاست که به سیاستی که آمریکا در مورد ایران دارد، تسلیم شود. ولی آنها به همراه برخی دیگر از کشورهای اروپایی آن را قبول ندارند و سیاست گفت و گوهایی انتقادی را پذیرفته‌اند. ما این سیاست را علی‌الاصول تأیید می‌کنیم و معتقد هستیم که اروپا و آلمان نبایستی پیروی و دنباله‌روی آمریکا را بکنند. اما گفت و گویی انتقادی باید هدفی داشته باشد، شما دنبال تأمین چه چیزی از طرف ایران هستید؟ اولین چیزی که آنها به ما گفتند، این مورد که ایران با صلح خاورمیانه مخالفت نکند، ما جواب دادیم مگر مانع صلح در خاورمیانه ایران است؟! اگر ایران آمد و گفت من موافقم، آیا آن وقت صلح می‌شود؟! بنابراین از نظر ما این یک هدف قانع‌کننده و درستی برای این گفت و گوها نیست. دومین چیزی که آنها گفتند این بود که ما می‌خواهیم قضیه سلمان رشدی حل بشود. ما گفتیم سلمان رشدی چه ارتباطی با منافع ملی مردم آلمان و چه ارتباطی با منافع ملی ما ایران‌ها دارد؟! معنای دیگر سؤال من این است که اگر اینها فردا آمدند، فتوای سلمان رشدی را لغو کردند، دیگر شما با ایران مسئله‌ای ندارید؟! در آن صورت اگر ایرانی‌ها هر کاری بکنند، شما با آن مرتبط و دوست می‌شوید؟! آنها نظر ما را خواستند، ما گفتیم که ایران باید قانونمند بشود. ما به عنوان ایرانی‌ها خواستار اجرای اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی خ و دمان هستیم. بیانیه حقوق بشر را هم مطرح نمی‌کنیم که بعضی‌ها بیایند و بگویند که این یا آن اصلش یا مطالبش با اسلام مغایر است یا نمی‌خواند! ما می‌گوییم این اصول قانون اساسی را نه غرب‌گرایان و نه شرق‌گرایان، تصویب نکرده‌اند. بلکه اینها را خود آقایان بودند که تصویب کردند. رهبر فقید انقلاب هم گفت که یک کلمه غیراسلامی هم در آن نیست. بنابراین، اگر قانون می‌گوید شکنجه ممنوع است، سانسور مطبوعات ممنوع است، بازداشت‌های خودسرانه ممنوع است، محاکمه محرمانه ممنوع است. هر کسی که بازداشت می‌شود باید بلافاصله به او تفهیم‌اتهام شود و در ظرف ۲۴ ساعت پرونده‌اش به دادگاه صالحه فرستاده شود، باید حق وکیل داشته باشد، احزاب باید آزاد باشند. اینها چیزهایی هستند که قانون اساسی، م‌بگوید و ما آنها را می‌خواهیم.

س: آقای دکتر آیا شما با گفتن این که [در بیانی ۵]: [باید در همکاری‌های منطق‌های و در سطح جهان با قدرتهای جهانی دست به تن‌شردایی زد، منظورتان تجدید ارتباط با آمریکا است!!]
ببینید او لا ایران ارتباط خودش را با آمریکا قطع نکرده است. این آمریکایی‌ها بودند که ارتباطشان را با ایران قطع کردند و از جهت دیپلماسی، قطع ارتباط یک کشور با کشور دیگر به هیچ وجه علامت قدرت نیست. بلکه در عرف مناسبات دیپلماسی علامت ضعف و زبونی و بیچارگی آن دولتی است که رابطه را

۱۱۵

قطع می‌کند. یعنی چون هیچ کار دیگری نتوانسته است بکند، حالا رابطه را قطع می‌کند. این چیزی نبوده است که ایران بخواهد، آنها رابطه را قطع کردند. ما مع تقدیم که سیاست خارجی ایران، علی‌الاصول باید برود به سوی تنش‌زدایی. حالا در اینجا اگر بتوانند با آمریکایی‌ها بر سر مسائل توافق بکنند و نظر ایران در چارچوب مصالح ملی کشورمان تأمین بشود، به شرط این که آزادی‌های سیاسی باشد، تا هر آنچه که توافق می‌کنند، در معرض قضاوت افکار عمومی گذارده بشود و مردم بفهمند و پی ببرند که چه چیزهایی دارد اتفاق می‌افتد، خوب ما مخالف نیستیم!

س: آقای دکتر شما سیاست تهایی تحریمی آمریکا را علیه جمهوری اسلامی چطور تحلیل م یکنید؟ فکر م یکنید ، سرانجام به نفع کیست؟ چون [در آن بیانیه نهضت [اع لام کرده بودید که این تهدیدهای خارجی را باید جدی گرفت.

ج: منظور ما تحریم ها نبوده، بلکه تهدیدهای خارجی است . منظور ما آن چیزهایی است که ك َ لا در اطراف ما م یگذرد.

س: یعنی، فرض کنید، حضور نظامی آمریکا در منطقه و خلی جفارس؟

ج: بله، آمریکا این همه تجهیزات نظامی را برای چي در خلیج فارس آورده است؟! با کدام دشمن می خواهد بجنگد؟! اص َ لا با وجود این همه تجهیزات در منطقه هر آن ممکن است از یکی از دو طرف اشتباهی رخ بدهد و منطقه منفجر شود ! وقتی می گوئیم تهدیدها را جدی بگیرد یعنی این که يك دیپلماسی معنادار و فعال و مثبت هر گز نباید به مصداق يك مثل قدیمی که : دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد، خطرات و تهدیدها را نادیده بگیرد . در عراق چه می گذرد، در افغانستان چه می گذرد، در دور و بر ما چه می گذرد، خوب، يك دولت باید این چیزها را در نظر بگیرد و ما هم به جهت وظیف های که نسبت به کشورمان داریم و نگران تمامیت ارضی میهنمان هستیم به مسئولان امور هشدار داده ایم که اینها را جدی بگیرند!

س: نظر شما در مورد ریاس جمهوری آقای رفسنجانی برای بار سوم چیست؟

ج: نهضت آزادی در آخرین اعلامیه توضیح داده است . ما با هر گونه تغییر در قانون اساسی در جهت مخدوش کردن اصول آن به هر شکل و هر بهان های باشد مخالفت هستیم.

س: نظر شما در مورد دانشگاه ها و دس تانداز یهای انصار حز بالله و نظ قهای ضددانشگاهی سران رژیم چیست؟

ج: نهضت دو اعلامیه داده است . یکی تحت عنوان، سلام به دانشگاه مظلوم و یکی هم در مورد دانشجویان مظلوم . به نظر ما این روشی که اتخاذ شده به ضرر علم و دانش است . دانشگاه نم ی تواند به عنوان دانشگاه و مرکز علمی فعال باشد در حالی که قدرت سیاسی آن را مهار کرده باشد . در ۵۰ سال گذشته همیشه دانشگاه یکی از سنگرهای مبارزه و مقاومت در مقابل حکومت های استبدادی بوده است . چه در زمان ملی شدن نفت، چه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازداشت مرحوم دکتر مصدق، در ۳۰ تیر و ۲۱ آبان، ۱۶ آذر معروف در ۱۳۳۲ و در سال های ۳۹ و ۴۰ به بعد همیشه دانشگاه يك مرکز مقاومت و مبارزه بوده است . یکی از علل آن هم این است که رشد علم با اعمال زور هیچ تناس بی ندارد . ما معتقدیم که دانشگاه ها را باید آزاد گذاشت . اگر آزاد باشد به طور طبیعی و خودبه خود معیارهای اسلامی و ضوابط و معیارهای فرهنگی حفظ م ی شود . ضوابطی که در همه فرهنگ هاست . ما گفتیم ۱۸

۱۱۶

سال یا ۱۵ سال از انقلاب فرهنگی م یگذرد، سه سال دانشگاه را تعطیل کرد ند، تمام استادها را اخراج کردند بعد تك تك این استادها را بعد از بررسی های مکرر در مکرر، دوباره به سر کار دعوت کردند، دانشجویان را هم همینطور، و هر دانشجو یا استادی هم که تازه می خواهد بیاید، انواع کنترل ها هست، پس بعد از این ۱۵ سال، چه چیزی را می خواهند اس لامی بکنند؟! اگر منظور از اسلامی کردن دانشگاه ها این است، که استادان ما وجدان کاری داشته باشند، درسی را که به دانشجو می دهند، خودشان بلد باشند، ه م و غم آنها این باشد که دانشجویان را آموزش دهند تا کادرهای ورزیده ای به وجود آید، بله ما هم موافقیم . ولی اگر منظور از اسلامی کردن، يك تغییرات قشری باشد، که حتماً استادها مَث َ لا باید ریش بگذارند، یا حتماً باید برای هر دانشگاهی يك روحانی بیاید و نظارت بکند، اینها به نظر ما اسلامی کردن نیست !! آن روح اسلامی است، که هر کس وظیفه خود و کار خود را انجام بدهد، سرمایه ملی تلف نشود، هر کس وجدان خودش را در کاری که انجام می دهد در نظر داشته باشد، عمر دانشجو، وقت دانشجو دردانشگاه تلف نشود . اینها نکاتی است که اگر در نظر گرفته شود، می شود اسلامی چون اسلام برای تحقق این ارزش هاست.

با تشکر از شما آقای دکتر یزدی

این متن باید ویرایش شود.

به نام خدا

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ

فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ روم ۲۳

وازنشانه های او خوابیدن است در شب و روز در طلب فضل و نعمت او تلاش کردن است در این (پدیده ها) برای مردمی که شنوا باشند آیاتی است.

اگر شب نبود و اگر روز نبود و اگر شب و روز به دنبال هم نمی آمدند و نمی رفتند زندگی و حیات موجودات زنده، به خصوص انسان، بر روی کره زمین چه وضعی را می داشت. اگر شکل زندگی کنونی انسان، بر اساس معیارهای شناخته شده، بهترین نوع زندگی موجودات زنده است، اگر ما انسان ها نمی توانستیم این شکل از زندگی را ادامه دهیم یا با عملکردهای ناهماهنگ با طبیعت و هستی آن را مختل می ساختیم، زندگی چه وضعی پیدا می کرد؟ یکی از ویژگی های طبیعی محیطی که ما در آن زندگی می کنیم خوابیدن و استراحت در شب و کار و فعالیت در روز است.

توجه به خواب و کوشش برای فهم آن به زمان قبل از هومر در یونان قدیم برمی گردد. یونانی ها بر این باور بودند در خواب با رویاهایی که روبرو می شوند که آن ها را پیام هائی از جانب خدایان. سه هزار سال بعد از آن هنوز هم نقش خواب بطور دقیق و کامل روشن نشده است. تناوب خواب و استراحت و بیداری و تلاش در تمام موجودات زنده مشاهده و شناخته شده است. در لاک پشت ها، در پرندگان تقریباً تمام پستانداران هم خواب رفتن هم خواب دیدن (رویا) وجود دارد. خواب برای ادامه زندگی ضروری است. بی خوابی در موش های آزمایشگاه موجب کاهش وزن آنها، و به رغم خوردن غذای بیشتر در نهایت سبب مرگ آنها شده است.

خداوند شب و روز را از آیات یا نشانه های خود قلمداد کرده است:

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (روم ۲۳)

از نشانه های او خوابیدن شما در شب، و روز در طلب فضل و نعمت در تلاش کردن است. در این (پدیده ها) برای مردمی که شنوا باشند آیاتی است.

در این آیه به جای واژه هایی مانند یعقلون و یفکرون ، یندبرون ، از واژه یسمعون استفاده شده است. و می بایستی در آن رمز و راز ویژه ای وجود داشته باشد. خواب چیست و چه ارتباطی با انسان دارد؟ چگونه ما "می خوابیم" و نقش روز و تاریکی در چرخه خواب و بیداری چیست؟

ابتدا بررسی برخی از آیات قرآن پیرامون مسئله خواب و آرامش شبانه و سپس بررسی فیزیولوژی و چگونگی خواب و تاثیر آن بر سلامت جسم و روان انسان می پردازیم.

۱ - در قرآن کریم ۵ واژه متفاوت برای خواب انسان به کار برده شده است: ، نوم(۸ مورد)، و سبات (دو مورد)، و نعاس (دو مورد)، و سن (سنه) (یک مورد)، و بلاخره رَقَد (دو مورد). واژه کری (الکری) را هم به معنای خواب آلودگی و چرت زدن به کار می رود. اما در قرآن به کار نرفته است.

۱/۱ - واژه نوم - (بقره ۲۵۵)

۱/۱/۱ - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ - الله خدائی است که هیچ خدائی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرا می گیرد و نه خواب سنگین

۱/۱/۲ - وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا - اوست که شب را برای شما پوششی قرار داد و خواب را مایه آرامش و روز را زمان برخاستنتان گردانید. (فرقان ۴۷)

۱/۱/۳ - وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ، وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ، وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (النبا ۹-۱۱) - و خوابتان را مایه آرامش گردانیدیم و شب را (برای شما) پوششی قرار دادیم و روز را (برای) گاه طلب معیشت (شما) نهادیم.

۱/۱/۴ - وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ (روم ۲۳) - و از نشانه های او خوابیدن شماست در شب .

واژه نوم -به معنای خواب، در رابطه با چرخه شب و روز در چندین آیه آمده است. نام، یعنی چرت زد، خوابید، درگذشت، مرد. آرامی دریا،(نام البحر) و خوابیدن باد و آتش (نامت النار و نامت الريح) کسادى بازار (نامت السوق)، رگ نزدن (نام العرق) ، مُردن شتران (نومت الامل) ؛ مرده و میته (نوم) ، به قبر و گور یا بستر خواب (المنامه) ، آرامش پیدا کردن (تناوم اليه) ، غافل و کم هوش (النومه) به کار برده شده است

واژه سبات- به معنای چرت و خواب (سبت الرجل ، چرت زد یا خوابش برد) و آرامش و آسایش است. در قرآن در دو مورد که آمده ، به صورت وصفی برای خواب " نوم " آمده است (فرقان ۴۷ و النبأ ۹) شاید به همین علت آن را به معنای خواب هم گرفته اند.

واژه نعاس - چرت زدن یا پینکی، ضعیف شدن بدن (نعس الجثة) کساد شدن بازار (نعس السوق) ، ابتدای مرحله اول خواب را نعس یا چرت یا خواب سبک گویند.

در دو آیه از قرآن کریم (انفال ۱۱ و آل عمران ۱۵۴) نعاس به معنای آرامش به کار رفته است. از واژه **وَسِين**، به معنای خواب سنگین (ثقل النوم) و ضد نعس که خواب سبک اما طولانی است استفاده می شود. از این واژه، یک بار در آیه ۲۵۴ بقره استفاده شده است آن را "فتور یتقدم النوم" (رخوت قبل از خواب) هم گفته اند (المنجد)،

واژه **رقد** به معنای خوابیدن (رقد الرجل) به خواب آور (مرقد یا منوم) کسادی بازار رقد السوق ، کاهش درجه حرارت (رقد الحر) غفلت (رقد عن الامر) اقامت گزیدن (ارقد بالمکان) ، آرامگاه (مرقدو قبر) هم گفته اند. در آیه ۱۸ سوره کهف آمده است : **وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ** (می پنداشتی که آنها بیدارند، در حالیکه خفته اند.)

با توجه به کاربرد مرقد برای آرامگاه، رقد باید خواب سنگین باشد نه خواب سبک، اصحاب کهف دچار خواب سنگین بودند. وقتی بیدار شدند جهت یابی درستی نداشتند.

در جمع بندی این واژه های قرآنی، می توان گفت خواب دارای دو نوع سبک و سنگین، خواب کوتاه و سنگین و خواب سبک و دراز یا کوتاه. می باشد. به نظر می رسد نیاز است که یک بررسی لغت شناسانه برای روشن شدن معانی دقیق تر این واژه ها صورت گیرد، اهمیت این بررسی از آن جهت است که در بررسی فیزیولوژی خواب انواع و مراحل خواب کاملاً از هم متمایز شده اند.

در فرهنگ لغات فارسی واژه خواب به عنوان نقیض بیداری و حالت آسایش و راحتی که به واسطه از کار باز ماندن حواس ظاهری و فقدان حس در انسان و سایر حیوانات بروز می کند.

اما واژه خواب به معنای دیگری هم به کار می رود: اقناع کردن، فریب خوردن، فریب دادن، خام کردن، بی حس شدن، یا بی حس کردن دست و پا هم گفته شده است(خواب رفتن دست و پا) . خواب دیو، یعنی خواب طولانی، عمیق با نفیر غیر طبیعی؛ به معنای مردن: "گفتند فسانه و در خواب شدند". به معنی خیال فاسد: برای ما چه خوابی دیده اید؟! پرز فرش را هم خواب آن می گویند. مادر خدا بیمارز مان، با نام با پرمعنایش معصومه، به ما نصیحت می کرد که " قالی را به خوابش جارو کنید".

خواب پیش از ظهر را **خواب قیلوله** می گویند. در فارسی هم خواب را به سنگین و غیر عمیق و خواب گران و سنگین تقسیم کرده اند.

خواب شوریده، خواب شیرین (راحت و خوش) یا خواب عافیت، خواب جاوید، خواب عدم (مرگ) ، خواب ناز (خواب عروس) ، خواب بد و بی آرام. رویا یا خوابیدن را هم خواب می گویند:

آواز تیشه امشب از بیستون نیامد شاید به "خواب شیرین" فرهاد رفته باشد. (حزین لاهیجی)

واژه هائی که در قرآن و نیز در فارسی در مورد پدیده خواب به کار رفته حالات و مراحل گوناگون خواب را بیان می کند اما برای فهم بهتر و عمیق واژه های قرآنی به بررسی علمی پدیده خواب می پردازیم.

چرخه شب و روز تجلی یکی از جالب ترین پدیدارهای حیاتی - تناوب یا Periodicity در کل هستی و دو حالت خواب و بیداری یکی از عمومی ترین نماد این تناوب در زیست شناسی Biological Periodicity است که در فرصت دیگری به آن خواهیم پرداخت.

۲- **تعریف خواب یا نوم Sleep** ، عبارت از یک حالت طبیعی به سهولت برگشت پذیر، تکرار شونده و خودبه خودی، از کاهش حساسیت و واکنش به محرک های خارجی در عموم موجودات زنده ، از جمله انسان است. ویژگی عمومی این وضعیت عبارت است از آرامش نسبی جسمی یا بدنی (Somatic) و ذهنی (Mental) که در مقایسه با حالت بیداری با کاهش قابل ملاحظه در میزان واکنش به محرک های بیرونی همراه است. این حالت نقطه مقابل "بیداری" است که در آن توان و ظرفیت واکنش و حساسیت تشدید شده و جوابگویی به محرک های خارجی آمادگی کامل دارد.

خواب را با همگرایی یا تجمیع مشاهداتی که به چندین معیار مختلف حرکتی حسی و فیزیولوژیکال در بر می گیرد، تعریف می کنند. اگر چه بعضی از معیارهای حسی حرکتی و فیزیولوژیکال ممکن است در خواب دیده نشوند یا برعکس در بیداری دیده شوند خواب معمولاً" با رهائی و شل شدن عضلات اندامی و فقدان رفتارهای هدفمند که معمولاً" موجودات زنده در بیداری قادر به انجام آن هستند همراه است.

یکی از عمده ترین موضوعات جالب توجه در بحث تعریف خواب، راه رفتن در خواب (Sleep walking) و حرف زدن در خواب (sleep talking) می باشد که در بخش دیگری بحث آن آمده است. این دو پدیده یکی از معیارهای تعریف خواب، یعنی شل شدن عضلات را بر هم می زند. وقتی کسی در حالت خواب هم حرف بزند و هم راه برود و آنها را ادامه بدهد، در واقع تعریف خواب دچار خدشه می شود. مشاهده افرادی که در خواب راه می روند، نشان می دهد که برخی دیگر از حواس آنان نیز فعال است، مثلاً" فرد در حالت خواب، با دقت در جاهائی که حتی در روز و بیداری عبور از آن ها ممکن است خطرناک باشد، عبور می کند. یا می تواند از محل خواب خارج شود، در کوچه یا خیابان بگردد و سپس به محل خواب خود بر گردد. وقتی هم بیدار می شود هیچ خاطره ای از راه رفتن خود در خواب ندارد. استفاده از واژه خواب برای این حالت شخص قطعاً" سؤال برانگیز است. در انسان و بعضاً" در بسیاری از حیوانات، خواب همراه است با "دراز کشیدن" و رهائی یا شلی عضلات (ماهیچه ها) و

واکنش های انفعالی به محیط پیرامونی که تماماً علائم کاهش رفتارها در حالت خواب می باشند. کاهش حساسیت فرد (یا حیوان خوابیده)، به محرک های خارجی معمولاً همراه است با :

- بسته شدن پلک های چشم یا به تعبیر علمی آن، کوری عملکردی (Functional Blindness) همراه با خواب ، اگرچه در مواردی ممکن است چشم ها هم باز باشند.

- رفتارهای مناسب مانند قیل از خواب، نظیر جستجوی محیطی همساز با مشخصات کاهش یا ثبات سطوح واکنش به محرک های خارجی.

خواب معمولاً با سه ویژگی دیگر نیز همراه است: خودبه خودی بودن، تکرار، برگشت پذیری (Reversibility) واکنش ها. این ویژگی ها، حالت خواب را با حالت کوما یا بیهوشی (Coma) و خواب زمستانی (hibernation) برخی از حیوانات متمایز می سازد.

سومین مسئله در خواب، وقوع آن است که اگر چه در تمام شرایط منظم نیست اما بطورنسبی قابل پیش بینی است. خواب اگرچه ممکن است تحت تأثیر عوامل متعدد محیطی، عوامل شیمیایی، حالات ذهنی/ روانی، تسهیل یا مختل بشود، اما این عوامل به هیچ وجه بر خواب کنترل نهائی ندارند. مطالعات آزمایشگاهی، چه در انسان و چه در حیوانات حاکی از آن است که فعالیت فیزیولوژیکی بدن، معمولاً با مراحل مختلف خواب بعضاً یا کاهش پیدا می کنند یا به کلی متوقف می شوند. برخی از فعالیت ها، نظیر ترشحات هورمونی، در مراحل از خواب بیشتر می شوند.

به هر حال تعریف دقیق علمی خواب مشکل است. زیرا اولاً معیارهای شناخته شده همیشه در حالت خواب وجود ندارند. ثانیاً این معیارها همیشه دیده نمی شوند. غیرازانسان، سایر مهره داران و پستانداران نیز می خوابند. نوارهای الکترونیکی امواج مغزی آنان (EEG) و بررسی سایر عوامل فیزیولوژیکی شباهت خواب حیوانات را به انسان نشان می دهد. اما بررسی های مشابه در انواع موجودات پائین تر از پستانداران نظیر پرندگان و خزندگان، شباهت کمتری را نشان می دهد به طوری که تشخیص حالت خواب را سخت ترمی سازد. مثلاً در بعضی از انواع قورباغه ها اگر چه نوارهای الکترونیکی امواج مغزحاکمی از حالت خواب است اما میزان کاهش فعالیت ها کاملاً متفاوت است. در مورد نوزاد انسان تمام معیارها خواب کاملاً فیزیولوژیکی را نشان می دهد. اما در مورد جنین بررسی ها بحث انگیز است و اظهار نظر قطعی نمی توان کرد.

موضوع دیگر در تعریف علمی خواب، اثر داروها بر فرآیند خواب است. با تجویز داروها می توان شخص را کاملاً بیدار نگه داشت، در حالیکه نوارهای مغزی وضعیتی شبیه خواب را نشان می دهد. بر این اساس می توان گفت خواب ها چند نوع هستند: خواب رفتاری (Behavioral Sleep) ، خواب فیزیولوژیکی (Physiological sleep)، خواب خود خواسته (Self describe Sleep)

۳- **تنوری های خواب:** براساس فیزیولوژی بدن، سامانه عصبی و کارکردهای شیمیایی و بررسی های رفتاری سه نظریه اساسی در مورد خواب مطرح شده است:

نظریه های مکانیستی (Mechanistic)، نظریه های عصبی (Neural) و نظریه های عملکردی (Functional) .

نظریه پردازان "مکانیستی کلاسیک" بر نقش گردش خون، گوارش غذا، ترشحات غدد تکیه می کنند. نظریه پردازان "مکانیستی جدید" نقش سامانه اعصاب مرکزی (CNS) ، بخصوص مغز را و تأثیرات عوامل پیرامونی نظیر ترکیبات شیمیایی خون، و تغییرات متابولیکی و ترشحات داخلی را بر این سامانه مهم میدانند.

یکی از مشاهدات جالب و بحث برانگیز چرخه خواب در اشخاصی است که به طور طبیعی و مادرزادی با دو سر به دنیا آمده اند. در این اشخاص درحالی که ترکیبات شیمیایی و گوارشی و غیره هم یکسان است، اما بعضی اوقات "یک سر" می خوابد، درحالیکه "سر دیگر" بیدار است.

اما نظریه پردازان عصبی، تناوب خواب و بیداری را با مراکز ویژه بیداری و خواب در مغز مربوط می دانند حتی بر این باورند که برای دو نوع خواب REM (سنگین) و خواب غیر REM (سبک) دو مرکز جداگانه در مغز وجود دارد.

نظریه پردازان "عملکردی" بر ضرورت خواب برای بازسازی و انکشاف نیرو (Recovery) تکیه می کنند. ازدیاد نیازمندیهای متابولیکی و یا مصرف انرژی، موجب تقلیل درجه حرارت و فعالیت ها و در نتیجه پیدایش وضعیت خواب می شوند. بنابراین خواب مکانیزمی است برای تنظیم درجه حرارت و متابولیسم بدن. در این نظریه، خواب سنگین یا خواب رم بیشتر برای جبران فشارهای روحی و تعمیر مغز (ذهن) و خواب غیر رم، برای تعمیر بدن است.

از این نظر، برخی خواب را به دو دسته، خواب بدن و خواب مغز تقسیم می کنند. مشکل اصلی فهم خواب، خواب مغز است که در مقایسه با خواب بدن بسیار پیچیده تر است. در برخی از حیوانات، بدن خواب نمی رود اما مغز خوابیده است. به عنوان مثال در گاوها، هنگام خواب بندرت چشم ها بسته می شود و یا عضلات گردن و دست ها شل و رها هستند. پرندگان، روی شاخه و چوب در حالی که نشسته اند می خوابند. در انسان ها می دانیم که منظور از خواب فقط آرامش جسمی نیست، بلکه خواب ذهن / مغز خیلی مهم است. در خواب، بسیاری از مراکز مغزی فعال باقی می مانند. به عنوان مثال مرکز وازوموتور مغز (Vasomotor) که قطر رگ های خونی بدن را تنظیم می کنند با مرکز بازدارندگی کارکرد قلب Vagal که تنظیم کننده عمل عصب واگ (Vague) است، (عصب واگ یا عصب ریوی-معدی - دماغی از بصل النخاع منشعب گشته و بعد از ایجاد شاخه های منتشره، گوشه، حلقی حنجره ای فوقانی ، قلبی فوقانی و تحتانی، حنجره ای برونشی ، مری، معدی، پیلوریک، کبدی و سلیاک به قسمت های مربوطه می رود). مراکز تنفسی، به خواب نمی روند. اگر چه سطح فعالیت آنها در حالت خواب و بیداری

متفاوت است. بنابراین تمام مراکز مغزی که برای ادامه حیات مهم و ضروری هستند، در خواب به کلی تعطیل نمی شوند. علاوه بر این، مراکز خاکستری مغز (نورون های نئوکورتکسی) نه تنها فعال باقی می مانند، بلکه در مواردی از حالت بیداری و آرامش به مراتب فعال تر می شوند.

این تغییرات آیا پیامدهای حالت خواب هستند یا علل و اسباب خوابیدن. مطالعه الکترونیکی امواج مغز میمون ها نشان می دهد که نرخ آتش نورون های کورتکس حرکتی، به هنگام خواب کاهش پیدا می کنند.

تمرکز فرآیندهای بازسازی قوا و انرژی ها، در یک مدت کاملاً مشخص هدف سامانه های کورتکس و تحت کورتکسی، که مسئول خواب و بیداری هستند، می باشند. خواب در امر بازسازی نقش اساسی دارد. تغییرات آنزیمی در نورون ها و گلی ها Glia، به چرخه خواب و بیداری مربوط می شود. ترشحات هورمون های آدرنالین و نورآدرنالین، در روز و بیداری با حالت خواب در شب متفاوت است.

ترشح استیل کولین در شب بالا می رود. فعالیت ergo tropic و Trophotropic در شب و روز و خواب و بیداری متفاوت است.

مسئله دیگر در رابطه با شب و خواب و روز و بیداری، اثر نور است. نور سبب ازدیاد ترشح آدرنالین و نورآدرنالین می شود. نور یکی از علل بی قراری (Restlessness) است.

نکته دیگر، ارتباط خواب و بیداری / شب و روز با تنظیم ریتم ساعت درونی بدن است. در پستانداران و برخی از موجودات دیگر، یک ساعت درونی (inner clock) وجود دارد که به هنگام سفر به تدریج خود را با ساعت کیهانی (Cosmic Clock) تطبیق می دهد. در سفر با هواپیما ساعت درونی بهم خورده و هماهنگی آن با نظم کیهانی مختل می شود.

چگونگی به خواب رفتن

در مغز ما یک مرکز بیداری وجود دارد. مغز انسان ها از سه قسمت اصلی تشکیل شده است: مغز خلفی، مغز میانی و مغز قدامی. در مغز خلفی مخچه یا دماغ صغیر و قسمت پائین ساقه یا تنه مغز قرار دارند. نخاع شوکی یا (Spinal Cord) توده ای از بافت عصبی است به طول معمولاً ۴۵-۴۲ سانتی متر (در اشخاص بالغ) که به صورت استوانه ای طویل، دو سوم کانال مهره ای را در مهره گردنی (اطلس) تا دومین مهره کمری اشغال کرده است. این نخاع شوکی در محل تنه یا ساقه مغز که یک بزرگراه برای عبور علائم حسی و حرکتی می باشد به مغز متصل می شود. از جمله وظائف اساسی ساقه مغز، تنفس، ضربان قلب، خواب و بیداری می باشد.

بدین ترتیب مرکز خواب و بیداری که اصطلاحاً "به آنها روسترالی، مرکز هشپاری (Rostrally) و یا کادالی (Caudally)" مرکز خواب" گفته می شود، در این بخش از مغز قرار دارند. یکی از قسمت های ساقه مغز به نام "سامانه فعال سازی رتیکول- یاراس (Reticular activating system)" به صورت شبکه ای از الیاف عصبی از پایه مغز به ناحیه تالاموس thalamus در مرکز مغز می روند. تالاموس یکی از دو توده خاکستری رنگ بزرگی است که در طرفین بطن سوم مغز جای دارد. مثل یک فرودگاه بسیار شلوغ بین المللی است. هیچ علائمی از چشم ها، گوش ها و سایر اندام های حسی به کورتکس نمی رسد مگر آنکه از تالاموس بگذرد. تالاموس به نواحی مختلف تقسیم شده است و هر ناحیه کار خاصی را انجام میدهد. بنابراین الیاف را س به تالاموس وارد می شوند. بنابراین تالاموس در فرآیند خواب و بیداری ما نقش دارد و حتی وقتی، به خواب می رویم تالاموس مغز را بیدار نگه می دارد.

یک جایگاه دیگر در مغز میانی وجود دارد به نام پونز (Pons) که درست روی پیاز مغز تیره قرار دارد و مراکز رویا و بیدار شدن در این جایگاه قرار دارد. از یکی از قسمت های فرعی ناحیه پونز، اکسون های سلول های عصبی طویلی تا کورتکس رفته اند که به آنها لوکوس کورولوس (Locus Coeruleus)

می گویند. این اکسون ها و جدار پوششی جسم پونز که مسئول ترشحات نورو اپینفرین و سروتونین و ایجاد امواج عصبی ویژه هستند نورون هائی که کولینرژیک هستند یعنی ترکیبات شبیه به استیل کولین ترشح می کنند همه در فرآیند خواب و بیداری ما نقش ایفا می کنند.

اما فعالیت این مراکز چگونه و به چه ترتیب تنظیم می شوند:

نقش اندوزین در چرخه خواب و بیداری

یکی از ترکیبات شیمیائی بسیار مهم در بدن موجودات زنده اسید ادنیلیک است. ادنین ماده شیمیائی از خانواده بازهای "پورین" است. بازهای پورین و پیریمیدین با یک مولکول قند ریبوزی، یک هسته شیمیائی نوکلئوسیدی را تشکیل می دهند. نوکلئوسیدها در ترکیب با مولکول های اسید فسفریک تبدیل به نوکلئوتیدها می شوند. نوکلئوتیدها ممکن است یک یا دو یا سه مولکول اسید فسفریک داشته باشند، اسید ادنیلیک معمولاً سه مولکول فسفات دارد که با علامت ATP نمایش داده می شود. سوخت و ساز و فعالیت های بسیار متعدد و پیچیده بدن، مولکول های ATP به اجزاء خود نمک فسفات و قند و اندوزین تبدیل میشود. اندوزین نقش های بسیار متعددی در بدن موجود زنده ایفا می کند. و یکی از کارهای آن، متوقف کردن عمل سلول های عصبی در مرکز بیداری در تالاموس است. هنگامی که میزان اندوزین در بدن بالا می رود بر جایگاه های ویژه ای در این سلول های عصبی می چسبد یا به تعبیری می نشیند و در نتیجه کار این سلول های عصبی متوقف می شود. در واقع آنچه اندوزین انجام می دهد قطع شلیک آتش

تعدادی از نوروں های مختلف می باشد. مثل این است که چراغ اتاق را خاموش می کند و شما را به خواب می برد! وقتی شما قهوه یا چای می نوشید، یا به موقع به خواب نمی روید یا اصلا خوابتان نمی برد **کافئین** و **تئین** موجود در قهوه و چای هر دو ترکیبات شیمیائی شبیه یا به اصطلاح آنالوگ ادنوزین هستند و به همین علت می توانند جایگاه دریافت ادنوزین در این سلول ها را اشغال کنند و شما را بیدار نگه دارند. آنالوگ ها آن نوع ترکیبات شیمیائی هستند که از حیث ساختمان مولکولی با کمی اختلاف جزئی، به هم شباهت دارند. آنالوگ ها اگر وارد سیستم حیاتی بشوند به جای ماده اصلی در چرخه فعل و انفعالات وارد شده و در یکی از مراحل متعدد چرخه فعالیت به دلیل همان مختصر اختلاف در ساختمان خود، قادر به ادامه فعل و انفعالات نبوده، و سبب توقف چرخه عمل می شوند که به دنبال توقف این فعالیت ها، در مواردی، حیات موجود زنده در معرض خطر نابودی قرار می گیرد.

پژوهشگران برای بررسی اثرات مصرف زیاد قهوه، مقادیر زیادی، برابر با هشت فنجان قهوه به مدت ۴۰ روز، به موش ها قهوه دادند. سپس فعالیت جایگاه های دریافت کننده ادنوزین در سلول های عصبی مغز را اندازه گرفتند و ملاحظه کردند که مغز موش ها، خود را با وضعیت جدید یعنی اشغال مزمن و دائمی جایگاه های دریافت کننده ادنوزین در مغز تطبیق داده اند. به این صورت که تعداد فراوانی جایگاه های جدید جوانه زده است. به این ترتیب این پژوهشگران جمع بندی کردند که مصرف مستمر کافئین، سیستم ادنوزین را پر تحرک می کند و شاید به همین علت باشد که شما احساس سرگیجه و سردرد غیرعادی و اشتیاق و میل به نوشیدن قهوه (کافئین) را می نمائید. این مطالعات دریچه های جدیدی را برای تولید و ساخت داروهای خواب آور در موارد بیماری ها بر روی پژوهشگران باز کرده است.

فیزیولوژی خواب

با توجه به نوارهای الکترونیکی بدست آمده در فعالیت های حیاتی در هنگام خواب، ما اطلاعات نسبتاً خوبی از رویدادهای جسم و ذهن بدست آورده ایم که اجمالاً به آنها اشاره می شود.

۱- خواب عادی و نرمال، از مغز انسان (و بسیاری از موجودات زنده دیگر) در حالت بیداری امواجی پخش می شود که آن را اصطلاحاً "امواج آلفا با طول موج های ۸ تا ۱۲ چرخه (سیکل) در ثانیه می نامند. این امواج را با دستگاه الکترونیکی یا الکتروانسفالوگرام (Electroencephalogram)

می توان ضبط کرد همچنین می توان با الکترومیوگرام و الکترو اوکالوگرام اندازه گیری حرکات چشم، وضعیت خواب را بررسی کرد. وقتی فرد به خواب می رود، تغییرات قابل ملاحظه ای در امواج مغزی او بوجود می آید. به این ترتیب که امواج آلفا به تدریج و آرام آرام ناپدید می شوند. بر اساس ولتاژ و بسامد (فرکانس) امواج آلفای مغز، خواب را به چهار مرحله تقسیم می کنند:

مرحله اول یا Stage 1 که سبک ترین مرحله خواب است. در این مرحله فعالیت ذهنی مغز عادی است، ولتاژ این امواج پائین و فرکانس آنها ۳ تا ۷ چرخه در ثانیه است.

مرحله دوم یا Stage 2 - که در مدت کوتاهی بعد از مرحله اول شروع می شود. شکل امواج آلفا تغییر کرده و تیغه ای شکل Spindle Shape می شوند و فرکانس یا بسامد آنها بین ۱۲ تا ۱۴ چرخه در ثانیه بالا می رود. در این مرحله از خواب نوع جدیدی از امواج مغزی که آرام و سه فازی هستند به نام کمپلکس K شروع می شوند.

مرحله سوم یا Stage 3 - خیلی سریع بعد از مرحله دوم شروع می شود. در این مرحله امواج جدیدی به نام دلتا با ولتاژ بالا و فرکانس نیم تا ۲/۵ چرخه در ثانیه، که کمتر از ۵۰٪ از امواج ضبط شده روی نوار بدست آمده را تشکیل می دهند، شروع می شود.

مرحله چهارم یا Stage 4 - امواج دلتا زیاد شده و بیش از ۵۰٪ امواج ضبط شده روی نوار را تشکیل می دهند.

مرحله سوم و چهارم خواب را، که با امواج آرام دلتا همراه است، خواب دلتا یا خواب امواج آرام

Slow Wave Sleep = SWS می نامند.

انواع خواب

وجود انواع خواب ها از سالیان دراز شناخته شده بوده است. همان که می گوئیم خواب ناز، خواب خوش، خواب سبک و سنگین. اما این فقط از نیمه دوم قرن بیستم بود که دانشمندان به تنوع کیفی انواع خواب توجه نمودند. درگذشته درک دانشمندان از خواب صرفاً یک حالت یک نواخت از استراحت و تجدید قوای منفعل بود. اما تغییرات انقلابی وسیعی در تفکرات علمی در رابطه با خواب به وجود آمده است. شاید مهمترین تغییر و تحول در دیدگاه های علمی از زمانی بوجود آمد که خواب نوع رم در سال ۱۹۵۳ کشف شد. آنچه در بالا در باره مراحل چهار گانه خواب گفته شد، ویژگی های خواب بر اساس مشخصات امواج ضبط شده بر روی نوار دستگاه انسفالوگرام است. اما این امواج معرف یا بیان کننده وضعیت سبک یا سنگینی خواب است. در گفتمان معمولی واژه های خواب سبک و سنگین را به کار می بریم. اما خواب سبک و سنگین را باید با زبان فیزیولوژی که با تغییرات امواج الکترونیکی صادره از مغز همراه است تعریف کرد. اولین تغییر فیزیولوژیک قابل مشاهده در حالت خواب، حرکت کره چشم است هنگامی که فرد به خواب میرود بر حسب وضعیت خواب در حرکت کره چشم و سرعت آن تغییراتی ایجاد می شود که مطابق آن، نوع خواب را تعریف می کنند.

درنوع اول خواب، حرکت کره چشم بسیار سریع (Rapid Eyeball Movement = REM) است و درنوع دوم کره چشم یا حرکت نمی کند یا حرکتش بسیار کند است که به آن خواب غیر رم یا (None Rapid NREM)

EyeBall Movement= گفته می شود. بنابراین، دیدگاه های سنتی درباره خواب به عنوان یک حالت تک بعدی منفعل، عوض شده است و جای آن را نظریه خواب رم و غیر رم گرفته است.

در خواب NREM تمام مراحل چهارگانه خواب، که در بالا اشاره شد، قابل مشاهده است. در طول مدت این خواب، اکثر کارکردهای فیزیولوژیکی بدن در مقایسه با حالت بیداری کامل، کاهش قابل ملاحظه ای پیدا می کنند. در حالت عادی حدود ۹۰ دقیقه بعد از شروع خواب، ابتدا خواب NREM و سپس خواب نوع REM آغاز می شود. با ضبط امواج الکترونیکی مغز، الکتروانسفالوگرام EKG، می توان حرکت کره چشم را، که معرّف مرحله و نوع خواب است، معین کرد. خواب رم بر خلاف دیدگاه های سنتی، از جهاتی شبیه حالت بیداری است و شباهتی به حالت سایر انواع خواب ندارد. در خواب نوع NREM، همانطور که اشاره شد، کره چشم یا حرکتی ندارد یا حرکت آن بسیار کند و کم است. نوار EEG نشان می دهد که ولتاژ امواج الکترونیکی مغز کم، فعالیت امواج سریع و نامنظم از نوع نوک تیز Spindle هستند نوار الکترومیوگراف (سنجش فعالیت عضلانی) کاهش فشار یا تونسیته عضلات را نشان می دهد.

در افراد سالم خواب نوع NREM، در مقایسه با حالت بیداری، همراه با آرامش است. طپش قلب، ضربان نبض، فشار خون و تنفس کاهش پیدا می کند. ضربان نبض تا حدود ۵ تا ده طپش در دقیقه، کمتر از نبض در حالت استراحت و بیداری، می رسد. البته این مقدار ضربان نبض عادی محسوب می گردد. تنفس و فشارخون، اگرچه کاهش پیدا می کنند، اما هر چند دقیقه ممکن است نوسان داشته باشد.

در خواب غیر رم NREM، حرکات غیرارادی بدن دیده می شود، گردش خون در اغلب بافت ها، از جمله گردش خون در مغز کمی کاهش پیدا می کند. در این نوع خواب نعوظ (در مردان) به ندرت اتفاق می افتد.

دانشمندان خواب رم را عموماً "خواب پارادوکسیال و خواب غیر رم را خواب سنتی ارتدکس که با هم تفاوت دارند می شناسند. عمیق ترین بخش خواب در نوع غیر رم یا مرحله ۳ و ۴، بعضی اوقات با ویژگی های غیرعادی بیداری همراه است. افرادی که نیم ساعت یا یک ساعت بعد از خواب، که معمولاً از نوع خواب امواج کند و آرام است، از خواب بیدار می شوند، جهت شناسی ندارند، تفکرات آنها بهم ریخته و مغشوش است. بیداری کوتاه در این مرحله از خواب غیررم، با بی خبری یا فراموشی از رویدادهای مرحله بیداری همراه است. نابسامانی یا اختلال در جریان بیداری در خواب در مرحله ۳ و ۴ ممکن است موجب بروز مشکلات ویژه ای بشود، نظیر مثلاً "شخص نمی تواند ادرار خود را کنترل کند و به شب شاشی یا خواب گردی (Somnambulism) و در مرحله ۴ به کابوس ها یا وحشت های شبانه دچار گردد.

نود دقیقه بعد از شروع خواب، خواب غیر رم به اولین وضعیت خواب رم وارد می شود. در طول خواب رم REM فعالیت مغز و فعالیت فیزیولوژیکی بدن به سطح بیداری می رسد. خواب رم از حیث کمیت خواب متفاوت و خواب خاصی است.

اندازه گیری های پلی گرافیک در طی خواب رم الگوهای نامنظم، بعضی اوقات نزدیک به الگوهای بیداری در خواب را نشان می دهد. در واقع اگر پزشک از وضعیت رفتار شخص آگاه نباشد و پارامترهای فیزیولوژیکی متعدد، و فشار عضلانی را در طی خواب رم، اندازه گیری کند، بی تردید تصور خواهد کرد که شخص در حالت بیداری و فعال است. به خاطر همین مشاهدات است که خواب رم را، خواب متناقض یا پارادوکسیکال نیز گفته اند.

فشارخون، تنفس و نبض در طول خواب رم خیلی بالاتر از خواب غیر رم و حتی از زمان بیداری هم گاهی بالاتر است. جالب تر و مهم تر از سطح و نرخ کارکردهای فیزیولوژیکی، نظیر فشار خون، نبض، تنفس، تغییر و گوناگونی دقیقه به دقیقه این عوامل در طول این نوع خواب است.

استفاده از اکسیژن در طول خواب رم افزایش پیدا می کند. واکنش تهویه ریه ها به هنگام بالا رفتن میزان انیدریک کربنیک (CO₂) در خواب رم محدود می شود. بطوری که در فشار نسبی CO₂ (P-CO₂) افزایشی مشاهده نمی شود. تنظیم درجه حرارت بدن (Thermal Regulation) در طی خواب رم دچار تغییرات می شود. در خواب رم بر خلاف حالت بیداری و یا خواب غیر رم، شرایط همیوترمیک (Homoeothermic) (حفظ یکنواختی درجه حرارت بدن)، درجه حرارت بدن با تغییر درجه حرارت محیط تغییر پیدا می کند. وضعیتی که آن را پویکیلوترمیک Poikilothermic می نامند.

وضعیت پویکیلوترمیک خاص حیوانات Reptile است. بروز این وضعیت در فرد موجب می شود جانور به تغییرات درجه حرارت Ambient به صورت لرزیدن و یا عرق ریزی، واکنش نشان بدهد.

این واکنش ها برای حفظ درجه حرارت بدن ضروری است. هر یک از مراحل خواب رم با نعوظ کامل یا نسبی آلت مرد همراه است. مطالعه و بررسی این امر، در پی بردن به علل نارسائی جنسی در مردان ارزش قابل توجهی در برارد. بررسی احتقان آلت مرد در حال خواب یکی از بیشترین درخواست ها در آزمایشگاه های خواب است.

یکی دیگر از تغییرات روانشناختی که در طول خواب رم ظاهر می شود فلج شدن کامل عضلات اسکلتی (Postural Inhibition) است بدن در طول خواب REM به علت "جلو گیری از حرکت" (Motor Inhibition) هیچ حرکتی ندارد. سرشت چرخه خواب منظم و قابل اعتماد است: در طول شب، هر ۹۰ تا ۱۰۰ دقیقه یک خواب رم صورت می گیرد، مدت اولین خواب رم، کوتاه ترین است. معمولاً کمتر از ده دقیقه طول می کشد. طول خواب های رم بعدی ممکن است هر یک از ۱۵ تا ۴۰ دقیقه طول بکشد. اکثر دوره های خواب رم در ثلث آخر شب پدید می آیند، در حالی که اکثر مرحله یا فاز ۴ خواب در ثلث اول شب اتفاق می افتد.

الگوهای خواب در طول عمر تغییر می کنند در نوزادان خواب رم بیش از ۵۰٪ زمان خواب را تشکیل می دهد نوزادان حدود ۱۶ ساعت در روز می خوابند . در طول این مدت نوار الکترونیکی امواج مغزی (EEG) فاصله کوتاهی از حالت یا وضعیت آگاهی (Alert) نشان می دهد. نوزاد بدون آن که مراحل یا فازهای ۱ تا ۴ را بگذراند، مستقیماً وضعیت خواب رم وارد می شود. در چهار ماهگی ، الگوی خواب نوزاد تغییر می کند و تنها ۴۰٪ از دوره خوابش شامل نوع رم می باشد. در این سن ورود نوزاد به خواب در مرحله اول همراه با خواب (NREM) است.

در دوره جوانی، توزیع مراحل خواب از این قرار است:

الف- خواب NREM ۷۵ درصد شامل ۵ درصد مرحله یا فاز اول، ۴۵٪ فاز یا مرحله دوم، ۱۲ درصد فاز یا مرحله سوم و ۱۳ درصد فاز یا مرحله چهارم.

ب- خواب REM – ۲۵ درصد

این توزیع انواع و مراحل خواب تا سن پیری، کم و بیش به همین نسبت ثابت باقی می ماند. اگر چه در سنین پیری میزان خواب موج آرام (SWS= Slow wave sleep) و خواب رم، کاهش پیدا می کنند.

تنظیم خواب Sleep Regulation

باور غالب در پزشکی این است که یک مرکز واحد برای مهار خواب در مغز وجود ندارد، بلکه چندین مرکز و سامانه به هم مرتبط، که بطور عمده در پایه یا ساقه مغز (Brain Stem) قرار دارند، یکدیگر را فعال یا غیر فعال می کنند.

مطالعات علمی متعدد حاکی از نقش ماده شیمیایی **سروتونین (Serotonin)** در تنظیم خواب می باشد. جلوگیری از سنتز سروتونین یا تخریب مرکزی در ساقه یا پایه مغز به نام "هسته اتصال پستی Dorsal Raphe*" دارند، موجب کاهش قابل ملاحظه طول خواب می گردد. تولید سروتونین توسط سلول های عصبی سازنده آن تابع در دسترس بودن مولکول های اسیدهای آمینه مورد نیاز تولید آن و انتقال دهنده های عصبی، نظیر **تریپتوفان Rryptophan** می باشد. مصرف خوراکی مقادیر زیاد ال **تریپتوفان** (۱ تا ۱۵ گرم) بر دوره تأخیر خواب **Sleep Latency** و بیداری های شبانه (**Nocturnal Awakening**) اثر می گذارد. از طرف دیگر، کمبود تریپتوفان با کاهش زمان خواب رم همراه می شود. یک ماده شیمیایی دیگر ، بنام **استیل کولین** نیز در وضعیت خواب ، بخصوص در ایجاد خواب رم **REM** نقش دارد .

با مصرف داروهای مختلف ، که هرکدام اثرات خاصی بر مراکز مغزی دارند ، الگوی خواب نیز بطور قابل ملاحظه ای تغییر پیدا می کند . برخی موجب کاهش خواب رم می شوند که در بعضی از بیماران مبتلا به افسردگی، اثرات مفید و مثبتی دارد ..

بدون آنکه بیش از این وارد مباحث پیچیده علمی تخصصی بشوم ، اضافه می کنم که بهم خوردگی نظم خواب ، در مواردی موجب عوارض و پیامدهای بیماری های مختلف ذهنی/ روانی می باشند . بحث و بررسی این مقوله از محدوده هدف این مقاله بیرون است .

محرومیت از خواب- محرومیت طولانی مدت از خواب با عوارض بسیار جدی و آزار دهنده همراه است. در بعضی از موارد موجب **اختلال در ایگو** یا من (**Ego disorganization**) ، تخیلات (هالوسیناسیون) ، توهم (**Delusion**) ، می گردد . اگر شخص را در مرحله آغاز چرخه های خواب رم بیدار کنند ، (یا بیدار شود) ، اگر مجدداً فرصت خوابیدن بدون گسست ، به او داده شود ، موجب افزایش تعداد چرخه های خواب رم و طول مدت خواب رم می شود . در افرادی که به علت بیماری یا به دلایل دیگری از خواب رم محروم شوند ، ممکن است علائم تحریک پذیری شدید بروز نماید .

خواب و خواب دیدن،- شاید مهمترین ویژگی خواب رم رویاست . ۶۰ تا ۹۰ درصد کسانی که در هنگام خواب رم ، از خواب بیدار می شوند می گویند که خواب دیده اند. اما رویاها انواع و اقسام دارند بعضی از خواب هایی که دیده می شود فاقد ارزش تعبیری است. اما رویا های خواب رم ، بطور مشخص انتزاعی و سوررئال هستند. رویا در خواب غیررم هم وجود دارد اما بطور مشخص شفاف Lucid و هدفمند Purposeful نیست.

Raphe* به معنای ستیغ است، در اینجا منظور خط اتصال پیاز مغز است

۲- **دگرگونی در زمینه خواب (بی خوابی)**- دو نوع اختلال در فرایند خواب مشاهده می شود . یک نوع اختلال نتیجه رفتارهای خود فرد یا تاثیرات محیط پیرامون فرد ، نظیر حساسیت هایی که موجب افسردگی یا اضطراب فرد می شوند، است. از جمله عوارض آنها بی خوابی فرد یا تغییر در مراحل خواب می باشد . محرومیت از خواب نیز عوارض مشابهی دارد . این دگرگونی ها در ۴ نوع بیان شده است :

۱- اینسومنیا- **Insomnia**؛ ۲- هیپرسومنیا یا بی خوابی **Hypersomnia**؛ ۳- پاراسومنیا **Parasomnia** . ۴. اختلال در چرخه خواب و بیداری.

اینسومنیا عبارت است از مشکل در آغاز خوابیدن و ادامه آن . این رایج ترین ناراحتی در فرایند خواب است. این نوع بی خوابی ممکن است موقتی یا دائمی باشد و علل متعددی دارد . این بی خوابی سبب آن می شود که شخص بعد از خواب ، احساس کسالت و خستگی و پژمردگی کند و انجام وظایف روزانه دچار اختلال شود . در برابر اینسومنیا ، هیپرسومنیا، خواب بیش از حد طبیعی و بیمارگونه است .

یک نوع بی خوابی ، بنام **Transient Insomnia** ممکن است نتیجه تغییر در شرایط یا وضعیت شخص باشد . مثلاً در اثر مسافرت با هواپیما از یک نقطه به نقطه دیگر و حالت **JET LAG** بروز کند. یا ممکن است بی خوابی نتیجه بی نظمی و آشفتگی در برنامه های روزانه باشد ، در مواردی ممکن است ، نتیجه یک حالت احساسی و عاطفی ، یا یک بیماری سخت و جدی باشد و مدتها طول بکشد. برخی از بی خوابی های مزمن ممکن است به علت روان رنجوری های عمیق تری باشد ، بخصوص افسردگی یا اضطراب طولانی ، اعتیاد به الکل و مواد مخدر ، استفاده از بعضی از داروها ، مصرف زیاد کافئین یا خواب کوتاه روزانه ای که منجر به کاهش خواب شبانه می شود . یا علل فیزیکی ، نظیر درد و غیره .

چرخه سیر کادین و خواب - همانطور که در مقاله ماه قمری و ماه شمسی بحث شده است ، در طبیعت طول شبانه روز یا چرخه سیر کادین ۲۴ ساعت نیست بلکه ۲۴ ساعت و ۵۰ دقیقه است . در نتیجه ماه طبیعی ، شمسی ۳۰ یا ۳۱ روز نیست بلکه ماه قمری ۲۸ یا ۲۹ روز است . اما این چرخه حدود ۲۵ ساعت است علایم خارجی قابل مشاهده ای ندارد . نفوذ و تأثیر عوامل بیرونی نظیر چرخه تاریکی و روشنایی ، برنامه های روزانه ، دوره های غذا و سایر هماهنگی های بیرونی ، افراد را به شبانه روز ۲۴ ساعته عادت می دهد . ریتم های زیستی نیز بر خواب آلودگی ما اثر می گذارند . در چرخه ۲۴ ساعته شبانه روزی ، اشخاص بالغ معمولاً یکبار و گاهی دو بار می خوابند . این چرخه یا ریتم به هنگام تولد وجود ندارد . اما طی دو سال بعد از تولد به تدریج شکل می گیرد . ظاهراً چرخه سیر کادین ، برگرایش خواب رم نیز تأثیر گذار است .

رفتارهای غیر عادی در خواب ، در مجموع ۶ نوع رفتار غیر عادی در دوران خواب مشاهده و بررسی شده است.

۱. **حرف زدن در خواب یا سومنی لوگویی - Somnilogy** ، این نوع رفتار در بسیاری از اشخاص مشاهده شده است . از این که شخص سخنانی یا کلماتی را بریده بریده ادا می کند ، بیماری محسوب نمی شود . حرف زدن در خواب معمولاً در فاز ۲ از خواب غیر رم اتفاق می افتد .

۲. **راه رفتن در خواب یا سومنامبولیسم Somnambulism** - این رفتار در کودکان غیر عادی نیست . اما ادامه آن در سنین بالا و بعد از بلوغ نشانه عدم رشد سیستم اعصاب مرکزی است راه رفتن در خواب نیز در خواب نوع غیر رم ، و در فاز ۴ آن رخ می دهد . حرف زدن یا راه رفتن در خواب ارتباطی با رویا که در خواب رم به وجود می آید ، ندارند .

۳. ادرار کردن یا جا تر کردن - انورزیس **Enuresis** نشانه وجود اختلالات در مرکز کنترل ادرار از جمله در عضله حلقوی ابتدای مجرای ادرار در مثنه است .

۴. دندان قورچه رفتن - سائیدن - بروکسیزم **Bruxism** - علت آن هنوز روشن نیست . با هیچ یک از مراحل خواب رابطه ندارد و اثری هم بر الگوی خواب ندارد .

۵. خورناس و نفیز کشیدن - **Snoring** - در تمام طول خواب ممکن است ادامه داشته باشد . اگرچه همیشه در خواب نوع غیر رم بروز می کند . خورناس به علت رها شدن نسبی کشش عضلات در خواب است .

۶. کابوس - **Night mare** - بروز کابوس های وحشتناک با هیچ یک از انواع و مراحل خواب ارتباط پیدا نمی کند . کابوس یا انکابوس **Incubus** در سنین بعد از بلوغ بیشتر در خواب غیر رم ، بخصوص در فاز ۴ دیده شده است ، همراه با احساس سنگینی در قفسه سینه یا اضطراب پراکنده، اما بدون رویا و یا بسیار کم . نوعی از کابوس ، بنام وحشت های شب **Night Terror** یا **Pavor nocturnus** ، بیشتر در اوایل کودکی بروز می کند . در این نوع کابوس ها ، امواج دلتای خواب غیر رم ناگهان با یک جیغ کودک قطع و کودک بیدار می شود و می نشیند بدون آنکه بداند در کجاست و یا محیط خود را درک کند . لحظاتی بعد کودک بدون آنکه بطور کامل بیدار و یا هوشیار شده باشد ، به خواب می رود . به ندرت این نوع خواب در ذهن کودک به یاد می ماند و تمامی حادثه ممکن است روز بعد به کلی فراموش شده باشد .

در مواردی فرد دچار رویاهایی اضطراب آور می شود و اغلب با برخاستن خود به خودی از خواب رم همراه است . معمولاً رویایی است که با حالت بیداری ناگهانی همراه است و به یاد می ماند . ادامه و استمرار این نوع رویاها ممکن است نشانه ای از وجود اختلال روانشناختی در بیداری می باشد یا فشار ذهنی - روانی در یک وضعیت خاص . اما به هر حال رویاهای اضطراب برانگیز ، در اشخاص عادی و سالم نیز دیده می شود .

یادگیری در خواب : آیا ما می توانیم در خواب هم یاد بگیریم ! براساس آزمون های EEG هنگامی که شخص تا حدودی بیدار باشد ، ممکن است مغز چیزی را به خاطر بسپارد و یاد بگیرد . در واقع به محرکات بیرونی جواب می دهد .

بی خوابی Insomnia : اینوسومनिया - یا بی خوابی به معنای خواب غیر کافی هم از حیث کمیت (ساعات خواب) و هم کیفیت (سبک و سنگین بودن خواب) ، به عنوان غیر کافی شناخته شده است که بروز و ظهور و شدت و ضعف آن در افراد فرق می کند . طول مدت خواب از ۴ ساعت تا ۱۱ ساعت در شبانه روز ، عادی است . هنگامی که فرد با بی خوابی روبرو می شود ، اولین پرسش این است که آیا این بی خوابی تازه است و یا سابقه دارد . اگر تازه است آیا با تغییرات روانشناختی و بیماری یا مصرف داروهای مربوط همراه است یا خیر ؟ ویژگی اختلال در فرایند خواب فرد چگونه است ؟ آیا مشکل به خواب نرفتن است یا بیدار شدن های مکرر یا خوابی که همراه با رفع خستگی و آرامش نیست . آیا بی خوابی یا بدخوابی ، به علت اختلالات تنفسی است ، نظیر بیماری آپنیا .

انواع بی خوابی ها Situational Ins

- **بی خوابی وضعیتی** : بی خواب ممکن است به علت رویدادهای بیرونی و پیرامونی فرد باشد . استرس های جدید ناشناخته و بی توجهی به آنها - مرگ افراد نزدیک ، فشار در سرکار ، افسردگی های درونی ، تغییرات پیرامونی ، تغییر محل خواب ، در سفرها ، جدائی همسر یا نزدیکی با فرد جدید ، تغییر ساعات کار ، یا جت لاگ،... مشاهده شده است که افسردگی موجب تشدید خواب رم می شود و مدت آن نیز طولانی می شود . بدون اینکه دارویی لازم باشد با کمی تمرکز می توان این وضعیت را اصلاح کرد .

- **بی خوابی رفتاری Behavioral Ins** - معمولاً بدون سابقه در فرد شروع می شود . این بیماران گرفتار بی خوابی مزمن هستند ، یک ویژگی های خاص دارند ، زمان خواب ، شرایط خواب - تمرکز بر به خواب رفتن ، بعضی اوقات بی خوابی ناشی از داروها ، کافئین موجود در نوشابه ها یا قهوه و چای در افراد حساس .

- **مصرف الکل** قبل از خواب اثر دوگانه دارد . گاهی شروع خواب سریع می شود، قطعه قطعه شدن خواب و بیداری زود هنگام ، همچنین داروهای بسیاری هستند که موجب اختلال در خواب می شوند ، کورتیکو استروئیدها ، آرام بخش ها ، محرک های **CNS** ، داروهای خواب آور با اثر کم مدت .

- **شرایط پزشکی و نورولوژیک** نیز با بی خوابی یا اختلال در خواب همراه است . درد ، بخصوص دردهای عضلانی و استخوانی ، رماتیسم ، شرایط قلبی و ریوی - اختلال در دستگاه گوارش ، اختلالات عصبی ، برخی از سرردها .

- **سن در وضع خواب** اثر می گذارد ، در سنین کهنسالی زمان بیداری بالا می رود و در هنگام جا به جایی از خواب غیر رم به رم - چرت زدن در طول روز ، ممکن است موجب کاهش نیاز به خواب در شب شود ، صعود به ارتفاعات به علت کاهش فشار اکسیژن، بر خواب اثر می گذارد .
- **بیدار شدن های غیر عادی** ، آپنیا (Apnea) ، سندرم ناآرامی پاها ، حرکت های عضلانی ، پاراسومانیاست که اختلالات موتوری هستند و باعث بروز اختلال در مکانیزم خواب می شوند و بیشتر در کودکان است . اما گاهی در بزرگترها هم دیده می شود .
- **نارکولپسی** یا خواب زیاد در روز - که موجب اختلال در خواب رم می شود می گویند- دلایل و علل متعدد دارد . پارالیز یا فلج خواب در بسیاری از بیماران مبتلا به نارکولپسی دیده می شود . در غیر این موارد هم این حالت دیده می شود .

اختلال در چرخه سیرکادین و بی خوابی

رابطه ای میان ساعات خواب و چرخه سیرکادین وجود دارد . هنگامی که این رابطه به هم بخورد ، اختلال در چرخه خواب بوجود می آید . در مسافرت های طولانی ، با هواپیما وضعیت جت لاگ (اختلال و بهم ریختن زمان خواب و بیداری) بوجود می آید .

این نوع بی خوابی ممکن است به علت برهم خوردن برنامه خواب و بیداری فرد باشد یا نابرابری میان چرخه خواب - بیداری فرد و نیازهای وابسته به خواب ، که برای فرد به وجود آمده است .

اصطلاح چرخه سیرکادین در اینجا مربوط می شود به ریتمهای مربوط به خواب - بیداری درونی شخص که در طی دوره ۲۴ ساعت شبانه روزی ظاهر می شوند . برهم خوردن نظم خواب موجب بروز اینسومنیا Insomnia یا خواب آلودگی شدید فرد در طول روز و بهم خوردن توانایی فرد در انجام وظایفش می شود . این نوع بی خوابی، یکی از انواع اصلی اختلالات خواب است ، که به عنوان بی خوابی یا Dys'somunias خوانده شده و مشخصات آن بی نظمی در کیفیت ، زمان و مقدار خواب فرد تعریف شده است .

بیماری خواب یا Trypanosomiosis - Sleeping Sickness بیماری چرت زدن و رخوت است که معروف به تریپانوزومای افریقا می باشد و کشنده است و سیستم عصبی را بکلی مختل می سازد .

میزان احتیاج انسان به خواب :

هیچ مبنای علمی برای میزان نیاز انسان به خواب وجود ندارد . مدت خواب مورد نیاز در اشخاص مختلف بکلی متفاوت است در اشخاص بالغ بین ۶ تا ۹ ساعت خواب شبانه ، یک میانگین است . میزان خواب ، به تعریف خواب و بیداری بستگی دارد . ساعات خواب مورد نیاز با سن افراد فرق می کند . نوزادان معمولاً ۱۶ ساعت از ۲۴ ساعت را می خوابند . اما به تدریج از ساعات خواب آنها کاسته می شود . در دو سالگی معمولاً به ۹ تا ۱۲ ساعت می رسد . در افراد مسن ، این نیاز تا ۶ ساعت کاهش پیدا می کند . ساعات خواب مورد نیاز (برای بازسازی جسمی و ذهنی) به سبکی و سنگین خواب بستگی دارد . بعضی ها بطور عادی خوابشان کم و کوتاه است و برای انجام کارهای روزانه ، به حدود ۶ ساعت خواب در شب نیاز دارند . بعضی ها مدت خوابشان زیاد و طولانی است و به بیش از ۹ ساعت خواب شب نیاز دارند و بعضی بسیار کمتر از این .

خواب و مرگ

آیا میان خواب و مرگ وجه تشابهی وجود دارد ؟

خداوند در سوره زمر آیه ۴۲ می فرماید :

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَا نُفِصِلُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خدا جان ها را به هنگام مردنشان می گیرد و نیز جان کسانی را که در خواب خود نمرده اند . جانهایی را که حکم مرگ بر آنها رانده شده ننگه می دارد و دیگران را تا زمانی باز پس می فرستد . در این عبرتهاست برای آنهایی که می اندیشند .

طباطبایی در المیزان (ج ۱۷ ص ۴۹۵) ذیل این آیه به نقل از «مجمع البیان» می نویسد . کلمه توفی به معنای گرفتن چیزی است بطور ایفاد و تمام و اینکه کار قبض روح تنها، کار خداست، مراد به انفس ، ارواح است، ارواحی که متعلق به بدنهاست، و نفس آدمی غیر از بدن اوست، برای اینکه در هنگام خواب از بدن جدا می شود و مستقل از آن زندگی می کند . مردن و خوابیدن هر دو توفی و قبض روح است . مرگ قبض روحی است که برگشتی برایش نیست و خواب قبض روحی است که ممکن است روح دوباره برگردد .

اینکه روح همان «نفس» است جای بحث و گفتگو دارد . اگر روح انسان را همان روح خدایی دمیده شده در کالبد سامان یافته انسان - موجود زنده - بدانیم، در آن صورت با ویژگی های نفس و انواع مراحل آن متفاوت است، اما موضوع بحث ما در اینجا روح و نفس نیست ، بلکه این مسئله است که در هنگام خواب روح (یا نفس) از بدن جدا می شود و در بیداری برمی گردد برای فهم این مسئله بررسی دو رویداد در زندگی انسان به ما کمک می کند . رویداد اول ، تجربه خواب دیدن و رویاست ، که بطور طبیعی برای همه انسانها رخ می دهد ، حتی کودکان نیز خواب دیدن را تجربه می کنند. (برخی از پژوهشگران) معتقدند حتی حیوانات هم خواب می بینند . در ادبیات ما آمده است که : «شتر در خواب بیند پنبه دانه» . از طریق نصب حسگرهای الکتریکی در زیر پلک های گربه پژوهشگران متوجه خواب رم و غیر رم در گربه شده اند و بر اساس تحلیل نوارهای بدست آمده بر این باورند که حتی گربه هم «خواب می بیند»

در بخش خواب دیدن و رویا، این مسئله را بررسی کرده ایم اما آنچه به ما در فهم آیه ۴۲ سوره زمر در رابطه با مرگ و روح و خواب کمک می کند ، گزارش های منتشر شده علمی در این مورد است . برخی از افرادی که دچار سکت قلبی می شوند و قلبشان از کار می افتد در بیمارستان بر اثر درمان های رایج (Resuscitation) قلب دوباره به حرکت در می آید ، و بیمار زنده می شود مدت مرگ قلب کوتاه و حدود ۱۰-۸ دقیقه است . گرچه امواج مغزی این بیماران نشان می دهد که مغز زنده است اما با معیارهای پزشکی بیمار در این مدت «مرده» محسوب می شود .

این بیماران پس از بهبودی مسائلی را به عنوان «شنیده ها و دیده های» خود در این دوره بیان کرده اندکه بسیار تأمل برانگیز است . شرح حال صدها نفر از این بیماران نوشته شده است . اولین بار یک فرا روانشناس یا مشاور روانی آمریکایی به نام خانم کارلیس اوزیس K.Osis مجموعه ای از مشاهدات ذهنی این بیماران را از گزارش های بایگانی شده پزشکان و پرستاران جمع آوری و در سال ۱۹۶۱ منتشر کرد در ۱۹۷۰ دکتر الیزابت رس Ross درباره این مشاهدات و تجارب، سخنرانی های علمی مهمی نمود . اما تردیدهای جدی در مورد این گزارش ها وجود داشت . سپس در سال ۱۹۷۵ یک پزشک برجسته بنام دکتر مودی (Moody) - کتاب جالب خود را با عنوان Life After Life پس از زندگی، منتشر کرد . دکتر مودی با کسانی که تا دروازه های مرگ رفته و با داستان های شگفت انگیزی بعداً به حیات برگشته اند گفتگو نمود . این بیماران برای او، از بدن های بی روحشان که برمییز عمل جراحی افتاده بود و پزشکان روی آن سرگرم کار بودند و سخنانی که میان پزشکان و پرستاران مبادله می شد ، از تونل های تاریک و روشنایی های طلایی دیگری تماشای فیلم های تمام رنگی از زندگی گذشته خودشان (فلش بک Flash back) دیدار با بستگان در گذشته، مناظر کامل و زیبایی لاهوتی همراه با دیدار شخصیت های برجسته انجیلی یا غیر دینی و بالاخره در نهایت برگشت مجدد به بدن هایشان صحبت کردند .

حرفها و ادعاهایی که بلع آنها تا چه رسد به هضم آنها برای یک متخصص قلب (کاردیولوژیست) بدین بسیار سخت بود اما مطالب کتاب دکتر مودی چیزی نبود که بشود بدین سادگی از آنها گذشت دیوارحاشا به این بلندی !! بالاخره نوبت به یک (کاردیولوژیست) برجسته در فلوریدا به نام دکتر سابوم رسید . بعد از خواندن کتاب دکتر مودی فکر کرده بود که اینها ادعاهای مسخره ای هستند . با وجود این ، کنجکاوی علمی اش او را وادار ساخت تا با بیمارانی که دچار سکت قلبی شده و نجات پیدا کرده اند، بطور مستقیم و غیر مستقیم پرسش کند . نتیجه بررسی ها و تحقیقات دکتر سابوم کتابی شد با عنوان خاطرات مرگ Recollection of Death A Medical Investigation ، روش های مورد استناد سابوم به مراتب دقیق تر و علمی تر از گزارش دکتر مودی بود به همین دلیل توجه بسیاری از محافل پزشکی را به خود جلب کرد .

یک نمونه از این گزارش به شرح زیر است :

آقای پ ۵۲ ساله شغل مامور حفاظت بیمارستان فلوریدا دچار سکت قلبی شده بود . او به سابوم گفت که برای یک لحظه همه چیز در نظرش سیاه شد . وقتی از آن حالت بیرون آمد بدن خود را دید که در پائین بر روی موزائیک های

سیاه و سفید کف اتاق اورژانس بیمارستان مثل یک جنین بخود پیچیده ای افتاده است . در همان حال چند نفر بدن او را برداشته و روی برانکارد و تخت چرخ دار انداختند و از راهرو به طرف اتاق دیگر بردند . در آنجا ماشین عجیبی به او وصل کردند و با مشت بر سینه او می کوفتند . او با احساس جدایی عجیبی از بالای سقف شمالی صحنه را تماشا می کرد من فکر می کردم که آنها ولتاژ زیادی به بدن من دادند . زیرا بدن من به اندازه دو پا از روی تخت پرید بالا !!

دکتر سابوم از این بیمار پرسید : از آنجا که شما بودید آیا می توانستید دستگاه مونیاتور ببینید ؟

جواب – اول چیزی مثل اوسیلوسکوپ بود . روی صفحه آن صرفاً یک خط سفید کم رنگ با کمی وزوز به طرف پائین حرکت می کرد .

-پدال را در کجای سینه شما قرار دادند.

-آنها پدال نبودند آقای دکتر بلکه دیسک های مدوری بودند که روی آنها دسته ای قرار داشت . آنها یکی را اینجا گذاشتند که فکر می کنم بزرگتر از آن دیگری بود . یکی دیگر را هم گذاشتند اینجا .

- قبل از اینکه این چیزها را روی قفسه سینه شما بگذارند آیا چیزی هم روی سینه شما گذاشتند

- آنها یک سوزن به من زدند . در آن موقع من فکر کردم که کار آنها شبیه مراسم مردم آزتک **Aztec** می ماند که قلب دختر باکره را بیرون می آورند . آنها دو دستی سوزن را گرفتند . من فکر کردم که این کار آنها خیلی غیر عادی بود و آن را اینجوری روی قفسه سینه من فشار دادند – او مچ دست و شصتش را گرفت و محکم در هوا ضربه وارد ساخت و من فکر کردم این کار او خیلی غیر عادی بود .

- آیا آنها قبل از اینکه به شما شوک وارد کنند کار دیگری هم کرده بودند

- نه آن موقع اما یک دکتر دیگه وقتی اولین بار مرا روی تخت انداختند مرا زد و منظورم این است که واقعاً حسابی کتک زد او مشت خود را گره کرد و از فاصله زیادی از پشت سرش در آورد و محکم زد درست وسط سینه من و سپس روی سینه من فشار وارد می آوردند . نظیر تنفس مصنوعی . البته نه دقیقاً مثل آن بلکه نوعی تنفس مصنوعی . آنها یک لوله پلاستیکی را نظیر آنچه شما در پیت بنزین قرار می دهید به دهان من فرو بردند .

سابوم متوجه شد که شرح زنده سازی قلبی ریوی **CPR) Cardiopulmonary Resuscitation** با تمام جزئیات آن به طور قابل ملاحظه ای دقیق و درست بود .

تقریباً علائم این بیماران تجربه ورود به تونل را داشته اند : «در این هنگام بود که من وارد تونل شدم . در انتهای تونل نور درخشانی بود که به نظر نارنجی می رسید . آهان شما غروب آفتاب را در انتهای روز دیده اید ؟، حرکت در تاریکی (اغلب در تونل) درک یک روشنایی روزگرم ، روبروشدن با یک وجودی از نور، با حضور وجودی فوق طبیعی، ورود به یک جهان زیبای فوق دنیوی، تجربه اکثر این بیماران بود .

یک بیمار دیگر : «وقتی من از آن بدن بیرون آمدم ، زیباترین لحظه در کل جهان بود، من نمی توانم هیچ چیزی را در این دنیا یا خارج از این دنیا، در مقایسه با آن تصور کنم . حتی زیباترین لحظات زندگی قابل مقایسه با آنچه من تجربه می کردم نخواهد بود .» در اینجا من نمی خواهم تمام گزارش دکتر سابوم را نقل کنم . عزیزان علاقه مند می توانند به کتاب «**جهان شگفت انگیز مغز**» رجوع کنند .

این مشاهدات پرسش های جدی جدیدی را در برابر ذهن کاوشگر پزشکان مطرح ساخت . این مشاهدات و تجارب و بررسی ها دیدگاههای ما را نسبت به برخی از عملکردهای ذهن و مغز دچار دگرگونی ساخت . مثلاً مرکز حافظه کجاست؟! در رویاها و یا در تجربه بیماران مشرف به مرگ دیدن ها و شنیدن ها با کدام چشم و یا گوش بوده است؟! چشم و گوش فیزیکی بدن بدون حرکت بر تخت بیمارستان افتاده است و یا در روی تخت خواب نبوده است با کدام چشم دیده و با کدام گوش شنیده است و این مشاهدات در کجا «ضبط» و حفظ شده است! که وقتی بیمار بهوش می آید و یا فرد از خواب بیدار می شود آنها را به «یاد» دارد .

در آزمایشگاه خواب

مدتها بود که در طول روز احساس خستگی و خواب آلودگی مستمر پیدا کرده بودم ؛ بطوری که در سرکار یا در بعضی جلسات در حضور دیگران خمیازه می کشیدم و یا حدود ساعت ۱۲ ظهر احساس خواب آلودگی چنان می شد که رانندگی را برایم مشکل می کرد . در مشاوره پزشکی تشخیص بیشتر این بود که به احتمال نارسایی کلیوی و

عفونت دستگاه ادراری موجب بالارفتن سطح اوره خون (uremia) و خواب آلودگی می شود، اما آزمایش های خون این تشخیص را تأیید نمی کرد و نشان نمی داد که اوره خون بالا می باشد . یک روز همسرم گفت که تو شبها نظیر کسی که در آب دارد خفه می شود یا گلویش را گرفته اند و او را می خواهند خفه کنند ناگهان با یک حرکت سریع و یک نفس عمیق از خواب می پری و سپس مجدداً به خواب می روی، به یکی از دوستان متخصص گوش و حلق و بینی آقای دکتر مرتضوی که از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان ، در سالهای دانشجویی و بعد از آن انجمن اسلامی پزشکان بود مراجعه کردم. دکتر مرتضوی بعد از یک معاینه تشخیص داد که اولاً یک انحراف بینی دارم و ثانیاً احتمالاً باید علت بزرگ شدن اپی گلوت (Epiglottis) یا به اصطلاح زبان کوچک، به بیماری آپنیا Apnea یا قطع موقت تنفسی و خفگی در حالت خواب مبتلا شده ام اپی گلوت یا نای بند در واقع یک تکه بافت عضلانی – غضروفی در انتهای دهان در گلو قرار دارد که معمولاً برای ورود هوا به شش ها در هنگام تنفس و دم و بازدم است – به محض آنکه غذا یا آب و مایعات را بخواهیم ببلعیم ، این زبانه روی حنجره یا سرنای را می بندد تا ذرات غذا یا مایعات وارد نای و شش ها نشوند . گاهی در هنگام خواب اگر جای بینی از راه دهان نفس بکشیم گلو خشک می شود و نای بند که معمولاً با بزاق و دهان مرطوب می شود در اثر خشک شدن به ابتدای سرنای می چسبد و بسته می ماند و حالت خفگی یا آپنیا ، به وجود می آید .

دکتر مرتضوی توصیه کرد که برای تشخیص نهایی باید در آزمایشگاه خواب (SLEEP LABORATORIES) بستری شوم . اما در آن تاریخ ما هنوز در ایران آزمایشگاه خواب نداشتیم . در سفری که در آن سال به آمریکا (تگزاس) داشتیم به اتفاق دخترم که خود پزشک متخصص طب سالمندان است به یک متخصص گوش و حلق و بینی مراجعه کردم او نیز در مرحله اول انجام آزمایش های لازم در آزمایشگاه خواب مرا توصیه کرد. به علت نوع بلیط سفری که داشتیم مجبور بودم به دیدن پسر و خانواده اش به شهر سین سیناتی در ایالت اوهایو بروم . در آنجا توانستم دو شب در یک آزمایشگاه خواب بستری شوم در این آزمایشگاه بیش از دو جین حسگرهای قوی به نقاط مختلف بدن وصل شدند . هر یک از این حسگرها به یک پایانه کامپیوتر وصل بودند . در تمام طول مدت خواب، این حسگرها فعالیت های حیاتی را گرفته و به رایانه منتقل می ساختند و رایانه به نوبه خود آنها را به صورت ارقام و عدد و منحنی هایی ضبط و روی کاغذ هایی چاپ می کرد .

به عنوان نمونه حسگرهای نصب شده روی گونه ها درست زیر پلک چشم ها حرکت عضلات چشم را پیگیری و گزارش می دادند همانطور که در بخش دیگری توضیح داده ام کره چشم ما به هنگام خواب ممکن است به سرعت حرکت کند یا حرکتی نداشته باشد بر این اساس خواب ممکن است از نوع خواب سنگین REM یا خواب سبک یا NREM باشد . حرکت کره چشم توسط عضلات مربوطه به آن صورت می گیرد . حسگر با ضبط و ارسال حرکت این عضلات به کامپیوتر در واقع وضعیت خواب را نشان می دهند . معمولاً رویا یا خواب دیدن در زمان خواب سنگین یا نوع رم صورت می گیرد بنابراین وقتی حسگرها وقوع و زمان و طول خواب رم را گزارش می دهند تحلیلگر این اطلاعات، می داند که شخص به خواب رفته در حال دیدن خواب و رویا هست یا خیر با همین ابزارها و آزمایش ها مشاهده کرده اند که نوزادان و حتی حیوانات هم خواب می بینند .

در شب دوم یک ماسک به بینی من بسته شد که هوا را با فشار معین توسط یک پمپ وارد سیستم تنفسی می کرد . این هوای با فشار از راه بینی مانع بسته شدن اپیکلوت یا نای بند در هنگام خواب می شد . بدین ترتیب فعالیتهای حیاتی از جمله تنفسی در دو حالت متفاوت بررسی شدند . و حاصل آن تأیید ابتلا به بیماری آپنیا و ضرورت انجام جراحی برای کوچک کردن حجم نای بند بود .

ابتلا به بیماری آپنیا و اختلال در جریان تنفس بینی دم و بازدم مرا به کرات یاد مرحوم سعدی شیرازی انداخت که در مقدمه گلستان خود آورده است که : «منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت ، هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات ، پس در هر نفسی دو نعمت است و بر هر نعمتی شکری واجب، از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید ... »

(نوارهای رایانه ای حاصل از دوشب تجربه خوابیدن در آزمایشگاه خواب به شرح زیر است)

.....

شکوائیه از مدیرمسئول کیهان به دادگا ههای عمومی شهرستان تهران

ریاست محترم دادگا ههای عمومی شهرستان تهران

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

روزنامه کیهان یومیه در شماره ۱۵۷۹۹ ، مورخ روز سه شنبه ۶ آذر ۷۵ در صفحه ۱۴ ، در ستون ۹ مطالبی سر تا پا کذب و موهن تحت عنوان "نگران نباشید مواجب شما می رسد." بدون شرح، درباره اینجانب نوشته است که بر طبق قانون جرم محسوب می شود. و لذا از سردبیر و مدیر مسئول این نشریه، آقای حسین شریعتمداری، شکایت و درخواست رسیدگی و اعاده حیثیت و جبران را می نماید. یک نسخه از اصل نشریه و سه نسخه رونوشت عیناً تقدیم می گردد.

با تشکر- دکتر ابراهیم یزدی . ۱۴ آذرماه ۱۳۷۵

گزارش سفر به ترکیه

۱۳۷۵/۹/۲۲

به ملت شریف ایران

به دنبال موفقیت حزب رفاه در انتخابات مجلس ملی ترکیه و سپس انتخابات آقای نجم الدین اربکان برای تشکیل دولت، تلگرام تبریکی از سوی دبیر کل نهضت آزادی ایران برای آقای اربکان به آنکارا ارسال گردید.

دوستان حزب رفاه ترکیه ابراز تمایل کردند که آقای دکتر یزدی سفری به ترکیه داشته باشند. با توجه به سفر آقای اربکان به تهران قرار بود که دیدار در تهران صورت گیرد، اما به دلیل فشردگی برنامه آقای دکتر اربکان، این امر امکان پذیر نگردید و قرار شد که این دیدار در آنکارا صورت پذیرد. در تاریخ اول آبان ماه هفتاد و پنج هیأتی مرکب از آقایان دکتر یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، مهندس عبدالعلی بازرگان و مهندس رضا مسموعی، اعضای شورای مرکزی، به شهرهای آنکارا، ازمیر و استانبول عزیمت کرد. چکیده گزارش این سفر به شرح زیر به اطلاع ملت عزیز ایران م برسد. ۱۲ صبح روز اول آبان وارد فرودگاه شهر ازمیر شد / هیأت اعزامی نهضت آزادی ایران در ساعت ۳۰ و در آنجا با استقبال گرم و صمیمانه برادر میزبان، به عنوان هماهنگ کننده سفر ترکیه و رابط حزب رفاه، روبرو گردید. سپس اعضای هیأت به محل اقامتی که از قبل تهیه شده بود هدایت شدند. در طی دو روز اقامت هیأت در ازمیر، دیدارها و گفت و گوهایی با رهبران حزب رفاه و برخی از شخصیت های علمی و اجتماعی مسلمان ازمیر صورت گرفت.

۷۵ ، جلس ه ای با شرکت هیأت نمایندگی نهضت آزادی ایران و مسؤولان و / ۸ / در روز چهارشنبه ۲ رهبری حزب رفاه ترکیه در شهر ازمیر در محل دفتر حزب مذکور تشکیل گردید. در آغاز جلسه، دبیر حزب رفاه از حضور نمایندگان نهضت آزادی ایران در دفتر حزب رفاه اظهار خشنودی و تشکر کرد و اظهار داشت که مردم ایران و ترکیه مشترکات زیادی دارند و روابط بین دو کشور محدود به سطح دیپلماتیک نیست، بلکه روابط دو ملت قلبی، عمیق و مذهبی است. در حقیقت ما یک ملت یا یک امت هستیم. دبیر کل نهضت آزادی نیز ضمن اظهار تشکر متقابل و خوشوقتی از ایجاد ارتباط حزب رفاه و نهضت آزادی ایران که به عنوان دو حزب اسلامی دارای مشترکات بسیار و نیز مشکلات مشابه می باشند، نحوه کار حزب رفاه را در جهت توسعه اسلام و خصوصیات الگویی اسلام مورد نظر در جامعه ترکیه جویا شد.

رشد اسلام در جامعه ترکیه مطلوب غرب و آمریکا نیست: « خلاصه پاسخ برادران حزب رفاه این بود و تلاش می کنند که اسلام را ضددموکراسی معرفی نمایند. قصد ما شناساندن اسلام برخاسته از قرآن و

۱۲۱

سنت، که اساس آن لا اکراه فی الدین است، به مردم ترکیه م ی باشد و ما قصد جنگ با مردم را نداریم بلکه تلاش می کنیم که قرآن و سنت را برای مسلمانان که زیاد از آنها آگاه نیستند، زنده کنیم و پایه های دموکراسی را محکم نماییم. مسلمانان بایستی هم اسلام و هم دموکراسی را بیاموزند. گرچه مستبدان و دیکتاتورها تلاش می یکنند که هیچ یک از این دو شکل نگیرند.

ما تلاش می کنیم که حزب رفاه در میان مسلمانان ترکیه نفوذ بیشتری پیدا کند. در حال حاضر،

مسلمانان دارای يك شبکه تلویزیونی مستقل) کانال ۷ (در ترکیه هستند که در ارائه برنامه های سالم برای مردم مشغول کار م بیاشد.

مخالفان اسلام در دنیا کوشش دارند که متعصبان جلودار حرکت اسلامی باشند تا مانند افغانستان «چهره ناخوشایندی از اسلام نشان داده شود

دبیرکل نهضت آزادی نیز ضمن بیان تجربه تاریخی صدر مشروطیت در ایران، انحلال خلافت پرداختند و «؟ کدام سلام» عثمانی در ترکیه و برخورد فکری بین روشنفکران و سنت گرایان، به موضوع این که یکی از عمده ترین موضوعاتی که هنوز در جهان اسلام مطرح می باشد، رابطه اسلام و دموکراسی و آزادی مردم در انتخابات دین و دولت است.

آقای مهندس عبدالعلی بازرگان با استناد به آیات قرآن کریم خطاب به پیامبر نشان دادند که خداوند حتی رسول برگزیده خود را از اعمال فشار به مردم برحذر داشته و دستور ایجاد يك جامعه عاری از هر گونه فشار و اعمال زور برای پذیرش اسلام را داده است.

برادران حزب رفاه ضمن تأیید اعتقاد کامل به این امر، سیاست خود را در آزاد گذاشتن مردم در انتخاب و عمل به دین توضیح دادند.

در پایان، طرفین ضمن آرزوی موفقیت برای هر يك از احزاب رفاه ترکیه و نهضت آزادی ایران در خدمت به اسلام و ملت های خود، خواستار آن شدند که این ارتباط تداوم یابد. برادر مسئول حزب رفاه اظهار کرد که شرایط ما را در ایران درك می کنند و طبق آیات قرآن، ما را به توأسی به حق و توأسی به صبر دعوت م نمایند.

بعد از دیدار از دفتر حزب رفاه، به دعوت یکی از مسئولان شهر از میر، به بازدی د از تأسیسات شهر و برنامه های توسعه آن و صرف ناهار پرداخته شد.

بعد از ظهر آن روز، با رئیس انجمن مستقل اصناف و صاحبان صنایع ترکیه دیداری صورت گرفت و هیأت از چگونگی فعالیت این گروه اسلامی مطلع شد. این انجمن که در سال ۱۹۹۰ تأسیس گردیده است، در حال حاضر دارای ت قریباً ۳۰۰۰ عضو از ۲۵ شهر در سراسر ترکیه م ی باشد، ۳۵ درصد اقتصاد و تجارت ترکیه را در دست دارد و از حزب رفاه حمایت م یکنند.

هیأت نمایندگی نهضت آزادی بعد از عزیمت از از میر به آنکارا، بر طبق قرار قبلی به ساختمان مجلس ملی ترکیه رفت. سخنگوی فراکسیون پارلمانی حزب رفاه با آغوش باز و چهره ای گرم و صمیمی هر يك از اعضای هیأت را در آغوش گرفت و با جملات نیمه فارسی و نیمه انگلیسی، که نشانه هایی از صمیمیت و دوستی سرشار داشت ابراز خوشامد و خرسندی نمود. وی توضیحاتی پیرامون فعالیت های پارلمانی حزب رفاه و تعداد نمایندگان آن در مجلس ملی داد و اظهار اطمینان و امیدواری کرد که در دوره های بعدی مجلس، با توجه به حرکت آرام و منطقی حزب رفاه، تعداد نمایندگان حزب بیشتر خواهد شد. او در

۱۲۲

جواب این سؤال که چرا حزب رفاه نماینده زن در مجلس ندارد، اظهار داشت که با توجه به قوانین موجود، زنان در مجلس نیز حق استفاده از حجاب اسلامی را ندارند بنابراین، زنان مسلمان نمی توانند با حجاب وارد مجلس شوند.

در پاسخ سؤال وی راجع به فعالیت نهضت آزادی و شرایط سیاسی که نهضت در آن قرار دارد، دبیرکل نهضت آزادی توضیحاتی داد. در پایان، هر دو طرف بر ضرورت تجدید این دیدارها تأکید کردند.

هیأت نمایندگی سپس به ساختمان دفتر مرکزی حزب رفاه در آنکارا هدایت شد و با مسئول هماهنگی حزب و جانشین آقای دکتر اربکان ملاقات کرد. مسئول مذکور ضمن خوشامدگویی به هیأت و ابراز خوشوقتی از آشنایی با اعضای آن، درباره سوابق، فعالیت ها و مسئول یتش در حزب توضیحاتی داد. سپس درباره مبانی اعتقادی و سیاسی حزب رفاه بحث و گفت وگویی مفصلي صورت گرفت. وی در

ترکیه سرزمین: «اظهار داشت»؟ ویژگی اسلام مورد نظر حزب رفاه چیست «پاسخ به سؤال نظامی هاست و قوانین لائیسیم بر آن حاکم است. شرایط ایران با شرایط ترکیه کاملاً متفاوت م بیاشد. بنا نهاده ایم. ما برای زنده کردن اسلام «شریعت» و «حق» ما راه خودمان را تنها بر اساس دو محور وی در مورد محدودیت های «کلاس های هفتگی مختلف گذاشته ایم. ما زیاد نمی توانیم تلاش و تبلیغ کنیم مستمر اعمال شده بر مسلمانان شرح مبسوطی داد و اضافه کرد که اگر حزب رفاه بیش از آنچه تا به امروز عمل کرده است، اقدام نماید، به گونه ای که نشانه قصد آن به عوض کردن شرایط موجود جامعه

ترکیه باشد، با واکنش شدید ارتشیان روبرو خواهد شد. در پایان، میزبان ضمن امضا و اهدا چند جلد از کتاب های حاوی شرح فعالیتهای حزبی و تشکیلاتی حزب رفاه به دبیرکل نهضت آزادی، خواستار ارتباط بیشتر این دو حزب اسلامی شد. ۷۵، اعضای هیأت نمایندگی در مسجد واقع در صحن دفتر مرکزی حزب رفاه/ ۸ در روز جمعه ۴ حاضر شدند و در نماز جمعه که با حضور آقای نجم الدین اربکان برگزار گردید، شرکت نمودند و سپس به دفتر حزب هدایت شدند. بعد از ظهر جمعه نیز هیأت نمایندگی به اتفاق برادر راهنما در دفتر روزنامه زمان حضور پیدا کرد و با مدیر مسئول آن پیرامون مسائل سیاسی و اعتقادی در ترکیه و مشخصات حرکت های اسلامی به گفت و گو و تبادل آراء و عقاید و تجربه پرداخت. این روز نامه که در سال ۱۹۸۶ آغاز به فعالیت کرده است، در حال حاضر دارای تیراژی برابر ۲۵۰،۰۰۰ نسخه می باشد و در کشورهای آلمان، بلغارستان و آذربایجان نیز به صورت سه روز در هفته به زبان ترکی و زبان های محلی منتشر می گردد.

در پایان سفر، طی نامه ای خطاب به آقای دکتر اربکان، به عنوان دبیرکل حزب رفاه، از پذیرایی های گرم و صمیمانه مسئولان حزب رفاه از نمایندگان نهضت آزادی ایران تشکر شد و هدیه ای که تهیه شده بود، از طرف نهضت آزادی به حزب رفاه تقدیم گردید.

لازم به تذکر است که این سفر برای تحکیم ارتباط دو حزب برادر اسلامی و نه بنا بر دعوت رسمی از جانب دولت ترکیه صورت گرفت.

هیأت نمایندگی نهضت آزادی در این سفر از نزدیک به بررسی مناسبات نیروهای مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی، در نظامی که بیش از ۷۰ سال بر اساس نه تنها جدایی دین از دولت، بلکه دین ستیزی ۱۲۳

استوار بوده است، پرداخت و به این نکته توجه کرد که چگونه در چنین نظامی یک حزب سیاسی اسلامگرا، توانسته است به حیات مفید و مؤثر خود ادامه بدهد و حتی دولت، ولو ائتلافی تشکیل بدهد. در حالی که در جمهوری اسلامی، در سایه سلطه حاکمیت کنونی، حتی احزاب سیاسی اسلامی از حق فعالیت قانونی محروم میباشند.

به نظر می رسد ترکیه به مرز تعادل میان نیروهای سیاسی و اجتماعی، میان گروه های اسلامی و لائیک رسیده است. به جایی که منافع و مصالح ملی ترکیه از یک طرف و احزاب و گروه های سیاسی متنوع از طرف دیگر قانونمندی را ضروری و اجتناب ناپذیر ساخته است. در چنین شرایطی تغییرات مطلوب به نفع نیروهای ملی و مردمی و اسلامی به تدریج و تنها از طریق فرایندهای دموکراتیک و قانونی، ممکن و میسر است. این درس بزرگی است که می توان از تحولات ترکیه آموخت.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

آذرماه ۱۳۷۵

حمله اوباش به مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان

مصاحبه بخش فارسی رادیوی بی.بی.سی ۱۱/۴/۱۳۷۵

گوینده: در مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان، اولین نخست وزیر دولت جمهوری تهران و با حضور چند صد تن تشکیل شد، چند نفر گاز مایعی در این « تالار نگاه » اسلامی ایران، که در محل تالار پخش کردند که موجب متفرق شدن حاضرین در مجلس شد. دکتر یزدی رهبر نهضت آزادی ایران م یگوید: که او در حال سخنرانی بود که چند نفر با دادن شعارهایی بطریقه های خالی کرده و از محل حادثه گریختن. ساعاتی پیش در گفتگوی با دکتر یزدی از او خواستم توضیحات بیشتری در این باره بدهد.

دکتر یزدی: به دعوت نهضت آزادی ایران مراسمی به مناسبت دومین سالگرد درگذشت مرحوم مهندس بازرگان از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر برگزار بود. برنامه به آرامی پیش می رفت و در اواخر که بخصوص درباره محورهای اصلی « مهندس بازرگان و انقلاب » سخنرانی خود من تحت عنوان آرمان های انقلاب اسلامی و حقوق و آزادی های سیاسی مردم بحث می کردم، گروهی که با دادن شعارهایی خود را حزب الله معرفی می کردند، نظم جلسه را برهم زدند و بطریقه هایی را که حاوی مایع گاز

شیمیایی سمی بود در داخل سالن پخش کردند. بلافاصله گاز بسیار تنگی تمام فضای سالن را پر کرد. در حالی که چند صد نفر اعم از زن و مرد، افراد مسن مانند آقای دکتر سبحانی ۹۲ ساله تا زنان و مردان جوان و بچه ها در سالن آرام نشسته بودند، ناگهان یک حالت وحشتی به همه دست داد. خوشبختانه مردم توانستند خونسردی خود را حفظ کنند و به آرامی از سالن خارج شوند و گرنه احتمال داشت فاجعه بزرگتری رخ بدهد. با این کار برنامه متوقف شده و ما مجبور شدیم مردم را به بیرون از سالن هدایت کنیم و تا مدتها کسی نمیتوانست در سالن توقف نماید.

گوینده: آیا مشخص شد که دقیقاً اینها از چه گروه‌هایی بودند؟

دکتر یزدی: اینها گروه‌های فشاری هستند که از طرف نهادهای مختلف حمایت می‌شوند. غیرممکن است کسانی بتوانند خودسرانه این کارها را انجام دهند. متأسفانه در این چند سال گذشته باب شده است عده‌ای که از طرف برخی قدرت‌ها حمایت می‌شوند دست به کارهای ناشایست می‌زنند. بخصوص در برنامه امروز نوعی توطئه قبلی و تدارک دیده مشهود است. چون افراد با بطری‌های حاوی گاز سمی مایع از قبل فراهم شده در سالن حاضر شده بودند و در حالی که جلسه آرام بود این کار را کردند. این عمل آنها با جلسات و موارد دیگر فرق می‌کند. ولی متأسفانه هیچ نیرویی و هیچ مقامی اینها را بازداشت و مؤاخذه نمی‌کند و لاجرم مردم بر این باورند که اینگونه افراد، کسانی هستند که از طرف نهادهای قدرت درون حاکمیت حمایت می‌شوند و گرنه قادر به انجام چنین کارهایی نیستند. مردم دو نفر از اینها را گرفتند و تحویل نیروی انتظامی دارند حالا نیروی انتظامی با این‌ها چه کار می‌کند، روشن نیست. اگر بر اساس گذشته بخواهیم قضاوت کنیم چندان امیدوار نیستیم ولی انتظار داریم مقامات مسئول اینها را مورد مؤاخذه قرار بدهند و طبق قانون با آنها رفتار بکنند. این کاری جنایتکارانه بود و می‌توانست عواقب بسیار سوئی برای مردم داشته باشد.

گوینده: گفته می‌شود در شهرهای دیگر هم اتفاقاتی شبیه به این افتاده درست است؟

دکتر یزدی: متأسفانه امسال فشار بر نهضت آزادی ایران برای جلوگیری از این مراسم بیش از سال‌های گذشته بوده، ما در دو سال گذشته، در مراسم ختم مرحوم مهندس و چه در سالگرد اول، در قزوین و زنجان و همدان بدون هیچ مسأله‌ای مراسم را برگزار کردیم. امسال با فشارهایی در این شهرها نظیر بازداشت افرادی که بانی این جلسات بوده‌اند و تهدید و فشار بر روی امام جماعت و مسئولان مسجد، به منظور جلوگیری از این مراسم روبرو بودیم و به طور محسوس این فشارها بیش از سال گذشته بوده است.

شرکت در انتخابات ریاست جمهوری

مصاحبه بخش فارسی رادیوی بی.بی.سی ۱۳۷۵/۱۱/۱۹

گوینده: دکتر ابراهیم یزدی، رهبر نهضت آزادی ایران، گفته است که نهضت آزادی و دیگر گروه‌ها و منفردینی که همراه با آن گروه فعالیت می‌کنند در انتخابات ریاست جمهوری که در تابستان برگزار می‌شود شرکت خواهند کرد و خود او یکی از کسانی است که برای این مقام نامزد خواهد شد. در گفت‌وگویی با اودر باره نحوه شرکت نهضت آزادی در انتخابات پرسیدم:

دکتر یزدی: نهضت آزادی ایران همانگونه که در بیانیه‌های گذشته خویش توضیح داده است در انتخابات ریاست جمهوری که در ماه‌های آینده برگزار خواهد شد، شرکت می‌کند. در همان اعلامیه از مردم دعوت شد که آماده باشند و به طور فعال در انتخابات شرکت کنند و شرکت در انتخابات و مبارزات انتخاباتی را به عنوان ابزاری برای تأمین حقوق و آزادی‌هایی که قانون اساسی ب رای مردم به رسمیت شناخته تلقی کرده و فعالانه شرکت نمایند.

گوینده: این شرکت در انتخابات به منزله معرفی یک نامزد برای ریاست جمهوری خواهد بود.

دکتر یزدی: بله، نهضت آزادی در انتخابات شرکت خواهد کرد و کاندیدای مستقل خودش را معرفی خواهد کرد.

گوینده: آیا این کاندیدا تنها از طرف نهضت آزادی خواهد بود یا در ائتلاف با گروه‌های دیگر یا منفردین؟
دکتر یزدی: سیاست نهضت آزادی ایران بر این است که کل اپوزیسیون ایران در این انتخابات فعالانه شرکت نماید. بر همین اساس آقای دکتر سبحانی که از مؤسسين اولیه نهضت آزادی می‌باشند در نامه‌ای خطاب به ملت ایران ضمن برشمردن مسائل مختلف، از سه نفر درخواست کرده‌اند که برای ثبت نام اقدام کنند. این سه نفر عبارتند از آقای مهندس معین فر، آقای مهندس عزت‌الله سبحانی و بنده از طرف نهضت آزادی.

گوینده: ولی کسانی که تا به حال خوشان را کاندید رسمی کرده‌اند همه روحانی هستند و در بعضی محافل تهران هم گفته شده که فقط روحانیون صلاحیت ریاست جمهوری را دارند. شما در این مورد هم کاندیدای روحانی معرفی کرده یا خواهید کرد؟

دکتر یزدی: خیر، او لا ما با این استدلال موافق نیستیم و آن را منطقی نادرستی می‌دانیم. بعضی از کسانی که، بخصوص در این روزهای اخیر نسبت به این مسأله اظهار نظر کرده‌اند، تجربه مشروطیت را پیش می‌کشند که در مشروطیت چگونه روشنفکران آمدند و روحانیون را پس زدند، پس حالا باید اینها دو دستی قدرت را بچسبند و رها نکنند. اما به نظر ما این خلاف قانون اساسی است و ثانیاً بر خلاف مصالح خود روحانیون است. اگر آنها مایل هستند اعتبار بعضی از کارهای خوب به پای آنها نوشته شود و این استدلال را برای این که چرا باید رئیس جمهور روحانی باشد، بکار برده‌اند باید بدانند که

۱۵۶

فساد گسترده‌ای که در حاکمیت کنونی در سطوح مختلف دیده می‌شود و بی‌کفایتی که در بعضی از مدیران وجود دارد و مشکلات سیاسی و اقتصادی که برای مملکت بوجود آمده است، لاجرم همه به حساب آقایان گذاشته شده و گذاشته خواهد شد و در نتیجه رابطه‌ای را که روحانیت ایران در گذشته با توده‌های مردم داشته است نیز دستخوش یک تحول تاریخی خواهد شد.

گوینده: کسی که از طرف نهضت آزادی کاندیدا بشود برای ریاست جمهوری چه برنامه‌هایی خواهد داشت. یعنی چه تفاوتی با برنامه‌های کاندیداهای دیگر خواهد داشت و همچنین با دولت فعلی؟

دکتر یزدی: در اولین فرصت نهضت آزادی ایران برنامه خودش را در این زمین‌ها منتشر خواهد کرد و به اطلاع عموم خواهد رسانید. ولی رئیس مطالب اینست که ما ضمن این که به توسعه اقتصادی اهمیت می‌دهیم اما شرط موفقیت توسعه اقتصادی را در توسعه سیاسی می‌دانیم و این یک تفاوت اصلی و عمده است. ما بدون تحقق آزادی‌های سیاسی هر نوع تغییر و تحولی را در جامعه، موقت، زودرس و ناکام می‌بینیم. و این شرط اساسی توسعه است. آزادی‌هایی که مورد نظر ما هستند همان چیزهایی است که در فصل سوم قانون اساسی تصریح شده‌اند. دومین تفاوتی که وجود دارد تأکید بر اجرای بعضی از اصول قانون اساسی است که به کلی نادیده گرفته شده‌اند، از جمله اصولی که در فصل هفتم قانون اساسی درباره انتخابات شوراها نظیر شورای بخش، ده و شهر و شهرستان و استان آمده است، به طوری که کار روزمره مردم به عهده خود مردم واگذار شود. اینها برخی از آن نکات و تفاوت‌های اصلی است که وجود دارد.

پیرامون موضع نهضت آزادی درباره طالبان و افغانستان گفت وگویی آقای حمید بهشتی ۱۳۷۵/۱۲/۲

آقای بهشتی: شما نوع اسلام طالبان در افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر یزدی: بسم الله الرحمن الرحيم. طالبان نماینده یک جریان اسلامی است نه تنها در افغانستان بلکه در کل جهان اسلام که ما اینها را سنت‌گرایان می‌نامیم سنت‌گرایان آداب سنتی را که بخشی از آنها اسلامیست ولی بخشی از آنها ضرورتاً اسلامی نیست و حاصل تعامل دین با آداب و رسوم مردم بومی است، در طی قرون متمادی آرام آرام به عنوان اصول اسلامی پذیرفته‌اند. در برابر سنت‌گرایان، نوگرایان هستند، کسانی که در این صد سال اخیر از زمان سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا به امروز به نام احیاگران دینی شناخته شده‌اند، طالبان در واقع سنت‌گرایانی هستند که از پوسته انزوای قرن‌های گذشته خود، از همان دیدگاه سنتی که بخشی از آن محصول جامعه سنتی گذشته بوده است، بیرون آمده‌اند و می‌خواهند در عصر حاضر بر اساس همان دیدگاه‌های سنتی عمل کنند. تعارض موجود حاصل برخورد

شرایط متحول جامعه کنونی با سنت های جامعه کهن است.

آقای بهشتی: آیا انتظار عرضه راه جدید برای مسائل روز از سن تگرایان انتظار بیهوده است؟

دکتر یزدی: بله انتظاری بیهوده است، مگر این که سنتگرایان در تجربه و عمل پی ببرند و متوجه شوند که این نوع دیدگاه ها عتیقه شده و غیرقابل عمل است. اما بسیاری از سنتگرایان قادر نخواهند بود که این تغییرات را بپذیرند و خودشان را انطباق دهند. احتمالاً لا اگر هم انطباق دادند دیگر به آنها نمی توان سنتگرا گفت. آنها همه به جنبش نوگرایان ملحق خواهند شد.

آقای بهشتی: منظور شما سن تگرایی مثبت است یا منفی؟

دکتر یزدی: در فرهنگ های ملی بخشی از هویت فرهنگی مردم را سنت های آن جامعه تشکیل می دهند. توجه به سنت ها و حفظ آنها از جهت حفظ هویت فرهنگی ضروری و مثبت است، اما باید توجه کرد که در سنت های جامعه دو بخش قابل تمیز است یکی بخش قالب هاست و یکی بخش محتواهاست. می توان محتوا را حفظ کرد و قالب ها را تغییر داد و قالب های تازه ای برای محتوای سنت ها جست و جو کرد. معمولاً لا وقتی يك فرهنگ وارد فرهنگ دیگر می شود، مثلاً لا فرض کنید فرهنگ اسلامی از جامعه عرب وارد فرهنگ ایران می شود، در تعامل بین فرهنگ اسلامی و فرهنگ ایرانی يك سلسله فرآورده های تازه ای بروز می یکنند، فرهنگ و ارزش های اسلامی عربی در قالب های عناصری از فرهنگ و سنت های ایرانی جایگزین می شود و جا می افتد و تدریجاً يك ازدواج فرهنگی صورت می گیرد، در نتیجه تعارضی بین ارزش های محتوایی فرهنگ جدید (اسلامی) با فرهنگ اصلی و ایرانی بروز نمی نماید. اگر عناصر اصلی يك فرهنگ از پویایی برخوردار باشد می تواند قالب های سنتی را که به تدریج در تعارض با

۱۶۰

تغییرات و تحولات اجتماعی قرار می گیرد و دیگر به درد نمی خورد رها کند و برای همان محتواها قالب های جدیدی را ایجاد نماید.

آقای بهشتی: در رابطه با برخورد سنتی و بحث محتوا و قالب، محدودیت زنها از طرف طالبان یا اجبار به ریش گذاشتن مردها را چگونه ارزیابی می کنید؟

دکتر یزدی: اکثر آنچه را که طالبان در مورد محدودیت زنان و یا اجبار مردان در گذاردن ریش گفته اند فاقد مبانی دینی است. مثلاً لا اسلام هرگز زنان را از تحصیل علم به طور عام و از تحصیل علم پزشکی بخصوص یا از رفتن به حمام های عمومی و نظایر اینها منع نکرده است. در قرآن کریم و یا سنت رسول خدا (ص) هیچ دستوری در مورد حرام بودن تراشیدن ریش صادر نشده است. طالبان هم نظیر برخی از اقتدار جامعه مانند اصحاب کعبه هستند. رفته اند در غار انزوای خودشان سال های سال خوابیده اند، هیچ نوع تعاملی با جهان خارج نداشته اند. بنابراین اندیشه ها و دیدگاه ها و مواضعشان نسبت به مسائل جاری جامعه کنونی متعلق به قرن های گذشته است. وقتی از خواب اصحاب کعبه خود بیدار شده و وارد صحنه می شوند و می خواهند با نگرش ها و دیدگاه های قرون گذشته نظر دهند در واقع به تعبیری می خواهند با سکه های عهد دقیانوس کالایی بخرند، در حالی که آن سکه ها از رواج افتاده و از گردش خارج شده است.

اشکال طالبان صرف نظر از مسائل سیاسی قضیه و درگیری های قومی، نژادی و مذهبی که در افغانستان رایج است، در دیدگاه های سنتی آنها هم است. اینها يك سلسله باورهای قالبی سنت های گذشته، متعلق به دویست، سیصد سال پیش را گرفته اند و در آستانه قرن بیست و یکم می خواهند در جامعه پیاده کنند. در سیصد سال یا حتی صد سال پیش، در جامعه افغانستان، زنان شهری کاری نداشته اند تا در جامعه ظاهر شوند، هیچ نوع فعالیت اجتماعی نداشته اند. ساختارهای اجتماعی صد سال پیش در افغانستان به گونه ای بوده است که اصولاً لا زنانشان نیازی احساس نمی کرده اند که به خاطر آن وارد جامعه شوند، عملاً لا حضور نداشته اند. این که زنان بی سواد باشند يك امر رایجی بوده است. از زنان کسی توقع نداشت که باسواد باشند. مردانشان هم عموماً بی سواد بوده اند. حالا در عصر کنونی که مدارس تازه باز شده و روابط اجتماعی دیگری بوجود آمده است زنان در بسیاری از صحنه های اجتماعی حضور دارند. مناسبات جامعه سنتی به هم خورده است، نه بافت قبیلگی بر سر جایش باقی مانده است و نه بافت شهری و یا بافت روستایی. شما دیگر امکان ندارد بتوانید به زنان بگویید که بروند در خان هایشان بنشینند و بیرون نیایند!! علاوه بر اینها، چنین دستوراتی هیچ مبانی دینی ندارد. در واقع مشکل طالبان تعارض با دین و زم آن است مثلاً لا ببینید طالبان می گویند حمام های زنان تعطیل شود! گفته اند زنان حق ندارند بروند مدرسه پزشکی! و ضمناً هم گفته اند زنان حق ندارند بروند پیش

طبيب مرد!!؟ برخی از اينها متعلق به يك جامعه سنتي صد سال پيش است. اما برخي ديگر حتي مربوط به صد سال پيش هم ن يست. آن زمان هم زنان مجبور به استحمام بوده اند. حمام هاي خصوصي در منازل وجود نداشته و احتمالاً لا از حمام هاي عمومي استفاده م ي کرده اند. اين فتواها يك سلسله باورهاي انحرافي و کج انديشي و قشري و ناشي از سطح ینگریست که اینها امروز م ي خواهند آن را به اجرا بگذارند.

آقاي بهشتي: نوع برخورد اسلامي طالبان را که شما سنتي و قشري توصيف کردید، در مقايسه با نوآوري چگونه ارزيابي م يکنید؟

دکتر يزدي: ابتدا در مورد واژه هاي قشريت و تحجر و سنت گرايي که عرض کردم توضيحي را نيز اضافه مي کنم. ببينيد هر اندیشه و فکري يك پوسته خارجي دارد و يك محتوا يا مغز و قرآن ما را دعوت مي کند که به آن مغز و محتوا توجه کنيم، آنجا که مي فرمايد: فاعتبروا يا اولي الالباب، يا اولي الابصار و به معنای مغز و محتواست پس اول يالالباب يعني کسانی که دنبال اصل مطلب هستند « لب « جمع « الباب» اما قشرگرايان پوسته خارجي را ملاک قرار مي دهند. اين روش اشکال بوجود مي آورد. اين قشرگرايي در روندهاي سياسي اجتماعي اسلام سابقه دارد نمونه برجسته آن خوارج هستند که به همان پوسته هاي خارجي کلام خدا اکتفا مي کردند و در نتيجه محتوا را از دست م ي دادند. در اندیشه هاي سياسي هم همین امر صادق است که اگر ما به اهداف و منظور ها توجه نکنيم به طور طبيعي مشکلات بسياري پيش مي آید؛ ولي نوگرايان ضمن اعتقاد و احترام به سنت هاي فرهنگي، به دنبال مغز، محتوا و ريشه هاي آن هستند، به دنبال فهم ارزش هاي نهفته در اين سنت ها هستند. در پي آنند که براي ارزش هاي والاي اسلامي، قالب هاي جديد قابل قبول و اجرا در شرايط کنوني پيدا کنند. براي روشن شدن مطلب موضوع شورا را در نظر بگيريم، به موجب دستور قرآن امور جامعه مسلمين بايد از طريق شورا اداره شود و نه تصميمات فردي مستبدانه! اما در سنت مسلمانان شکل شورا عبارت از تجمع امنای معروف بودند، حل يعني باز کردن يا گره گشايي، اهل حل، گره از « اهل حل و عقد « مردم بود که به عنوان کار مردم مي گشاييد عقد يعني پيوند و گره زدن، اهل عقد پيوند مي زنند. در هر جامعه اي کسانی هستند که مورد اعتماد عمومي مردم هستند و ما به آنها امنای مردم م ي گوييم. خوب، در ادبيات اسلامي به اينها مي گفتند اهل حل و عقد. اينها بايد اعضاي شورا باشند و حاکم يا امير در اداره امور جامعه مي بايد با اين اشخاص، با امنای مردم مشورت کند.

در يك نظام قبيله اي يا جامعه ابتدائي، مَثَّ لا در مدينه صدر اسلام که کل آن را اگر در نظر بگيريم يك شهري با حداکثر هزار خانواده بوده است، تشخيص اين که چه کسانی در اين جامعه اهل حل و عقد هستند، آسان بوده است. امير آنها را انتخاب و دعوت مي کرده و با آنها گفت و گو و رايزني م ي کرده است. اما در يك کشور ۶۰ ميليوني مانند ايران يا کشوري مانند افغانستان چگونه يك رهبر يا رئيس جمهور مي تواند بفهمد که امنای مردم يا اهل حل و عقد چه کسانی هستند؟ به تعبير مرحوم مودودي همین مجلس شوراي ملي که يك پديده سياسي جديد مي باشد همان نظر اسلامي شورا را تأمين مي کند، يعني ساختار مجلس براي اين اندیشه و ايده ارزشمند قرآني شورا يك قالب جديدي مي سازد که با شرايط زمان حال متناسب م يباشد.

در افغانستان تمام گروه هاي جهادي گفتند بعد از پيروزي، بر اساس اصل شورا، مجلس اهل حل و عقد را تشکيل م ي دهيم، اما در عمل مطابق رو شهاي سنتي عمل کردند و لذا هر گروهي م ي خواست تعدادي از افراد مورد نظر خود را به عنوان اهل حل و عقد يا امنای ملت جا بزند و اين شديني نبود و نيست مگر اين که قالب جديدي براي آن ارزش مترقي دموکراتيک اسلامي که شورا باشد پذيرفته شود و يك مجلس ملي با آراء مستقيم و مخفي همه مردم انتخاب و تشکيل شود. حالا اين نوع قشرگرايي، اين نوع تحجر فکري و بسته بودن ذهني در بسياري از زمين ههاي فکري سياسي طالبان قابل ملاحظه است و اين يك مشکل اساسي در افغانستان است.

آقاي بهشت ي: آيا شما برخورد جامعه الازهر با ابوزيد را از قبيل همین قشرگرايي و تحجر که گفتيد ارزيابي م يکنید؟

دکتر يزدي: من با آث ار مکتوب ابوزيد و برخورد جامعه الازهر با او چندان آشنا نيستم و نمي توانم اظهار نظر کنم، اما مي دانم هميشه در ميان معتقدین به ادیان، مکاتب و حتي جنب ش هاي سياسي کسانی

بوده اند که سطحی نگر و قشری هستند و به عمق و مغز موضوع و مطلب توجه نمی کنند. در مذاهب مسیحی و یهودی، فریسیان از این نوع هستند. فریسیان در واقع آن کسانی از علمای یهودی بودند که به همین مفهوم قشری و سطحی نگر بودند. در ادبیات تورات، مسیح یا مسایا به عنوان کسی که جلال و جبروت دارد ترجمه شده است. آنها واژه را به همین معنی سطحی آن گرفتند و هنگامی که عیسی مسیح آمد و رومیان از یهودیان فریسی درباره مسیح سؤال کردند آنها گفتند که او مسیح موعود نیست زیرا مسیح بایستی با جلال و جبروت داوودی باشد و این مرد چنین کسی نیست. آنها جلال و شکوه پادشاهی داوود را در مسیح نمی دیدند، اینان فریسیان بودند. حالا در بین مسلمانها هم فریسی هست. در مکاتب مارکسیستی هم فریسی و قشرگرایی وجود دارد و هستند کسانی که فکر می کنند اگر آمدند و مثلاً به صورت مکانیکی وسایل تولید و توزیع را دولتی کردند سوسیالیسم تحقق یافته است. اما در مورد مرتد اعلام کردن آقای ابوزید توسط دان شگاه الازهر مشکل نوع دیگر است و آن عدم تساهل و تسامح در برابر دگراندیشان است. در کشورهای اسلامی و در میان ادیان عموماً این چنین بوده که کسانی آمده اند و بر خلاف باورهای رایج سخنی گفته اند و مورد سب و لعن حتی ضرب و شتم قرار گرفته اند و مرتد اعلام شده اند. این درست برخلاف تساهل و تسامحی است که اسلام مردم را به آن دعوت می کند! به نظر من این نوع برخوردها بر خلاف روح آموزش قرآنی است.

آقای بهشتی: تأثیر این نوع برخوردها را در افغانستان در مصر یا الجزایر بر تحولات اجتماعی و اقتصادی چگونه ارزیابی می کنید؟

دکتر یزدی: این نوع برخوردها مانع رشد و شکوفایی جامعه های در حال انتقاد و تحول های تاریخی می شوند. باید توجه داشت و پذیرفت که این برخوردها در الجزایر و یا جاهای دیگر محصول یا انعکاس یک تحول گسترده است که در کل جهان اسلام در حال شکل گیری است. اگر بپذیریم که ورود اروپایی استعمارگر به کشورهای اسلامی از زمانی آغاز شده است که ارتش ناپلئون وارد مصر شد و اولین توپخانه خود را به ابوالهول شلیک کرد، که نتوانست ابوالهول را از بین ببرد و فقط دماغ ابوالهول را از جا کند، به طوری نمادی انعکاس همین شلیک توپخانه ناپلئون بود که در جهان اسلام بسیاری از مسلمانها را از خواب غفلت چند قرنی بیدار کرد و مسلمانها به تدریج پی بردند که در چه وضعیت اسف باری قرار دارند.

در پایان قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم دو حادثه بزرگ در جهان اسلام اتفاق افتاد: یکی انقلاب مشروطیت در ایران و دیگری سقوط خلافت عثمانی در ترکیه. این دو حادثه نه تنها مناسبات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این دو کشور را تغییر داد، بلکه بر کل جهان اسلام و سیر تحول اندیشه های اصلاح طلب دینی اثر گذاشت. تا آن زمان باورهای غالب در جهان اسلامی مجموعه هایی کاملاً لاجاً افتاده بود. سلطان عثمانی با همه کارهایی که می کرد خلیفه مسلمین بود و بسیاری از مسلمانها، از برادران اهل تسنن با قبول این اصل که خلافت عثمانی ادامه حکومت خلفای راشدین است احساس آرامش می کردند. سقوط خلافت عثمانی موجب طرح سؤال های متعددی در باب حکومت، مشخصات آن، طرز پیدایی و قلمرو قدرت آن از نظر اسلام گردید. انقلاب مشروطیت ایران هم همین گونه بود، چشمانی را باز، گوش هایی را شنوا و مردمی را بیدار کرد. افرادی آرام آرام شروع به پرسش از خود کردند که اسلام واقعی کدام اسلام است؟ چه چیزی اسلام واقعی است. حرکت های اسلامی در ترکیه، مصر و در ایران، همه در اثر برخورد جهان غرب با جهان اسلام بوجود آمدند. بر اثر این برخورد، اندیشه های نو وارد شد. گفتارهای نو و باورهای جدید وارد شد. برخورد آراء و عقاید بوجود آمد و تنوع آراء و عقاید یک پدیدار طبیعی جامعه بشری است که نباید از آن ترسید.

در طی بیست سال گذشته هم، دو حادثه بزرگ اتفاق افتاده است یکی انقلاب اسلامی ایران و دیگری فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که هر دو حادثه بر جهان اسلام اثرات عمیقی باقی گذاشته است. انقلاب اسلامی ایران سبب پیدایی جنبش های اسلامی در جهان اسلام شده است این جنبشها ریشه دار بوده اند و هستند. اما اثری که انقلاب اسلامی بر جنبش های اسلامی در جهان اسلام گذاشت، این بود که تمام جنبش های اسلامی را به شدت سیاسی کرد. جنبش هایی که تا آن زمان صبغه یا رنگ و بوی سیاسی نداشتند، سیاسی شدند. ناگهان مسلمانها احساس کردند که می توانند بر اساس اندیشه های اسلامی دست به مبارزه علیه ظلم و ستم بزنند و انقلاب کنند. تا آن زمان چنین چیزی به طور فراگیر مطرح نبود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سبب شد که بسیاری از جنبش های سیاسی اما غیردینی که احتمالاً لا رنگ چپ مارکسیستی داشتند و نگاهشان به دنبال یک تکیه گاه فکری در بیرون از مرزها بود، به درون

جامعه خود برگردند و بروند دنبال این که راهی پیدا کنند تا با فرهنگ ملی خودشان پیوند داشته باشند تا بتوانند به حیات سیاسی خود ادامه دهند و با ظلم و ستم مبارزه کنند.

به عبارت دیگر بعد از این دو حادثه بزرگ، جنبش های اسلامی به شدت سیاسی شدند و جنبش های سیاسی گرایش های دینی البته در سطح فرهنگ و نه در سطح باورهای دینی پیدا کردن د. این دو پدیده سبب شد که حرکت های سیاسی اجتماعی در جهان اسلام به شدت گسترش پیدا کنند. شما نمود آن را در الجزایر، در مصر، در ترکیه و در بسیاری از کشورهای اسلامی می بینید. گسترش جنبش های سیاسی در کشورهای اسلامی، به دلیل سابقه طولانی استعمار اروپایی در این کشورها عموماً يك وجه ضداستعماری و ضد غربی پیدا کرده است. این اجتناب ناپذیر است و غرب باید آن را بپذیرد، بفهمد و را « غرب » تحمل کند. اما وجود و رشد يك چنین گرایشی به معنی این نیست که مسلمانان مبارز فهمیده اند و درك کرده اند؛ به نظر من جهان اسلام مواجه با يك سري پیچیدگی هایی است. به اختصار می توان گفت همان اندازه که غرب یها اسلام را نفهمید هاند، مسلمان ها هم غرب را درك نکرد هاند! از طرف دیگر، گسترش جنبش های سیاسی و قدرتمند شدن حركت تهاي اسلامي، این جنبش ها را با مسائل جدي دیگری روبرو ساخته است، مسائلي از قبيل حاکمیت مردم، دموکراسي، حقوق و آزادي هاي اساسي، تنوع آراء و عقاید و پیچیدگی های اقتصاد معاصر، بنابراین مسلمان ها در درك شرایط زمان مشکل دارند. بيداري هست، تحرك هست اما هنوز نتوانسته اند مسائل زمان خودشان را درك کنند و راه های انطباق با شرایط جدید را ضمن حفظ ارزش ها بیابند و دلایل فراواني وجود دارد که چرا در این بيداري جدید ابتدا سنت گرایان موفق می شوند ولي به دلیل ویژگی سنت گرایي، مشکلات خاصی را بوجود می آورند و این که چرا در مراحل بعدي به احتمال بسیار سنت گرایان شکست خواهند خورد و نهایتاً نوگرایان قدرت را به دست می گیرند.

آقای بهشتی: تصور می کنید تاثیر رفتار این قشر یاندیشان بر مردم افغانستان و جهان نسبت به مسائل سیاسی، به لحاظ برخورد با بخ شها و گرای شهاي غیراسلامي، نسبت به برخورد با نیازهای اقتصادی جامعه و ك لا برخورد با انسان و نیازهای اجتماعی و اقتصادی او از امور كوچك گرفته مانند آزادي ظاهري در پوشش و تفریح تا جدي گرفتن نیازهای مادي و طراحی برنامه هایی در جهت حل این نیازها، چگونه است؟

دکتر یزدي: رفتار نابهنجار افراطي، قشري، سطحي و ساده انگاري بعضي از گروههاي اسلامي در کشورهای مختلف از جمله در الجزایر یا در افغانستان بر قضاوت ع مومي جهان درباره خود اسلام هم تأثیرات منفي بر جاي می گذارد، خصوصاً باید توجه داشت که بعد از فروپاشي اتحاد جماهیر شوروي مناسبات جهان غرب با دنيای اسلام وارد يك عصر و مرحله تازه ای شده است. مناسبات جهان غرب با جهان اسلام امروزه به يکي از بزرگترین مسائل در مناسبات بين المللي تبدیل شده است. این نوع قشري اندیشي و این نوع واکنش ها نه تنها پیامدهای نامناسب و غيرواقعي براي مسلمانها در مناسبات بين المللي ایجاد می کند بلکه تصوير نادرستي از اسلام نیز به جهان ارائه می دهد که انحرافي و مخرب است.

آقای بهشتی: منظور شما از این تصویر نادرست چیست و تصویر درست آن به نظر شما چیست؟

دکتر یزدي: منظورم تصوير نادرستي از اسلام به عنوان يك دين خشن و بي منطق و سطحي، متعلق به عهد کهن و ناتوان در فهم مسائل کنوني که می خواهد راه خودش را براي قانع کردن مردم جهان از طريق زور و گلوله توپ و مسلسل باز کند. تصوير نادرستي از مسلمانها که جز زبان زور، زبان دیگری بلد نیستند و آن نظریه نادرست گذشته را تأیید می کند که اسلام با شمشیر پیروز شد. در حالی که تاریخ بشر گواه بر این مطلب است که در بسیاری از کشورهای جهان با آنکه کسی برای غلبه اسلام نجنبیده است ولي پویای تحرك و جاذبه آن مردم را جذب و مسلمان کرده است. رفتار ما مسلمان ها بخصوص مسلمانان قشري و متعصب و سطحي نگر در مواردی موجب وهن اسلام است. رفتار برخی از مسلمانان قشري و واپسگرا دقیقاً به نف ع دشمنان است. آنها که بعد از پایان جنگ سرد، خطر موهومي را به نام يا خطر موهوم Red Fobia مطرح ساخته اند و می کوشند تا آن را جایگزین (Islam Fobia) اسلام فوبيا کمونیزم سازند.

آقای بهشتی: درباره برخورد با نیاز انسان، نیازهای اجتماعی و اقتصادی چه از جهت ظاهري و چه از جهت این که مَث لا انسان احتیاج به تفریح و سرگرمي دارد نظر شما چیست؟ برخورد طالبان را قشري و عق بمانده ارزیابی می کنید، نظر خود شما در این زمین هها چیست؟ نیازهای مادي و اقتصادی مَث لا کشور ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟ اگر چنانچه اینها را جدي باید گرفت چه طرحي براي مقابله با اینها عرضه

م یکنید؟

دکتر یزدی: تمام آنچه را برشمردید نیازهای واقعی انسان است. انسان به تفریح و سرگرمی نیاز دارد. برای این که انسان بتواند استعدادهای واقعی و خلاقیت های خود را بروز دهد می بایستی نیازهای اولیه، نیازهای مادی و اقتصادی خود را تأمین کند، به همان معنایی که روانشناسان معاصر طبقه بندی کرده اند، بنابراین باید این احتیاجات را جدي گرفت و برای تأمین آنها به طور جدي برنامه ریزی کرد. قبلاً باید عرض بکنم که ما چیزی به نام اقتصاد اسلامی، هنر اسلامی، حکومت اسلامی در متون اولیه و اصیل دینی نداریم. آن چیزی که امروز به عنوان حکومت اسلامی، هنر اسلامی، معماری اسلامی، اقتصاد اسلامی بیان می کنیم عبارت از چیزی است که در نتیجه تعامل میان ارزشهای دینی و فعالیت های مختلف اجتماعی انسان بوجود آمده است. در قرون گذشته مناسبات سیاسی و اقتصادی و یا مثلاً شهرسازی یک طور بوده است و مسلمانان در جهت تأمین نیازهای اولیه، با توجه به ارزشهای اسلامی، راه حل های خاصی را ارائه داده اند. اما شرایط و مناسبات کنونی جهان به کلی تغییر پیدا کرده است. راه حل های گذشته امروز کارساز نیستند، بنابراین مسلمانها باید راه حل های جدیدی در چارچوب ارزشهای اصیل دینی پیدا کنند. در جهان معاصر ما با سؤالات جدیدی روبرو هستیم، بعنوان نمونه وقتی سخن از مسائل اقتصادی است باید دانست که بانکداری یک نهاد جدید اقتصادیست که با هیچیک از معیارهای قدیمی و سنتی مناسبات اقتصادی نمی توان درباره آن قضاوت کرد. این خود یک پدیده جدیدی است و باید فصل تازه ای هم برای آن باز کرد. مثلاً با توجه به این که یک پدیده بسیار فراگیر در اقتصاد کنونی کشورها به نام تورم وجود دارد، آیا کسی می تواند با آن مفهوم سنتی، قرض الحسنه بدهد و بهره ای نگیرد، در حالی که ارزش پول مرتب کاهش پیدا می کند؟ بعضی ها به جد سؤال می کنند آیا آن چیزی که بانکها بعنوان بهره می گیرند مصداق همان بهره ایست که در قرآن حرام شده است؟ شما می دانید در جمهوری اسلامی ایران بعد از هفده هجده سال م طالعات فراوان و جنجالهای فراوان بعنوان اسلامی کردن بانکها بالاخره برگشتند به همین سیستم رایج بانکداری، منتها اسم آن را تغییر داده اند. این تغییر در اسم چیزی را عوض نمی کند. فقط بیان کننده آنست که برای مسائل جدید اقتصادی باید نگرش های جدید را بکار برد و راه حل های مناسب پیدا کرد. می توانیم ارزشهای دینی که در قرآن آمده است بعنوان معیارهای نهایی برای قضاوت بکار بریم و در صورت لزوم قالبهای جدیدی برای آن پیدا کنیم. البته هنوز نوع پاسخ به اصطلاح شُسته □ رفته ای برای تمامی این موضوعات وجود ندارد. ضروری ترین و اَبت دایی ترین موضوعی که در اینجا وجود دارد و ما تا آن را حل نکنیم به هیچ موضوع دیگری نمی توانیم برسیم و امروز در برابر ما مسلمانها نیز به عنوان بزرگترین چالش خودنمایی می کند، مسأله حقوق و آزادیهای اساسی مردم و حاکمیت مردم یعنی همان دموکراسی است. متأسفانه گروههای اسلامی و متفکرینی هستند که به نام اسلام به شدت با آزادی و دموکراسی مخالفت می کنند. در حالی که این از مبانی اسلامی است که مردم باید خودشان سرنوشت خود را در دست بگیرند. تنها در یک جامعه آزاد و دموکراتیک هست که ما می توانیم به دور از هر نوع فشار سیاسی مسائل اساسی را مورد بررسی قرار دهیم و بگوئیم چه نوع مناسبات اقتصادی با ارزشهای اسلامی مطابقت دارد و به نفع مردم و استقرار عدالت اجتماعی می باشد. در یک جامعه بسته این امر امکان ندارد. در یک جامعه ای که عده ای می خواهند یک برداشت از اسلام را به هر قیمت بر دیگران تحمیل کنند، آن مقصود حاصل نمی شود. به این دلیل است که ما در ایران اصرار داریم به این که راه حل، مفتاح یا کلید اصلی برای حل یا کاهش هر نوع بحران ابتدا حل بحران سیاسی است، یعنی ایجاد یک جامعه باز و آزاد سیاسی دموکراتیک، تا بتوان در آن جامعه فارغ از هر گونه تعصبات و فارغ از هر گونه برجسبهای سیاسی، مسائل اساسی را مورد بحث و بررسی قرار داد.

آقای بهشتی: این بدان معنی است که شما حل مسأله را به برقراری دموکراسی واگذار می کنید. حال اگر شما راه حل شست □ رفت های هم ندارید، آیا حتی رهنمودهایی هم نمی توانید بدهید که حاکمیت اسلامی در جامعه ف یالمثل نسبت به نیازهای اقتصادی مردم در مصرفشان چگونه ب خورد کنند؟

دکتر یزدی: این سؤال دو بخش دارد. یک بخش اینست که بعنوان یک گروه سیاسی برنامه ها و مواضع اقتصادی ما چیست؟ به عنوان یک گروه سیاسی قطعاً پاسخی داریم. اما یک وقت هست که شما می فرمایید گروههای سیاسی در جهان اسلام چه موضعی می باید داشته باشند تا منعکس کننده آرمانهای اسلامی باشد، آن یک مقوله دیگر است. ما در نهضت آزادی ایران به آرمان عدالت اجتماعی معتقدیم. ما تنها به حقوق بشر و آزادی انسان فکر نمی کنیم، بلکه به تأمین حد اقل معیشت و به سایر

نیازهای مادی و اقتصادی بشری نیز بها می دهیم و معتقدیم کرامت انسانی و آن جایگاهی که انسان در جهان بینی اسلام دارد بدون تحقق عدالت اجتماعی یعنی بدون تأمین حداقل نیازهای مادی و اقتصادی میسر نیست و بدون آن کرامت انسانی هرگز محقق نخواهد شد. بنابراین هر دولت مردمی و منبعث از مردم که بخواهد برای مردم کار بکند، نمی تواند نسبت به این گونه مسائل بی توجه باشد. با توجه به عوامل متغیر مختلف و منابع غنی طبیعی و امکانات وسیع کشورمان، ما عمیقاً معتقدیم، یک دولت سالم و مردمی منتخب واقعی مردم، می تواند با برنامه ریزی واقع بینانه، ضمن بالابردن سطح تولیدات ملی و حرکت بسوی خود کفایی، قدمهایی موثری در توزیع عادلانه ثروت و درآمد بردارد.

عدالت اجتماعی آرمان ماست و تحقق آن نیاز به برنامه دارد و برنامه هم تابع زمان و مکان است. این که در شرایط کنونی ایران با چنین منابع طبیعی، با چنین داده های اقتصادی، با چنین جمعیتی، با چنین تعداد از نیروی کار ما چکار باید کنیم که بی کاری ریشه کن شود، که حداقل معیشت مردم تأمین شود؟ اموری هستند که قطعاً یک سازمان سیاسی مانند نهضت آزادی ایران باید برای اجرای آنها برنامه داشته باشد و برنامه هم دارد.

اما یک وقت هست ما در قلمرو نظری صحبت می کنیم. در این قلمرو می گوئیم تا زمانی که آزادیهای سیاسی نباشد، نمی توان به موفقیت راهلهای اساسی برای مسائل و مشکلات اقتصادی دل بست. یک حزب سیاسی می تواند برنامه بدهد، اما برای موفقیت در برنامه های اقتصادی، مردم باید مشارکت کنند و این مهم نیاز به فضای باز سیاسی دارد.

به عنوان مثال ما مفهوم توسعه یا مقوله توسعه را فقط در قلمرو اقتصادی نمی دانیم. توسعه را در یک قالب وسیعتر توسعه انسانی می بینیم که توسعه اقتصادی بخشی از آن است. از طرف دیگر ایران نمی تواند وارد عصر توسعه اقتصادی بشود بجز از طریق انباشت سرمایه. گفته می شود اروپای غربی به این دلیل از قرن نوزدهم وارد عصر توسعه اقتصادی شد که توانست از طریق استفاده از منابع طبیعی کشورهای تحت استعمار و انتقال آن به اروپا و انباشت سرمایه وارد عصر توسعه شود. اما در یک کشور توسعه نیافته مانند ایران چگونه می توانیم انباشت سرمایه کنیم؟ بجز از طریق کنند. اما مردمی که « بیشتر تولید و کمتر مصرف » ریاضت؟ بجز از طریق این که از مردم خواسته شود احساس تعلق اجتماعی نداشته باشند، هرگز چنین کاری را نمی کنند، مردم خواهند گفت: من به چه دلیل صرفه جویی کنم؟ به چه دلیل باید کم مصرف کنم ولی بیشتر کار یا تولید کنم؟ چنین جامع ه ای هرگز قادر به توسعه نخواهد بود.

حال اگر دولتی برنامه خود را بیان کند و بخشی از این برنامه هم همان صرفه جویی ملی باشد یعنی اگر آن دولت بگوید: مردم! ما نمی توانیم نفتمان را که سرمایه ملی است بفروشیم و پنیر و تخم مرغ و

۱۶۷

کره و گوشت بخیریم و بدهیم شما بخورید! مصرف را باید کم کرد، باید قناعت کرد و تولید را بالا برد و درآمد نفت را در صنایع بنیادی تبدیل به سرمایه کرد! ولی مردم به چنین حرف ها و نصایحی گوش ندهند، این برنامه جا نمی افتد، مگر این که دولت ملی و با آراء آزاد مردم شکل گرفته باشد، دولتی که متکی به آراء مردم باشد و این نمی شود مگر آن که مقدمات آن یعنی حقوق و آزادیهای اساسی مردم تأمین شده باشد یعنی قانون حکومت کند، جامعه قانونمند شده باشد. تا این مشکل را حل نکنیم، تا در آسیا و آفریقا و کشورهای اسلامی این مشکل حل نشود و دولت های ملی روی کار نیایند، برنامه های اقتصادی ولو خیلی خوب را هم نمی توان با موفقیت به اجرا گذاشت. بنابراین نهضت آزادی حتی اگر برنامه اقتصادی هم داشته باشد و ارائه دهد، برای این که جا بیافتد و موفق شود مشارکت ملی فراهم کند به فضای باز سیاسی نیاز دارد. بدون مشارکت ملی نمی توان این برنامه ها را با موفقیت به اجرا گذاشت و به هد فها رسید.

بحث راجع به مشارکت ملی، راجع به شرکت مردم و برخورد نهضت با آن را انشاءالله در فرصت دیگری ادامه می دهیم!

برنامه نامزد انتخابات ریاست جمهوری

خانم ها و آقایان محترم نمایندگان رسانه های گروهی داخلی و خارجی

با سلام و تشکر مجدد از قبول دعوت و حضور در این کنفرانس مطبوعاتی و با یادی از شادروان مهندس مهدی بازرگان دبیر کل فقید نهضت آزادی و نخست وزیر اولین دولت انقلاب و ابراز همدردی با بازماندگان زلزله اخیر استان اردبیل و با تبریک سال نو و تبریک میلاد با سعادت امام رضا (ع) و آرزوی ایرانی آزاد، آباد و آگاه.

شرکت نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست جمهوری و معرفی اینجانب نامزد این انتخابات، نه برای رقابت در کسب قدرت بلکه به منظور ایفای وظیفه در قبال ملت و کشور و تشویق مردم به مشارکت در یک وظیفه ملی و همگانی است. یکی از آرمان های اصلی انقلاب اسلامی 22 بهمن 1357، تحقق حاکمیت ملت بر سرنوشت خود می باشد و این مهم تنها با حضور مستمر مردم در صحنه های تعیین سرنوشت در انتخابات ادواری ممکن و میسر می باشد بنابراین فراهم نمودن زمینه های مساعد برای حضور مردم و اعمال حق حاکمیت ملت تنها راه تثبیت اصل جمهوریت نظام می باشد.

داوطلبی اینجانب در انتخابات ریاست جمهوری به منظور پیگیری و در صورت موفقیت، اجرای سیاست ها و برنامه های نهضت آزادی ایران به عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی به شرح زیر است:

الف - در زمینه توسعه سیاسی و اجتماعی:

نهضت آزادی ایران توسعه سیاسی را شرط اولیه و گریز ناپذیر توسعه اقتصادی به منظور حل بحران ها و مشکلات کنونی می داند که تحقق آن در گرو اجرای موارد زیر می باشد:

۱- تحقق همه جانبه آزادی و حاکمیت ملت و استقلال کشور به عنوان اصلی ترین آرمان ها و ارزش های اسلامی و انقلابی.

۲- قانونمند ساختن مدیریت کشور و جامعه با تکیه بر کاردانی، تخصص و تجربه و اجرای جدی اصول مصرح در قانون اساسی و سایر قوانین.

۳- آزادی فعالیت گروه ها، جمعیت ها و احزاب سیاسی و انجمن های مدنی (نظیر اتحادیه ها، سندیکاهای تخصصی، صنفی و کارگری (در چارچوب قانون اساسی و عدم دخالت دولت در انتخابات و مدیریت این گونه انجمن ها).

۴- اجرای اصول شوراها طبق قانون اساسی به منظور نهادی کردن، دخالت مردم در سرنوشت خود و سپردن امور مردم به دست خودشان و حرکت به سوی تمرکززدایی.

۵- تأمین اجتماعات و جلوگیری از هرگونه تجاوز و خودسری گروه های فشار غیرمسئول و کاهش تنش های سیاسی و ایجاد آرامش و امنیت.

۶- جلوگیری از تفتیش عقاید و اجبار و اکراه در مسائل اعتقادی.

۷- ایجاد روح برادری، رأفت و رحمت اسلامی، تساهل و تسامح به جای دشمنی و خشونت.

۸- برنامه ریزی جدی به منظور حل مشکلات جوانان با مشارکت خود آنان.

ب - در زمینه توسعه اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها

۱- اعمال سیاست برنامه ریزی و نظارت دولت در اقتصاد کلان و کاهش هر چه بیشتر سهم آن در فعالیت های اقتصادی به جز در بخش های کلیدی و استراتژیک نظیر نفت و صنایع نظامی و برخی

از صنایع سنگین و معادن.

۲- حذف نهادها و بنیادهایی که فعالیت اقتصادی آنها جزو هیچیک از سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی مصرح در قانون اساسی محسوب نمی گردد.

۳- مبارزه جدی با هرگونه فساد، رشوه خواری و سوء استفاده از اموال عمومی از سوی هر مقام و منصب و وابسته به هر قدرت و نهاد رسمی و غیر رسمی.

۴- حمایت از توسعه تولید ملی در بخش های صنعت و کشاورزی به منظور بالا بردن سطح تولید ملی و جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی.

۵- اختصاص بخش عمده درآمد نفت و گاز به ورود کالاهای سرمایه ای برای ایجاد تأسیسات زیر بنایی.

۶- توزیع عادلانه درآمدها با اجرای سیستم دریافت مالیات های تصاعدی به ویژه از اقشار ثروتمند و کاهش اختلاف سطح هزینه با حداقل درآمدها.

۷- تقویت و توسعه بخش تعاون در جهت رشد و تولید ملی.

پ - در زمینه سیاست خارجی و روابط بین المللی

۱- اجرای یک برنامه سیاست خارجی فعال در جهت کاهش تنش ها و بهبود مناسبات و روابط خارجی بر اساس منافع و مصالح ملی.

۲- توسعه گسترده روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای همسایه.

۳- احترام و التزام عملی به عهدنامه ها و مقررات بین المللی شناخته شده ای که دولت ایران آنها را به رسمیت شناخته و امضا کرده است .

اینجانب از طرف خود و نهضت آزادی ایران از مسئولان و تصمیم گیرندگان می خواهم تا با توجه به حساسیت شرایط کنونی و ضرورت کاهش تنش های سیاسی موجود با تمکین از قانون و تصویب صلاحیت نامزدهایی که وفادار به نظام و ملتزم به قانون اساسی هستند، زمینه های مناسب برای شرکت هر چه بیشتر مردم در انتخابات و ایجاد وفاق ملی را فراهم سازند.

با تشکر به خاطر حوصله ای که به خرج دادید، آماده پاسخگویی به سئوالات شما هستیم.

دکتر ابراهیم یزدی اسفند ۱۳۷۵

بخش ششم سال ۱۳۷۶

مصاحبه رادیو بی بی سی

۷۶/۲/۲۱

باقر معین : آقای دکتر یزدی حذف شما از فهرست کاندیداها تاچه حد قابل توجیه است ؟

دکتر یزدی : اگر ما به اصل ۱۱۵ قانون اساسی مراجعه کنیم به هیچ وجه قابل توجیه نیست . برای این که در این پرسشنامه ما به صراحت نوشته بودیم: " این جانب که خود را واجد کلیه شرایط مصرح در اصل ۱۱۵ قانون اساسی می دانم داوطلبی خود را اعلام می کنم" . شرایطی که در این اصل ذکر شده اند عبارتند از ایران الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر دارای حسن سابقه و امانت و تقوا و مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور . بنابراین لزومی نداشته است چیزی را به طور مشخص بیرون بکشند و بگویند که این را هم امضاء کنید. اگر اصولی که مورد نظر آقایان است جزو مبانی جمهوری اسلامی ایران است دیگر لزومی نداشته که مجدداً تفکیک و عنوان گردد . اگر هم نیست، به نظر آقایان، که ضرورت داشته که تفکیک شود شرطی است مافوق و جدای از قانون و حق این کار رانداشته اند. بنابراین رد صلاحیت نه تنهائنده بلکه افراد متعددی که ثبت نام کرده اند، غیر قانونی بود. ما برخی از ثبت نام کنندگان، عضو دولت بوده ایم وزیر بوده ایم معاون نخست وزیر بوده ایم عضو شورای انقلاب بوده ایم، در مجلس اول با اکثریت مطلق پیروز شده ایم و نماینده بوده ایم. برخی از ماها بعد از استعفای دولت موقت همکاری خود را با دولت شورای انقلاب ادامه دادند . در میان کسانی که رد صلاحیت کرده اند علاوه بر کاندیداها گروه های اپوزیسیون دگراندیشان کسانی هم بوده اند که نماینده مجلس در همین دوره بودند یا نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد بوده اند، رد صلاحیت این ها و هن خود حاکمیت می باشد . شورای نگهبان وقتی می گوید این ها حداقل شرایطی را که در نظر گرفته بودیم فاقد بودند، قابل توجیه نیست و غیر قانونی است .

- به نظر شما تاثیر آن چه بود ؟

- تاثیر منفی گذارده است به این جهت که مردم ما بعد از پیروزی انقلاب تاثیر ی که انقلاب بر جامعه ما گذاشته است، شدیداً علاقه مند به مسائل سیاسی هستند و با تصمیم سیاسی حرکت می کنند، به خصوص در این وضعیت کنونی، که ایران مورد حملات تبلیغاتی و تهدید های خارجی قرار گرفته جنجال مسائل مختلف، مردم عموماً مایل هستند که در انتخابات شرکت کنند و توقع و انتظار مردم این بود که در شرایط بحرانی کنونی تنش های سیاسی کاهش پیدا کند .

- به نظر شما این که عده ای حذف شده اند این است که شورای نگهبان به مردم اعتماد ندارد یا به کسانی که حذف شده اند .

- به نظر من مسئله ای که الان پیش آمده در واقع آرام آرام یک تناقض میان دو رکن اصلی نظام به وجود می آورد چون دو رکن اصلی نظام جمهوری و اسلامیت آن می باشد جمهوریت هم بدون دخالت موثر و گسترده مردم در سرنوشت خود معنا پیدا نمی کند. جمهوریت بدون دموکراسی معنا پیدا نمی کند بنابراین هر نوع تلاش برای جلوگیری از مشارکت آزاد مردم در سرنوشت خودشان موجب مخدوش شدن رکن اصلی نظام که همان جمهوریت می باشد خواهد شد .

معین : رئیس جمهور آینده چه مشکلاتی رودرروی خود دارد چه مشکلاتی را می تواند حل کند ؟

دکتر یزدی : صرف نظر از موقعیت، سابقه، کفایت، درایت آگاهی و درک سیاسی که الان راجع به این اشخاص مطرح می باشد در مقایسه با گذاشته خود این تغییرات و نورم های جدیدی که بوجود آمده مناسبات را وارد یک دوران تازه ای می کند که به نظر من معلوم نیست در مجموع به نفع مملکت باشد . بسیار شکننده خواهد بود .

حرف حساب نهضت آزادی چیست؟

دکتر یزدی پاسخ می دهد - خرداد ۱۳۷۶

قسمت اول

به خاطر دارم سال ۵۸ هنگامی که سخن از اختلاف برخی سران نظام می رفت، در یک راهپیمایی شعار «یزدی، بنی-صدر، قطب زاده، مثلث آزاده» توسط راهپیمایان سر داده شد.

بنی صدر که با آن وضع از کشور فرار کرد و قطب زاده نیز پس از اعتراف به توطئه و نقشه کودتا در صدا و سیما اعلام شد. در این میان دکتر یزدی تنها ضلع این مثلث - که شاید هم خیالی بود - هم چنان در پهنه فعالیت های سیاسی حضور دارد.

یزدی که سال های قبل از انقلاب به عنوان استاد ژنتیک مولکولی در دانشگاه های آمریکا بود. فعالیت سیاسی خود را به همراه دکتر چمران دنبال می کرد و سال ها نماینده ویژه حضرت امام (ره) در خارج از کشور برای دریافت وجوه شرعی بود. پس از انقلاب نیز در سمت های معاون نخست وزیر در امور انقلاب، نمایندگی امام در شورای انقلاب، وزارت امور خارجه، سرپرستی موسسه کیهان، نمایندگی اولین دوره مجلس شورای اسلامی و ... بکار اشتغال داشت.

او در سال هایی که مهندس بازرگان به دبیر کل نهضت آزادی ایران منصوب شد.

با دکتر یزدی در زمینه مسائلی همچون نحوه فعالیت نهضت آزادی، توسعه سیاسی، حضور هاشمی رفسنجانی در پهنه انتخابات مجلس، مشارکت نهضت آزادی در انتخابات و نکات بسیار دیگر گفت و گو کرده ام. با این امید که سلسله گفت و گوهایم با چهره های گوناگون سیاسی کشور به آگاهی بیشتر مخاطبان به ویژه در دوران توسعه سیاسی بینجامد. انشاء الله

- نهضت آزادی حدود ۴ دهه است که در پهنه سیاسی ایران حضور دارد زمینه فعالیت‌های این نهضت چیست؟ آیا عنوان مذهبی را اخیراً

به صفت دیگر خود - ملی - افزوده‌اید یا از ابتدا ملی مذهبی بوده‌اید؟

تأسیس نهضت آزادی ایران به عنوان یک تشکل سیاسی در ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ رسماً اعلام شد. از جمله موسسان نهضت مرحوم آیت‌الله طالقانی، رحیم عطایی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی می‌باشند. نهضت آزادی از ابتدای تشکیل نشان داده است که تنها یک «تشکل» سیاسی - اسلامی نیست بلکه یک «جریان» سیاسی - اسلامی است که از شهریور ۱۳۲۰ و بعد آرام آرام شکل گرفت. نهضت در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ قسمت اعظم کوشش‌ها و تلاش‌ها در زمینه تبیین مسائل ایدئولوژیک و روشن کردن خط اصیل اسلامی از گرایش‌های انحرافی و خرافات و ضمناً ترتیب عناصر مسلمانان و متعهد و با ایمان و متمرکز بوده است. بعد از انقلاب نیز اعضای برجسته نهضت آزادی با پذیرش مسئولیت سنگین مدیریت کشور موجب تأسیس نهادهای قانونی نظام جدید شدند. نهضت آزادی که افرادی نظیر آیت‌الله طالقانی، دکتر شریعتی و دکتر مصطفی چمران را در خود پرورش داده است، در حوادث مهم کشور نظیر گروگانگیری، جنگ تحمیلی و سازندگی از جاده حق و حقیقت خارج نشده و همیشه منافع کشور را به مصالح گروهی ترجیح داده و از مسیر اتکا به خدا خارج نشده است.

- سابقه فعالیت‌های سیاسی شما، حکایت از نزدیکی و ارتباط مستمر شما با حضرت امام (ره) از سال‌های قبل از انقلاب دارد. بعد از انقلاب

نیز در ابتدا سمت‌های مهمی را عهده‌دار بودید چه اتفاقی رخ داد که موجب گوشه‌گیری‌تان شد.

سوال شما بسیار اساسی و جدی است. شاید بعد از گذشت ۲۲ سال از پیروزی انقلاب فضا و زمان و شرایط امروز اجازه بحث راجع به این موضوع را بدهد. اگر به گذشته برگردیم می‌بینیم که انقلاب اسلامی ایران پیروز نشد مگر به این دلیل که دو جریان اسلامی با هم هماهنگ عمل کردند: جریان روشنفکران دینی و جریان روحانیت یعنی روحانیان مبارز و ضداستبداد البته مفهوم حرف من این نیست که سایر نیروها اعم از نیروهای روشنفکر غیردینی یا چپ مارکسیستی ایران، نقشی در انقلاب نداشتند؛ خیر، اینها هم نقش داشتند و اتفاقاً نقش بسیار مهمی هم داشتند، اما آنچه که به نام انقلاب اسلامی ایران پیروز شده محصول همکاری و همگامی جریان روشنفکری دینی در ایران و روحانیت ضداستبداد بوده است، هر کدام از این گروه‌ها ویژگی‌هایی دارند. روحانیون ضداستبداد قدرت بسیج مردمی دارند اما به شرایط زمان و اقتضای عصر اشراف ندارند. روشنفکران مسلمان به جهت رابطه با توده‌های مردم همچون اکثریت قریب به اتفاق سایر نیروهای روشنفکری ایران فاقد پایگاه و ارتباط گسترده با مردم عادی کوچه و خیابان هستند یا بوده‌اند. اما روشنفکران دینی با اقتضای زمان آشنایند. در واقع مهندسی انقلاب به عهده اینها بوده است. اینها بوده‌اند که می‌توانسته‌اند سخنان و شعارهای انقلاب را به زبان عصر کنونی به جهان معاصر و دنیای خارج منتقل کنند. اصولاً نقش اساسی روشنفکری دینی پیدا کردن قالب‌های جدید و متناسب با زمان برای ارزش‌های ملی (ایرانی اسلامی) است. انقلاب به دلیل این همکاری‌ها پیروز شد. حالا برگردیم به سوال جنابعالی انقلاب اسلامی ایران در خلاء حرکت نمی‌کرده است در کنار جریان انقلاب اسلامی نیروهای درونی و بیرونی

ضدانقلاب وجود داشته‌اند. قطعاً قدرت‌های بیگانه‌ای که بیش از ربع قرن به طور مستقیم از رژیم استبداد سلطنتی حمایت می‌کردند اعم از آمریکا انگلیس یا اسرائیل نسبت به پیروزی انقلاب ایران بی‌تفاوت نبودند. هنگامی که آنان از مقابله با انقلاب ناامید شدند همه امکانات خود را به کار گرفتند تا بر فرآیند تغییر و تحول در درون انقلاب اثر بگذارند و یکی از اولین برنامه‌های آنان که با موفقیت و متأسفانه به دست خودی‌ها به اجرا درآمد جدا کردن قوی‌ترین و معتبرترین بخش روشنفکری دینی از روحانیون ضداستبداد بود.

- مردم خواهان انقلابی دیگر نیستند و با انقلاب قهر نکرده‌اند.

- بی‌تردید رییس آینده مجمع تشخیص مصلحت نظام یک محافظه‌کار شناخته شده خواهد بود و این ناشی از سیاست

هدایت شده جناح محافظه‌کار است.

- انقلاب اسلامی پیروز نشد مگر به دلیل همکاری و اتفاق نظر جریان روشنفکری دینی و روحانیان ضداستبداد.

- مهندسی انقلاب به عهده روشنفکران دینی بوده است و نقش اسلامی آنها در پیدا کردن قالب‌های متناسب با زمان

برای ارزش‌های ایرانی اسلامی است.

آنها معادله خود را آن‌چنان تحت شعارهای به ظاهر مترقی به مجموعه انقلاب تحمیل کردند که جریان‌ات چپ مارکسیستی و غیراسلامی نیز به نفع این فرآیند یعنی منزوی نمودن معتبرترین و فعال‌ترین بخش روشنفکری دینی در ایران با روحانیون ضداستبداد هماهنگ و هم صدا شدند. در واقع جدایی و تقسیم‌بندی‌های مورد نظر جنابعالی که بعد از انقلاب اتفاق افتاد. بخش عمده‌ای از آن را معلول سیاست‌های تفرقه‌بینداز قدرت‌های شکست‌خورده از انقلاب اسلامی ایران می‌دانم. در واقع قدرت‌های بیگانه‌ای که این برنامه‌ها را به اجرا گذاشتند از زمینه‌های عینی درون مجموعه نیروهای انقلاب استفاده کردند و از انگیزه‌های موجه و یا غیرموجه این نیروها بهره بردند.

- بخشی از دیدگاه‌های شما در خصوص گوشه‌گیر شدن نیروهای ملی مذهبی، برای نخستین بار است که از مورد آن جهت و اعلام نظر می‌کنید. برای آن که کلی‌گویی نکرده باشیم بهتر نیست شهادی بر مدعای خود بیاورید.

به عنوان نمونه برخی از نیروهای وابسته به جریان روحانیت ضداستبداد که اکثریتی را در شورای انقلاب تشکیل می‌دادند بر این باور بودند که چون انقلاب را امام خمینی (ره) رهبری کرده است این حق روحانیت است که قدرت و تمامی قدرت را در دست داشته باشد و هر کسی که می‌خواهد با آنان همکاری کند ابتدائاً می‌بایستی ولایت بی‌چون و چرای نه فقط بپذیرد و طبیعی بود که شاکله روشنفکری دینی ایران با یک چنین دیدگاهی نمی‌توانست موافق باشد. قدرت‌های بیگانه در چنین زمینه‌های درونی مناسب بود که می‌توانستند اعمال نظر کنند و دنبال برنامه‌های خود باشند.

- آیا گمان شما بر این است که تمام کسانی که در ابتدای انقلاب با نهضت آزادی و اعضای آن مخالفت ورزیدند نیز، صرفاً از زاویه کسب

قدرت بوده است؟

آیا چنین اظهار نظری بی‌انصافی نیست؟

من نمی‌خواهم منکر شوم که در میان کسانی که با ما مخالفت می‌کردند، کسانی هم بوده‌اند که صادقانه فکر می‌کرده‌اند حفظ انقلاب بستگی به تصاحب قدرت مطلق اجرایی دارد.

- بعد از دوم خرداد، توسعه سیاسی موجب شد، گروه‌ها و احزابی که گوشه‌گیر شده بودند، به‌طور نسبی فعالیت خود را جدی‌تر دنبال کنند. متعاقب همین امر نشریات دوم خردادی به مطرح کردن نهضت آزادی نیز پرداختند.

در حالی که محافظه‌کاران بیشترین انتقادات را در این زمینه نسبت به آنها داشته‌اند، اما هر چه به زمان برگزاری انتخابات نزدیک می‌شویم شاهد شدت گرفتن حملات به نهضت آزادی حتی از سوی برخی گروه‌ها و افراد معتقد به توسعه سیاسی، هستیم. آیا اتفاق تازه‌ای افتاده است که بتوان آن را تیرگی روابط نهضت آزادی با جناح چپ توصیف کرد؟

شعار و موضوع اصلی دوران جدید یا به تعبیر ما جمهوری سوم درد دوران زمامداری آقای خاتمی یعنی آن چیزی که از دوم خرداد ۷۶ شروع شده در واقع فرآیند توسعه سیاسی است. آقای خاتمی با شعار اولویت توسعه سیاسی بر توسعه وارد صحنه شده‌اند. مردم نیز پیام او را فهمیده‌اند و به آن رأی داده‌اند. به عبارت دیگر تا ما معضلات و مشکلات سیاسی را حل نکنیم نمی‌توانیم به بحران اقتصادی بپردازیم. به تعبیری دیگر توسعه سیاسی امکان‌پذیر نیست مگر این که همه نیروهای درون و یا بیرون حاکمیت و فارغ از مرزبندی‌های خودی و غیرخودی بتوانند در صحنه سیاسی ایران حضور فعال داشته باشند و به تناسب امکانات، قدرت و انتخابات مردمی در معادلات سیاسی جایگاه خود را پیدا کنند. در حالی که آقای خاتمی مرتباً بر حق نیروهای مخالف بیرون از حاکمیت امام متعهد و ملتزم به قانون اساسی نظیر نهضت آزادی ایران تأکید می‌کند: برخی از گروه‌های هوادار ایشان به طور کامل به این شعار اعتقاد و التزام نداشته‌اند. این گروه‌ها و همچنین جناح راست به تدریج در برخورد با افکار عمومی در جلسات همگانی در سطح دانشگاه‌ها و مجامع مردمی با این سوال روبرو می‌شوند که چرا به نهضت آزادی ایران اجازه فعالیت داده نمی‌شود. به عبارت دیگر افکار عمومی نمی‌پذیرد که کسانی بگویند طرفدار توسعه سیاسی هستند اما هنوز معتقد به مرزبندی‌های خودی و غیرخودی باشند و شهروندان را به درجه یک و دو طبقه‌بندی کنند و نهضت آزادی ایران به عنوان غیرخودی و شهروند درجه دو حق فعالیت نداشته باشد. نیروهای اصلاح‌طلب در برخورد با این قضیه آرام آرام ضمن حفظ مرزبندی‌های خود با نهضت آزادی ایران از حقوق سیاسی و مدنی نهضت از جمله حق فعالیت آزاد و قانونی حمایت کرده‌اند نه در مجموع من این امور را تحولی مثبت می‌دانم. که در کل به نفع توسعه سیاسی است.

- اجازه بدهید سوالم را صریح‌تر بپرسم آیا فکر می‌کنند که پروبال گرفتن شما، جای آنها را تنگ می‌کند؟

برخی از نیروهای اصلاح‌طلب متوجه شده‌اند که نهضت آزادی ایران در کنار سایر نیروهای روشنفکری دینی مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد و در واقع مجبور به احاد سیاسی شدند که خلاصه آن ایجاد محدودیت برای این گونه فعالیت‌ها است. جریان راست افراطی که از ابتدا مخالف با

نهضت آزادی ایران بوده است با ابراز علنی و صریح نگرانی خود از جایگاه نهضت آزادی ایران در میان مردم به خصوص جوانان بیش از دوره مجلس پنجم به قلع و قمع کاندیداهای نهضت و علاقه‌مندان و نزدیکان آن برای جلوگیری از شرکت آنها در انتخابات مجلس ششم پرداخته است.

- هم اکنون که افراد منتسب به نهضت آزادی رد صلاحیت شده‌اند، شما چگونه در انتخابات مجلس ششم مشارکت خواهید داشت؟

ما قبلاً هم در بیانیه‌هایمان گفته‌ایم که حتی در صورتی که همه کاندیداهای نهضت آزادی وارد کنند، این نهضت مصمم است که اولاً با تمام نیرو در انتخابات شرکت کند و مردم را نیز به شرکت در انتخابات فرا بخواند. ثانیاً از میان کاندیداهایی که تأیید صلاحیت شده‌اند، آنهایی را که به برنامه توسعه سیاسی رییس‌جمهوری عمیقاً اعتقاد و التزام داشته باشند و با برنامه‌های اعلام شده نهضت آزادی ایران نزدیک باشند. صرف‌نظر از وابستگی حزبی آنان نهضت آزادی آنان را مورد حمایت خود قرار خواهد داد و در همین راستا به همراه سایر نیروهای ملی مذهبی بر اساس همین سیاست در حوزه انتخابیه تهران ۱۶ نفر را تعیین و معرفی کرده است.

- در شهرستان‌ها چطور؟

در شهرستان‌های مختلف با بررسی وضعیت کاندیداهای مختلف و با توجه به سوابق آنان، به عنوان کاندیدای نیروهای ملی مذهبی به مردم معرفی کرده‌ایم و از آنها حمایت می‌کنیم که البته در شهرستان‌ها با مشکلاتی نیز مواجه شده‌ایم.

- آیا در تهران برای فعالیت‌های انتخاباتی مشکلی نداشته‌اید؟

چرا؛ در بعضی شهرستان‌ها مثل تهران، نیروهای امنیتی و انتظامی به جای آنکه از طریق وزارت کشور که مسئول نظارت بر فعالیت احزاب و انتخابات می‌باشد، مستقیماً به ما به عنوان نهضت آزادی مراجعه کردند و اطلاع دادند که چون نهضت آزادی ایران غیرقانونی است به نام نهضت حق فعالیت در انتخابات را ندارد. البته این را بگویم که آقایان خیلی مودبانه و با رعایت موازین قانون و مدنیت به ما مراجعه کردند. البته پاسخ ما به این برادران عزیز وزارت اطلاعات این بوده است که احزاب سیاسی زیر نظر وزارت کشور قرار دارند و این وزارت کشور است که می‌بایستی به احزاب سیاسی چنین موضوعی را ابلاغ کند، نه وزارت اطلاعات حق دخالت در امور احزاب سیاسی را ندارد و علی‌القاعده باید موضوع اطلاعاتی که جمع‌آوری می‌نماید نهایتاً در اختیار وزارت کشور قرار دهد. اما در بعضی شهرستان‌ها مثل همدان مقامات امنیتی و انتظامی حتی اجازه فعالیت به نام ائتلاف نیروهای ملی مذهبی را هم نداده‌اند و به منازل افراد وارد شده‌اند، بازرسی کرده‌اند. کلیه پوسترها و نشریات انتخاباتی و بعضی از افراد را به همراه خود برده‌اند و تا آخر وقت دیشب (جمعه) اطلاع دقیقی از نتیجه این کارها به دست نیاوردیم. این موضوع به خودی خود نشان می‌دهد که سیاست‌های وزارت اطلاعات و وزارت کشور با هم هماهنگ نیست و در همه شهرستان‌ها هم یکسان عمل نمی‌کنند و احتمالاً این امر حاکی از آن است که گروه‌بندی‌هایی که در درون بعضی از نهادها وجود دارد در سطح محلی خودسرانه دست به اقداماتی می‌زنند که با سیاست‌های کلان وزارت کشور یا وزارت اطلاعات هماهنگی ندارد.

- بعد از دوم خرداد عده‌ای تحلیل کردند که مردم به دلیل مخالفت با نظام به پای صندوق‌های رأی رفتند؛ در حالی که خاتمی خود بخشی از

همین نظام است. ارتباط شما و اصولاً تحلیل آنان از رویداد دوم خرداد چگونه است؟

آن چیزی که در دوم خرداد ۷۶ در انتخابات ریاست جمهوری وجود خود را بارز کرد نشأت گرفته از درون جامعه است و یکی از پیامدهای درازمدت انقلاب اسلامی می‌باشد.

زنان و مردان ما و به تبع آنان نسل جدید جوان با قدرت و صلاحیت همچون دوران انقلاب حقوق و آزادی‌های خود را مطالبه می‌کنند. در واقع آرمان اصلی انقلاب که حق حاکمیت ملت و تأمین حقوق و آزادی‌های می‌باشد؛ همچنان زنده است. مردم به دنبال تحقق همه جانبه یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های انقلاب هستند. با این تفاوت در مقایسه با دوران انقلاب که مردم خواهان یک انقلاب دیگر نیستند. تجربه تحولات انقلاب عملاً مردم ما را به این نقطه اساسی رهنمود داده است که می‌بایستی تغییرات و تحولات تدریجی، آرام و قانونمند باشد بنابراین مردم با انقلاب اسلامی قهر نکرده‌اند؛ به آن وفا دارند؛ به آرمان‌ها نیز وفادار و معتقدند؛ نظام جمهوری اسلامی ایران را می‌خواهند؛ به قانون اساسی التزام دارند و تغییرات را یعنی تأمین و تحقق آزادی‌های اساسی و حقوق خود را در چارچوب همین قانون اساسی مطالبه می‌کنند. به عبارت بهتر از طریق فرآیندهای قانونی و مدنی. به این عبارت آنچه که از دوم خرداد ۷۶ بروز و ظهور پیدا کرده است غیرقابل‌برگشت است. شاید یکی از رمزهای این که جریان‌های راست افراطی علیه فرآیند توسعه سیاسی حادثه‌آفرینی می‌کنند ولی هر بار زیان دیده عقب‌نشینی می‌کنند در این امر باشد که ارزیابی آنان از مجموعه فعالیت سیاسی ایران واقع‌بینانه نیست. هنوز نپذیرفته‌اند که آقای خاتمی با همه مکانیزم‌ها و جادبیت و فرهیختگی که دارند آفریننده این جریان نیستند بلکه خود محصول این جریان می‌باشند و هر گاه خط راست موفق هم بشود که دست و پای آقای خاتمی را قطع بکند و یا ایشان را از سر راه بردارد من تصور نمی‌کنم مشکل اساسی خود را حل کرده باشد، چرا که اینها با مردم مشکل دارند. مردم ما حاضر به پذیرفتن آن دیدگاه‌ها نیستند برای آن چیزی که انقلاب کرده‌اند، ایستاده‌اند و ادامه می‌دهند.

رای اعتراض به یک جریان متحجر

مصاحبه با نسرين بصیری ۱۵ خرداد ۱۳۷۶

بصیری : آقای دکتر یزدی شورای نگهبان به شما گفته برای چه صلاحیت شما را برای نامزدی ریاست جمهور تایید نکرده ؟

یزدی : خیر، شورای نگهبان چنین چیزی را نگفته، حتی در دوران انتخابات مجلس شورای اسلامی هم که ما کاندیدا شدیم و آن‌ها رد کردند، نامه هم نوشتیم اما شورای نگهبان خودش را موظف به پاسخ گویی نمی‌داند. این دفعه هم صریحاً گفتند که شورای نگهبان به هیچ نوع اعتراض رسیدگی نمی‌کند، جواب نمی‌دهد و بنابراین به هیچ

وجه به ما نگفتند از این ۲۳۸ نفری که ثبت نام کردند چه دلیل این چهار نفر را انتخاب کردند و به چه دلیل بر طبق کدام یک از موازین قانونی آن ۲۳۴ نفر دیگر وارد کردند .

بصیری : این جا گزارشگرها خبر می دهند که برای اولین بار بعد از انقلاب در ایران یک انتخابات واقعی دارد انجام می شود و مردم دارند مبارزه انتخاباتی می کنند دست کم دوتا کاندیدا هستند که در برابر هم قرار گرفته اند نظر شما در این مورد چیه ؟

یزدی : باید انتخابات واقعی را تعریف کنیم و اگر مطلب از این قرار بخواهد باشد که یک رقابت جدی بین کاندیداها وجود داشته باشد، بله این درست است. یعنی بعد از انتخابات اولین ریاست جمهوری در ایران بعد از انقلاب، این اولین بار است که مجدداً یک رقابت جدی بین کاندیداها وجود دارد. اما این به آن معنا نیست که انتخابات منصفانه و آزاد صورت گرفته است. برای این که انتخابات آزاد در یک جامعه بسته سیاسی غیر ممکن است. در حال حاضر احزاب سیاسی غیر دولتی در ایران آزادی عمل ندارند. تشکیل اجتماعات ممکن و میسر نیست، انتخابات عادلانه نبوده است، از این جهت که ۲۳۸ نفر ثبت نام کردند اما بدون هیچ گونه توضیحی فقط ۴ نفر را پذیرفتند. آن هم کسانی که در درون خود حاکمیت و نماینده بخش های درون خود حاکمیت هستند، بقیه را رد کردند از این جهت نه آزاد بوده نه منصفانه و علانیه .

اما در واقع رای سنگینی که مردم به یک کاندیدا دادند، رای اعتراض و رای مخالف به آن جریان ارتجاعی متحجر و فشری است که با تمام وجودش آمده بود تا آخرین بقایای آزادی را در این مملکت از بین ببرد .

بصیری : شما فکر می کنید با رئیس جمهور شدن خاتمی تغییری در اوضاع پیدا شود ؟

یزدی : این سؤال خیلی مهمی است. باید ببینیم - بررسی شود ببینیم آیا آقای خاتمی تا چه اندازه می تواند در برابر آن تعهداتی که کرده و سخنانی که برای مردم گفته و مردم به اعتبار آن سخنان آمدند و رای دادند آیا ایشان موفق خواهند بود انتظارا رات را برآورده کنند خیر .

بعید به نظر می رسد که آقای خاتمی بتواند خیلی مانور بدهد و به آن برنامه هایی که مورد نظرش هست و به مردم وعده داده و متعهد شده است، عمل کند. در اقع باید ببینیم که آیا آقای خاتمی به این ارای سنگینی که مردم به ایشان دادند در قبال تعهدات خودش چگونه می خواهد عمل کند .

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد

۷۶/۳/۲۸

جناب آقای کوفی عنان

دبیر کل محترم سازمان ملل متحد

با سلام و ارزوی توفیق خدمت به آرمان صلح و برادری و توسعه ی انسانی خصوصاً برای ملت های جهان سوم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین

بدون شک مستحضر هستید که دولت اسرائیل بر خلاف معاهدات بین المللی و منشور سازمان ملل متحد به طور منظم و پیگیر به تغییر وضعیت حقوقی سرزمین های اشغالی پرداخته و از جمله شهر قدس را پایتخت خود اعلام کرده است. اخیراً نیز دولت ایالات متحده آمریکا با به رسمیت شناختن شهر قدس به عنوان پایتخت اسرائیل بر تخلفات

آشکار این دولت مهر تایید زده است و این در حالی است که دولت آمریکا یکی از امضاءکنندگان منشور ملل متحد و معاهدات بین المللی است و نسبت به آن ها متعد می باشد .

قدس شریف قبله اول مسلمانان و یکی از اماکن مقدس در اسلام است که نه به فلسطینیان و اعراب بلکه به تمام مسلمانان جهان تعلق دارد. عمل دولت اسرائیل و پیروی دولت آمریکا از آن قطعاً تحریک آتش افروزی در خاور میانه و دامن زدن به تشنجات بین المللی محسوب می گردد .

نهضت آزادی ایران هم صدا باملت مسلمان ایران و سایر ملل مسلمان به این عمل دولت آمریکا و ادامه حمایت یک جانبه از اسرائیل شدیداً اعتراض دارد و آن را رودر رویی عامدانه بامسلمانان جهان تلقی می کند.

بدین وسیله از جنابعالی مصرانه در خواست می شود که بابت گیری از کلیه امکانات مقام خود در جهت لغو این تصمیم اقدام فرمایید تا شاید تشنجات کاهش یابد و راه برای صلحی عادلانه و پایدار در این منطقه آشوب زده باز گردد. با تقدیم احترام

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران و معاون نخست وزیر امور خارجه اسبق جمهوری اسلامی ایران

نامه به آقای خاتمی

۳۰ مردادماه ۱۳۷۶

خصوصی است نه برای انتشار

۷۶/۵/۳۰

به نام خدا

برادر گرامی جناب آقای دکتر سید محمد خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی

بعد از سلام و آرزوی توفیق جلب رضای باری تعالی و خدمت به ایران و اسلام

کسب رای اعتماد مجلس شورای اسلامی به اعضای دولت را به جنابعالی و همکارانتان تبریک می گویم. در طی دوروزی که مجلس به بررسی و وزیرای پیشنهادی جنابعالی مشغول بود و مذاکرات به طور مستقیم از شبکه دوم سیما پخش می شد میلیون ها ایرانی از زن و مرد به خصوص جوانان با شوق و اشتیاق روند مذاکرات را پیگیری می کردند. از زمان پیروزی انقلاب تا کنون سابقه نداشته است که مردم ما این چنین به مسائل سیاسی و مشارکت در سرنوشت شوق و علاقه نشان دهند. مردم به دولت شما دل بسته اند قدر این نعمت را بدانید و از همکارانتان جداً بخواهید که دولت وفاق و آشتی ملی باشند. خود را از رسوبات گذشته تهی کنند. بانگرشی جدید افق های تازه را بنگرند و فلک را چرخ بشکافند و طرحی نو در اندازند. ناامیدی و یاس مردم از جنابعالی بسیار نگران کنند خواهد بود.

در طی مبارزات انتخاباتی و بعد از آن تا هنگام تصویب اعضای دولت شما از اظهار نظر صریح آنچه ممکن بود بهانه به دست رقیبان باریک بین و گستر اندیش بدهد امتناع کردم و به ارسال تلگراف و نامه خصوصی بسنده کردم اما اکنون راه باز شده است.

شما در گزارش های خود به ملت اشاره داشتید که در تدوین برنامه ها و انتخاب همکارانتان با همه گروهها احزاب رایزنی نموده اید. مردم بسیاری با خوشحالی چنین تصور کردند که دگر اندیشان بیرون از حاکمیت نیز در جرگه رایزن ها بوده اند که متأسفانه چنین نبوده است اگر چه بنده به تنگناهای خاص این دوره و محذورهای اجتناب ناپذیر جنابعالی توجه دارم اما بهتر و اصلح آن بود که رایزنی ها به گروهها و حلقه های پیرامونی محدود نمی شد.

حال که به حول قوه الهی و به مدد افکار عمومی دولت شما مراحل قانونی تکوین خود را پشت سر گذاشته است و می رود تا کار خود را آغاز نماید مایل هستم چند نکته ای را یاد آور شوم. بعضی از وزرای شما در حدی نیستند که در چنین دولتی مشارکت داشته باشند کار نامه و عملکرد بعضی از آنها در گذشته در تضاد با منش و بینش سیاسی و اجتماعی شماست. اگر آن ها بخواهند به شیوه گذشته و به صورت جناحی و انحصار گرایانه عمل کنند به طور قطع علاوه بر مشکلاتی که ایجاد خواهد شد به آبرو و اعتبار شما و پایگاه مردمی دولت لطمه سختی خواهند زد. مجلس اکثریت قریب به اتفاق وزرای پیشنهادی شما را با آراء سنگینی تصویب کرد و این از نظر سیاسی یعنی دست شما کاملاً باز گذاشته شده است و حالا این شما هستید و همکارانتان و مرام، وعده و تعهداتتان. در حالی که جمهوری اسلامی بر سر یک پیچ بزرگ سرنوشت ساز قرار گرفته است دست تقدیر شما را در یک موضع و جایگاه خاص تاریخی قرار داده است. وظیفه شما به مراتب پیچیده تر و سنگین تر و حساس تر از یک دولت معمولی است. توفیق شما در اجرای برنامه های توسعه سیاسی و اقتصادی به حمایت همه نیروها نیاز دارد. جلب حمایت همدلی و همفکری آنها به عملکرد فرا جناحی دولت شما به خصوص وزرای اطلاعات، کشور و ارشاد بستگی مستقیم دارد.

در چنین شرایطی علاوه بر آنکه صمیمانه برای موفقیت شما و تحقق تعهدات و برنامه هایتان دعا می کنم از هر نوع کمک فکری و علمی بدون کمترین چشم داشتی دریغ نخواهم داشت.

۷۶/۵/۳۰

دکتر یزدی -

موفق مؤید باشد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

نامه به روزنامه کیهان

۷۶/۵/۳۰

بسمه تعالی

مدیر مسئول محترم روزنامه کیهان

با سلام در شماره مورخ ۷۶/۵/۲۱ روزنامه کیهان شرح ماجرای رسیدگی به شکایت اینجانب از مدیر مسئول روزنامه چاپ شده بود که بخشی از مطالب آن نادرست می باشد. از آن جا که خودتان در شماره مورخ ۷۶/۵/۲۱ تصریح کرده اید که جوابیه ارسالی آقای دکتر یزدی با امضای روابط عمومی نهضت آزادی است اگر ایشان جوابیه را به نام خودشان می فرستادند چاپ می کردیم لطفاً پاسخ اینجانب را طبق قانون مطبوعات در اولین شماره بعدی آن روزنامه درج فرمایید.

۱) جنابعالی در دفاع از خود گفته اید که چاپ مطالب نشریات ضد انقلاب به منظور نقد آن ها و تنویر افکار عمومی است که یکی از وظایف مطبوعات می باشد. این دسته از نشریات ضد انقلاب به وفور مطالبی در باره مسئولان کنونی و حتی واریز مبالغ کلان به حساب های بانکی آنان در خارج از کشور چاپ می کنند آیا روزنامه کیهان حاضر است که برای تنویر افکار عمومی این گونه اخبار را نیز چاپ و نقد کند؟ اگر واقعا ارزشی برای

افکار عمومی قائل هستید باید پرسید که چرا گزینشی عمل می کنید؟

۲) در خصوص پیشنهاد شما مبنی بر از سال تکذیبیه برای نشریه پرتو ایران ذکر دو نکته زیر ضروری است. نخست این که من نشانی نشریه یاد شده را در دست ندارم و در ثانی اگر هم داشته باشم نیازی به ارسال پاسخ به آن ها نیست زیرا از این گونه نشریات انتظار رفتاری غیر از این نمی رود. اما شما که خود را مسلمان و انقلابی می دانید چرا رفتارتان منطبق باموازین انسانی و اسلامی نیست؟ آیا شما به عنوان یک مسلمان این حق را دارید که به گفته های افراد و گروه های ضد انقلاب استناد کرده و صرفاً با استفاده از روش های مذموم مطبوعات غرب - بدون استفاده از روش های مثبت آن ها، مطالبشان را به گونه ای در روزنامه تان منعکس کنید که چهره شخصیت های دلسوز ایران و اسلام را مخدوش سازید؟ خوب است که پیش از آن که دیگران به محاسبه اعمال شما پردازند خودتان اینکار را بکنید.

۳) در توضیحاتی که روزنامه کیهان در مورد دادگاه به چاپ رسانده رعایت عدالت نشده است بدین معنا که توضیحات اینجانب را چاپ نکرده ولی متن دفاعیه خود را به طور کامل درج نموده اید در این مطالب نیز نکاتی نادرست از جمله موارد زیر دیده می شود:

الف- شما در مورد اینجانب مدعی شده اید که: "ایشان علی الدوام با نشریات و رادیوهای ضد انقلابی مصاحبه می کنند و متأسفانه علیه مردم شریف ایران و نظام و انقلاب سخن می گویند و نشریه مورد اشاره یکی از آن هاست."

اولاً اینجانب تاکنون با نشریه پرتو ایران مصاحبه نکرده ام و با نام این نشریه اولین بار از طریق روزنامه کیهان آشنا شدم. ثانیاً در کلیه مصاحبه هایی که انجام داده ام از اصالت انقلاب و نجابت ملت ایران و ثبات نظام جمهوری اسلامی دفاع کرده ام. حتی یک نمونه هم نمی توانید نقل کنید که علیه مردم، نظام و انقلاب گفته شده باشد. لذا ادعای شما کذب محض است.

ب) آقای شبیه کرده اید که "دل بستن دشمنان ایران اسلامی به افرادی نظیر جناب آقای دکتر یزدی چندان هم بی حساب و دور از انتظار نیست".

اولاً دشمنان ایران اسلامی بیش از همه به دوستان نادان انقلاب دل بسته اند. زیرا این دوستان نادان انقلاب هستند که مرتباً آب به آسیای دشمنان زیرک انقلاب می ریزند، بطوری که وجود این گونه افراد و روشهایشان خیال آن ها از هر جهت راحت است.

ثانیاً اگر به فرض، ادعا و تصور شما درست باشد و آن ها به افرادی مثل حقیر دل بسته باشند این از جهل و نادانی آن هاست و ربطی به اینجانب ندارد.

بدون شک دشمنان انقلاب و ایران به افرادی که با کوشش در لجن مال کردن مخالفان فکری خود در ایجاد وفاق ملی و اتحاد همگانی برای مقابله با خطر ها و توطئه های بیگانگان اخلال می کنند بیشتر دل بسته اند، گرچه ممکن است که این دلبستگی را اشکار نکنند.

شما در باره اینجانب و نهضت آزادی ایران مدعی شده اید که: "ایشان و همفکرانشان در حرکت سیاسی خویش همخوانی ها و همنوایی های فراوان بادشمنان داشته اند که یکی از بارزترین آن ها اقدام این گروه در جریان دفاع مقدس است." و سپس مثل گذشته مطالبی را به نهضت آزادی نسبت داده اید که نادرست است و در ادامه نوشته اید که: "کاش آقای دکتر یزدی چنانچه این نظرات را قبول ندارند در پاسخ به آن ها سخنی می گفتند".

نهضت آزادی و اینجانب نظرات شما را قبول نداریم و اگر شما حاضر باشید که پاسخ های نهضت آزادی را بدون سانسور چاپ کنید نهضت آزادی آمادگی ارسال جواب را دارد.

ت) گفته اید که خطاب روزنامه کیهان در طنز مورد بحث نشریه ضد انقلابی پرتو ایران در خارج از کشور بوده و

مخاطب ان شاکي نبوده است.

بسیار خوب امیدوارم که نیت شما نیز همان باشد که گفته اید. اما آیا وقتی از چاپ تکذیب نامه اینجانب با امضای روابط عمومی نهضت آزادی امتناع کردید متوجه ایراد نوشته خود نشدید؟ آیا نمی توانستید توضیح بالا را در همان موقع بنویسید تا رفع شبهه شود و امروز کسی نتواند بگوید که شما در برابر دادگاه و قانون مجبور شده اید که چنین سخنی را بگویید. انصاف بدهید کدام رفتار پسندیده و نزدیک تر به تقوی است؟

۴) شما در جلسه دادگاه عنوان نمودید که " : آقای دکتر یزدی در مصاحبه های عدیده خود بارها تاکید کرده اند که در جمهوری اسلامی ایران اختناق هست، آزادی نیست و - تشکیل این دادگاه و احضار مدیر مسوول یک رسانه ملی در پی شکایت آقای دکتر یزدی دلیل روشنی بر بی پایه بودن ادعای ایشان است. "

البته نفس تشکیل دادگاه مطبوعات با حضور هیات منصفه خود گامی مثبت به سوی ایجاد جامعه مدنی و از میان رفتن اختناق و جوانه زدن نهال آزادی است لیکن باید توجه داشته باشیم که اولاً بعد از ۱۶ سال این اولین باری است که به شکایت اینجانب از روزنامه هایی نظیر کیهان رسیدگی شده است . ثانیاً این بخش کوچکی از چیزهایی است که از هیات حاکمه جمهوری اسلامی ایران انتظار می رود.

اگر جناب عالی آزادی را تنها در داشتن کلیه امکانات برای مخدوش کردن وجهه مخالفان خود در خارج از چارچوب حاکمیت تعریف می کنید این تعریف مختص شما و همفکرانتان در مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است زیرا در مبانی حکومت های دموکراتیک و مردم سالار حق آزادی برای مخالفان در چارچوب نظام سیاسی کشور کاملاً مشروع و مسلم قلمداد گردیده و بر طبق آن عمل می شود لیکن کیهان و برخی دیگر از روزنامه ها از یک سو انواع حملات را به نهضت آزادی ایران روا می دارند و از سوی دیگر به بهانه واهی غیر قانونی بودن نهضت آزادی ایران اقدام به درج پاسخ های نهضت آزادی نمی کنند.

شما به طور یک طرفه از جانب خودتان رأی صادر می کنید و در همسویی با ارباب قدرت سنگ تمام می گذارید ولی مطمئن باشید که چنین روش هایی هیچگاه در درازمدت مؤثر نخواهد بود و خورشید همیشه در پشت ابر نخواهد ماند.

تلك الايام نداولها بين الناس وليعلم الله الذين امنوا ويتخذمنكم شهداء والله لايحب الظالمين- روزگار بر اساس گردش احوال در بين مردم است. آن را میان مردم می گردانیم تا مومنان مشخص شوند و از میان شما عده ای را گواه می گیریم. و خداوند ظالمان را دوست ندارد. ابراهیم یزدی ۷۶/۵/۳۰

باعرض سلام خدمت خانم ها و آقایان و با درود فراوان به رسولان برگزیده خدا بخصوص خاتم آن ها محمد ابن عبدالله ص و اصحاب و یاران امامان برگزیده مطهر ما و همچنین با سلام و درود بر روان رفتگان این جمع بخصوص مرحوم مهندس بازرگان. می خواهم بخصوص یادی کنم از مرحوم رحیم عطائی به مناسبت اینکه با بحث امشب رابطه دارد. مرحوم رحیم عطائی در جمع نیروهای ملی و جوانان مسلمان فعال از نادرکسانی بود که همیشه به بحث ها و تحلیل های سیاسی خیلی بها می داد. همچنین فرارسیدن عید سعید قربان را به شما خانواده های محترم و به همه مسلمانان جهان تبریک می گویم و امیدوارم که همه ما بتوانیم در جهت اهداف صاحب این روز که عید ابراهیم خلیل است گام مؤثری برداریم.

در عید سعید فطر امسال در مراسمی که انجمن اسلامی مهندسين برگزار کرد برادر عزیزمان مهندس کتیرایی این سؤال خیلی جدی و اساسی را مطرح کردند که چرا در رفتارهای ما ایرانی ها یک نوع دوگانگی وجود دارد. از یک طرف شاهد رفتارهایی هستیم که حکایت از گذشت و فداکاری و ایثارها و از خود مایه گذاشتن است. ولی از طرف دیگری ببینیم که یک جامعه ای است که به هم دروغ می گوئیم، کلک و نارو می زنیم. دو الگوی کاملاً متضاد از رفتارهای فردی و اجتماعی در جامعه ما دیده می شود. ایشان آن را بصورت یک سؤال مطرح کردند و توضیح دادند که برای آن جوابی ندارند و از همه خواستند که برای یافتن پاسخ به این سؤال مطالعه کنند و جوابی پیدا کنند. وقتی قبل از عید به من تکلیف کردند برای امشب خودم را آماده کنم و این دفعه خیلی زودتر از همیشه به من خبر دادند فکر کردم و مطالعه کردم و یادداشتهای تهیه کردم که بهاینپرسش جواب بدهم که این دوگانگی و این تضاد در رفتارهای ما از کجا ناشی می شود، ریشه اش را در کجا باید جستجو کرد. اما در ظرف این هفت و هشت و ده روز گذشته حادثه ای اتفاق افتاده که ما هر کجا رفتیم مردم از ما سؤال می کنند آقا دادگاه میکونوس چه خبره؟ گفتم والله من آنجا نبودم ببینم چه خبره؟ آقا چی شده؟ والله نمی دانم چی شده؟ اینقدر سؤال زیاده خود این کثرت سؤال خیلی جالب است. نشان می دهد که مردم همه علاقمندند و می خواهند بدانند چه خبره است و در میکونوس چه اتفاقی افتاده است. یک عده از دانشجویانی که با مادر ارتباط هستند رفته بودند به تماشای تظاهرات در برابر سفارت آلمان. می گفتند با بعضی از تظاهرکنندگان صحبت کرده بودند که آقا ما از شهرستان امدیم وارد نیستیم، اینجا چه خبر است و شما چرا علیه سفارت آلمان تظاهرات می کنید؟ گفتند به مقدسات ما فحش داده اند و توهین کرده اند. پرسیدند: خب چی گفته اند؟ جواب دادند: بد گفته اند. پرسیدند: خوب چی گفتند؟ دست آخر گفتند: خانم! من نمی دونم ما آمدیم این جا چند تا شعار بدهیم و برویم. خدا رحمت کند همه ی گذشتگان شما و ما را. مادر می رفت مسجد وقتی برمی گشت می آمد خانه، می گفت ابراهیم نمی دونی آقا چقدر خوب صحبت کرد. می پرسیدم خوب مادر جان چی گفت؟ جواب می داد: خیلی خوب صحبت کرد جات خالی. باز می پرسیدم: خوب مادر جان چی می گفت؟ اما مادر فقط می گفت خیلی خوب صحبت کرده است. ظاهراً معلوم می شد خطیب مسجد خیلی خوب مخاطبین را به سخنانش جذب می کند. متأسفانه یکی از ویژگی های فضای کنونی جامعه ما این است که مردم نامحرم هستند. خبرای دادگاه در مطبوعات جهان همه جا چاپ شده است. همه میدانند چی شده و دادگاه چه رای داده است. اما در ایران هیچ خبری داده نشده است. بنابراین برای دادن پاسخ به آن هایی که در باره میکونوس پرسیده اند اولبررسی کنیم چه بوده و چه شده بعد ببینیم به مقدسات ما چه توهینی شده است. بنابراین امشب بنده تصمیم گرفتم خلاف رویه جاری در مراسم دعای کمیل صحبت کنم. در دعای کمیل جمع ما معمولاً بحث سیاسی نمی شود. بلکه عمدتاً بحث های فرهنگی و اجتماعی است. می خواهم گریزی به صحرای کربلا بزنم. بخصوص در این روزهای وانفسا که همه ی امکانات را از ما گرفته اند. هم همه ی امکانات دست خود آقایان است. حتی از برگزاری یک مراسم ساده یاد بود هم جلوگیری می کنند. بنابراین ما هم حالا فرصت طلبانه از این منبری که پیدا کرده ایم استفاده می کنیم و به

این سؤال که هر کجا می‌رویم مطرح می‌کنند جواب بدهیم، اگر چه برخلاف رویه معمول در دعاهای کمیل ماست. از کمیته مخصوص دعای کمیل هم بخاطر تخلف از این رویه و سنت عذر خواهی می‌کنم و امیدوارم بنده را ببخشند.

با این مقدمه حال ببینم اصلاً این دادگاه میکونوس چی هست چی شده. و این همه جنجال برای چیست؟ حتماً می‌دانید میکونوس اسم یک رستوران در برلین است. حالا جای خانه قهوه خانه یا رستوران هرچی؟ در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، حدود چهار سال و نیم پیش، کنگره ادواری جامعه‌ی بین‌المللی سوسیالیست‌ها در برلین تشکیل شده بود. تمام احزاب سوسیالیست دنیا هر سال در یک جا جمع می‌شوند و راجع به مسائل سوسیالیسم در جامعه کنونی بحث می‌کنند. در کنگره برلین حزب دمکرات کردستان ایران نیز به رهبری آقای صادق شرفکندی شرکت کرد. بعد از اتمام جلسه آقای شرفکندی به همراه هشت نفر از رهبران حزب دمکرات کردستان در رستوران میکونوس جمع می‌شوند تا در باره موضوعات کنگره باهم تبادل نظر کنند. از نمایندگان بعضی از گروه‌های مخالف ایران هم در آنجا حضور داشتند. جلسه که تمام می‌شود در ساعت حدود ۱۱ شب چند نفر مسلح وارد می‌شوند و حالی که به زبان فارس شعار می‌دادند و بدگفتند و فریاد می‌کردند حرامزاده‌ها، این‌ها را با مسلسل‌های کوچک و سبک یوزی ساخت اسرائیل به گلوله می‌بندند و فرار می‌کنند سه نفر از جمله خود شرفکندی بلافاصله فوت می‌کنند. یک نفر دیگر در بیمارستان به علت زخم‌های عمیق فوت می‌کند بقیه هم فرار می‌کنند جان بدر می‌برند. بعد از مدتی نیروهای انتظامی و اطلاعاتی آلمان ۵ نفر را دستگیر می‌کنند. در باره این که این نیروها چگونه به هویت عاملین این تروری می‌برند و آنها چگونه لو می‌روند روایت متفاوت است. بدون این که بخواهم این روایات را تأیید کنم شایعترین آن‌ها این است که یک روحانی به نام دکتر مهدی حائری سمنانی که در ایران در یک زمانی به دلایلی به یکی از شهرستان‌ها تبعید شده بود و بعد از پایان دوره تبعید از ایران خارج می‌شود و در آلمان کتابی می‌نویسد درباره ولایت فقیه. این مهدی حائری سمنانی با آقای دکتر مهدی حائری پسر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فرق می‌کند و این دوتا را باهم اشتباه نکنید آقای دکتر مهدی حائری یزدی در تهران تشریف دارند از علما برجسته و از مفاخر هستند من در این جا قصد معرفی ایشان را ندارم. فقط یادآوری می‌کنم که این دو شخصیت، به دلیل تشابه اسمی باهم قاطی نشوند. او حائری سمنانی است و این حائری یزدی. آقای حائری سمنانی کتابی را در آلمان منتشر می‌کند. بعد از مدتی به او تلفن می‌کنند که ما دانشجوی هستیم کتاب شما را خوانده ایم و سئوالاتی برای ما پیش آمده است که از شما وقت می‌خواهیم تا بیایم راجع به این کتاب با شما صحبت کنیم. ایشان احتیاط می‌کند و نگران می‌شود و چون آن‌ها نمی‌شناخته نمی‌خواستند بپذیرد. با یکی از دوستانش مشورت می‌کند. ظاهراً با او می‌گویند که کاری ندارد بگو بیایند ولی به پلیس آلمان خبریده بگو که من می‌ترسم و نگرانم. این آقا هم همین کار را می‌کند. برای آن‌ها که گفته بودند دانشجوی هستند وقت تعیین می‌کنند و می‌آیند. تیمی از پلیس آلمان هم می‌آید. دو نفر از افراد پلیس آلمان قبل از این که مهمانان بیایند به آپارتمان می‌روند و در جایی پنهان می‌شوند. بقیه با یک ماشین بیرون از آپارتمان محل رازیر نظر می‌گیرند. در ساعت معین یک ماشین با ۵ سرنشین به محل می‌آید دو نفر وارد آپارتمان می‌شوند و سه نفر توی ماشین پایین نشستند. دوفری که می‌روند بالا وقتی وارد آپارتمان می‌شوند پلیس آلمان آن‌ها را بازداشت می‌کند و کیف دستی آنها را بازرسی می‌کنند و در کیف دستی آنها اسلحه کلت و صدا خفه کن به اضافه چاقوی بزرگ قصاب‌ها و اوراق و اسناد و این چیزها پیدا می‌کنند. پلیس همان‌جا در آپارتمان آن‌ها را بازداشت می‌کند. سه نفری که در پائین در ماشین بودند بعد از مدتی که یارانشان نمی‌آیند شک می‌کنند و از محل حادثه فرار می‌کنند. غافل از اینکه ماشین پلیس آنها را تعقیب می‌کند و به محل امنی که آن‌ها زندگی می‌کردند دسترسی پیدا می‌کند. در آنجا اسنادی بدست می‌آورند که نشان دهنده شرکت این گروه در قتل شرفکندی در برلین بوده است. به این ترتیب سرنخ را گیر می‌آورند و این ۵ نفر دستگیر می‌کنند. از این ۵ نفر یک نفر ایرانی به نام کاظم دارابی ۳۶ ساله و ۴ نفر دیگر لبنانی بودند. با دستگیری اینها پرونده تشکیل می‌شود بازرجویی‌ها و تحقیقات مفصل و دامنه‌داری صورت می‌گیرد. شما می‌دانید که سازمان اطلاعاتی آلمان یکی از سازمان‌های قوی در اروپا است بازدهی خیلی بالایی دارد. با این سیستم‌های الکترونیکی که وجود دارد کنترل‌ها خیلی شدید است. اگر شما از یک تلفن عمومی در خیابان به جایی در خارج از آلمان و فرانسه زنگ بزنید بطور اتوماتیک تمام

مکالمات شما ضبط می شود و تا شش ماه در حافظه می ماند. بعد از شش ماه هم آن سازمان های اطلاعاتی هستند که باید بگویند کدام را حذف کنید و کدام باقی بمانند. شناسایی و دستگیری قاتلان بختیار در فرانسه از طریق همین سیستم کنترل تلفن ها بود. بنابراین وقتی که این پنج نفر دستگیر می شوند و تحقیقات مفصل صورت می گیرد، آرام آرام پرونده ای در باره عملیات ماموران ایران در اروپا تشکیل می شود. من نمی دانم که اسناد ادعایی آلمان تا چه اندازه قابل اعتماد و اعتنا است. به موجب این اسناد مدعی شده اند که در طی حدود چهار سال گذشته ۲۰۰ عملیات تروریستی در خارج از ایران صورت گرفته است و بیش از ۱۰۰ نفر از مخالفین را کشته شده اند. به مناسبت آغاز رسیدگی به این پرونده و محاکمه این ۵ نفر در اکتبر سال ۹۳ (آبان ۱۳۷۲) اطلاعات زیادی در روزنامه و مجلات خارجی در باره دخالت ایران در این نوع کشتار ها و عملیات تروریستی منتشر شد. در اطلاعات منتشر شده آمده است که مثلاً در آلمان یا در سوئیس چه کسانی را کشته اند، اسامی آن ها را آورده اند. بنده عرض کردم نمی خواهم وارد بحث صحت و سقم این اطلاعات بشوم فقط می خواهم بگویم که ادعای آن ها چه چیست. اگر خاطرتان باشد هم زمانبا شروع این دادگاه در اکتبر ۹۳ وزیر اطلاعات ایران آقای فلاحیان سفری به آلمان کرد و با رئیس اطلاعات آلمان آقای اشمیت باتریک دیدار و مذاکره کرد که موجب سروصدای زیادی هم در آلمان و هم در کشورهای دیگر شد. این سروصدا بخصوص علیه آلمان هنگامی بالا گرفت که بخشی از مذاکرات به مطبوعات درز کرد. در این دیدار وزیر اطلاعات ایران به همتای آلمانی خود گفته است مصلحت هر دو کشور آلمان و ایران در این است که دولت آلمان فشار بیاورد که این پرونده رسیدگی نشود و در واقع سروصدا را بخوابانند و پرونده را تمام کنند. این جمله که مصالح هر دو کشور در این است که پرونده پیگیری نشود توجه بسیاری را جلب می کند که منظور از مصالح آلمان چیست که وزیر اطلاعات ایران از آن صحبت می کند. این که مصالح آلمان در مسکوت گذاشتن این پرونده چیست را باید خود آلمان ها تشخیص بدهند و بگویند. اما این که مصالح ایران در این است که آلمان این پرونده را پیگیری نکند چنین تعبیر شد اگر دولت ایران در این قتل ها دخالتی ندارد لزومی ندارد که این حرف را بزند. با انتشار این صحبت ها دادگاه که از این مذاکرات مطلع شده بود در خواست می کند که متن این مذاکرات برای دادگاه فرستاده شود. علاوه بر این بررسی های گسترده و اطلاعات به دست آمده از به اصطلاح بازجویی های و شهود مختلف و مطرح شدن اسامی کسانی که در این بازجویی ها از آن ها به عنوان متهمین اصلی ذکر شده بود منجر به این می شود که نماینده دادستان دادگاه برلین در سفارت آلمان در تهران مستقر شود و از کسانی که نام آن ها به عنوان مطلع در دادگاه مطرح شده بود احضار و در سفارت آلمان در ایران برای تکمیل پرونده بازجویی شوند تا وقتی که شاهدان عینی در دادگاه حضور پیدا می کنند. در سال گذشته از جمله آقای بنی صدر مدعی شد که اسنادی دارد. او این اسناد را به دادگاه برد. اسامی هیچ یک از شهود منتشر نشد. فقط به حروف الف و ب و ح یا ABD معرفی شده اند. انتشار اخبار رسیدگی به این ترور و دادگاه به همین ترتیب در روزنامه ها ادامه پیدا می کند تا در سال گذشته اذرمه دسامبر ۹۶ دادستان آلمان کیفرخواست را صادر می کند یعنی بعد از حدود ۴ سال از زمان وقوع قتل در سپتامبر ۹۲ تا دسامبر ۹۶. در کیفرخواست دادستان آلمان علاوه بر توضیحاتی در مورد ۵ نفر بازداشت شدگان مطالبی هم در مورد نقش یک کمیته ۵ نفری در ایران آمده است. دادستان در کیفرخواست خود مدعی می شود که در ایران یک کمیته ۵ نفری این ترور ها را زیر نظر داشته است. این کمیته ۵ نفری به ادعای دادستان آلمان عبارتند از رهبر، رئیس جمهور، وزیر اطلاعات، وزیر کشور و وزیر امور خارجه. وزیر کشور برای اینکه بتواند امکانات گذرنامه و چیرهای لازم را در اختیار تیم مامور قرار دهد. وزارت امور خارجه برای ارائه بعضی تسهیلات و غیره؛ وزیر اطلاعات هم به عنوان مسئول اجرای طرح. این ها حرف های من نیست. بنده حرف آن ها را می زنم، شرح واقعه را از زبان آنها می دهم و این که آن ها چه می گویند. قبل از انتشار کیفرخواست چون متهمین بازداشت شده در بازجویی ها گفته بودند که وزیر اطلاعات ایران در این کار ها دخالت داشته است، دادگاه وزیر اطلاعات ایران را احضار می کند. بعضی ها گفته اند که برای وزیر اطلاعات ورقه جلب صادر شده است. اما اشتباه است احضار شده بود به عنوان اینکه باید بیاید و توضیح بدهد. خوب ایشان هم نرفتند و حضور پیدا نکردند. می دانید که مثل هر کجای دیگر دنیا وقتی که برای شما بهر عنوانی خواه متهم و خواه شاهد یا مطلع، از یک مقام قضایی احضاریه می آید، ذیل آن می نویسند اگر حاضر نشوید جلبتان می کنیم.

اگر می گویند حکم جلب برای فلاحیان در همین حد بوده است.

انتشارخبر سفر وزیر اطلاعات ایران و به آلمان و دیدارش با همتای آلمانی و بخشی از مذاکرات آن ها، در رسانه ها اولین موج واکنش ها را در ایران و در خارج از ایران بوجود آورد. انتشار این اخبار و واکنش ها نشان دهنده این مطلب است که مسئله دارد بعد جدیدی پیدا می کند. در همین جا دآوری کنم سیستم قضائی در آلمان و سایر کشورهای اروپایی مستقل از دولت است. یعنی دولت آلمان نمی تواند در کار دادگاه ها دخالت مستقیم و رسمی کند. اگر بخواهد دخالت کند ممکن است منجر به سقوط دولت شود. اما این به آن معنا نیست که صاحبان قدرت سیاسی یا اقتصادی با انگیزه های خاص خودشان دنبال پرونده های مورد نظرشان نباشند و پیگیری و اعمال نفوذ نکنند. در تاریخ قدیم و جدید دنیا از این نوع اقدامات فراوان است. کمتر دولتی در دنیا وجود دارد که مخالفین خود را به طرق مختلف از بین نبرده باشد. شما قتل های معروف را بخاطر بیاورید. مثلاً تروتسکی را کی کشت؟ به دستور استالین کا. گ. ب. سازمان امنیت شوروی تروتسکی را در مکزیک کشت. همه این را میدانند. اما شرایط جهانی طوری بود که هیچکس در مکزیک انگیزه نداشت برود و پرونده را سیخ بزند و پیگیری کند پول خرج کند که علیه دولت شوروی و استالین یک پرونده درست شود که چرا تروتسکی را کشتید. شما می دایند در جنگ بین فلسطین ها و دولت اسرائیل دولت اسرائیل بکرات مرتکب این نوع ترور ها را شده است نمونه های فراوانی داریم. محمود همشهری یکی از رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین و نماینده این سازمان در فرانسه بود. بعد از یک درگیری گسترده میان ارتش اردن با فلسطینیان مقیم اردن و کشتار ده ها هزار فلسطینی، حادثه ای که به سپتامبر سیاه معروف شد، جمعی از رهبران ساف با تشکیل یک گروه مخفی به نام سپتامبر سیاه دست به ترور مسئولان برجسته اسرائیل، از جمله آتاشه نظامی اسرائیل در واشنگتن، زدند. اسرائیل بجای این که علنی ورود رو این ها را بکشد، گروه های تروریستی درست کرده بود این ها را شناسایی و ترور می کرد. محمود همشهری یکی از آن ها بود. محمد همشهری مرد جالبی بود من او را دیده بودم. ماموران موساد در غیاب او وارد دفترش در پاریس شدند و در تلفن دفتر روی میزش بمب گذاشتند و سپس فردی به عنوان خبرنگار روزنامه ای به دفتر او زنگ می زدند و می خواهد که با محمود همشهری مصاحبه کند. محمود همشهری که می آید پشت تلفن و جواب می دهد طرف مطمئن می شود پشت تلفن خود محمود همشهری است با کنترل از راه دور بمب را منفجر می کند. به این ترتیب همشهری را می کشند. خوب فلسطین ها که در فرانسه قدرتی ندارند که پرونده را پی گیری کنند. سازمان ها یهودی و مسیحی هوادار اسرائیل نیز در فرانسه انقدر قدرت دارند که حتی اگر پرونده ای هم تشکیل می شد، آن را گم و گور کنند. یک نمونه دیگر ترور مرحوم دکتر اسمائیل فاروقی و همسرش است. اسمائیل فاروقی یک آمریکایی فلسطینی تبار و یک شخصیت علمی بسیار برجسته ای بود. او رئیس بخش مطالعات دینی در دانشگاه تمپل در ایالت پنسیلوانیا ی، یکی از دانشگاه های معتبر آمریکا بود. آقای دکتر بنی اسدی دکترای خود را از این دانشگاه گرفته اند. شادروان دکتر فاروقی صاحب تالیفات بسیار زیادی بود. همسر وی نیز استاد برجسته هنرهای اسلامی بود. در سال های اقامت در آمریکا از نزدیک با او آشنا بودم و در فعالیت های اسلامی همکاری داشتیم. در سمینارها شرکت می کردیم. زمانی که رئیس جامعه اسلامی کلانشهر هیوستون تگزاس بودم در سمیناری که برگزار کردیم از ایشان هم دعوت کردیم و آمد. بحث درباره ویژگی های روشنفکران در جهان اسلام به پدیده "مستفترنگ و جعفر خان از فرنگ برگشته" و "غرب زدگی" و کتاب **جلال آل احمد** کشید. اوضمن سخنرانی خود در رابطه با این موضوع به توضیح پدیده مشابهی در کشورهای عربی معروف به **سندرم افندی** پرداخت.

دکتر فاروقی اهل رامله در فلسطین و عضو مجلس شورای ملی فلسطین نیز بود. در یک ماه مبارک رمضان افرادی در سحرگاه به منزل مسکونی او در شهر تمپل حمله می کنند و در حالی که او و خانمش را که در آشپزخانه مشغول تدارک سحری بودند، سر می برند. هیچ اقدام جدی برای یافتن قاتلین صورت نگرفت. هیچکس در امریکا نگفت چه شد. نه تنهارسیدگی نشد بلکه ماست مالی هم شد.

مالکوم ایکس را کی کشت. شما شاید فیلم جدید مالکوم ایکس را دیده اید. این فیلم چندین جایزه گرفته است. فیلم فوق العاده جالب و بسیار آموزنده است. دبیران تاریخ در دبیرستان های آمریکا به دانش آموزان خود توصیه کرده

اند که این فیلم را ببینند. جوان های ما باید این فیلم را حتماً ببینند بخصوص اگر فیلم را مانسور نکنند. برای این که کارگردان و تولید کنند فیلم دو تا صحنه ی زندگی، دو منظره از دو زندگی کاملاً متفاوت ملکوم ایکس را نشان می دهد. بخش اول فیلم زندگی این مرد را قبل از مسلمان شدن بخش دوم بعد از مسلمان شدنش را نشان می دهد. زندگی غیر اسلامی ملکوم ایکس مملو از صحنه های غیر اخلاقی است. ولی شما اگر آنها را حذف کنید صحنه های بعدی زندگی او ارزش واقعی خود را نشان نخواهد داد. شما باید آن صحنه ها را ببینید تا بفهمید ملکوم ایکس چی بود و به کجا رسید. خوب ملکوم ایکس را کی کشت؟ همه می دانند که عوامل اف. بی. ای. (FBI) امریکایی صاحبان قدرت در امریکا او را کشتند. نه تنها او را، مارتین لوتر کینگ را هم کشتند. بنابراین این نوع کشتار و قتل ها در دنیا سابقه دارند. صرف نظر از اینکه اتهاماتی که به مقامات ایرانی زده شده است وارد است یا نیست، این نوع قتل ها در همه جای دنیا علی الاطلاق محکوم است اما کسانی که می روند دنبال تشکیل پرونده و پیگیری می کنند عموماً انگیزه های خاصی دارند. اما وقتی قوه قضائیه یک کشور مثل آلمان وارد می شود و رسیدگی می کند استقلال دارد و مستقل عمل می کند. اصل پیگیری انگیزه های سیاسی دارد اما قوه قضائیه در آلمان مستقل است. وقتی دادستان آلمان کیفر خواست را صادر کرد بیشترین واکنش را ایران داشت. جالب است نه آن موقع نه بعد از آن در مطالبی که روزنامه های دولتی نوشتند و در رادیو به این مناسبت گفته شده هیچ مقامی اتهامات دادستان علیه ایران را تکذیب نکرد. فقط گفتند این ها توطئه صهیونیزم و امپریالیسم است. اما بالاخره آیا این کارها را کرده اید یا نه کرده اید. اگر نه کرده اید باید تکذیب کنید. یکی از مطالبی که به عنوان شاهدیا قرینه دخالت ایران از آن استفاده شده است گزارش وزیر اطلاعات به مجلس است که در روزنامه های ایران هم چاپ شده است. در این گزارش یکی از موفقیت های وزارت اطلاعات توفیق در از بین بردن مخالفین نظام جمهوری اسلامی ایران در خارج کشور ذکر شده است. مقامات قضایی آلمان همین یک جمله را اقرار وزارت اطلاعات ایران به دخالت در این ترورها تلقی کرده است. واکنش ایران به این بیان مقامات قضایی آلمان هم، به جای تکذیب جنجال بود. یکی از حرف هایی که زدند این بود که این توطئه امپرمالیزم امریکاست که می خواهد در روابط ایران و آلمان اختلال ایجاد کند. علاوه بر این در حوزه علمیه قم هم جنجال به پا شد. یک عده از مدرسین گفتند که دادستان آلمان باید اعدام گردد و برای او در خواست صدور حکم اعدام کردند. هیچ چیزی بهتر از این نمی توانست به صهیونیزم و امپریالیسم و به دشمنان ایران و اسلام در نشان دادن ذهنیت ایرانی ها کمک کند. ذهنیتی که همه مشکلات را می خواهند با اعدام حل کنند. در قم راه می افتند که دادستان آلمان را اعدام کنید. این خیلی بد است. هم اکنون هم می بینید که عده ای رفته اند جلوی سفارت آلمان برای اعتراض. یکی از دوستان ما از آلمان زنگ زده که رسانه های خبری آلمان دائماً تظاهرات جلوی سفارت آلمان در تهران را، به عنوان اینکه بگویند که جوایران چه جوری است، نشان می دهند. حالا بعضی ها خیال می کنند این کارها به نفع مصالح ملی است. علاوه بر این ۲۰۰ نماینده مجلس ایران هم به ابتکار خط راست طرحی را امضاء کردند که دولت باید با آلمان قطع رابطه کند. همان روزها یکی از نمایندگان مجلس را به طور اتفاقی دیدم و به او گفتم که عجب آبی به آسیاب امپریالیسم و صهیونیزم ریختید. با ناراحتی پرسید یعنی چی؟ گفتم مگر شما نمی گوید که این صهیونیزم و امپریالیسم است که با نفوذ و دخالت در قوه قضائیه آلمان پرونده سازی کرده اند تا روابط ایران و آلمان را بهم بزنند. خوب شما هم به دولت نامه دادید که روابط را قطع کنید. درست در راستای سیاست آن ها عمل می کنید. اوجواب داد: خوب، آقای هاشمی آن را درز گرفتند و قضیه را کنسل کردند. گفتم بله ولی شما در راستا اهداف آن ها عمل می کردید. هاشمی هم اگر درز گرفت به خاطر نامه آقای هلموت کهل بود که نوشت که قضیه را خیلی سیاسی نکنید روابطمان بهم می خورد. یکی از واکنش های بسیار بد این بود که مطرح کردند که شرکت های آلمانی در زمان جنگ مواد شیمیایی به عراق فروختند. پس شما در جنایات جنگی عراق شریک هستید. اگر شما بخواهید پرونده قتل ها را پیگیری کنید ما هم ان را پیگیری می کنیم. پاسخ چیست؟ بله ما این کارها را کردیم اما شما هم این کارها را کرده اید، خوب ول کن تا ول کنم. چند سال از پایان جنگ گذشته است چرا تا بحال مطرح نمی کردید و تا بحال یاد مجرومین جنگ شیمیایی نبودید، تا بحال شرکت های آلمانی مجرم نبودند؟! بسیار خوب دولت آلمان و شرکت های آلمانی که این مواد را به عراق فروختند کار بسیار بدی کردند و مجرم محسوب می شوند و باید رسیدگی و باید محکوم شوند. اما چرا حالا که پرونده قتل ها مطرح شده است

شمان رد مطرح و پیگیری می کنید. این می شود یک معامله. شما دست بردارید تا من دست بردارم. در عرف مناسبات سیاسی این عمل شما یعنی اینکه من این کارها را کرده ام و خوب کاری هم کرده ام و حالا اگر زیاد حرف بزنی من هم تو را لو می دهم. این در حالی است که ایران این فعالیتها داشته است و مقامات امنیتی آلمان هم خبر داشته اند ولی خیلی خویشتن داری از خودشان نشان می دادند.

با نامه صدر اعظم آلمان به رئیس جمهوری ایران هر دو طرف قضیه را درزگرفتند و از تیرگی روابط دو کشور جلوگیری شد.

دادگاه بالاخره بعد چند ماه در هفته گذشته رای خود را صادر کرد. این رای دو بخش دارد. یک بخش خود رای است در مورد محکومیت ۵ متهم بازداشت شده. یک مقدمه دارد که زنده و گزنده است. خلاصه اش این است یک کمیته یا یک واحد عملیات ویژه در وزارت اطلاعات ایران وجود دارد که وظیفه اش از بین بردن مخالفان است. سه وزیر رئیس جمهور عضو این واحد هستند. حکم هم رهبر مذ هبی می دهد. اسم هم بردند اما می گویند منظور از رهبر مذهبی آیات عظام و مجتهدین بزرگ در قم نیستند بلکه رهبر انقلاب است. و این یک فتوا و نظریه فقهی نیست بلکه یک حکم یا یک تصمیم سیاسی دولتی است. برای اجرای تصمیم کمیسیون ویژه رهبر باید آن را امضاء کند. بخشی از واکنشها و ناراحتیها مربوط به همین مقدمه است. رای دادگاه در باره متهمین هم این بود که کاظم دارابی و یک نفر لبنانی به حبس ابد و دونفر به ۷ سال محکوم شدند. در حکم آمده است که یک نفر هم تیرئه و ازاد می شود. بعد از صدور در این حکم دولت آلمان ۴ نفر از کارمندان سفارت ایران در آلمان را که به ادعای دولت آلمان کارهای خلاف اتیکت دیپلماسی انجام می دادند، اخراج می کند. البته روشن نیست که خلاف های دیپلماتیک این افراد چه بوده است. اما برای روشن شده ذهن شما نمونه ای از رفتار خلاف دیپلماتیک را مثال می زنم. در ترکیه سفیر ایران، آقای منوچهر متکی، در تظاهرات مردم علیه دولت شرکت کرد. در عرف دیپلماتیک سفیر، حتی اگر موافق تظاهر کنندگان باشد، در تظاهرات شرکت نمی کند. ممکن است پنهانی به مخالفان کمک حتی مالی هم بکند، آن ها را تحریک کند. ولی در شان سفیر نیست برود در تظاهرات. این خلاف عرف دیپلماسی و اتیکت دیپلماسی است. دولت ترکیه هم این سفیر را اخراج کرد. دولت ایران هم، متقابلاً چهار نفر از کارمندان سفارت آلمان در ایران را اخراج کرد. ایران سفیر خود را هم احضار کرد. این رسم است که وقتی یک حادثه بزرگ برای یک کشور رخ می دهد طرفین سفرای خود را برای دادن توضیحات و یا توجیه احضار می کنند. چون مساله خیلی مهم است و باید حضوری بحث بشود اما در مجموع نوعی از خویشتن داری از طرف دولت آلمان مشاهده شد. دولت آلمان اعلام کرد که احضاریه یا صدور این حکم به هیچ وجه از طرف دولت آلمان موجب اخلال یا بهم خوردن روابط میان دو کشور نیست و هیچ قصدی در بهم زدن روابط ندارند. دولت ایران هم کارهای دیپلماتیک خودش را می کند. طبیعی هم است که باید این کار را بکند. سفیر ایران در آلمان بطور رسمی نامه ای به وزارت خارجه آلمان می دهد و به تصمیم دادگاه اعتراض می کند و آن را بی اساس می خواند. این تنها جایی است که یک مقام رسمی ایرانی گفته است که حکم بی اساس است. علاوه بر آلمان اتحادیه اروپا در بروکسل جلسه فوق العاده ای تشکیل می دهد و در آنجا تصمیماتی می گیرند که به دنبال آن ۱۵ کشور اروپایی سفرای خودشان را از ایران احضار کنند. بعضی از اعضای اتحادیه، مثل یونان، این تصمیم را نپذیرفتند و گفتند سفیرشان را احضار نمی کنند. برخی از کشورهای اروپایی هم که عضو اتحادیه نیستند مثل سوئیس اعلام کردند که سفیرشان احضار نمی کنند. بعضی از کشورهای غیر اروپایی، مثل استرالیا و زلندون و کانادا هم اعلام کردند که سفرای خود را احضار می کنند. در عین حال کشورهای آلمان و فرانسه هردو اعلام کردند که اگر چه سفرای خود را احضار می کنیم اما روابط ما همچنان به قوت خود باقی است. البته اعضای اتحادیه اروپا هم که سفرای خود را احضار کرده بودند اعلام کردند که این احضارها به معنی تیرگی روابط اتحادیه اروپا با ایران نیست. انگلستان که همیشه با گفتگوی انتقادی بین ایران و اروپا مخالف بود هم از اقدام دادگاه برلین و هم موضع اتحادیه اروپا پشتیبانی کرد. واکنش دولت اتریش برای ایران خیلی مهم است. دولت اتریش نه تنها رای دادگاه می کونوس و نظر اتحادیه اروپا را تأیید کرد بلکه از اتحادیه اروپا خواست کرد که به تحریم اقتصادی علیه ایران بپیوندند. این موضع دولت اتریش خیلی معنا دار است

بخصوص وقتی توجه شود که پرونده قتل قاسملو و همراهانش را، که چندی قبل در وین انجام گرفت مسکوت مانده است. یعنی در آن شرایط انگیزه ای نبود که پرونده پیگیری شود. طرح پرونده قاسملو به دنبال قضایای برلین خیلی معنا دار است. این کاندیدای رئیس جمهوری که در آن زمان هم با خدم و هشم رفت به اتریش و بعد از مذاکرات و قراردادها و روابط ظاهراً بسیار خوب حالا نتیجه اشاین شده است. دولت اتریش در اولین فرصت، در شرایط کنونی می خواهد پرونده قتل قاسملو را مطرح کند. بعد هم خواسته که اروپا ایران را تحریم اقتصادی کند. رادیرکلن شب قبل از قول وزارت اطلاعات آلمان اعلام کرد که در طی پنج سال گذشته تمام مکالمات و فاکس های سفارت ایران با دیگر کشورها کنترل می شده است که برخی از آنها در دادگاه مطرح شدند. این مسئله شنود مکالمات یک برنامه بسیار مهمی در جمع آوری اطلاعات است. من نمی خواهم وارد جزئیات شوم. اما شاید مفید باشد که بدانید قبل از انقلاب در زمان شاه یک پروژه عظیم شنود در دست اجرا بود به نام آیکس IBEX. دولت ایران باهشت کمپانی بزرگ امریکایی هفت میلیارد دلار قرارداد بسته بود که دورتادور ایران از شرق و غرب و شمال پایگاه های شنود نصب شود. این پایگاه ها در زمین هماهنگ با ماهواره ها در بالاتر عمق چهار صد کیلو متری بیرون از مرزهای ایران و در خود ایران هر مکالمه تلفنی هر تلگرافی یا هر چیزی که ردو بدل می شد را می توانست بگیرد و از طریق این مراکز به یک مرکز اصلی و تخصصی فستاده می شد تا کشف رمز شود. تشکیلات عظیمی که اتمام آن برای ایران هفت میلیارد دلار هزینه در بر داشت. سپهدآذربزین در نیروی هوایی مسئول این پروژه بود و اطلاعات فراوانی راجع به این پروژه داشت که در اختیار دولت موقت گذاشت. او افسر علاقمند به انقلاب بود و با دولت موقت هم کاری می کرد. به هر حال دولت آلمان تمام مکالمات را ضبط می کند و اطلاعاتی که از طریق این شنودها به دست می آید پیگیری می شود. شاید بدانید در وین نیز تمام گردهمایی های ایرانیان در اتریش، حتی در اوپک و جاهای دیگری که داشتند تلفن های مخفی نصب و مذاکرات ضبط می شد. علاوه بر این شاید بدانید چند سال قبل مرکز نظامی امریکا در ضهران عربستان سعودی با بمب منفجر و تلفات سنگین نیروهای امریکا وارد شد. دولت عربستان مدعی شد که شیعیان افراطی، که یبند در اردوگاه های لبنان و یا در ایران آموزش دیده و مجهز شده اند و توسط ایران حمایت مالی می شوند، این مرکز را منفجر کرده اند. دولت امریکا هم اعلام کرده عربستان تمام اطلاعاتی را که از طریق شنود مکالمات و تحقیقات بعدی به دست آورده است در اختیار دولت امریکا گذاشته است و در صورتی که برای ما روشن شود که دولت خارجی در این انفجار دست داشته است ما آن دولت را مجازات نظامی می کنیم. مجازات نظامی هم معنایش این است که موشک های هدایت شونده با لیزر هر نقطه ای را که لازم باشد می زنیم. همانندکاری که چند سال پیش با قذافی در لیبی کردند و محل سکونت او را با موشک زدند. اما قذافی در آن ساعت در آن محل نبود. اما اجرای تهدید امریکا به میزان زیادی بستگی به روابط ایران و عربستان دارد. من به عنوان یک ایرانی مخالف هستم که امریکایی ها و لو به بهانه ها یا به عناوین حتی موجه به کشورمان حمله کنند و بخواهند بهر بهانه ای شهرهای ما را موشکباران کنند. هیچ ایرانی نمی تواند خوشحال باشد. بنابراین وقتی ملک عبدالله از رئیس جمهور ایران برای سفر حج دعوت کرد و رئیس جمهور ایران هم قبول کرد و اعلام شد به همراه ۳۰۰ نفر به حج میرود و عربستان هم قبول کرده است موجب خوشحالی شد. اما دادگاه میکونوس ورق را برگرداند و آن دعوت لغو شد و روابط ایران و عربستان رفت روی فاز نگران کننده ای. رأی دادگاه میکونوس نه فقط بر روابط ایران با کشورهای عربی بلکه بر روابط ایران با ترکیه نیز اثر منفی خواهد داشت. ترکیه یکی از شاهراه های اقتصادی و تجاری ما است. سیاست استراتژیک ملی ترکیه این است که عضو اتحادیه اروپا بشود. دولت ترکیه سال هاست تلاش می کند سیاست های کلان خود را با اروپا هماهنگ سازد. آقای اربکان بلافاصله بعد از انتخابش به نخست وزیری به ایران آمودقراردادهای متعددی با ایران بست. من به حالا به خاطر ندارم که قرار دادها چی بود. ولی قراردادها بسیار سنگین بودند، ارقام نجومی بود. بخشی از آن مربوط به انتقال گاز بود. این قراردادها در شرایط محاصره اقتصادی ایران بسیار خوب بود. با توجه به روابط ترکیه با اروپا در همان موقع ما گفتیم که بوی هماهنگی با اتحادیه اروپا می آید زیرا بدون هماهنگی با اتحادیه اروپا ترکیه دست به چنین کاری نمی زند. بخصوص که با سیاست امریکا در تعارض است. حالا باید منتظر بود که ماجرای دادگاه میکونوس و تصمیمات اتحادیه اروپا چه اثری بر روابط ما و ترکیه خواهد گذاشت بخصوص در ماه های اخیر با توجه به رفتار

غیر دیپلماتیک سفیر ایران در ترکیه، آقای متکی و شرکت در تظاهرات خیابانی علیه دولت اسرائیل. دولت ترکیه با اسرائیل رابطه رسمی دارد. شرکت سفیر ایران در این تظاهرات از نظر دولت ترکیه قابل توجیه نبود. این عمل دولت اربکان را در مقابل نظامی ها و لائیکها در مضیقه قرار داد و به ضرر دولت اربکان و به ضرر روابط ایران با ترکیه تمام شد. حالا باید منتظر باشیم که دادگاه میکونوس چه اثراتی بر روابط ما با ترکیه می گذارد. واکنش امریکاهم توجه است. امریکا تصمیمات اتحادیه اروپا را تایید کرد و خواستار محدودتر شدن روابط با ایران و محاصره اقتصادی شد. هم زمان دولت امریکا که پرونده انفجار مرکز نظامی امریکا در زهران را بعد از یک دوره سکوت و آرامش دوباره مطرح کرد. ناگهان تمام خبرگزاری ها گفتند شواهد و اسنادی در باره دخالت ایران در انفجار زهران به دست آمده است. یکی از متهمان این پرونده با فلان فرمانده سپاه پاسداران در ایران عکس داشته است. با این حرفها آرام آرام دارند پای ایران را در پرونده زهران باز می کنند. معنای طرح این قضیه این است که در شرایط مناسب بین المللی امریکایتواند به بهانه نقش ایران در آن انفجار ایران راجازات کند. این مهم است. اگر شش ماه پیش امریکا می خواست این کار را بکند جو بین المللی برای چنین کاری خیلی مناسب نبود. اما حالا اگر بخواهد این کار را بکند اوضاع بین المللی انچنان تحریک شده و برافروخته است که هیچکس اعتراض نخواهد کرد و امریکا می تواند این کار را بکند بدون اینکه جنجالی بپا شود. شواهد دیگری هم دیده می شود که نشانه یک سری تحریکات و تحرکات نگران کننده است. از جمله ماهواره هایی که اخیراً توسط ضد انقلاب براه افتاده، پول های هنگفتی خرج می شود. این کارها بی هدف و بی دلیل نیست. در چندماه گذشته شنیدید که گروه های تروریستی وارد ایران شده اند. در خوزستان تشنجات بالا می گیرد. مسئله سه جزیره ایرانی خلیج فارس که مورد ادعای کشورهای عربی متحده ای همچنان بر قوت خود باقی است و عرب ها دائماً ادعای خود را بر این سه جزیره مطرح می کنند. به این ترتیب ما ناگهان با یک سناریوی روبرو هستیم که نگران کننده است. هر ایرانی که نسبت به سر نوشت ایران و تمامی اراضی کشورش علاقمند است باید نسبت به این مسائل جدی فکر کند. پنج و شش سال پیش که اولین بار امارات متحده عربی ادعای بی اساس خود را در مورد سه جزیره بعد از بیست سال مطرح کرد نهضت یک تحلیل گونه منتشر کرد و در آنجا گفتیم هدف امارات چی است و چه چیزی پشت سرش است چرا آن را مطرح می کند، گفتیم یک سناریو است که توی آب نمک خوابانده اند. اگر در شرایط بین المللی کنونی و جو شدید علیه ایران، دولت امارات متحده شکایت اش را در شورای امنیت سازمان ملل مطرح کند شما فکر می کنید شورای امنیت چه حکمی صادر می کند؟ روشن و قابل پیش بینی است که علیه ایران حکم خواهد داد. و از ایران خواهد خواست که باید سه جزیره را تخلیه کند و تحویل بدهد. خوب ایران هم نمی تواند و نباید این کار را بکند. این بهانه ای می شود برای دولت امریکا و شورای امنیت که علیه ایران دست به اقدام بزنند. در آن صورت اتحادیه اروپا که نمی خواهد دنبال امریکا راه بیافتد، بالاچار به ماجرا کشیده می شد. بنا به مصالحی که توضیح می دهیم در واقع امریکائیا اروپا را مجبور می کنند که دنبالش راه بیافتد. در عالم سیاست باید غیر قابل تصور را تصور بکنید و این که اگر این حادثه اتفاق افتاد چه کار باید کرد و چه می توان کرد. در همین ماهواره ها خیلی ها دیدند که ارتش آزاد ی بخش رژه می رود. تصور غیر قابل تصور این است که اگر این ارتش وارد خوزستان بشود و بعد از یک جنگ و درگیری یک دولت پوشالی اعلام کنند دولت های عربی بلافاصله به رسمیت بشناسند، یعنی ایران را از دسترسی به منابع نفتی محروم کنند، شما چه کار می خواهید بکنید؟ پیش بینی هایی برای این احتمالات می توانید بکنید تمام اینها تهدید است و خطراتی است که وجود دارد. برای چه و به چه منظوری امریکا این تجهیزات عظیم نظامی را در خلیج فارس آورده است. جالب و قابل تأمل این است که در عین حالی که اروپا بی ها دنبال رای دادگاه میکونوس تصمیم هایی علیه ایران گرفتند، امریکا پیغام های دوستانه برای ایران می فرستد. این پیغامهای دوستانه چه می خواهد بگوید. برای این که اینها را بفهمیم بنده به اختصار عرض کنم اگر شما به نقشه جغرافیایی سیاسی نگاه کنید می بینید که تمام کشورهای نفت خیز منطقه خاور میانه به طور مستقیم و غیر مستقیم زیر نفوذ و کنترل امریکا در مرحله اول و در مرحله دوم زیر کنترل و نفوذ انگلیس است. تنها کشوری که در این منطقه آزاد از نفوذ امریکا و انگلستان عمل می کند ایران است. این در تعارض با استراتژی جهانی امریکاست. بعد از جنگ سرد امریکا برنامه دراز مدتی برای خاور میانه دارد. امریکا خاور میانه را منطقه امن و حیاط خلوت خود می داند که در منطقه حرف اول و آخر

را باید بزند. بنابراین به هیچوجه نمی خواهد اتحادیه اروپا در این منطقه موقعیت و نفوذی داشته باشد. نه اینکه می خواهد با اتحادیه اروپا بجنگد، نه، نمی خواهد اتحادیه اروپا مستقل از امریکا و انگلیس قدرتی داشته باشد. دولت آلمان نمی خواسته دادگاه این تصمیمات را بگیرد و این کارها را بکند. اما دولت نمی تواند در کار دادگاه دخالت کند. مسئولان کشور ما در نماز جمعه مرتب می گویند که دولت آلمان چرا دستگاه قضایی را کنترل نمی کنند. آن ها خیال می کنند که دستگاه قضائی آن ها هم مثل ایران تابع و گوش به فرمان است. اما اگر دولت آلمان نمی تواند در کار دادگاه ها دخالت کند گروه های فشار می توانند و اعمال نفوذ می کنند. گروه های فشار به جناح ها و قدرت های ذی نفع داخلی و خارجی وابسته هستند. انگیزه یکی از این گروه های فشار این است که قدرت اول باید هم چنان در دست امریکا و انگلیس بماند. اما منافع ملی و استراتژیک مادر ایران این است ایران در این منطقه از جهان مستقل از کنترل و فشار امریکا و انگلیس باشد. منافع ملی استراتژیک ما ایجاب می کند که ما مرادوات اقتصادی خودمان را با آسیای دور و اروپا تنظیم کنیم. بخشی از جنجال های کنونی برای این است که این وضعیت باید بهم بخورد. بعضی ها رفتند لندن و مذاکره کردند که این جابه جایی مسالمت آمیز و از طریق دیگری حل شود. گفتند ما هم حاضریم سیاستمان را با شما همسو کنیم. ولی به نفع مصالح ملی ما نیست. یک شخصیت ملی مستقل علاقمند به مصالح و استقلال مملکت و سرنوشت ایران نباید تسلیم این تحریکات شود. مصالح ما ایجاب می کند که مادر منطقه استقلال خودمان را از این کشور ها داشته باشیم. حالا چه باید کرد؟ چهار نکته را نباید فراموش کرد. اول این که وقتی پای مصالح ملی پیش می آید فرابایدگروهی و بادید وسیع تری به مسئله نگاه کرد. فراموش نشود که ما همه در این کشتی نشسته ایم اگر قرار باشد این کشتی غرق شود همه غرق می شویم. بنابراین چیزی که به نظرمان می رسد باید بگوییم. دوم این که ایران باید خویشتین داری کند. در این گونه تنازعات بدترین کار واکنش های احساسی و عاطفی و غوغا سالاری است. چون غوغا سالاری به نفع آن کسانی است که تحریک می کنند و تلاش می کنند تا این وسط یکی موش خودشان را بدوانند. تاریخ کشور ما از این ماجراها زیاد دارد. داستان سقا خانه و نوروز خان و قتل کنسول امریکا را همه می دانند. کشمیری ها و کلاهی های دیگری هستند که کارهای دیگری می کنند. آن ها در غوغا سالاری می توانند ماموریت خود را انجام دهند. خویشتن داری در این مناسبات معنایش این است که رهبران برجسته کشور نباید وارد این درگیری ها شوند، باید به خودشان و دیگران فرصت بدهند که این گرد و خاکها بخوابد تا بعد ببینند که چطور می توانند مشکل را حل کنند.

قدم بعدی اتخاذ یک مشی دیپلماتیک ویژه برای این وضعیت خاص است. بین کشورهای مختلف همیشه چنین حوادثی پیش می آید و اتفاق خواهد افتاد. در چنین وضعیتی با یک دیپلماسی بسیار قوی و کار آمدی، دیپلماسی مخصوص باید باید از پیامدهای نامطلوب جلوگیری کرد. مشی دیپلماسی که می گویم انواع دارد، دیپلماسی مخفی دارد، دیپلماسی علنی دارد، مذاکرات مخفی، پیغام ها و یک که بتواند جلوی پیامدهای را بگیرد و گرنه باید سلسله بحران های غیر قابل اصلاح روبرو خواهیم شد. گام بعدی تجدید نظر اساسی در سیاست خارجی ایران است. بنظر ما زمان آن فرارسیده است. سیاست خارجی ایران دچار یک سلسله تصمیمات ناسخ و منسوخ است از یک سلسله اقدامات ضد و نقیض رنجور است. نمونه های فراوان می توان مثال زد ولی نمی خواهم وارد برخی از مسائل بشوم.

گام بعدی اعلام آتش بس و آشتی ملی در داخل کشور است. وقتی خطراتی کشور را تهدید می کند در تمام دنیا رسم است آشتی ملی اعلام می شود. بسیار اتفاق افتاده است که اعضای یک خانواده، خواهر و برادر با هم دعوا دارند اما حادثه ای رخ می دهد مثلا بزرگ خانواده فوت می کند یک جای آتش می گیرد و یا تصادفی می شود یک دفعه همه اختلافات را کنار می گذارند و فوری آشتی می کنند. وقتی کشوری با خطرات جدی در سطح ملی روبه رو می شود دولتهای دور اندیش و مدبر اولین کاری که می کنند داخل کشور آتش بس می دهند یعنی آشتی ملی، یعنی می گویند اختلافات را بگذارید کنار، این سوسیال دمکرات است ان لیبرال است همه را بگذارید کنار. برای مقابله با خطرات و تهدیدات خانمان برانداز همه بیایید در یک صف با دشمن و به خارجی بگوییم که هیچ نوع طمعی نمی توانید در این جا داشته باشید. معنای آشتی این نیست که شما بگویید همه خفه خون بگیرید و هیچ کس هیچ سخنی

نگوید. آشتی ملی این است که من بپذیرم شما هم هستید، شما هم حق حیات دارید. اما حالادست به دست هم بدهیم و این دشمن را دفع بکنیم، این بحران را پشت سر بگذاریم بعد دوباره بز نیم توی سرو کله همدیگر و علیه هم دیگر لشکر کشی کنیم. پس این چهارگام را باید برداشت. حالا من این تحلیل ها را ارائه کردم عواقب را هم گفتیم. اما باید بدانید که این ها پیش بینی نیست، بلکه بحث و تحلیل سیاسی است. اوضاع و احوال سیاسی بسیار سیال و دینامیک است و ممکن است یک حادثه اتفاق بیافتد و خیلی از این معادلات را برهم بزند. این فقط تحلیل سیاسی است براساس یک سلسله داده ها. اما ان چه بعنوان یک ایرانی می توانم بگویم این است که امیدوارم اوضاع اشفته ترو بدتر از این نشود. برای اینکه اگر بدتر بشود به ضرر تمام مملکت است. منافع و مصالح ملی بالاتر از تمایلات سیاسی است من امید وارم در این شرایط بحرانی عقل و تدبیر جایگزین هر گونه احساس و غوغاسالاری شود.

از خداوند می خواهیم که خداوند به این مملکت و ملت کمک کند که جلوی عواقب و عوارض این نوع حوادث گرفته شود. از خداوند می طلبیم که آنچه را که موجب رضای اوست و مصلحت ملت و مملکت است برقلب و قدم و قلم ما جاری بفرماید.

خدایا خداوندا به حق این شب عزیز و شب عید از تو می خواهیم که ارواح گذشتگان ما را شاد و خرم بفرما.

از تو می خواهیم آن هایی که برای صلاح این مملکت و خدمت به این ملت زحمت می کشند هر کجا هستند موفق بدار!

خدایا ان کسانی که اشتباه دارند خطا دارند کار خطا می کنند خودت آن ها را اصلاح بفرما. به ما هم را درخدمت به این مملکت و ملک موفق بفرما. والسلام و علیکم و رحمت الله.

دیدار دکتر پیتر سی برگ با دکتر یزدی

۲۶ مهر ماه ۱۳۷۶

دکتر پیتر سی برگ (Peter Seeberg) استاد علوم سیاسی در مرکز مطالعات خاورمیانه معاصر در دانشگاه اُدنس (Odense) در دانمارک به همراه 16 تن از دانشجویانش، که مشغول بازدید از ایران بودند صبح روز شنبه ۲۶ مهر ماه ۱۳۷۶، با آقای دکتر یزدی دیدار و به مدت دو ساعت پیرامون انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای آن، وضعیت حقوق و آزادی های اساسی، موقعیت زنان و انتخابات اخیر ریاست جمهوری به گفتگو نشست. این اولین سفر گروه فوق الذکر به ایران بود. و عموماً اظهار رضایت از مشاهدات خود می کردند. تصویری که در ذهن داشتند قبل از دیدار از ایران با آنچه دیدند، متفاوت ارزیابی می کردند.

اخلاق در عرصه سیاست

مجله دنیای سخن - ۱۳۷۶/۸/۱۱

س- انسان پای بند به مسائل اخلاقی که پا به عرصه سیاست می گذارد با مبادی و مبانی ارزشی و منش خاص خود به این عرصه وارد می شود صداقت راستگویی ازج نهادن به انسانیت عدم شیفتگی به قدرت و شهرت و ثروت مدارا احترام به رقیبان و مخالفان از جمله این ارزشها می تواند باشد فکر می کنید چه تعارضاتی برای یک انسان اخلاقی اینگونه در عرصه سیاست می تواند بوجود آید؟

ج- سازگاری یا ناسازگاری میان مبانی ارزشی و اعتقادی افراد پایبند به مسایل اخلاقی با روند های جاری در عرصه سیاست به میزان زیادی به وضعیت و شرایط اجتماعی و مناسبات و روابط حاکم بر قدرت سیاسی بستگی دارد در جامعه ای که برخی از ارزش های یاد شده در سؤال شما نظیر ارج نهادن به انسانیت، مدارا، احترام به رقیبان و مخالفان نهادینه شده باشند انسانهای پایبند به این ارزش های اخلاقی دچار مشکل چندانی نخواهند شد و تعارضی بوجود نخواهد آمد اما اگر برعکس در جامعه ای که دولت و قدرت سیاسی حاکم و به تبع آن ها مردم نیز روحیه سازگاری و تساهل و تسامح با دیگرانیشان را نداشته باشند انسان های پایبند به این ارزش ها چه در صحنه سیاست و چه در هر قلمرو دیگری با تعارضات روزمره روبه رو خواهند شد در جوامع ظاهر ساز ریا کار و منافق ارزش هایی نظیر صداقت و راستگویی غریب و بی کس و تو سری خور خواهند ماند.

در چنین شرایطی انسان پایبند به اصول و ارزش ها پا به عرصه سیاست می گذارد تا نه تنها ساختار های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را تغییر دهد بلکه به عمق جامعه می رود و تلاش می کند تا مبانی فکری و ارزشی مردم و الگو های رفتاری آن ها را نیز تغییر دهد. بروز تعارضات و ترجمه آن ها به رفتارهای خصمانه علیه مبانی ارزشی انسان معتقد به اصول خود بخشی اجتناب ناپذیر از ورود به صحنه و ایستادگی و مقاومت است و به عبارت دیگر بخشی از مبانی ارزشی تلقی می گردد دکتر ابراهیم یزدی

نامه به آقای خاتمی

۷۶/۸/۲۶

برای اقدام فوری

به نام خدا

خصوصی است نه برای انتشار

جناب آقای دکتر سید محمد خاتمی ریاست محترم جمهوری

با سلام و عرض خسته نباشد دانشجویان دانشگاه امیر کبیر (پلی تکنیک تهران) (به منظور ارتقاء سطح بینش سیاسی خود در جهت تحقق برنامه های سیاسی اعلام شده جنابعالی میزگردی را برای فردا سه شنبه ۷۶/۸/۲۷ در محل دانشگاه مزبور اعلام کرده اند و از اینجانب نیز برای حضور در این میز گرد دعوت به عمل آورده اند. متأسفانه کسانی هستند که تحت نام ها و عناوین مقدس قرآنی سلیقه و اراده خود را قانون و مافوق قانون می دانند و ظاهراً تهدید کرده اند که از برگزاری مراسم و برنامه جلوگیری خواهند نمود. با توجه به آنچه در روز شنبه ۷۶/۸/۲۴ در همین دانشگاه گذشت و از مراسم سخنرانی آقای دکتر سروش ممانعت به عمل آمد و با عنایت به اینکه در استانه برگزاری کنفرانس اسلامی در تهران هرگونه تشنجی به ضرر آبرو و اعتبار نظام جمهوری اسلامی و موجبات وهن دولت مردان می باشد از جنابعالی در خواست می نمایم به مقامات محترم مسئول دانشگاه امیر کبیر در جهت برگزاری هر چه آرام تر و آبرو مندانه تر این مراسم توصیه های اکید را صادر فرمائید.

با تشکر از اقدام عاجلی که مبذول خواهید فرمود و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق ارادتمند-
دکتر یزدی
۷۶/۸/۲۶

نامه دکتر ابراهیم یزدی به سید محمد خاتمی

۱۳۷۶/۹/۱۸

به نام خدا

جناب آقای دکتر سید محمد خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام

به قرار مسموع جناب آقای دری نجف آبادی وزیر محترم اطلاعات در دولت جنابعالی در جلسه غیر علنی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در گزارشی پیرامون وقایع اخیر قم اظهار داشته اند که نهضت آزادی ایران محرک آیت الله منتظری در ایراد سخنان اخیرشان می باشد. ایراد چنین سخنان بی اساسی دور از شان یک شخصیت علمی و سیاسی آن هم در دولت جنابعالی می باشد خصوصاً که بنا به اظهارات خود جنابعالی وزرای دولت خود را نسبت به برنامه های اعلام شده ریاست محترم جمهوری متعهد نموده اند. امیدوارم این خبر درست نباشد و ایشان چنین اظهاراتی را ننموده باشند زیرا بطور قطع جناب آقای دری نجف آبادی این کلام خدارا خوانده اند که فرمود:

"یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن انّ بعض الظن اثم" و هم چنین این حدیث شریف نبوی را دیده اند که رسول گرامی می فرماید: "ایاکم و الظن فانّ الظن اکذب الحدیث".

حال چطور ممکن است بپذیریم ایشان صرفاً براساس حدس و گمان خود چنین مطالبی را در حضور نمایندگان ابراز داشته اند. وقتی ایشان چنین کنند از روزنامه های رسالت و کیهان و ..چه توقعی می توان داشت. آیا صرف دیدار با آیت الله منتظری می تواند دلیل بر این مدعا باشد؟ اینجانب به همراه تنی چند از دوستان نهضت آزادی در روز جمعه

۹ ابان ماه یعنی دو هفته قبل از سخنان آیت الله منتظری در ۲۳ آبان ماه با ایشان دیدار داشته ایم ما سال هاست از این دیدارها با بسیاری از دوستان قدیم و جدید روحانی و عالمان آزاده دین داشته ایم از جمله با آقایان محمد جواد حجتی کرمانی، سید محمود دعایی، شیخ حسین کرمانی و....

جناب آقای دری نجف آبادی چه مجوز شرعی و یا چه سند معتبری برای ایراد چنین اتهامی به ما در دست دارند که نشان بدهد ما در دیدارمان با آیت الله منتظری ایشان را به اتخاذ چنان مواضعی تحریک کرده ایم؟ این در حالی است که مابارها اعلام کرده ایم با هر نوع آشوب و هرج و مرج و حرکات خلاف قانون به شدت مخالفیم و آن ها را به نفع جمهوری اسلامی نمی دانیم. ما ریشه حوادث قم را نه در اظهار نظرهای آیت الله منتظری بلکه در تلاش پیگیر یک جریان قدرتمند خرنده ای می دانیم که در صدد است با ایجاد بحران های سیاسی و بی اعتبار ساختن رئیس جمهور منتخب مردم زمینه های لازم را برای تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی فراهم سازد.

با توضیح مراتب فوق از جنابعالی در خواست می نماید توضیحات و تذکرات لازم در این مورد به جناب آقای دری نجف آبادی داده شود. از توجه و اقدام عاجلی که مبذول می فرمائید قبلاً تشکر می نماید. با تقدیم احترام و تجدید ارادت. دکتر یزدی- ۷۶/۹/۱۹

نامه به همراه جمعی از فعالان سیاسی ملی- مذهبی به آقای خاتمی

آذر ۱۳۷۶

به نام خدا

جناب آقای سید محمد خاتمی

رئیس محترم کنفرانس کشورهای اسلامی

آذر ۱۳۷۶

قال رسول الله (ص): **من اصبیح ولم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم** - کسی که صبح کند و به امور مسلمین اهتمامی نداشته باشد مسلمان نیست.

اخبار وحشتناکی که هر روز از قتل عام و کشتارهای جمعی در کشورهای الجزایر می رسد قلب هر انسان شرافتمند و آزاده ای را جریحه دار ساخته است. دولت الجزایر یا خود حامی و علت اصلی این جنایات است و یا با وجود قبضه کردن قدرت در آن کشور توانایی جلوگیری از این اعمال غیر انسانی را ندارد و در هر صورت اهمیت مساله و حفظ حیثیت مسلمین ایجاب می نماید که جنابعالی به عنوان رئیس کنفرانس کشورهای اسلامی در این مساله دخالت نموده و از تمام امکانات خود برای جلوگیری از این قتل عامها استفاد فرمایید

از جنابعالی انتظار می رود ضمن تماس با سران موثر کشورهای اسلامی و اعزام هیاتی از ایران به کشور الجزایر موضوع را به طور جدی با دولت الجزایر در میان گذارده و تفهیم فرمایید که آنچه امروز در الجزایر می گذرد و به صورت خبر روزمره در آمده است تنها ارتباط به مردم الجزایر و دولت آن کشور ندارد بلکه با حیثیت و کیان کشورهای اسلامی ارتباط دارد و مسلمانان جهان بلکه کلیه ازاد مردان جهان نمی توانند نسبت به این مسائل بی تفاوت باشند. امید است با اقداماتی که می فرمایید به این صحنه های تائرآور که لکه ننگی بر چهره تمدن امروز بشری است خاتمه داده شود.

علی اردلان- محمد تقی انوری -مهندس عبدالعلی بازرگان- محمد بسته نگار -دکتر محمد حسین بنی اسدی -دکتر غلامعباس توسلی -مهندس محمد توسلی -دکتر حبیب داوران- علی زرینه باف -دکتر یدالله سبحانی- حسین شاه حیسنی -دکتر مینا شمسعلی -دکتر صالح خو -مهندس هاشم صباغیان -احمد صدر حاج سید جوادی -خانم اعظم طالقانی -مهندس طاهری -دکتر فرزندی - دکتر حسن فرید اعلم - مهندس کتیرایی - تیمسار مجلی - محمد محمدی اردهالی -مصطفی مصطفوی - مهندس علی اکبر معین فر - هرمز ممیزی -خسرو منصوریان - مهندس نظام الدین موحد -پرفسور مهرداد -ابولفضل میر شمس شهشانی -دکتر میناچی -دکتر پرویز ورجاوند -دکتر ابراهیم یزدی.

موج تهاجم جدید

اعتراض به بازداشت دکتر یزدی

پنجشنبه ۲۷ آذر ۱۳۷۶

هم میهنان:

روند سرکوب که بار دیگر گریبان همه گروههای اجتماعی بویژه روحانیون عالیقدر و دانشجویان مبارز را گرفته موجی از نگرانی در جامعه ای که دل به نوید قانونمندی و سرانجام استقرار حاکمیت ملی بسته بود، پدید آورده است. با تاکید بر این باور که ثبات هر نظام سیاسی بستگی به تحقق خواسته های اساسی مردم دارد و پیش شرط لازم برای پیدایی جامعه مدنی، فضای سیاسی باز برخوردار از ایمنی قضایی می باشد، بازداشت دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل جمعیت نهضت آزادی ایران که پیوسته بر التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی پافشار بوده، نشان دیگری از نقض آشکارا حقوق ملت و گسترش جواختناق در کشور است.

باید تا بیش از این فرصت ها به هدر نرفته است و هنوز امید به احیای آزادیهای ضروری در میان مردم کور سو میزند برای رودررویی با موج تهاجم جدید، زمینه اعتراض همگانی تدارک گردد و همه گروههای اجتماعی همه سازمانهای سیاسی و همه روشنفکران در درون و بیرون از کشور ناسازواری خود را بگونه علنی با مدار لجام گسیختگی و افسردگی بر کرسی قدرت نشسته ابراز کنند .

اتحاد حزب ها و نیروهای ملی ایران با شناخت وضع بحرانی کشور حساسیت زمان، خودکامگی را بزرگترین مصیبت ملی تلقی کرده و توالی جریانهایی را که زیر و بم آن قانون شکنی را در پی دارد جبران ناپذیر می داند.

رئیس جمهوری اسلامی که با پشتیبانی بخش بزرگی از مردم به زمامداری کشور رسیده است باید برای جامعه عمل پوشاندن به نویدهای خود با در اختیار گرفتن ابزارهای لازم هر چه سریعتر بساط استبداد و انحصار را از کل جامعه برچیند و در این راستا بیدرنگ پایان دادن به کار دادگاههای ویژه روحانیت و انقلاب را خواستار شود تا دادگاههای عمومی دادگستری جایگزین آنان گردند.

اگر دبیر کل جمعیت نهضت آزادی ایران به عنوان ابراز عقیده و دگراندیشی بازداشت شده، این اتهام بی تردید سیاسی است و باید به لحاظ قانونی در کوتاهترین زمان در یک دادگاه عمومی با حضور هیئت منصفه و وکیل دادگستری و بطور علنی مورد دادرسی قرار گیرد.

اتحاد حزب ها و نیروهای ملی ایران که رسیدن به مردم سالاری را هدف قرار داده است، خواستار آزادی دکتر ابراهیم یزدی و همه زندانیان سیاسی و پایان دادن به روند یکه تازی در سراسر کشور می باشد.

اتحاد حزب ها و نیروهای ملی ایران (جنبش برای آزادی ایران - حزب زحمتکش ملت ایران " نیروی سوم - " حزب مردم ایران - حزب ملت ایران)

در باره شورای امنیت خلیج فارس

خبرگزاری کویت در تهران

۹ دیماه ۱۳۷۶

س - نظر حضرتعالی راجع به بیانیه پایانی جی سی سی که در کویت برگزار شد چیست ؟

ج - آنچه در بیانیه پایانی اجلاس شورای امنیت خلیج فارس در مورد روابط با ایران آمده است از جمله استقبال از سفر رئیس جمهور محترم ایران به امارات متحده عربی و پیشنهاد مذاکره مستقیم مثبت و آغاز خوبی برای بهبود مناسبات میان همسایگان می باشد.

س - فکر می کنید مسئله سه جزیره چگونه حل خواهد شد ؟ یا چگونه باید حل شود ؟

ج - حل اختلاف میان دو همسایه و بهبود روابط با مذاکره مستقیم بر اساس تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد و توافق های انجام شده در سال ۱۹۷۲ میسر است برای اطلاع یاد آور می شوم که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هنگامی که معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه بودم جناب وزیر امور خارجه کویت به دعوت دولت ایران به تهران تشریف آوردند و حامل پیام های دوستی و برادری نه تنها از جانب دولت کویت بلکه از طرف سایر همسایگان در ساحل جنوبی خلیج فارس نیز بودند ایشان در مذاکرات پایانی در حضور شادروان مهندس بازرگان نخست وزیر وقت از طرف همسایگان جنوبی موضع دولت جمهوری اسلامی را درباره بحرین و سه جزیره سوال کردند اینجانب در پاسخ توضیح دادم که اولاً با توجه به اینکه دولت انقلاب سفیر جدیدی به بحرین اعزام نموده است موردی برای سوال وجود ندارد. ثانیاً در مورد سه جزیره نظر دولت انقلاب این است که منافع و

مصالح همه کشورهای حوزه خلیج فارس قبول و احترام به وضع موجود یا Status Quo می باشد در غیر این صورت طرح هر نوع ادعایی از یک طرف

مستمسکی خواهد بود برای طرف های دیگر و در طرح این ادعاها اگر قرار باشد امارات متحده عربی ادعای سه جزیره را مطرح نماید ایرانیان ادعای خود را در مورد بحرین از سر خواهند گرفت. عراق در مورد کویت ادعاهائی دارد. کشورهای دیگری نیز ادعاهای اراضی مشابهی نسبت به یگدیگر دارند. طرح این ادعاها موجب درگیری های سیاسی و نظامی و بهانه برای حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس خواهد شد جناب وزیر امور خارجه کویت این موضع را تایید و تشکر کردند حوادث بعدی و جنگ دوم خلیج فارس نشان داد که عدم توجه به نکته یادآوری شده در بالا و سیاست های نادرست و حساب نشده چه فاجعه ای را می تواند به وجود بیاورد.

بنابراین با توجه به این پیشینه راه حل درازمدت برای تمام طرف های درگیر اولاً مذاکره دوستانه و برادرانه به قصد رفع سوءفهامات و ثانیاً قبول وضع موجود می باشد.

نامه به آقای خاتمی

۱۳۷۶/۱۰/۱۳

جناب آقای خاتمی برادرگرامی با سلام وخسته نباشید، ضمن تائید حسن ابتکار در سخن مستقیم با مردم آمریکا توجه آن جناب را به چند نکته جلب می نماید.

۱- اگر خاطرتان باشد در دوره اول مجلس شورای اسلامی جمعی از نمایندگان کنگره آمریکا نامه ای به مجلس شورای اسلامی فرستادند پاسخ آن نامه در کمیسیون امور خارجه به اینجانب محول شد که تهیه و بعد از طرح و بحث وتصویب در کمیسیون به تصویب مجلس نیز رسید. اگر چنانچه آنرا مطالعه نکرده اید توصیه می کنم آن را به ببینید انشاء الله مفید خواهد بود متن کامل آن در کیهان همان زمان چاپ شده است.

۲- مردم آمریکا علی الاصول مذهبی هستندتکیه روی مشترکات مذهبی دینی مؤثر خواهد بود.

۳- در مورد روند به اصطلاح صلح خاورمیانه اگر خواستید حرفی بزنید به این نکته پرداخته شود که بزرگترین مانع صلح دولت اسرائیل است نه ایران و یا هیچ کشور عربی اسلامی دیگر. اسرائیل از اجرای تعهداتش سر باز زده است.

۴- خطر حضور تجهیزات عظیم نظامی آمریکا در خلیج فارس را مطرح فرمائید. نفس وجود این تجهیزات خطر درگیری نظامی را بالا برده است هر لحظه ممکن است با یک اشتباه کوچک انسانی فاجعه ای بزرگی بوجود آید. خلیج فارس حریم امن و حیات خلوت ایران است ایران نمی تواند آن را تحمل کند و نادیده بگیرد این یک تهدید دائم برای کشورهای خلیج فارس است. داستان تقابل آمریکا و شوروی سابق در زمان کندی-خروشچف را متذکر شوید. در آن مورد کوبا با سواحل فلوریدا ۹۰ مایل فاصله داشت اما در خلیج فارس ناوگان های دریای آمریکا در چند کیلومتری ایران هستند همانطورکه آمریکا حق داشت از تهدیدات بالقوه حضور موشک های قاره پیمای شوروی سابق در کوبا اعتراض کند ایران نمی تواند این چنین حضوری را تحمل کند. صلح جهان و خاور میانه و منافع کشورهای حوزه خلیج فارس در غیر نظامی کردن این حوزه است.

با دعای قبولی طاعات و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام عزت مستدام
دکتر یزدی ۱۳۷۶/۱۰/۱۳

شکایت از آقای فاکر- نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی

۱۴ دی ماه ۱۳۷۶

بسمه تعالی

ریاست دادگاه عمومی شهرستان تهران (مجتمع قضایی امام خمینی "ره)

احتراماً اظهار می دارد آقای محمد رضا فاکر نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی در نماز جمعه روز ۱۲ دیماه ۷۶ در خطبه قبل از نماز از تریبون مقدس نماز جمعه مطالب خلاف حقیقت و واقعیت برای مردم اظهار و اعضای نهضت آزادی ایران را حقوق بگیران سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) معرفی نموده است. با آنکه نهضت آزادی ایران در تاریخ ۷۶/۱۰/۲۴ ضمن اعلامیه شماره ۱۶۳۰ خود موضوع را با اعلام جرم علیه آقای فاکر مورد تعقیب قرار داده است ولی به این اعلام توجهی نشده و ناچار امضا کنندگان اعضای نهضت آزادی ایران از دادگاه محترم تقاضا دارد مشارالیه را احضار فرموده و مدارک صحت اظهارات وی را مطالبه فرمایند و چون ادعای مزبور دروغ صرف و افتراء محض می باشد تقاضای تعقیب مشارالیه را طبق ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) دارد.

دلایل صحت اظهارات فوق که ضمیمه هستند:

۱ فتوکپی روزنامه انگلیسی ایران دیلی (نشریه خبرگزاری) جمهوری اسلامی با ترجمه آن به شماره ۱۹۰-
۷۶/۱۰/۱۳

۲ صفحه سوم روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۵۳۸۶-۷۶/۱۰/۱۳

۳ صفحه ۲۲ روزنامه رسالت ۳۴۷۳-۷۶/۱۰/۱۳

دکتر یدالله سبحانی- احمد صدر حاج سید جوادی- دکتر ابراهیم یزدی -مهندس
محمد توسلی حجتی - دکتر غلامعباس توسلی مهندس هاشم صباغیان- مهندس عبدالعلی بازرگان

نامه ای از آیت الله شیخ محمد یزدی ، رئیس قوه قضائیه به دکتر یزدی

۱۳۷۶/۱۰/۲۵

بسمه تعالی

تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۵

جمهوری اسلامی ایران

شماره ۱/۷۶/۱۱۶۲۰

قوه قضائیه

نصایح شما ملاحظه شد که لازم است نکاتی یادآور شوم:

۱- البته قاضی در حال عصبانیت نباید قضاوت کند چنانچه در حالاتی مثل گرسنگی و سیری و اضطراب و.. نباید قضاوت کند اما پیش آمدن این حالت اوراز عدالت نمی اندازد مثل سائر حالات حتی اگر قضاوت کرد حداکثر فقط همان مورد بررسی می شود. اگر براساس ضوابط و قوانین بود که دیوان عالی کشور این مسئولیت را دارد قضاوت رد نمیشود مثل سائر حالات.

۲- عصبانی شدن خطیب و سخنگو بخصوص که مطالب حق را بگوید و باصطلاح بااحساس صحبت کند مضر به عدالت نیست که ناحق گوئی و خلاف و کذب و گناه مضر به عدالت است اگر خطیب جمعه با حالت عصبانیت مطالب حقی را بیان کند بدون کذب و خلاف گناه به عدالتش ضرر نمی خورد و نماز که می خواند صحیح است.

۳- کسانی که به من توصیه می کردند که چون شما عصبانی می شوی این بحث ها را مطرح نکن با اصل طرح این بحث ها مخالف بودند، مثل شما، نه آن که می گفتند مطالب خلاف حق و خلاف واقع را خواهی گفت پس صحبت نکن.

۴- مطالبی را که در خطبه نماز جمعه با احساس و تند و بقول شما با عصبانیت گفته ام الان هم معتقدم که اقدام آقای منتظری (فتنه و توطئه) بود اگر روزی در دادگاهی قرار شود رسیدگی شود ادله خود را خواهم گفت و روشن ترین ان ایجاد اختلاف و تحریک مردم بلکه تحریک برخی از مقامات به کارهای غیر صحیح و غیر جائز و هم زمانی این تحریک با تحرکات دیگر که در همان خطبه اشاره کردم و در مکاتبه جای بحث نیست.

۵- آنچه من گفته ام که ایشان مرتکب جرم شده اند در جمع قضاوت و در مراسم تحلیف و حضور مقامات قضائی که سخن از استقلال قوه قضائیه بوده بدون احساس و عصبانیت و در زمانی گفته ام که با توجه به آن مقدمه که در نظام اسلامی برخی کارها جرم است که در نظام های دیگر جرم نیست پس از شنیدن صدای خودتان از نوار دائر به اقرار و اعتراف شما به کاری که در متن قوانین اسلامی جرم است و مجازات و آن هم معین شده به من منتقل شده بود و من خیر دادم نه قضاوت کردم که نه آنجا محکمه بود و نه من قاضی و خبر صدق و کامل و صحیح بود.

۶- آنچه به جرائد و روزنامه ها گفتم مطلب روشن و واضحی است که در پرونده ای مطلب از این قرار است که در زمان تحقیق و بررسی نباید مطالب به روزنامه ها کشیده شود و باید غیر علنی و مخفی باشد تا زمان محکمه که اصل بر علنی بودن محاکم است مگر به نظر رئیس دادگاه خلاف عفت عمومی یا امنیت باشد همانطور که در متن قانون اساسی آمده و همین مطلب هم بیان شد نه در خصوص پرونده شما.

۷- عصبانیت یاتند و بلند صحبت کردن من چه در خطبه نماز و چه در جاهای دیگر اگر موجب خروج از حق بشود که کلمات زشت و ناروا و ناحق و باطل بر زبان بیاورم قطعاً زیان بخش و موجب فقد شرط لازم برای مسئولیت است اما من خاطر شما را جمع کنم با تسلط کامل بر انتخاب کلمات و جملات و توجه به نتایج و عوارض آنها و بازتاب آن سخن گفته ام و موضوع به مراتب بالاتر از مسائلی است که شما فکر می کنید مادر اندیشه حفظ اساس نظام هستیم و شما همواره می گوئید ما نظام را قبول داریم اما ناظران را قبول نداریم نظام بی ناظم برای سخنرانی و کتاب و مقاله نوشتن خوب است نه برای بحث های واقع گرایانه.

۸- آقای دکتر یزدی مطالبی را که من در ملاقات با شما و مرحوم بازرگان در چند سال قبل اوائل دوره اول مسئولیتیم گفتم بیاد بیاورید و روش خود را اصلاح کنید بازی بامفاهیم و کلمات سرگرمی باتخیلات کافی است و اقعاً کجای دنیا اسلام باندازه ای که امروز در این سرزمین حمایت و به ان عمل می شود وجود دارد که یک دهم آن را داشته باشند. چرا چشمهاتان را بسته اید و حقایق را نمی بینید. من اصراری ندارم خود دانید من و شما چند روز دیگر بیشتر در این دنیایستیم اما فردای قیامت در پیشگاه خدا برابر قرآن کریم، پیامبر بزرگ اسلام و ائمه هدی

مورد سؤال قرار خواهیم گرفت. حساب و کتاب من و شما غیر از حساب و کتاب مردم متعارف و عادی است. شما خود را مطلع و معتقد می دانید.

امید است خدا همه ما را حفظ و هدایت کند و فتنه های دشمنان اسلام را به خودشان برگرداند. در این بعد از ظهر ماه رمضان بیشتر نمی توانم بنویسم ولی چون ماه رمضان است شما را به دقت در سوره مبارکه والشمس عوت میکنم: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم والشمس و ضحها - والقمر اذاتلها - والنهار اذاجلها - واللّیل اذا یغشها - والسماء و ماابنها - والارض وماطحها- ونفس و ماسواها - فالهمها فجورها و تقوها - قد افلح من زکها - وقد خاف من دسها ...الی اخر

آقای دکتر یزدی اگر خلاصه کنیم قسم به کل افرینش است از زمین و آسمان و بالا و پایین و ماده و معنی و جان انسان ها که: الانسان علی نفسه بصیره ولو القی معاذیره

قسم به کل افرینش به جهان هستی یعنی قسم به هستی که: قد افلح من زکها وقد خاب من دسها.

امید است برکات قران و ماه رمضان همه ما را فرا گرفته مشمول شویم انا او ایاکم لعلی هدی اوفی ضلال مبین شما خود یک بار دیگر روشتان را بررسی کنید.

محمد یزدی رئیس قوه قضائیه

۷۶/۱۰/۲۳

بخش هفتم سال ۱۳۷۷

خاتمی محصول جریان دوم خرداد است نه آفریننده آن

خبرنامه سیاسی ندای آزادی - فروردین ۱۳۷۷

رادیو بی بی سی در برنامه شبانگهی ۲۳/۱/۷۷ خود ، میزگردی را با حضور جند تن ، از جمله دکتر ابراهیم یزدی ، به بهانه دستگیری شهردار تهران ، برگزار نمود . مجری برنامه ، صادق صبا بود . بخشی از سخنان دکتر یزدی که مستقل از مباحث دیگر بوده است ، در ادامه می آید .

آقای دکتر یزدی ! شما به عنوان یک رهبر گروه سیاسی که در ایران حضور دارید و قبلاً هم به هرحال در دولت بودید ، وزیر خارجه بودید ، در شورای انقلاب بودید ، شما در چنین شرایطی از مردم می خواهید که اگر این رویارویی ادامه پیدا کرده و تلاش های آقای خاتمی هم به نتیجه نرسد ، به خیابان ها بیایند ؟

قبل از آن که من به این سؤال پاسخ بدهم لازم است متذکر بشوم که به نظر ما هر نوع تشدید تشنجات در شرایط کنونی ، به ضرر روند دموکراتیزه شدن و روند تحقق جامعه مدنی است . ما شدیداً به همه توصیه می کنیم که در ایران ، خط و خطوطی هستند که به شدت مایلند اوضاع را متشنج کنند برای این که بتوانند وضعی به وجود بیاورند که آن حکومت عدل اسلامی خودشان را جایگزین جمهوری اسلام بکنند . ما با این روندها به شدت مخالف هستیم . بنابراین هر نوع واکنش غیرمعقول و غیرقانونی را توصیه نمی کنیم .

اما آنچه که ما می بینیم این است که در تقابل نیروهایی که الان در صحنه حضور دارند ، هیچ کدام از اینها قادر نخواهند بود که طرف مقابل را به کلی از صحنه بیرون کنند همه اینها حیاتشان وابسته به بقای دیگری است و این هم خیلی مهم است و اگر نبود مانند جاهای دیگر دنیا ، همدیگر را تا نهایت مرگ می دریدند و پاره می کردند و از بین می بردند . اما چون حیات هر یک از این دو گروه وابسته به ادامه حیات دیگری است ، نبرد و رویارویی را تا یک سرحد معینی پیش خواهند برد . بنابراین اینها زورآزمایی می کنند ولی به نظر من عقب نشینی از جانب خط راست خواهد بود ، چون

تهاجم را او شروع کرده ولي قادر نيست تا نهايتي كه مي خواهد پيش ببرد . علت آن هم اين است كه آقاي خاتمي آخرين نتيجه وضعيت دوم خرداد نيست ؛ بلكه آقاي خاتمي خودش محصول جريان دوم خرداد است .

آقاي دكتر يزدي ! من سؤالم هنوز به قوت خود باقي است . اگر وضعيت به همين شكل ادامه پيدا كند ، آيا شما از مردم مي خواهيد كه در خيابان ها تظاهرات كنند؟

ما با يك راهپيمايي مسالمت آميز در حمايت از دولت موافقيم . اما اين كه به مردم همين طوري بگوييم كه به صورت كور به خيابان ها بيايند ، ما با آن موافق نيستيم . براي اين كه نمي دانيم كه اگر مردم به خيابان ها آمدند از آن چه چيزي بيرون خواهد آمد . به قول مهندس بازرگان ، يك بار ديگر ممكن است به جاي باران سيل بيايد . به هرحال خيلي متشكرم .

تنگ نظري و دروغ پردازي

۱۳۷۷/۱/۱۷

نامه به روزنامه گزارش روز

به نام خدا

مدیر مسئول و سردبیر محترم روزنامه گزارش روز

با سلام و آرزوي توفيق جلب رضاي حق و خدمت به ايران و اسلام

گزارش روز ، مورخ يکشنبه ۶دي ماه ۱۳۷۷ طي مصاحبه اي با ايت الله خلخالي مطالبتي را درج کرده است كه درخواست مي شود بر طبق قانون مطبوعات متن جوابيه زيرعيناً به همان صورت چاپ گردد هنگامي كه ۲سال پيش آقاي خلخالي در مراسم دفن شادروان مهندس بازرگان در مقبره بيات قم حاضر شد و بر مزار او با صدای بلند گريست و از او طلب عفو و بخشش را مي كرد ، حاضرین عموماً ، ضمن تعجب ، تصور كردند آقاي خلخالي واقعاً از اعمال گذشته خود متنبه شده است . اما اين مصاحبه نشان داد كه شاكله افراد تغيير نمي كند . ايشان در همين مصاحبه دروغ بزرگي را به مرحوم مهندس بازرگان نسبت داده است و مي گويد : ((آقاي مهندس بازرگان چند نفر را به دنبال خود راه مي انداخت و عده اي را برمي داشت و با خود مي برد و اين عده همه شان به خارج رفتند و براي ما مشكل بوجود آوردند .))

آقاي خلخالي نمي تواند حتي نام يك نفر را بياورد كه آقاي مهندس بازرگان به زندان قصر رفته و او را به همراه خود بيرون آورده و به خارج فرستاده باشند .

آقاي خلخالي اظهار داشته است كه : ((به دستور امام بناشد كه اموالي را نقل و انتقال بدهيم و آقاي افجه اي از طرف مهندس بازرگان مأمور شده بود كه اين اموال مصادره اي را تحويل بگيرند و به بانك ملي ببرند . ولي آنجا نبردند و در آخر معلوم

نشد که این اموال را کجا بردند . قرار شد این پول ها را به جای بانک مرکزی به بانک ملی شعبه سپهسالار ببرند . امام عده ای را مأمور کردند تا در این مورد تحقیق کنند . این چمدان های پول را آقای افجه ای بردند و من دو سه بار در مجلس داد زدم که این پول ها را نیاوردند ولی اصل موضوع جدی گرفته نشد و هنوز هم این مسئله لاینحل باقی مانده و محکمه ای می خواهد تا آقای یزدی را محاکمه کند و از او بپرسد که پول ها را چه کار کرده ای . آقای افجه ای هم در دریای شمال غرق شدند و این پول ها دست آقای ابراهیم یزدی ماند و الان هم ایشان دبیرکل نهضت آزادی هستند .

((

یک بار دیگر مطالب آقای خلخالی را بخوانید . فاقد انسجام منطقی است . خود او می گوید که اموال را به دستور امام به آقای افجه ای = مسئول امور مالی در نخست وزیری (زمان مرحوم بازرگان) = تحویل داده شده است . در جمله بعد « اموال » به « چمدان های پول » تبدیل شده است . بعد خود او مدعی می شود که امام عده ای را مأمور تحقیق در این مورد کردند . اما نمی گوید این ها چه کسانی بودند و مأمورین تحقیق امام یافته های خود را گزارش دادند یا خیر ؟ و چرا باید آنها را به آقای خلخالی می دادند ؟ بعد ناگهان و بدون مقدمه ، نام اینجانب را آورده است که ((این پول ها دست آقای ابراهیم یزدی ماند))

آقای خلخالی اگر سند و مدرکی در تأیید ادعای خود دارند چرا تا بحال منتشر نکرده است و چرا آنها را به هیچ دادگاهی ارائه و ارجاع نداده است ؟ چرا بعد از ۲۰ سال ناگهان آنها را مطرح می سازد ؟

از آنجا که اداره امور مالی نخست وزیری در دولت موقت به عهده اینجانب نبود ، هنگامی که آقای سید حسین خمینی ، اسناد یا اموالی را براساس دستور امام به نخست وزیری آوردند ، ایشان به آقای افجه ای معرفی شدند . آقای افجه ای برطبق رهنمودهای نخست وزیر عمل کردند . تا آنجا که من اطلاع دارم برخی از آن اشیاء طبق صورت جلسه مجلس به موزه بانک مرکزی سپرده شد و برخی دیگر به حساب خزانه داری کل واریز گردید . مرحوم افجه ای مرد امین و شریف و مورد اعتماد شادروان مهندس بازرگان بود و من جز این از سوی دوستان و آشنایانی که او را می شناختند درباره او نشنیدم .

بدون تردید اسناد و مدارک و صورت مجلس تحویل و تحول این اسناد در بایگانی نخست وزیری وجود دارد و می توان به آنها مراجعه کرد .

انسان تعجب می کند از کسی که خود را مرجع تقلید می داند و رساله عملیه نوشته است و مدعی است که او تنها کسی است که از آن چنان مقام علمی و تقوایی برخوردار بوده است که امام در میان تمام فقها و علمای حوزه علمیه ، جز او کسی را نیافتند که حکومت شرعیه را به دست او بدهند تا خیالشان راحت باشد !!

آیا چنین ادعایی توهین به رهبر فقید انقلاب و کل جامعه مدرسین و علمای حوزه علمیه قم نیست؟ آقای خلخالی اظهار می دارد که ((از جمله کسانی که در دادگاه ما دخالت می کردند آقای ابراهیم یزدی بود ایشان در دادگاه رفاه نمی گذاشتند که ما کارمان را انجام دهیم و زمانی که به او اعتراض می کردم می گفت که من عضو شورای انقلاب هستم " . آقای خلخالی سپس به دروغ از جانب امام مدعی می شود که من عضو

شورای انقلاب نبودم. کسانی که علاقه مند به دانستن اسامی اعضای شورای انقلاب هستند می توانند به نشریه « شورای انقلاب و دولت موقت » نوشته آقای مهندس بازرگان رجوع نمایند .

در مورد دادگاه های انقلاب هم آقای خلخالی که دچار نسیان پیری شده است مسائل را به کلی قاطی کرده است . مثلاً می گوید : ((در پاریس به خدمت حضرت امام رسیدم ایشان پیشنهاد کردند که شما در دادگاه های انقلاب اسلامی شرکت کنید .)) در حالی که در آن زمان هنوز شاه بر اریکه قدرت نشسته بود و هیچ بحث و برنامه ای درباره تشکیل دادگاه های انقلاب مطرح نبود و موردی هم نداشت .

نمونه دیگر این آشفتگی ذهنی در مورد اعدام آقایان نصیری، رحیمی و ... است که مدعی است جلسه ای با امام داشته است و : ((وقتی جلسه تمام شد ، برگشتم به زندان قصر و عده ای را به اعدام محکوم کردم از جمله این اعدامی ها ، آقای نصیری و رحیمی و ... بودند .)) در حالی که آقایان نصیری و رحیمی ، ناجی و خسروداد اولین گروهی بودند که در پشت بام مدرسه رفاه اعدام شدند نه در زندان قصر !!

حکم اعدام این چهار نفر را هم رهبر فقید انقلاب شخصاً صادر کردند ولی آقای خلخالی به جز اعدام آنها به سایر دستورات ایشان اعتنا نکرد .

شرح آن از این قرار است که در اوایل همان شبی که این چهار نفر را اعدام کردند ، آقای سید حسین خمینی ، به محل اقامت من در منزل مرحوم پدرم در خیابان ایران روبروی مدرسه علوی آمد و اطلاع داد که آقا شما را خواسته اند . پس به اتفاق به مدرسه علوی رفتیم . در حضور رهبر فقید انقلاب و آقایان آیت الله اشراقی ، حاج احمد آقا ، حاج مهدی عراقی ، آیت حاج شیخ صادق خلخالی ، زواره ای (احتمالاً) ، نراقی ، حکیمی و ... حضور داشتند . امام در حضور جمع از من پرسیدند ، قضیه اعدام ها چیست ؟ وقتی من اظهار بی اطلاعی کردم مرحوم حاج مهدی عراقی توضیح داد که حدود ۲۴ نفر از عناصر وابسته به نظام سلطنتی را در بازداشت به سر می برند ، چشم بسته به پشت بام مدرسه برده اند تا دسته جمعی در همان جا تیرباران کنند . اولین واکنش من سئوال درباره اسامی آنها بود . به دستور امام آقای خلخالی در حاشیه روزنامه اطلاعات یا کیهان ، که در دستش بود ، اسامی ۲۴ نفر را نوشت . از جمله نصیری ، هویدا ، ناجی ، خسروداد ، رحیمی و

رهبر فقید انقلاب نظر مرا جویا شدند . در چند مورد توضیحاتی دادم و از جمله این که نصیری سال ها رئیس ساواک و مسئول تمام جنایات ساواک می باشد . بهتراست هرکس که خودش یا بستگان نزدیکش مورد ظلم و ستم ساواک قرار گرفته است علیه ساواک و نصیری کتباً اعلام جرم کند . فورم اعلام جرم در روزنامه ها چاپ شود . سپس دادگاهی با حضور خبرنگاران خارجی و مردم و شاکیان در ورزشگاه آزادی برگزار گردد و به جرایم ساواک و رؤسای آن از جمله نصیری رسیدگی شود . در مورد هویدا نیز توضیح دادم که هویدا را کسی دستگیر نکرده است . او در ماه های آخر حکومت شاه در پادگان جمشیدیه زندانی بوده است و علیرغم آن که در آن هفته های پر آشوب قبل از پیروزی انقلاب ، نظیر بسیاری از همکاران شاه می توانسته است به خارج از کشور فرار کند ، در ایران مانده است . او دستگیر نشده و نیروهای مسلح مردمی او را از جمشیدیه به مدرسه رفاه آورده اند . هنگامی که او را به مدرسه آوردند ، او شخصاً آمادگی خود را برای بیان اوضاع

زمان شاه اظهار داشته است . سخن گفتن او قطعاً موجب خوشحالی همکاران شاه نمی بود و چون احتمال داده می شد که اگر در همان اطاقی که سایر رجال سیاسی رژیم شاه بازداشت هستند فرستاده شود ، کسی او را شبانه از بین ببرد ، لذا او در اطاقی جداگانه زندانی شد و مأموری مسلح از محل بازداشت وی حراست می کرد .

توصیه من به رهبر فقید انقلاب در آن شب این بود که به نفع انقلاب خواهد بود که به هویدا امکان داده شود تا درباره رژیم شاه سخن بگوید ، او چهارده سال نخست وزیر شاه و سپس وزیر دربارش بوده است . سخنان او می تواند چگونگی عملکرد شاه و دربار و روابط او را با خارجیان و عمق فساد درباریان را روشن کند . زیرا مخالفین شاه و نیروهای انقلابی علیه شاه مطالب زیادی گفته و نوشته اند ، اما ارزش آنها با اعترافات هویدا ، که به دلیل طولانی بودن مدت صدارتش به بسیاری از این اسرار اشرف داشته است یکسان نیست . هویدا گنجینه با ارزش اسرار آن نظام است و انقلاب ایران با شنیدن و ضبط اعترافات هویدا چیزی را از دست نخواهد داد .

امام توصیه مرا درباره هویدا تأیید کردند و دستور دادند از او مراقبت شود تا در اولین فرصت در یک دادگاه علنی ، سخنان او شنیده شود . اما در مورد نصیری و سه نفر دیگر یعنی ناجی ، خسروداد و رحیمی نظر دادند که چون خطر حمله به مدرسه رفاه و علوی از طرف باقی مانده های رژیم شکست خورده برای ازاد کردن زندانیان وجود دارد ، برای ارباب آنان و قطع امیدشان بهتر است این چهار نفر اعدام شوند . استدلال و استناد امام به سخن آقای رحیمی بود که نه تنها حاضر نشده بود از نیروهای مسلح بخواهد که به انقلاب تسلیم شوند بلکه بر سر موضع خود و وفاداری به شاه ایستاده بود . توضیح آن که ، وقتی نصیری و رحیمی بازداشت و به مدرسه رفاه آورده شدند ، هنوز برخی از پادگان های نظامی تسلیم نیروهای انقلابی نشده بودند و مقاومت می کردند . در جلسه اعضای شورای انقلاب که در همان مدرسه رفاه تشکیل می شد ، بحث شد و قرار شد با رحیمی مذاکره شود و او به عنوان یکی از بالاترین اسرای ارتش از نظامیان بخواهد که در برابر مردم مقاومت نکنند و تسلیم شوند .

در این جلسه علاوه بر اینجانب ، آقای سیداحمد صدر حاج سید جوادی ، حاج خلیل رضایی نیز حضور داشتند . دوستانی که بخشی از رادیو و تلویزیون را در دست داشتند و برنامه هایی تحت عنوان « تلویزیون انقلاب » منتشر می کردند ، نیز حاضر بودند . اما رحیمی به جای این ، با صراحت اعلام کرد که به سوگند وفاداری خود به شاه پای بند است و تا آخرین نفس می ایستد . این موضع رحیمی و بیان او ، یکی از دلایلی بود که رهبر فقید انقلاب حکم اعدام آن چهار نفر را صادر کردند .

بعد از آن امام نظرشان را دادند ، و جویای واکنش من شدند . توضیح دادم که تمام حقوق انسانی این افراد رعایت گردد . به آنها اجازه داده شود که اگر مایل بودند از خانواده های خود با تلفن خداحافظی کنند و وصیت نامه های خود را بنویسند . ممکن است در میان آنها افراد صغیری وجود داشته باشند . وقتی در اسلام مقرر است شرعی برای کشتن مرغ و گوسفند وجود دارد که باید رعایت گردد ، پس اعدام این افراد با ید بر طبق موازین صورت گیرد .

امام نظر مرا تأیید کردند و از حاج مهدی عراقی خواستند که به مدرسه رفاه برود و نظارت کند که محکومین از این حداقل حقوق مدنی خود استفاده کنند . آقای خلخال

بلافاصله و با عجله خارج شد . هنگامی که به اتفاق حاج مهدی عراقی به مدرسه رفاه رفتیم هر چهار نفر را کشته بودند و آقای خلخالی به اتفاق آقای میرحسینی مشغول نوشتن « کیفرخواست » محرومین بودند .

آقای خلخالی نه تنها برخلاف توصیه صریح امام اجازه نداده بود که محکومین وصیت کنند یا با خانواده هایشان تماس بگیرند ، حتی چند لحظه هم درنگ نکرده بود که ابتدا کیفرخواست را بنویسد و برای معدومین بخواند و سپس اعدام کند . علاوه بر این فیلمی بسیار زشت از جنازه محکومین و تراس محل تیرباران ، که سراسر آن را خون فراگرفته بود و برخی از اشخاص مسلح با اسلحه که روی جنازه ها ایستاده بودند ، تهیه شده بود که آن را از تلویزیون پخش کنند . اما از انتشار آن فیلم جلوگیری شد .

حاج مهدی عراقی و من هر دو به عدم رعایت آنچه دستور داده شده بود اعتراض کردیم . مخصوصاً اینکه بعد از اعدام تازه می خواستند کیفرخواستی علیه معدومین بنویسند . برای تحویل به روزنامه ها .

بعد ها آقای خلخالی نظر صریح امام را در مورد هویدا نیز زیر پا گذاشت . هنگامی که هویدا در دادگاهی در زندان قصر خواست ، همانطور که قبلاً گفته شده بود ، اطلاعات خود را درباره شاه و دربار بیان کند ، او را در راهروی زندان کشتند و این سؤال اساسی را در برابر تاریخ انقلاب بدون پاسخ گذاشتند : چه کسانی از سخن گفتن هویدا ، نخست وزیر چهارده ساله و وزیر دربار رژیم شاه زیان می دید ؟ و چه عواملی با کشتن او مانع سخن گفتن او گشتند ؟

قبل از اعدام چهار نفر اول ، هنگامی که نیروهای مسلح مردمی ، عناصر وابسته به رژیم شاه را دستگیر و به مدرسه رفاه می آوردند ، مسئله چگونگی برخورد با این اشخاص در شورای انقلاب مورد بحث قرار گرفت . نظرات متفاوت بود . از همان هنگام که رهبر انقلاب در پاریس بودند ، بعد از خروج شاه از ایران ، این تفاوت دیدگاه در ارائه نظرات و پیشنهادات بروز کرده بود . برخی ، نظیر مرحوم طالقانی و مهندس بازرگان ، معتقد بودند که امام به هنگام بازگشت به ایران ، همچون فتح مکه ، دستور عفوعمومی صادر کنند و خطاب به کارگزاران رژیم شاه اعلام کنند : « انتم الطلقا » .

بعد از آنکه در روزهای پرتلاطم انقلاب ، مردم به منازل برخی از اعضای برجسته و شناخته شده ساواک حمله کردند و آنها را آتش زدند (نظیر منزل سرهنگ زیبایی در خیابان هدایت تهران) ، یا برخی را کشتند ، این نگرانی بوجود آمد که با پیروزی انقلاب مردم به جان هم بیفتند و به بهانه ساواکی بودن و غیره با هم تسویه حساب کنند . بنابراین با اعلام عفو عمومی ، جامعه را آرام و از کشتارهای بی پایه جلوگیری گردد . اما امام این نظریه را نپذیرفتند و برخی دیگر از اعضای شورای انقلاب نیز با این نظر امام موافق بودند . اما جنایتکاران دوران استبداد سلطنتی چگونه باید از نیروهای مسلح مردمی ، مجازات می شدند ؟ هنگامی که تعداد بازداشت شدگان در مدرسه رفاه زیاد شد ، برخی از نیروهای مسلح مردمی ، برای مجازات آنها فشار می آوردند و با صراحت می گفتند که اگر شما آنها را سریعاً مجازات نکنید ، آنها را خود مان در خیابان ها اعدام خواهیم کرد .

در گفت وگویی با رهبر فقید انقلاب ، پیشنهاد تأسیس دادگاه های انقلاب مطرح گردید تا اگر هم کسانی مرتکب جرائمی شده اند و مستحق مجازات هایی می باشند ، این امر مهار شده و از طریق دادگاه های انقلاب صورت گیرد . اما امام نظر داشتند که رأی دادگاه ها حتماً توسط یک مجتهد صادر شود . به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب ، از چندتن از شخصیت های حقوقی برجسته ملی = مذهبی برای رایزنی دعوت به عمل آمد . اقایات سیداحمدصدرحاج سید جوادی ، شمس الدین شهشهانی ، فتح لله بنی صدر ، احمد هادوی موضوع را بررسی کردند و آیین نامه ای برای این کار تنظیم گردید که به موجب آن دادگاه انقلاب مرکب از دو بخش بود : دادستانی و دادگاه . دادستان موظف بود با کمک دادیاران خود برای هر یک از متهمین پرونده ای تشکیل دهد و مدارک و اسناد و سپس پرونده را به دادگاه ارجاع دهد و دادگاه بررسی کرده و بعد از محاکمه رأی را صادر کند . دادستان را دولت منصوب می نماید و رئیس دادگاه را رهبر انقلاب از میان مجتهدین مورد وثوق و شایسته حکم می دهد و رئیس دادگاه رأی را صادر می نماید . به این ترتیب نظر رهبر انقلاب تأمین گردید . بعد از تصویب این آیین نامه ، هیأت مشاورین حقوقی یاد شده در بالابتدا آقای یزدچی از قضات و حقوقدانان مسلمان و متعهد را معرفی کردند و حکم برای ایشان صادر شد . اما ایشان بعد از دو روز کناره گیری کرد . سپس هیات فوق آقای — را معرفی نمود . اما بعداً برخلاف آیین نامه حکم دادستانی آقای هادوی صادر شد و دولت هم آن را پذیرفت . از طرف رهبر انقلاب چند نفر به عنوان قاضی شرع معرفی شدند . ابتدا آقای خلخالی و مرحوم ربانی شیرازی معرفی شدند . اما مرحوم ربانی شیرازی نپذیرفت . رهبر از من خواستند تا با ربانی شیرازی صحبت کرده و او را قانع کنم که بپذیرد . مرحوم ربانی شیرازی در علل امتناع خود گفت : ((تو این خلخالی را نمی شناسی ، او فاقد تعادل روانی است و سابقه جندان خوبی ندارد .)) من هیچ اطلاعی از روحیات و سوابق آقای خلخالی نداشتم . بهرحال ربانی شیرازی نپذیرفت و امام آقایان جنتی و انواری را مأمور کردند و چند جلسه هم این اشخاص به همراه آقای خلخالی رسیدگی می کردند . اما میان این دو نیز با آقای خلخالی درگیری شد و در نهایت آقای خلخالی یکه تاز این میدان گردید .

آقای خلخالی کمترین اعتنایی به دستورالعمل های صادر شده از جانب رهبر انقلاب و آیین نامه دادگاه های انقلاب نداشت و آقای هادوی از اقدامات خودسرانه او شکایت می کرد . در یکی از دیدارهایی که در قم با رهبر انقلاب داشتم ، ایشان از من خواستند تا همه اعضای دادگاه انقلاب را به قم ببرم تا مشکل اختلاف میان دادستان ، آقای هادوی و رئیس دادگاه ، آقای خلخالی رسیدگی نموده و آن را حل کنند .

در روز موعود آقایان هادوی ، خلخالی ، زواره ای ، نراقی ، حکیمی ، جنتی (احتمالاً) و ... با هلیکوپتر به قم رفتیم . آقای هادوی اعتراضات خود را بیان کرد . از جمله اعدام چهار نفر به اتهام لواط توسط آقای خلخالی را توضیح داد که بعداً معلوم شد دو نفر از آنها به کلی بی گناه بوده اند . امام با صراحت دستور دادند که آقای خلخالی تنها حق دارد به پرونده هایی رسیدگی کند که دادستان آقای هادوی ، آنها را تهیه و به دادگاه ارجاع می دهد و حق ندارد رأساً در موردی حکم صادر و اجرا نماید . آقای خلخالی زیربار نمی رفت و مدعی بود که در قضای اسلام دادستانی وجود ندارد و قاضی براساس علم خود حکم صادر می کند . اما امام تأکید کردند که اگر من به تو حکم داده ام به تو می گویم که اولاً تنها به آنچه دادستانی برای رسیدگی می

فرستد رسیدگی کنی و حکم بدهی . ثانیاً فقط حق داری به اتهامات عناصر وابسته به نظام شاهنشاهی رسیدگی کنی و به جرایم غیرسیاسی ، نظیر اعمال زشت و انحرافی کار نداشته باشی . در همین جلسه بود که آقای خلخالی مسئله همراهی با امام تا درجهنم را اظهار داشت و امام هم به شوخی گفتند : ((نه ، تو تنها می توانی به جهنم بروی و نیازی به همراهی کسی نداری .))

حدود ساعت ۹ شب آن جلسه تمام شد و هیأت با هلیکوپتر به تهران بازگشت و اعضای هیأت به دفتر اینجانب در نخست وزیری آمدند و در آنجا کمی پیرامون این مسائل بحث شد . سپس آقایان رفتند . آقای خلخالی هم حدود ساعت ۱۱ شب به زندان قصر می رود و همان شب ، ساعت ۱۲ نیمه شب دوازده نفر را علیرغم دستور صریح امام اعدام می نماید . اقدامات خلاف آقای خلخالی آن چنان بود که در یکی از جلسات شورای انقلاب ، که در منزل آیت الله مهدوی کنی، در خیابان گرگان تشکیل شده بود ، مرحومان مطهری و طالقانی به شدت از عملکرد آقای خلخالی ناراحت و عصبانی بودند . در همان جلسه از طرف شورا ، مرحوم مطهری مأموریت پیدا کردند که به زندان قصر رفته و مسئله را بررسی نمایند .

بنابراین عدم موافقت با رفتارهای بی رویه و قتل های بی حساب و کتاب آقای خلخالی ، چه در زندان و چه بعدها در گنبد ، همدان و کردستان ، منحصر به مرحوم مهندس بازرگان و اینجانب نبود . هنگام بحث پیرامون این موضوع در شورای انقلاب حتی یک نفر هم موافق با نحوه عملکرد ایشان نبود و آقای خلخالی در مصاحبه خود سخن درستی گفته است : ((افق فکری آقای بازرگان با من یکی نبود و نمی خواست حتی یک نفر هم اعدام شود .)) افق فکری و منش بازرگان کجا و خلخالی کجا ؟

افق فکری و منش آقای خلخالی از خلال همین مصاحبه به روشنی خود را نشان داده است . او بدون ترس از خدا و با نهایت بی تقوایی تهمت می زند ، بدون آن که حتی یک سند یا بینه ای در تأیید آنها ارائه دهد . او نه تنها سندی در تهمت های خود علیه اینجانب ارائه نمی دهد بلکه در جهت ترور شخصیت ، به خیال خود ، اضافه می کند و مدعی می شود : ((مسائل زیادی راجع به آقای ابراهیم یزدی وجود دارد ... ایشان اسناد و مدارکی را در امریکا داشتند ... قرار بود در امریکا قرارداد شرکت نفت را ببندند !!))

اما حتی قادر نیست یکی از آن « مسائل زیاد » ویا اسناد و مدارک را ذکر کند و یا بگوید این شرکت نفتی که قادر بوده است با من قرارداد ببندد (ولی قراردادی بسته نشده است) نامش چیست ؟ و قرار بوده است چه قراردادی بسته شود ؟

آنچه آقای خلخالی به اینجانب نسبت داده است کذب محض و از مقوله ارجاف و بهتان و تهمت است و قطعاً به موجب قوانین جاری در کشور جرم محسوب می شود . در صورتی که آقای خلخالی گفته های خود را اصلاح نکند ، از ایشان به دادگاه ذی صلاح شکایت خواهم کرد . اللهم وَفَقْنَا لِمَا تَحَبَّ وَتَرْضَى . ابراهیم یزدی

۱۳۷۷/۱/۱۷

سرگذشت يك بحران

جامعه ۲۹ / ۱ / ۱۳۷۷

« ابراهیم یزدی » وزیر خارجه پیشین دولت موقت نیز در گفت وگویی با خبرنگار ما در مورد آزاد ساختن « غلامحسین کرباسچی » گفت : آزاد کردن شهردار تهران از این رو اهمیت دارد که طرفین درگیر ، به این نتیجه رسیدند که ادامه چنین درگیری هایی به نفع هیچ يك از طرفین دعوا نیست و مصالح هر دو طرف ایجاب می کند که این گونه برخوردها هرچه زودتر خاتمه یابد .

وي افزود : بحران هاي چند روز اخير نشان داد که مخالفان سياسي برنامه هاي دولت « سيدمحمد خاتمي » مي بايد نسبت به تأسی به این گونه شیوه هاي برخورد ، تحدید نظر کنند . یزدی تصریح کرد که این گونه برخوردها اگرچه بهانه حقوقی دارد اما انگیزه سياسي آن مشخص است و در موقعیت کنونی ایران به ویژه بعد از دوم خرداد این نوع درگیری ها کارساز نیست و باید به نقطه نظر جدیدی رسید .

وي با اشاره به موانع فعالیت احزاب در موقعیت کنونی گفت : گروه هاي سياسي مي توانند در شرایط ویژه اي با استفاده از کانال هاي قانونی به شکلي کاملاً مسالمت آمیز حمایت هاي مردمی را از برنامه هاي سياسي رئیس جمهور ابراز کنند .

یزدی با اشاره به نامه رئیس جمهور به مقام معظم رهبری مبنی بر آزاد کردن « کرباسچی » ادامه داد: برخورد « سیدمحمد خاتمی » تحسین آمیز بود ، اگرچه رئیس جمهور نیز محظورات خاص خود را دارد و باید در چارچوب این محظورات حرکت کند .

وي گفت : افکار و آرای مردم باید از طریق گروه هاي سياسي منعکس شود . اگر این موانع برداشته شود آینده اي امیدوار کننده خواهیم داشت .

هرکس در ایران حرف از آزادی بزند عضو نهضت آزادی است

بخش اول و دوم گفت وگویی اختصاصی خبرنگار سیاسی ندای آزادی

فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷

۱- با تشکر از وقتی که در اختیار من قرار دادید ، جناب آقای دکتر یزدی ، نهضت آزادی تا سال ۱۳۷۴ در انتخابات مختلفی که در نظام جمهوری اسلامی برگزار می شد ، حضور چشمگیری نداشت . یعنی بیشتر انتخابات را تحریم می کرد . برخی عنوان می کنند که استدلال نهضت این بوده که با حضور در انتخابات به حاکمان مشروعیت می دهد . این سیاست تا زمان حیات مرحوم مهندس بازرگان دنبال شد . در این سال ها نهضت بیشتر خود را در حاشیه صحنه های سیاسی و به عنوان یک جمعیت منتقد و در عین حال معترض قرار می داد ، اما پس از فوت مرحوم مهندس بازرگان و با انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی و بعد از آن هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و نهایتاً در همین میان دوره ای اخیر وارد صحنه های انتخاباتی و سیاسی نظام شد و از آن زمان تا کنون نیز این سیاست یعنی اعلام آمادگی برای ورود به عرصه کارهای اجرایی ، قانونگذاری و قضایی را پیگیری کرده . آقای دکتر لطفاً علت این تغییر سیاست را عنوان بفرمایید و این که آیا این سیاست جدید مورد تأیید مرحوم مهندس بازرگان نیز بود ؟ دیگر رهبران فعلی نهضت در این مورد چه نظری دارند ؟

بسم الله الرحمن الرحيم . با تشکر از انجمن اسلامی دانشکده مهندسی دانشگاه فردوسی مشهد . در مسئله انتخابات ، من از پایان شروع می کنم . سیاست جدیدی که شما به آن توجه کردید ، قبل از فوت مرحوم مهندس بازرگان در سال ۷۲ در داخل نهضت و شورای مرکزی مطرح شد که باتوجه به تغییراتی که در جامعه ایرانی ، چه در سطح اجتماع ، به اصطلاح تغییرات اجتماعی و چه تغییرات سیاسی مشهود بود ، نهضت آزادی ایران احساس کرد که باید در انتخابات به طور فعال حضور داشته باشد ، تا از طریق حضور فعال در انتخابات به آن اهداف سیاسی خودش که اجرای قانون اساسی ، تحقق حقوق و آزادی های اساسی ملت بوده ، برسد و آن را تسریع کند . این سیاست در حضور آقای مهندس بازرگان به عنوان دبیرکل وقت و رئیس شورای مرکزی در جلسات متعدد ، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در سال ۷۳ ، قبل از این سفری که برای ایشان بالاجبار پیش آمد و این سفر طولانی به ابدیت بود ، قرار بود که ایشان از عده ای از شخصیت های برجسته ملی و ملی = مذهبی دعوت کنند تا در این مورد به طور جمعی اقدام بشود . متأسفانه با بیماری ایشان این مطلب به تعویق افتاد و بعد هم با درگذشت ایشان ، این مطلب به بعد از فوت و مراسم ایشان موکول شد تا این که در اردیبهشت سال ۷۴ ، آقای دکتر سحابی این کار را ادامه دادند و دعوتی کردند از بسیاری از شخصیت های سابقه دار ملی و ملی = مذهبی و حرکتی بوجود آمد که به نام « تلاشگران تأمین آزادی انتخابات » مطرح شد . بنابراین این سیاستی بوده که مورد تأیید مرحوم مهندس بازرگان هم بوده . نهضت یک سازمان دموکراتیک است ، تصمیمات جمعی می گیریم . تابع فرد نیست . ما هم ادامه دهندگان همان سیاست هستیم .

اما حالا شما در مقدمه سوال کردید که انتخابات را ما بیشتر تحریم می کردیم ، البته ما هیچ وقت واژه تحریم را به کار نبردیم . برای اینکه ما مُفتی نیستیم که تکفیر یا تحریم کنیم . به عنوان یک سازمان سیاسی ، شرکت در انتخابات معنای خاص دارد . برای یک شخصیت حقیقی ، یعنی بروید به یک کسی که مورد اعتمادتان است رأی دهید

. رأی تان را بیندازید توی صندوق . برای شخصیت حقوقی شرکت در انتخابات یعنی کاندیدا بدهد یا از کاندیداهای خاصی حمایت کند، چون يك شخصیت حقوقی نمی تواند برود رأی بدهد. شخصیت حقوقی، یعنی نهضت آزادی ایران می بایستی یا از مردم دعوت می کرد که بروند در انتخابات شرکت کنید، رأی بدهند، به چه کسی رأی بدهند، یا می بایستی اشخاصی باشند که بگوییم این اشخاص را ما تأیید می کنیم ؛ رأی بدهید یا نهضت خودش کاندیدا بدهد .

در سال ۶۴ ، هنگامی که انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری آقای خامنه ای عنوان شد ، مرحوم مهندس بازرگان از طرف نهضت آزادی ایران کاندیدا شدند و ثبت نام کردند ولی با رویه ای که شورای نگهبان از همان زمان در پیش گرفت و با اعمال نظر سیاسی و سلیقه ای صلاحیت آقای مهندس بازرگان را رد کرد و سپس محدودیت های بسیار گسترده ای که علیه نهضت آزادی ایران بوجود آوردند، نه تنها برای نهضت آزادی ایران ، که در سطح کل مملکت بوجود آمده بود . نهضت آزادی امکان حضور مؤثر و مفید را در انتخابات نمی دید . به همین دلیل ما تحریم نکردیم . فقط اعلام کردیم که در انتخابات شرکت نمی کنیم . عدم شرکت نهضت آزادی ایران در انتخابات معلول شرایط سیاسی ویژه ای بود که حاکمیت انحصاری بر همه نیروهای مخالف و وفادار در داخل ایران تحمیل کرده بود . اما از سال ۷۲ ، به خصوص بعد از انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی ، نهضت آزادی ایران با توجه به مسائلی که در سطح اجتماع ما و در مناسبات سیاسی مطرح بود ، به خصوص از نتایج انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی به این نتیجه رسد که شرایط سیاسی به گونه ای است که نهضت آزادی ایران باید در انتخابات شرکت کند و این فرایند تغییر و تحوّل که در نهایت در دوم خرداد به اوج خودش رسید ، آن فرایند را تسریع کند و آن را تقویت کند ، آن چیزی بود که خود مردم نشان دادند چه خط مشی ای دارند پیگیری می کنند . بر این اساس و تحلیل هایی که نهضت آزادی ایران داشت . در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی و بعداً در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد که متأسفانه برخورد و واکنش تصمیم گیرندگان انحصارگر درون سیستم نشان داد که هنوز به تغییر و تحولاتی که در داخل جامعه ما رخ داده ، بی توجه است و حتی می خواهم بگویم که بعد از انتخابات غیرقابل پیش بینی ای که در دوم خرداد صورت گرفت و رأی که مردم ، بیست و چند میلیون به آقای خاتمی دادند و نود درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند ، از دید آقایان ، مثل این که هیچ تغییری اتفاق نیفتاده و همچنان به همان رویه ادامه دادند .

نکته سومی که شما در اینجا آوردید ، این است که نهضت آزادی ایران با اعلام آمادگی برای ورود به عرصه کارهای اجرایی ، قانونگذاری و قضایی ، آمادگی دارد و مشارکت می کند در امور و مدیریت مملکت . نه ، نهضت آزادی ایران با چنین قصدی نیامده است. همانطور که ما در بیانیه های متعدد تحلیل کردیم ، حضور ما در انتخابات و مشارکت ما در انتخابات ، مطالبه حقوق ملت است . این که ما انتخاب شویم یا خیر ، فرع قضیه است . اگر شورای نگهبان صلاحیت کاندیداهای نهضت را در انتخابات مجلس تصویب می کرد ، برای ما مهم این نبود که آیا مردم به ما رأی بدهند یا ندهند . برای ما مهم این بود که با آن عملی که شورای نگهبان انجام می داد و صلاحیت کاندیداهای گروه های مختلف را ، از جمله کاندیداهای نهضت را ، تصویب می کرد ، این نشانه حرکت جمهوری

اسلامی ایران به سوی یک ثبات سیاسی جدیدی بود. برای ما پرسش اساسی و مهم این بود که آیا بعد از ۱۸، ۱۹ سال که از انقلاب می گذرد آیا زمان آن نرسیده است که قانون اساسی را به طور کامل اجرا کنیم؟

بنابراین مشارکت نهضت در امر انتخابات بیش از هر چیز و قبل از هر چیز مطالبه حقوق تعطیل شده ملت ایران بود.

۲- ببخشید آقای دکتر، شما یک مسئله ای را مطرح کردید. گفتید که شرایط جدیدی که بعد از دومین دور انتخابات ریاست جمهوری آقای هاشمی مطرح؛ یک تحلیلی که من یادم می آید همان زمان از طرف نیروهای ملی مطرح شده بود، این بود که مثلاً آقای هاشمی دفعه اول نود و خرده ای درصد رأی آورده بودند و در بار دوم شصت و خرده ای درصد. این سی درصد افت خیلی نمود داشت و حلوه کرد. من می خواهم ببینم که شما از این سی درصد افت، چه چیزی را در مورد انتخابات متوجه شدید و یک مطلب دیگر، از میان صحبت های شما به این نتیجه رسیدم که یک جور بوده، بین سال های ۶۴ تا ۷۲ یک جور دیگر بوده و بین سال ۷۲ تا امروز مجدداً به سیاست های گذشته خودش، یعنی همان شرکت و حضور، اقبال داشته، من می خواهم ببینم آیا این تحلیل درست است؟

ببینید، در سال ۶۴ که نهضت در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد، امیدواری ما این بود که با حضور فعال در صحنه سیاسی، بتوانیم آن تغییراتی را که می خواهیم و آن فشاری که باید بر حاکمیت باشد تا تسلیم قانون باشد، آنها را به دست آوریم. نهضت آزادی ایران اگرچه همیشه معترض بوده، ولی هیچ وقت نه با انقلاب، نه با مملکت و نه با نظام جمهوری اسلامی قهر نکرده، بلکه همیشه تلاش کرده که حاکمیت را دعوت و نصیحت کند به اینکه به قانون اساسی تن دردهد. بنابراین ما به تناسب شرایط این وظیفه ملی مان را انجام می دادیم. در دوره اول که شما مثال زدید، ما با مشکلات زیادی در کل مملکت روبرو بودیم. مسئله گروگانگیری و پیامدهایش و مسئله جنگ. همه اینها بودو از سال ۶۷ بعد از پذیرش قطعنامه بود که دولت اعلام کرد می خواهد قانون احزاب را اجرا کند. ما این را به فال نیک گرفتیم که بعد از هفت سال که از تصویب قانون احزاب می گذرد، حالا قانون را اجرا کنند. خب ما آمدیم به صحنه و گفتیم می خواهیم در انتخابات بعد از سال ۶۴ یا در دوره های سوم و چهارم مجلس شرکت کنیم. اعلام کردیم در ابتدا که بله، نهضت آزادی ایران می خواهد در انتخابات شرکت کند ولی شرایط حضورش را مطرح کرد: روزنامه ها و اجتماعات آزاد باشند، ولی دیدیم که هیچ گوش شنوایی وجود ندارد. نه تنها کاندیداهای نهضت بلکه کاندیداهای کسانی که خودشان را در درون سیستم می بینند و خودشان را خودی محسوب می کنند و کسانی که در همین کابینه خودی وزیر بوده اند، اینها را رد می کنند. این نشانه این است که هیچ نوع علائمی از خردگرایی در این مجموعه وجود ندارد.

اما در دوره دوم، به اصطلاح ما، جمهوری دوم، بعد از ریاست جمهوری آقای هاشمی، جنگ تمام شده و شعارهای جدیدی مطرح می شود. بازسازی اقتصادی هست، تعدیل سیاسی را آقایان اعلام می کردند، خب آرام آرام آن فشار مانند زمان جنگ دیگر وجود نداشت و خود دولت هم اعلام میکرد که می خواهیم بازسازی کنیم. جو به تدریج شروع کرد به تغییر پیدا کردن. ما علامت ایندوره دوم انتخابات ریاست جمهوری آقای هاشمی می بینیم

. به این معنا که در این انتخابات اعلام شد که ۱۶ میلیون رأی اخذ شده است. از این ۱۶ میلیون ، آقای هاشمی ۱۱ میلیون و خرده ای رأی آورد و یک مقداری هم آرای متفرقه بود . اما ۴ میلیون رأی به یک آدمی به نام آقای توکلی داده شده که یک رقیب جدی برای آقای هاشمی نبود . او کسی است که جزو مجموعه خودی همان ها محسوب می شود . اما خب کسی که می خواهد جامعه ایرانی را تحلیل کند ، باید این مطلب را بررسی کند که چرا مردم به آقای توکلی نامی ۴ میلیون رأی دادند ؟ چرا آقای توکلی در کردستان بیشتر از آقای هاشمی رفسنجانی رأی آورد؟ آیا وقتی آقای که خیلی شناخته شده نیست ، به نام توکلی در کردستان پایگاه بسیار محکمی دارد ؟ خب ما این را در نهضت آزادی بررسی کردیم .

البته آقای توکلی برای محافل خصوصی فرد ناشناخته ای نبود . یک زمان وزیر کار دولت آقای مهندس موسوی بود، با دیدگاه های خاص خودش . وابسته به جریان رسالت و خط رسالت بود ، اما این معنایش این نیست که مردم کردستان ، در برابر کارگزاران ، مثلاً اگر بخواهیم این گروه بندی ها را به کار ببریم ، رفتند و به خط راست رأی دادند . هیچکدام اینها نبود. این پدیده چه تحلیل دارد؟ ما تحلیلیمان این بود که مردم دارند یک راه مسالمت آمیز به خروج از این بن بست ها ارائه می دهند و آن عبارت است از این که مردم می خواهند از درون همین سیستم و از درون همین امکانات ، نظرات سیاسی خودشان را بیان کنند . در کردستان آقای توکلی را نمی شناختند ولی آقای هاشمی رفسنجانی را می شناختند . بنابراین گفتند ما به کسی که می شناسیم رأی نمی دهیم. توکلی بیش از هاشمی رأی آورد . اما این در واقع رأی اعتراض بود . آن چیزی که در اصطلاح عرف روابط سیاسی و انتخابات و در سیستم های انتخاباتی **Protest Vote** یعنی رأی اعتراض گفته می شود .

هنگامی که شما تمامی امکانات قانونی سیاسی را به روی مردم می بندید ، برای اینکه اظهار نظر بکنند ، برای اینکه اعتراض خودشان را ثبت کنند ، اعتراضشان را به مسئولین و رؤسای مملکت بیان کنند ، از یک وسیله ای که دارند استفاده می کنند و اعتراضشان را ثبت می کنند .

انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری نشان داد که مردم معترضند . آنها اعتراضشان را با رأی دادن به کسی که آقای هاشمی رفسنجانی نیست اعلام کردند . در واقع این رأی اعتراض بود . خب ، خیلی هم مهم بود ، ۴ میلیون رأی آورده ، در دوره های گذشته اگر شما مقایسه کنید می بینید که یک کاندیدای اصلی بیشتر وجود نداشته مثل دوره اول ریاست جمهوری آقای هاشمی ، غیر از ایشان یکی دو نفر هم می رفتند ثبت نام می کردند برای خالی نبودن عریضه که بگویند : « خیر » ، انتخابات ایران تک نفره نیست . ولی همه می دانستند که اینها همه اش تظاهر ، صوری و ظاهری است ، یک نفر بیشتر کاندیدا نیست و به همین دلیل هم مردم جدی نمی گرفتند و آن یکی کاندیدا هم صدهزار ، دویست هزار رأی می آورد . در همین حد .

اما در انتخابات دوره دوم در سال ۷۲ یک حادثه جدیدی اتفاق افتاد . یعنی نشانه این بود که در عمق جامعه ما یک تغییراتی دارد شکل می گیرد . خب انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی این پیش بینی نهضت آزادی ایران را به درستی نشان داد . شما می بینید که در انتخابات مجلس پنجم ، مثلاً در اصفهان ، بیش از هر زمان دیگری مردم آمدند جلو در انتخابات شرکت کردند و به کاندیداهایی که می دانستند دولتی نیست رأی دادند . همین وضعیت

را شما در مشهد می بینید ، در تبریز می بینید ، در زنجان می بینید ، در اراک می بینید ، در ملایر می بینید . خب آن چیزی که نهضت آزادی ایران دیده بود و به دلیل مشاهدات سیاسی اش در جامعه ، در آستانه انتخابات مجلس پنجم اعلام کرده بود ، مردم هم این را گرفتند و آن پدیده ای که آرام آرام در عمق جامعه ما داشت شکل می گرفت . از این طریق به صورت یک رویه ملی درآمد . اینها نکاتی است که نهضت آزادی به آن توجه کرد و به همین دلیل در انتخابات مجلس پنجم شرکت کرد .

پیامد حضور نهضت در انتخابات مجلس پنجم و آن رویه یعنی همان نگاه جدیدی که مردم در انتخابات مجلس پنجم از خودشان نشان دادند و از آن فرصت قانونی مسالمت آمیز که در عین حال بسیار ایمنی دارد ، استفاده کردند ، اوچش در دوم خرداد در انتخابات ریاست جمهوری بود .

خب ، حالا من همین جا این را باز کنم . چون به تحلیل های نهضت برمی گردد . ما معتقد هستیم که در تمام انقلاب های دنیا ، وقتی که انقلاب دچار انحراف می شود ، همان نسل دیگر انقلاب نمی کند . غیرممکن است . حتی نسل بعدش هم نمی کند . باید دو نسل بگذرد ، تا دوباره شاید . خب ، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به خصوص بعد از سال های شصت ، به دلیل فشار سیاسی ، فعالیت سیاسی مسالمت آمیز قانونمند در ایران ، امکانپذیر نبود یا خیلی مخاطره برانگیز بود . مردم عادی کوچه و خیابان نمی آیند چنین ریسکی را بکنند . یک سازمان سیاسی باید راه ها و شیوه های مبارزه سیاسی اش با شرایط سیاسی جامعه متناسب باشد . یک سازمان سیاسی نباید تک سواری کند .

واکنش مردم در انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی نشان داد که اگر یک شیوه مبارزه سیاسی مسالمت آمیز بی خطر به مردم نشان بدهید ، آنها جلو می آیند . رفتن پای صندوق و رأی دادن ، هیچ خطری برای هیچ کس ندارد . ما این کار را کردیم . اعلام هم کردیم . مردم هم آمادگی داشتند . در واقع کار ما واکنش به آمادگی مردم بود . ما خالق و محرک آن آمادگی نبودیم . ما فقط این شرایط اجتماعی را مشاهده و تحلیل کردیم . به آن شرایط ، یک پاسخ مثبت دادیم ، برای این که مردم بیشتر تشویق بشوند و بیایند در صحنه و خوشبختانه آمدند و به آنجا رسیدند . اگر شما در خط مشی نهضت تغییراتی را می بینید ، این در واقع به خاطر آن است که نهضت به عنوان یک سازمان سیاسی زنده ، مثل هر موجود زنده ای باید با محیط خودش تبادل داشته باشد . ما نمی توانیم همان فکر یا شعاری را که بیست سال پیش داشتیم ، تکرار بکنیم . باید ببینیم تغییرات اجتماعی چگونه است . همگام با مردم حرکت کنیم و این کاری است که نهضت تا حالا کرده است و می کند .

۳ - متشکرم . در مورد انتخابات نقل قولی را به صورت اتفاقی از یکی از رهبران احزاب ملی شنیدم که معتقد بود آن ها همه بازی های حکومت است که مثلاً دو تا گروه کاندیدا ارائه می دهند . یا تحلیل دیگری که مطرح است ، بزرگترین قربانی انتخابات ریاست جمهوری را ، جناح راست می داند . یعنی می گوید که اینها را آوردند ، به اصطلاح حالت خیلی ترسناکی هم به آنها دادند و مردم را به صحنه کشیدند و یک بهره برداری سیاسی کردند .

نهایتاً هم قرار نیست که آقای خاتمی بیشتر از زمینه های فرهنگی کار بکند . من می خواهم ببینم به صورت مختصر ، شما اصلاً با چنین تحلیلی موافق هستید ؟

نه . من با این تحلیل موافق نیستم . این تحلیل متعلق به نسل گذشته است . نسل گذشته ای که چه در داخل و چه در خارج ایران ، همه چیز را از دید توطئه می بیند . تصورش این است که همه چیز محصول توطئه است . من البته منکر توطئه در سیاست نیستم . یعنی معتقدم که دولت های قدرتمند علیه کشور های دیگر توطئه می کنند . من منکر این نیستم که در بازی قدرت در داخل ایران ، بعضی از قدرت ها توطئه می کنند . برای این که به يك اهداف خاص برسند . همه این ها را من می پذیرم . اما اگر ما بخواهیم در رابطه با جامعه همه چیز را بر محور توطئه استوار کنیم ، این همان داستان قدیمی دایی جان ناپلئون است ، که همیشه وجود دارد و سیاست های بیگانه هم بدشان نمی آید که طوری تبلیغ بشود که در ایران هیچ کس بدون اجازه خارجی ها ، نمی تواند آب بخورد ، تکان بخورد . خب ، این خیلی بد است . نه ، ما این سیاست را قبول نداریم .

ما معتقدیم یکی از دلایلی که نسل کنونی ایران موفق تر از نسل گذشته است گوش ندادن به بدبینی های نسل هم سن و سال ما است . گروه ها ئی از هم سن و سال های ما می گویند : ((آقا ، فایده ندارد بروید رأی بدهید . از قبل تعیین شده ، خودتان را چرا توی دردمس می اندازید .)) ولی نسل جدید و جوان ما بین سن ۱۵ سال و ۳۰ سال ، اینها آقای خاتمی را رئیس جمهور کردند . اینها برخلاف نسل همسن و سال های ما آمدند ، گفتند : ((نه ، ما وارد انتخابات می شویم . رئیس جمهور تعیین می کنیم .)) آمدند و رئیس جمهور هم تعیین کردند .

من قبول ندارم که آمدن خاتمی بازی سیاسی بین گروه های درون قدرت . نه ، يك درگیری جدی واقعی میان تفکرات مختلف سیاسی در داخل جمهوری اسلامی ایران وجود دارد . نوعی از تفکرات ، سنتی قدیمی ارتجاعی وجود دارد که تغییرات اجتماعی را بر نمی تابد . گروه های دیگری هم هستند که به اندازه کافی به ملت خودشان اعتماد و اعتقاد دارند ، به ایران وفادار هستند ، علاقه مندند ، وطن دوستند ، عموماً و اکثراً مسلمان هم هستند ، اما آن دیدگاه قدیمی سنتی ارتجاعی را قبول ندارند . يك درگیری و کشمکش واقعی میان این دو وجود دارد . این که گفته می شود بزرگترین بازنده انتخابات دوم خرداد ، خط راست بود ، درست است ، ولی محصول يك توطئه از قبل تنظیم شده نبوده است .

۴ - بزرگترین قربانی انتخابات ...

بزرگترین قربانی انتخابات دوم خرداد ، خط راست بود . این محصول يك توطئه نبود ، بلکه محصول يك فرایند بسیار طبیعی تغییر در عمق جامعه ما است . خالق آن هم آقای خاتمی نیست . هیچ کس نبوده است . خالقش ملت ما است . اگر خواستید در این مورد بیشتر با هم صحبت می کنیم .

۵- مجدداً آقای دکتر ، برمی گردیم به همان بحث تغییر سیاست نهضت . برخی از نیروهای اپوزیسیون ، این تغییر را يك نوع سازشکاری نهضت می دانند ، مخصوصاً در زمان دبیرکلی شما ؛ و اعتقاد دارند که شما با نظام به يك نوع تفاهم رسیدید . برخی دیگر حرکت نهضت را ورود مجدد به نظام می دانند و آن را مثبت ارزیابی می کنند . شما خودتان چه تعریفی دارید ؟ یعنی این حرکت را چه می نامید ؟

در این سوال چند عنصر وجود دارد . یکی این که اولاً سیاستی نبوده که به دلیل دبیرکلی من اتخاذ شده باشد . این سیاستی است که همان طوری که توضیح دادم ، از سال ۷۲ با حضور آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سبحانی در شورای مرکزی نهضت ، با بررسی های طولانی ، اتخاذ شده است . عین این سیاست را بسیاری از گروه های سیاسی بیرون از حاکمیت ، از قبیل ملی و ملی = مذهبی ، در همان تاریخ که ما عنوان کردیم ، تأیید و قبول کردند . البته کسانی بودند که معتقد بودند که این حرکت تأیید نظام است . خب ، ما به کرات این مطلب را به طور شفاف روشن کردیم که اولاً نهضت آزادی ایران انقلاب اسلامی ایران را يك انقلاب اصیل مردمی ، تاریخی و ملی می داند . ما معتقد نیستیم که این انقلاب را بیگانگان ایجاد کردند . انقلابی است که مردم خود ما ، به وجود آوردند و خالق آن هستند . به آرمان های انقلاب نه تنها وفادار هستیم ، بلکه معتقد هستیم آرمان های انقلاب ، آزادی و استقلال است ، همچنان یکباور کلیدی و استراتژیک در اندیشه سیاسی ما هست .

دوم این که ما به نظام جمهوری اسلامی ایران رأی دادیم و به آن وفادار هستیم . ما با نظام مسئله ای نداریم . سوم این که ما به قانون اساسی وفادار و ملتزم هستیم . پس اشکال ما با چیست ؟ با حاکمیت است . ما چهار مقوله را از هم تفکیک کردیم :

انقلاب ، نظام جمهوری ، قانون اساسی و حاکمیت .

بدترین خیانتی که به يك نظام می تواند بشود ، بدترین ضربه ای که می شود به يك نظام سیاسی زد ، این است که حاکمیت خودش را معادل نظام بداند . همان انتقاد و ایرادی که به شاه وارد بود و منجر به سقوط سلطنت شد ، بعضی ها دارند تکرار می کنند . بسیاری از کسانی که در همان دوره با شاه ، با شخص شاه به عنوان يك آدم فاسد نوکر اجنبی ، مخالف بودند ، ولی با مشروطیت مخالف نبودند ، هر وقت خواستند این حرف را بزنند ، شاه گفت من یعنی مشروطیت . من یعنی نظام سلطنتی . هر انتقادی از من بکنید یعنی شما ضد نظام هستید . نهضت آزادی ایران علیه حاکمیت موضع دارد و اگر مردم در دوم خرداد به آقای خاتمی رأی دادند و يك « نه بزرگ » گفتند ، این « نه بزرگ » به حاکمیت بود ، نه به نظام جمهوری اسلامی ایران .

برخی از نیروها میان این مقولاتی که من عرض کردم ، يك خط کشی های شفاف ندارند . اگر شما می خواهید بروید به خارج ایران سفر کنید ، این حق شماست . حق طبیعی شما و هر شهروند ایرانی است که به هر کجای دنیا

می‌خواهد سفر کند. اما برای اینکه سفر کنید باید بروید از شهربانی کل کشور درخواست گذرنامه کنید. آیا درخواست گذرنامه به معنای تأیید حاکمیت است؟ نیست. شما یک حقی دارید، دنبال حقتان هستید. هر شهروند ایرانی می‌تواند در انتخابات شرکت کند. هر شهروند ایرانی می‌تواند کاندیدا شود. پس بنابراین مشارکت در انتخابات حقی است برای من و شما. و شرکت در انتخابات مطالبه این حق است. مشارکت تقابل با حاکمیت کنونی است، نه با نظام.

این فکر را که می‌گویند شما ضد نظام هستید، بایستی اصلاح کنیم. این که دفتر تحکیم وحدت یک میتینگ اعتراض در چهارچوب قانون می‌گذارد مخالفین دفتر تحکیم وحدت می‌گویند این‌ها دارند مبانی اسلام و نظام را تضعیف می‌کنند، نادرست است. مخالفت با تصمیم شورای نگهبان، مخالفت با نظام نیست. یک وقت کسی می‌گوید من اصلاً می‌خواهم این شورای نگهبان را منحل کنم، این یک حرفی است. اما ما می‌گوییم این تصمیم شورای نگهبان غلط است. اگر مجلس وزیری را استیضاح کرد، آن مجلس با نظام مسئله ندارد. با آن وزیر مسئله دارد. این تضعیف نظام نیست. تلاش برای اصلاح یک وزیر یا تغییر یک وزیر است.

نه، ما چنین استدلالی را که حرکت ما را سازش با نظام یا تلاشی برای وارد شدن به نظام می‌داند، قبول نداریم. یک سازمان سیاسی هستیم و سازمان سیاسی با اهداف مشخصی وارد فعالیت‌های سیاسی شده است. نکته دیگر این است که ما به کسانی که این حرف را می‌زنند، این چنین احتجاجی می‌کنیم. ما می‌گوییم که یک سازمان سیاسی علی‌الطلاق، آیا می‌بایستی مردم را دعوت به فعالیت سیاسی بکند یا دعوت به انفعال سیاسی؟

حالا یک وقت در شرایطی وضعیت سیاسی آنچنان است که اصلاً محلی برای حرکت ما که مردم را دعوت به کار سیاسی بکنیم، نگذاشته‌اند. اما یک وقتی ما می‌بینیم که نه، شرایط فراهم است. پس به عنوان یک حزب سیاسی پیش‌تاز، با تشخیص و تحلیل درست از شرایط، باید مردم را دعوت به حضور فعال بکنیم این به هیچ وجه تلاش برای کنار آمدن با حاکمیت محسوب نمی‌شود.

۶- ببخشید یک مسئله دیگر هست و آن این که شما فکر می‌کنید نهایتاً این حرکت شما به کجا می‌انجامد؟ یعنی در نهایت با نهضت چگونه برخورد می‌شود؟ آیا این مشارکت شما را، به عنوان حقی که هر شهروند و هر سازمان سیاسی از نظر قانون دارد، خواهند پذیرفت؟ یعنی مشارکت نهضت در انتخابات را خواهند پذیرفت؟ حالا اگر نپذیرند، واکنش نهضت چه خواهد بود؟ در یک کلام، که این حتی شاید سؤال خیلی از نیروهای ملی‌جامعه و خیلی از نیروهای رادیکال مذهبی هم باشد، بالاخره نهضت تا کی می‌خواهد این سیاست را ادامه بدهد؟

ببینید، در برابر مشکلاتی که نظام جمهوری اسلامی با آنها روبرو است، با این حاکمیت انحصار طلب و ارتجاعی که بعضاً حاکم شده، چه استراتژی وجود دارد؟ استراتژی براندازی یا استراتژی تغییرات تدریجی مسالمت

آمیز؟ خب، نهضت آزادی ایران با صراحت به کرات اعلام کرده که با براندازی مخالف است. اگر بقیه نیروها با این نظر نهضت آزادی ایران موافق نیستند و با براندازی موافق هستند، خب، چه راه حلی ارائه می دهند؟ آیا به جز مبارزه مستمر سیاسی = قانونی مسالمت آمیز، راه حل دیگری هم دارند که پیشنهاد کنند؟ آیا هیچ گروه دیگری آمده یک راه حل دیگری ارائه بدهد که ما ببینیم تا چند درصد احتمال موفقیتش وجود دارد؟

ما غیر از این راه دیگری نمی بینیم. باید این را ادامه بدهیم. همچنان ما این سیاست را ادامه خواهیم داد. در صحنه حضور خواهیم داشت. حق خودمان را مطالبه می کنیم. اگر من از کسی پولی طلب دارم و بروم از او مطالبه کنم و او بگوید پولت را نمی دهم، دو تا فحش هم به من بدهد، من نمی گویم که بسیار خوب، چون این آدم بی ادبی بود، حق من را نمی دهد، پس من از مطالبه حق صرف نظر می کنم. بسیار خوب آقا جان من از طلبم صرف نظر کردم. نه، من چنین کاری نمی کنم. هرکجا فرصت کنم، از هر زمینه ای استفاده می کنم برای این که حقی را که این ملت دارد مطالبه کنم. حاکمیت به سؤال من چه جوابی می دهد؟ من نمی دانم. اما من معتقدم که با همین سیاستی که نهضت اتخاذ کرده، به خصوص در این سنوات اخیر، مردم، خیلی عجیب و جالب توجه آمدند و به برنامه جامعه باز و جامعه مدنی آقای خاتمی رأی دادند. آقای خاتمی حالا تعهد داده است به مردم که این جامعه مدنی را به وجود بیاورد. آیا در ایران کسی خواهد پذیرفت که احزاب سیاسی در ایران وجود دارند و آزادند، ولی نهضت آزادی ایران، آزاد نیست؟

سرنوشت آزادی در ایران، با نهضت ایران گره خورده است. به همین دلیل شما می بینید هرکجا حرکتی می کنند، با نهضت آزادی روبرو هستند. این نهضت آزادی نیست که دارای چنین قدرتی است که هر جا تکان می خورد، با آن روبرو می شوند. این نشان دهنده یک ضرورت اجتناب ناپذیری است در جامعه ما.

می بینید از وزیر کشور سؤال می کنند. موضوع اصلی سؤال در رابطه با مراسم مرحوم مهندس بازرگان و یا نهضت آزادی ایران است. خب این چه چیزی را نشان می دهد؟ نشان می دهد که این سیاست کارایی دارد؛ این سیاست درست است و این سیاست روز به روز هم گسترده تر می شود. دلایلش هم متعدد است و ما در یک جوابی که به یکی از روزنامه ها نوشته بودیم، توضیح داده بودیم که الان در تمام دانشگاه ها حرفی را می زنند که حرف نهضت آزادی ایران است. نه اینکه دانشجویها، همه آمدند عضو نهضت آزادی ایران شدند؛ دانشگاه ها تز نهضت آزادی ایران را پذیرفتند. تز «توسعه سیاسی، مقدم بر توسعه اقتصادی» را پذیرفتند. نه اینکه نهضت آزادی ایران، یک تشکیلات خیلی گسترده زیرزمینی دارد که توانسته این کارها را بکند، نه. این پیروزی است برای نهضت آزادی ایران. پیروزی نه برای نهضت، برای آن فکر که نهضت آزادی ایران دارد. در واقع، نهضت آزادی ایران، قبل از آن که یک حزب باشد، یک نهضت است. هر کسی در ایران حرف از آزادی بزند، عضو نهضت آزادی است. نه نهضت آزادی به عنوان یک سازمان سیاسی، او عضو جنبش برای آزادی در ایران است. به نظر من این ادامه باید پیدا کند. مشکل اساسی و عمده ای که از ۸۰ سال پیش، از زمان مشروطیت، در ایران بوده، مبارزه با استبداد، تقاضا برای آزادی های سیاسی و حاکمیت مردم است. تا زمانی که این تحقق پیدا نکند، ما باید ادامه دهیم. حالا شما بگویید که خب، ممکن است که به نتیجه نرسد. من تکلیفم را دارم انجام می دهم. ما یک

تعهدی با خدای خودمان، با ملتمان و با مردمان دارم. متعهد هستیم، موظف هستیم و باید انجام بدهیم. ناامید هم نیستیم. من این ناامیدی را که بعضی ها بیان می کنند، این ناامیدی را قبول ندارم. به آینده این حرکت بسیار خوشبینم. همه پارامترها هم نشان می دهد که جامعه ما به سمت توسعه سیاسی می رود. آقای خاتمی محصول این جریان است. خط راست هم اشتباه می کند، خیال می کند طرفش آقای خاتمی است. بنابراین اگر جلوی آقای خاتمی را بگیرد، مسئله اش را حل کرده است. در حالی که باید آنها بدانند که با آقای خاتمی طرف نیستند. با آن تحولات مسائل سیاسی = اجتماعی که در عمق جامعه ما صورت گرفته و روز به روز هم در حال توسعه است، با آن طرف هستند. به همین دلیل من به آینده بسیار امیدوار هستم.

۷- متشکرم آقای دکتر. البته این پروسه که شما فرمودید، نیاز به زمان زیاد دارد. یعنی حتی فکر می کنم این در صحبت های مرحوم بازرگان هم همواره بوده، که ایشان خیلی تأکید داشتند روی گذشت زمان؛ و این که هرکاری را سریع نمی شود انجام داد. از طرف دیگر یکی از مشکلات نهضت آزادی، اختلاف سنی رهبران نهضت با جوانان جامعه است. این اختلاف سنی، از یک طرف نیروی جایگزین و جوان را برای رهبران نهضت نخواهد ساخت. یعنی در نهضت آزادی ظاهراً - لااقل آنچه نمود بیرونی است - آن پروسه ای که در هر سازمان سیاسی هست و طی آن یک عده از جوان ها همین طوری آرام آرام تجربه کسب می کنند و می آیند جای کهنسال ترها را می گیرند، وجود ندارد. از طرف دیگر، این اختلاف سنی، چه خواهیم و چه نخواهیم، یک نوع گسستگی میان اندیشه رهبران نهضت و جامعه ایران که اصولاً اکثراً جوان هستند را در پی دارد. حالا شما چه تدابیری برای این مشکل در نهضت دارید؟

عرض کنم که ما صورت مسئله را به این صورت که شما ترسیم کردید، نمی بینیم. برعکس، من می خواهم بگویم آن چیزی را پیرمردی مثل مهندس بازرگان در خشت خام دید، جوان های ما در آینه ندیدند. آن چیزی را که جوان های ما امروز به آن رسیدند، آن چیزی است که آن پیرمرد سال ها قبل دیده بود. در واقع الان این نسل جدید و جوان که آمده و مصمم شده و رأیی داده و آقای خاتمی را رئیس جمهور کرده، به چه چیزی رأی داده؟ به همان فکر و اندیشه ای که مهندس بازرگان تبلیغش را می کرده. پس بنابراین ما خلایمی نمی بینیم. ما شکافی نمی بینیم؛ بلکه برعکس می گوئیم که این نسل جدید و جوان، تازه بعد از یک تجربه ۱۹ ساله، به آنجایی رسیده که مهندس بازرگان، آن موقع می گفت. حتی آن کسانی که هم سن و سال شما بودند، در هنگام انقلاب و در آن موقع رادیکال بازی درآوردند، یا به قول بعضی هایشان، چریک مآبی درآوردند، بعد دیدند که مجبورند با این روحیه چریک مآبی بیمارگونه شان مبارزه کنند؛ خودشان را معالجه بکنند و بروند از آن چریک پیر عذرخواهی کنند. ما چنین شکافی را نمی بینیم. شکاف وقتی است که بین اندیشه ها شکاف باشد. پس این شکاف را ما نمی بینیم.

نسل جدید و جوان کنونی، سیاست های براندازی را طرد کرده و سیاست مبارزه مسالمت آمیز قانونی را انتخاب کرده است. [...] می گوید: علی رغم این یکسونگری هایی که به من و نسل من تحمیل شده، علی رغم

این شستشوی مغزی که در طی این ۱۹ سال از من نسل جدید و جوان شده است ، من دنبال این هستم که جامعه ام باز شود . من می خواهم همه حرف راها بشنوم .

این یعنی پیروزی فکر نهضت که ۱۹ سال است که دارد می گوید . اما آیا درهای نهضت به روی جوان ها بسته است یا باز است ؟ آیا می توانیم در میان جوان ها ، جانشینان خوبی برای نسل گذشته نهضت به وجود بیاوریم یا نه ؟ من کوچک ترین تردیدی ندارم .

خب ، اولاً من خودم تجربه بسیار زیادی در کار با جوان ها دارم و الان هم با این جوان ها تماس های گسترده ای دارم . نگرانی مخالفین نهضت آزادی ایران هم همین است که به شدت می ترسند از اینکه اگر به نهضت آزادی ایران امکان بدهند ، نهضت آزادی ایران هم دارای پتانسیل بالایی هست ، هم اعتبار تاریخی دارد ، هم تجربه گذشته و تاریخی دارد در سازماندهی جوان ها ؛ و هم اینکه پتانسیل دارد که جوان ها را بلافاصله جذب کند و آموزش دهد و آماده شان بکند برای اینکه این پرچمی را که تا امروز دویده ، دستش گرفته ، تحویل شما بدهد . من از این جهت هیچ تردیدی ندارم و به همین دلیل است که از ما می ترسند .

مثلاً فرض کنید در روزنامه های مخالف نهضت ، سرمقاله شان در آن مقاله معروف « آتش بیار معرکه » ، یکی از عقده هایی که در تمام مقاله زده بیرون و به چشم می خورد ، این است که نهضت آزادی ها کار می کنند که توی دانشگاه ها پایگاه هم پیدا کرده اند . رفته فلانی نماز بخواند ، پشت سرش نماز خواندند . ببینید این نشان می دهد که برخلاف آن چیزی که علیه نهضت تبلیغ می شود ، که نهضت با جوان ها رابطه ندارد ، نهضت با جوان ها رابطه بسیار خوبی دارد . رابطه خیلی گسترده ای دارد ؛ جوان ها حرف نهضت را می فهمند ، برای این که آن چیزی را می گویند که نهضت ۱۹ سال است که دارد می گوید . نهضت هم حرف جوان ها را می فهمد . اما برای طرح وسیع این ها ، نیاز به فضای مناسب دارد . ایجاد فضای سیاسی مناسب فی نفسه هدف نیست ، ابزار است . وقتی شما این آزادی ها را به دست آوردید ، می خواهید چه بگویید ؟ آن مهم است . تازه بعد از این که این آزادی های سیاسی بوجود آمد ، بعد از آنکه فضای مناسب برای يك ارتباط منطقی با جوان ها بوجود آمد ، تازه ما می خواهیم آن چیزی را که جوان ها می خواهند ، بگوییم ؛ که الان نمی توانیم بگوییم . آن وقت در آن صورت ، ارتباط نهضت با جوان ها بسیار عمیق تر و گسترده تر و سامان یافته تر خواهد بود . در هر حال آن تصویر علیه نهضت ، سؤالی که شما مطرح کردید و بعضی ها مطرح می کنند ، نه ، ما چنین تصویری را نداریم . ما روابطمان با جوان ها بسیار خوب است و نسل جدیدی در اطراف نهضت وجود دارد ، تربیت شده آمادگی پیدا کرده برای اینکه بتواند این مسئولیت ها را بر عهده بگیرد .

همانطور که عرض کردم ، نهضت فقط يك سازمان نیست ، نهضت يك فكر و يك اندیشه و يك اعتبار است . بنابراین نهضت چیزی را نباخته است . نهضت ارتباط دارد . از این جهت من شخصاً ، هم خیلی امیدوار هستم به آینده و هم اعتماد و اعتقاد راسخی به این جوان ها دارم .

۸- خیلی متشکرم آقای دکتر . من باز همین بحث را ادامه می دهم . چون بحث خیلی مهمی است . امروزه بیشتر جوان ها با شیوه های فرهنگی حرف خودشان را می زنند . ما در دانشگاه احساس می کنیم که بچه ها از بین دو قالب فرهنگی و سیاسی ، قالب را برای ادای منظورهایشان ، بیشتر می پسندند . این تجربه ای است که ما در انجمن ها داشته ایم . آیا این علت خاصی دارد ؟ شما در نهضت آزادی ، چقدر سعی می کنید با زبان فرهنگ صحبت کنید ؟ یعنی از آن به قول بعضی ها ، زبان خشک سیاست ، بپرهیزید و به زبانهای شیرینی که بیشتر جوان های امروز به آن اقبال دارند ، صحبت کنید . در همین زمینه من سؤال دیگری هم از شما دارم .

بله ، ببینید اگر شما به صحبت هایی که من در سال گذشته در عیدقربان کردم، توجه کنید، آنجا توضیح داده ام که جامعه ما، یک تجربه تاریخی را طی می کند. دوران انتقال تاریخی را می گذرانند . از بعضی جهات ، شاید بسیار شبیه است به زمانی که سلسله ساسانیان سقوط کرد و اسلام وارد ایران شد و ایران و کل جامعه ایرانی ، وارد یک عصر انتقال شد . الان هم ما همان تجربه را می کنیم . موضوع اصلی در این دوره انتقال ، مسائل فرهنگی است . اما برای اینکه ما بتوانیم از این عقبه سالم عبور کنیم که باید عبور کنیم ، نیاز به فضای سیاسی مناسب داریم ؛ حتی جوان های ما برای اینکه بتوانند همین بحث های فرهنگی شان را بکنند ، نیاز به فضای سیاسی مناسب دارند . آیا ما فقط باید کار سیاسی بکنیم ، یا فقط کار فرهنگی انجام بدهیم . کار سیاسی باید یک پشتوانه فرهنگی داشته باشد . کار فرهنگی باید کاربرد سیاسی داشته باشد . یک جاهایی است که کار فرهنگی شما ، خواه و ناخواه ، به زبان سیاسی ترجمه می شود . ما می دانیم که فشارهای خطر راست و انحصار طلب و ، عرض کنم که تنگ نظری ها ، دو قربانی بزرگ دارد در جامعه ما : جوانان و زنان .

به همین دلیل در انتخابات دوم خرداد ، زنان ایران و جوانان ایران ، نقش اساسی در تعیین رئیس جمهور داشتند . رئیس جمهوری که رأی شان به او ، در واقع رأی منفی بود به آن کسانی که آن خط را تبلیغ می کردند . خط انحصار و ارتجاع . بنابراین ما تفکیکی قائل نیستیم بین این دو تا، کار فرهنگی و کار سیاسی .

کار سیاسی حتماً باید زمینه های فرهنگی داشته باشد ، پشتوانه فرهنگی داشته باشد و کار فرهنگی هم حتماً یک جاهایی اجتناب ناپذیر است که ترجمه سیاسی پیدا خواهد کرد . اما آیا یک سازمان سیاسی ، خودش باید در تمام زمینه ها نوآوری بکند ؟ نه . در هیچ جریانی در دنیا ، چنین اتفاقی نیفتاده است . یک سازمان سیاسی پیشرو ، شرایطی را در جامعه بوجود می آورد که محصول آن شرایط ، نوآوری های فرهنگی است ؛ نوآوری های هنری است ؛ نوآوری های ادبی است ؛ نه اینکه خودش لزوماً دست به این نوآوری ها بزند.

آقای مهندس بازرگان هیچ وقت یک شخصیتی نبود که راجع به سینما نظر بدهد . اما آن فکری که مهندس بازرگان در جامعه ما تبلیغ کرده و ۶۰ سال به خاطر آن مبارزه کرده ، از درونش مخملباف ها می آید بیرون . مهندس بازرگان در تربیت هنری مخملباف نقشی نداشته ، اما مخملباف شاکله فکری اش و خلاقیت هنری اش در آن جریانی رشد کرده که مهندس بازرگان خالق آن جریان بوده است . شریعتی محصول این جریان هست . طبیعی است که نباید چنین انتظاری را داشت که بگوییم خب ، چرا آقای مهندس بازرگان مثل شریعتی کار نکرده . نباید هم چنین

چیزی می شده. مهندس بازرگان در یک عصر خاص، یک سری نوآوری های بسیار کلیدی و بنیادی در جامعه ما کرده که محصول آن نوآوری ها، شریعتی است.

چمران در کدام مکتب رشد کرده است؟ چمران محصول کدام مکتب است؟ آیا چمران محصول حوزه علمیه قم است؟ یا محصول جریان اسلامی روشنفکری دینی است که مهندس بازرگان مسئولش و پیشگامش بوده است؟ مخملباف در کدام جریان فکری رشد کرد؟ مخملباف متأثر از شریعتی بود، ولی شریعتی ممکن است هیچ ارتباطی با مخملباف، به صورت شخصی نداشته است. پس یک حرکت سیاسی می تواند در زمینه های فرهنگی هم نقش بسیار ارزنده ای داشته باشد، خالق بسیاری از جریان های هنری و فکری و فرهنگی صورت می گیرد که بعدها خالق حرکت های سیاسی می شود. مرحوم شریعتی در حسینیه ارشاد مجاهد تربیت نمی کرد. اما همه ناظرین می دانستند، آن ساواک هم می فهمید که بابا، از درون حرف های شریعتی مجاهد در می آید؛ پس باید جلوی او را بگیریم. در حالی که شریعتی حرف توپ و تانک را نمی زد. یک چیزهای خیلی بنیادی و فرهنگی را مطرح می کرد. بنابراین یک رابطه بسیار داینامیک، پویا و دیالکتیکی میان کار سیاسی و کار فرهنگی وجود دارد. نه، ممکن است یک گروه کار فرهنگی بکند، بدون آنکه سازمان سیاسی داشته باشد. یا برعکس یک جریانی کار سیاسی بکند، بدون آنکه ظاهراً هم کار فرهنگی نمی کند، ولی خالق جریان های فرهنگی می تواند باشد.

۸- آقای دکتر! یک بحث دیگر هم باز در رابطه نهضت با جوان ها هست؛ چون فکر می کنم این بحث خیلی بحث مهمی است. امروزه بیشتر جوان ها به بحث های بنیادی علاقه دارند. به طور مثال کتاب های درسی دکترسروش با وجود سنگینی و مشکل بودن، طرفدار و علاقه مندان زیادی دارد. از طرف دیگر، جوان ها مثل دهه های ۴۰ و ۵۰، علاقه مند به بحث های تئوریک با قالب های شرعی - در مفهوم شریعت - مثل قرآن یا نهج البلاغه و یا صحیفه سجادیه نیستند، بلکه بیشتر علاقه مند به بحث های تئوریک از قالب های دینی - دقیقاً در مفهوم لغوی دین - یا حتی فلسفی و فرادینی هستند. اما رهبران نهضت محصولی با این قالب اخیر ندارند. یعنی بیشتر روی همان قالب گذشته مطلب می نویسند. آن قالب در دهه های ۴۰ و ۵۰ خیلی مفید بود؛ اما الان در شرایط فعلی جامعه، آن فایده سابق را ندارد. به طور کلی اثر یا آثاری که بحث های بنیادی و تئوریک را با قالب های فلسفی و فرادینی بیان کند، در محصولات نهضت دیده نمی شود. این نیاز جدید جوان ها و جامعه ایران را شما در نهضت چگونه پاسخ می دهید؟

عرض کردم که در وهله اول، نهضت یک جریان عمدتاً سیاسی است. نه به معنای اینکه بنیان های فرهنگی نداشته باشد و یا توجه نداشته باشد؛ بلکه به عنوان یک جریان سیاسی است که روندهای فرهنگی را می آفریند. ببینید، این نظر شما درست است که امروز جوان های ما یک توجهات ویژه ای به مسائل بنیادی پیدا کرده اند. خب چرا به این مسئله توجه پیدا کرده اند؟ آیا در خلاء یک چنین توجهاتی به وجود آمده؟ یا اینکه این توجهات محصول این ۱۹ سال تجربه بعد از انقلاب است؟ آیا در این فرایند سیر تحولات ۱۹ ساله گذشته، که امروز محصولش این توجهات جدید جوانان است، آیا نهضت آزادی ایران نقشی داشته یا نداشته؟ نهضت آزادی ایران، در این ۱۹ سال، یکی از

عناصر اصلي مقاومت و مبارزه بوده است . بنايرين يکي از پاهاي اساسي وضعيت کنوني است . وضعيتي که منجر به پيدايش اين فکر شده است . آيا نهضت آزادي ايران بايد فکر خودش را در قالب هاي ديني عرضه کند يا در قالب هاي غيرديني .

نهضت آزادي ايران به جريان اسلامي روشنفکري ديني تعلق دارد . روشنفکران ديني ، چه در ايران و چه در سرتاسر جهان اسلام ، ويژگي هايي دارند . ممکن است در اين حرکت هاي روشنفکران ديني در ايران يا ترکيه يا الجزاير ، جريانات افراطي و تفريطي در دو طرف به وجود بيابند . اما محور و روند يا خط اصلي اين جريان اعتدال است . نهضت آزادي ايران ، در مرکز اين نگرش اعتدالي است . نهضت آزادي ايران ، همان اندازه با برخي از گرايشات متحجرانه ديني در برخورد با مشکلات جوان ها ، مخالف است و آنها را خارج از زمان و مکان مي بيند و آنها را کهنه و قديمي مي داند که بعضي ها بخواهند ، زودتر از زمان حرکت کنند و بعضي از مسائل را که بيگانه با جامعه ما هست، مطرح کنند .

نهضت آزادي ايران سخنگوي يك جريان اعتدالي است ؛ جريان ميانه است . ما با هرگونه افراط و تفريط در اين زمينه ها مخالف هستيم . ما معتقد هستيم که ممکن است عملکرد برخي از مدعيان دين در ايران ، سبب شده باشد که روندی در میان جوان هاي ما بوجود بياید که به کلي با دين فاصله بگیرند . ولي ما اين را اصل نمي بينيم . اين را يك عارضه مي بينيم . آن چيزي که در جامعه کنونی ايران برای روشنفکري ديني ضروری است پاسخ دادن به سوالات اساسي نسل کنوني است ، که مشخصه اين دوران انتقال را دارند . اما اين پاسخ ها را به چه زباني بگويد ، مسئله ديگري است . ولي بايد اين تعارض بنيادي را ، حرکت روشنفکري ديني حل بکند . اين تنها مربوط به جامعه ما نيست . در ترکيه هم اين مشکل را دارند . در الجزاير هم اين مشکل را دارند . در مصر هم همين مشکل را دارند . در پاکستان هم همين مشکل را دارند . يعني دو نگرش وجود دارد : يك نگرش سنت گرايانه ، يك نگرش نوگرايانه .

در آن جاهايي که سنت گرايان غالب شدند ، يکي از واکنش ها ، فاصله گرفتن از دين است . اما اين يك واکنش زودرس است . يك واکنش موقتي است . در درازمدت ، هويت فرهنگي ما ايراني ها ، که بخش لايته جزاي آن فرهنگ ديني است ، تغيير پيدا نخواهد کرد . بنايرين شما مي بايستي به اين توجه کنید . حالا به چه زباني بيان کنيم ؟ در چه قالبی بيان کنيم ؟ آن يك بحثي است جداگانه ، آيا نهضت آزادي ايران به طرح اين گونه مسائل در آن سطح عميق تر و گسترده تر ، توجه دارد يا نه ؟ خب بله ، توجه دارد . اما ما به دليل اينکه به عنوان نهضت آزادي ايران در سنگر يك جنبش سياسي کارمي کنيم ، خواه ناخواه حساسيت روي ما به مراتب بيشتريست تا نسبت به آن کساني که در سنگر فرهنگي دارند کار مي کنند . به همين دليل ، امکانات ما به مراتب کمتر است . دست و پاي ما بسته است . مثل اين مي ماند که شما دست و پاي مرا بسته ايد ، بعد مرا انداخته ايد توي دريا ، مي گوييد شنا کن ؛ من مي گويم اول دست و پاي مرا باز کنید .

شما ببينيد ، در اين بحث هايي که امروز (۲۸/۱۲/۷۷) در مجلس بوده ، از آقاي وزير کشور سؤال کردند . ايشان رفته جواب داده . بعضي ها مي گویند چرا اين نهضتي ها اصلاً زنده اند ؟ وزير کشور مي گوید اين ها حق

حیات دارند . خیلی جالب است . وزیر کشور باید بیاورد دفاع کند ، بگوید آقا اینها حق حیات زیستی دارند . خب در يك چنین شرایطی ، ما باید چه کار کنیم ؟ نهضت آزادی را رها کنیم ، برویم بگوییم برای این که حساسیت نباشد برویم کار فرهنگی بکنیم . شما نگاه کنید ، مثلاً در نهضت آزادی ایران ، آقای مهندس عبدالعلی بازرگان ، خب کارهای زیادی دارند می کنند . اگرچه به زبان دینی کار می کنند . اما شما « آزادی در قرآن » و « آزادی در نهج البلاغه » را بخوانید ، همان حرف هایی است که جوان های امروز ما می زنند ، منتها به يك قالب دیگری . بله ، در يك فرصت مناسب دیگری ، کسانی که می توانند در قالب های بهتری این حرف ها را بزنند و امروز در کنار نهضت هستند ، خواهند زد . منتها باید فضا فراهم شود .

در جامعه ایرانی ما ، هنوز آنهایی که صاحبان قدرت هستند ، يك آدمی مثل دکتر سروش را هم حاضر نیستند تحمل کنند . در حالی که او حرف سیاسی نمی زند . خالص حرف فرهنگی می زند ؛ ولی او را هم نمی توانند تحمل کنند . اولین فرصتی که فضای سیاسی مناسب به وجود بیاید ، آن وقت من مطمئن هستم که این خلاقیت ها خودشان را نشان خواهند داد .

۹- حالا در يك کلام ، یعنی احتمال این هست که نهضت آزادی در آینده ، از بحث های شرعی - من بین شرعی و دینی تفکیک قائل شدم - خارج شود و در يك سری بحث های دینی و فلسفی کار کند . یعنی ببینید ، الان مثلاً خودتان می دانید که هر حزب و سازمانی ، يك ایدئولوژی دارد . يك برنامه فکری دارد و طبق آن هم دنیا را نگاه می کند . مثلاً در مورد ولایت فقیه ، بحث های نهضت هست که به آن خواهیم پرداخت ، بحث هایی است که دکتر سروش ارائه داده ، بحث هایی است که فقهای قم ارائه می دهند . اینها همه منظرهایش متفاوت است . من صحبتیم با شما این است نسل جوان از منظرهایی که در دهه ۴۰ و ۵۰ به آن نگاه می کرده ، يك مقدار خارج شده و الان مایل است که به منظرهای واقعی جامعه و از منظرهای حقیقی ، به دور از اینکه حالا این بحث دینی هم هست یا نیست ، نگاه کند . یعنی امروز نگاه می کنند که اصلاً آزادی حق است ، چه در دین باشد و چه نباشد . به قول معروف يك سری مسائل را مطرح می کنند که فرادینی است . از این جهت من می خواهم ببینم که نهضت در این زمینه مایل هست که در آینده کار کند ؟ یعنی در این جهت گام بردارد یا این که باز همان شیوه های گذشته اش را دارد ؟

عرض کنم، البته نهضت محتوای بحث هایی که الان مطرح می کند ، حتی در قالب مباحث دینی ، با آن چیزی که در دهه ۴۰ و ۵۰ مطرح می کرده ، به کلی متفاوت است . در دهه ۴۰ و ۵۰ پدیده ای به نام « جامعه مدنی » مطرح نبود که ما ببینیم آیا جامعه مدنی داریم یا نداریم . در دهه ۴۰ ، طالقانی مطرود جامعه روحانیت بود ، برای اینکه می گفتند آخوند سیاسی است . بنابراین در آن دوره ، نهضت باید به این معضل پاسخ بدهد که آقا تعارضی میان مبارزه سیاسی و دینی نیست . شما می توانید با انگیزه دینی و الهی تان وارد مبارزه سیاسی بشوید . اما اگر امروز ما خواهیم این بحث را بکنیم ، بحث ابتری است . امروز بحث بر سر این است که جامعه مدنی چیست ؟ آیا نهضت آزادی به این مسائل می پردازد ؟

خب ، بله می پردازد . کما اینکه در همین سال گذشته ، بسیاری از فعالین نهضت ، پیرامون جامعه مدنی ، مقالات خیلی اساسی داشتند . هم آقای دکتر توسلی ، به عنوان استاد جامعه شناسی ، یکی از اساتید برجسته ، رئیس انجمن جامعه شناسان ایران ، هم آقای عبدالعلی بازرگان ، هم خود من ؛ هرکدام از یک دید . ما این مطلب را گفتیم . مثلاً آقای عبدالعلی آمده با این سؤال معاصر جواب می دهد ؛ می گوید آیا مدینه النبیی یک جامعه مدنی بود یا نبود ؟ آیا در مدینه پیامبر ، مخالفین حق حرف زدن داشتند یا نداشتند ؟ آزادی بیان بود یا نبود ؟ آزادی احزاب بود یا نبود ؟ همین ها را مطرح کرده که چگونه بود ، خب من از یک دید پراگماتیستی برخورد کردم . گفتیم اصلاً اگر بخواید جمهوریت پیروز شود ، جمهوریت یعنی مردم و آن وقت مردم این فکر را دارند ، این تکثر را دارند . آقای دکتر توسلی کاملاً می برد از یک بعد جامعه شناسی بحث می کند . بنابراین کاملاً حرف شما درست است . جوابش هم قطعی است . جوابش هم مثبت است . هم نهضت آزادی ایران تمایل دارد که وارد این مقولات شود ، هم زمینه اش را دارد ، هم امکاناتش را دارد و قطعاً اگر چنانچه ما یک امکاناتی مال خودمان ، خود نهضت، به دست بیاید ، آن وقت خیلی بهتر و منسجم تر ، این مسائل را عنوان خواهیم کرد .

۱۰- در پایان این بحثمان که درباره رابطه نهضت با جوانان بود ، من یک سؤال خیلی کوتاه از شما دارم . فکر می کنم که اگر شما جواب آن را در یک جمله مطرح کنید ، خیلی قشنگ تر خواهد بود . شما آینده نهضت آزادی را به عنوان یک جمعیت در دهنتان دارید با کادر جوان ، در جامعه ای نسبتاً آزاد که دارد کادری مسن پیش بینی می کنید که همچنان مصر است تا به صحنه های اجتماعی وارد شود ، ولی جامعه بسته است ؟

یک سازمان سیاسی ، مثل نهضت آزادی ایران ، هرگز نمی تواند بر یک گروه سیاسی خاصی تکیه کند نهضت آزادی ایران نه چنین تمایلی دارد ، نه چنین برنامه ای که فقط مختص یک گروه سنی خاص باشد . نهضت آزادی ایران روی تجربه گذشته اش هم ، نشان داده است که هر زمانی که شرایط سیاسی در بیرون نهضت فراهم و مهیا باشد ، به سرعت جوان ها را جذب می کند ؛ به سرعت تفویض اختیار می کند ؛ به سرعت جوان ها را به کار می کشد ؛ عرض کنم که مسئولیت را به آنها واگذار می کند . آینده نهضت را من این گونه می بینم که بلافاصله در اولین فرصتی که ما امکان تنفس پیدا کنیم و از این حالت بحرانی که داریم ، حالت اورژانسی که به ما تحمیل شده ، حالت فوق العاده ای که وجود دارد که حتی نمی توانیم یک سری جلسات مستمر آموزش سیاسی برای جوان ها بگذاریم ، از این حالت بیابیم بیرون ، قطعاً آن وقت می بینید که به سرعت رهبران جدید ، از میان همین جوان ها رشد خواهند کرد و ما کار را به آنها تفویض کرده و خودمان را بازنشسته می کنیم .

* با توقیف نشریه ندای آزادی و بازداشت سردبیر آن ، چاپ بقیه مقاله میسر نگردید .

نقش روزنامه مستقل

ماهنامه گزارش روز ۱۳۷۷/۲/۲۷

اگر قرار است حماسه دوم خرداد که مردم آفریننده آن بودند، صرفاً با انتخاب یک فرد تمام نشود و ادامه پیدا کند و تعهدات داده شده در انتخابات انجام گیرد و توسعه سیاسی مفهوم واقعی خود را بدست آورد، احزاب سیاسی مخالف و روزنامه های مستقل انتشار پیدا کنند. اما انتشار یک روزنامه نوپا و مستقل، در شرایط کنونی سیاسی و اقتصادی جامعه، یک سهل و ممتنع است. اما از آن سهل و ممتنع های ضروری و غیرقابل اجتناب می باشد.

مشکل روزنامه های مستقل هنگامی تشدید می شود که احزاب سیاسی مخالف حق فعالیت آزاد نداشته باشند و روزنامه ها، نه تنها مستقل از نهادهای قدرت باشند، بلکه فاقد پایگاه های سیاسی در ارتباط با احزاب باشند. جلب حمایت مردمی و غلبه بر مشکلات سیاسی و اقتصادی برای این نوع روزنامه به مراتب مشکل تر و پیچیده تر است.

با وجود این، بانیان این نوع روزنامه ها، باید با توسل به «طایر قدسی» از او بخواهند تا همتش را بدرقه راه کند و با توکل به خدای بزرگ و تعهد به استمرار در خط حاکمیت مردم و منافع ملی و تثبیت رکن جمهوریت دست بکار شوند.

اما از یک روزنامه مستقل غیروابسته به جناح های قدرت انتظار مردم این است که اولاً معرف همه گرایشات سیاسی، ملی، مذهبی موجود در جامعه باشد. ثانیاً ابتدایی ترین وظیفه یک رسانه را، که اطلاع رسانی به مردم است. فراموش نکند و در این راه حقیقت را فدای مصلحت جناح های قدرت ننماید.

ثالثاً در هر حال ما در ایران زندگی می کنیم و یک روزنامه مستقل، لاجرم باید خط قرمزها را رعایت کند. گروهی از خط قرمزها، همان هایی است که در قانون مطبوعات و سایر قوانین آمده است. اما نوع دوم مقررات نانوشته ای است که تنها با فرزاندگی و درایت باید آنها را با شناخت و توجه کرد. شتاب زدگی و همه چیز را زود خواستن و با زور خواستن محل به توسعه سیاسی در شرایط کنونی است.

فرایند آزادی در ایران

گزارش روز ۳۰ / ۲ / ۱۳۷۷

۱- آیا در ایران آزادی وجود دارد؟

وجود یا عدم وجود آزادی در ایران به تعریف از آزادی بستگی دارد. اگر این سؤال را شما از طرفداران جناح قدرتمند درون حاکمیت بپرسید، جوابشان مثبت خواهد بود. آنها همه نوع آزادی دارند، روزنامه دارند و آزادانه هرچه را بخواهند درباره هرکس بخواهند، می نویسند. رادیو و تلویزیون در انحصار آنهاست (آزادانه درباره همه چیز و همه کس سخن می گویند و تاریخ را به دلخواه خود تحریف می کنند)، واقعیت های تاریخی را واژگونه می سازند (کاملاً آزادند). گروه های فشار وابسته به نهادها نیز در حمله به گردهمایی ها، افراد و... آزادند. حال اگر از جریان ها و احزاب سیاسی بیرون حاکمیت همین سؤال بشود، جواب منفی است. کدام حزب سیاسی مخالف وفادار، به تعبیر رئیس جمهوری آزادانه فعالیت می کند؟ هیچ!

در تمام دنیا، حتی در خشن ترین حکومت های استبدادی، احزاب و گروه های هوادار حاکمیت آزادانه فعالیت می کنند. معیار آزادی سیاسی، حضور فعال و آزادانه احزاب سیاسی مخالف است. اگرچه آقای خاتمی، به عنوان رئیس جمهور، به کرات به این امر توجه داده اند و بر آن تأکید کرده اند که احزاب مخالف هم باید بتوانند فعالیت نمایند و باید از حقوق قانونی برخوردار باشند، اما هنوز هیچ حزب مخالفی به رسمیت شناخته نشده است.

نهضت آزادی ایران، به عنوان یک حزب سیاسی - ملی - اسلامی، با سابقه ای نزدیک به ۴۰ سال، هنوز به رسمیت شناخته نشده است. صاحبان قدرت و مکتب سیاسی و اقتصادی حاکم بر سرنوشت مردم، می گویند نهضت آزادی غیرقانونی است اما تحمل می شود. علاوه بر این طی یک سال گذشته، با توجه به حماسه دوم خرداد و در پیامد آن، احزاب (سیاسی) جدیدی تأسیس شده اند و درخواست پروانه از وزارت کشور نموده اند. اما کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب که اکثریت اعضای آن متعلق به خط راست بازنده انتخابات ریاست جمهوری هستند، درخواست آنان را رد کرده است.

قانون اساسی در فصل سوم، حقوق و آزادی های مردم را به صراحت بیان کرده است. تعریف ما از آزادی، اجرای همین اصول است. معیار برای وجود آزادی تحقق و تأمین همین حقوق و آزادی های مصرحه در قانون اساسی است که بخش عمده ای از آن هنوز هم نادیده گرفته می شود.

۲- موانع آزادی در ایران را چه می دانید؟

موانع آزادی در ایران را می توان به چند نوع تقسیم کرد:

۱- موانع ذهنی و فرهنگی، دوهزاروپانصد سال استبداد مطلقه در ایران، یک نوع فرهنگ استبدادی ویژه ای بوجود آورده است. نظام استبداد سلطنتی، فقط در روابط سیاسی مستبدانه محدود نمی شود. استبداد فرهنگ خاص خود را بوجود آورده است. به طوری که فرهنگ استبدادی در ساختار مناسبات فردی و اجتماعی، حضور چشم گیر و نافذی

دارد . در درون همه ما ، يك « شاه کوچولو » نشسته است و هر زمان كه فرصت مناسب پيدا مي كند در برخورد با بيرون از خود ، زن و همسر ، فرزندان ، همسايگان ، جامعه و ... مستبدانه عمل مي نمايد . حضور ويژگي هاي فرهنگ استبداد در روحيات ما ايراني ها سبب شده است كه طي صدها سال گذشته و يا بيشتر ، هر زمان توفيق پيدا کرده ايم و « مستبدي » را از بين برده ايم ، مجدداً دچار « مستبد » ديگري شده ايم و زيرا استبداد را از بين نبرده ايم و به سرنگون ساختن مستبد راضي شده ايم .

فرهنگ استبدادي جهان بيرون را مطلق مي بيند ، « يا با مني يا بر مني ! » همه چيز به طور مطلق يا سياه يا سفيد هستند . در فرهنگ استبدادي « منطقه خاكستري » وجود ندارد . فرهنگ استبدادي تسامح و تساهل نمي پذيرد و اهل سازگاري نيست . فرهنگ استبداد شالوده اش بر نفي كرامت انسان است . در اين فرهنگ مردم عموماً دچار عقده هاي خود كم بيني هستند و اين شگرد استبداد است كه مردم را « صغير » و « مهجور » تصور و تبليغ كند . از استالين حرف جالبي نقل شده است : ((به خاطر داشته باشيد كه مردم روسيه قرن ها تحت حكومت تزارها بوده اند ، آن ها در واقع تزاريست هستند و به داشتن فردي بالاي سر خود عادت دارند .))

يكي از اعضاي حلقه هاي اصلي حكومت استالين (مارياسواتيدزه) در دفتر خاطرات خود در ۲۹ آوريل ۱۹۳۵ مراسم افتتاح متروي مسكوراشرح مي دهدومي نويسد: "... هيچان و شادي مردم ابعادي فراتر از انساني يافته بود . جوزف (منظور استالين است) خوشحال بود .. مردم هيچان زده يك تير چراغ برق آهني را واژگون كردند فكر مي كنم كه هرچند جوزف مردمي سخت و آهنين است اما عشق مردم نسبت به رهبرشان روي او تاثير گذاشته بود . در اين عشق هيچ اثري از تشريفات و نيرنگ بازي ها نبود . او (استالين) يك بار در مورد اين شادي و ستايش مردم او گفت : اين از نيازهاي اساسي اين مردم است كه تزار داشته باشند ، يعني كساني كه به او احترام بگذارند و به خاطر او زندگي كنند و براي او كار كنند .))

جامعه تزار زده ، استالين را تا سرحد خدائي بالا مي برد و به و فلاكت كنوني سقوط مي كند . فرهنگ استبدادي از اجزاي جدا نشدني ژن هاي ما ايراني ها و هيچ بشري نيست . بلكه برعكس انسان ها ، برطبق فطرت خود ، با استبداد مخالف هستند. اين فرهنگ بر آنها تحميل شده است. براي تحقق آرمان « آزادي » كه يكي از ارکان اصلي انقلاب اسلامي بود ، بايد به خانه تكاني فرهنگي و استبدادزدائي از فرهنگ مان و خصلت هاي مان پردازيم .

۲- فهم ناقص و غلط از مقوله آزادي ، از موانع اصلي آزادي است . بسياري از مردم ، چه هواداران و چه مخالفين آزادي ، درك و فهم درستي از آزادي ندارند . حق هم دارند . زيرا ، در نظام هاي استبدادي ، طي ساليان دراز ، چيزي به نام آزادي وجود نداشته است تا مردم بتوانند درك درستي از آن داشته باشند . حكومت هاي استبدادي در اين كج فهمي ها نقش داشته اند .

مخالفين آزادي آنهائي كه صادق هستند ، به جد بر اين باورند ، يا به آنها چنين باورانده شده است كه منظور آزادي خواهان ايران از آزادي ، بي بندوباري اخلاقي و جنسي مغرب زمين است . اگر اين اندیشه و درك غلط از آزادي در ذهن مردم پاك سرشت و معتقدين واقعي انقلاب جاي گرفته باشد ، طبيعي است كه با « آزادي » به مخالفت

برخیزند . در حالی که این برداشت از آزادی بسیار نادرست و تحریف شده است . در انقلاب اسلامی ایران یکی از شعارهای اصلی مردم « آزادی » بود . فهم عمومی مردم از این آرمان آزادی چه بود ؟ اگر آزادی های بی بندوبار غربی بود که در زمان شاه فراوان وجود داشت . جوانان ما ، به راحتی در خانه های جوانان از این نوع آزادی بهره مند بودند . مردم برای این نوع آزادی قیام نکردند . بلکه مردم برای آزادی تعیین سرنوشت ، حق حاکمیت بر سرنوشت ، آزادی قلم ، بیان و اجتماعات و تمامی آنچه را که در قانون اساسی هم تصریح شده است و شاه حاضر به قبول آنها نبود انقلاب کردند . اکنون هم مشکل عمده فقدان همین نوع آزادی هاست .

در میان طرفداران آزادی نیز کسانی هستند که درک درستی از آزادی ندارند . و در واقع فهم آنها از آزادی ، همان رفتارهای بی قیدوبند غربی است و به محض این که روزنه هایی باز می شود ، به جای اصرار و فشار بر توسعه آزادی های سیاسی و فرهنگی ، به آن نوعی از آزادی می اندیشند و آن را تبلیغ می کنند که مخالفین آزادی و به این ترتیب آب به آسیاب صاحبان قدرت مخالف آزادی های سیاسی می ریزند .

هر دو گروه از مخالفین و موافقین آزادی فراموش می کنند که هیچ نظام مردم سالاری در دنیا بدون قانون اساسی وجود ندارد . نظام مردم سالار بدون قیدوبند و محدودیت نیست . اما یک وقت محدودیت ها و قیدوبندها را رأی و نظر حاکم مستبد به رأی خود تعیین می کند و فارغ و رها از تعریف است ، که مطرود است و غیرقابل قبول . اما یک وقت محدودیت ها و قیدوبندها را قانون مشخص و تعریف می کند که کاملاً منطقی و برای همه لازم الاتباع است .

بنابراین فهم ناقص و غلط از تعریف و مفهوم آزادی و عدم توجه به قانون اساسی از موانع کارساز رشد آزادی در ایران است . عموماً ما فراموش می کنیم که آزادی نه دانی است و نه گرفتنی ، بلکه « یادگرفتنی » است .

۳- ساختار قدرت سیاسی در ایران حداقل تا هنگام انقلاب ، یکی از موانع عمده آزادی در ایران بوده است . تحقق و تأمین آزادی به همان معنا و مفهومی که در انقلاب اسلامی مطرح بوده است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل سوم تصریح شده است . هنگامی نهادینه و ساختاری می شود که ضرورت آن برخاسته از درون مناسبات قدرت سیاسی باشد ، نه صرفاً نیات خوب زمامداران . به سخن دیگر ، هنگامی که در ساختار قدرت سیاسی و اجرایی کشور یک نهاد پر قدرت ، ابرقدرت ، وجود داشته باشد که از امکانات وسیع و بلامنازع برخوردار باشد و هرکار که بخواهد بتواند انجام دهد . یا در واقع یک قدرت فعال مایشاء و یفعل مایرید باشد . هرگز مردم سالاری و آزادی های مردمی بوجود نمی آید . یعنی قدرت برتر انحصاری نمی گذارد . قبل از انقلاب ، به عنوان نمونه ، ارتش شاهنشاهی نهاد پر قدرتی بود که در تمام شئون کشور دخالت می کرد و حرف آخر را می زد . درست است که امریکایی و شاه بر ارتش سلطه داشتند اما ارتش ارزش ابزاری برای آنها داشت . اما ابزاری که واجد قدرت وسیع و فراگیر بود . قدرت های خارجی و شاه از طریق این نهاد بود که جامعه را کنترل می کردند . چنین وضعیتی اجازه و امکان بروز و ظهور و رشد هیچ نهاد و سازمان قدرت مستقلی را نمی دهد و برنمی تابد .

در برابر ، هنگامی که در ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی ، نهادهای متعدد سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی حضور مؤثر داشته باشند ، ولو این که این نهادها در تقابل با هم ، به جهت انگیزه ها ، آرمان ها و منافع باشند ، و هیچ یک از این نهادها در وضعیتی نباشد و مناسبات درونی قدرت به گونه ای نباشد که اجازه دهد یک نهاد به قدرت برتر تبدیل گردد ، از درون این تکثر قدرت آزادی و دموکراسی و مردم سالاری پدیدار می گردد . سومین شرط آن است که حیات و حضور و فعالیت هر یک از نهادهای متعدد قدرت ، به حیات و وجود سایر نهادها بستگی داشته باشد . به طوری که اگر یک نهاد یا یک جریان و جناح بخواهد تقابل با سایر نهادهای قدرت را مرز نابودی آنها پیش ببرد ، خود نیز در این فرایند لاجرم از بین می رود . چنین معادله ای موجب آن می شود ، نهادها و جریان ها و جناح های قدرت ، دومین تقابل با هم ، لاجرم مجبور به « سازگاری با هم و زندگی مسالمت آمیز با هم خواهند بود . این نوع رابطه میان نهادهای درون قدرت ، چه بیرون از حاکمیت و چه در درون حاکمیت از پیش شرط های اولیه بروز و ظهور و دوام و استمرار نظام های مبتنی بر جمهوریت و مردم سالاری است .

در دوران استبداد سلطنتی ، چنین معادله ای وجود نداشت . نفوذ و قدرت سیاست های خارجی و دخالت مستمر آنها در ایران معادله را به نفع یک قدرت برتر و فائقه برهم زده بود . اما انقلاب اسلامی ایران از دو جهت و از دو مجرا ، آن معادله را بر هم زده است . با قطع نفوذ قدرت های بیگانه ، از یک طرف و طبیعت و سرنوشت انقلاب و حوادث بعد از آن ، امروز معادله جدیدی بوجود آمده است .

اما هنوز نهادینه و نیرومند نشده است . حادثه دوم خرداد به تشدید و تثبیت این معادله ، یعنی تکثر نهادهای قدرت ، کمک کرده است . اما تا زمانی که احزاب سیاسی شکل نگیرند و نیروهای سیاسی و مردمی ، و گرایشات ریشه دار فکری و فرهنگی و روندهای اقتصادی ، اعم از تجاری و صنعتی ، در احزاب سیاسی متشکل و متبلور نشوند ، معادله قدرت هم چنان به صورت کنونی ، در وضعیت « تعادل ناپایدار » باقی خواهد ماند و این خود از موانع اصلی تثبیت آزادی و مردم سالاری محسوب می گردد .

دولت خاتمی و توسعه سیاسی

نشریه آبان ۳۰ / ۲ / ۱۳۷۷

۱- عملکرد دولت خاتمی در يك سال گذشته در زمینه ایجاد فضای باز سياسي ، مطبوعات و احزاب و گروه

های سياسي چه بوده است ؟

- در طی يك سال گذشته جو سياسي جامعه ایران به طور کاملاً محسوسي تغيير کرده است و به اصطلاح باز شده است . روزنامه های مستقل جديدي پا به عرصه های حیات سياسي کشور گذاشته اند و روزنامه ها و مجلات مستقلی هم که بودند و منتشر می شدند اکنون بازتر مطالب سياسي و خبری را مطرح و مورد بحث قرار می دهند . پیدایش این وضعیت جديد در مطبوعات ایران ، بخشی مربوط به عملکرد دولت خاتمی است و بخش عمده تر و اصلی تر آن ، پیامد حماسه دوم خرداد ۱۳۷۶ است . آنچه در دوم خرداد ، به بهانه انتخابات ریاست جمهوری پیروز و ظهور خارجی پیدا کرد در واقع تغييرات و تحولات سياسي ، اجتماعي و فرهنگی در اعماق جامعه و در میان تمامی قشرهای مردم می باشد . واکنش یکپارچه و غیرمترقبه مردم در سرتاسر ایران ، به هنگام دریافت خبر پیروزی تیم فوتبال ایران در ملبورن ، نیز بروز و ظهور همین فرایند تغييرات در جامعه ایرانی ماست . در واقع دوم خرداد سرآغاز دوره جديدي در جمهوری اسلامي است که ما آن را « جمهوری سوم » می نامیم . استمرار فرایند همین تغييرات است که جو سياسي را باز کرده است و به مطبوعات امکان داده و می دهد تا با احساس آزادي و امنیت بیشتری به طرح مسائل اساسي بپردازند .

اما نقش دولت خاتمی در این فرایند ، از يك طرف دادن امتیاز و اجازه انتشار مطبوعات جديد است به دگراندیشان بیرون از حاکمیت ، از طرف دیگر تأکید و تأییدهای مکرر رئیس جمهور بر مصمم بودن به اجرای تعهد است . زمان انتخابات و وفاداری به پیمان و سوگندی که در حفظ حقوق مردم و قانون اساسي یاد کرده است . اما برخلاف بهبود جو سياسي در رابطه با مطبوعات ، در زمینه فعالیت آزاد احزاب سياسي مخالف هنوز هیچ گونه گام مثبت و مؤثري برداشته نشده است . نهضت آزادي ایران هنوز هم اجازه فعالیت آزاد ندارد ، روزنامه ارگان ندارد ، امکان استفاده از مکان های عمومی ، حتی اجاره ای را برای برگزاری جلسات عمومی ندارد ، کماکان تحت انواع فشارها قرار دارد . تا آنجا که روزنامه های آزادي ستیز و نهضت ستیز ، آزادانه نهضت آزادي را مورد حمله قرار می دهند و انواع برچسب های ناچسب را به ما می زنند ، اما حاضر به درج پاسخ های نهضت آزادي ، در چهارچوب همین مقررات قانون مطبوعات نیستند . بسیاری از مطبوعات هوادار خاتمی ، که خود را « خودي » و درون حاکمیت می دانند و هستند ، حاضر نیستند نظر خاتمی را مورد حق فعالیت آزاد احزاب مخالف بپذیرند و به آن عمل کنند و نظرات نهضت آزادي را ، ولو به صورت آگهی چاپ کنند .

علاوه براین ، در طی يك سال گذشته ، احزاب و گروه های سياسي جديدي درخواست پروانه از وزارت کشور نموده اند . اما کمیسیون ماده ۱۰ ، به جز يك یا دو مورد را ، که مربوط به « خودي » ها و از جمله نمایندگان مجلس بوده است در هیچ مورد دیگری موافقت نکرده است و هرکدام را به بهانه های واهی و غیرقانوني رد کرده است .

متأسفانه اکثریت اعضای کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب ، متشکل از اعضای خط راست می باشند و به کرات عدم موافقت خود را با آزادی فعالیت احزاب سیاسی دگراندیش ابراز نموده اند . رئیس این کمیسیون ، که مشاور سیاسی رئیس قوه قضائیه و نماینده آن قوه در کمیسیون ماده ۱۰ می باشد ، در عین حال دبیر اجرایی هیأت مؤتلفه اسلامی است و طبیعی است که علائق و وابستگی های گروهی و حزبی دارد و نمی تواند در مورد احزاب مخالف بیطرفانه و در چهارچوب قانون اقدام نماید . دست وزارت کشور هم در مورد احزاب سیاسی بسته است . اما این ایراد به وزارت کشور وارد است که به تصمیمات و آرای غیرقانونی کمیسیون ماده ۱۰ تسلیم شده است . اصل ۲۶ قانون اساسی و مقررات را علی الاطلاق آزاد اعلام کرده است و به جز آن شرایطی را که در قانون ذکر کرده است . هیچ شرطی ، از جمله شرط کسب مجوز کشور و کمیسیون ماده ۱۰ را قید نکرده و نپذیرفته است . وزارت کشور نباید تسلیم نظر غیرقانونی کمیسیون ماده ۱۰ بشود .

همین محدودیت ها در مورد تشکیل و فعالیت ، انجمن های مدنی مستقل هنوز هم وجود دارد و اعمال می شود

در مورد اجرای قانون شوراها ، که به تفصیل در فصل هفتم قانون اساسی آمده است . بعد از گذشت ۱۹ سال هنوز هم اجرا نشده است . اگرچه وزارت کشور اعلام کرد که مصمم است قانون شوراها در سال ۱۳۷۷ به اجرا درآورد . اما شنیده می شود که از سطوح بالاتر قدرت به آنها فشار آمده است که فعلاً دست نگهدارند .

۲ - بررسی عملکرد دولت خاتمی در يك سال گذشته در زمینه اقتصادي ؟

- عملکرد دولت خاتمی در يك سال گذشته در زمینه مسائل و مشکلات اقتصادي به هیچ وجه رضایت بخش نیست و متأسفانه بحران اقتصادي تشدید شده است . عدم موفقیت دولت خاتمی و تشدید بحران اقتصادي ناشی از چند عامل است : عامل اول ، انتخاب همکاران نامناسب می باشد . اکثر و شاید بگوییم تمامی همکاران خاتمی در دولت ، که مسئول امور مالی ، اقتصادي و پولی هستند ، کسانی می باشند که طی ۱۹ سال گذشته ، در مصدر قدرت بوده اند . هم اینها مسئول وخامت و بحران اقتصادي می باشند . اینها ، هرکاري بلد بودند و هر هنري داشته اند (یا نداشته اند) نشان داده اند . حق این بود که آقای خاتمی در انتخاب همکاران اقتصادي خود ، از نیروهای کارشناس باکفایت استفاده می کرد ، که شکر خدا ، از این جهت ما در ایران نیروهای بسیار خوبی داریم . شاید به همین دلیل باشد که آقای خاتمی نتوانسته است آن تغییر اساسی در دیدگاه ها و سیاست های اقتصادي آشفته حاکم بر مجموعه را ، که سبب اصلي بحران است بوجود آورد . اقتصاد ایران بیمار است و جز يك پزشك حاذق و با شهامت نمی تواند آن را نجات دهد .

عامل دوم در ناکامی دولت خاتمی در زمینه های اقتصادی ، فعالیت عنان گسیخته ولی قدرتمند بخشی از اقتصاد ایران است که نه دولتی ، نه تعاونی و نه خصوصی است . این بخش نزدیک به ۶۰٪ در سال تولید ناخالص ملی را کنترل می کند و خود را نه جوابگویی دولت می داند و موظف به رعایت مقررات و سیاست های دولت می داند . و آن قدر هم قوی است که می تواند چوب لای چرخ دولت بگذارد و برخی از مدیران این بخش ، با صراحت مخالفت خود را با دولت اعلام کرده اند .

عامل سوم نافرمانی دولت خاتمی ، سقوط ناگهانی قیمت نفت ایران در بازارهای جهانی است . که مزید بر علت شده است .

۳- موانع دولت خاتمی طی یک سال گذشته و در آینده ؟

موانع اصلی در برابر دولت خاتمی طی یک سال گذشته عبارتند از :

۱- ترکیب ناهمگن دولت ، ناهمگن به جهت ترکیب درونی و ناهمگن از حیث اهداف و برنامه ها و الویت های دولت خاتمی . با این ترکیب دولت ره به جایی نخواهد برد .

۲- ناسازگاری جدی در درون حاکمیت. اگرچه جناح راست در انتخابات دوم خرداد شکست خورد، اما این جناح ابزارهای قدرت را در حاکمیت در انحصار خود دارد : اکثریت مجلس، صداوسیما ، شورای نگهبان و حاضر نیست به این سادگی قدرت را رها کند و نباید هم توقع داشت که رها کند . مقررات بازی قدرت همین است .

در انتخابات دوم خرداد ، آقای خاتمی فقط مقام ریاست جمهوری را کسب کرده است . اما فاقد ابزارهای قدرت برای اعمال برنامه و نظریات خود می باشد . این که رئیس جمهور منتخب مردم به یک نوع گرایشات و اولویت های سیاسی معتقد باشد ولی اکثریت حاکمیت ، مثلاً مجلس ، از نوع دیگر و مخالف ، امری مرسوم در تمام نظام های مبتنی بر آرای مردم است (نظیر فرانسه و امریکا ، که رئیس جمهور از یک حزب است و اکثریت مجلس و نخست وزیر از حزب دیگر) . اما در این نوع نظام ها ، سازگاری میان نیروها یک اصل شناخته شده است . در ایران هنوز این اصل جایگاه واقعی خود را در عالم سیاست عملی به دست نیاورده است . سازگاری معادل سازش کاری تلقی می شود و نیروهای حاضر و فعال در صحنه قدرت ، تابع قانون « همه یا هیچ » هستند .

مطلق گرایی در سیاست عملی خطرناک و عامل تشنج در مناسبات است . بنابراین عدم سازگاری ذهنی و عملی جناح پر قدرت درون حامیت از موانع بسیار اساسی دولت خاتمی محسوب می شود .

۳- فقدان حضور فعال احزاب سیاسی در صحنه سیاست عملی در ایران است . رکن جمهوریت نظام اسلامی ما پیش شرط ها و نیازهایی دارد که درخور آنها ، فعالیت احزاب سیاسی است . آقای خاتمی در دوم خرداد ، ۷۰ درصد آرای مردم را به خود اختصاص داد . مردم از وی حمایت می کنند . اما حمایت توده وار مردم کارساز نیست . احزاب سیاسی می توانند و نقش اصلی آنها این است که آراء و افکار مردم و فعالیت سیاسی آنها را سامان دهی نمایند .

آقای خاتمی به حق و به درستی قبول کرده است که توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی است. چگونه می تواند به توسعه سیاسی برسد، حتی آن را آغاز کند بدون حضور فعال احزاب سیاسی. در غیاب احزاب سیاسی، این باندهای قدرت هستند که فعال شده اند. احزاب سیاسی به معنای واقعی آن آرمان گرا و دوراندیش هستند اما باندهای قدرت تنها به فکر حفظ مقام و موقعیت خود و ادامه برخورداري از امتیازات به دست آورده می باشند.

آقای خاتمی اگر ابزار قدرت را ندارد، حمایت مردمی را دارد و می تواند با این اهرم بسیاری از مسائل و مشکلات را حل کند. ولی این در گرو درک واقع بینانه از قدرت مردم و برخورداري از هنر چگونگی استفاده بهینه از حمایت مردم می باشد.

خاتمی و اپوزیسیون

پیام هامون مشهد- ویژه نامه دوم خرداد، ۱۳۷۷

س: آقای دکتر یزدی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، که یک حزب اپوزیسیون قانونی است چه انتظاری از آقای خاتمی دارید؟

ج: آقای خاتمی هم به هنگام مبارزه انتخاباتی و هم بعد از آن، در طی دو سال گذشته به تحقق و تأمین حقوق و آزادی های اساسی مردم متعهد شده اند، از قانون مداری، از حق آزادی فعالیت برای احزاب سیاسی مخالف که می خواهند در چارچوب قانون اساسی عمل کنند، از حق آزادی مخالفین و دگراندیشان، سخن گفته اند، و همگان را به تسامح و تساهل دعوت کرده اند، نهضت آزادی ایران از ایشان جز وفای به عهد و انجام تعهدات انتظاری ندارد. به مشکلات و موانع جدی برسر راه تحقق وعده های داده شد و سوگند ادا شده واقف هستیم. اما اکنون دو سال از دوران ریاست ایشان می گذرد و دوم خرداد ۷۸، وارد نیمه دوم دوران ریاست جمهوری ایشان می شویم اگرچه در زمینه های مختلف آقای خاتمی موفق شده اند، اما در محورهای کلیدی توسعه سیاسی نظیر آزادی احزاب هنوز گام اساسی و جدی برداشته نشده است، هنوز هیچ حزب مخالف و برون از حاکمیت به رسمیت شناخته نشده است. موانع عمده بر سر راه این مهم از دوسوست. جریان محافظه کار و راست افراطی، اکثریت اعضای کمیسیون ماده ۱۰ را در دست دارند و آنها جزبه خود و نیروهای هوادار خود در مرحله اول در مرحله دوم حداکثر به حقوق سایر جناح های درون حاکمیت یا خودی ها، اجازه فعالیت نداده و نمی دهند. آن ها به آزادی های مردم و قانون اساسی اعتقاد ندارند.

اما مانع دوم از سوی کسانی است که خود را اعضای «جبهه دوم خرداد» و هوادار ایشان می دانند. که متأسفانه در عمل به توسعه سیاسی مشروط اعتقاد دارند بنابراین حق فعالیت آزادی احزاب سیاسی بیرون حاکمیت، نظیر نهضت آزادی ایران را باور ندارند.

به عنوان مثال، وزارت کشور تاکنون در سه نوبت و بطور ادواری از احزاب سیاسی دعوت به گردهمایی و گفتگوهای سیاسی نموده است. اما حاضر به دعوت از نهضت آزادی نشده است. اگرچه وزیر کشور، به صراحت اعلام کرده است که نهضت آزادی از کمیسیون ماده ۱۰ پروانه نگرفته است اما غیرقانونی هم نیست. چرا که واقعیت هم دارد. اما وقتی می گویند نهضت آزادی ایران غیرقانونی نیست چرا دعوت نمی کنند و چرا اجازه ندارند نمایندگان این حزب سیاسی ملی- اسلامی قدیمی در جلسه گردهمایی احزاب شرکت کنند؟

انتظار ما از آقای خاتمی این است که به این خیمه شب بازی پایان دهند و رسماً و باصراحت برخورداری نهضت آزادی از حق حقوق قانونی اش را اعلام نمایند.

یاد چمران

نشریه پیام هاجر - ۱۵ / ۳ / ۱۳۷۷

۱ - چمران عضو نهضت آزادی بود و هیچگاه اظهار نظری در مخالفت و یا نقد نهضت آزادی از او شنیده نشد ، در عین حال در دورانی که نهضت با حاکمیت فاصله پیدا کرده بود ، رابطه بسیار نزدیک و متعبدانه با حاکمیت و خصوصاً در مقابل امام خمینی داشت . شما این دوگانگی را چگونه می بینید ؟

مرحوم دکتر مصطفی چمران از اعضای مؤسس نهضت آزادی ایران در خارج از کشور و عضو شورای مرکزی آن بود . بعد از انقلاب هنگامی که به ایران آمد ، بلافاصله از طرف مهندس بازرگان به همکاری با دولت دعوت شد و مسئولیت های اجرایی در دولت موقت را پذیرفت . (بعد از انتخاب من به وزارت امور خارجه ، چمران به سمت معاونت نخست وزیر در امور انقلاب و سپس به وزارت دفاع منصوب شد .) در کنگره سوم نهضت آزادی ، که دوم تیرماه ۱۳۵۹ در تهران برگزار شد ، حضور داشت و به عضویت در شورای مرکزی از طرف کنگره انتخاب شد . در انتخابات دور اول مجلس از طرف همنام ، که با ابتکار مهندس بازرگان و یاران سیاسی اش بوجود آمده بود کاندیدا شد و با آرای سنگین از تهران انتخاب شد . او همچنین عضو هیأت امنای بنیاد خیریه محک بود که روزنامه میزان را منتشر ساخت .

دکتر چمران عمیقاً به نهضت و رهبران آن ؛ دکتر سحابی و مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی اعتقاد داشت . ما با هم سال ها دوش به دوش هم در جبهه های مختلف مبارزه ، همکاری داشته ایم . او یک نهضتی تمام عیار بود . البته به نهضت و بعضاً افراد یا اعضا ، یا حتی رهبری انتقاد و ایراد هم داشت . چطور ممکن است سیاست ها و رفتارهای افراد انسانی و یا گروه های سیاسی بدون ایراد و انتقاد باشد و اما طرح آن ها در این شرایط نه نیاز است و نه فرصت .

برخورد و رفتار او با رهبر فقید انقلاب با برخورد و قضاوتش با کل حاکمیت متفاوت بود . او به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع منصوب شده بود . (طبق بند ج از اصل ۱۱۰ قانون اساسی مصب آذرماه ۱۳۵۸ ، اعضای شورای عالی دفاع هفت نفر بودند که دوفرد آنها به عنوان مشاور از طرف رهبر تعیین می شدند .) وقتی جنگ شروع شد ، چمران به

جبهه رفت و ستاد جنگ های نامنظم را تشکیل داد . برای او این امر ، اولویت اول را داشت، بنابراین نمی خواست با درگیر شدن در مسائل سیاسی ، به موقعیت ستاد جنگ های نامنظم لطمه وارد شود . خصوصاً که از همان ابتدای پیروزی انقلاب ، کسانی که سال ها به دشمنی با او معروف و شناخته شده بودند ، سال ها علیه چمران زشت ترین و بدترین شایعات را ساختند و منتشر کردند و او را به ناحق قاتل تل زعفر و نبعه معرفی می کردند ، حتی علیه چمران کتاب نوشتند ! اینها افکار بیمارگونه خود را در تمام سطوح تبلیغ و تلقین می نمودند و علیه چمران بسیج شده بودند .

استاندار وقت خوزستان ، حتی از دادن بنزین به ماشین های ستاد برای تردد در جبهه ها امتناع می کرد . در چنین شرایطی همه بحث های دو نفری ما ، که نزدیکترین به هم در میان نهضتی ها بودیم ، این بود که کاری صورت نگیرد که به اعتماد امام به او لطمه وارد شود و تحریکات معاندین پرزور و قدرت به نتیجه برسند .

آنچه را که شما از آن به دوگانگی تعبیر کرده اید ، از این ملاحظات سرچشمه می گیرد . برای روشن کردن موضوع ، لازم می دانم داستانی را ذکر کنم :

در اسفند ۱۳۵۹ چمران از جبهه به تهران آمد . هربار که او به تهران می آمد ، بدون استثنا یکدیگر را می دیدیم . او از فشارها و کارشکنی های باند معاند در خوزستان و در سایر مراکز خیلی گله کرده و دل پرخونی داشت . از او خواستم به دیدن امام بروم و مشکلات را توضیح بدهم . اما او امتناع کرد و اظهار ناامیدی کرد و آخرین حرفش به من این بود که به جنوب و جبهه می روم و دیگر بر نمی گردم . یا در جبهه کشته می شوم یا اگر زنده ماندم و توفیق دست داد و ارتش متجاوز عراق را از ایران بیرون راندم از همان جا به لبنان می روم و به تهران نمی آیم . او در اسفند ماه ، بدون آنکه به جماران بروم به جنوب برگشت . من به دیدار امام رفتم و به طور مفصل در باره این موضوع با ایشان صحبت کردم . خصوصاً به ایشان متذکر شدم که چرا من در تهران مانده ام (قبل از سقوط خرمشهر به آنجا رفتم تا هماهنگ با چمران در اهواز عملیات پارتیزانی علیه ارتش عراق را سازماندهی کنم . جوّ شانتاژ و تحریک مخالفین ما آنچنان بود که بنا به خواهش و توصیه چمران ، که اگر برنگردی هیچکدام از ما را نمی گذارند کاری صورت دهیم ، به تهران برگشتم .)

حالا به مجلس می روم و لاجرم گرفتار درگیری های سیاسی شده ام . بنابراین مخالفین و دشمنان سوگند خورده ، برای کوبیدن من بهانه های خوبی دارند . اما علیه دکتر چمران چرا ؟ او به عنوان نماینده شما به جنوب رفته است . و به دور از درگیری های سیاسی اجتناب ناپذیر میان دولت و رئیس جمهور به به مجلس و حزب جمهوری و ... به طور جدی و خالصانه با ارتش متجاوز عراق می جنگد . کارشکنی دشمنان او چه معنا دارد ؟ آیا دشمنی شخصی باید تا آنجا ادامه پیدا کند که امر دفاع علیه دشمن متجاوز را مختل سازد و به آن لطمه بزند ؟

امام ضمن تأیید مطالب من و ابراز تأسف و ناراحتی ، از من خواستند که به دکتر چمران اطلاع بدهم که بیاید تهران و با ایشان دیدار نماید . اما من آخرین جواب و تصمیم چمران را برای ایشان بازگو کردم . ایشان حاج احمدآقا را صدا کردند و دستور دادند که به دکتر مصطفی خبر بدهد که برای دیدار ایشان به تهران بیاید ، دکتر چمران اواسط فروردین ۱۳۶۰ ، یک شب با هواپیمای سی ۱۳۰ به تهران آمد و به جماران رفت و با امام دیدار کرد و روز بعد به اهواز و جبهه برگشت . او مرا در جریان مذاکراتش با امام و دل جویی های به عمل آمده قرار داد ، اما هنوز سخت ناراحت بود و توطئه ها را خیلی عمیق

تر می دید. او یک ماه بعد اواسط یا اواخر اردیبهشت ماه مجدداً به تهران آمد و به چمران رفت تا گزارش جبهه ها را به امام بدهد. به او گفتند که امام در اندرون استراحت می کند و او نمی تواند دیداری داشته باشد. برداشت چمران این بود که مایل نیستند که وی با امام دیدار داشته باشد. او گفت که به مسئولین دفتر گفته است سلام وی را به امام برسانند و بگویند که برای دادن گزارش وضع جبهه ها آمده بود، به جبهه برمی گردد و اگر زنده ماند و به تهران آمد مجدداً برای دادن گزارش خواهد آمد. این آخرین دیدار با امام بود.

این ایام درست مقارن بود با اوج تبلیغات علیه مهندس بازرگان و نهضتی ها و علیه چمران و من. در مجلس اول، در همین ایام، پوستری چاپ و همه جا توزیع شده بود که در آن اسامی کسانی که به قول ناشرین آن، از «جاسوسان موساد و سیا» بودند باید اعدام شوند، فهرست شده بود. در این فهرست نام مهندس بازرگان در صدر و چمران در ذیل آن چاپ شده بود. این پوستر در ابعاد بزرگی جلوی دانشگاه تهران نیز نصب شده بود و در سرسرای مجلس نیز توسط شخصی به نام ابوحنیف توزیع می شد و تا روز ۳۰ خرداد که چمران در جبهه شهید شد، این پوستر همچنان بر دیوارها و جلوی دانشگاه نصب بود. وقتی خبر شهادت دکتر رسید، روز بعد ناشرین آن پوستر فقط با یک قلم ماژیک روی نام چمران را سیاه کردند!!! لابد خوشحال از این که ارتش صدام کار آنها را راحت کرد.

در چنین شرایطی، دکتر چمران، که در صحنه عمل واقعی جنگ با ارتش متجاوز حضور جدی داشت و اولویت را به ادامه عملیات ستاد جنگ های نامنظم می داد، از هرگونه اظهار نظر و یا حرکتی که دشمنان را بیشتر تحریک کند، خودداری می نمود. و این را نباید به دوگانگی در رفتارهای وی تعبیر و یا تفسیر کرد. بلکه نشانه تعهد و صداقت و درایت و فرزاندگی سیاسی او دانست.

۲ - نظر چمران برای حل بحران سیاسی ناشی از اختلافات گروه ها و اشخاص در اوایل انقلاب چه بود؟

به دلیل سوابق طولانی که با هم داشتیم، هر زمان که فرصت به دست می آمد درباره مسائل انقلاب و بحران ها و خطرات ساعت ها بحث می کردیم. او به شدت از آنچه پدید آمده بود و جو سیاسی غالب را در دست گرفته بود، ناراحت و نگران بود. اما معتقد بود که به جایی مقابله و درگیری و رو در رو شدن با مخالفین و معاندین بهتر است «الگو آفرینی» کرد. اما بر این باور بود که با ایجاد و آفرینش الگو باید حضورمان را به دشمنان تحمیل کنیم و باورها و اعتقاداتمان را به جوانان عرضه نماییم. او اعتقاد و ایمان فراوانی به اکثریت قاطع جوانان حاضر در جبهه داشت و آنها را صادق و ایثارگر می دانست. اما معتقد بود که به علت غلبه احساس دینی و سیاسی، عمدتاً تحت تأثیر تبلیغات سوء مخالفین قرار گرفته اند. تنها و بهترین راه برای حل این معضل این است که از خود مایه بگذاریم و الگوسازی نماییم و این کاری است که او کرد و شد.

۳ - نظر او درباره دولت موقت چه بود؟ آیا به نهضت انتقاداتی داشت؟

نه مهندس بازرگان و نه هیچ کدام از ما، از جمله دکتر چمران منکر نقاط ضعف دولت موقت نبودیم. در هر فرصتی که دست می داد، درباره دولت موقت ترکیب اعضای آن، برخی از سیاست ها، مشکلات و مواضع صحبت می کردیم. اگرچه حملات مخالفین را از چپ و راست، از روشنفکر و روحانی غیرمنصفانه و خصمانه می دیدیم اما انتظارات و راه

حل های خود را نیز داشتیم . برخورد او با نهضت نیز همین طور بود و در زمانی که هنوز به جبهه نرفته بود ، فرصت حضور مرتب در شورای مرکزی را داشت و نظرات خود را مطرح می ساخت .

۴ - شنیده می شد چمران در نیروهای درون حاکمیت مخالفانی دارد ، آنها چه کسانی بودند و انگیزه شان چه بود؟

من در اینجا نیازی نمی بینم از آن اشخاص و جریان ها نام ببرم . اما مخالفین چمران و نحوه مخالفت آنها چندین گروه و انواع داشت . یک دسته از مخالفین چمران از مجاهدین خلق بودند و ریشه مخالفت آنها هم از یک طرف به مسائل لبنان و از طرف دیگر به موضع گیری نهضت آزادی خارج از کشور و چمران در برابر خط انحراف و خیانت مرکزیت سازمان بر می گردد . از هنگامی که فعالیت سازمان مجاهدین (اولیه) خلق علنی شد شاخه برون مرزی سازمان ابتدا در عراق و سپس در لبنان متمرکز گردید . آنها در لبنان با دکتر چمران رابطه برقرار کردند . در ابتدا چمران با آنها همکاری کرد و به آنها کمک های ذیقیمتی نمود . اولین گزارشات پیرامون دستگیری ها ، اسامی و اقدامات توسط دکتر چمران برای ما در اروپا و آمریکا فرستاده شد . آنها از چمران دعوت کردند تا به سازمان به پیوند و از او خواستند تا امکانات و فعالیت های خود را در جنوب لبنان زیر نظر سازمان قرار بدهد . اما چمران نپذیرفت . تشخیص چمران این بود که مقاصد و انگیزه های آنها با نیات و دیدگاه های چمران هماهنگی ندارد . علاوه بر این شاخه برون مرزی سازمان با گروه هایی از فلسطینی ها در ارتباط بود که با سیاست های امام موسی صدر و چمران به کلی مخالف بودند . آنها نیز به پیروی از آن گروه های فلسطینی علیه امام موسی صدر و چمران تبلیغ می کردند گروه دوم کسانی بودند که زمانی با سازمان مجاهدین خلق اولیه رابطه داشتند ، اما بعد از حوادثی که در سازمان رخ داد و انحرافات و خیانت ها و در نهایت مارکسیست شدن مرکزیت از سازمان جدا شده بودند و یا از ابتدا هم ارتباطی با سازمان نداشتند اما این ها نیز با سازمان ها و گروه های فلسطینی به خصوص گروه های غیردینی و مارکسیست ها رابطه و همکاری داشتند . این گروه های فلسطینی با فتح و رهبری آن از یک طرف و با سوریه به شدت مخالف بودند و از حزب بعث عراق و یا از لیبی کمک دریافت می کردند .

امام موسی صدر و حرکت محرومین و امل با سوریه روابط نزدیکی داشت . گروه های ایرانی هوادار یا مرتبط با این نوع گروه های فلسطینی و تحت تأثیر آنها با امام موسی صدر و دکتر چمران به شدت مخالفت می کردند . به هنگام شروع جنگ داخلی لبنان شیعیان به طور عام و امام موسی صدر به طور خاص امواج حملات و تهمت های بی پایه و اساس این گروه ها قرار گرفتند . بعد از انقلاب عناصری از این گروه به مرکزیت حزب جمهوری اسلامی وارد شده و در سایر نهادها نیز حضور فعال پیدا کرد و به شدت علیه چمران تبلیغ نمود .

در میان فلسطینی ها و ایرانی های فعال و مبارز ، گروه ها و کسانی هم بودند که به دولت لیبی وابسته بودند و از آن دولت تغذیه می شدند . تقابل و درگیری میان لیبیایی ها با سوریه و فلسطینی ها و امام موسی صدر به مخالفت و جبهه گیری علیه دولت موقت و چمران نیز کشیده شد . خصوصاً که شیعیان لبنان و دکتر چمران و بسیاری از اعضای دولت موقت و سران نهضت آزادی ، لیبی را مسئول ناپدید شدن امام موسی صدر و همراهانش در لیبی می دانستند و می دانند . هواداران لیبی و قذافی از پیگیری مسئله ناپدید شدن امام موسی صدر به سختی ناراحت و هراسناک بودند و از هر فرصتی برای لطمه زدن به دکتر چمران و دولت موقت و نهضتی ها استفاده می کردند .

۵ - چمران در یکی از سخنرانی‌هایش در زمان جنگ گفته بود میان ما و رژیم عراق خطی از خون کشیده شده است ،

فکر می‌کنید او برای جنگ چه راه حلی داشت ؟

چمران راه حل جنگ را بیرون راندن ارتش متجاوز عراق از خاک ایران می‌دانست و معتقد بود برای تأمین این هدف دو راه در پیش است ؛ اول جنگ مسلحانه ، دوم یک دیپلماسی فعال .

در مورد اول یعنی جنگ با ارتش متجاوز چمران و دوستانش بر این باور بودند که با عراق نه به شیوه یک جنگ کلاسیک بلکه به شیوه جنگ‌های نامنظم مردمی (پارتیزانی) باید مقابله کرد . عراق بایک ارتش کلاسیک مجهز به سلاح‌های مدرن به ایران حمله کرده بود . در شرایط عادی شاید ایران می‌توانست با ارتش کلاسیک خود و تجهیزات مدرن آن با عراق مقابله کند . اما شرایط ایران بعد از انقلاب به خصوص مناسبات میان ارتش با انقلاب و علل و دلایل دیگر ایران نمی‌توانست و نمی‌بایست دست به یک جنگ کلاسیک بزند . بر اساس یک تحلیل کارشناسانه تنها راه مقابله ایران با ارتش متجاوز ، جنگ‌های نامنظم مردمی بود و چمران تنها کسی بود که نه تنها دوره‌های این نوع جنگ‌ها را دیده بود بلکه سال‌ها در جنوب لبنان در برابر ارتش کلاسیک اسرائیل جنگیده بود و تجارب فراوان از جبهه‌های جنگ کسب کرده بود . براساس تجربه‌ای که چمران داشت توانست ستاد جنگ‌های نامنظم را تشکیل دهد و با اتخاذ شیوه جنگ‌های نامنظم و به کارگیری استادانه امکانات ارتش منظم ، ارتش عراق را عملاً فلج کند و آنها را وادار به فرار از خاک کشورمان سازد .

اما چمران معتقد نبود که تأمین اهداف جنگ تنها از راه تقابل نظامی امکان‌پذیر است . هدف تنها بیرون راندن ارتش متجاوز نبود . بنابر نظریه‌هایی که درباره جنگ به خصوص در دوران جنگ سرد وجود داشت ، جنگ ادامه فعالیت و تقابل سیاسی است . اهداف عملیات نظامی با فتح خرمشهر می‌توانست تأمین شود . اما اهداف سیاسی ، مجازات صدام ، گرفتن خسارات جنگ از متجاوز و اتخاذ ترتیباتی که وقوع و تکرار چنان جنگی را به کلی منتفی سازد ، همه به یک دیپلماسی قوی هماهنگ با عملیات نظامی نیاز داشت که این چیزی نبود که مسئولین و سایر نهادها انجام می‌دادند و متأسفانه انجام ندادند . اگر بعد از فتح خرمشهر از شرایط بسیار مساعدی که در منطقه به نفع ایران فراهم شده بود درست بهره‌برداری می‌شد ، هرگز عراق به کویت حمله نمی‌کرد و جنگ دوم خلیج فارس اتفاق نمی‌افتاد .

جنگ دوم خلیج فارس منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را به شدت نظامی کرد و بیش از هر زمان موجب حضور گسترده ارتش‌های بیگانه در منطقه شد . موجب شد که نه تنها دلارهای نفتی ذخیره شده اعراب نابود شود ، بلکه منطقه را به شکل بسیار بدی به صورت منطقه تحت سلطه اهریمنی خارجیان درآورد که هنوز گرفتار عوارض و اثرات آن هستیم . چمران به راه حل‌های نظامی و سیاسی هماهنگ با هم ، در کوتاه و دراز مدت معتقد بود .

۶ - گفته می‌شد چمران به امام موسی صدر و افکار او ، اعتقاد زیادی داشت و قبل از پیروزی انقلاب برای نزدیک

کردن دیدگاه‌های امام موسی صدر به امام خمینی تلاش می‌کرده است ، آیا این گفته صحیح است ؟ تفاوت دیدگاه‌های آقای صدر و امام خمینی در چه زمینه‌هایی بوده و آیا این تلاش‌ها نتیجه‌ای هم دربرداشت ؟

چمران در بسیاری از آثار صوتی و مکتوب خود ، با صراحت و صداقت عشق و علاقه خود را به امام موسی صدر و اعتقاد و وفاداری خود را به آرمان‌های ایشان ، ابراز داشته است .

البته در دیدگاه های امام موسی صدر و امام خمینی اختلافاتی وجود داشت . این اختلافات قبل از هر چیز ، برخاسته از تفاوت میدان عمل هر کدام و شرایط خاص هر يك از این دو میدان عمل بود .

اولویت اول و مبرم امام موسی صدر ، لبنان به طور عام و وضعیت شیعیان و فلسطینیان به طور خاص بود . در حالی که اولویت اول برای امام خمینی ، ایران بود درست است که اساس کار امام خمینی ، اسلام و نگرش خاص ایشان از اسلام بود ، اما در هر حال توجه متمرکز امام ایران بود .

شرایط سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی و همچنین موقعیت و وضعیت نیروهای دوست و دشمن در این دو میدان به کلی با هم متفاوت بودند . به عنوان مثال ، امام موسی صدر بنابر مقتضیات خاص لبنان ، لازم میدانست با حاکمان عربستان ، کویت ، سوریه و اردن ، روابط نزدیک و دوستانه داشته باشد . این نزدیکی ها از يك طرف برای لبنان و از طرف دیگر برای اقلیت های شیعه در این کشورها و سایر کشورهای عربی خلیج فارس ضروری بود . در حالی که برای امام خمینی در شرایط آن روز ، این ارتباطات و نزدیکی ها قابل توجه نبود . علاوه بر این میدان عمل امام موسی صدر ایجاب می کرد که شخصیتی باز در ارتباطات سیاسی باشد . به سفرهای خارجی می رفت . از جمله سفیر امریکا به دیدار او می رفت . او با دنیای زمان خود رابطه مستقیم و نزدیک داشت و این ارتباطات نزدیک ، بر موضع گیری های اثر می گذاشت .

اما بخشی از این اختلاف ها برخاسته از تحریکات همان کسانی بود که در بالا به آنها اشاره کردم . این افراد به دلیل ارتباط نزدیک و گسترده ای که در نجف با امام داشتند ، این اختلافات را اصلی می کردند و یه آن دامن می زدند . طبیعی است که سیاست چمران و دوستانش ، روشن کردن ذهن امام درباره این مسائل و کاهش این اختلافات بود . بخشی از این اختلافات ناشی از موضع گیری های تند برخی از اطرافیان امام خمینی در نجف ، علیه شهید آیت الله سید محمدباقر صدر بود . این افراد به موضع مرحوم سید محمدباقر صدر ، بعد از درگذشت آیت الله حکیم و معرفی و اعلام آیت الله خویی به عنوان اعلم ، به مقلدین ایشان و شیعیان کویت و کشورهای خلیج فارس ، انتقاد و ایراد داشتند و آن را بهانه ای برای نامهربانی های خود کرده بودند و بدتر آن که این شکایت ها و گله ها را به پسر عموی سید محمدباقر صدر ، امام موسی صدر ، تسری و تعمیم داده بودند .

در یکی از سفر هایی که به نجف داشتم ، بر سر راه ، طبق برنامه ای در بیروت برای دیدار امام موسی صدر ، دکتر چمران و دکتر جلیل ضربایی (که از امریکا به بیروت رفته بود تا درمانگاه جدید التأسيس امام موسی صدر در حومه بیروت را اداره نماید) توقف کردم . امام موسی صدر پیرامون همین نوع مسائل با من صحبت کرد و از من خواست تا در نجف برای حل یا کاهش آن ها اقدام نمایم . نامه ای دائر بر همین منظور و مقصود به پسر عموی آیت الله سید محمدباقر صدر نوشتم که من برای او بردم . در نجف من ابتدا با امام خمینی و سپس با سید محمدباقر صدر صحبت کردم و هر دو نهایت حسن نیت را برای نزدیکی و هماهنگی ابراز نمودند .

بعد از درگذشت حاج آقا سیدمصطفی ، حاج سید احمدآقا به نجف آمد و سپس سری به لبنان زد . هنگامی که به بیروت آمد بر حسب تصادف من آنجا بودم و در جلسات دیدار حاج احمد آقا با امام موسی صدر و چمران بودم . دکتر چمران ، حاج

سیداحمدآقا را به جنوب لبنان و جبهه های واقعی جنگ با اسرائیل برد و به او دقایق جنگ را نشان داد . آن سفر قضاوت و بینش حاج سید احمد آقا که تحت تأثیر همان عناصر و عوامل و اشخاص مخدوش بود را به کلی تغییر داد .

۷ - بعضی ها شهادت چمران را مشکوک می بینند (شاید در راستای تئوری توطئه !) . شما چطور ؟

برای من تصور و قبول چنین توطئه ای بسیار دردناک و زجرآور است . اما آنچه می توانم بگویم این است که در آن روز شوم ، وقتی خبر شهادت دکتر چمران را دریافت کردم در مجلس بودم و آن پوستر زشت و ننگ آور ، هنوز بر دیوارهای سرسرای مجلس نصب بود . به ناشرین و توزیع کنندگان و مدافعان آن پوستر گفتم که حالا شما يك تلگراف تبریک به صدام بزنید و از او تشکر کنید که کار شما را آسان کرد و از فهرست اسامی شما يك نفر حذف شد !!

۸ - آیا شما دیدگاه ها و روش های چمران را قابل نقد می دانید ؟ توضیح دهید .

شما می دانید که من از سال های ۱۳۳۰ با مرحوم چمران آشنا شدم و طی سال های سال در داخل و خارج کشور با هم محشور بودیم و روابط ما بسیار عمیق و ریشه دار بود . اما نه او و نه من ، خودمان و نه هیچ کس دیگر را مطلق نمی دانیم . همه ما دچار نواقص هستیم و مرتکب خلاف می شویم . بنابراین به حکم وظیفه دوستی نسبت به هم ، از هم صمیمانه انتقاد می کردیم و نقاط ضعف کارهایمان را با هم درمیان می گذاشتیم .

خداوند همه رفتگان ما و شما را بیامرزد و به همه خدمتگذاران به ایران و اسلام توفیق خدمت عنایت بفرماید .

محاكمه جامعه مدني

نشریه « نامه » = ۲۳ / ۳ / ۱۳۷۷

این روزها ما شاهد دو محاکمه پر سروصدا هستیم : محاکمه شهردار تهران و محاکمه روزنامه جامعه . هردو از جهات مختلف واجد اهمیت بسیار می باشند و افکار عمومی ، هر دو را از نزدیک و با دقت پیگیری می نمایند . اما تفاوت های اساسی میان این دو محاکمه وجود دارد . اولی بروز و ظهور و انعکاس بیرونی درگیری های داخلی و اختلال پدید آمده در مناسبات و روابط جناح های مختلف درون حاکمیت است . اهمیت محاکمه در این نیست که یک مدیر سطح بالای کشور ، که در تمام مدتی که در تهران یا اصفهان مسئولیت داشته است و مورد حمایت بالاترین مسئولین کشور بوده است ، اکنون به اتهام « اختلاس » به محاکمه کشیده شده است . این حادثه در همه جا می تواند اتفاق بیفتد و بارها افتاده است . مهم فهم انگیزه ها و بهانه ها در این محاکمه است . اهمیت این محاکمه در آن است که شهرداری تهران تنها نهادی نمی باشد که عملکردهایش قابل انتقاد و ایرادهای قانونی است . همه نهادها و ارگان های دولتی و بنیادها ، کمتر یا بیشتر ، از این تخلفات مرتکب شده و می شوند . آقای محمدجواد حجتی کرمانی که خود از افراد مطلع و آگاه کشور می باشد و از نزدیک دست بر آتش دارد هنگام بازداشت شهردار تهران نوشت : ((گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند)) .

اما این دادگاه و محاکمه اگر خیر و برکتی برای مردم و مملکت داشته باشد در دو چیز است : اول آن که شیوه مدیریت کنونی کشور را در بالاترین سطوح به نمایش افکار عمومی گزارده است و اینکه دادگاه به جای پیگیری علت ها به دنبال معلول هاست . دوم آن که محاکمه شهردار تهران و انتشار آن از رادیو و تلویزیون سبب شده است که سیستم عمل و رویه کنونی دادگستری کشور در برابر افکار عمومی به نمایش گذارده شود و امکان نقد و بررسی گسترده این نوع رویه و سیستم قضایی فراهم گردد . اگر حقوق دانان برجسته می خواستند نقاط ضعف دادگاه های عام و عدم کارایی و تناسب این سیستم را با جامعه پیچیده کنونی

توضیح بدهند ، شاید هرگز نمی توانستند به خوبی این دادگاه موفق شوند .

دادگاه های عام ، از همان ابتدای طرح و پیشنهادش مورد مخالفت بسیاری از حقوق دانان برجسته و باتجربه کشور قرار گرفت . ولی متأسفانه توجهی نشد و سیاست گذاران قوه قضائیه با اصرار و عجله ، نظر خود را اعمال کردند و سیستم قبلی را برهم زدند و نظام قضایی کشور آن شده است که می بینیم .

دادگاه شهردار تهران در واقع یک فرصت مناسب و استثنایی به افکار عمومی مردم داده است تا سیستم دادگاه های عام را ملاحظه و قضاوت نمایند و اشکالات و ایرادات آن را به وضوح ببینند .

دادگاه های عام ، ممکن است در جامعه های ساده و کوچک گذشته راه حل مناسبی بوده باشد ، اما با جامعه پیچیده کنونی تناسبی ندارد . در شرایط کنونی يك نفر نمی تواند ، هم مدعی (دادستان) باشد ، هم بازجو و بازپرس ، هم قاضی تحقیق و هم داور کننده درباره دعاوی مطرح شده در دادگاه . وقتی قاضی محکمه که باید درباره ادعاها و اتهام ها قضاوت کند ، خود از همان ابتدا مدعی باشد ، طبیعی است که تمام حرکت دادگاه ، پرسش و پاسخ ها ، رسیدگی به مدارک و اسناد ، جهت دار و در جهت اثبات ارتکاب جرم متهم است . دادگاه شهردار تهران تازه عملکرد چنین دادگاه هایی در يك رسیدگی باز علنی و با حضور مردم و خبرنگاران است . تصور عملکرد چنین دادگاه هایی در شرایط بسته ، بدون حضور تماشاچی ، حتی اعضای خانواده و اکثراً بدون حضور وکیل ، جایی که بازجو ، بازپرس ، قاضی و حضار دادگاه ، همه ، دو یا سه نفر بیشتر نیستند ، چگونه خواهد بود ، چندان مشکل نیست .

بنابراین پخش دادگاه شهردار را باید مثبت و مغتنم دانست و امیدوار بود که مسئولین و تصمیم گیرندگان به این نکات توجه کنند و تا دیرنشد است درصدد اصلاح و جبران برآیند .

اما دادگاه دوم ، یعنی محاکمه روزنامه جامعه ، با دادگاه دولت فرق دارد . اینجا مسئله اصلی ، محاکمه ی برنامه توسعه سیاسی و تأسیس جامعه مدنی اعلام و تعهد شده ی رئیس جمهور منتخب مردم است . در این دادگاه نظیر هر حادثه سیاسی و قضایی دیگری باید انگیزه ها را از بهانه ها جدا ساخت . بهانه ها همان جایی است که شاکیان جامعه ابراز داشته اند و موجب تشکیل دادگاه شده است . طبیعی است که دادگاه نمی تواند به انگیزه ها بپردازد و لاجرم باید در چهارچوب قانون ، که همان موضوعاتی باشد که شاکیان ارائه داده اند ، عمل نماید . از این جهت ایرادی به دادگاه نیست . بلکه ایراد به روند و شیوه رسیدگی است . البته در مورد نحوه رسیدگی و عملکرد دادگاه ایراد و انتقادهایی شده است . مثلاً تصمیم دادگاه به لغو امتیاز روزنامه ، ظاهراً با مفاد قانون مطبوعات تطبیق نمی کند . لغو امتیاز ، هنگامی مجاز است که قبلاً به روزنامه اخطار داده شده باشد و روزنامه آنها را نادیده گرفته باشد . علاوه براین دادگاه در رسیدگی به شکایات ، سبک و سنگین می کند و بعضی ها را رسیدگی و برخی از شکایات را نادیده می گیرد . مثلاً خود من از ناشر و سردبیر روزنامه « شما » که دبیرکل اجرائی جمعیت مؤتلفه اسلامی و مشاور سیاسی رئیس قوه قضائیه می باشد ، رسماً و کتباً شکایت کرده ام و مدارک و اسناد خود را نیز ارائه داده ام . اما هنوز بعد از گذشت شش ماه از تاریخ تسلیم شکوائیه به دادگاه ، از رسیدگی به آن خبری نیست !!

به هر حال انگیزه های محاکمه روزنامه جامعه ، تقابل با فرایند رو به رشد و غیرقابل برگشت توسعه سیاسی و در واقع محاکمه جامعه مدنی است . در اینجا موضوع اصلی ، تقابل میان جناح های درونی حاکمیت نیست ، بلکه تقابل میان فکر و اندیشه سیاسی تجلی یافته در دوم خرداد است . با آن فکر و اندیشه ای که در آن انتخابات ، توسط مردم طرد و بازنده شده است .

به همین دلیل محکومیت و تعطیل روزنامه جامعه ، فقط تعطیل يك روزنامه یا نشریه عادی نظیر هر روزنامه دیگر نیست . اگرچه در روند توسعه سیاسی ، تعطیلی هر نشریه ای ضربه به شکل گیری آن می باشد و موجب اختلال در توسعه سالم و آرام قانونمندی جامعه می

گردد . اما روزنامه جامعه يك نشریه معمولی و عادی نیست . این روزنامه ای است که به سرعت به نهاد و نمادی از جامعه مدنی و تبلور برنامه های آقای خاتمی تبدیل گردیده است . همان طور که انتخاب خاتمی و آرای سنگین مردم به ایشان برای بسیاری از تحلیل گران و دست اندرکاران سیاست در داخل ایران و خارج از کشور ، غیرقابل انتظار و پیش بینی بود ، استقبال مردم از روزنامه جامعه نیز بی سابقه یا کم سابقه است . کدام روزنامه دیگر را می توان سراغ داشت و نام برد که در فاصله بسیار کوتاه ، علیرغم تمام موانع فنی و غیرفنی که بر سر راه انتشار مرتب آن قرار دارد ، به پُرخواننده ترین روزنامه یومیه ایران تبدیل شده باشد و اعتماد عمومی را جلب کرده باشد .

مفهوم این سخن این نیست که جامعه مرتکب تخلف نشده و از خط قرمزهای واقعی یا وهمی ، عبور نکرده است . که آن بحث دیگری است . اما بحث بر سر این است که برای يك دستمال ، قیصریه را آتش نمی زنند !

روزنامه جامعه و سبک و شیوه کابردی آن و بازتاب وسیع آن در داخل و خارج ، اعتبار و حیثیت جدیدی به جمهوری اسلامی داده است . در واقع روزنامه جامعه ، تأکید و تأیید و اثبات آن موقعیت ویژه ای است که رئیس جمهور منتخب مردم با اعلام برنامه های خود و رفتاری که در طی يك سال گذشته ، علیرغم نواقص و کمبودهایش ، در دنیا به نفع جمهوری اسلامی بوجود آورده است .

تعطیل روزنامه جامعه ضربه بسیار سختی به این اعتبار وارد خواهد ساخت . خصوصاً که این محاکمه و رأی صادر شده از طرف دادگاه ، همزمان شده است با طرح استیضاح وزیر کشور و حملات بی درپی به وزرای امور خارجه و ارشاد . این همزمانی لاجرم به افکار عمومی چنین القاء می کند که محاکمه روزنامه جامعه و حکم لغو پروانه آن ، بخشی از يك سناریوی به هم مرتبط علیه آقای خاتمی و بریدن شاخه های عمل ایشان و تنها و منزوی ساختن ایشان می باشد .

زمان اجرای این برنامه ها نیز که مصادف است با تعطیلی دانشگاه ها ، مهم و قابل توجه است . در جامعه ای که هنوز احزاب سیاسی برای فعالیت آزاد و عادی خود با موانع عمده ای روبرو هستند ، دانشجویان و تشکل های دانشگاهی از پایگاه های عمده و اساسی حرکت های مردمی حامی رئیس جمهور می باشند . تعطیل تابستانی دانشگاه و متفرق شدن دانشجویان ، رئیس جمهور را از حمایت تنها تشکل های مردمی قابل دسترس محروم می سازد .

بنابراین ادامه حیات روزنامه جامعه ، آزمون بزرگی برای امکان عملی ادامه برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی است . آنها که جامعه را هدف گرفته اند ، ظاهراً همین انگیزه را دنبال می کنند . اما حق این بود که رئیس محترم دادگاه ، با توجه به آرای اعضای محترم هیأت منصفه ، به خصوص نظ آنان به استحقاق روزنامه به تخفیف از مجازات ها ، و هم چنین برطبق مدلول قانون مطبوعات ، از لغو امتیاز روزنامه صرف نظر می کرد . رأی دادگاه در مورد روزنامه جامعه هرچه باشد ، مردم با استقبال از این روزنامه به آن رأی مثبت داده اند و این چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت .

امید آن است که تصمیم گیرندگان با توجه به نقش افکار عمومی مردم و ضرورت حفظ وفاق ملی و اعتبار و آبروی رئیس جمهور منتخب مردم ، در آرای خود تجدیدنظر کنند . که این بهتر از هر بدیل دیگری است .

بازرگان و حقوق زنان

نامه به مجله ایران فردا - ۱۹ خرداد ۱۳۷۷

به نام خدا

جناب آقای مهندس عزت الله سبحانی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول نشریه ایران فردا

با سلام و با آرزوی جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام

در شماره ۴۱ مجله ایران فردا ، مورخ فروردین ماه ۱۳۷۷ ، در مقاله ای تحت عنوان « نهضت بیداری زنان در ایران » به قلم آقای رضا علیجانی آمده است :

"اما نوگرایی دینی نحله های پر شمار تری نیز داشت . این جریان از شهریور ۲۰ به بعد حرکت مستمرش را آغاز کرده بود . مهندس بازرگان آغازگر این حرکت ، هیچ گاه نه دغدغه رهایی را داشت و نه با این مسئله بر سر مهر بود و همواره هم با حضور زنان در تشکیلاتش مخالفت می کرد . حتی یک بار پس از انقلاب به پیشنهادی که اقلیت معدودی در مجلس اول مبني برعدم انتخاب زنان برای مجلس داده بودند ، ضمن تعجب همگان ، رأی مثبت داد." (قسمت اخیر را نویسنده با استناد به گفت وگویی شفاهی با برخی اقلیت آن دوره همچون آقایان سبحانی و یوسفی اشکوری بیان کرده است)

این بیان به کلی بی اساس و موجب تأثر و تأسف می باشد زیرا :

۱- مهندس بازرگان در تمام عمر پربارش همیشه دغدغه رهایی ملت ، اعم از زن و مرد را داشت و هیچ گاه این دغدغه را منحصر و محدود به رهایی مردان نکرده بود . منطق یا مأخذ نویسنده محترم چیست که با قاطعیت می نویسند که مهندس بازرگان هیچ گاه دغدغه رهایی زن را نداشت ؟

۲- نویسنده برای اثبات سخن خود مدعی شده است که: مهندس بازرگان همواره هم با حضور زنان در تشکیلاتش مخالفت می کرد . تشکیلات مورد نظر نویسنده قاعداً باید نهضت آزادی ایران باشد و قید « همواره » یعنی نه یکبار بلکه به طور مستمر ، مهندس بازرگان با حضور زنان در نهضت آزادی ایران مخالفت می کرده است . واقعیت غیر از این است .

۲-۱ نویسنده محترم نقل کرده است که مرحوم طالقانی در کنگره جبهه ملی (درسال ۱۳۴۰) با حضور و مشارکت زنان موافقت کرده است . چطور ممکن است آن مرحوم ، که خود

عضو مؤسس و شوراي مركزي نهضت آزادي ايران بوده است ، در جبهه ملي با اين امر موافقت کرده باشد ولي در نهضت آزادي ايران (اگر مطرح بوده و مهندس بازرگان با آن مخالفت کرده باشد) ، بي اعتنا از آن گذشته و هيچ اظهار نظر و اقدامي نکرده باشد !؟

۲-۲ در تجديد حيات و سازمان دهی جديد نهضت آزادي ايران که کنگره سوم در تيرماه ۱۳۵۹ (اولين کنگره بعد از انقلاب) شروع شد ، نه تنها تعداد قابل توجهي از زنان حضور داشتند ، بلکه برخي از آنان به عضويت شوراي مركزي نيز انتخاب شدند و از آن پس نه تنها زنان به طور جدي در فعاليت هاي نهضت آزادي در سطوح شوراي مركزي ، دفتر سياسي ، هیأت اجرائي و کمیته هاي مختلف حضور داشتند ، بلکه در طی سال هاي ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ ، قبل از آن که اعمال فشار هابر نهضت آزادي ايران ابعاد جديدی به خود بگیرد سازمان زنان نهضت آزادي ايران، به صورت يکي از شاخه هاي اصلي سازمان ، در کنار ساير شاخه ها وجود داشت و فعاليت مي کرد(۱). حضور و مشارکت

۱- به عنوان نمونه مي توان به بيانيه سازمان زنان نهضت آزادي به مناسبت ميلاد حضرت حضرت فاطمه (س) در بهار ۱۳۶۰ و نيز بيانيه به مناسبت بيستمين سالگرد تأسيس نهضت آزادي ايران در تاريخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ اشاره کرد .

زنان نه تنها در کنگره سوم ، بلکه در کنگره هاي بعدي تا آخرين کنگره کنگره دهم ، در تمام ابعاد فعاليت نهضت آزادي جدي بوده است و هيچ گاه هيچ يک از اعضاي نهضت آزادي به ياد ندارند که حتي براي يک بار هم مهندس بازرگان با حضور و مشارکت زنان در سازمان نهضت آزادي مخالفت کرده باشد. بنا بر اين ادعايي که « مهندس بازرگان همواره با حضور و مشارکت زنان در نهضت آزادي ايران مخالفت مي کرده است » ، نادرست و دور از واقعيت است . البته مهندس بازرگان به دليل اعتقاد به مباني و اصول، هميشه بررعايت موازين شرعي و اخلاقي در ارتباط با حضور و فعاليت دختران و پسران جوان در نهضت آزادي اصرار مي ورزیده و گاه به گاه نگراني هاي به حقي را هم ابراز مي نموده است . اما هيچ گاه با حضور و فعاليت آنها مخالفت نداشته است .

۲-۳ در فعاليت هاي سياسي عمومي و همگاني قبل از انقلاب و نيز در بيانيه هاي جمعيت دفاع از آزادي و حقوق بشر که مهندس بازرگان عضو مؤسس و رئيس شوراي مركزي آن بود . از حقوق انساني زنان و مردان ، به خصوص زندانيان سياسي (نظير ويدا حاجبي و ...) به طور يکسان دفاع شده است . در بيانيه هاي سياسي امضادار، امضاي مهندس بازرگان در کنار امضاي زنان برجسته و مبارز آمده است . (نظير بيانيه ۱۱ آبان و ۱۲ آذر ۱۳۵۶ و امضاي خانم ها سيمين دانشور و هما ناطق) .

۲-۴ در انتخابات مجلس اول، که در اسفند ۱۳۵۸ انجام شد ، به ابتکار و پيگيري مهندس بازرگان همنام ، با شرکت دوستان نهضتي و غير نهضتي به منظور مطالعه ، بررسي و معرفي کانديداهي انتخابات تشکيل شد . اولين جلسه مؤسسين همنام ، به دعوت مهندس بازرگان در ۵۸/۱۱/۹ ، در منزل مرحوم آيت الله سيد ابوالفضل زنجاني با حضور بيش از ۳۰ نفر از شخصيت هاي ملي و ملي= مذهبي تشکيل شد . از خانمهاي صاحب نام نيز براي عضويت دعوت به عمل آمده بود و خانم صفارزاده حضور پيدا کردند . آيت الله زنجاني در دومين جلسه اعلام کردند که چون معتقدند زنان حق دخالت در سياست را ندارند ، با

شرکت آنان در انتخابات و دادن رأی موافق هستند ، اما با انتخاب شدن آنها موافق نیستند و چون همنام می خواهد از میان زنان هم کاندیدایی را معرفی نماید ، بنابراین از شرکت در جلسات بعدی همنام عذر خواستند . خانم صفارزاده چون تأسیس همنام و معرفی کاندیداها را خلاف آزادی افراد می دانستند و معتقد بودند که این کار تأثیر منفی می گذارد (نقل به مضمون) از شرکت در جلسات عذر خواستند . همنام بعد از مشورت های گسترده فهرست اسامی افراد مورد نظر خود را اعلام کرد که میان آنها نام خانم دکتر فرشته هاشمی (صادقی تهرانی) به چشم می خورد . اگر آقای مهندس بازرگان ، آن طور که نویسنده محترم مقاله فوق الذکر مدعی شده است با انتخاب شدن زنان مخالف بوده است ، نه از خانم ها برای عضویت در همنام دعوت می نمودند و نه با معرفی و حمایت زنان به عنوان کاندیدا موافقت می کردند .

۳ - در مورد پیشنهادی که در مجلس اول مطرح گردید و نویسنده محترم از آقایان مهندس سبحانی و یوسفی اشکوری نقل کرده اند که مهندس بازرگان به آن رأی مثبت داد ، لاجرم باید توضیحی داد و سپس خواننده را به قضاوت دعوت کرد .

در هنگام بحث پیرامون لایحه جدید انتخابات مجلس شورای اسلامی در جلسه ۵۶۸ مجلس در روز یکشنبه نهم بهمن ۱۳۶۲ ، یکی از روحانیون به نام آقای فرج الله واعظی پیشنهادی مبنی بر ممنوعیت زنان از انتخاب شدن را داد . اودر توجیه نظر خود اظهار داشت که اگرچه بانوان در پیشبرد انقلاب نقش مؤثر مهمی داشته اند ، لکن با توجه به این معنا که شرعاً برای بانوان در اجتماع ، موارد استثنایی قایل شده اند ، و یکی از آن موارد بودن آنها در یک مرکز تصمیم گیری مربوط به سرنوشت یک ملت است ، سه اشکال بر انتخاب زنان به نمایندگی وجود دارد : اول این که نبایستی این بانوان در این مرحله وارد شوند ؛ دوم این که « اسلام این همه دستور برای محفوظ بودن آنها » ، سوم این که « این روش (مشارکت زنان) طاغوتی است . اسلام از قرار گرفتن بانوان در این مراکز توبیخ کرده است .

بعد از مخالفت آقای مجید انصاری و آقای موحدی ساوجی با پیشنهاد فرج الله واعظی ، آقای علم الهدی در موافقت با پیشنهاد صحبت کرد و گفت که برطبق اصل چهارم قانون اساسی هیچ چیزی خلاف اسلام نباید تصویب شود . وی در اثبات نظر خود استدلال نمود که اولاً این موضوع « مشارکت زنان و انتخاب شدن آنها در مجلس » ، از دوره طاغوت مانده است که ما آن وقت اعتراض می کردیم که اینها می خواهند زن ها را به مجلس راه بدهند ، حتی خود امام هم در مدرسه فیضیه صحبت کردند و فرمودند اینها می خواهند سه ، چهار تا زن به مجلس راه بدهند و ... ما برای همین کار زندان هم رفتیم . آقای علم الهدی در سخنان خود وکالت مجلس را « قیومیت » خواند و گفت : " قانون گذاری همان قیومیت است." وی سپس به آیه « الرجال قوامون علی نساء » استناد کرد .

بعد از بحث آقای واعظی و صحبت یک نماینده دیگر ، برای پیشنهاد رأی گرفته شد و چون عده کمی برخواستند ، تصویب نشد . آیا مهندس بازرگان با توجه به سوابقی در بالا به آنها اشاره شد و نیز با در نظر گرفتن اعلامیه های نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ به هنگام طرح انقلاب سفید شاه ، به این پیشنهاد آن هم با آن استدلال های غیرمنطقی و بی پایه ، رأی مثبت داده است ؟ جداً جای تأمل دارد !! اثبات چنین ادعای خیلی مشکل است . دو احتمال وجود دارد : دوستانی که مدعی رأی مثبت بازرگان هستند ، دچار اشتباه

شده اند ، یا مهندس بازرگان بدون توجه به موضوع مورد بحث ، به هنگام رأی گیری قیام کرده است . خصوصاً اگر به این نکته توجه شود که طرح پیشنهادی آقای واعظی ، بلافاصله بعد از بحث پیرامون ماده ۲۹ لایحه انتخابات مربوط به حقوق اقلیت های دینی و پیشنهاد حذف برخی از تبصره ها بود که عموماً با رأی اکثریت نمایندگان ، حذف آن تبصره ها که محدود کننده حقوق مدنی اقلیت های دینی بود ، به تصویب رسیده است .

اینجانب هم که یکی از اعضای اقلیت مجلس اول بودم، به خاطر ندارم که مهندس بازرگان به پیشنهاد آقای واعظی رأی مثبت داده باشد . با برخی از سایر اعضای اقلیت مجلس اول که صحبت کردم آنها نیز چنین چیزی را به خاطر نداشتند . امیدوارم با تعهدی که به حق و بیان صادقانه واقعیت ها دارید دستور فرمایید این توضیحات در اولین شماره ایران فردا درج گردد . با تشکر

ابراهیم یزدی

۱۳۷۷ /۳/۱۹

خاتمی و تعهداتش

گروه پژوهشی آینده ۲۴ / ۳ / ۱۳۷۷

۱ - مهم ترین شعار و استراتژی آقای خاتمی را چگونه ارزیابی می کنید؟

سؤال شما دو بخش دارد : بخش اول شعار و بخش دوم استراتژی آقای خاتمی . در مورد بخش اول ، به موجب در دوران مبارزات انتخاباتی اعلام و تعهد شده است و بعد از استقرار در مقام ریاست جمهوری مکرر بر آن تأکید کرده ، شعار آقای خاتمی عبارت بوده است از اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی ، و در قلمرو توسعه سیاسی ، محورهای اصلی ، قانونگرایی و قانونمندی ، استقرار جامعه مدنی ، تأمین حق آزادی فعالیت احزاب و گروه های سیاسی مخالف حاکمیت ، تأسیس و گسترش انجمن های مدنی مستقل ، برگزاری انتخابات شوراها ، تشویق روحیه تساهل و تسامح در مناسبات سیاسی و اجتماعی . آقای خاتمی خیلی وعده اصلاحات اقتصادی و بهبود وضع معیشت مردم را مطرح ساخت . جالب و مهم این است که مردم شعارها و وعده ها و تعهدات نوع اول ، تعهدات سیاسی ، آقای خاتمی را شنیدند و با آرای سنگین خود آنها را تأیید کردند . برای ارزیابی این شعارها باید به این نکته توجه کرد که چرا توسعه سیاسی پیش شرط توسعه اقتصادی است و از اولویت برخوردار می باشد .

هفتمین انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب آقای خاتمی آغاز دوران جدیدی در تاریخ بیست ساله جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود که در واقع باید آن را « جمهوری سوم » نامید . (در برابر جمهوری اول ، از بدو پیروزی انقلاب تا درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی و جمهوری دوم ، از زمان درگذشت امام تا انتخاب آقای خاتمی) .

جمهوری سوم درحالی آغاز شد که کشور با ۵ بحران اساسی روبرو است ، که عبارتند: از بحران سیاسی ، بحران اقتصادی ، بحران مدیریت ، بحران فکری - اعتقادی و بالاخره بحران فرهنگی - هویت. کلید مشکلات و مسائلی که جمهوری اسلامی ، چه درحال حاضر و چه در آینده با آن روبروست و خواهد بود ، در نهایت به یکی از این ۵ بحران مربوط می گردد . هر یک از این بحران های پنج گانه ، تعریف شخص و ویژگی های خاص خود را دارند که بحث و بررسی آنها از حوصله این پاسخ خارج است . اما پیش شرط لازم برای حل یا کاهش هر یک از این بحران ها ، پیش و بیش از هرچیز ، حل بحران سیاسی است .

بحران سیاسی اساساً بهم خوردگی و آشفتگی در روابط و مناسبات حاکمیت و ملت است و به تعبیری بحران و مشروعیت حاکمیت می باشد . این بحران ، نظیر هر بحران دیگری در روابط انسانی ، بازیرپاگذاشتن و نادیده گرفتن یک جانبه توافق های نوشته یا نانوشته میان دو طرف قرارداد بروز می کند . در سطح ملی ، قانون اساسی یک منشور یا میثاق

اجتماعي است . در چارچوب اين قانون اختيارات و مسئوليت هاي حاكميت از يك طرف و حقوق و آزادي هاي مردم از طرف ديگر تعيين و تعريف شده است . هنگامي كه حاكميت يا بخشي از حاكميت ، مفاد ، مصرحه در قانون اساسي را نادیده بگیرد و يا با ابزارهاي قدرتي كه به موجب همین قانون اساسي به دست آورده است ، از مفاد قانون تخلف نماید و به حقوق و آزادي هاي ملت تجاوز بنماید ، بحران در روابط میان حاكميت و ملت آغاز مي شود و مشروعيت و مقبوليت حاكميت از انظار و افكار عمومي سقوط مي كند .

ماهيت و طبيعت بحران سياسي به گونه اي است كه بر ساير بحران هاي يادشده در بالا اثرات مستقيم و غيرمستقيم مي گذارد .

با اين مقدمه مختصر ، برمي گردیم به بخش اول سئوال در مورد شعارهاي آقاي خاتمي ، شعارها و برنامه هاي اعلام و تعهد شده آقاي خاتمي در واقع قبل از هرچيز تعهد به حل اين بحران است ، از طريق قانونمند شدن و قانونگرایی همه ، به خصوص مردان و صاحبان قدرت .

وجه ديگري از شعار و برنامه توسعه سياسي آقاي خاتمي ، تثبيت و تعميق ركن جمهوريت نظام اسلامي است . نظام جمهوري اسلامي دو ركن محوري و اساسي دارد : جمهوريت و اسلاميت . جمهوريت نظام ماهيت مردمی و مردم سالاری نظام را تعريف می کند ، اعلام قبولی و پذيرش حاكميت ملت است . اسلاميت ، ركن ديگر نظام ، بروز و تجلی عنصر ديانت در فرهنگ ملی است . فرهنگ ملی ما ایرانیان دو عنصر اصلی دارد : ديانت و مليت يا ايرانيت و اسلاميت . همان طور كه هيچ كس نمي تواند مليت يا ايرانيت ما را از ما بگيرد و چيز ديگري جاي آن بگذارد ، اسلاميت يا ديانت نيز همین وضع را دارد و قابل حذف از فرهنگ ملي ما نيست . بنا بر اين اگر جمهوريت يعني مردم سالاري ، به معنای واقعي آن تحقق پيدا كند ، اسلاميت خودبه خود مي آيد و تحصيل حاصل است . اما جمهوريت يك نهال نوپا و آسیب پذیر در كوير استبداد مطلقه ۲۵۰۰ ساله ايران است . استبداد به دليل ۲۵۰۰ سال سابقه اش ، جزیی يا ركني از ساختار فرهنگ ملي ما نيست . بلکه يك شيوه رايج حكومت در جهان بوده است . تا قبل از پيدایش اولين موج دموكراسي جديد در جهان ، حدود يك صد سال قبل ، تمام نظام هاي رايج و قبول شده به نحوي از انحاء استبدادي بوده است و تصور يك حكومت غيراستبدادي امكان نداشته است . با وجودي كه در اندیشه توحيددي ، طرح حاكميت الله ، به منزله نفي حكومت طاغوت ها و بت ها محسوب مي گردد . اما جامعه هاي اسلامي در طول ۱۴۰۰ سال گذشته ، به جز برخي استثناات گرفتار استبداد بوده اند . حاكميت الله ، براي رد و نفي حاكميت مردم مطرح شده است . در زمان نزول قرآن ، در هيچ يك از جوامع بشري حاكميت مردم مطرح نبوده است كه طرح حاكميت الله در رد و نفي حاكميت مردم تلقي گردد . بلکه برعكس حاكميت الله به منزله نفي و رد حاكميت هاي ظالمانه بدون رضایت مردم است . اما نه تنها مسلمانان و ایرانیان ، بلکه كل جامعه بشري ، تنها از حدود يك صد سال قبل به جمع بندي عملي نفي سلطه حكومت زورمندانه و زورمدارانه رسیده است ، اگرچه تازه آن هم در بسياري موارد در عمل موفقیت آمیز نبوده است . بنا بر اين حاكميت مردم ، در شكل جمهوريت ، نه تنها در ايران ، بلکه در بسياري از نقاط جهان يك پدیده نسبتاً جديد و جوان و نیازمند حمايت و حفاظت مستمر از انواع آفات دروني و محيطي مي باشد . از طرف ديگر جمهوريت ابزارها و لوازم و پيش شرط هاي خاص و متناسب با خود را دارد كه بدون آنها جمهوريت تحقق عيني و عملي پيدا نخواهد كرد .

در ایران ، اگرچه جمهوریت به عنوان رکن نظام پذیرفته شده است اما هنوز ابزارها و لوازم تفکیک ناپذیر آن فراهم نگردیده است و اگرچه در قانون اساسی این ابزارها به صراحت شناخته و پذیرفته شده اند . ابزارها تحقق و تعمق و تثبیت و استمرار جمهوریت عبارتند از :

۱- انتخابات ادواری در سطح ملی ، نظیر انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، ریاست جمهوری ، اعضای مجلس خبرگان رهبری

۲- انتخابات ادواری شوراهای محلی ، که در فصل هفتم قانون اساسی آمده است .

۳- احزاب سیاسی ، که سازماندهی نیروهای مردمی را برعهده دارند .

۴- انجمن های مدنی (حرفه ای ، تخصصی ، قومی ، فرهنگی ، اقتصادی) نظیر اتحادی های کارگری ، سندیکاهای ، نظام های پزشکی و مهندسی ، اصناف و غیره که حضور و دخالت شهروندان را در سرنوشت خودشان در محدوده و قلمرو فعالیت های حرفه ای و شغلی آنان تأمین می کند .

فرایند توسعه سیاسی مورد قبول و تعهد آقای خاتمی در واقع بروز و ظهور خارجی پیداکردن این ابزارهای ضروری جمهوریت می باشد .

اما در مورد قسمت دوم سؤال ، یعنی ارزیابی استراتژی آقای خاتمی ، قاعدتاً باید منظور استراتژی ایشان برای تحقق اهداف یا هدف تعیین شده و اعلام شده باشد . استراتژی در لغت به معنای بسیج و جمع آوری همه نیروها و امکانات در دسترس و حرکت خردمندان و هماهنگ آنها در زمان و مکان به منظور وصول به یک نقطه یا وضعیت خاص مورد نظر (هدف یا هدف ها)

اگر جامعه مدنی به تعبیر آقای خاتمی ، یا تثبیت و تعمیق جمهوریت نظام به تعبیر دیگر ، به عنوان هدف انتخاب و معین شده باشد ، در آن صورت وصول به چنین هدفی نیاز به یک استراتژی دارد . قاعدتاً آقای خاتمی بایستی برای تحقق اهداف اعلام شده خود یک استراتژی ویژه ای را تدوین کرده باشد . اما ارزیابی آن برای من میسر نیست . زیرا استراتژی ایشان روشن نیست یا حداقل باید بگویم بنده آن را نفهمیده و نیافته ام .

۲) موانع و مشکلات که بر سر راه این استراتژی وجود دارد ، چیست ؟

ج- در پاسخ به سؤال قبلی توضیح دادم که شعارها یا اهداف آقای خاتمی کاملاً روشن و شفاف ، واقع بینانه بر مبرم ترین ضرورت های کنونی جامعه ایرانی است . اما استراتژی ایشان برای وصول به آن هدف ها روشن نیست . بنابراین اولین مشکل و مانع در همین جاست . شاید ایشان استراتژی منظم و حساب شده ای دارند ، ولی آن را اعلام نکرده اند . در آن صورت باعث خوشحالی است . یکی از عوامل موفقیت استراتژی ، پنهان کردن آن از نظر دشمن یا حریف و رقیب و در این مورد به خصوص در خط راست قدرتمند ولی بازنده در انتخابات است . در واقع قضیه این است که در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری خط راست ، که طی ۱۶ سال به تدریج و آرام آرام خاک ریزهای قدرت را (اصطلاحی که یکی از بزرگان این گروه در همان سال های اول بعد از انقلاب بر زبان آورد) فتح

کرده است ، در تلاش خود برای تصاحب آخرین خاک ریز با ریاست قوه مجریه ، شکست خورده است .

اما علیرغم شکست ، به جز مقام ریاست جمهوری ، تمام ابزارهای قدرت را در قوای دیگر ، در مجلس ، صداوسیما ، دفتر مقام رهبری ، مسئولین عقیدتی در نیروهای مسلح و نهادهای پُر قدرت اقتصادی که نه دولتی و نه خصوصی هستند (نظیر بنیاد مستضعفان ، بنیاد ۱۵ خرداد ، نهاد اجرایی فرمان امام ، سازمان اقتصاد اسلامی ، کمیته امداد امام و ...) ، قوه قضائیه و مراکز و نهادهای مؤثر در فرایند سیاسی (نظیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب) و جندین نشریه روزنامه و هفتگی و غیره ، ستاد نمازهای جمعه و جماعت ، مرکز اداره مساجد ، اوقاف و را در اختیار دارد و شبکه ای از امکانات وسیع مالی و اجرایی را کنترل می نماید . در برابر این خط و جریان ، هواداران جامعه مدنی ، فقط « مقام ریاست جمهوری » را به دست آورده اند ، ولی فاقد امکانات و ابزارهای عملی هستند .

شاید به همین دلیل آقای خاتمی نمی خواهد یا نمی تواند دستش را در برابر حریف رو کند و استراتژی خود را اعلام نماید . اگر چنین باشد جای بسی خوشحالی و امیدواری است . اما اگر اصولاً استراتژی خاصی طرح نشده و وجود نداشته باشد . خود این اولین و عمده ترین مانع و مشکل بر سر راه تحقق اهداف است . که از درون « مجموعه » سرچشمه می گیرد ، به عبارت دیگر اگر رئیس جمهوری که فرمانده کل جریان توسعه طلب سیاسی در ایران است ، فاقد استراتژی باشد ، قطعاً نمی تواند توفیقی پیدا کند .

مانع یا مشکل دوم بر سر راه تحقق اهداف اعلام شده نگرش های رایج و غالب در گروه های سیاسی گردآمده در اطراف ایشان است ، من هم مانند بسیاری از مردم براین باورم که آقای خاتمی در آن چه گفته و متعهد شده است ، حاذق می باشد . اهل ریا و تزویر یا به قول معروف شیله پيله نیست ، دودوزه باز نیست . اگر مردم او را دوست دارند و به او رأی داده اند برای این است که در کلام و در منش او نجابت ، صداقت و صفا یافته اند . چیزی که در طی ۱۷=۱۸ سال در سایرین کمتر دیده اند . اما آیا گروه های سیاسی هوادار اطراف ایشان ، یعنی جامعه روحانیون مبارز ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ، کارگزاران و دفتر تحکیم وحدت ، به شعارها و برنامه های آقای خاتمی ، به مبانی جامعه مدنی ، به فرایند توسعه سیاسی ، به اصل تسامح و تساهل و سازگاری و اصل حضور و مشارکت همه نیروهای سیسی ، حتی مخالف خودشان ، معتقد و وفادار هستند ؟

ظاهراً چنین معلوم شده است که از این گروه ها ، به جز انجمن های اسلامی دانشجویان و تحکیم وحدت که نباید ویژگی دانشجویی ، که معرف و نمونه طبیعی از کل جامعه و متأثر از تغییرات و تحولات جامعه در کل هستند و لذا واجد پویایی ، سیالیت و انعطاف پذیری می باشند ، و در طی یک سال گذشته اعتقاد و وفاداری خود را به برنامه ها و شعارهای آقای خاتمی کم و بیش نشان داده اند ، بقیه گروه ها در راستای تحقق اهداف و شعارهای ایشان عملاً گامی برنداشته اند .

هواداری واقعی از خاتمی ، یعنی هواداری از شعارها و برنامه های ایشان . یعنی این که وقتی آقای خاتمی ، اعلام کرده است ، در دیدگاه سیاسی ایشان احزاب مخالف هم باید آزاد باشند و فعالیت داشته باشند ، گروه های هوادار ایشان ، این را باید در

عمل به مردم نشان بدهند . نه این که يك خط و خطوط فرضي براي گروه هاي خودي به رسمیت بشناسند .

سومین عامل بازدارنده ، ذهنیت خط راست بازنده است . در نظام هاي مبتني بر مردم سالاري از نوع جمهوریت ، جابه جايي حاکمیت و قدرت از يك گروه به گروه ديگر پدیده رایجی است . اما این جابه جايي به معنای حذف گروه بازنده از ساختار قدرت نیست . خصوصاً هنگامی که گروه بازنده ، واجد پایگاه هاي محکم باشد و نماینده جریان یا جریان هاي فکري اقتصادي و سياسي فعال باشد . ظاهراً خط راست چنین تصوري می کند که موفقیت خاتمی و توسعه فرایند سياسي به منزله پایان حیات سياسي آنان است . درحالی که چنین نیست . این را هم خط راست بازنده و مخالفین آنها باید با واقع بینی درک کنند . جریان ها و گروه هاي سياسي کنونی ایران هرکدام به درجات بروز و ظهور خارجي ما ریشه دارند . بنابراین جابه جايي قدرت معادل با حذف گروه بازنده از ساختارهاي قدرت نمی باشد . این نگرانی ریشه در نگرش هاي نادرست از يك جامعه متکثر سياسي از يك طرف و دیدگاه هاي تمامیت طلب از جانب ديگر دارد . حضور فعال این نوع نگرش ، یکی از موانع قبول و تن دردادن به اصل سازگاري (Compromise) است . سازگاري معادل و مترادف با سازشکاری نیست . سازگاري يك اصل اجتناب ناپذیراجتماعي در هر جامعه انساني است . اما سازشکاری وقتي است که در همزیستی مسالمت آمیز میان گروه ها ، ارزش هاي اعتقادي یا مباني هویتی يك جمع مورد تهاجم قرار گیرد و فرد یا گروه مجبور شود از آن ارزش ها دست بردارد . سازگاري میان گروه ها یعنی همه گروه ها باحفظ ارزش هاي خود حق حیات دارند . اصل تسامح و تساهل اسلامي در معنا قبول سازگاري جمعی است ، نه سازشکاری ارزش ها .

برخی از موانع عمیق تر و ریشه دارتر در فرهنگ باقیمانده از درون استیلاي استبداد سلطنتي نیز وجود دارند که نیاز به بحث وسیع تري دارد .

۲۳) برای حل مشکلات موجود بر سر راه استراتژی خاتمی چه باید کرد ؟

ج- اول باید يك استراتژی شفاف تدوین گردد . تدوین استراتژی باید با نگرش پراکماتیستی باشد . یعنی تدوین آن بر اساس نیروها و امکانات موجود ، یعنی آن چه هست صورت گیرد ، نه براساس آن چه باید باشد .

دوم این که آقای خاتمی برای غلبه بر موانع و مشکلات موجود بر سر راه توسعه سياسي کشور باید از اهرم حمایت هاي مردمی استفاده کند . استفاده از این اهرم نیاز به علم و هنر خاص خود را دارد . برای انتقال و تفهیم نظرم مثال تاریخي از دکتر مصدق را می زنم . وضعیت آقای خاتمی از جهاتی شبیه به دکتر مصدق است . البته مقایسه آن سیستم و این نظام مع الفارق است و منظور تشابه دو سیستم نیست . این يك مثال است و درمثل هم مناقشه نیست . در زمان دکتر مصدق هم ، اکثریت مجلس ، شاه و دربار ، ارتش و نیروهاي نظامي و انتظامي ، شبکه قدرتمند مالکین بزرگ ، همه به اضافه قدرت هاي خارجي با او مخالف بودند . دکتر مصدق تنها از حمایت مردم برخوردار بود . اما دکتر مصدق اهمیت و نقش افکار عمومي را باور داشت و می دانست برای جلب حمایت آنها چگونه حرکت کند . او می دانست چه موقع باید در مجلس « گریه » یا « غش » کند و چه موقع باید مثل يك شیر بغرد ، چه موقع به دربار برود و چه موقع با دربار دربیفتد ،

چه موقع جلوي مجلس بيايد و چهارپايه بگذارد و برود بالاي آن و براي مردم سخنراني کند و بگويد که هرکجا ملت هست ، مجلس همانجاست .

۴) آیا تحقق شعارهاي آقای خاتمي را امکان پذیر مي دانيد و در آینده اميدي به موفقيت شان وجود دارد ؟

ج- در مورد اول ، شعارهاي آقای خاتمي بايد توجه کرد که اين شعارها چيزي فراتر از فرد است . شعارهاي آقای خاتمي ، به شرطي که در پاسخ به سئوال اول آمده است ابتکار و ابداع آقای خاتمي نيست . بلکه يك خواست همگاني و يك ضرورت اجتناب ناپذير در جامعه کنوني ماست . ابتکار و موفقيت آقای خاتمي در انتخابات و تشخيص عمده بودن اين شعارها در افطار عمومي مردم تکیه بر آنها بوده است ، توسعه سياسي ، با بازشدن جو سياسي ، قانونمندی و قانون گرایی ، به يك عبارت مردم سالاري يك فرايند سترگي در جامعه کنوني ماست . آرمان هاي انقلاب اسلامي ايران ، آزادي و استقلال هنوز زنده و حرکت زا مي باشند .

پيروزي اين خط و اين شعارها حتمي است . بخشي از اين اعتقاد و ايمان به پيروزي از « آرمان گرایی » سرچشمه مي گيرد ، اما بخش عمده آن محصول درک و فهم مناسبات قدرت سياسي بوجود آمده بعداز انقلاب اسلامي ايران مي باشد .

رشد و پيروزي مردم سالاري در يك جامعه ، صرفاً محصول نيات يا برنامه هاي خوب و مردم گراییانه زمامداران نيست . بلکه عمدتاً محصول يا نتيجه حضور شرايط لازم و کافي ويژه و خاصي در جامعه مي باشد . شرايط لازم براي پيدايش و رشد مردم سالاري عبارتند از :

۱- فقد يك نهاد قدرتمند با سيطره و امکانات فراگير . وجود يك نهاد قدرتمند تک سوار و يکه تاز ، که قادر باشد دست به هر کاري بزند و تمامی نهادها و اجزاء ديگر ساختارهاي سياسي ، اجتماعي و فرهنگي را در مهار خود بگيرد ، بزرگ ترين مانع بروز . ظهور و رشد مردم سالاري است . اين قدرت فائقه ممکن است نهاد ديني (کليسا) باشد يا نهاد نظامي (ارتش) يا نهاد سياسي (يك حزب فراگير) يا يك نهاد قوي (يك ايل وقبيله) . وجود چنين نهادي مغل مردم سالاري است . فقدان حضور نقش چنين نهادي از شروط لازم براي پيدايش مردم سالاري است .

۲- حضور فعال و مؤثر نهادهاي متعدد در مجموعه ساختار قدرت . اين نهادها مي توانند و ممکن است سياسي ، اقتصادي ، ديني ، فرهنگي و اجتماعي باشند . تعدد مراکز قدرت ، به رشد مردم سالاري کمک مي کند .

۳- نهادهاي متعدد قدرت ، از هر نوع که باشند ، خواه و ناخواه داراي انگيزه ها ، منافع و اولويت هاي متفاوت مي باشند و به طور طبيعي در تقسيم و بهره مندي قدرت با هم به رقابت مي پردازند ، اگرچه در يك زمينه هايي ممکن است باهم مشترک باشند . اما وجود نهادهاي متعدد قدرت و تکثر جريان هاي سياسي ، اقتصادي و اجتماعي ، مانع سلطه يك جريان يا نهاد برکليه امکانات و منابع قدرت در جامعه و مهار انحصاري آن مي گردد .

اما روابط و مناسبات میان نهادهای متعدد و متنوع قدرت ، گاه ممکن است چنان باشد که با هم بسازند و منافع آنان بسته بودن جوّ سیاسی و سرکوب را اقتضا نماید . اما همین قدر که نهادها علی‌الاصول مختلف و متنوع باشند ، سازش آنها با هم موقتی خواهد بود . از طرف دیگر ، این نهادها وقتی به رقابت و تقابل با هم می‌پردازند ، مناسبات و امکانات آنها باید به گونه‌ای باشد که نهادهای متخاصم تا سرحد نابودی یکدیگر به تقابل با هم ادامه ندهند . زیرا احتمال و خطر پیدایش یک قدرت برتر ، از میان این نزاع‌ها بوجود خواهد آمد و مرز محدودکننده در این تقابل‌ها آن است که اولاً هیچ‌کدام نتوانند دیگری را از بین ببرند و ثانیاً وجود و ادامه حیات هر یک از نهادها و نیروهای متخاصم بوجود و حیات طرف مقابل بستگی داشته باشد . به طوری که هر یک از آنها تقابل را عملاً تا جایی بتواند جلو ببرد که منجر به نابودی خودش نشود . خاصیت درونی قدرت این است که هر نیرویی علاقمند است ، طرف مقابل را ، که چشم دیدنش را ندارد و با آن تضاد منافع دارد ، از میان بردارد . اما اگر بخواید طرف مقابل را از بین ببرد بهایی که باید بپردازد نابودی خودش خواهد بود . بنابراین خط قرمز نانوشته در تقابل نیروها در یک جامعه متنوع و متکثر ، وابستگی‌های هر کدام به حضور دیگری است . این چنین تعادلی همچنین مانع آن می‌شود که یک نهاد یا نیرو به قدرت فائزانه تبدیل گردد تا مثل ماهی بزرگ دریا ، ماهی‌های کوچک‌تر را بلعد .

هنگامی که چنین معادله و تعادلی در میان نهادهای متعدد قدرت بوجود آید شرایط لازم برای بروز و ظهور دموکراسی پدید می‌آید . بنابراین نیروهای حاضر در صحنه و بازی‌کننده و نه از روی ملاحظات و پای‌بندی‌های اخلاقی و یا پندوانداز ، بلکه ناچاراً و به دلیل شرایطی که به آنها دیکته می‌شود ، که باید یکدیگر را تحمل کنند ، وجود یکدیگر را می‌پذیرند . تساهل و تسامح و سازگاری ، از یک دیدگاه برخاسته از مبانی اخلاق اجتماعی و سیاسی است که ممکن است رعایت بشوند یا نشوند و معمولاً در بازی قدرت نادیده گرفته می‌شوند . اما وقتی مناسبات به گونه‌ای خاص باشد و همه نیروها مجبور به رعایت آنها باشند ، این اصول پابرجا می‌مانند .

اینها شرایط لازم هستند نه شرایط کافی ، شرایط کافی برای پیدایش مردم‌سالاری در چنین وضعیتی درک و فهم نیروهای حاضر در صحنه از این شرایط و به خصوص عملکرد نیروهای هوادار جامعه مدنی می‌باشد .

تا قبل از انقلاب اسلامی ارتش ایران عمده‌ترین نهاد قدرت در طول ۶۰ سال سلطنت پهلوی بود که کلیه نهادها را کنترل می‌کرد و هر زمان لازم بود بر سرکوب هر نهاد مستقلب می‌پرداخت . ارتش‌های کشورهای جهان سوم به طور عموم ، نهادهای تک‌شاخه و یکه‌سوار با قدرتی فائزانه هستند و عامل و مانع عمده بر سر راه مردم‌سالاری می‌باشند . شاه به دست ارتش جامعه را مهار و کنترل می‌کرد ، قدرت‌های خارجی به دست ارتش کودتا می‌کردند . رضاشاه با کمک نیروی قزاق که در آن شرایط ، از سایر نیروها قوی‌تر بود و می‌توانست یکه‌تازی کند ، روی کار آمد . ارتش شاهنشاهی در دوران رضاشاه پایه‌گذاری شد و سپس در تمام طول سلطنت و حکومت پهلوی و سلطه خارجی ، فربه گردید و سهم و نقش اصلی را در تقابل با مردم در دست داشت . نهادهای دیگر قدرت نظیر دولت ، مجلس ، قوه قضائیه ، احزاب ، روزنامه‌ها و ... هیچگاه امکان مقابله با ارتش را نداشتند .

انقلاب اسلامي آن معادله را به كلي برهم زده است . ارتش وجود دارد ، اما ديگر نقش سرکوبگر را در معادلات قدرت نمي تواند داشته باشد . تحرك و قدرت آن ارتش بر محور اطاعت کورکورانه بود اما ارتش کنوني ، که متأثر از کل انقلاب است به شدت سياسي شده است . بنابراین آن نوع روابط و اطاعت کورکورانه ديگر وجود ندارد . انسجام ارتش به نوع عمليات محوله بستگي دارد . در دفاع از مرزها ، مقابله با تهاجم خارجي و حفظ تماميت ارضي کشور منسجم عمل مي کند ولي در تقابل با مردم از هم گسسته خواهد شد .

سپاه نیز همین وضعیت عام را دارد . قدرت مند است اما در آن اطاعت کورکورانه وجود ندارد . مناسبات دروني سپاه آن چنان نيست که اگرچند فرمانده بخواهند ، مي توانند سپاه را به تقابل هاي سياسي بلندپروازانه بکشانند تا به يك قدرت فائقه تبديل گردد .

در جمهوري اول ، مسائل اساسي عبارت بودند از مرحله اول جافتادن نظام جديد ، مقابله با تهديدات و خطرات و توطئه ها و سپس گروگانگيري و جنگ تحميلي و ... در جمهوري دوم آرام آرام آرايش جديدي از نيروهاي مردمی و انقلابي با مرزبندي ها و نگرش ها و گرايش هاي سياسي ، اقتصادي ، اجتماعي و فرهنگي (ديني) ، کم و بيش شفاف مشکل گرفت . مجلات و روزنامه هاي تازه که هرکدام به يك جريان فکري - سياسي وابسته بودند ، شروع به انتشار کردند . جريان فکري - اقتصادي - سياسي معروف به خط راست که در طي دوران اول و دوم ، آرام آرام خاک ريزهاي قدرت را يکي پس از ديگري تصاحب کرده بود ، در هفتمين انتخابات رياست جمهوري ، تمام امکانات و نيروهاي خود را بسیج کرده بود تا آخرين خاکريز ، رياست جمهوري را نیز به دست آورد . اما ناگهان به طور غيرقابل پيش بيني شکست خورد . اين جريان که حتي در اول نیز مراکز و نهادهاي قدرت مفيدي را در کنترل خود داشت ، به دليل وضعيت ويژه جنگ و ضرورت حفظ جوان ها در صحنه هاي نبرد ، نمي توانست به طور علني و آشکار مواضع فکري - اقتصادي خود را مطرح سازد ، در جمهوري دوم آرام آرام اين مواضع را آشکارا و صريح بيان کرد و همین امر سبب آگاهي بخش هاي وسيعي از مردم به خصوص جوان ها از ماهيت فکري - فرهنگي و اقتصادي آنان گرديد . شکست غيرمترقبه اين جريان قدرتمند حاكي از آن است که نه تنها يك نهاد ، بلکه حتي يك جريان سياسي ، فکري و اقتصادي معين ، عليرغم برخورداري از ابزارهاي متعدد قدرت ، حتي اگر از خارجي ها هم کمک بگيرد ، نمي تواند در شرايط کنوني ايران يکه تازي و تک نوازي کند و نقش قدرت فائقه ، به معنای مهار همه نيروها را بازي کند . در دوران جنگ سرد ، براي کشوري مثل ايران ، امکان بازي میان دو بلوک شرق و غرب ، براي گرفتن امتياز از اين قدرت جهاني بود ، در يك کشوري مثل ايران ، امکان داشت يك نهاد قدرتمند ، از میان ساير نهادها ، با زدوبند با قدرت هاي خارجي يقين کند معادله قدرت را به نفع خود تغيير بدهد و به يك قدرت برتر و فائقه تبديل گردد ، اما با پايان يافتن جنگ سرد و فروپاشي اتحاد جماهیر شوروي سابق چنين امکاناتي ديگر وجود ندارد .

بعد از حماسه مردمی دوم خرداد ، خط راست بازننده ، در فاز اول دچار تحير و سرخوردگي شد . اما به سرعت از اين وضعيت بيرون آمد و تهاجم خود را آغاز کرد . اما در هريك از حادثه هايي که آفريد ، تنها توانست تا مرز معيني پيش برود ، سپس يا توقف کرده است يا عقب نشيني . چرا ؟ چون هزینه اي معادل ضررها و زيان هاي جبران

ناپذیر به خود آنها نیز وارد ساخته است. درک و مهم این قضیه از جانب خط راست هم جنبه های مثبت دارد و هم امیدوارکننده است .

این نشان می دهد که خط راست قدرتمند ، علیرغم بهره مندی از تمام ابزارهای قدرت به حساسیت تعادل موجود توجه پیدا کرده است . در شرایط تعادل ناپایدار ، خطر واقعی آن است که بازاری گران صحنه ، هزینه هایی را که باید پردازند ، فهم نکنند و با سماجت بخواهند تقابل را تا آخر خط ، یعنی نابودی طرف مقابل جلو ببرند . که در آن صورت نه تنها خودشان هم از بین می روند ، بلکه جمهوری اسلامی نیز خدمات مهلکی خواهد خورد .

به عبارت دیگر مناسبات کنونی نیروها ، به یک وضعیت تعادل ناپایدار اما بسیار شکننده ، رسیده است . هر نوع حرکت های تند و بعضاً حساب نشده از جانب طرفین (خواه به علت یأس و ناامیدی و یا غرور و خودباختگی) این تعادل را به ضرر همه نیروها برهم بزند .

در واقع تعادل ناپایدار کنونی ، از جمله شرایط لازم برای توسعه سیاسی است ، نه شرایط کافی . از مهم ترین شرایط کافی ، فهم و درک آگاهانه نیروهای حاضر در صحنه و نحوه عملکرد آنهاست . شاید نیروهای بازنده در انتخابات دوم خرداد ، تصور کنند که بر هم خوردن تعادل ، حتی با اعمال روش های خشونت بار ، به نفع آنها خواهد بود ، که نیست . اما پرهیز از هرگونه غوغاسالاری و تشنج و تلاطم که منجر به برهم خوردن تعادل کنونی بشود برای نیروهای طرفدار جامعه مدنی یک ضرورت است . جامعه کنونی مادر حال گذار از یک جامعه استبدادی (۲۵۰۰ سال سلطنت مطلقه) به یک جامعه باز سیاسی (حاکمیت ملت و جمهوریت) می باشد . هرگونه تشنج و آشوب و تلاطم تعادل نیروها را بر ضد و ضرر حاکمیت ملت و جمهوریت بر هم زده و موجب توقف و اخلاص در این فرایند تاریخی می گردد ، هنگامی که ضدانقلاب بمب منفجر می کند ، در واقع آب به آسیاب گروه های ضدجامعه مدنی و مخالف بازشدن جو سیاسی می ریزد . او آگاهانه این کار را انجام می دهد . زیرا موفقیت فرایند توسعه سیاسی ، بلاموضوع شدن نهایی استراتژی براندازی است و برعکس ، شکست این فرایند به معنای گامی به جلو برای موفقیت استراتژی براندازی است .

خلاصه آن چه گفته شد ، این است که تمام شرایط عینی لازم برای موفقیت ، فرایند توسعه سیاسی در جمهوری سوم فراهم است و اگر شرایط کافی (عملکرد آگاهانه نیروها) فراهم گردد ، موفقیت شعارها و برنامه های آقای خاتمی اجتناب پذیر است . بدون شك تضعیف یا مانع تراشی برای آقای خاتمی و موفقیت خط راست بازنده و نیروهای مخالف جامعه مدنی و رکن جمهوریت نظام ، ضربه جدی به تعادل ناپایدار کنونی وارد خواهد ساخت . اما این طور هم نیست که شرایط را به کلی برهم بزند و تنها چیزی که ممکن است در پی داشته باشد ، تلاطم و آشفتگی هایی خواهد بود که همه نیروها ، پیش و بیش از همه ، خط راست بازنده ، زیان و ضرر ، خواهد کرد و به مصالح و منافع کلان ملی نیز ، چه در سطح بین المللی لطمات جدی وارد خواهد شد .

اما موفقیت شخص آقای خاتمی بستگی به عوامل چندی دارد . از جمله این که آیا ایشان موفق به ایجاد رابطه ارگانیک با نیروهای مردمی خواهد شد ؟ ارزیابی عملکرد

یکساله آقای خاتمی ، جمع بندی هر دو سویه یعنی هم موفقیت و هم ناکامی را ، القاء می کند .

۵) به نظر شما آقای خاتمی تاکنون چه اشتباهاتی را مرتکب شده و در زمینه این اشتباهات چگونه باید عمل کرد ؟

ج- آقای خاتمی در برخورد با مسائل و مشکلات و با توجه به تعادل نیروها ، در مجموع خوب عمل کرده است . اما اشتباهات چندی را هم مراکب شده اند :

۱- در فاز اول بعد از انتخابات ، که حریف تحت تأثیر ضربه دوم خرداد ، گیج و مات شده بود ، آقای خاتمی می بایستی از هیبت بیست و چند میلیون رأی بهتر استفاده می کرد و همکاران موجه تر و کارآمدتری را انتخاب می کرد . اکثریت اعضای دولت ایشان ، همان کسانی که در طی ۱۸ سال گذشته به نحوی از انحاء در ایجاد وضعیت کنونی کشور دخالت و مسئولیت مستقیم داشته اند و بخشی از آرای مردم ، رأی عدم اعتماد به عملکرد آنها بوده است ، ممکن است گفته شود آقای خاتمی به دلایل یادشده در بخش های قبلی ، مجبور بوده است اصل سازگاری را بپذیرد و از سایر نیروهای درون حاکمیت برای تشکیل دولت استفاده نماید . حتی اگر هم چنین باشد ، ایشان می توانستند از میان نیروهای درون حاکمیت گزینه های بهتری داشته باشند .

۲- آقای خاتمی از پتانسیل نیروهای مردمی نتوانسته است به صورت مناسب استفاده کند . ایشان از ابزارهای قدرت به جز چند میلیون رأی چیز دیگری ندارد و برای پیش بردن اهداف و برنامه هایش لاجرم باید از این نیرو استفاده کند . خردمندی ، فرزاندگی و تدبیرسیاسی در طرح مسائل و برخورد آقای خاتمی با حریفان ، همه بسیار مؤثر و مفیدند اما به تنهایی کافی نیستند . نیرو های مردمی هوادار آقای خاتمی توده وار می باشند ، توده های بی شکل (آمورف) نیاز به سازماندهی دارند که عمدتاً باید به دست احزاب سیاسی صورت گیرد . متأسفانه آقای خاتمی نتوانسته است علیرغم وعده های داده شده ، موانع بر سر راه فعالیت عادی احزاب سیاسی مختلف را از میان بردارد .

آقای خاتمی در استفاده از نیروی مردم مرتکب اشتباه شده است .

به عنوان مثال ، در سالگرد دوم خرداد ، بهتر و مناسب تر آن بود که آقای خاتمی به جای پاسخ به دعوت دانشجویان و حضور در دانشگاه ، شخصاً از مردم برای حضور در میدان آزادی و گزارش عملکرد یکساله دولت ، دعوت به عمل می آورد . باتوجه به وضع موجود افکار عمومی ، که هنوز از آقای خاتمی حمایت می کند و گناه ادامه نابسامانی ها ، به خصوص در بحران اقتصادی را به گردن کارشکنی های مخالفین ایشان می اندازد . در صورت چنان دعوتی ، احتمالاً حدود یک میلیون نیز در میدان آزادی تجمع می کردند . چنین تجملی موجب تحکیم موقعیت رئیس جمهور در افکار عمومی داخل و خارج می گردید و « هیستری جمعیت » مخالفین را مرعوب و آن را به رعایت مقررات ناظر بر مناسبات سیاسی در یک جامعه به شدت متلاطم و متنوع و درحال گذار تاریخی ، به نفع تحکیم تعادل کنونی ، وادار می ساخت . حضور رئیس جمهور در دانشگاه ، اگرچه با استقبال بسیار پرشور جوانان روبرو شد ، اما در عین حال به عناصر و عوامل همان خط راست بازنده بهانه داد تا ادعا کنند که محبوبیت رئیس جمهور کاهش پیدا کرده است .

دعوت مردم به گردهمایی های عمومی ، درهرزمان و موقعیتی میسر نیست . نیاز به شأن نزول دارد . دوم خرداد مشروع ترین شأن نزول جنان دعوتی از جانب رئیس جمهوری بود . متأسفانه علیرغم این که ده روز جلوتر چنین پیشنهادی به ایشان شده بود ، مورد توجه قرار نگرفت .

۳- آقای خاتمی ، هنوز گام مثبت و چشم گیری در قلمرو حل مسائل اقتصادی برنداشته است . اگرچه ایشان در دوران مبارزات انتخاباتی خود وعده برای حل یا کاهش بحران اقتصادی داد ، اما هنوز کاری جدی صورت نگرفته است . اگر فشارهای اقتصادی کاهش پیدا نکند و همچنان بر سرعت آن افزوده شود ، دولت با خطرات جدی روبرو خواهد شد . در این راستا تجربه آئنده را در شیلی نباید از نظر دور داشت .

۴- برای جبران این اشتباهات ، اولین و مبرم ترین مسئله در سطح استراتژی برداشتن موانع از سر راه فعالیت احزاب سیاسی بیرون از حاکمیت است تا امکان آن فراهم شود که احزاب سیاسی بتوانند به سازماندهی نیروهای مردمی بپردازند تا در فرصت های مناسب امکان بهره مندی از حمایت های سازمان یافته مردمی میسر گردد . حملات متعدد پی در پی برخی از وزرای دولت ، نظیر وزیر کشور ، ارشاد ، امور خارجه و همزمان محاکمه روزنامه جامعه . استیضاح وزیر کشور آن هم در شرایطی که دانشگاه ها به علت تابستان تعطیل شده و دانشجویان پراکنده شده اند و همه حواس ها به بازی های فوتبال می باشد ، بخشی از یک سناریوی حساب شده علیه آقای خاتمی است .

در چنین شرایطی اگر دیپلماسی آرام و پشت پرده شخص آقای خاتمی مؤثر واقع نشود و آقای نوری نتواند بعد از استیضاح از مجلس رأی اعتماد بگیرد ، در مرحله بعدی ، هر دو وزیر ارشاد و امور خارجه ، آماج حمله قرار خواهند گرفت . آن گاه آقای خاتمی یا باید چاقوی بی تیغه را هم چنان در دست داشته باشد و بپذیرد که یک رئیس جمهور تشریفاتی باشد ، و چشم خود را از خیلی چیزها ببندد و یا آن که اگر نخواهد این وضعیت نامطلوب را تحمل کند ، استعفا بدهد . استعفای آقای خاتمی ، اتمام سناریویی که مخالفین می خواهند و راه را برای اجرای برنامه های بعدی آنها هموار خواهد کرد .

در بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی ، درباره اختیارات رهبر آمده است که : ((حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست ، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام))

اگر جناح ها و جریان ها و خط و خطوطی که بدون توجه به مصالح و منافع کلی و درازمدت نظام حرکت می کنند ، بتوانند با تنگ کردن شرایط و فضا برای رئیس جمهور ، او را وادار به استعفا سازند . در واقع شرایط اضطراری ویژه ای را بوجود می آورند که مقام رهبری مجبور به استفاده از این بند اصل ۱۱۰ خواهند شد . یا آنکه برطبق اصل ۱۳۱ ، معاون اول رئیس جمهور با شورایی متشکل از رئیس مجلس ، رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور ، عهده دار امور ریاست جمهوری بشوند . در هریک از حالات معلوم نیست سرنوشت جمهوریت چه خواهد شد و مردم چه نوع واکنشی نشان خواهند داد . آیا در فاصله بعد از آن انتخابات ریاست جمهوری صورت خواهد گرفت یا خیر و اگر انتخاباتی انجام شود ، مردم نظیر دوم خرداد با همان عظمت شرکت خواهند کرد یا خیر ؟

آزادی احزاب مطبوعات تنها راه مطمئن تثبیت تعادل ناپایدار کنونی و پیش گیری از حوادث غیرقابل پیش بینی و برهم زدن تعادل است .

البته آقای خاتمی در شرایط کنونی می توانسته است و هنوز هم می تواند گام های مؤثری برای بهبود اوضاع اقتصادی بردارد. به عنوان مثال، اولین گام، دعوت از کلیه اقتصاددانان ایران، در داخل اوضاع کشور، صرف نظر از وابستگی های جناحی و یا حل گرایشات فکری و درخواست از آنان به عنوان متفکر، برای ارائه یک راه حل کلان با توجه به همه عوامل و مشخصات کنونی اقتصادی می باشد. هنوز هم دیر نشده است. خداوند عاقبت ملت و کشورمان را ختم به خیر بگرداند.

مخالفان قانونی؛ ضرورتها و پیامدها

مجله ایران فردا- خرداد ۱۳۷۷

س: مخالف قانونی کیست و چه تعریف و ویژگی هایی دارد؟

ج: در یک جامعه قانونمند مخالف وفادار یا مخالف قانونی احزاب و گروه ها و شخصیت های سیاسی هستند که فعالیت های خود را در چارچوب اصول مصرح در قانون اساسی و قوانین موضوعه انجام می دهند. مخالفین قانونی معمولاً به کسانی گفته می شود که یا به نظام سیاسی تعریف و مشخص شده در قانون اساسی معتقد و وفادارند و یا اگر به نظام اعتقادی ندارند باز هم از قانون تمکین نموده و خود را مقید و ملزم به قانون می دانند.

بنابراین مخالفین قانونی سیاست براندازی و تغییر قهرآمیز نظام را ندارند بلکه محور اصلی و اساسی فعالیت آن ها مخالفت با برنامه ها و عملکردهای حاکمیت است. حتی آن هایی که نظام را هم قبول ندارند ولی مبارزه و فعالیت قانونی را پذیرفته اند هر گونه تغییری در ویژگی های نظام را از طریق فرایندهای تعریف و پیش بینی شده در قانون اساسی و به طور مسالمت آمیز دنبال می کنند. بنابراین مخالفین قانونی دو گروه عمده می شوند یک گروه ممکن است نظام را قبول داشته باشند و یک گروه قبول نداشته باشد ولی هر دو گروه با حاکمیت در تعارض است.

حضور و فعالیت احزاب و گروه های سیاسی غیر معتقد به نظام اما ملتزم به قانون در بسیاری از کشورهای مردم سالار با ویژگی های جامعه مدنی شناخته شده است. به عنوان مثال می توان از احزاب کمونیست اروپایی نظیر حزب کمونیست ایتالیا و یا فرانسه نام برد. این احزاب به جهت اعتقادی معتقد به مارکسیسم هستند و با نظام های سرمایه داری از نوع حاکم بر ایتالیا و فرانسه مخالف می باشند و هدف نهایی اعلام شده آن ها تغییر این نظام ها و جایگزین کردن آن ها با نظام های سوسیالیستی مورد قبول خودشان می باشد. اما همین احزاب کمونیست اروپایی پذیرفته اند که در چارچوب های قانونی فعالیت کنند. خط مشی آن ها مبارزه قانونی مسالمت آمیز است نه براندازی و یا توسل به نیروی قهرآمیز. حضور و فعالیت مخالفین قانونی، حتی مخالفینی که نظام جمهوری اسلامی را قبول نداشته باشند از همان آغاز انقلاب اسلامی و پیش از پیروزی مورد توجه جامعه ما و گروه های سیاسی بوده و رهبران برجسته انقلاب در این مورد اظهار نظرهایی کرده اند به عنوان نمونه رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در اولین مصاحبه خود با روزنامه لوموند فرانسه اظهار داشتند که در جامعه ای که ما به فکر استقرار آن هستیم مارکسیست ها هم در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود زیرا ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ نیازهای مردم است. (مجموعه ای از مکتوبات سخنرانی ها پیام ها و فتاوی امام خمینی از نیمه دوم ۱۳۴۱ تا هجرت به پاریس، ۱۴ مهر ماه ۱۳۵۷ گرد آوری/ دهنوی / انتشارات چاپ پخش / بهمن ۱۳۶۰)

ایشان هم چنین در ۲۰ آبان ۱۳۵۷ در پاسخ نماینده سازمان عفو بین الملل که پرسیده بود: آیا در حکومت اسلامی مارکسیست ها آزادی عقیده و آزادی بیان عقیده دارند؟ و آیا در حکومت اسلامی مارکسیست ها آزادی انتخاب شغل

دارند؟ جواب دادند که در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هر گونه عقیده ای هستند. لیکن آزادی خرابکاری را ندارند. (ندای حق- انتشارات قلم ص ۸۸ بهمن ۱۳۵۷). در مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی که بعدها به مجلس خبرگان معروف شد به هنگام طرح و بحث اصل ۲۶ قانون اساسی در مورد فعالیت احزاب گفتگو های جالبی صورت گرفته است که در مشروح مذاکرات چاپ شده این مجلس بطور کامل آمده است.

اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت احزاب سیاسی را علی الاطلاق آزاد اعلام کرده است. هنگامی که برخی از نمایندگان (از جمله آقای شیخ محمد یزدی) به آزادی مطلق احزاب از جمله احزاب کمونیست اعتراض کردند مخبر کمیسیون مربوطه آقای دکتر قائمی در دفاع از آزادی مطلق احزاب اظهار داشت: "در باره احزاب به طور مطلق ذکر کرده ایم و حتی گفته ایم شامل حزب کمونیست هم می شود با این که کشور ما یک کشور اسلامی است فعالیت حزبی مانند حزب کمونیست هم آزاد است و نمونه این را در کشورهای دیگر هم مانند کشور فرانسه می بینیم". (م م ص ۵۳۵)

سپس آقای قائمی در پاسخ به اعتراضات آیت الله زبانی شیرازی می گوید:

"این مطلب را در همان اول بحث عرض کردم و گفتم در بسیاری از کشورها وجود دارد و نمونه آن را هم از کشور فرانسه مثال آوردم حزب کمونیست فرانسه حزبی است آزاد با توجه به این که از لحاظ سیستم سیاسی اقتصادی با سیستم موجود فرانسه نمی خواند. این که می گوئیم آزاد هست به این معنی است که آزاد است نظرات اقتصادی تربیتی خودش را از طریق نمایندگان در جامعه عرضه و اعمال کند نه به این مفهوم که جمهوری را لغو کند و آن را از سیستم سرمایه داری به سیستم کمونیستی بکشاند و آن چیزی هم که در مملکت بر سرش بحث بود و گروه ما نظر داد این بود، نه به آن مفهوم که وقتی ما در کشورمان یک نظام جمهوری اسلامی را پیاده می کنیم کمونیست ها که مخالف آن هستند بیایند و آن را نقض کنند. (م م ص ۵۳۹)

هنگامی که برخی از روحانیان عضو مجلس به مخالفت خود با اصل آزادی مطلق احزاب سیاسی حتی مخالفین قانونی ادامه دادند، مرحوم دکتر بهشتی در دفاع از حضور فعال مخالفین وفادار و از مفاد و مضمون اصل ۲۶ قانون اساسی اظهار داشت:

"گفتن و اظهار نظر کردن و جلسه و بحث و گفتگو تشکیل دادن درباره کلیه مسائل فکری آزاد است به شرط آن که منجر به نقض و تزلزل و در هم شکستن اساس جمهوری اسلامی نشود".

بنابراین مخالفان قانونی طیف وسیعی از احزاب و گروه های سیاسی را تشکیل می دهد که بعضی از آن ها به نظام سیاسی نظام جمهوری اسلامی اعتقاد دارند و به آن وفادار می باشند و بعضی از آن ها ممکن است نظام سیاسی و یا اقتصادی و یا هر دو را قبول نداشته باشند اما در هر حال ملتزم و متعهد به قانون هستند و با برنامه ها و عملکرد های حاکمیت مخالفت می کنند.

یکی دیگر از ویژگی های عمده مخالفان وفادار تفکیک حاکمیت از نظام است اظهار نظر نقد و بررسی عملکرد حاکمیت و اعتراض و انتقاد از حاکمان معادل انتقاد از نظام نیست این حاکمان متخلف هستند که به جای توجه به آرای مخالفان و اصلاح خود مخالفان قانونی را به معارض بانظام متهم می کنند.

س: آیا ضرورتی برای وجود مخالفت قانونی وجود دارد؟ چه ضرورتی دارد؟

ج: هیچ حاکمیتی و هیچ نظامی در دنیا وجود نداشته و ندارد که مخالف نداشته باشد حتی حکومت عدل علی ع هم بدون مخالف نبوده است. اگر چه علی ع از نظر شیعیان امام معصومی بوده است. بنابراین حتی حکومت امام معصوم هم بدون مخالف نبوده است تا چه رسد به حکام معمولی. از طرف دیگر حکومت ها چه مردمی و چه غیر مردمی مصون از خطا و انحراف و تقصیر و قصور نیستند حکومت ها هم معمولاً حاضر به قبول خطاها و اشتباهات خود و اصلاح آن ها نمی باشند. احزاب و گروه های سیاسی هوادار حاکمیت معمولاً از حاکمیت دفاع می کند و قرار

ندارند اشتباهات و خطاهای آن را به مردم گوشزد نمایند. سیاست این احزاب در واقع توجیه رفتارها و برنامه‌های حاکمیت مورد تاییدشان می‌باشد. اما اینطور نیست که حاکمیت هر کاری که می‌کند و یا هر آنچه در کشور می‌گذرد قابل قبول و به مصلحت مملکت و نظام باشد. احزاب سیاسی مخالف یا مخالفان قانونی نقش انتقادکننده را دارند به قول معروف آن روی سکه را به مردم نشان می‌دهند مخالفان قانونی در واقع زبان اعتراض و انتقاد و نارضایتی مردم هستند. آنچه را مردم می‌دانند و نمی‌توانند یانمی‌خواهند به زبان بیاورند، احزاب سیاسی مخالف بیان و مطرح می‌سازند و به سطح آگاهی جامعه منتقل می‌نمایند.

حکومت‌ها نمی‌توانند انتظار داشته باشند مخالف نباشد و نمی‌توانند نارضایتی و اعتراض مردم را سرکوب کنند حتی اگر هم در سرکوب احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف موفق هم بشوند به معنای آن نیست که نارضایتی و اعتراض مردم از بین رفته است و جای خود را به رضایت و موافقت داده است. بلکه برعکس سرکوب اعتراضات موجب تراکم اعتراضات و تبدیل آن‌ها به نیروی انفجاری و قهر آمیز می‌گردد بنابراین احزاب سیاسی مخالف راه‌های قانونی و مسالمت آمیز ابراز نارضایتی و اعتراض به حکومت را به مردم ارائه می‌دهند تا با طرح آن‌ها در جامعه راه‌های بهبود اوضاع، ترمیم و تعدیل و تغییر حکومت و سیاست‌ها و برنامه‌ها به طور مسالمت آمیز فراهم گردد.

در واقع فعالیت احزاب سیاسی مخالف قانونی اثر تعدیل‌کننده‌ی جامعه دارند به تعبیری کار سوپاپ اطمینان را در دیگ‌های فشار انجام می‌دهند و مانع انفجار می‌گردند.

از طرف دیگر جامعه بشری یک مجموعه چند بعدی و متکثر است اختلاف و تکثر فکری عقیدتی و یا سیاسی طبیعت جامعه انسانی است و بلوغ و بقای جامعه و رشد و تعالی انسان‌ها به برخورد آراء و عقاید بستگی دارد. احزاب سیاسی مخالف ابزار گفتگو در جامعه هستند. فقدان حضور فعال این نوع احزاب جامعه را به یک جامعه ظاهراً صامت و ساکت و تک‌گفتاری تبدیل می‌کند. چنین وضعیتی مانع رشد سیاسی و فرهنگی مردم می‌شود. احزاب سیاسی مخالف قانونی موجب رشد و آگاهی مردم می‌گردند ارتقاء سطح دانش آگاهی جامعه به میزان فعالیت این نوع مخالفان بستگی دارد به عبارت دیگر احزاب سیاسی مخالف از اجزاء اجتناب‌ناپذیر نظام‌های متکی به جمهوریت و مردم‌سالاری است جمهوریت بدون احزاب سیاسی و فعالیت احزاب سیاسی بدون حضور فعال احزاب سیاسی مخالف معنا و مفهومی ندارد و اصلاً جمهوری نیست.

س: پذیرش مخالف قانونی از سوی یک حکومت مستلزم چه ابزارها و پیامدهایی است؟ و خط‌سرخ‌ها کجا قرار دارند؟

ج: اگر حکومت یا حاکمیت اصل حضور فعال احزاب سیاسی مخالف را بپذیرد لاجرم باید به ابزارهای آن که عبارتند از آزادی مطبوعات اجتماعات، آزادی راه‌پیمایی اعتراض و انتقاد و آزادی اعتصاب ملتزم باشد. احزاب سیاسی مخالف به دلیل اینکه حزب هستند باید مرام‌نامه، اساسنامه مدون و خط‌مشی و مواضع مشخص و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی ایجابی داشته باشند. حزب مخالف قانونی به معنای آن نیست که فاقد برنامه است و تنها هنرش انتقاد و اعتراض به حاکمیت است. اما به عنوان یک حزب مخالف قانونی باید بتواند انتقاداتش را از عملکردهای حاکمیت با صراحت بدون پرده‌پوشی و ترس از سرکوب و با امنیت کامل بیان کند. حاکمیت نمی‌تواند انتظار داشته باشد که ادعا کند احزاب سیاسی مخالف آزادند وجود و حضور آن‌ها را پذیرفته است اما حاضر به تحمل اعتراضات و انتقادات احزاب مخالف نباشد. نه تنها باید آن‌ها را تحمل کند بلکه باید امنیت آن‌ها را در برابر گروه‌های ستیزه‌جو و قانون‌گریز درون حاکمیت و یا بیرون از آن تامین نماید. لازمه تامین حقوق و آزادی‌های مصرح در فصل سوم قانون اساسی تامین امنیت فعالیت مخالفان است. علائم اولیه پذیرش فعالیت مخالفان قانونی حمایت از حقوق قانونی این احزاب است.

در شرایط کنونی جهان حکومت‌ها از ابزارهای نظامی امنیتی سیاسی تبلیغاتی فراوانی برخوردار هستند. پذیرش

واقعی و صمیمانه حضور مخالف قانونی یعنی امکان استفاده این مخالفین از ابزارهای قانونی به همان میزانی که هواداران حاکمیت بهره مند هستند. امکاناتی که در اختیار دولت و حاکمیت قرار دارد به همه مردم تعلق دارد. بنابراین همه گروه ها باید به یک میزان از آن بهره مند شوند. به عنوان مثال اگر به موجب قانون وزارت ارشاد موظف است کاغذ روزنامه را به نرخ دولتی به مطبوعات بفروشد این فقط برای روزنامه های دولتی و هوادار و بله قربان گو و تایید کننده نباشد بلکه همه روزنامه ها چه موافق چه مخالف بتوانند از این حق قانونی به یک میزان بهره برند. همچنین استفاده احزاب سیاسی و مخالفین قانونی از امکانات صدا و سیما یا مساجد و سایر امکانات که از محل درآمدهای عمومی بوجود آمده اند. در ترکیه که نظامیان لائیک حاکم هستند مقررات قانون حکم می کند که به منظور رشد و ارتقاء سیاسی مردم و فراهم آمدن ابزار جمهوریت از احزاب سیاسی حمایت شود. یکی از راه های حمایت دولت از احزاب سیاسی پرداخت کمک مالی به احزاب است. جالب توجه این است که حزب رفاه یک حزب اسلام گرا پی که در نهایت آن را نتوانستند تحمل کنند و منحل کردند به موجب همین قانون از کمک های دولتی برخوردار بوده است و دولت لائیک نمی توانست از پرداخت آن سر باز زند و تنها هنگامی که دادگاه حزب رفاه را غیر قانونی اعلام کرد دادگاه حزب را موظف کرد کمک های دریافتی دولت را باز پس بدهد!!

و اما قسمت دوم سؤال یعنی پیامدهای پذیرش مخالف قانونی، اولین و عمده ترین پیامد این پذیرش عبارت از این است که حاکمیت امادگی داشته باشد و قبول کند که احزاب سیاسی مخالف با جلب حمایت آراء و افکار عمومی از طریق فرایندهای قانونی ممکن است جایگزین آن ها شده و قدرت را در دست بگیرند.

حاکمیت باید بپذیرد که مساوی و معادل با نظام جمهوری اسلامی نیست. بلکه به موجب قانون اساسی حاکمیت یک پدیده متغیر و متحول و پویاست هر چهار سال یکبار مردم حق دارند نمایندگان جدیدی را برای مجلس انتخاب کنند این نمایندگان جدید رئیس جدیدی را انتخاب می کنند و قوانین جدیدی را به تصویب می رسانند و می توانند اعضای جدیدی برای شورای استان انتخاب کنند. مردم حق دارند هر چهار سال یک بار رئیس جمهور جدیدی انتخاب کنند و این رئیس جمهوری تواند وزراء و همکاران کاملا جدیدی برای خود برگزیند. مردم حق دارند هر هشت سال یک بار اعضای مجلس خبرگان رهبری را انتخاب کنند و این نمایندگان می توانند در چارچوب قانون اساسی رهبری را تغییر بدهند و به دنبال آن رئیس قوه قضائیه فقهای شورای نگهبان فرماندهان نیروهای مسلح همه تغییر پیدا کنند.

بنابراین براساس پذیرش حق حاکمیت ملت و برطبق رکن جمهوریت نظام مردم حق دارند از طریق انتخابات ادواری حاکمیت را به طور نسبی و یا بطور کامل تغییر بدهند، بدون آن که این تغییرات لزوماً به نظام آسیبی برساند بلکه برعکس این نوع حقوق و این نوع تغییرات خود موجب ثبات و تعمیق ثبات نظام می گردد.

پذیرش اصل فعالیت آزاد مخالفین قانونی به این معناست که از میان احزاب سیاسی مخالف یک حزب یا ائتلافی از احزاب بتواند با ارائه برنامه های بهتر و با جلب حمایت مردم اکثریت را در مجلس نمایندگان بدست بگیرد در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود و از یک حزب اقلیت مخالف قانونی به یک حزب یا گروه حاکم تبدیل گردد و این بزرگترین پیامدی است که حاکمیت باید خود را آماده پذیرش آن بنماید. بزرگترین مانع پذیرش فعالیت احزاب سیاسی مخالف از طرف حاکمیت همین نگرانی از جابه جای قدرت است در حالی که بزرگترین نعمت یک نظام و قوی ترین عامل تثبیت یک نظام اسلامی مبتنی بر جمهوریت همین امکان جا به جای مسالمت آمیز و قانونی قدرت است. نکته دومی که حاکمیت باید بپذیرد این است جابه جایی قدرت

به معنای خروج و محو گروه حاکم از صحنه سیاسی نیست. طبیعت نظام مبتنی بر جمهوریت و جابه جایی مسالمت آمیز قدرت این است که گروهی که قدرت را از دست می دهد از حاکمیت بیرون می آید ولی در ساختار قدرت سیاسی کشور به عنوان یک گروه سیاسی قدرتمند باقی می ماند و چه بسا به دلیل تجربه هایی که در مقام حکومت و قدرت کسب کرده و اندوخته است بهتر بتواند نقش یک حزب سیاسی مخالف جدید را بازی کند. ذکر یک مثال ممکن است مفید باشد در نیکاراگوا ساندنیست ها اصل برگزاری انتخابات آزاد را پذیرفتند و به ابزارهای ضروری ان متعهد شدند و پیامد آن را که از دست دادن بخشی از قدرت حکومت بود پذیرفتند. همین امر به آن ها امکان داد به

عنوان یک حزب سیاسی قدرتمند در صحنه سیاسی کشور باقی بمانند و در حفظ تعادل سیاسی حضور مؤثر داشته باشد. طبیعی است که مشکلات نیکاراگوا عمیق تر و پیچیده تر از آن است که دولت جدید با وجود حمایت قدرت های خارجی به رغم ساندنیست ها بتواند معجزه کند و توقعات مردم را برآورده سازد. ساندنیست ها به صورت یک حزب و قدرت سیاسی الטרناتیو حضور دارند و احتمال موفقیت در جلب حمایت اکثریت مردم را دارند.

این نوع پیامدها یعنی جابه جایی مسالمت آمیز قدرت از عناصر بسیار ضروری و مفید برای رشد و توسعه کشور است. گروهی که بر سر کار است در هر حال چون می داند اگر به نارضایتی مردم بی اعتنایی کند مردم به او رای نخواهند داد مجبور است با ارائه خدمات رضایت مردم را جلب کند و گام های مؤثری برای ملت بردارد و چون احزاب سیاسی مخالف قانونی حضور دارند و از امکانات و ابزارهای لازم برخوردارند حاکمیت نمی تواند ظاهرسازی کند پیشرفت های دروغین را تبلیغ نماید. اگر در جایی فساد در ارگان حکومت بروز کند آن را پنهان سازد از طرف دیگر حاکمیت هر قدر هم قصد خدمت داشته باشد و با تمام نیرو خدمت کند چون نمی تواند تمام توقعات مردم را برآورده نماید مردم ممکن است به امید دریافت خدمات بهتر و بیشتر به حزب یا احزاب مخالف روی بیاورند و به آن ها رای بدهند اما حزب مخالف هم وقتی حاکم می شود در هر حال نخواهد توانست تمام توقعات و انتظارات را تامین نماید اما بالاجبار گام هایی در جهت بهبود وضع سیاسی و اقتصادی مردم بر می دارد و خدماتی را ارائه و اصلاحاتی را انجام می دهد این امر خود یعنی بوجود آمدن فرایند مسابقه در خیرات و خدمات به مردم و بدین گونه است که راه رشد و توسعه هموار می گردد.

قسمت سوم سؤال در باره خط سرخ است و این که برای احزاب مخالف قانونی خط سرخ کجاست و چیست؟

خط سرخ را می توان از دو نوع دانست یک دسته خط سرخ های قانونی مشخص و نوشته شده و یک دسته خط سرخ های نانوشته ولی ضروری برای رعایت آن ها.

خط سرخ از نوع گروه اول رعایت مقررات قانونی برای حاکمیت و برای احزاب سیاسی مخالف است. حاکمیت باید بداند و بپذیرد که اگر تسلیم قانون نشود و رعایت آن را وجه همت خود قرار ندهد و حق مردم را در انتقاد و ایراد و نصیحت زیر پا بگذارد دیریا زود خود و نظام را به ورطه سقوط می کشاند. از رسول گرامی نقل است که: "اولی الامر خود را با امر به معروف و نهی از منکر بسنجید." امروز معروف دعوت به قانونمندی و قانونگرایی است. قانون اساسی میثاق میان مردم و دولت است. نقض تعهدات از طرف حاکمیت بطور یک طرفه موجب بحران مشروعیت و مقبولیت حاکمیت می گردد.

تا آنجا که به احزاب مخالف مربوط می شود باید توجه کرد که هر مبارزه ای قانونمندی خاص خود را دارد در دوران استبداد سلطنتی برخی از گروه های و سازمان ها مبارزه قهرآمیز... را انتخاب کرده بودند این نوع مبارزه نیازمند به سازماندهی مخفی و بیژهای است مبارزه قهرآمیز و سازماندهی مخفی قانونمندی خود را دارد که هر گاه از آن تخطی شود سازمان و مبارزه لطمه جدی می خورد و چه بسا نابود می گردد. مبارزه سیاسی علنی قانونی نیز قانونمندی خود را دارد هر نوع تخلف از این مقررات به نابودی مبارزه علنی منجر می گردد.

ابتدایی ترین و اصولی ترین قانونمندی این است که حرکت سیاسی در چار چوب قانون اساسی و قوانین موضوعه صورت گیرد. یک حزب ممکن است از حیث اعتقادی و آرمانی به یک اصل قانون اساسی اعتقاد نداشته باشد اما وقتی شیوه مبارزه قانونی مسالمت آمیز را پذیرفته است و خود را به قانون اساسی ملتزم می داند این تعهد و التزام باید صادقانه و صمیمانه باشد. اظهار عقیده آزاد درباره یک اصل قانونی یک چیز است و التزام به قانون امر دیگری است می توان با یک اصل قانون اساسی مخالف بود اما در عین حال به آن التزام داشت

اما خط سرخ نانوشته عبارت است از تدبیر و فرزاندگی سیاسی هم برای حاکمیت و هم برای احزاب سیاسی مخالف قانونی.

یک حزب سیاسی مخالف ممکن است در حرکتی به نحوی خط سرخ قانونی را زیر پا بگذارد.

اینکه واکنش حاکمیت چه باید باشد و چگونه، تابع فرزاندگی تصمیم گیرندگان است. از طرف دیگر احزاب سیاسی مخالف نیز می توانند در چارچوب مقررات فعالیت های قانونی داشته باشند اما شتاب حرکت، نوع مطالبی که عنوان می شود نیاز به تدبیر سیاسی دارد. هر نوع حرکت سیاسی قانونی لزوماً مدبرانه نیست. اصطلاح چپ روی بیمارگونه در واقع بیان دیگری از این واقعیت است.

بسیاری از شخصیت ها، احزاب و گروه های مخالف در کشورهای جهان سوم از جمله ایران قادر نیستند حرکت خود را با آهنگ حرکت کل جامعه تنظیم نمایند بنابراین گاهی آن چنان تند می روند که از مردم فاصله می گیرند و تک سواران پر شتاب می شوند.

شرایط جامعه کنونی ایران ما بیش از هر زمان پرهیز از تندروی های عاطفی و بکار گیری تدبیر سیاسی را از همه ی طرف های درگیر می پذیرد.

در جهان سوم به قول پوپر تثبیت و رشد دموکراسی همان اندازه که به عملکرد حاکمیت وابسته است به عملکرد روشنفکران و مخالفین سیاسی نیز بستگی پیدا کرده است. این خط سرخ را نمی توان در قوانین موضوعه پیدا کرد.

حاکمیت اگر اصل فعالیت احزاب سیاسی مخالف قانونی را می پذیرد لاجرم باید تعهدات قانونی خود را همراه با درایت رعایت نماید و هنگامی که چنین پذیرش صورت خارجی پیدا می کند حاکمیت به فعالیت آزاد همه احزاب سیاسی اعم از موافق و مخالف تن در می دهد، احزاب سیاسی، اعم از موافق حاکمیت یا مخالف آن نیز لاجرم باید چارچوب ها نوشته و نانوشته را به خاطر یک اصل بزرگتر، ایجاد جامعه مدنی قانونمند که همه می توانند در آن به راحتی و با امنیت تنفس کنند رعایت نمایند.

مصاحبه تلویزیون الجزیره و روزنامه «الحياة»

عسان بن جدو ۱۴ / ۴ / ۱۳۷۷

۱ - گروه ها و جریانات سیاسی و فکری در ایران را چگونه تقسیم بندی می‌نمایید و نهضت آزادی در کجای این تقسیم بندی قرار دارد؟

سه جریان عمده قابل شناسایی هستند؛ گروه های اسلامی و چپ، گروه های اسلامی خوددوجریان هستند: سنت گرایان و روشنفکران دینی. نهضت آزادی ایران یک جریان روشنفکری دینی و ملی است.

۲ - آیا می‌توان گفت که در جمهوری اسلامی حیات دموکراتیک وجود دارد؟

بسیاری از حقوق و آزادی های اساسی برشمرده شده در قانون اساسی ایران به طور مستمر نادیده گرفته می‌شوند.

۳ - در برخی از بیانیه های نهضت نسبت به خطری که جمهوریت نظام را تهدید می‌کند هشدار دادید، چه کسی این

نظام جمهوری را تهدید می‌کند و چگونه؟

حذف رکن جمهوریت از جانب خط راست.

۴ - بیش از یک جهت سیاسی و رسمی در کشور می‌گویند که نهضت آزادی به ولایت فقیه مطلقه ایمان ندارد. نظر

شما چیست؟

نهضت آزادی یک سازمان قانونی علنی است و به آنچه در قانون اساسی آمده است ملتزم است.

۵ - نهضت آزادی دولت انتقالی بعد از پیروزی انقلاب را رهبری کرد و برخی می‌گویند که نهضت آزادی می

خواست قدرت را کاملاً در دست گرفته و روحانیون را از صحنه دور کند همچنان می‌گویند که با بیگانگان همکاری می

کردید، پاسخ شما چیست؟

الف) دولت موقت، دولت نهضت آزادی نبود. نهضت آزادی بخشی از دولت بود. ب) کسی غیر از نهضت نداشتند که

بباید وگرنه می‌آوردند. ج) دولت انتقال بود نه دائمی. د) روابط سیاسی با کشورهای خارجی بر عهده دولت است تماس و

گفت وگویی وزارت امور خارجه با دولت های خارجی، ضروری است و این کار درست بود و به صورت علنی و رسمی

انجام می‌شد.

۶ - ارزیابی شما از دولت آقای خاتمی تاکنون یعنی یک سال بعد از ریاست ایشان چیست؟ آیا آقای خاتمی شعارهای

خود را پیاده کرد یا آیا توجه و مسیر سیاسی ایشان به سمت تحقق این شعارها است؟

دولت خاتمی هنوز برای توسعه سیاسی دست و پا می‌زند و خط راست با تمام قوا مانع می‌باشد. ۷ - مهم ترین چالش

ها و مشکلاتی که آقای خاتمی در مرحله آینده با آن مواجه خواهد بود؟

مشکلات اقتصادی، ناامیدی و یأس مردم به خصوص جوانان.

۸ - شما به عنوان اولین وزیر خارجه بعد از پیروزی انقلاب، روش عمل دولت پس از سرکار آمدن آقای خاتمی در

زمینه سیاست خارجی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تنش زدایی در سیاست خارجی جنبه مثبت برنامه خاتمی است .

۹- آیا گشایشی در روابط ایران- آمریکا پس از سخنان اخیر مسئولان ایرانی و امریکایی می بینید؟

سایه دو حادثه بزرگ تاریخی بر روابط میان دو دولت سنگینی کی کند: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و گروگانگیری ۱۳۵۸. تا زمانی که پیامد های این دو رویداد ترمیم نشوند گشایش در روابط بوجود نخواهد آمد.

جمهوری مشروطه ، توسعه سیاسی و خط قرمز

نشر قطره ۲۴ / ۵ / ۱۳۷۷

(۱) آیا در مسائل اعتقادی و نظری خط قرمزی وجود دارد ؟ اگر وجود دارد کجاست و برای چه کسانی است ؟

ج- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ، سه دوره مشخص با ویژگی های معین قابل شناسایی می باشد :

دوره اول یا جمهوری اول . از بدو پیروزی شروع می شود و با درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی در خرداد ۱۳۶۸ پایان می پذیرد . برخی ویژگی های این دوره عبارتند از : تغییر رسمی شکل نظام سیاسی کشور (فراندوم تغییر نظام از مشروطه سلطنتی به جمهوری اسلامی) ، تدوین قانون اساسی و تعریف نظام جدید با ساختارهای مشخص . انتخاب نهادهای حاکمیت بر حسب مقررات قانون اساسی و تثبیت نظام جدید . در این دوره ما شاهد درگیری های کم و بیش گسترده و خونین میان نیروهای درون انقلاب از یک طرف و ضد انقلاب از طرف دیگر ، جنگ قدرت و حذف روشنفکران دینی از مراکز تصمیم گیری ، سیطره همه جانبه روحانیت ، گروگانگیری و بالاخره جنگ تحمیلی هشت ساله می باشیم .

جمهوری دوم با درگذشت رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در در خرداد ۱۳۶۸ آغاز می شود و با انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و انتخاب آقای خاتمی پایان می پذیرد . در ابتدای این دوره قانون اساسی مورد تجدید نظر قرار می گیرد . با حذف نخست وزیر از ساختار قدرت ، تثلیث قدرت (نخست وزیر - ریاست جمهوری - رهبری

(به ثنویت قدرت (رهبري - رياست جمهوري) تبدیل مي گردد . قيد ولايت مطلقه افزوده مي شود . برخي از شرايط لازم براي رهبري ولي فقيه حذف مي شود و بر میزان و تمرکز قدرت در نهاد و نظام رهبري به طور چشم گيري افزوده مي گردد .

در طی این دوره ، برنامه هاي کلان اقتصادي نیز تغيير اساسي پيدا مي کند و سياست تعديل اقتصادي (خصوصي سازي و حذف سوبسيدها) و سازندگي ، محور اصلي برنامه هاي دولت اعلام

•

مي گردد . اما طی هشت سال اجرائي اين برنامه ، در عمل موجب رشد بخش خصوصي به مفهوم واقعي کلمه که بتواند نقش عمده اي را در « اقتصاد بازار » ایفا نماید ، نمی شود . بلکه به جای آن واردات کالاهای مصرفي به طور بي سابقه اي افزایش مي یابد . بدهي خارجي ارقام نجومی پيدا مي کند ؛ تورم شدید ، اختلاف عظیم درآمدها و هزینه ها را موجب مي شود . در نتیجه بر درصد جمعیتی که زیر خط فقر قرار مي گیرد ، به شدت اضافه و بر نارضایتی هاي عمومی افزوده مي شود .

سياست هاي اقتصادي دولت و ازدیاد حجم واردات کالاهای مصرفي لوکس موجب برهم خوردن سیستم ارزش ها مي گردد . ارزش هایی که با ارزش هاي دوران انقلاب و جمهوری اول تفاوت ها و یا حتي تناقض هاي بارز دارند ، جایگزین مي شوند . رقابت در مصرف به عنوان يك هنجار جدید اجتماعي جایگزین هنجارهاي ساده زیستی و گریز از مصرف هاي بي رویه در دوران اول مي گردد .

اما همزمان با این تغییرات در جمهوری دوم ، حرکت فکري - فرهنگي جدیدی ، ابتدا با پیدایش هفته نامه ها و سپس روزنامه هاي مستقل ، چیزی که در جمهوری اول امکان پذیر نبود ، آغاز مي گردد . به دور از کنش ها و واکنش هاي تند سياسي ، مسائل اساسي فکري - نظري ، فرهنگي ، سياسي به طور آرام مورد بحث و بررسی هاي جدي قرار مي گیرند . به تناسب رشد و گستردگی این بحث ها و به موازات رویدادهای سياسي ، فرهنگي و اقتصادي در سطح کلان جامعه ، آرایش جدید و جابه جایی در میان نیوهای سياسي درون و بیرون حاکمیت نیز رخ مي دهد .

دوره سوم یا جمهوری سوم با انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ آغاز شده است . در آستانه ورود به این دوره نسل جدید جوانی که بعد از انقلاب به دنیا آمده است (۱۶ ساله ها) و یا در این دوران ، بلوغ انسانی پیدا کرده است (۳۰ ساله ها) به طور جدي و پیش بینی نشده ، وارد عرصه سياست و فرهنگ مي شوند . یعنی گروه سني از جمعیت کشور که بالاترین درصد را دارد (حدود ۷۵% جمعیت) و برای آنها ، انقلاب يك حادثه در حافظه تاريخ است ، نه يك رویداد زنده و ملموس در ذهن آگاه اش . این نسل آن چه را که مي بیند و مي فهمد و با آن سرکار دارد و سرنوشت خود را با آن گره خورده مي بیند ، از يك طرف رفتارهاي هنجاري جدید ، شتاب در مصرف و تجمل گرایی ، که با ارزش هاي آغاز و دوران اول ، فاصله بسیار دارد و از طرف دیگر سياست ها و

عملکردهای حاکمیت است که بخش اصلی و مسلط آن را روحانیت تشکیل می دهد . آن هم روحانیتی که مشغولیت عمده ذهنی اش فقه و فقهات سنتی است و با نیازهای زمان ، به خصوص جوانان به شدت بیگانه است . در برابر این نسل جدید و جوان ، آنچه قرار دارد ، بیکاری ، ناامنی شغلی ، سیاسی ، اجتماعی و تیرگی آینده و فشارهای سیاسی و اجتماعی و بالاخره گرفتار بودن در گرداب هنجارهای رفتاری جدید ، در یک جامعه به شدت در حال تحول و گذار تاریخی . از آنجا که عمده ترین دغدغه جریانات راست و فقهات سنتی ، اشکال ظاهری رفتارهای فردی و اجتماعی است و امر به معروف و نهی از منکر ، نه در مفهوم مقابله با غارتگران اقتصادی و طبقه جدید سرمایه داران ، بلکه در ظواهر پوشش دختران و پسران جوان ، محدود می باشد . این نسل بیش از همه گروه های دیگر سنی ، در معرض فشارها قرار گرفته است . اما جالب ترین پدیده ای که در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ ، خود را نشان داد ، سیاسی بودن نسل جدید و جوان کشور است . در هفتمین انتخابات زیاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ ، هنگامی که اکثریت بزرگی از جمعیت بالغ کشور (۱۶ سال و بالاتر) ، که حق رأی داشت خود را با وضعیت روبرو دید که در یک طرف ، یک جریان سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی واپس گرا و تمامت خواه ، خود را برای احراز سیطره بر آخرین سنگر یا خاک ریز باقیمانده ، نهاد ریاست جمهوری ، آماده می سازد و از طرف دیگر کسی که صرف نظر از لباس و کسوت ، با صراحت و صداقت اساسی ترین آرمان های ناکام مانده انقلاب ، یعنی قانونمندی و قانون گرایی ، جامعه مدنی ، توسعه سیاسی را به عنوان شعار و برنامه اساسی خود اعلام نموده است ، با تمام نیرو به صحنه آمد و به نفع جنبش جامعه مدنی و الویت توسعه سیاسی به خاتمی رأی داد و مانع پیروزی گروه مقابل شد .

از دوم خرداد ۷۶ به بعد ، شاهد بروز و ظهور پدیده جدیدی در جامعه خود می باشیم که ویژگی جمهوری سوم را معین می کند . این پدیده عبارت است از جنبش جامعه مدنی و اینکه فرایند توسعه سیاسی از درون جامعه ، از پایین و از میان خود مردم می جوشد و به سمت بالا ، به طرف حاکمیت و دولتمردان در حرکت است . این پدیده اگرچه در دوم خرداد ۷۶ خود را نشان داد ، اما از دوم خرداد شروع نشده است و آقای خاتمی هم آفریننده آن نمی باشد ، بلکه خود مخلوق و محصول آن است و همچنان با قدرت و صلابت به رشد و توسعه خود ادامه می دهد .

اما فرایند توسعه سیاسی ، نظیر فرایندهای زیستی و یا اقتصادی می تواند رشد یابنده و یا واپس گرایانه باشد . فرایند رشد و توسعه سیاسی از دو سو در معرض خطر است و هر دو می تواند فرایند را متوقف و یا بر آن اثر واپس گرایانه داشته باشد .

در یک سو جرین های سیاسی - اقتصادی معروف به خط راست قرار دارند . این جریان ها علی الاصول مخالف آزادی های سیاسی ، دموکراسی و بی اعتقاد به رکن جمهوریت نظام می باشند و آن را بی پرده ابراز داشته و می دارند . اما اشتباه و خطاست اگر تصور شود که خطرات تهدید کننده ی فرایند توسعه سیاسی فقط از جانب آنهاست . طرفداران آزادی و هواداران جامعه مدنی نیز می توانند خطرآفرین باشند . رفتارها و اعمال افراطی و حساب نشده هواداران جامعه مدنی و آزادی های سیاسی می تواند آن چنان باشد که قشرهای سیاسی را که عمیقاً سنتی می اندیشند و درک و فهم درستی از آزادی و دموکراسی ندارند وحشت زده کرده و آنها را به حمایت از خط راست افراطی و موضع گیری علیه آزادی های سیاسی وادار سازد .

تجارب گذشته را نباید از نظر دور داشت. در دوران مشروطه در دوره دوازده ساله ی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به خصوص در دوره ۲۸ ماهه حکومت شادروان دکتر مصدق و سپس در دو سال اول بعد از پیروزی انقلاب، نویسندگان، روزنامه نگاران، شعرا، مبارزین سیاسی، از امکانات مختصری که بعد از سال ها فشار و اختناق فراهم شده بود، آن چنان هیجان زده و بی تدبیر استفاده کردند و جو سیاسی و اجتماعی جامعه را آن چنان ملتهب ساختند که در نهایت به نفع نیروهای سرکوبگر و ارتجاعی تمام شد. مخالفین جامعه مدنی و حاکمیت مردم از همین جو تشنج و هیجان زده و رفتارهای غیرعقلانی استفاده کردند و بسیاری از مردمان را قانع ساختند که آزادی، جمهوریت، جامعه مدنی، مشروطیت، همه یعنی هرج و مرج، یعنی بی دینی، یعنی تجاوز و تهاجم به ارزش های دینی و فرهنگی.

اهمیت بحث خط قرمز از این جهت ضروری است که به نیروهای هوادار جنبش جامعه مدنی یادآوری می کند که در هر زمان و در هر مرحله ای از فرایند توسعه سیاسی چگونه باید بنویسیم و سخن بگوییم. اما چه برای هواداران جامعه مدنی و چه برای مخالفین آن بحث قانونمندی و دموکراسی ضروری است. یکی از مشکلات و موانع اساسی بر سر راه توسعه سیاسی در ایران درک نادرست از مفهوم دموکراسی و حاکمیت ملت است. البته باید پذیرفت که مخالفت با حاکمیت ملت و مردم سالاری در ایران در همه موارد ناشی از درک نادرست از مفاهیمی چون حاکمیت مردم و توسعه سیاسی و جمهوریت نیست بلکه مخالفین عموماً از وابستگی به قدرت های سیاسی و اقتصادی هستند که برای توجیه مخالفت خود ادعا می کنند که دموکراسی یعنی بی بندوباری. این گروه ها روابط جنسی بی دروپیکر زن و مرد در کشورهای غربی را معیار قضاوت منفی درباره دموکراسی قرار می دهند و آن را چماقی کرده اند علیه جمهوریت، حاکمیت مردم و دموکراسی.

برای اصلاح رفتارهای هر دو گروه، لازم است یادآور شویم که:

۱- آنچه در کشورهای غربی در قلمرو روابط جنسی بی بندوبار رایج شده است، لزوماً محصول دموکراسی غربی نیست. در کشورهای اسلامی، حتی در دوران های گذشته که نه تهاجم فرهنگی و نه ماهواره وجود داشت و نه سلطه استکبار و الحاد مبانی و نه فرهنگ منحط غربی، فساد اخلاقی و انحرافات جنسی وجود داشته است. با این که در آن دوران ها و رسانه های گروهی به سبک و سطح کنونی وجود نداشته اند که این انحرافات در آن رسانه ها منعکس شده و به سطح آگاهی عمومی برسد. کافی است به بعضی از کتاب هایی که در این زمینه، در قرن های گذشته نوشته شده است (نظیر کتاب های الفیه و شلفیه)، یا وضع سلاطین و خلفای بنی امیه و بنی عباس و یا درباریان ایران و عثمانی و برخی دیگر از کشورهای اسلامی و رفتار مالکین بزرگ با رعایا نگاهی افکنده شود، نسبت دادن رفتارهای غیراخلاقی به اسلام همان اندازه بی مهربی و جفا به اسلام است که انحرافات جنسی دنیای غرب به دموکراسی نسبت داده شود. یا رفتارهای امروزی مسلمانان، نظیر طالبان در افغانستان یا در الجزایر یا... و دولت های اسلامی به حساب اسلام نوشته شود.

در مورد اسلام ما می گوییم: اسلام به ذات خود عیبی ندارد - هر عیب که هست از مسلمانی ماست.

باید بپذیریم که به همان اندازه که اسلام در غرب نادرست و عوضی فهم شده است ، دموکراسی نیز در میان مسلمانان نادرست فهمیده شده است یا علیه آن تبلیغ نادرست می شود .

۲) آیا منظور از خط قرمز بدین معناست که ، در مورد بعضی از مطالب نباید فکر کنیم یا نباید سخن بگوییم و یا نباید عمل کنیم؟

ج- موضوع اصلی دموکراسی بحث و اتخاذ تصمیم درباره حق و باطل فلسفی ، گزاره های دینی ، نظیر وحی و خدا نیست ، پیرامون حقانیت پیامبران هم نمی باشد . بنابراین ادعای مخالفین مردم سالاری و رکن جمهوریت و جامعه مدنی این است که اگر روزی اکثریت رأی بدهد که خدا نیست یا به پیامبر وحی نشده است ، ما باید چه بکنیم ؟ ما مسلمان ها زیربار نمی رویم .

این نگرش نادرست و خلط مبحث و گمراه کننده است . دموکراسی شیوه کار جمعی است ، نه روش شناخت جهان و انسان.

۳) خط قرمز در اعمال فردی و اجتماعی کجاست ؟ آیا قوانین موجود همان خط قرمزها در اعمال فردی و اجتماعی است ؟

ج- در حال حاضر هیچ کشوری ، حکومت و دولتی بدون قانون اساسی به صورت نوشته یا نانوشته ، وجود ندارد . دموکراسی بی قیدوبند در جهان وجود ندارد . تمام دموکراسی های جهان « مقید » و « محدود » یا « مشروط » هستند . به عبارت دیگر دموکراسی نوین عموماً و اکثراً قانونمند هستند که به آن دموکراسی مشروطه Constitutional Democracy گفته می شود . معادل واژه کنستیتوشن Constitution در فارسی واژه مشروطه گرفته شده و به کار رفته است . انقلاب مشروطیت ایران ، مشروطه خواهان ، با اصل نظام پادشاهی مخالف نبودند ، بلکه با استبداد یعنی قدرت بی دروپیکر و نامحدود و استبداد مطلقه ، مخالف بودند و سعی و کوشش آنها برای مشروطه یا مقیدکردن قدرت پادشاه ، در چهارچوب یک قانون مدون و توافق شده ، بود . شرایط آن زمان ایران و جهان همان را می طلبید و برمی تابید .

اکنون در عصر ما ، دوران نظام استبدادی و پادشاهی به سرآمده است . حتی قدیمی ترین نظام مشروطه سلطنتی ، که متعلق به انگلستان است ، در آستانه تغییر و تحول است و دیر یا زود ، آن نیز برچیده می شود .

حاکمیت ملت ، جمهوری یا مردم سالاری نیز بی دروپیکر و بی قانون نیست . جمهوری مشروطه یا دموکراسی مشروطه ، به همان معنای سلطنت مشروطه است . در دموکراسی مشروطه قانون اساسی ، حدود و ثغور ، قیدها ، بایدها و نبایدها را مشخص و تعریف کرده است . بنابراین نگرانی جریان های مخالف جمهوریت و دموکراسی از بی بندوباری درست نیست . قانون اساسی مرزبندی ها را مشخص می کند . قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی است .

سندی است که در آن مجموعه ای از قوانین و اصول که اکثریت مردم جامعه به آن اصول پای بند و ملتزم می شوند ، نوشته شده است. قانون اساسی ساختارهای عمده سامان دهی و سازمان یافتگی دولت ، جامعه و قوای مختلف کشور را تعریف می کند .

قانون اساسی ، اگرچه در عصر حاضر در تمام کشورها به عنوان یک قرارداد اجتماعی و تعریف کننده مناسبات کلان جامعه شناخته شده است ، اما سابقه ای طولانی در جهان دارد . یکی از قدیمی ترین قانون های اساسی مدون باقیمانده در تاریخ ، « قانون اساسی مدینه Constitution of Medina » است که به صورت قراردادی میان مهاجرین از مکه و هشت قبیله ساکن مدینه به نام انصار ، جمعاً نه گروه ، به رهبری حضرت محمد (ص) ، بعد از هجرت از مکه به مدینه به امضاء رسید و متن آن در بسیاری از اسناد تاریخی مربوط به قوانین اساسی دنیا آمده است .

در حال حاضر دموکراسی یا جمهوری مشروطه یا قانونمند عمده ترین و رایج ترین نوع حکومت غیراستبدادی در جهان است . ساده ترین تعریف این دموکراسی ، به زبان ساختار یک یک قدرت سیاسی عبارت است از یک سیستم منظم انتخابات ادواری ، آزادی در گزینش از میان کاندیداها ، امکان سازمان دهی احزاب سیاسی رقیب یکدیگر ، حق رأی عام برای تمامی شهروندان بالغ ، اتخاذ تصمیم با رأی اکثریت ، حفظ حقوق اقلیت ، قوه قضائیه مستقل ، تأمین و تضمین حقوق و آزادی های اساسی مردم .

تفاوت عمده و وجه تمیز حکومت دموکراسی با نظام های توتالیتر در دو چیز است :

۱- وجود یک قانون اساسی ۲- احزاب سیاسی

قانون اساسی ممکن است ضرورتاً به صورت یک سند جمع آوری شده نباشد . نظیر قانون اساسی انگلیس . بلکه مجموعه اسنادی باشد که هرکدام در یک زمان مورد توافق قرار گرفته است . روح قانون اساسی آن مجموعه ای است که ساختارهای اساسی که جامعه را اداره می کند و روابط میان حکمرانان و مردم را تعیین می نماید و همکنشی میان مراکز مختلف قدرت را تنظیم می نماید . در تقریباً تمامی دموکراسی های مشروطه جهان ، فهرستی از حقوق و آزادی های اساسی مردم که در برابر قدرت دولت حفاظت شده باشد ، تعریف و تضمین شده است (به عنوان مثال به اصول مصرحه در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی نگاه کنید .) ساختارها به گونه ای پیش بینی شده اند که از تمرکز قدرت در یک فرد حاکم جلوگیری می شود . بخش های خاص و معینی از حیات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی مردم از دخالت های دولت مصون باقی می ماند .

احزاب سیاسی ابزار عمده و شاخصه های اصلی در جمهوری های مشروطه می باشند . حزب ابزاری است که از طریق آن شهروندان می توانند هم در اعطای قدرت و هم در جابجایی آن دخالت و مشارکت نمایند .

در حکومت های توتالیتر ، با قدرت کاملاً متمرکز ممکن است فقط یک حزب با برنامه و ایدئولوژی ویژه حکومت کند و تنها افراد خاصی حق عضویت در حزب را داشته باشند . اما در جمهوری مشروطه احزاب متعدد و غیرمتمرکز هستند و هر حزب معرف یک جریان فکری ، سیاسی و ایدئولوژیک ، با برنامه های مدون و معین اقتصادی می باشد . احزاب متعدد

، منافع و علاقه ها و سلیقه های متنوع مردم را معروضه می کنند و سازماندهی می نمایند و همه مردم در این احزاب شرکت دارند .

در جمهوری مشروطه ، بعد از مدتی ، معمولاً سه یا چهار حزب عمده اساسی ، که بخش اصلی جامعه را معرفی می کند و با هم رقابت می نمایند ، باقی می ماند . اگرچه ممکن است یک حزب بتواند با کسب آراء اکثریت ، قدرت سیاسی را دست بگیرد ، اما سیستم به گونه ای است که سایر احزاب بیرون از قدرت نیز می توانند ، قدرت را مهار نموده و بر فرایندها و روندها اثر بگذارند .

مهم ترین ویژگی قانون اساسی انعکاس باورهای مذهبی و فرهنگ ملی مردم هر جامعه در ساختارها و محتوای اصول مطرحه آن می باشد . بنابراین اگرچه دموکراسی اصول شناخته شده و ثابتی دارد ، اما به تعداد فرهنگ ها می توان قانون اساسی نوشت یا وجود آنها را در دنیا مشاهده کرد . با معیارهای جامعه شناختی و علوم سیاسی ، نظام سلطنتی انگلیس همان اندازه دموکراتیک است که نظام های سیاسی در آلمان یا در آمریکا و فرانسه . اما ساختارها و محتوای قوانین اساسی هر یک از این کشورها با یکدیگر متفاوت است و منعکس کننده تاریخ متفاوت ، فرهنگ و روحیات و باورهای مختلف در این کشورها می باشد .

بنابراین قبول یک نظام مردم سالار ، در شکل جمهوریت برای ایران لزوماً ، به معنای اقتباس یا نسخه برداری از قانون اساسی سایر کشورها نیست . اگرچه می توان و ضروری است که از تجربه سایر ملت ها آموخت و از آنها اقتباس کرد ، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، نظیر قانون اساسی سایر کشورها ، لاجرم باورها ، ارزش ها ، معتقدات ، فرهنگ و تجربه تاریخی ملت ما در طول تاریخ ، به خصوص تجارب یکصد ساله گذشته را منعکس می سازد . بنابراین نگرانی مخالفین جمهوریت و دموکراسی از بی بندوباری فاقد معنا و محتوا است و اگر آن را برخاسته از الزامات جنگ قدرت ندانیم ، بی تردید نشان دهنده بی اطلاعی از مفهوم قانون اساسی و رابطه آن با مردم سالاری می باشد .

۴) تا زمانی که به طور مشخص و شفاف خط قرمزها اعلام نشده است ، می توان کسی که آم خط قرمزها را زیر پا گذاشته مورد سرزنش و بازخواست قرار داد ؟

ج- در تمام دموکراسی های جهان ، براساس قانون اساسی توافق و تصویب شده ملت و قوانین موضوعه ، مرزبندی ها و خط قرمزها ، باید ها و نبایدهایی ، هم برای حاکمیت و دولتمردان و صاحبان قدرت و هم برای مردم ، تعیین و تصریح شده است .

این خط قرمزها برای حاکمیت و قدرت از آن جهت ضروری است که بدون رعایت آنها ، قدرت به یک نیروی سرکوب گر و مخرب علیه ملت و مردم تبدیل می گردد . در عصر پیشرفت تکنولوژی و انقلاب الکترونیکی ، تعادل قدرت میان دولت و مردم ، به نفع تشدید قدرت دولت برهم خورده شده است . امکانات وسیعی برای کنترل مردم در اختیار دولت است و بیش از هر زمان حقوق و آزادی های اولیه شهروندان در معرض تهاجم و تجاوز قدرت دولت قرار گرفته است . بایستی ضوابط و حدود و مرزهای تعیین شده ای ، این قدرت را مهار نماید .

ضرورت تعریف و رعایت خط قرمز برای مردم نیز از آن جهت است که هم حقوق عمومی جامعه و هم حقوق شهروندان از تعارض ها و تجاوزهای یک گروه مصون و محفوظ بماند .

جامعه مدنی بدون ضابطه های قانونمندان وجود خارجی ندارد . برخی از بایدها و نبایدهای قانونی ، ریشه های فراملی دارند . یعنی در جهان کنونی به عنوان اصول انسانی ، در همه جا پذیرفته شده اند و لزوماً به دین ، باورها و فرهنگ های خاصی وابسته نمی باشد . به عنوان مثال اعمال شکنجه برای گرفتن اعتراف یا اقرار از بازداشت شدگان ممنوع است . تفتیش عقاید ، سانسور مطبوعات ، کتاب ، شنود مکالمات تلفنی ، بازکردن و بازرسی نامه ها ، از انواع دیگری از خط قرمزهای به رسمیت شناخته شده در دنیاست . در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است و حاکمیت موظف و مکلف به رعایت آنها شده است . متخلف از برخی از این اصول ، نظیر اعمال شکنجه ، برطبق قانون مجازات می شود .

برخی از خط قرمزهای قانونی ، انعکاس وضعیت خاص جامعه و محصول فرهنگ ملی است . قبلاً یادآور شدیم که قانون اساسی لاجرم عناصری از فرهنگ ملی را منعکس می سازد . در تعیین قرمزها ، باورهای دنی و فرهنگی جامعه تجلی پیدا می کنند . به عنوان مثال می توان برخی از خط قرمزها که در قانون اساسی درباره فعالیت احزاب سیاسی ، مطبوعات و راه پیمایی ها ذکر شده است ، یادآوری نمود .

برخی از این خط قرمزها ، تابع شرایط فرهنگی - سیاسی جامعه می باشد و مصداق آنها ممکن است دچار تغییر و دگرگونی شود . به عنوان مثال برطبق قانون اساسی حیثیت و اعتبار شهروندان ، حتی آنهایی که برطبق قانون محاکمه و زندانی شده اند ، باید مصون از هر تعرضی باشد . ممنوعیت های مشابهی در قانون مطبوعات نیز آمده است . اما بیان و نوشتن چه چیزی موجب لطمه به اعتبار و حیثیت افراد می گردد ، تا حدود زیادی به سطح فرهنگ جامعه بستگی دارد .

این نوع مرزبندی ها و خط قرمزها هر قدر شفاف تر و روشن تر بیان شده باشند ، رعایت آنها در عمل برای تمامی طرف های درگیر آسان تر است .

یکی از موانع و مشکلات کنونی برسر راه توسعه سیاسی شفاف نبودن همین مرزها و خط قرمزهاست . به طوری که هرکس می تواند از موضع فکری ، تمایلات و اولویت ها و انگیزه های سیاسی و اقتصادی خود و گروهش آنها را تفسیر نماید . دشمنان مردم سالاری و منکرین جمهوریت معمولاً ترجیح می دهند که تعریف های روشن و مشخص و شفاف از خط قرمزها وجود داشته باشد و کلمات و واژه ها و اصطلاحات به کار رفته در متن قانون آنچنان مبهم و کلی و به قول معروف گل و گشاد و دامنه تفسیرها و تعبیرهای آنها وسیع باشد که هر سخنی و نوشته ای را از عرش تا فرش بتوان در آن جا داد .

۵) خط قرمزها را چه کسی و یا چه نهادی باید تعیین و تعریف کند ؟

ج- رعایت خط قرمزهای نوشته شده در قانون ، صرفاً در قلمرو اعمال و سخنان و نوشته هاست . بنابراین نمی توان در و رای نوشته ها و گفته ها و اعمال افراد به جستجوی نیت و قصد آنها پرداخت . نیت و قصد یک امر درونی و قلبی است و در سرزمین

قرار دارد که فقط خداوند باری تعالی در آنجا حضور و دسترسی و اشراف دارد . همچنین هیچ کس را نمی توان برای فکر کردن و اندیشیدن درباره مسائلی ، حتی مسائل فکری و دینی و اعتقادی مؤاخذه کرد . وقتی برطبق قانون اساسی ، عقیده و اظهار عقیده آزاد است ، طبیعی است که فکر کردن هم آزاد است . هیچ راهی برای مهار کردن وجود ندارد .

فکر کردن و اندیشیدن درباره مطالب و مسائل فردی و اجتماعی ، حتی آنها که برطبق قانون و یا شرع یا فرهنگ جامعه ممنوع است ، اختیاری نمی باشد . ذهن انسان بسیار سیال است و در برابر رویدادها و یا اشیاء بیرونی و درونی واکنش نشان می دهد . بنابراین نمی توان مانع پرواز ذهن و تصورات و تفکرات شد. در مواردی فقط می توان به طور ارادی برخی از اندیشه ها را در ذهن مدفون ساخت و اجازه ابراز آن را نداد . اما رشد انسان و جامعه انسانی و تعمیق فرهنگ ، هنگامی میسر است که انسان ها بتوانند درباره غیرقابل تصور یا تفکر ، فکر کنند ، آنها را به زبان بیاورند و حتی در مواردی آنها را به حیطة اجرا درآورند .

برخی از خط قرمزهای قانونی در يك محدوده های معینی کاربرد دارند . به عنوان مثال نمی توان در روزنامه ها و یا مجلات عمومی درباره آناتومی و فیزیولوژی اندام های جنسی بحث و گفت وگو کرد . اما در کلاس های درس و در مجامع علمی این بحث ها اجتناب ناپذیر است . جای تأسف است که برخی از کوه بینان ، بحث و تدریس این مسائل و موضوعات را حتی در محافل و مجامع علمی و دانشکده های پزشکی نیز ممنوع می دانند . از پیامبر اسلام (ص) نقل می کنند که فرموده است : ((العلم علمان : علم الادیان و علم الابدان)) یعنی ((علم بر دو نوع است : علم دین ها و علم بدن ها)) و همچنین نقل شده است که : ((حیا در دین (آموزش دین) وجود ندارد .)) به همین دلیل در کتاب های فقهی بسیاری از نکات و مسائل بحث شده است که در کتب عادی ، قابل طرح نمی باشد . چطور ممکن است در بحث های دینی ، حیا معنا نداشته باشد . اما در تدریس علم پزشکی برای دانشجویان خط قرمز معین کرد ؟

۶) چرا خط قرمز يك ضرورت است ؟

ج- از آنجا که عدم رعایت خط قرمز های تصریح شده در قانون ، پیامدهای حقوقی و کیفری دارد ، برطبق يك اصل شناخته شده حقوقی کسی را نمی توان بابت چیزی که هنوز انجام یا عدم انجام آن در قانون ، جرم شناخته نشده است ، بازخواست کرد یا مورد ملامت و سرزنش قرار داد .

۷) آیا خط قرمز در زمان و مکان تغییر می کند ؟

ج- آنچه در بالا اشاره شد ، خط قرمزهایی است که در قانون اساسی با قوانین موضوعه (مانند قانون مطبوعات) ، عنوان شده اند . اما دامنه خط قرمزها می تواند از قلمرو بایدها و نبایدهای قانونی فراتر رود و دربرگیرنده مرزهای نانوشته نیز بشود . این نوع ملاحظات اگرچه می تواند قلمرو وسیعی پیدا کند ، اما در عین حال بسیار متحول و تغییر پذیرند . زیر بخش عمده ای از آنها تابع مناسبات اجتماعی و

فرهنگی می باشند و چون جامعه انسانی ، پدیده ای پویا و متحول است در این مناسبات نیز تغییر پیدا می شود . به عنوان نمونه می دانیم که در بسیاری از جامعه های انسانی ، نوعی از باورها وجود دارد که معمولاً به آنها تابو (Taboo) گفته می شود . که در هیچ کتابی به طور رسمی ضبط و ثبت نشده اند . اما مردم از آنها پرهیز دارند . اگرچه ممکن است درست یا نادرست هم باشند . اما ورود به آنها در گفتارها ، رفتارها ، حتی در مناسبات کاملاً خصوصی و فردی سبب بروز اختلال در روابط افراد با هم می شود .

در جامعه بدوی عربستان ، ازدواج با همسر پسرخوانده قابل تصور بود (يك تابو) . در حالی که بعد از فوت پدر تمام اموال پدر ، از جمله زنانش ، به پسر ارشد او به ارث می رسید . این تابوها را می توان و باید برهم زد . حتی اگر قرار باشد بهای سنگینی هم پرداخت شود . در حالی که منابع فرهنگ دینی ما شیعیان امام علی(ع) ، سرشار از ضرورت نصیحت به دولتمردان است . برخی از مردم ، به خصوص هواداران قدرت مداران ، بر این باورند که حتی سئوال یا انتقاد از رهبر نظام ، غیرمجاز است و طرح آنها را موجب « هتك حرمت » و مصداق « اهانت » می دانند که نباید تحمل شود . قرن هاست که مسلمانان درباره صحت و سقم روایات پیامبر گرامی (و امامان معصوم) (ع) میان خود بحث های فراوان داشته و دارند . هیچ کس تا کنون ادعا نکرده است که تردید درباره صحت روایت منسوب به رسول گرامی(ص) از مقوله « اهانت » به آن بزرگوار محسوب می شود و مرتکب آن باید مجازات گردد . اما در جمهوری اسلامی ابراز شک و تردید در باره برخی از آثار منسوب به رهبر فقید انقلاب موجب محکومیت صاحب این قلم شد .

نمونه دیگر « تابوها » رسم خواستگاری در ایران است . در جامعه ما رسم بر این است که پسران از دختران خواستگاری می کنند ، نه برعکس . خواستگاری نکردن دختران از پسران ریشه در قانون و یا دین ندارد . بلکه يك رسم و باور عمومی و اجتماعی است . به طوری که اگر دختری یا زنی علاقه و تمایل خود را در ازدواج با مردی به صورت خواستگاری از وی اعلام نماید ، جرم نیست . اما جامعه و عرف آن را نمی پذیرد و ناسالم تلقی می نماید .

به دلیل طبیعت متغیر و متحول این نوع خط قرمزهای نانوشته در قانون و یا تغییر در مصادیق برخی از خط قرمزهای نوشته شده در قانون ، نظیر « هتك حرمت مقامات » ، « جریحه دار شدن افکار عمومی » ، « عدم رعایت عفت عمومی » و نظایر آنها ، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی می بایستی با حضور هیأت منصفه صورت گیرد . فلسفه حضور هیأت منصفه در این نوع محاکمه و تشخیص « مجرم بودن یا نبودن » متهم از این جهت است که هیأت منصفه از میان مردم انتخاب می شود و نظر عرف جامعه را در مورد مصادیق منعکس می سازد . چه بسا قانونگذار چیزی را « جرم » بداند ، اما عرف جامعه را آن را از مصادیق آن جرم نداند . به دلیل تغییر و تحول در گرایشات عرف جامعه ، ممکن است هیأت منصفه ای در يك دادگاه امری را مصداق جرمی تشخیص بدهد ، اما در زمان دیگری هیأت منصفه دیگری ، همان را مصداق جرم قانونی تشخیص ندهد .

۱۸) در مجامع تخصصی در بیان مسائل ، آیا خط قرمزی وجود دارد ؟

ج- بار سنگین رعایت مرزها و خط قرمز ، قبل از هرکس و هرگروهی بر دوش هواداران و معتقدین جامعه مدنی و توسعه سیاسی قرار دارد . زیرا مخالفین جامعه مدنی خوشحال می شوند که مناسبات سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی آن چنان برهم بخورد و مرزها مخدوش گردند که آنها بتوانند از آن برای توجیه سرکوب جنبش جامعه مدنی و توقف فرایند توسعه سیاسی استفاده کنند .

در واقع هم اکنون خطراتی که توسعه سیاسی را تهدید می کند از دوسو می باشد . از یک طرف خط راست به طور منظم و مرتب و پیگیر تبلیغ می کند که دموکراسی و مردم سالاری نه تنها ضداسلام و قرآن و خداست ، بلکه معادل و مترادف ایت با بی بندوباری و افسارگسیختگی . از طرف دیگر از هواداران جامعه مدنی ، با افراط کاری های خود ، عملاً آب به آسیاب خط راست افراطی و ضدجمهوری می ریزند . رفتار هردو جریان ، در نهایت به ضرر فرایند توسعه سیاسی تمام می شود .

هواداران جامعه مدنی باید توجه داشته باشند که در هر جامعه ای ، قشرها و گروه هایی هستند که با نفس تغییر و تحول مخالفند . در حالی که طبیعت جامعه بشری پویایی ، تغییر و نوبه نو شدن است، جامعه بشری پدیداری ایستا و غیرقابل تغییر نیست . در فرایند تغییر و تحول و نوشدن و پوست عوض کردن جامعه ، نیروهایی هستند که سنت گرا و محافظه کارند و علی الاصول مخالف هر نوع تغییر و تحول می باشند . انگیزه برخی از این مخالفت ها ، بی تردید حفظ امکانات و قدرت به دست آمده ، می باشد . اما اشتباه است که همه مخالفت ها را به این انگیزه وابسته بدانیم . برخی از محافظه کاری ها و مخالفت ها با انگیزه اعتقاد ، عشق و علاقه به مملکت و فرهنگ ملی صورت می گیرد . برای حفظ انسجام جامعه و عبور سالم جامعه از گذرگاه های تغییر و تحولات اجتناب ناپذیر ، لاجرم باید به جامعه ، به خصوص به جریان هایی که از موضع اعتقاد و عشق و علاقه به ملت و مردم و کشور محافظه کاری نشان می دهند و و با فرایند توسعه سیاسی مخالفت می کنند ، اطمینان خاطر داد و آنها را مجاب کرد که در این تغییرات ، ارکان و اصول و ارزش های زیربنایی جامعه دچار تغییر و تحول اساسی نخواهد شد ، بلکه این قالب ها هستند که نوبه نو می شوند .

فرهنگ ملی ما - که واجد دو رکن اساسی ملیت و دیانت یا ایرانیت و اسلامیت است - هویت ما را تشکیل می دهد . تجربه تاریخی نشان می دهد که علیرغم تغییرات فراوانی که در ساختارهای سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و حتی قالب های فرهنگی ، در طی دوران های گذشته بوجود آمده است ، عناصر اصلی هویت ملی ، محفوظ باقی مانده است و اگر هم ضرباتی بعضاً به عناصری از هویت ملی ما وارد شده است ، اولاً ناشی از جریان آرام و عادی تغییرات اجتناب ناپذیر اجتماعی نبوده است بلکه از بیرون از جامعه برجامعه تحمیل شده است . ثانیاً هرزمان که سلطه آن نیروها کاهش پیدا کرده و یا از بین رفته است ، جامعه مجدداً به حال قبلی خود برگشته است .

جامعه کنونی ایران یک گذار تاریخی را طی می کند . تغییرات عظیم و گسترده ای در حال شکل گیری است . برخی از عناصر در حال تغییر ، ریشه های چند هزار ساله دارند . عبور سالم از این گذرگاه های سرنوشت ساز به عملکرد آگاهانه همه نیروهای علاقمند و دل سوز جامعه بستگی دارد . هر بحث و موضوعی که عنوان می شود ، می بایستی

با شتاب تغییرات و آمادگی مجموعه نیروهای فعال اجتماعی (وابسته از گزارشات از راست افراطی یا هواداران جنبش جامعه مدنی و ...) هماهنگی داشته باشد .

بسیاری از شخصیت ها ، نویسندگان ، هنرمندان ، احزاب و گروه های مخالف حاکمیت در جامعه و هواداران تغییر و تحول ، در کشورهای جهان سوم قادر نیستند حرکت خود را با آهنگ حرکت کل جامعه تنظیم و هماهنگ نمایند. بنابراین گاهی آنچنان تند می روند که از مردم فاصله می گیرند و به تک سوارانی پُرشتاب تبدیل می شوند .

شرایط جامعه کنونی ایران ما ، به گونه ای است که چون فرایند توسعه سیاسی از درون و از اعماق جامعه سرچشمه گرفته است و خواه و ناخواه فشار خود را بر تمامی حرکت اعمال می نماید . بنابراین از هر زمان پرهیز از تندروی های عاطفی و به کارگیری تدبیر در رفتارها و نوشته ها و گفتارهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را می طلبد .

فراموش نشود که به قول کارل پوپر، تثبیت و رشد دموکراسی در کشورهای جهان سوم (سابق) همان اندازه که به عملکرد حاکمیت بستگی دارد ، به عملکرد روشنفکران و مخالفان سیاسی نیز وابسته می باشد .

بنابراین طرح مباحثی از این نوع ، چه برای خط راست و محافظه کار و نگران ارزش های سنتی ، و چه برای نیروهای مترقی و جمهوری خواه و هواداران جامعه مدنی ضروری و ارزشمند است .

خاتمی ابزار قدرت را ندارد

هفته نامه توانا / ۱۱ / ۶ / ۱۳۷۷

۱- مختصری از تاریخچه شکل گیری و فعالیت گذشته نهضت آزادی ایران بگویید ؟

ج- نهضت آزادی ایران رسماً در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ اعلام موجودیت کرد و بزرگانی چون شادروان آیت الله طالقانی ، مرحوم مهندس بازرگان ، رحیم عطایی و دکتر سحابی اعضای مؤسس این نهضت بودند ، اما پایه ریزی این نهضت پیش از این تاریخ به دوران بعداز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و زمانی که مبارزه ملی ایران سبب شد تا شاه از ایران فرار کند ، باز می گردد . کودتای امریکایی = انگلیسی ۲۸ مرداد سبب سقوط دولت دکتر مصدق شد و شاه بار دیگر به ایران بازگشت ، اما مبارزه ملی متوقف نشد و بلافاصله در شهریور ماه همان سال جنبشی زیرزمینی به نام نهضت مقاومت ملی شکل گرفت و تمامی نیروهای ملی به خصوص نیروهای ملی = مذهبی به فعالیت در این جنبش پرداختند و در برابر اهداف درازمدت کودتای ۲۸ مرداد ، مقاومت کردند .

هنگامی که شرایط درونی و بیرونی در سال های ۳۹ و ۴۰ برای يك مبارزه سیاسی علنی فراهم شد ، افرادی که در نهضت مقاومت ملی کم و بیش طی ۸ سال با هم کار کرده بودند ، نهضت آزادی را بنیان گذاشتند . این نهضت زمانی اعلام موجودیت کرد که جبهه ملی دوم هم تأسیس شده بود ، اما تفاوت در این بود که نهضت آزادی ایران محور فعالیت خود را بر تلفیق مبارزه ملی = مذهبی بنیان نهاده بود . از آغاز حرکت ملی ایران در زمان پس از

شهریور ۱۳۲۰ ، مبارزه ملی صرفاً بر اساس محورهای ایرانی و ملیت و با ویژگی‌ها و تعریف‌های خاص خود بنا شده بود ، اما وقتی به تدریج حرکت ملی به معنای تکیه بر ملت و بسیج نیروهای مردمی رشد کرد ، خواه ناخواه فرهنگ ملی حضور خود را در مبارزه سیاسی نشان داد ، چراکه برای رشد حرکت ملی ، پیوند و گفت و گو ، تعامل و همکاری با فرهنگ ملی ضروری است ، اگر حرکت ملی نتواند به فرهنگ ملی کند به طور قطع دچار بن بست می شود ، در ایران فرهنگ ملی از دو رکن اساسی دیانت یا اسلامیت و

ملیت یا ایرانیت تشکیل شده است . بنابراین حرکت ملی ایران باید در يك نقطه ، خواه ناخواه این دو رکن را با هم تلفیق می کرد . اما در مقاطعی جبهه ملی ایران که پاسخگویی رکن ایرانی و ملیت بود ، بنا به دلایلی نخواست و یا شاید نتوانست به رکن اسلامیت بپردازد و این کمبود در حرکت ملی از سوی نهضت آزادی ایران جواب داده شد .

تأسیس این نهضت ، نجلی و بروز تکامل حرکت ملی و تلفیق فرهنگ ملی با جنبش ملی بود ، یعنی تلفیق دو رکن ایرانی و اسلامی یا همان ملیت با دیانت که اجزای اصلی فرهنگ ما به شمار می آید . از همین رو نهضت آزادی به سرعت از سوی تمامی جریان‌ها و جناح‌ها مورد استفاده قرار گرفت ، به گونه‌ای که ظرف يك سال تمامی رهبری این نهضت در قالب پنج گروه طی يك سال از سوی رژیم شاه بازداشت و نیروهای اصلی نهضت در دادگاه محاکمه و به زندان‌های بلند مدت محکوم شدند و در نتیجه رشد نهضت تقریباً از اردیبهشت ماه سال ۴۴ متوقف شد . البته یکی از دلایل این بود که بعد از وقایع ۱۵ خرداد و سرکوب شدید کل جنبش ملی و جنبش ضداستبداد ، راهکار نبرد مسلحانه به جای مبارزه سیاسی درپیش گرفته شد و از اوایل سال ۴۴ اکثریت جوانان عضو نهضت آزادی ایران به دنبال تأسیس يك سازمان مسلحانه رفتند . حنیف نژاد ، ناصر صادق و بدیع زادگان تشکیلات مجاهدین اولیه را بنیان گذاشتند ، اما بعد از آنکه در شهریور ماه سال ۱۳۵۴ رهبری سازمان مجاهدین خلق اعلام تغییر ایدئولوژیک کرد و ایدئولوژی مارکسیست را برای خود پذیرفت ، مبارزه مسلحانه در داخل ایران به شدت آسیب دید و تفرقه و تقابل بسیار شدیدی میان نیروهای ملی و نیروهای ملی-مذهبی بوجود آمد که هم در داخل زندان میان زندانیان سیاسی و هم در خارج از زندان کاملاً مشهود بود . از اواسط سال ۵۵ برخی از کادرهای باقی مانده نهضت آزادی ایران مانند مهندس محمد توسلی و مهندس عبدالعلی بازرگان به کمک برخی دیگر مانند مهندس میر حسین موسوی و دکتر حبیب پیمان به تأسیس جنبش مسلمانان ایران دست زدند و برای تقابل با جوی که میان برخی از روشنفکران دینی نسبت به مبارزه ملی= مذهبی بوجود آمده بود و مقابله با هجوم برخی گروه‌های انحرافی که به نام مارکسیست تشکیل شده بودند ، این افراد به انتشار نشریاتی به نام جنبش مسلمانان ایران پرداختند ، اما در واقع نهضت آزادی ایران از اوایل سال ۵۶ دوباره تجدید سازمان خود را آغاز کرد و در اواسط سال ۵۶ سازمان با آزاد شدن برخی از رهبران نهضت از زندان و تجمع آنان در کنار یکدیگر ، آرام آرام بار دیگر سازماندهی نهضت شروع شد ، به طوری که در آستانه انقلاب ، نهضت از جریان‌های اصلی انقلاب محسوب می شد و از ۸ نفری که تا هنگام ورود امام به ایران ، خطر عضویت در شورای انقلاب را پذیرفته بودند ، ۷ نفر از اعضای نهضت آزادی ایران بودند .

۲- شاخه نهضت در خارج از کشور چگونه تشکیل شد ؟

ج- در خارج از کشور ، نهضت از سال ۴۱ ، يك سال پس از تشكيل نهشت در ايران ، تأسيس شد و مؤسسان آن به غير از خود من ، دكتر چمران ، دكتر شريعتي ، صادق قطب زاده و پرويز امين بودند . از آن سال تا حدود سال ۵۰ در حالي كه نهضت سازمان و تشكيلات رسمي داشت ، اما فعاليت علني و مشخصي نداشت و گاه به گاه اعلاميه هاي منتشر مي كرد . ولي بيشتر به صورت يك سازمان پشتيبان حركت هاي دانشجويي ملي = مذهبي مانند انجمن هاي اسلامي دانشجويان ، در اروپا و امريكا فعاليت داشت .

نهضت آزادي ايران خارج از كشور از سال ۵۰ تصميم گرفت با انتشار نشریه « پیام مجاهد » و همچنین توسعه سازمان خود ، نقش فعال تر و علني تري در جنبش خارج از كشور داشته باشد . بنا بر اين علاوه بر ارتباط با انجمن هاي اسلامي دانشجويان ، از زماني كه رهبر فقيد انقلاب در سال ۴۴ از تركيه به نجف منتقل شدند ، ارتباط تنگاتنگي با نجف برقرار كرديم . در آن زمان ما در سازمان « اتحاد و عمل » كه بخشي از نهضت و در واقع شاخه نظامی آن بود ، بود ، فعاليت مي كرديم و من به اتفاق دكتر چمران ، صادق قطب زاده و ديگران به مصر رفتيم و پايدگهي براي آموزش جنگ هاي چريكي و مبارزات مخفي تشكيل داديم ، اين پايدگه بعدها به لبنان منتقل شد . بعد از انتقال امام به نجف ، من به اتفاق مهندس توسلي و دكتر چمران به ديدار ايشان رفتيم ، از آن تاريخ به بعد ارتباط تنگاتنگي ميان جنبش اسلامي خارج از كشور با نجف بوجود آمد ، تا آنجا كه ما عامل اصلي براي انتقال پيام ميان انجمن هاي اسلامي و امام بوديم كه كم وبيش اسناد آن منتشر شده است .

از سال ۵۱ يا ۵۲ بود كه امام بدون اطلاع قبلي من به بنده حتمي دادند و مرا به عنوان نماينده دريافت وجوهات و مختار در مصرف بخشي از آن تعيين كردند . انعكاس مبارزات داخل كشور در سطح جهاني ، كارهاي دفاعي ، افشاگري برنامه هاي استبداد و دفاع از زندانيان سياسي در مقابل شكنجه و اعدام ، بخشي از فعاليت هاي نهضت آزادي در خارج از كشور بود . همين فعاليت ها سبب شد تا برخي از رهبران كنوني انقلاب مه در آن زمان به اعدام محكوم شده بودند ، از زندان و اعدام خلاص شوند .

سازمان هاي نهضت در خارج از كشور به همراه انجمن هاي اسلامي و سازمان هاي دانشجويي در واقع بلندگوي جنبش در داخل ايران و انعكاس دهنده آن در خارج از كشور بودند و بدون ترديد ايرانيان خارج از كشور در آن زمان نقش مؤثري در پيروزي انقلاب و جهاني كردن آن ايفا كردند .

۳- بعد از پيروزي انقلاب ، نهضت چه كرد ؟

ج- در آن زمان از آنجا كه برجستگان نهضت ، خطر عضويت در شوراي انقلاب را پذيرفته بودند ، اولين دولت به آقاي مهندس بازرگان سپرده شد و در دوران نخست وزيري ايشان ، نهضت به عنوان يك سازمان فعال حضور داشت ولي اكثر كادرهاي اصلي آن مانند مهندس بازرگان ، دكتر سحابي ، آقاي صدرحاج سيدجواد ، مهندس صباغيان ، مهندس توسلي ، دكتر چمران و خود من گرفتار مسئوليت هاي اجرايي بوديم . بعد از استعفای دولت موقت و بعد از تشكيل سومين كنگره نهضت آزادي ايران در تيرماه سال ۵۹ ، نهضت وارد دوره جديدي از

فعالیت های سیاسی، اجتماعی و سازمانی خود شد. با توجه به درگیری ها و مسائل سال ۶۰ و جوّ ملت‌هپی که بر کشور حاکم شد، نهضت هم تحت تأثیر قرار گرفت. اما به هر حال در ۱۷ سال گذشته نهضت در چهارچوب توانایی هایش در انجام وظایف ملی و مذهبی خود موفق بوده و از میدان خارج نشده است و تا آنجا که توان داشته دین خود را ادا کرده است.

۴- دولت موقت آن زمان در دست نهضت بود و شما نیز وزیر امور خارجه ایران بودید، از سیاست خارجی ایران در آن دوران بگویید؟

ج- ابتدا بگویم که دولت موقت، دولت نهضت آزادی ایران نبود، بلکه این نهضت حداکثر حدود یک سوم سهم مشارکت در دولت را برعهده داشت، پیش از پیروزی انقلاب برنامه سیاسی امام به قلم و دست خط من تدوین شد و سپس امام این برنامه را خواندند و تصحیح کردند، در آنجا پیش بینی شده بود که شورای انقلاب تشکیل می شود و دولت موقت اعلام می کند، سپس انتخابات و برنامه های دیگر اجرا می شود. بعد امام از من خواستند که مهندس بازرگان را به پاریس دعوت کنم و ایشان به پاریس آمدند. همان زمان کی از اولین مسائلی که امام به مهندس بازرگان فرمودند، این بود که خواستند فهرستی از پنج- شش رجال سیاسی تهیه شود تا از میان آنان شورای انقلاب و دولت موقت را انتخاب کنند، اما توصیه ایشان این بود که در انتخاب افراد تنها به داشتن سابقه نهضتی توجه نکنند، بلکه از میان همه گروه ها، انتخاب به عمل آید، حتی امام خودشان از افرادی مانند سنجابی و فروهر از جبهه ملی اسم بردند و خواستند که آنان هم باشند، بنابراین دولت موقت از ائتلاف نیروهای ملی و ملی- مذهبی، یعنی همان گونه که امام خواسته بودند، تشکیل شد. از همین رو دولت موقت، دولت نهضت آزادی نبود.

اما در مورد سیاست خارجی دولت موقت باید بگویم آن زمان از من خواستند تا مسئولیت وزارت امور خارجه را بپذیرم و من به توصیه های مختلف از جمله توصیه امام این مسئولیت را پذیرفتم. نخستین کاری که انجام دادم، تدوین اصول سیاست خارجی ایران بود و شاید وزارت امور خارجه تنها بخشی بود که این کار را انجام داد، این اصول ابتدا به تصویب دولت رسید و سپس در شورای انقلاب مطرح گردید و من آن را خدمت امام بردم و ایشان هم آن را تأیید کردند، بنابراین سیاست خارجی دولت موقت، مصوبه بود و فقط سیاست خارجی مورد نظر یک فرد نبود، البته این امری طبیعی است. چرا که سیاست خارجی یک کشور را یک نفر - چه وزیر امور خارجه باشد چه هرکس دیگر - نمی تواند تدوین کند، بلکه باید مجموعه نهادهای تصمیم گیرنده سیاست خارجی را تعیین کنند.

به خصوص آنکه انقلاب تازه پیروز شده بود و ضرورت داشت که ارکان و عناصر اصلی سیاست خارجی با تأیید و تصویب مجموعه نهادهای تصمیم گیرنده تعیین شود. خلاصه براساس این سیاست، در سیاست خارجی اجرا کننده و پیگیر سیاست موازنه منفی یا مبارزه عدمی بودیم، یعنی رجال ملی = مذهبی ایران در زمان مرحوم مدرس همیشه آن را مد نظر داشتند. معنی این سیاست این بود که ما همان گونه که امتیازهای داده شده با انگلیس و امریکا را پس می گیریم، باید امتیازهای داده شده به شوروی را نیز پس بگیریم. به همین دلیل در دولت موقت هم بیمارستان شوروی و هم بیمارستان آمریکا در تهران ملی شدند. چرا که فرقی نمی کرد و بیگانه، بیگانه بود. یا همان طور که قراردادهای دوجانبه میان ایران و امریکا و یا قرارداد سنتو (پیمان بغداد) را لغو کردیم، به همان

ترتیب دنبال لغو قرارداد ۱۹۲۱ ، به خصوص لغو فصل پنجم و ششم آن هم رفتیم . بر اساس این دو اصل دولت شوروی هر زمان به تشخیص خود می توانست در ایران نیرو پیاده کند . چنین اجازه ای تا قضا استقلال ایران بود . همچنین دولت موقت قراردادهای منعقد شده از زمان شاه با کمپانی های خارجی امریکایی و انگلیسی را مورد تجدید نظر قرار داد و تا آنجا که زمان اجازه می داد ، قراردادها را بررسی کردیم و آنچه که به نفع ایران نبود ، لغو شد .

نمونه دیگر ، لغو قرارداد انتقال گاز ایران به شوروی بود که وقتی دیدیم این قرارداد به نفع ایران نیست ، با آن وارد مذاکره شدید تا مفاد قرارداد را عوض کنیم . بنابراین سیاست خارجی ایران در آن زمان بر موازنه منفی استوار بود . ایجاد ارتباط با تمام کشورها به غیر از دو کشور افریقای جنوبی (به خاطر نژادپرستی) و اسرائیل در سیاست خارجی مورد تأیید قرار گرفته بود . همچنین دولت موقت با کشورهایمانند ویتنام و کوبا که رژیم گذشته به دلیل سیاسی با آنها ارتباط نداشت ، رابطه برقرار کرد . ایران همچنین برای اولین بار به جنبش غیرمتعهدها پیوست .

سیاست خارجی دولت موقت بر سه محور استوار بود : نخست آنکه به عنوان يك کشور اسلامی تمایل داشتیم با کشورهای اسلامی رابطه دوستانه برقرار کنیم . دوم شرکت در جنبش غیرمتعهدها . سوم ارتباط با کشورهای جهان سوم به دلیل وجود مشترکات اقتصادی ، سیاسی و غیره .

۵- ماجرایی لغو قرارداد خریدهای نظامی از امریکا به خصوص قراردادهای خرید هواپیمای اف ۱۶ و زیردریایی های امریکایی به دست دولت موقت چه بود ؟

ج- قراردادهای نظامی ایران با امریکا در رژیم شاه از سوی يك هیأت از مستشاران نظامی امریکایی در ایران تهیه و تنظیم می شد ، این هیأت را يك ژنرال چهارستاره امریکایی اداره می کرد و بزرگترین هیأت مستشاران نظامی امریکا در خارج از این کشور به شمار می آمد ، در آن زمان میان دولت ایران و امریکا توافق شده بود که هیأت مستشاران امریکا ، نیازهای ارتش ایران را آن گونه که خود تشخیص می دهند ، همانند سفارش برای ارتش امریکا ، تعیین کنند ، طبیعی بود که قراردادهای زیادی بسته شده بود که تمام آنها تضمین کننده منافع ما نبود ، بلکه منافع و مصالح ارتش امریکا را مدنظر قرار داشت . از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ (ظرف ۱۱ سال) در مجموع بیش از نصد و چهل قرارداد خرید نظامی به ارزش بالغ بر بیش از ۲۳ میلیارد دلار میان ایران و امریکا منعقد شده بود . بر اساس قوانین امریکا ، فروش سلاح به دولت های خارجی باید به صورت نقد انجام می شد ، بنابراین حسابی در ارتش امریکا به نام « ایران فاند » یا همان حساب تنخواه گردان باز شده بود که ایران بر اساس برآورد هیأت مستشاران امریکایی و با توجه به قراردادهای و سفارش ها به آن حساب پول می ریخت و بعداز تحویل سلاح ها ، صورت حساب نهایی را دریافت می کرد . این قراردادها از پوتین سربازان گرفته تا هواپیمای اف ۱۶ و زیردریایی های عظیم را شامل می شد .

بختیار چند هفته قبل از سقوط و فرار از کشور، این قراردادها را با فشار امریکا لغو کرد، پس قراردادهای نظامی از سوی دولت بختیار لغو شده و از سوی دولت موقت لغو نشده است. البته در اواخر رژیم گذشته جو به گونه ای بود که مردم خواستار لغو قراردادهای منعقد شده با امریکا بودند، بنابراین بختیار با این اقدام می خواست دو نشان را بزند؛ هم به افکار عمومی بگوید که من عامل لغو این قراردادها بودم و هم از طرف دیگر لغو این قراردادها یکسره به نفع امریکا بود، به طوری که سالیوان در کتاب «مأموریت در ایران» به شرح چگونگی این اقدام و نفع ۴ میلیارد دلاری امریکا از لغو این قراردادها پرداخته است.

جدال دولت موقت با امریکا بر سر این بود که ما به امریکا می گفتیم، دولت بختیار، یک دولت فاقد اختیار و غیرقانونی بوده و دولت موقت لغو این قراردادها را بی اعتبار می خواند. ما خواستار مذاکره برای رعایت منافع ایران بودیم.

۶- یعنی در زمان دولت موقت هیچ قرارداد خرید تجهیزات نظامی لغو نشده است؟

ج- خیر، یعنی دیگر قرارداد خرید اسلحه ای که بخواهیم لغو کنیم، نبود. این قراردادها قبلاً توسط بختیار لغو شده بودند. اما دولت موقت دنبال دریافت لوازم خریداری شده ارتش ایران به مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار که برای ارسال به ایران آماده شده بود اما به علت انقلاب در فرودگاه امریکا مانده بود. البته قراردادهای دیگری میان دو کشور بسته شده بود که به عنوان مثال براساس یکی از آن قراردادها در صورت حمله نیروهای خارجی به ایران، نیروهای امریکایی برای کمک به ایران می توانستند وارد کشورمان شوند، دولت موقت این قرارداد را لغو کرد، چرا که مغایر با استقلال ایران بود. ما همچنین به دنبال باز پس گرفتن موجودی حساب تنخواه گردان ایران بودیم.

۷- پیش از تسخیر سفارت امریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام، پیشتر نیز امریکا از سوی چریک های فدایی خلق اشغال شده بود که سرانجام این مسئله از سوی شما حل شد، در این باره توضیح دهید؟

ج- یکی از کارهایی که ضد انقلاب بعد از پیروزی انقلاب همواره قصد انجام آن را داشت، این بود که به فعالیت هایی دست بزنند تا نشان دهند ایران دچار هرج و مرج است و دولت قدرت اداره کشور را ندارد، به همین دلیل نه تنها سفارت امریکا، بلکه سفارتخانه های انگلیس، یوگسلاوی و مورد تهدید قرار گرفته بودند و دولت موقت مخالف دستیابی ضدانقلاب به چنین اهدافی بود.

بنابراین وقتی که بار اول بلافاصله دو روز پس از پیروزی انقلاب، سفارت امریکا تسخیر شد، ابتدا سرهنگ توکلی و سرهنگ رحیمی اقدام کردند، اما نتوانستند قائله را ختم کنند، پس من به دستور امام و به دستور مهندس بازرگان و به توصیه آقای طالقانی وارد عمل شدم. مرحوم حاج مهدی عراقی از طریق کمیته انقلاب، گروهی را در اختیار من قرار داد و من به اتفاق دو گروه دیگر به محل سفارت امریکا رفتم، یکی از آن گروه ها همان گروه معروف ماشاءالله قصاب بود که از طریق کمیته مرکزی به ما معرفی شده بود. ابتدا سفارت را محاصره کردیم، با

این اقدام افراد مشکوک به شکل های مختلف از محل گریختند و بعدها ما فهمیدیم که نه تنها چریک های فدایی خلق ، بلکه یک شبکه از سربازان کلاه سبز امریکا، که سابقه جنگ در ویتنام را داشتند و توسط راس پرو استخدام و به ایران گسیل شده بودند، در این اقدام دست داشتند . اینها همان کسانی بودند که قبل از حمله به سفارت آمریکابه زندان قصر حمله کرده بودند و چند امریکایی بازداشت شده از زمان شاه را آزاد کرده بودند . آنان می خواستند کاری کنند تا دولت امریکا ، انقلاب ایران را به رسمیت نشناسد ، کما اینکه هم زمان عده ای برای تسخیر سفارت انگلیس نیز اقدام کرده بودند که ما جلوی آنها را نیز گرفتیم . این کارها با هدف بی اعتبار ساختن دولت انجام می شد و ما به شدت درمقابل این حرکت ایستادیم . آنها ضد انقلاب بودند و از سوی امریکا هدایت می شدند .

۸- اشغال سفارت امریکا برای دومین بار از سوی دانشجویان پیرو خط امام چگونه رخ داد ؟

ج- آن زمان عوامل متعددی در این اقدام دست داشتند ، از جمله آن که خود امریکایی ها هم نقش مؤثر داشتند ، آنها شاه را عمداً به امریکا برده بودند ، این نکته در مجموعه اسناد منتشر شده از سوی دانشجویان پیرو خط امام هم آمده است ، سالیوان و بعدها کاردار سفارت امریکا (ناس) و همچنین بروس لینگن پیش بینی کرده بودند که اگر شاه به امریکا برود ، امکان حمله دیگری به سفارت امریکا وجود دارد . بنابراین این مسئله مطرح است که چطور وقتی امریکایی ها می دانستند که احتمال حمله به سفارت شان وجود دارد ، با این حال شاه را پذیرفتند . اسناد زیادی در این مورد منتشر شده است . این اسناد نشان می دهد که گروه قدرتمند راکفلر – کسینجر در این اقدام دست داشته اند . علت آن بود که در زمان شاه سندیکای بانکداران امریکا به رهبری بانک منهن که رئیس آن راکفلر بود، یک وام چهارمیلیاردی به بخش خصوصی ایران داده بود که بانک مرکزی ایران سند این وام را بدون دریافت مجوز از مجلس و برخلاف قوانین جاری کشور ، امضا کرده بود .

بعد از انقلاب راکفلر و بانک منهن برای وصول این مبلغ با مشکل مواجه شدند و یکی از حقوق دانان ایرانی به آنها گفته بود که چون این وام در مجلس ایران تصویب نشده است ، امضا بانک مرکزی خلاف قانون اساسی به شمار می آید و دولت انقلاب ایران می تواند از پرداخت این پول خودداری کند . از طرف دیگر دریافت کنندگان این پول ، همه از ایران فرار کرده بودند دست بانک منهن به جایی بند نبود و در آستانه ضرری بزرگ قرار داشتند و آبروی راکفلر نیز در خطر بود . بنابراین گروه فشاری که سبب شد شاه برخلاف میل رئیس جمهور امریکا به این کشور برود ، همان متحدان راکفلر و کسینجر بودند ، آنان با علم به این نکته که اگر شاه به امریکا بیاید ، در ایران واکنشی رخ می دهد ، به این اقدام دست زدند و عمداً این کار را کردند که گروهان گیری اتفاق بیفتد تا آنها بتوانند از قانون مصادره اموال دولت های بیگانه در شرایط خاص که نیازمند دستور رئیس جمهوری بود ، استفاده کنند . به این ترتیب با دستور کارتر قانون مصونیت اموال دولت های خارجی در امریکا نا دیده گرفته شد و امریکا دارایی های ایران را بلوکه کرد . این همان چیزی بود که راکفلر می خواست . یعنی او برنامه ای را طراحی کرده بود که پیامد آن منافع شان را تأمین می کرد ، به این ترتیب راکفلر هنگام حل و فصل دعاوی ایران و امریکا به موجب بیانیه الجزایر به چهارمیلیارد دلار خود دست یافت . از این ماجرا در امریکا به نام « ایران گیت » نام برده می شود .

اما از عوامل داخلی و جنگ قدرت در ایران نیز نباید غفلت کرد. در آن زمان نیروهای خود را متولی انقلاب می دانستند و درگیری میان نیروهای انقلاب امری طبیعی در تمامی انقلاب هاست. آن زمان هم این مسائل مطرح بود، از همین رو بخشی از نیروهای انقلاب با دولت موقت و روشنفکران ملی - مذهبی به بهانه بی اساس دیدار با برژینسکی مخالفت می کردند. در حالی که در آن زمان رهبر انقلاب، شورای انقلاب و دولت موقت در پی قطع رابطه دیپلماتیک با آمریکا نبودند، حتی هنگامی که من با تصویب دولت و شورای انقلاب پذیرش (اگریمان) سفیر جدید آمریکا در ایران را پس گرفتم خواستم، از امام پرسیدم که آیا تا قطع رابطه هم پیش برویم، که ایشان نظر مخالف را اعلام کردند و فرمودند که فعلاً با آنها کج دار و مریز رفتار کنید. بنابراین تا آن زمان، قطع رابطه با آمریکا مطرح نبود. دولت موقت نسبت به اقدام آمریکا در پذیرش شاه در این کشور اعتراض کرده بود و مسئولیت عواقب کار را برعهده آنها گذاشته بود.

به هر حال گروگان گیری به نفع گروه های فشار و کسانی که می خواستند قدرت را یکسره در دست بگیرند، ختم شد. بعدها هم برخی از برجستگان گروه دانشجویان پیرو خط امام با صراحت اعلام کردند که هدفشان حذف دولت موقت و روشنفکران دینی از صحنه بود. دولت موقت هم تشنج را به نفع انقلاب و کشور نمی دانست و بنابراین استعفا داد. البته از یک ماه پیش استعفاى خود را برای چندمین بار مطرح کرده بود.

روز یکشنبه ۱۳ آبان وقتی من از تسخیر سفارت آمریکا مطلع شدم، خدمت امام رفتم، ایشان به طور خصوصی به من گفتند، اینها دیگر چه کسانی هستند که سفارت را اشغال کرده اند، بروید و آنها را بیرون کنید. یعنی مانند همان بار اول، اما به هر حال حوادث و دیدارهای دیگری در کنار پخش برنامه های تلویزیونی مخصوص این حادثه، اتفاق افتاد که سرانجام امام دو روز بعد موافقت خود را با این اقدام اعلام کردند. از هر رو وظیفه دولت در آن زمان ابراز تأسف از این اقدام بود. چراکه طبق قوانین بین المللی، امنیت اتباع خارجی از جمله امنیت سفارتخانه های خارجی برعهده دولت میزبان است.

افتادن قدرت به دست يك گروه پیامد کوتاه مدت گروگان گیری بود، اما حمله عراق به ایران پیامد درازمدت این اقدام به شمار می آید که خسارت زیادی به کشور وارد کرد. به طوری که آقای هاشمی رفسنجانی خسارت جنگ را يك هزار میلیارد دلار اعلام کردند که خوب است با مجموع درآمد نفت ایران از زمان کشف این ماده در دوران ناصرالدین شاه تا امروز مقایسه شود. صدور دو بیانیه اساسی و شش قرارداد الحاقی در الجزایر از پیامدهای دیگر گروگان گیری بود که متأسفانه هرکدام از قراردادها به مراتب از دیگری بدتر هستند و امضاکنندگان این قراردادها به نص صریح مذاکرات مجلس، اقرار کردند که اول قراردادها را امضا کردند و بعد آنها را خواندند.

نتیجه آن است که ما هنوز گرفتار خسارت های ناشی از امضای این قراردادها و زیان داورى های دادگاه لاهه هستیم و مشخص نیست پرداخت این خسارت های میلیاردی خلاصه در چه زمانی پایان می یابد.

۹- برخی دولت موقت را جاده صاف کن امپریالیسم می خوانند و می گویند که این دولت نتوانست به خواسته های انقلابی مردم جامعه عمل بپوشاند ، در این باره چه نظری دارید ؟

ج- این حرف ها ، ۲۰ سال پیش ممکن بود برای بعضی ها قابل قبولی می بود، اما اعلام آن در این زمان که همه مردم ، دست اندرکاران و متفکران قبول دارند که خط مشی دولت موقت صحیح بوده است ، دیگر خریداری ندارد و بیان آن نشانه عقب ماندگی فکری و سیاسی است . دولت موقت برنامه و مأموریت ویژه ای داشت ، هیچ کس از دولت موقت نخواست بود که آرمان های انقلاب را پیاده کند . رهبر انقلاب در حکمشان به نخست وزیر ، اعلام کردند که دولت موقت انقلاب برای دوره انتقال است. دوره انتقال هم تعریف مشخص خود را دارد . انقلاب همه اجزا کشور را متحول کرده بود و دولت موقت فقط وظیفه اداره کشور در دوره انتقال و نیز برگزاری رفراندوم تغییر نظام ، تدوین و نهایی کردن قانون اساسی و برگزاری انتخابات برای تشکیل مجلس و رئیس جمهوری بر طبق قانون اساسی جدید را برعهده داشت، وظیفه دیگری برعهده نداشت . بنابراین داشتن انتظارهای دیگر از دولت موقت ، خواسته های بی ربطی است . البته حرف هایی هم مانند مجانی کردن آب ، برق ، گاز ، تلفن و اتوبوسرانی و غیره زده می شد که دولت موقت آنها را نپذیرفت و حالا می بینیم که بزرگترین مالیات های غیرمستقیم از مردم از همین طریق دریافت می شود .

عده ای آن زمان دچار فانتزی انقلابی بودند و مثلاً به دولت موقت ایراد می گرفتند که چرا در مقر نخست وزیری روی صندلی می نشیند و یا شخصی که بعدها خود به مقام نخست وزیر رسید در روزنامه جمهوری نوشت که پیغمبر الاغ بدون پالون سوار می شد پس شما چرا سوار ماشین می شوید البته می بینید که آقایان امروز در چه کاخ هایی و با چه تجملاتی زندگی می کنند و به مدیریت مشغول اند .

صحیح ترین کارها آن زمان از سوی دولت موقت انجام شد ، دولت موقت با درایت بانک ها را ملی کرد و به مردم اطمینان داد که پول های آنها محفوظ است ، به این ترتیب از هجوم مردم به بانک ها جلوگیری شد .
انتخاب مدیران دولتی برای کارخانه هایی که صاحبان آن فرار کرده بودند ، از دیگر اقدام های مثبت دولت موقت بود .

دکتر سحابی به عنوان وزیر مشاور در طرح های انقلاب ، آن زمان به کار بی سابقه ای دست زد . او توانست با کمک ۶۰۰ کارشناس مسائل صنعتی و اقتصادی ، به تدوین برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت اصلاح ساختار اقتصاد کشور بپردازد .

۱۰- وضعیت حقوقی نهضت را بیان کنید و از ارائه درخواست کسب مجوز فعالیت نهضت به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بگویید ؟

ج- هنگامی که در سال ۶۷ آقای محتشمی وزیر کشور وقت اعلام کرد که قرار است آئین نامه اجرایی قانون احزاب اجرا شود ، از احزاب خواسته شد تا مدارک شان را به وزارت کشور تحویل دهند ، چرا که طبق قانون ، کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بر فعالیت احزاب حق نظارت دارد . در همان زمان از احزابی که در گذشته سابقه فعالیت داشتند نیز خواسته شد تا اساسنامه خود را با آئین نامه جدید تطبیق دهند . نهضت آزادی ایران هم به وزارت کشور مراجعه و تغییرات لازم را براساس آئین نامه جدید ، اعمال و اساسنامه جدید خود را به وزارت کشور تسلیم کرد ، در عین حال نهضت همراه این اقدام ، از کمیسیون ماده ۱۰ درخواست صدور پروانه فعالیت کرد ، گرچه به لحاظ قانون ، احزاب مجبور به دریافت پروانه نیستند بلکه قانون می گوید : احزاب می توانند برای دریافت پروانه اقدام کنند . به هر حال کمیسیون درخواست ما را رد کرد و ما از کمیسیون ماده ۱۰ به دادگستری شکایت کردیم ، دادگاه بدوی رأی به عدم صلاحیت خودداد و پرونده به دیوان عدالت اداری رفت ،

این دیوان بعد از گذشت پنج سال ، چندماه پیش به ما ابلاغ کرد از آنجا که مهندس بازرگان ، شاکي این پرونده فوت کرده اند ، پس پرونده مختومه اعلام می شود در حالی که شاکي پرونده نهضت آزادی ایران بود . در حال در قانون احزاب تصریح شده است که اگر پروانه فعالیت حزبی صادر نشود یا پروانه فعالیت حزبی لغو شود ، آن حزب می تواند از کمیسیون ماده ۱۰ شکایت کند ، به همین دلیل این ادعا که چون کمیسیون ماده ۱۰ به نهضت پروانه نداده است ، پس فعالیت نهضت آزادی ایران غیرقانونی است ، فاقد وجاهت قانونی به شمار می آید ، اما نهضت نامه دیگری به دیوان عدالت اداری نوشته است و در آنجا همین مطلب را مطرح کرده ایم و گفته ایم که شاکي فرد نبود ، بلکه شاکي نهضت بوده است و شما باید به شکایت نهضت در چهارچوب قانون رسیدگی کنید . البته کمیسیون ماده ۱۰ به رهبری آقای بادامچیان که معاون دبیرکل هیأت مؤتلفه اسلامی ، یعنی حزب مخالف نهضت است می گویند که ما به هرکه مجوز ندهیم ، آنها غیرقانونی هستند ، اما این گفته غیرقانونی است .

۱۱- کمیسیون ماده ۱۰ معتقد است که نهضت مرتکب خلاف شده است ، در این باره چه می گوئید ؟

ج- بله ، آقای بادامچیان و برخی از اعضای کمیسیون ماده ۱۰ احزاب از این حرف ها می زنند ، اما کارشان هم خلاف قانون است . برای آنکه طبق قانون احزاب ، اگر کمیسیون ماده ۱۰ از حزبی خلافی ببیند باید ابتدا تذکر شفاهی به حزب بدهد ، در مرحله دوم اخطار کتبی و در مرحله سوم می تواند پروانه حزب را لغو کند و چهارم اگر تخلفات را در حد غیرقانونی اعلام شدن فعالیت حزب تشخیص داد ، باید پرونده این حزب را به دادگاه بفرستد ، اما در مورد نهضت آزادی هیچ کدام از این کارها انجام نشده است ، یعنی تا به حال يك بار هم کمیسیون ماده ۱۰ ، نماینده نهضت آزادی را احضار نکرده است که به عنوان مثال بگوئید شما تخلفی را مرتکب شده اید و ما داریم به شما تذکر شفاهی می دهیم ، هیچ گاه کمیسیون ماده ۱۰ اخطار کتبی به نهضت آزادی نداده است ، البته آقای موحدی ساوجی از اعضای خط راست یا آقای بادامچیان می توانند به نهضت بدوبیراه بگویند ، اما اینها هیچ کدام ملاک نیست ، ملاک قانون ، اخطار کمیسیون به نهضت است ، مثل این که آقای یزدی رئیس قوه قضائیه در خطبه نماز جمعه من را مجرم بخواند ، این صحبت فاقد ارزش قانونی است . چرا که هنگامی من باید به زندان بروم یا محکومیتم را

بپذیرم که در يك دادگاه صالحه محاکمه شوم و حکم محکومیت علیه من صادر شود، نه آنکه رئیس قوه قضائیه از پشت تریبون نماز جمعه حرف بی ربطی بزند.

در هیچ زمان کمیسیون ماده ۱۰ به نهضت آزادی اخطار نداده است. در عین حال از لحاظ قانونی کمیسیون ماده ۱۰ ناظر بر فعالیت احزاب، چه دارای پروانه و چه فاقد پروانه، است. طبق قانون، کمیسیون ماده ۱۰ جانشین دادگاه نیست و حق قضاوت ندارد، بلکه نقش دادستان را نسبت به احزاب بازی می کند. یعنی پرونده تشکیل می دهد، شکایت می کند و ادعای خود را به دادگاه می دهد، اما طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، دادگاه با حضور هیأت منصفه به شکایت کمیسیون ماده ۱۰ رسیدگی می کند و آنگاه حکم صادر می شود و چنین اتفاقی برای نهضت نیفتاده است.

آقایان چندبار به ما گفته اند که بیاید اسم نهضت را عوض کنید، حتی به ما گفتند مثل حزب رفاه ترکیه، اسم نهضت را عوض کنید، اما ما به آنان گفتیم که شما هم مثل نظامیان ترکیه، نهضت را محاکمه کنید و دادگاه صلاحیت داری اعلام کند که نهضت منحل است و اعضای این حزب می توانند حزب دیگری را با نام دیگری تأسیس کنند، در آن صورت ما می رویم و حزب دیگری تشکیل می دهیم، اما اینکه خصوصی به ما می گویند که برویم اسم نهضت را عوض کنیم، خیال باطلی است، چرا که بعد از این کار می خواهند داد و هوار کنند که ببینند همان آدم ها رفته اند حزب دیگری درست کرده اند تا باز ما را تحت فشار قرار بدهند. یعنی درست مانند کاری که با روزنامه توس و جامعه کردند. اما در ترکیه که با حزب فضیلت (جانشین حزب رفاه اسلامی) چنین کاری انجام نشد. بنابراین ما می گوئیم نه، نهضت آزادی خام نیست که چنین کاری را انجام دهد، ما گفتیم اگر واقعاً می خواهید این کار انجام شود، وزارت کشور نظرش را رسماً به نهضت بنویسد. آن موقع ما می توانیم به مردم بگوئیم که چرا ما اسم مان را عوض کردیم. اما در غیر این صورت نمی توانیم در مقابل تبلیغات منفی، به مردم جواب مناسب بدهیم. به همین دلیل این کار مصلحت نیست.

۱۲- آیا فکر می کنید نهضت در حال حاضر از پایگاه مردمی هم برخوردار است؟

ج- رأی مردم در دوم خرداد در واقع پیروزی جنبش روشنفکران دینی بود و نهضت آزادی ایران یکی از سازمان های اصلی جنبش روشنفکری دینی است. البته من به عنوان دبیرکل نهضت طبیعی است که ادعا کنم ما پایگاه مردمی فراوانی داریم، اما نگرانی دشمنان ما هم نشان دهنده میزان محبوبیت نهضت است، آنان دائم می گویند نهضت دانشگاه ها را تسخیر کرده است، درست است که آنها در نشان دادن قدرت ما اغراق می کنند، اما عناصری از حقیقت در سخنان آنان وجود دارد. ما حرف مان این است که باید نهضت را آزاد بگذارند در این صورت اگر نهضت پایگاه مردمی نداشته باشد، نهضتی ها رو سیاه می شوند و قال قضیه کنده می شود و حرف مخالفان ما به کرسی می نشیند اما اگر دیدید با وجود تهمت هایی که ظرف ۲۰ سال گذشته به نهضت و اعضای آن زده شده باز هم مردم به نهضت علاقه دارند، بنابراین باید شما دیگر اینقدر اصرار به مخالفت با ما نکنید، در واقع

دريك شرايط آزاد مي توان تشخيص داد كه نهضت از چه ميزان پايگاه مردمي برخوردار است . من معتقدم كه نهضت آزادي ايران داراي يك اعتبار سياسي تاريخي است و يك نيروي بالقوه است كه اگر موانع بر سر راه توسعه سياسي برداشته شود ، نهضت مي تواند به نيروي مقتدر بالفعل در ايران تبديل شود . در عين حال نهضت به هيچ وجه اعتقاد ندارد كه ساير نيروها بايد از صحنه خارج شوند . البته ممكن است برخي از نيروهاي سياسي در شرايط آزاد به ناچار مجبور شوند از صحنه بيرون بروند ، اما برخي از نيروها هستند كه قدرت دارند و در تاريخ ما ريشه دارند و نه ما مي توانيم آنها را از بين ببريم و نه اينكه اصلاً ما در صدد چنين كاري هستيم ، آنچه كه ما مي خواهيم ، انساني كردن روابط ميان نيروهاست و اينكه همه ياد بگيريم چگونه بدون سازش پيرامون ارزش هايمان ، باهم سازگاري داشته باشيم .

۱۳ - به دوران جديد بازگرديم ، از تحريم انتخابات مجلس پنجم و انتخابات هفتم رياست جمهوري و تأييد

امروز سياست هاي آقاي خاتمي بگوييد ؟

ج- اول بايد بگويم كه نهضت آزادي ايران اين دو انتخابات را تحريم نكرد ، حتي در دوران هاي گذشته هم ما هيچ انتخاباتي را تحريم نكرديم ، مشاركت يك فرد حقيقي در انتخابات با مشاركت يك شخصيت حقيقي در انتخابات فرق دارد . نهضت تا قبل از انتخابات پنجم همواره اعلام مي كرد كه در انتخابات شركت نمي كند ، اما هيچ كجا واژه تحريم را به كار نبرده ايم . اما در انتخابات مجلس پنجم ، نهضت با ثبت نام ۱۵ نامزد در انتخابات شركت كرد ولي شوراي نگهبان صلاحيت اكثر كانديداهاي ما را رد كرد ، با اين حال ما باز هم حاضر بوديم با دو كانديداي باقي مانده در انتخابات شركت كنيم اما وزارت ارشاد آن زمان ، تمام راه ها را بر روي ما بست ، چرا كه وقتي خواستيم پوستر چاپ كنيم ، چاپخانه ها گفتند بايد مجوز ارشاد بياوريد ، وزارت ارشاد هم پرسش نامه هايي بسيار طولاني به ما داد و گفت كه رسيدگي به اين پرسش نامه ها يك هفته به طول مي انجامد ، درحالي كه تمام فرصت تبليغاتي انتخابات ۷ روز بود . وقتي خواستيم مساجد را براي سخنراني بگيريم ، مسئولان مركز هماهنگي بين مساجد ما را به جاي ديگري حواله دادند ، خواستيم ميتينگ برپا كنيم ، وزارت كشور مخالفت كرد و بنا بر اين ما از هر طرف با درهاي بسته مواجه شديم ، از همين رو شخصيت حقيقي نهضت آزادي ايران اعلام كرد كه در اين انتخابات شركت نمي كند و كانديداهاي ما اعلام انصراف دادند .

اما انتخابات را تحريم نكرديم . حتي براي معرفي اين جو نامساعد ، هنگامی كه تصميم گرفتيم در خانه دكتر سحابي مصاحبه اي برپا كنيم و مسائل مان را بگويم ، هنوز كنفرانس خبري ما آغاز نشده بود كه در حضور ۷۰ خبرنگار داخلي و خارجي ، عده اي به محل مصاحبه هجوم آوردند ، عده اي را كتك زدند ، فيلم ها را گرفتند . در آن زمان شرايط تبليغات از ما گرفته شده بود و مي خواستند ما بدون تبليغات در انتخابات شركت كنيم و بعد از آنكه شكست خورديم ، بگويند كه ديديد اينها شكست خوردند .

در مورد انتخابات ریاست جمهوری هم با ما به همین صورت برخورد کردند . در آنجا هم ما مصمم به شرکت در انتخابات بودیم ، نهضت اطلاعیه داد و کاندیداهای ما در انتخابات ثبت نام کردند ، اما باز هم صلاحیت کاندیداهای ما بدون ذکر هیچ گونه دلیلی رد شد . بنابراین نهضت آزادی با انتشار اطلاعیه ای نسبت به شرکت یا عدم شرکت در این انتخابات سکوت کرد ، اما در اعلامیه جداگانه دیگری که ربطی به نهضت نداشت ولی برخی از اعضای نهضت آن را امضاء کرده بودند ، به خاطر اعتراض به عمل غیرقانونی شورای نگهبان ، اعلام شد که در انتخابات شرکت می کنیم ، اما رأی سفید می دهیم ، بنابراین باز ما انتخابات را تحریم نکردیم . ولی به عنوان اعتراض رأی سفید دادیم . اما بعد از انتخابات طبیعی بود که ما قصد تخاصم نداشتیم و همواره به واقع بینی در سیاست براساس استراتژی مبارزه سیاسی علنی و قانونی توجه داریم . بنابراین وقتی که اکثریت مردم به آقای خاتمی رأی دادند و ما دیدیم برنامه های ایشان نیز مورد قبول نهضت آزادی است ، حمایت خود را از ایشان اعلام کردیم .

برنامه های ایشان همان برنامه هایی است که نهضت آزادی ایران ظرف ۱۹ سال گذشته اعلام کرده است و ایشان مصمم به اجرای این برنامه ها هستند ، بنابراین دلیلی ندارد که نهضت از ایشان حمایت نکند ، رأی سفید ما اعتراض به آقای خاتمی نبود بلکه اعتراض به عمل شورای نگهبان بود ، بالاخره می خواستیم درجایی نسبت به عملکرد این شورا اعتراض خود را بیان کنیم .

۱۴ - اکنون از رئیس جمهوری چه انتظاری دارید و یک سال گذشته را چگونه دیدید ؟

ج- ما می دانیم که آقای خاتمی از حمایت مردمی برخوردار است ، اما ابزار قدرت را در دست ندارد ، در مقابل خط « راست بازنده » تمامی ابزارها و مراکز قدرت را منهای رئیس جمهوری در دست دارد . اما از حمایت مردم محروم است . آقای خاتمی می گوید باید قانونمند عمل کنیم ، خط راست هم می گوید بسیار خوب ما با زبان قانون با شما صحبت می کنیم . مجلس مقننه در دست ماست ، هر قانونی را که بخواهیم وضع می کنیم ، قوه قضائیه هم در دست ماست و هر که خلاف قانون ما عمل کند ، محاکمه می شود ، بنابراین این معادله قانونمند است ، اما چیزی که خط راست ندیده و نمی بیند آن است که فرایند توسعه سیاسی و جمهوری سوم که با انتخابات دوم خرداد آغاز شد ، حرکتی از پایین به بالاست ، نه از بالا به پایین . بنابراین حرکت های خط راست ناموفق است و هر بار با جو بسیار زنده ، ملت‌ه‌ب و سیاسی جامعه روبرو می شود . اما مشکل آقای خاتمی این است که ایشان به فن و هنر استفاده از نیروهای مردمی جندان اشرافی ندارند . آقای خاتمی خوش فکر است و شخصیت کاریزمایی (فره ایزدی) دارد و به آنچه که می گوید ، صادقانه اعتقاد دارد ، اما باید هنر استفاده از نیروهای مردمی را یاد بگیرد .

احزاب سیاسی در ایران هنوز امکان فعالیت سیاسی ندارند و ۷۰ درصد آرای آقای خاتمی ، رأی یک توده بی شکل و فاقد ساماندهی است . احزاب سیاسی می توانند این نیروها را سامان بدهند ، در چنین شرایطی آقای خاتمی باید از نیروهای مردمی به عنوان عامل پیش برنده استفاده کند ، به عنوان مثال اگر ایشان رأساً در سالروز انتخابات از مردم دعوت می کردند که در میدان آزادی تجمع کنند تا به آنها گزارش یک ساله خود را ارائه دهند ، به نظر می

آمد بیش از يك ميليون نفر در این تجمع شرکت می کردند و این تجمع بسياري از گره های کور را برای دولت باز می کرد . نکته دیگر آن است که آقای خاتمی ، همکاران خوبی متناسب با تعهداتی که به مردم داده اند ، ندارند . ایشان می گویند توسعه سياسي بر توسعه اقتصادي مقدم است ، اما دستیاران خاتمی به جز افرادی تک و توك ، به چنین نظریه ای اعتقاد ندارند و نیروها و زیردستان ایشان به اندیشه توسعه سياسي و تقدم این امر بر توسعه اقتصادي بی اعتقادند . بیشتر این افراد در ۱۶ سال گذشته بر مصادر قدرت تکیه داشته اند و همانند گروه های دیگر ، ذات انحصارطلب خود را نشان داده اند ، به همین دلیل است که در روزنامه های وابسته به این افراد ، هیچ اثری از این فرایند سياسي دیده نمی شود ،

به عنوان مثال اگر خاتمی می گوید که مخالفتن سياسي باید حق ابراز نظر داشته باشند، می بینیم که این گروه از مدیران و مسئولان حاضر نیستند به احزاب سياسي مخالف که خط راست امروز علیه آنها شمشیر کشیده است ، کمترین امکانی را برای دفاع از خود ارائه کنند . بنابراین آقای خاتم با این گروه ها و با این افراد هم مشکل دارد . در عین حال دستیاران ایشان همان کسانی هستند که در طی ۱۶ سال گذشته در جریان قدرت مشارکت داشته اند و مستقیم یا غیرمستقیم مسئول وضعیت کنونی هستند . اما باز هم در مصدر کار قرار دارند و همان طراحان و برنامه ریزان اقتصادي هنوز فعالند و طبیعی است که خاتمی با این ابزارها نمی تواند برنامه های خود را تحقق بخشد .

کمیسیون ماده ۱۰ احزاب که اکثریت آن در دست خط راست ، قرار دارد همچنان با فعالیت احزاب روشنفکر دینی مخالف است و در مورد نهضت آزادي ایران ، حرف های بی اساسی می زند که خلاف قانون احزاب است . این کمیسیون حتی به گروه های دیگر مانند ائتلاف روشنفکران دینی و حزب آزادي مردم ایران نیز مجوز فعالیت نداده است و این رویه نشان می دهد که آنها اصلاً حاضر نیستند به هیچ گروه روشنفکر دینی خارج از حاکمیت اجازه فعالیت بدهند . حزب کارگزاران ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامي و حزب همبستگی (متعلق به برخی از نمایندگان مجلس) که مجوز فعالیت گرفته اند ، در واقع بخشی از حاکمیت هستند ، این اقدام ها ملاک و معیار توسعه سياسي و نشانه فعالیت آزاد احزاب سياسي به شمار نمی آید ، چراکه در تمام دنیا هواداران و طرفداران حاکمیت ، آزادي عمل دارند ، اما معیار آزادي ، وجود احزاب مخالف است . انجمن های مدنی هم شرایط مشابهی دارند و قانون شوراها هنوز اجرا نشده است . از سوي دیگر توسعه سياسي بدون امنیت معنی ندارد ، یعنی نمی توان گفت که شما آزاد هستید هرچه می خواهید بگویید ، اما کسی مسئولیت تأمین امنیت شما را نمی پذیرد .

مثل اینکه تابحال چندبار رئیس قوه قضائیه اعلام کرده که ما کسی را برای داشتن عقیده نگرفته ایم ، بنده هم پاسخ داده ام که بله ، شما برای ابراز عقیده ، افراد را می گیرید ، ابراز عقیده ، آزادي مطبوعات و آزادي های سياسي بدون امنیت معنی ندارد . آیا امنیت ابراز عقیده و امنیت نصیحت به ائمه جمعه وجود دارد ، آیا بازداشت های غیرقانوني پایان یافته است و آیا ؟

بنابراین در مجموع هنوز فاقد امنیت ، که لازمه آزادي است ، هستیم . هنوز گروه های فشار هرکاری می خواهند ، می کنند و معلوم نیست چه کسی جوابگوي اعمال خلاف آنهاست . نهادهای دولتي هنوز مانع اساسی

برسراه فرایند توسعه سیاسی هستند ، درحالی که آنچه از ۱۱مین در حال جوشیدن و با بال آمدن است ، جریانی رو به رشد توسعه سیاسی از پایین به سوی حاکمیت و مشکلات رئیس جمهوری در کسب قدرت است .

۱۵- ارزیابی خود را از جناح های موجود شامل جناح راست ، جناح چپ ، گروه کارگزاران و سایر جناح

ها بیان کنید ؟

ج- خط راست يك جریان ریشه دار تاریخی در کشور است که از دو بخش اساسی شامل فقه سنتی و سرمایه داری تجاری بازار جدید ، تشکیل شده است . هر يك از این بخش ها ویژگی های خاص خود را دارند ، اما در مجموع خط راست سه ویژگی مشخص دارد . اما در مجموع خط راست سه ویژگی مشخص دارد . از نظر مذهبی طرفدار فقه سنتی ، فردگرا ، سنت گرا و گذشته نگر و در نتیجه واپسگر است . این خط بسیار خشن است و تمام خشونت های سیاسی عمدتاً زیر نظر خط راست قرار دارد . فقه سنتی قصد دارد همه چیز را با شمشیر و زور حل کند . چراکه اصولاً فقه شکل گراست و دغدغه و نگرانی اش بیشتر قالب هاست و نه پیام ها و محتواها . از نظر اقتصادی هم طرفدار سرمایه داری تجاری است . علاقه ای به صنعت و تولید ملی ندارد . این خط ریشه تاریخی دارد و در عین حال منسجم است چرا که به لحاظ فرهنگی ، ریشه های تاریخی دارد و این ریشه ها این خط را منسجم کرده است . همیشه میان بازار سنتی با روحانیت سنتی ارتباط بسیار نزدیکی وجود داشته و ارتزاق روحانیت از بازار و طبقه متوسط بوده است .

اما خط چپ ، يك ملغمه و يك مجموعه نامتجانس است و همه جور آدم در این خط دیده می شود. درحالی که روحانیت مبارز از انسجام برخوردار است . در ضمن خط چپ ریشه ندارد . چراکه از جایگاه تاریخی خود بیرون آمده است . به جهت فقهی و به جهت مبانی ایدئولوژیک ، به فقه سنتی نزدیک است ، اما به لحاظ سیاسی فقط يك سلسله شعار های رادیکالی می دهد و نه چیزی بیشتر از آن . بنابراین خیلی روشن نیست و کارایی ؛ قدرت و پایگاه مستحکمی ندارد و مشخص نیست به کدام بخش از جامعه می خواهد تکیه کند .

کارگزاران سازندگی هم عده ای تکنوکرات هستند که در طول ۱۵ تا ۱۶ سال گذشته در مجموعه دولت عمل می کردند و بخش بزرگی از « نه » مردم در دوم خرداد به کسانی بود که در این مدت حاکم بودند و کارگزاران هم بخشی از مدیران حاکم آن دوره به شمار می آیند .

هنگامی می توان پایگاه مردمی اینها را ارزیابی کرد که آنها از منابع قدرت خود خارج شوند و مانند يك حزب عادی مانند سایر احزاب فعالیت کنند . آن وقت پایگاه مردمی آنها مشخص می شود .

تاریخ نشان داده است که همواره قدرتمندانی که از موضع قدرت به تشکیل حزب اقدام کرده اند، آن احزاب هیچ گاه آینده و سرنوشت خوبی پیدا نکرده است . تا زمانی که این مدیران در مصدر قدرت هستند ، برخی از مردم

به دلایل گوناگون دور و بر آنها جمع می‌شوند. اما وقتی از قدرت بیرون بیایند، به سرعت از صحنه سیاسی خارج خواهند شد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به داشتن گرایش به چپ معروف شده است، بیش از سایر تشکل‌های موجود از انسجام حزبی برخوردار است و شاید بتوان گفت از میان گروه‌های موجود، تنها گروهی است که می‌توان از آن به عنوان سازمان سیاسی یاد کرد. مواضع‌شان به طور کامل مشخص است. اما مشکل‌شان آن است که دیدگاهشان به طور کامل از واقعیت بریده است.

دفتر تحکیم وحدت یا همان انجمن‌های اسلامی دانشجویان، به علت خصلت و ویژگی دانشجویی‌شان، که در طول تاریخ همواره معرف کل بدنه جامعه بوده‌اند، الان هم کارکردهای مثبتی دارد و بنابراین بیش از تمام گروه‌های طرفدار خاتمی، دارای یک حالت پویایی است و بیش از دیگران خود را با جریان‌های جدید جنبش جامعه مدنی، تطبیق می‌دهد. این دفتر و سایر انجمن‌های اسلامی، دیگر آن تشکل‌های سال‌های پیش نیستند. اینها متأثر از وضعیت جامعه هستند و نمونه‌های واقعی جامعه به شمار می‌آیند. پرتحرک‌ترین بخش هواداران آقای خاتمی، همین انجمن‌ها هستند و در مسیر توسعه سیاسی به خوبی حرکت می‌کنند.

۱۶- فکر می‌کنید با وجود اختلاف‌های موجود، سرانجام رسیدن به جامعه مدنی، تحقق یابد یا خیر؟

ج- در فرایند توسعه سیاسی، اصطلاحی به نام فرایند یادگیری مطرح است، اگر بپذیریم که آزادی نه گرفتاری و نه دادنی است، بلکه یادگرفتنی است، می‌توان گفت که جامعه مدنی هنگامی بوجود می‌آید که همه ما بتوانیم یاد بگیریم چگونه با هم زندگی کنیم.

شاخص اصلی جامعه مدنی، سازگاری است، نه سازشکاری، سازگاری نیز معنای سازش بر روی معیارها و ارزش‌ها نیست، بلکه معنی آن پذیرفتن دیگران با معیارها و ارزش‌های متفاوت و زندگی با آنها زیر یک سقف است.

خط راست سازگاری را نپذیرفته است، اما حوادث یک سال گذشته به همه می‌آموزد که اگر می‌خواهیم همه مان بمانیم، باید یکدیگر را بپذیریم و با هم سازگاری داشته باشیم. بعد از دوم خرداد، آرام آرام یک تعادل ناپایدار در جامعه ایران پدید آمده است. مشخصات این تعادل ناپایدار آن است که خط راست باخته است و به هیچ وجه موافق آقای خاتمی و برنامه‌هایش نیست. اما این خط وجود دارد. یعنی واقعیتهای پدید آمده که هر طرف دریافته است که اگر بخواهد طرف دیگر را از میان بردارد، با این واقعیت اجتناب ناپذیر مواجه است که خود نیز از میان می‌رود. در واقع بهای حذف طرف مخالف، حذف گروه خودی است و طبیعی است که هیچ کس حاضر نیست این بها را بپردازد. جامعه مدنی در تمام دنیا در چنین شرایطی رشد کرده است و این همان فرایند یادگیری است که همه

دارند آرام آرام اصول آن را یاد می‌گیرند . مهم‌ترین ویژگی جمهوری سوم نیز انتقال از حالت تعادل ناپایدار به حالت تعادل پایدار است .

در حالت تعادل پایدار تمامی نیروها در صحنه حضور دارند ، خط راست امروز دریافته است که نمی‌تواند نیروهای روشنفکری دینی را از صحنه خارج کند ، در مجموع یک زایش جدید در ایران در حال شکل‌گیری است که همه دردهای موجود ، دردهای همین زایش است و نوزادی که بوجود می‌آید ، ارتقاء از حالت تعادل ناپایدار به حالت تعادل پایدار است ، علائم این زایمان جدید هنگامی مشخص می‌شود که آزادی فعالیت تمامی احزاب سیاسی اعلام شود . در چنین شرایطی کشور وارد یک مرحله جدید حیات سیاسی خواهد شد و جامعه مدنی هنگامی شکل می‌گیرد که تمامی نیروها ، ضرورت حضور یکدیگر را بپذیرند و به این ضرورت باور بیاورند .

گفت وگویی صریح

هفته نامه فجر = ۳ / ۶ / ۱۳۷۷

۱=آقای یزدی در کشور ما جوانان بسیاری نسبت به مسائل اطراف خود حساس شده اند و عده ای از آنها به نوعی اسم نهضت آزادی و شما را شنیده اند . برای خوانندگان جوان ما توضیح دهید نهضت آزادی ، چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

ما معتقدیم که یکی از عمده ترین مشکلات جامعه و یکی از آرمان های انسان که طی صد سال گذشته ملت ما بای آن جنگیده است از جهت سلبی مبارزه با استبداد سلطنتی و از جهت ایجابی یعنی ما خواستار حاکمیت مردم هستیم ، که تأمین و تحقق آزادی های مردم را نیز شامل می شود به این دلیل اسم این سازمان ، جمعیت نهضت آزادی است. در واقع یک نهضت ، جنبش و یک حرکت برای آزادی در ایران وجود دارد . اما منظور از آزادی آنطور که عده ای وابسته به گروه های خط راست ما را متهم می کنند که خواستار آزادی های غربی هستیم ، نیست . برای اینکه در زمان شاه در ایران از آن آزادی های غربی به شدت فراوان بود . منظور آن حقوق و آزادی های انسانی است که یک ملت نیاز دارد تا حاکمیت خود را تأمین و بر سر نوشت خود مسلط باشد، حق و آزادی اظهار عقیده ، انتخاب شغل را داشته باشد، تفتیش عقاید، شکنجه نباشد و اینکه در دادگاه بتواند وکیل مورد نظر خود را داشته باشد. اینها حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی اساسی مورد در خواست ملت ماست.

نهضت آزادی ایران معتقد است تا زمانی که ملت ما بر سر نوشت خود به طور کامل اشراف پیدا نکند هیچ تحول اساسی در جامعه رخ نخواهد داد . هدف شکل گیری نهضت آزادی یعنی این .

۲= موضع شما و نهضت آزادی مینی بر اینکه شما و دوستانتان در نهضت آزادی غیرقانونی فعالیت می کنید ، چیست ؟

جمهوری اسلامی ایران یک قانون اساسی دارد . این قانون اساسی یک میثاق ملی است میان مردم و حاکمیت که بدون التزام به قانون اساسی و اجرای آن جمهوریت معنایی ندارد . اصل ۲۶ قانون ، فعالیت احزاب سیاسی را علی الاطلاق آزاد می داند و دو شرط هم گذاشته است :مخل اسلام ومخل نظم اجتماعی ، نباشد . این مخل نبودن هم در قانون احزاب تعریف شده است . هیچ کجا نه در قانون اساسی و نه در قانون احزاب شرط فعالیت احزاب سیاسی را کسب مجوز از وزارت کشور قرار نداده است، در سال ۶۰ در مجلس اول که بنده حضور داشتم وقتی قانون احزاب مطرح شد گروه هایی که با آزادی مخالف بودند گفتند آب آزادی و دموکراسی با اسلام ایشان توی یک جوی نمی رود . معتقد بودند که فعالیت احزاب مشروط می شود به این که احزاب بیایند مجوز بگیرند . اما این پیشنهاد را مجلس با صراحت رد کرد .

کسانی که این قانون را رد کردند آن را خلاف قانون اساسی می دانستند. قانون فعالیت احزاب را مشروط به کسب مجوز نکرده است . بنابراین هرکس که بگوید نهضت آزادی ایران غیرقانونی است خلاف گفته است . فاقد وجاهت قانونی است. چرا؟ برای این که هیچ قانونی نمی گوید که ما باید پروانه بگیریم که قانونی بشویم. غیرقانونی بودن یک حزب طبق قانون احزاب را فقط یک دادگاه عادی ، علنی و با حضور هیئت منصفه و طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی می تواند بررسی کند . تاکنون نهضت آزادی در هیچ دادگاهی رأی به غیرقانونی بودن این نهضت نداده است .

۳= نقش نهضت آزادی را در تاریخ ایران چگونه می بینید ؟ و این که تا چه حد تأثیرگذار بوده است ؟

این که نهضت آزادی ایران در طول ۵۰ سال گذشته نه فقط به عنوان یک سازمان بلکه شخصیت هایی که در درون این نهضت بوده و هستند اینها در جنبش اسلامی و ضد استبدادی ایران و در پیروزی انقلاب چه نقشی داشته اند را واگذار می کنم به مورخین منصف و بی طرف که قضاوت کنند ، اما نهضت آزادی ایران از جمله احزاب و سازمان های نادری است که کلیه اسناد خود را از زمان تأسیس تا کنون تکثیر کرده است و در دسترس هستند . حتی اسناد آن جریانی که بعدها نهضت آزادی شد و قبل از آن از سال ۳۲ تا سال ۳۹ بنام نهضت مقاومت ملی علیه استبداد سلطنتی فعال بود را هم چاپ کرده است . این جوان ها و نسل جدید باید بخوانند و قضاوت کنند . همه دوستان و دشمنان معترف هستند که نهضت آزادی و جریان روشنفکری دینی یکی از ارکان انقلاب اسلامی بوده است .

۴= شما می گوید که دوست و دشمن به کار خوب ما معتقد بودند . پس دلیل دشمنی این افراد چیست ؟

دشمنان نهضت آزادی را طیفی تشکیل می دهند که ما نمی توانیم همه آنها را در یک طیف قرار بدهیم . بعضی ها هستند که با روش و خط مشی ما مخالفت می کنند . بعضی هم با فعالیت هیچ حزبی موافق نیستند . بعضی ها هم با کلمه آزادی مخالف هستند . ۲۰ سال از انقلاب گذشته است . مردم مادر دوران انقلاب شعار دادند: « استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی » اما بعضی ها الان به فکر افتاده اند که آزادی و اسلام آبشان توی یک جوی نمی رود . طبیعی است که آنها با نهضت آزادی مخالف باشند . این مخالفین ما طیفی هستند . بعضی ها هستند که « فی قلوبهم مرض » یعنی قلب آنها مریض است . من به عنوان عضو کوچک نهضت آزادی نمی گویم که نهضت فاقد اشتباه نیست . ایراد و انتقاد هست . هرکسی که دیکته می نویسد اشتباه هم می کند .

۵= موضع شما در قبال اینکه نهضت آزادی عنصری برای امریکا بوده ، چیست ؟

« قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ان کنتم صادقين » کسانی که این حرف را می زنند باید دلیل خودشان را عرضه کنند . « الْبَيِّنَاتُ عَلَى الْمَدْعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ اَنْكَرَهُ » آن کسی که این حرف را می زند باید بیاید دلایل خودش را بگوید نه متهم . شما مرا متهم میکنید به اینکه جاسوس هستم و حالا می گویی دلیل بیاور که نیستی . وقتی آقای دکتر فاکر نماینده مردم مشهد در مجلس می آید و یک حرف هایی می زند ما اعلامیه دادیم که این اسنادی که می گویی منتشر کن . چرا تا به حال منتشر نکرده ای حتی به این اکتفا نکردیم . ۷ نفر از رهبران نهضت به صفت شخصی خودشان از جمله آقایین دکتر سبحانی ، سیدجوادی ، عبدالعلی بازرگان ، مهندس توسلی ، مهندس صباغیان ، دکتر توسلی و خود من به دادگاه

از آقای فاکر شکایت کردیم مبنی بر اینکه این آقا بیاید اسناد خود را منتشر کند . اینها اگر مطلبی دارند بیایند بگویند . با هوچی گری که نمی شود . یک زمانی توده ای ها دکتر مصدق را ترور شخصیتی می کردند و گفتند عامل امپریالیسم امریکاست . اما وقتی کودتا پیروز شد و دود آن به چشم خودشان رفت همه آنها را تیرباران کردند ، گفتند بابا ، ما اشتباه کردیم . هرکس ادعایی دارد بیاید عرضه دلیل کند . تنها کاری که بلد هستند ترور شخصیت است. این حرف ها که ما جاسوس هستیم ترورشخصیت است، هیچ پایه و اساسی هم ندارد .

۶= نظر شما و نهضت آزادی و هم فکراتان درباره مسائل اقتصادی جامعه و خصوصاً بحث های روز درباره اولویت امور اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی چیست ؟

بیش از ۱۶-۱۷ سال است که گفته ایم که جمهوری اسلامی ایران با بحران ها و مشکلات روبرو است . ما این بحران ها را در پنج طبقه تقسیم می کنیم : ۱- بحران فرهنگی ۲- بحران مدیریت ۳- بحران اقتصادی ۴- بحران سیاسی ۵- بحران ایدئولوژیک

نهضت آزادی ایران معتقد است که تا توسعه سیاسی آغاز نشود توسعه اقتصادی امکان ندارد . ما توسعه اقتصادی را یک فرایند می دانیم . فرایند یعنی یک داینامیک پویا . یک قرارگاه نیست که به آن برسیم و بگوییم حالا توسعه اقتصادی را شروع کنیم . شما نمی توانید توسعه اقتصادی را شروع کنید مگر اینکه توسعه سیاسی شروع شده باشد . اولین گام توافق بر سر ساختار های توسعه اقتصادی مورد قبول همه می باشد. چنین توافقی وجود ندارد، برای ۱۰ سال همه چیز در اقتصاد ما دولتی بود. بعد گفتند می خواهیم تعدیل اقتصادی کنیم که این براساس فرمول صندوق بین المللی پول بود. سپس برگشتند به طرف خصوصی سازی که شکست خوردند . بعد از این دو دوره برنامه ۵ ساله تصویب کرده اند تازه مجمع تشخیص مصلحت نظام می خواهد سیاست های کلان را ترسیم کند . معلوم نیست اگر سیاست های کلان ما منظم و مدون نبود پس آن دو دوره برنامه های ۵ ساله براساس چه سیاست های کلانی استوار بوده است . برای اینکه همه اینها بحث شود نیاز به فضای سیاسی مناسب داریم که افراد صاحب نظر بیایند و بگویند درباره نقش مخرب این بنیادهایی که ظاهراً بنیادهای انقلابی بوده و بعد از انقلاب بوجود آمده اند که نه تابع دولت هستند و نه سیاست های دولت ، و به هیچ صراطی مستقیم نیستند و خودمختار عمل می کنند و ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی ما را اینها تولید می کنند باید فضای مناسب سیاسی بوجود بیاید که مشکلات مطرح شود تا روشن شود که مشکلات اقتصادی ما کجاست ؟ تا راه حل ارائه شود .

فرایند توسعه سیاسی یعنی همین که در چهارچوب ضوابط تصویب شده در قانون اساسی همه گروه ها و شخصیت های سیاسی و روزنامه ها بتوانند آزادانه حرف خود را بزنند و تحلیل کنند که اگر خدا خواست ما به یک اجماعی برسیم ، که مناسبات اقتصادی ما در سطح کلان باید چگونه باشد ولی هنوز چنین چیزی بوجود نیامده است . این نکته اجتناب ناپذیر است .

نکته دیگر اینکه ضرورت انباشت سرمایه برای توسعه در مورد سطح ملی و کشوری و هم در سطح خانواده و فرد است. رشد و توسعه اقتصادی بدون انباشت سرمایه امکان ندارد. انباشت سرمایه یعنی اینکه شما بیشتر کار کنید، کمتر هزینه کنید تا آن پس انداز را به عنوان سرمایه به کار بگیرید. یک کشور جهان سومی نمی تواند وارد عصر توسعه شود اگر چنانچه کار بیشتر، مصرف کمتر را شعار قرار ندهد. این هنگامی میسر است که مردم احساس تعلق کنند برای اینکه فکر می کنند رئیس جمهوری را خودشان انتخاب کرده اند تا زمانی که نهادهای مردمی در جامعه ما رشد نکنند شوراهای محلی طبق قانون اساسی بوجود نیایند انجمن های مدنی، احزاب بوجود نیایند و مردم احساس مشارکت در سرنوشت خود را پیدا نکنند هرگز احساس تعلق در آنها بوجود نمی آید و هرگز نمی آیند و بگویند بیشتر کار و کمتر مصرف کنیم تا انباشت سرمایه برای توسعه بوجود بیاید.

در مالزی، به عنوان تنها کشور اسلامی که وارد دوران توسعه سیاسی شده است، این احساس تعلق بوجود آمده است. همین اخیراً نخست وزیر مالزی پشت تلویزیون به مردم گفت: ما به این دلیل و آن دلیل دچار مشکلات اقتصادی شده ایم و بعد برای مردم محاسبه کرد که مردم مالزی در هفته دو روز، روزه بگیرند. این قدر صرفه جویی می کنیم و می توانیم با توطئه امپریالیسم امریکا روبرو شویم و به این دوران اقتصادی که آنها بوجود آورده اند غلبه پیدا کنیم. مردم مالزی از این استقبال کردند. مردم مالزی دو روز هفته را روزه می گیرند شما اگر الان بروید به مالزی می بینید که مردم در تصمیم گیری ها مشارکت دارند. تا زمانی که این احساس تعلق بوجود نیاید توسعه اقتصادی بی معنا و حرف است. این شعاری که در تهران شهرداری داده است و در جاهای دیگر هم آمده مبني بر اینکه شهر من خانه من است، شعار زیبایی است. اما هنوز صاحب خانه خود نیستیم. من نیستم که تصمیم می گیرم. محاکمه شهردار نشان داد سرنوشت یک شهر ۱۲ میلیونی را یک آدم یا دو آدم تعیین می کنند نه همه مردم. تا زمانی که این طور نشده باشد توسعه سیاسی امکان پذیر نخواهد بود.

۷ = انتخاب آقای خاتمی را از طرف مردم چقدر آگاهانه می دانید و یا فکر می کنید انتخاب مردم به آن دلیل بوده که جناح راست بر سرکار نباشد؟

در هر دو حال آگاهانه است. یعنی، چه مردم به خاطر اینکه ناطق نوری انتخاب نشود رفتند به خاتمی رأی دادند و یا برعکس. مردم از سرنوشت و ماهیت سیاسی اقتصادی ایدئولوژی واپس گرایانه، سرکوب گرایانه و تمامیت خواه خط راست مطلع بودند. از آن چهره ای که دارد می آید و حاکم بشود وحشت زده شدند و این را آگاهانه فهمیدند، القای کسی نبود، خودشان بودند. از آن طرف در آن چیزی که خاتمی به عنوان شعارها و برنامه های ریاست جمهوری خود برای مردم مطرح کرد از جمله جامعه مدنی، قانونمندی، قانون گرایی، توسعه سیاسی و غیره. مردم از این کلمات درکی پیدا کردند که باعث انتخاب شد و اگر ضدآخوندی بوده است، آیا باید می رفتند به زواره ای رأی می دادند؟ چرا مردم به زواره ای رأی ندادند؟ برای اینکه مردم این شناخت و آگاهی را داشتند که آقای زواره ای هم هیچ تفاوتی با ناطق نوری ندارد و اگر تفاوتی است در داشتن و نداشتن عمامه نیست. آن چیزی که در مغزهای آنها است و بروز داده شده است. آیا

تمام این ۲۰ میلیون که به آقای خاتمی رأی دادند همه اینها برای شخص خودش رأی دادند یا برای اینکه رقیب او انتخاب نشود. من معتقدم که بخش قابل توجهی از آراء خاتمی مربوط به مردمی است که از حاکمیت این گروه برای ۱۶ و ۱۷ سال به تنگ آمده اند و در واقع انتخابات به اصطلاح سیاسی **Protest Vote** یعنی یک رأی اعتراض بود. رأی اعتراض به این جریان و اینکه ما نمی‌خواهیم هر دفعه ای که تلویزیون را باز می‌کنیم همین حرف‌ها و همین چهره‌ها را شاهد باشیم. می‌خواهیم یک طرح نو دراندازیم. برای همین انتخاب مردم به همین جا انجامید پس انتخاب آگاهانه بوده است چه به صورت رأی منفی و چه رأی مثبت.

۸= تا چه حد معتقد هستید که احزاب و شوراهای نیاز جامعه هستند؟

نظام سیاسی ما دو رکن دارد: ۱- جمهوریت ۲- اسلامی

ما در هر حال رکن جمهوریت را برای نظام پذیرفته ایم. ملت به این رأی داده است. شعار میلیون‌ها آدم جمهوری اسلامی بوده است. جمهوریت به ابزارهایی احتیاج دارد. آقای خاتمی که آمد گفت: جامعه مدنی، قانون‌گرایی و توسعه سیاسی، همه اینها یک پیش‌نیاز و ساختارهایی نیاز دارد. احزاب سیاسی، انجمن‌های مدنی، انتخاب‌شوراها همه اینها ساختارها و نمادهای پیدایش جامعه مدنی و جمهوریت هستند. آیا می‌توانیم بگوییم جمهوریت را پذیرفته ایم ولی احزاب سیاسی رانمی‌خواهیم؟ این امکان ندارد!

احزاب سیاسی در یک جامعه مردم‌سالاری و جمهوری، مکانیزمی است برای تجمع و سازماندهی افکار و عقاید مردم. علاوه بر این خداوند در قرآن می‌فرماید: ((وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَىٰ خَيْرٍ أَوْ إِلَىٰ مُرْوَنَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ))، یعنی از بین مسلمانان و شما مردم باید امتی باشد که تکلیف و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را ایفا کند.

امت یعنی مفهوم جدید حزب یعنی باید گروهی باشند که هدف‌های آنها استراتژیک و خط‌مشی آنها هماهنگ شده باشد باید دور هم جمع شوند و همدیگر را سازماندهی کنند و نقش آنها در جامعه اسلامی همین باشد. امر به معروف و نهی از منکر طبق قانون اساسی در سه سطح مطرح می‌باشد:

۱- امر به معروف و نهی از منکر بین مردم

۲- مردم با مردم

۳- دولت با مردم و مردم با دولت

یعنی همانطور که گشت‌امر به معروف و نهی از منکر در خیابان راه می‌افتد، می‌بایستی احزاب هم نقش گشت‌امر را در برابر حاکمیت داشته باشند و اگر نباشد حاکمیت رو به فساد می‌رود. احزاب این نقش را دارند. بی‌دلیل نیست که سایر کشورهای دموکراتیک جهان احزاب تشکیل وجود دارند. ولی ما بگوییم حزب چیز بدی است هیچ وقت در ایران قدرت‌های حاکم اجازه ندادند که ما ببینیم آیا مردم از حزب استقبال می‌کنند یا نه

؟

از دو حال خارج نیست . شما احزاب را آزاد بگذارید . اگر مردم استقبال کردند باید حرفتان را پس بگیرید و اگر استقبال نکردند حرف شما ثابت شده است . آن وقت ما نمی توانیم مدعی کسی شویم . اما برای چه می ترسند ؟ برای اینکه تا یک روزنامه مثل جامعه در می آید و می بینند که تیراژ آن بالا می رود و تیراژ روزنامه های خودشان در همان حد هفت الی هشت هزار باقی مانده و یا روزنامه آنها از عدم فروش تعطیل می شود ، طبیعی است که احساس ناراحتی کنند . ما معتقدیم که زمینه های ذهنی و عینی در جامعه کنونی ما برای پیدایش احزاب وجود دارد و فراهم است و ساختارهای قانونی که در قانون اساسی و احزاب هست این را تصویب کرده و فراهم می باشد و این عملکرد حاکمیت است که مانع پیدایش احزاب سیاسی می شود . اگر بخواهیم وارد دوره توسعه شویم لاجرم باید با ابزارش که تشکیل احزاب است کنار بیاییم .

۹= تا چه حد به این گفته معتقد هستید که روشنفکر جایگاه مردمی ندارد و اینکه تا چه حد معتقدید که روشنفکر ما بیمار است ؟

بعضی از بیماری ها مسری است . وقتی در جامعه پیدا می شود مثل آنفولانزا ، هم خانم ها و هم آقایان ، هم باسوادها و هم بی سوادها و غیره دچار آن می شوند . چرا که اگر در یک جامعه ای نخبگان آن جامعه بیمار باشند این بیماری فقط مخصوص روشنفکران نیست ، همه نخبگان ممکن است دچار شوند . وقتی آقای خمینی در کتاب ولایت فقیه و در صحبت هایش می گوید تکلیفمان را با آن آخوندهای درباری روشن کنیم ، منظورش از آن آخوندهای درباری چه کسانی بوده اند ؟ آیا آخوندهای درباری سالم بودند ؟ در میان روشنفکران و در میان روحانیون و در میان همه اقشار می تواند افراد بیمار وجود داشته باشد .

بحثی که ما داریم این نیست که هرکاری در این در این کشور شده توسط روشنفکران بوده است . ما می گوئیم این بحثی که می گوید غیر روحانیت در مملکت هیچ کاری نکرده است ، غلط است . کسانی غیر از روحانیت هم بوده اند که خدمت کرده اند و تا پای چوبه دار هم رفته اند . در این میان روحانیون هم بوده اند . حالا ما نیامده ایم ترازو بگذاریم و بسنجیم مال چه کسی نمره اش بیشتر است . مال چه کسی نمره اش کمتر است . چه کسی گفته روشنفکر جایگاه مردمی ندارد ، شما یک کسی را دست و پایش را بسته اید و انداخته اید توی دریا ، حالا می گوئید چرا شنا نمی کند؟!

الان روحانیان به برکت این انقلاب محافل فوق العاده گسترده ای دارند . انواع اقسام مجلات هم درمی آید . شما بیایید آمار بگیرید تیراژ مجلاتی که توسط این بزرگواران منتشر می شود ، چقدر است . تیراژ مجلات فکری و فرهنگی که روشنفکران هم منتشر می کنند ، چقدر می باشد . واقعاً اگر این روشنفکران دینی پایگاهی ندارند و همه آنها در یک وانت جا می گیرند پس چرا از این روشنفکران این قدر می ترسید؟!

« جوئن لای » وقتی نخست وزیر چین بود ، رفت به تبت یک حرف تاریخی زد مبني براینکه ما مارکسیست ها ضدین هستیم . اما سعی نمی کنیم مردم را بی دین بکنیم . نباید با دین مردم برخورد مستقیم کرد . مردم را باسواد کنیم ، مدرسه درست کنیم ،

علم بیاموزند اگر مردم به دلیل دانشی که پیدا می کنند ، از دین دست کشیدند ، معلوم می شود حق به جانب ماست ، اما اگر دست نکشیدند ، ما بیخود سرمان را به سنگ نکوبیم . ما هم این حرف را به آقایان می زنیم که خودتان را بیخودی خسته نکنید ، مزاج شریفتان را به دردمر نیندازید . شما بگذارید روشنفکران حرفشان را بزنند اگر متاعی که به بازار عرضه می شود خریدار نداشت، آن را جمه می کنیم . مثل روزنامه فردا که دید صرف نمی کند خودش آن را تعطیل کرد . اما روزنامه توس دلیل ندارد ، تعطیل بشود .

۱۰= شما تا چه حد به اصل ولایت فقیه اعتقاد دارید ؟

معمولاً قانون اساسی تفتیش عقاید را ممنوع می کند . یعنی من نباید به شما بگویم به چه چیزی اعتقاد دارم ، بلکه آن چیزی که در جامعه شهروندان و در یک جامعه مدنی از مردم باید خواسته شود التزام به قانون است ، نه اعتقاد به قانون ، در مجلس یک لایحه یا یک طرح می رود مخالف و موافق صحبت می کنند بعد تصویب می شود . آنهایی که مخالف بودند لابد اعتقاد نداشتند که مخالفت کردند ولی وقتی قانون شد باید اجرا شود .

می دانیم که خط راست با مالیات مخالف است . می گوید خمس و زکاتی که می دهیم کافی است . می دانیم که خط راست با آزادی های سیاسی اعتقاد ندارد سریعاً می گوید ، باید اسم جمهوری عوض شود . اما حالا وقتی مالیات در مجلس تصویب شد آن بازاری های عضو جمعیت مؤتلفه باید بروند مالیات بدهند . التزام به قانون یعنی این . ما به کزات ، هم به صفت نهضتی و هم به صفت شخصی با صراحت اعلام کرده ایم که به قانون ملزم هستیم . این التزام که من می گویم یک ترم حقوقی بالاتر از اعتقاد است . یعنی آن شهروند یهودی و ارمنی که به اسلام اعتقاد ندارد ، چون شهروند ایرانی است باید به این قانون ملتزم باشد .

۱۱= در ابتدای پیدایش تاجر و تمدن در ایران که اکنون بوجود آمد ، شما چه گروه هایی را متمدن و متاجر می دانید و خود نهضت آزادی در این خصوص چه موضعی دارد؟

شاید بهتر باشد بگویم مرتجع و مترقی . معمولاً سنت گرایان گروه هایی هستند که در برابر هر نوع تغییری مقاومت می کنند . در بحث تعامل میان دین و فرهنگ ها هنگامی که یک فکر و اندیشه وارد جامعه می شود، یک نوع هم کنشی میان دین یا فرهنگ جدیدی که وارد جامعه شده با فرهنگ بومی صورت می گیرد . آرام آرام معیارها و ارزش های این دین در قالب یک سلسله رفتارها در جامعه جا می افتد . که به صورت سنت ها تداوم پیدا می کند . خود این سنت ها ، دینی نیستند بلکه ریشه در دین دارند . به همین دلیل شما می بینید که ایران یک کشور اسلامی و دارای فرهنگ اسلامی است . مصر هم اسلامی است ولی سنت هایی در مصر وجود دارد که اسلامی است . البته به همان اندازه که سنت های ما دینی است . اما با هم متفاوت هستند ،

اصلاً پویایی و داینامیکی که اسلام دارد به تصدیق همه مطالعه کنندگان این است که اسلام دارای این ظرفیت هست که با تمام فرهنگ‌ها آمیزش پیدا کند بدون اینکه هویت خودش را از دست بدهد و در قالب فرهنگ‌های دینی جای بگیرد. مثلاً وقتی «بیلی گراهام» در آفریقا مطالعه کرد که به ازای هر یک نفر که مسیحی می‌شود ۴۲ نفر هم مسلمان می‌شوند. آن هم در عصری که مسلمانان فاقد امکانات بودند. ولی کلیسا امکانات بسیار گسترده‌ای داشته است. این سؤال مطرح شد که چرا در آفریقا مسیحیت در رقابت با اسلام پیروز نمی‌شود. یکی از عناصری که «بیلی گراهام» در موفقیت اسلام در آفریقا به آن اشاره کرده است، آن است که اسلام دارای آن خلاقیت و پویایی است. که در فرهنگ‌هایی که وارد می‌شود، نمی‌آید اساس فرهنگ بومی را ریشه کن کند، بلکه ارزش‌های خودش را می‌تواند در قالب آن فرهنگ‌ها جا بدهد. وقتی یک فکر، اندیشه، فرهنگ و دین، وارد جامعه می‌شود بسته به وضعیت فرهنگ بومی و فرهنگی که وارد شده یک ازدواجی صورت می‌گیرد. دین جدید ارزش‌های اصولی خودش را در قالب یک سلسله سنت‌ها تثبیت می‌کند و در طول قرن این تداوم پیدا می‌کند. اما چون جامعه بشری دائم در حال تغییر است به تناسب آن می‌بایست این قالب‌ها و سنت‌ها تغییر پیدا کنند. در شرایط خاصی در یک جامعه نیروهایی در جامعه با این تغییرات مخالفت می‌کنند اینها یا سنت‌گرایان هستند یا متحجرین.

تأسیس نهاد خانواده در ایران چیزی نبوده که مسلمانان بیایند به ایران یاد بدهند. قبل از اسلام هم وجود داشته است. وقتی اسلام آمد، این نهاد متأثر از فرهنگ و قالب دینی ما یک قالب ویژه‌ای پیدا کرده است اما حالا جامعه عوض شده است. خانواده‌های ما به سبک صد یا پنجاه سال گذشته ازدواج نمی‌کنند. نه اینکه بی‌دین شده‌اند اما نیاز است که یک قالب جدیدی برای تأسیس نهاد خانواده و ازدواج در ایران پیدا کنیم. که این قالب جدید لاجرم برای اینکه باقی‌ماند می‌بایستی معیارهای فرهنگی و ملی ما را تأمین و تضمین کند. از این جهت یک تضاد، تعارض و تناقض و دعوایی میان سنت‌گرایان و نوگرایان بوجود آمده است. همه ما اصول‌گرا هستیم. ما هم اصول‌گرا هستیم منتها برای مبانی اصول خودمان می‌خواهیم قالب‌های جدیدی پیدا کنیم. برای ما مرز میان تحجر و تجدد در اینجاست که تا چه اندازه شما به قالب‌ها معتقد هستید و تا چه اندازه آمادگی دارید قالب‌ها را بشکنید، مغز و ارزش را حفظ کنید و قالب‌های جدید فراهم کنید. اینجا این دوتا از هم جدا می‌شوند.

مثلاً همه ما اصول‌گرا و معتقد به حجاب اسلامی هستیم. اما چادر از اسلام نیامده است، مال ایران است. قبل از اسلام هم بوده و اسلام آن را نیاورده است. شما در هیچ کجای جامعه اسلامی چادر را نمی‌بینید. زنان ایرانی قبل از اسلام هم به عنوان پوشش چادر داشته‌اند. اسلام که آمد چادر را هم قبول کرد. نوگرا می‌گوید: زن اسلامی می‌تواند حجاب اسلامی داشته باشد بدون اینکه لزوماً چادر سرش باشد.

هنگامی که ما در پاریس بودیم و خانم من از آمریکا به آنجا آمد، خانم من یک لباس بسیار گشاد و بلند می‌پوشید و یک روسری مثل مقنعه در سر داشت با همان پوشش سرکار می‌رفت و بچه‌ها را به مدرسه می‌رساند و تمام کارهایش را به راحتی انجام می‌داد. وقتی به پاریس آمد آقای خمینی در حضور همه گفت حجاب اسلامی یعنی این.

کسی با حجاب مخالف نیست ، اما سنت گرا می خواهد زن را در قالب چادر سیاه محدود و منحصر کند ولی ما می گوئیم نه ، چه کسی گفت چادر باید سیاه باشد ، چرا؟ اصلاً در ادبیات دینی ما رنگ سیاه مکروه است. به چه دلیل زنان را باید مجبور کنند که چادرو مقنعه سیاه داشته باشید . شما بروید در کشورهای اسلامی و در روز تعطیل به پارک و میان مردم بروید این مردمی که به پارک ها می آیند ، آدم لذت می برد . یک نمایش از تنوع رنگ ها و تصویر نقاشی است. در ترکیه و مالزی هم همین طور . بنابراین مرز میان سنت گرایان که متحجرین باشند با نوگرایان در همین چسبیدن به قالب ها و یا چسبیدن ارزش ها و رها کردن قالب ها و پیدا کردن قالب های جدید برای ارزش های اصلی است . تفاوت و اختلاف در ارزش ها نیست ، در قالب های جدیدی است که برای این ارزش ها باید پیدا کرد .

اپوزیسیون و شرکت در انتخابات شوراها

نشریه نامه

۱= تصور طراحان تفکر شورایی در جمهوری اسلامی آن بود که قدرت تصمیم گیری حکومت به مردم واگذار شود ، با این همه عملاً ، آنچه بعد از ۲۰ سال تأخیر به دست آمد واگذاری تنها بخشی از مدیریت شهری به شوراها بود . آیا شوراها با این محدوده قدرت اندک می توانند تأمین کننده اصل شوراها باشند؟

اصل واگذاری قدرت تصمیم گیری حکومت به مردم در تفکر شورایی ، یک آرمان ملی است که در طی یک فرایند کم و بیش طولانی تحقق پیدا خواهد کرد . در نظام استبداد سلطنتی مدیریت دولتی در ایران ، بر تعلق کل قدرت به پادشاه استوار بوده است . قدرت مطلق پادشاه ، موجب تمرکز قدرت بر محور شخص شاه شده بود . غلظت یا تکاثف (وزن مخصوص) قدرت در شخص شاه حداکثر بود . توزیع قدرت در نهادها و مسئولان و مدیران زیر مجموعه شاه با دور و نزدیکی آنها به پادشاه یا سایه خدا رابطه مستقیم داشته است . در دایره قدرت ، هر قدر از مرکز دور می شویم ، قدرت تصمیم گیری کمتر می شده است . تفکر و نگاه مدیریت در نظام استبدادی چنین بوده است .

انقلاب تنها علیه یک شخص = محمدرضا پهلوی = نبود . بلکه علیه تفکر مطلق گرا در مدیریت کلان و خود کشور هم بود . انقلاب برای این بود که یک فرد ، صرف نظر از ویژگی های اخلاقی و روانی فعال مایشاء و قدر قدرت و قوی شوکت و تصمیم گیرنده اول و آخر نباشد . انقلاب اسلامی یک انقلاب کلاسیک مردمی ، با آرمان توزیع قدرت در تمام لایه ها و نهادهای مردمی بود . بنابراین تفکر شورایی منعکس کننده این آرمان انقلاب محسوب می شود .

در انقلاب مشروطه نیز همین آرمان موجب گنجانیده شدن اصول مربوط به انجمن های ایالتی و ولایتی در قانون اساسی مشروطه گردید . اما این آرمان هرگز به ظهور نرسید .

در دوران استبداد پهلوي نیز به كلي نادیده گرفته شد . در قانون اساسي جمهوري اسلامي ، این آرمان بار دیگر جزو اصول مصرح در فصل هفتم آمده است.

اگرچه در زمان دولت موقت انتخابات محدودی انجام شد ، اما ناموفق بود و تنها بعد از دوم خرداد ۷۶ است که به طور جدی در دست اجرا قرار گرفته است . با وجود این نمی توان و نباید انتظار داشت که انتقال قدرت تصمیم گیری متمرکز در نظام استبدادی به شوراهای مردمی در شهرها و روستاها ، به سرعت و ناگهانی و به طور کامل صورت گیرد . بلکه لازمه موفقیت آن انتقال تدریجی قدرت تصمیم گیری است .

اگرچه اصل مترقی شورا در تصمیم گیری های عمومی ریشه در آموزه های قرآنی دارد ، اما آنچه در طول تاریخ اسلام به عنوان مشورت در میان حکم رانان مسلمان مرسوم بوده است ، با مدیریت شورایی شهرهای جدید به كلي متفاوت است . مناسبات اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی در جامعه های جدید به خصوص در شهرهای بزرگ از پیچیدگی های خاصی برخوردار است و مدیریت چنین جوامعی نیاز به دانش و تمرین و تجربه دارد . بنابراین با وجود نقایص چشم گیر در قانون شوراها ، به خصوص شفاف نبودن اختیارات شوراها و پیگیری جدی تشکیل آنها ، ضروری است و باید از جانب کلیه نیروهای معتقد به مردم سالاری مورد حمایت قرار گیرید .

۲= در تحلیل تجربه شکست و انحلال شورای شهر تهران عموماً به وجود دو عامل اشاره می شود. يك) درگیری های شخصی اعضای شورا با یکدیگر که البته منشاء های بسیار گوناگون می تواند داشته باشد . دوم) وجود مافیای قدرتمندی که از درآمدهای شهرداری تهران برای خود سهمی بزرگ قائل است . شما به عنوان کسی که علاوه بر دعوت و فراخوان مردم به مشارکت در انتخابات از اشخاص معینی از طیف نیروهای ملی = مذهبی و نهضت آزادی و ... نیز حمایت کرده و لیست داده اید ، فکر می کنید که آیا باید برای مقابله با این مافیای قدرت برنامه ای هم داشت ؟ در این صورت این برنامه چیست ؟ در غیر این صورت آیا صرف شرکت در انتخابات پروژه اصلی شما است ؟

در شکست شورای شهر تهران علاوه بر درگیری های شخصی و سیاسی میان اعضای تأثیر بر خی از خصلت ها و همچنین باندهای قوی مافیایی بهره مند از درآمدهای بی حساب و کتاب شهرداری ها ، عامل مهمتر دیگری هم نقش داشته است . تهران پایتخت کشور است و بخش اعظمی از مشکلات کلیدی و زیربنایی این شهر با ساختار قدرت دولت و سازمان مدیریت کشوری پیوند خورده است . به طوری که بدون حل مشکلات و بحران های ملی در ابعاد اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی نمی توان انتظار داشت مشکلات کلان شهر تهران به طور کامل برطرف گردد . البته يك شورای منسجم و یکپارچه مقتدر عاری و رها از قدرت و نفوذ مافیای فاسد مالی = اقتصادی می تواند در بسیاری موارد در جهت توسعه پایدار با دولت مذاکره و به توافق های لازم برسد .

نهضت آزادی ایران قطعاً و سایر نیروهای ملی = مذهبی به احتمال ، با توجه به نکات یاد شده در بالا، برنامه هایی جهت غلبه بر این مشکلات پیش بینی کرده اند . کاندیداهایی که براساس دارا بودن معیارهای ضروری در لیست نهضت آزادی ایران قرار بگیرند ، این برنامه ها را مورد تأیید قرار می دهند و آنها را امضا می کنند .

سیاست کلی این است که مردم نه فقط به افراد و یا به یک گروه یا حزب سیاسی بلکه به برنامه رأی بدهند .

۳= برخی از منتقدان ملی مذهبی معتقدند که اگر این نیروها موفق به ورود در شوراها شوند پرچم اپوزیسیون خود را بر زمین افکنده اند . اولاً آیا اصولاً شما تصور می کنید ورود به شورا به معنای چشم پوشی از وجهه اپوزیسیون ملی = مذهبی است ؟ ثانیاً با توجه به اینکه ورود به شورا به معنای ورود به بخشی از ساخت قدرت (به عبارت دقیق تر بخش میانی قدرت) است ، آیا می توان همچنان با این نوع ورود ، وجهه اپوزیسیون را نیز حفظ کرد ؟

نهضت آزادی ایران ، با چنین نگرشی موافق نیست و آن را ناسالم ارزیابی می کند . میان آن کسی که سمت استادی دانشگاه را با حکم مسئولان نظام می پذیرد و به تدریس در رشته تخصصی خود می پردازد یا کسی که در اپوزیسیون هست و در سطح کارشناسی و تخصصی مشاور یک وزیر هم باشد ، با کسی که با رأی مردم انتخاب و به شورای شهر راه پیدا می کند ، چه تفاوتی وجود دارد ؟ آیا استاد دانشگاه نمی تواند نقش اپوزیسیون را ایفاء نماید ؟ و اگر سمت استادی یا وکالت یا مشاوره وزیر را پذیرفت باید پرچم اپوزیسیون خود را بر زمین بیاندازد ؟ اگر نیروهای سیاسی ، اصل استراتژی براندازی را مردود بدانند و استراتژی تغییرات تدریجی مسالت آمیز و قانونمند از درون را بپذیرند ، لاجرم باید حفظ مواضع خود در فرایندهای سیاسی حضور پیدا کنند و اعمال نظر و سیاست نمایند .

یکی از اهداف جنبش اصلاح طلبی توسعه سیاسی ، ایجاد جامعه مدنی و قانونمداری است . در یک جامعه مدنی توسعه یافته سیاسی ، همه نیروهای سیاسی ، از هر طیفی و گرایش‌هایی حق فعالیت آزاد قانونی از جمله شرکت در انتخابات ادواری را دارند و باید برای احراز این حق همگانی فعالیت نمایند . نقش یک حزب سیاسی از جمله نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی = مذهبی ، تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی است . چگونه می توان بدون حضور و شرکت در فرایندها بر جهت گیری فرایندها تأثیرگذار بود؟

کارگردانان سینما ، وقتی فیلمی را تهیه می کنند ، آن را مرور و بررسی می نمایند و با توجه به نواقص کار بازیگران یا فیلم برداران ، صحنه آرایی ها و ... فیلم برداری در برخی صحنه ها را چندین بار ، با تغییر در سناریو و بازیگری تکرار می نمایند تا آنچه مطلوب و مورد نظر است حاصل شود .

اگر امروز بعد از ۲۵ سال که از انقلاب می گذرد و می توانیم آنچه را که گذشته است و آنچه را که کسب کرده ایم مرور و بررسی نماییم و سپس به فرض امکان تکرار تاریخ گذشته بتوانیم دوباره فرایند انقلاب را صحنه سازی و صحنه پردازی نماییم . در کجا و در کدام قسمت ها ست که می بایستی تجدیدنظر شود و به گونه دیگری عمل گردد ؟ آیا باز هم همان صحنه و همان شعارها و همان حرکات می بایستی تکرار می شد ؟ این تغییرات فرضی نفي ضرورت انقلاب و تغییرات اساسی نیست بلکه فرض تغییر در فرایند آن است . مثلاً آیا اگر امکان اعمال شیوه تغییرات مسالمت آمیز تدریجی در جهت تحقق اهداف و آرمان ها

وجود داشت ، آیا پذیرفتن آن بهتر و مناسب تر از آنچه صورت گرفت نبود ؟ البته این معادله مفروض دو بعد دارد . يك بعد عملکرد نظام حاکم است و بعد دیگر ذهنیت یا آمادگی نیروهای سیاسی برای پذیرفتن شیوه های عملکردی می باشد . بی تردید خودداری استبداد سلطنتی از پذیرش هرگونه عقب نشینی در برابر مطالبات ملت و عدم آمادگی برای تحمل کمترین امتیاز برای مردم ، از موانع اصلی استراتژی تغییرات تدریجی مسالمت آمیز محسوب می شود. شادروان مهندس بازرگان دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران در همان سال ۱۳۵۷ در سخنرانی خود در چمن دانشگاه گفت که انقلاب اسلامی يك رهبر واقعی و اصلی از بعد منفي داشته است و آن محمدرضا شاه می باشد . اگر شاه آن شیوه های سرکوب گرایانه سیاسی یا بی اعتنائی به فرهنگ دینی مردم را رها می کرد و به حداقل آزادی های سیاسی تن در می داد ، شاید حکم تاریخ طور دیگری صادر می شد و انفجاری صورت نمی گرفت . از جانب دیگر در میان احزاب و نیروهای سیاسی فعال ، اعم از روشنفکران و یا روحانیان ، مطلق گرایی حاکم بود و هیچ شیوه دیگری را بر نمی تابیدند . اگر آن روز قبول چنان روشی مردود بود ، امروز با این همه تجربه نباید آن را نادیده گرفت .

تاریخ به ما امکان برگشت به گذشته و تکرار صحنه پردازی و صحنه سازی های گذشته برای تهیه فیلم جدید انقلاب را نمی دهد . اما این بحث برای توجه دادن به این نکته ضروری است که چرا باید در انتخابات ادواری شرکت کرد و با هر حرکتی گامی به جلو در جهت تحقق اهداف و آرمان ها برداشت . آرمان مردم سالاری و تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی نیاز به مهندسی عملیات سیاسی دارد . تحلیل سیاسی ، اعلام شفاف مواضع در هر حرکت سیاسی ضروری است . اما این دو جای « مهندسی عملیات سیاسی » را نمی گیرد .

کارل پوپر معروف می گوید در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه ، موفقیت مردم سالاری به همان اندازه که وابسته به رفتار حاکمان می باشد به رفتار احزاب سیاسی مخالف یا اپوزیسیون نیز ارتباط دارد . اپوزیسیون با شرکت فعال در فرایندهای سیاسی ، از جمله انتخابات ادواری ، در مسیر تغییرات و تحولات اثر می گذارد و باید هم بگذارد .

احزاب کمونیست سابق در کشورهای اروپایی غربی ، علی الاصول با نظام های سیاسی و اقتصادی حاکم بر این کشورها موافق نبودند . اما اصل شرکت در فرایندهای سیاسی را پذیرفتند. و در نهادهای تصمیم گیری حضور پیدا کردند . اگرچه هیچ گاه موفق به تشکیل دولت نشدند اما در بسیاری از تغییرات و تحولات ، به خصوص در قلمرو مطالبات حق کارگران و زحمتکشان اثرگذار بوده اند . البته سیاست های استراتژیک احزاب کمونیست سابق اروپایی غربی ، به میزان وسیعی محصول یا انعکاس توسعه سیاسی و قانون مداری کشور و تعیین حقوق و آزادی های اساسی مردم بوده است و شاید مقایسه وضعیت آنان با کشوری مثل ایران واقع بینانه نباشد . اما به هر حال در کشور ما نیز انتخابات ادواری از جمله انتخابات شوراها با همه کاستی ها و تنگ نظری ها و سیاسی کاری ها صورت می گیرد .

انتخابات شوراها توسط وزارت کشور دولت اصلاح طلب و نظارت مجلس نمایندگان برگزار می شود و تا آنجا که امکان بررسی و ارزیابی وجود دارد ، هیچ داوطلبی به خاطر مواضع و گرایشات و یا وابستگی سیاسی اش رد صلاحیت نشده است . این حرکت و موضع گیری مترقی

بخشی از حاکمیت (دو قوه مقننه و مجریه) نباید از جانب اپوزیسیون بدون پاسخ بماند و شرکت در این انتخابات به نقش اپوزیسیونی احزاب مخالف لطمه وارد نخواهد ساخت .

۴ = این روزها به کرات گفته می شود که احتمال شرکت گسترده مردم در انتخابات منتفی است ، با این وجود توجیه شما نسبت به این مسئله و موضوع شرکت در انتخابات چیست ؟ از این گذشته مسئله مهم تر آن است که با توجه به زمین گیری پروژه اصلاحات و اینکه هیچ اصلاح اصولی و اساسی نمی تواند صورت گیرد و راه آن مسدود شده است ، آیا شرکت در انتخابات شوراها را به نوعی کوشش برای شکستن بن بست اصلاحات می دانید با تلاش برای ارائه سوم تلقی می کنید؟

شرکت در انتخابات به خصوص از جانب احزاب و نیروهای اصلاح طلب بیرون از حاکمیت ، نظیر نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی = مذهبی در شکستن بن بست اصلاحات ، اگر بن بستی باشد ، مفید و مؤثر خواهد بود . در این که اصلاحات گرفتار بن بست شده باشد تردید وجود دارد . گروه های اصلاح طلب درون حاکمیت ، یا دولت اصلاح طلب ممکن است دچار بن بست شده باشند اما جنبش اصلاح طلبی ، پدیده ای برخاسته از درون ضروریات جامعه ایران و رو به رشد است و هیچ نیروی قادر به درهم شکستن آن نمی باشد .

در مورد شرکت مردم در انتخابات شوراها اولاً وظیفه احزاب سیاسی امیدوار کردن مردم و ترغیب و تشویق آنان به شرکت در سرنوشت خود می باشد . نخبه گان جامعه ، به خصوص رهبران آگاه سیاسی می دانند که جاده مردم سالاری ، راهی هموار ، بدون دست انداز و سنگ و کلوخ نیست ، راهی پرفراز و نشیب و با تنگه و گردنه های سخت و خطرناک است . رهرو راه مردم سالاری باید آماده پذیرش همه نوع ناملایمات و ناراحتی ها باشد . در این راه خارهای مگیلان ملامت کننده فراوانند ، اما نباید شک و تردید و غم و غصه ای به دل راه داد . با عزم راسخ و گام هایی محکم باید به پیش رفت، نه خود مأیوس و منفعل بود و نه یأس و نا امیدي را به مردم انتقال داد . ثانیاً در غیاب مطبوعات مستقل و آزاد و امکان نظر سنجی های معنادار ، چگونه می توان از عدم مشارکت مردم سخن گفت .

در این که مردم ما از مسئولان کشور اعم از محافظه کاران یا اصلاح طلبان نا امید شده اند و این که عدم رضایت خود را در اشکال گوناگون بروز می دهند ، بحثی نیست ، اما مردم يك ويژگي سياسي = اجتماعي ديگري هم دارند و به کرات در بزنگاه های تاریخی آن را نشان داده اند و آن ، غیرقابل پیش بینی بودن رفتارهای آنان است . اگر احزاب و گروه های سیاسی با واقع بینی به جامعه و تغییرات و تحولات آن برخورد کنند و با انگیزه انجام وظیفه ملی و در جهت تثبیت و نهادینه کردن مردم سالاری حرکت نمایند و منافع ملی را بالاتر از منافع گروهی قرار بدهند ، مردم تیزهوش و آگاه سیاسی ما که خریدار کالای صدق و صفا هستند ، آنان را تنها نخواهند گذاشت.

اصلاح قانون مطبوعات

۱- نظر شما به طرح اصلاح قانون مطبوعات که قرار است در دستور کار مجلس قرار گیرد چیست؟

- طرح اصلاح قانون مطبوعات را هنوز ندیده ام بنابراین فعلاً نظری ندارم .

۲ - شایان ذکر است ، بخش هایی از مفاد این طرح مربوط به ممنوعیت استفاده از نویسندگان رژیم شاه ، ممنوعیت استفاده از ستون هایی که در آن به استناد تلفن های مردم مطالب تحریک آمیز چاپ می شود ؟

- ملاک بررسی مطالب نویسندگان محتوای نوشته های آنان است نه این که آیا نویسنده در زمان شاه هم نویسنده بوده است یا خیر و یا در آن زمان چه می نوشته است . میزان نوشته های آنان در زمان حاضر است . آن هم در چارچوب ضوابط مشخص قانونی . ممنوعیت استفاده از ستون هایی به نام تلفن های مردم در روزنامه نیز بی ربط و خلاف است . باید دید در آن ستون ها چه چیزی نوشته می شود . صرف تحریک آمیز بودن کافی نیست . تحریک آمیز بودن واژه کش داری است که سر و ته ندارد و تنها چماقی خواهد شد بر سر مطبوعات . طرح کنندگان این مسائل باید توجه داشته باشند که اصل نهم قانون اساسی تأکید دارد که حتی با وضع قوانین و مقررات هم نمی توان آزادی های مشروع مردم را سلب کرد .

تأثیرات متقابل سیاسی و جریان های فرهنگی

دنیای سخن ۱۸ / ۶ / ۱۳۷۷

(=) تأثیر متقابل فعالیت های سیاسی بر جریان های فرهنگی و بازتاب جریان های فرهنگی بر مجموعه تکاپوهای سیاسی را چگونه ارزیابی می کنید ؟ فرهنگ در آینه سیاست چگونه سیمایی می یابد و عمل و سازوکارهای سیاسی در حوزه فرهنگ چه نمودی دارند ؟ مطلوب شما در این خصوص کدام است ؟

فعالیت های سیاسی و جریان های فرهنگی همیشه و به طور مستمر بر یکدیگر اثرات متقابل دارند . اما ارزیابی این اثرات بستگی دارد به فهم یا تعریف ما از هر یک از دو مقوله فعالیت های سیاسی و جریان های فرهنگی .

درباره واژه فرهنگ بحث های فراوان وجود دارد و تعریف های بسیار متنوعی شده است . برخی از صاحب نظران فرهنگ را مجموعه ساختارهای معنوی یک ملت ، که در طول تاریخ محتوای آن فران شده است و یا مجموعه تجلیات معنوی ، هنری ، تاریخی ، ادبی ، مذهبی و احساسی یک قوم که انعکاس دردها ، نیازها ، خصوصیات اجتماعی و زیست محیطی همان مردم و تعیین کننده روابط اجتماعی و ساختارهای اقتصادی و سیاسی جامعه می باشد ، می دانند .

به این معنا و مفهوم ، فرهنگ نه فقط هویت و موجودیت ، بلکه ماهیت يك جامعه است . اگر فرهنگ را امری منحصراً مربوط به انسان ، آن هم نه انسان منفرد ، بلکه جامعه انسانی بدانیم ، در واقع فرهنگ دربرگیرنده تمامی هر آن چیزی است که به روابط انسانی و الگوهای رفتاری ، در سطح فردی یا جمعی مربوط و مصرح می باشد . برای انسان های تنها و بدون ارتباط با سایر انسان و جدای از يك جامعه انسانی فرهنگ وجود ندارد . حتی زبان ما ، نه زبان گفتاری و نه نوشتاری بوجود نمی آید .

در این نگرش یا فهم از فرهنگ ؛ ارزش ها ، عقاید ، باورها ، گرایشات و بینش های يك ملت در تمام مناسبات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ، حتی در طرز لباس پوشیدن ، خانه سازی ، تغذیه ، در هنر (موسیقی ، نقاشی ، تئاتر ، سینما) ، زبان نظم و نثر و داستان نویسی ، اخلاق و قوانین بروز و ظهور بیرونی پیدا می کنند .

فرهنگ به معنای وسیع و گسترده آن است که در تقابل و تعامل و یا تفاعل (Interaction) دائم و مستمر با فعالیت های سیاسی می باشد . حال باید روشن ساخت که منظور از فعالیت سیاسی چیست که این چنین در تعامل مستمر با فرهنگ و جریان های فرهنگی است ؟

برای سیاست و فعالیت سیاسی نیز می توان معانی مختلفی را مورد بحث و بررسی قرار داد . اما برای پرهیز از طولانی شدن بحث ، من به رایج ترین مفهوم سیاسی ، همان که احزاب و گروه های سیاسی درگیر آن هستند ، می پردازم . موضوع اصلی در فعالیت های سیاسی مردم هستند . البته هر جریان سیاسی ، اهداف ، برنامه ها ، خط مشی ها و مواضع معین و انگیزه ها و اولویت های ویژه خود را دارد . احزاب و گروه های سیاسی عموماً و اکثراً به دنبال تغییر مناسبات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه و تطبیق یا جایگزینی آنها با نظرات و ارزش ها و آرای خود می باشند و صرف نظر از محتوای برنامه ها و مواضع و انگیزه ها ، فعالیت سیاسی در نهایت در يك امر خلاصه می شود و آن : فتح سرزمین توده هاست . موضوع تغییر انسان و جامعه انسانی است . خطاب ها و پیام های وحیانی برای مردم است و پیامبران ضد اهم با مردم طرف هستند و ناچار به رسوخ در دل و ذهن آدمیان و جذب آنها به پیامهای خود می باشند .

بنابراین فعالیت های سیاسی و جریان های فرهنگی ، در يك امر مشترکند و اینکه موضوع اصلی آنها مردم و جامعه انسانی است و تأثیرات متقابل میان این دو امری اجتناب ناپذیر است .

برخورد قدرت های سیاسی (یا اقتصادی) با هردو جریان ، یعنی هم با احزاب و گروه ها یا به طور اعم ، هر نوع فعالیت سیاسی و هم با جریان های فرهنگی از همین ویژگی مشترک آنها سرچشمه می گیرد . تقابل و رودررویی و یا مشکل جریان های سیاسی تحول خواه و فعالیت های فرهنگی آفریننده ، با صاحبان قدرت ، از همین ویژگی مایه می گیرد . موضوع اصلی قدرت در جامعه انسانی نیز ، مردم هستند . برخوردهای صاحبان قدرت استبدادی و ضد مردمی با فعالیت های سیاسی احزاب و گروه های مردمی و جریان های فرهنگی مستقل در خدمت مردم نیز در نهایت به منظور جداکردن و منزوی ساختن این نیروها از مردم می باشد . این برخوردها ، در هر شکلی که بروز نماید ، از سرکوب سیاسی گرفته تا ترور شخصیت و شخص ، بازداشت و زندانی ساختن مبارزین سیاسی یا پیشگامان فرهنگ رهایی بخش ، تا تبلیغات سوء علیه اقشار و اشخاص و گروه ها ، همه

برای خالی کردن زمین زیرپای فعالین و بازیگران حاضر در هر دو صحنه سیاسی و فرهنگی است. بنابراین وقتی سخن از تأثیرات متقابل میان فعالیت های سیاسی و جریان های فرهنگی، به میان می آید، نباید آن را به فعالیت احزاب و گروه های سیاسی محدود نمود. بلکه با توجه به معنا و مفهومی که از فرهنگ ارائه گردید، در نظر بگیریم که هم نیروها و احزاب و گروه های مردمی و هم قدرت سیاسی حاکم، برای جریان های فرهنگی نظر و برنامه خاصی دارند یا باید داشته باشند.

نظام های استبدادی، اعم از استبداد سیاسی، اقتصادی، نظامی و دینی (به مفهوم وسیع تر آن، ایدئولوژیک)، در همه حال با مهار و هدایت جریان های فرهنگی برآیند تا ذهنیات و خلیات، بینش ها و منش های مردم را در قالب نمازهای فرهنگی، اعم از شعروادب، هنر، موسیقی، نقاشی، اعتقادات و آداب و رسوم مذهبی، آنچنان شکل بدهند که مردم به طور عادی و طبیعی پذیرای سلطه بشوند و نیاز نباشد تا در همه موارد و به طور دائم از ابزارهای سرکوب استفاده کنند. از طرف دیگر، جریان ها، احزاب و گروه های سیاسی تحول طلب و مردم گرا، برآیندها و ذهنیت ها، بینش ها و منش های شکل گرفته در فرهنگ استبدادی را تغییر دهند.

همه ما تجربه کرده ایم و به خوبی یاد داریم که در دوران استبداد سلطنتی چگونه قدرت سیاسی حاکم تلاش می کرد تا با استفاده از ابزارهای هنری و ادبی استمرار جریان های استبدادی را توجیه نماید. همه به یاد داریم که وقتی احزاب و گروه ها و جریان های سیاسی مردمی رشد کردند، چگونه بر جریان ها و نمادهای فرهنگی تأثیر گذاشتند، آنها را متنوع و متحول ساختند، و این تغییر و تحول به نوبه خود، در رشد و ارتقای کمی و کیفی فعالیت های سیاسی اثر گذاشت. چنین تأثیرات متقابلی را ما در طی یکصدسال گذشته، در سه انقلاب و جنبش بزرگ کشورمان، در انقلاب مشروطیت، در جنبش ملی به رهبری شادروان دکتر مصدق و در انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ مشاهده می کنیم.

مضمون شعر و ادب و هنر، به عنوان مثال، در طی دوران های یاد شده، تغییرات اساسی پیدا کرد و سرشار از عشق و امید، زندگی، فعالیت، نشاط، رزمندگی، حماسه سازی، تعهد به مردم و آزاد و رها از بندهای اسارت بار موهوم گردیده است. در نقطه مقابل، توجه کنید به هنر و ادبیات دوران، مثلاً بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. که بخش اعظم آن مایوس، منفعل، منفي و چاپلوس و ذلیل و زبون است و توجیه کننده استبداد.

اما تأثیرات متقابل میان فعالیت های سیاسی و مفاهیم و اجزای ساختاری فرهنگ ابعاد دیگری هم دارد. اگر رفتارهای فردی و اجتماعی، بینش ها و منش های مردم را هم بخشی از فرهنگ ملی بدانیم، در آن صورت این رفتارها در فعالیت های سیاسی اثر می گذارند و یا تحت تأثیر فعالیت های سیاسی تغییر پیدا می کنند.

به عنوان مثال اگر استبداد را یک نظام بدانیم و آن را در چهارچوب مناسبات قدرت سیاسی محدود نسازیم، لاجرم توجه پیدا خواهیم کرد که در نظام استبدادی، مناسبات ویژه فرهنگی که هماهنگ با آن شده باشد، بوجود می آید. استبداد بیش از ۲۵۰۰ سال در کشور ما ریشه و سابقه دارد و این سابقه سبب انعقاد بینش ها و منش های استبدادی در ما ایرانیان شده است.

در درون هریک از ما ایرانی ها یک « شاه کوچولو » جای گرفته است . به طوری که در مناسبات فردی و اجتماعی ما ، در مناسبات خانوادگی ، در نهادهای آموزشی ، در نهادهای دولتی و در جریان های سیاسی و حزبی این روحیه استبدادی بروز و ظهور پیدا می کند و این شاه درون ، ما را به انجام اموری که عموماً « دل بخواهانه و استبدادی » است ، وادار می سازد . همه به این فرهنگ مبتلا هستیم . رفتار شوهران با همسرانشان ، رفتار پدران با فرزندان ، رؤسا با مرئوسین و معلمین با شاگردان ، همه تابع این فرهنگ استبدادی و دل بخواهانه است . معلمین ، هرطور دلشان بخواهد به شاگردان نمره می دهند . حتی رفتگر کوچی ، هر موقع دلش خواست زباله ها را می برد . بهترین بروز و ظهور این رسوبات فرهنگ استبدادی در رانندگی شهرمان دیده می شود . قبل از انقلاب فیلم « پست چی » نشان می داد که پست چی نامه را برطبق دلخواهش به مقصد می رسانید یا نمی رسانید . این فرهنگ مردم را به دو گروه تقسیم می کند : گروهی سلطه گر و گروهی سلطه پذیر .

تأثیر این فرهنگ را در سرنوشت احزاب سیاسی ایران می توان مشاهده کرد . احزاب سیاسی و بطور کلی فعالیت های سیاسی با عشق و شور و امید و آمادگی برای گذشت و فداکاری شروع می شود . اما آرام آرام در حزب ، یک گروه پیدا می شود که به تدریج همه کارها و منابع و امکانات را به خود منحصر می کند و تبدیل به گروه سلطه گر می شود . بقیه اعضاء و فعالین نیز ، آرام آرام سلطه گروهی را می پذیرند . لاجرم نزاع درونی آغاز می شود و بالا می گیرد . آنهایی که وقت و عمر و انرژی خود را در راه این فعالیت ها گذاشته اند یا دلسرد و مأیوس از فعالیت های گروهی یا حتی سیاسی کناره گیری می کنند یا اگر روحیه مقاوم و ستیزه جو داشته باشند ، از حزب انشعاب می کنند . این نوع رفتار ، رفتار گروهی محصول « تحزب » نیست و نباید آن را به عنوان یک عامل منفی علیه تحزب به کار گرفت . این نمودار ضعف یا فقدان روحیه همکاری جمعی در فرهنگ ما ایرانیان است که البته این طور نیست که این ضعف یا فقدان در ژن های ما باشند . بلکه محصول عرضی سلطه استبداد است و مثل هر الگوی رفتاری دیگری قابل تغییر و اصلاح است . با تشکیل گروه ها و فعالیت های جمعی و گروهی ، در قالب احزاب و سازمان های سیاسی یا در چهارچوب انجمن های مدنی ، صنفی و فرهنگی می توان به تمرین کار جمعی پرداخت و بر این اساس باقیمانده از دوران استبداد غلبه پیدا کرد .

اما بخش دوم سؤال شما در این قسمت این است که شرایط بهینه یا مطلوب در همکنشی میان فعالیت های سیاسی و فرهنگی چیست ؟

رشد هنجار و بهینه جریان های فرهنگی مردمی و تحول طلب نیازمند فضای باز سیاسی می باشد . تجربه ، چه در ایران و چه در سایر جامعه های بشری نشان می دهد که هرزمان فضای سیاسی جامعه باز بوده است ، فعالیت ها و جریان های فرهنگی به خصوص شعر و ادب ، موسیقی ، کتاب خوانی و تیراژ مطبوعات و غیره رشد محسوس کمی و کیفی داشته است و برعکس جو سیاسی بسته موجب پژمردگی استعدادها و فقدان بالندگی در هنر و ادب بوده است .

در فضای باز سیاسی ، جریان های فرهنگی تحت تأثیر فعالیت های سیاسی ، جهت دار و متعهدانه عمل می کنند . در این شرایط است که خلاقیت ها را بروز می نمایند . در جامعه باز سیاسی ، جریان های فرهنگی در کارها و اشکال مختلف هنری فرصت می یابند تا

با فرهنگ پوچ گرایی ، یأس و ناامیدی ، خودفروشی و چاپلوسی ، تملق و گزافه گویی ، ریاکاری و سازشکاری مبارزه کنند و به جای آن روحیه تعلق جمعی ، همکاری گروهی ، وجدان کاری ، احساس مسئولیت ، تعهدپذیری و رفاق و وفاق عمومی را توسعه بدهند . اگرچه ممکن است در جو سیاسی باز ، برخی جریان های هنری به گونه ای رفتار کنند که فرایند رشد توسعه سیاسی و ایجاد تعادل ضروری برای رشد فرهنگی لطمه بخورد ، اما اگر عناصر حاضر در صحنه خویشتن داری کنند و مقاومت نمایند ، این نوع رفتارها به سرعت تعدیل می شوند . زیرا بخش عمده ای از این رفتارها ، واکنشی است . یعنی عکس العمل های قابل انتظار به فشارهای نامعقول و بی منطق است که اگر مدبرانه با آنها رفتار شود ، به زودی به شرایط متعادل و مطلوب می رسد .

۲) رئوس برنامه ها و مواضع فرهنگی نهضت آزادی تاکنون کمتر به طور مشخصی ، روشن و شفاف اعلام شده است . اگر فرض کنیم شرایط برای فعالیت رسمی و تمام عیار نهضت فراهم گشته ، شما در اعلام مواضع و برنامه های خود در حوزه فرهنگ و هنر چه مسائلی را مد نظر قرار خواهید داد ؟ اولویت ها ، محدودیت ها و موانع ، امکانات و حدود و ثغور فعالیت های فرهنگی ، هنری و ادبی را براساس چه معیارهایی شناسایی و تعیین خواهید کرد؟

ج- مشخص و شفاف نبودن برنامه ها و مواضع فرهنگی نهضت آزادی ایران ، به طور نسبی درست است . نباید آن را مطلق کرد . این درست است که نهضت آزادی ایران بیشتر به تدوین و توضیح رئوس برنامه ها و مواضع عمدتاً سیاسی و کمتر اقتصادی خود پرداخته است و به بیان مواضع فرهنگی خود ، در مفهوم خاص آن ، یعنی هنر و ادبیات ، موسیقی ، شعر و نپرداخته است . اما این به آن معنا نیست که نهضت آزادی درباره مسائل فرهنگی و هنری نظری ندارد و یا نسبت به آن بی تفاوت است .

در این مورد توجه به چند نکته ضروری است . نکته اول این که نهضت آزادی ایران به عناصر فرهنگی ، به مفهوم عام و وسیع کلمه ، که در بالا به آن اشاره شد ، به طور جدی توجه داشته است . اگر منش ها و بینش ها ، باورها و اعتقادات مردم را بخشی از مجموعه فرهنگ بدانیم ، آزادی ایران چه به صفت یک گروه سیاسی ملی= اسلامی ، و چه رهبران آن به صفت شخصی ، پیرامون این منش ها و بینش ها ، باورها و اعتقادات به طور پیگیر ، هم اظهار نظر کرده اند و هم به طور نظری و عملی برای تغییر این الگوهای فکری و رفتاری که بازدارنده توسعه جامعه کنونی ماست ، تلاش کرده اند ، اما اگر منظور شما از مواضع فرهنگی در زمینه های دیگر فرهنگ ، نظیر شعر ، موسیقی ، تئاتر ، سینما و مشابه اینها باشد ، سخن درستی است و این ایراد به نهضت آزادی ایران وارد است .

نکته دوم اینکه ، وقتی ما تأثیرات متقابل فعالیت های سیاسی و جریان های فرهنگی را می پذیریم ، نمی توانیم تأثیر فعالیت های سیاسی نهضت آزادی ایران ، بدون تردید بر جریان های فرهنگی کشور نادیده بگیریم . نهضت آزادی ایران ، اگرچه شخصاً در جریان های فرهنگی = هنری حضور مستقیم نداشته و ندارد ، اما فلسفه و نگرش سیاسی

نهضت آزادي ايران ، تأثيرات خود را بر ديده‌گاه ها و باورها و نگرش ها و بينش هاي هنرمندان و فعالين فرهنگي کشورمان برجا گذاشته است .

نکته سوم اين که بحث و بررسي مسائل فرهنگي = هنري و اظهار نظر و اعلام مواضع درباره آنها از طرف هر گروه سياسي تابع جو سياسي حاکم است . وقتي دغدغه اصلي يك جريان سياسي با سابقه چهل ساله ، که از اعضا و اجزاي انقلاب اسلامي سال ۱۳۵۷ هم بوده است مقابله با فشارهاي سياسي روزمره از جانب صاحبان قدرت مي باشد و اساس حرکت بر محور بودن يا نبودن قرار گرفته باشد ، چطور مي توان انتظار داشت که حزب به مسائل خبري فرهنگي خاص توجه به موقع داشته باشد . بنا بر اين اگر مي بينيد نهضت آزادي ايران مواضع و برنامه هاي خود را در اين زمينه اعلام نکرده است ، نه از روي بي اعتنايي يا بي توجهي بوده است ، بلکه محصول فشارهاي سياسي ظالمانه و مستمر مي باشد .

نکته چهارم اين که ، اگر به فضل الهي و توکل بر خدا و با پيگيري نهضت آزادي و حمايت هاي مردمی سرانجام فرايند توسعه سياسي به يك نقطه عطف جديد برسد و حاکميت فعاليت همه احزاب سياسي ، از جمله احزاب سياسي مخالف حاکميت و نهضت آزادي ايران را بپذيرد و اين حزب هم بتواند حداقل از همان اندازه که يك حزب اسلامي ، نظير حزب رفاه سابق و فضيلت کنوني ، در ترکيه ، يک کشور لائیک و تحت حکومت نظاميان برخوردار است ، بهره مند گردد . در آن موقع طبيعي است که نهضت آزادي ايران واحدها و شاخه هاي فرهنگي = هنري خود را تاسيس نمايد . و چنين خواهد شد . زيرا هم نهضتي ها اهل هنر و ادب و موسيقي و سينما و ... هستند و هم از ميان هنرمندان و جريان هاي فرهنگي ، معتقدين به آرمان هاي نهضت آزادي ايران فراوانند .

پرسیده ايد در آن صورت چه مسائل و موضوعاتي را در نظر خواهيم داشت . در پاسخ بايد عرض کنم ، که نهضت آزادي ايران علاوه بر اين که يك سازمان سياسي است ، از جهت فکري و فرهنگي به جنبش روشنفکري ديني يا به جنبش ملي = مذهبي تعلق دارد . جنبش روشنفکري ديني ويژگي و رسالت خاص خود را دارد . جامعهاي راني در آن گذار تاريخي است . جامعه ما در آستانه يك تغيير و تحول تاريخي در مناسبات نه تنها سياسي و اقتصادي بلکه فرهنگي و اجتماعي است . در زمينه مناسبات فرهنگي و اجتماعي ، بسياري از الگوي رفتاري سنتي که طی قرون شکل گرفته بوده اند . در حال محو تدريجي از صحنه مناسبات اجتماعي هستند . اگرچه هنوز الگوهاي رفتاري مناسبي جاگزين آنها نشده است . از طرف ديگر ، تقابل يا تعامل ميان فرهنگ ها ، امري به قدمت تاريخ بشري است . برخورد ميان فرهنگ ها اجتناب ناپذير است . در حال حاضر جامعه ايراني ما در برخورد با فرهنگ هاي بيگانه و در رأي آن فرهنگ غربي ، که از جذابيت ظاهري و مراتب قوي تر برخوردار است ، دچار نوعي پيچيدگي و تعارض دروني شده است . اين تعارض در بروز رفتارهاي نابهنجار اجتماعي مشهود است . رسالت يك جريان سياسي هدفمند با آرمان ايجاد ايراني آزاد و آباد ، کمک به گذر سالم جامعه در دوران انتقال است .

نهضت آزادي ايران و هر جريان سياسي ملي = مذهبي به خصوص روشنفکران ديني وظيفه دارند در جهت حل اين تعارضات ، با حفظ هويت ماهيت ملي گام بردارند . جريان هاي فرهنگي = هنري نيز لاجرم مي توانند و بايد هدفمند در اين راستا عمل کنند . به عنوان مثال سينما و تأثر ايران مي تواند در اين راستا رسالت خود را تعريف کند . همان طور

که این بخش از هنر ایران توانسته است بعد از انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷، خود را از جوّ تصنعی و تحمیل شده زمان شاه رها سازد و با خلاقیت هنری، لطافت و آرامی فرهنگ انسانی ایرانی را در تولیدات خود عرضه کند و با استقبال در جهان روبرو شود، در زمینه فرایند تحول فرهنگی = اجتماعی نیز می‌تواند و این ظرفیت را دارد که کاملاً حساب شده و متعهدانه عمل نماید.

به نظر می‌رسد حل این تناقضات اولویت اول را دارد. چه بخواهیم، چه نخواهیم ما امروز در بابر فرهنگ غربی قرار گرفته ایم. باید پذیرفت که فرهنگ غربی هم دارای عناصر مثبت مفیدی است. متأسفانه بسیاری از اندیشمندان یا خصوصاً سنت‌گرایان، در این باور غلط هستند که در غرب هرچه هست فساد اخلاقی و روابط جنسی نابهنجار عنان گسیخته است. در حالی که چنین نیست. یک فرهنگ پویا و غنی، نظیر فرهنگ ایرانی ما، از آن چنان صلابت و عمقی برخوردار است که می‌تواند بدون از دست دادن هویت و ماهیت خود، عناصر مثبت فرهنگ غربی را بگیرد و در خود جذب کند و شکل و رنگ فرهنگ ایرانی به آن بدهد. در حوزه فرهنگ و هنر، این اولویت را باید در نظر داشت.

اما محدودیت‌هایی، خواه و ناخواه باید رعایت شوند که از متن فرهنگ ملی ما که ایرانی = اسلامی است، برمی‌خیزد. ما با دنیای محدودیت روبرو هستیم. محدودیت‌هایی که از جانب حاکمیت و یا جناح‌های واپس‌گرا اعلام می‌گردد. که به نظری رسد زودگذر باشند. اما محدودیت‌هایی وجود دارند که از متن فرهنگ ما سرچشمه می‌گیرند.

کاره‌نمندان هر برنامه‌های در حوزه فرهنگ و هنر ملحوظ نمودن ارزش‌ها و معیارهای ریشه دار در فرهنگ ملی در خلاقیت‌های هنری است. معیارها و ارزش‌هایی که بخشی از هویت ایرانی = اسلامی ماست. تناقضات کنونی هنگامی حل می‌شوند یا ادغام عناصر مثبت فرهنگ‌های بیگانه در فرهنگ ملی، هنگامی به طور دائمی و نهادینه صورت خواهد گرفت که تأمین‌کننده معیارها و ارزش‌های ریشه دار در هویت ملی ما باشد.

اما موانع بر سر این تحول زیاد است. موانعی که از سرشت و طبیعت جریان‌های محافظه‌کار و واپس‌گرا سرچشمه می‌گیرند. در تعامل میان دین و فرهنگ ملی، الگوهای رفتاری فرهنگی = اجتماعی ویژه‌ای بوجود می‌آیند. این الگوهای خود دین نیستند، بلکه محصول تعامل دین با جامعه در یک فضای تاریخی = جغرافیایی ویژه است. ایران یک کشور اسلامی است. مصر هم یک کشور اسلامی است. اما رفتارهای فرهنگی = هنری و اجتماعی مصریان با ایرانیان کاملاً متفاوت است. ایراد و اشکال اساسی در نگرش سنت‌گرایان معادل دانستن این الگوهای سنتی با اصل دین است و مقابله و مقاومت با هر نوع تغییری. رسالت جنبش روشنفکری دینی در این است که برای ارزش‌های ریشه دار ایرانی = اسلامی قالب‌های جدیدی که جوابگوی زمان حال باشد، بیافرینند. مانع عمده بر سر راه این آفرینندگی، جریان‌های سنت‌گرا هستند.

توجه دائم و آگاهانه به معیارها و ارزش‌های نهفته در وراثت این قالب‌های سنتی از ابتدایی‌ترین حدود و ثغوری است که باید در خلاقیت‌های فرهنگی = هنری شناسایی و رعایت شوند.

۳) اگرچه تنی چند از سرشناس‌ترین و مهم‌ترین اعضای گذشته نهضت آزادی نظیر مرحوم مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و... به عنوان شخصیت‌هایی فرهنگی نیز در جامعه شناخته شده‌اند، اما به نظرمی رسد که در سال‌های اخیر، نهضت آزادی نتوانسته جایگزین‌های هم‌شأن و منزلتی در این باب به جامعه معرفی کند. چرا؟

ج- به طور قطع می‌توانم بگویم که نهضت آزادی ایران هیچگاه یک مجموعه صرفاً سیاسی نبوده و نیست و کار فرهنگی همیشه بخشی از فعالیت‌های و فعالین نهضت را تشکیل می‌دهد. در مجموعه نهضت آزادی، نوعی از تقسیم‌کار و تخصص در زمینه‌های مطالعاتی افراد وجود داشته است. به طوری که فعالیت‌ها مکمل یکدیگر بوده‌اند. به عنوان مثال کار عمده آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در زمینه مسائل فرهنگی بوده است. در همان حال مرحوم عطائی، اولین معلم و آموزگار تحلیل سیاسی در نهضت آزادی محسوب می‌شود (و قبل از آن هم در نهضت مقاومت ملی، به جرأت می‌توان گفت که رحیم عطائی اولین کسی بود که در میان مبارزین ملی=مذهبی تحلیل سیاسی را باب کرد و آن را آموزش داد). هم اکنون نیز نوعی تقسیم‌کار در نهضت آزادی وجود دارد. به عنوان نمونه مهندس عبدالعلی بازرگان، فرزند مرحوم مهندس مهدی بازرگان، یکی از رهبران نهضت و در عین حال از چهره‌های بسیار قوی فرهنگی است. مطالعات ایشان در قرآن و نهج البلاغه بسیار گسترده و عمیق است و آثار متعددی از ایشان به چاپ رسیده است.

اما باید توجه داشت که جنبش روشنفکری دینی در حال حاضر با سی یا بیست یا حتی ده سال پیش خیلی تفاوت دارد. زحمات پیشگامان این جنبش اکنون با بارنشسته است و امروز ده‌ها نویسنده و متفکر صاحب‌نظر در مسائل فرهنگی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه، تاریخ، هنر، شعر و اداب پدید آمده‌اند که علی‌الاصول در همان خط سیاسی و فرهنگی بازرگان و طالقانی حرکت می‌کنند. اگرچه عضو نهضت آزادی نیستند. البته هیچ‌کدام از اینها جایگزین طالقانی و بازرگان نیستند و نمی‌شوند. آنها اسطوره‌های زمان خود بودند و در یک دوران ویژه‌ای ظهور کردند و نقش تاریخی برجسته‌ای در سیر تحولات سیاسی و فکری و فرهنگی ایفا نمودند.

اما رابطه نویسندگان و متفکرین جنبش نوگرایی دینی که در قلمرو فرهنگی فعال هستند با نهضت آزادی ایران به عنوان قدیمی‌ترین و فعال‌ترین سازمان سیاسی ملی = اسلامی ایران، به طور وسیعی تابع جو سیاسی حاکم بر کشورمان است. تا زمانی که امنیت سیاسی به طور کامل برای همه احزاب و گروه‌ها تأمین نشود و حاکمیت حق قانونی آزاد احزاب سیاسی مخالف خود، نظیر نهضت آزادی را به رسمیت نشناسد. نزدیکی و همکاری رسمی و علنی نسل جدید متفکرین نوگرای دینی نهضت آزادی ایران به روند کار فرهنگی لطمه وارد می‌سازد تا آن زمان حفظ این فاصله ضروری است.

۴) جنبش‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی، اغلب می‌کوشند با جذب یا پرورش افراد گروه‌های نخبه‌هنری و ادبی در زمینه‌های مختلف، پیام‌های خویش را گسترده‌تر و عمیق‌تر به میان مردم و مخاطبان خود ببرند. حزب توده و عملکردش (علی‌رغم نقطه ضعف‌ها و انتقاداتی که به آن وارد است) در ایران، نمونه‌ای آشکار از چنین رویکردی است. به نظر می‌رسد نهضت آزادی در این خصوص رغبتی از خود نشان نداده است. به عنوان مثال، نهضت در سال‌های اخیر نه تنها عملاً برای نزدیکی به روشنفکران،

نویسندگان ، شاعران و هنرمندان گامی برنداشته بلکه در برابر فشارهایی که به اینان وارد شده نیز موضع گیری نکرده است (در مواردی چون سانسور آثار ، تهدید ، هتک حیثیت و وارد ساختن اتهامات و ...) اگر چنین دیدگاهی را می پذیرید ، چه علتی برای آن سراغ دارید ؟ به نظر شما آیا این دوری گزینی دو سویه و متقابل بوده است ؟ به طور کلی نهضت آزادی ایران در برابر جریان های روشنفکری و مسائل و مشکلات آنان و نهادهایی چون کانون نویسندگان ایرانی چه موضعی دارد ؟

ج- سؤال شما در واقع سه بخش دارد . بخش اول مربوط به تأثیرگذاری یک جریان یا گروه سیاسی (نظیر نهضت آزادی ایران) برگرایش ها و نگرش های گروه های نخبه هنری و ادبی ، به منظور بهره مندی از امکانات آنان برای انتقال پیام ها و برنامه ها به میان مردم و مخاطبان .

در این مورد آنچه باید توجه داشت ، این است که اگرچه نهضت آزادی به طور رسمی و سازمانی با نخبگان جریان های هنری و ادبی ایران ارتباط ندارد ، اما ارزیابی من این است که مواضع و حرکت نهضت در طی سالیان گذشته آن چنان بوده است که محورهای اصلی پیام نهضت به بسیاری از قشرهای جامعه ، از جمله به همین نخبگان عالم هنر رسیده است و با کمال خرسندی این پیام در بسیاری از آثار آنان حضور فعال پیدا کرده است ، اگرچه به طور صریح و آشکار این تأثیرگذاری مشهود نباشد .

زمانی نهضت آزادی ایران تنها گروهی بود که در حل مسائل و مشکلات متعدد کنونی کشورمان ، اولویت را به حل بحران سیاسی می داد و بر اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی اصرار می ورزید . اما امروز این امر تبدیل به یک جریان غالب در جامعه ما و پدیده ای به نام « جنبش جامعه مدنی » شده است .

بخش دوم سؤال شما رابطه متقابل علنی = سازمانی میان روشنفکران ، شاعران و هنرمندان با نهضت آزادی است . مشکلی که شما به آن اشاره کرده اید . بیشتر محصول فشارهای سیاسی موجود است . ببینید وقتی دانشجویان و جوانانی که خطر می کنند و در جلسات محدود نهضت آزادی شرکت می نمایند ، احضار می شوند و مورد خطاب و عتاب نیروهای امنیتی ، تحت پوشش های مختلف قرار می گیرند و تهدید می شوند ، وقتی حتی حضور رهبران شناخته شده نهضت آزادی در گردهمایی های محدود دانشجویان در یک اردوی تابستانی ، جنجال برانگیز می شود و دانشجویان به اتهام عبور از خط قرمز (تماس و گفت وگو با نهضت آزادی) از دانشگاه اخراج می شوند ، وقتی حضور یک متفکر و روشنفکر و نویسنده مستقل و آزاداندیش در جلسه محدود نهضت آزادی موجب دردسرها و محرومیت ها می گردد (مثلاً محرومیت از تدریس) شرایط سیاسی مناسبی برای همکاری متقابل میان نهضت با گروه ها و جریان های فرهنگی = هنری نمی باشد . در چنین شرایطی این نگرانی وجود دارد که نزدیکی و همکاری متقابل ، چه بسا بر ادامه کار فرهنگی مفید و مؤثر و ضروری این جریان ها اثر منفی مختل کننده برجای بگذارد .

بخش سوم سخن شما این است که آیا نهضت آزادی علیه فشارهایی که بر این گروه های فرهنگی = هنری وارد می شود ، نظیر سانسور آثار ، تهدید ، هتک حیثیت ، ایراد و تهمت و ... اقدام کرد و می کند یا خیر ؟ در پاسخ باید عرض کنم که اولاً نهضت آزادی ایران

در مواضع و قطعنامه های خود ، همیشه به طور منظم به این فشارها ، سانسورها و هتک حرمت ها ، اعتراض کرده و می کند . ثانیاً در موارد خاص ، برحسب موقعیت به صورت نامه هایی با امضای شخصیت های ملی و ملی= مذهبی (عضو نهضت یا غیرعضو) اعتراض کرده است . از نمونه های اخیر آن می توان اعتراض به نحوه برخورد با فرج سرکوهی ، اکبرگنجی و حجة الاسلام سعیدزاده را نام برد . ثالثاً نهضت آزادی و فعالین و رهبران آن خود از قربانیان سانسور و فشار سیاسی و بعضاً بازداشت غیرقانونی و حتی رفتارهای خلاف در دوران بازداشت بوده اند .

۵) برخی از متفکرین از جمله دکتر سروش براین باورند که فرهنگ امروز ما آینه ای است از سه فرهنگ ایرانی ، اسلامی و غربی ، آیا چنین تحلیلی را می پذیرید ؟ اگر جواب مثبت است فکر می کنید در چه شرایطی این فرهنگ می تواند ترکیبی نامتوازن پیدا کند و پیامد آن چه خواهد بود ؟ در این میان ، چگونه می توان به ترکیبی متعادل و متوازن رسید که در ضمن حفظ و تقویت هویت و ارزش های مورد اجماع موجبات بالندگی و پویایی فرهنگی ما را نیز ممکن سازد ؟

ج- اینکه تا چه میزان فرهنگ غربی در فرهنگ ایرانی = اسلامی جامعه کنونی ایران رسوخ پیدا کرده و بخشی از فرهنگ ملی ما شده است ، قابل تأمل است . اما در حال چه ما بخواهیم و چه نخواهیم ، این فرهنگ در جامعه ما حضوری فعال و چشم گیری دارد . این حضور همان طور که قبلاً اشاره کردم ، موجب بروز نابهنجاری های فرهنگی ، اجتماعی= هنری شده است و تا زمانی که عناصر مثبت فرهنگ غربی در فرهنگ ملی ما ادغام نشود ، یعنی « ایرانیزه » نگردد ، این تناقص و عدم توازن ، همچنان ادامه می یابد . باید به این امر ایمان پیدا کرد که فرهنگ ملی ما آنقدر توانمند ، غنی ، عمیق و ریشه دار است که می تواند به راحتی و بدون ضرر و زیان هنگفت (لطمه به هویت یا ماهیت فرهنگی) عناصر مثبت فرهنگ غربی را در خور ادغام و آنها را ایرانیزه نماید . هنگامی که چنین امری صورت پذیرد و بالندگی و پویایی جدیدی در فرهنگ ملی ما و مناسبات فرهنگی= هنری ظاهر خواهد شد . به طوری که می تواند شعاع تأثیرات خود را نه تنها بر حوزه تمدن ایرانی در این منطقه از جهان ، بلکه در سایر نقاط نیز بگستراند . اما این فرایند با فشار سیاسی و دستوالعمل از بالا نه تنها موفق نخواهد شد بلکه برعکس ، باعث زیان و ضررهای جبران ناپذیری نیز خواهد شد . حل تناقضات و نابهنجاری های فرهنگی= هنری کنونی چه برخاسته از هنکنشی میان فرهنگ ملی با فرهنگ غربی باشد و چه محصول تقابل میان جریان های واپس گرای سنتی با جنبش های نوگرایی دینی و بیرون دینی باشد ، نیاز مبرم به جوّ باز سیاسی دارد . بنابراین توسعه سیاسی برخلاف تصور برخی از صاحب نظران یک امر لوکس و غیرضروری، در مقایسه با ضرورت عدالت ، نیست بیکه یک نیاز مبرم و اساسی است .

در خاتمه باید اضافه کنم ، فرایندی که از اوایل جمهوری دوم (بعد از درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸) در سطح فعالیت های فرهنگی آغاز شد که با جمهوری سوم خرداد (خرداد ۱۳۷۶) وارد مرحله تازه گردیده است ، بسیار امیدوار کننده به نظر می رسد .

در گذشته نه چندان دوری تقابل ها و تهاثر خای فکری و نظری به طور عمده میان جریان روشنفکری دینی با جریان فکری دینی سنتی در حوزه های علمی از یک طرف و با جریان های روشنفکران غیردینی از طرف دیگر محدود بود . اما اکنون ما شاهد آن هستیم که موضوعات و مقولات اساسی بسیار مهم و جدی در قلمرو تحولات فکری و فرهنگی ، هم در میان روشنفکران دینی ، و هم در میان روحانیون برخاسته از حوزه های علمی و هم در میان روشنفکران غیردینی مورد بحث و بررسی و موشکافی های عملی است که تا کنون سابقه نداشته است . حفظ این فضا و ادامه این روندها و سالم سازی محیط این بحث ها به طور قطع ثمره های بسیار خوبی برای رشد و بالندگی فرهنگی به بار خواهد آورد و تأثیرات نیکویی بر فعالیت های سیاسی و فرایند توسعه سیاسی برجای خواهد گذاشت . لاجرم باید تغییراتی در شیوه های عمل نظارتی دولت بر کار فرهنگی = هنری بوجود آوریم .

در حال حاضر شیوه های رایج و مرسوم نه تنها مشوق و انگیزه زا برای کارهای خلاق فرهنگی = هنری نمی باشند ، بلکه برعکس ، انگیزه گش و مأیوس کننده و ضد توسعه است . جمهوری اسلامی این شیوه ها را از دوران پهلوی به ارث برده است . این شیوه های سانسور ، مهار کتاب ، رفتار با مطبوعات و سینما و تئاتر ، هیچ سابقه ای در کشورمان ندارد . یعنی برخاسته از متن جامعه و شیوه های مرسوم در جامعه خودمان نمی باشند .

در هیچ یک از کشورهای توسعه یافته ، از جمله کشورهای اروپایی یا امریکا ، چنین شیوه هایی اعمال نمی شوند . اینها شیوه هایی است که از زمان پهلوی اول ، بعد از کودتای ۱۲۹۹ به تدریج رایج شدند و اعمال گردیده اند . این شیوه ها فقط در کشورهای جهان سوم هستند و بقایای دوران استعمار مستقیم یا غیرمستقیم بر این کشورها می باشند و دقیقاً برای مهار جریانات فرهنگی و جلوگیری از رشد فرهنگ استبدادستیز و ضد سلطه بیگانه و تشویق فرهنگ تن دادن به زور و سلطه ، تنظیم و اجرا شده است . چرا باید بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ، این شیوه ها همچنان به کار برده شوند و حتی بر شدت و غلظت آن هم افزوده گردد ، معلوم نیست؟! شاید هم روشن باشد .

بعد از انتصاب آقای مهاجرانی به سمت وزیر ارشاد ، صاحب این قلم ، طی نامه ای خصوصی با ایشان مراتب فوق را متذکر شدم و پیشنهاد کردم که تغییرات کلی و اساسی در این زمینه ایجاد نمایند . به این معنا که حدود و ثغور و محدودیت هایی را که هر ناشر ، مؤلف یا تهیه کننده فیلمی می بایستی رعایت کند ، طی قانونی روشن و شفاف معین گردد . از آن پس انتشار روزنامه ، مجله یا هر نشریه و هر کتاب و هر فیلمی آزاد اعلام شود . هرگاه ناشر، مؤلف یا تهیه کننده فیلمی از حدود و ثغور قانونی تخلف کرد و مقررات را زیر پا گذاشت ، دادستان کل کشور (و دادستان های شهرستان ها و ایالات) که موظف به نظارت بر اجرای قانون هستند ، بر کار انتشارات و تولیدات هنری نظارت کنند و اگر محتوای آنها مطالبی ناقض مقررات قانونی یافتند ، مؤلف و ناشر و تولیدکننده را مورد تعقیب قرار دهند و نشریه و کتاب و محصول هنری را نیز توقیف نمایند . یعنی اصل را بر آزادی و رعایت قانون و بی گناهی بگذارند و سپس نظارت کنند و متخلفین را تحت تعقیب قرار بدهند .

دوران فراز ، روزگار فرود

ناگفته هایی از دوران انقلاب و بعد از آن

ماهنامه گزارش- شهریور ۱۳۷۷

مدخل

۱- رویدادهایی که از روزهای آماده شدن گروههای سیاسی با نفوذ و صاحب قدرت برای مشارکت در انتخابات مجلس پنجم به وقوع پیوست و اکنون ادامه آنها را شاهدیم جامعه خواب آلوده - و حتی بی تفاوت - ما را بار دیگر به مسائل سیاسی علاقه مند کرد. مردم رویدادهای سیاسی را با دقت پی گیری می کردند - و می کنند - و چون عمده ترین چالش های سیاسی بین چند گروه سیاسی فعال و توانمند جریان دارد، مردم مشتاقند که از ساختار این گروهها عملکرد گذشته و حال آنها و اهدافشان برای آینده آگاهی یابند. دست کم چنین اشتیاقی را ما در مخاطبان این ماهنامه سراغ کرده ایم ، چرا که به گرات از ما خواستار شده اند نسبت به معرفی دیدگاهها و مواضع این گروهها اقدام کنیم.

در اجابت این خواسته ما انجام مصاحبه های را با گروههای سیاسی مختلف تدارک دیدیم ، قصد بود نخست از جناح راست سنتی آغاز کنیم و لذا از بهمن ماه گذشته با آقای اسدالله بادامچیان دبیر اجرایی جمعیت موقوفه اسلامی تماس گرفتیم و در خواست انجام یک گفتگوی مفصل را کردیم. این درخواست رد نشد، اما تا این زمان هم اجابت نشده است! ناگزیر با دو تن از فعالین دفتر تحکیم وحدت که از حامیان جناح چپ محسوب می شوند به گفتگو نشستیم که حاصل آن در شماره 89 چاپ شد.

پی گیریهای اخیر ما برای مصاحبه با آقای بادامچیان باز هم به نتیجه نرسید لذا با آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران به گفتگو نشستیم که از نظرتان می گذرد.

امیدواریم در شماره های آتی و حتی الامکان شماره بعد - مصاحبه مشابهی با یکی از شخصیتهای جناح راست را از نظر خوانندگان گرامی بگذرانیم.

۲- در زمستان 1357 رهبران نهضت آزادی، و در راس ایشان مرحوم مهندس مهدی بازرگان، از محبوبترین چهره های فعال در عرصه پر تلاطم و زیر و زبر کننده آن ایام بودند. وقتی رهبر انقلاب (ره)، مهندس بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت معرفی کرد یکی از شعارهای اصلی تظاهر کنندگان در شهرهای ایران این بود:

بازرگان ... بازرگان ، نخست وزیر ایران

به واقع در آن روزگار شادروان بازرگان، و به تبع وی سایر رهبران نهضت آزادی، از محبوب ترین چهره های انقلابی بودند و چنان که در متن مصاحبه با دکتر ابراهیم یزدی خواهیم دید اکثریت پست های کلیدی دولت در اختیار ایشان بود.

اما دو سال بعد، همین چهره های محبوب، چهره هایی نامطلوب اعلام شدند، و کار به آنجا رسید که رئیس دولت موقت در مجلس شورای اسلامی سیلی خورد. بعدها، ماجرا از این هم فراتر رفت و اعضای نهضت آزادی لیبرال های خطرناکی شدند که مبارزه با آن یک فریضه بود.

سیر تحولاتی که نهضت آزادی را از فراز به فرود کشاند چگونه بود؟ چه وقایعی اتفاق افتاد که گروههایی که با نهضت آزادی هم پیمان بودند راه خود را جدا کردند و بعضاً به خصم این جریان سیاسی مبدل شدند؟

نهضت آزادی و دولت موقت در روند تغییر رژیم شاهنشاهی، استقرار رژیم جمهوری اسلامی و وقایع تعیین کننده سالهای نخست انقلاب چه نقشی داشتند و عملکردشان چگونه بود؟

ما پاسخ برخی از این پرسشها را از زبان یا قلم مخالفان نهضت آزادی شنیده ایم و خوانده ایم. اینک پاسخ های دبیر کل کنونی نهضت را که او نیز در بحبوحه انقلاب از نقش آفرینان اصلی بود، می شنویم.

این پاسخ ها حاوی نکات تازه و ناگفته ای از رویدادهای پیش و پس از انقلاب است ، اما نباید فراموش کرد که پاسخ

دهنده، ماجراها را از زاویه دید خود ارزیابی می کند.

ماهنامه گزارش در برابر مطالب طرح شده در این مصاحبه هیچ موضعی ندارد. نهایت نظر ما این است که مطالب طرح شده در این مصاحبه بخشی از وقایع تاریخی یک دوره حساس از زندگی ملت ایران است. بخشی، و نه همه ی آن.

ممکن است برخی گفته های آقای دکتر یزدی مورد تایید افراد و جریانات سیاسی نباشد، که در این صورت آماده ایم نظریات این بزرگواران را که طبعاً آمیخته به تقوای سیاسی اسلامی خواهد بود، منعکس کنیم.

قبل از آن که متن مصاحبه با آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران را مطالعه فرمایید شرح مختصری از زندگی ایشان از نظرتان می گذرد. وی 67 ساله و متولد قزوین است تحصیلات خود را در دانشکده داروسازی تهران به پایان رسانده و چند دوره تخصصی را نیز در مراکز علمی آمریکا گذرانده است. او در 16 سالگی با مرحوم مهندس مهدی بازرگان آشنا شد (1326) و از همان زمان با عضویت در نهضت خدایپرستان سوسیالیست فعالیتهای سیاسی خود را آغاز کرد که تاکنون ادامه دارد.

دکتر یزدی متاهل است و دو پسر و چهار دختر دارد.

دوران فراز ، روزگار فرود

ناگفته هایی از دوران انقلاب و بعد از آن

ماهنامه گزارش شهریور ۱۳۷۷

س : آقای دکتر یزدی اگر موافق باشد ابتدا نگاهی به پیشینه نهضت آزادی داشته باشیم؟

ج : بسم الله الرحمن الرحيم ، نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال 1340 تشکیل شد. زمینه ساز فعالیت و تاسیس نهضت ، فضای سیاسی سال 1339 بود. در آن سال تغییراتی در وضعیت سیاسی ایران بوجود آمد و فعالیتهای سیاسی علنی توسط گروههای مختلف شروع شد و در چنین شرایطی بود که نهضت آزادی ایران بوسیله همان گروههایی که پس از کودتای 28 مرداد 1332 در چارچوب نهضت مقاومت ملی بر علیه رژیم شاه مبارزه می کردند، تشکیل شد. هنوز مدت زیادی از تاسیس و فعالیت نهضت آزادی نگذشته بود که در بهمن 1341 سران نهضت توسط رژیم دستگیر و پس از محاکمه نظامی به حبس های مختلف - از سه تا ده سال - محکوم شدند.

از اوایل سال 1343 ، به دنبال تحولات سیاسی بوجود آمده در جامعه بالاخص قیام 15 خرداد 1342 ، نگرش فعالین سیاسی جامعه به طور کلی تغییر کرد و مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه در دستور کار گروههای سیاسی قرار گرفت. از آن جمله بخش قابل توجهی از جوانهای نهضت آزادی، مبارزه مسالمت آمیز سیاسی را رها کرده و به تدارک جنگ مسلحانه پرداختند. این جوانها از سال 1344 در راه تاسیس سازمان مجاهدین خلق (سازمان اولیه) گام بر داشتند، تا اواخر 1349 که سازمانشان را علنی کردند. در همدان دهه 1340 ، بخش دیگری از روشنفکران مذهبی مقیم اروپا و آمریکا، سازمان نهضت آزادی در خارج از کشور را به طور موقت تشکیل دادند. از جمله این افراد می توان به مرحوم دکتر شریعتی ، مرحوم دکتر چمران ، صادق قطب زاده و خود من اشاره کرد.

از جمله فعالیت های ما در خارج از کشور، سازماندهی مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه بود. علاوه بر آن ما با استقرار در مراکز مبارزین خارج از کشور، با آنها ارتباط برقرار کردیم. در همین راستا با روحانیت و شخص امام نیز ارتباط نزدیک داشتیم. در سال 1353 تا 1354 خود من به عنوان نماینده مخصوص ایشان منصوب شدم.

از اواخر سال 1354 ، به دنبال اعلام مواضع جدید ایدئولوژیکی کادرهای جدید سازمان مجاهدین خلق برخی از کادرهای نهضت آزادی برای مقابله به ضربه ای که انحراف سازمان مجاهدین ایجاد کرده بود. فعالیت جدیدی را آغاز کردند که این فعالیت در نهایت منجر به تشکیل "جنبش مسلمانان ایران" شد. از جمله آقایان تشکیل دهنده جنبش مسلمانان ایران می توان به : مهندس عبدالعلی بازرگان - مهندس محمدتوسلی ، مهندس حسین موسوی و آقای حبیب الله پیمان اشاره کرد.

از اواخر سال 1355 یا اوایل سال 1356 بود که شخصیت های نهضت، نظیر مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی در صدد سازماندهی نهضت آزادی برآمدند. متعاقباً در همان سال کنگره دوم نهضت آزادی تشکیل شد. این کنگره اساسنامه مواضع نهضت را تدوین کرد و کادر مرکزی و هیئت اجرایی را برگزید.

در شورای انقلاب اسلامی از 15 نفر کسانی که عضویت در شورا را داشتند 8 نفر عضو نهضت آزادی ایران در خارج و داخل کشور بودند. پس از تشکیل دولت موقت فعالیت تشکیلاتی نهضت آزادی مقداری کاهش یافت ولی پس از استعفای دولت موقت تجدید سازمان نهضت شروع شد. به طوری که سومین کنگره نهضت آزادی ایران یا اولین کنگره نهضت پس از پیروزی انقلاب در تیر ماه سال 1359 تشکیل شد. این کنگره با توجه به وضعیت جدید سیاسی جامعه، اساسنامه و مرامنامه نهضت را مورد تجدید نظر قرار داده و شورای مرکزی را انتخاب کرد.

در اینجا لازم به تذکر می دانیم که نهضت آزادی یک سازمان دموکراتیک است یعنی اعضاء با رای مستقیم خود، شورای مرکزی را انتخاب می کنند. شورای مرکزی نیز دفتر سیاسی و هیأت اجرایی را معین می کند.

باز گردیم به ادامه مطلب، از سال 1359 تا 1369 نهضت آزادی توانست کنگره های سالیانه خود را تشکیل دهد. اما از سال 1369 تاکنون به دلیل تهاجم گسترده جدیدی که علیه نهضت آزادی ایران آغاز شده تشکیل کنگره ها امکان پذیر نشد. البته طبق ضوابط اساسنامه در این مدت شورای مرکزی به کار خود ادامه داده و می دهد.

س: اخیراً آقای امیر انتظام طی مصاحبه ای عنوان کرده است در سال 1357 قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (گروههایی به دنبال تشکیل دولت جانشین برای رژیم شاه بوده اند. آیا نهضت آزادی از جمله این گروهها است؟

ج: ترجیح می دهم که بیانات آقای مهندس امیر انتظام را الان جواب ندهم. نهضت آزادی برنامه ای را که به موجب آن دولت جانشین تشکیل بدهد نداشته و آنچه که در آن زمان نهضت بر آن اساس عمل کرد، برنامه سیاسی خاصی بود که پس از مذاکرات مفصلی با امام در نجف و نوفل لوشاتو تهیه شده بود. خلاصه این برنامه به این شرح است: 1- شورای انقلاب تشکیل شود- 2- دولت موقت تشکیل شود برنامه اصلی دولت موقت برگزاری یک فراندوم تحت نظارت سازمانهای بین المللی برای تعیین سرنوشت نظام حاکم بر ایران بود.

نهضت آزادی در چارچوب برنامه فوق فعالیت می کرد. بطوری که وقتی قرار شد

شورای انقلاب تشکیل شود، امام از طریق بنده خواستند که مهندس بازرگان به پاریس بیایند. همچنین قرار شد شخصیت های سیاسی سابقه دار نیز برای عضویت در شورای انقلاب معرفی شوند. بدین لحاظ بود که از مجموعه 15 نفری که اولین شورای انقلاب را تشکیل می دادند هشت نفر عضو نهضت آزادی بودند.

س: همانگونه که اشاره به عضویت تعدادی از اعضای نهضت آزادی در شورای انقلاب و نیز وجود مرحوم بازرگان در رأی دولت موقت، و نیز عده دیگری از اعضاء نهضت در دولت موقت، بیانگر اهمیت حضور و نقش نهضت آزادی در تحولات سیاسی ماههای اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. لطفاً رئوس کلی برنامه های نهضت آزادی در آن زمان را تشریح کنید.

ج: در آن زمان نهضت آزادی به عنوان یکی از سازمانهای ملی و مذهبی ایران، سازماندهی نیروهای ملی و مذهبی را در رأس برنامه های خود قرار داده بود. نهضت، محور اصلی فعالیت خود را بر جذب نیروهای جدید و جوانی که بدون شکل گیری افکارشان وارد انقلاب شده بودند، قرار داد. و به همین لحاظ تلاش کرد آنها را به عنوان پشتوانه سیاسی - ایدئولوژیکی آرمانه های انقلاب، آموزش دهد و سازماندهی کند.

س: به نظر شما نهضت آزادی و کلاً دولت موقت تا چه اندازه در اجرای برنامه های خود موفق بودند؟

ج: ببینید! اهداف دولت موقت در حکمی که امام به مهندس بازرگان دادند، مشخص شده بود. در رأس این اهداف، انجام فراندوم قرار داشت. در همان زمان کسانی بودند که می گفتند نیازی به فراندوم نیست زیرا مردم در تظاهرات خود در خیابانها به جمهوری اسلامی ایران رأی داده اند. ما این را کافی نمی دانستیم برای این که به جهت افکار عمومی در ایران و در جهان و در یک چارچوب حقوقی می بایستی یک فراندوم صورت بگیرد و مردم بروند پای صندوقهای رأی به هر حال فراندوم انجام شد. دومین هدف، تدوین قانون اساسی بود. این تجربه را از انقلابات دیگر جهان داشتیم که نیروهای انقلابی پس از به دست گرفتن قدرت، تدوین قانون اساسی را به عقب می

اندازند، و 20-30 سال بدون قانون مملکت را اداره می کنند. خوشبختانه در انقلاب اسلامی یکی از اهداف دولت موقت تدوین قانون اساسی بود. این قانون در کمیته ای تحت ریاست دکتر سحابی (با عنوان وزیر مشاور در طرح های انقلاب) تهیه و تدوین شد. پس از تصویب شورای انقلاب متن نزد امام برده شد و ایشان با سه چهار اصلحیه خیلی کوچک متن تدوین یافته را تصویب کردند. ولی پس از آن، این متن با مخالفت خیلی ها مواجه شد. از جمله آنها مرحوم) آیت الله العظمی (گلپایگانی بود که

می گفت: حتماً در قانون اساسی باید ذکر شود که رئیس جمهور مرد و شیعه اثنی عشری باشد. حضرت امام، من و مهندس کتیرائی و مهندس بازرگان را مأمور کردند که به این موضوع رسیدگی کرده و دیداری با مرحوم) آیت الله العظمی گلپایگانی (داشته باشیم. در این دیدار مرحوم گلپایگانی گفت: اگر این تغییرات در متن) پیش نویس (قانون اساسی انجام نشود من شیخ فضل الله انقلاب خواهم شد و در مقابل آن می ایستم.

به هر حال به دستور امام تغییرات فوق را در متن پیشنهادی قانون اساسی انجام دادیم. در این مرحله بود که یک اختلاف اساسی ما بین دولت موقت و روحانیون) عمدتاً حزب جمهوری (بروز کرد. اساس اختلاف بر سر موضوع تشکیل مجلس موسسان بود. سومین هدف دولت موقت تشکیل مجلس موسسان و ارائه متن پیشنهادی قانون اساسی به آن مجلس بود. همان گونه که می دانید تقریباً در همه کشورهای جهان عده اعضاء مجلس موسسان دو برابر عده نمایندگان مجلس شورا است. در خصوص اجرای این بند از هدف دولت موقت، دو نگرش موجود بود. یک نگرش هیأتی یکی هم نگرش علمی و سازمان یافته. آقایان حزب جمهوری می گفتند نیاز به وجود مجلس موسسان نیست همین قانون اساسی) اصل (177 را یکجا به فراندوم می گذاریم.

در مقابل، ما در دولت موقت مخالف این موضوع بودیم و بر تشکیل مجلس موسسان تا کید می کردیم. دلایلی هم برای این موضوع داشتیم، از جمله اینکه بعضی از آن بزرگواران که حالا نیستند به صراحت می گفتند حالا مگر ما می خواهیم قانون را پیاده کنیم؟ ... ما باید مملکت را بیست سال اداره کنیم، بعد اگر اوضاع مساعد شد قانون را پیاده می کنیم.

به هر حال در یک جلسه تاریخی که کلیه اعضاء دولت موقت، شورای انقلاب، اعضاء رهبری حزب جمهوری در قم و در حضور امام تشکیل شد، مرحوم آیت الله طالقانی پیشنهاد کرد به جای تشکیل مجلس موسسان، مجلس کوچکتري تشکیل شود و این مجلس متن پیشنهادی قانون اساسی را که توسط دولت موقت تنظیم شده بود بررسی کرده و پس از تصویب به فراندوم بگذارد.

این پیشنهاد تقریباً تأمین کننده نظریات هر دو گروه یعنی دولت موقت و حزب جمهوری اسلامی بود. به همین دلیل همه با آن موافقت کردند. متعاقباً مجلس بررسی قانون اساسی تشکیل شد. اما با شروع کار مجلس بلافاصله متن پیشنهادی دولت موقت کنار گذاشته شد و مجلس خود رسماً شروع به تدوین قانون اساسی جدید کرد و این همان قانون اساسی است که در آذر ماه 1358 تصویب شد.

در مجموع اگر طبق برنامه جلو می رفتیم، دولت موقت می باید بر اساس قانون، نهادها را تشکیل می داد، انتخابات ریاست جمهوری را برگزار می کرد، مجلس شورا تشکیل می شد، و این مجلس دولت دائم را انتخاب می کرد و این یعنی پایان مأموریت دولت موقت.

س: قانون اساسی پیشنهادی دولت موقت چه ویژگیهایی داشت؟

ج: نظر ما در هیأت دولت این بود که متن پیشنهادی دولت می توانست آرمانهای انقلاب را تأمین کند. در آن متن، مرز بین دین و دولت کاملاً مشخص شده بود. در خصوص شورای نگهبان در متن پیشنهادی دولت موقت، وجود چنین نهادی پیش بینی شده بود؛ نظیر قانون اساسی انقلاب مشروطیت، البته نهاد شورای انقلاب در قانون اساسی مشروطیت خیلی نهادینه نشده بود. ولی در متن پیشنهادی دولت موقت این موضوع کاملاً مشخص بود. ما پیش بینی کرده بودیم شورای نگهبان دارای 6 عضو از فقها و حقوقدانان باشد. وظیفه شورای نگهبان نظارت بر تصویب قوانین در مجلس شورا بود. نظارت بر این که قانون بر خلاف 1- قانون اساسی و 2- اسلام در مجلس تصویب نشود.

محورهای اصلی تفاوت

س: چه عاملی باعث شد که مجلس خبرگان اول طرح پیشنهادی دولت موقت را کنار بگذارد و خود رسماً طرح

جدیدی را در دستور کار قرار دهد؟ و اساساً این طرح جدید را چه کسانی مطرح کردند؟

ج: اگر به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان اول مراجعه کنید. خودتان جواب می‌گیرید. آقای آیت از جمله کسانی بود (که) طرح جدید (را پیگیری می‌کرد و حتی خودش می‌گفت که من کاندیدای این مجلس) خبرگان اول (شده ام که این طرح) جدید (را به تصویب برسانم).

س: شما گفتید حضرت امام(ره) (طرح قانون اساسی را که توسط دولت موقت تهیه شده بود تأیید کردند پس به چه دلیل مجلس خبرگان اول این طرح را کنار گذاشت؟

ج: من این سؤال را نمی‌توانم جواب بدهم باید از کسانی که این تغییر را به وجود آوردند بپرسید.

س: متن پیشنهادی دولت موقت در خصوص قانون اساسی و متن قانون اساسی که در آذر ماه 1358 به تصویب نهایی رسید، چه اختلافاتی با یکدیگر داشتند؟

ج: محور اصلی و عمده اختلاف میان این دو متن در آن بود که در متن پیشنهادی دولت موقت ولایت فقیه وجود نداشت. بنابراین این تمام اختیارات نظام به رئیس جمهور و نخست وزیر داده شده بود.

س: در رابطه به آزادی های سیاسی و فعالیت احزاب چطور؟

ج: در مجموع اختلاف اساسی و عمده ای وجود نداشت. تنها موضوع همان مسئله ولایت فقیه، اختیارات آن و مجلس خبرگان، رهبری و انتخاب دو مرحله ای رهبری پس از امام (ره) بود.

س: آیا این اشکالات در قانون اساسی دوم نیز وجود دارد؟

ج: این موضوع تشدید شد. ما بر قانون اساسی تجدید نظر شده در سال 1368 چند ایراد وارد کردیم. ایراد در مورد نحوه تغییر قانون اساسی بود. خوب... هیچ کجای دنیا قانون اساسی را به این نحو تغییر نمی‌دهند که بیست و چند نفر را انتخاب کنند و بگویند که شما بروید و تغییر بدهید. بعد هم، امام گفته بودند یک چیزهای خاصی را در قانون اساسی تغییر دهند ولی آنها آمدند و خیلی چیزها را عوض کردند. آن تعارضی که به نظر بعضی ها در قانون اساسی اول بین حاکمیت ملت و اختیارات ولی فقیه وجود داشت. این موضوع در قانون اساسی دوم تشدید شد و وزن این یکی خیلی بیشتر شد. خصوصاً که ما در دهسال اول بعد از انقلاب متوجه شده بوریم که حاکمیت، زیاد پای بند اجرای حقوق و آزادی های اساسی که در فصل سوم و پنجم) قانون اساسی (به ملت داده شده، نیست.

س: به نظر شما آیا قانون اساسی فعلی پاسخگوی جو سیاسی بوجود آمده در یکی دو سال گذشته هست؟

ج: بله اگر شما به فرآیند مردم سالاری در کشورهای دیگر توجه کنید می‌بینید که در مقاطعی یک سری نهادها در قانون اساسی آنها بوده که دارای اختیارات وسیعی بوده است اما بتدریج که جامعه مدنی در جامعه آنها شکل می‌گیرد و آزادی های سیاسی نهادینه می‌شود آرام آرام آن نهادها پر قدرت قانونی به تدریج قبول کردند که هماهنگ با رشد مردم سالاری حرکت بکنند. شما نگاه کنید به مشروطه سلطنتی انگلستان. در آنجا پادشاه یک اختیارات وسیعی دارد اما به ندرت از این اختیارات استفاده می‌کند. زیرا از یک طرف حفظ نهاد سلطنت در انگلستان یعنی احترام به سنت های جامعه سنت گرای انگلیس، و از طرف دیگر دموکراسی و مردم سالاری در انگلستان دارد رشد می‌کند. پس مسئولان نهاد پادشاهی به این قضیه مردم سالاری حساس بودند و سعی می‌کردند که به آن احترام بگذارند و تا زمانی که دولت و مجلس چیزی خلاف مصالح ملی عمل نکنند مستقیماً وارد نمی‌شوند. پس به عبارت دیگر همین قانون اساسی موجود در جامعه ما و با همین ویژگی می‌تواند برای تحولات اخیر جامعه کارساز باشد. به نظر من پاسخ سؤال شما به

دو عامل بستگی دارد. یکی تنومندی و نیرومند شدن آن جریان سیاسی که در جامعه ما وجود داشته و در دوم خرداد 1376 به منصفه ظهور رسید. عامل و پارامتر دوم به واقع گرایی مسئولان نهادها دیگر باز می‌گردد. اینکه این مسئولان تا چه اندازه به فرآیند مردمی فوق توجه کنند و تا وقتی که رئیس جمهور مردمی و دیگر نهادها مردمی کاری بر خلاف مصالح ملی انجام نمی‌دهند بگذارند کار خودشان را انجام بدهند.

س: پس شعار قانونگرایی چه می‌شود؟ زیرا در قانونگرایی اصل و پایه همه چیز، همین قانون اساسی است که

شما آن را نقد کرده اید.

ج: قانون اساسی چه می گوید؟

س: شما می گوئید در قانون اساسی فعلی بین حاکمیت ملی و قوای حکومتی شکاف وجود دارد؟

ج: نمی گویم شکاف هست می گویم نوعی تناقض وجود دارد.

س: موضوع همین است. پس وقتی ما از قانونگرایی صحبت می کنیم اساس تفکر و فعالیتیمان را بر همین قانون اساسی متناقض نداده ایم؟

ج: این قانون متناقض را مردم و آدم ها باید اجرا کنند.

س: این موضوع قانونی است یا غیرقانونی؟

ج: قانون می گوید شما می توانید چنین کاری را بکنید ولی نمی گوید شما موظفید چنین کاری بکنید. مثالی بزنم. در اولین دوره از دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی قانون اساسی تغییر داده شد و یکی از تغییرات این بود که فرماندهی نیروهای انتظامی هم زیر نظر رهبری قرار گرفت. اما در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی این فرماندهی تفویض شد به وزیر کشوری که رئیس جمهور انتخاب و به مجلس معرفی کرده و مجلس شورای اسلامی به او رأی اعتماد داده است این که منع قانونی ندارد.

س: حالا آمدیم و تفویض نشد غیر قانونی است؟

ج: همین را عرض می کنم. نه غیر قانونی نیست. عرض من این است که همه مسائل را شما با قانون نمی توانید حل بکنید. قانون را آدمها باید پیاده بکنند، نگرش آدم ها می تواند در اجرای قانون نقش داشته باشد. در قانون اساسی آمده که رهبر می تواند تفویض کند. ولی اگر تفویض نکرد چی؟ اینجاست که می گویند رهبر بایر مدیر و مدبر باشد یعنی همین. یعنی که بتواند گنه قضایا را ببیند.

ملاحظه کنید در همین استیضاح اخیر که از آقای وزیر کشور کردند، بند پنجم

استیضاح کاهش امنیت ملی بود. حالا آقای عبدالله نوری نخواست اشاره کنند و یا مصلحت ندیده بود. استیضاح کنندگان مدعی شده بودند در دوران وزارت آقای عبدالله نوری که نیروهای انتظامی زیر نظر او نیست. امنیت کشور کاهش پیدا کرده و مخصوصاً مدعی شدند در مرزها امنیت کاهش پیدا کرده است. چه چیزی برای خوراک تبلیغات رادیوهای بیگانه از این ادعا بهتر است؟

نمونه دیگر موضوع مجمع تشخیص مصلحت نظام است. البته در بسیاری از کشورهای دیگر مکانیسم هایی برای تدوین سیاست های کلان یک نظام وجود دارد. ولی آیا این موضوع بدان معنا است که مجمع تشخیص مصلحت نظام مستقل از دولت عمل کند؟ این همان دولت در دولت نیست؟

انقلاب و سیاست خارجی

س: یکی از مهمترین موضوعاتی که در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آن مواجه بودیم، بحث سیاست خارجی دولت موقت بود. با توجه به اینکه در آن زمان شما وزیر امور خارجه بودید، لطفاً محورهای اصلی سیاست خارجی ایران در آن زمان را تشریح بفرمایید؟

ج: من تنها وزیر بودم که بعد از آن که به وزارت خارجه رفتم اصول سیاست خارجی ایران را تدوین کردم. این اصول را هیأت دولت، شورای انقلاب و حضرت امام تأیید کردند. سیاست خارجی ما پس از پیروزی انقلاب، بر چند اصل استوار بود. نخست رعایت اصل موازنه منفی یا موازنه عدمی بود. موازنه منفی به این معنا که ما به هیچ دولت خارجی امتیاز نمی دهیم و هر امتیازی را که قبلاً به هر دولتی خارجی داده یده و مغل استقلال ما هست، آن امتیاز را پی می گیریم و از سوی دیگر به هیچ عنوان در مخاصمات بین المللی بین ابر قدرت های شرکت نمی کنیم.

یکی دیگر از اصول سیاست خارجی ما، ایجاد ارتباط خاص با جهان اسلام بود و بالاخره از جمله این اصول کمک به جنبش های انقلابی دنیا، بدون دخالت در امور داخلی کشورها بود.

س: ارتباط با جنبش های انقلابی در دنیا، احتیاج به زبان خاصی دارد حال چگونه می شود شما به فرض یک زبان مشترک با جنبش انقلابی در داخل افغانستان پیدا کنید و به موازات آن با دولت افغانستان هم ایجاد ارتباط کنید؟

ج: ما با افغانستان دارای یک روابط دیپلماتیک هستیم. اساساً در دنیای امروز، 190 کشور وجود دارد که ما باید بر اساس مصالح ملی خودمان با آنها ایجاد ارتباط کنیم. ما این کشورها را به سه گروه تقسیم می کنیم: با بعضی از آنها دوست هستیم، با بعضی از آنها مخالفیم، و بعضی از آنها دشمن ما هستند. از سوی دیگر ما با برخی از این کشورها مناسبات دیپلماسی کامله الوداد داریم. در مورد این کشورها نمی توانیم به نیروهای مخالفش کمک کنیم، ولی با بعضی از کشورها، از جمله افغانستان رابطه کامله الوداد نداریم. در مورد افغانستان ما با هیچ معیار بین المللی نمی توانستیم نسبت به آن چه که در افغانستان می گذرد، بی تفاوت باشیم. سیل مهاجرت آنها به طرف داخل کشور ما سرازیر شده بود.

س: در خصوص ایجاد ارتباط با جنبش های انقلابی به چه شکل کار می شد؟

ج: ما کلیات برنامه ای را که به عنوان سیاست خارجی تشکیل داده و همین آقای محسن سازگار را که الان اسمشان در لیست روزنامه جامعه هست بردم در آن دفتر) این مصاحبه قبل از تعطیل روزنامه جامعه انجام شده است. (در اولین گام ما باید اطلاعات جمع آوری می کردیم. زیرا بسیاری از سازمانهای به ظاهر انقلابی را آمریکایی ها بهشان پول می دادند. خصوصاً در افغانستان.

البته سیاست خارجی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب دارای یک تعارض درونی بود که تاکنون هم ادامه دارد. این تعارض درونی بود که تا کنون هم ادامه دارد. این تعارض همان نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی است. سوال اساسی این است که سیاست خارجی شما باید ملهم از ایدئولوژی باشد یا از مصالح و منافع ملی؟

در سمیناری که سال گذشته از سوی دفتر تحکیم وحدت) انجمن اسلامی دانشگاه امیر کبیر (برگزار شد. من سخنانی در این خصوص ایراد کردم. در آنجا توضیح دادم که در تدوین مصالح ملی باید ایدئولوژی نقش خود را ایفا کند. اما وقتی مصالح ملی تدوین شد، در صحنه روابط بین الملل شما باید از زاویه حفظ منافع ملی حرکت کنید.

س: امکان دارد بین اصل حفظ مصالح و منافع ملی و اصل حمایت از جنبش های آزادیبخش، تعارضی ایجاد شود؟

ج: بله

س: در این صورت کدامیک اولویت دارد؟

ج: مصالح و منافع ملی، چون مصالح ملی دراز مدت است و ما نمی توانیم آنها را فدای یک سلسله حرکت های کوتاه مدت کنیم.

س: فرض کنیم در ماههای اولیه پس از پیروزی انقلاب مصالح ملی ما ایجاب می کرد که جلوی صدور انقلاب را می گرفتیم، آیا چنین چیزی امکان پذیر بود؟

ج: در آن تاریخ یک نوع سوءتفاهم در ایران در خصوص کاربرد واژه صدور انقلاب بوجود آمده بود. صدور انقلاب در محاوره دیپلماسی بین المللی یک معنا دارد و

مصرف کنندگان این واژه در ایران با یک معنای دیگری آن را بکار می بردند. من به عنوان مسئول دیپلماسی ایران دائماً به این آقایان باید می گفتم که به کار بردن این واژه در محاوره بین المللی یعنی اینکه ما می خواهیم یک عده ای را از کشورهای دیگر بیاوریم در ایران آموزش بدهیم، مسلحشان کنیم و بفرستیم بر علیه رژیم کشور هایشان اقدام کنند.

در همان زمان من با رهبر انقلاب و با آقای منتظری که آن موقع قائم مقام بودند راجع به صدور انقلاب صحبت کردیم. ایشان گفتند: "ما می خواهیم ارزشهای اسلامیمان را در دنیا تبلیغ کنیم." (البته من) دکتر یزدی (اولین کسی هستم که حاضر بودم همه امکانات وزارت خارجه را در این راه بگذارم. ولی صدور انقلاب یک معنای دیگر هم داشت که مخالفت ما با واژه صدور انقلاب از این نظر بود. این وجه از صدور انقلاب که قبلاً شرح دادم). آموزش

عده ای و گسیل آنان به کشورهایشان (با تعهدات بین المللی ما مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر تعارض پیدا می کرد. همان موقع و حالا هم عده ای هستند که می گویند: این معاهدات بین المللی همه اش امپریالیستی است و باید به کنار گذاشته شود. اما کسی به این نکته مهم توجه نمی کند که معنای دیگر این سخن این است که ما می گوئیم از این پس هر دولتی که زورش رسید می تواند در امور داخلی سایر دولتها دخالت کند.

درباره اشغال سفارت آمریکا

س: یکی از مهمترین و شاید مهمترین موضوع سیاست خارجی ما در آن زمان رابطه آمریکا بود. پس از پیروزی انقلاب این رابطه چگونه تنظیم شد؟

ج: از همان ابتدا چه در پاریس و چه بعد از انقلاب، من طی دیدارها و ملاقاتهایم با امام(ره) و شورای انقلاب این موضوع را طرح کردم. از جمله هنگامی که به مناسبت معرفی سفیر جدید آمریکا در تهران خدمت امام بودم از ایشان سؤال کردم. آیا شما توصیه می کنید که ما روابط دیپلماتیکمان را با آمریکا قطع کنیم؟ ایشان گفتند: نه

س: این موضوع در چه تاریخی بود؟

ج: اواسط اردیبهشت 1358، ما با آمریکایی ها مسائل حل نشده زیادی داشتیم ببینید! آمریکایی ها میلیاردها دلار ثروتشان را از دست دادند و حتی حاضر بودند دلاری 25 سنت دریافت کنند. اما نتوانستند. ولی در ایران موضوع بر عکس بود. ما همیشه از آمریکایی ها طلبکار بودیم. از جمله حساب تنخواه گردان ارتش ایران در وزارت دفاع آمریکا به مبلغ 23 میلیارد دلار و پروژه آیکس به مبلغ هشت میلیارد دلار بود که ما در وزارت امور خارجه تلاش می کردیم طلب هایمان را بگیریم.

در مجموع سیاست ما با آمریکا بر سه اصل استوار بود: اول (عدم تکرار دشمنی های دیرینه، دوم (عدم اعتماد عمیق متقابل، سوم (هر دو طرف سعی می کردیم که حداقل روابط ظاهری را داشته باشیم.

س: به تعبیری دیگر، از نظر شما رابطه ما با آمریکا در ماههای اولیه پی از پیروزی انقلاب بر حفظ منافع ملی استوار بود. و بدین لحاظ هر آن کس که در صدد اخلاص در این رابطه بود نظیر آنچه که در خصوص اشغال سفارت آمریکا در بهمن 1357 روی داد، می باید جلویش گرفته شود.

ج: بله، عیناً همانی است که شما تحلیل می کنید. یک روز پس از پیروزی انقلاب، عده ای رفتند و سفارت را گرفتند. بعد عده ای رفتند سفارت انگلیس را گرفتند. عده ای هم به سفارت یوگسلاوی حمله کردند. من اعلام کرده ام که اسناد و مدارکی دارم که در حمله به سفارت آمریکا در بهمن 1357، CIA دخالت داشته است. هدف اصلی از این کار، عدم تثبیت انقلاب بود. در آن زمان تمام تلاش ما در دولت موقت این بود که کشورهای بزرگ دنیا از جمله آمریکا ما را به رسمیت بشناسد و این موضوع به معنای غیر قابل برگشت بودن اوضاع سیاسی در ایران بود. خصوصاً رفراندم دوازدهم فروردین 1358 هم سنگ بنای این موضوع بود.

س: اگر سیاست خارجی ما در ماههای اول پس از پیروزی انقلاب با تائید امام و شورای انقلاب همراه بود. پس چرا چند ماه بعد در آبان ماه 1358، سفارت آمریکا اشغال شد و آن وقایع پیش آمد؟

ج: برای اینکه ساختار قدرت در ایران پس از انقلاب به گونه ای خاص بود. عوام یک طرف بود و ما هم یک طرف. انقلاب شد، اکثریت مردم یعنی مردم عادی دنبال ربخی آقایان بودند که آنها برای این که قدرت خودشان را در جامعه یکسره کنند سوار موج شدند.

س: آیا سیاست ارتباط با آمریکا در ماههای اولیه، انقلاب موافقت آمیز بود یا خیر؟

ج: بله، موافقت آمیز بود تا این که این قضیه (اشغال سفارت در آبان 1358) روی داد.

س: شما ادعا می کنید. سیاستی را که در رابطه با آمریکا در پیش گرفتید مورد کمایت و تائید امام بود. اما در آبان 1358 امام از اشغال سفارت آمریکا پشتیبانی کردند. فکر نمی کنید این دو قضیه کمی با هم مغایرت داشته باشند؟

ج: شما می خواهید وارد یک مقولات دیگری بشوید. بار اول که سفارت آمریکا در تهران اشغال شد (بهمن 1357)

امام به من گفتند که اینها) اشغال کنندگان (را بیرون کنید. من هم همین کار را کردم. در بار دوم) آبان (1358) اولین واکنش ایشان در بعد از ظهر یکشنبه این بود که به من گفتند: "آقا اینها کی هستند برو بریزشان بیرون حالا پشت صحنه چه حوادثی روی داد. و چطور شد. بحثی جدا است که من نمی خواهم وارد آن شوم و این که شما می گوید چرا ما در این زمینه شکست خوردیم من فقط می خواهم بگویم که یک بخش از شکست ما ناشی از مناسبات قدرت سیاسی بود. تقصیر هیچ کس نبود. روشنفکران یک مخاطبین خاصی دارند و روحانیون نیز اکثریت مردم مخاطبشان هستند. به همین دلیل آنها قدرت بسیج دارند. به همین دلیل ما قدرت بسیج نداریم و من اقلیت عددی هستم و در نهایت اشغال سفارت و گروگانگیری عاملی برای بیرون کردن روشنفکران از صحنه سیاست شد.

س: آقای دکتر یزدی این بخش از سئوالاتمان را با طرح چند سئوال کوچک به پایان می بریم. در آن زمان گفته می شد شما تابعیت مضاعف دارید؟ یا اینکه یک گذرنامه خارجی هم دارید؟

ج: تمام مبارزین ایرانی در خارج از کشور برای جابهجایی در کشورهای دیگر احتیاج به گذرنامه داشتند و چون گذرنامه ها توسط وزارت خارجه ایران و نمایندگی های ایران در خارج تمدید نشده بود، ما مجبور بودیم به طریق قانونی یا غیر قانونی برای مبارزین ایرانی در خارج از کشور گذرنامه تهیه کنیم. البته جال سئوال هست که چگونه می شود کسی بر علیه رژیم شاه مبارزه می کرده و دارای گذرنامه معتبر دولت ایران بوده است!

س: در مورد ارتباط شما با صادق قطب زاده و بنی صدر، در آن زمان نقل قولهای زیادی می شد؟

ج: صادق قطب زاده عضو نهضت آزادی در خارج از کشور بود و نهضت آزادی هم به جهت دیدگاههای سیاسی با بنی صدر اختلاف داشت. قبل از انقلاب صادق قطب زاده و بنی صدر در پاریس مستقر بودند و من در آمریکا بودم. در همگام حضور امام در پاریس البته ما سه نفر با ایشان نزدیک بودیم. صرف نظر از این مسائل نقل قولهایی که پس از انقلاب در مورد ما سه نفر در ایران شایع شده بود، کار مخالفین ما بود.

س: گفته می شود در روزهای آخر رژیم شاه مقداری از اسناد وزارت امور خارجه به سرقت رفت، نظر شما چیست؟

ج: می گویند اردشیر زاهدی با هلیکوپتر به وزارت امور خارجه رفت و آمد داشت و البته هنگامی که مسئولیت وزارت امور خارجه را به عهده گرفتم هیچکس نتوانست این را برای من پیگیری کند.

پس از سقوط دولت موقت

س: محور سئوالات بعدی ما پیرامون فعالیت ها و مواضع نهضت آزادی پس از سقوط دولت موقت است. در این رابطه مهمترین واقعه شروع جنگ عراق علیه ایران بود. نظر نهضت آزادی در مورد این جنگ چیست؟

ج: ما موضع خودمان را در این رابطه به کرات در اعلامیه ها و بیانیه ها منتشر شده از سوی نهضت، اعلام کرده ایم. بطور خلاصه وقوع این جنگ قابل پیش بینی و پیشگیری بود. اما ما جنگ را تا فتح خرمشهر واجب می دانستیم. بعد از فتح خرمشهر را ادامه جنگ مخالف بودیم و آن زمان کسی این حرف را نمی فهمید... در سال 77، ده سال بعد از قبول قطعنامه 598 شما نگاه کنید که چه خسارتی بعد از فتح خرمشهر تا پذیرش قطعنامه 598 دیدیم؟ چقدر تلفات ما بوده و چه گرفتیم؟ ما با این مخالف بودیم، به دلیل این که شرایط بین المللی را می فهمیدیم. شرایط جانی را می فهمیدیم. می فهمیدیم که نباید این جنگ ادامه پیدا کند. شما یک جدول درست کنید 10 سال قبل از انقلاب و 10 سال بعد از انقلاب، ده سال قبل از انقلاب آمریکاها و صنایع نظامی دنیای غرب چقدر اسلحه به ما فروختند، ده سال بعد از انقلاب چقدر فروختند، نوع سلاحهایی که در ده سال قبل از انقلاب ایران از غرب خریده چیست؟ و نوع سلاحی که ده سال بعد از انقلاب خریدیم چه بوده. آقای هاشمی رفسنجانی خیلی راحت می آید می گوید 1000 میلیارد دلار خسارت جنگی ماست. آقای حاج احمد آقای خمینی در سه مورد گفته، من سه تا سند دارم که پدرم با ادامه جنگ مخالف بوده... بله می دانم. مسئولین جنگ آمدند پیش پدرم، پدرم گفت شما توانایی ادامه جنگ را ندارین. اما آنها اصرار کردند. پدرم گفت: حالا شما که می خواهید بروید، بروید. حالا چه کسی می خواهد جواب دهد؟ چه کسی مسئول بوده است؟ این همه کشته این همه معلول این همه خسارت... را چه کسی باید جواب دهد. اما در عین حالی که ما با جنگ مخالف بودیم قطعنامه ای نیست، نشریه ای نیست که نهضت راجع به جنگ داده باشد و از رزمندگان حمایت و تجلیل نکرده باشد. ما معتقدیم در تاریخ دویست ساله ایران چنین

مقاومت دلیرانه ای بی سابقه بوده است. بدین لحاظ ما جنگ را تا آن مقطع ضروری می دانستیم. اما بعدش مخالف بودیم... ایستادیم و چوبش را هم خوردیم. ما مسئول بودیم و کارهایمان را انجام دادیم، تکلیفمان را انجام دادیم. نامه های خصوصی به رهبر نوشتیم که هنوز منتشر نشده است. آقای مهندس بازرگان نوشته به خط خودش... به شورای عالی دفاع نوشتیم، به همه نوشتیم. آخر سر هم که دیدیم کسی اهمیت نمی دهد نامه سرپوشیده خصوصی نوشت...

س: در نهایت چه اتفاقی افتاد؟

ج: آن کسانی که می خواستند قدرت خودشان را تثبیت کنند، تثبیت کردند. اما من معتقد هستم که در ادامه جنگ یک خطوط خارجی هم دخالت داشته. شما بدانید که ارتش ایران ارتش مجهزی بود و ما نمی بایست این ارتش را از تجهیزاتش از بین می بردیم.

این تجهیزات را در زمان شاه دادند به ارتش ایران برای اینکه شاه با آمریکایی ها رابطه خاصی داشت اما بعد از پیروزی انقلاب آمریکاییها که نمی توانستند ببینند اینها را پس بگیرند. در واقع آمریکایی ها می خواستند این را از بین ببرند. تمام تحلیلهایی را که شده بروید بخوانید. غیر از 1000 میلیارد دلاری که آقای هاشمی می گوید غیر از آن، همه تحلیل گرها می گویند. ایران هرگز نمی تواند قدرت صنعتی خود را به قبل از انقلاب برساند.

وضعیت کنونی نهضت آزادی

س: این در بعد خارجی بود در بعد داخلی جنگ چه پیامدهایی همراه داشت؟

ج: در امور داخلی هم مسائل متعددی در ابعاد فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی بر جا گذاشت.

س: بعد از انتخابات مجلس دوم، و عدم حضور نمایندگان نهضت آزادی در مجلس، نهضت آزادی شروع به چاپ و تکثیر جزواتی در مورد مسائل و موضوعات انقلاب کرد. چرا این کار تداوم نیافت؟

ج: به دلیل تهاجمات گسترده ای که از سال 60 به بعد به نهضت آزادی شد امکان تداوم انتشار این جزوات از ما سلب شد.

س: چرا برخی از این جزوات در زمان خودش، یعنی سالهای 1357-1358 منتشر نشد؟

ج: موضوع خاصی را یادم نیست. ولی زمانی که امکانات فراهم رود گفتیم و چاپ کردیم.

س: پس از فوت مهندس بازرگان، عده ای از اقشار تحصیل کرده انتظار داشتند فرد دیگری به غیر از شما به دبیر کلی نهضت آزادی انتخاب شود. میشود کمی در مورد این انتخابات برای خوانندگان ما توضیح دهید؟

ج: مثلاً چه کسی؟

س: مثلاً دکتر سبحانی

ج: اولاً نهضت آزادی یک سازمان دموکراتیک است، شورای مرکزی دارد و دبیر این شورا دکتر سبحانی هستند. در موقع انتخابات هم تلاش کردیم که ایشان سمت دبیر کلی را بپذیرند، ولی ایشان به دلیل کهولت سن این مسئولیت را نپذیرفتند.

س: پس از فوت مهندس بازرگان، جهت اصلی فعالیت نهضت آزادی چه بود؟

ج: در سال 1372 دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری آقای رفسنجانی برگزار شد. نتایج این انتخابات سبب طرح موضوع مهمی در نهضت شد. شما اگر نتایج آن دوره انتخابات را ملاحظه کنید، متوجه می شوید فردی (احمد توکلی) که هیچ کس فکر نمی کرد رأی بیاورد. میزان رأی قابل توجهی آورده و حتی در کردستان میزان آراء او بیشتر از آقای رفسنجانی بود. البته این به آن معنا نبود که مردم کردستان احمد توکلی را می شناسند بلکه رأی آنان به معنای اعلام عدم قبولی آقای رفسنجانی بود. وقتی ما در نهضت این پدیده را مورد بررسی قرار دادیم متوجه شدیم مردم می خواهند به احزاب سیاسی علامتی را بدهند. می دانید که مبارزه سیاسی باید با واقعیت های جامعه همراه باشد نه این که در خلاء صورت گیرد. در یک مقطع تاریخی در سال 1363، مهندس بازرگان کاندیدای ریاست

جمهوری شد و البته صلاحیتشان را رد کردند. از آن سال تا سال 1372 با ملاحظه گرایش جدید در جامعه، ما در روش قبلی خودمان تجدید نظر کردیم و به طور مطلق همه مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می کردیم و خودمان هم کاندیدا می شدیم، ولی در صورت رد صلاحیت هم باز هم مردم را دعوت به شرکت در انتخابات می کردیم.

س: در تداوم این سیاست آیا ارتباطهایی با دیگر گروهها برقرار کردید؟

ج: از اوایل 1372 ما این نظریه را در شورای مرکزی مطرح کردیم و وقتی خوب جا افتاد با تمام گروههای سیاسی در داخل تماس گرفتیم به غیر از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با جبهه ملی و با گروههای ملی دیگر تماس گرفتیم. وقتی همه گروهها این نظریه را پذیرفتند قرار بود مهندس بازرگان از همه این گروهها برای یک تجمع و شروع یک حرکت دعوت کند، که بیماری و بعد هم فوت ایشان روی داد و آقای دکتر سبحانی این کار را به انجام رساند. البته از مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از طریق گروههای دیگر که واسطه بودند، دعوت کردیم. مثلاً مجاهدین انقلاب اسلامی نمی خواستند در انتخابات مجلس پنجم شرکت کنند. ولی واقعه جالبی اتفاق افتاد: در همان زمان شایع شد که دکتر یزدی با آقای رفسنجانی ملاقات کرده و در این ملاقات توافق شده چهار پنج نفر از کاندیداهای نهضت به مجلس بروند. وقوع این شایعه باعث شد که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز به طور فعالانه در انتخابات شرکت نماید.

س: شایعه بود؟

ج: بله تکذیب می کنم.

س: یعنی شما می خواهید بگویید آن جریانی که از سال 1372 شروع شد در خرداد 1376 به اوج خود رسید. در دوم خرداد 1376 چه اتفاقی افتاد؟

ج: انتخابات دوم خرداد نشان داد -1: مردم به شدت سیاسی هستند، -2: مردم ما به شدت مواضع سیاسی دارند، -3: مردم در فعالیتهای سیاسی که امنیتشان را حفظ بکند فعالانه شرکت می کنند. مردم در موضع گیریشان به عملکرد آن دوره رأی منفی دادند، یعنی با رأی خاتمی رأی منفی به شرایط حاکم دادند. در واقع آقای خاتمی مخلوق دوم خرداد بود. در دوم خرداد مردم آمدند رأی دادند، رأیهایشان هم یکسان بود.

س: شما گفتید آقای خاتمی مخلوق دوم خرداد بود آیا چنین نظری را جناح طرفدار آقای خاتمی هم دارند؟

ج: یکی از مشکلات آقای خاتمی طرفدارانش است. برای اینکه طرفداران سازمان یافته آقای خاتمی منهای دانشجویان بقیه شان به برنامه های سیاسی آقای خاتمی اعتقاد ندارند، برای اینکه اگر اعتقاد داشتند فرض کنید سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی یا روحانیون مبارز با روزنامه سلام، اینها که می گویند ما طرفدار خاتمی هستیم وقتی آقای خاتمی می گویند: تمام احزاب مخالف هم حق حیات دارند، خوب اگر شما معتقدید عمل بکنید، رئیس جمهور مشکل دارد، ما می فهمیم... مشکل قانونی دارد. اما روزنامه سلام که مشکل ندارد... پس چرا در روزنامه سلام اعلامیه نهضت چاپ نمی شود.

س: یادمان نرود تز سیاسی آقای خاتمی در چارچوب قانون فعالیت احزاب سیاسی معنا پیدا می کند؟

ج: بله، قانون اعتقاد نمی خواهد، التزام می خواهد. شما حق ندارید از کسی بپرسید که این قانون را قبول دارد یا نه؟ باید بپرسید که این قانون را تمکین می کند یا نه؟ به عنوان مثال خط راست معتقد به دادن مالیات نیست. اما اگر قانون مالیات به مجلس رفت و تصویب شد، همه باید مالیات بدهند. بنابراین پایه و اساس جامعه مدنی التزام به قانون است نه اعتقاد به قانون.

س: پس تکلیف کمیسیون ماده 10 قانون احزاب سیاسی چه می شود؟

ج: ما در جزوه ای توضیحات کامل را در این خصوص داده ایم⁽¹⁾.

س: روند فعالیت سیاسی در جامعه طی یک سال گذشته چگونه بوده است؟

ج: جو سیاسی موجود در جامعه، همان جو سیاسی دوم خرداد است، اما در مورد توسعه سیاسی آن بخشی که مربوط

به وزارت ارشاد بوده و در حد دادن امتیاز روزنامه یا صدور مجوز چاپ و انتشار کتاب یا اعمال تغییرات در سینما است، تغییراتی انجام شده ولی در آن قسمت که مربوط به وزارت کشور است) فعالیت احزاب سیاسی (هیچ کاری انجام نشده است.

1. ماهنامه: در جزوه مورد اشاره آقای دکتر یزدی به تفصیل در مورد آزادی بدون قید و شرط فعالیت احزاب سیاسی و تصریح قوانین مربوطه در این خصوص، صحبت شده است. همچنین در این جزوه یادآوری شده فعالیت اصلی کمیسیون احزاب نظارت بر فعالیت احزاب سیاسی بوده، و در صورت تخلف احزاب از قوانین مربوطه، کمیسیون مزبور تنها می تواند پرونده ای تشکیل داده و به مراجع ذیربط در قوه قضائیه ارسال نماید. و در نهایت این که ممنوع نمودن فعالیت یک حزب تنها از طریق رأی دادگاهی امکان پذیر است که بطور علنی و در حضور هیئت منصفه تشکیل جلسه داده باشد.

س: چرا؟

ج: کمیسیون ماده 10 که اکثریت اعضاء آن به خط راست گرایش دارند مانع این امر شده است.

س: آقای دکتر یزدی، لطفاً با توجه به مطالب فوق و خصوصاً مسائلی از قبیل منافع ملی و تحلیلی از وقایع بیست سال گذشته ارائه دهید.

ج: پس از این که انقلاب اسلامی پیروز شد هم دوستان انقلاب و هم دشمنان انقلاب به این جمع بندی رسیدند که در انقلاب دو جریان وجود دارد - 1: روشنفکران دینی - 2: سنتگرایان دینی.

هر یک از این دو دسته ویژگیهایی دارند. از جمله روشنفکران قدرت بسیج مردمی را ندارند، و بدین لحاظ، در صورتی که نیاز به بسیج مردمی داشتند باید به روحانیون مراجعه می کردند. ویژگی دیگر روشنفکران و بخصوص روشنفکران دینی، عالم بودن به علم زمان است. روشنفکران شرایط علوم زمانه و مثلاً صنعت را می فهمند. یعنی می فهمند نمی شود در ظرف 45 روز یک سد را ساخت و یا کارهایی نظیر این.

در زمان انقلاب، ما روشنفکران در اقلیت عددی بودیم. روحانیت فکر کرد که به ما نیاز دارد. به این علت گفت اینها (روشنفکران) هم باشند. بعد از مدتی گفت دیگر نیازی به اینها) روشنفکران (نداریم، در نتیجه آن اتفاق افتاد. ولی در دوم خرداد این ساختار عوض شد. در حال حاضر هم دعوای همان دعوای اول انقلاب است.

اما بیگانگان هم در وسط معرکه موش می دواندند. اگر روشنفکران در انقلاب باقی می ماندند می توانستند یک چهره خیلی انسانی تر از انقلاب به جهان معرفی کنند. به خصوص اگر مهندس بازرگان باقی مانده بود می توانست ایران را مثل یک نمایشگاهی در جهان سوم در بیاورد.

در مجموع آن چه که سبب شد ما به اینجا برسیم و شکست بخوریم به عوامل داخلی و خارجی باز می گردد. در مورد عوامل داخلی علت اصلی این بود که ما اقلیت عددی داشتیم. ما غریب بودیم. صدای ما در هیاهوی اول انقلاب به هیچ جا نمی رسید. ما به دو زبان متفاوت صحبت می کردیم. ما معتقد بودیم همه کسانی که قبل از انقلاب در مبارزه با شاه مشارکت داشتند، باید سهمی در پس از پیروزی داشته باشند. البته مسلم است میزان سهم آقای خمینی به هیچ وجه قابل مقایسه با فلان سازمان نیست. ما این نگرش را داشتیم که تمام نیروهای فعال در انقلاب، باید پس از پیروزی انقلاب هم حضور داشته باشند. ولی آقایان فکر می کردند اگر نیروهای دیگر در صحنه باشند خودشان کم می آورند. الان پیام دوم خرداد چیست؟ ما برگشته ایم سر جای اولمان، اینها) جناح راست (احساس می کنند. اگر این خط) آقای خاتمی (پیروز بشود در دراز مدت آقایان باید از صحنه خارج شوند. ولی ما) نهضت آزادی (می گوئیم) آقایان جناح راست (اشتباه می کنید. برای اینکه به دلیل ساختارهای جامعه ایران هنوز هم کسانی هستند که اگر قرار باشد به آقای خزعلی یا دکتر یزدی رایی بدهند، به آقای خزعلی رأی خواهند داد.

مبارزات ملت ایران همیشه یا ضد استعمار بوده یا ضد استبداد یا هر دو

دنیای سخن شهریور و مهرماه ۱۳۷۷

در رابطه با شکست نهضت ملی در جریان کودتای ۲۸ مرداد تابحال نظرهایی گوناگونی ابراز شده است. که می‌توان علل مختلف شکست نهضت را به ۳ دسته خارجی (عملکرد استعمار انگلیس و آمریکا) داخلی (اختلال عوامل دربار، ناامنی‌های ایجادشده از جانب گروه‌هایی چون حزب توده و...) و عوامل اقتصادی (تورم و گرانی بی‌حد و مرز که موجبات نارضایتی مردم را فراهم نمود) تقسیم نماییم در یک ارزیابی کلی به نظر جنابعالی کدامیک از این عوامل در شکست نهضت ملی تأثیر بیشتری داشته است؟

در ارتباط با پیروزی و شکست نهضت ملی البته ما یک رابطه تک‌علت یا تک‌معلول را نمی‌توانیم پیدا کنیم. شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی ایران در آن مقطع تاریخی بسیار پیچیده بود. لذا برای اینکه بتوانیم یک قضاوت منصفانه و واقع‌بینانه از آنچه اتفاق افتاده داشته باشیم حتماً باید در مورد تمام علل داخلی و بیرونی بحث نماییم و تحلیل کنیم و هر یک را در جایگاه خاص خودش قرار دهیم.

در مورد شرایط بیرونی که ذکر نمودید این نکته را حائز اهمیت می‌دانم که قطعاً اگر جنبش ملی شدن نفت در یک شرایط دیگری آغاز شده بود شاید اصلاً به پیروزی نمی‌رسید. یا برعکس اگر جنبش در شرایط پس از جنگ سرد اتفاق می‌افتاد و آن بلوک‌بندی‌های شدید دوران جنگ سرد وجود نداشت توطئه‌ها علیه ایران یا بلاموضوع بود یا اصلاً به ثمر نمی‌رسید. حالا با این توضیحات کوتاه خوب است عملکرد دول خارجی را در قبال نهضت ملی شدن نفت از آغاز حرکت این جنبش مورد بررسی قرار بدهیم.

در فاز اول، جنبش ملی شدن نفت هنگامی آغاز شد که درخواست امتیاز نفت کرمان و بلوچستان از جانب شرکت‌های آمریکایی مطرح شد و دکتر مصدق با این درخواست به مخالفت برخاست و متعاقب آن لایحه‌ای را به مجلس تقدیم نمود که مطابق با آن دولت حق نداشت که به هیچ کشور خارجی امتیاز نفت بدهد و یا حتی مذاکره نماید. هنگامی که آن لایحه تصویب شد توده‌ای‌ها بسیار خوشحال شدند. تصویب این لایحه مورد حمایت انگلیسی‌ها و ایادی آنها و روس‌ها و توده‌ای‌ها قرار گرفت. در اینجا مشاهده می‌شود که شرایط بیرونی به نفع جنبش ملی بود.

در فاز یا مرحله بعد، وقتی روس‌ها خواستار امتیاز نفت شمال شدند دکتر مصدق با این امر نیز مخالفت نمود (به استناد همان لایحه تصویب‌شده قبلی). در اینجا نیروهای چپ (حزب توده) با مصدق درافتادند و آن وقت از اینجا بین

نیروهای چپ و ملی درگیری شروع شد. می‌دانیم که پشت توده‌ای‌ها هم خود روس‌ها بودند. در اینجا هم می‌بینیم که انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها از این موضع استقبال نمودند. پس باز شرایط بیرونی برای ایران مساعد گشت و این امتیاز به روس‌ها داده نشود. حتی می‌دانیم که متعاقب مخالفت دولت ایران با امضای قرارداد امتیاز نفت شمال، روس‌ها حاضر به تخلیه آذربایجان نشدند و غائله آذربایجان را به راه انداختند باز هم شرایط بین‌المللی و فشار و اولتیماتوم ترومن به داد ایران رسید و موجب تخلیه ارتش روسیه از ایران گشت.

اما حرکت ملی در فرایند رو به رشدش و در ادامه کارش به آنجا می‌رسد که باید آن امتیازات پیشین را هم که به دول خارجی داده شده بود پس بگیرد، لذا سرانجام با دولت انگلیس هم درگیر شد.

هنگامی که مبارزه با استعمار انگلیس مطرح شد آن ائتلافی که در مقاطع مختلف بین روس و انگلیس قبلاً وجود داشت، نظیر مخالفت با درخواست شرکت‌های نفتی آمریکایی، دوباره پدید آمد و اینجا است که می‌بینیم نیروهای طرفدار انگلیس در داخل ایران چون حزب اراده ملی به رهبری سیدضیاءالدین طباطبایی، همگام با نیروهای چپ که قبلاً از مصدق ضربه خورده بودند تبلیغات علیه جنبش ملی را آغاز نمودند. و البته در این میان آمریکا هم يك حمایت نسبی از مبارزات ایران علیه شرکت نفت انگلیس به عمل آورد که کاملاً به نفع نهضت ملی تمام شد.

برگردیم به عوامل درونی شکست، جنابعالی نقش مردم را در شکست نهضت ملی تا چه اندازه مؤثر می‌دانید آیا اصولاً می‌توان آنها را مقصر دانست به دلایلی چند از جمله عدم درک کافی نسبت به مسائل پیرامون خود و به دلیل استمرار فرهنگ استبدادی و شخص‌پرستی که زمانی ممکن است پشت سر رهبران خویش قرار گیرند ولی پس از مدتی پشت آنها را خالی نمایند نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

اگر در بین عوامل درونی به خود مردم توجه کنیم و بخواهیم آنها را مقصر بدانیم باید در مورد ترکیب جمعیتی جامعه ایرانی آن زمان تحلیل اجمالی نماییم. جمعیت ایران در آن زمان چیزی حدود ۱۵ میلیون نفر بود. از این ۱۵ میلیون، ۷۵٪ روستایی، و ۲۵٪ شهری بودند، و تقریباً ۹۰٪ روستاییان ما هم بی‌سواد بودند. علاوه بر آن زمین‌داران بزرگ و فنودال‌ها هم بر روستاها مسلط بودند. بنابراین آنها اجازه هیچ حرکتی را در روستاها نمی‌دادند و به طور کلی مخالف جبهه ملی، حرکت ملی و مبارزات ملی و یکی از ارکان حکومت دربار و پایگاه استعمار و سلطه خارجی بودند. پس ملاحظه می‌کنیم که بخش اعظم جامعه ما نه‌تنها به‌کلی از جریان اصلی فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی به دور بودند بلکه به عنوان ابزاری مؤثر علیه جنبش ملی مورد سوء استفاده قرار می‌گرفتند. این فنودال‌ها و ملاکین بزرگ حتی در هنگام انتخابات هم مردم شهرهای کوچک و روستاها را مجبور می‌کردند به هر کاندیدایی که مورد نظر آنها بود رأی بدهند. بنابراین حتی هنگام رأی‌گیری، رأی آنها علیه جنبش ملی تعیین‌کننده بود.

باید این نکته را هم توجه کنیم که بدنه اصلی ارتش ما را سربازانی تشکیل می‌دادند که تقریباً اکثریت بی‌سواد بودند و منشأ روستایی داشتند. در همین درگیری‌های خیابانی و تظاهرات مردمی با ارتش شاهنشاهی همین سربازان روستایی

بی‌سواد بودند که با شهری‌ها درگیر می‌شدند. در چنین وضعیتی ما نمی‌توانیم بگوییم که مردم مقصر بوده‌اند بلکه باید پذیرفت که وضعیت سیاسی اجتماعی و جمعیت‌شناسی به‌گونه‌ای بوده است که به نفع فنودال‌ها و ساختار فنودالی حاکم بر آن، در برابر جنبش ملی قرار داشته است.

اما اگر جامعه شهری آن زمان را مورد بررسی قرار دهیم متوجه می‌شویم که دو بخش عمده قابل توجه داشته است یکی بازار و دیگری دانشگاه. در مورد بازار می‌دانیم که نقش اساسی را در اقتصاد کشور داشته و سهم مهمی در مبارزات ملی ایفا نموده است پس از کودتای ۲۸ مرداد هم می‌بینیم که بازار هیچ‌گونه تزلزلی به خود راه نداد و می‌دانیم که اولین عکس‌العملی که در مقابل کودتا صورت گرفت از طریق بازار بود که بازار بلافاصله پس از کودتا بسته شد. بخش دیگر، دانشگاه تهران بود، در جامعه‌ای که اکثریت مردمش (حتی اکثریت شهرنشینان آن) بی‌سواد هستند دانشگاهیان درصد ناچیزی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. از طرف دیگر برخلاف یکپارچگی بازار، دانشگاه چه قبل و چه بعد از دکتر مصدق دچار يك تشنت فکری و جبهه‌بندی شدید سیاسی بود. همه می‌دانند که جریان فکری/سیاسی و فرهنگی مختلفی در دانشگاه فعالیت می‌نمودند: حزب توده، جریان ملی و جریان اسلامی: حزب توده البته فعالیت بیشتری نسبت به دو جریان دیگر داشت. اگرچه جریان ملی و جریان اسلامی کلاً از جنبش ملی حمایت می‌کرد اما مخالفت حزب توده، مانع یکپارچگی اقدامات دانشگاه در برابر دشمن خارجی و پایگاه‌های داخلی بود. با تمام این تفصیلات به نظر من بی‌انصافی است که مردم را در این میان مقصر بدانیم.

جناب دکتر شما به جمعیت زیاد روستا و نقش روستاییان اشاره نمودید اما در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که پس چرا در کشورهای مشابه ایران چون هند، مصر و الجزایر هم که تعداد روستاییان در آنجا هم زیاد می‌باشد و آنها هم اکثراً تحت انقیاد ملاکین بزرگ قرار داشتند این نهضت‌ها به طور نسبی در خارج نمودن کشورشان از سلطه استعمار موفق بوده‌اند اما در ایران چنین نبوده است؟

بله البته در کشورهای مثل مصر و الجزایر که مشابه ایران هستند و تعداد روستاییان در آنجا هم زیاد می‌باشد و اکثراً هم تحت انقیاد ملاکین بزرگ قرار داشتند نهضت‌های استقلال‌طلب در بیرون راندن استعمار از کشورشان به طور نسبی موفق بوده‌اند. این برمی‌گردد به ماهیت و عملکرد دو نوع استعمار مستقیم و غیرمستقیم (یا استعمار مرئی و نامرئی). وقتی استعمار به طور مستقیم و مرئی وارد سرزمینی می‌گردد تمام اقشار مردم حتی فنودال‌ها و ملاکین را علیه خود بسیج می‌نماید. در حالی که وقتی استعمار نامرئی به يك کشوری وارد می‌شود اول مبانی فکری و اخلاقی و ذهنی نیروهای درونی را در هم می‌کوبد تا بتواند این نیروها را اجیر نماید سپس به طور عملی وارد کار می‌شود. به همین دلیل در تمام کشورهای بی‌سواد که استعمار نامرئی وارد شده است ما يك سقوط اخلاقی را در آن کشورها مشاهده می‌کنیم. کشورهای بی‌سواد مثل هند، آن احساس شدید ضد اجنبی که در توده‌های مردم به خاطر حضور استعمار مستقیم به وجود می‌آید. در کشوری مثل ایران که استعمار نامرئی وجود داشته است و حضور فیزیکی آن به چشم نمی‌خورد، تنها روشنفکران بودند که حضور آنها را درک می‌نمودند. تازه آنها باید سال‌ها زحمت می‌کشیدند تا به توده‌های مردم

بفهمانند که شاه فرضاً عامل استعمار و ارتش در دست آنها است اما در کشوری مانند هند که نایب‌السلطنه‌اش انگلیسی بود و ارتش انگلیس حضور داشت دیگر احتیاجی به این کارها نبود. توده‌های مردم اعم از باسواد یا بی‌سواد شهری یا روستایی در هند به خوبی می‌دانستند که انگلیس‌ها حاکم‌اند و حضور استعمار را به خوبی درک می‌نموده‌اند. پس باز هم تأکید می‌نمایم که نمی‌توانیم در چنین شرایطی مردم ایران را مقصر بدانیم. در میان روشنفکران خودمان هم مشکلات فراوانی وجود داشت. اکثر آنها شخصیتشان در طول دوران ۲۰ساله رضاشاهی شکل گرفته بود و پس از شهریور ۱۳۲۰ هم به هر حال تا حدودی تحت تأثیر جریانات چپ قرار گرفته بودند و زمان زیادی لازم بود تا بتوانند خود را از تأثیرات این دوره ۲۰ساله و جریانات چپ دور نمایند و به همین دلیل مشاهده می‌نمایم که هرچه جلوتر می‌رویم جریانات ملی در کشور ما بیشتر پا می‌گیرد و آرام‌آرام این جریانات در میان اقشار پایین مردم هم رسوخ می‌نماید و آرام‌آرام مردم پی می‌برند که مصدق چه می‌خواهد بگوید؟

در همین جا باید به نکته مهم دیگری هم توجه کنیم. اگر شما در طی ۸۰-۹۰ سال گذشته به تاریخ خودمان نظر بيفکنید متوجه می‌شوید که مبارزات ملت ایران در هر دوره یا بر پایه استعمار بوده یا ضد استبداد؛ مثلاً جنبش تنباکو محور اصلیش ضد استعماری بوده است که بعداً به دلایل گوناگونی این مبارزه ضد استعماری رشد نمود و چون دربار و استبداد پایگاه ورود این سلطه بود مبارزات، جهت ضد استبدادی هم پیدا می‌نماید. اما مناسبات قشرهای درونی جامعه به‌گونه‌ای است که وقتی مبارزه، جهت ضد استعماری دارد طیف وسیع‌تری در آن شرکت می‌کنند و حتی بسیاری از جناح‌های درون حاکمیت را هم بر ضد استعمار بسیج می‌نمایند، چون به هر حال آنها هم تمایل دارند که مستقل باقی بمانند. چون وقتی استعمار مسلط می‌شد همه آنها را هم از بین می‌برد. اما وقتی مبارزه جهت ضد استبدادی پیدا می‌کند بسیاری از نیروهای داخلی که خود در ساختار استبداد وجود داشتند و در مبارزه ضد استعماری هم شرکت می‌کردند حالا خود را کنار می‌کشند چون مبارزه ضد استبدادی در اینجا گریبانگیر خود آنها هم می‌شود در مبارزه جنبش ملی شدن نفت هم همین مطلب صدق می‌کند.

دکتر مصدق برخلاف بسیاری از اصلاح‌گران آن زمان روی نکته حساسی که در فرهنگ ملی ما وجود دارد، یعنی فرهنگ ضد اجنبی، انگشت گذارد. عنصر احساس ضد سلطه اجنبی در فرهنگ ملی ما، به دلیل تاریخ گذشته‌مان، بسیار ریشه‌دار است. به محض اینکه دکتر مصدق محور حرکت خود را ضد سلطه اجنبی و ضد بیگانه قرار داد آرام‌آرام تمام نیروهای داخلی را بر علیه آن بسیج نمود. حتی سبب شد که نیروهای فراوانی از اردوی چپ‌ها فاصله بگیرند و به جنبش ملی بپیوندند. اما وقتی جنبش در فرایند رشدیابنده خود، لاجرم خصلت ضد استبدادی به خود گرفت و مجبور شد که برای ادامه بقای خویش علیه پایگاه استعمار خارجی، که دربار بود، موضع بگیرد در اینجا برخی از نیروها آرام‌آرام از جنبش جدا می‌شدند. نیروهایی بودند که وابسته، نزدیک یا علاقه‌مند به دربار بودند ولی به مبارزه ضد استعماری هم علاقه داشته و حمایت می‌کردند اما حاضر نبودند که در مبارزه ضد استبدادی هم شرکت نمایند.

در اینجا قطعاً تفکیک‌ها و تزلزل‌هایی جدی پیش می‌آید. مثلاً بسیاری از روحانیون که در مبارزه با انگلیس قاطعانه عمل می‌کردند، ناگهان دچار تزلزل شدند. به طوری که برخی می‌گفتند: «آیا مگر می‌شود شاه نباشد؟ آیا ما باید شاه را

از میان ببریم؟» این تزلزل هم متأثر از طبیعت مبارزه است. دکتر مصدق هم با توجه به نفوذ عمیق عوامل خارجی در هیأت حاکمه در ابتدای کار تلاش داشت که دربار (بخصوص شاه) را به حمایت از جنبش ملی بکشاند. و مشاهده می‌کنیم که اصلاً دکتر مصدق و یارانش که جبهه ملی را تشکیل دادند از همان اول در دربار متحصن شدند. چرا این چنین بود؟ چرا دکتر مصدق تلاش کرد شاه را به حمایت از جنبش ملی بکشاند.

در فهم این سیاست دکتر مصدق باید توجه کنیم که وی اشراف بسیار عمیقی، هم به روحیه مردم و هم به روحیه شاه داشت و می‌دانست شاه از اینکه انگلیس‌ها پدرش را بر سر کار آورده‌اند از درون رنجور بود و از اینکه آنها در پس از شهریور ۱۳۲۰ خود او را بر سر کار آورده‌اند عقده، و کینه شدید داشت و دکتر مصدق می‌خواست روی همین عقده شاه سرمایه‌گذاری نماید و او را بدین وسیله به مبارزات ملی بکشاند این هم امر غیرمنطقی یا غیرمترقبه‌ای نبود. البته در این جدال و کارزار، دکتر مصدق ناموفق ماند چرا که نفوذ انگلیس‌ها و قدرت ایادی آنها در دربار پهلوی خیلی عمیق‌تر از آن بود که دکتر مصدق موفق بشود شاه را به طرف جنبش بکشاند و شاه هم عمیقاً به عوامل خارجی وابسته بود. همین امر باعث شد که وقتی دکتر مصدق به خاطر کارشکنی‌های دربار مجبور شد در برابر آنها بایستد، مثلاً بودجه دربار را کاهش دهد و حقوق شاهزادگان را قطع و برخی از آنها را تبعید کند، برخی از اطرافیان وی هم آرام‌آرام از او جدا شدند. به عنوان نمونه با آغاز مبارزه علیه دربار افراد چون شمس قنات‌آبادی (از گروه مجاهدان اسلام)، و سپس مظفر بقایی، حسین مکی، عبدالقدیر آزاد، حائری‌زاده و... از او جدا گشتند. البته هر یک از این افراد به بهانه‌ای جدا شدند. برخی از آنها از ساده‌اندیشان سیاسی بودند. برخی‌شان واقعاً افراد فرصت‌طلب و طالب جاه و مقام بودند و برخی با بیگانگان ارتباط داشتند و... اما در وراي این سخنان يك چیز دیگر هم وجود دارد و اینکه وقتی جهت مبارزه علیه شاه و دربار شد خیلی‌ها که برایشان شاه در حکم سایه خدا بود یا او را محور استقلال کشور و سدی در برابر کمونیسم می‌دانستند نتوانستند مبارزه ضد درباری را تحمل کنند و از جنبش جدا و یا حداقل دچار تردید و دودلی شدند.

جناب‌عالی نقش حزب توده را در شکست نهضت ملی تا چه اندازه مؤثر می‌دانید و افراد آن تا چه اندازه تحت تأثیر سیاست‌های روسیه قرار داشتند و علت مخالفت حزب توده در برابر نهضت ملی را در چه چیزهایی می‌دانید؟

تا آنجا که من می‌دانم و خود شاهد بودم بدنه اصلی حزب توده متشکل از افراد مؤمن و علاقه‌مند به میهن بوده است و آنچه که ایراد داشت به سطوح رهبری آن حزب مربوط می‌شود و هر نوع سیاست‌های انحرافی ضد ملی در آنجا شکل می‌گرفته است. ببینید حزب توده دارای يك فلسفه سیاسی بود که مبنای آن اعتقاد به سوسیالیسم و انترناسیونالیسم بود. حزب صادقانه معتقد بود که پیروزی نهایی سوسیالیسم در دنیا به پیروزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که دژ سوسیالیسم در جهان می‌باشد، بستگی دارد و بر این اساس از نظر آنان هر کجا که بین منافع ملی در ایران و دژ سوسیالیسم تعارض پیدا می‌شد باید منافع ملی را به نفع منافع شوروی، زیر پا گذارد. این عقیده آنها کاملاً مطابق با ایده‌های انترناسیونالیستی به روایت استالین بود که معتقد بود که يك عضو حزب کمونیست هرگز نباید به منافع ملی خود فکر نماید بلکه اول باید منافع بین‌المللی یعنی کشور شوراهای را در نظر بگیرد.

بنابر این اکثر اعضا و هواداران حزب توده، افراد واقعاً خالصی بودند که به مسائل پیرامون خود اشراف زیادی نداشتند و بر اساس انضباط حزبی مطیع رهبران حزب بودند مثلاً اگر رهبری حزب به آنها دستور می‌داد که به خیابان‌ها بریزید آنها همین کار را می‌کردند البته بخش دیگر بدنه حزب از عوامل رخنه‌کننده و فرصت‌طلبی تشکیل می‌شدند که به قول دکتر مصدق ملقب به توده نفتی بودند. آنها یک جریان نفوذی و خزنه در داخل حزب محسوب می‌شدند که هدفشان عمدتاً القای یکسری برنامه در داخل حزب بود و البته برای القای آن برنامه‌ها باید قالب‌های موجهی را پیدا می‌نمودند. به عنوان مثال وقتی اوج جنگ سرد بود و بلوک شرق در برابر بلوک غرب (به رهبری آمریکا) ایستاده بود و فردی مانند اورول هریمن (نماینده آمریکا) به ایران می‌آید. آن عناصر نفوذی رخنه‌گر در قالب موجه‌ترین سوژه و بهانه یعنی این‌که نماینده امپریالیسم دارد به ایران می‌آید و ما نباید به آنها اجازه بدهیم حزب را وادار به مقابله کردند و در روز ۲۱ تیر ۱۳۳۰ با ورود هریمن به ایران به خیابان‌ها ریختند و به تظاهرات گسترده دست زدند. از این وضعیت انگلیس‌ها استفاده کرده و سعی نمودند که به آمریکایی‌ها نشان دهند که دولت مصدق اقتداری ندارد و نفوذ کمونیست‌ها در ایران بسیار زیاد است. البته در این میان دکتر مصدق هم در مقابل سعی می‌نمود به آمریکایی‌ها بفهماند که اگر من کنار بروم توده‌ای‌ها سر کار می‌آیند. البته در این استراتژی رقابتی انگلیسی‌ها برنده شدند و در این میان عناصری ساده‌لوح و نیروهای بینابینی زیادی هم به دلیل همین (ترس سرخ) به نهضت پشت نمودند. زیرا تصور می‌کردند که اگر مصدق بماند توده‌ای‌ها بر سر کار می‌آیند. نقطه تأکید بخصوص روی آیت‌الله کاشانی است. ایشان فردی نبود که پس از ۵۰-۶۰ سال مبارزه بیاید خود را به دربار بفروشند باید ریشه یا انگیزه حمایت آیت‌الله کاشانی از شاه، از بعد از قیام ۳۰ تیر بخصوص در ۹ اسفند، را در جای دیگری جستجو کرد. و با ساده‌اندیشی از کنار مسأله رد نشد. اگر قرار باشد به غلط یا درست در ذهن یک روحانی برجسته این معادله جا بیفتد که اگر مصدق بماند ایران کمونیستی می‌شود و ما باید یا شاه را بپذیریم یا کمونیست‌ها را؟ مشخص است که بسیاری خواهند گفت شاه را ترجیح می‌دهند. این همان چیزی است که باعث شد شخصیتی مانند آیت‌الله بروجردی پس از کودتا تلگراف تبریک برای شاه بفرستد و کاشانی هم در ۹ اسفند ۱۳۳۱ برود و از شاه بخواهد که مملکت را ترک نکند. نگرانی و ترس از کمونیست‌ها یک طرف قضیه است و طرف دیگر برمی‌گردد به اینکه این شخصیت‌ها و جریان‌ها تا چه اندازه بینش سیاسی داشتند؟ و باید گفت که آن روحانیون معتبر متأسفانه در مسائل سیاسی ساده‌اندیش و فاقد بینش سیاسی کافی بودند و افرادی مانند مرحوم کاشانی توسط افرادی چون بقایی، مکی، شمس قنات‌آبادی فریب خوردند. اما روحانیونی هم بودند که به دلیل مطلع بودن از فعل و انفعالات سیاسی پشت پرده و خصوصاً داشتن ارتباط با فراقسیون نهضت ملی در داخل مجلس که موجب بالا رفتن بینش سیاسی آنها شده بود تا آخر به مصدق وفادار ماندند. بسیاری از دکتر مصدق این ایراد را می‌گیرند که وی فاقد نظرهای منسجم در امر حکومت بوده بسیاری هم سیاست تساهل و مدارای ایشان را در مقابل مخالفینش زیر سؤال می‌بردند. همچنین بسیاری بر این عقیده هستند که اگر دکتر مصدق در روز کودتا از طریق رادیو مردم را به مقابله با کودتاچیان فرامی‌خواند نهضت ملی آن‌قدر به این سادگی شکست‌پذیر نبود. نظر جناب‌عالی در این زمینه چیست؟

در جواب این‌گونه اظهار نظرها باید بگویم که دکتر مصدق دارای سیاست‌های منسجم در امر حکومت بود. وی از نسل انقلاب مشروطیت بود و به ارزش‌های آن انقلاب عمیقاً اعتقاد داشت و به اینکه «شاه باید سلطنت نماید نه حکومت» معتقد بود. دکتر در هیچ‌یک از حرکت‌های خود قصد براندازی سلطنت را نداشت و می‌دانست که در آن مقطع از مبارزات سیاسی، نباید قدمی برای انحلال سلطنت بردارد و حتی در جریان ۲۵ مرداد که شاه فرار نمود. فکر انحلال سلطنت نداشت بلکه صحبت از تشکیل شورای سلطنت بود و به نظر می‌رسد این سیاست صحیحی در آن دوران بوده است. چون در آن زمان هنوز زمینه‌های اساسی برای انحلال سلطنت به وجود نیامده بود و هنوز جنبش ملی آن تنومندی لازم را دارا نبود و هنوز بدنه اصلی جامعه ما، بخصوص روستاییان، نقشی در تحولات سیاسی پیدا نکرده بودند و هنوز با آن نفوذ گسترده‌ای که فئودال‌ها و مالکین و به تبع آن ارتش داشت نمی‌شد چنین سیاستی را اتخاذ نمود. حوادث بعدی هم نشان داد که سیاست دکتر مصدق بسیار عاقلانه بوده است. بنابراین دکتر مصدق دارای یک فکر منسجم و برنامه کاملاً مشخص بود. از طرف دیگر موفقیت دکتر مصدق را باید با اهداف و برنامه‌هایی که اعلام کرده بود ارزیابی کرد می‌دانید که دکتر در هنگام تصدی نخست‌وزیری دو موضوع را به عنوان اهداف اصلی خویش برگزید: یکی اصلاح قانون انتخابات و دیگری اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت بود. اصلاح قانون انتخابات در واقع یک مسأله ملی کلیدی بود زیرا همان‌طور که گفته شد به دلیل وضعیت جمعیت ایران در آن زمان همیشه آرای روستاهای ما در انتخابات مجلس تعیین‌کننده بود و مانع آن می‌شد که جریان‌ات روشنفکری و جمعیت‌های شهری ما بتوانند کارساز باشند.

دکتر مصدق می‌خواست آن قانون را به‌گونه‌ای اصلاح نماید که یک تفکیکی بین آرای شهر و روستا به وجود آید و به آن‌ها وزن متفاوتی بدهد و اجازه ندهد که مالکین بزرگ از روستاییان سوء استفاده نمایند و اکثریت را در مجلس پیدا کنند. اینها را او خود تغییرات رادیکالی می‌دانست. به نظر من هم در آن شرایط درست بود.

برخی از مخالفین دکتر مصدق به خاطر انتخاباتی که در زمان نخست‌وزیری او انجام گرفت بر او ایراد می‌گیرند مثلاً انتخابات مجلس هفدهم در زمان خود دکتر مصدق انجام شد. اما اکثریت نمایندگان با او از در مخالفت برآمدند. این ایراد بر دکتر مصدق وارد نیست. بلکه مشکل در ساختار جمعیت و مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. او کسی نبود که به عنوان دولت در انتخابات دخالت و اعمال نفوذ نماید. در چنین شرایطی او به عنوان یک رهبر سیاسی واقع‌بین می‌بایستی با توجه به این واقعیات حرکت نماید. بنابراین وی دستش باز نبود که هر که را که می‌خواست انتخاب نماید. و اگر امکان هم داشت دخالت نمی‌کرد. او خود به این اعتراضات پاسخ داده است و گفته است که من می‌خواهم نفت را ملی نمایم من که نمی‌خواهم انقلاب نمایم. او باید در همین مجموعه حرکت ملی و برنامه ملی شدن صنعت نفت را به جلو ببرد. هنر او در همین بود. و خوب هم عمل کرد. از همان عناصری که بعدها معلوم شد که به جاهای مختلف وابسته بودند، استفاده نمود و قانون ملی شدن نفت را در همان مجلس که اکثریتش مخالف او بودند به تصویب رسانید و وقتی هم که نخست‌وزیر شد در همان مجلس، با همان شگردهای خاص خودش توانست برخی از برنامه‌هایش را به تصویب برساند. به دکتر مصدق ایراد می‌گیرند که چرا با رفراندوم مجلس را منحل کرد. اما اگر نمی‌کرد، همان مجلس او را عزل می‌کرد و قدرت‌های خارجی و ایادی داخلی آن‌ها، از دربار و ارتش، بدون کودتا، با

ظاهري قانوني دولت ملي را از بين مي بردند. اما در مورد اين كه چرا دكتر مصدق در روز کودتا از مردم نخواست كه مردم به صحنه بياييد و به ياري دولت بشتابند شما براي يك لحظه تصور نماييد اگر دولت مصدق چنين مي كرد چه اتفاقي مي افتاد؟ ارتش و بدنه اصلي آن موضع و عكس العمل و تكليفش معلوم بود در صورت بروز يك جنگ داخلي هيچكس قادر نبود آینده کشور را پيش بيني بنمايد. در آن شرايط احتمال تقسيم و تجزیه ايران، جدي بود.

از طرف ديگر نيروهاي ملي توان مقابله با کودتاچيان را نداشتند. روشنفكران و احزاب ملي ضعيف بودند. حزب توده اگرچه قوي بود اما مسائل و مشكلات و آلودگي هاي خاص خودش را، كه قبلاً اشاره نموديم، داشت حالا شما خودتان را به جاي دكتر مصدق بگذاريد در آن صورت چكار مي كرديد؟

علاوه بر اين در صورت چنان دعوتي از طرف دكتر مصدق، آيا جريان اصلي روحانيون آن زمان (و مراجعي مانند آيت الله بروجردي) به طرفداري از مصدق برمي خواستند يا به طرفداري از شاه؟

و اگر در چنان تقابلي شاه موفق مي شد و نيروهاي ملي و دكتر مصدق شكست مي خوردند آيا موفقيت شاه تبديل به يك جنبش ملي نمي شد؟ كه در آن صورت کودتاي ۲۸ مرداد تبديل به يك قيام ملي مي شد و شاه و درباريان مي توانستند ادعا كنند كه اينها (منظور طرفداران دكتر مصدق) آمدند و جنگ و كشتار راه انداختند ولي شكست خوردند و شاه پيروز شد.

اما دكتر مصدق با سياست خودش در واقع نگذاشت كه اين کودتا به يك قيام ملي تبديل شود. کودتا پيروز شد ولي رسوا گشت و در تاريخ ثبت شد كه اين کودتايي بود كه خارجي ها ترتيب داده بودند. به نظر من اين ايرادي بسيار غير اصولي است كه به دكتر مصدق گرفته مي شود. و با توجه به خيل عظيم فنودال ها، ملاكين بزرگ و روحانيت (كه اكثرأ طرفدار شاه بودند) و مردم ساده روستاها امكان پيروزي نيروهاي ملي بسيار ضعيف بود. در اينجا بايد متذكر شد كه نيروهاي ملي هم در آن شرايط دچار يك اشتباه بزرگ شدند. چرا كه حزب توده موفق شد كه يك راديكاليسم كاذبي را به كل جنبش تحميل نمايد و بدین ترتيب طرفداران نهضت ملي نيز در آن روزهاي سرنوشت ساز به سر دادن شعارهاي تند پرداختند به طوري كه بين شعاردهندگان رقابتي پديد آمد و هر كس سعي داشت كه شعارهاي تندتري بدهد و خود اين رقابت تسليم شدن به يك جو ناسالم به ضرر جنبش ملي بود. همين عمل كرد سبب شد كه بسياري از افراد بينابيني از اطراف نهضت پراكنده شوند. در صورتي كه طرفداران نهضت ملي بايد در آن زمان سعي مي نمودند كه جامعه را آرام نمايند و سياست معقولي را عرضه نمايند.

يك ايراد اصولي ديگري كه از دكتر مصدق مي گيرند و برخي از شخصيت هاي ملي و همكاران دكتر مصدق هم تا حدي آن را تأييد مي نمايند مربوط به نپذيرفتن پيشنهاده صندوق بين المللي پول است. چنانكه مي دانيد از قيام ۳۰ تير به بعد عوامل خارجي كم كم به فكر يافتن راه حل جدي براي مشكل نفت افتادند. هنگامي كه بانك بين المللي براي حل مسأله نفت وارد عمل شد، دكتر مصدق بر سر يك دوراهي قرار گرفت. در آن شرايط به نظر مي رسد دكتر مصدق مي بايد پيشنهاده صندوق بين المللي پول را مي پذيرفت و شايد به لحاظ وظيفه تاريخي و ملي خودش و به جهت اينكه از فشار توطئه هايي كه عليه وي صورت مي گرفت كاهش مي يافت بهتر بود كه پيشنهادات بانك را مي پذيرفت. البته اين نکته اي

قابل بحث و بررسی است. به هر حال آمریکایی‌ها در آن زمان بدشان نمی‌آمد که نفوذ انگلیسی‌ها در ایران کاسته می‌شد اما نه به بهای برهم خوردن مناسبات نفتی در سایر کشورهای خاورمیانه. می‌دانیم که شرکت‌های آمریکایی یا عربستان در آن زمان قرارداد نفتی داشتند موسوم به قرارداد نفتی آرامکو با تقسیم منافع ۵۰-۵۰. آمریکایی‌ها حاضر نبودند قراردادی در ایران تصویب شود که تقسیم منافع بیش از ۵۰-۵۰ باشد. تا قبل از رد پیشنهاد بانک بین‌المللی آمریکایی‌ها موضع شدیدی علیه ایران نداشتند. اما هنگامی که دکتر مصدق این پیشنهادات را رد نمود و آمریکایی‌ها نگران آن شدند که موقعیت ملی شدن نفت در ایران موفقیت آنان را در کشورهای عربی با مشکل روبرو خواهد ساخت موضعشان را عوض نمودند.

البته مسأله دیگر آمریکا با ایران عدم پیوستن ایران به پیمان نظامی منطقه‌ای بود. در آن زمان استراتژی جهانی غرب در تقابل با بلوک شرق تشکیل پیمان‌های نظامی بود. در اروپا، پیمان ناتو ایجاد شده بود، در آسیا، پیمان سیتو و در خاورمیانه پیمان بغداد، بعدها موسوم به سنتو، بود. پیمان اخیر از طریق پاکستان به سیتو و از طرف ترکیه به ناتو وصل می‌شد. و عنصر اصلی در این پیمان‌ها عبارت بود از این که هرگاه کشورهای بلوک شرق به یک کشور عضو این پیمان‌ها حمله کند تمام اعضای آن متعهد بودند که مشترکاً علیه مهاجم وارد میدان شوند. در میان این کشورها موفقیت ایران کلیدی بود. در صورت عدم الحاق ایران به این پیمان در کل استراتژی غرب در تقابل با بلوک شرق اختلال ایجاد می‌شد. و آیا اگر ایران به پیمان مرکزی می‌پیوست آمریکا از مصدق در برابر انگلیس‌ها حمایت می‌کرد؟ و کودتا صورت نمی‌گرفت؟ آیا الحاق ایران به پیمان سنتو مغایر با منافع ملی بود یا نبود؟ آیا دکتر مصدق می‌توانست به پیمان نظامی بغداد (سنتو) ملحق شود و در عین حال با کشورهای خارجی قرارداد عدم تعرض یا کمک‌های دوجانبه ببندد، مبنی بر این که هر وقت مرزهای ما مورد تجاوز یک نیروی خارجی قرار گرفت نیروهای خارجی به درخواست ایران به کمک ایران بیایند؟

اگر کودتای ۲۸ مرداد به وقوع نمی‌پیوست آیا شکست نهضت ملی حتمی بود در آن صورت چه اتفاقاتی می‌افتاد؟

یا شاه می‌ماند یا می‌رفت. اگر می‌ماند لاجرم در مقابل جنبش ملی تسلیم می‌شد و معنایش این بود که باید بقایای نفوذ انگلیسی‌ها از دربار کنده می‌شد و شاهی بر اریکه قدرت باقی می‌ماند که کاملاً دندانهایش کشیده شده و هیچ کاری علیه دولت ملی و مردم نمی‌توانست صورت دهد و یک شاه مشروطه باقی می‌ماند. ولی اگر باقی نمی‌ماند و فرار کرده بود بر نمی‌گشت، به احتمال زیاد سلطنت از بین نمی‌رفت بلکه شاه جدیدی بر سر کار می‌آمد. دکتر مصدق در پی اعلام جمهوریت نبود و بر اساس آن انسجام فکری که داشت نظام سلطنتی حفظ می‌شد (مشروطه سلطنتی) ولی امکان داشت رفراندومی بگذارد و سلطنت پهلوی را تغییر دهد. اتفاقاً در آن زمان این بحث در میان جریان‌های ملی مطرح بود که شورایی نیابت سلطنت به ریاست دهخدا تشکیل شود. مرحوم علی‌اکبر دهخدا به دکتر مصدق خیلی نزدیک بود و از رهبران و فعالان انقلاب مشروطه بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد در نهضت مقاومت ملی هم فعالانه شرکت نمود و حتی در جریان انتخابات مجلس شورای ملی دوره هیجدهم خانه وی مرکز فعالیت‌ها بود. علاوه بر این در صورت عدم

موفقیت کودتا، حزب توده با توجه به آن شرایط، سیستم حزبی اش به هم می خورد و نهایتاً توده نفتی ها مضمحل می شدند و با پیروزی جنبش ملی خطری از جانب کمونیست ها ایران را تهدید نمی نمود آمریکایی ها هم سیاستشان را نسبت به دکتر مصدق تغییر می دادند و دوران جدیدی از مردم سالاری در ایران شکل می گرفت.

روابط ایران و آمریکا در حال و آینده- آن روزها چه گذشت

روزنامه آریا، ۱۱ آبان ماه ۱۳۷۷

قسمت اول

نشست امسال انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر که نزدیک به دو ماه پیش برگزار شد شاهد میزگردی بود که به یک مناظره تبدیل شد.

«روابط ایران و آمریکا در حال و آینده» عنوان این مناظره بود که در یک سویی آن مهندس عباس عبدی از دانشجویان پیرو خط امام و در سویی دیگر دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت ایران قرار داشتند.

سالروز «انقلاب دوم» ۱۳ آبان بهانه ای شد تا این منظره را که قسمت هایی از آن برگه از تاریخ ایران در سال ۵۸ را ورق می زند به طور کامل منتشر نماییم.

دکتر ابراهیم یزدی: بسم الله الرحمن الرحيم. برای من بسیار جایی خوشبختی و افتخار است که مجدداً فرصتی شد که در خدمت دوستان و برادران و خواهران به تبادل نظر بنشینیم و امیدوار باشیم به این که چنین فضایی، همچنان ادامه داشته باشد. معمولاً در آزادی و دموکراسی، گفته می شود که آزادی و دموکراسی نه گرفتاری و نه دادنی است بلکه یادگرفتنی است. به این معنا که فرایند توسعه سیاسی هنگامی موفقیت آمیز خواهد بود و سمت و سوی پیشرونده خواهد داشت که ما اصل سازگاری را بپذیریم و یاد بگیریم، چگونه افکار و اندیشه های متفاوت در یک جامعه در حال

انتقال، مثل جامعه ایرانی ما، در کنار هم، بتوانند ادامه حیات بدهند و به تبادل فکر، نظر و تجربه بپردازند. مفهوم جامعه مدنی این نیست که همه افراد یکسان فکر کنند! چنین چیزی امکان پذیر نیست. جامعه بشری علی‌الاطلاق به موجب آنچه که قرآن کریم ترسیم فرموده است يك جامعه كثیر الفکر، كثیر الاعتقاد است. مهم این است که ما بتوانیم در کنار هم، زندگی انسانی مشترکی داشته باشیم و براساس يك سلسله باورهای اساسی و عمیق، متعهدانه نسبت به کشورمان و ملتمان وظیفه‌مان را انجام بدهیم.

اما درباره مسئله روابط ایران و آمریکا در حال و آینده، که مورد بحث می‌باشد، برای این که بتوانیم گذشته این روابط را ارزیابی و آینده را پیش بینی کنیم. این که وضعیت آینده چگونه باید باشد تا حافظ مصالح و منافع ملی ما باشد. بنده با اجازه دوستان ابتدا يك سلسله کلیاتی را به عرض می‌رسانم.

مبانی اساسی سیاست خارجی کشور ما، مثل هر کشور دیگری، لاجرم براساس سیاست‌های کلان کشور ترتیب داده می‌شود. یعنی ابتدا ما می‌بایستی در داخل، سیاست کلان مملکت را تعریف و تدوین بکنیم و سپس سیاست خارجی ما در راستای تحقق آن اهداف و برنامه‌های کلان ملی حرکت خواهد کرد. بنابراین، مسئله اساسی تدوین و تعریف استراتژی ملی است برای حرکت در جهان خارج عامل دوم، قبل از تدوین برنامه‌ها توجه به آن چیزی است که به صورت رهنمودهای کلی در قانون اساسی کشور ما تنظیم شده است.

خانم‌ها و آقایان مستحضر هستند که قانون اساسی در اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ مبانی بسیار کلی یا گرایش‌های بنیادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تعریف کرده است: نفي هر گونه سلطه جويي و سلطه پذيري، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب. اصل ۱۵۳ ناظر بر قراردادهای خارجی است و ممنوعیت یا شرایطی که این قراردادها را قابل قبول یا غیرقابل قبول می‌کند، را مطرح می‌سازد.

اصل ۱۵۴ اشعار می‌دارد که سعادت کل بشر، آرمان ملت ایران است. آرمان جمهوری اسلامی ایران است. استقلال، آزادی، حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌دانیم و ضمناً در امور داخلی سایر کشورها دخالت نمی‌کنیم. اما از مبارزات حق طلبانه سایر ملت‌ها هم حمایت می‌کنیم. اصل ۱۵۵ پذیرفتن کسانی است که به دلایل مختلف به کشور ما پناهنده سیاسی بشوند. بنابراین استراتژی سیاست خارجی ما می‌بایستی در چارچوب این مبانی که در هر حال در قانون اساسی ما به عنوان يك قرارداد اجتماعی آمده است، تنظیم گردد.

بعد از این که این استراتژی تنظیم شد، برای اجرا به ابزارهای کارآمد و با کفایت اجرایی یا در واقع کادرهای موظفی که در صحنه جهانی این سیاست‌ها را پیگیری و تعقیب بنمایند، نیاز دارید، کسانی که در وزارت امور خارجه، مسئول اداره سیاست خارجی ما می‌باشند.

ما می‌توانیم در بعضی از وزارتخانه‌ها، کسانی را به کار بگماریم که اینها شاید اطلاعات زیادی نسبت به آن وظایفی که دارند، نداشته باشند، اما در سیاست خارجی کادرهای سیاسی نمی‌توانند فاقد کیفیت و قابلیت‌های لازم برای انجام وظایف‌شان باشند. در این صورت قطعاً سیاست خارجی ما دچار فاجعه‌های غیرقابل جبران خواهد شد. در وزارت امور خارجه کشور ما، نظیر سایر کشورهای جهان، معمولاً کارمندان سه دسته هستند. خدمات، اداری، سیاسی. حتی کارمندان خدمات، یعنی راننده و پیشخدمت در يك جایی مثل وزارت امور خارجه، حتماً بایستی حداقل با يك زبان خارجی آشنا باشد تا بتواند نقش خودش را در هر جایی که قرار می‌گیرد، خوب انجام دهد. بعد هم کادرهای اداری هستند. بعد کادرهای سیاسی. مهم‌ترین وظیفه دیپلماسی کشور برعهده کادرهای سیاسی وزارت امور خارجه است. کادرهای سیاسی، مهم‌ترین کیفیتی که لازم دارند این است که واجد آن شرایطی باشند که بتوانند دنیا و تغییرات و تحولات آن را ارزیابی کنند. چون در مرحله سوم بعد از استراتژی و ابزارهای اجرایی، تاکتیک‌ها هست، تا کتیک‌ها معمولاً همان چیزی است که به صورت روزمره می‌گوییم، «دیپلماسی». این تاکتیک‌ها چگونه حرکت روزمره ما را در جامعه جهانی بیان می‌کنند. باید در نظر بگیریم، که ما وارد يك جهان خارجی می‌شویم که نزدیک

به ۱۹۰ کشور در آن حضور دارند و فعال هستند. طیف وسیعی از کشورها با نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی کاملاً متفاوت، که هر کدام صرفاً دنبال منافع ملی کشور خودشان هستند، نه منافع ملی کشور ما و نه منافع ملی کشور دیگری! این ابزارهای اجرایی می‌بایستی آن‌چنان بر وضعیت جهانی اشراف داشته باشند که بتوانند جهان بیرون را بفهمند و در این جهان پر تنوع بیرون حرکت کنند، تاکتیک‌های حرکت دیپلماتیک را تدوین کنند، و عمل نمایند، به همین دلیل کادرهای سیاسی وزارت امور خارجه، حداقل باید دو زبان زنده جهان را بدانند و الا نمی‌توانند جهان بیرون را مستقیماً درک بکنند. بعضی دوستان حتماً اطلاع دارند، شاید شما همه اطلاع داشته باشید، که در بعضی کشورها خارج، مثل آمریکا کسی که می‌خواهد دکترا (PHD) بگیرد غیر از زبان مادریش، باید به دو زبان زنده دیگر دنیا را هم بتواند به آن اندازه اشراف داشته باشد که مجلات و کتاب‌های علمی را مستقیماً مورد استفاده قرار بدهد. کادرهای دیپلماتی نیز باید این چنین باشند تا بتوانند اگر آن آموزش‌های اولیه مناسب را داشته باشند وضعیت جهان بیرون را درک کنند. دانستن زبان تنها برای خواندن منابع خارجی نیست بلکه برای فهم ذهنیت یک ملت ضروری است. از پیامبر گرامی ما نقل شده است که اگر می‌خواهید از شر اقوام دیگر در امان باشید، زبان آنها را یاد بگیرید. منظور پیامبر گرامی این نیست که زبان انگلیسی یاد بگیرید، فرانسه یاد بگیرید، روسی یاد بگیرید! نه، منظور ذهنیت آن مردم را باید بفهمید.

اگر می‌خواهید آمریکایی‌ها سرتان کلاه نگذارند و اگر می‌خواهید در رابطه با آمریکا منافع ملی حفظ شود باید ذهنیت مردم آمریکا را و زمامداران آمریکا را بفهمید. وگرنه چه بسا شما مرگ بر آمریکا بگویید ولی کاری نکنید که دقیقاً به نفع آنها است مهم این است که کادرهای مسئول اجرای سیاست‌ها اشراف لازم را بر وضعیت جهانی داشته باشند تا دیپلماتی یک حرکت معناداری را در جهان خارج داشته باشد. معمولاً هر کشوری سیاست خارجی و استراتژی و تاکتیک‌های دیپلماتیک خود را بر اساس منافع و مصالح ملی خود تنظیم می‌کند و بر این اساس عموماً کشورهای خارج را تقسیم‌بندی می‌کنند. شاید شما در بعضی از اخبار شنیده‌اید که می‌گویند، مثلاً روابط بین آمریکا و چین اخیراً، طرفین توافق کرده‌اند که روابط کامله‌الوداد داشته باشند. و داد یعنی دوستی، کامله‌الوداد یعنی دوستی کامل. معمولاً وقتی، به زبان دیپلماتی کشورها را طبقه‌بندی می‌کنند، اصطلاح است که می‌گویند مثلاً با کشوری توافق کردیم روابط کامله‌الوداد داشته باشیم که به طور اتوماتیک در روابط دو کشور چه به جهت اقتصادی، چه به جهت سیاسی تأثیر می‌گذارد. حالا اگر این نوع تعریف را که عرض کردم بپذیریم، آن وقت می‌توانیم بگوییم، وضع سیاست خارجی ما، به خصوص در مورد روابط ایران و آمریکا، چه هست و یا در آینده چه خواهد شد و چه باید باشد.

معمولاً ما کشورهای خارج را بر اساس منافع ملی خودمان و همچنین خیلی پارامترهای دیگر می‌توانیم به سه گروه تقسیم بکنیم. کشورهای خارجی یا دوست ما هستند، یا مخالف ما و یا دشمن ما هستند. هیچ کشور خارجی در روابط با ایران و منافع ملی ما خارج از این سه تا گروه نیست. هر یک از این سه گروه هم ممکن است در دو وضعیت متفاوت بالفعل و بالقوه قرار داشته باشند.

بعضی از کشورها دوست ما هستند اما دوست بالقوه. دوست ما هستند ولی هیچ کاری برای ما انجام نمی‌دهند. برخی دیگر از کشورها دوستان بالفعل هستند. در محافل بین‌المللی در موضع‌گیری‌های جهانی، همه جا در کنار ایران قرار دارند. پس ما هم دوست بالفعل داریم، هم دوست بالقوه. ما کشورهایی هم داریم که با ما مخالفند. هر مخالفی، دشمن ما نیست، ممکن است تبدیل به دشمن بشود، ولی هر مخالفی با این تعریفی که ما می‌کنیم دشمن ما نیست. هند کشوری نیست که خیلی دوست ما باشد، در خیلی جاها هم مخالفت ما است. مخالفان ما نیز می‌توانند بالقوه یا بالفعل باشند. بدون تردید، هر کشوری، دشمنان متعددی هم دارد. منافع ملی هر کشوری گاه با کشورهای دیگر در تضاد قرار می‌گیرد و مناسبات تیره می‌شود. دوستی به مخالفت و مخالفت به دشمنی تبدیل می‌شود. به همین علت گاه می‌بینید که سیاست‌ها و برخوردها تغییر پیدا می‌کنند و جور دیگری می‌شوند اما دشمنان ما هم می‌توانند بالفعل یا بالقوه باشند. خوب، پس ما با این ۱۹۰ کشوری که می‌خواهیم روابط داشته باشیم و دیپلماتی معناداری داشته باشیم که در خدمت مصالح و منافع ملی‌مان باشد، علی‌الاصول باید کوشش کنیم که هر دشمن بالفعلی را به دشمن بالقوه

تبدیل نمائیم. سعی کنیم دشمنان به مخالف تبدیل شوند. مخالفین بالفعل به مخالفین بالقوه تبدیل شوند و مخالفین را، اگر بتوانیم و شرایط درونی و بیرونی اجازه دهد به دوست تبدیل نمائیم و دوستانی که بالقوه هستند به بالفعل تبدیل شوند. در واقع حرکت دیپلماسی ما باید به گونه‌ای باشد که دشمنان بالفعل به دشمنان بالقوه، دشمنان به مخالفین، مخالف بالفعل به مخالف بالقوه، مخالفین به دوست و دوستان بالقوه به دوستان بالفعل تبدیل شوند. فاجعه هنگامی رخ می‌دهد که سیاست خارجی هنرمندیش در جهت عکس باشد. یعنی اصلاً هنرمند باشد در این که دوستان را به مخالفین، مخالفین را به دشمنان تبدیل کند. دشمنانی که خوابیده‌اند و به ما کاری ندارند، بروند آنقدر سیخ بزنند تا آن دشمن، دشمن بالفعل ما بشود.

با این مقدمه من مایل هستم، حالا وارد این بحث بشویم که آیا وضعیت و روابط کنونی ایران با آمریکا به چه گونه است؟ تا قبل از آمدن آقای خاتمی و اعلام و پیگیری سیاست تنش‌زدایی در صحنه جهانی سیاست خارجی ما عملاً تنش‌زایی و دشمن‌تراشی بود.

در واقع سیاست تنش‌زدایی، تعبیر و تفسیر دیگری است از همین حرکتی که بنده عرض کردم. هرگاه شما سعی کنید دشمن بالفعل‌تان را بالقوه کنید، یعنی تنش‌زدایی در روابط خارجی.

خوب، معنای تبدیل دشمن بالفعل به بالقوه، مخدوش کردن واقعیت دشمن نیست. اشکالی که بسیاری از تعزیه گردانان و تصمیم‌گیرندگان و اجراکنندگان سیاست خارجی کنونی ما دارند این است که آنها را با هم مخلوط می‌کنند. با دشمن سخن گفتن و با ملایمت و نرمش با او رفتار کردن به معنای نادیده گرفتن ماهیت رابطه نیست. شما در قرآن خوانده‌اید که خداوند به موسی و هارون دستور داده «اذهبا الی فرعون انه طغی» - بروید به سوی فرعون، به درستی که او یک طغیانگر است. بعد هم می‌گوید فقولا له قولاً لیّناً لعلّه یتذکر او یخشی - با او به نرمی سخن گوئید شاید پند گیرد یا بترسد (طه - آیات ۴۳ و ۴۴) یعنی ممکن است به یک دشمن بالقوه یا حتی به یک موافق تبدیل شود. قبل از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی دولت آقای خاتمی در صحنه بین‌المللی، سیاست آمریکا دشمنی بالفعل با جمهوری اسلامی ایران بود. بدون این که بخواهیم وارد ریشه‌هایش بشویم که از کجا سرچشمه و نشأت گرفته و انگیزه‌ها و دلایل چه بوده است و آیا آن دلایل و انگیزه‌ها قابل توجیه هستند یا نیستند، آیا برخاسته از سرشت و ماهیت خود نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر آمریکا است یا نشأت گرفته از سیاست‌های نادرست و غلط خود ما در ایران است، بعد از روی کار آمدن آقای خاتمی، علایمی دیده می‌شود که نشانگر این است که دولت آمریکا برای تغییراتی آمادگی دارد. حالا، چگونه باید این تغییرات روی بدهد؟ ما چه می‌خواهیم؟ او چه می‌خواهد؟ اینها باید روشن بشوند. تا اینها روشن نشوند، اصلاً ما نمی‌توانیم وارد هیچ بحثی شویم. برای این که ما بتوانیم مسایل کنونی خودمان را با آمریکا حل بکنیم، اول باید وضعیت کنونی را دقیقاً بفهمیم. حتی اگر بخواهیم سیاست تنش‌زدایی را پیگیری بکنیم باید به طور روشن و شفاف بفهمیم و بدانیم که ما از آمریکا چه می‌خواهیم، البته آمریکایی‌ها هم دقیقاً به ما نخواهند گفت که پشت ذهنشان چه هست و چه خواهند خواست. تصمیم‌گیرندگان سیاست‌های خارجی و دستگاه‌های دیپلماسی ما می‌بایستی، دارای این کفایت باشند که بر اساس داده‌هایی که در عصر انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعات فراوان وجود دارد بتوانند درک واقع‌بینانه‌ای از اهداف درازمدت آمریکا در منطقه داشته باشند. بعد بگویند خوب حالا، آمریکا این را می‌خواهد، ما این را می‌خواهیم، مواضع متفاوت را دقیق تعریف بکنند، بعد از این که اینها معلوم شد، روشن کنند باید که، خوب، سقف و کف مطالبات ایران از آمریکا چیست؟ اگر ایران با آمریکا می‌خواهد بنشیند و صحبت کند می‌بایستی برای مذاکره کنندگان، روشن باشد که ماکزیمم و حداکثری که از آمریکا می‌خواهند چیست؟ و سقف پایین آن کدام است؟ که اگر از آن پایین‌تر آمد، قابل قبول نیست. این در مذاکرات سیاسی یک اصل است نه تنها آمریکا، حتی فرض بکنید اگر شما بخواهید با طالبان هم به مذاکره بکنید، همین است.

اگر شما می‌خواهید بروید هرات را بگیرید، اول باید بدانید برای چه می‌خواهید بگیرید و از طالبان چه می‌خواهید؟ حداکثری که می‌خواهید چیست؟ حداقلی که می‌توانید با او توافق بکنید، بدون این که آن اصول استراتژیک یعنی نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی، که در قانون اساسی آمده

است، به عنوان عامل تعیین کننده و محدود کننده در مذاکرات مخدوش شود. باید تعیین کنید که حداقل مطالبات چیست؟ که اگر آن را طالبان پذیرفتند، ممکن است شما هم بپذیرید و اگر نپذیرفتند، دیگر نمی‌توانید با آنها به توافق برسید. آیا چنین سقف و کف مطالبات وجود دارد؟ خوب ما باید این را تعیین بکنیم. این که دولت ایران هم اکنون در مورد آمریکا اعلام کرده که ما حاضریم، مذاکرات فرهنگی بکنیم. دیدارهای دوستانه داشته باشیم، بعضی از یخ‌ها آب بشود، همه اینها خوب است، اما آیا شرایط برای مذاکرات رسمی میان دو کشور، فراهم شده است؟ به نظر من مهم مذاکرات نیست. مهم این است که شما در چه شرایطی و با چه پیش‌فرض‌هایی و با چه ابزارهایی می‌خواهید مذاکره بکنید. کسی می‌تواند در این مذاکرات موفق بشود که زبان طرف را خوب بفهمد، اولویت‌هایش را درک کند، ذهنیتش را بداند، هیچ مذاکره‌ای در دنیا بدون قید و شرط شروع نمی‌شود. وقتی شما حداقل و حداکثر مطالبات خود را تعیین کردید می‌توانید بگویید خیلی خوب، به آن شروط مذاکره می‌کنیم، موضوع دستور مذاکره چیست؟ هر مذاکره‌ای باید دستوری داشته باشد. شما نباید بپذیرید هر موضوعی در دستور مذاکرات قرار بگیرد. بعد از انقلاب که به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت در اجلاس سران جنبش غیرمتمهدها در کوبا شرکت کردم، در دیداری که با آقای صدام حسین داشتیم او یکی از مسایل را که می‌خواست با ما صحبت کند راجع به سه جزیره ایرانی در خلیج فارس بود. من بلافاصله و هم آنجا گفتم که این موضوع به شما مربوط نیست. سه جزیره به عراق چه مربوط است؟ اصلاً حاضر نیستیم راجع به سه جزیره با شما حرف بزنیم. چرا؟ برای آن که در قلمرو مسئولیت‌های شما یا حاکمیت ملی عراق نبود. این در قلمرو حاکمیت ملی ایران است. ما به شما اجازه نمی‌دهیم راجع به این اصلاً حرف بزنید.

بنابراین در هر مذاکره‌ای معمولاً باید دستور معین باشد. چه چیزهایی را می‌پذیریم که راجع به آن صحبت بکنیم و چه چیزهایی غیر قابل بحث و مذاکره است. بعد شرایطش است آیا ما می‌توانیم با آمریکایی‌ها مذاکرات معناداری داشته باشیم، در حالی که در خلیج فارس به عنوان مثال، بزرگترین تجهیزات و تدارکات نظامی در تاریخ نظامی جهان، متمرکز شده است؟ برای این که مذاکرات از نقطه مطلوبی، از دید هر دو طرف، آغاز گردد، ابتدا می‌بایستی یک مقدار یخ‌ها آب شوند. خوب تا به حال به هم فحش می‌دادیم. حالا، اگر شما بخواهید با طالبان یک باب روابط دیپلماتیک را باز بکنید، باید یک چیزهایی را بگویید و یک چیزهایی را نگویید، رئیس جمهوری ایران در یک حرکت یک طرفه، با صراحت و با شجاعت، به نظر من، خطاب به ملت آمریکا، از عواقب گروگان‌گیری اظهار تأسف کرد. خوب این خیلی از یخ‌ها را آن طرف آب کرد و مورد استقبال قرار گرفت، به جز صهیونیست‌های قدرتمند آمریکا که با پیام آقای خاتمی، مخالفت کردند، تقریباً مورد استقبال عموم مردم آمریکا قرار گرفت. من در نامه خصوصی، که در همان موقع به آقای خاتمی نوشتم، به ایشان پیشنهاد کردم که یکی از چیزهایی را که شما باید بگویید، این است، که آمریکایی‌ها هم یک عذرخواهی به ملت ایران بدهکار هستند. در ۲۸ مرداد ۳۲ آمریکایی‌ها برخلاف تمام موازین بین‌المللی در امور داخلی کشور ما دخالت آشکار کردند و به کمک و با برنامه انگلیسی‌ها کودتا کردند و دولت ملی دکترا را سرنگون کردند. این هم چیزی نیست که ما الان ادعا بکنیم. بگویند همه ناسیونالیست‌های ایرانی این حرف را می‌زنند. این اعترافاتی است که هم آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا هم آلن دالس و جان فاستر دالس وزیر امور خارجه و رئیس سیاسی آمریکا کرده‌اند. اینها همه در خاطرات خودشان نوشته‌اند، که با یک کودتا در ۲۸ مرداد ۳۲، دولت ملی را ساقط کردند و شاه را بر تخت نشاندند. خوب آمریکا حق نداشتند این کارها را بکنند. حالا می‌گویند که در یک شرایط خاصی از روابط جهانی و جنگ سرد بودند. بسیار خوب حداقل می‌توانید از ملت ایران عذرخواهی کنید و جبران کنید. در پاسخ این مطلبی که من به کرات در مصاحبه‌های مختلف به خصوص، بعضی از این مهمانانی که حالا به عنوان مهمان یا برای مقاصد دیگر، به دعوت دولت ایران آمدند، و با من هم صحبت کردند من این حرف‌ها را زده‌ام گفتم که شما اگر فکر می‌کنید که می‌خواهید روابط ما با دولت ایران درست بشود، حل بشود، می‌بایستی از آن کاری را که در ایران انجام دادید، از کودتا عذرخواهی کنید. مطلبی که من گفتم در بعضی از منابع خارجی مثل اینترنشنال هیرالد تریبون منعکس شد و خانم آلبرایت هم در واقع پاسخ این را داد و گفت که بله ما در یک شرایط خاصی بودیم و یک کارهایی کردیم. آن شرایط جهانی به ما دیکته می‌کرده است. اما خانم آلبرایت انگیزه و علت کودتا را می‌گوید اما باید از ایران معذرت بخواهد. مثال هم زدیم و گفتیم. که همین چند وقت پیش آمریکایی‌ها از یونانی‌ها معذرت خواستند، ژاپنی‌ها چند وقت پیش از آمریکایی‌ها به خاطر حمله به بندر پرل‌هاربر در

جنگ دوم جهانی، بعد از ۵۰ سال، معذرت خواستند. وقتی وزیر امور خارجه ایران می‌گوید که دولت آمریکا باید نیت خوب خودش را نشان بدهد. مگر شما ترازو دارید که نیت افراد را بسنجید؟! چگونه می‌توانید نیت خوب دولت آمریکا را بسنجید. باید يك پیشنهاداتی بکنید که اگر او عمل کرد، معرف نیت و قصدش باشد، آیا قصد اصلاح و بهبود روابطشان را با ایران دارد یا نه؟ جاهایی که می‌توان نیت آمریکا را بسنجیم همین است که وقتی به يك ملتی خیانت و در امور داخلی‌اش دخالت کردید در دوران جنگ سرد بود. اینها را می‌فهمیم اما در هر حال این کار را کرده‌اید. باید عذرخواهی کنید. این حداقل کاری است که باید انجام بدهید. معذرت‌خواهی از ملت ایران به خاطر آن کاری که انجام گرفته است. نکته دوم این است که شرایطی را برای آغاز مذاکرات رسمی مطرح بکنید. ممکن است آمریکایی‌ها هم برای خودش شرایط داشته باشند. آنچه از نظر ما به عنوان منافع ملی‌مان مطرح و مهم است غیرنظامی کردن خلیج فارس است. وقتی ما می‌خواهیم صحبت کنیم. اینها جز دستور مذاکرات باید باشد. چنین حجمی از تجهیزات نظامی در خلیج فارس، فی‌نفسه خطر آفرین است. يك اشتباه کوچک انسانی می‌تواند در خلیج فارس فاجعه به وجود بیاورد. کافی است یکی از طرفین چنین اشتباهی بکند و این فاجعه به وجود بیاید و تمام منطقه به آتش کشیده شود. در نامه‌ای که به آقای خاتمی نوشتم، مثالی زدم، در زمان ریاست کندي در آمریکا و خروشجف در شوروي، هنگامی که روس‌ها موشک‌های بالستیک با کلاهک اتمی را در جزیره کوبا مستقر کردند. آمریکایی‌ها تا آستانه جنگ جهانی پیش رفتند. یکی از موارد نادری که تلفن به اصطلاح قرمز بین واشنگتن و مسکو زنگ زد در مورد همین مسئله بود. این تلفن را برای این نصب کرده بودند، که در مواقع بحران طرفین با هم مستقیماً صحبت کنند تا در قضاوت نسبت به رفتار یکدیگر اشتباه نکنند و التیماتوم را با بلوف اشتباه نگیرند، آنجا بود که کندي تلفن را برداشت و زنگ زد به خروشجف، گفت ما سر کوبا با شما وارد جنگ می‌شویم. این يك التیماتوم است، کندي سپس دستور داد جزیره کوبا را محاصره کردند. تا زمانی که روس‌ها موشک‌ها را برچیدند و بردند. اما کوبا با اولین مرز آمریکا در فلوریدا ۹۰ مایل یعنی ۱۴۰ کیلومتر، فاصله دارد. اما آمریکایی‌ها در خلیج فارس توی خانه ما و آب‌های ساحلی ما هستند ما نمی‌توانیم چنین چیزی را تحمل کنیم.

يك دولت ملی، يك دولت مردمی، می‌باید این را در راس قضایا قرار دهد. و این هم مسئله‌ای است که تمام کشورهای همسایه، حتی آنهایی که به ظاهر با آمریکا هستند، می‌توانند با ما توافق بکنند که این منطقه، غیر نظامی باشد. نکته دیگر که ما می‌توانیم در مناسبات کنونی ایران و آمریکا بحث کنیم این است در غیاب آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های مطبوعاتی، ارتباطات این چنینی با يك کشور خارجی می‌تواند بسیار خطرناک باشد. هنگامی این نوع مسایل در کشوری مثل ایران با حداقل خطر همراه است که مطبوعات و روزنامه‌ها و احزاب آزاد باشند تا هم اخبار آن را درج کنند و هم صاحب‌نظران اظهار نظر کنند. چیزی پنهان از ملت نباشد. دولت موظف باشد به مردم گزارش بدهد. البته در مذاکرات دیپلماسی، همیشه مسایل هست که نمی‌شود آنها را در روزنامه‌ها آورد، ما این را می‌فهمیم، ولی حداقل دولت می‌تواند و باید برود به همین مجلس در جلسه خصوصی به نمایندگان گزارش بدهد که دارد چه کار می‌کند. در غیر این صورت، يك دفعه ملت ما چشم باز می‌کند و می‌بیند که پشت صحنه رفتند با آمریکایی‌ها ساختند. قراردادهایی که مضر به حال ما است امضا شده است، مگر شما سفر مک فارلین به ایران را فهمیدید؟! مک‌فارلین رئیس شورای امنیت ملی آمریکا، آمده بود به فرودگاه تهران با کبک و انجیل و هفت تیر آورده بود ملت که نفهمید از يك جاهای دیگر خبر سردرآورد. عزیزان من اگر آزادی‌های سیاسی نباشد، باید نگران باشیم که در پشت صحنه حالا، خدایی نکرده زبانم لال، تعمداً یا بعضی اوقات هم ندانسته بعضی چیزها را نخوانده امضا کردند. خوب این خیلی خطرناک است. چطور ما می‌توانیم سرنوشت کشورمان را بسپاریم به دست يك چنین حوادثی نه! دولت می‌بایستی رسماً به ملت ایران اعلام بکند که به هر دلیلی، ما مصالح ملی را در این تشخیص دادیم که با آمریکایی‌ها مذاکره بکنیم. این اشخاص هم دارند به طور رسمی مذاکره می‌کنند. موضوع دستور هم این‌ها است. بله آنهایی که يك ذره جنبه محرمانه دارد ببرند در همین مجلس، خوشبختانه چون مجلس و دولت در دو قوه متفاوت هستند، اکثریت مجلس هم دوست دارد که دولت را در جاهایی کنترل کند. این از جهتی هم خوب است. در غیر این صورت ما این نگرانی‌ها را داریم. من عرضم را خاتمه می‌دهم وضعیت مناسبات ایران و آمریکا بعد از دو دهه جنگ و گریز، بعد از دو دهه به کلي قطع روابط، اکنون دارد وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. تلاش‌هایی در سطوح مختلف انسانی،

فرهنگی، ورزشی، دیپلماسی برای تنش‌زدایی صورت می‌گیرد. نفس مذاکره و نفس بهبود روابط، خوب است و می‌تواند مفید باشد اما این حق ملت ایران است و باید بداند، در چه شرایطی، چه کسانی دارند صحبت می‌کنند، چه صحبت‌هایی می‌شود. چه موضوعاتی، چه قراردادهایی، چه توافق‌هایی دارد انجام می‌گیرد و چه کسی در این جریانات هستند. ملت ایران باید در جریان قرار بگیرد تا بتواند کیفیت مذاکرات و قابلیت مذاکره‌کنندگان را ارزیابی کند. در غیر این صورت بایستی نگران آینده باشیم. خیلی متشکرم.

روابط ایران و آمریکا در حال و آینده

آن روزها چه گذشت؟

روزنامه آریا - ۱۴ آبان ماه ۱۳۷۷

قسمت سوم

نشست امسال انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر که نزدیک به دو ماه پیش برگزار شد شاهد میزگردی بود که به یک مناظره تبدیل شد.

«روابط ایران و آمریکا در حال و آینده» عنوان این مناظره بود که: در یک سوی آن مهندس عباس عبدی از دانشجویان پیرو خط امام و در سوی دیگر دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه وقت ایران قرار داشتند.

سالروز «انقلاب دوم» ۱۳ آبان بهانه‌ای شد تا این مناظره را که قسمت‌هایی از آن برگه‌ای از تاریخ ایران در سال ۵۸ را ورق می‌زند به طور کامل منتشر نمایم.

قسمت سوم

مجری: بحث مصاحبه‌ای بود که اخیراً یکی از مسئولین دولت فرانسه با روزنامه‌توس انجام داده بود آنجا اشاره کرده بود به نقش آمریکا در رفتن شاه از ایران. این سوال هم شده که آقای دکتر یزدی با سلام: سهم آمریکا را در پیروزی انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید و این که بعد از پیروزی انقلاب به نظر شما، آمریکا از انقلاب ایران و جو بیست ساله اخیر چه منفعی داشته‌اند؟

عبدی: ببخشید من یک اطلاعی دارم که، چون ممکن است برای آقای یزدی هم مفید باشد. دیروز به من از آمریکا یک نفر زنگ زد، همان کسی که این مصاحبه را انجام داده بود. البته قرار شد بعدش هم دوباره زنگ بزنند. من این مصاحبه را نخوانده بودم. اما فقط تیتراژ را دیدم. آن آقای مصاحبه‌گر، آقای حسن شهنواز، به من زنگ زد، علت زنگ زدنش هم این بود که می‌خواست با من مصاحبه کند. بعد من گفتم این چیست؟ گفت برای این گرفتنش؟ گفتم که نمی‌دانم من که نخوانده‌ام، گفت این مصاحبه را من انجام داده‌ام. گفتم خوانده‌ای چه نوشته است، گفت نه، گفتم این طوری نوشته، او شدیداً تکذیب کرد، گفت چنین چیزی در مصاحبه نیست. آن طوری که او به من گفت. البته گفت که باز هم زنگ خواهد زد.

ابتدای متن من این است که وقتی شما تصمیم گرفتید که شاه برود، ژیسکار دستن نکته‌ای را می‌گوید. ژیسکار دستن گفت من فکر می‌کنم تاریخ جواب این سوال شما را خواهد داد چون صورت جلسه این دیدارها موجود است. می‌گفت این عنوان کرده که یک چنین شایعاتی وجود دارد؟ او می‌گوید که نه، در واقع به صورت رد کردن می‌گوید نه چنین چیزی نیست، این مفهومی که او می‌گفت. این را تاریخ نشان می‌دهد، چون صورت جلسه‌اش موجود است. آن چیزی که می‌گوید به عنوان زنگ این است؛ می‌گوید ما برای اولین بار شنیدیم که آمریکایی‌ها گفتند که دیگر حکومت شاه نمی‌تواند، یعنی حالت خبری، به عنوان خبر اطلاع دادند که دیگر نمی‌تواند، احتمال دادند که حکومت نظامی جایش بیاید. این مفهوم را آن آقا تقریباً تکذیب کرد، گفت که من همچنین چیزی را نگفتم.

یزدی: آقای ژیسکار دستن در این مصاحبه مطلبی را، از آقای شهنواز، مصاحبه کننده اظهار داشته‌اند. صرف نظر از این که آقای عبدی مطلبی را عنوان کردند تا زمانی که چیزی خلاف این رسماً گفته نشود، ما مجبور هستیم همین را به عنوان سندی که منتشر شده توجه کنیم. سه مطلب را آقای ژیسکار دستن در این مصاحبه بیان کرده است. مطلب اولش این است که به هنگام ورود به فرودگاه پاریس، آقای خمینی درخواست پناهندگی سیاسی کرده‌اند. این مطلب دروغ و بی‌اساس است. ما از بغداد ۵ نفر به پاریس پرواز کردیم، امام، حاج سید احمد آقا، آقای املائی و آقای فردوسی پور و بنده. بنا به دلایلی، هنگامی که خواستیم از هواپیما پیاده شویم از آقای املائی و آقای فردوسی پور خواستیم که بعد از ما و عقب‌تر از ما بیایند. چندین دلیل داشت. یکی از دلایلیش هم این بود که خوب ما بتوانیم به سرعت از گمرک رد شویم که جلب توجه نکند. هم دولت عراق اصرار داشت که این حرکت با نهایت احتیاط صورت بگیرد. یعنی خبرش قبل از موعد جایی منتشر نشود و هم برنامه ما این بود که به سرعت از گمرک رد بشویم، تا مانع ورود ما به فرانسه نشوند.

در آن تاریخ اتباع ایرانی نیاز به گرفتن روادید برای ورود به فرانسه نداشتند، آزاد بودند، و می‌توانستند با گذرنامه‌های معتبرشان وارد فرانسه بشوند. ما سه نفر جلوتر حرکت کردیم. آقای خمینی، حاج سید احمد آقا و من، شاید کلاً ۵ دقیقه هم طول نکشید که ما از گمرک رد شدیم. چون هیچ چیزی که آنجا بخواهند نگاه کنند، چمدانی باشد، کیفی باشد و اینها همراه با، نبود. همه را دادیم به آقای املائی و فردوسی پور که آنها بعد از ما بیایند و خود ما به سرعت از گمرک رد شدیم. اما طبق قانونی که در فرانسه، هست، وقتی که یک کسی وارد می‌شود، بدون ویزا برای ۳ ماه می‌تواند بماند، اگر بخواهد بیشتر از ۳ ماه بماند می‌بایست با اداره مهاجرت آنجا چک کند و آنها ممکن است ۳ ماه دیگر به او مهلت بدهند. پناهندگی سیاسی مطرح نبود. این حرفی که آقای ژیسکار دستن می‌زند و مخصوصاً هم می‌گوید که هنگام ورود به فرودگاه درخواست پناهندگی سیاسی شد، نه چنین چیزی درست نبوده است. اما مطلب دوم ایشان این است، که پس از این که آقای خمینی وارد پاریس شد، ما با شاه ایران تماس گرفتیم، سفیرمان را فرستادیم که برود نظر شاه را بگیرد و شاه گفت که (حالا من اگر بخواهم عیناً بخوانم) اذیتش نکنید. احترامش را رعایت کنید و این حرف‌ها و اگر دولت فرانسه غیر از این عمل بکند ما دولت فرانسه را هرگز نمی‌بخشیم.

عبدی: نه، امام خمینی هرگز نمی‌بخشد. یعنی اگر غیر از این عمل کنی، امام خمینی نمی‌بخشد و برای‌مان مشکل داخلی ایجاد می‌کند.

یزدی: نه خیر، او دولت فرانسه را هرگز نخواهد بخشید.

عبدی: یعنی او در واقع (امام خمینی در واقع)

یزدی: شاه که نمی‌آید به خاطر دولت فرانسه دلسوزی بکند. شاه معتقد بود که هر برخورد ناشایست و گرفتاری برای آقای خمینی در فرانسه به تشدید ناآرامی‌های داخلی ایران کمک خواهد کرد. خوب، این حرف را ما قبلاً هم شنیده بودیم، خوانده بودیم، من شخصاً خوانده بودم. شاید در بعضی از منابع خارجی که بعد از انقلاب منتشر شده به این نکته اشاره شده که: دولت فرانسه کسب نظر کرد، البته به این شدت که آقای ژیسکاردستن اینجا گفته، نبوده. شاه هم گفته، نه، کاری به آقای خمینی، نداشته باشید، مسئله‌ای نیست.

متأسفانه روزنامه توس را تعطیل کردند. بدجوری هم تعطیل کردند و گر نه من خودم از آنهایی هستم که مصمم بودم، مقاله یا مطلبی بنویسم و به سخن ژیسکاردستن را نقد بکنم. من شخصاً از آنهایی هستم که به اصالت انقلاب ایران عمیقاً اعتقاد دارم. برداشتی که از این می‌شود کرد، بسیار برداشت انحرافی است! دولت فرانسه می‌توانست قبل از این که ما از گمرک فرودگاه پاریس رد بشویم. به ما اجازه ورود ندهد. این حق حاکمیت دولت فرانسه بود. این که ایرانی‌ها می‌توانستند، بدون روایت وارد خاک فرانسه شوند، حق محسوب نمی‌شود یک امتیاز بود. دولت فرانسه می‌توانست هر لحظه جلوی ورود هر ایرانی به فرانسه را بگیرد. بنابراین دولت فرانسه می‌توانست در فرودگاه جلوی ورود ما را بگیرد ما را با همان هواپیمای عراقی که ما آمده بودیم، به بغداد برمی‌گرداندند. قوانین بین‌المللی این را می‌گوید: ما را به مبدایی که از آنجا پرواز کرده بودیم باید برگردانند. دولت عراق مجبور بود ما را بپذیرد، وقتی آقای خمینی در بصره پیشنهاد مرا پذیرفتند که به پاریس برویم و به عراق‌ها گفتند. اولین شرطی که عراقی گذاشتند و اصرار داشتند این بود که، با هیچ کس این موضوع را مطرح نکنیم.

عبدی: فرانسوی‌ها اصلاً خبر نداشتند.

یزدی: بله خبر نداشتند، حتی خود من بلیطی که داشتم، برای رفت و برگشت به عراق بلیط ایرفرانس بود. اما عراقی‌ها گفتند که من هم با هواپیمای عراقی به پاریس بروم. ما اصلاً به عراقی‌ها مظنون و مشکوک شدیم، چرا اینها می‌خواهند ما را با هواپیمای خودشان ببرند؟! هواپیمای عراقی بونینگ ۷۴۷ بود. ما را بردند به طبقه دوم. اما ابتدا همه مسافرها نشستند، در هواپیما، پرده‌های راهروی هواپیما را کشیدند که هیچ کسی نبیند، این گروهی که می‌خواهند بروند طبقه دوم، چه کسانی هستند. عراق‌ها به شدت می‌خواستند این موضوع را تا قبل از رسیدن ما به خاک فرانسه مخفی نگه‌دارند، برای این که از شر این ماجرا خلاص بشوند. این کار شد. پس دولت فرانسه در فرودگاه متوجه نشد و ما وارد شدیم، اما بعد از ورود ما به پاریس اگر دولت فرانسه می‌خواست این هیأت را اخراج کند، آقای خمینی و یا این هیأت کجا می‌توانست برود؟ برای ورود به آلمان هم ایرانی‌ها به ویزا نداشتند. اما اگر از فرانسه اخراج می‌شدیم دولت آلمان قطعاً مانع ورود ما می‌شد. برای سایر کشورهای اروپایی ویزا نیاز داشتیم. هیچ کشوری حاضر نبود در آن شرایط به ما ویزا بدهد. (جمله ناقص) تنها جایی که می‌توانستند ما را برگردانند، به تهران بود، به دلیل این که ما اتباع یا شهروندان این کشور بودیم. لاجرم، طبق قوانین بین‌المللی می‌توانستند ما را سوار هواپیما بکنند و بفرستند به ایران. آن وقت برای شاه مسئله جدی به وجود می‌آمد. طبیعی است که شاه یا مشاورین او، بگویند، نه خیر، ایشان همانجا باشند، فعلاً بهتر است. اما نکته سومی که آقای ژیسکاردستن گفته راجع به کنفرانس گوآدالوپ است. هنگامی که کنفرانس می‌خواست تشکیل بشود. وزارت خارجه فرانسه با ما تماس گرفت. گفت: آقای ژیسکاردستن قبل از کنفرانس گوآدالوپ یک گزارش کاملی از وضع ایران از دید اپوزیسیون می‌خواهد. صادق قطب زاده، پذیرفت که چنین گزارشی تهیه کند. با سرعت و با مهارت هم تهیه کرد. گزارش مفصلی از وضع ایران و نظریات ملت ایران، و انقلاب ایران، و اینها را همه را توضیح داد. بعد از کنفرانس گوآدالوپ، فرستاده ویژه ژیسکاردستن آمد به دیدن آقای خمینی گفت من از کارتر یک پیامی دارم. مشروح این مذاکره و پیام را، من در اختیار مرحوم نجاتی گذاشتم. در تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، (انتشارات رسا) آمده است. آقای کارتر خلاصه حرفش این بود که شاه به زودی ایران را ترک می‌کند. بختیار سر کار می‌آید، یا آمده است. آمریکایی‌ها از آقای خمینی می‌خواهند که دستور بدهند که با آقای بختیار همکاری بکنند. اگر نکنند ارتش کودتا می‌کند. از

آقای خمینی خواسته شده بود، توصیه و پیشنهاد کرده بود که به رهبران روحانی در ایران، اجازه بدهند، یا توصیه بکنند که با نظامی‌ها در ایران مذاکره نکنند. همین مذاکراتی که صورت گرفت و بعدها، هم قره‌باغی و هم بقیه گفته‌اند. اینها همه اتفاق افتاده است. اما سوال این است که چرا آمریکایی‌ها در گوادالوپ این تصمیم نهایی را گرفتند؟ تا آن تاریخ این تصمیم را نداشتند. برای نسل جدید جوان خیلی مهم است که به این مطلب توجه کند. چون من نگران این هستم، کسانی که می‌خواهند اصالت انقلاب اسلامی را زیر سوال ببرند. این حرف‌ها را بزنند! اگر آمریکایی‌ها، آن کاری را در ژانویه ۷۹ یعنی دی ماه سال ۵۷ تصمیم گرفتند، انجام بدهند، در فروردین یا اردیبهشت سال ۵۷ کرده بودند، موفق می‌شدند. طرحتی که برژیسکی داده بود، این بود. برای این که با خروج شاه از ایران، خلایقی که در ایران به وجود می‌آید، موجب نشود که ایران به دامن کمونیست‌ها برود. چون در آن موقع جنگ سرد بود تنها راه این است که یک ائتلافی میان روحانیون و نظامیان صورت بگیرد. به همین دلیل هاینر به ایران آمد که به ارتشی‌ها توصیه کند که کودتا نکنید. چرا هاینر به ارتشی‌ها می‌گفت کودتا نکنید؟ آیا برای این که انقلاب پیروز شود؟ نه! بلکه می‌خواستند همان کاری را که در فیلپین انجام دادند، در ایران نیز انجام بدهند! دقت بفرمایید، در فیلپین وقتی که، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد، مارکوس برنده شد. این آقای ژنرال راسموس بود که مارکوس را بیرون کرد و خانم آکینو شد رئیس جمهور. یعنی نظامیان وارد مبارزه ملی علیه مارکوس شدند و به نفع حرکت مردمی موضع گرفتند، موش خودشان را دواندند. تا بعد مدعی انقلاب بشوند. من در کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» این موضوع را باز کرده‌ام. در بررسی سفر هاینر به ایران این موضوع را باز کرده‌ام. آمریکایی‌ها مصمم بودند. همان کاری که در فیلپین کردند، در ایران هم بکنند. منتهی در ایران خیلی دیر جنیبند. یعنی اگر در فروردین یا اردیبهشت ۵۷ به جای تغییر آموزگار، خود نظامیان کودتا می‌کردند، شاه را که مریض بود با احترام بیرون می‌کردند و بعد می‌گفتند که ارتش به ملت پیوسته و مردم شاه را نمی‌خواهند ما ارتش ملی هستیم. به نظر مردم پاسخ مثبت دادیم، وظیفه ملی‌مان را انجام دادیم، یک تلگراف هم با یک نماینده ویژه به نجف می‌فرستادند. امام را دعوت می‌کردند. در آن صورت اپوزیسیون و نیروهای مخالف چه می‌توانستند بگویند؟! آیا می‌توانستند بگویند ارتشی‌ها شما غلط کردید که شاه را بیرون کردید!! این کار نمی‌توانستند بکنند. اما آمریکایی‌ها این کار را نکردند حتی خلاف آن عمل کردند، حتی به حرف آنهایی اصرار داشتند که قبل از این که اختیار از دست برود، بجنبند گوش نکردند. در ژانویه ۱۹۷۹ یا دی ماه ۵۷ هنگامی که آمریکایی‌ها خواستند این کار را بکنند! دیگر بسیار دیر بود و هیچ تاثیری نداشت. خواستند این کار را بکنند خواستند ائتلاف بین ارتش و روحانیون به وجود بیاید. ولی عملاً نشد. دیدید که دیگر دیر شده بود. این حرف آقای ژیسکاردستن، که آمریکایی‌ها در گوادالوپ تصمیم گرفتند که شاه را ببرند، درست است. ربیعی فرمانده نیروی هوایی در همان روزهای انقلاب، خیلی با صراحت گفت آمریکایی‌هایی‌ها در آخرین روزها، شاه را مثل یک موش آب کشیده گرفتند و بیرون انداختند. اما این برای این نبود که انقلاب ایران پیروز بشود.

انقلاب ایران انقلابی اصیل بود اما آیا نیروهای یا، قدرت‌های بیگانه تا چه حد در سیر تحول انقلاب اسلامی ایران اثر گذاشته‌اند؟ قابل بحث و قابل توجه است.

سوال: پرسیده‌اند که ۲۰ سال بعد از پیروزی انقلاب، آیا آمریکا از وقوع انقلاب در ایران منفعی داشته؟ لطف کنید آقای دکتر خلاصه جواب بدهید؟

یزدی: من نمی‌دانم بگویم، نه نگویم؟! من فقط یک موضوع را می‌گویم بعد شما خودتان حساب بکنید. از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹، در طی ۱۱ سال، قراردادهای فروش اسلحه به ایران طبق آن حساب تنخواه گردانی که در وزارت دفاع آمریکا به نام ایران بود. بالغ بر بیش از ۲۳ میلیارد دلار بود. کلیه تجهیزاتی را هم که به ما فروختند، تحویل دادند یا قرار بود تحویل بدهند، سلاح‌های استراتژیک بود. اما مقدار اسلحه‌ای که در ده سال بعد از انقلاب به ما فروختند و نوع و کیفیت سلاح‌هایی که به ما فروختند، در نظر بگیرید، ان وقت شما جواب خودتان را می‌گیرید.

سوال: درست است که، در شرایط فعلی و بررسی که شما می‌کنید، از يك منظر، شاید از منظر سیاسی یا فرهنگی مثلا با آمریکایی‌ها رابطه منفعتی نداشته باشد. اما روی بحث منافع اقتصادی و شرایط جهانی که آمریکا در منطقه ما، و در نقاط دیگر دنیا دارد، آیا فکر نمی‌کنید که ادامه این روند به ضرر منافع اقتصادی ایران باشد؟

عبدی: ببینید، این سوال قبلی هم که شد، منافع آمریکا از انقلاب به بعد اجازه بدهید من يك نکته را تذکر بدهم، شاید جواب این سوال هم باشد. من وقتی تشنه باشم این آب را می‌خورم برای رفع تشنگی. همه می‌فهمند وقتی آب می‌خوری، تشنگی رفع می‌شود. منافع آب خوردن هم رفع تشنگی است. در عرصه سیاست این طوری نیست! در عرصه سیاست شما ممکن است يك عملی را انجا بدهید، علیه دشمنان، علیه کسی که مخالف هستی. ولی الزام ندارد که شما برنده قضیه باشید. شروع عمل تازه شروع بازی است این که بعدا چه کسی بهتر بازی کند، چه کسی چه کار بکند، هر کسی سعی می‌کند هر واقعه‌ای را به نفع خودش برگرداند. ولی این الزاماً اگر در نهایت کسی پیروز شد به معنای شروع کننده نیست. مثال می‌زنم. يك مثال خیلی مشهور آن، جنگ چهارم اعراب و اسرائیل است. بسیاری از کسانی که دنبال تئوری توطئه هستند، معتقدند که اصلاً جنگ چهارم اعراب و اسرائیل را آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها به راه انداختند. چرا؟ چون نتیجه‌اش، منجر شد به صلح کمپ دیوید یا حالا به آتش بس و صلح و اینها، در حالی که اینطوری نیست. این حمله‌اش را می‌کند. خط را بشکند و برود آن طرف، تمام کوشش‌اش را هم می‌کند. آن طرف ناراحت می‌شود ولی ممکن است او پیروز بشود و بیاید جلو. یا خیلی وقایع دیگری که هست. بنابراین همیشه باید بین شروع کننده و نتیجه عمل، شما تفاوت قایل بشوید می‌توانید کسی را که شروع می‌کند محکوم کنی، که چرا ارزیابی نکرده. ولی از روی این نمی‌شود خیلی نتیجه‌گیری کلی کرد. امروز در رابطه ایران و آمریکا هم این قضیه، تقریباً من فکر می‌کنم به يك شکل دیگری وجود دارد. هر نوع رابطه‌ای حتماً يك منافع برایمان دارد و حتماً يك مضاری هم دارد. يك هزینه‌هایی دارد و هر نوع عدم رابطه هم همین طور. ممکن است يك هزینه‌هایی داشته باشد، يك منافع داشته باشد. من شخصا مسئله اقتصاد برایمان در درجه اول نیست. مسئله اساسی دموکراسی در داخل است. نهادینه شدن آن در داخل است. اگر هر رابطه‌ای این مسئله را، مسئله‌ای که يك قرن با آن درگیر هستیم و الان به مرور داریم به سمتش پیش می‌رویم. اگر با مشکلی مواجه نشویم. اگر این مسئله، هر نوع رابطه‌ای، هر نوع فعلی، چه جنگ داخلی، چه جنگ خارجی، چه عمل داخلی، چه هر چیزی. این مسئله را با مشکل مواجه می‌کند. من شخصا آن را يك هزینه بسیار گزافی می‌بینم و فکر می‌کنم که نباید پرداخت بکنیم. این هزینه را چون اصلاً آن را بدهیم دیگر ما چیزی نیستیم که از منفعتی بخواهیم سود ببریم. یعنی منفعتی بتواند برایمان وجود داشته باشد. از اقتصاد سود ببریم از روابط اقتصادی سود ببریم. اگر کسی بتواند ثابت بکند که چنین رابطه‌ای کمک می‌کند به این امر، این بزرگترین منفعت و اساسی‌ترین است و اگر ضرر می‌رساند. این ضرری است که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند، جانشین آن بشود. بنابراین حتی اگر منافع اقتصادی هم وجود داشته باشد. به دلیل این که من تحلیل این است که این ضرر دارد روی فرایند دموکراسی‌سازیون در داخل، به نظر من به این دلیل به آن مخالف هستم. یعنی حداقل در شرایط کنونی.

یزدی: این فرمایش مهندس عبدی خوب و درست است که شروع قضیه يك چیز است و حوادثی که اتفاق می‌افتد و آن محصول نهایی می‌تواند چیز دیگری باشد. ولی وقتی که شما ببینید در الگوهای رفتاری يك کشوری با يك فردی، با يك دانشجویی، دایماً همیشه بد شروع می‌کند و بد ختم می‌کند. شما لاجرم درباره فقدان فرزاندگی و تعقل در الگوی رفتاری این فرد یا سیستم قضاوت می‌کنید. این طور نیست که ما بگوییم که در سیاست خارجی، ما شروع می‌کنیم حالا بعدا چه حوادثی اتفاق می‌افتد من نمی‌دانم و به من مربوط نیست. خوب این ربط پیدا می‌کند. آنجایی که بنده عرض کردم ابزارهای اجرایی باید باشند این ابزارهای اجرایی باید بتوانند اطلاعات جمع بکنند. تا آن اطلاعات وارد سیستم بشود. سیستم براساس آن اطلاعات تصمیم بگیرد و ارزیابی بکند همین جوری نمی‌تواند. خوب وقتی شما می‌بینید يك دفعه، دو دفعه، سه دفعه حوادثی اتفاق می‌افتد و عموماً به ضرر ایران لاجرم به این جمع‌بندی می‌رسید که این سیستم فاقد عقلانیت است و عقلانیت در این سیستم وجود ندارد. استثنائاً گاهی اوقات ممکن است شما شروعتان با يك هدف معین باشد ولی، انتهای خط آن چیزی که به دست می‌آورد با آنچه در ابتدای خط مورد نظرتان بود

هماهنگی ندارد اما نه همیشه! شما به جاهای دیگر دنیا بروید. همیشه این جور نیست. بعضی از مواقع اینجوری است.

نکته دیگری که می‌خواهم عرض بکنم این است که دموکراسی (من با این نظر آقای عبیدی موافقم) تا زمانی که دموکراسی یا جمهوریت به تعبیری یا مردم سالاری، جامعه مدنی در کشور ما نهادینه نشده باشد، اصلاً بحث این که سیاست خارجی ما، این باشد یا آن باشد بی‌معنا است. وقتی راجع به سفر مک فارلین صحبت می‌شود مهم نیست که حالا مک فارلین آمده بدون اطلاع مردم به ایران، ملاقاتی هم کرده است، مهم این است، که به مردم دروغ گفته می‌شود. ببینید الان بزرگترین بحرانی که در یک کشور بزرگ سرمایه‌داری دنیا به وجود آمده چیست؟ این نیست که رئیس‌جمهورش با کارمندش روابط نامشروع داشته است. مطلب عمده و اساسی این است که چرا دروغ گفته است. چطور شما می‌خواهید مشروعیت مجموعه حاکمیت در روابط متقابل با جهان بیرون را حفظ بکنید، در حالی که به زبان چیزی می‌گویند به مردم و در پشت صحنه کار دیگری می‌کنید. مسئله اساسی در این بحث به وجود آمدن شکاف عظیم در مشروعیت مناسبات دولت و ملت می‌باشد. مشکل اینجا است.

مجری: در مورد دیدار مهندس عبیدی با روزن، در پاریس، مقدمات و شرایط آن چه بوده است؟ و تحلیل روزنامه‌ها و مسایل حوآشی آن را توضیح بدهید. و سوال دیگر این که، شما آنجا با آمریکایی‌ها چه معامه‌ای کرده‌اید؟ و سوال دیگر؛ به نظر می‌رسد کسانی که برگزار کننده سمینار قبرس در کشور قبرس بودند (سمینار اسلام شناسی و بحث رابطه ایران و آمریکا که دو تئوری برخورد تمدن‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها، آنجا با هم گفت‌وگویی داشتند)، کسانی که آن سمینار را با همکاری وزارت امور خارجه برگزار کردند، همان‌هایی بودند که سمینار دیدار مهندس عبیدی با روزن را هماهنگ کردند و این با هماهنگی وزارت امور خارجه و دولت در جهت حل مشکلات بین ایران و آمریکا بوده است. توضیح بفرمایید.

عبیدی: از قسمت آخرش شروع می‌کنم. این که با هماهنگی وزارت امور خارجه بوده، نه اصلاً وزارت امور خارجه در این سطح نیست که من با او هماهنگ کنم. (خنده حضار) من کار خودم را انجام می‌دهم چه درست، چه غلط. کار به این قضیه نداریم. بعداً هم باید به این نتیجه برسیم که به هر حال بعد از دوم خرداد این نکته هست که یک مقدار آزادی عمل، آزادی عمل که می‌گویم، نه فقط حرف زدن و گفت‌وگو و اینها، حالا ممکن است هر کسی، درست، غلط، تصمیم‌گیری می‌کند شهروندان تصمیم می‌گیرند و خودشان عمل می‌کنند و درست و غلطش هم به هر حال پای خودشان نوشته می‌شود ممکن است خوب باشد، کل مملکت استفاده کنند و عین خیلی از کارهایی که الان ما آمدیم اینجا. ممکن است جمع خوبی را برگزار کنیم. استفاده کنیم و ممکن هست واقعا مشکلی هم پیش بیاید. ولی به هر حال پای خودمان است. این که ربطی به وزارت امور خارجه ندارد. اتفاقاً به همان دلیلی که آنها هم اصلاً، ربطی به وزارت امور خارجه ندارند آنها هم ارتباط خاصی با وزارت امور خارجه نداشتند و این که آنجا با آمریکایی‌ها چه قراردادی بستیم، خوشبختانه، طرف ما هم دولتی نبود. ما هم دولتی نبودیم، لذا قراردادی نمی‌توانستیم ببندیم و این حرف‌ها ولی دلیل اصلی این کار هم همین بود که، فکر می‌کردم که خوب یک واقعه‌ای است اینجا اتفاق افتاده و حالت سمبلیک هم داشته باشد. برای این که در جریان قضیه بودند. چه او که در واقع کسی بودن، که از این واقعه به طور مستقیم متضرر شده و حتی به لحاظ روانی با حالا محبوس بود، و پیش خانواده‌اش نرفتند! و این نمی‌تواند حالت سمبلیکی داشته باشد که حرف‌هایمان را بزنیم. فکر می‌کنم از این جهت موثر بود صرف این که خود او هم حاضر می‌شود بیاید و بنشیند و صحبت بکند و وقایع را تحلیل بکنیم. خود این یک گام به جلو هست، از جهت این که در هر حال گذشته‌ها را، هر چه، چه خویش و چه بدش، به هر شکلش باید در همان قالب‌های گذشته‌اش بررسی کرد و این طوری نیست که آدم بخواهد تا آخر عمر با گذشته‌اش زندگی کند و هیچ نگاهی به آینده نداشته باشد ولی به هر حال، من اینجا یک وقتی هست که پیش شما، پیش دوستان دانشجوی که ممکن است به آدم علاقه هم داشته باشند، بنشینم صحبت بکنیم. کاملاً دو فضای متفاوتی هست و آثار و تاثیر حرف‌هایش هم فرق می‌کند. آثار خارجی و انعکاس‌های انسانی و بیرونیش هم متفاوت است. به هر حال این که خوب، هیچ دشمنی با آن شخص وجود نداشت، می‌توانیم با هم بنشینیم، غذا بخوریم، گپ بزنیم، حرف بزنیم و راجع به این موضوع هم با هم صحبت بکنیم. من فکر می‌کنم از این

جهت‌ها، زوایه اصلی دید من همین بوده و تا حدودی هم که تصور خود من هست، از این جهت خوب به نسبت مثبت بوده. حالا اگر چه در داخل به دلایل متعددی، آن طور که باید و شاید، قضیه مطرح و عنوان نشد.

مجری: در مورد اقدام اخیر کنگره آمریکا و تاثیر آن بر سفر اخیر آقای خاتمی از جناب آقای دکتر یزدی چند سوال داشتیم. خواستند که تاثیرش را بگویند که چرا آمریکا در چنین شرایطی چنین اقدامی را انجام داده علیه آقای خاتمی؟

یزدی: ببینید کنگره آمریکا، سنا و مجلس نمایندگان، هر دو در کنترل یهودیان آمریکا است. یهودیان آمریکا یکی از گروه‌های فشار بسیار قوی در آمریکا هستند. در آمریکا، معمولاً سه نیروی اصلی در سیاست‌ها، تعیین کننده هستند. میلیتاریست‌ها، نفتی‌ها و صهیونیست‌ها. رئیس جمهوری که می‌خواهد انتخاب بشود، حتماً باید حمایت دو تا از این سه نیرو را داشته باشد. کنگره آمریکا عموماً دست صهیونیست‌ها است. آنها بزرگترین مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا هستند. اینها علیه صحبت آقای خاتمی، بزرگترین موضع را گرفتند و الان هم آنها نگران این هستند که اگر آقای خاتمی به آنجا برود و صحبتی بکند، با آن پیش زمینه‌هایی که در افکار مردم آمریکا، بعد از پیام مستقیمی آقای خاتمی به ملت آمریکا در سی.ان.ان.، به وجود آمده، این به نفع آقای خاتمی و در نهایت به نفع دولت ایران تمام می‌شود. بنابراین آنها دارند تلاش می‌کنند که مانع این هم بشوند و کارشکنی می‌کنند. در این راستا، سیاست‌های سازمان مجاهدین (منافقین) و صهیونیست‌ها در آمریکا با هم همسو شده است. آنها نمی‌خواهند خاتمی این اعتبار را داشته باشد، از این بابت آنها مخالفت می‌کنند.

پیشرفت‌های اخیر در سیاست ایران

متن سخنرانی در موسسه (مطالعات) خاورمیانه واشنگتن دی.سی. ۲۱ آبان ۱۳۷۷ / ۱۲ نوامبر ۱۹۹۸

جناب رییس، خانم‌ها و آقایان

ابتدا اجازه می‌خواهم که از موسسه‌ی خاورمیانه به جهت دعوتی که از من به عمل آورده است تشکر کنم. باعث خوش وقتی است که با حضور در این مجمع می‌توانم دیدگاه‌های خود را از اوضاع سیاسی جاری در ایران با شما در میان بگذارم. همانطور که می‌دانید، سیاست ایران در حال گذار از حاکمیت مطلق ولایت فقیه تحت نظارت یک رهبر فرهمند، به حاکمیت گروهی یا فراقسیونی است. هم‌اکنون مباحث مربوط به حاکمیت قانون، تکثرگرایی، نهادهای دموکراتیک، جامعه‌ی مدنی و نقش احزاب سیاسی و انجمن‌های مدنی در حال گسترش است. در دوران پس از انقلاب، ایران با مشکلات داخلی و خارجی زیادی مواجه بوده است: محکومیت انقلابش توسط بعضی از اعضای جامعه‌ی بین‌المللی، جنگ با عراق، ریاضت اقتصادی و بالاخره گرایش‌های داخلی جهت انحصار قدرت و تأسیس «دیکتاتوری صلحا». تحت این اصطلاح خود - ناسازگار، گروهی از روحانیون تلاش کرده‌اند تا بر بدنه‌ی حکومت و نهادهای سیاسی حاکم شوند.

طی دو دهه‌ی گذشته، سیاست ایران را گرایش‌ها، برداشت‌ها و ارزش‌های مذهبی و سیاسی متناقض شکل داده است. این دیدگاه‌های متفاوت توسط دو جریان متمایز در جامعه ایران ارائه می‌شوند. جریان اول، قشریون یا سنت‌گرایان، بی‌تفاوت یا ناتوان از درک مناسبات پیچیده‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی هستند. آنها در گذشته زندگی می‌کنند. جواب آنها به مشکلات کنونی بازگشت به صدر اسلام، در شکل اعاده و احیای

خلافت اسلامی است. با این وجود سنت‌گرایان، عمدتاً روحانیون، پیوندهای قوی و مستحکمی با توده‌ها دارند. آنها می‌توانند توده‌ها را به شکل موثری بسیج کنند. این توانایی، بر پایه‌ی احساسات مذهبی توده‌های مردم مسلمان است و عمیقاً ریشه در سنت‌های مذهبی دارد. وقتی این (توانایی) در قلمرو سیاسی به کار گرفته شود، آنها را مجهز به یک ابزار سیاسی بسیار قدرتمند در مقایسه با سایر گروه‌ها می‌کند. این مشخص می‌سازد که چرا سنت‌گرایان اسلامی، در مقایسه با رقبای روشنفکر مسلمان، شانس بهتری برای رسیدن به قدرت پس از پیروزی انقلاب داشتند.

با این همه، روحانیون سنت‌گرا یک مدل سیاسی سلسله‌مراتبی مطلق‌گرا را که از یک قرائت تنگ‌نظرانه و منسوخ سرچشمه می‌گیرد، ترویج کرده‌اند. آنها استدلال می‌کنند که دموکراسی، جامعه‌ی مدنی، دولت تک‌ترگرا و حقوق بشر با قرائت و تفسیر آنها از قوانین اسلامی یا «شریعت» ناسازگار است. به نظر آنها، این مفاهیم اساساً «انسان‌محور» اند، در حالی که اسلام «خدا‌محور» است؛ دموکراسی، انسان را هم سنگ خداوند قرار می‌دهد؛ و این که حق حاکمیت انسان در تضاد با حق حاکمیت خدا است؛ و اینکه قدرت (سیاسی) از طرف خداوند نازل می‌شود و از شهروندی نشأت نمی‌گیرد. توجیه مذهبی آنها این است که خداوند حضرت محمد رسول (ص) را به عنوان فرستاده و برگزیده‌اش انتخاب، و بخشی از اختیاراتش را به او واگذار کرده است. پیامبر، به نوبه‌ی خود، امامان معصوم را به عنوان جانشینانش برگزیده است. امامان معصوم متعاقباً «ولی فقیه» را به عنوان جانشین خود برگزیدند. بنابراین، آنها ادعا می‌کنند، مسلمان باید از ولی فقیه اطاعت کنند و به ولایت مطلق او سر بسپارند، چنانکه در مقابل خداوند چنین می‌کنند. مردم، رهبر خود را انتخاب نمی‌کنند، بلکه او را کشف می‌کنند و فرامینش را می‌پذیرند. اختیارات و قدرت او مطلق، نامحدود و بالاتر و فراتر از همه‌ی قوانین است.

با وجود اینکه روحانیون سنت‌گرا در برپایی حاکمیت مطلق روحانیون موفق شدند، اما در تأمین خدمات اجتماعی و اقتصادی برای توده‌ها شکست خوردند. نتیجه و پیامد این امر، دلسردی و ناامیدی مردم است و گسست پیوندهای سنتی بین روحانیون و حامیان آنها می‌باشد.

گرایش دیگر، که خاص اصلاح‌طلبان مسلمان روشنفکر است، آن پیوندهای سنتی را که روحانیون با توده‌ها دارند، دارا نیست، اما جهان معاصر را می‌شناسند، و از پیچیدگی مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ابعاد داخلی و بین‌المللی مطلع است. تعامل غیرقابل‌اجتناب بین فرهنگ و ارزش‌های غربی و اسلامی، مسلمانان را در سرتاسر جهان به چالش طلبیده است. مسلمانان روشنفکر صاحب‌نظر در حال پاسخ‌گویی به این چالش‌ها هستند و به امتحان مجدد و بازسازی اندیشه اسلامی و به گونه‌ای که قابلیت حل مهندس بازرگان وضوعات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کنونی را داشته باشد، مشغول‌اند. آنها شدیداً تلاش می‌کنند تا تجسم و تصویر تازه‌ای برای ارزش‌های اصلی اسلامی طراحی کنند که برای زمان و مکان ما مناسب باشند. مسلمانان روشنفکر اصلاح‌طلب، هیچ گونه تضاد و یا تناقضی میان مبانی جهان‌بینی اسلام یا حکومت مشارکتی دموکراسی مشروطه و جامعه مدنی نمی‌بینند. آنها مشروعیت دولت را برخاسته از نهادهای دموکراتیک با مشارکت گسترده سیاسی می‌دانند.

در این مبارزه، گروه اول تمام تلاش را به تمرکز قدرت در دست تعداد اندکی اختصاص داده است، در حالی که گروه دوم، کوشش خود را به سمت دفاع از نهادهای مدنی، نهادینه کردن حقوق اساسی و آزادی‌های مردم ما و تقویت حق حاکمیت مردم از طریق مشارکت سیاسی گسترده، جهت داده است.

هواداران گرایش سنت‌گرا گروهی از روحانیون بودند که از داخل کشور با انقلاب ایران همراه بودند. این گروه، با خواست کنترل کامل بر جامعه، نظریه‌ی ولایت فقیه را ترویج کردند و با فشار خود آن را در قانون اساسی اولیه گنج‌انیدند. پس از موفقیت در این امر، آنها به تأسیس یک سیستم تک حزبی همت گماشتند که به روحانیت تفوق می‌داد.

روشنفکران مسلمان اصلاح‌طلب نیز به طور وسیعی در انقلاب ایران دخیل بودند. اعضای این گروه نقش عمده‌ای در انتقال آیت‌الله خمینی از نجف به پاریس، سازمان‌دهی اردوی انقلاب در آنجا و پی‌ریزی استراتژی براندازی رژیم پهلوی داشتند. هنگامی که قصد روحانیون مبنی بر تأسیس یک رژیم مطلق‌گرا علنی شد، روشنفکران مسلمان شروع به مخالفت کردند. تبلور سریع این حرکت مخالف در فعالیت‌های مرحوم مهندس بازرگان - دبیر کل سابق نهضت آزادی ایران و نخست‌وزیر دولت موقت - و همکاران او در نهضت آزادی ایران منعکس شد. دیدگاه‌ها و نظرات نهضت آزادی در ابتدا، در تب و تاب شدید انقلابی، موافقان چندانی به دست نیاورد. اما به مرور زمان، ثابت شد که آنها در شکل‌دهی انتظارهای مردم از دولت و نهادهای سیاسی چقدر موثرند. نهضت آزادی با گروگانگیری مخالفت کرد، ادامه جنگ با عراق را پس از بیرون راندن نیروهای متجاوز عراقی از ایران به هنگام فتح خرمشهر در سال ۱۹۸۲ محکوم کرد، به سیاست‌های انحصارطلبانه استبدادی حاکمیت اعتراض کرد و با نادیده گرفتن عامدانه‌ی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت قانون، مبارزه کرد. امروزه، آرمان‌هایی که آنها مطرح و ترویج کردند توسط اکثر مردم - و نه فقط روشنفکران - درک و پذیرفته شده‌اند. از جمله این‌که: ۱- گروگانگیری (در سفارت آمریکا) اشتباه بود؛ ۲- ادامه‌ی جنگ پس از فتح خرمشهر اشتباه بود؛ ۳- مطلق‌گرایی و خودکامگی، بیشتر - اگر نه همه‌ی - مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی را که امروز کشور شاهد آن است، به وجود آورده است؛ و ۴- هیچ چاره و علاجی برای مشکلات کنونی به جز توسل به حاکمیت قانون و تأسیس نهادهای دموکراتیک وجود ندارد.

برخورد میان این دو قرائت مشخص از دین و سیاست، در دوره پس از (فوت) خمینی یا پس از «جمهوری اول» تشدید شد. مقصود من از «جمهوری اول» دوره پس از پیروزی انقلاب تا فوت آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۸۹ است. مقطع ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷ به عنوان «جمهوری دوم» می‌تواند تلقی شود. انتخاب خاتمی در ماه مه ۱۹۹۷ منادی شروع «جمهوری سوم» بود.

در دوره اول، یک رهبر فرهمند دارای قدرت نامحدود و بلامنازع وجود داشت. هر چند که او از مشارکت سیاسی همه در پاریس در روزهای اول انقلاب دفاع می‌کرد، اما به تدریج او شروع به فاصله گرفتن از این موضع اولیه کرد. نظریه ولایت فقیه در داخل قانون اساسی گنجانده شد و روحانیون نزدیک به وی رقابت بسیار گسترده‌ای را جهت قبضه قدرت آغاز کردند. با گروگانگیری، که در ابتدا با هدف رادیکالیزه نمودن فضای سیاسی کشور برای خلاصی از دست بازرگان و همکاران میانه‌رو او انجام شد، رقابت جهت تسلط روحانیون بر نهادهای سیاسی کشور تشدید شد. با استعفای دولت بازرگان، روحانیون فرصتی برای توسعه قدرت خود دیدند. همچنان که اغلب در شرایط جنگی مرسوم است، جنگ ایران و عراق برای جناح راست بهانه دیگری شد تا اعتراضات را خاموش کرده و روشنفکران مسلمان اصلاح‌طلب را در درون و بیرون دولت تصفیه کنند. گروگانگیری دوره‌ی مصیبت‌باری را برای سیاست دوران پس از انقلاب به همراه آورد. آیت‌الله خمینی که متقاعد شده بود تا در مقابل حمله اول به سفارت آمریکا چند هفته پس از پیروزی انقلاب ایران موضع‌گیری کند، به حمایت از گروگانگیری در فضای رادیکالیزه شده جدید پرداخت.

پیش از پاسخ مثبت او به اقدامات دانشجویان، آیت‌الله خمینی به من، به عنوان وزیر امور خارجه کشور، توصیه کرد که به سفارت رفته و همانطور که در مرتبه اول اشغال سفارت عمل کرده بودم، دانشجویان را از محوطه (سفارت) بیرون کنم. هر چند او پس از آن، تسلیم فضای رادیکال به وجود آمده شد و از نظر روانی در مقابل دانشجویان که به خود عنوان «دانشجویان پیرو خط امام» داده بودند، خلع سلاح گردید. در یک توافق ضمنی، کلیه نیروهای ضددموکراتیک از راست افراطی، روحانیون سنتی و سنت‌گرا گرفته تا چپ افراطی نظیر حزب توده، مجاهدین خلق و فدائیان، دانشجویان را در تصرف سفارت آمریکا و متعاقب آن، گروگانگیری حمایت کردند. گروگانگیری همچنین فرصت را برای گروه‌های رادیکال راست‌گرا (دست راستی) آماده کرد تا از هیجانات سیاسی و سرمستی ایجاد شده در مردم، بر علیه اصلاح‌طلبان استفاده کنند. از آن پس اصلاح‌طلبان مجبور بودند برداشتن هر قدم در سیاست داخلی و خارجی را به دقت بسنجند تا اطمینان یابند که بر وفق خواست عمومی مردم باشند.

بدین ترتیب، ترکیبی از یک رهبر فرهمند، گروگانگیری، جنگ با عراق و دفاع از تصرف قدرت به وسیله روحانیون، یک سیستم سیاسی در جمهوری اول ایجاد کرد که مطلق‌گرا و بر طبق سلسله مراتب بود. در رأس سلسله مراتب تصمیم‌گیری تعداد اندکی از منفردین، احتمالاً نه بیش از ۵ نفر، تمامی تصمیمات سیاسی را کنترل می‌کردند. آنها در به دست آوردن پشتیبانی کامل آیت‌الله خمینی در مواقع بحران موفق شدند و بر تصمیمات گردانندگان سایر نهادها نظیر مجلس، دادگاه‌های انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اعمال نفوذ کردند. این "جونتای" روحانی سرنویست گروگان‌ها را تعیین کرد. آنها سیستم سیاسی تأسیس کردند که دگراندیشی و مخالفت را تحمل نمی‌کرد. سیستمی که آنها تأسیس کردند، بنابراین، نادیده گرفتن اصول خود انقلاب و بسیاری از اصول قانون اساسی بود.

فوت رهبر فرهمند در سال ۱۹۸۹ و آغاز جمهوری دوم، معضل بزرگی برای نخبگان حکمران ایجاد کرد. روحانی دیگری وجود نداشت که شایستگی و کاریزمای آیت‌الله خمینی را با هم داشته باشد. هیچ‌کس دیگری نبود که مشاجرات را به نفع آنها که پیس از این بر سر قدرت بودند، سروسامان دهد. هر چند انقلاب تا حدی پاگرفته بود، اما نهادهای سیاسی عمیقاً ریشه نیافته بود. «ولایت فقیه» بدون شخصیتی بود که بتواند به طور کامل تمام شایستگی‌های احتمالی را ارائه کند. موقعیت ولی فقیه در قانون اساسی ایران، چنانکه مرحوم مهندس مهدی بازرگان به درستی بیان کرد، «لباسی بود که فقط برای شخص آیت‌الله خمینی دوخته شده بود».

با علم به آشفتگی و مشکلاتی که آنها پس از مرگ آیت‌الله خمینی با آن مواجه خواهند بود، روحانیان نزدیک به او، در آخرین روزهای زندگیش، او را تشویق کردند تا با صدور حکم به تغییر قانون اساسی مشروعیت بخشد. یک گروه دستچین‌شده بیست و چهار نفره از منفردین، دور هم جمع شدند تا متمم قانون اساسی را تدوین کنند. دو تغییر اصل به وجود آمد. یکی در ارتباط با شرایط رهبر بود. بر طبق قانون اساسی جدید، رهبر یا «ولی فقیه»، بر خلاف امام خمینی، مجبور نبود که «مرجع تقلید» یا «مجتهد اعلم» باشد، و با وجود این، اختیارات بیشتری به وی تفویض گردید. تغییر دوم در عرصه ساختار دولت بود. نخست‌وزیری به نفع رییس‌جمهور به عنوان رییس شاخه اجرایی دولت حذف شد. همچنین، شورای رهبری به نفع یک رهبر که توسط مجلس خبرگان انتخاب می‌گردد، حذف گردید.

به دنبال این تغییرات، مجلس خبرگان رهبر جدید را انتخاب کرد و عنوان روحانی او را به سطح «آیت‌الله» بالا برد. تغییرات قانون اساسی در ارتباط با شایستگی‌های ولی‌فقیه مناقشات حوزوی جدی ایجاد کرد. نتیجتاً اعتبار رهبر به وسیله تعدادی از روحانیون بلندمرتبه مورد سوال قرار گرفت. هر چند در ابتدا آنها تلاش کردند تا «مرجعیت» و «اعلمیت» را از رهبری جدا کنند، در عمل، رهبر، حوزه‌های علمیه اسلامی را تحت سلطه خود درآورد که به طور سنتی از حکومت مستقل بودند. سیاست‌های رهبر حتی بر روحانیون با مراتب بالای دانش اسلامی، اعتبار و عزت بالاتر سایه افکند. معتقدات قبلی موجود شیعه و اصول‌گرایی عقلایی و منطق ولایت فقیه چنین بدعتی را که با معیارهای متداول مدارس علوم دینی بیگانه بود، اجازه نمی‌داد. علاوه بر این، براساس اعتقاد به اختیار مطلقه و نامحدود ولی فقیه، نهاد رهبری از قانون اساسی تخطی کرد تا بدان حد که فعالیت‌ها و نهادهایی موازی سه شاخه حکومت، - قوای قضائیه، مقننه و مجریه - ایجاد گردید. این امر نیز به نوبه خود آشفتگی بیشتری ایجاد کرد و بحران مدیریت دولت را تشدید کرد. در نتیجه، دو نوع احتجاج، یکی کلامی و دیگری قانونی، به وجود آمد و آشکار گردید. هر دو نوع بحث در انتخابات اخیر مجلس خبرگان به شدت بالا گرفت.

همچنین به دنبال تغییرات قانون اساسی، دور جدید انتخابات ریاست جمهوری انجام شد که در آن نیروهای اپوزیسیون از مشارکت منع شدند، چرا که شورای نگهبان صلاحیت کلیه کسانی را که به طور کامل با فلسفه سیاسی رهبر در امور حکومت موافق نبودند، رد کرد. رفسنجانی رییس-جمهور جدید شد و سیاست‌های اقتصاددیش را تحت خطمشی بازسازی ساختاری اقتصاد اعلام کرد. رفسنجانی به توسعه و بازسازی اقتصادی - به قیمت کنار گذاشتن کامل توسعه سیاسی - پرداخت. در حقیقت درست پس از آنکه او پستش را تحویل گرفت، نود و سه نفر از شخصیت‌ها و فعالان سیاسی از اپوزیسیون، نامه سرگشاده‌ای به او نوشتند و در آن نگرانی خود را از مشکلات کشور بیان کردند و درخواست اجرای کامل کلیه اصول قانون اساسی را نمودند، بیست و سه نفر از امضاءکنندگان نامه سرگشاده، اکثراً از نهضت آزادی ایران، دستگیر شده و به درجات مختلف تحت شکنجه قرار گرفتند.

با این حال رفسنجانی در حال رودررویی با پیامد دو مشکل جدی بازمانده از دوره قبل بود: شکست در رسیدن به یک فرجام آبرومند با ایالات متحده در پایان بحران گروگانگیری، و وضعیت «نه جنگ، نه صلح» با عراق. در حالی که تمرکز او بر روی اقتصاد در هم شکسته از جنگ و سیاست‌های بازسازی، نیاز به فاصله گرفتن جدی از شعارهای توخالی گذشته داشت، او آمادگی کامل برای لحاظ کردن این واقعیت در تطبیق و اصلاح سیاست‌ها نداشت. او نتوانست وضعیت اقتصاد را تثبیت کند و به هیچ موفقیت بزرگی نایل نیامد؛ چرا که او آماده نبود تا اصلاحات سیاسی لازم را بپذیرد و به اجرا درآورد.

بدین ترتیب، رفسنجانی در گسترده کردن پایه قدرتش ناموفق بود، چرا که او خود اعتقادی به باز کردن سیستم سیاسی، اجازه مشارکت و انتخابات آزاد نداشت. در غیاب رهبر فرهمند که بتواند ضعف‌های دولت را توجیه کند، او فرصت تأسیس شالوده یک دولت مردمی را از دست داد. هر چه او بیشتر خود را با راست افراطی هماهنگ می‌کرد و از تشریک مساعی دیگران در دولتش جلوگیری می‌نمود، بیشتر، اعتماد بخش مهمی از جامعه را از دست می‌داد.

با عدم امنیت سیاسی که مردم را به شدت می‌ترساند، تعداد بسیار اندکی علاقمند به مشارکت در سرمایه‌گذاری اقتصادی درازمدت بودند. بدین ترتیب فعالیت اقتصادی منحصراً تحت سیطره بخش‌های غیرتولیدی کشور قرار گرفت. این چنین اوضاع اقتصادی موجب تشویق هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت در واردات کالاهای خارجی و کمتر در سرمایه‌گذاری عمده درازمدت شد، لذا باعث افزایش حجم بدهی‌های خارجی تا چهار برابر، یعنی تا بیش از ۴۰ میلیارد دلار گردید. تحت زمامداری آقای رفسنجانی، ظاهر شهرها با ساخت بزرگراه‌ها و ایجاد وسایل تفریحی بهسازی گردید، اما زیربنا بی‌فایده و ناکارآمد باقی ماند.

رفسنجانی همچنین وارث اقتصادی بود که سوبسیدها را تشویق می‌کرد و کارآیی ضعیفی داشت. البته به عنوان رییس مجلس به مدت هشت سال و یک عضو حقیقتاً قدرتمند جونتای سیاسی در طول جمهوری اول، رفسنجانی مسئول تصمیمات و کاستی‌های اقتصادی مملکت در آن دوره نیز بود. او نتوانست پیش‌بینی کند که دوره جدید در سیاست ایران به برنامه‌ریزی جدید و نیروی انسانی تازه نفس و نوآور نیاز دارد. شکست اقتصادی او همراه شد با نابرابری (شکاف طبقاتی) فزون یافته اجتماعی - اقتصادی و گسترش رشومخواری در موسسات دولتی و اختلاس بودجه‌های عمومی. این امر بخصوص برای نسل جوانی که در جبهه‌ها در مقابل عراق جنگیده بود و انتظار داشت که برابری و عدالت اجتماعی رواج خواهد یافت، ناخوشایند بود. برخلاف انتظار آنان، هنگامی که از جبهه برگشتند، یک شکاف پرشدنی بین فقیر و غنی را مشاهده کردند. بسیاری از طریق همراهی با نهادهای قدرت سیاسی ثروت‌های بادآورده‌ای را اندوخته بودند. یک «طبقه جدید» به واقع تکوین یافته بود.

در دوران جمهوری دوم، مباحثه بر سر بیماری‌ها و کاستی‌های اقتصاد و صلاحیت قانونی و نارسایی نهادهای سیاسی، به تدریج شروع به ظاهر شدن کرد. هر چند این مباحثات در ابتدا منحصراً در محافل کوچک نخبگان مطرح و مشغله ذهنی بود، به زودی به بقیه جامعه، بخصوص دانشگاه‌ها، سرایت کرد. همه چیز از جمله دین، سیاست، نهادها و شخصیت‌های اجتماعی، مورد سوال و در معرض امتحان مجدد قرار گرفت. این مباحثات مخاطبین زیادی را به خود جذب کرد و جوانان را با هر سطحی از تحصیل به شکلی شدیداً سیاسی، درگیر ساخت.

به این ترتیب، آرام آرام، حرکتی که در عمق جامعه و در نسل جدید جوانان و دانشجویان ریشه داشت، شکل گرفت. تمایل شدید برای امتحان و کشف مجدد هنجارهای جدیدی برای حکومت، زبان سیاسی مردم و نسل جدیدی شد که یا احساس می‌کرد نارو خورده و به او خیانت شده است و یا با پیامدها و نتایج انقلاب متقاعد نشده بود. تحت این شرایط، انتخابات ریاست جمهوری گذشته عملاً یک نقطه عطف و شروع دوره جدید، یعنی جمهوری سوم، بود. خطمشی خاتمی نزدیک‌ترین، به ایده‌آل‌های مردم بود. انتخاب او انتخاب کسی تلقی شد که در آرمان آنها برای حاکمیت قانون، تأسیس نهادهای دموکراتیک، و ایجاد یک سیستم سیاسی کامیاب و مسئول و پاسخگو، سهم بود. رأی «آری» به خاتمی همچنین رأی «نه» (عدم اعتماد) بود به سیاست‌های گذشته و روشی که در آن قدرت توزیع شده بود.

خاتمی با نزدیک به ۷۰٪ آرا که بیشتر از نسل جوان‌تر و زنان بود، انتخاب شد. هیچ سازمانی یا حزبی نبود که برای این انتخاب جهت داده باشد. ضمیر خودآگاه همگانی (مشترک) اجتماعی، نیاز تاریخی به مشارکت فعال در انتخابات را تشخیص داد. در این رابطه مردم خود جلوتر از نهادهای سیاسی داخل و خارج کشور بودند. آرمان‌ها و درخواست‌ها برای تأسیس نهادهای دموکراتیک دوباره نیروی تازه یافت. جامعه مدنی جهش

خود را نشان داد. هر چند که نیروهای قدیمی همچنان در مسند قدرت کامل هستند و تلاش می‌کنند تا فرآیند توسعه و آزادسازی سیاسی را مسدود کنند، اما حرکت برای تغییر قوی و برگشت‌ناپذیر است.

از زمان انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری، به نظر می‌رسد که او به وعده‌ها و خطمشی انتخاباتی‌اش پایبند است. با وجود اینکه قدرت او محدود است و راست‌های افراطی به محدود کردن اثرات برنامه‌های او ادامه می‌دهند، او در حفظ اختیارات و مشروعیت خود موفق شده است. او به عنوان یک رییس‌جمهور صادق با برنامه‌ای عظیم اما قدرت محدود تلقی می‌شود. در مدت بیش از یک سال و نیم بعد از انتخابش، او در احیای امید در مردم و تأکید مجدد بر آرمان‌های نهفته در تغییرات انقلابی کشور موفق شده است. رییس‌جمهور به هیچ‌گونه اصلاحات مهم یا پیشرفت حساسی در حیطه شکل دادن یک جامعه مدنی از طریق آزادی اجتماعات یا فعالیت‌های درخور احزاب مخالف سیاسی، دست نیافته است، اما او روند سیاست ایران را تغییر داده و نیاز اضطراری برای اصلاحات سیاسی را هویدا ساخت. هر چند که مردم از او انتظار دارند که از موانعی که گرایش‌های سلطه‌جویانه بر سر راهش به وجود می‌آورند بگذرد، اما «ها از محدودیت‌های او و طناب باریکی که او بر روی آن گام برمی‌دارد، آگاهند.

در ایران امروز درخواست برای آزادی و تثبیت حقوق و آزادی‌های مردم بسیار قوی است. به واقع این درخواست به همان اندازه قوی است که در دوران انقلاب بود. یک بار دیگر، فرآیند توسعه سیاسی از پائین جامعه سرچشمه می‌گیرد و نه از بالا، یا به وسیله نیروهای داخلی و یا خارجی. در این راستا، خاتمی محصول این جریان است، نه آفریننده آن. علیرغم قدرتمند بودن خواست عمومی و همگانی مردم برای توسعه پیش رونده سیاسی، هیچ‌کس در ایران خواهان یک انقلاب دیگر نیست. یک انقلاب در یک نسل کافی است. برعکس، در حال حاضر یک اتفاق نظر قوی برای تحولی تدریجی در ایران، از طریق مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز، علنی و قانونمند وجود دارد. این یک فرآیند بسیار آرام و پرزحمت خواهد بود، اما مطمئناً الگوی کلی آن نویدبخش است. یک نقطه‌ی گردش، یک تغییر کیفی، به نفع جامعه مدنی اجتناب‌ناپذیر است. با وجود اینکه یکی از خصوصیات ایران کنونی غیرقابل پیش بینی بودن آن است، پیش‌بینی ما این است که این نقطه عطف، پذیرش مشروعیت تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی مخالف در ایران خواهد بود.

برای چه انقلاب شد؟

روزنامه صبح امروز - ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۷۷

۱ = به نظر شما از نظر فرهنگی ، اقتصادی ، سیاست داخلی ، سیاست خارجی و مسائل ایدئولوژیک مردم ایران خواهان تغییر چه وجوهی از نظام حکومتی پیشین بودند و جایگزین آنها برای وجوه نفي شده ، چه بود ؟

انقلاب اسلامی ادمه مبارزات مردم ایران طی یکصد سال گذشته محسوب می شود . در طول نزدیک به یک قرن مردم ایران برای دو آرمان بزرگ مبارزه کرده اند :

حاکمیت ملت و تأمین حقوق و آزادی های اساسی مردم ، استقلال مملکت .

در مورد اول محور اصلی مبارزه ضد استبداد داخلی و در مورد دوم محور عمده علیه سلطه و سیطره بیگانگان . در واقع آرمان مردم در طی این دوره از مبارزات به طور عمده سلبی بوده است نه ایجابی . آنچه مردم به طور شفاف می خواسته اند از سرنوشتی استبداد و پایان بخشیدن به استیلای خارجی و سلطه بیگانه بر شئون کشور بوده است . اما آرمان های ایجابی ، به اندازه آرمان های سلبی شفاف و روشن نبوده است . مردم به طور دقیق می دانسته اند چه نمی خواهند ، اما این که چه می خواهند ، روشن نبوده است .

شاید دلیل این امر این باشد که درک مردم از استبداد از احساس طبیعی یا غریزی آنها سرچشمه می گرفته است . مردم استبداد را با پوست و گوشت و استخوان خود حس و لمس می کنند و برای نفي استبداد نیاز به تحلیل آگاهانه و یا ایدئولوژیک ندارند . زیرا استبداد در تعارض با ذات و فطرت انسان است . خداوند انسان را آزاد و مختار خلق کرده است . هر انسانی ، صرف نظر از میزان تحصیلات ، رنگ ، نژاد ، قومیت و غیره ، در برابر هر آن چه خلاف فطرت یا خویشتن خویش وی باشد ، می ایستد و مقاومت می کند . حکومت های استبدادی مردم از خویشتن خویش ، یعنی همان کرامت انسانی ، حاملین امانت الهی ، بیگانه می کند . این بیگانگی یا از خودبی خود شدن ، به طور مورد اعتراض و نفرت انسان قرار می گیرد . ممکن است عامل از خود بیگانگی سلطه و سیطره سیاسی باشد یا استثمار انسان از انسان باشد . در هر حال محصول سیطره تفکرات « ابلیسی » است . ابلیس عین ، حاضر به قبول ارزش و کرامت انسان نشد و در برابر انسان سجده نکرد . از رسول خدا (ص) روایت شده است که حکومت ها بر دو نوع اند ؛ یا ابلیسی یا مردمی اند .

حکومت های غیر مردمی ، یعنی حکومت هایی که بدون میل و رضای مردم بر آنها حکومت می کنند ، ارزش و کرامت انسان ها را قبول ندارند و از این جهت آنها را حکومت های ابلیسی می نامند .

مبارزات مردم ایران که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به اوج رسید ، که نقطه عطفی در تاریخ معاصر کشورمان محسوب می گردد ، در واقع یک محور اصلی آن ضد استبداد ، یعنی رهایی خود از سیطره یک قدرت استبدادی و برگشت به خویشتن خویش الهی بود .

وجه دیگر این مبارزه، علیه استیلای خارجی بود. استیلای خارجی ریشه ای طولانی در ایران دارد و منحصر با استیلای استعمار اروپایی در قرن اخیر نمی باشد. کشورمان به دلیل قرار داشتن در یک موقعیت بسیار مهم جغرافیایی، همیشه تاخت و تاز اقوام دور و نزدیک بوده است. بسیاری از سلاطین ایران، وابسته به اقوام مهاجم بیگانه بوده اند. اما استیلای جدید مغرب تفاوت های عمده ای با نوع استیلای اقوام بیگانه در گذشته داشته است. در استیلای نوع قدیم مهاجمین بیگانه بعد از شکست ایران و احراز سلطه نظامی بر کشور، در ایران می ماندند و از آنجا که فرهنگ آنان به مراتب ضعیف تر از فرهنگ ملی ایران بود، به تدریج تحت تأثیر فرهنگ نافذ ایران قرار می گرفتند و ایرانیزه می شدند.

علاوه بر این مهاجمین جدید کمتر از مهاجمین اروپایی نژادپرست بودند. بنابراین با مردم بومی در می آمیخته اند و به تدریج در جمعیت بومی «مستهلك» می شده اند. سوم این که هیچ گاه منابع طبیعی کشور را به نفع کشور اصلی خودشان، غارت نمی کرده اند. اما استیلای جدید اروپایی واجد ویژگی های کاملاً متفاوتی بود.

اولاً فرهنگ مهاجمین جدید، به دلیل علت توسعه علم و فن آوری، به مراتب جاذب تر از فرهنگ بومی بوده است. ثانیاً مهاجمین اروپایی به علت نژادپرستی هیچ گاه با مردم بومی در نمی آمیخته اند و جدا و مجزای از مردم بومی در «کلنی ها» زندگی می کرده اند. ثالثاً تمام منابع کشور را به نفع کشور مادر «متروپل» غارت می کرده اند. بنابراین استیلای جدید اروپایی به مراتب خشن تر و بی رحم تر از استیلای نوع قدیم بوده است.

یک عامل دیگری در رابطه با سلطه استعمار اروپایی در ایران نیز مطرح می باشد و آن نفوذ حضور فعال استعمار نامرئی در کشورمان می باشد. در تقریباً تمام کشورهای جهان سوم، در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، عموماً حضور استعمار خارجی به صورت مرئی بوده است. یعنی کشور در اشغال نیروهای نظامی استعمارگران بوده است و نمایندگان دولت استعماری حکومت می کرده اند. اما در ایران چنین نبود. این امر خود نیاز به بررسی جامعه شناختی دارد. چرا استعمار به طور نامرئی بر ایران مسلط شد؟

شاید بتوان گفت که یکی از دلایل و اسباب قهیم این امر وجود عنصر ضداجنبی در فرهنگ ملی ما ایرانیان است. تجربه بسیار طولانی ملت ایران با تهاجمات خارجی و استیلای بیگانگان یکی از عوامل عمده رشد و تعمیق احساس ضداجنبی در فرهنگ ملی است. این احساس ضداجنبی با آموزه های دینی مبني بر حرمت تسلط غیر مسلمانان، تأیید و تقویت شده است و درمناسبات سیاسی تبدیل به عنصر بسیار بسیار قوی گردیده است.

شواهد تاریخی دال برآن است که استعمارگران اروپایی برای سلطه مستقیم بر ایران اقداماتی کرده اند. اما هرزمان که استعمار غربی کوشید تا روشن و صریح وارد ایران شود، با واکنش مردم، حتی مردم عوام و بی سواد روبرو گردیده است.

به عنوان نمونه می توان از تلاش انگلستان برای حضور فیزیکی در جنوب ایران، به سبک هندوستان، و واکنش شدید و خودجوش مردم، بدون حمایت دولت مرکزی، نام برد.

موفقیت شورش تنباکو و جنبش ملی شدن صنعت نفت ، به دلیل عمده بودن مبارزه ضد استعماری هر دو حادثه بزرگ تاریخی می باشد .

در انقلاب اسلامی ، مردم با تبعیت در سنت مبارزات گذشته خود ، خواهان سرنگونی نظام سلطنتی و حکومت محمدرضا پهلوی بودند زیرا او را علاوه بر مستبد بودن ، عامل سرسپرده قدرت های بیگانه می دانستند . شاه ، در اواخر حکومت ملی دکتر مصدق ، بر اثر فشار افکار عمومی از ایران فرار کرد . اما بعداً با موفقیت کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به ایران باز گشت . در واقع این قدرت های بیگانه متخاصم با ایران بودند که شاه را برگرداندند و بر ما مسلط ساختند . به این ترتیب شاه ایران آخرین بقایای مشروعیت خود را در افکار عمومی ، حتی اگر می داشت ، از دست داد . محمدرضا شاه نه تنها یک شاه مستبد بود ، بلکه وابسته به اجنبی هم بود .

در طول ۲۵ سال حکومت شاه ، از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ، هم استبداد سلطنتی و سرکوب ملت ابعاد گسترده ای پیدا کرد و هم حضور و سیطره فعال بیگانگان ، به خصوص امریکا به تدریج پررنگ تر و عمیق تر گردید .

اما در مورد این که مردم ایران خواهان تغییر چه وجوهی از نظام حکومتی پیشین بودند ، باید توجه کرد که هر نظامی ، چهر بعد اصلی هماهنگ با هم دارد ؛ سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی . یعنی ساختارهای اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی یک نظام استبدادی با ساختارهای سیاسی آن هم خوانی دارد . اما حساسیت مردم بیشتر به مناسبات سیاسی و فرهنگی نظام استبدادی بود و در خانه اول ، در جریان انقلاب ، مناسبات و ساختارها سیاسی استبدادی گذشته را درهم کوبید .

اما در هم ریختن مناسبات و ساختارهای سیاسی نظام استبدادی ، تنها یک بخش از آن و آسان ترین و سهل الوصول ترین آنها بود . اما حتی در بعد سیاسی ، جایگزین کردن مناسبات و ساختارهای مطلوب و هماهنگ با خواست مردم ، یعنی حاکمیت ملت ، به جای مناسبات برخاسته از استبداد ، به مراتب پیچیده تر از فاز یعنی سرنگونی بود . خصوصاً که نه تنها مردم ، بلکه حتی رهبران هم ، تصویر روشنی از آنچه که باید جایگزین مناسبات نامطلوب استبدادی بشود ، نداشتند .

انقلاب اسلامی فاقد احزاب و ساختارهای سیاسی سازمان یافته و رهبری کننده ، نظیر سایر انقلابات جهان بود . در سایر انقلابات جهان ، در طول سالیان دراز مبارزه یک جبهه ، مرکب از احزاب سیاسی ، یا یک حزب واحد ، انقلاب را رهبر و به پیروزی رسانیده است . اما انقلاب اسلامی فاقد یک چنین ساختار و سازمانی بوده است . اهمیت آن از این جاست که احزاب و سازمان های سیاسی معمولاً تنها با مواضع منفی و سلبی تعریف و تشکیل نمی شوند ، بلکه عموماً براساس مواضع ، برنامه ها و اهداف ایجابی شکل می گیرند . وظیفه اصلی و عمده احزاب سیاسی تعریف ویژگی مناسبات و ساختارهای سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی مطلوب می باشد . به علت فقدان رهبری سازمان یافته در انقلاب اسلامی حداقل در آستانه انقلاب ، هیچ چیزمدونی برای جایگزینی ساختارهای نامطلوب نظام پیشی وجود نداشت . متأسفانه هنوز هم بعد از گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی ، نه برای مردم و نه برای حاکمیت روشن نیست که مثلاً مناسبات اقتصادی مطلوب چه باید باشد . در دو دوره مشخص ، جمهوری اول (از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸) و جمهوری دوم (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) برنامه های اقتصادی با اولویت های کاملاً متفاوت و متضاد مطرح و به

اجرا گزارده شد . بعد از انتخابات خرداد ۷۶ ، مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام کرد که درصد است تأسیسات های کلان کشور را تدوین نماید تا بعد از تأیید مقام رهبری به دولت ابلاغ گردد . این در حالی است که دو برنامه ۵ساله سازندگی به اجرا گزارده شده است !!

این ابهام و سردرگمی به این معنی نیست که خوئاسته های مردم مبهم و فاقد شفافیت است . مردم خواهان توزیع عادلانه ثروت ، ایجاد شغل برای تمامی نیروی کار ، بهداشت و آموزش برای همه ، تعادل میان درآمدها و هزینه ها و بالاخره همه آن چیزهایی هستند که در فصل اول و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است .

در طی بیست سال گذشته ، در حالی که کشورهای زیادی در جهان توانسته اند « هفت شهر عشق » را پشت سر بگذارند ، جمهوری اسلامی هنوز « اندر خم یک کوچه » درجا می زند . هنوز « کاسه چه کنم ؟ چرا ؟ » در دست داریم ؟!

۲- از نظر شما انقلاب سال ۵۷ ایران از نقطه نظر ایدئولوژیک ، استراتژی ، خط مشی ، نوع سازماندهی و رهبری بیشتر تحت تأثیر و هدایت کدام جریان فکری و سیاسی قرار داشت ؟

مقولات پنچگانه ای که شما نام برده اید ، یعنی ایدئولوژی ، استراتژی ، خط مشی ، سازماندهی و رهبری ، در یک سطح قرار ندارند .

انقلاب اسلامی ایران را نباید فقط در حادثه ۲۲بهمن خلاصه کرد . انقلاب اسلامی یک فرایند سیاسی - مردمی بوده است که از مسیرها و عقبه های متعددی گذشته و به ۲۲بهمن رسیده است .

در انقلاب اسلامی ایران طیف وسیعی از ایدئولوژی ها حضور داشته اند و هر یک ، در یک مقطع خاصی نقش عمده و مؤثری را ایفا کرده اند . مثلاً مارکسیت های ایرانی ، خصوصاً گروه های مسلح ، نظیر چریک های فدایی خلق ، در یک برهه از زمان ، در اواخر دهه ۴۰ ، در شکستن اسطوره ساواک و خنثی ساختن حرکت قسری یا استراتژی « النصر بالربح = پیروزی با وحشت » شاه نقش مؤثری داشته اند . واقعه سیاهکل ناگهان بمب بزرگی را در جامعه ملتهب اما به ظاهر آرام آن روز منفجر ساخت . همچنین است نقش مجاهدین اولیه در همان دهه . اما در دهه ۵۰ ، به خصوص ، از شهریور ۱۳۵۶ به بعد دامنه تأثیرات فروکش کرده است .

اما در هر حال در رکشوری که ۹۷درصد مردم آن مسلمان هستند ، به طور طبیعی ، هر زمان که جنبش های مردمی ریشه و توسعه پیدا می کند و قشرهای بیشتری در مبارزه مشارکت فعال و مؤثر می نمایند ، ایدئولوژی های اسلامی نقش برجسته تری پیدا می کنند . در یک منظر تاریخی به تدریج که جنبش ضد استبدادی گسترش پیدا کرد ، دو جریان ایدئولوژیک نقش اساسی پیدا کردند :

جریان روشنفکران دینی و جریان روحانیون .

این دو جریان ، هرکدام ویژگی های خود را داشته و دارند . مخاطبین هر یک از این جریان ها متفاوت است . مخاطبین اصلی روشنفکران دینی دانشگاهیان ، روشنفکران و تحصیل کرده ها هستند . فلسفه وجودی دانشگاه ها آموزش و تربیت دانشجویان برای یافتن پاسخ به سئالات و چراهاست . بنابراین جریان روشنفکری دینی به طور مستمر با سئالات و چراهایی روبرو بوده است که لاجرم می بایستی به آنها پاسخ می داد . خواهان این سئالات توسط دین باوران مطرح شده باشد یا توسط گروه های غیردینی . بنابراین حرکت روشنفکری دینی ، در بعد فرهنگی، بالاجبارخلاقیت و نوآوری فراوانی از خود نشان داده است . از آنجا که دانشگاه های ایران ، در طول تاریخ خودشان ، یکی از پرتحرک ترین و مقاوم ترین مراکز و ستادهای انقلاب ایران بوده اند ، روشنفکران دینی ، نقش اساسی در این مراکز داشته اند . اما قلمرو نفوذ و تأثیرگذاری روشنفکران و از جمله روشنفکران دینی به دانشجویان و دانشگاهیان و تحصیل کرده ها محدود می باشد .

مردم عادی و عامی ، علی الاصول مخاطبین اصلی روشنفکران نبوده اند . از طرف دیگر مخاطبین جریان روحانیت ، مردم عادی و عامی بودند . برای مردم عادی ، در زمینه و در قلمرو مسائل فکری به خصوص دینی ، سؤال و چرا مطرح نیست بلکه « چي » مطرح است و بار منفي دارد . اما روحانیون به علت ارتباط تاریخی ویژه ای که با مردم عادی داشته اند ، برخوردار از قدرت بسیج توده ها بودند . در جریان شورش تنباکو ، نفوذ و نیروی بالقوه روحانیون در توده های مردم بروز و ظهور خارجی پیدا کرد .

تا آن زمان حتی خود روحانیون نیز از ابعاد نفوذ خود بی خبر بودند . علاوه بر آگاهی روحانیون از موقعیت خود ، دو قدرت دیگر نیز از این نفوذ آگاهی یافت : دربار و قدرت های خارجی ، به خصوص انگلیسی ها .

در طول سالیان دراز مبارزه از آن تاریخ به بعد آزادی خواهانی که در بابر استبداد داخلی و استیلای خارجی مبارزه می کردند و نیاز به حمایت های مردمی داشته اند ، لاجرم به سراغ روحانیونی رفته اند که صاحب نفوذ در میان مردم بودند و آمادگی همراهی با مبارزین ملی را داشتند ، تا به کمک آنها ، با ورود آنها به صحنه مبارزه ، مردم عامی نیز وارد گود مبارزه بشوند . به این ترتیب پایه های هم خوانی و همگانی میان این دو جریان شکل گرفت . در آغاز دهه ۱۳۴۰ ، تقابل و درگیری میا روحانیت و شاه ، سر مسئله انقلاب سفید شاه و تقسیم اراضی و حق رأی برای زنان و پیامدها و حوادث بعدی ، موجب گشوده شدن جبهه جدیدی در برابر استبداد سلطنتی گردید . از آن پس مناسبات میان این دو جریان سیاسی = ایدئولوژیک ، وارد مرحله جدیدی شد که تا آستانه پیروزی انقلاب ادامه پیدا کرد .

از اردوی روشنفکران دینی ، طیف نسبتاً گسترده ای از افکار و اندیشه ها در دیگ جوشان انقلاب تأثیر گذاشته است ، که از میان آنها ، نقش بازرگان و شریعتی برجسته تر از همه است . روحانیونی چون طالقانی و مطهری و بهشتی ، موقعیتی دو وجهی داشته اند . یعنی از یک طرف ریشه در حوزه داشته اند . اما به روشنفکران دینی پیوند خورده بودند ، که موجب تقویت متقابل هر دو جریان شده بود .

هریک از این دو جریان به گونه ای خاص بر روند انقلاب تأثیر گذاشته است . جریان روشنفکری دینی به دلیل اشراف به مسائل جهان کنونی و روابط بین المللی نقش تعیین کننده در استراتژی و خط مشی داشته است . در حالی که نقش عمده جریان روحانیت ، بسیج

مردمی و گسترش مبارزه در ابعاد گوناگون بوده است. در این مجموعه، موقعیت رهبر فقید انقلاب، به طور ویژه ای بر روند انقلاب اثر داشته است.

همان طور که قبلاً توضیح دادم، انقلاب ایران فاقد ساختار تشکیلاتی مشابه سایر انقلابت بوده است. سازماندهی انقلاب ایران از نوع پراکندگی سازمانی بوده است. یعنی واحدهای کوچک پنهانی متعددی، در سرتاسر ایران بدون ارتباط عمودی یا افقی با یکدیگر، فعال بوده اند. هر یک از این واحدهای زیرزمینی به صورت مستقل و مجزا، عمل می کرده اند. این نوع سازماندهی اثرات منفی خاص خود را برجای می گذارد. اما بودن رهبر فقید انقلاب در بیرون از کشور (نجف) عملاً موقعیتی را به وجود آورد که اولاً جنبه های منفی سازماندهی پراکنده را به حداقل کاهش داد و ثانیاً تأثیر جریان روحانیت را در کل جنبش به میزان قابل ملاحظه ای ارتقاء داد.

در کشوری که در هر گوشه و کنار ساواک با استفاده از خشونت و سرکوب بی رحمانه توانسته بود بسیاری از احزاب و گروه های سیاسی وابسته به جریان روشنفکری را فلج سازد، ناگهان با پدیده «مسجد سیاسی» روبرو شد. این امر طبیعتاً هم موجب گسترش هرچه بیشتر جنبش شد و هم بر نقش و نفوذ جریان روحانیت بر کل جنبش افزود.

اما در هر حال بدون همکاری و همگامی این دو جریان پیروزی انقلاب ناممکن بود.

پس لرزه های یک کودتای بی فرجام روزنامه پیام هاجر- سه شنبه ۶ بهمن ۱۳۷۷

اقای دکتر یزدی چندی پیش به مناسبت پنجاهمین سال اعلامیه جهانی حقوق بشر به دعوت سه سازمان سوئدی: کمیته ی سوئدی - ایرانی حقوق بشر، مرکز بین المللی اولاف پالمه و انجمن آموزشی کارگران، برای ایراد سخنرانی سفری به سوئد کرد. در پایان سفری در دو شهر استکهلم و اسپالا در کنفرانس ها و گفت و گو هایی حضور یافت. پس از آن برای دیدار فرزنداناش به آمریکا سفر کرد. در آن جا نیز در دو مجمع سخنرانی کرد. آقای دکتر یزدی در گفت و گو با خبرنگار نشریه اظهار داشت که در این سفر ها من هیچ گونه دیدار رسمی و غیر رسمی با مقامات دیپلماتیک نداشتم و صرفاً در کنفرانس هایی که از طرف سازمان ها و انجمن های غیر دولتی و دانشگاهی برگزار شده بود، شرکت کردم با ایرانیان مقیم سوئد نیز ملاقات داشتم و از وضعیت احزاب و نیروهای سیاسی و مردم سوئد اطلاعات تازه ای به دست آوردم.

امیدواریم در شماره های آینده بتوانیم خواننده گان را در جریان مسائل سفر ایشان قرار دهیم.

■ گذشته از اوضاع بین المللی، با توجه به فضای داخلی کشور و شرایط اجتماعی آیا جناح سنتی حاکمیت قادر خواهد بود اوضاع را به قبل از انتخابات دوم خرداد برگرداند؟

- بنده تصور نمی کنم چنین چیزی امکان پذیر باشد. مگر این که ان ها از دریای خون عبور کنند. جامعه ما و به خصوص نسل جوان تولد، دوران رشد و بلوغشان را در دوره پس از انقلاب سپری کرده اند، به شدت سیاسی هستند. مقایسه ی کنونی جامعه ایران با دوران جنبش ملی و مشروطیت از جهات عدیده درست نیست. یکی از تفاوت های بارز سیاسی شدن زنان ایرانی و حضور آنها در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. اگر چه زنان در صدر مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت هم حضور داشتند، اما حضور آن ها خیلی گسترده نبود. اما در انقلاب اسلامی ایران زنان خیلی گسترده شرکت داشتند. ممکن است زنان ما به دلیل سنت های گذشته در بعضی عرصه های سیاسی حضور کم رنگ تری داشته باشند. اما واقعیت این است که در جامعه ما زنان در روابط خانوادگی نوعی اشراف دارند. هنگامی که زنان خانواده سیاسی می شوند، کل خانواده سیاسی می شود. از آن جا که زنان ما یکی از قربانیان تفکرات سنتی هستند و دغدغه اصلی جناح سنتی نیز متوجه محدود کردن فعالیت های اجتماعی زنان جامعه و رفع بدحجابی است و در برابر سایر مفاسد به مراتب بدتر و خطرناک تر نظیر فساد عظیم، مالی سطوح

مختلف حاکمیت و جناح های قدرت مند، بی تفاوت است، بنابر این در این جنبش مدنی، زنان ما موضع گیری سیاسی خاصی داشتند و نقش عمده ای در پیروزی خاتمی ایفا کردند که بر کل جامعه اثر گذاشت. افرادی که در محاسبات سیاسی خود این نکته عمیق اجتماعی - سیاسی را فراموش نکنند، شکست خواهند خورد. این مسئله با دستگیری این شخصیت یا گروه و یا کشتار افراد از بین نخواهد رفت. این دگرگونی در عمق جامعه ایجاد شده است. من معتقدم که جناح سنتی اگر اقدامی قهر آمیز و خشونت بار هم بکند، موفق نخواهد شد. اما می پذیرم که خطرات جدی به دنبال خواهد داشت. خطر این است که قدرت های خارجی یا نیروهای داخلی در ارزیابی اوضاع ایران دچار یک خطای تاریخی شوند و خودشان و مملکت ما را دچار مشکل جدی کنند. با صراحت بگویم خطری که توسعه ی خشونت و تقابل های قهر آمیز آن مملکت ما را تهدید می کند، دامنه اش فراتر از حاکمیت و حتی نظام جمهوری اسلامی است. تمامیت ارضی ایران در خطر است. اگر جناح خشونت طلب بخواهد از سیاست (النصر بالرعب) پیروی کند، یعنی وقتی پیروزی از طریق آراء ممکن نشد بخواهد آن را از راه وحشت و ترور به دست آورد، در صورت امکان خاتمی را با ترور و یا استعفا از سر راه بردارد، پی آمدهای آن چیست؟ ممکن است ابتدا طبق قانون اساسی معاون اول رئیس جمهور و یا شورایی مرکب از ریاست مجلس و ریاست قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور اداره کشور را به عهده بگیرد، که مطمئناً مردم زیر بار آن نخواهند رفت و کنترل اوضاع از دست همه خارج می شود. حتی اگر به استناد بند هشت اصل ۱۱۰ قانون اساسی که می گوید: هرگاه مشکلات نظام از طریق عادی قابل حل نباشد، رهبر از طریق شورای مصلحت این کار را می کند، بخواهند کشور را اداره کنند باز هم قادر نخواهند بود اوضاع را سر و سامان دهند.

پی آمد ها و عوارض آشفتگی و به هم ریختگی اوضاع سیاسی اقتصادی بعد از این بحران ها ، فقط متوجه یک جریان و یا یک جناح و حتی کل حاکمیت نمی شود، بلکه به کل مملکت لطمه خواهد زد. ما یک موقعیت جغرافیایی ویژه داریم. در بعضی استان ها مشکل داریم، وقوع رخ دادهای اخیر در کشور های همسایه تمامیت ارضی کشور را در معرض خطر جدی قرار می دهد. در دوران جنگ سرد قدرت های غربی به هیچ وجه اجازه نمی دادند که تمامیت ارضی ایران مخدوش شود. اما با خاتمه جنگ سرد با توجه به این که جنگ سرد تمام شده است، قدرت های غربی نه تنها هیچ علاقه ای به حفظ تمامیت ایران ندارند؛ بلکه خود یکی از عوامل محرک هستند. بنابراین اگر کشور بر اثر اقدامی نسنجیده متشنج شود، یک پارچگی کشور در معرض خطر جدی قرار می گیرد و به احتمال زیاد صدمه خواهد خورد. در این صورت معلوم نیست قابل جبران باشد.

در دوره قاجار نیز به دلیل بی کفایتی رژیم حاکم هفده شهر را از دست دادیم دیگر نتوانستیم آن ها را برگردانیم. هرات و حتی بحرین را که به دنبال سازش رژیم شاه از دست دادیم دیگر نتوانستیم پس بگیریم. پس اگر این خشونت ها تا آن جا ادامه یابد که مانع استمرار خدمات خاتمی گردد و مملکت به بن بست برسد ، فقط حاکمیت ضرر نمی بیند، بلکه تمامیت ارضی در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

■ به نظر شما آیا حمایت قدرت های خارجی از جناح تمامیت خواه می تواند منجر به موفقیت آنها در رسیدن به اهدافشان شود؟

- حتی اگر قدرت های خارجی هم از این یا آن جناح ، در چهار چوب یک قدرت انحصار طلب و سرکوب گر حمایت کنند، باز هم موفق نخواهند شد. آن ها با این نسل جوان پرشور و فهمیده به شدت سیاسی شده چه می توانند بکنند؟ بنده هیچ امکانی برای موفقیت آن ها نمی بینم. اما نگران این هستم که آن ها در ارزیابی قدرت و موقعیتشان اشتباه بکنند، اشتباهی که هم خودشان و هم مملکت را دچار دردسر خواهد کرد.

■ به نظر برخی اگر چه آقای خاتمی پشتوانه مردمی و نسل جوان را دارد اما به دلیل عدم تبعیت ارگان های امنیتی و نظامی از وی و اصرار جناح مقابل در مورد در انحصار خویش داشتن آن ها ممکن است که این هم وطنان متوجه منافع خودشان نباشند دست به آزمودن خطرناکی بزنند و این خطای تاریخی را مرتکب شوند. کما این که در نماز جمعه همین هفته هم خطیب محترم هشدار داد که مسئولان فعلی نباید تغییر کنند. نظر شما در این باره چیست؟

- نمونه هایی در تاریخ داریم که برخی از صاحبان قدرت نتوانسته اند موقعیت واقعی خودشان را بفهمند. شما در خاطرات اطرافیان شاه می خوانید که کسانی بوده اند که به او نصیحت های درستی می کردند. اما او آن ها را درک نمی کرده یا باور نمی کرده است. اما وقتی با هلی کوپتر بر فراز آسمان تهران به تظاهرات مردم نگرست و صدای انقلاب مردم را شنید، دیگر خیلی دیر شده بود. مثلی هست که می گوید آن ها که دیوانه قدرت هستند عقشان به چشمشان است و چشمشان جلوتر از نوک بینی شان را نمی بیند. حالا آیا جریان تمامیت خواه و شخصیت های وابسته به آن چنین اند؟ من تصور نمی کنم که همه آنها این طور باشند. من بر این باورم که چه جناح راست و چه جناح چپ در درون حاکمیت در موضع گیری نسبت به مسایل اساسی یک پارچه نیستند. چنین نیست که تمام جناح راست معتقد به النصر بالرعب باشد. بلکه طیفی از دید گاه ها وجود دارد. بنابراین همه نیروهای درون و بیرون حاکمیت در یک

دیگ جوشان در تعامل و تفاعل دائم با یکدیگر به سر می برند و برهم اثر می گذارند. مقاومت مردم نیز بر این نیروها اثراتی دارد. به نظر می رسد در درون این جناح ها کسانی هستند که آن قدر خردگرایی و فرزاندگی سیاسی دارند که بتوانند با واقع گرایی نتایج این قتل ها را ارزیابی کنند و ببینند که چه نتیجه ای از آن حاصل شده است. آیا قتل فروهر و همسرش و نویسندگان به نفعشان تمام شد؟ قطعاً چینی نیست. این چیزی نیست که فقط ما متوجه شویم. در میان آن ها کسانی هستند که متوجه آثار زیان بار این قتل ها برای حاکمیت، به خصوص جناح راست شده اند. به نظر بنده خاتمی در برخورد با این خشونت و حادثه آفرینی ها و خط خشونت طلب از همین وضعیت استفاده کرد و توانست سیاست خود را آرام آرام پیش ببرد. همین که وزارت اطلاعات قبول کرد که اطلاعیه بدهد و اعتراف کند که برخی از کارمندان مرتکب این قتل ها شده اند، خود گامی مثبت به جلو بود و این موفقیت سیاست خاتمی است. قطعاً خاتمی به عنوان رئیس جمهور اطلاعات دقیق تری از این وقایع داشت. اما اگر خودش اطلاعیه می داد که وزرات اطلاعات در این کار دست داشته است بدون تردید این اثر را نمی توانست داشته باشد.

نظیر این واقعه را در صدا و سیما دیدید. این نشان می دهد که جناح راست با وجود امکانات، وسیعی که در اختیار دارد، و قتی با مقاومت مردم روبه رو می شود و لرزش پایگاهش را حس می کند، عقب می نشیند. البته این واکنش ها به هیچ وجه کافی نیست، ولی به هر حال نشانه های مثبتی است. این نشان می دهد که با وجود انتقاداتی که ما به سیاست های خاتمی داریم، نوری در تاریکی می درخشد که باید تقویت شود. البته نباید انتظار داشت که خاتمی همه ی این کار ها را شخصاً انجام بدهد، بلکه مردم و نیروهای سیاسی هر یک باید به وظایف خود عمل کنند و بستری مناسب جهت به ثمر رسیدن خاتمی فرام سازند. در مجموع بنده به آینده امید وار هستم. اگر چه درست است که خاتمی ابزار لازم را برای انجام اقدامات اصلاحی در اختیار ندارد، اما علئنی از انعطاف پذیری مشاهده می شود که باید به آن امید وار بود.

■ البته میزان این امیدواری به انتظارات افراد بستگی دارد این طور نیست؟

- ببینید آن نقطه ای که ما می خواهیم و باید به آن برسیم کجاست؟ به نظر من در جایی که همه نیروهای درون و بیرون حاکمیت حق مشروع همه نیروهای خودی و غیر خودی را بپذیرند. ما که خلع کامل جناح راست را در همه ی زمینه ها نمی خواهیم، یعنی همان کاری که خودش با همه نیروها کرده است. ما چنین اعتقادی نداریم و قبول هم نداریم که جناح چپ چنین کاری بکند. ما با این انحصار طلبی از هر طرف باشد مخالفیم. اساس جامعه ی مدنی این است که همه نیروها و افکار و اندیشه ها حضور داشته باشند، هم خط راست باشد، هم خط چپ و نیروهای بیرون از حاکمیت هم باشند. ما به هر دوی این جناح ها ایراد اساسی داریم به خصوص به هواداران آقای خاتمی اعتراض داریم زیرا بعضاً در رفتارها و دیدگاه هایشان همان انحصار طلبی خط راست دیده می شود. هنگامی جامعه ی مدنی و خاتمی موفق می شوند که هواداران آن ها بپذیرند که نیروهای بیرون حاکمیت و با به تعبیر آن ها غیر خودی ها هم حق حیات دارند. آن ها باید مدافع آزادی مطبوعات باشند و به فشارهای وارده بر همه اعتراض کنند. باید با صراحت خواهان آزادی روزنامه های توس و جامعه و حتی شلمچه شوند و نخواهند که بگویند ایران فردا تعطیل شود. احزاب سیاسی بیرون حاکمیت و از جمله نهضت آزادی هم باید حق داشته باشند. نمی شود که از آقای خاتمی هواداری کنند ولی نسبت به مسئله آزادی احزاب ایران و از جمله نهضت آزادی بی تفاوت باشند. بنابراین ما می خواهیم به یک وفاق عمومی برسیم و آن عبارت است از قائل شدن حق حیات برای همه در چارچوب الزام افراد به همین قانون اساسی و توزیع عادلانه امکانات میان همه مردم.

مشکل عمده ی آقای خاتمی فقط این نیست که جناح راست این دیدگاه را نمی پذیرد، بلکه نیروهای هوادار داخلی درون حاکمیت هم این دیدگاه را خیلی قبول ندارند. هنوز هم آن ها درباره نیروهای خودی و غیر خودی صحبت می کنند. این تقسیم بندی خود از عوامل خشونت زاست. این مرزبندی ها را باید شکست. خودی کسی است که به قانون اساسی التزام دارد و غیر خودی کسی است که جمهورییت نظام تساوی هم شهروندان را در برابر قانون نمی پذیرد و برای خود و طبقه و گروهش حق ویژه قائل است. چطور ممکن است حزب و گروهی که خود را چپ و هوادار خاتمی یعنی معتقد به جامعه ی مدنی و آزادی می داند با گروه هایی که به جمهورییت و مردم سالاری و جامعه ی مدنی و توسعه ی سیاسی و تقدم آن بر توسعه ی اقتصادی اعتقاد دارند سر ناسازگاری داشته باشند و آن ها را غیر خودی به شمار آورد، بنابراین مستحق همه نوع محرومیت سیاسی. اما با گروه هایی که به جمهورییت و مردم سالاری و جامعه ی مدنی اعتقاد ندارند احساس یگانگی داشته باشند.

■ اما همه افراد تجربه شما را ندارند که اشخاص خرد گرا و عاقبت اندیش جناح راست را هم ببینند. اکثراً یک پارچه می دانند که نتیجه اش نوعی واکنش تند و افراطی در مقابل آن هاست. آیا فکر نمی کنید با توجه به شور و احساس نسل جوان، ما با چرخه ای از خشونت متقابل مواجه شویم که منجر به حل اختلافات درونی جناح راست هم بشود؟ مثلاً با دادن شعارهای مرگ بر....

- یکی از دلایل اصرار ما بر فعالیت آزاد احزاب سیاسی خارج از حاکمیت این است که جامعه بتواند به یک تعادل معقول برسد. اساساً نقش احزاب سیاسی همین است. در آن دوره ای که من بازداشت بودم در گفت و گوهایم با آقای رهبرپور، رئیس دادگاه های انقلاب، گفتم که اگر چه تحمل فعالیت احزاب بیرون از حاکمیت برای شما سخت است، اما این فعالیت ها ادامه ی حیات نظام را تضمین می کند. مثال زدم مگر فرانسوی ها عقل نداشتند که جلوی اعتصابات سراسری را بگیرند که هفت میلیارد فرانک به اقتصاد فرانسه لطمه نزنند؟ آن ها می دانستند که اگر جلوی اعتصابات را بگیرند جمهوری پنجم پس از مدتی به هوا می رود. شما هم چاره ای جز این ندارید که فعالیت احزاب سیاسی مخالف را بپذیرید. نسل امروز سرشار از ایده و اندیشه است و در جامعه هم حضور خودش را نشان داده و می دهد ممکن است گرایشاتی داشته باشد که در بعضی مواقع مفید نباشد، چگونه باید با این برخورد کرد؟ من هم معتقدم شعایرهای تند جامعه را ملتهب تر می کند. ما باید به نسل جوانمان بفهمانیم که هر گونه اغتشاش به ضرر فرآیند شکل گیری جامعه ی مدنی است. درگیری های خیابانی چیزی است که خط خشونت طلب دنبال می کند. چون در میان نیروهای جامعه تعادل وجود ندارد. اگر این طرف شعار تند بدهد آن طرف همه امکانات خود را برای سرکوب شدید بسیج می کند. سرکوب جوان ها به معنی پیروزی خط خشونت نیست. آن ها هم چیزی به دست نمی آورند. فقط فرآیند توسعه ی سیاسی متوقف می شود وضعیتی که به نفع هیچ گروهی نیست. بنابراین باید به نسل جدیدی که به شدت سیاسی شده است، آموزش سیاسی بدهیم. تا خود متوجه شود که چرا خشونت برای تحقق جامعه ی مدنی مضر است. و این فقط در صورت تحقق فعالیت آزادانه ی مطبوعات میسر است. جوان ها باید یاد بگیرند که چه گونه از مواضعشان دفاع کنند و حرفشان را بزنند، بدون این که به خشونت متوسل شوند. تحقق این خواسته بدون وجود فضای سیاسی مناسب امکان پذیر نیست. نگرانی ما این است که خط و خطوطی نمی خواهد آن فضا به وجود آید چون مثل استراتژی آن ها خواهد شد.

■ این خط و خطوطی که فضای آزاد در تضاد با استراتژی او است، چیست؟

- متأسفانه باید بگویم دو جریان که ظاهراً با هم دشمن هستند در این مورد در یک راستا قرار می گیرند. خط خشونت داخلی با گروه های خشونت طلب رجوی هم موضع است. زمانی که در سوئد سخن رانی می کردم دو دسته از این گروهی مخالف آمده بودند. یکی شعار مرگ بر جمهوری اسلامی می داد و یکی شعار مرگ بر خاتمی. پرسیدم فلسفه این شعار ها چیست و این ها چه کسانی هستند. گفتند: مرگ بر جمهوری اسلامی را حزب کمونیست ایران سر می دهد و مرگ بر خاتمی را طرف داران رجوی. آن ها می گویند اگر خاتمی موفق شود شیوه های قهرآمیز و مسلحانه فلسفه وجودی خود را از دست می دهد. بنابراین برای این که استراتژی مبارزه مسلحانه قهر آمیز به بن بست نرسد، خاتمی باید ناکام بشود. ببیند گروه های افراطی خشونت طلب داخلی هم به همین جا رسیده اند. به نظر من جریان هایی که خاتمی را نافی استراتژی براندازی خود می بیند، به هیچ وجه نمی خواهند احزاب سیاسی در ایران یا بگیرند و جامعه به تعادل سیاسی برسد و از حرکت های افراطی مصون بماند. آن ها برعکس مایل اند که این جوان های پرشور آرام آرام به افراط کشیده شوند و خط خشونت دامن زده شود.

■ با این فرض که جناح راست یک دست نیست و همه آن ها خشونت را به صلاح خودشان نمی بینند آیا فکر نمی کنید پشت این خط خشونت یک شبکه و سازمان دهی خاصی که با منافع ملی در تضاد است وجود داشته باشد. ما در دوره مصدق هم می بینیم آشوب گران و کودتاچیان را باند کوچکی هدایت می کرده است و آن ها بقیه را هم صدا با خود می کردند و حتی عواملشان در حزب توده به حرکت های افراطی دامن می زد.

- دو مطلب است. یکی این که پشت این خشونت ها یک سازمان دهی وجود دارد. به نظر من شواهد و علائم نشان می دهد که چنین شبکه ای وجود دارد. مگر ممکن است فقط چند نفر اطلاعاتی بتوانند بدون هماهنگی قبلی آقای فروهر را که شبانه روز تحت کنترل بوده به قتل برسانند؟ نمی دانم آیا صحبت های پروازی را خوانده اید یا نه؟ مشخص است که افراد و نهادها و گروه هایی هستند که سیاست النصر بالرعب را توجیه فلسفی و کلامی می کنند. سرکوب و خشونت را به بحث های کلامی و فلسفی حرکت قسری (جبری) طبیعت ربط می دهند. حرکت قسری (جبری) آن ها یکی از مباحث اسفار است. یک بسیجی ساده که با این مباحث آشنا نیست اما آن کسی که خشونت را توجیه کلامی می کند. معلم فلسفه است با همان بحث های کلامی و فلسفی خود در نماز جمعه حرکت قسری و خشونت را تبلیغ و توجیه می کند. این قتل ها کار چند نفر نیست. حرکتی سازمان یافته است و تشکلی است که براساس استراتژی النصر والرعب به وجود آمده است که هم مبانی فقهی و فلسفی دارد و هم ابزارهای اجرایی.

■ با توجه به همین مطالب، جامعه نگران وقوع یک کودتاست به نظر شما آیا امکان یک حرکت کودتایی هست یا نه؟

- به نظر من امکان این که این حرکت ها به کودتای مثل کودتای ۲۸ مرداد منجر شود ابداً وجود ندارد. یکی از مسائلی که ممکن است افراد را دچار اشتباه تحلیلی نماید این است که این دو را با هم مقایسه کنند. در حالی که اصلاً قابل قیاس نیست. در ارتش شاهنشاهی اطاعت کور کورانه وجود داشت. یعنی یک فرمانده ارتش، مثل بختیار می

توانست به زیر دستانش فرمان بدهد که برای حفظ نظام و یا... به خیابان بیایند و مثلاً عده ای را دستگیر کنند و فلان مراکز را تصرف کنند. ارتش فعلی چنین نیست. ارتش بخشی از جامعه ماست و انقلاب به دورن ارتش هم رسوخ کرده است. در این ارتش اطاعت کورکورانه به مفهوم شاهنشاهی آن دیگر وجود ندارد. اگر دشمن خارجی حمله کند، ارتش یک پارچه دفاع می کند. اما این طور نیست که اگر فرمانده ای بخواهد نیروهای تحت فرمان خود را جمع و کودتا کند همه قبول کنند. در سپاه هم همین طور است. خطای استراتژیک و تاریخی است اگر فرماندهان فکر کنند خودشان می توانند این کار را بکنند. در انتخابات دوم خرداد هم دیدید که با وجود تمامی تمهیداتی که به کار رفت که به یک نفر رای بدهند، حتی ۷۰ درصد نیروهای سپاه و بسیج هم به خاتمی رای دادند. یعنی این که نیروهای مسلح و نظامی ما در سیاست از هیچ کس تقلید نمی کنند. هر کس برای خودش موضع سیاسی دارد. نهاد سپاه حق دخالت در سیاست را ندارد. اما اعضایش به عنوان شهروند نسبت به مسایل سیاسی موضع دارند و مستقل عمل می کنند. بنابراین در یک درگیری جدی میان مردم و این نیروها رفتار بدنه قابل پیش بینی نیست که به نفع جریان خشونت گرا باشد. شما دیدید که وقتی یکی از فرماندهان حرف هایی زد که حاکی از دخالت مستقیم و جبهه گیری در مسائل سیاسی بود، بقیه فرماندهان اعتراض کردند که امام فرموده سپاه حق دخالت در سیاست را ندارد.

■ شما وضعیت فعلی را از نظر نقش زنان و جوانان و مردم و نیز نیروهای نظامی بررسی کردید و نتیجه گرفتید با شرایط ۲۸ مرداد قابل مقایسه نیست، اگر یک نکته دیگر را هم توضیح بدهید بحث کامل تر می شود و آن مقایسه نقش روحانیت در این دو مقطع تاریخی است.

- در کودتای ۲۸ مرداد بدنه اصلی روحانیت سنتی و غیر سیاسی بود. بخشی از روحانیت که وارد گود سیاست شده بود و مردم آن ها را انتخاب کرده بودند در مجلس هفدهم به دکتر مصدق وفادار باقی ماندند. اما بخشی از روحانیت کم و بیش به نفع کودتا عمل کرد. البته این هم دلیل داشت.

عوامل انگلیسی که آن موقع در جامعه رخنه کرده بودند، معادله نادرستی را در جامعه جا انداختند. مبنی بر این که که ادامه حکومت دکتر مصدق منجر به پیروزی کمونیست ها می شود. بنابراین روحانیت مخیر شد یا ادامه حکومت مصدق و در نهایت پیروزی کمونیست ها را بپذیرد یا حکومت شاه را حفظ کند. بگذریم از اینکه صورت مسئله اصولاً غلط بود. ولی به هر حال تبلیغات سوء خارجی ها و عوامل داخلی آن را جا انداختند. اما در حال حاضر چنین معادله ای وجود ندارد. حالا بدنه روحانیت نیز به تبع جامعه سیاسی شده است و موضع دارد لذا بعید می دانم که بدنه اصلی روحانیت از توطئه علیه دولت منتخب حمایت کند. بلکه برعکس نشانه های قوی وجود دارد که آن ها از سیاست های خاتمی حمایت می کنند. شاید به همین دلیل است که دادرسی نظامی اصرار دارد که به مردم بفهماند که کسی در مورد این قتل ها فتوا نداده است. زیرا می داند که اگر بر ملا شود کسی به نام روحانیت برای این کشتارها و خشونت ها حکم و فتوایی داده است با مخالفت یک پارچه روحانیت روبه رو می شود. به خصوص این که صابون این خشونت ها به تن برخی از بزرگان حوزه علمیه هم خورده است و دخالت جریان های خشونت طلب در حوزه خشم بسیاری از آن ها را برانگیخت.

■ اجازه بدهید آخرین سؤال را هم پیرسیم. اشاره ای به نسل جوان کردید روحانیت و بخشی از جناح راست هم تا حدی از همین نسل جوان که آینده اش به سمت اسلام سنتی نیست نگران است و این که خاتمی به این ها پروبال می دهد. از سویی مطرح شده است که این نسل به دلیل بی تجربگی ممکن است به افراطی گری بیفتد و کسی هم در مقابل افراط نمی تواند بایستد و بنابراین متهم به سازش گری شود. شما درباره نقش نیروهای پخته سیاسی و موانع و مشکلات آن ها صحبت کردید اما با وجود این موانع این نیروها چه وظایفی دارند؟

- حتی اگر جریان های خشونت طلب به رفتارشان ادامه دهند از وظایف نیروهای مستقل کاسته نمی شود. آن ها باید هم چنان به مخالفت خود با جریان های انحصار طلب و خشونت خواه ادامه دهند. اما بحث من بر سر بازدهی آنان است. در شرایط اختناق و سرکوب این نیروها کارایی لازم را ندارد. این نیروها، از جمله نهضت آزادی باید تمام توان و نیروی خود را برای ایجاد تعادل و جلوگیری از توسعه ی روند خشونت به کار برد ولی برای این که در ارتباط با جوانان بازدهی بهینه داشته باشد تا در جامعه تعاون ایجاد شود باید آن فضای سیاسی آزاد به وجود آید. در غیر این صورت ناهنجاری های سیاسی و اجتماعی ادامه خواهد یافت و ابعاد خطرناکی پیدا می کند.

خسته از استبداد رو به سوی خویشتن خویش

صبح امروز ۱۸ بهمن ۱۳۷۷

دکتر ابراهیم یزدی به سال ۱۳۱۰ در شهر قزوین متولد شد. در ۶ سالگی همراه با خانواده اش به تهران مهاجرت کرد و تحصیلات متوسطه و ابتدایی را در همین شهر به پایان رساند. سپس وارد دانشگاه گردید و در سال ۱۳۳۲ از دانشکده داروسازی دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. ضمن آنکه دوره های تخصصی را نیز در مراکز علمی امریکا گذراند. فعالیت های سیاسی و اجتماعی دکتر یزدی پس از آشنایی وی با مرحوم مهندس بازرگان در سال ۱۳۲۶ آغاز شد. در همان سال مجله دانش آموز را انتشار داد و در سال های بعدی نیز با مجلاتی چون فروغ علم و گنج شایگان همکاری کرد. عضویت در هیأت مؤسس انجمن پزشکان ایران و هیأت مؤسس انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و کانادا و نیز تأسیس جامعه اسلامی شهر هیوستن امریکا و اولین مسجد و مرکز اسلامی تگزاس از جمله فعالیت ها اجتماعی وی در فاصله سال های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ بود. از مهم ترین فعالیت های سیاسی وی در این سال ها می توان از عضویت در نهضت مقاومت ملی و شورای مرکزی نهضت آزادی نام برد. دکتر یزدی پس از پیروزی انقلاب به عضویت شورای انقلاب درآمد و اولین وزیر امور خارجه ایران در دوره دولت موقت بود. وی در سال ۱۳۷۳ و در پی درگذشت مرحوم مهندس بازرگان به سمت دبیرکلی نهضت آزادی ایران برگزیده شد. گروه تاریخ

اشاره :

اکنون ۲۰ سال از روزهای سرنوشت ساز و پراشتاب بهمن ۵۷ می گذرد و ملت ما که طی این سالیان راهی بس پُرفراز و نشیب را پیموده و از تنگنای حوادثی بیشمار گذر کرده است، در هجوم شتابنده زمان و در پس تعبیرها و تفسیرها و تردیدها اینکه بیش از هر زمان به گذشته اش می نگرد و از خود می پرسد که به راستی انقلاب ما برای چه بود؟ پاسخ به این پرسش هرچه باشد مرهمی است بر عطش

سیراب ناشدنی نسل امروز که هیچ خاطره ای از آن روزهای پُر بیم و امید در پستوی ذهن خویش ندارد و کسی را می جوید که به او بگوید: ((ملت ما برای چه انقلاب کرد؟)) صبح امروز بر آن شد تا این پرسش را با برخی چهره های فکری و سیاسی کشور در میان گذارده و پای سخن آنان بنشیند. برخی از این چهره ها دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتند

و برخی دیگر نیز پاسخ خود را در قالب مقاله به دفتر روزنامه ارسال داشتند در شماره امروز پاسخ آقای ابراهیم یزدی را از نظر می گذرانیم .

انقلاب اسلامی ادامه مبارزات مردم ایران طی یکصد سال گذشته محسوب می شود . در طول نزدیک به یک قرن مردم ایران برای دو آرمان بزرگ مبارزه کرده اند :

حاکمیت ملت و تأمین حقوق و آزادی های اساسی مردم ، استقلال مملکت .

در مورد اول محور اصلی مبارزه برضداستبداد داخلی و در مورد دوم محور عمده علیه سلطه و سیطره بیگانگان بوده است . در واقع آرمان مردم در طی این دوره از مبارزات به طور عمده سلبی بوده است نه ایجابی . آنچه مردم به طور شفاف سرنگونی استبداد و پایان بخشیدن به استیلای خارجی و سلطه بیگانه بر شئون کشور را طلب می کرده اند . اما آرمان های ایجابی ، به اندازه آرمان های سلبی برایشان شفافیت نداشته است . مردم به طور دقیق تنها می دانسته اند که چه نمی خواهند نه این که چه می خواهند ،

شاید دلیل این امر این باشد که درک مردم از استبداد از احساس طبیعی یا غریزی آنها سرچشمه می گیرد . مردم همیشه استبداد را با پوست و گوشت و استخوان خود لمس می کنند و برای نفی استبداد نیاز به تحلیل آگاهانه و یا ایدئولوژیک ندارند . زیرا استبداد در تعارض با ذات و فطرت انسان است . خداوند انسان را آزاد و مختار خلق کرده است . هر انسانی ، صرف نظر از میزان تحصیلات ، رنگ ، نژاد ، قومیت و غیره ، در برابر هرآن چه خلاف فطرت یا خویشتن وی باشد ، می ایستد و مقاومت می کند . حکومت های استبدادی مردم از خویشتن خویش ، یعنی همان کرامت انسانی ، حاملین امانت الهی ، بیگانه می کند . این بیگانگی یا از خودبی خود شدن ، به طور طبیعی مورد اعتراض و نفرت انسان قرار می گیرد . ممکن است عامل از خود بیگانگی سلطه و سیطره سیاسی باشد یا استثمار انسان از انسان باشد . در هر حالی که محصول سیطره تفکرات « ابلیسی » است .

مبارزات مردم ایران که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به اوج رسید ، که نقطه عطفی در تاریخ معاصر کشورمان محسوب می گردد ، یک محور اصلی ضداستبداد داشت ، آن هم بر مبنای یعنی رهایی خود از سیطره یک قدرت استبدادی و برگشت به خویشتن خویش الهی بود .

وجه دیگر این مبارزه ، علیه استیلای خارجی بود . استیلای خارجی ریشه ای طولانی در ایران دارد و منحصر به استیلای استعمار اروپایی در قرن اخیر نمی باشد . کشورمان به دلیل قرار داشتن در یک موقعیت بسیار مهم جغرافیایی ، همیشه مورد تاخت و تاز اقوام دور و نزدیک بوده است . بسیاری از سلاطین ایران ، وابسته به اقوام مهاجم بیگانه بوده اند . اما استیلای جدید مغرب تفاوت های عمده ای با نوع استیلای اقوام بیگانه در گذشته داشته است . در استیلای نوع قدیم مهاجمین بیگانه بعد از شکست ایرانیان و احراز سلطه نظامی بر کشور ، در ایران ماندند و از آنجا که فرهنگ آنان به مراتب ضعیف تر از فرهنگ ملی ایران بود ، به تدریج تحت تأثیر فرهنگ نافذ ایران قرار می گرفتند و به اصطلاح ایرانیزه می شدند .

علاوه بر این مهاجمین قدیم کمتر از مهاجمین اروپایی نژادپرست بودند . بنابراین با مردم بومی در می آمیخته اند و به تدریج در جمعیت بومی « مستهلك » می شده اند .

دست آخراينکه هيچ گاه منابع طبيعي کشور را به نفع کشور اصلي خودشان ، به غارت نمي بردند . اما استيلاي جديد اروپايي واجد ويژگي هاي کاملاً متفاوتي بود .

اولاً فرهنگ مهاجمين جديد ، به دليل علت توسعه علم و فن آوري ، به مراتب جاذب تر از فرهنگ بومي بوده است . ثانياً مهاجمين اروپايي به علت نژادپرستي هيچ گاه با مردم بومي درنمي آميخته اند و مجزاي از مردم بومي در « کلي ها » زندگي مي کرده اند . ثالثاً منابع کشور را به نفع کشور مادر « متروپل » غارت مي کرده اند . بنابراین استيلاي جديد اروپايي به مراتب خشن تر و بي رحم تر از استيلاي نوع قديم بوده است .

يك عامل ديگر در رابطه با سلطه استعمار اروپايي در ايران نيز مطرح مي باشد و آن نفوذ حضور فعال استعمار نامرئي در کشورمان است . تقريباً در تمام کشورهای جهان سوم ، در آسيا و افريقا و امريکاي لاتين ، حضور استعمار خارجي به صورت مرئي بوده است . يعني کشور در اشغال نيروهاي نظامي استعمارگران بوده است و نمايندگان دولت استعماري حکومت مي کرده اند . اما در ايران چنين نبود . اين امر خود نياز به بررسي جامعۀ شناختي دارد . چرا استعمار به طور نامرئي بر ايران مسلط شد ؟

شايد بتوان گفت که يکي از علل و اسباب مهم اين امر وجود عنصر ضداجنبي در فرهنگ ملي ما ايرانيان است . تجربه بسيار طولاني ملت ايران بر تهاجمات خارجي و استيلاي بيگانگان يکي از عوامل عمده رشد و تعميق احساس ضداجنبي در فرهنگ ملي ما است . اين احساس ضداجنبي با آموزه هاي ديني مبني بر حرمت تسلط غير مسلمانان بر مسلمانان ، تأييد و تقويت شده است و درمناسبات سياسي تبديل به عنصر بسيار بسيار قوي گرديده است .

شواهد تاريخي دال برآن است که استعمارگران اروپايي براي سلطه مستقيم بر ايران اقداماتي کرده اند . اما هرزمان که استعمار غربي کوشيده تا روشن و صريح وارد ايران شود ، با واکنش مردم ، حتي مردم عوام و بي سواد روبرو گرديده است .

به عنوان نمونه مي توان از تلاش انگلستان براي حضور فزيکي در جنوب ايران ، به سبک هندوستان ، و واکنش شديد و خودجوش مردم ، بدون حمايت دولت مرکزي ، نام برد . موفقيت شورش تنباکو و جنبش ملي شدن صنعت نفت ، به دليل عمده بودن مبارزه ضداستعماري هر دو حادثه بزرگ تاريخي مي باشد .

در انقلاب اسلامي ، مردم با تبعيت از سنت مبارزات گذشته خود ، خواهان سرنگوني نظام سلطنتي و حکومت محمدرضا پهلوي بودند زيرا او را علاوه بر مستبد بودن ، عامل سرسپرده قدرت هاي بيگانه مي دانستند . شاه ، در اواخر حکومت ملي دکتر مصدق ، بر اثر فشار افکار عمومي مردم از ايران فرار کرد . اما بعداً با موفقيت کودتاي ننگين ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به ايران باز گشت . در واقع اين قدرت هاي بيگانه متخاصم با ايران بودند که شاه را برگرداندند و بر ما مسلط ساختند . به اين ترتيب شاه ايران آخرين بقايي مشروعيت خود را در افکار عمومي ، حتي اگر مي داشت ، از دست داد . محمدرضا شاه نه تنها يك شاه مستبد بود ، بلکه وابسته به اجنبي هم بود .

در طول ۲۵ سال حکومت شاه ، از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ، هم استبداد سلطنتی و سرکوب ملت ابعاد گسترده ای پیدا کرد و هم حضور و سیطره فعال بیگانگان ، به خصوص امریکا به تدریج پررنگ تر و عمیق تر گردید .

اما در مورد این که مردم ایران خواهان تغییر چه وجوهی از نظام حکومتی پیشین بودند ، باید توجه کرد که هر نظامی ، چهار بعد اصلی هماهنگ با هم دارد ؛ سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی . یعنی ساختار عالی اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی یک نظام استبدادی با ساختارهای سیاسی آن هم خوانی دارد . اما حساسیت مردم بیشتر به مناسبات سیاسی و فرهنگی نظام استبدادی بود و در فاز اول ، در جریان انقلاب ، مناسبات ساختارهای سیاسی استبدادی گذشته را درهم کوبید .

اما در هم ریختن مناسبات و ساختارهای سیاسی نظام استبدادی ، تنها یک بخش از آن و آسان ترین و سهل الوصول ترین آنها بود . در بعد سیاسی ، جایگزین کردن مناسبات ساختارهای مطلوب و هماهنگ با خواست مردم ، یعنی حاکمیت ملت ، به جای مناسبات برخاسته از استبداد ، به مراتب پیچیده تر از فاز اول یعنی سرنگونی بود . خصوصاً که نه تنها مردم ، بلکه حتی رهبران هم ، تصویر روشنی از آنچه که باید جایگزین مناسبات نامطلوب استبدادی بشود ، نداشتند .

انقلاب اسلامی فاقد احزاب و ساختارهای سیاسی سازمان یافته و رهبری کننده ، نظیر سایر انقلابات جهان بود . در سایر انقلابات جهان ، در طول سالیان دراز مبارزه یک جبهه ، مرکب از احزاب سیاسی ، یا یک حزب واحد ، انقلاب را رهبری و به پیروزی رسانیده است . اما انقلاب اسلامی فاقد یک چنین ساختار و سازمانی بوده است . اهمیت آن از این جاست که احزاب و سازمان های سیاسی معمولاً تنها با مواضع منفی و سلبی تعریف و تشکیل نمی شوند ، بلکه عموماً براساس مواضع ، برنامه ها و اهداف ایجابی شکل می گیرند . وظیفه اصلی و عمده احزاب سیاسی تعریف و تدوین ویژگی مناسبات و ساختارهای سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی مطلوب می باشد . به علت فقدان رهبری سازمان یافته در انقلاب اسلامی حداقل در آستانه انقلاب ، هیچ چیز مدونی برای جایگزینی ساختارهای نامطلوب نظام پیشین وجود نداشت .

انقلاب اسلامی ایران را نباید فقط در حادثه ۲۲ بهمن خلاصه کرد . انقلاب اسلامی یک فرایند سیاسی - مردمی بوده است که از مسیرها و عقبه های متعددی گذشته و به ۲۲ بهمن رسیده است .

در انقلاب اسلامی ایران طیف وسیعی از ایدئولوژی ها حضور داشته اند و هر یک ، در یک مقطع خاصی نقش عمده و مؤثری را ایفا کرده اند . مثلاً مارکسیت های ایرانی ، خصوصاً گروه های مسلح ، نظیر چریک های فدایی خلق ، در یک برهه از زمان ، در اواخر دهه ۴۰ ، در شکستن اسطوره ساواک و خنثی ساختن حرکت قشری یا استراتژی « النصر بالربع = پیروزی با وحشت » شاه نقش مؤثری داشته اند . واقعه سیاهکل ناگهان بمب عظیمی را در جامعه ملتهب اما به ظاهر آرام آن روز منفجر ساخت و همچنین است نقش مجاهدین اولیه در همان دهه . اما در دهه ۵۰ ، به خصوص ، از شهریور ۱۳۵۴ به بعد دامنه تأثیرات فروکش کرده است .

اما در هر حال در کشوری که ۹۷ درصد مردم آن مسلمان هستند ، به طور طبیعی ، هم زمان که جنبش های مردمی توسعه پیدا می کند و قشرهای بیشتری در مبارزه مشارکت فعال و مؤثر می نمایند ، ایدئولوژی های اسلامی نقش برجسته تری پیدا می کنند . در یک منظر تاریخی به تدریج که جنبش ضد استبدادی گسترش پیدا کرد ، دو جریان ایدئولوژیک نقش اساسی پیدا کردند :

جریان روشنفکران دینی و جریان روحانیان .

این دو جریان ، هر کدام ویژگی های خود را داشته و دارند . مخاطبین هر یک از این جریان ها متفاوت است . مخاطبین اصلی روشنفکران دینی دانشگاهیان ، روشنفکران و تحصیل کرده ها هستند . فلسفه و بررسی دانشگاه ها آموزش و تربیت دانشجویان برای یافتن پاسخ به سئوالات و چاره است . بنابراین جریان روشنفکری دینی به طور مستمر با سئوالات و چاره های روبرو بوده است که لاجرم می بایستی به آنها پاسخ می داد . بنابراین حرکت روشنفکری دینی ، در بعد فرهنگی ، بالاجبار خلاقیت و نوآوری فراوانی از خود نشان داده است . از آنجا که دانشگاه های ایران ، در طول تاریخ خودشان ، یکی از پرتحرک ترین و مقاوم ترین مراکز و ستادهای انقلاب ایران بوده اند ، روشنفکران دینی ، نقش اساسی در این مراکز داشته اند . اما قلمرو نفوذ و تأثیرگذاری روشنفکران و از جمله روشنفکران دینی به دانشجویان و دانشگاهیان و تحصیل کرده ها محدود می باشد .

مردم عادی و عامی ، علی الاصول مخاطبین اصلی روشنفکران نبوده اند . از طرف دیگر مخاطبین جریان روحانیت ، مردم عادی و عامی بودند . برای مردم عادی ، در زمینه و در قلمرو مسائل فکری به خصوص دینی ، سؤال و چرا مطرح نیست بلکه « چی » مطرح است . در مناسبات میان مردم عامی و روحانیان چون و چرا مذموم است و بار منفی دارد . اما روحانیان به علت ارتباط تاریخی ویژه ای که با مردم عادی داشته اند ، برخوردار از قدرت بسیج توده ها بودند . در جریان شورش تنباکو ، نفوذ و نیروی بالقوه روحانیان در توده های مردم بروز و ظهور خارجی پیدا کرد .

تا آن زمان حتی خود روحانیان نیز از ابعاد نفوذ خود بی خبر بودند . علاوه بر آگاهی روحانیون از موقعیت خود ، دو قدرت دیگر نیز از این نفوذ آگاهی یافت : دربار و قدرت های خارجی ، به خصوص انگلیسی ها .

در طول سالیان دراز مبارزه از آن تاریخ به بعد آزادی خواهانی که در برابر استبداد داخلی و استیلای خارجی مبارزه می کردند و نیاز به حمایت های مردمی داشته اند ، لاجرم به سراغ روحانیانی رفته اند که صاحب نفوذ در میان مردم بودند و آمادگی همراهی با مبارزین ملی را داشتند ، تا به کمک آنها و با ورود آنها به صحنه مبارزه ، مردم عامی نیز وارد گود مبارزه بشوند . به این ترتیب پایه های هم خوانی و همگامی میان این دو جریان شکل گرفت . در آغاز دهه ۱۳۴۰ ، تقابل و درگیری میان روحانیت و شاه ، سر مسئله انقلاب سفید شاه و تقسیم اراضی و حق رأی برای زنان و پیامدها و حوادث بعدی ، موجب گشوده شدن جبهه جدیدی در برابر استبداد سلطنتی گردید . از آن پس مناسبات میان این دو جریان سیاسی = ایدئولوژیک ، وارد مرحله جدیدی شد که تا آستانه پیروزی انقلاب ادامه پیدا کرد .

در اردوي روشنفكران ديني ، طيف نسبتاً گسترده اي از افكار و اندیشه ها در ديگ جوشان انقلاب تأثير گذاشته است ، كه از ميان آنها ، نقش بازرگان و شريعتي برجسته تر از همه است . روحانياني چون طالقاني و مطهري و بهشتي ، موقعيتي دو وجهي داشته اند . يعني از يك طرف ريشه در حوزه داشته اند و از طرف ديگر به روشنفكران ديني پيوند خورده بودند ، كه موجب تقويت متقابل هر دو جريان شد .

هريك از اين دو جريان به گونه اي خاص بر روند انقلاب تأثير گذاشته است . جريان روشنفكري ديني به دليل اشراف به مسائل جهان كنوني و روابط بين المللي نقش تعيين كننده در استراتژي و خط مشي داشتند . در حالي كه تنش عمده جريان روحانيت ، بسيج مردمی و گسترش مبارزه در ابعاد گوناگون بود . در اين مجموعه ، موقعيت رهبر فقيد انقلاب ، به طور ويژه اي بر روند انقلاب اثر داشت .

همان طور كه قبلاً توضيح دادم ، انقلاب ايران فاقد ساختار تشكيلاتي مشابه ساير انقلابت بود . سازماندهي انقلاب ايران از نوع پراكندگي سازماني بود يعني واحدهاي كوچك پنهاني متعددي ، در سرتاسر ايران بدون ارتباط عمودي يا افقي با يكديگر ، فعال بودند . هريك از اين واحدهاي زيرزميني به صورت مستقل و مجزا ، عمل مي كردند . اين نوع سازماندهي اثرات منفي خاص خود را برجاي مي گذارد اما بودن رهبر فقيد انقلاب در بيرون از كشور (نجف) عملاً موقعيتي را به وجود آورد كه اولاً جنبه هاي منفي سازماندهي پراكنده را به حداقل كاهش داد و ثانياً تأثير جريان روحانيت را در كل جنبش به ميزان قابل ملاحظه اي ارتقاء داد .

در كشوري كه در هر گوشه و كنار شهر و روستايش يك مسجد وجود دارد و پليس سيسي شاه يعني ساواك با استفاده از خشونت و سرکوب بي رحمانه توانسته بود بسياري از احزاب و گروه هاي سياسي وابسته به جريان روشنفكري را فلج سازد ، ناگهان با پديده « مسجد سياسي » روبرو شد . اين امر طبيعتاً هم موجب گسترش هرچه بيشتري جنبش شد و هم بر نقش و نفوذ جريان روحانيت بر كل جنبش افزود .

اما در هر حال بدون همكاري و همگامي اين دو جريان پيروزي انقلاب ناممكن بود .

درگفتگوی مطبوعاتی در باره "توسعه سیاسی"

هفته نامه دوستان

۲۸ بهمن ۱۳۷۷

دکتر ابراهیم یزدی: در قانون اساسی ۴ راه برای مشارکت مستقیم مردم پیش بینی شده : انتخابات ادواری، احزاب سیاسی، انجمن های تخصصی و شوراها

ديگر سخنران جلسه دکتر ابراهیم یزدی معنای "جمهوریت" را در "توزیع" قدرت دانست و گفت ما تجربه عملی مدیریت شوراها را نداریم و شاید ابهاماتی در باره چگونگی توزیع قدرت بین نهادها وجود داشته باشد اما در نهایت

امید و اریم شاهد برگزاری هر چه بهتر آن باشیم.

وی با بیان این مطلب که طبق قانون اساسی مردم در سرنوشت خود مستقیماً دخالت می‌کنند در قانون اساسی ۴ راه برای مشارکت مستقیم مردم پیش‌بینی شده است:

اول: انتخابات ادواری که مردم می‌توانند نمایندگان مجلس و خبرگان و رئیس جمهور خود را عوض کنند.

دوم: احزاب سیاسی که به صورت احزاب ملی می‌توانند نیروهای مردمی را در سطح ملی سازمان دهی کنند و در شکل‌گیری افکار عمومی نقش داشته باشند.

سوم: انجمن‌های تخصصی که توسط این انجمن‌ها در سرنوشت خود و اداره امور صنفی دخالت کنند. خوشبختانه مردم ایران تجربه تاریخی خوبی در این زمینه دارند.

چهارم: شوراها که مردم در سطوح محلی با انتخاب شوراها در سرنوشت خود، دخالت کنند.

دکتر یزدی افزود: اصولاً در جوامع سنتی قدرت‌ها متمرکز بوده است اما حالا با شرایط جدید با قدرت متمرکز نمی‌توان حکومت و مدیریت کرد بلکه باید از طریق توزیع قدرت و مشارکت مردم کشور را اداره کرد.

یزدی گفت: متأسفانه قانون انتخابات جدید با مشکل‌های زیادی روبه‌روست. از جمله می‌توان به نحوه توزیع درآمدها و ثروت‌ها اشاره کرد که در قانون مشخص نشده که چگونه باید اینها هزینه شود آیا باید مشارکت و کمک‌های مردم در مناطق خودشان هزینه شود آیا باید بخشی از آن را به دولت بدهند؟ و... از سویی این پرسش پیش می‌آید که به طور مثال آیا مردم می‌توانند رئیس آموزش و پرورش منطقه خود را انتخاب کنند؟ یا از طرف دولت صورت می‌گیرد به هر حال قانون با نواقص متعددی روبه‌رو است.

وی در پایان گفت: ما با تمام قدرت در انتخابات شوراها شرکت می‌کنیم حتی اگر کاندیداهای ما را به دلایل واهی حذف کنند.

یزدی در پاسخ به پرسش خبرنگار ایرنا که پرسیده بود **انتظار شما از دولت خاتمی چیست؟** گفت " آقای خاتمی تعهداتی را به ملت سپرده اند ما این انتظار را داریم که در انتخابات شوراها به عنوان رئیس‌قوه مجریه نگذارند که هر کس هرکاری که می‌خواهد انجام دهد توقع ما از آقای خاتمی این است که بر سر قول خود طبق در اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی بماند. معاون وزیری که از صحبت‌های آقای خاتمی درباره آزادی مطبوعات حمایت می‌کند به دلیل مشکل‌هایی که گروه انحصار طلب برای او به وجود آوردند مجبور به استعفا می‌شود و وزیری که برخلاف روند آقای خاتمی عمل می‌کند ابقا می‌شود. آقای رئیس

جمهور باید حمایت از وزیر را قطع کند و از معاون وزیر خود حمایت کند.

وی در پاسخ به پرسش خبرنگار رسالت که پرسیده بود از چه گروه هایی حمایت می کنید گفت: تا زمانی که فهرست نهایی اعلام نشود مشخص نیست که از چه کسی حمایت خواهیم کرد. بعد از اعلام فهرست نامزد ها، کسانی را که تشخیص دهیم بهتر برای مردم کار می کنند مورد حمایت قرار می دهیم.

گزارش سخنرانی در شورای روابط خارجی

۱۳۷۷/۱۲/۳

در آبان ماه گذشته آقای دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران به دعوت مرکز بین المللی اولاف پالمه به استکهلم سفر کردند و به مناسبت پنجاهمین سالگرد صدور اعلامیه مبانی حقوق بشر پیرامون برخی اختلاف آراء میان غرب و شرق درباره حقوق بشر در یک کنفرانس عمومی به سخنرانی پرداخته و سپس برای دیدار فرزندان خود به امریکا رفتند. در امریکا، آقای دکتر یزدی به دعوت «شورای روابط خارجی» در نیویورک و سپس «مؤسسه خاورمیانه» در واشنگتن، سخنرانی هایی ایراد نمودند.

در شورای روابط خارجی، آقای دکتر یزدی تحت عنوان «دوره جدیدی در سیاست های خارجی و داخلی ایران» در سه بخش صحبت کردند:

۱= افکار عمومی مردم ایران درباره امریکا

۲= ریاست جمهوری آقای خاتمی و عملکردش

۳= چالش ها و گزینه های سیاست خارجی ایران

موضوع اصلی قسمت اول این سخنرانی شرح موانع اصلی موجود بر سر راه بهبود روابط دو کشور بود که در دو محور بحث شده است:

محور اول دخالت امریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی دکتر مصدق و مسئولیت این دولت در خشونت ها و سرکوب ها و کلیه اعمال استبدادی شاه می باشد. و محوردوم گروگانگیری در ایران است.

در این بخش توضیح داده شده است که اگرچه اثرات و پیامدهای این دو حادثه بر سرنوشت هر یک از دو کشور به هیچ وجه قابل مقایسه نیست، اما افکار عمومی در هر دو کشور شدیداً تحت تأثیر آنها قرار دارد. بنابراین در هر برنامه ای که جهت بهبود

روابط میان دو کشور طراحی می‌گردد اصلاح افکار عمومی دو کشور باید در نظر گرفته شود

در مورد گروگانگیری ، آقای دکتر یزدی به تأثیرات مصاحبه آقای خاتمی با خبرنگار CNN ، به طور یک طرفه ، با صداقت و شجاعانه از آن حادثه اظهار تأسف کرده اند . این مصاحبه مورد استقبال مردم امریکا قرار گرفت . ابتکار آقای خاتمی راه را هموار ساخته است و اکنون نوبت امریکاست که گام های مثبتی به جلو بردارد و گذشته را جبران نماید .

مصاحبه آقای خاتمی با CNN و دیدارش از امریکا به هنگام شرکت در مجمع عمومی و سخنانش در سازمان ملل ، در ایران مورد حمایت گسترده قرار گرفت . البته اظهارات اخیر علنی با لحن ملایم مقامات امریکایی نیز در اذهان برخی از ایرانیان اثر مثبت داشته است . اما آنها منتظر واکنش های مثبت بیشتر دولت امریکا به ابتکارات و تغییرات در سیاست خارجی آقای خاتمی می باشد . مردم ما توقع هیچ نوع کمک و چشم داشتی از کشور شما را ندارند . آنها خواهان روابط عادلانه و معنادار هستند .

در بخش دوم سخنرانی ، ریاست جمهوری آقای خاتمی و عملکرد آن مورد بررسی قرار گرفته است . در این قسمت از سخنرانی ، تاریخ ۲۰ساله جمهوری اسلامی به سه دوره مشخص جمهوری اول ، جمهوری دوم و جمهوری سوم تقسیم شده است . جمهوری سوم با انتخاب آقای خاتمی آغاز شده است . در این بخش از صحبت ، آخرین انتخابات ریاست جمهوری و آرای سنگین ایشان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و این که آقای خاتمی در این انتخابات به طور عمده بر ضرورت توسعه سیاسی تکیه کرد و آن را پیش شرط توسعه اقتصادی معرفی کرده است . مردم هم علیرغم فشارهای شدید اقتصادی با این شعار و تعهد رأی داده اند . بعد از انتخابات آقای خاتمی ، جو سیاسی جامعه به تدریج تغییر پیدا کرده است و آقای خاتمی به سخنگوی اکثریت مردمی که خواهان تحقق حقوق و آزادی های اساسی و اجرای همه جانبه قانون اساسی هستند ، تبدیل شده اند .

در مورد عملکرد دولت آقای خاتمی ، مردم انتظار مقاومت بیشتری از جانب ایشان در برابر مخالفین آزادی و حاکمیت مردم را دارند . اما آنها همچنین از محدودیت ها و موانع عمده برسر راه آگاهی دارند . علاوه براین در طول یکسال و چندماهه که از انتخاب آقای خاتمی می گذرد ، مردم صداقت و تعهد ایشان را به وعده هایی که داده اند مورد تأیید قرار داده و می دهند و باور دارند .

در بخش سوم ، آقای دکتر یزدی پیرامون چالش ها و گزینه های سیاست خارجی ایران و نقاط مشکل آفرینان زمینه های موفقیت آقای خاتمی توضیحاتی داده اند .

در واشنگتن آقای دکتر یزدی در « مؤسسه خاورمیانه » تحت عنوان تحولات اخیر در سیاست های ایران صحبت کردند . در این سخنرانی تحولات بیست ساله بعد از انقلاب طی سه دوره مورد بررسی قرار گرفته است . در دوره سوم که با انتخاب آقای خاتمی شروع شده است ، پدیده سیاسی = اجتماعی جدیدی وجود قدرت خود را متجلی ساخت . این پدیده عبارت از فرایند توسعه سیاسی و باز شدن جوّ سیاسی کشور از پایین با بالا می باشد .

اینک در میان مردم ایران خواست آزادی های سیاسی به همان اندازه زمان انقلاب قوی و گسترده است . اما هیچ کس خواهان انقلاب دیگری نیست . بلکه این خواست از طریق فعالیت های قانونی و مسالمت آمیز باید تحقق یابد . برخلاف دوران شاه ، که فشار برای آزادی های سیاسی ، از بیرون بود ، اکنون از درون جامعه و از طرف خود مردم است . قدرت های خارجی کمترین نقشی در آن ندارند . آنچه موجب نگرانی اساسی مردم ایران می باشد این است که قدرت های خارجی با یک گروه انحصارگر و ضدآزادی و حاکمیت ملت و نیز مخالف فرایند توسعه سیاسی ، کنار بیایند و مصالح دراز مدت ملت ایران را فدای اغراض و منافع کوتاه مدت خود سازند .

پاسخگویی به افطار عمومی

پیام هامون (مشهد) = ۱۳۷۷ / ۱۲ / ۳

۱- شما چه ارزیابی کلی از سخنان اخیر آقای رضایی دارید ؟

ج- صحبت های اخیر آقای رضایی از جهات عدیده بسیار مهم است . اولاً ایشان یک شخصیت عادی نیست که چنین حرف هایی را زده باشد . این سخنان از تریبون های برون مرزی هم عنوان نشده است . دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و کسی که فرمانده سابق سپاه پاسداران بوده و عضو شورای امنیت ملی ، این چنین سخنانی را عنوان کرده است و بنابراین حائز اهمیت می باشند . قاعدتاً هم براساس اطلاعات دقیقی که داشته اند ، این مسائل را عنوان کرده اند .

دوماً ایشان گفته اند که جاسوسی اسرائیلی توانسته است مطالبی را به بخشی از وزارت اطلاعات القا بکند . اولین مسئله ای که به ذهن می رسد این است که وزارت

اطلاعات مانند هر سازمان امنیت دیگری که در دنیا هست دارای دو ویژگی می باشد : یکی حصاربندی و دوم حیطه بندی .

منظور از حصار بندی این است که هر کسی اطلاعات از درون وزارت اطلاعات ندارد . وزارت اطلاعات با سایر وزارتخانه ها فرق دارد . ورود و خروج افراد عادی به وزارت اطلاعات امکان پذیر نیست . دوم اینکه در درون ساختار وزارت اطلاعات حیطه بندی باید وجود داشته باشد به این معنا که کارمندان هر بخش از وزارت اطلاعات از هویت و کارکرد بقیه بخش ها بی اطلاعند . چگونه ممکن است یک فرد بیگانه بیرون از وزارت اطلاعات و حتی یک فرد بیگانه که جاسوس اسرائیل بوده ، توانسته است از تمام این محدودیت ها عبور کند و با بخش ویژه ای از وزارت اطلاعات ارتباط برقرار کند ، کارمندان بخش ویژه ای را شناسایی کند و سپس به القای شبهه پردازد ؟ مگر اینکه فرض کنیم که فرد مورد نظر در درون وزارت اطلاعات قرار داشته است و در جایگاهی که این اطلاعات در دسترس او بوده است .

سوماً کارمندان وزارت اطلاعات به دلیل ماهیت مأموریت ها و مسئولیت هایشان دوره های آموزشی می بینند و قاعدتاً هم می

بایست که این دوره ها را دیده باشند . همان طور که گفتم این کارمندان با کارمندان سایر وزارتخانه ها متفاوت هستند . اگر نظر آقای رضایی را بپذیریم ، معنایش این است که کارمندان وزارت اطلاعات یا بخشی از این سازمان در حدی از دانش و سطحی پایین از تجربه بوده اند که به راحتی تحت القائات یک فرد بیگانه قرار گرفته اند و دست به چنین جنایاتی زده اند که برخلاف منافع ملی است . چنین فرضیه ای کل اعتبار وزارت اطلاعات را زیر سؤال می برد . اگر قرار باشد کارمندان وزارت اطلاعات تا این حد آسیب پذیر باشند که افرادی بتوانند آنها را تحت تأثیر قرار بدهند ، قطعاً در مأموریت های محوله بسیار حساس در سطح بالاتر به راحتی می توانند تحت تأثیر عوامل دیگری قرار بگیرند ، به خصوص اگر جاسوس دو جانبه ، جاسوسه باشد .

۲) آقای رضایی در سخنان خود عنوان کرده اند که آزادی را حاکمیت به مردم داده است ، نظر شما در مورد این مطلب چیست ؟

ج- اگر این ادعا را بپذیریم باید جواب بدهیم که به چه دلیل از چند سال پیش حاکمیت تصمیم گرفته است که آزادی ها را به مردم بدهد . آیا منظور ایشان این است که آنها تا چند سال پیش چنین قصدی نداشته اند ولی بعد تصمیم گرفته اند که آزادی ها را به مردم بدهند ؟ آیا صدای خواست های مردم را شنیدند و نتوانستند در برابر آن مقاومت کنند ؟ بالاخره به اجبار یا اختیار به این خواست مردم تن در داده اند و به هر دلیلی هم که تن داده باشند ، باز هم این مسئله قابل توجه است و نشانه آن است که چندان هم نباید از هیأت حاکمه ناامید بود ، برای اینکه همین پاسخگویی به نیازهای جامعه حکایت از آن دارد که در میان حاکمیت عناصری فرزانه وجود دارند که می توانند قبل از اینکه ناراضیاتی مردم و فشار افکار عمومی به نقطه غیرقابل کنترلی برسد و صدای مردم را هنگامی بشنوند که دیگر قابل علاج نباشد ، انعطاف از خود نشان دهند و با مردم کنار بیایند ، حتی اگر به صورت سه قدم به جلو و دو قدم به عقب باشد . مهم

این است که به افکار عمومی و خواست مردم پاسخ بدهند و این خود فی نفسه قابل ارزش است .

۳) آقای رضایی مسئله خط دهمی جریان حمله به اتوبوس امریکایی ها از سوی موساد را مطرح کرده اند . به نظر شما محافلی که به نوعی از آن واقعه حمایت کردند و آن را اقدامی خواندند ، چه از تریبون نماز جمعه و چه در روزنامه هایشان همچون رسالت ، کیهان ، شما و شلمچه ، چه جایگاهی در این مسئله داشته اند ؟

ج- اگر این سخنان ایشان را بپذیریم ، خواه ناخواه این سؤال به ذهن می رسد که اگر یک جاسوس دوجانبه اسرائیلی توانسته باشد ، بخشی از کارمندان وزارت اطلاعات را وادار به جنایاتی خلاف امنیت ملی کند ، به چه دلیل همین فرضیه را نتوانیم در مسائل و اتفاقات دیگر هم داشته باشیم ؟ به عنوان نمونه ما می دانیم که حضرت امام با ادامه جنگ بعد از خرمشهر موافق نبودند ، بلکه مخالفت هم می کردند ، ولی تحت تأثیر چه القائاتی و از سوی کدام یک از مسئولین جنگ تصمیم خود را تغییر دادند و جنگ را بعد از فتح خرمشهر ادامه دادند ؟ تحت تأثیر چه القائاتی و توسط چه کسانی ، گروگانگیری ۴۴ روز به طول انجامید ، در حالی که رهبر انقلاب ، ابتدا بی اطلاع بودند و از ایشان مخفی نگه داشته شد ؟ در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۳ آبان در دیداری که با ایشان داشتم و خبر را دادم ایشان گفتند بروید آن ها بیرون بریزید!! به اعتراف خود دانشجویان گروگانگیر ، آنها فقط می خواسته اند که سه یا چهار روز در سفارتخانه بمانند و بعد بیرون بیایند . پس چه کسانی و تحت تأثیر چه القائاتی باعث ادامه آن روند شدند ؟ القائات چه دست های غیبی بین کسانی که با همکاری هم انقلاب را پیروز کردند ، تقابل های درونی ایجاد کرد و آنها را به جان هم انداخت و یک جنگ سیاسی حیدر= نعمتی راه انداخته شد ؟

از این قبیل سؤالات بسیار مطرح است و باید مشخص شود که چه کسانی خط خشونت را القاء می کنند ؟ چه عواملی آنها را به بسیجیان پاکدل و پراحساس القاء می کند که منجر به قتل و خشونت شود ؟

۴) آقای رضایی در سخنانشان قتل لاجوردی و سوء قصد به جان رازینی را هم توطئه موساد خوانده اند که توسط گروهک منافقین انجام گرفته است ، در حالی که مسئولیت سوء قصد به جان آقای رازینی را منافقین برعهده نگرفته اند . از این سخن چه چیزی را می توان فهمید ؟

ج- اینکه ما عوامل خارجی را محور اصلی تمام کمبودها و مشکلات داخلی عنوان کنیم ، یک خط انحرافی است و سبب می شود که افکار عمومی یا دولتمردان به جای ریشه یابی مشکلات در درون کشور دائماً فرافکنی کنند و برای توجیه وضعیت کنونی به دشمنان بیرون از مرزها متوسل شوند . این نوع نگرش سبب می شود که به کلی از حل و اشکالات خودمان عاجز شویم . این امر قابل قبول نیست که بگویند امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند ، اما هر خطا و هر اشتباهی که در ایران رخ بدهد را به امریکا یا اسرائیل نسبت بدهند

!!

طبیعی است که مفهوم سخن من تبرئه جنایات عوامل صهیونیسم در خاورمیانه و در سایر نقاط جهان و یا عملکرد دولت امریکا نیست . شناخت ماهیت آنها بحثی جداگانه است . بحث برسر این است که کمبودها و مسائل خودمان را به جای رسیدگی و حل ، به دیگران نسبت ندهیم که این، فرافکنی، یک رفتار ابلیسی است . در داستان آدم و حوا قرآن هنگامی که ابلیس موفق به فریب آدم و حوا شد و آنها از بهشت رانده شدند و ابلیس نیز از پیشگاه الهی رانده ، شیطان که نمی توانست کسی را ملامت کند و استکبار جهانی هم وجود نداشت که مطرحش کند و آنها را متهم کند ، به خداوند گفت که خدایا تو مرا اغوی کردی . به عبارت دیگر ابلیس مسئولیت رفتار خود را نپذیرفت . آدم توبه کرد ، ولی ابلیس نه تنها توبه نکرد ، بلکه مسئولیت عمل خودش را هم به خداوند نسبت داد و خداوند را مسئول خواند !

مردان بالغ و جامعه بالغ کسانی نیستند که اشتباه نمی کنند ، کسانی نیستند که گناه نمی کنند ، بلکه کسانی هستند که وقتی کاری می کنند ، مسئولیت پیامد اعمال خود را هم می پذیرند و می کوشند تا آنها را اصلاح نمایند .

پاسخ به يك نیاز

گزارش روز = ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۷۷

با بی بی سی مصاحبه می کنم چون در شرایط حاضر وضعیت سیاسی جامعه خودمان به صورتی است که رسانه ها به ویژه رادیو و تلویزیون در انحصار حکومت و دولت است و در داخل کشور هیچ نوع امکان صوتی و تصویری برای انعکاس نظریات من وجود ندارد . کسب خبر و اظهار نظر یک نیاز انسانی است و به خاطر این که رادیو بی بی سی اخبار را زودتر منتشر می کند و بخشی از مردم هم به این رسانه روی می آورند ، در واقع به جای اینکه امکانات داخلی و صداوسیما در انتشار اخبار داخلی برای مردم پیش قدم باشند این نقش را رادیو فارسی لندن به عهده گرفته است و مردم هم اعتماد می کنند . مانند دوران انقلاب که رادیو و تلویزیون حاضر نشد نقش اصلی ، یعنی اطلاع رسانی و انتشار اخبار داخلی انقلاب را برعهده بگیرد ملت ایران اخبار جنبش انقلابی را سریع تر از هرکجا ، از رادیو بی بی سی دریافت می کرد .

رادیو انگلستان به خاطر منافع ملت ایران این کار را نمی کند . او در چهارچوب سیاست های کلان دولت خودش عمل می کند و براساس اهداف درازمدت به انتشار و تحلیل اخبار اقدام می کند و ضمن توجه به جذب شندگان از موقعیت های مختلف برای تأمین اهدافشان بهره برداری می کند .

پس چگونه حاضر می شوید در جهت منافع آنها با این رادیو مصاحبه کنید؟

بدون هیچ قید و شرطی حرف خودمان را می زنیم ، به نظر من کسانی که فضای سیاسی را می بندند و امکانات صداوسیما را تنها در انحصار گروه خود نگاه می دارند ، خدمتگذاران بی جیره و مواجب خارجیان هستند . تقبیح و انتقاد از مصاحبه با رادیو بی بی سی به همان اندازه نادرست است که بعضی ها به انتشار خبر حوادث دوران انقلاب از این رادیو اشکال بگیرند . قدرت های خارجی برای حضور در درون و بیرون ایران سعی دارند یک نظام بسته توتالیتر در ایران وجود داشته باشد .

نامه به وزیر کشور حجت الاسلام والمسلمین موسوی لاری

۱۳۷۷/۱۲/۱۲

بسمه تعالی

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای موسوی لاری دام ظلّه العالی

وزیر محترم کشور

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

بدین وسیله به اطلاع می رساند ، حدود چند هفته قبل دو نفر به عنوان مامور اطلاعات ، با ارائه کارت شناسایی ، به دفتر و محل کار رئیس هیات مدیره شرکت سهامی ایران داروک مراجعه می کنند و درباره نوع همکاری و مسئولیت این جانب در شرکت ، روز ها و ساعات کاری ، حقوق ماهیانه و غیره تحقیقاتی به عمل می آورند . متعاقباً چند روز بعد ، گروه دیگری مراجعه می کنند، اما بدون ارائه کارت شناسایی و اصرار بر کسب همان نوع اطلاعات اما با جزئیات بیشتر . اخیراً (چهارشنبه ۵ / ۱۲ / ۷۷ ساعت ۷ صبح) دو نفر دیگری ، باز هم بدون ارائه کارت شناسایی به همان محل و شخص مراجعه می کنند و با اصرار و تهدید می خواسته اند بدانند این جانب چه روز ها و چه ساعاتی در کارخانه ایران داروک کار می کنم . این بار لحن سخن بی ادبانه و تهدید آمیز همراه با خشونت بوده است . این دو نفر بعد از یاس از دریافت اطلاعات مورد نظر ، با عصبانیت بر موتور خود سوار و از محل دور می شوند .

با این مقدمه لازم می داند توجه جنابعالی را به نکات زیر جلب نماید:

۱- یا آن ها که به نام مامور وزارت اطلاعات مراجعه کرده اند ، مأموریت رسمی داشته اند یا خودسرانه عمل کرده اند؟ چه مقامی در وزارت اطلاعات به آن ها چنین مأموریتی داده است؟ قصد و غرض از این مراجعه و کسب اطلاعات چه بوده است؟ بایستی روشن گردد که آیا اوراق شناسایی ارائه شده واقعی بوده است یا از همان نوع اسناد جعلی است که بابت جنایتکارکشف شده اخیر برای انجام جنایات خود به کار می برده است؟ این جانب مدت ده سال است که به عنوان مشاور علمی و تحقیقاتی با کارخانه دارو سازی ایران داروک همکاری می نمایم . مقامات وزارت اطلاعات به موجب کدام قانون دست به چنین حرکتی می زنند (اگر زده باشد) بحث جداگانه ای است، اما مراجعه افراد زیر پوشش نام وزارت اطلاعات و تلاش برای کسب اطلاع از نوع همکاری این جانب با یک نهاد صنعتی بخش خصوصی و جبهه قانونی ندارد و باید رسیدگی شود .

۲- مراجعه گروه های مشکوک اخیر به محل و شخص یاد شده در بالا ، آن هم چند روز بعد از مراجعه افرادی بانام مأمورین رسمی وزارت اطلاعات بسیار مشکوک به نظر می رسد؟ اگر گروه اول واقعاً از طرف وزارت اطلاعات بوده اند ، و پاسخ سوالات خود را دریافت کرده اند چه لزومی به مراجعه گروه های بعدی بوده است؟ گروه های متفرقه از چه طریقی آدرس این محل و نام شخص مورد مراجعه و مسئولیت او را در شرکت به دست آورده اند؟ گروه اول که با عنوان مأموران رسمی وزارت اطلاعات مراجعه کرده بودند،

اطلاعاتی داشتند که قاعدتاً فقط یک نهاد امنیتی می تواند از آن ها با خبر باشد. آیا همین گروه ، اطلاعات خود را در اختیار گروه های متفرقه بعدی قرار نداده اند؟ و آیا آن ها که خود را مامورین رسمی وزارت اطلاعات معرفی کردند با این گروه ها یمتفرقه ارتباط دارندوبا هم هماهنگ عمل می کنند؟ این ها سوالاتی است که پیگیری آن ها و روشن شدن آن ها قطعاً برعهده وزارت کشور است وامکان آن را نیز داراست.

۳- از آن جا که حفظ امنیت شهروندان برحسب قانون ، برعهده وزارت کشور می باشد، ضمن ارسال ان گزارش اولاً از جنابعالی در خواست می شود دستور فرمایید این حرکات مشکوک در اسرع وقت مورد رسیدگی قرار گیرد، افراد هر سه گروه شناسایی شوند. هم چنین معین گردد که آیا مراجعه گروه اول با پوشش مامورین وزارت اطلاعات واقعی بوده است یا جعلی و خود سرانه ؟ و در هر حال با استفاده از امکانات وسیعی که در اختیار وزارت کشور می باشد این حرکات مشکوک و خود سرانه متوقف گردد.

ثانیاً این جانب با ارسال این نامه به وزارت کشور ، به عنوان مسئول امنیت شهروندان اعلام می کنم : در صورت وقوع هر نوع حادثه علیه جان این جانب ، وزارت اطلاعات و وزارت کشور مسئول می باشند. با تشکر از اقدام عاجلی که مبذول خواهید نمود. والله خیرحافظا و هو ارحم الراحمین.
دکتر ابراهیم یزدی ۷۷/۱۲/۱۲

دروغ پردازی نشریه « شما »

۱۳۷۷/۱۲/۱۷

به نام خدا

مدیر مسئول نشریه « شما »

ارگان جمعیت مؤتلفه اسلامی

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام

در شماره ۱۰۴ ، مورخ ۷۷/۱۲/۱۵ نشریه « شما » ، در مقاله ای تحت عنوان « منافقین دوباره در نهضت آزادی (غیرقانونی) ادغام می شوند » مطالبی درباره اینجانب آمده است که صحت ندارد و از مقوله کذب می باشد. لذا به این وسیله درخواست می شود که توضیحات اینجانب را به شرح زیر در همان صفحه درج نمایید .

در مقاله مورد بحث آمده است که :

" ابراهیم یزیدی، دبیرکل تشکیلات غیرقانونی نهضت آزادی اخیراً سفری به اروپا و آمریکا داشته است. در این سفر با مجاهدین خلق (منافقین) و گروه های چپ (اقلیت و اکثریت) بر سر شیوه برخورد با نظام جمهوری اسلامی مذاکره نموده است. وی اعلام داشته که مجاهدین خلق (منافقین) و گروه های چپ مذکور روش نهضت آزادی را پسندیده اند و قرار شده در داخل کشور با روش و استراتژی نهضت آزادی با نظام برخورد نمایند. نقل از خبرنامه م. ش. الف"

اینجانب در سفر اخیر خود با گروه های یاد شده در خبر بالا چنین تماس و گفت و گویی نداشته ام. ممکن است که در جلسات متعددی که در استکهلم با حضور جمعی از ایرانیان مقیم سوئد برگزار شد و پیرامون تحولات اخیر ایران صحبت کردم و به پرسش های علاقه مندان پاسخ دادم، افراد وابسته به گروه های یاد شده نیز حضور داشته اند، بدون آن که من از وابستگی حزبی و سیاسی آنها مطلع شده باشم. در این سخنرانی ها و گفت و گوها، از استراتژی مبارزه سیاسی مسالمت آمیز، علنی و قانونی در ایران، برای رفع مشکلات و اصلاح انحرافات دفاع نمودم. هموطنانی که در آن جلسات حضور داشتند، عموماً این استراتژی را منطقی و کارا دیدند و از آن استقبال کردند. اگر گروه هایی که نام آنها در خبر « شما » آمده است و یا هر گروه دیگری که سابقه طولانی و خونین در مبارزه با استبداد سلطنتی و سلطه بیگانگان در دوران قبل از انقلاب داشته و بعد از انقلاب، بنا به دلایل و عللی شیوه مبارزه قهرآمیز را انتخاب کرده اند، تغییر استراتژی داده باشند یا بدهند، نه تنها نباید آن را نفی کرد باید از آن حسن استقبال هم نمود. اما از سه گروه یاد شده در خبر بالا، تنها سازمان فداییان خلق، اکثریت، استراتژی مبارزه علنی قانونی را پذیرفته است. دو گروه دیگر هنوز به شدت با این استراتژی مخالفند و به سازمان ها، گروه ها و شخصیت های سیاسی که در داخل ایران براساس این استراتژی حرکت می کنند، نظیر نهضت آزادی ایران، به شدت می تازند. تغییر مشی و شیوه مبارزه فداییان خلق = اکثریت نیز در مذاکره با اینجانب نبوده است، بلکه برحسب آنچه در نشریات آنان و مصاحبه های رهبرانشان آمده است، محصول مطالعات خود آنان از سیر تحولات در ایران و نتایج مثبت و مؤثر شیوه فعالیت قانونی مسالمت آمیز در داخل کشور می باشد.

روشن نیست که چرا جمعیت مؤتلفه اسلامی از این تغییر روش نگران است و آن را مردود می داند، به فرض صحت خبر فوق در مورد اینجانب، که چنین نیست، چرا باید آن را حرکتی علیه نظام و انقلاب اسلامی و موجب تضعیف نظام قلمداد کرد؟ آیا آنها که واقعاً دلسوز مملکت و به حفظ آرمان های انقلاب اسلامی و کیان جمهوری علاقه مند و وفادارند باید از این تغییر استراتژی گروه های سیاسی بالا استقبال کنند یا برعکس، از آن جلوگیری نمایند؟ چه کسانی، چه محافظی و چه قدرت هایی از ادامه وضعیت کنونی سود می برند؟ آیا همان دست ها و عواملی که روزی این جنگ و تقابل داخلی را به راه انداختند از مخالفان سرسخت تغییر استراتژی نیستند؟

آیا سیاست های اعلام شده رئیس جمهور منتخب مردم این نیست که مخالفان بالفعل را آرام و جذب کنند و آنها را به پذیرفتن اصل فعالیت سیاسی در چارچوب قانون اساسی راضی و قانع نمایند؟ آیا همین سیاست در برنامه های اعلام شده وزیر جدید اطلاعات نیامده است؟

بنابراین اگرچه اینجانب خبر بالا و گفت و گوها و توافق هایی را که به اینجانب نسبت داده شده است، تکذیب می کنم، از این که این گروه های و یا هر گروه دیگری، اصل فعالیت سیاسی مسالمت آمیز قانونی را بپذیرند و از تقابل قهرآمیز دست بردارند استقبال می کنم و آن را به نفع کشور می دانم.

و اما در مورد بقیه مطالب این مقاله و نکاتی که در مورد نهضت آزادی ایران نوشته شده است پاسخی نمی‌دهم ، زیرا می‌دانم که شما آمادگی یا اجازه درج آن را ندارید . متأسفانه بهانه شما در عدم درج پاسخ نهضت آزادی فاقد وجاهت قانونی و عنصر جوانمردی و انصاف است ! شما به خودتان اجازه می‌دهید که هر تهمتی را به نهضت آزادی ایران بزنید ، اما به بهانه این که نهضت آزادی غیرقانونی است از درج پاسخ‌های آن‌شان خالی می‌کنید . این رویه علاوه بر آن که خلاف قانون مطبوعات می‌باشد ، نه با روش‌های غربیان و نه با روحیه و روش جوانمردی ریشه‌دار در فرهنگ خودمان هماهنگی دارد . اما اگر آمادگی داشته باشید که پاسخ‌های نهضت آزادی را هم چاپ کنید ، حتماً به مطالبتان در این باره نیز جواب داده خواهد شد . والسلام.والعاقبه للمتقين .

دکتر ابراهیم یزدی ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۷۷

مقایسه انتخابات ریاست جمهوری با انتخابات شوراها

نشریه آبان - ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۷۷

انتخابات شوراها و ریاست جمهوری دارای وجوه مشترک هستند در هر دوی آنها آرای مردم تعیین‌کننده است در هر دوی آنها هیأت‌های نظارت که برخلاف قانون اساسی و برخلاف قانون دینی است ، صلاحیت تعداد قابل‌توجهی از نامزدها را بر اساس اولویت‌ها و سلیقه‌های سیاسی خود رد کردند . شاید یکی از تفاوت‌ها میان این دو انتخابات در این باشد که در انتخابات ریاست جمهوری شورای نگهبان نظارت داشت و در انتخابات شوراها هیأت‌نظارت منتخب مجلس بود . اما شورای نگهبان نظارت استصوابی خود را به ظاهر به استناد قانون مصوب مجلس اعمال کرده است اما در انتخابات شوراها هیأت‌نظارت چنین اجازه‌ای را نداشت . گروه پارلمانی خط راست ، طرحی را تهیه کرد و به مجلس ارائه داد اما مجلس این طرح را که در واقع اجازه نظارت استصوابی به هیأت‌نظارت منتخب مجلس بود تصویب نکرد . بنابراین هیأت‌نظارت در این مورد برخلاف قانون صلاحیت نامزدها را رد کرده است .

در بسیاری از موارد هیأت‌نظارت حتی حاضر نشد رد صلاحیت نامزدها را به طور مستند اعلام کند . در حالی که قانون انتخابات اعضای احزاب غیرقانونی و منحل را از نامزد شدن محروم ساخته است (که این خود خلاف قانون اساسی است) و کمیته حل اختلاف رئیس‌جمهور ، طی تبصره‌ای به بند «ج» از ماده ۲۹ قانون انتخابات تصریح کرده است که احزابی غیرقانونی . منحل تلقی می‌شوند که یک دادگاه صالحه رأی صادر کرده باشد . بنابراین رد صلاحیت نامزدهای نهضت آزادی ایران توسط هیأت‌نظارت به کلی خلاف قانون است . هیأت‌نظارت نه تنها صلاحیت اعضای نهضت آزادی ، بلکه علاقه‌مندان آن را در تهران و شهرستان‌ها رد کرده است . با وجود این صلاحیت چهار نفر از اعضای نهضت آزادی در تهران توسط هیأت‌نظارت و هیأت‌اجرایی تصویب شد . در انتخابات شوراها ، هیأت‌نظارت برخلاف انتخابات ریاست جمهوری ، در کار هیأت‌اجرایی دخالت‌های آشکار کرده است . مثلاً در حالی که قانون صراحت دارد که هیأت‌نظارت تخلفات انتخابات را باید به هیأت

اجرایی گزارش دهد تا مورد رسیدگی و پیگیری قرار گیرد ، خود هیأت هرکجا که به زعم خود تخلفاتی را مشاهده می کرد ، مستقیماً و رأساً توسط مأموران انتظامی و امنیتی وارد عمل می شد ، افراد را بازداشت و به دادگاه اعزام می کرد .

بی توجهی و بی اعتنائی هیأت نظارت انتخابات شوراها به قانون ، تا آنجا توسعه یافت که آقای موحدی ساوجی رئیس هیأت اعلام کرد که چون چهار نفر از نامزدهای نهضت آزادی مشمول بند «ج» ماده ۲۹ هستند آرای آنها نباید شمارش شود !! این زمانی اعلام شد که نهضت آزادی علاوه بر چهار نفر ، ده نفر دیگر را که صلاحیتشان تصویب شده بود به مردم معرفی کرد . دستور غیرقانونی هیأت نظارت هنگامی صادر شد که شمارش آراء آغاز شده بود و منابع خبری همه جا اعلام کرده بودند که نامزدهای نهضت آزادی آرای سنگینی به دست آورده اند .

به این ترتیب در انتخابات شوراها یک رویه بسیار بدی پایه گذاری شد . به این معنا که اگر به هر دلیلی صلاحیت بعضی از نامزدها تأیید می شود آنها آرای سنگینی به دست می آورند صرفاً به دلیل وابستگی به احزاب یا گروه های غیر موافق یا غیرخودی آرای آنها باطل اعلام شود . اما در انتخابات شوراها همانند انتخابات ریاست جمهوری مردم با شوق و علاقه فراوان شرکت کردند . این علاقه و مشارکت نشان از آن دارد که دوم خرداد تنها یک پدیده گذرا و موقتی نبوده بلکه تجلی و انعکاس تحول عمیق تر و جدی تری در جامعه است . این پدیده عبارت از این است که فرایند توسعه سیاسی در ایران ، نه از بالا بلکه از پایین از درون خود مردم می جوشد . فشار برای باز شدن جوّ سیاسی جامعه و تأمین حقوق و آزادی های اساسی ملت از درون جامعه و ملت سرچشمه می گیرد .

پیش از انقلاب چه در سال های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و چه در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ فشار به حاکمیت برای باز شدن جوّ سیاسی از جانب قدرت های خارجی (عمدتاً امریکا) و از بالا بود و شاه تا حدی که قدرت خارجی دستور دهنده را راضی و آرام کند تن به آزادی های محدودی می داد . اما اکنون فشار از بیرون نیست . هیچ قدرت خارجی فشار اساسی و عمده ای در این وضعیت ندارد . وجه مشترک هر دو این انتخابات در این است که مردم با حضور آگاهانه خود خواستار تغییر آرام و مسالمت آمیز جوّ سیاسی بسته هستند و این فرایند غیرقابل برگشت است . در انتخابات ریاست جمهوری توافق مردم برای یک نفر نسبت به انتخابات شوراها آسان تر بود . در هر حال روند وجهت گیری مشابه بود . در انتخابات ریاست جمهوری اجازه داده نشد که زنان هم داوطلب شوند و تنها یک تفسیر از واژه « رجال » مورد قبول واقع شد . اما در انتخابات شوراها زنان نقش بسیار مهمی ایفا کردند . در بسیار از شهرها زنان آرای سنگینی به دست آوردند . نقش و مشارکت زنان در انتخابات ریاست جمهوری و شوراها قابل توجه است . انقلاب اسلامی زنان ایران را به شدت سیاسی کرده و آنها را به عرصه فعالیت های سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی کشانیده است . با توجه به نقش پُر اهمیت زنان ایران در خانواده ها ، سیاسی شدن زنان ایران موجب رشد نسل جدید و جوانی شده که اگرچه پس از انقلاب به دنیا آمده و یا رشد کرده ، اما نه تنها سیاسی است ، بلکه مواضع سیاسی روشن و مترقی دارد .

س- اگر ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را سر آغاز انقلاب اسلامی بدانیم تاکنون که ۲۰ سال از آن دوران می گذرد جناب عالی این دوران ۲۰ ساله را مشخصاً به چند دوره یا مرحله تقسیم بندی می کنید؟

ج- دوران ۲۰ ساله ی پس از انقلاب را مشخصاً به ۳ دوره می توانیم تقسیم نمایم دوره ی اول یا جمهوری اول از بهمن ۵۷ شروع و به خرداد ۶۸ یعنی زمان فوت آقای خمینی ختم می شود این دوره برای خود ویژگی هایی دارد دوره ای است که انقلاب پیروز شده است و نظام سیاسی جدید رسماً شکل می گیرد. در این دوره قانون اساسی جدیدی به تصویب می رسد، نهادهای حکومتی بر پایه ی قانون اساسی جدید شکل می گیرند، نهادهایی چون مجلس، نخست وزیری، ریاست جمهوری. ویژگی دیگر این دوره درگیری های داخلی است. مانند هر انقلابی، تا زمان پیروزی انقلاب همه ی نیروهای انقلابی حول محور واحد سرنگونی شاه با هم متحد بودند. (هر کدام دارای یک هویت ایدئولوژیک سیاسی اقتصادی مجزا بودند) و اما وقتی انقلاب پیروز شد اختلاف ها بروز کرد بنابراین درگیری های شدید میان تمام نیروهایی که در انقلاب مشارکت داشتند شکل گرفت و دوره اول به خاطر همین درگیری ها و به دلیل تشنجات داخلی و تلاطم های گوناگون در مناطق مختلف کشور (چون کردستان، گنبد کاووس، بلوچستان و ..) به درگیری های درونی کشیده شد. حاکمان جدید به بهانه ی این که انقلاب سقوط بکنند با بیراهه برود به جای این که از موضع تساهل و تسامح و دخالت دادن همه ی نیروها در قدرت ادامه دهند به حذف ان ها پرداختند و همین موضوع موجب تثبیت و تقویت سلطه جریان تمامیت خواه شد. در این جریان روحانیت حاکم با هنرمندی توانست تمام نیروهای سیاسی، از راست ترین ان ها تا چپ ترین شان را علیه اصلی ترین نیروی روشنفکری دینی، (مهندس بازرگان و یارانش) بسیج کند و آن ها را از صحنه بیرون براند. ویژگی دیگر در دوران اول گروگان گیری است که بر بسیاری از مناسبات جناح های داخل قدرت اثر گذارد و هم چنین در مناسبات ایران با کشورهای دیگر (اعم از دور و نزدیک) اثرات غیر قابل اجتنابی به بار آورد که کاملاً به ضرر منافع دولت جدید جمهوری اسلامی ایران بود. گروگان گیری در ورای همه این ها یک ضربه ی روحی برای مردم آمریکا بود و این ضربه ی روحی به همراه کارهایی که در ایران صورت گرفت مانند انش زدن پرچم آمریکا و.. سبب شد که برخلاف مشارکت آمریکا در جنگ ویتنام که مردم آمریکای علیه دولت خود موضع گیری نمودند این بار علیه ایران و ایرانی شدند و موجب شد که متعاقب ان مرتجع ترین و دست راستی ترین گروه ها در آمریکا روی کار بیایند و به این ترتیب تمام دستاوردهای جنبش ضد جنگ که در آمریکا شکل گرفته بود از بین برود و دوباره گروه های محافظه کار و راست تندرو روی کار بیایند و اما در داخل ایران این پدیده ی گروگان گیری مناسبات قدرت را به نفع گروه خاصی و به تدریج به نفع مرتجع ترین بخش ان برهم زد. ویژگی بعدی در دوره ی اول، جنگ ایران و عراق بود، که این پدیده خود یکی از پیامدهای گروگان گیری بود. جنگ ایران و عراق از یک طرف دارای جنبه های بسیار درخشان و مترقی تاریخی است و از طرف دیگر اثرات بسیار مخربی برای ایران داشته است در این جنگ که عراقی ها متجاوز و آغاز کننده ی جنگ بودند با دلاوری ها و جان فشانی های نیروهای رزمنده ی ما رو به رو شدند تا مرحله ی اخراج عراقی ها از خرمشهر این جنگ با موفقیت به نفع ایران نتیجه داد. اما بعد از فتح خرمشهر به دلایلی که هنوز برای مردم روشن نشده است تصمیم گیرندگان جنگ، جنگ را ادامه دادند و میزان خساراتی که پس از فتح خرمشهر به کشورمان چه از لحاظ نیروهای انسانی و چه از لحاظ منابع اقتصادی وارد گشت به هیچ وجه قابل مقایسه با دوران پیش از فتح خرمشهر نبود. به هر حال این جنگ تاثرات بسیار عمیقی بر جامعه ی ما باقی گذاشت. آن وجه درخشان جنگ این بود که در تاریخ ۲۰۰ ساله ی ایران شاید برای اولین بار بود که مردم ایران آن گونه در برابر دشمن ایستادند و ایثارگری نمودند اما مع الاسف پایان جنگ، پایانی که برای ایران درخشان باشد نبود و عراقی هایی که پس از فتح خرمشهر حاضر به پرداخت غرامت جنگی به ایران بودند در پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ هیچ گونه غرامتی به ایران نپرداختند. حتی هنوز هم یک قرار داد صلح رسمی میان ایران و عراق امضا نشده است. علاوه بر این ها در جمهوری اول به جهت مناسبات سیاسی با حضور قدرت مند یک رهبر

کاریزماتیک مشخص می شود. آقای خمینی یک مرجع عالی قدر بود کسی ایشان را مرجع نکرد مقام ایت الله عظمایی را داشت و به طور طبیعی در جریان انقلاب رهبر انقلاب شدند. رهبری ایشان یک امر اکتسابی بود. مضافاً بر این که خود آقای خمینی یک شخصیت جاذب و فرهیخته و کاریزمایی داشت و شخصیت کاریزمایی ایشان به گونه ای بود که می توانست مسائل را فرا قانونی حل نمایند. یعنی هرگاه معضلاتی در مملکت پیش می آمد آن شخصیت برجسته ی ایشان می آمد و همه را جمع می نمودند و مانع از هم گسیختگی می شد و به تعبیر بعضی ها فصل الختام بود. در جمهوری اول به خاطر مسائل جنگ محاصره ی اقتصادی و خیلی از مسائل دیگر آرام آرام بحران اقتصادی قیافه ی تازه ای پیدا نمود درست است که بخش عمده ای از مشکلات مزمن اقتصاد ایران به ارث رسیده ی دوران قبل از انقلاب است و اقتصاد ایران یک اقتصاد وابسته بوده است. اما پس از انقلاب به علت مسایلی که در جمهوری اول رخ داد فرصتی پیدا نشد که تغییرات اساسی در ساختار اقتصاد را به وجود بیاوریم و مثلاً سیاست اقتصاد بدون نفت مان را پایه ریزی بنماییم و اقتصاد کشور را از وابستگی به درآمد نفت آزاد کنیم. گروگان گیری و جنگ باعث شدند تمام انرژی مملکت در ۱۱ ساله ی اول صرف اموری بشود که ما را از بازسازی و سازندگی جدید باز بدارد. در جمهوری اول آرام آرام افتراق بین نیروهای انقلاب شروع می شود و آرام آرام آن چیزی که در دوران قبل از انقلاب و اوایل انقلاب با شعار همه با هم شروع شده بود تبدیل به شمار همه با من شد که ویژگی آن را مرحوم مهندس بازرگان در کتاب **انقلاب ایران در دو حرکت** به خوبی تشریح نموده است.

جمهوری دوم از زمان فوت امام خمینی خرداد ۱۳۶۸ آغاز می شود و تا خرداد ۷۶ به طول می انجامد. در جمهوری دوم آن رهبر فرهیخته دیگر وجود ندارد قانون اساسی تغییر پیدا می کند. پست نخست وزیری حذف می شود. رئیس جمهوری که طبق قانون اساسی قبلی ناظر بر ۳ قوه بود به رئیس قوه مجریه تبدیل می گردد. البته این تغییر و تحول از یک جهت مثبت بود چرا که در جمهوری اول در واقع یک تثلیث قدرت وجود داشت رهبر، رئیس جمهور و نخست وزیر و نخست وزیر و وزیر امور خارجه و همسنگ روسای قوه قضائیه و مقننه بود. در جمهوری دوم یا حذف نخست وزیری این تثلیث تبدیل به ثنویت شد.

اما در قانون اساسی تجدید نظر شد. تغییرات اساسی دیگری نیز داده شد و این تغییرات تناقضاتی را که قبلاً هم بین بخش هایی از اصول قانون اساسی وجود داشت قوی تر نمود و اختیاراتی به مراتب گسترده تر به رهبر انقلاب داده شد در حالی که شرایط و کیفیت های که در قانون اساسی اول برای رهبر انقلاب معین شده بود، کاهش پیدا کرد. علت آن هم این است که در جمهوری اول به هنگام نوشتن شرایط رهبری آقای خمینی را به عنوان الگو مدنظر قرار داده بودند و تمام شرایطی را که رهبر باید داشته باشد بر آن اساس نوشته بودند. اما در قانون اساسی تجدید نظر شده بالاچار خصوصیات مرجعیت و اعلامیت را که از جمله شرایط رهبری در قانون اول بود از شرایط رهبری حذف نمودند و هم چنین بین اعلامیت فقهی و سیاسی تمایز قائل شدند به طوری که گفتند مرجع می تواند یا اعلام در مسائلی دینی باشد یا در مسائل سیاسی.

در جمهوری دوم به دلیل این که جنگ پایان یافته بود مساله بازسازی و نوسازی کشور مطرح شد دو برنامه ۵ ساله تدوین و سپس به مرحله ی اجرا گذاشته شد. که برنامه ی ۵ ساله دوم آن هنوز هم ادامه دارد.

چنان چه می دانیم در آستانه ی اجرای برنامه ی ۵ ساله ی دوم روشن شد که برنامه ها موفق نبوده است براساس اعلام مسئولین امور این برنامه ها قرار بود براساس سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تنظیم شوند و در جهت تبدیل اقتصاد متمرکز دولتی به اقتصاد بازار و خصوصی سازی حرکت نماید اما در این تبدیل چیزی جز از هم گسیختگی بیش تر اقتصاد و هم چنین قدرت یافتن بیش تر سرمایه دار تجاری را شاهد نبوده ایم. شاید به این دلیل که بخش عمده ای از کسانی که به عنوان حامیان رئیس جمهوری قبلی قدرت واقعی را در دست داشتند از وابستگان به سرمایه داری تجاری بودند و چندان علاقه ای به سرمایه داری صنعتی نداشتند. قدرت واقعی را در دست داشتند. همین سلطه سرمایه داری تجاری در جمهوری دوم سبب شد که ورود کالاهای مصرفی به داخل کشور ابعاد تازه ای پیدا کند. در دوران جنگ به دلیل فشار های ناشی از جنگ و تنگناهای ناشی از محاصره ی اقتصادی

اگر چه ساختارهای اقتصادی تغییر چندانی نکرد ولی همین که ورود کالاهای مصرفی علی رغم جنگ محدود شده بود، مشکلات اقتصادی نیز مهار شده بود در حالی که در آغاز جمهوری اول چهارده میلیارد دلار ذخیره ارزی داشتیم جمهوری دوم با حدود ۱۱ میلیارد دلار بدهی خارجی شروع شده بود ولی در پایان جمهوری دوم به دلیل همین ریخت و پاش ها و باز شدن بی در و پیکر مرزها و ورود فوق العاده فراوان کالاهای مصرفی ناگهان ما با چیزی حدود ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی مواجه شدیم بدون این که در زمینه خصوصی سازی به مفهوم واقعی کلمه موفقیتی نصیب مان بشود.

س- به این ترتیب به نظر جناب عالی در پایان جمهوری دوم از دو جناح عمده حاکمیت که در مصدر قرار داشتند یعنی گروه کارگزاران سازندگی که به عنوان مدیران و نمایندگان سرمایه داری صنعتی محسوب می شدند و گروه سرمایه داران کمپرادور (تجاری سنتی)، در این جا کمپر ادورها موفق بوده اند ؟

ج- بله دقیقاً. ببینید وقتی ما صحبت از رشد بخش خصوصی می نماییم باید توجه داشته باشیم که این بخش شامل سه قسمت است بخش خدمات بخش صنعتی و بخش کشاورزی. در برنامه ریزی های جدید قرار بر این بود که بخش خصوصی در صنعت و کشاورزی توسعه یابد با زمینه هایی که قبلاً در دوران جنگ آماده شده بود و مردم به بعضی از الگوهای مصرفی نیز عادت نموده بودند می توانستیم با حمایت از بخش خصوصی در صنعت و کشاورزی به خود کفایی در زمینه ی تولید کالاهای مصرفی مورد نیاز برسیم. ولی متأسفانه این گونه نشد. بل که به جای آن بخش سرمایه داری تجاری کمپرادور (دلالت) غالب شد و این یکی از فاجعه های بود که در جمهوری دوم نصیب کشور شد به طوری که در جمهوری دوم آرام آرام طبقه جدید سرمایه داری نوکیسه ظهور کرد. سرمایه داری جدیدی که از طریق تولید صنعتی نیامده بل که عمدتاً از طریق دلالتی به وجود آمده است. حجم عظیمی از سرمایه های ملی در دست یک گروه ویژه که تمام مراکز اصلی قدرت را هم به دست گرفته بود متمرکز شد و این پدیده پیامدهای گسترده ای به لحاظ سیاسی و اجتماعی در جامعه ما باقی گذارد. در جمهوری دوم هماهنگ با شعار تعدیل اقتصادی و بازسازی کشور هیچ گاه قدمی در جهت توسعه ی سیاسی بر نداشته نشد. همان طور که می دانید و تجربه ی سایر کشورها هم نشان می دهد توسعه سیاسی هم یک پیش نیاز اساسی توسعه اقتصادی است. اصلاً بدون تعدیل سیاسی تعدیل اقتصادی موفقیت آمیز نخواهد بود در دولت جدید جمهوری دوم نه تنها تعدیل سیاسی به اجرا گذاشته نشد بل که در بعضی جهات هم سرکوب شدید تر شد. به طوری که درست در همان سال اول پس از جمهوری دوم ما با دستگیری های وسیع کسانی مواجه شدیم که طی یک نامه ی سرگشاده با نود و چند نفر امضا از رئیس جمهور وقت اجرای اصولی قانون اساسی را خواستار شده بودند. ولی همین نامه باعث شد که از آن نود و چند نفر ۲۷ نفرشان را بگیرند و مدت ها در زندان ها مورد شکنجه قرار بدهند به این ترتیب به خاطر عدم اجرای تعدیل سیاسی تعدیل اقتصادی هم موفقیت آمیز نبود.

اما در جمهوری دوم یک چیز دیگری هم اتفاق افتاد و آن عبارت از این بود که یک آگاهی و حرکت جدیدی از اعماق جامعه ی ما شروع به شکل گرفتن نمود. در این جا بسیاری از نیروهایی که به جبهه ها رفته بودند و خالصانه و ایثار گرانه هم نبرد کرده بودند حال که از جبهه ها برگشتند ملاحظه نمودند که در همان زمانی که آن ها در جبهه ها مشغول نبرد بودند عده ای در داخل کشور مشغول بزم اقتصادی بوده اند. بنابراین یک حالت نارضایتی در درون این افراد بسیجی و جبهه رفته شروع شد و از میان همین نیروهای جوان و جدیدی که در جمهوری اول در درون حاکمیت و یا هوادار آن بودند آرام آرام حرکت هایی شروع شد روزنامه ها، هفته نامه ها و ماهنامه هایی توسط نیروهای ملی مذهبی و حتی لائیک شروع به کار کردند که موجب طرح مسائل کلیدی و اساسی مانند رابطه ی دین و دولت رابطه ی دین و جامعه ی مدنی، در رابطه با آزادی های فردی، اموال مردم و... در این نشریات مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به موازات این تحولات پدیده ی جابه جایی نیروهای سیاسی و ریزش نیروهای هوادار حاکمیت آغاز گردید.

هم چنین در جمهوری دوم کم کم گروه های فشار و گروه های موسوم به امر به معروف و نهی از منکر میدان عمل بیش تری پیدا می کنند. این گروه ها که در جمهوری اول به خاطر مسائل جنگ و شخصیت نافذ آقای خمینی چندان میدان عمل نداشتند از این دوره به بعد فعالیت گسترده ای را شروع می کنند البته تنها چیزی که برای آن ها منکر اساسی محسوب می شد بد حجابی خانم ها بود و گرنه اختلاس های میلیارد تومانی سوء استفاده از بیت المال و یا دروغ گفتن به مردم و تهمت زدن به دیگران از تریبون نماز جمعه و از صدا و سیما منکر محسوب نمی شد.

در مقام مقایسه جمهوری اول و دوم می توان به این نکته توجه داشت که در جمهوری اول یک تنزه طلبی که در دوران انقلاب به وجود آمده بود یعنی ساده زیستی، کم مصرف نمودن، باهم مهربان بودن و با هم وفاق داشتن و .. هنوز زنده بود و از جمله خصوصیات جامعه در جمهوری اول محسوب می شد.

اما از جمهوری دوم به بعد به خاطر برنامه های اقتصادی و برهم خوردن تعادل آن آرام آرام ارزش های انقلاب کم رنگ و حتماً محو شد یعنی می بینم که در جمهوری دوم دیگر هیچ کس به دنبال ساده زیستی نیست و آرام آرام هنجارهای اجتماعی تغییر پیدا می کنند یعنی اگر در ابتدای انقلاب داشتن ماشین های لوکس مذموم بود و یا مبلان های لوکس را مردم از خانه های خود جمع نموده بودند و حتماً سعی می نمودند که بر روی زمین بنشینند، از جمهوری دوم به بعد شاهد هستیم که اصولاً داشتن اشیاء لوکس نظیر اتوموبیل های لوکس و قیمتی و .. پولدار بودن به ارزش اجتماعی تبدیل می شود و این هنجارهای جدید روی همه ی طبقات تأثیر وسیعی می گذارد.

متأسفانه در جمهوری دوم بسیاری از مقامات رسمی به شکل گیری هنجارهای جدید دامن زدند مثلاً در جمهوری اول وقتی دکتر عباس شیبانی وزیر کشاورزی و رضا اصفهانی معاون وی وارد وزارتخانه شدند حتماً روی میز و صندلی ننشستند بل که فرشی در یک اتاق پهن نمودند و روی زمین نشستند. اما در جمهوری دوم شاهد آن هستیم که ساختمان های وزارتخانه ها و وسایل آن ها به شیک ترین نوع ممکن مجهز شدو..

اما **جمهوری سوم** همان طور که گفتیم با انتخابات ۲ خرداد و پیروزی آقای خاتمی شروع می شود مهم ترین ویژگی های جمهوری سوم این است که فرایند توسعه ی سیاسی از درون مردم می جوشد. یعنی در این مرحله ما با نسل جوانی روبه رو هستیم که باوجود آن که یادر انقلاب به دنیا آمده و یا در آن به بلوغ رسیده است، شدیداً سیاسی و دارای موضع سیاسی می باشند و در واقع رای مردم به آقای خاتمی در جریان انتخابات ۲ خرداد رای عدم کفایت به زمامداران در جمهوری دوم و بعضاً جمهوری اول بوده است. آقای خاتمی در انتخابات پیروز شد به دلیل آن که مخاطبین خودش را از درون این جریان پیدا نمود و جالب ترین نکته در این انتخابات آن بود که علی رغم مشکلات شدید اقتصادی آقای خاتمی در شعارهای انتخاباتی اش هرگز وعده نداد که مردم اگر من رئیس جمهور بشوم مشکلات اقتصادی شما را حل می نمایم یا مساله بیکاری را تعدیل می نمایم و .. بل که تمام شعارهای انتخاباتی آقای خاتمی حول محور جامعه ی مدنی و باز شدن فضای سیاسی و توسعه ی سیاسی بود. مردم در حالی که برایشان مساله اقتصادی مهم تر از مساله سیاسی بوده و هست اما به این جمع بندی رسیده اند که تا مسائل سیاسی حل نشود بحران اقتصادی هم حل شدنی نیست به آقای خاتمی رای دادند چرا که گفته بود " توسعه ی سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی است." آن چیزی که خودش را در جریان دوم خرداد ۱۳۷۶ نشان داد به هیچ وجه محصول کار آقای خاتمی نیست یعنی آقای خاتمی آفریننده ی آن نبود بل که آقای خاتمی خود محصول و مخلوق این جریان است. اما دوم خرداد یک ویژگی دیگری هم دارد و این که این انتخابات یک پیروزی برای روشنفکران دینی بود. ما می دانیم که از ابتدای انقلاب در بین نیروهای درون انقلاب در واقع دو جریان اسلامی وجود داشت یکی سنت گرایان دینی و روحانیون و دیگری روشنفکران ملی و اسلامی. در جمهوری اول پس از وقوع حوادثی چون گروگان گیری و جریان سال ۶۰ در واقع روشنفکران به طور عام و روشنفکران دینی به طور خاص کنار زده شدند و به حاشیه رانده شدند و سنت گرایان قدرت را به دست گرفتند در جمهوری اول البته روحانیونی بودند که پل ارتباطی بین روشنفکران دینی و سنت گرایان بودند یعنی روحانیونی که در مقایسه با سایر هم کسوتان خود متجدد و روشنفکر و یا دارای افکار روشن تری بودند افرادی چون مرحوم مطهری و مرحوم بهشتی و .. اما در جمهوری دوم روحانیون سنت

گرایی که با هر گونه تحرک جدید و نو آوری مخالف بودند آرام آرام آمدند خاکریزها را فتح کردند و قدرت را به دست گرفتند و حتا روحانیان مدرن را هم کنار زدند و به حاشیه راندند. آن ها از همان قبیل روحانیانی بودند که زمانی امام به خود من گفتند که تو نمی دانی من گرفتار چه مرتجعینی هستم!

بنابراین در جمهوری دوم نه تنها سرمایه داری تجاری بر اقتصاد کشور حاکم شد بل که سنتی ترین بخش روحانیت هم در مصدر کار قرار گرفت و بیش از گذشته روشنفکران دینی مورد سرکوب قرار گرفتند در جمهوری سوم مردم با رای خود نشان دادند که گرچه روحانیان حاکمی بر آن ها (در طی جمهوری اول و دوم) امتحان خوبی ندادند و تصویر بدی از اسلام را معرفی نموده اند ولی ثابت کردند که به این جریان دینی پشت می کنند ولی هرگز از اسلام نمی بژند و به یک تفسیر دیگری از دین که روشنفکران دینی ارائه و عرضه می نمایند بر می گردند. اکثریت جامعه نشان دادند که گرچه از حاکمیت چند ساله ی پس از انقلاب چندان رضایتی ندارد و خواهان اصلاح در درون نظام می باشند ولی به انقلاب و آرمان های آن وفادارند و خواهان تغییرات رادیکال و براندازانه نیستند.

از دیگر ویژگی های مهم جمهوری سوم شفافیت در مواضع گروه ها و جناح هاست به عنوان مثال اگر گروه موسوم به راست سنتی در جمهوری اول یعنی در دوران حیات امام و در برابر شخصیت نافذ ایشان جرأت ابراز مواضع و عقاید خود را نداشت و در جمهوری دوم هم کم تر به این امر می پرداخت اکنون مشاهده می کنیم که این جناح علناً در تقابل با آقای خاتمی و به طور روشن به ابراز عقاید و نقطه نظرات خویش می پردازد. مثلاً این که آزادی با اسلام سازگاری ندارد، شهر وندان را به درجه ی یک و دو تقسیم بندی می کنند. شعار (النصرُ بالرَّعب) را سر می دهند و این که باید بازور مردم را در راه راست و هدایت نگه داشت از آن طرف هم جریان روشنفکری که در جمهوری اول و دوم اجازه و فرصت ظهور و بروز را پیدا نمی کرد در جمهوری سوم به روشنی و شفافیت هر چه تمام تر مواضع خود را اعلام می کند در جمهور سوم زنان ایران بار دیگر نقش تاریخی خود را به خوبی نشان دادند. یعنی اگر ما بخواهیم به این سوال پاسخ دهیم که چه شد جوانان ۱۶-۱۷ ساله ی ما یعنی آن هایی که یا انقلاب را درک نکرده بودند یا پس از انقلاب بزرگ شده اند در دوم خرداد این گونه به صحنه آمدند و این حماسه ی تاریخی را ایجاد کردند باید به نقش زنان توجه کنیم که در این امر واقعاً نقش کلیدی را ایفا نمودند. اصولاً انقلاب اسلامی ایران یک تفاوت اساسی که با انقلاب مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت داشت در حضور بسیار گسترده ی زنان در این انقلاب و سیاسی شدن آن ها است.

حال به کجا رسیده ایم؟ چنان که می دانیم داستان ما در جمهوری سوم هنوز به پایان نرسیده است. جریان های خشونت طلب و خط راست انحصار طلب تصورشان بر این بوده و هنوز هم هست که ان ها با خاتمی طرف هستند و فکر می نمایند که اگر کاری بکنند که آقای خاتمی فلج بشود و شکست بخورد پیروز می شوند در حالی که بررسی تمام این حوادثی که این گروه از یک سال قبل شروع نموده نشان می دهد که هر گامی که برداشته اند و خواسته اند جلو بیایند مجبور شده اند عقب نشینی کنند و شکست را بپذیرا باشند.

مثال می زنم. این ها آمدند با ان حمله هایی که به آیت الله منتظری کردند و توهین هایی که اعمال نمودند خواستند که ایشان را به کلی از صحنه خارج نمایند و بی اعتبار کنند اما در نهایت دیدیم که با این اعمال آقای منتظری بیش از پیش در نظر مردم و علمای قم صاحب اعتبار شدند. مثال دیگر قتل های فجیع زنجیره ای اخیر است. آمرین و عاملین این قتل ها تصورشان این بود که با اعمال و با اجرای سیاست (النصر بالرعب - پیروزی با وحشت) بتوانند آن چیزهایی را که در جریان انتخابات به دست نیاوردند به دست بیاورند. اما به عینه دیدیم که بر خلاف قتل های سال های گذشته که بی سروصدا انجام دادند این بار با واکنش گسترده ی مردم روبه رو شدند و بر میزان مخالفت و تنفر به این جریان افزوده شد. چرا؟ برای این که پس از دوم خرداد در جامعه تحولات وسیعی صورت گرفته و این مردم دیگر آن مردم سابق نیستند بنابراین در جمهوری سوم مردم به طور جدی در صحنه حضور دارند و به طور جدی هم خواست های خود را مطالبه می کنند.

مثال دیگر: روزنامه‌ی جامعه به صحنه آمد و مردم از آن به خوبی استقبال کردند. این روزنامه ابتکار ناشرین آن نبود البته گردانندگان آن این بینش سیاسی را داشتند که به نیاز جامعه جواب بدهند. خب جامعه را تعطیل نمودند توس آمد توس را تعطیل نمودند صبح امروز آمده، خرداد آمده و... به وجود آمدن این ها دست کسی نیست؟ و اگر خرداد هم این گونه عمل ننماید ورشکست می شود و باید به دنبال کار خودشان برود. یعنی الان وضع جامعه‌ی ما به گونه‌ای است که اگر کسی بیايد و خلاف این جریان عمل کند محکوم به شکست است و این دقیقاً همان چیزی است که آن را فرایند توسعه سیاسی از پایین می نامیم.

در دوران های گذشته قبل از انقلاب چه در دهه ۱۳۴۰ و چه در دهه ۱۳۵۰ باز شدن جو سیاسی جامعه محصول فشار از بیرون (سیاست کندی و کارتر) بود. آن ها روی اغراض و برنامه های سیاسی خودشان و از روی مصلحت اندیشی برای شاه به اوفشار وارد می آوردند. اما اکنون فشار برای باز شدن جو سیاسی، نه از بیرون بلکه از درون است. سیاست ها و قدرت های بیرونی یا نقش ندارند یا تاثیر بسیار کمی دارند. بنابراین فرایند توسعه سیاسی از درون جامعه سر چشمه گرفته است و از پایین به بالا فشار می آورد نه از بالا به پایین. اگر خاتمی هم نخواهد یا به او مجال ندهند و نگذارند این فرایند رو به توسعه و گسترش است.

س- سوال اساسی که این جا می تواند مطرح شود این است که آیا به نظر جناب عالی رای ۲۰ میلیونی به آقای خاتمی از طرف مردم محصول یک نگرش آگاهانه به مسائل جامعه بود یا اینکه این امر ناخودآگاهانه صورت گرفت به عبارت دیگر انتخاب آقای خاتمی کنشی هدف مند بود یا واکنش نسبت به شرایط ان امروز جامعه؟

ج- جواب سوال شما در این باره در واقع بر می گردد به تعریف ما از جامعه و این که اصلاً جامعه چیست؟ در پاسخ به این سوال بسیاری از جامعه شناسان بر این عقیده اند که جامعه جدای از افراد تشکیل دهند خودش دارای هویتی مستقل است هویتی که لزوماً هویت تمام عناصر تشکیل دهنده‌ی آن را در بر نمی گیرد. یعنی مطابق این نظریه که دیدگاهی هولیستیک نسبت به جامعه دارد اگر آدم ها را تک تک بنگریم و بشناسیم در واقع خود جامعه را نشناخته ایم با این نگرش می توان گفت که جامعه هم مانند انسان ها دارای ضمیر ناخودآگاه می باشد و این ضمیر ناخود آگاه هم در واقع بر حسب تجارب مختلف اجتماعی سیاسی فرد فرد مردم شکل می گیرد که این تجارب مختلف در طول زمان در ناخودآگاه جامعه ثبت می شود و یک هویتی را می سازد چنان که هنوز با وجود گذشت زمان دراز می بینیم که تجربه‌ی انقلاب مشروطه و نیز شخصیتی مانند دکتر مصدق در ضمیر ناخود آگاه جامعه به طور زنده وجود دارد. این که عده ای می گویند نگذارید انقلاب مشروطه تکرار شود حاکی از آن است که این بحث ها در ضمیر ناخودآگاه جمعی جامعه زنده است. در دوم خرداد هم مردم به ناخود آگاه جمعی خودپاسخ گفتند چه شد که مردم شهری و روستایی ما کم و بیش الگوی رفتاری مشابهی را نشان دادند و ۷۰ درصد آن ها به یک فرد یعنی آقای خاتمی رای دادند؟ در حالی که به خوبی می دانیم که نه امکانات تبلیغاتی آقای خاتمی با آن فرد رقیبش مساوی بود و نه احزاب فراگیری وجود داشتند که مردم را به رای دادن به آقای خاتمی تشویق نمایند. در جریان پیروزی فوتبال ایران بر استرالیا در ملبورن ما شاهد واکنش همگانی مردم بودیم همه‌ی این ها را چه طور می شود توجیه کرد؟ جز این که بگوییم در این وقایع همان ناخودآگاه جمعی بود که این واکنش ها را موجب شد همان ناخودآگاهی که شخصیت جامعه را شکل می دهد. پس در جواب سؤال شما که مردم در جریان انتخابات کنش نشان دادند یا واکنش؟ می گوییم خیر مردم واکنش نشان دادند. مگر واکنش اشکالی دارد؟ مگر شما هنگام احساس گرسنگی و سرما از خود واکنش بروز نمی دهید؟ البته وقتی ما صحبت از ضمیر ناخودآگاه و اعمال واکنشی نسبت به چیزی می نماییم نباید تصور شود که این ضمیر ناخودآگاه امری غیر ارادی است. چرا که منشا بسیاری از تصمیم گیری ها و اعمال ارادی افراد هم از ضمیر ناخودآگاه جمعی می باشد. قبل از انتخابات دوم خرداد هم مردم به گونه ای واکنش خود را نسبت به عملکرد حاکمان نشان داده بودند که اولین نوع آن در جریان دومین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری آقای رفسنجانی صورت گرفت از مجموع ۱۶ میلیون آرای که به صندوق ریختند ۴ میلیون متعلق به رقیب آقای رفسنجانی در آن دوره یعنی آقای احمد توکلی بود و حتا در استان کردستان تعداد آرای احمد توکلی بیش از آقای رفسنجانی بود. مسلماً اکثر کسانی که به آقای احمد توکلی رای دادند شخص وی را نمی شناختند ولی آقای رفسنجانی را خوب می شناختند و با این رای خود می خواستند این پیام را بدهند که ما آقای رفسنجانی را نمی خواهیم!

در انتخابات دوم خرداد مردم تحت تاثیر همان ناخودآگاهی جمعی وقتی مشاهد کردند که جناح مقابل آقای خاتمی برای رسیدن به پیروزی از همه چیز و همه کس از جمله رادیو تلویزیون، منبر و محراب و دین خدا پیغمبر و... مایه می گذاراد یک پارچه به میدان آمدند و در مقابل اعمال آن ها این گونه واکنش نشان دادند و به آن ها جواب نه دادند.

س- جناب عالی موقعیت فعلی اجتماعی تاریخی جامعه ی ما را در چه مرحله ای از مراحل تاریخی می بینید ؟

س- جامعه ی ما در حال گذار تاریخی از سنت به مدرنیته است. تحولات و تغییراتی هم اکنون در جامعه صورت می گیرد که ابعاد چند هزار ساله دارد. پدیده ی انقلاب اسلامی هم در واقع زمینه های این تغییرات را فراهم نموده است که مطابق آن بسیاری از الگوهای رفتاری سنتی دارد کم کم ریشه کن می شود به عنوان مثال اکنون دیگر ازدواج جوانان ما به سبک پدر بزرگهایشان صورت نمی گیرد. جوانان برای ازدواج باید یکدیگر را به خوبی بشناسند تا حدودی رفت و آمد و معاشرت در حد معقول داشته باشند و دیگر نه دختر آن ونه پسران جوان ما رضایت نمی دهند که فرضا داماد و عروس تنها توی حجله یک دیگر را برای اولین بار ببینند. چرا که به طور طبیعی ارزش های جدید دارد جایگزین ارزش های کهنه می شود.

س- جناب عالی جامعه ی ما را در حال گذار از سنت به مدرنیته دانستید از نظر شما این فرایند چه قدر طول خواهد کشید آیا یک روندی را داریم طی می کنیم که بسیار نزدیک به مدرنیته است یا آن که این مرحله ی گذار تاریخی پروسه ای طولانی را باید طی نماید ؟

ج- ببینید آغاز ورود جامعه ی ما به مدرنیته به زمان مشروطیت بر می گردد. در آن زمان روندی آهسته و کم شتاب داشت در دوره های بعد کمی شتاب گرفته و زمانی هم سیری آهسته داشته است. انقلاب به این پدیده مدرنیته شتاب بیش تری بخشیده است و البته از ۲ خرداد به این طرف این پدیده یک حالت جهش را پیدا کرد. برای اولین بار مطبوعات ما یک گفتمان جدید را مطرح می کنند و به یک سری مسائل اساسی می پردازند. مثلا در همین زمینه ی حقوق زنان می بینیم بحث های اساسی مطرح شده است این که مثلا چرا زنان نمی توانند قاضی باشند ؟ اگر زنان استطاعت مالی داشته باشند چرا نباید هنگام طلاق سرپرستی فرزندان شان را عهده دار شوند و... همه ی این ها نشان می دهد که جامعه وارد مرحله جدیدی شده و چنان که گفته شد در حال گذار از سنت به مدرنیته است در ورود به مدرنیته روشنفکران مذهبی نقش اساسی را بر عهده دارند که در این جا البته نمی خواهم نقش روشنفکران غیر دینی را نادیده بگیرم یا بهای کم بدهم ولی چون اصولا بخش اعظم سنن ما ریشه در دین دارد در این جا این روشنفکران دینی هستند که نقش اصلی را ایفا می کنند روشنفکران غیر دینی معمولا بین سنن دینی و اصل دین فرق نمی گذارند و لذا با نفی سنت ها خود دین را هم نادیده می گیرند به عبارت دیگر آن ها انگیزه ای برای یافتن راه حل تضاد ها میان سنت و مدرنیته در چار چوب فرهنگ ملی که دیانت یکی از عناصر اصلی آن است ندارند. به هر حال وقتی ما صحبت از گذار تاریخی می کنیم یک دوره ی ۵۰-۱۰۰ ساله و چندین نسل را در نظر نمی گیریم بلکه فاصله ی زمانی ۱۰-۵ ساله و چندین نسل را در نظر نمی گیریم بلکه فاصله ی زمانی ۱۵ سال را مدنظر قرار می دهیم البته باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که رسیدن به مدرنیته حرکت از نقطه الف و رسیدن به نقطه ب نیست که بگویم از یک جا شروع می شود و به نقطه دیگر ختم می شود. مدرنیته داستان شدن یک جامعه است پروسه و فرآیند پیچیده سیاسی اجتماعی و انتقادی، فرهنگی در یک جامعه است پدیده ای مستمر و پویا است.

احزاب و ولایت فقیه

مصاحبه - مهدی مقدم ۱۳۷۷

۱- با توجه به اینکه احزاب نقش رهبری برای خود قائل هستند آیا در نظام ولایت فقیه می توان بین این نقش و نقش رهبری ولایت فقیه سازگاری ایجاد کرد؟ یه به عبارت دیگر احزاب مستقل در نظام ولایی چه جایگاهی دارند؟

- اگر امتیازات و مسئولیت های نهاد رهبری را در چارچوب تصریح شده در قانون اساسی در نظر بگیریم، تعارضی میان این نهاد با فعالیت احزاب سیاسی، موضوع اصل ۲۶ قانون اساسی، وجود ندارد.

در سخنان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و در مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی به هنگام بحث پیرامون اصل ۲۶ قانون اساسی، با صراحت آزادی احزاب سیاسی، دگراندیش حتی احزاب کمونیست هم برسمیت شناخته شده است. بنابراین احزاب سیاسی مستقل در جمهوری اسلامی و بر طبق قانون اساسی می توانند آزادانه فعالیت کنند.

۲- آیا وجود احزاب که منعکس کننده تکثر فکری جامعه هستند باعث، تشنت و تفرقه در صحنه سیاسی جامعه نخواهد شد؟

- تکثر فکری در جامعه و اختلاف نظر ویژگی جامعه انسانی است. تعدد احزاب محصول این ویژگی است نه علت آن. فعالیت احزاب سیاسی نه تنها موجب تشنت و تفرقه نخواهد شد بلکه برعکس موجب تمرکز اندیشه ها و اذغام اندیشه ها در چارچوب احزاب می شوند. در سایه فعالیت حزبی، آرای متشتت مردم به هم نزدیک می شوند و در نهایت چند حزب، که معرف چند جریان اصلی فکری باشد منسجم می شوند که به مراتب بهتر از پراکندگی میلیونی مردم است.

بخش هشتم سال ۱۳۷۸

مشکل اساسی
پاسخ به پرسش روزنامه فتح تبریز
۷۸/۱/۶

به نام خدا

جناب آقای جابری با سلام و تشکر از سؤال خبرنگاری که فرستاده بودید:

پاسخ خبرنگار فتح در تبریز:

شکل اساسی نه نیروهای روشنفکر و ملی - مذهبی است، نه خاتمی و نه مهندس بازرگان. بلکه مشکل، مصاف دو دیدگاه کاملاً متفاوت و متضاد از جمهوری اسلامی، حاکمیت مردم و آرمان‌های انقلاب است. گروه روحانیون حاکم بعد از انقلاب، که در ابتدای انقلاب حزب جمهوری اسلامی را تاسیس کردند و هم عضو شورای انقلاب بودند حکومت را حق مسلم خود می‌دانستند و دیدگاه خاصی از «حکومت اسلامی» داشتند. این دیدگاه هم در آن زمان و هم در حال حاضر با دیدگاهی که مهندس بازرگان و همکارانش در دولت موقت و نهضت آزادی داشتند و امروز آقای خاتمی و اکثر نیروهای اصلاح‌طلب کنونی دارند، در تضاد است. آن روز اگر چه مصالح انقلاب ایجاب کرده بود که مهندس بازرگان رئیس دولت باشد و امروز که آرای مردم خاتمی را رئیس جمهوری کرده است این گروه‌ها، حاضر نیستند به راحتی واقعیت‌ها را بپذیرند و تسلیم بشوند.

موانع تشکیل احزاب در ایران

فرهنگ استبدادی، مطلق‌گرایی، جامعه توده‌وار

آبان ۱۴ فروردین ماه ۱۳۷۸

- موانع شکل‌گیری احزاب در ایران تا پیش از پیروزی انقلاب از دیدگاه‌های متفاوتی تحلیل شده است. اما طی دو دهه گذشته این موانع که به شکل‌های جدیدی بروز کرد ارزیابی نشده است. آقای دکتر یزدی شما عمده‌ترین موانع فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی پس از انقلاب را چگونه تحلیل می‌کنید؟

موانع همان موانعی است که اساساً قبل از انقلاب هم وجود داشته است. موانع را من به دو دسته تقسیم می‌کنم. موانعی که در ارتباط با «قدرت حاکم» مطرح است و موانعی که برخاسته از فرهنگ و خود «جامعه» است. موانعی که در رابطه با قدرت سیاسی به عنوان بازدارنده فعالیت احزاب مطرح است، عبارت از آن است که ما در ایران همیشه با «مستبد» مبارزه کرده‌ایم نه با «استبداد». استبداد به معنا و مفهوم یک

مجموعه، یک سیستم، که دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. استبداد فقط در بعد روابط سیاسی قابل توجه نیست. این یک بعدش است؛ اما به تناسب مناسبات سیاسی، استبداد فرهنگ خودش را دارد، مناسبات اجتماعی هماهنگ با خودش را دارد، مناسبات اقتصادی متناسب با مناسبات سیاسی دارد. این یک مجموعه است. وقتی مبارزه کردیم و انقلاب پیروز شد، ما در واقع مناسبات سیاسی استبداد سلطنتی را از بین بردیم. ولی بقیه مناسباتش را از بین نبردیم. خوب چه چیزی به وجود آمد، عملاً آن شعار «همه با هم» تبدیل به شعار «همه با من» شد. و این «من» هم تعریف نداشت که یک فرد بگوید که با من باشید. بلکه این من «همه با من»، منی بود که در تمام سطوح وجود داشت. حالا فرق نمی‌کند اگر روحانیون هم سرکار نمی‌آمدند و یک گروه دیگر می‌آمد قدرت را به دست می‌گرفت، ما باز هم این مشکل «من» را داشتیم. تعبیری که من به کار می‌برم این است که در درون همه ما یک «شاه کوچولو» نشسته است که شناگر قابلی است، میدان پیدا نمی‌کند، اگر پیدا کند خودش را نشان می‌دهد. خوب همه کسانی که بعد از انقلاب روی کار آمدند، حتی آنها که درد کشیده‌های انقلاب هستند، زندان بوده‌اند، شکنجه دیده‌اند، بعد از انقلاب که بر مسند قدرت نشستند گویی جز زبان زور هیچ زبانی را بلد نیستند. آنهایی که مثلاً فرض کنید مسئول زندان شدند همان زبانی را می‌فهمیدند که در زمان ساواک و زندان شاه شناخته بودند، با یک تفاوت و آن چاشنی مذهب، که به آن اضافه شده بود. اگر ساواکی به خاطر دستورات «مافوق» اعمال شکنجه می‌کرد اینجا احساس تکلیف شرعی بود. اگر کسی را می‌خواستند شلاق بزنند می‌گفتند برای رضای خدا و شرکت در ثواب آن بدهید من هم چند شلاق بزنم. خوب این روحیه را شما در تمام سطوح می‌بینید. این فقط مختص روحانیون نیست. در اوایل انقلاب که روحانیون روزنامه نداشتند، قدرت تبلیغاتی را در دست نداشتند. در سال‌های اول انقلاب، روشنفکران ایران به طور عموم جایگاه تاریخی خودشان را نتوانستند تشخیص بدهند. یا اینکه در کجای تاریخ ایستاده‌اند، چه چیزی را باید پیگیری کنند. اینها هم فقط «همه با من» را مطرح کردند. اگر یک گروهی با اینها نبود، تکفیر می‌شد از صحنه حذف می‌شد. این روحیه اجتماعی در بسیاری از گروه‌های روشنفکری ما وجود داشت. بنابراین، ما با یک پدیده عمیق‌تری در اینجا روبرو هستیم. خوب فرهنگ استبدادی علی‌الاصول بر پایه یا محور «کیش شخصیت» است، یعنی ابزارهای فرهنگی یا مناسبات فرهنگی در نظام استبداد بر اساس «پرستش فرد» و فردمحوری است. ما بعد از انقلاب می‌بینیم که به شدیدترین وجهی این کیش شخصیت در همه‌جا هست و خودش را نشان می‌دهد. خوب رفتارهایی که در ابتدای انقلاب از جانب گروه‌های مختلف مطرح شد، آرام آرام به جای اینکه این مناسبات را که از دوران ۶۰ ساله استبداد به ارث رسیده بود، کاهش بدهد، آرام آرام آن را تشدید و تقویت کرد. به گونه‌ای که روحانیون حاکم آرام آرام به دلیل اینکه رهبری انقلاب با آقای خمینی بود به خودشان حق دادند که به بهانه حفظ انقلاب تمام ابزارها را به کار گیرند و غیر از خودشان هیچکس را نپذیرند. آرام آرام شعار «همه با من» جایگزین «همه با هم» شد. خوب، یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه استبدادی این است که افراد جامعه از نظر فرهنگی و سیاسی به دو گروه مشخص «سلطه‌پذیر» و «سلطه‌گر» تبدیل می‌شوند. عده‌ای به راحتی سلطه را می‌پذیرند، یک عده هم تبدیل به سلطه‌گر می‌شوند.

اینها بخشی از موانعی است که می‌توانیم به عنوان اجزاء و ابعاد مختلف در رابطه با قدرت و تحزب مطرح کنیم. اما بروز و ظهور و پیامدهای فرهنگ استبداد فقط به اینها خلاصه و منحصر نمی‌باشد. سالیان دراز استبداد در ایران یک روحیه جمع‌گریزی یا روحیه تجمع‌ستیزی در ما

به وجود آورده است. هنوز که ۲۰ سال از انقلاب می‌گذرد ما شاهد این هستیم که کسانی که خیلی هم از برنامه‌های جامعه مدنی آقای خاتمی دفاع می‌کنند، خیلی حرف‌های خوبی هم می‌زنند، ناگهان سربزن‌نگاه یک جاهایی وقتی بحث می‌شود، به عنوان یک «ارزش» مطرح می‌کنند که خوب ما الحمدالله به هیچ حزبی وابسته نیستیم. من مستقل هستم. حتی در میان روشنفکران ما حزب یک «بار منفی» ارزشی دارد. حتی کسانی که سالیان دراز سابقه مبارزه سیاسی دارند، الآن بهتر می‌بینند وابسته به هیچ حزبی نباشند. چطور ما می‌توانیم بدون انجمن‌های مدنی، بدون حزب به جامعه مدنی برسیم، و چطور ما می‌توانیم فرهنگ حزب را رایج بکنیم، در حالی که برخی از شخصیت‌های سیاسی‌مان، افتخار می‌کنند که مستقل هستند و وابسته به هیچ حزبی نیستند. این بسیار غلط است. این نوع فرهنگ یکی از موانع اصلی شکل‌گیری احزاب است. خوب این یکی از موانعی است که در ما هست و مربوط به قدرت سیاسی نمی‌شود.

یکی دیگر از مشکلات بر سر راه حزب این است که استبداد اثرات عمیق بر جای گذاشته است و روحیه‌ی را به وجود آورده که ما بلد نیستیم چگونه با هم حرف بزنیم. هنوز هم حتی بعد از ۲۰ سال ما هنوز یاد نگرفته‌ایم که چگونه با یکدیگر کار کنیم. وقتی گروه‌های کور جامعه کنونی را شما نگاه می‌کنید، می‌بینید هنوز هم حتی طرفداران آقای خاتمی، حتی گروه‌های هوادار جامعه مدنی، حتی گروه‌های جبهه دوم خرداد، جامعه را به «خودی و غیرخودی» تقسیم می‌کنند و حاضر نیستند اساس جامعه مدنی، اساس یک جامعه دموکراتیک را که سازگاری است، تسامح و تساهل است، بپذیرند. از طرف دیگر فرهنگ استبدادی، «مطلق‌گرا» است. همه چیز را یا «سفید، سفید» می‌بیند یا «سیاه، سیاه» یا «حق حق» است یا «باطل باطل». اگر این مطلق‌بینی و مطلق‌اندیشی را در کنار شعار «همه با من» قرار بدهیم، حاصل این می‌شود که «من حقم»، حق مطلقم و هرکس بیرون از من و غیر من، باطل است و باطل مطلق، این روحیه و نگرش مانع همکاری جمعی است و این است که هنگامی که می‌خواهیم دور هم جمع شویم، نمی‌توانیم با هم کار کنیم. شما سرگذشت و سرنوشت احزاب سیاسی را ببینید که هر کدام به چه سرنوشتی دچار شدند. ریشه‌های این انشقاق‌ها، این تفرقه‌ها از کجاست. خوب ما این مسائلمان را باید حل کنیم. آیا در فعل و انفعالات و تحولات پس از انقلاب علانمی از بهبود این الگوهای رفتاری دیده می‌شود.

یکی دیگر از موانع حزب در ایران نگاه یا نگرش ابزاری به مردم است. قدرت نگاه ویژه‌ای نسبت به مردم و مردم‌سالاری دارد. می‌خواهد از مردمی بودن استفاده بکند ولی نه به قیمت «سازماندهی» آنها، بلکه مردم را به صورت «توده وار» می‌خواهد.

مردمی که به تعبیر خودشان «بینیم» هستند، نیاز به «قیم» دارند. این نگرش ارزش ابزاری برای مردم قائل است نه ارزش اصلی و نه اینکه که اینها حق مردم است. اینها برخی از موانع بر سر راه تشکیل و توسعه احزاب است که برخی در رابطه با قدرت و یک مقدار هم مربوط به خلقیان و روحیات خاصی است که هنوز نتوانسته‌ایم بر این هنجارهای ضدارزشی که به ارث رسیده از دوران استبداد است، غلبه پیدا کنیم و هرچا که دور هم جمع می‌شویم ناگهان، مثل یک مزاحمی که از در بیرونش کرده‌ایم، ولی پشت در هست، وسط بحث‌های ما در را به هم می‌کوبد، در را باز می‌کند، می‌آید تو. این رسوبات می‌آید در مناسبات ما رخنه می‌کند، دخالت می‌کند و معادله را بر هم می‌زند. و ما دوباره برمی‌گردیم به جای اولیه‌مان، جایی که می‌بینیم نتوانستیم با هم کار کنیم.

وقتی من صحبت از این می‌کنم که در سالیان دراز استبداد، این نوع خصلت‌ها، جامعه‌گریزی، قانون‌گریزی، کیش شخصیت و اینها به عنوان هنجارهای اجتماعی در جامعه ما جا افتاده معنایش این نیست که این هنجارها ژنتیکی هستند، یعنی در ژن‌ها و کروموزوم‌های ما ایرانی‌ها وجود دارد. بنابراین، قابل تغییر نیست، نه. چنین چیزی نیست. من معتقدم اینها الگوهای رفتاری هستند که تغییر پیدا می‌کند، و دارد تغییر می‌کند.

اما در پاسخ به سوال بعدی باید بگویم جامعه مدنی، جمهوریت، دموکراسی، یا بلوغ سیاسی یک جامع از «عقبه عصیان» می‌گذرد.

من معتقدم در داستان «آدم و حوا» در قرآن یک «رمز» وجود دارد، که شاید این باشد که حتی در آن بهشتی که نه «استکبار جهانی» بود، نه «الحاد جهانی» بود، نه «سرمایه‌داری» بود، هیچ‌کدام از اینها نبودند، آدم و حوا هنگامی که خواستند برای انجام یک کاری تصمیم بگیرند از دستورات الهی «تخلف» کردند، «عصیان» کردند. خداون می‌فرماید که آدم عصیان کرد. البته، بعداً آدم توبه کرد، و به راه آمد. اما این یک رمز است؛ به این معنا که فردی که می‌خواهد دوران کودکی و نوجوانی را پشت سر بگذارد و وارد عالم بلوغ بشود، دچار عصیان می‌شود. نوجوانی دوره عصیان است. در جامع نیز چین است، جامعه ای که سالیان دراز تحت فشار استبداد بوده وقتی آزادی خود را به دست می‌آورد و می‌خواهد به مرحله جدیدی از توسعه سیاسی دست یابد، از عقبه عصیان می‌گذرد.

هیچ جامعه دموکراتیکی در دنیا نیست که از عقبه عصیان عبور نکرده باشد، دوره هرج و مرج را ندیده باشد. دموکراسی، جامعه مدنی، اینها بهایی دارد، ما باید این بها را بپردازیم. نمی‌توانیم بگوییم ما می‌خواهیم وارد عصر مدرنیته بشویم، عصر دموکراسی بشویم و جامعه مدنی ایجاد بکنیم ولی هزینه‌اش را که بخشی از آن هزینه‌ها، هرج و مرج است، نپردازیم. این امکان‌پذیر نیست. خوب ما در اینجا با یک پارادوکس و تعارض روبرو می‌شویم. وقتی هرج و مرج و ناامنی پیش می‌آید، مردم همه داد می‌زنند که امنیت می‌خواهیم این هرج و مرج رضاخانی را می‌طلبد. پس چه کار باید بکنیم. اینجا نقش احزاب مطرح می‌گردد. احزابی که معمولاً متشکل از شهروندان پیشرو است، یعنی کسانی که از مردم عادی یک قدم جلوتر هستند، برای اینکه قلاده تحزب را پذیرفته‌اند، پذیرفته‌اند که عضو یک جمع بشوند. پذیرفته‌اند که بخشی از آزادی‌های خودشان را در یک جمع محدود بکنند. اینها، آن نقش تاریخی را دارند که به جامعه کمک کنند تا بدون نیاز به رضاخان، از عقبه عصیان بگذرند و به دوره بلوغ سیاسی و اجتماعی پا بگذارند. چه در مشروطیت، چه در نهضت ملی زمان مرحوم دکتر مصدق، چه در بعد از انقلاب بروز این پدیده هرج و مرج را می‌بینیم. منتهی در مواردی احزاب سیاسی تلاش می‌کنند پدیده عصیان و هرج و مرج را، که پدیده دوران بلوغ است، کنترل بکنند، آگاهانه مخدوش بکنند. اما در مواردی احزاب سیاسی تلاش می‌کنند پدیده دوران بلوغ است، کنترل بکنند، آگاهانه مخدوش بکنند. اما در مواردی هم می‌بینیم که نه خیر، احزاب نه تنها عصیان و هرج و مرج را مهار نمی‌کنند بلکه یکی از عوامل اصلی توسعه این هرج و مرج می‌شوند. در اینجا است که آنهایی که علی‌الاصول با آزادی مردم مخالف هستند، با کرامت انسان مخالف هستند، بهانه به دست می‌آورند تا مانع آزادی جامع بشوند.

ببینید در همین داستان آدم و حوا همه فرشتگان به خداوند گفتند این آدمی که با این مشخصات خلق می‌کنید، خونریزی می‌کند. آنها پیامدهای منفی استفاده انسان از آزادی و اختیار را پیش‌بینی کردند. معنایش این است که عده‌ای ولو با حسن نیت آزادی و کرامت مردم را قبول ندارند.

فرشتگان موجودات خوبی هم بودند، همه شان ابلیس نبودند. البته ابلیس نپذیرفت به انسان سجده بکند. کرامت انسان را نپذیرفت. این بحثی

جداگانه است. اما عرض من از این مثال این است که ترس از هرج و مرج باعث می‌شود کسانی که قدرت را در دست دارند، حتی اگر آدم‌های خوبی هم باشند، فوری جامعه را ببندند. و «پاشنه آشیل» انقلابات و یکی از موانع رشد دموکراسی در جامعه همین است. به خصوص در کشورهای جهان سومی، هنگامی که انقلابی نظیر انقلاب ایران پیروز می‌شود، دشمنان انقلاب که شکست خورده‌اند و جا عوض می‌کنند، به عنوان معارضه با حاکمان جدید شروع به فعالیت می‌کنند، آنها نقش اساسی در ایجاد هرج و مرج دارند و هدفشان این است که یا نظام جدید سقوط کند به دلیل هرج و مرج، یا حاکمان جدید از ترس اینکه سقوط نکنند جامعه را می‌بندند. به شیوه‌های سرکوب متوسل می‌شوند. در نتیجه میان حاکمان جدید و مردمان فاصله ایجاد می‌شود. در نهایت وقتی محبوبیت و پایگاه مردمی‌شان از دست می‌رود، که در آن صورت باز دو حالت هم اتفاق می‌افتد. یا سقوط می‌کند به دلیل اینکه پایگاه مردمی ندارند، یا به موازات کاهش نفوذ و قدرتشان در میان مردم به جلب حمایت‌های خارجی و پیدا کردن پایگاه‌های خارجی می‌پردازند، می‌روند لندن مذاکره می‌کنند. حتی پیشنهاد می‌کنند که ما می‌خواهیم سیاستمان را با شما هماهنگ کنیم. شما می‌بینید یک رابطه مستقیم میان این دو عامل وجود دارد. حالا روشنفکران می‌توانند در اینجا، تشدیدکننده این هرج و مرج باشند. یا آن را تخفیف بدهند. نهضت آزادی از همان آغاز درگیری‌های داخلی مرتباً همه گروه‌ها را به تساهل و تسامح و پرهیز از تقابل دعوت کرده است. یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌های مرحوم مهندس بازرگان، که هنوز هم داریم بهایش را می‌پردازیم آن سخنرانی معروف آقای مهندس است تحت عنوان «فرزندان مجاهد و مکتبی‌ام...» در آن مقاله مهندس به هر دو گروه می‌گوید که بابا چه خبرتان است، مملکت را دارید نابود می‌کنید. نهضت آزادی تلاش کرده است این نوع هرج و مرج‌ها را تخفیف بدهد.

بازداشت و محاکمه آقای کدیور

جهان اسلام ۷۸/۱/۲۱

آنچه در کیفرخواست علیه آقای کدیور آمده است از مقوله بیان عقاید است و نمی‌توان از بلندگوی نماز جمعه

مرتب ادعا کرد که در ایران عقیده آزاد است و کسی را به اتهام عقیده زندانی نمی‌کنند، اما به صرف ابراز و اظهار عقیده، افراد مورد هجوم و حمله‌های مختلف تبلیغاتی قرار می‌گیرند یا بازداشت و زندانی می‌شوند. متأسفانه دادگاه ویژه روحانیت، علاوه بر آن که جهات و مشروعیت قانونی ندارند، به یک دادگاه تفتیش عقاید قرون وسطایی تبدیل شده است. حتی اگر دادگاه اصرار داشته باشد که در آثار نوشتاری و گفتاری آقای کدیور مطالبی وجود دارد که به موجب قانون ممکن است جرم شناخته شود، بدون تردید از مصادیق بارز اتهام سیاسی است که به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی رسیدگی به آنها باید در دادگاه‌های عادی، به طور علنی و با حضور هیأت منصفه انجام گیرد.

فلسفه حضور هیأت منصفه، که از میان اقتشار مختلف مردم برگزیده می‌شوند اطلاع پیدا کردن دادگاه از نظر مردم، یعنی عرف، درباره جرم بودن یا نبودن اتهامات سیاسی می‌باشد.

بازداشت‌های آقای کدیور، حتی اگر دادگاه روحانیت مشروعیت قانونی هم داشته باشد و اتهامات ایشان در حیطه وظایف قانونی دادگاه هم باشد، باز توجهی برای آن وجود ندارد. زیرا در عدم بازداشت ایشان نه شبهه فرار و نه امکان از بیم بردن مدارک و شهود جرم و نه بیم تباخی وجود دارد. مگر اینکه طراحان و اجراکنندگان بازداشت ایشان قصدی بیش از بازداشت و محاکمه داشته باشند و بخواهند از این رهگذر، در سایرین ایجاد رعب نمایند. که تصور نمی‌رود چنین اثراتی برجای گذاشته باشد. از آن چه تاکنون گفته شده است ظاهراً به نظر می‌رسد دادگاه در محکومیت آقای کدیور مصرّ است.

اما این محکومتی نه به نفع طراحان و آمرین آن و نه به نفع دادگاه ویژه روحانیت و نه به نفع طبقه روحانیت و نه به نفع جمهوری اسلامی است. همه از این دادگاه و محکومیت متضرر خواهند شد. بنابراین معلوم نیست چرا و با چه استدلالی این اقدام صورت گرفته است. حتی اگر کسانی مصرّ باشند که ایشان را محاکمه کنند، به نفع خودشان خواهد بود که با تبدیل قرار ایشان را آزاد کنند.

جنگ حجت، جنگ قدرت

پیام هاجر ۱۳۷۸/۱/۲۴

- اخیراً بخصوص بعد از عید نوروز شایعاتی مطرح شده که گروه‌هایی به این نتیجه رسیده‌اند که فقط از طریق خشونت می‌توانند اهدافشان را پیش ببرند و با عواملی که در دوم خرداد نقش داشتند برخورد کنند، لیست ۳۰۰ نفر را تهیه کرده‌اند و در زمینه اقدام‌های خشونت‌آمیز برنامه‌ریزی شده‌ای که ظاهراً قرار است در ماه محرم علیه مخالفین به

اجرا درآید نیز تحلیل‌هایی منتشر شده است. نظر شما در مورد این شایعات چیست؟

مطالب شما چند بخش دارد. بخش اول شایعاتی است که اخیراً در سطح بعضی از روزنامه‌ها مطرح می‌شود. می‌گویند: جریانات انحصارطلب محافظه‌کار برنامه‌هایی دارند که در هفته‌های آینده در ماه محرم و احتمالاً در تاسوعا - عاشورا، در هنگام برگزاری مراسم سوگواری، به اقدامات خشونت‌آمیز دست بزنند و بگیر و ببند راه بیاندازند. این صحبت‌ها یادآور چیزی است که در گذشته و قبل از انقلاب می‌گفتند: «حاکم دهن‌دوز». در واقع اینها می‌خواهند بگویند که حاکم دهن‌دوز دارد می‌آید.

اما واقع قضیه این است که اینها یک جنگ روانی - سیاسی است و احتمالاً به اقدامات یک گروه کوچک مربوط است. اما به نظر می‌رسد که حوادث خوبی در درون خط راست دارد اتفاق می‌افتد که ما نباید از آن غافل بشویم. کمی به عقب برمی‌گردم و مطلب را از زاویه‌ای کلان‌تر نگاه می‌کنیم.

در دوم خرداد چه چیزی اتفاق افتاد؟ دوم خرداد نشان داد که یک پدیده‌ی جدید سیاسی - اجتماعی در ایران بروز و ظهور کرده است که من اسم آن را «فرآیند توسعه سیاسی یا جنبش جامعه مدنی» می‌گذارم.

بزرگ‌ترین ویژگی فرآیند باز شدن جو سیاسی یا این جنبش جامعه مدنی در این است که این فشار از درون جامعه سرچشمه می‌گیرد. در سال‌های قبل از انقلاب، سال‌های ۳۹ و ۴۰ وقتی کندی دولت جدید دمکرات‌ها در آمریکا سرکار آمد، برای باز شدن جو سیاسی در ایران به شاه فشار آورد. این اقدام را از موضع منافع خودشان و به منظور کاهش خطرات داخلی انجام دادند.

قبل از انقلاب هم اواخر سال‌های ۵۵ و ۵۶ وقتی کارتر روی کار آمد، مجدداً برای باز کردن فضای سیاسی در ایران به شاه فشار آوردند. اما در هر دو مورد فشار از بیرون بود. از طریق دولت‌هایی که روابط ویژه با شاه داشتند. شاه بالاجبار به مناسبت همین روابط مجبور بود که تبعیت بکند و لذا تمکین می‌کرد. اما در سال ۳۹ و ۴۰ سه قدم به جلو، دو قدم به عقب برداشت و چیزی اتفاق افتاد که همه می‌دانیم. در سال ۵۶ و ۵۷ فشار کارتر نتایج دیگری به بار آورد. اما این بار ماهیت و سرشت فشار برای باز شدن جو سیاسی در ایران از بیرون مرزهای ما نیست و نیروهای بیرون از مرز هیچ نقشی در این فشار ندارند. از طرفی فشار از خارج خیلی موثر و کارساز هم نخواهد شد.

دوم خرداد، آشکار شدن این فشار نهفته در جامعه ایران بود. چون این فشار از درون جامعه خود ما دارد بیرون می‌آید غیرقابل اجتناب است. کسی نمی‌تواند با آن مقابله کند. برخلاف زمان شاه کسی نمی‌تواند با آمریکایی‌ها،

انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها یا با کشورهای خارجی بنشینند مذاکره کند تا اصل فشار را خنثی کرده و بقا پیدا کند.

الآن این طور نیست که بعضی‌ها بگویند، فشارهایی هست، اما نیروهایی را که در داخل نق می‌زنند سرکوب می‌کنیم و بعد به کارهای اساسی می‌پردازیم و نظر خارجی را تأمین می‌کنیم. این جنبش مدنی و این فرآیند توسعه سیاسی، از درون خود جامعه ما است که به ترتیب دیگری از پایین دارد می‌جوشد و بالا می‌رود نه از بالا به پایین.

این جنبش پیش‌نیازهایی دارد. چیزهایی را می‌طلبد. برای اولین بار شاید در تاریخ معاصر ایران، ضرورت تحزب از درون شرایط سیاسی اجتماعی جامعه ما بروز پیدا کرده است. همه‌ی نیروهای سیاسی برای کار گروهی تحت فشار هستند. تشکیل انجمن‌های مدنی، اتحادیه‌ها، سندیکاها، احزاب و گروه‌های مختلف. در بعضی از شهرها که آدم نمی‌تواند تصورش را هم بکند مثلاً زنها در اراک جمع می‌شوند انجمن مدنی درست می‌کنند و فعالیت‌هایی مربوط به خودشان را انجام می‌دهند. می‌بینیم چه در درون حاکمیت و چه در بیرون از آن مرتب بحث تحزب زنده است. خوب این نشان می‌دهد که تحزب کالایی است که خریدار دارد.

اگر بازار و خریدار نداشت، کسی وقت و انرژی نمی‌گذاشت، تبلیغ و بحثش را نمی‌کردند. می‌بینیم نیروهای درون حاکمیت شروع به سازماندهی کرده‌اند. در طی یک‌سال گذشته نیروها و جناح‌های به تعبیر خودشان «خودی» در راستای تحزب خیلی جلو آمدند. طبیعی هم هست. وقتی جناح‌های خودی در حاکمیت می‌دانند که به راحتی می‌توانند مجوز بگیرند احزابی را تشکیل داده‌اند. این قدم مثبت و مفیدی به جلو است، رشد کردن و حرکت از گروه‌هایی پراکنده، محفلی و باندی به سمت تشکیل حزب، اصولاً مفید است.

جریان راست هم پیش از پیش به سمت سازمان‌یافتگی می‌رود. در طی دو سال گذشته هیأت مؤتلفه اسلامی کنگره‌اش را تشکیل و سازمانش را گسترش داده است، تا به تدریج خودش را به صورت یک حزب معرفی کند. تا به حال این کار را نمی‌کردند. پشت صحنه بودند، حالا روی صحنه آمده‌اند. دبیرکلشان با مردم صحبت می‌کند و خود را در معرض ارزیابی و نقد و بررسی افکار عمومی قرار می‌دهد. همه اینها مثبت است. چیز دیگری هم اتفاق می‌افتد. تا چند وقت پیش نیروهای خط راست، مجموعه‌ای از گروه‌های فشار و هر کدام به یک جا وابسته بودند. هر گروه هم خودجوش و خودسرانه عمل می‌کرد. اما در عمل دیدند این رفتارهای خودسرانه بازدهی ندارد. بلکه برعکس پیامدهای نامطلوب دارد. اگر جلسه‌ای را به هم می‌زنند وقتی هزینه و فایده را ارزیابی می‌کنند می‌بینند هزینه‌اش بیشتر و فایده‌اش کمتر بوده است مثلاً در اصفهان، در مشهد، در تبریز یا جاهای دیگر مراسم مهندس بازرگان را بر هم زدند. تمام شهر فهمید که قرار بوده چنین مراسمی برگزار شود ولی نگذاشتند. آنچه را که در این مراسم می‌خواستیم به مردم بگوییم، این مخالفان خودشان با رفتارشان پیام را به بهترین وجه به مردم منتقل می‌کردند و نشان

می‌دادند که آزادی نیست. بنابراین هزینه زیادی می‌دادند بدون اینکه برایشان نفع داشته باشد.

حالا ما با این پدیده روبرو هستیم که خط راست شروع به تعیین استراتژی کرده است. همین جزوه‌ای که اخیراً پخش شده است و اول در ماهنامه صبح به چاپ رسید و حالا به صورت مستقل در سطح کشور توزیع شده است، حکایت از پاسخ‌گویی به یک ضرورت دارد. و آن اینکه با شیوه‌های گذشته نمی‌شود کار کرد. اینکه گروه‌های خودسر بعضی کارهای نسنجیده انجام دهند نه تنها فایده ندارد بلکه هزینه بالایی ایجاد می‌کند.

قضایا خیلی عمیق‌تر از این است. هر کاری کردند می‌بینند که نتیجه‌اش برعکس بوده است. جلسه‌ها را به هم زدند، نتیجه عکس گرفتند، نفعی که برایشان نداشت هیچ، هزینه‌اش نیز زیاد بود، حالا خط راست، استراتژی تدوین کرده است. استراتژی تعیین کردن خیلی خوب است. ما از این استقبال می‌کنیم. اما استراتژی تعریف دارد.

استراتژی در مفهوم نظامی یا غیرنظامی، بسیج همه نیروها و امکانات و تدارکات و هماهنگ کردن آنها برای رسیدن به یک هدف مشخص و معین است. چه در ارتش و چه در مبارزات سیاسی، استراتژی به همین معنا است.

حالا خط راست یک استراتژی طرح کرده که عنصر اصلیش خشونت است. اما به جای اینکه مثل گذشته خشونت پراکنده و خودجوش باشد؛ سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی شده و حساب شده است. حالا استراتژی جدید خشونت با تئوری «النصر بالرعب» یا «حرکت قسری» تئوریزه شده است. اما این استراتژی کجا را می‌خواهد بگیرد؟ اگر مراکز قدرت را می‌خواهد که در اختیار دارد. تنها جایی را که ندارد مقام ریاست جمهوری است.

می‌خواهند این هدف را بگیرند و رییس‌جمهور را خنثی بکنند. حالا فرض کنیم رییس‌جمهور مجبور بشود استعفا بدهد یا اصلاً یک بلای دیگر سرش بیاورند. اگر به این هدف برسند دو گزینه در برابرشان وجود دارد:

گزینه اول: طبق قانون اساسی سه نفر آقایان رییس مجلس، رییس قوه قضائیه و معاون اول رییس‌جمهور می‌آیند قدرت را در دست می‌گیرند و از این سه نفر، رییس مجلس بازیگر اصلی خواهد بود.

گزینه دوم: طبق اصل یکصد و ده قانون اساسی رهبر اجازه دارد در شرایط غیرعادی مجمع تشخیص مصلحت را مأمور کند تا مملکت را موقتاً اداره کند.

در صورت موفقیت، استراتژی خشونت از این دو گزینه می‌توانند استفاده کند. بخشی از مخالفت‌هایی که خط راست با هاشمی دارد از این جهت است که اگر حادثه‌ای اتفاق افتاد، امکان استفاده از گزینه دوم وجود نداشته باشد و گزینه اول انتخاب شود. فرض کنیم در این مسأله هم موفق شوند. آیا شرایط سیاسی - اجتماعی ما، به گونه‌ای است که

بتوانند از موقعیتی که به دست می‌آورند بهره‌مند شوند؟ شواهد و دلایل به طور صریح و روشن می‌گویند نمی‌توانند. آیا می‌توانند با خشونت و سرکوب پیش ببرند؟ در این صورت قطعاً خود آنها نیز نابود خواهند شد. بنابراین به نظر من، روندی که الآن شروع شده یک وجه مثبت دارد که از آن باید استقبال کرد.

بنابراین آنها هم به این جمع‌بندی رسیده‌اند که حرکت‌های خودسرانه و پراکنده فایده ندارد. حرکت باید منظم، برنامه‌ریزی شده و استراتژیک باشد.

نکته دوم اینکه این استراتژی غلط است و کارایی ندارد. آیا باید بی‌فایده بودن آن را در حیطه‌ی عمل بفهمند؟ شما می‌توانید یک استراتژی داشته باشید که در جاهایی از آن از خشونت استفاده نکنید، اما نمی‌تواند یک استراتژی بر پایه خشونت داشته باشد. در مقابله با حرکت‌های مردمی و جنبش فراگیر جامعه مدنی، توسل به خشونت و حرکت قشری کارایی ندارد و نمی‌تواند کافی باشد و کافی هم نخواهد بود.

- به نظر می‌آید جناح راست آگاه است که خشونت نمی‌تواند در درازمدت راهگشا باشد. اما این جناح بر سر یک دو راهی قرار گرفته است. نمی‌تواند راه خودش را با اختیار انتخاب کند. روند خشونت از موضع بن‌بست سیاسی و اضطرار به این جناح تحمیل می‌شود. پایگاهش در افکار عمومی دچار آسیب شده است. انتخابات شوراها این موضوع را مجدداً نشان داد. این روال اگر به شکل عادی پیش برود گروه‌های تندروی راست بازنده‌اند.

خیلی‌ها با این تحلیل معتقدند که اینها راهی ندارند جز اینکه برای حفظ قدرت خشونت نشان بدهند.

آنهايي که این تحلیل را در مورد خط راست یا محافظه‌کاران دارند و کسانی که در درون خط راست چنین تحلیلی دارند هر دو دچار یک اشتباه بزرگ تاریخی و سیاسی اجتماعی هستند. اگر دقت بفرمایید خط راست یا محافظه‌کاران دو جریان اصلی دارد که هر دو ریشه‌دار هستند: یکی فقهای سنتی و دیگری سرمایه‌داری تجاری. نمی‌گویم بازار، چون بازار یک هویت تاریخی مثبت دارد. بازار در مبارزات ملی همیشه پیشگام بوده است. اینها را با ویژگی‌هایی که دارند باید سرمایه‌داری تجاری نامید. هر دوی این جریان‌ها، ویژگی‌های روانشناختی دارند.

فقهای سنتی از اول انقلاب تا به امروز نشان داده‌اند که در مسائل انعطاف‌پذیری دارند. موسیقی رادیو و تلویزیون حرام بود اما در مورد آن انعطاف‌پذیری نشان دادند. رادیو تلویزیون زیر نظر مقام رهبری اداره می‌شود و خط راست در آنجا حاکم است، اما هر نوع موسیقی بخواهید پخش می‌کند. انواع و اقسام فیلم‌ها را هم نشان می‌دهد.

سرمایه‌داری تجاری هم اصولاً از موضع احساس و عاطفه برخوردار نمی‌کند. چون تاجر است، نگاه می‌کند این کار چقدر برایش بازدهی دارد. به صورت ملموس از روی حساب‌های مادی وارد می‌شود. من در بحث اصطلاح

هزینه و فایده را به کار می‌برم. می‌دانید در اقتصاد، موازنه منفعت هزینه اصل است. در بخش اقتصاد و تجارت هرکاری یک هزینه‌ای و منفعی دارد. سرمایه‌دار، کاری که هزینه‌اش بیش از منفعتش باشد انجام نمی‌دهد. جهان‌بینی سرمایه‌دار تجاری، مبتنی بر کاهش هزینه و افزایش فایده است.

در عالم سیاست هم همین نگرش را به کار می‌برند، همانطور که یک مهندس با نگرش مهندسی به جامعه نگاه می‌کند و اقتصاددان با نگرش اقتصادی به معادلات نگاه می‌کند سرمایه‌داری تجاری هم با همین نگرش جامعه را می‌نگرد.

با چنین نگرشی، هزینه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای برای آمرین و مجردیان آن بیش از منفعت آن بود. نمی‌توان مسیر پرهزینه‌ای را برای بیرون راندن مخالفین و از بین بردن موانع پیمود. این روش‌ها پانزده سال پیش نتیجه می‌داد، به همین دلیل آن را تأیید می‌کردند اما در این دو سال گذشته این روش بسیار هزینه‌ساز است. جنبش جامعه مدنی و آگاهی همگانی، که الآن در کشور ما به وجود آمده است در تمام این حوادث اثر می‌گذارد و هزینه را بالا می‌برد. خوب او هم این حساب را می‌کند.

بنابراین هر دو گروه در مورد ارزیابی عملکرد آینده‌ی خط راست و محافظه‌کاران دچار اشتباه هستند اما کسانی هم که تصور می‌کنند که این مبارزه به جایی خواهد رسید که خط راست نابود می‌شود دچار توهمند.

ما نباید دچار این تصورات ذهنی بشویم. هر دو جریان خط راست، نماینده پدیده‌های بسیار ریشه‌داری در جامعه ما هستند. این را به عنوان یک واقعیت باید پذیرفت. فقهای سنتی ریشه دارند، سرمایه‌داری تجاری هم در این کشور ریشه‌دار است. هر دو محصول شرایط تاریخی هستند. اگر چه شرایطی تاریخی به سرعت در حال تغییر می‌باشند. اینکه تغییرات به کدام سمت‌وسو می‌رود بحث دیگری است. اما اینها در جامعه‌ی کنونی ما مقتدرند. اینکه بیست سال بعد از انقلاب آنها قدرت را همچنان در دست دارند، نشان می‌دهد که قدرت اینها واقعی است.

اما نیروهای به اصطلاح چپ درون حاکمیت، عموماً فاقد نمایندگی جریان‌ات عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. به همین دلیل فاقد انسجام ضروری می‌باشند و دائماً در مقابل خط راست شکست خورده‌اند.

حال اگر در شرایط کنونی آقای خاتمی ادامه بدهد و جنبش جامعه مدنی و آزادی‌های سیاسی توسعه پیدا کند، خط راست بخشی از پایگاه‌های خود را از دست خواهد داد. اما چیزی که اتفاق می‌افتد این است که آرام آرام، همه به سوی قانونمند شدن تقابل‌ها و درگیری‌ها حرکت خواهند کرد، تقابل و تضاد و رودررویی نیروهای اجتماعی و سیاسی، در همه جوامع زنده بشری وجود دارد. مهم این است که این مناسبات قانونمند شود. در صحنه سیاسی ایران

نیز نظیر ورزش فوتبال، رقابت قانونی جای مسابقات سنتی را گرفته است.

فوتبال، تقابل قانونمند دو گروه در برابر هم می‌باشد. در آن بازی، همه مقررات بازی را رعایت می‌کنند. هرکس خطا کند داور او را جریمه می‌کند. داور هوادار هیچ یک از دو تیم نیست. تماشاچیان و بازیکنان، اصل شکست در مسابقه را پذیرفته‌اند. هیجان تماشاچیان در این است که تیم‌ها خوب بازی کنند. تیم‌های ضعیف تماشاچی ندارند. فوتبال یک تقابل مدنی است. یک تیم فوتبال می‌داند که اگر به تمرین‌ها ادامه دهد، در بازی بعد امکان پیروزی دارد. آیا بازیکنان سیاسی این را می‌فهمند؟

اگر خط راست این را می‌فهمد، لازم نیست از جانب خاتمی یا پیشرفت جنبش مدنی احساس خطر نموده و احساس تزلزل بکند. بلکه با تجدید نظر و بازسازی مواضع خود و با تأکید بر روندهای قانونی، می‌تواند دست به مقابله بزند.

- فرمودید فقها مصالح را در نظر می‌گیرند و گاه احکام را با شرایط تطبیق می‌دهند اما مشاهده می‌کنیم که مقلدین از فقها تندترند و اقداماتی را انجام می‌دهند که مصالح را در نظر نمی‌گیرد. به عنوان مثال ماجرای پخش عکس رییس‌جمهور در ایتالیا است که در حوزه حساسیت‌های فقه سنتی است ولی تهیه و توزیع آن عقلانی نبود و به ضررشان تمام شد.

ببینید من اشاره کردم که خط راست و محافظه‌کاران، یک استراتژی تدوین کرده و آن را تبلیغ می‌کنند و می‌خواهند روی این خط استراتژی حرکت کنند. این یک جنبه مثبت دارد. یعنی آرام آرام اینها به سمتی می‌روند که حرکت‌های خودجوش کنترل شود. اگر قرار باد خط راست با جنبش جامعه مدنی برخورد کند این نوع برخوردهای خودسرانه به همان اندازه هم بچه‌گانه است. در حد افرادی است که ضریب هوششان خیلی پایین است و چون نسبت به مسائل اجتماعی بیگانه هستند این کارها را می‌کنند. هر کسی که الفبای سیاسی را بلد باشد می‌داند که منتشر کردن عکسی از سفر آقای خاتمی به ایتالیا در نماز جمعه نتیجه‌ی معکوس داشته است. این به جای اینکه نفعی برای عمل کننده‌اش داشته باشد، دستاور منفی دارد. البته این حرکت‌ها در کل این فایده را دراد که آنها عملاً بفهمند این کارها به ضررشان است. آنها در حال آزمون و خطا هستند. و این کارهای بی‌رویه به آنها ثابت می‌کند که باید استراتژی داشت. اما هر استراتژی واقع‌بینانه نیست. باید استراتژی واقع‌بینانه متناسب با شرایط داشت.

حرکت قسری مورد نظر آنها، صرفنظر از اینکه با جامعه کنونی انطباق ندارد، پایه‌اش بر ایجاد رعب و ترس و وحشت یا مشخص‌تر بگویم بر پایه ارباب است.

استراتژی آیت‌الله خمینی در مبارزه با شاه ارباب بود. براساس این آیه قرآنی که هر چه می‌توانید از سلاح و اسبان فراهم بکنید تا دشمن خود و خدا را بترسانید.

در زمان جنگ سرد هم این استراتژی در جهان حاکم بود. هر طرف آن قدر مسلح می‌شد که طرف دیگر بترسد و دست از پا خطا نکند. اما اساس این استراتژی که یک جنگ سیاسی - روانی است دو طرف دارد. یک طرف مجری است و طرف دیگر هدف اجرای آن.

تجهیزاتش را به نمایش می‌گذارند تا شما را مرعوب کنند. این یک طرف مسأله است. اینکه آیا شما مرعوب می‌شوید یا نه موضوع دیگری است. موفقیت در خشونت به وضعیت فیزیکی و ذهنی دو طرف تقابل ارتباط بستگی دارد.

اولین بار واژه‌ی «استسباع» را از مرحوم طالقانی شنیدم. در طبیعت وقتی پلنگی می‌خواهد مثلاً یک خرگوش را بگیرد با آن چشم‌های نافذ خودش و با غرور چنان به خرگوش نگاه می‌کند که بی حرکت و فلج، سرجایش می‌خکوب و مبهوت می‌شود.

در سیاست ارباب، عنصر اصلی این است که می‌خواهد شما را از طریق ارباب مغلوب کند و به هدفش برسد. این که شما تسلیم می‌شوید یا نه این خیلی مهم است. نیروهای مقابل می‌توانند مرعوب نشوند و موقعیت خود را مستحکم سازند و رابطه را از پلنگ و خرگوش به رابطه دو تا پلنگ یا دو تا خرگوش یا دو تا روباه تغییر دهند. در مسابقات مشت‌زنی یکی از شیوه‌های رایج، ارباب است. طرف دعوا، از قبل شروع به داد و فریاد می‌کند تا حریف روحیه‌اش را از دست بدهد. تیمی که روحیه نداشته باشد، قبل از ورود به زمین بازی، مسابقه را باخته است.

اگر شما در برابر تهدید حریف بایستید، او خلع سلاح می‌شود. در حال حاضر تغییرات ساختاری در قشرهای اجتماعی وضعیت را برای این مقاومت بسیار مساعد کرده است. امروز دیگر نمی‌توان جنبش جوانان و زنان را با این روش‌ها مرعوب و از میدان بیرون راند.

خط راست با آقای خاتمی طرف نیست. با جامعه‌ای در سطح کلان سروکار دارد. باید بیشتر به نیروهایی میدادن بدهد که روش‌های سنجیده‌ای را پیشنهاد می‌کنند، در غیر این صورت خرد خواهد شد. مردم این اقدامات را با سابقه‌ی ذهنی که دارند، به حساب گروه کوچک یا خودسر نمی‌گذارند همه آن را به حساب خط راست از صدر تا ذیل می‌گذارند. در جنبش جامعه مدنی یا در فرآیند توسعه سیاسی جوشان و بالارونده، آنها با یک نسل روبرو هستند، جوان‌هایی که ۱۶ تا ۲۵ ساله هستند، بعد از انقلاب یا به دنیا آمده‌اند و رشد کرده‌اند. انقلاب برایشان تاریخ است،

خاطره‌ی زنده‌ای ندارند، در حالی که انقلاب تأثیرات عمیقی روی جامعه‌ی ما گذاشته است و اینها محصول آن تأثیرات هستند.

دومین نیرویی که جناح راست با روش‌های نامناسب در مقابل خود قرار داده است زنان هستند. در انقلاب ایران و در جنبش جامعه مدنی، زنان نقش تعیین کننده پیدا کرده‌اند. آنها به شدت سیاسی شده‌اند.

زنان ما اولین قربانی سرکوب اجتماعی هستند. حساسیت محافظه‌کاران و جناح راست در امر به معروف و نهی از منکر، حول چند تار موی خانم‌ها که احياناً از زیر روسری آنها بیرون آمده باشد خلاصه شده است. این همه فساد مالی، سوءاستفاده از اموال عمومی، رشوه‌خواری و دزدی برای آقایان مطرح نیست. دروغ گفتن از رسانه‌های عمومی برایشان مهم نیست. ارائه اخبار وارونه و اطلاعات معکوس به مردم، مردم فریبی و عوام فریبی هیچ‌کدام منکر نیستند. دروغگو دشمن خدا نیست، اما بدحجاب حق حیات ندارد. زنان ما، در دوران انقلاب به شدت سیاسی شدند، از خانه‌ها بیرون آمدند و مردهایشان را به خیابان‌ها کشیدند.

الآن هم زنان ما نه تنها سیاسی هستند، بلکه یک جهت‌گیری سیاسی کاملاً مشخص دارند که قابل‌فهم است. آنها قربانیان فشارهای اجتماعی هستند، خط راست چه کسی را می‌خواهد بترساند؟ سوژه‌ی این ارباب چه کسی است؟ حتی زنانشان هم رویه‌ی آنها را نمی‌پذیرند. بنابراین استراتژی ارباب کارساز نمی‌باشد.

- تحولات آینده را در بین نیروها چگونه می‌بینید و نقش محفل‌های عناصر منحرف در وزارت اطلاعات در تبلیغ استراتژی رعب و وحشت چیست؟

هر دو جناح و هر دو جبهه، به سمت شفاف شدن مواضع پیش می‌روند. هر قدر ما به آن سمت و سو برویم، حرکت‌های ایدایی خودجوش رنگ می‌بازند، گروه‌هایی که مایه ندارند اما هنوز زور دارند و شعار می‌دهند ولی شعورش را ندارند، آرام آرام منزوی خواهند شد. یا بلوغی که انقلاب در بیست سالگی از خود نشان می‌دهد حرکت‌های ایدایی خشونت‌طلب آرام آرام منزوی خواهد شد. ممکن است به صورت گروه‌های کوچکی که دائم حرکت‌های ایدایی می‌کند، باقی بمانند. اما اگر در سطوح بالاتر، معادله سیاسی به جایی برسد که ببینند گروه‌های فشار، یار شاطر که که نیستند هیچ بلکه بار خاطر هم هستند دیگر از آنها حمایت نمی‌کنند.

زیرا در عین حال که اینها خودجوش هستند، بدون حمایت از جانب نهادهای قدرتمند نمی‌توانند این کارها را دنبال کنند. در یک کشور جهان سومی مثل ایران، سابقه نداشته است یک سازمان اطلاعاتی دست به افشاگری علیه خود بزند. نیروهای اجتماعی و قدرت افکار عمومی چنان باشد که وزارت اطلاعات را مجبور کند اقرار و اعتراف

بکند که درگیر قتل‌ها بوده است، آنهایی را هم که در وزارتخانه دخالت داشتند بازداشتشان بکند و بعد وزیرش هم استعفا بدهد.

وزارت اطلاعات دیگر وزارت اطلاعات یک سال پیش نیست، نمی‌تواند باشد، خواه‌ناخواه به سمت و سوی می‌رود که یک سازمان امنیتی ملی و بی‌طرف در تقابل‌های سیاسی باشد. آنها که درون وزارتخانه هستند اگر فردا مقام‌های بالاتر از او بخواهند که فلان کار را بکند به سادگی زیر بار نمی‌رود.

این تحولات منفی نیست بلکه مثبت می‌باشد. ساختار و اولویت‌های سیاسی وزارت اطلاعات در حال تغییر و تحول است و آرام آرام به سمت و سوی می‌رود که در همه جای دنیا به آن طرف رفته‌اند.

شرح وظایف سازمان‌های اطلاعاتی، جمع‌آوری اطلاعات برون مرزی و مقابله با تحریکات بیگانه و عملیات ضدجاسوسی است ولی پلیس سیاسی نیست. بدترین حادثه‌ای که می‌تواند برای وزارت اطلاعات اتفاق بیافتد این است که پلیس سیاسی در خدمت قدرت شود. الان وزارت اطلاعات در حال تحولات تاریخی است. بالایی‌ها هم سود و زیان کارها را می‌سنجند. وقتی ببینند اگر گروهی را بفرستند که مثلاً به تجمعات مردمی حمله کند و بزند و بشکند، کارساز است، و منفعتش بیشتر از هزینه است. به این نوع کارها ادامه می‌دهند. اما حالا می‌بینند منفعتش کم و هزینه‌اش زیاد است. بنابراین خودشان جلوی‌اش را می‌گیرند. این ملاحظات و شرایط، آدم‌ها را به سمت و سوی می‌برد که قواعد بازی را رعایت کنند.

- با توجه به تجربه اول انقلاب که شما پس از کناره‌گیری از دولت به روش‌های تند و شتابزده برای کسب مجدد قدرت آلوده نشدید و مشی آرام و مسالمت‌جویانه‌ای پیش گرفتید و حالا با اقبال مردم روبرو می‌شوید، اکنون فکر می‌کنید. نیروهای فعلی می‌بایست چه سمت‌وسویی پیدا کنند که به نفع خودشان و ملت باشد؟

مرحوم مهندس بازرگان ژرف‌نگری ویژه‌ای نسبت به تاریخ داشت برخلاف آنکه در نگاه اول ممکن بود احساس شود بازرگان این چیزها را نخوانده است و یا نمی‌داند، خیلی عمیق خوانده بود. او بر اساس روانشناسی جامعه ما حرکت می‌کرد. این جمله را شما همان اوایل انقلاب از مهندس بازرگان شنیده‌اید که گفت ما دعا می‌کردیم باران بیاید سیل آمده است در این کلمه یک دنیا حرف نهفته است. بازرگان می‌گفت که تغییرات و تحولات اجتماعی را زود و بازور نمی‌شوم انجام داد.

او خیلی دور را می‌دید، ژرف‌نگری داشت. استراتژی دولت موقت بعد از استعفا هم همین بود. اصطلاح «جنگ حجت» نه «جنگ قدرت» از خود مهندس بازرگان است. به کرات می‌گفت: ما با اینها سر قدرت اختلاف

نداریم اختلاف ما سر حجت است. این خیلی معنا دارد حتی عده ای به ما ایراد می‌گرفتند که حزب باید دنبال قدرت باشد. مشی حجت، نه قدرت، برخلاف فلسفه حزب و تحزب است. این خیلی معنا دارد حتی عده ای به ما ایراد می‌گرفتند که حزب باید دنبال قدرت باشد. مشی حجت، نه قدرت، برخلاف فلسفه حزب و تحزب است. مهندس دائماً می‌گفت نه ما دنبال جنگ حجت هستیم نه قدرت. کار دیگر ما این بود که در کنگره ۵۹ و بعد در کنگره‌های سال ۶۱-۶۰ استراتژی نهضت بازسازی شود و تعریف مجددی از رسالت نهضت به عمل آید. در پیش کنگره سال ۶۳ بحث خیلی مفصلی شد که چرا نهضت آزادی با براندازی مخالف است؟ و اینکه چرا نهضت آزادی استراتژی مبارزه سیاسی، قانونی و مسالمت‌آمیز را انتخاب کرده است؟ و چرا روشنفکران ایران و همه کسانی که خواهان حاکمیت مردم هستند از این فرصت تاریخی که انقلاب به وجود آورده است باید استفاده کنند. تمام شرایط درونی جامعه برای پیروزی دموکراسی در ایران فراهم آمده است ساختارهای لازم به وجود آمده است شرایط کافی را شما باید بوجود بیاورید. ولی ما تلاش مستمر و پیگیر برای تغییرات آرام، در راستای توسعه سیاسی را ضروری دانستیم. الآن هم رییس‌جمهور می‌گوید توسعه سیاسی، پیش نیاز توسعه اقتصادی است. اما همانطور که شما اشاره کردید این روش محصولش نه در کوتاه مدت بلکه بعد از ۱۵ یا ۲۰ سال بدست می‌آید. برای سایرین هم همین قانونمندی وجود دارد. توصیه من به بقیه نیروها این است:

اولاً خط راست در یک آزمون تاریخی قرار دارد و بر سر یک دوراهی است. همانطور که گفتم خط راست واقعیت اجتماعی دارد. یک جریان و طبقه واقعی را در جامعه نمایندگی می‌کند. به همین دلیل باقی خواهد ماند. از بین نمی‌رود. هر کس غیر از این تصور را دارد، چه هواداران خط راست و چه مخالفینش، باید بدانند تصور اینکه این خط نابود شود یک تصور ذهنی و نادرست است. اما خط راست از یک پیچ بزرگ تاریخی در حال عبور است. باید یک تعریف مجدد از خودش بکند تعریفی که با شرایط کنونی جامعه ما متناسب باشد. خط راست اشکالش این است که تعریفی که از خودش دارد متناسب با زمان حال نیست، تعریف گذشته است. یک حزب می‌تواند محافظه‌کار باشد. شاید سالیان دراز یک حزب و جریان محافظه‌کار سنتی قوی و ریشه‌دار در جامعه ما باقی بماند، اما به شرطی که خودش را با شرایط تطبیق بدهد. در این صورت جایگاه واقعی می‌تواند رسالت خود را تعریف کند و بفهمد در این مقطع تاریخی تکلیف او چیست؟ اگر محافظه‌کار است چه چیزی را باید حفظ کند؟ چیزهایی هست که نمی‌تواند حفظ کند، باید دست بردارد.

کما اینکه برخی کارها را نتوانستند بکنند. برنامه هیئت مؤتلفه، علی‌الاصول همان برنامه فدائیان اسلام است که در منشور برادری آنها آمده است: سینماها تعطیل شوند و همه‌ی زنها از اداره‌ها بیرون بروند. اما الآن جامعه چنین

اجازه‌ای نمی‌دهد. حتی جرأت نمی‌کنند این حرفها را مطرح کنند. هر وقت هم بعضی‌ها نسنجیده این حرفها را می‌زنند با چنان واکنشی در جامعه روبرو می‌شوند که مجبورند سه قدم به عقب برگردند. بنابراین، علایم بسیار زیادی وجود دارد که خط راست باید تعریف مجددی از خود بکند، جایگاه کنونی‌اش را باز یابد و براساس آن حرکت کند، این نیازی است که خط راست دارد. اگر به این نقطه برسند، تغییراتی در رفتارشان خواهیم دید. در مجموعه خط راست افرادی زیرک و عاقل و فرزانه و دنیادیده وجود دارند. می‌توانند به مراتب بهتر از کسانی که گاهی در جامعه به عنوان دفاع از این خط حرف‌های نسنجیده می‌زنند. و به جای آنکه یار شاطر باشند بار خاطر هستند، عمل کنند.

آنها می‌توانند از بین افراد خودشان کسانی را که تحصیلکرده و دنیادیده هستند و با جهان امروز آشنایند جلو بیاندازند. نه کسانی که در بهترین شرایط مثل اصحاب کعبه ۳۰۰ سال از جامعه عقب هستند، سردمدار و معرف این جریان شوند، و حرف‌هایی بزنند که سال‌هاست موضوعیت خودش را از دست داده است.

اما در جبهه مدافع دموکراسی و دوم خرداد، آنها هم باید ببینند اولاً کدام جریان اجتماعی را نمایندگی می‌کنند؟ چه رابطه‌ای با جریان‌های ریشه‌دار تاریخی دارند؟ مثلاً جنبش احیاگر اندیشه دینی یک جریان ریشه‌دار تاریخی در ایران است و ویژگی‌هایی دارد که اگر شما آنها را نداشته باشید هر چند خود را بدان منتسب کنید دیگر متعلق به آن نیستید. باید به ریشه‌های خود برگردند - بازگشت به خویشتن خویشتن -

در درون نیروهای طرفدار خاتمی نیز بایستی یک بازنگری صورت بگیرد و متناسب با شرایط جدید جامعه تعریف مجددی از خود بکنند. دیوار غیرواقعی و ذهنی تقسیم‌بندی خودی و غیرخودی را در هم بریزند و معیارهای جدیدی را به کار بگیرند.

این مرزبندی را جناح چپ درون حاکمیت مطرح کرده است. با آن معیارها، عملاً در کنار افراطی‌ترین گروه راست به عنوان خودی قرار می‌گیرد و جریان‌هایی که اعتبار مردمی برای تحقق حاکمیت مردم دارند غیرخودی محسوب می‌شوند.

اگر می‌خواهیم خطکشی بکنیم، باید میان مردم‌گرایان و کسانی که به حاکمیت مردم و رکن جمهوریت نظام معتقدند و آنها که اعتقاد ندارند، مرزبندی کنیم. اگر این مرزبندی را قبول کنیم تقسیم‌بندی درون و بیرون حاکمیت موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

مثالی بزنم: زمانی همه این نیروهایی که در طیف به اصطلاح خودی گنجانده می‌شوند درون حاکمیت بودند. هر بلایی سر نیروهای غیرخودی می‌آمد یا سکوت می‌کردند یا تأیید. اما به تدریج کار به جایی رسیده است که اگر

روزی دادستان کل انقلاب اسلامی برخلاف قانون مطبوعات مستقیماً روزنامه میزان را تعطیل کرد، امروز همان مقام روزنامه‌ای را که مربوط به کارگزاران است و متعلق به نزدیکان آقای هاشمی رفسنجانی است تعطیل می‌کند.

با چه زبانی باید گفت که شرایط عوض شده است و این معیار قادر به تبیین صف‌بندی نیروها نیست؟ جریانی که در درون حاکمیت خود را مدافع دوم خرداد می‌داند باید یک خانه تکانی بکند. پذیرفته نیست که مثلاً بگوید من اعلامیه نهضت را چاپ نمی‌کنم چون غیرخودی است.

اگر آنها بپذیرند که مجوز ندادن کمیسیون ماده ۱۰ احزاب دلیل غیرقانونی بودن نهضت است و اسم آن را نباید برد غفلت می‌کنند که همین کمیسیون می‌تواند در آینده مجوزی که به جبهه مشارکت یا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی داده است لغو کند و آنها را غیرقانونی اعلام نماید.

در حالی که قانون می‌گوید انحلال احزاب برعهده دادگاه‌های عادی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی خواهد بود. به زبان خیلی ساده سیاسی، باید توجه کرد که این احزاب منافع مشترک دارند. آیا روشنفکران ملی مذهبی این زبان ساده را می‌فهمند؟ در این صورت نباید به بهانه غیرخودی بودن حساسیت نشان بدهند.

اگر به شما ایراد بگیرند که چرا اعلامیه نهضت را چاپ کرده‌اید؟ شما موضع متعذرانه نگیرید که دل آنها را خوش کند و به آنها بفهماند، که نهضتی نیستید. در این صورت شما از نهضت دفاع نمی‌کنید بلکه از حقوق شهروندی دفاع می‌کنید و باید بر این موضع خود محکم و استوار بایستید، این ایستادن یعنی نفی آگاهانه آن «استسباع» و ارباب. دومین نکته‌ای که جبهه دوم خرداد باید به طور فعال به آن بپردازد، ایجاد یک جنبش تحزب در ایران است. در دوم خرداد ۹۰٪ مردم واجد شرایط شرکت کردند و ۷۰٪ به آقای خاتمی رأی دادند. اما ایشان الآن با یک پارادوکسی روبروست و آن این است که چگونه توده‌های بی‌شکل و بی‌سازمان را در حمایت از سیاست‌های خود فعال کند؟ مردم چگونه از رییس‌جمهور منتخب خودشان حمایت کنند؟

جمهوریت قبول شده است ولی ابزارش که احزاب باشد وجود ندارد. اما بعد از دوم خرداد از درون جامعه نیاز به همکاری‌های جمعی می‌جوشد و بالا می‌آید. روزنامه‌ها و نشریات هوادار جنبش جامعه مدنی باید تحزب را تبدیل به یک حرکت ملی کنند.

تحزب باید یک ارزش شود. گاهی بعضی‌ها می‌گویند که مستقل هستند و به هیچ حزبی وابسته نیستند و گمان می‌کنند این ارزش است در حالی که ضدارزش است.

در حالی که الآن زمان آن رسیده که همه نیروها به سمت تحزب بروند. ممکن است ده حزب به وجود بیاید اما

در فاز بعدی ممکن است این احزاب در هم ادغام شوند. فرآیند تحزب همین است.

سومین توصیه من به احزاب چپ مارکسیستی ایران است. آنها نیز در حال یک دگردیسی تاریخی هستند. به خصوص بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی.

به دلیل این فروپاشی، احزاب چپ مارکسیستی در همه جا نگرش به درون پیدا کرده‌اند. یعنی به فرهنگ ملی خودشان برمی‌گردند. نیروهای ملی - مذهبی با جریانات چپ مارکسیستی دو معضل داشته‌اند. یکی سیاسی - ملی یعنی وابستگی حزب توده به شوروی و دیگری معضل تفکر و ایدئولوژی.

چپ مارکسیستی در ایران وجود دارد و ما نمیتوانیم آنها را نادیده بگیریم. ۹۰ تا ۹۵ سال در ایران سابقه دارند. اولین بیانیه سوسیال دمکرات‌های ایران در ۱۹۰۷ در ایران منتشر شد. با فروپاشی شوروی مشکل ملی حل شده است. اما این جریان باید رسالت تاریخی و جایگاه اجتماعی خود را در ایران تعریف کند. چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ آیا آنها می‌توانند دنبال این باشند که در ایران دولت تشکیل دهند؟ آیا این یک امر ذهنی نیست؟ در جامعه ای که ۹۷٪ مردم آن مسلمان هستند یک جریان مارکسیستی چه رسالتی می‌تواند داشته باشد؟ این جریان بایستی بتواند میان دین و فرهنگ تفکیک قائل شود و با فرهنگ ملی رابطه نزدیک و آشتی‌جویانه داشته باشد.

چپ مارکسیستی در ایران می‌تواند در چهارچوب قانون حرکت کند. اما بر محور عدالت‌خواهی نه بر محور ایدئولوژی. احزاب کمونیست ایتالیا، فرانسه و جاهای دیگر اروپا همین نقش را ایفا کردند و امروز بعد از پایان جنگ سرد شما شاهد این هستید که همه جا سوسیال دمکرات‌ها پیش می‌برند. آنها اگر چه کمونیست و ضد سرمایه‌داری غرب بودند، اما با قبول نظام‌های غربی و در درون آنها به صورت احزاب رسمی و قانونی فعالیت می‌کردند. نه برای سرنگونی رژیم‌ها بلکه برای ارتقا و بهبود زندگی کارگران و زحمت‌کشان. آنها با حضور فعال خود در فرآیند توزیع عادلانه ثروت، اثرات مثبت بر جای گذاشته‌اند.

گامی به جلو - لازم اما نه کافی

صبح امروز، ۷۸/۱/۲۸

۱- سخنان اخیر بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا در رابطه با عملکرد تجاوزگرانه دولت‌های آمریکا در ایران را باید گامی مثبت به جلو - که لازم بود، ولی کافی نیست - تلقی کرد.

۲- روابط ایران و آمریکا تحت تأثیر پیامدهای دو حادثه بزرگ تاریخی قرار دارد. اول، همکاری و همگامی با دولت انگلیس و دخالت مستقیم دولت آمریکا در کودتای نظامی ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگون ساختن دولت ملی دکتر مصدق و برگرداندن محمدرضا پهلوی، شاه فراری، به ایران و استقرار مجدد استبداد سلطنتی بود. به این ترتیب دولت آمریکا، مستقیم و غیرمستقیم در تمامی جنایات ۲۵ ساله حکومت شاه از کودتا تا انقلاب سهیم، شریک و مسئول است. ملت ایران این دخالت و این جنایات را هرگز فراموش نمی‌کنند.

دوم حادثه اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگانگیری و حوادث ناشی از آن، نظیر حمله نظامی به طبرس و تحریک عراق به حمله نظامی به ایران و حمایت از دولت متجاوز عراق در طول جنگ می‌باشد.

اثرات این حوادث فراتر از دولت‌ها بود و مردم هر دو کشور را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. کودتای ۲۸ مرداد، علاوه بر آن که جنبش نوپای مردم‌سالاری در ایران را در نطفه خفه کرد، مردم ما را برای مدت ۲۵ سال گرفتار يك استبداد جهنمی ساخت و کلیه مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ما را دگرگون نمود و زیان‌های جبران‌ناپذیری بر ایران وارد ساخت. اما گروگانگیری تغییرات اساسی در ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی مردم آمریکا ایجاد نمود. اگر چه در واکنش به آن، جناح‌ها و جریان‌های راست افراطی سود بردند و یکی از محافظه‌کارترین دولت‌ها روی کار آمد. گروگانگیری، خصوصاً آتش زدن پرچم آمریکا، که يك سمبل ملی در آن کشور محسوب می‌شود، و ربطی به دولت ندارد، غرور مردم آمریکا را به شدت جریحه‌دار ساخت. بعد از جنگ ویتنام برای بار دیگر، يك قدرت عظیم نظامی در برابر مردم يك کشور جهان‌سومی احساس ناتوانی می‌کرد. به غرور آمریکایی (American Pride) به شدت آسیب وارد شد. حوادث دیگر، و در راس آنها جنگ و نقش آمریکا در آن نیز، بر افکار عمومی مردم ایران اثرات عمیق بر جای گذاشته است.

۳- در هر گونه برنامه‌ریزی برای بهبود روابط میان دو کشور، اولویت باید به بهبود افکار عمومی مردم کشور اختصاص داده شود. تصاویر ذهنی باید واقع‌بینانه گردند.

۴- سخنان صریح و شفاف و صادقانه آقای خاتمی در مصاحبه با سی.ان.ان آمریکا، که زیرکانه با فرهنگ و تاریخ مردم آمریکا پیوند خورده بود و اظهار تاسفی که از پیامدهای گروگانگیری شده بود، افکار عمومی مردم آمریکا را به نفع ایران و ایجاد تصویر ذهنی بهتری از ایرانیان تغییر داد. این پیام با استقبال گروه‌های وسیعی از مردم آمریکا روبرو شد. تنها صهیونیست‌ها از آن ناخشنود شدند. سخنان آقای خاتمی با توجه به جو و شرایط سیاسی ایران گامی شجاعانه محسوب می‌گردد.

۵- بعد از سخنان ابتکاری آقای خاتمی، در صفحه يك شطرنج دیپلماسی، حرکت بعدی به عهده دولت آمریکا بود. اکنون نوبت آمریکا بود که گامی به جلو بردارد و از عملکردهای گذشته خود در ایران و ظلم و ستمی که در حق مردم ایران مرتکب شده بود اظهار تاسف بنماید. اگر چه وزیر امور خارجه آمریکا در واکنشی به طور ضمنی آن رفتارها را نادرست خواند، اما به توجیه آنها هم پرداخت. سخنان اخیر کلینتون گامی به جلو محسوب می‌گردد. اما فاقد عناصر مهم و اساسی تاسف و عذرخواهی از ملت ایران می‌باشد. بهبود روابط دو دولت يك چیز است، ترمیم زخم‌های کهنه حافظه تاریخی ملت ما، چیز دیگری است. کاری را که آمریکا در یونان کرده و از مردم یونان به خاطر دخالت‌هایش در طی دوران جنگ سرد رسماً عذرخواهی کرد. ژاپنی‌ها به خاطر حمله به پرل‌هاربر از آمریکایی‌ها معذرت خواستند. این حرکت‌ها در فروکش کردن احساسات غیردوستانه و کینه‌توزانه مؤثر می‌باشند.

۶- اکنون نوبت حرکت دولتمردان ایران است. متأسفانه برخی از مقامات مسئول و غیرمسئول درک درستی از مناسبات بین‌المللی ندارند. مثلاً گفته می‌شود که ما نباید روابطمان را با آمریکا اصلاح کنیم زیرا آمریکا دنبال منافع و مطامع خودش است؛ یا آمریکا به منافع ایران بی‌اعتنا است؛ آمریکا باید ابتدا گامی در جهت منافع ایران بردارد تا او را بپذیریم؛ آمریکا باید بلادرنگ سرمایه‌های ایران را به پس بدهد. آیا لازمه برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران با سایر کشورها آن است که آن کشورها دست از منافع خود بردارند و به منظور تأمین منافع ایران با ما رابطه

برقرار کنند؟ واقعیت این است که تمام دولت‌ها علی‌الاطلاق به دنبال منافع و مصالح کشور خود هستند (یعنی می‌بایستی باشند)، خواه يك کشور بزرگ مثل آمریکا یا طالبان افغانستان یا هر کشور دیگر اروپایی یا آسیایی یا آفریقایی. این چه تصور و انتظار بی‌جایی است که به گمان عده‌ای آمریکا باید مدافع و تأمین‌کننده منافع ایران باشد تا با او رابطه برقرار سازیم!!

اساس روابط بین‌المللی بر پایه احترام متقابل و منافع طرفین است. آن چه دولت ایران باید در نظر داشته باشد اولاً حفظ و تأمین منافع و مصالح کلان ملی است. ثانیاً تسلیم نشدن به زور در مناسبات خود یا سایر کشورها است.

۷- برخلاف آن چه که برخی از محافل سیاسی و مطبوعات ادعا کرده‌اند، دولت ایران روابط خود را با آمریکا قطع نکرد. بلکه این دولت آمریکا بود که تصمیم به قطع روابط گرفت. در عرف بین‌المللی، قطع روابط اعمال قدرت محسوب نمی‌شود، بلکه نشانه‌ای از ضعف و ناتوانی تلقی می‌گردد.

۸- سخنگوی وزارت امور خارجه و خطیب و امام جمعه موقت تهران (۷۸/۱/۲۷) در واکنش به سخنان کلینتون اظهار داشتند که نیت آمریکا فریب ایران است و آمریکا باید در عمل حسن نیت خود را نشان دهد. در واقع باید گفت که سخنان رئیس‌جمهور آمریکا لازم بود اما کافی نیست. در هر مذاکره دیپلماتی طرفین می‌توانند شرایطی برای آغاز مذاکرات مطرح سازند. بهتر است دولت ایران با استقبال از گام جدید دولت آمریکا، پیش‌شرط‌های خود را مطرح سازد، که انجام آنها موجب اطمینان خاطر می‌گردد. به عنوان مثال ایران می‌تواند از آمریکا بخواهد که قبل از آغاز مذاکرات، حجم تجهیزات عظیم نظامی خود را در خلیج فارس کاهش دهد یا از خلیج فارس خارج شوند. حضور این تجهیزات عظیم امنیت منطقه، از جمله ایران را به مخاطره انداخته است. هر لحظه ممکن است يك خطای انسانی فاجعه‌ای به بار آورد. برخی از آن چه مقامات ایرانی به عنوان پیش‌شرط مذاکرات مطرح ساخته‌اند، در واقع یکی از موضوع‌های مذاکرات باید باشد نه پیش‌شرط (نظیر باز پس دادن سرمایه‌های ایران).

۹- به نظر می‌رسد زمان آن فرارسیده است که ایران به حرکت اخیر آمریکا با دیدی مثبت برخورد نماید. ولی شرایط خود را نیز صریح و شفاف بیان دارد. باید توجه داشت که گفتگوهای دیپلماتیک به معنای برقراری روابط نیست. گفتگوها ممکن است به تفاهم‌هایی بیانجامد یا نیانجامد و ممکن است به نتایجی در راستای برقراری روابط منجر بشود یا نشود.

۱۰- مصلحت ایران در این است که اصل مذاکرات رسمی و علنی پذیرفته شود، اعضای هیأت مذاکره‌کننده اعلام گردد. موضوعات به اطلاع مردم برسد؛ ملت از پیشرفت مذاکرات مطلع گردد. هر آن چه را که دولت قابل انتشار نمی‌داند در جلسه غیرعلنی مجلس به اطلاع مجلس برساند، و سپس نتیجه نهایی با تمام جزئیات منتشر گردد. روزنامه‌ها حق بحث و انتقاد پیرامون آنها را داشته باشند و گزارش و توافق نهایی به تصویب مجلس برسد.

سیاست خارجی دکتر مصدق: موازنه منفی و بیطرفی مثبت

مجله ایران فردا ۷۸/۱/۳۰

سیاست خارجی ایران، در طی نزدیک به دو قرن گذشته، بیش از آن که متاثر و نشأت گرفته از شرایط درون جامعه ایران و در خدمت تأمین و اجرای اهداف و برنامه‌های کلان ملی باشد، بطور عمده تابع حضور و رقابت دولت‌های

نیرومند همسایه، در شمال روسها و در جنوب انگلیس ها، بوده است. با سقوط تزار و پیروزی بلشویک‌ها در روسیه، اگر چه دولت انگلیس امکان حضور فعال یک طرفه را برای مدتی پیدا کرد، اما به زودی، بخصوص از جنگ دوم جهانی به بعد و حضور فعال آمریکا در صحنه بین‌المللی و آغاز تنش و رقابت میان دو بلوک شرق و غرب، ایران مجدداً گرفتار این رقابت‌ها، در شکل جدید آن، جنگ سرد، گردید.

در طی این دوران طولانی، پایه و اساس روابط سیاسی میان ایران و قدرت‌های بیگانه همسایه بر دو نگرش کلی استوار بود. یکی موازنه یا توازن مثبت دوطرفه (یا چند طرفه)، و دیگری موازنه یا توازن منفی همه‌جانبه (موازنه عدمی).

سیاست موازنه مثبت بر این اساس بود که چون ایران قادر به مقاومت در برابر فشارهای دو دولت بزرگ همسایه نیست، هر امتیازی که به یکی از آنها داده می‌شود و یا به زور گرفته می‌شود، متقابلاً امتیازی به قدرت مقابل و رقیب او نیز داده شود تا موازنه برقرار گردد و رقیب هم دست از سر ما بردارد. زیرا در اثر رقابت میان قدرت‌های همسایه، هر امتیازی که یکی از آن‌ها به دست می‌آورد، موجب ایجاد فشار از جانب رقیب برای گرفتن امتیاز مشابهی می‌گردد.

در نگرش و دیدگاه دوم اساس **سیاست موازنه منفی**، برعکس نگرش اول، بر این بود که برای ایجاد موازنه میان دو رقیب یا رقبا و قدرت‌های همسایه هیچ امتیازی به هیچ یک از آنها داده نشود، تا هیچ یک از آنها برای مقابله با رقیب، دولت ایران را برای گرفتن امتیاز مشابه تحت فشار قرار ندهد. هر امتیازی هم که در زمانی و به هر دلیلی به یک قدرت خارجی داده شده و یا به زور گرفته است، لغو گردد.

دیدگاه اول بیشتر و به طور عمده از جانب آن دسته از زمامداران و شخصیت‌های سیاسی عنوان می‌شد که یا عامل بیگانگان بودند یا به طمع مال و دنیا دوستی به کشور خیانت می‌کردند. و یا آنقدر ضعیف‌النفس و بی‌اراده بودند که در برابر فشار بیگانگان به راحتی و به سرعت تسلیم می‌شدند.

دیدگاه دوم سیاستی بود که شخصیت‌های مستقل دوستدار وطن و ملت و خواهان سربلندی و استقلال ایران، از زمان **قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر تا مدرس و مصدق** آن را پیگیری می‌کرده‌اند و محور اصلی و استراتژیک در روابط آنها با دولت‌های خارجی بوده است. این سیاست در واقع خط مشی استراتژیک هر دولت ایرانی مستقل و مردمی محسوب می‌گردد.

اما سیاست خارجی **دکتر مصدق**، علاوه بر بعد "موازنه منفی" واجد بعد بسیار مهم دیگری هم بود که در آن ایام تحت نام "**بیطرفی مثبت**" و بعدها "**جنبش عدم تعهد**" معروف گردید. دوران زمامداری دکتر مصدق مصادف بود با تنش‌های فراوان میان دو بلوک شرق و غرب و جبهه‌گیری‌های وسیع جهانی میان این دو بلوک. در رابطه با این وضعیت جهانی بود که دکتر مصدق **سیاست بیطرفی مثبت** را مطرح ساخت. در این نوشتار، مبانی سیاست خارجی دکتر مصدق، در دو محور یا دو بعد **موازنه منفی و بیطرفی مثبت**، به اجمال بررسی می‌گردد.

الف - موازنه منفی

دکتر مصدق، در سراسر زندگی خود، با پیروی از اسلافش، نظیر **فراهانی و امیرکبیر**، هوادار سیاست موازنه منفی (یا به تعبیر مدرس، موازنه عدمی) بود. وی اصول این سیاست را در فرصت‌های مختلف توضیح داده و توصیف نموده است:

۱. «سیاست همسایگان جنوب و شمال ما تا کنون در این مملکت به سه طریق موثر گردیده است: اول سیاست دو طرفه منفی - طریقه ای است که قبل از مشروطیت، متجاوز از یک قرن به آن عمل شده و آن این است که زمامداران وقت هیچوقت برخلاف مصالح مملکت برای دول نامبرده حقی نائل نشده و هر وقت یکی از آنها خواسته است تحصیل حقی کند، چون زمامداران به اصولی معتقد بودند و نمی‌خواستند به آنها پشت پا بزنند، از

رقابت بین همسایگان استفاده نموده و از قبول هرگونه تقاضا خودداری کرده اند.

دوم - سیاست دوطرفی مثبت: بواسطه قرارداد ۱۹۷۰ (تقسیم ایران)، رقابت همسایگان از بین رفت و هر وقت آنها تقاضایی داشتند اول بین خود توافق حاصل می نمودند و بعد آن را به دولت (ایران) پیشنهاد می کردند. بطوری که دولت راه فرار نداشت و خود را مجبور می دید که با هرگونه تقاضایی موافقت کند.

سوم - سیاست یکطرفه همسایه جنوبی: دولت تزاری روسیه بواسطه انقلاب از بین رفت و دولت انگلیس درصد برآمد که تا وضعیت آن دولت معلوم نشده، سیاست خود را در ایران روشن کند و مقدمات تهیه کرد. (منطق مصدق در مجلس ۱۴، مرداد ۱۳۲۴).

۲. دکتر مصدق رابطه نزدیکی بین سیاست مستقل بر اساس موازنه منفی و توسعه سیاسی در داخل می دید و پیروزی در یک راستا را موجب پیشرفت در راستای دیگر می دانست: در سیاست داخلی برقراری اصول مشروطیت و آزادی و در سیاست خارجی تعقیب از سیاست موازنه منفی، این هدف من بوده و هست و خواهد بود و تا بتوانم برای رسیدن به آن مجاهدت خواهم کرد...

« از نظر ما اجنبی، اجنبی است، شمال و جنوب فرق نمی کند موازنه بین آنها یگانه نجات ماست و در سایه این سیاست ما می توانیم تمام نعمت های معنوی و مادی را که مانند یک ملت مستقل حق داریم، تحصیل نمائیم و فقط با این سیاست ما می توانیم از آزادی ها به معنای حقیقی در تمام شئون بهره مند شویم و برمال و نفس خود مسلط باشیم. واضح تر بگویم ما باید خود را به آن درجه استقلال واقعی برسانیم که هیچ چیز جز مصلحت ایران و حفظ قومیت و دین و تمدن خودمان محرک ما نباشد.»

« از مسلمانی و آداب آن برای برحق بودن اسلام، نه برای میل این یا آن پیروی کنیم، و به لوازم آن فقط از ترس خدا و معاد، نه مقتضیات دنیوی و سیاسی عمل نمائیم. باد شمال و جنوب ما را نلرزاند و در درجه ایمان ما تاثیری ننماید.»

" من ایرانی و مسلمانم و برعلیه هرچه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه می نمایم. چگونه ممکن است خون ایرانی در عرق کسی جاری باشد و مداخله اجنبی را در امور کشور تحمل کند. هرکس به بقاء نیروی اجنبی در خاک کشور علاقه داشته باشد و همچنین هرکس که همسایگان را تحریک کند، مهدورالدم است." (مذاکرات مجلس چهاردهم - مرداد ۱۳۲۴)

۳. دکتر مصدق تنها راه جلوگیری از درخواست های نامشروع و خلاف مصالح ملی توسط قدرت های خارجی را در استمرار سیاست موازنه منفی می دید. او بر این باور بود، و با صراحت اعلام کرده بود که: " هر موقع پادشاه و رجال دوراندیش از سیاست موازنه (منفی) تبعیت کرده اند استقلال و تمامیت سرزمین این کشور محفوظ و مصون بوده و هر وقت سیاست موازنه را کنار گذاشته و به یک همسایه تمایل پیدا کرده اند بلافاصله دچار عکس العمل شدید سیاست همسایه دیگر شده و حال ایران تباه بوده است."

نمونه بارز این برداشت و تحلیل واقع بینانه دکتر مصدق را می توان در دهه ۱۳۲۰ هنگام طرح درخواست امتیاز نفت شمال توسط روس ها مشاهده کرد.

در آبان سال ۱۳۲۲ نمایندگان شرکت نفت شل (انگلیسی) و استاندارد و اکیوم (آمریکایی) و چند ماه بعد نمایندگان شرکت نفت سینکالر برای گرفتن امتیاز نفت بلوچستان به ایران آمدند. در واکنش به این حرکت آمریکایی ها و انگلیسی ها، روسها نیز در شهریور ۱۳۲۳ هیأتی را به ریاست کافتارادزه برای دریافت امتیاز نفت شمال، به ایران اعزام نمودند. تلاطم سیاسی جدیدی در ایران بوجود آمد. عده ای برای توجیه اعطای امتیاز نفت شمال به روس ها به توجیه درخواست انگلیس ها و آمریکایی ها پرداختند. تا آن جا که حزب توده ایران در آبان ۱۳۲۳، به نفع دادن

امتیاز نفت شمال به روسها، در حالی که سربازان روسی از آنها حمایت می کردند، به تظاهرات گسترده خیابانی پرداخت. نمایندگان حزب توده در **مجلس شورایی ملی**، به حمایت از درخواست روسها سخنانی ایراد کردند. صحنه سیاسی ایران به تقابل دو اندیشه سیاسی در روابط بین المللی تبدیل گردید. در يك طرف هواداران **سیاست موازنه مثبت** چند طرفه، به سخنرانی و قلمفرسایی پرداختند. به عنوان نمونه، **پیشنه وری**، از رهبران جنبش چپ، در نشریه خود ضمن حمله به **دکتر مصدق** نوشت: " مردم دنیا امروز به دو تیپ و دو دسته بزرگ تقسیم شده اند. ما هم باید حساب کار خود را کرده، دوستان و دشمنان خود را بشناسیم، روی منافع و مصالح کشور خود به یکی از آنها ملحق شویم. چاره دیگر نیست. هرکس می گوید: ایرانی تنها بدون در نظر گرفتن سیاست بین المللی می تواند به هدف و آرمان ملی خود برسد احمق است یا خائن."

رهبران شناخته شده حزب توده در تحلیل های خود بر این نکته اصرار می ورزیدند که جهان به دو بلوک تقسیم شده است. و هر يك از آنها قلمرو و منافع ویژه ای دارند. ایران باید منافع هر کدام از این دولت ها را به رسمیت بشناسد و چون در جنوب انگلیس ها امتیاز نفت را دارند، **نفت بلوچستان را به آمریکایی ها و نفت شمال را به روسها بدهید تا توازن برقرار گردد**. گروهها و جریان های سیاسی هوادار یا وابسته به انگلیس، و یا آمریکا نیز به شدت از نظریه توازن مثبت همه جانبه، دفاع می کردند.

دکتر مصدق در برابر همه این گروهها و احزاب و جریان های وابسته به شرق و غرب ایستاد و با شدت با این رویه مخالفت کرد:

« اگر نخست وزیران ما پیشنهاد شرکت (آمریکایی) را مورد توجه قرار نمی دادند و اگر آمریکا نمی خواست قبل از کنفرانس صلح کار نفت تمام شود، دولت شوروی هرگز از ما تقاضای امتیاز نمی کرد. وقتی که از آن طرف دنیا، دولت آمریکا تقاضای امتیاز کند دولت شوروی، که همسایه است، چرا نکند. آنهایی که می گویند اعطای امتیاز به شرکت های تابعه دولت آمریکا، از این لحاظ که آن دولت با ما مجاور نیست خالی از ضرر است، در اشتباهند. تنها عدم مجاورت دلیل نیست که دادن امتیاز به آن دولت یا شرکت آمریکایی برای ما ضرر نکند. آمریکا دولتی نیست که مجاورت یا عدم مجاورت آن با ما فرق کند. من با دادن هرگونه امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم. چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است و این دو سیاست با هم بستگی تام دارد. اعطای امتیاز ولو اینکه گیرنده دولت نباشد به هیچ وجه به صلاح ما نیست. در پاسخ آنهایی که می گویند دولت باید توازن سیاسی را، که به نفع ایران است برقرار سازد، دکتر مصدق جواب می دهد که: ملت ایران آرزومند توازن سیاسی است. یعنی توازنی که در نفع این مملکت باشد و آن توازن منفی است.»

« ملت ایران هیچوقت با " توازن مثبت" موافقت نمی کند و از اولین روزی که من وارد مجلس شدم با قرارداد مالی و هر عملیاتی که دولت های بعد از شهریور از نظر " توازن مثبت" نموده بودند، مخالفت کردم و اعمال خائنانه آن ها را به جامعه آشکار نمودم.»

دکتر مصدق توازن مثبت را به نفع تمام دولت های خارجی و موجب خوشحالی آن می دانست، اما در این سیاست هیچ نفعی برای ایران نمی دید:

« اگر از نظر توازن مثبت، هر چه دول مجاور می خواهند بدهند، پر واضح است که دول مجاور بسیار خوشوقت می شوند و دولت های خائن هم خوشوقتی آن ها را برای خود سرمایه بزرگی قرار می دهند و آن را به رخ ملت می کشند. ولی ملت می داند که با این رویه طولی نخواهد کشید که هرچه دارد از دست بدهد.»

دکتر مصدق سپس نظریه توازن را رد می کند و آنرا به قطع دست کسی که يك دستش را بریده اند و برای توازن دست دیگرش را هم می برد، تشبیه می کند:

« من آن چه عرض کرده ام در مصالح مملکت و منافع آن دولتی است که طالب موازنه سیاسی است. هرگاه ما

تعقيب از سياست (موازنه) مثبت كنيم بايد امتياز نفت شمال را هم براي مدت ۹۲ سال بدهيم و به اين طريق موازنه سياسي برقرار كنيم. گذشته از اين كه ملت ايران براي هميشه و اكنون مجلس با اين كار موافق نيست و دادن امتياز مثل اين است كه مقطوع اليدي براي حفظ موازنه راضي شود كه دست ديگر او را هم قطع كنند.»

دكتور مصدق آنهايي را كه بر موازنه مثبت و اعطاي امتياز نفت شمال به روسها و بلوچستان به آمريكايي ها اصرار مي ورزيدند، به آدم ابلهي تشبيه كرد كه تلاش مي كند با يك دست خود دست ديگرش را قطع كند تا بتواند تعادلش را حفظ نمايد.

با يك چنين نگرش عميق و در عين حال ساده به مسائل و مصالح كلان ملي بود كه **دكتور مصدق** توانست قانون **تحریم امتياز نفت** را از مجلس چهاردهم بگذراند. ماده اول اين قانون مي گويد:

« هيچ نخست وزير و وزير و اشخاصي كه كفالت از مقام آنها و يا معاونت مي كنند نمي توانند راجع به امتياز نفت با هيچ يك از نمايندگان رسمي و غير رسمي دول مجاور و غير مجاور و يا نمايندگان شركت هاي نفت و هر كس غير از اينها مذاكراتي كه صورت رسمي و اثر قانوني دارد بكنند يا اينكه قراردادي امضاء نمايد.»

دكتور مصدق در توجيه مخالفت با اعطاي امتياز نفت به بيگانگان مي گويد: « دادن امتياز به خارجي راه تجارت و معاش را بر مردم اين مملكت مسدود مي نمايد. ما چرا كاري كنيم كه اين مملكت ترقي نكند؟ ما چرا اقدامي كنيم كه راه معاش مردم بسته شود؟ ما چرا بخواهيم كه تحت رژيم تحت حمايگي زندگي كنيم؟ ما چرا استخراج نفت خود را به ملل ديگر واگذاريم و به دنيا ثابت نمايم كه ايران لياقت استخراج معاون خود را ندارد.»

« من اين شعار سياسي خود را به دولت دوست و مجاور اعلام مي كنم كه ايران بايد منافع ثروت خود را مانند يك بالغ و رشيد حفظ كند و از حاصل آن ملل مترقي، مخصوصاً همسايگان را متمتع نمايد.»

دكتور مصدق با پشتكار و پيگيري و بسيج افكار عمومي مردم، عليرغم نفوذ عميق هواداران سياست موازنه مثبت از چپ و راست، بالاخره توانست با به تصويب رسانيدن قانون **تحریم امتياز نفت** به خارجيان اولين گام مثبت و عملي بسيار مهم را در راستاي سياست موازنه منفي بردارد. **دكتور مصدق** در مورد قانون **تحریم**، اعطاي امتياز نفت به بيگانگان، و مخالفت با واگذاري امتياز نفت شمال به روس ها، بعدها در زمان زمامداري **دكتور مصدق** موجب آن شد كه روس ها از خريد نفت ايران امتناع نمايند. اين در حالي بود كه ايران به شدت تحت محاصره انگليس قرار داشت. و نمي توانست نفت خود را بفروشد. كشتي حامل نفت يك شركت ژاپني كه حاضر شده بود نفت ايران را، عليرغم **تحریم** انگليس ها بخرد، در آب هاي بين المللي توسط ناوهاي جنگي انگليس توقيف و مصادره شد. با وجودي كه **دكتور مصدق** به تمام كشورهاي جهان، از جمله شوروي و كشورهاي اروپاي شرقي اعلام کرده بود كه حاضر است نفت ايران را با تخفيف كلي بفروشد، اين كشورها حاضر به خريد نفت ايران نشدند.

۴. عملکرد **دكتور مصدق** در جهت تحقق موازنه منفي تنها منحصر به نفت نبود. هنگامی كه **قرارداد ميلسيو** (آمريكايي)، براي تمدید از طرف دولت به مجلس تقديم شد، **دكتور مصدق** به شدت با آن مخالفت كرد. **ميلسيو** بر طبق مجوزي كه در ارديبهشت ۱۳۲۲ توسط مجلس به تصويب رسیده بود براي اصلاح امور اقتصادي و دارايي استخدام شده بود. ولي اختيارياتي كه به وي داده شده بود تنها جنبه مالي و اقتصادي نداشت، بلكه ابعاد سياسي جدي داشت، بخصوص با توجه به حضور ارتش هاي متفقين در ايران و هزينه هاي سنگين آنها و مسائل و موضوعات مربوط به آن، اختيارات داده شده بسيار معنادار و مغاير با اصل استقلال بود.

دكتور مصدق در مجلس چهاردهم با تمدید قرارداد وي مخالفت كرد. و طی سخنان بسيار مستدل خود در مجلس دلایل اين مخالفت و مغايرت آن را با منافع و مصالح ملي برشمرد. وي در بخشي از سخنانش گفت:

" به عقیده من ايراني ها خودشان به خوبي قادر به اداره امور کشور خود هستند و چنانکه سالها، بلكه قرن ها بي

مستشار مملکت را اداره کرده اند محتاج به وجود مستشار نیستند. من یقین دارم که ملت آمریکا حاضر نیست یکی از افراد آن ملت مستخدم و حقوق بگير اين ملت باشد و با ما اينطور رفتار کند."

بعد از پایان جنگ دوم جهانی، هنگامی که منفقین ایران را ترك مي کردند، دولت ایران طی لایحه ای از مجلس درخواست کرد اجازه داده شود که اموال ارتش آمریکا در ایران خریداری شود.

در حالی که ایران در طی جنگ تمامی امکانات خود را در اختیار متفقین گذاشته بود و بر طبق قراردادهای قبلی و پیمان سه گانه (میان روس، انگلیس و آمریکا)، ارتش متفقین موظف بودند اموال و اشیاء خود را بعد از جنگ به ایران واگذار نمایند، دولت تصمیم داشت اموال مستعمل ارتش آمریکا در ایران را به مبلغ ده میلیون دلار خریداری کند.

دکتر مصدق در جلسه مهرماه ۱۳۲۴ مجلس، هنگام طرح و بحث لایحه پیشنهادی دولت با آن به شدت مخالفت کرد. و سپس به موضوع مطالبات ایران از متفقین پرداخت. به عنوان مثال، بدهی آن ها را به راه آهن ایران که برآورد محافظه کارانه آن بالغ بر هفتصد میلیون تومان بود مطرح نمود. مخالفت دکتر مصدق، موجب رد پیشنهاد دولت شد.

۵. **دکتر مصدق** که با ژرف نگری و اشراف واقع بینانه بر مناسبات سیاسی جهانی و با استناد به سیاست موازنه منفی، توانسته بود مانع واگذاری امتیاز نفت به روس ها و آمریکایی ها گردد، در مرحله بعد، به تهاجم علیه امتیاز نفت ظالمانه ای که انگلیس ها در ایران بدست آورده بودند پرداخت، انگلیس ها به کمک ایادی خود، ابتدا توانستند اکثریت کرسی های مجلس پانزدهم را از ایادی و هواداران خود پر کنند و اکثریت مطلق را بدست آورند. هدف آن بود که به بهانه تجدید نظر در قرارداد نفت ایران و انگلیس، که در سال ۱۹۳۳ در مجلس شورای ملی زمان رضاه شاه در شرایط اختناق تجدید شده بود، در مجلس پانزدهم مشروعیت تازه ای به آن بدهند. اما هوشیاری دکتر مصدق و سایر شخصیت های جبهه ملی آن زمان، موجب حرکتی شد که در نهایت به ملی شدن صنایع نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس گردید. به این ترتیب گام بسیار بلند و موثری در تحقق اندیشه موازنه منفی، برداشته شد.

۶. در دوران نخست وزیری دکتر مصدق، هنگامی که مدت قرارداد شیلات ایران و شوروی در بهمن ۱۳۳۱ به پایان رسید، دولت دکتر مصدق تمدید قرارداد را تصویب نکرد و صنعت شیلات را ملی اعلام نمود.

ب - سیاست بیطرفی مثبت یا عدم تعهد

بعد از جنگ جهانی دوم، رقابت میان دو بلوک شرق و غرب، بلافاصله از همان روزهای اول پایان جنگ بروز و ظهور جدی پیدا کرد. تقابل میان جهان سرمایه داری غرب و اردوگاه به اصطلاح سوسیالیسم به رهبری شوروی سابق، کلیه روابط بین المللی را تحت الشعاع خود قرار داده بود. اگر چه در رأس این تقابل و تخاصم عمدتاً دو دولت شوروی و آمریکا قرار داشتند، اما سایر کشورهای جهان در اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز، هر يك به نحوی، به این تقابل کشیده شد بودند در این مناسبات، محور اصلی روابط بر پایه "یا با منی - یا بر منی" قرار داشت. تقابل آن چنان جدی بود که هیچ کشوری نمی توانست خود را از صحنه این رقابت کنار بکشد و بیطرف بماند.

کشورهای غربی به رهبری آمریکا، برای جلوگیری از بسط و گسترش کمونیزم، استراتژی کمربند نظامی باز دارنده در اطراف کشورهای کمونیستی را به اجرا گذاشته بودند. در اروپا، **پیمان نظامی ناتو**، و در آسیای دور، **پیمان نظامی سینو** تشکیل شده بود. برای تکمیل این کمربند حفاظتی، تشکیل **پیمان مرکزی بغداد**، که بعدها به پیمان مرکزی

یا سنتو معروف شد، اجتناب ناپذیر بود. اعضای اصلی این پیمان در منطقه شامل ترکیه، عراق، ایران و پاکستان بودند. این پیمان از یک طرف توسط ترکیه، که در عین حال عضو ناتو بود، و از یک طرف دیگر توسط پاکستان، که عضو سیتو بود، به هر دو پیمان متصل می شد. به این ترتیب کمربند نظامی بازدارنده از اروپا تا آسیای دور تکمیل می گردید. نکته اصلی در این پیمان این بود که حمله به هر یک از کشورهای عضو این پیمان ها، حمله به سایر اعضای پیمان تلقی می گردید و موجب مشارکت تمامی اعضا در دفاع از عضو مورد حمله قرار گرفته، می شد. علاوه بر پیمانهای نظامی دسته جعی، دولت آمریکا با تعدادی از کشورهای عضو این پیمان ها و یا بیرون از دایره این پیمانها - نظیر لبنان، اردن، عربستان، پاکستان و ترکیه قراردادهای دوجانبه امضاء کرده بود. دولت آمریکا به ایران نیز فشار وارد می کرد تا این کشور هم به پیمان نظامی سنتو بپیوندد و هم قرارداد دوجانبه امضاء کند. در این مورد نیز آراء و نظرات متفاوتی در میان گروهها و احزاب و شخصیت های سیاسی ایران وجود داشت. وابستگان به سیاست های غربی معمولاً، خواهان الحاق ایران به این پیمانها بودند. هواداران شوروی، از موضع ضدغربی و طرفداری از شرق با پیوستن ایران به این پیمانها مخالف بود.

اما گروه سوم، جریان ملی به رهبری دکتر مصدق از موضع منافع و مصالح ملی با این مشارکت مخالف بود. مشارکت ایران در تنازعات بین المللی ایران را در مسائلی درگیر می کرد که هیچ ربطی به مصالح و منافع ملی ما نداشت.

دکتر مصدق، که تحصیلات خود را در سوئیس گذرانیده بود، به شدت تحت تأثیر سیاست بی طرفی سوئیس در مناقشات بین المللی قرار داشت. در طی دو جنگ جهانی کشور سوئیس، علیرغم همجواری با کشورهای در حال جنگ، توانسته بود با ظرافت و زیرکی، بیطرفی خود را حفظ کرده، از ورود به نزاع ها خودداری کند. اصل بیطرفی برای مردم سوئیس آن چنان مهم و استراتژیک محسوب می شود که حتی عضویت در سازمان ملل را نپذیرفته است. منطق سوئیسی ها عدم پذیرش عضویت در سازمان ملل متحد پرهیز از موضع گیری در تقابل دولت هاست. آنها معتقدند عضویت در سازمان ملل خواه و ناخواه موجب مشارکت آنها در جبهه گیری ها می گردد. هر چند سال یکبار، زمامداران سوئیس، تحت تأثیر فشار برخی از گروههای سیاسی، برای پیوستن سوئیس به سازمان ملل متحد همه پرسشی می کنند. اما در همه پرسشی هایی که تاکنون صورت گرفته است، نزدیک ب ۷۰ درصد مردم سوئیس رأی به نپیوستن داده اند.*

دکتر مصدق که از نزدیک مزایای سیاست بیطرفی را در مناقشات بین المللی مشاهده کرده بود، در دوران زمامداری خود، بر پایه این نگرش، از پیوستن به پیمان سنتو خودداری ورزید. دکتر مصدق بر این باور بود که برای جلوگیری از توقعات کشورهای خارجی از ایران، و کاهش فشار رقابت آنها، دولت ایران می بایستی بدون آن که با هیچ یک متحد شود، در اختلافات آنها وارد نشود، جبهه گیری له یا علیه هیچکدام ننماید و بیطرفی را پیشه گیرد. در آن زمان، هنوز جنبش عدم تعهد بوجود نیامده بود، چنین اصطلاحی رائج نبود. در ۱۹۵۶ یعنی سه سال بعد از سقوط دکتر مصدق، این تفکر در جهان ریشه پیدا کرد، و رهبران سرشناس جهان سوم، نظیر جواهر لعل نهرو (هند)، مارشال تیتو (یوگسلاوی)، جمال عبدالناصر (مصر) و سوکارنو (اندونزی) اندیشه عدم تعهد را، به عنوان یک راه حل اساسی و استراتژیک برای کشورهای جهان سوم مطرح ساختند که عنصر اصلی آن عدم پیوستن به اتحادیه های سیاسی - نظامی، ابرقدرتها، نظیر آمریکا، انگلیس و شوروی و پیمانهای نظامی بود.

دکتر مصدق نه تنها با پیوستن ایران به پیمان سنتو مخالفت کرد، بلکه هنگام تجدید موافقت نامه کمک نظامی آمریکا به ایران، که براساس قانون "پیمان امنیت متقابل" Battle Act تنظیم شده بود، نیز مخالفت کرد و شرایط آن را نپذیرفت. زیرا ایران را متعهد می ساخت که در برابر دریافت کمک از آمریکا، از منابع غرب در برابر تهدیدهای شوروی دفاع نماید. و این نقض اصول بیطرفی مورد نظر دکتر مصدق بود. با این ترتیب ارسال کمک های آمریکا به

* در آخرین رفراندوم مردم سوئیس، پیوستن به سازمان ملل متحد را تصویب کردند.

ایران از ژانویه ۱۹۵۲ (دیماه ۱۳۳۰) متوقف گردید. امتناع **دکتر مصدق** از قبول شرایط این پیمان و عدم موافقت با تمديد آن، یکی از موارد نارضایتی دولت آمریکا از دولت مصدق شده بود. بعد از مذاکرات میان دو دولت، دکتر مصدق تنها شرطی که به جای قبول مقررات پیمان امنیت متقابل پذیرفت، وفاداری به منشور سازمان ملل متحد بود که مغایرتی با اصل عدم تعدد و بیطرفی نداشت.

اما امتناع دکتر مصدق از پیوستن ایران به **پیمان سنتو**، برای او گران تمام شد. زیرا در صورتی که ایران به این پیمان نمی پیوست، ارتباط میان دو پیمان سیتو و ناتو هرگز برقرار نمی شد. و کمر بند بازدارنده استراتژیک غرب در برابر شرق ناقص باقی می ماند. و این چیزی نبود که غرب بتواند آنرا تحمل نماید. و این یکی از انگیزه های آمریکا و انگلیس در انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود.

نظریه عدم تعهد دکتر مصدق، چیزی بیش از بیطرفی بود. واژه های بیطرفی و یا عدم تعهد، هر دو معنا و مفهوم سلبی دارند. اما دکتر مصدق بر **بیطرفی مثبت** تأکید داشت. بیطرفی مثبت به این معناست که اگرچه دولت ایران در مناقشات بین المللی میان دولت ها وارد نمی شود و بیطرف می ماند، اما با تمام دولت ها و طرفین درگیری، روابط دوستانه خود را حفظ می کند، و هرکجا که مصالح ملی اقتضاء نماید، بطور مثبت از ارتباط با این دولت ها بنفع ایران سود می برد.

نظر دکتر مصدق این بود که برای حفظ منافع ملی ایران باید سیاست عدم تعهد در برابر ابرقدرت ها را در پیش گرفت و دخالتی در اختلافات مسلکی و سیاسی دولت های خارجی نکرد. نظر دکتر مصدق این بود که رجال و احزاب سیاسی مملکت - با هیچ یک از سیاست های خارجی همکاری مستمر نکنند، استقلال و شخصیت خود را حفظ نمایند. و هر وقت یکی از آن ها تظاهراتی به نفع ایران نمود، آن را تقویت و سیاست ثالثی را که در نفع ایران نیست مغلوب کنند. هیچوقت موازنه منفی را از نظر دور نکنند و هر یک از سیاست ها که تقاضای نامشروع نمود، با کمک سیاست دیگر او را جواب منفی دهند.

جوهر موازنه منفی و بیطرفی مثبت دکتر مصدق این بود که **هیچ قدرت خارجی قابل اتکاء نیست، اما هر سیاست خارجی قابل استفاده می باشد**. این هنر یک دولت مستقل ملی است که با هوشیاری شرایط بین المللی را بسنجد و از شرایط آماده، استفاده مطلوب را به نفع مصالح و منافع ملی بنماید.

شادروان دکتر فاطمی، وزیر امور خارجه در دولت مصدق، نه تنها با تمام وجود به سیاست عدم تعهد یا بیطرفی مثبت دکتر مصدق معتقد و وفادار بود، بر این باور بود، و در صدد آن بود، که جبهه ای از سایر کشورها و دولت های معتقد به این سیاست در برابر دو بلوک بزرگ شرق و غرب ایجاد نماید. وی در یکی از سفرهای خود به عراق، در مصاحبه ای این فکر را مطرح ساخت. فکری که بعدها، موجب پیدایش جنبش غیر متعهدها گردید.

موازنه منفی و عدم تعهد یا بیطرفی مثبت، دو روی یک سکه از سیاست مستقل ملی یک دولت مردمی می باشد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و استقرار مجدد استبداد سلطنتی، ایران به پیمان نظامی بغداد (سنتو) ملحق شد. پیمان های دفاعی دو جانبه را امضاء کرد و تمام شرایط و مقررات قانون پیمان امنیت متقابل با آمریکا را پذیرفت. ایران وارد عرصه کارزار میان ابرقدرت ها گردید. بزرگترین هیات مستشاران نظامی آمریکا، در خارج از آمریکا، در ایران بوجود آمد و فعالیت بسیار گسترده ای پیدا کرد. دولت شاه مجبور شد، به دولت های رقیب آمریکا نیز امتیازهایی بدهد. ایران برای مدت بیست و پنج سال، گرفتار سیاست موازنه مثبت و مشارکت در منازعات بین المللی گردید. سیاست بیطرفی مثبت و موازنه منفی دکتر مصدق، به شدت مورد حمله شاه قرار گرفت و آن را " ناسیونالیسم منفی " و سیاست موازنه مثبت و تبعیت از بلوک غرب را " ناسیونالیسم مثبت " خواند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط نظام سلطنتی و پایان عصر استیلای قدرت های بیگانه در ایران، بار دیگر

امکان پیگیری سیاست موازنه منفي و بیطرفی مثبت بوجود آمد.

سیاست خارجی دولت موقت، در چارچوب برنامه ای که توسط وزیر امور خارجه تهیه و به تصویب هیأت دولت و شورای انقلاب رسیده و به اجرا گذاشته شد، ادامه راه مصدق در دو محور یاد شده بود.

انتقاد از نهضت آزادی - آقای دکتر یزدی صریح باشید

نشاط ۱۳۷۸/۲/۲۷

اشاره: در طول دو ماه گذشته به تناوب، گفت‌وگوی مفصلی با ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران در روزنامه نشاط به چاپ رسید که بازتاب‌های متفاوتی را در میان خوانندگان برانگیخت. بخشی از این بازتاب‌ها رویکرد انتقادی را پیشه ساخته‌اند که مقاله زیر از جمله آنهاست.

نشاط آمادگی خود را برای ادامه این بحث اعلام می‌دارد.

در چند شماره مختلف روزنامه نشاط شاهد گفت‌وگوی این روزنامه با آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی بودیم. این گفت‌وگو که برای آشنایی نسبتاً خوب از جمعیت نهضت آزادی، سوابق، عملکرد دولت موقت و ... بود، البته قدم خوبی برای شناسایی هر چند کلی از این گروه بود. من البته درصدد پاسخ‌گویی و نقد و بررسی دقیق این گفت‌وگو نیستم. ولی انجام این مصاحبه را بهانه خوبی برای بیان پاره‌ای انتقادات از این جمعیت می‌دانم.

یکی از ضعف‌های اساسی و مشکلات بزرگ فرهنگی ما نهادینه شدن سنت نقد و نقدپذیری است. یعنی ما چه

در مقام نقدکنند قرار بگیریم و چه نقدشونده اصول آن را رعایت نمی‌کنیم. به این صورت که وقتی می‌خواهیم از کسی انتقاد کنیم یا افراط به خرج می‌دهیم و تا مقام بدوبیراه‌گویی و فحاشی و هتاک و برجسته کرد نقاط ضعف طرف پیش می‌رویم بدون آنکه خوبی‌ها و نکات مثبت طرف مقابلمان را ذکر کنیم یا برعکس آن قدر در ذکر خوبی‌ها و نکات مثبت طرف مقابل افراط می‌کنیم و او را به عرض اعلا می‌رسانیم که گویی آن فرد هیچ نقطه ضعفی ندارد.

همچنین ما هنوز عادت نکرده‌ایم که وقتی از ما انتقاد می‌شود اندکی آن را بررسی کنیم و تأمل به خرج دهیم و اگر آن انتقاد را صحیح می‌دانیم در صدد رفع آن برآییم عادت کرده‌ایم که همه مجیز ما را گویند و مداحی کنند. هنوز ستایش‌سرایان را یار خود می‌پنداریم و نکوهش‌کنان را دشمن می‌دانیم غافل از اینکه چه بسیار نکوهش‌کنان که یار و دلسوز ما و چه بسیار ستایش‌سرایان که دشمن و بدخواه ما هستند.

در مورد گروه‌های سیاسی داخل کشور هم که به هر حال جزئی از مردم جامعه ما هستند این خصوصیت را ملاحظه می‌کنیم که (پوزیسیون و اپوزیسیون هم فرقی نمی‌کنند)، از جامعه روحانیت مبارز گرفته تا هیأت مؤتلفه، دفتر تحکیم وحدت، مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران، نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز، جبهه ملی و ... همگی در یک خصوصیت مشترک هستند و آن هم نقدناپذیری است و هیچ کدام در صدد نقد خود نیستند. در نتیجه هیچ وقت در صدد اصلاح خود بر نمی‌آیند. لذا هیچ‌گاه هم موفق نمی‌شوند و دائماً درجا می‌زنند و آن وقت که اشتباهی هم مرتکب می‌شوند، آن را به گردن دولت‌های حاکم بر خود یا گروه‌های سیاسی مخالف خود می‌اندازند و خود را اول از همه تبرئه می‌شمارند. این مورد را در گروه‌های اپوزیسیون به خوبی مشاهده می‌کنیم. فشارها و محدودیت‌های اعمال شده از جانب برخی سران جمهوری اسلامی و جناح‌های حاکم در طول ۲۰ سال گذشته، بهانه خوبی به دست این گروه‌ها خصوصاً نهضت آزادی (که شناخته‌شده‌ترین گروه - اپوزیسیون است) داده است تا تمام اشتباهات سازمان خویش را به گردن این فشارها و محدودیت‌ها و اعمال برخی سران جمهوری اسلامی بگذارند و خویش را به کلی تبرئه و به اصطلاح مظلوم‌نمایی کنند. گروه‌هایی از این دست شاید با این تاکتیک بخواهند وانمود کنند که تمام بدبختی‌های مملکت ناشی از این است که خودشان در رأس قدرت نیستند. لذا اگر گروه آنها بر سر کار آیند می‌توانند مشکلات را حل کنند. که اتفاقاً این گونه تفکر بازمانده تفکرات حزب توده و تز ایشان مبنی بر اصلاح شرایط در صورت روی کار آمدن طبقه پرولتاریاست که اکنون طبق نظر ایشان این اصلاحات با روی کار آمدن خودشان صورت می‌گیرد.

اکنون به اختصار برخی مشکلات اساسی که به نظر من در مورد گروه نهضت آزادی وجود دارد ذکر می‌کنم:

یکی از بزرگ‌ترین اشکالات این جمعیت و شاید بسیاری دیگر از جمعیت‌ها شاید استفاده از میراث و نام و

القاب اشخاص متبحر و مورد علاقه مردم باشد. این نکته را نباید ندیده گرفت که روحیه جمع‌گرایی و مشارکت در جامعه ما به هیچ وجه نهادینه نشده است و کارها بر محور افراد و اشخاص و نخبگان می‌گردد، لذا وقتی این اشخاص و افراد از بین می‌روند و جای خود را به افراد دیگر می‌دهند عملاً شیرازه یک گروه و جمعیت از هم می‌پاشد و به اصطلاح «درجا» می‌زنند. لذا در این گروه‌ها و جمعیت‌ها در طول زمان تحولی مشاهده نمی‌کنیم، چرا که تحول زمانی صورت می‌گیرد که تک تک افراد یک گروه از چنان توانایی‌هایی در عرصه‌های مختلف برخوردار باشند که بتوانند امور آن گروه را با مشارکت جمعی به انجام رسانند. نه اینکه یک نفر نخبه باشد و ایدئولوگ بقیه پیرو فرمان. های آن شخص نهضت آزادی نیز سال‌هاست که از میراث بزرگانی چون مرحوم طالقانی و مرحوم بازرگان استفاده می‌برد، افرادی که به هیچ‌وجه نمی‌توان آنان را در قالب یک حزب محدود ساخت بلکه آن بزرگان افراد ملی‌مذهبی و مورد وثوق مردم بوده‌اند. خصوصاً این که بسیاری از ویژگی‌های فکری آن مرحومان، روش و منش آنان در تعارض با افراد دیگر نهضت آزادی بود.

به عنوان مثال مرحوم بازرگان خود به تنهایی یک ایدئولوگ سیاسی و یا بینش دقیق اجتماعی - سیاسی و یک شخصیت علمی موفق بود که طبعاً مورد علاقه بسیاری از ملیون و مذهبیبون قرار می‌گرفت اما در افراد فعلی نهضت، شخص یا اشخاصی که بتوانند جانشین وی به حساب بیایند، وجود ندارد در زمینه فکری، هیچ کدام از افراد کنونی از توانایی‌های لازم به عنوان یک ایدئولوگ یا متفکر برخوردار نیستند. البته فرزند آن مرحوم یعنی آقای مهندس عبدالعلی بازرگان وجود دارند که ایشان هم در زمینه قرآن پژوهی و مسائل دینی فردی مطلع و آگاه هستند (صاحب آثار تحقیقی و خوبی چون نظم قرآن، متدلوژی تدبر در قرآن، بیعت و شورا، کلماتی از قرآن، آزادی در قرآن و آزادی در نهج البلاغه و ...) ولی ایشان متفکر به روز و آشنا به مسائل اساسی جامعه و مبدع امور کلامی و معرف شناسی به مفهوم دقیق کلمه نیستند و تحقیقات ایشان هم بیشتر در حوزه لغت شناسی قرآن و تکرار برخی مسائل مطرح شده از جانب متفکران دیگر از جمله پدر بزرگوار ایشان دور می‌زند. (البته این نکته را هم باید متذکر شد که شاید امروز به جز جناب دکتر سروش، دکتر فراست‌خواه و دکتر مجتهد شبستری کمتر متفکری مذهبی را سراغ داریم که خود مبدع مسائل کلامی جدید و به نسبت آگاه به مسائل جدید جامعه باشند) و در زمینه امور سیاسی هم گرچه فردی مانند دکتر یزدی وجود دارند که دارای سابقه فراوان در امور حزبی و سیاسی است و از دانش و اطلاعات به نسبت خوبی در این زمینه برخوردارند، ولیکن دانش وی بیشتر محدود به تاریخ سیاسی ایران و احیاناً امور بین‌المللی دور می‌زند و (چرا که وی اصولاً در این زمینه تحصیلات و تخصص ندارد و تخصص او در داروسازی و ژنتیک مولکولی است) و همچنین علاوه بردانش، ایشان چندان از دورنگری و بینش کافی در امور

سیاسی برخوردار نیستند که نمونه بارز آن حکم دادن رأی سفید به انتخاب ۲ خرداد ۱۳۷۶ بود. یعنی زمانی که این گروه و بخصوص آقای دکتر یزدی (به عنوان دبیر کل حزب و کاندیدای معرفی شده از جانب آن گروه) احساس کرد که می‌تواند در انتخابات شرکت کند وارد عرصه رقابت شد و تبلیغات فراوانی برای شرکت در انتخابات کرد. ولی هنگامی که بسیاری از کاندیداها از جمله خود ایشان از طرف شورای نگهبان حذف شدند. چون دید که دیگر خود وی در بین رقابت‌کنندگان عرصه انتخاب ریاست‌جمهوری نیست. حکم به آزاد نبودن انتخاب داد. لذا مردم را به دادن رأی سفید ترغیب کرد. (که رأی سفید می‌توانست در حکم دادن رأی به نماینده جناح مخالف تعبیر شود).

بنابراین این عمل نهضت دقیقاً بدترین نوع واکنش نسبت به انتخابات محسوب می‌شد و حتی اگر این جمعیت حکم شرکت نکردن در انتخابات می‌داد خیلی بهتر از آن واکنش بود (هر چند آقای دکتر یزدی چندین بار پیرامون این واکنش خود توضیحاتی داده‌اند که اصلاً قانع‌کننده نیست، توجیه بی‌اساس است مبنی بر این که رأی سفید را نهضت صادر نکرد. بلکه افرادی که برخی از شخصیت‌های نهضت هم جزو آنان بودند چنین حکمی را دادند. ایشان توجه ندارند لذا رأی افراد بسان رأی حزب تلقی می‌شود از جمله رأی آقای دکتر یزدی که دبیر کل حزب است).

استفاده نهضت از نام اشخاص معتبر و میراث آنان تا بدان جا پیش می‌رود که حتی دکتر شریعتی را هم جزو نهضت به حساب می‌آورند. در حالی که مرحوم دکتر شریعتی جز در یک برهه کوتاه که شاید بیش از یکسال و اندی هم طول نکشید و نهضت آزادی خارج کشور (در فرانسه) را اداره می‌کردند هیچ‌گاه در تشکیلات نهضت آزادی حضور نداشته‌اند و اصلاً شیوه فکری ایشان تا حد زیادی متفاوت از بقیه افراد نهضت آزادی بود که نمی‌توان ایشان را جزو نهضت محسوب داشت. (از جمله گرایش انقلابی‌گری در مقابل اصلاح‌طلبی مهندس بازرگان و سیستم فکری سوسیالیست خدایپرست برخلاف گرایش‌های لیبرالیستی نهضت آزادی و مهندس بازرگان و ... حتی مرحوم طالقانی هم به گرایش سیاسی خدایپرستان و سوسیالیست نزدیک‌تر بود تا نهضت آزادی. عضویت ایشان هم در مدتی کوتاه در نهضت ناشی از دوستی و احترام نسبت به مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و ... بود و دکتر شریعتی هم به خاطر دوستی و احترام نسبت به شخص مهندس بازرگان و افراد جوان‌تری چون آقای دکتر غلام عباس توسلی مدتی عضو نهضت خارج از کشور بود و اساساً افرادی چون طالقانی و شریعتی افراد فرانهمتی هستند که به عموم ملت تعلق دارند.

۲- در ادامه توضیحات قبل باید اضافه کرد که تحول نیافتن نهضت در طول بیست سال گذشته که بیشتر ناشی از تمرکز آن جمعیت بر اشخاصی چون مهندس بازرگان بوده است، آنان را از بسیاری از جمعیت‌های دیگر عقب‌تر رانده است. با نگاهی به گروه‌های دیگر چون جنبش چپ اسلامی (اعم از مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم

وحدت گروه‌های خط امام و ...) به خوبی می‌بینیم که این گروه به عنوان نمونه توانسته است در طول ۲۰ سال گذشته تا حد زیادی به پالایش و پیشرفت قابل‌ملاحظه دست یابد و چندین متفکر را در طول این سال‌ها پروراند که نسبت به ۲۰ سال قبل بسیار پخته‌تر عمل کند. افرادی چون مهندس عباس عبدی، علیرضا علوی تبار، مجید محمدی، اکبر گنجی، عمادالدین باقی و ... اما نهضت در طی این سال‌ها تنها بر شخصی چون بازرگان تکیه داشت و به هیچ‌وجه نتوانست متفکری از نسل جوان به اجتماع تحویل دهد و در بینش افراد تشکیل دهند! آن هم تحولی مشاهده نشده است و هنوز نهضت همان گونه می‌اندیشد که ۲۰ سال گذشته می‌اندیشید. خلاصه می‌توان گفت نهضت منهای بازرگان یعنی تقریباً هیچ.

نهضت در حال حاضر به جد از پاسخگویی به مسائل جدید و نسل جوان عاجز است. که این را نمی‌توان تماماً به گردن حکومت و فشارهای ناشی از آن گذاشت. بخش اعظمی از آن مربوط به سنتی فکر کردن اکثر اعضای آن است که تحولات را به خوبی درک نمی‌کنند. حتی از نسل جوان‌تر دعوت به عضویت در شورای مرکزی نهضت نمی‌کنند.

۳- در برخی موارد البته تغییراتی در رویه نهضت ملاحظه شده است که بیشتر به یک تزلزل عقیدتی می‌ماند تا یک تحول عمیق و آن هم موضع‌گیری در رابطه با سران جمهوری اسلامی از جمله شخص امام خمینی است. در زمانی که نهضتی‌ها (در زمان دبیر کلی مرحوم بازرگان) با نوشتن نامه‌های سرگشاده رهبر انقلاب را مورد شدیدترین انتقادهای قرار می‌دادند (که آن هم ناشی از رک‌گویی و صراحت شخص بازرگان و شخصیت ایشان بود).

اما زمانی که (پس از فوت مرحوم بازرگان) در رابطه با نامه امام خطاب به نهضت دچار تردید می‌شوند، ضمن رد این که این نامه از امام (ره) است از اعمال ایشان تعبیر سنت مرضیه (در یکی از اعلامیه‌های خود) می‌کرد. (یعنی رییس‌جمهور جایی که مشروعیت خویش را از جانب امام خواهان است، برای کسب مجوز برای فعالیت خود) و این تناقض‌گویی باعث می‌شود که شک کنیم آیا اینان واقعاً به امام معتقد هستند یا فقط برای کسب مشروعیت و مجوز از امام استفاده می‌کنند.

۴- نهضت همواره از ولایت فقیه انتقاد کرده است و با وجود التزام به قانون اساسی می‌گوید به بخش‌هایی از قانون معترض است. از جمله خود ولایت فقیه و معتقد است که در پیش‌نویس اصلی قانون، این اصل گنجانده نشده بود، اما هیچ‌گاه از خود نمی‌پرسد که اصلاً مجلس خبرگان که این قانون را تصویب کرد، چگونه تشکیل شد؟ آیا بر اثر اصرار و سماجت‌های مهندس بازرگان و دکتر سبحانی در شورای انقلاب نبود که درست برخلاف نظر افرادی چون مرحوم بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی که معتقد بودند مجلس موسسان (که بعدها به صورت کوچک‌تری به

نام مجلس خبرگان تشکیل شد) باید پس از ۱۵ یا ۲۰ سال که جامعه یک روند رشدی را می‌گذراند، به وجود آید و بعداً قانون را تصویب کند و جالب است که طبق گفته آقای مهندس سبحانی جناب آقای هاشمی به دکتر سبحانی که در اثر تشکیل نشدن مجلس موسسان گریه کردند، گفته بودند «که آقای دکتر، آن قدر نسبت به تشکیل مجلس اصرار نورزید که در آن صورت بسیاری از مرتجعان قوانینی را به تصویب می‌رسانند که خود شما از تشکیل آن پشیمان می‌شوید».

منظور این است که خود اعضای نهضت در آن زمان این دوران‌دیشی را نداشته‌اند. آن وقت نهایتاً ولایت فقیه را که به صورت کاملاً دموکراتیک به تصویب رسید را ناشی از نقشه برخی افراد خاص می‌دانند و خود را به یک نحوی تبرئه می‌کنند.

۵- نهضت همواره در گفت‌وگوهایی که می‌شود خود را اصلی‌ترین قشر روشنفکری دینی و طلایه‌دار آن محسوب می‌کند و این خصوصیت در همه گروه‌ها وجود دارد که تنها خود را قابل و مهم محسوب می‌دارند و بقیه را به حساب نمی‌آورند که این مورد را در تمام مصاحبه‌های سران احزاب دیگر هم مشاهده می‌کنیم. آن که نهضتی است می‌گوید نهضت آزادی در انقلاب نقش اساسی داشته است و حتی از ذکر بقیه‌ی گروه‌ها خودداری می‌ورزد. آن که جزو روحانیت مبارز است به همین طریق و آنکه عضو جبهه ملی است، تنها خود را محقق می‌داند، و این آفت بزرگی است. اعضای فعلی نهضت که خود را اصلی‌ترین نیروی روشنفکری دینی به حساب می‌آورند و در بسیاری از موارد جزو سنتی‌ترین اقشار جامعه عمل کرده‌اند. هرگاه هم در این زمینه انتقاداتی نسبت به آنان شده است، افراد منتقد را به دشمنی و مخالفت با اصل نهضت متهم می‌کنند. به عنوان نمونه در شماره ۴۱ ایران فردا در مقاله‌ای به قلم آقای رضا علیجانی نکته‌ای ذکر شد که وقتی در مجلس دوره اول صحبت از رأی‌گیری برای انتخاب بانوان برای حضور به عنوان نماینده مجلس انجام شد، تنها ۸ نفر با حق انتخاب زنان مخالفت کردند که مرحوم مهندس بازرگان در زمره این اشخاص بود (بنا به گفته برخی نمایندگان آن دوره که نهضت خود به صداقت آنان اعتماد دارد نظیر مهندس سبحانی و یوسفی اشکوری) و نویسنده همچنین ذکر کرده بود که مهندس بازرگان بر خلاف بسیاری از نوگرایان یعنی نظیر دکتر شریعتی و حتی مرحوم مطهری دغدغه‌رهایی از زنان را نداشت. اما می‌بینم که واکنش دکتر یزدی در رابطه به این مقاله بسیار احساسی بود و نه با تفکر. وی ضمن رد موضوع مخالفت بازرگان با رأی زنان اذعان داشت که مهندس بازرگان دغدغه‌رهایی بشریت را داشت نه فقط زنان را (برای اینکه واکنش دکتر یزدی را به خوبی ملاحظه کنید به ایران فردای شماره ۴۳ مراجعه کنید).

نهضت آزادی هنوز در مقولات کلامی به شکل سنتی می‌اندیشد و هنوز احکام دینی را (شریعت) را جزء

اصلی دین حساب می‌کند و تفاوتی میان دین و شریعت و احکام دینی و ایمان دینی قائل نیست. لذا آنها را به زحمت می‌توان جزو روشنفکران دینی محسوب کرد (به غیر از مرحوم بازرگان که با کتاب‌های اولیه خود بسیاری از مقولان علوم جدید و اندیشه‌های جدید غرب را وارد حوزه دینی کرد. بقیه افراد نهضت آثار قابل‌توجهی ارائه نداده‌اند. ولی آن مرحوم نیز در پاره‌ای موارد از جمله نسبت احکام دینی به خود اصل دین که شامل ایمان و اعتقاد به خدا و اخلاقیات و عبادیات است، (دچار مشکل بود که می‌توانید برای آشنایی بیشتر به مصاحبه ایشان با اوریانافالاچی مراجعه کنید). افزون بر آن برخی عملکردهای مرحوم بازرگان هم بسیار سنتی و قابل بحث است که کمتر درباره آن گفت‌وگو می‌شود. از جمله هنگامی که ایشان تصدی مدیریت شرکت نفت در زمان تصدی دکتر مصدق را پذیرفتند از جمله اقداماتی که در آبادان کردند، تخریب توالت‌های فرنگی و ساختن توالت ایرانی بود. به بهانه اینکه توالت‌های غربی مظهر غرب و انگلیس است (بنا به گفته آقای حسین مکی).

همچنین بنا به گفته‌ها و شواهد گوناگون ایشان در زندان حتی وقتی پیچ رادیو را می‌چرخاندند و از رادیو ترانه و آهنگی حتی موسیقی اصیل ایرانی را می‌شنیدند فوراً ایستگاه رادیو را عوض می‌کردند تا ترانه و آهنگی را نشوند که این امر درست برخلاف عمل مرحوم طالقانی که تازه ایشان یک روحانی بودند، بود (بنا به گفته مهندس زیرک-زاده).

۶- برخلاف نظر آقای جلائی‌پور معتقدم که یکی از اشتباهات بزرگ نهضت آزادی در سالیان اخیر و پس از درگذشت مهندس بازرگان، سیاسی‌تر شدن آن و فروغلتیدن در دام قدرت و سیاسی بازی است. به طوری که از سنت روشنفکری و شناختن آیین‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه به جد فاصله گرفته و فقط خود را به شرکت در انتخابات مختلف و به دست گرفتن شاید یک کرسی از مجلس مشغول ساخته است. در صورتی که نهضت باید بداند که تا ایدئولوژی آن بر پایه یک مکتب فکری منسجم و مبتنی بر شناخت دقیق مسائل مختلف جامعه (اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و ...) استوار نشود، این حزب به یک گروه یک بعدی و توخالی بدل می‌شود که نه به درد دنیا می‌خورد و نه آخرت و نه طرفدارانی کسب می‌کند و بنده مطمئنم که اگر فعالیت نهضت (در صورتی که به این صورت فعلی ادامه پیدا کند) علنی‌تر شود طرفدارانش از نصف هم کمتر خواهد شد. احزاب در ایران اگر فقط محدود به سیاست شوند، از امور دیگر و اصلی‌تر غافل شوند، محکوم به شکست هستند.

نگاهی به ادبیات نهضت در طول ۲۰ سال گذشته حاکی از آن است که نهضت به جای آن که به مشکلات اساسی مردم بپردازد، وقت خود را به دفاع از خود، عملکرد خویش در گذشته و در دوران دولت موقت محدود کرده است و تنها در جهت پاسخگویی به جواب مخالفان نهضت وقت گذرانده است. گویی که مسائل اصلی جامعه ما، و

حیاتی‌ترین مشکلات آن، مشکلات و مسائل مربوط به نهضت آزادی بوده است. (اگر کتاب‌های دینی - فرهنگی بازرگان را جدا کنیم. بقیه‌ی آثار نهضت عمق کافی ندارد و صرفاً به مسائل سیاسی روز و بدون کاربرد در زندگی اکثر افراد جامعه پرداخته است).

امیدوارم اگر آقایان نهضت آزادی این نوشته را می‌خوانند، مانند دفعات قبل بی‌جهت حالت تدافعی نگیرند و اگر برخی از نوشته را واقعاً درست می‌دانند درباره آن فکر کنند تا در جهت اصلاح خود قدم بردارند که کمکی هم به خود و هم به جامعه کرده‌اند. (نه مانند جوابیه به آقای پهلوان که بیش از آنکه تحقیقی باشد و پاسخ به سوالات ایشان، حالت تدافعی و احساسی داشت) و بدانید که اقرار به برخی اشتباهات، نه تنها اشخاص را کوچک نمی‌کند. بلکه به بزرگواری آنان می‌افزاید. مانند دکتر زیبا کلام باشید که پس از ۳۰ سال صادقانه و متواضعانه و با شهامت می‌گوید که من در جریان گروگان‌گیری و انقلاب فرهنگی اشتباه کرده‌ام.

از آقای دکتر یزدی هم خواهش دارم که صریح باشند مانند آن سخنرانی دوپهلوی در دانشگاه امیرکبیر نباشد که اول از امیرانتظام دفاع می‌کنید، سپس می‌گویید من اطلاعی ندارم که ایشان جاسوس بوده یا نبوده است. موضع خود را رک و راست مشخص کنید.

تأسیس جبهه مشارکت گامی به جلو محسوب می‌شود

مشارکت ۲۲ خرداد ۱۳۷۸

دکتر ابراهیم یزدی در پاسخ به پرسش "مشارکت" که ضرورت حضور جبهه مشارکت در عرصه سیاسی کشور تا چه حد احساس می‌شد با اشاره به نامه سال گذشته نهضت آزادی (۷۸/۹/۲۴) خطاب به موسسین جبهه مشارکت گفت: نهضت آزادی ایران، تأسیس حزب را اقدام مثبت و مفیدی در راستای زمینه‌سازی و شکل‌گیری نهادهای لازم برای تحقق جامعه مدنی ارزیابی می‌کند.

وی افزود: اعضای موسس جبهه یا حزب مشارکت در عرصه سیاسی کشور حضور فعال داشته‌اند، اما نه به صورت حزبی، لذا تأسیس حزب گامی به جلو محسوب می‌شود. دکتر یزدی گفت: اگر بپذیریم که فرآیند توسعه سیاسی، از دوم خرداد به بعد که به صورت فشار از درون و اعمال جامعه به طرف بالا حرکت می‌کند، تمایل یا

اقدام برای سازماندهی نیروهای مردمی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است زیرا برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران فشار برای باز شدن جو سیاسی جامعه نه از بیرون بلکه از درون است.

دکتر یزدی اضافه کرد: در تاریخ ۵۰ ساله اخیر و به طور مشخص بعد از کودتای ۱۳۳۲، حداقل در دو نوبت، یکبار در سال‌های ۳۹ و ۴۰ به وسیله دولت کندی و بار دیگر در سال‌های ۵۶ و ۵۷ از طرف دولت کارتر، برای باز شدن جو سیاسی، به حکومت وقت ایران فشار وارد شد اما اکنون این فشار مستقل از نیروهای بیرونی است و به طور خودجوش از درون جامعه اعمال می‌شود.

دکتر یزدی دوم خرداد را فرصتی برای بروز و تجلی این فشار درونی ارزیابی کرد و افزود: این فرآیند الزامات خود را به همراه دارد و تا آن حد جدی و قوی است که این الزامات را به نیروهای درون و بیرون حاکمیت تحمیل می‌کند نیروهای معتقد به حاکمیت مردم و طرفدار رکن جمهوریت لاجرم می‌باید نه تنها به این خواست و نیاز جواب مثبت و صحیح بدهند، بلکه باید برای سازماندهی نیروهای مردمی در انجمن‌های مدنی مستقل و احزاب سیاسی، دست به اقدام همگانی بزنند.

وی افزود: این یک فرصت بی‌سابقه تاریخی و از محصولات و پیامدهای مبارک انقلاب اسلامی ایران است که در این راستا تأسیس جبهه مشارکت قابل ارزیابی است و تأیید این اقدام صرف‌نظر از موافق یا مخالف بودن با برنامه‌ها و سیاست‌های جبهه مشارکت است.

دکتر یزدی با اشاره به انتخابات شوراها گفت: حضور جبهه مشارکت در انتخابات اخیر از دو بعد قابل بررسی است، اول در ضرورت توسعه جنبش مدنی است در جامعه‌ای که مردم آن سالیان دراز از حق شرکت در سرنوشت خود محروم و قرن‌ها دچار استبداد سلطنتی و سیاسی بودند و خیلی زود با مشاهده نامردمی‌ها، دلسرد و بی‌تفاوت می‌شوند، یک حزب سیاسی مردم‌گرا نباید بگذارد این دلسردی و بی‌تفاوتی به یک هنجار ملی تبدیل شود.

وی افزود: متأسفانه سیاست‌ها و رفتارهای سیاسی قیم‌آبانه و انحصارطلبانه برخی گروه‌ها به ناامیدی و بی‌تفاوتی مردم کمک می‌کند، در چنین شرایطی باید همه احزاب ملت‌گرا با شرکت در انتخابات، مردم را امیدار کرده و به صحنه بکشانند. در این فضا بود که نهضت آزادی نیز در انتخابات شوراها وارد شد و با همین نگرش نیز از ورود سایر گروه‌ها استقبال کرده و آن را ضروری می‌داند.

دکتر یزدی گفت: بعد دیگر فعالیت جبهه مشارکت وجه خاص آن است که نقاط ضعفی نیز داشت که قابل نقد است، از جمله محدود کردن مفهوم و محتوای جبهه دوم خرداد به گروه‌های خاص و عمدتاً جناح‌های درون حاکمیت

این نگرش قرائت دیگری در تقسیم نیروها به خودی و غیرخودی است و بوی انحصار از آن به مشام می‌رسد. انتقاد دیگر که منحصر به جبهه مشارکت نیست هزینه‌های سنگین انتخاباتی است.

دکتر یزدی گفت: نظام سیاسی ایران، اصل جمهوری را پذیرفته است و این رکن پیش‌نیازها و الزاماتی دارد، جمهوریت بدون احزاب ناقص و نارساست و ضرورت دارد که یک جنبش عام برای تحزب به وجود بیاید و تحزب، قبول اصل همکاری‌های جمعی سیاسی، صنفی و شغلی، به عنوان یک ارزش در خدمت حاکمیت ملت معرفی شوند.

وی افزود: احزاب سیاسی، اعم از بیرون یا درون حاکمیت، در یک امر شریک و ذینفع هستند و آن تحزب است، در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی، گاهی اوقات شرکت‌های بزرگ تولید، وقتی یک کالای جدیدی می‌سازند که برای مردم تازگی دارد، ابتدا به طور جمعی به تبلیغ مزایا و منافع مصرف کالای جدید می‌پردازند، وقتی این فکر را به مردم القاء کردند، این که مردم کالای کدام یک از تولیدکنندگان را بخرند و مصرف کنند موضوع جداگانه‌ای است.

به اعتقاد دکتر یزدی جامعه ما نیاز به همکاری‌های سیاسی جمعی دارد، جنبش جامعه مدنی، دوم خرداد و تحقق واقعی در جمهوریت، بدون رشد احزاب بی‌معناست، همه کسانی که حزب تأسیس کرده‌اند یا می‌کنند و واقعاً و به طور جدی، دنبال سازماندهی نیروهای مردمی هستند، در این حرکت عام، ذینفع می‌باشند، زیرا توسعه فرهنگ حزبی به نفع همه‌ی احزاب است.

دکتر یزدی به نکته دیگری اشاره کرد و گفت: در این وادی لازم است که انتخاب به صورت حزبی برگزار شود، لذا قانون انتخابات باید بر این اساس تغییر یابد. انتخابات مردمی از جلوه‌ها و ابزارهای صحیح انتخابات تنها از طریق حزبی بودن انتخابات امکان‌پذیر است.

وی افزود: در قانون اساسی ایران، حقوق اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده است و یک اقلیت دینی با جمعیت ۳۰ هزار نفری حق انتخاب یک نماینده دارد، اما چنین حقی برای اقلیت‌های سیاسی به رسمیت شناخته نشده است، حزبی شدن انتخابات یعنی به رسمیت شناختن حق اقلیت‌های سیاسی، یعنی یک حزب ممکن است فقط یک کرسی در مجلس به دست آورد. حضور اقلیت‌های دینی و سیاسی در فرآیند تصمیم‌گیری در سطح کلان یا خرد به معنای پذیرش مشروعیت تمامی تصمیمات از نظر همه گروه‌های دینی و سیاسی، چه اکثریت و چه اقلیت است، این امر به مجموعه نظام ثبات سیاسی درازمدتی می‌بخشد.

دکتر یزدی اضافه کرد: دامنه مشروعیت و حق فعالیت آزادانه احزاب سیاسی را باید از محدوده خودی و غیرخودی خارج ساخت تا همه احزاب سیاسی در چارچوب قانون بتوانند آزادانه فعالیت بهینه داشته باشند. تحقق این

امر قبل از همه به عهده نیروهای طرفدار آقای خاتمی است وقتی رییس‌جمهوری معیار آزادی را، فعالیت آزادانه مخالفین سیاسی و فکری خود و حاکمیت می‌داند، اعمال مرزهای خودی و غیرخودی از جانب نیروهای وابسته به ایشان نقض غرض است. به عنوان آخرین بحث درباره ویژگی ارگان یک حزب، یزدی گفت: رسالت و ویژگی نشریه ارگان یک حزب، با نشریاتی که رسالت رسانه‌ای دارند، به کلی متفاوت است، ارگان یک حزب، دیدگاه‌های رسمی حزب را برای مخاطبین خود توضیح می‌دهد و با طرح و تحلیل مسائل سیاسی، اقتصادی و تشکیلاتی به مردم و مخاطبین خود آموزش‌های لازم را ارائه می‌کند. وی افزود: تأثیرگذاری یک حزب تنها با تعداد اعضاء یا علاقه‌مندانش نیست بلکه یک بعد بسیار مهم، عملکرد احزاب، تأثیرگذاری آنها در فرآیند تحولات سیاسی جامعه است. نشریه یک حزب سیاسی معمولاً تیراژ بالای یک روزنامه رسانه‌ای را ندارد. اما تأثیرات آن فراتر از تیراژ آن است.

انتلاف جناح راست با کارگزاران

روزنامه ایران ویج. ۱۳۷۸/۳/۲۲

- بحث‌هایی که در جریان انتخاب شهردار در شورای شهر مطرح شد شایعه بروز اختلاف میان انتلاف جناح چپ و کارگزاران را دامن زده است این اختلاف تا چه حد جدی است. سخنان اخیر فائزه هاشمی که بدهی خارجی را تلویحاً به دولت جدید منتقل کرد، و حاوی انتقاد صریح از مواضع روزنامه سلام بود در این رابطه چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

بروز اختلاف میان دو جناح حاکمیت در شورای شهر تهران به هنگام انتخاب شهردار یک امر سیاسی قابل-

پیش‌بینی و در عین حال طبیعی بود. این دو گروه، دو جریان سیاسی متفاوت هستند و اگر نبودند یک حزب می‌شوند. وقتی با بودن حزب کارگزاران، عده‌ای می‌روند حزب دیگری تأسیس می‌کنند، معنایش این است که علاوه بر مسائل و اولویت‌های شخصی، اختلاف نظر و دیدگاه دارند. در شورای شهر جبهه مشارکت ۹ عضو و کارگزاران ۶ عضو دارد. اگر چه از جهت موازین دموکراسی، جبهه مشارکت می‌توانست با داشتن اکثریت، شهردار مورد نظر خود را انتخاب کند، اما واقعیات‌های سیاسی و ضوابط تعامل در یک جامعه یا نهاد مدنی آنها را وادار ساخت تا نظرات گروه دیگر را نیز مد نظر داشته باشند. همانطوری که مجموعه‌ی شورا، علیرغم پیروزی در برابر جناح راست حاکمیت نمی‌توانست و نمی‌بایست کسی را که خط راست به آن حساسیت ویژه داشت به عنوان شهردار انتخاب نماید.

اما بدهی‌های خارجی دولت ایران مربوط به عملکرد دولت آقای خاتمی نیست بلکه بخشی از آن مربوط به دولت آقای مهندس موسوی و بخش بیشتر آن به جای مانده از دولت آقای هاشمی رفسنجانی است. اما در هر حال هر دو جناح، یعنی هم جناح چپ و هم کارگزاران مسئول هستند و از هیچ یک سلب مسئولیت نمی‌شود کرد. مشکل هر دو جناح این است که اگر آقای خاتمی بخواهد وضع اسفناک اقتصادی را سامان بدهد، لاجرم ابتدا باید تعریف و تبیین مشخصی از وضعیت اقتصادی ارائه بدهد. و این چیزی نیست که موجب سربلندی دست‌اندرکاران اقتصاد و سیاست دو دهه گذشته بگردد. و چون انجام این امر اجتناب‌ناپذیر است، لاجرم هر یک می‌خواهد گناه را به گردن دیگری بیاندازد.

- اخیراً فائزه هاشمی درباره جناح چپ و انتقادات این جناح از عملکرد آقای هاشمی در دوران ریاست جمهوری نشان از اوج‌گیری اختلاف ندارد؟

تصور می‌کنم در پاسخ به سوال قبلی، جواب این سوال را داده باشم.

- اخیراً بحث انتخاب آقای هاشمی به عنوان دبیر جامعه روحانیت مبارز مطرح شده است در صورت قطعی شدن این انتخاب آیا احتمال نزدیکی کارگزاران به جناح راست و فاصله گرفتن آنها از جناح چپ وجود ندارد؟

بر اساس عملکرد آقای هاشمی و حزب ایشان، کارگزاران، احتمال نزدیکی به جناح راست وجود دارد و اگر این ائتلاف یا نزدیکی صورت پذیرد، از دید ناظرین آگاه سیاسی، پدیده جدید و غیرمنتظره‌ای نخواهد بود. خود آقای هاشمی هم بارها بر این نکته تکیه کرده‌اند که بیشتر مایل‌اند فصل‌الختم همه جریانات خودی درون حاکمیت، اعم از چپ یا راست باشند.

- آیا ممکن است جناح راست و کارگزاران با یکدیگر ائتلاف نمایند؟

- با توجه به فضای موجود چه نتیجه‌ای برای انتخابات مجلس ششم پیش‌بینی می‌شود؟

نتیجه نهایی انتخابات مجلس ششم، به طور مستقیم به حل مسئله نظارت استصوابی به سبک و رویه‌ای که تاکنون از طرف شورای نگهبان عمل شده است، بستگی دارد. این انتخابات برای کل نظام جمهوری اسلامی تعیین‌کننده است. اگر شورای نگهبان و حامیانش، بر ادامه روش‌های گذشته اصرار بورزند، به احتمال بسیار زیاد، ترکیب‌نمایندگان مجلس را بیش از پیش هواداران خط راست تشکیل خواهند داد. اما در عین حال انتخابات به احتمال زیاد با عدم استقبال گسترده مردم روبرو خواهد شد. در آن صورت قدرت حاکم با بحران مشروعیت رو به ازدیاد روبرو می‌گردد. و این به نفع نظام جمهوری اسلامی نخواهد بود. ویژگی عمده جمهوری سوم، که با ریاست جمهوری آقای خاتمی آغاز شده است، قوت بخشیدن به مشروعیت عقلانی - قانونی نظام جمهوری است. (در برابر انواع مشروعیت در دهه‌های اول و دوم بعد از انقلاب). کارشکنی یا شکست روند تحکیم مشروعیت عقلانی نظام به ضرر آن تمام خواهد شد. احتمال دوم این است که تغییری در تفسیر نظارت استصوابی داده نشود، اما جناح‌های درون حاکمیت معروف به «خودی»، با هم به توافق برسند، و شورای نگهبان بپذیرد که بدون تغییر در شیوه اعمال نظارت استصوابی، کاندیداهای جناح‌های خودی درون حاکمیت را تصویب نماید. و دست شورای نگهبان در رد یا قبول کاندیداهای مستقل و یا غیرخودی به طور کامل بازگزارده شود. موضع‌گیری‌های اخیر شخصیت‌های وابسته به جناح‌های خودی، علیه نیروهای مستقل بیرون از حاکمیت، و اصرار بر معرفی آنها به عنوان موانع دولت خاتمی، و استقبال خط راست از این موضع‌گیری این احتمال را در محافل سیاسی تقویت نموده است. اما این عملکرد، در نهایت به رابطه جنبش جامعه مدنی و حرکتی که از دوم خرداد بروز و ظهور و تجلی پیدا کرده است با رییس‌جمهور منتخب مردم لطمه وارد می‌سازد. زیرا قرار نیست جامعه مدنی وعده داده شده آقای خاتمی و مورد درخواست مردم، تنها شامل حال نیروهای به اصطلاح خودی درون حاکمیت بشود. این روش از نظر مردم، بدون تردید مردود خواهد بود.

اما گزینه سوم پذیرفتن صادقانه نظرات رییس‌جمهور، و قبول مشروعیت فعالیت همه نیروهای سیاسی قانونگرا، و ملتزم به قانون اساسی می‌باشد. خواه این گروه‌ها، با معیارهای سکه زده شده ذهنی جناح‌های درون حاکمیت خودی باشند یا نباشند. تنها این گزینه است که دربرگیرنده منافع و مصالح ملی کشورمان و تثبیت مشروعیت عقلانی - قانونی نظام و اقتدار حاکمان می‌گردد.

بعضی وابستگان «چپ» به اندازه «راست» مسئول وضعیت سیاسی و اقتصادی کشورند

هامون. دوشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۷۸

آقای بهزاد نبوی که بسیاری، او را رهبر و ایدئولوگ پشت پرده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌دانند، روز سه شنبه، دوازدهم خردادماه در سخنانی که به دعوت انجمن اسلامی فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران ایراد کرد، از سازمان منافقین، نهضت آزادی، دفتر تحکیم، مطبوعات و جبهه مخالف آقای خاتمی، به عنوان پنج مانع فراسوی دولت دوم خرداد یاد کرد.

پنج روز پس از درج این خبر در روزنامه‌ها، در تاریخ هفدهم خرداد، آقای نبوی با ارسال توضیحی به روزنامه خرداد، گزارش سخنرانی خود را در دانشگاه تهران «تحریف شده، مخدوش و عاری از صحت و رعایت امانت» دانست و در خصوص آن فراز از سخنانش که: «دفتر تحکیم وحدت که باعث ایجاد بحران و تشنج و جنجال در جامعه می‌شود آن هم به دلیل این که رهبری این تشکیلات به خوبی انجام نمی‌شود»، اعلام کرد: «اندکی اطلاع از مواضع سازمان مجاهدین، در تعامل با گروه‌های خط امام و اصرار مؤکد ما بر وحدت نیروهای جبهه‌ی دوم خرداد کافی است تا عدم صحت چنین گزارشات ثابت شود».

بهزاد نبوی هیچ توضیحی در مورد نهضت آزادی، مطبوعات و مخالفین دولت نداد که چگونه توانسته است این گروه‌ها را زیر یک سقف و کنار سازمان منافقین بنشانند!

خبرنگار هامون در گفتگویی با دکتر ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی ایران - مواضع آن مجموعه را درباره سخنان اخیر بهزاد نبوی جویا شد که مشروح آن را در ذیل خواهید خواند.

- آقای یزدی! با توجه به اینکه یکی از محوری ترین شعارهای جناب آقای خاتمی، شعار «ایران برای همه ایرانیان» بوده است، سخنان اخیر آقای بهزاد نبوی را که در کسوت مشاور رییس‌جمهور نیز هستند، راجع به سازمان منافقین، نهضت آزادی، مطبوعات و مخالفین دولت چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و اصلاً بفرمائید که هدف این دوستان در تفکیک نیروهای درون حاکمیت به خودی و غیرخودی چیست؟

مطالبی را که آقای نبوی به عنوان ایدئولوگ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران بیان کردند نشان می‌دهد

که علی رغم تحول بنیادی که در دوم خرداد سال ۷۶ در جامعه ایران صورت گرفته و علی رغم برنامه‌های توسعه سیاسی رییس‌جمهور منتخب مردم هیچ‌گونه تغییری در مواضع ایشان و سازمانی که تحت رهبری ایشان هست به وجود نیامده است. بنابراین همان اندازه ایشان انحصارطلب و تمامیت‌خواه است که در گذشته بوده و هم‌اکنون نیز هم-صدا با «راست» است.

به نظر من اعلام یک چنین موضعی هیچ نوع پیامد سیاسی مثبت برای ایشان ندارد. هر قدر که ایشان یک چنین صحبت‌هایی بکنند، خط راست کمترین گوشه چشمی به ایشان نشان نخواهد داد. همه ما میدانی که ایشان چند نهاد و سازمان را با صراحت مورد حمله قرار داده و به ناحق همه آنها را در یک سطح قرار داده است. در حالی که منافقین یک خط مشی براندازی دارند. آنها پناه برده‌اند به یک سری نیروهای اجنبی و بیگانه که دشمن ایران هستند و هیچ وجه تشابهی میان آن سازمان با نهضت آزادی ایران و مطبوعاتی که در داخل ایران هستند و یا حتی مخالفین آقای خاتمی ندارد.

- پس دلیل این گروه‌بندی شفاف از سوی مشاور آقای رییس‌جمهور چه می‌تواند باشد؟

گروه‌بندی اینها در یک سطح، یا نشانه بی‌اطلاعی سیاسی است و یا نشانه شیطنت سیاسی بنابراین باید دید که ایشان با این بیانات دنبال چه چیزی هستند. به نظر می‌رسد که ایشان در تشخیص موقعیت سیاسی ایران دچار یک اشکال اساسی هستند و این نوع موضع‌گیری هم موجب نخواهد شد که خط راستی که همه مواضع قدرت را در اختیار دارد اصل اینکه آقای نبوی را هم جزء خودی‌ها حساب بکنند بپذیرند. و اصولاً دیگر زمان، زمان این صحبت‌ها نیست، جنبش جامعه مدنی که در دوم خرداد بروز و تجلی بیرونی پیدا کرد، تمام این مرزبندی‌ها را برهم زد و این حرف‌ها هم هیچ رابطه‌ای با مواضع رییس‌جمهور ندارد.

مشکل در یک سطح بسیار عمیق‌تر و وسیع‌تری است و آن عبارت است از اینکه، کسانی که خودشان را منحصراً نماینده حرکت دوم خرداد می‌دانند و خودشان را تنها گروه‌های مشروعی می‌دانند که وابسته به جنبش جامعه-ی مدنی آغاز شده در دوم خرداد می‌دانند، اینها آن اصول اساسی جنبش دوم خرداد و آن مبانی اساسی را که آقای خاتمی بیان می‌کنند، قبول ندارند. در حالیکه روند جنبش در لایه‌های مختلفش نمی‌تواند غیر از آن چیزی که الان هست، بشود.

در حالی که ما می‌بینیم گروه‌های دیگری که خودشان ادعای رهبری جنبش را دارند، در عمل نتوانسته‌اند خودشان را با برنامه‌های آقای خاتمی هماهنگ بکنند.

- انگیزه‌ی جناب آقای نبوی در طرح این سخنان چه بوده است؟ ایشان دقیقاً روی نهادهایی نام «مانع» گذاشته‌اند که جناح راست از بدون آغاز جنبش، آنها را غوغاسالار، غیرقانونی و تنش‌آفرین معرفی کرده بود.

بارها این آقایان (سازمان مجاهدین) گفته‌اند که اگر این جنبش جامعه مدنی توسعه پیدا کند به تعبیر آنها «خط سوم» برنده می‌شود. واقع این است که اگر جنبش جامعه مدنی بخواهد رشد و توسعه پیدا بکند چیزی است فراتر از گروه‌بندی‌هایی که این آقایان برای خودشان درست کرده‌اند. بعضی از جریانات وابسته به جناح چپ همان اندازه مسئول وضعیت سیاسی و اقتصادی کنونی کشور هستند که جریانات وابسته به خط راست مسئول اند. بنابراین اینها نمی‌خواهند ببینند که جنبش جامعه مدنی به آن صورتی که خود آقای رییس‌جمهور ترسیم کرده‌اند به جایی برسد. چرا؟ چون اگر این جنبش به نتیجه برسد، آنها هم باید جوابگوی اعمال خودشان باشند. بنابراین احساس نگرانی می‌کنند که بالاخره اگر این مطبوعات آزاد نهادینه شوند و بتوانند به گونه‌ای ثبات پیدا بکنند که به این راحتی نشود با یک نشست و برخاست یا با یک حکم منحلشان کرد، بالاخره مردم خیلی سوالات اساسی دارند. آزادی «ظرف» است. وقتی این «ظرف» را به دست آورند «مظروفش» مطرح می‌شود. مردم خواهند پرسید چه کسانی مسئول وضعیت کنونی هستند. مردم سوال می‌کنند که گروه‌های مختلفی که در درون حاکمیت بوده‌اند چه نقشی در وضع کنونی کشور داشته و دارند؟ بالاخره آنها هم باید بیایند و جواب بدهند اساس آزادی‌های دموکراتیک هم بر همین محور خواهد بود.

- پاسخ جنابعالی به عنوان دبیر کل نهضت آزادی در قبال سخنان اخیر آقای بهزاد نبوی چیست؟

اظهار تأسف.

روابط ایران و آمریکا: چالش‌ها و فرصتها

سخنرانی در همایش ایران در قرن بیست و یکم: استمرار و تغییر

آقاي رئيس - خانمها و آقاين سلام و درود مرا بپذيريد. قبل از هر چيز از كساني كه امكان برگزاري يك چنين گردهمايي مفيدي را فراهم ساخته اند، بخصوص، خانم و آقاي عليخاني و دخترشان، صميمانه تشكر مي نمايم. در جامعه و كشوري كه متأسفانه مردم اش به داشتن زندگي روزمره محكوم شده و عادت کرده اند و كمتر كسي مي داند كه فرديش آستن چه حوادثي مي باشد و انتظار همه چيز را مي توان داشت، بحث و بررسي وضعيت ايران در قرن بيست و يكم هم بسيار جالب و هم نشان از دورنگري و آینده بيني دارد كه به خودي خود اميد بخش است.

منظر كلي روابط ايران و آمريكا را مي توان در چارچوب مجموعه اي مناسبات بين المللي ايران تعريف و بررسي كرد. اما براي تنظيم يا تدوين روابط مفيد و معنادار و ايران محور با جهان بيرون، بايد به نكات زير توجه كرد، اگرچه بعضي از اين نكات توضيح واضحاتند.

۱- بيش از ۱۹۰ کشور در جهان وجود دارند كه طيف وسيعي از انواع نظام ها با ساختارهاي سياسي، اقتصادي، فرهنگي و اجتماعي متنوعي را نمايندگي مي كنند. تنوع اين نظام ها به حدي است كه بي ترديد ميانه برخي از آنها تضاد و تناقض هاي بنيادين وجود دارد و در ميانه گروههاي ديگر هم خوانيهايي با درجات متفاوت قابل مشاهده است. هيچ كشوري نمي تواند انتظار و توقع آن را داشته باشد كه ساير كشورها معيارها و ارزشهاي ملي و نظامهاي سياسي و اقتصادي خود را با اين كشور هماهنگ سازند تا روابط قابل قبول ميانه آنها برقرار گردد.

۲- فرض اوليه اين است كه هر يك از اين كشورها بر اساس منافع و مصالح كلان ملي خود و به منظور تأمين آنها وارد مناسبات بين المللي مي شوند و ارتباط با ساير اعضاي جامعه بين المللي هنگامي برقرار مي شود كه طرفين در اين ارتباط منافع مشترك داشته باشند در صحنه جهاني هر نوع ارتباطي بايد متضمن منافع مشترك باشد نه يك جانبه. به عبارت ديگر نبايد انتظار داشت كه كشورهايي كه مي خواهيم با آنها رابطه داشته باشيم، منافع ملي ما را در نظر بگيرند. اين نگرش خيلي ساده انديشانه است.

۳- اگر سياست خارجي را ادامه سياستهاي داخلي و در خدمت انجام سياستها و برنامه ها و اهداف كلان ملي بدانيم، بايد ابتدا منافع و مصالح، سياستها و برنامه ها و اهداف ملي تعريف و تدوين شوند و سپس مباني استراتژيك و تاكتيكهاي مناسب براي حركت بيروني طرح و تعريف شوند.

۴- براي تعريف مباني استراتژيك و تاكتيكها در حركت بيروني، لاجرم بايد وضعيت جهان و مناسبات كشورها با يكديگر را بشناسيم و تصوير كم و بيش روشن و منطقي و واقع بينانه از اهداف و برنامه ها و اولويت هاي ساير كشور داشته باشيم و بر اساس تناسب و هماهنگي يا تعارض و تناقض ميانه اهداف و برنامه ها و الويت هاي ملي، كشورهاي خارجي را طبقه بندي نماييم و با اين معيارها مرزبندي ميانه كشورهاي دوست، مخالف و دشمن را روشن بسازيم. معيار اين طبقه بندي نمي تواند ايدئولوژي و يا احساس هاي گروههاي و شخصي باشد. بلكه بايد تنها بر اساس منافع و اهداف و برنامه هاي كلان ملي انتخاب شده باشد. ؟

۵- طبيعت روابط بين المللي، سياليت و پويايي آن است. تنوع نظامها، انگيزه ها و تغييرات مستمر در آنها بگونه اي است كه لاجرم در روابط خارجي بايد هم اين تغييرات را پيگيري كرد و هم آنها را در حركت لحاظ نمود.

۶- پيش فرض من از جهان خارج و مناسبات كنوني در اين بررسي به قرار زير است:

۶/۱- فروپاشي اتحاد جماهير شوروي و پايان جنگ سرد مباني مناسبات بين المللي را، هم در ميانه اعضاي كشورهاي نيمكره شمالي و هم رابطه آنها را با اعضاي كشورهاي نيمكره جنوبي تغيير داده است. اگرچه هنوز نظم نويني در جهان شكل نگرفته است اما شكل گيري روندها، فرايندها و رشد كانون هاي

جدید قدرت، قابل شناسایی و پیگیری می باشند. هر يك از قدرتها و ابرقدرتهاي گذشته و حال مي كوشند تا بر شكل گيري روندهاي جاري تأثیر بگذارند و مسیر آینده آنها را در جهت منافع خود تعیین و یا مهار نمایند. ۶/۲- پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق موقعیت استراتژیک ایران را، بعد از شاید حدود ۲۰۰ سال، تغییر داده است. برای حضور فعال در صحنه جهانی باید موقعیت جدید جهان را درک کرد.

پیامدهای عملی وضعیت جدید جهانی برای کشورهای مثل ایران این است که برای اولین بار شرایط بیرونی، برای طرح و پیگیری برنامه های توسعه ملی مساعد شده است. در دوران جنگ سرد اولویت های سیاسی در تقابل میان بلوکهای متخاصم آن چنان بود که تحولات بسیاری از کشورها از جمله ایران را تحت تأثیر خود قرار می داد. اما امروز این اولویتهای دیگر وجود ندارند و کشورهای جهان سوم سابق، با فشار کمتری از جانب قدرتهای برتر، میتوانند به پیگیری برنامه های توسعه ملی بپردازند.

۶/۳- در دوران مابعد جنگ سرد، جهان به سرعت به سوی تبدیل شدن به يك دهکده جهانی پیش می رود که یکی از ویژگی های اصلی و عمده آن جهانی شدن اقتصاد است. یکی از پیامدهای جهانی شدن اقتصاد، ضرورت تعیین و توافق نقش و سهم هر يك از کشورها در تولید و مصرف منابع و امکانات جهانی است. ایران هنگامی می تواند اهداف برنامه های توسعه ملی را در جامعه جهانی پیگیری نماید که اولاً درک درستی از این وضعیت داشته باشد و ثانیاً جایگاه خود را، بر اساس منافع ملی در این مجموعه تعیین و یا پیش بینی کرده باشد.

"علاوه بر این و مهمتر، این که مناسبات اقتصادی دراز مدت نیاز به ثبات سیاسی درازمدت دارد. در فقدان ثبات سیاسی درازمدت، روابط اقتصادی لاجرم کوتاه مدت خواهند بود، که در شرایط کنونی جهان يك طرفه و به ضرر کشورهای جهان سوم، نظیر ایران، می باشند. ثبات سیاسی در دوران جنگ سرد يك معنا و محتوا داشت و در دوران مابعد جنگ سرد، معنا و محتوای دیگری دارد، که از طبیعت مناسبات اقتصادی دراز مدت سرچشمه می گیرد و پیش نیاز آن محسوب می شود. در این دوران ثبات سیاسی دراز مدت تنها در چارچوب يك نظام سیاسی مردم سالار تحقق پذیر است. ویژگی چنین نظامی در نهایت عبارت از این است که علاوه بر قانونمندی و قانون گرایی و حاکمیت ملت، تمامی نیروهای سیاسی، از خرد و کلان، به فراخور پایگاه مردمی خود، در فرایند تصمیم گیری های ملی حضور داشته باشند. این حضور، حتی اگر محدود به حضور يك نماینده از حزب اقلیت باشد، به این معنا می باشد که تصمیمات و سیاستها و برنامه های کلان حکومت از نظر کلیه گروههای سیاسی مشروعیت دارند و هیچ گروهی نمی تواند مشروعیت تصمیمات را، حتی اگر به آنها هم رأی نداده باشد، زیر سؤال ببرد. این امر در عمق خود تضمین ثبات در سیاستها و برنامه های کلان ملی در درازمدت، در يك جهان به شدت متحول، می باشد. وجه دیگر ثبات سیاسی درازمدت، تغییر و جابه جایی قانونمند و بدون قهر و خشونت و تلاطم حاکمیت می باشد.

به این ترتیب منافع ملی درازمدت ایران، با منافع درازمدت قدرتهای خارجی طرف را بطه با ایران، در يك جا، با هم تلاقی و وجه مشترک پیدا کرده اند. اما بر خلاف دوران جنگ سرد گسترش و رشد فرایند توسعه سیاسی، تحقق مردم سالاری و ثبات درازمدت درون زا می باشد و دولتها و قدرتهای خارجی نقش اساسی و تعیین کننده در آن ندارند. طبیعی است اگر ایران نتواند به چنان سمت و سویی پیش برود، غرب رابطه خود را با ایران قطع یا متوقف نمی سازد بلکه روابطش کوتاه مدت و با هزینه بسیار بالا برای ایران خواهد بود. و حاکمیت های غیر مردمی نیز برای رفع مشکلات خود، به ضرر مردم، این هزینه های بالا را خواهند پرداخت. این سخن يك وجه دیگر هم دارد و آن این است که در يك جامعه باز سیاسی و توسعه یافته ضریب احتمال خطر و زیان در روابط خارجی، به دلیل حضور و نظارت نهادینه شده مردم به حداقل کاهش پیدا می کند. بنابراین می توان از منافع روابط گسترده خارجی بهره مند شد. اما در جامعه بسته سیاسی، ضریب خطر و ضرر به حداکثر می رسد." (مطالب این قسمت بعداً افزوده شده است).

۶/۴- انگیزه اصلی، بار دیگر، تکرار می کنم، در مناسبات جهانی و در رابطه با سایر کشور باید تأمین و حفظ منافع و مصالح ملی خودمان باشد نه دشمنی با این یا آن کشوری که ساختارهایش، جهان بینی اش، دین اش، ویژگی های سیاسی و فرهنگی اش با ما یا همگن و هم خوان نیست و یا در تعارض و تناقض است. منافع کلان ایران در این است که در مناقشات بین المللی بیطرف باشد و از ورود در آنها پرهیز نماید. و این، به تعبیر مرحوم دکتر مصدق، یعنی بیطرفی مثبت، (Positive Neutralism) است، همان اندیشه ای که بعدها پایه جنبش غیر متعهدها در جهان گردید. یعنی داشتن روابط عادی و نزدیک با هر دو طرف یا طرفهای دعوا، در جهت اهداف ملی خودمان. این جمله دکتر مصدق را که هنوز هم معتبر است فراموش

نکنیم، که گفت: "هیچ قدرت و کشور خارجی قابل اعتماد و اتکا نیست اما همه آنها قابل استفاده می باشند." جهان بیرون و کشورهای خارجی را نه سیاه مطلق و نه سفید مطلق بدانیم. مناطق خاکستری فراوانی وجود دارد.

۷ - با توجه به آن چه گفته شد اکنون ببینیم روابط ایران و آمریکا باید چگونه باشد و برای قرن بیست و یکم چه منظری در پیش روی ما قرار دارد؟ تحول در روابط فعلی و آتی ایران و آمریکا را می توان در چهار فاز یا مرحله بررسی کرد که به ترتیب به توضیح پیرامون هر یک از آنها پرداخته می شود:

الف- فاز اول - ایجاد زمینه های مناسب و ضروری:
۷/۱- توجه هر دو کشور به نکات زیر ضروری است:

ایران را به عنوان یک حوزه فرهنگی / تمدنی عظیم در این منطقه از جهان با داشتن موقعیت استراتژیک ویژه در خاورمیانه و آسیای مرکزی، و در جهان اسلام، و با منابع عظیم طبیعی و انسانی باید شناخت و پذیرفت. برنامه های درازمدت استراتژیک جهان در این منطقه، بدون حضور و مشارکت فعال ایران موفقیت آمیز نخواهد بود. دولت آمریکا بعد از گذشت بیست سال از انقلاب باید حداقل این را بپذیرد و در محاسبات خود وارد کند.

برای شرکت و حضور فعال ایران در برنامه های درازمدت و استراتژیک هر نوع اعمال فشار و تهدید نقض غرض خواهد بود. تنها راه، قبول و احترام به منافع درازمدت ایران در این برنامه ها می باشد. و این البته به شرطی است که خود ایران نیز بداند چه می خواهد یا چه می بایستی بخواهد.

ایران نیز باید به نکته ای که در بندهای قبلی اشاره کردم توجه کند. طبیعت پیچیدگی روابط جدید جهان کنونی ایجاب می کند که در جهت کاهش تنش های خارجی حرکت نماید.

این درست که در طی ۲۰ سال گذشته ایران توانسته است بدون رابطه با آمریکا، و حتی علی رغم کارشکنی ها و دشمنی ها و محاصره اقتصادی به حیات خود ادامه بدهد و شاید بتواند تا ۲۰۰ سال دیگر هم ادامه بدهد اما اگر بخواهد روابط خود را با سایر کشورها، بخصوص در اروپا و آسیای دور و آسیای مرکزی، به صورت نه تاکتیکی و روزمره، بلکه استراتژیک و درازمدت تنظیم نماید، باید روابط خود را با آمریکا عادی سازد. باید پذیرفت که در مناسبات کنونی جهان، منافع ملی کشورهای مثل چین، ژاپن و روسیه و یا حتی کشورهای اروپایی، حفظ رابطه حسنه با آمریکا است. این کشورها می توانند با ایران نیز روابط نزدیک و حسنه داشته باشند. اما در صورت بروز تقابل شدید میان ایران و آمریکا، حاضر نیستند به خاطر ایران به رابطه تنگاتنگ خود با آمریکا لطمه وارد سازند. کاهش تنش میان ایران و آمریکا، راه را برای گسترش روابط استراتژیک (نه فقط تاکتیکی و کوتاه مدت) میان ایران با این دسته از کشورها باز و هموار می سازد.

۷/۲ - دولت آمریکا نیز باید به این نکته توجه نماید که ریشه مشکل آمریکا در روابط دو دولت آمریکا و ایران نیست. بلکه ریشه آن در تیرگی روابط اش با ملت ایران است، که این خود از حوادث تاریخی گذشته سرچشمه می گیرد. همه ما سرگذشت و سرنوشت با سکرویل، سرکنسول جوان آمریکا در تبریز را می دانیم. در جنگ میان مشروطه خواهان و مستبدین، وی به آزادی خواهان تبریز پیوست و در کنار آنها، در یکی از سنگر کشته شد. مردم تبریز جنازه وی را در گورستان عمومی شهر، در کنار سایر شهدای مشروطه دفن کردند و هر سال در ۱۴ مرداد، روز مشروطه، بر مزار او جمع می شدند و یاد او را گرامی می داشتند.

مردم با یک چنین سابقه ذهنی به آمریکا نظر داشتند. اما این تصویر تاریخی در طی جنگ جهانی دوم و با ورود نیروهای متفقین به ایران و دخالت های مستمر در امور داخلی کشور ما و بالاخره در نهایت با کوتاهی نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (اگوست ۱۹۵۳) به کلی تغییر کرد.

ایرانیان به شدت ضد اجنبی هستند. عنصر ضد اجنبی در فرهنگ ما ایرانیان بسیار قوی و ریشه دار است. کودتای نظامی ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) دولت ملی دکتر مصدق را ساقط کرد و شاه را که از ترس مردم فرار کرده بود به ایران و تاج و تختش برگردانید، دموکراسی نوپای ایران را در مراحل جنینی خفه کرد و ضربه ای سخت و کاری بر فرایند توسعه ملی در ایران وارد ساخت. این یک دخالت آشکار و علنی در امور داخلی ایران و نقض منشور سازمان ملل متحد و کلیه معاهدات بین المللی بود.

بعد از کودتا نیز، تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، دولت آمریکا به طور مستمر و فعال در امور داخلی ایران مداخله کرده است. به این ترتیب از نظر افکار عمومی مردم ایران، آمریکا مسئول تمام جنایات دوران شاه محسوب می شود.

این خاطره شوم و تلخ در حافظه ملت ایران زنده است. من مایلیم نظر مهمانان آمریکایی حاضر در جلسه را به این نکته جلب نمایم که ممکن است برخی از مسئولان ایران از مصدق به نیکی یاد نکنند، اما ببینید جوانان کم و سالی که هرگز دوران مصدق را ندیده اند، چگونه در کوچه ها و خیابان ها و در دانشگاهها فریاد زنده باد مصدق سر می دهند. این فریادها برای شما چه مفهومی و چه پیامی دارد؟

صرف اعتراف دولت مردان آمریکایی به رفتار های نامناسب گذشته کافی نیست. دولت آمریکا باید به خاطر گذشته از ملت ایران پوزش بطلبد. به عبارت دیگر در هر طرح اساسی برای حل مناقشات میان دو کشور، به نظر می رسد دولت آمریکا باید گام های مؤثر و روشنی در جهت جلب رضایت مردم ایران بردارد. بدون چنین امری، اگر دولت آمریکا، با دولت ایران به توافق هایی هم دست بیابد، این دستاورد استراتژیک نبوده و در دراز مدت پایدار نخواهد ماند و بدون تردید پیامدهایی منفی نیز در بر خواهد داشت.

۷/۳- معمولاً "تماس و گفتگوهای دیپلماتیک هنگامی ثمر بخش خواهند بود که طرفین با احساس تساوی با هم برخورد نمایند. مطالعه برخی از رفتارها و مواضع دولت آمریکا نشان می دهد که هنوز ذهنیت قیم مآبانه و از موضع برتر و بالا با ایران برخورد کردن، وجود دارد. که این همان نقش به اصطلاح Big Brother، نه به معنای برادر بزرگتر در ترجمه فارسی بلکه به مفهوم قیم، متولی و سرپرست است که بر روبرو ایران و آمریکا، در زمان شاه غالب بود. برخی از رفتارها و اظهار نظرهای کنونی دولتمردان آمریکا، این نوع نگرش را در اذهان بسیاری از ایرانیان تداعی می کند. بسیاری از ایرانیان بدبین هنوز متقاعد نشده اند که رفتار آمریکایی ها با ایران عوض شده باشد.

ب - فاز دوم : تماس مستقیم و گفتگوهای علنی رسمی

هنگامی که زمینه های مساعد عمومی و عام در افکار عمومی هر دو کشور فراهم گردید و یا همزمان با آن، تماس و گفتگوهای رسمی و علنی میان دو کشور برای روشن کردن دقیق موارد اختلاف، طرح ادعاها و تسویه مطالبات، و یافتن محورهای منافع مشترک اجتناب ناپذیر است.

۷/۴- به نظر بسیاری از گروههای سیاسی در ایران، که من هم به این گروهها تعلق دارم، هر نوع تماس و گفتگو میان ایران و آمریکا، در شرایط بسته سیاسی ممکن است به ضرر ایران تمام شود. این ترس و نگرانی در ایران وجود دارد که توافق ها و تعهدهایی در پشت پرده به ضرر ایران صورت بگیرد. بنابراین اگر قرار بر تماس و گفتگو باشد هر نوع تماس، گفتگو میان دو دولت به نظر ما بایستی رسمی، مستقیم و علنی صورت گیرد. هدف های کلان و خرد این مذاکرات باید روشن و شفاف و برای مردم ایران قابل قبول باشند.

لغو محدودیت صدور خدمات یا کالاهای آمریکایی به ایران اگرچه می تواند گامی مثبت تلقی شود، اما فروش نفت ایران به قیمت نازل و سپس خرید گندم و گوشت با ارز نفتی از آمریکا چیزی نیست که خوشحالی بسیاری از ایرانیان را فراهم سازد. اگر چه لحن رهبران آمریکا در ماههای اخیر از جانب دولتمردان ایران دوستانه و مثبت ارزیابی شده است اما هنوز هیچ گام جدی و مثبتی از جانب آمریکا برداشته نشده است.

۷/۵- و بالاخره در هر مذاکره ای هم می توان بر سر پیش شرط ها و هم درباره دستور مذاکرات به توافق رسید .

به نظر ما از جمله پیش شرط های ایران می بایستی کاهش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس باشد. حجم عظیم تجهیزات نظامی آمریکا در خلیج فارس در تاریخ نظامی جهان بی سابقه است. این یک وضعیت بسیار خطرناکی است. هر لحظه یک اشتباه انسانی از هر یک از دو طرف می تواند برای کل منطقه فاجعه بیافریند.

برای روشن شدن مطلب بحران خلیج کارائیب در زمان ریاست جمهوری کندی و صدارت خروشچف را مثال می‌زنیم. شوروی موشک‌های قاره پیما با کلاهک اتمی خود را در جزیره کوبا نصب کرد. آمریکا بی‌ها از طریق تصاویر ماهواره ای به وجود آنها پی بردند. کندی با استفاده از خط تلفن قرمز میان واشنگتن و مسکو، رسماً به شوروی اطلاع داد که حضور موشک‌های شوروی در کوبا برای آمریکا قابل تحمل نیست و آمریکا آمادگی شروع جنگ اتمی جدیدی را دارد. در حالی که کوبا با نزدیک‌ترین مرز آمریکا - فلوریدا، ۹۰ مایل (۱۴۰ کیلومتر) فاصله داشت. اما در خلیج فارس نیروهای ارتش آمریکا در آب‌های مرزی ایران هستند. حضور این نیروها تهدید مستقیم امنیت ملی ما می‌باشد. ادامه چنین وضعیتی در خلیج فارس قابل توجه نیست. این یک فشار نظامی علیه ایران تلقی می‌شود. و در چنین شرایط فشاری ایران چگونه می‌تواند وارد مذاکره بشود؟

اما در مورد دستور مذاکره، بی‌تردید ایران نباید درباره موضوعاتی با آمریکا به مذاکره بنشیند که بحث آنها نقض حاکمیت ملی است (نظیر بحث درباره سه جزیره ایرانی در خلیج فارس).

۷/۶- و بالاخره دغدغه ذهنی بسیاری از ایرانیان این است که در جهان سوم آمریکا کنار آمدن و توافق با یک دولت غیر دموکراتیک و توتالیتر را به یک دولت دموکراتیک ترجیح می‌دهد. زیرا توافق با یک قدرت انحصاری که جوابگویی مردم نباشد آسانتر است تا با یک دولت مسئول و جوابگویی مردم. این بدبینی عمومی وجود دارد.

اگر آمریکا بی‌ها ترجیح می‌دهند در کشورهای دیگر، مثلاً اعراب با دولتهای غیر مردمی کنار بیایند و پیمان ببندند، نباید فراموش کنند که چنین سیاستی در مورد ایران به شدت نقض غرض خواهد بود. معنای این سخن من این نیست، که خدای نکرده زبانه لال دولت آمریکا را به دخالت در امور داخلی ایران دعوت کنم. بلکه هشدار است برای پرهیز از تکرار وقایع گذشته که از عوامل تیرگی مناسبات آمریکا با ملت ایران محسوب می‌شوند.

ج - فاز سوم در فرایند روابط میان دو کشور، برقرار روابط دیپلماتیک عادی است. در این مورد باید توجه کرد که تماس و گفتگوی مسقیم میان دو کشور به معنا و معادل با برقراری روابط دیپلماتیک نمی‌باشد. نتیجه فاز دوم ممکن است به برقراری روابط دیپلماتیک منجر بشود و یا نشود. اما در هر حال، به فرض برقراری روابط و مبادله سفیر، سطح و محتوای آن بسیار پائین، و در پائین‌ترین سطح خواهد بود. نمی‌توان انتظار داشت، که حتی به فرض برقراری روابط دیپلماتیک، محتوای روابط بسیار نزدیک و دوستانه باشد.

د- فاز چهارم بعد از برقراری روابط عادی دیپلماتیک میان دو کشور، ممکن است روابط در قلمرو فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسعه پیدا کند یا نکند. همان اندازه که فاز سوم به انجام موفقیت آمیز فازهای اول و دوم بستگی دارد، فاز چهارم نیز به موفقیت در فازهای اول تا سوم وابسته است.

در خاتمه آنچه ما می‌خواهیم و آن را به مصلحت کشورمان می‌دانیم پذیرش و احترام به ارزشهای ملی و فرهنگی ایران و رابطه بر اساس حقوق مساوی و برابر و منافع مشترک درازمدت هر دو کشور و ملت است.

سفر به پاریس

نامه به مجله ایران فردا

۷۸/۴/۹

به نام خدا

سر دبیر محترم مجله ایران فردا

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

پیرو مصاحبه ای که با اینجانب چاپ شده بود، خواننده ای ضمن ابراز محبت، مطلبی را مطرح و سؤال کرده بود که ضمن تشکر از نکته سنجی ایشان، در پاسخ به ایراد این خواننده محترم یادآور می شوم که رهبر فقید انقلاب در وصیت نامه خود دو نکته را بیان کرده اند. اول این که: "... بعضی ها ادعا کرده اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده است. این دروغ است."

این سخن ایشان درست است. وسیله رفتن ایشان به پاریس هواپیمای عراقی بود.

دوم این که در وصیت نامه آمده است: "... من با مشورت احمد پاریس را انتخاب کردم."

در هتل بصره، در آن روزی که تصمیم سفر به پاریس گرفته شد، همراه آقای خمینی ۴ نفر بودند: حاج سیداحمدآقا، آقایان املائی و فردوسی پور و اینجانب. معنای سخن امام این است که قطعاً با آقایان املائی و فردوسی پور مشورت نکردند. آیا با اینجانب هم مشورت کردند؟ معنا نداشت که با پیشنهاد دهنده اصلی برای سفر به پاریس مشورت شود. در غیر این صورت عدم مشورت ایشان با اینجانب و مشورت با احمدآقا، منطقی و عقلانی نبود. آیا در شان یک شخصیت برجسته فقهی و سیاسی و یک مرجع و مجتهد بود که با پسرش، که اروپا را ندیده و از آن نقاط خبرهای درستی ندارد، برای چنان سفر مهمی مشورت کند، اما با اینجانب که از مسائل و احوال آن دیار اطلاعات وسیعی داشتم، و سالها نماینده ایشان و مورد وثوق و تنها فرد غیر معمم بودم که کتباً از طرف ایشان اجازه دریافت و هزینه وجوهات شرعی را داشتم، و هر ساله به طور حضوری و یا از طریق مکاتبه در تماس بوده ام، و خود ایشان از طریق آقای دعایی خواسته بودند که به نجف بروم، هیچ صحبت و رایزنی و کسب نظر ننموده باشند؟ مشورت با اینجانب مورد نداشت. زیرا خود من پیشنهاد دهنده و مصر در این سفر بودم. مشورت با پیشنهاد دهنده یک امر برای اتخاذ تصمیم معنا ندارد. بنابراین، در سخن رهبر فقید انقلاب نه حرف جدیدی است و نه در تعارض با آنچه در خاطراتم آورده ام. قبلاً آقای حاج سیداحمد آقا در سخنان ۱۲ بهمن ۱۳۶۹ در پیش خطبه نماز جمعه مطالبی در همین رابطه بیان کرده بودند که طی نامه ۶۹/۱۱/۲۴ جواب ایشان را داده ام. این مختصر برای روشن شدن ذهن خوانندگان رقم زده شد. دکتر ابراهیم یزدی ۷۸/۴/۹

نامه به رئیس جمهور ترکیه

۷۸/۴/۱۰

جناب آقای سلیمان دمیرل
ریاست محترم جمهوری ترکیه

با سلام و تبریک میلاد فرخنده پیامبر گرامی اسلام و با آرزوی توفیق خدمت به ملت بزرگ ترکیه، یاد آور می شویم که دولت ترکیه به عنوان عضو سازمان ملل متحد و امضاکننده منشور آن به اجرای معاهدات بین المللی و رعایت اصول مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر متعهد است.

نهضت آزادی ایران از جنابعالی درخواست می نماید احکام محکومیت اعدام آقای عبدالله اوج آلان، زندان سران حزب رفاه و اعدام و زندان اعضای سایر گروههای مبارز ترکیه را لغو کنید. مستحضرید که مشکلات کنونی دولت ترکیه با نیروهای مردمی تنها با رعایت اصول شناخته شده حقوق بشر و مذاکرات سیاسی دو یا چند جانبه قابل حل می باشد. تجربه نشان داده است که اعمال فشار و اعدام و زندان در این گونه موارد کارساز نیست.

با آرزوی موفقیت‌های روزافزون برای ملت دوست و همسایه بزرگ ترکیه.

دکتر ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی ایران

توقیف «سلام» تهدید روزنامه‌های اصلاح‌طلب می‌باشد

روزنامه آبان ۱۹ تیرماه ۱۳۷۸

ابراهیم یزدی در خصوص ابعاد توقیف روزنامه سلام به «آبان» می‌گوید: توقیف «سلام» دارای ابعاد متفاوت و گوناگونی است. نکته اول آن است که وقتی روزنامه‌ای مرتکب خلافی می‌شود بدترین و وحشیانه‌ترین کاری که صورت می‌گیرد تعطیلی روزنامه است. روزنامه یک نهاد اجتماعی و اقتصادی است. زندگی ده‌ها و بلکه صدها نفر به این روزنامه وابسته است اگر روزنامه‌ای خلافی مرتکب شد می‌توانند مدیر مسئول، صاحب امتیاز یا هر کس دیگری را که مسئول تشخیص می‌دهند بازداشت کنند. به زندان بیاندازند و با دیدگاه خود حتی اعدام کنند. اما روزنامه را نباید تعطیل کرد. مثل این می‌ماند که اگر وزیری که به او رأی اعتماد داده‌اند خلافی کرد و از مقامش عزل شد و یا به زندان انداختند؛ وزارتخانه را هم به همراه او تعطیل کنند یا این که شهردار را که به زندان می‌اندازند، شهرداری را هم ببندند. این خلاف عقل و انصاف و عدالت است. بنابراین، روزنامه باید بتواند به کار خود ادامه دهد حتی اگر مجبورش کنند که برخی از سیاست‌های دادگاه را رعایت نماید.

یزدی می‌افزاید: نکته دوم، اگر روزنامه سلام خلافی مرتکب شده است این خلاف حتماً باید شاکی داشته باشد. در این مورد به خصوص، ظاهراً بنا به ادعای دادگاه ویژه روحانیت، وزارت اطلاعات شاکی بوده است. طبیعی

است که هر نهادی می‌تواند از روزنامه‌ای شکایت کند اما مرجع رسیدگی به شکایت، دادگاه ویژه روحانیت نیست. اگر چه مدیر مسئول یک نشریه روحانی باشد. بلکه دادگاه مخصوص مطبوعات است که باید با حضور هیأت منصفه به شکایت شاکی یا شاکیان رسیدگی کند.

بنابراین، هیچ یک از این مقررات قانون، در رابطه با روزنامه سلام رعایت نشده است و دادگاه ویژه روحانیت هم محکمه‌ای تشکیل نداده است و متهم را احضار نکرده و رسیدگی ننموده است. بلکه صرفاً براساس تشخیص خود یک‌طرفه و یک‌جانبه عمل کرده که فاقد وجاهت قانونی است.

وی ادامه می‌دهد: نکته سوم این است که طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس شورای اسلامی هنوز به تصویب نهایی نرسیده و حکم قانون را پیدا نکرده است. فرآیند قانونی شدن هر طرح آن است که ابتدا کلیات طرح به تصویب برسد و سپس مجلس وارد جزئیات شود و هنگامی که کلیه بخش‌ها و بندهای طرح به تصویب نهایی مجلس رسید به شورای نگهبان فرستاده می‌شود و هنگامی که شورای نگهبان تأیید کرد و به مجلس برمی‌گردد و رییس مجلس آن را به دولت ابلاغ می‌کند. تنها پس از طی این مراحل است که این طرح جنبه قانونی پیدا می‌کند. بنابراین، دادگاه ویژه روحانیت نمی‌تواند به استناد این که در طرح پیشنهادی اختیاراتی به دادگاه داده شده است اقدام نماید و روزنامه‌ای را ببندد.

دبیر کل نهضت آزادی در خصوص جایگاه دادگاه ویژه روحانیت اظهار می‌دارد: به دنبال اعتراض به غیرقانونی بودن دادگاه ویژه روحانیت طرحی در مجلس مطرح شد که براساس آن دادگاه ویژه روحانیت به عنوان بخشی از قوه قضائیه تصویب شد. البته این خلاق قانون اساسی است چرا که قانون اساسی صراحت دارد کلیه دادگاه‌های ویژه که قبل از انقلاب به صورت مختلف فعال بوده منحل شده و تنها یک دادگاه ویژه که مربوط به رسیدگی به جرایم حرفه‌ای نظامیان است به عنوان دادگاه ویژه نظامی در چارچوب قوه قضائیه پذیرفته شده است. بنابراین، هیچ دادگاه ویژه دیگری جنبه قانونی ندارد.

اما به فرض این که دادگاه ویژه به عنوان بخشی از قوه قضائیه تصویب شده باشد، قانون صراحت دارد که رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاه مطبوعات با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود.

ابراهیم یزدی در خصوص رابطه توقیف روزنامه سلام و نزدیکی به انتخابات مجلس ششم می‌گوید: اصولاً جریان محافظه‌کار که در فرآیند توسعه سیاسی، که از انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته در دوم خرداد ۷۶ آغاز گردیده است به شدت احساس تزلزل و ضعف می‌نماید. در جامعه‌شناسی قدرت گفته می‌شود که هرگاه قدرتی مکتب بر «سنت» به خصوص سنت‌های دینی یا شبه دینی باشد هنگامی که احساس تزلزل نماید دست به خشونت «برهنه»

می‌زند. در واقع آن چه که ما شاهد آن هستیم طی دو سال گذشته بروز و ظهور یافته، تجلی اشکال مختلف خشونت برهنه است که گاه لباس قانون می‌پوشد و گاه آن را از تن به در می‌آورد و چکمه می‌پوشد و وارد صحنه می‌شود. تمام این تلاش‌ها انعکاس نگرانی شدید محافظه‌کاران از نتایج انتخابات مجلس ششم می‌باشد.

وی اضافه می‌کند: مجلس به جهت ساختاری که در قانون اساسی دارد می‌تواند نقش بسیار مهمی در توسعه و یا اختلال در فرآیند توسعه سیاسی داشته باشد. بنابراین، محافظه‌کاران به شدت نگران آن هستند که جایگاه و قدرت تعیین‌کننده خود را در مجلس آینده از دست بدهند. بنابراین، نسبت به آن حساسیت نشان می‌دهند. طبیعی است که توقیف سلام آن هم با این سرعت و این شیوه، تهدید مستقیم و جدی علیه کلیه روزنامه‌های اصلاح‌طلب است. طرح اصلاح قانون مطبوعات هنوز به مرحله نهایی نرسیده است. ولی آن چه طی ۲۴ ساعت گذشته شاهد آن هستیم به درستی نشان می‌دهند که نگرانی اصلاح‌طلبان اعم از نیروهای خودی درون حاکمیت یا بیرون از حاکمیت کاملاً معقول و قابل‌قبول بوده است. در حالیکه طرح اصلاح قانون مطبوعات هنوز به مراحل نهایی نرسیده است، محافظه‌کاران ذوق زده شده‌اند و این چنین شمشیر را از رو بسته‌اند. وای به وقتی که طرح مراحل نهایی قانونی خود را طی کند آن زمان باید دید که به چه صورت اجرا خواهد شد. به درستی می‌شود از هم اکنون این مسأله را پیش‌بینی کرد. سالی که نکوست از بهارش پیداست.

ابراهیم یزدی در خصوص تاثیر تعطیلی نشریات و جلوگیری از طرح اندیشه‌های نو می‌گوید: این مسأله روشنی است که اگر چنانچه راه‌های اصلاح و ترمیم از درون سیستم به کلی بسته شود بحران‌ها نه تنها حل نمی‌شوند و یا کاهش نمی‌یابند بلکه روندی تندتر یافته و بر ابعاد بحران افزوده خواهد شد.

گره کور در اینجا است که جناحی در درون حاکمیت خود را معادل نظام پنداشته و هر نوع ایراد و انتقاد یا تغییر و تبدیلی در اجزای حاکمیت را معادل و مترادف با تضعیف نظام می‌دانند. این بدترین فاجعه‌ای است که برای هر نظامی در دنیا ممکن است بروز نماید. هنگامی که حاکمیت‌ها از ترس و آگذاری قدرت به جریان‌های رقیب، از قدرتی که در دست دارند سوءاستفاده می‌نمایند تا با انواع و اقسام شیوه‌ها، قدرت خود را تثبیت و همچنان ادامه دهند قطعاً جامعه و نظام را با بحران‌های انفجاری روبرو خواهند ساخت.

دبیر کل نهضت آزادی در خصوص وظیفه اصلاح‌طلبان و دولت خاتمی در شرایط کنونی اظهار می‌دارد: اصلاح‌طلبان قبل از آن که واکنش‌های احساسی، عاطفی و زودگذر از خود نشان بدهند باید قدری تأمل نمایند و ابتدا روند حرکت‌ها را از موضعی بالاتر در سطح کلان ببینند و سپس به واکنش‌های خردورانه بپردازند.

آقای خاتمی نیز در وضعیت بسیار حساسی قرار گرفته است. بعد از پیروزی ایشان در انتخابات ریاست

جمهوری یکی از رهبران برجسته جریان راست افراطی اعلام کرد که ما از سخن آقای خاتمی و دعوت ایشان به قانون‌گرایی استقبال می‌کنیم و از این پس ما نیز با ایشان با زبان قانون سخن می‌گوییم. این از موضع اطمینان به هواداران خودشان در مجلس بود. بنابراین، در یک بازی شطرنج قانون، آقای خاتمی «آچ مس» شده است. «کیش مات» نیست، ولی مورد تهدید قرار گرفته است.

آقای خاتمی امکانات و گزینه‌های متنوعی دارد که می‌توانند به درستی از آنها استفاده کنند؛ اما کدام یک از این گزینه‌ها بهترین و موثرترین می‌باشد. تشخیص به عهده خود ایشان است. من نمی‌توانم بگویم اکنون توپ را به زمین آقای خاتمی زده‌اند و نوبت آقای خاتمی است که حرکت کند. در حالی که در مورد اصلاح قانون انتخابات خط راست با یک ابتکار طرح حل کدخدانمنشی را مطرح کرد به این امید که طرفین در درون حاکمیت به دور هم بنشینند و مسأله را نه از طریق تغییر قانون بلکه از طریق کدخدانمنشی حل کنند - که این می‌توانست به کاهش تنش‌جات درون حاکمیت منجر گردد - تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات و واکنش سریع دادگاه ویژه روحانیت و توقیف روزنامه سلام، تقابل میان نیروهای درونی حاکمیت را به شدت بالا می‌برد و باید منتظر برخوردهای جدیدتر میان دو طرف بود.

خاتمی، بنی‌صدر نیست

پیام مهاجر ۱۳۷۸/۴/۲۹

- آقای دکتر یزدی! با گذشت چند روز از حوادث و ناآرامی‌های تهران، لطفاً بفرمایید که برآیند و نتیجه حوادث از دیدگاه شما چه بود؟

زود است که بتوان درباره برآیند و نتیجه حوادث اخیر صحبت کرد، چرا که حوادث هنوز به نقطه پایانی خود نرسیده است. تنش‌جات خیابانی فروکش کرد، اما این رشته سردراز دارد جریان‌ات خشونت‌گرا، هماهنگ با آنها که دنبال خط براندازی هستند، می‌کوشند تا فرآیند توسعه سیاسی را به بن‌بست بکشانند. جریان‌های انحصارطلب و تمامیت‌خواه، خواهان همه یا هیچ هستند و هنوز نتوانسته‌اند خود را به سهمی از قدرت راضی سازند. آنها همه قدرت را بلامنازع می‌خواهند. جریان‌های برانداز نیز به شدت با ادامه ریاست جمهوری آقای خاتمی و ادامه فرآیند توسعه سیاسی و موفقیت اصلاح‌طلبان مخالفند، زیرا در آن صورت استراتژی براندازی، به کلی بلاموضوع می‌گردد.

اگر یکی از اهداف حوادث اخیر را، فلج کردن دولت آقای خاتمی و به بن‌بست کشاندن آن در سطح ملی و

بین‌المللی بدانیم، به این معنی که رییس‌جمهوری مجبور به استعفا شود، باید بگوییم که طراحان این برنامه‌ها، در این هدف خود موفق نبوده‌اند البته این حوادث در ذهن برخی از ناظرین داخلی و خارجی نسبت به اقتدار دولت ایجاد تردید نموده است، اما نه به آن حدی که رییس‌جمهور مجبور به استعفا شود. خشونت‌گران و گروه‌های تندروی وابسته به محافظه‌کاران، از آن رو برای استعفای رییس‌جمهور توطئه می‌کنند که جز این، هیچ راه موفقیتی برای آنها باقی نمانده است اگر آقای خاتمی بتواند علیرغم همه این حوادث، تا پایان دوره دوام بیاورد، دلیلی وجود ندارد که برای دوره بعد هم کاندیدا نشود و اگر هم ایشان کاندیدا نشود، کاندیدای محافظه‌کاران در برابر هر کاندیدای دیگری، ولو از درون حاکمیت، شانس پیروزی ندارد. سرنوشت انتخابات مجلس ششم نیز چندان روشن و امیدوارکننده نیست.

بنابراین محافظه‌کاران تنها دو راه در پیش دارند، یا قبول واقعیت‌ها و یا برهم زدن معادله از طریق خشونت و تحمیل استعفا راه دیگری وجود ندارد، تصور این که آنها بتوانند خاتمی را نظیر بنی‌صدر استیضاح کنند یا با رأی به عدم کفایت سیاسی او را برکنار سازند، بعید و بی‌اساس است. شرایط کنونی، در تمام ابعادش از مجلس و رییس‌جمهور و رهبری گرفته تا مردم، با آن زمان و تفاوت‌های اساسی دارد. بنابراین هرکس چنین فکر کند و طرح‌ریزی نماید، باد می‌کارد و طوفان درو می‌کند.

از اینها که بگذریم در هر حال حوادث اخیر به جهت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اثرات منفی و زیان‌های نسبتاً فراوان برای ملت و مملکت ما داشته است.

از جهت سیاسی، در کوتاه مدت به ضرر آقای خاتمی بود، اما در درازمدت به نفع توسعه سیاسی تمام می‌شود یکی از پیامدهای آن، این است که همه طرف‌های درگیر دیدند که اگر پا از گلیم قانون و مصالح ملی فراتر بگذارند، چگونه سیل خواهد آمد و همه آنها را با خود خواهد برد. به نظر می‌رسد این تجارب لازم باشد، زیرا ظاهراً همه تصمیم‌گیرندگان به یک اندازه به عقلانیت توجه ندارند، به طوری که برای تن در دادن به اصلاحات هنوز هم بسیاری، نیازمند به آزمودن و خطا هستند امید است که عبرت گرفته باشند.

از نظر اقتصادی، ضربه بدی بود. نه فقط از جهت خرابی‌ها، بلکه به خاطر تأثیرات منفی ناامنی بر فعالیت‌های اقتصادی.

- چه درسی می‌توان از این حوادث گرفت؟

اگر صاحبان بینش و خرد - اولوالابصار و اولوالالباب - بخواهند عبرت بگیرند، درس‌ها فراوان است.

درس اول این که اوضاع کنونی چقدر شکننده است و اینکه اگر شکسته شود معلوم نیست کسی بتواند آن را

کنترل کند منظور من کنترل از طریق مرعوب و منکوب کردن نیست که این راه حل کوتاه مدت است نه درازمدت. درس دوم اینکه هیچ حکومتی نمی تواند انتظار داشته باشد که مخالف نداشته باشد و یا مخالفین حرف نزنند. با بستن مطبوعات و دوختن دهان ها و شکستن قلم ها نمی توان جلوی نارضایتی ها را گرفت و اگر بگیرند سر به طغیان و عصیان می زنند و ناله ها فریاد می شوند تجربه سیاسی در سایر کشورها نشان می دهد که احزاب سیاسی مخالف، اما وفادار به نظام، نقش متعادل کننده دارند. این احزاب با رهبری نارضایتی ها در چارچوب ها و مسیرهای آرام، می توانند موجب پیشگیری انفجارهای ناخواسته و تخریب های زیان بار بشوند.

سوم اینکه خشونت هیچ برنده ای ندارد. اگر محافظه کاران تصور می کنند یا پیگیری اجرای طرح های خشونت موفق می شوند، بر خطا هستند. اصلاح طلبان نیز پی بردند که خشونت نه تنها هیچ سودی برای توسعه سیاسی ندارد، بلکه حکم زهر کشنده را دارد و باید از آن به شدت پرهیز کرد. میزان زیان اصلاح طلبان بیش از محافظه کاران است. هواداران توسعه سیاسی پی بردند که نباید تسلیم تحریک و شانتاژهای سیاسی خشونت گرایان بشوند.

پاسخ روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام به یادداشت ابراهیم یزدی

نشاط ۱۳۷۸/۵/۵

اداره کل روابط عمومی و تبلیغات مجمع تشخیص مصلحت نظام در پاسخ به بخشی از یادداشت ابراهیم یزدی در زمینه خاطرات دیدار او با اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۰ که در ستون تریبون نشاط روز پنجشنبه ۷۸/۴/۳۱ به چاپ رسید، توضیحی فرستاده است که عیناً از نظر خوانندگان گرامی می گذرد:

در خاطرات آیت الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۰ که اخیراً تحت عنوان «عبور از بحران» کتاب آنها نیز به چاپ رسیده است تنها در یک مورد، آن هم در روز بیست و سوم مهرماه سال ۱۳۶۰ به این ملاقات اشاره شده است که به دلیل روشن شدن موضوع عیناً به اطلاع افکار عمومی می رسد.

«... اول شب، جلسه ای طولانی با سران نهضت آزادی، آقایان مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، ابراهیم یزدی، احمد صدر و هاشم صباغیان داشتیم. از اینکه از سوی حزب اللهی ها و رسانه های جمعی تحت فشارند، شکایت داشتند و چاره جویی می کردند. گفتم اگر موضع صریح در مقابل ضدانقلاب بگیرند، وضع ممکن است بهتر شود.»

بر اساس آنچه که از نقل مستند خاطرات برمی آید موضوع دیدار، هیچگونه ربطی به مطالب ذکر شده توسط جناب آقای دکتر یزدی ندارد، به نظر می رسد ذکر یک جمله بدون ذکر منبع و مکان و تفسیر چند صفحه ای کار چندان مناسبی نباشد. البته ممکن است ایشان برداشت های خود را از این گفت و گو ذکر کرده باشند که طبیعی است هر شخص در نوع برداشت خود آزاد است. ولی به هر حال مطالب نقل شده توسط ایشان مورد تأیید نیست.

شعارها و استراتژی خاتمی
پاسخ به پرسش های گروه پژوهشی آینده
۱۳۷۸ / ۵ / ۹

سؤال ۱ - مهمترین شعارها و استراتژی آقای خاتمی چه بوده و آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: مهمترین شعار اساسی آقای خاتمی حل بحران سیاسی کنونی و اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی است. جمهوری اسلامی ایران، با پنج بحران اساسی روبرو شده است که عبارتند از بحران های سیاسی، اقتصادی، مدیریت، ایدئولوژیک و فرهنگی (یا هویت).

هر یک از این بحران ها تعریف خاص خود را دارد و هر کدام راه حل ویژه خود را می طلبد. اما میان این بحران ها رابطه چند جانبه ای در ابعاد گوناگون وجود دارد. به گونه ای که کاهش یا تشدید هر یک از آنها، بر سایر بحران ها اثر می گذارد. اما حل بحران سیاسی نقش اساسی و کلیدی دارد. بدون حل بحران سیاسی نمی توان به سایر بحران ها پرداخت.

منظور از بحران سیاسی چیست؟ بحران سیاسی در نهایت به بحران در روابط میان مردم و حاکمیت خلاصه می شود. این بحران برخاسته از عدم اجرای یک طرفه اصولی خاص از قانون اساسی و یا قوانین موضوعه توسط حاکمیت می باشد. قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی و میثاقی است میان ملت و حاکمان. هنگامی که حاکمان، با تکیه بر امکاناتی که به موجب قانون و آرای مردم به دست آورده اند، اصولی از این قرارداد را نادیده می گیرند و زیر پا می گذارند، بحران در روابط میان دو طرف آغاز می شود. مناسبات و روابط اجتماعی بر اساس قراردادهای نوشته یا نانوشته شکل گرفته اند. هر زمان که یکی از طرفین این قراردادها، یک طرفه، برخی از اصول توافق شده را نادیده بگیرد و زیر پا بگذارد، در روابط میان دو طرف اختلال و بحران بوجود می آید. عدم پای بندی و تخلف از مفاد قراردادهای پایه های روابط اجتماعی را سست می کند و این روابط را دچار بحران می سازد. ثبات و استحکام روابط اجتماعی به میزان وفاداری افراد و شهروندان به تعهداتشان بستگی دارد و این یک اصل قرآنی است که: "یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود" (سوره مائده / آیه ۱)

یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی تدوین و تصویب قانون اساسی است. متأسفانه از همان ابتدا، برخی از مسئولان اهمیت چندانیه اجرای قانون اساسی ندادند و به بهانه مصالح انقلاب، اصولی از قانون اساسی

را یا زیر پا گذاشتند و یا اجرائی آن را به دست فراموشی سپردند. به این ترتیب، بحران در روابط ملت و حاکمان جدید شروع شد و هنوز هم ادامه دارد. تنها راه حل رهایی از این بحران برگشت به قانون و تمکین همگان از تمامی اصول قانون اساسی است. و تا چنین برگشتی (توبه‌ای) صورت نگیرد، هرگز نمی‌توانیم در حل یا کاهش سایر بحران‌ها موفق شویم. به عنوان مثال اگر آزادی بیان، آزادی فعالیت احزاب سیاسی و آزادی مطبوعات تحقق بیابند، بی‌تردید نیروهای قدرتمندی در درون حاکمیت که مسئول پیدایش بحران اقتصادی هستند، به هیچ وجه مایل نیستند که سهم آنان در ایجاد بحران اقتصادی معین و معلوم گردد. آنها به شدت با آزادی‌هایی که منجر به ورود افکار عمومی به این مقولات بشود مخالفت می‌کنند. همچنین هنگامی که بخواهیم به بحران مدیریت و تداخل‌های بی‌جا و فسادگسترده و غیره بپردازیم، و یا ریشه‌های بی‌اعتقادی جوانان و بحران هویت آنان را بررسی کنیم، لاجرم با مقامات و نیروهای روبرو می‌شویم که تحمل آنان در شنیدن حقایق، بسیار کم و یا نادرست است. پس ابتدا باید بحران سیاسی را حل کرد تا بتوان به سایر بحران‌ها پرداخت.

با توجه به این مقدمه، اهمیت شعار اصلی آقای خاتمی یعنی توسعه سیاسی و ایجاد جامعه مدنی، و سیطره قانونمندی و قانون‌گرایی روشن می‌شود. اما استراتژی آقای خاتمی برای رسیدن به این هدف یا شعار اساسی محل بحث و تأمل است. استراتژی یعنی بسیج و بکارگیری تمام امکانات و تجهیزات و تسهیلات در اختیار، به منظور رسیدن به نقطه مکانی یا فضایی مورد نظر. آقای خاتمی نتوانسته است از تمامی امکانات، تجهیزات و تسهیلات در اختیارش، به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم، استفاده بهینه نماید. مهمترین امکانات آقای خاتمی چیست؟ در انتخابات دوم خرداد ۷۶ آقای خاتمی فقط مقام ریاست جمهوری را به دست آورد، اما تمام ابزارهای قدرت در دست گروه مخالف ایشان، یعنی محافظه‌کاران بود. جناح محافظه‌کارا تمام ابزارهای قدرت را به استثنای ریاست جمهوری در دست دارد. بخش قابل توجهی از مجلس نمایندگان و اکثریت قاطع شورای نگهبان را در اختیار دارد. قوه قضائیه و تمام زیر مجموعه‌هایش و دفتر مقام رهبری هماهنگ با این جریان است. اکثریت بزرگی از نمایندگان ولی فقیه در مراکز و نهادهای مختلف و ائمه جمعه و جماعت از آنان حمایت می‌کنند. رادیو و تلویزیون بعنوان با نفوذترین رسانه جمعی در کنترل محافظه‌کاران است. بخش قابل ملاحظه‌ای از فرماندهان نیروی نظامی و انتظامی با برنامه‌های توسعه سیاسی رئیس جمهوری موافق نیستند.

اما آقای خاتمی آرای ۷۵ درصد رأی دهندگان را دارد و این کم سرمایه‌ای نیست. آقای خاتمی چگونه می‌تواند از حمایت این نیروی عظیم برخوردار گردد؟ نه آقای خاتمی، دکتر مصدق است و نه جمهوری اسلامی، استبداد سلطنتی. اما از حیث توازن میان قوا و قدرت‌ها و برخورداری از حمایت‌های مردمی، شباهت‌هایی میان این دو وجود دارد. آنچه دکتر مصدق را از آقای خاتمی متمایز می‌سازد، هنر دکتر مصدق در ارتباط با توده‌های حامی خود و استفاده بهینه از افکار عمومی است. آنجایی که دکتر مصدق نتوانست یا نخواست افکار عمومی را در جریان حوادث قرار دهد، نظیر رویدادهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲، شکست خورد. آقای خاتمی نیازمند بهره‌مندی کامل از افکار عمومی مردم حامی خود است. در دوران دکتر مصدق، هر چند احزاب ملی محدود و تازه‌کار بودند ولی او را در مواقع بحران یاری می‌دادند. اما آقای خاتمی نتوانسته است در ایجاد فضای باز سیاسی مناسب برای فعالیت احزاب سیاسی گام مثبتی بردارد. اگر مطبوعات مستقل توانسته‌اند فضای سیاسی مناسب را فراهم سازند، برای آن است که آنها از طریق وزارت ارشاد بسترهای قانونی مناسب را بدست آورده‌اند، اما احزاب سیاسی مستقل بیرون از حاکمیت، ولی طرفدار برنامه‌های اصلاح‌گرایانه آقای خاتمی، فاقد چنین امکاناتی هستند. آقای خاتمی در ایجاد رابطه مستقیم با احزاب و شخصیت‌های سیاسی مستقل (بیرون از حاکمیت) کوتاهی چشم‌گیری داشته‌اند و هنوز حاضر نشده‌اند بر این ضعف چیره شوند، در حالی که این یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای موفقیت استراتژی ایشان محسوب می‌شود. گروه‌ها و احزاب سیاسی درون حاکمیت، یا به قول خودشان "خودی‌ها"، در مورد فعالیت احزاب سیاسی مستقل همان اندازه بسته فکر می‌کنند که محافظه‌کاران. به نظر می‌رسد یک اختلاف دیدگاه اساسی میان این گروه‌ها و احزاب با آقای خاتمی وجود داشته باشد. در تحت چنین شرایطی و در غیاب احزاب مستقل، مطبوعات مستقل و جنبش دانشجویی بار سنگینی را به دوش می‌کشند، و هر دو در معرض تهاجمات دائم از جانب جریان‌های

افراطی وابسته به محافظه‌کاران قرار دارند. حوادث اخیر دانشگاهها به روشنی جای خالی احزاب سیاسی مستقل را نشان داد. بی‌تردید اگر احزاب سیاسی مستقل (بیرون از حاکمیت) اجازه فعالیت آزاد و رسمی داشتند، جنبش دانشجویی به این راحتی و سادگی توسط چند نفر که فاقد اعتبار و جایگاه بودند، ضربه نمی‌خورد.

به هر حال هر قدر اهداف و شعارهای آقای خاتمی واقع‌بینانه است، در یکی از ارکان استراتژی ایشان، یعنی در ایجاد رابطه با مردم و افکار عمومی نقص و ایراد وجود دارد. اما آقای خاتمی علیرغم این نقطه ضعف، در یکی دیگر از ارکان استراتژی خود، یعنی در دیپلماسی آرام و پشت صحنه، با هنرمندی عمل کرده و توفیقات چشم‌گیری هم داشته‌اند.

سؤال ۲- موانع و مشکلاتی که بر سر راه شعارها و استراتژی آقای خاتمی چیست؟ و برای حلشان چه باید کرد؟

ج: موانع و مشکلات بر سر راه موفقیت استراتژی آقای خاتمی در جهت دستیابی به اهداف کلیدی اعلام شده بر چند گونه است. اول، موانعی که از ساختارهای مدیریت کلان کشور سرچشمه می‌گیرند. مدیریت کلان کشور دچار یک تثلیث قدرت است. نهاد رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ریاست جمهوری، نه در طول هم، بلکه در عرض یکدیگر اعمال مدیریت می‌کنند. به موجب قانون اساسی و در فلسفه سیاسی هواداران و معتقدین به اندیشه ولایت فقیه، مشروعیت کل نظام و تمامی نهادهای حکومتی آن از ولی فقیه نشأت می‌گیرد. بر این اساس نهاد رهبری، جز در مواردی که قانون اساسی اجازه دخالت و اعمال نظر و مدیریت کلان را داده است، نباید به ایجاد نهادها و سازمانهای موازی دولت دست بزند و یا از بالای سر دولت اعلام و اعمال نظر نماید. هر نظری که مقام رهبری در باره مسائل و موضوعات کلان کشور دارند، به مجمع تشخیص مصلحت ارائه بدهند و از آنها بخواهند در آن چارچوبها سیاستهای کلان را تدوین و تنظیم نمایند تا بعد از تصویب مقام رهبری و دولت ابلاغ گردد. وقتی قانون چنین رابطه طولی را پیش بینی کرده است، ایجاد رابطه عرضی لاجرم بحران آفرین است. با توجه به این که در اصل ۵۷ قانون اساسی تجدید نظر شده در سال ۱۳۶۸ عبارت "ولایت مطلقه امر" آمده است، هر تفسیر و تعبیری که معتقدین به ولایت مطلقه فقیه داشته باشند، اصل ۱۱۰ وظائف و اختیارات رهبر را بوضوح مشخص و محدود کرده است. بنابراین نمی‌توان فراقانونی عمل کرد و در تمام زمینه‌ها، از جمله امور اجرایی وارد شد. این نحوه عمل با مدیریت عملی مغایرت دارد. علاوه بر این، اگر به ترتیبی که قانون معین کرده است سیاست‌های کلی نظام بعد از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین بشود (بند یک از اصل ۱۱۰)، و از آنجا که رئیس جمهوری منتخب مردم با حکم رهبری کار خود را آغاز می‌کند، پس سیاست‌های دولت با نظرات رهبری هماهنگ است. بنابراین، تمام نهادهایی که در واقع زیر مجموعه نهاد رهبری هستند، نظیر قوه قضائیه، نیروهای مسلح، صدا و سیما و ... همه می‌بایستی هماهنگ با برنامه‌های رئیس جمهور حرکت کنند. اما در عمل مشاهده می‌شود که چنین نیست و این امر به یکی از موانع ساختاری بر سر راه موفقیت رئیس جمهور تبدیل شده است.

پایه دیگر تثلیث قدرت، مجمع تشخیص مصلحت نظام است که به درجاتی کمتر در مسائل اجرایی و سایر امور، فراتر از وظائف قانونی خود عمل می‌کند و این دخالت‌ها مخر برنامه‌های رئیس جمهور است.

یکی دیگر از موانع بر سر راه موفقیت آقای خاتمی فرهنگ سیاسی غالب گروه‌های محافظه‌کار است. جریان قدرتمند محافظه‌کاران در ایران، در واقع به بخشی از عناصر اصلی نظام نظیر حاکمیت مردم و قانون‌سالاری اعتقادی ندارد. از همان ابتدای انقلاب هم اعتقاد نداشت. اما در آن شرایط با بودن رهبر فقید انقلاب قادر به عرض اندام نبود. از جمهوری دوم به بعد، پس از درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی این عدم اعتقاد به صورت‌های گوناگون بروز و ظهور پیدا کرده است. تا آن جا که حتی پیشنهاد تغییر نام نظام از جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی را دادند. این جریان اگر فاقد پایگاه بود و ابزارهای قدرت را در دست نداشت مشکل‌چندانی برای رئیس جمهور ایجاد نمی‌شد. اما حضور چشم‌گیر آنها در مراکز قدرت و اصرار بر مواضعی که علیه سیاست‌ها و

برنامه‌های آقای خاتمی دارند، مشکل آفرین است.

علاوه بر این، نه محافظه‌کاران و نه گروه‌های سیاسی دیگر درون حاکمیت که ظاهراً هوادار آقای خاتمی هستند، هیچکدام با پیش‌شرط‌های اجتناب‌ناپذیر جامعه مدنی آشنا نیستند و حاضر به قبول آنها نمی‌باشند. در یک جامعه بشری رمز ثبات در مناسبات اجتماعی و سیاسی قبول و تمکین از اصل "سازگاری" است. در ادبیات سیاسی ما، سازگاری (compromise) معادل "سازش" گرفته می‌شود، درحالی که سازگاری به معنای حفظ و پافشاری بر ارزش‌های مورد قبول و در عین حال مطلق ندیدن خود و قبول حق حیات برای سایرین است. به‌رغم گذشت ۲۰ سال از انقلاب اسلامی و از بین رفتن استبداد سلطنتی، متأسفانه فرهنگ استبدادی در میان مردم ریشه‌دار است. به دلیل حضور فرهنگ استبدادی، همه چیز را مطلق می‌بینیم. سیاه مطلق یا سفید مطلق، خیر مطلق یا شر مطلق. در فرهنگ ما منطقه خاکستری وجود ندارد. این فرهنگ در عمل مانع عمده‌ای بر سر راه توسعه سیاسی است. جامعه بشری علی‌الاصول یک جامعه متنوع و منکثر است. اختلاف آرا و عقاید امری بشری و طبیعی است. قرآن کریم این تنوع و اختلاف را به رسمیت شناخته است. اما تفرقه، منع شده و مذموم می‌باشد. جامعه ایرانی ما در حال گذراندن یک عقبه تاریخی است و تمام ویژگی‌های یک جامعه در حال تغییر و تحول اساسی را دارد. در چنین جامعه‌ای نمی‌توان یک فکر یا اندیشه را مطلق کرد. تنها راه نجات قبول اصل سازگاری است. اما نه مخالفین آقای خاتمی و نه موافقین ایشان کمتر سر لطفی با این اصل دارند.

برای حل این مشکلات و برداشتن موانع در کوتاه مدت، آقای خاتمی نیاز به زمان دارد. زمان به نفع آقای خاتمی، یعنی به نفع توسعه سیاسی است. بنابراین نباید اجازه داد محافظه‌کاران تعادل ناپایدار کنونی را به نفع خود بر هم بزنند. هر گونه رفتار خشونت‌آمیز و رادیکالیزه کردن جو سیاسی به ضرر فرآیند توسعه سیاسی است. همین روش‌هایی که آقای خاتمی تا کنون داشته‌اند، مفید است و باید ادامه یابد. اما هم‌زمان باید نواقص آن برطرف شود. راهکارهای عملی برای تماس مستقیم با مردم و هنر ارتباط با مردم باید مورد استفاده قرار گیرد. وزارت کشور باید گام‌های اساسی و جدی برای ایجاد بستر قانونی فعالیت احزاب سیاسی بیرون از حاکمیت بردارد. آقای خاتمی بعنوان رئیس جمهور و نماینده و سخنگوی بیست و چند میلیون رأی دهنده باید با مذاکرات شفاف، صریح و در عین حال مشفقانه با مقام رهبری، مشکلات ساختاری برشمرده در بالا را کاهش دهد یا حل کند.

سؤال ۳- آیا تحقیق شعارهای آقای خاتمی را امکان‌پذیر می‌دانید و در آینده امیدی به موفقیتشان دارید؟

ج: موفقیت شعارهای آقای خاتمی حتمی است. شعارهای آقای خاتمی را باید از خود ایشان تفکیک کرد. شعارهای آقای خاتمی همان آرمان‌های انقلاب اسلامی است. آقای خاتمی آفریننده آنها نیستند. جنبش جامعه مدنی که در دوم خرداد ۷۶ بروز و ظهور ملی و عینی پیدا کرد، محصول آقای خاتمی نیست. بلکه بر عکس، آقای خاتمی محصول آن است. اشتباه خط راست و محافظه‌کاران و مخالفین آقای خاتمی را نباید طرفداران ایشان نیز مرتکب شوند. نباید تصور کرد که شکست آقای خاتمی شکست شعارهای ایشان و پیروزی محافظه‌کاران خواهد بود. شاید این تصور نادرست موجب آن شده باشد که با هر حمله‌ای از جانب مخالفین و هر حادثه‌ای که رخ می‌دهد، این هواداران حالت انفعالی پیدا کنند.

سؤال ۴- به نظر شما آقای خاتمی تا کنون چه اشتباه‌هایی مرتکب شده و در زمینه این اشتباه‌ها چگونه باید عمل می‌کرد؟

ج: آقای خاتمی در انتخاب همکاران خود اشتباه کرده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق این همکاران، همان‌هایی هستند که طی ۱۸ سال در مراکز قدرت و مسئولیت بوده‌اند و حاصل کار آنها در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همین وضعیت نابسامانی است که امروز مملکت با آن روبرو است. از آنان انتظار چه معجزه‌ای را می‌توان داشت؟ درحالی که در ایران اقتصاددانان برجسته متعهد داریم، سپردن امور اقتصادی به همان کسانی که از عوامل اصلی بحران اقتصادی هستند، یک اشتباه بزرگ محسوب می‌شود. محدود کردن حلقه‌های مشاورین به

گروهها و افراد معین درون حاکمیت، محروم کردن خود از بهره‌مندی افکار و آرای صاحب نظران بیرون از حاکمیت است. و این اشتباه دیگری است که ایشان مرتکب شده‌اند. موفقیت آقای خاتمی به خصوص در شش ماه اول ریاست جمهوری به گونه‌ای بود که ایشان می‌توانست برخی از تابوهای سیاسی را بشکنند.

سؤال ۵- آیا به طور مشخص می‌توان از اموری نام برد که برنامه‌های ایشان را تهدید می‌کند، این امور چه هستند و آیا راه‌گیزی از آن وجود دارد؟

ج: آقای خاتمی هنوز نتوانسته است تعادل ناپایدار کنونی را به یک تعادل پایدار تبدیل کند. جو سیاسی کنونی به مراتب بازتر از دوران قبل از ایشان است، اما این یک وضعیت شکننده‌ای است. عدم موفقیت در نهادینه کردن برخی از برنامه‌های توسعه سیاسی موجب شده است که آقای خاتمی نتواند به مسائل اقتصادی بپردازد. فشارهای اقتصادی به مردم عادی شکنندگی جامعه را به شدت بالا برده است. عوامل مخالف ایشان در تشدید فشارهای اقتصادی نقش دارند. مردم هم تا حدی ممکن است این فشارها را تحمل کنند. افزایش چشم‌گیر این فشارها، جامعه را با شورش‌های کور و خود به خودی تهدید می‌کند. هر نوع شورش کوری لاجرم با سرکوب شدید همراه خواهد بود. هر دو پدیده، هم شورش و هم سرکوب شورش به اعتبار رئیس جمهوری در افکار عمومی مردم ایران و جهان به شدت لطمه وارد می‌سازد.

استراتژی مقابله قانونی با رئیس جمهور و فرآیند توسعه سیاسی به طور چشم‌گیری جلو می‌رود. موفقیت محافظه‌کاران در استفاده از حربه‌های قانونی علیه برنامه‌های رئیس جمهور، دایره عمل ایشان را روز به روز تنگتر می‌سازد. محافظه‌کاران در برابر واقعیت‌های موجود چه گزینه‌هایی دارند؟ اگر وضعیت کنونی تا پایان دوره چهارساله ادامه پیدا کند، در انتخابات ریاست جمهوری بعدی چه کار می‌توانند بکنند؟ اگر آقای خاتمی مجدداً کاندیدا شود، شورای نگهبان نمی‌تواند صلاحیت ایشان را رد کند. در برابر ایشان هر کس کاندیدا شود، خواه ناطق نوری و یا هاشمی، خاتمی برنده است. اگر آقای خاتمی کاندیدا نشود، و اگر هاشمی کاندیدا بشود و ناطق نوری یا شخص دیگری از محافظه‌کاران نیز کاندیدا بشود، هاشمی می‌برد و باز هم خط راست می‌بازد. اگر نه هاشمی و نه خاتمی کاندیدا نشوند و وضع کاندیداها طوری بشود که ناطق نوری کاندیدای عمده باشد، اعتراض و اعراض عمومی بسیار وسیع و گسترده خواهد بود.

پس دور از واقعیت نیست اگر فرض شود محافظه‌کاران نمی‌خواهند یا نمی‌گذارند که آقای خاتمی تا پایان دوره چهارساله باقی بماند. اما چگونه می‌توانند ایشان را از کار بر کنار سازند؟ استیضاح و رأی به عدم کفایت در مجلس پنجم تصویب نمی‌شود زیرا دو سوم آرا را ندارند. علاوه بر این، استیضاح شمشیر دو لبه است و بسیاری از اسرار و ناگفته‌های پشت صحنه به روی صحنه خواهد آمد و در معرض افکار عمومی جلوه‌گر خواهد شد. این چیزی نیست که کسی از آن سود ببرد. ترور وسیله دیگری برای حذف رئیس جمهور است، اما بهای سنگینی برای همه نیروها خواهد داشت، و بطور عمده کیان جمهوری مورد تهدیدهای جدی قرار خواهد گرفت. اولین گلوله‌هایی که شلیک می‌شوند آخرین آنها نخواهند بود. بنابراین تنها راه، فشار همه جانبه بر رئیس جمهوری برای استعفا است. خطر احتمالی آن است که رئیس جمهور را به وضعیت "نه راه پس و نه راه پیش" یا به اصطلاح بازی شطرنج به حالت "آچمز" بکشانند. محافظه‌کاران امیدوارند که خاتمی با قرار گرفتن در چنان وضعیتی، تنها راه ممکن را که همان استعفا است، بپذیرد. اگر آقای خاتمی استعفا دهد، به احتمال زیاد آخرین رئیس جمهور ایران خواهد بود. با این استعفا یا محافظه‌کاران روی کار می‌آیند (بر طبق اصل ۱۳۱ قانون اساسی) یا کارگزاران (بر طبق بند ۸ اصل ۱۱۰).

برای گریز از این تنگناها و خطرات تهدید کننده، رئیس جمهور باید به گونه‌ای پیش برود که محافظه‌کاران عملاً احساس کنند که ادامه حیات خود آنها مشروط و منوط است به بقای خاتمی. چنین امری نیاز به وسعت دید، ژرف نگری و سیالیت و پویایی در حرکت‌های سیاسی دارد.

سؤال ۶- مهمترین نقاط قوت و ضعف ایشان و برنامه‌هایشان را چه می‌دانید؟

ج: فکر می‌کنم در قسمت‌های بالا به این سؤال پاسخ داده باشم.

با امید به موفقیت آقای خاتمی در انجام تعهدات و سوگندشان و به امید آزادی و آبادی ملت و مملکت و سربلندی اسلام و سلام.

در باره رویداد ۱۸ تیرماه دانشگاه تهران

پاسخ به ماهنامه «اندیشه جامعه»

۱۳۷۸/۵/۹

جواب ۱- حمله به کوی دانشگاه در ساعات اولیه روز جمعه ۱۸ تیرماه ظاهراً واکنشی بود بی‌تناسب به تظاهرات آرام و محدود دانشجویان در اواخر پنجشنبه شب ۱۷ تیرماه. هنگامی که مجلس شورای اسلامی در روز چهارشنبه ۱۶ تیرماه، علیرغم مخالفت دولت و اکثریت بزرگی از صاحبان قلم و مطبوعات کشور، بررسی طرح اصلاح قانون مطبوعات را آغاز و با استفاده از برخی از اهرم‌های فشار کلیات آن را در میان بهت عمومی، یا عدم حضور معنادار پنجاه نفر از نمایندگان مجلس، به تصویب رسانید، زنگ خطری در محافل سیاسی، به خصوص هواداران جنبش جامعه مدنی به وجود آورد. در یک حرکت بی‌سابقه و باسرعتی دور از انتظار، دادگاه ویژه روحانیت، همان روز بعدازظهر، روزنامه سلام را توقیف کرد. این حرکت‌های محافظه‌کاران معنادار به هم مرتبط، این تصور را در اذهان عمومی ایجاد کرد که محافظه‌کاران برنامه جدیدی را برای ضربه زدن به دستاوردهای دوم خرداد ۷۶، و علیه دولت آقای خاتمی آغاز کرده‌اند. اگر دادگاه ویژه روحانیت در شرایط دیگری، مثلاً ده روز بعد از اقدام مجلس، دست به این کار می‌زد و یا اگر صرفاً به احضار ناشر و صاحب امتیاز روزنامه سلام اکتفا می‌کرد، واکنش‌ها آرام‌تر بود. اما در هر حال، حساس‌ترین و آماده‌ترین نیروی هوادار خاتمی، دانشجویان کوی دانشگاه به ساده‌ترین و آرام‌ترین و طبیعی‌ترین شکل ممکن واکنش نشان دادند.

کوی دانشگاه جایی است که دانشجویان با هم زندگی می‌کنند، به هم دسترسی دارند و بنابراین چند ساعتی را در همان محوطه، یا کمی جلوتر در خیابان کارگر شمالی تظاهرات آرامی برگزار کردند. شعارهایی دادند و سپس به داخل کوی و به اطاق‌هایشان برگشتند و آرامش کامل برقرار گشت.

ساعاتی بعد، در آن دل شب و آن سکوت و آرامش، ناگهان حمله بسیار گسترده و وحشیانه‌ای به کوی صورت گرفت. ترکیب و تجهیزات و آرایش این نیروها، و سرعتی که وارد صحنه شدند چنان بود که لاجرم این تصور را

برای برخی بوجود آورد که اگر دانشجویان آن تظاهرات را هم انجام نمی‌دادند، این حمله که از قبل تدارک دیده شده بود. در هر حال صورت می‌گرفت. حتی این احتمال هم داده شده است که برخی شعارهای نامربوطی که در آن شب، توسط بعضی از دانشجویان داده شد، با برنامه‌ریزی فعلی و ایجاد زمینه و بهانه برای حمله بوده است. شعارهای عمومی و همگانی تظاهرات آرام دانشجویان در آن پنجشنبه شب اعتراض به توقیف غیرقانونی سلام بود، برخی از شعارهای افراطی و انحرافی نیز توسط افراد خاصی داده شد. احتمالاً این شعارهای نامربوط بهانه‌ای برای آن حمله بود. اما جریان‌های سالم و مستقل دانشجویی به جد معتقدند که سردهندگان آن شعار با گروه‌های خشونت طلب سروسر داشته‌اند متعماً آن شعارها را سر دادند تا بهانه‌ای برای حمله برنامه‌ریزی شده باشد. اما اینها که به اختصار بیان شد، علل ثانویه هستند. علل و زمینه‌های اصلی به نظر می‌رسد در جای دیگری باشد. بدون تردید ایران دوران گذار تاریخی خود را طی می‌کند و با بحران‌های متعددی دست به گریبان است. بزرگترین ویژگی شرایط کنونی ایران، تقابل میان محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان است. محافظه‌کاران حاضر به تحمل روند اصلاحات نیستند و آن را مغایر با منافع و یا محافظه‌کاران معتقدات خود می‌دانند. خاتمی تلاش می‌کند با حفظ کلیه ویژگی‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی، باطل یا کاهش بحران سیاسی، زمینه‌های لازم برای حل سایر بحران‌ها را، در یک چارچوب و فرآیند قانونمند فراهم سازد. اما محافظه‌کاران بر این باور باطل اصرار می‌ورزند که اگر کوتاه بیایند، ممکن است تمامی آنچه را که دارند از دست بدهند. این واکنش نیز طبیعی و قابل فهم است. اما متأسفانه جریانی در درون محافظه‌کاران تصور می‌کند با توسل به قهر و خشونت می‌تواند جلوی فرآیند توسعه سیاسی و اصلاحات مورد نظر آقای خاتمی را بگیرد. اگر چه همه محافظه‌کاران با این نگرش و شیوه برخورد موافق نیستند، اما خط خشونت از امکانات بسیار وسیعی برخوردار است و از هر فرصتی برای نشان دادن قدرت و صولت خود و مرعوب و منکوب ساختن اصلاح‌طلبان استفاده می‌نماید. حمله به کوی دانشگاه و حوادث بعدی یک پرده از نمایش قدرت توسط این جریان محسوب می‌شود.

جواب ۲- عکس‌العمل دانشجویان به حمله به کوی در چند مرحله قابل بررسی است. مرحله اول مربوط است به روزهای جمعه و شنبه، و تا حدی یکشنبه ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ تیرماه، واکنش دانشجویان تند و برافروخته و سخت و جدی، اما در مجموع معقول و متین و مهار شده بود. بدنه اصلی دانشجویان در برابر دو حرکت یکی شعارهای تند و فراتر از خواسته‌های اعلام شده، و دیگری رفتن به بیرون از محوطه دانشگاه مخالفت و مقاومت می‌کرد. اما کنونی واکنش مقامات مسئول امنیت کشور به خواسته‌های دانشجویان و عدم توجه حدی آنان به وضعیت بحرانی دانشگاه سبب شد که برخی از گروه‌های دانشجویی، که برنامه‌ها و هدف‌های از قبل تنظیم‌شده‌ای داشتند، از موج خشم و کینه

دانشجویان استفاده کنند و حوادث مرحله دوم را به وجود بیاورند. گروه‌های فشار مورد حمایت نهادهای شناخته شده، بارها به اجتماعات دانشجویی و جلسات فرهنگی دانشجویان حمله کرده بودند و با دانشجویان درگیر شده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند. دانشجویان شاهد آن بودند که حتی برای نمونه هم یکبار نشد که نیروهای امنیتی و انتظامی با این گروه‌های فشار برخورد کنند و حداقل افراد شناخته شده و نام و نشان‌دار آنها را بازداشت و توبیخ نمایند. هنگامی که موج اعتراض دانشجویان بالا گرفت، حتی دفتر تحکیم وحدت به طور آشکار، توان رهبری و مهار حرکت دانشجویی را از دست داد. دانشجویان، علاقمند و یا وابسته به گروه‌های ملی - مذهبی و برخی از شخصیت‌های ملی - مذهبی که در صحنه حاضر شده بودند، نیز نتوانستند توفیقی، در مهار حرکت‌های تند و افراطی بدست آورند. این اختلاف و تشتت در رهبر دانشجویان در روزهای شنبه و یکشنبه کاملاً دیده می‌شد.

مرحله بعد هنگامی بود که تظاهرات اعتراض‌آمیز به بیرون از دانشگاه کشیده شد و غیردانشجویان نیز به آنان ملحق شدند و شعارهایی فراتر و بالاتر و غیرمربوط با درخواست‌های دانشجویان متحصن سرداده شد. این مرحله را دیگر نمی‌توان حرکت دانشجویی تلقی کرد.

برخی شواهد حاکی از آن است که دو نیرو یا جریان کاملاً متضاد و از دو نقطه مخالف هم، این حرکت را دامن زدند. اول از جانب آن گروه‌ها یا نیروهایی که به حرکت قانونی و مسالمت‌آمیز و حمایت از خاتمی اعتقادی داشتند. و رشد فرآیند توسعه سیاسی را مغایر با اهداف و استراتژی خود می‌دانند. از جانب دیگر نیروهایی نیز در صحنه حاضر شده بودند که اقدامات خشونت‌آمیز، حمله به جوانان و دانشجویان، مغازه‌ها و بانک‌ها و آتش زدن ماشین‌ها را تأیید و تحریک می‌کردند تا بهانه و زمینه‌ی تشدید بحران و در نهایت جو مناسب برای مرعوب و منکوب‌سازی فراهم گردد. تا به جامعه و به دنیا نشان بدهند که خاتمی قادر به حفظ نظم و امنیت نیست. یک مرور اجمالی به تحلیل‌های منتشر شده در روزنامه‌های وابسته به خط راست افراطی و خشونت‌طلب به روشنی این نگرش و روش عمل را نشان می‌دهد. در واقع همان خط و نیرویی که با یا بدون دستور مافوق، اما برنامه‌ریزی شده، به کوی دانشگاه حمله و آن فاجعه را آفریده، در این مرحله نیز نقش داشته است. دو نیروی کاملاً مخالف هم و از دو قطب مخالف، اما هر دو با یک برنامه و هدف در این مرحله فعال بودند.

جواب ۳- این حادثه هیچ برنده‌ای ندارد. به اعتبار آقای خاتمی و نیروهای اصلاح‌طلب هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی ضربه سختی دارد شد. اما محافظه‌کاران و جریان‌های خشونت‌طلب نیز زیان کردند. حوادث اخیر در مجموع آسیب‌پذیری مجموعه حاکمیت را در یک بحران جدی نشان داد.

این حادثه هم‌چنین یک بار دیگر نشان داد استراتژی النصر بالرعب یا پیروزی با وحشت، کارآیی ندارد. این

روش اگر هم موفق شود، موجب سرازیر شدن سیلی خواهد که از اصلاح طلب و محافظه کار، همه را با خود می برد. و بزرگترین لطمه را به کیان ملت و مملکت وارد خواهد ساخت.

علاوه بر این حوادث اخیر نشان داد که اولاً با جنبش دانشجویی نمی توان خودمحرورانه و خیره سرانه برخورد کرد. عوارض و عواقب منفی زودرس و دیررس دارد. ثانیاً جنبش دانشجویی از همه طرف آسیب پذیر است و هر گروه کوچکی، ولو غیرمعتبر می تواند به ضرر جنبش حادثه آفرینی نماید. یکی از علل اساسی این صنف جنبش دانشجویی، محدودیت شدید و جدی فعالیت احزاب سیاسی مخالف، اما ملتزم به قانون اساسی و در نتیجه صنف ارتباط جنبش دانشجویی با این احزاب است. یکی از ابعاد ضرورت فعالیت احزاب سیاسی مخالف در این است که آن می توانند، یا باید بتوانند، اعتراضات را قانونمند و مسالمت آمیز منعکس سازند؛ و اعتراضات و تظاهرات توسط گروه های انجام پذیرد که شناسنامه دارند و دولت در صورت نیاز و ضرورت می تواند با آنها به گفت و گو و چانه زنی بپردازد و آنها نیز متقابلاً در برابر دولت مسئول پیامدهای اعتراضات و اعتصابات می باشند.

ثالثاً جنبش دانشجویی ایران از فقدان یک سازمان دانشجویی فراگیر که نماینده برگزیده مستقیم همه دانشجویان باشد رنجور است. جنبش دانشجویی نیازمند یک پارلمان دانشجویی، که نماینده تمام دانشجویان باشد، می باشد.

نامه به سید محمد خاتمی

۷۸/۵/۱۴

جناب آقای سید محمد خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران
با سلام و آرزوی توفیق در جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام

جنابعالی در سخنرانی خود در جمع مردم همدان به درستی بر این نکته مهم تأکید کردید که حمله جنایتکارانه و غیرمسئولانه به دانشجویان بی پناه در کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ماه تاوان افشای راز محفلهای خودسر محسوب می شود و در راستای اهداف قتلهای فجیع زنجیره ای پاییز گذشته است. اقدام بموقع شورای امنیت ملی در نخستین روزهای بحران کوی دانشگاه در واکنش به این واقعه تأسف بار، هر چند تمامی خواسته های به حق دانشجویان و دانشگاهیان را تأمین نکرد، اما می توانست آغاز خوبی برای حل مسالمت جویانه این بحران ملی باشد. جنابعالی نیز با حسن نیت تمام، کمیته ای را مأمور تحقیق و رسیدگی و یافتن علل و عوامل پیدا و پنهان این ضایعه ملی نمودید که متأسفانه تا کنون دستاوردها و نتایج تحقیقات آن به مردم، دانشگاهیان و خانواده دانشجویان اعلام نشده است، در حالی که انتظار می رفت بویژه پس از اعلام مواضع روشن و

شفاف مقام رهبري، عاملان اين جنايات هر چه زودتر شناسايي و به مراجع قضايي تحويل شوند. به موجب اخبار و اطلاعاتي که هر روز در جرايد و يا از سوي سازمانهاي دانشجويي در تهران و شهرستانها منتشر مي‌شود متأسفانه پس از گذشت سه هفته، به جاي آن که در شناسايي و معرفي جنايتکاران فاجعه کوي دانشگاه و يا در جهت استيفاي حقوق پايمال شده دانشجويان قدمي برداشته شود، با ايجاد موج جديد بازداشت دانشجويان در تهران و برخي شهرستانها که بيش از پيش فضا را وحشتزده مي‌کند بر وخامت اوضاع افزوده مي‌شود.

اين سؤال مهم در ميان مردم مطرح است که اگر وزرات اطلاعات مي‌تواند به سرعت افراي را به اتهام آشوبهاي خياباني اخير شناسايي و به مراجع قضايي معرفي کند، چرا مسيبان و عاملان حمله ناجوانمردانه به دانشجويان بي‌پناه و مهمتر از آن طراحان و گردانندگان پشت پرده- که به احتمال بسيار زياد، همان آمران قتلهاي محفلي هستند- شناسايي و به مردم معرفي نمي‌شوند؟

طبق اظهارات اوليه مسئولان، در حدود ۱۲۰ دانشجو در تحسن و تظاهرات کوي دانشگاه شرکت داشته‌اند اما بيش از ۱۵۰۰ نفر بازداشت شده‌اند! حتي طبق اظهارات دانشجويان، تعداد بازداشت شدگان بيش از رقم اعلام شده از جانب مسئولان است.

بسياري از خانواده‌هاي دانشجويان زنداني روزهاي متوالي را بلا تکليف در پشت درهاي دادگاه انقلاب و يا در برابر زندان‌ها بدون اخذ نتيجه مي‌گذرانند و مسئولان قضايي پاسخ صريح و روشني به آنان نمي‌دهند. ظاهراً هدف اين است که با استفاده از فرصت تعطيلات تابستاني، افراد فعال جنبش دانشجويي پس از شناسايي مورد بازجويي قرار گيرند تا با ايجاد فشار و رعب و وحشت، دچار حالت يأس و نوميدي شوند و پس از آغاز سال تحصيلي جديد هيچ گونه مزاحمتي براي مخالفان توسعه سياسي فراهم نکنند!

به علاوه، بنا بر خبر روزنامه‌ها در يك اقدام بي‌سابقه براي تبديل قرار بازداشت دانشجويان وثيقه‌هاي نقدي نسبتاً سنگين طلب مي‌شود که با توجه به وضعيت خانواده‌هاي دانشجويان مشکلات عظيمي را براي آنان فراهم آورده است.

جناب آقاي رئيس جمهور

به استناد گفته‌هاي دانشجوياني که آزاد شده‌اند، حجم زيادي از سؤالات بازجويان پيرامون اعتقادات سياسي آنان و به رابطه احتمالي آنان و يا دوستانشان با نهضت آزادي ايران اختصاص دارد که اين امر نه فقط از مصاديق بارز تفتيش عقايد است، بلکه نشان از به انحراف کشاندن يك حرکت دانشجويي و خارج کردن آن از مسير طبيعي خود دارد.

سؤالاتي از اين قبيل که آيا دانشجويان بازداشت شده و يا دوستانشان با نهضت آزادي ايران ارتباط دارند، اذهان را متوجه تلاش برخي از مطبوعات غوغاسالار و گويندگان خشونت طلبي مي‌کند که بلافاصله پس از فاجعه ۱۸ تير ماه و حوادث بعدي که در تهران و برخي از شهرستانها روي داد، به ناحق اقدام به نشر اکاذيب و ايراد تهمت و افترا به نهضت آزادي ايران کردند. اکنون گوي اين روند به خصوص در شهرستانهاي چون اصفهان، تبريز، رشت، ملير و ... در بازداشت‌ها و بازجويي‌ها ادامه دارد! در اصفهان حتي دانشجوياني را که در روزهاي پر آشوب حوادث تهران و تظاهرات مسالمت‌آمیز دانشجويان در اصفهان، حضور نداشته‌اند به دادگاهها احضار مي‌کنند بدون آن که مشخص باشد گناه يا اتهام آنان چيست؟ حتي دادگاه ويژه روحانيت بار ديگر آقاي دکتر غروي را احضار کرده است. اين فشارها عليه دانشجويان و نهضت آزادي ايران در حالي است که وزير محترم کشور -جناب آقاي موسوي لاري- با صراحت اعلام کرده‌اند که نهضت آزادي ايران غيرقانوني نيست و جنايعالي نيز بارها صريحاً اعلام کرده‌ايد که توسعه سياسي و آزاديهاي قانوني بدون حضور مخالفان قانوني معنا و مفهومي ندارد.

جناب آقاي رئيس جمهور

بازداشت‌هاي گسترده دانشجويان و اصرار بر انتساب آنان به نهضت آزادي ايران برنامه‌اي براي تصفيه جنبش دانشجويي و مهار آن است. جنبش دانشجويي ايران به برنامه توسعه سياسي جنايعالي عميقاً معتقد و متعهد است و صادقانه از آن دفاع مي‌کند. اجازه ندهيد به بهانه‌هاي واهي جنبش دانشجويي را مرعوب و سرکوب سازند. با احترام
دکتر ابراهيم يزدي- دبیرکل نهضت آزادي ايران

نهضت ملی و دکتر مصدق

نصیربوشهر ۱۳۷۸/۵/۲۵

قسمت اول

- آقای دکتر، شایع است که دکتر مصدق با درخواست علماء برای اجرای قوانین شرع اسلام در جامعه مخالفت کرد و حتی مهندس بازرگان را به علت اعتقادات راسخ مذهبی‌اش یا به اصطلاح خود دکتر مصدق خشک مقدسی بودنش در کابینه‌اش به عنوان وزیر معارف نپذیرفت. ضمن توضیح در این زمینه، دیدگاه کلی دکتر مصدق نسبت به نقش اجتماعی و سیاسی اسلام را بیان بفرمایید؟

شما سه نکته را اینجا یادآور شدید. یکی مسئله برخوردی که دکتر مصدق با روحانیون داشته است برخلاف آنچه که گفته می‌شود دکتر مصدق هیچ برخورد خصمانه یا حتی نامطلوبی با روحانیت نداشته است. روابط او با روحانیونی که مستقل و ملی بودند یعنی تابع دربار نبودند بسیار حسنه بود. چه در دوره‌ی اول قبل از سیطره رضاخان که در مجلس بود همکاری نزدیکی با شخصیت‌های روحانی مثل مرحوم مدرس داشت و چه بعد از شهریور ۱۳۲۰ و در زمان جنبش ملی شدن صنعت نفت با روحانیون برجسته ارتباطات نزدیکی داشت مثل مرحوم آیت‌الله حاج سید رضا زنجانی، مرحوم آیت‌الله کاشانی و برخی علماء برجسته در حوزه علمیه قم، اما هیچ‌گاه چنین چیزی وجود ندارد که روحانیون برجسته از دکتر مصدق خواسته باشند، مستقیماً طی نامه‌ای یا درخواستی به صورت خصوصی یا غیرخصوصی که دکتر مصدق احکام شرع اسلام را پیاده کند.

آنچه که مطرح شده بود از طرف فدائیان اسلام بود. بعد از اینکه دولت دکتر مصدق روی کار آمد، طی نامه‌ها و پیام‌های متعدد آنها متعرض دکتر مصدق شدند و از او خواستند که احکام شرع اسلام را پیاده کند. منظور آنها نیز از احکام شرع اسلام این بود که تمام سینماها را ببندند، همه زنان را از ادارات اخراج بکنند، مشروب‌فروشی‌ها بسته شود و در تمام ادارات هنگام ظهر اذان گفته شود و نماز خوانده شود. حتی در آن منشور برادری که منتشر کردند معتقد بودند که بایستی در دربار به وقت ظهر اذان گفته شود و نماز خوانده شود و خود اعلیحضرت نماز جماعت را رهبری کنند و کارمندان پشت سر اعلیحضرت نماز ظهر و عصر بجای آورند. جواب دکتر مصدق این بود که من یک وظیفه خاصی دارم، من در مجلس تعهدی که سپردم اصلاح قانون انتخابات و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت است. دکتر مصدق رسالت دولت خودش را فقط در این دو چیز محدود و منحصر کرده بود. نه تنها دکتر مصدق این درخواست را غیرمنطقی و غیرعملی می‌دانست بلکه مرحوم آیت‌الله کاشانی هم با دکتر مصدق در این زمینه هم

صدا بود. در مجموعه‌ی مکاتبات و سخنرانی‌های مرحوم آیت‌الله کاشانی، در پاسخ به فدائیان اسلام آمده است که ما از دولت دکتر مصدق چنین چیزهایی را نمی‌خواهیم، ما چیز دیگری می‌خواهیم. اما در مورد مرحوم مهندس بازرگان گفته باشد خشکه مقدس است پس مخالفت کرده باشد این را برخی از دوستان ملی و همکاران قدیم دکتر مصدق که با جریان ملی - مذهبی خیلی روی خوشی ندارند به نقل ذکر کرده‌اند ولی سندی نداده‌اند و برخلاف آن ما می‌دانیم که در مسئله مدیریت شرکت نفت ایران دکتر مصدق اصرار داشت مهندس بازرگان باشند با اینکه از خصوصیات او اطلاع داشت، علاوه بر این دکتر مصدق با مهندس بازرگان در یک جای دیگر هم ارتباطات تنگاتنگی داشت، برای اینکه مرحوم حاج عباسقلی بازرگان پدر مرحوم مهندس بازرگان که از تجار معروف و معتبر بازاری بود و مورد احترام محافل مذهبی و بازاری بود و در قم و در دیدار با علماء و مراجع بزرگ در جلب نظر آنها نسبت به ضرورت حمایت از ملی شدن صنعت نفت و قطع ید از سلطه انگلیسی‌ها نقش بسیار موثری داشت. بنابراین من تصور نمی‌کنم چنین سخنانی از دکتر مصدق در مورد مرحوم مهندس بازرگان مستندات تاریخی داشته باشد. اما سومین بخش سوال که دیدگاه دکتر مصدق را نسبت به مسائل مذهبی و دینی خواسته بودید...

- نقش اجتماعی و سیاسی اسلام های دکتر

بله کافی است من توجه شما را به مجموعه نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق جلب کنم. دکتر مصدق به کرات در سخنان خود در مجلس این دیدگاه اجتماعی خودش را بیان کرده، به عنوان نمونه در همان مجلس سیزدهم یا چهاردهم سال ۱۳۲۴ هنگامی که راجع به برخی از مسائل صحبت می‌کند در آنجا می‌گوید که به من نصیحت می‌کنند که این حرف‌هایی که تو می‌زنی خطرناک است و رعایت امنیت را بکنید، او در آنجا می‌گوید من مسلمانم و در مقابل هر چیزی که علیه ملیت و دیانت باشد می‌ایستم و مقاومت می‌کنم. بنابراین دکتر مصدق یک انسان معتقد به دین بود و عامل به احکام بود وصیت‌نامه ای که از دکتر مصدق هست در مسائل شرعی می‌بینیم که کاملاً متشرع بوده و در وظایف این خیلی دقیق بوده است. در خود مجلس هم به کرات این نظر را ابراز کرده اما دکتر مصدق هیچ وقت مدعی این نبود که او رهبری جنبش دینی را داشته باشد هیچ‌گاه مدعی احیاگر دین و اصلاح‌گر دین نبود بلکه یک رهبر ملی بود که به فرهنگ ملی که یک بخش دیانت باشد عمیقاً اعتقاد داشت و به عنوان انسان مسلمان هم تا آنجا که شرایط اجازه می‌داد متشرع بود و عمل می‌کرد.

- نقاط اختلاف دکتر مصدق با هم‌زمان مذهبی‌اش در چه بود. با این توضیحاتی که شما فرمودید ظاهراً

بیشتر اختلاف نظر سیاسی داشتند نه اختلاف نظر مذهبی و اصولاً این اختلافات از کجا شروع شد؟

هم‌زمان مصدق از میان روحانیون عمدتاً آیت‌الله کاشانی بود اختلافی هم که پیدا کرد با کاشانی بود، بقیه هم-

رزمان روحانی‌اش نبود شما می‌دانید که در مجلس هفدهم حتی قبل از آن تعداد قابل‌توجهی از نماینده‌ها از روحانیون انتخاب شدند شاید من با فشار به حافظه بتوانم بگویم جز یک مورده که مرحوم صفایی که از قزوین انتخاب شده بود چون از قزوین دو نماینده انتخاب شده بود مرحوم حاج سید ضیاء حاج سیدجوادی برادر سید احمد صدر حاج سید جوادی و مرحوم صافی‌ی که هر دو روحانی بودند در فعالیت‌های سیاسی آن زمان جز مرحوم صفایی بقیه روحانیون مجلس همه یک پارچه در حمایت از دکتر مصدق ایستادند. حتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد علیرغم اینکه بسیاری از اینها تحت فشار بودند حتی جانشان در خطر بود مثل مرحوم آیت‌الله انگجی که به خاطر فشار و جو شدید تبریز مجبور شد به تهران بیاید و در تهران ساکن شود. همه اینها حامی دکتر مصدق بودند حتی بعد از کودتا جلسات متعددی داشتند بین خودشان. مرحوم انگجی بود مرحوم میلانی بود مرحوم غروی بود جلالی موسوی نماینده دماوند بود اینها همه یک پارچه هوادار دکتر مصدق بودند که روزهای چهارشنبه صبح جمع می‌شدند به ترتیب در منازل خودشان و به نام اصحاب چهارشنبه معروف شده بودند. بسیاری از فعالیت‌هایی که در آن دوران به نفع دکتر مصدق انجام می‌شد از درون این مجموعه بود. اما با مرحوم کاشانی اختلاف پیدا کرد این درست است. اختلافات همه چند بخش بود. یک بخش مربوط به خصلت‌های شخصی است مسائلی است که وجود داشته است مرحوم کاشانی در خانه‌اش باز بود افراد زیادی به او مراجعه می‌کردند و انتظاراتی از مرحوم کاشانی داشتند و مرحوم کاشانی هم این انتظارات را به دولت منعکس می‌کرد. عمدتاً انتظاراتی که منعکس می‌شد. دکتر مصدق نمی‌توانست به همه‌ی آنها پاسخ مثبت دهد، توصیه‌هایی بود که مرحوم کاشانی به انتصابات افراد و اشخاص داشت که مهم‌ترین آنها شاید فشاری بود که مرحوم کاشانی برای منصوب کردن یکی از دوستانشان به ریاست اوقاف بود که دکتر مصدق آن را نپذیرفت مرحوم مصدق به عنوان مسئول اجرای مملکت فکر می‌کرد که بایستی دستش باز باشد. اما علاوه بر این اطرافیانی که دور و بر مرحوم آیت‌الله کاشانی را گرفته بودند یکی از عوامل اصلی این اختلافات بودند. اطرافیان هر دو طرف در این ماجراها مقصر بودند. در اطراف آیت‌الله کاشانی میدانید که شمس قنات‌آبادی بود که تشکیلاتی راه انداخته بود به نام مجاهدین اسلام و سید معلمی بود که از شاهرود انتخاب شده بود و نفوذ زیادی هم روی مرحوم کاشانی داشت. بعدها معلوم شد که قنات‌آبادی ارتباطات نزدیکی با دربار دارد و حتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد از سیاست کناره گرفت و بیشتر رفت و مناسب ویژه‌ای را با افراد خاصی در دربار پیدا کرد، آنها در این اختلافات موثر بودند و از این طرف مرحوم حائری‌زاده، بقائی و مکی هم موثر بوده‌اند. بقائی یک شخصیت سیاسی پیچیده‌ای داشت که برای درک شناخت او بایستی به همین اسنادی که همین اخیر هم منتشر شده مراجعه شود تا پیچیدگی شخصیت او مشخص شود. در حالی که مکی کاملاً وضعش متفاوت بود. شاید بتوان گفت مکی به عنوان یک شخصیت سیاسی جوانی را که سخنران خوبی بود، اهل مطالعه بود، کتاب‌های تاریخی خوبی را خوانده بود نوشته

بود، هنگامی که به عنوان نفر اول رأی سنگینی در تهران آورد مثل خیلی از شخصیت‌های سیاسی که به نقطه‌ای که می‌رسند ناگهان توهماتی برای آنها پیدا می‌شود شاید او هم دچار چنین حالتی شد. به خصوص که در بعضی از خاطراتش می‌گوید که در یکی از ملاقات‌هایی که بین او و شاه صورت می‌گیرد شاه اصرار داشته که به جای مصدق، مکی نخست‌وزیر شود. در واقع این دامی بود که برای او گذاشته بودند تا به طمع آن به او بگویند که اگر مصدق سقوط کند او نخست‌وزیر می‌شود. بنابراین برای هر یک از اختلافات دکتر مصدق با روحانیون و آیت‌الله کاشانی باید یک پرونده جداگانه باز کرد و در همان مورد بخصوص بحث کرد.

جامعه در حال گذار و نقش مطبوعات مستقل آزاد

مشهد- هفته‌نامه پیام هامون- ۷۸/۵/۳۱

به نام خدا

جامعه انسانی به علت سرشت خود، در تغییر و تحول دائم است. جامعه انسانی نمی‌تواند ایستا، راکد و غیرمتحول باشد. اگر بافت مناسبات اجتماعی و روابط انسانی چنان باشد که تغییرات را نپذیرد، و یا به گونه‌ای دچار انزوا و محروم از تبادلات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با سایر جوامع بشری بشود، نمی‌تواند رشد و توسعه پیدا کند و در يك وضعیت ابتدایی باقی می‌ماند.

در شرایط عادی و طبیعی، تغییرات جامعه آرام و بی‌سر و صدا و کند صورت می‌گیرد. گاهی، بنا به علل و دلایلی، ممکن است جامعه در شرایطی قرار بگیرد که دچار رکود و سکون بشود و پویایی خود را از دست بدهد. در چنین جامعه‌ای الگوهای رفتاری، مناسبات فرهنگی، روابط اقتصادی و شیوه‌های تولید و نظام‌های ارزشی گرفتار نوعی از جزمیت و غیرناپذیری در قالب‌های سنتی می‌شوند.

چنین جامعه‌ای در اولین برخورد با سایر جامعه‌های بشری و تحت تأثیر عوامل بیرونی، دچار تغییرات و تحولات گسترده‌ای می‌شود که اولین ویژگی آن بر هم خوردن بسیاری از مناسبات سنتی حاکم بر روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی می‌باشد، در حالی که هنوز هنجارهای جدید غالب، که متناسب با معیارها و ارزش‌های ریشه‌دار جامعه باشند، شکل نگرفته‌اند. در واقع جامعه در حال جابه‌جایی یا انتقال و یا به اصطلاح در حال گذار است، گذار از يك وضعیت تثبیت شده ولی به هم ریخته، به يك وضعیت جدید، اما نه چندان شکل گرفته و تعریف شده. در چنین جامعه‌ای، نخبگان و روشنفکران، اعم از روشنفکران قدیم و یا جدید، در عبور سالم جامعه از مرحله گذار نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌نمایند.

در جامعه در حال گذار، جریان‌های محافظه‌کار قدرتمندی وجود دارند که بر سنت‌های رایج تکیه و تأکید دارند و غالب‌های رایج هنجارهای سنتی را معادل و یا مترادف با ارزش‌های ریشه‌دار در فرهنگ ملی (بومی) می‌دانند و لذا با هر نوع تغییر و تحوّل از در مخالفت در می‌آیند و در برابر روندهای جدید می‌ایستند و مقاومت می‌کنند.

در برابر محافظه‌کاران، طیف وسیعی از نیروهای جدید قرار دارند که خواهان تغییر و تحول هستند. برخی از نیروهای تجدیدطلب، خواهان انتقال و اقتباس شکلی و قالبی مقولات و مفاهیم و نمادهای جدید وارداتی می‌باشند. از همان نوعی که خواهان فرنگی شدن ایرانیان از مغز سر تا ناخن پا بودند. این دسته از نخبگان به همان اندازه مزاحم و مانع بر سر راه تغییر و تحول سازنده و عبور سالم و طبیعی جامعه از مرحله گذار هستند که محافظه‌کاران. در همکنشی میان فرهنگ‌ها، نکته اساسی "سرایت پذیری" فرهنگ‌ها می‌باشد. اما تأثیرپذیری فرهنگ‌ها از یکدیگر هنگامی سالم و طبیعی است که عناصر اصلی فرهنگ غیرخودی، به هنگام برخورد با فرهنگ ملی و بومی، گوارده شده و آن چه به تناسب نظام گوارش فرهنگی قابل جذب است، جذب و آن چه نامتناسب است، دفع گردد.

به عبارت دیگر تغییرات رفتاری و هنجارها و مناسبات جدید در سطوح و ابعاد مختلف جامعه هنگامی ریشه‌دار، سالم و سازنده خواهد بود که با معیارهای اساسی فرهنگی ملی، در مورد ما ایرانیان، با مبانی ملیت و دیانت یا ایرانیت و اسلامیت سازگاری پیدا کند و این امکان‌پذیر نیست جز در سایه تأمین آزادی‌های سیاسی و فرهنگی. بنابراین توسعه سیاسی يك ضرورت است نه يك امر لوکس و وارداتی.

در چنین فرآیندی، در يك جامعه در حال گذار، نقش رسانه‌های جمعی گفتاری و نوشتاری بسیار کلیدی و سازنده است. وضعیت و جایگاه مطبوعات مستقل و آزاد را با توجه به چنین رسالتی باید تعریف و تبیین کرد.

این نوع مطبوعات از دو سو مورد تهدید قرار می‌گیرند. در يك سو محافظه‌کاران قرار دارند، که با توضیحاتی که داده شد، با هر نوع تغییر و تحوّل مخالفت اساسی دارند و هیچ نوع تغییری را نمی‌پذیرند و طبیعی است که در برابر روزنامه‌های مستقل و آزاد موضع خصمانه داشته باشند و از تمام امکانات موجود در ساختار قدرت سیاسی برای مقابله با این نوع روزنامه‌ها بهره بگیرند.

مطبوعات مستقل و آزاد، از جهت دیگری نیز مورد تهدید هستند و آن ذهنی‌گرایی و دور شدن از واقعیت‌های عینی جامعه و حرکت‌های شتاب‌زده و سنجدیده است. از آنجا که به هر حال بخشی از شرایط جامعه در حال گذار حاصل تأثیرات جامعه بیرونی - در این مورد، غرب است - تمایل یا زمینه‌هایی وجود دارد که از جامعه غربی کپی‌برداری بشود. این نوع روندها می‌تواند در روند گوارش مقولات جدید در ساختار فرهنگی - سیاسی ایران ایجاد اختلال نماید و موجبات بروز عوارض بیمارگونه را فراهم سازد. هر دو تهدید جدی هستند.

اما محدودیت‌ها یا تحدیدهای کنونی برای مطبوعات مستقل آزاد از چند نوع‌اند: محدودیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. این محدودیت‌ها نتیجه شرایط کنونی جامعه در حال گذار است. به تدریج که فرآیند توسعه سیاسی پیش می‌رود، از دامنه محدودیت‌ها کاسته می‌شود.

کار اداره رسانه‌های نوشتاری در ایران، نظیر رانندگی در يك جاده است. يك راننده خوب آن کسی است که به علائم رانندگی در جاده‌ها توجه کرده و آنها را رعایت می‌کند. راننده خوب وضعیت جاده را در نظر می‌گیرد و سرعت خود را با فراز و نشیب و پیچ و خم جاده و وضع هوا و عمق دید و ترافیک جاده هماهنگ می‌سازد.

نامه به رهبران احزاب سیاسی در باره قانون انتخابات

۱۳۷۸/۶/۲۰

جناب آقای / سرکار خانم

دبیرکل محترم

با سلام و با آرزوی توفیق خدمت به ایران و اسلام

به طوری که آگاهی دارید، طرح اصلاح قانون انتخابات در مجلس شورای اسلامی در دست بررسی است. در ماده ۳۰ این طرح درباره کسانی که محروم از داوطلبی نمایندگی مجلس می‌باشند آمده است:

"کسانی که در جهت تحکیم مبانی رژیم سابق نقش مؤثر داشته‌اند، ملاکین بزرگ که زمین موات را به نام خود ثبت کرده‌اند، وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمانها و گروههایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده و کسانی که به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران محکوم شده‌اند، از داوطلب شدن برای نمایندگی مجلس محروم هستند. محکومین به ارتداد به حکم محاکم صالحه قضایی، مشهورین به فساد و متجاهرین به فسق، محکومین به حدود شرعی (مگر آن که توبه آنان ثابت شده باشد)، قاچاقچیان مواد مخدر و معتادان به این مواد، محجورین، وابستگان به رژیم سابق، محکومین به جنایت و کلاهبرداری، اختلاس و ارتشاء و غصب اموال دیگران و محکومین به سوء استفاده مالی به حکم محاکم صالحه قضایی نیز مشمول این ماده هستند."

در میان افرادی که در این ماده از حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم شده‌اند احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی مورد ظلم و ستم غیرقابل توجیهی قرار گرفته‌اند و ظاهراً دیوارشان از همه کوتاهتر است.

تکلیف ملاکین بزرگ و وابستگان و صاحبان قدرت در نظام سابق روشن است. خود آنها هم ادعایی ندارند. عموماً و اکثراً هم در ایران نیستند و پیش‌بینی نمی‌شود که از میان آنها داوطلبی وجود داشته باشد. اسامی و مشخصات آنان نیز روشن است.

اما محرومیت وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب و سازمانهای سیاسی به تشخیص و اعلام "مقامات صالحه" واگذار شده است.

عبارت "مقامات صالحه" یعنی چه؟ این مقامات چه کسانی هستند؟ آیا منظور این است که مقامات حکومتی دو دسته هستند؟ گروهی دارای صلاحیت و گروهی دیگر فاقد صلاحیت؟ و آیا از میان آن دسته از مقاماتی که صلاحیت دارند، کسانی هستند که هر زمان اراده کنند می‌توانند هر حزب، سازمان و گروه سیاسی را به تشخیص خود غیرقانونی اعلام کنند؟ آیا بطلان این امر نیازی به استدلال دارد؟

اولاً فرض بر این است که تمام کسانی که در جمهوری اسلامی به مقامی منصوب و یا بطور مستقیم یا غیرمستقیم انتخاب می‌شوند، واجد صلاحیت احراز چنان مقامی هستند. زیرا در غیر این صورت نمی‌بایستی به آن مقام منصوب و یا انتخاب می‌شده‌اند. بنابراین، تفکیک مقامات حکومتی به صالحه و غیرصالحه تفکیکی بلاموضوع و بی‌معناست.

ثانیاً ممکن است منظور از مقامات صالحه این باشد که هر یک از مقامات جمهوری اسلامی فقط صلاحیت انجام وظایف خاصی را که قانون معین کرده است دارا می‌باشد. این منطق درستی است. وزارت اطلاعات، بر طبق قانون، صلاحیت فعالیت در قلمرو خاصی را دارد که وزارت نیرو، یا وزارت راه و ترابری ندارد و بالعکس.

بنابراین صلاحیت هر مقامی در چارچوب وظایف و اختیارات قانونی او تعریف و محدود شده است. اگر این فرض را بپذیریم، باز هم بکارگیری واژه مقامات صالحه در این ماده از قانون انتخابات در مورد احزاب و گروه‌های سیاسی بی مورد است، زیرا در قوانین جمهوری اسلامی ایران اعلام انحلال احزاب سیاسی جزء اختیارات قانونی هیچ مقامی نیست. بنابراین، هیچ مقامی صلاحیت چنین اقدام و اعلامی را ندارد.

در اصل ۱۶۸ قانون اساسی آمده است:

"رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند."
کار اصلی احزاب فعالیت سیاسی است و بنابراین، رسیدگی به تخلفات احتمالی احزاب بر طبق این اصل بر عهده محاکم دادگستری است و تنها محکمه‌ای با مشخصات تصریح شده در اصل بالا، (یعنی علنی با حضور هیأت منصفه) "صالحه" تلقی می‌گردد.

به موجب قانون احزاب، مصوب شهریور ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی، کمیسیون ماده ۱۰، مرکب از نمایندگان قوه قضائیه، مجلس شورا و وزارت کشور، مسئول نظارت بر عملکرد احزاب، اعم از رسمی و غیررسمی، می‌باشد. این کمیسیون به موجب ماده ۱۷ همان قانون حق دارد که در صورت مشاهده تخلفی از سوی یک حزب سیاسی، ابتدا تذکر شفاهی و سپس اخطار کتبی بدهد و اگر حزب، به نظر آنان، به تخلفات خود ادامه داد، پرونده حزب خاطی را به دادگاه صالحه بفرستد و از دادگاه انحلال حزب را تقاضا نماید. ماده ۱۳ قانون احزاب مقرر می‌دارد که رسیدگی به شکایات در محاکم دادگستری و با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی خواهد بود. به همین دلیل، ماده ۱۹ قانون احزاب شورای عالی قضایی را موظف کرده است که ظرف یک ماه از تاریخ تصویب این قانون لایحه تشکیل هیأت منصفه محاکم دادگستری موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی را تهیه و با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی تقدیم مجلس نماید. این لایحه در هفتم شهریور ماه ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده است. با آنکه هجده سال از آن زمان گذشته است، قوه قضائیه به این وظیفه قانونی خود عمل نکرده و هنوز لایحه مورد اشاره در قانون تهیه و تقدیم مجلس نشده است و اکنون می‌خواهند سرنوشت احزاب را به دست "مقامات صالحه" که معلوم نیست چه کسانی هستند بسپارند!!

با توجه به نکات بالا باز کردن راه برای دخالت "مقامات صالحه" غیر مشخص در کار احزاب سیاسی هم بی مورد و هم خلاف قانون اساسی است.

جالب توجه آن که در همین ماده ۳۰، گروه‌های دیگری از محرومان از حقوق اجتماعی شامل قاچاقچیان مواد مخدر، معتادان به این مواد، محکومین به جنایت و اختلاس و ارتشاء و غصب اموال دیگران که در "محاکم صالحه قضایی" محاکمه و محکوم شده‌اند می‌باشند. به این ترتیب، مجرمان و جانیان عادی بیش از وابستگان به احزاب و سازمان‌های سیاسی مورد حمایت قانون قرار گرفته‌اند. زیرا رسیدگی به تخلفات آنان و محکومیت و محرومیتشان از حقوق اجتماعی، نه به نظر اشخاص و مقامات، بلکه به حکم دادگاه صالحه واگذار شده است. بکارگیری واژه "محاکم صالحه" در این مورد، برخلاف واژه "مقامات صالحه"، کاملاً معنادار و روشن است. زیرا به موجب مقررات قانونی و رویه‌های ثابت قضایی، هر دادگاهی صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های خاصی را دارد. حکم محرومیت گروه سوم تنها هنگامی اعتبار و وجاهت قانونی دارد که توسط یک دادگاه صلاحیت‌دار صادر شده باشد.

حال اگر به فرض یک حزب سیاسی توسط یک دادگاه صالحه قضایی و نه توسط مقامات صالحه محاکمه و رسماً محکوم و غیرقانونی اعلام شده باشد، آیا تمام اعضا و هواداران آن نیز خود به خود باید از تمام حقوق اجتماعی و سیاسی محروم شوند؟ با کدام منطق و بر اساس چه ضوابطی می‌خواهند چنین نمایشی از بی‌عدالتی را در مورد

معمولا در صورتي كه حزبي در دادگاه صالحه - به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسي - محاکمه و غيرقانوني اعلام شود، تنها همان دادگاه صلاحيت دارد كه دامنه محروميت رهبران حزب و اعضاي آن را معين نمايد. محروميت از حقوق سياسي و اجتماعي نوعي مجازات محسوب مي‌شود. اصل سي و ششم قانون اساسي مقرر مي‌دارد كه: "حکم به مجازات و اجراء آن بايد تنها از طريق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد." بنا بر اين اولاً "مقامات صالحه" نمي‌توانند جايگزين دادگاه صالحه قضايي شوند. ثانياً اگر حزبي در يك دادگاه صالحه، با رعايت تمامي موازين قانوني، محاکمه شده و غيرقانوني اعلام گردد، چگونه مي‌توان اعضا و هواداران آن را مجرم شناخت و مجازات كرد؟ اصل يكصد و شصت و نهم قانون اساسي صراحت دارد كه: "هيچ فعل يا ترك فعلي به استناد قانوني كه بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمي‌شود."

بنابراين، چگونه مي‌توان پذيرفت كه "مقامات صالحه" حزبي را غيرقانوني اعلام كنند و تمامي اعضا و هوادارانش از حقوق اجتماعي محروم گردند؟

در دولت لاييك و ضد دين تركيه، حزب اسلام‌گراي رفاه در يك دادگاه صالحه به طور علني محاکمه و غيرقانوني اعلام گرديد. اما همان دادگاه تنها ۵ نفر از رهبران طراز اول حزب را، آن هم فقط براي مدت ۵ سال، از فعاليت سياسي محروم كرد. همزمان، حق ساير رهبران حزب رفاه و اعضاي آن براي تشكيل يك حزب ديگر پذيرفته شد و لذا حزب جديدي (حزب فضيلت) تاسيس و اعلام گرديد. هيچ يك از اعضاي حزب، از جمله نمايندگاني از مجلس تركيه كه عضو حزب رفاه بودند، از حقوق خود محروم نشدند و بعد از تاسيس حزب فضيلت به آن پيوستند.

اما در جمهوري اسلامي ايران - كه برخاسته و سرچشمه گرفته از يك انقلاب بزرگ مردمی تاريخي است - مجلس نمايندگانش، به جاي حمايت از حقوق اساسي ملت، تقويت و پشتيباني احزاب سياسي و تثبيت ارکان جمهوريت و حاکميت مردم، نه تنها انحلال احزاب را به تشخيص مقامات صالحه كه عبارتي مجهول و مبهم مي‌باشد واگذار کرده است، بلكه كليۀ اعضا و حتي هواداران حزبي را كه گرفتار چنين گردابي شده باشد، از حقوق خود محروم ساخته است.

براي عضويت فرد در يك حزب و اثبات آن مقررات و تشكيلاتي وجود دارد ولي تشخيص هواداران چگونه ممكن و ميسر است؟

ماده ياد شده، همان طور كه گفته شد، نه تنها به مجريان و ناظران انتخابات اين امكان را مي‌دهد كه به دلخواه خود و بر حسب سليقه سياسي عمل كنند و هر كس را كه بخواهند به بهانه‌اي و با برچسبي رد صلاحيت نمايند، بلكه به "مقامات" - كه تعدادشان زياد است و عموماً خود را صالح براي صدور حكم عليه احزاب مي‌دانند - اجازه مي‌دهد كه سازمانها و گروههاي سياسي را غيرقانوني اعلام نمايند. اگر ماده ۳۰ با متن كنوني آن به تصويب نهايي برسد، دامنه پيامدهاي آن فراتر از انتخابات مجلس بوده و بر وضع همه احزاب اثر خواهد گذاشت. اين شتري است كه دير يا زود در خانه همه احزاب خواهد نشست! حتي مسئولان آن حزب و گروهی كه امروز در مجلس از قدرت زيادي برخوردار است و مورد حمايت و پشتيباني مقامات قرار دارد، بايد بدانند كه چرخ بازيگر از اين بازيچه‌ها بسيار دارد و فردا ممكن است گروه ديگري اكثريت را به دست آورد و "مقامات" راي و نظر ديگري پيدا كنند. بنا بر اين، بهتر است كه گردانندگان اين احزاب نيز كمی دوراندیش باشند و سرنوشت حزب خود و اعضا و هوادارانش را در معرض خطرات تندباد حوادث قرار ندهند. قانونمندی و توسعه سياسي در دراز مدت به نفع تمام احزاب سياسي خواهد بود.

نهضت آزادي ايران، با توجه به توضيحات فوق، از همه احزاب، سازمانها و گروههاي سياسي دعوت مي‌كند كه عليه اين تخلف آشكار از قانون اساسي موضع‌گيري نمايند و براي اصلاح قانون انتخابات از هر نوع اقدام مقتضي فروگذار نباشند. بايد از مجلس شوراي اسلامي نيز موکداً خواست كه در متن ماده ۳۰ تجديدنظر و آن را اصلاح نمايد و پذيرد كه تصميم‌گيري درباره انحلال احزاب و نيز محروم كردن رهبران يا اعضاي آنها بايد برعهده

دادگاه صالحه‌ای که بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی تشکیل می‌شود، باشد، نه به تشخیص "مقامات صالحه".

همه احزاب در اصلاح این ماده نفع سیاسی مشترک دارند.

نهضت آزادی ایران امیدوار است که این پیشنهاد و درخواست مورد توجه جدی و اقدام رهبران محترم آن سازمان قرار گیرد.

قبلاً به خاطر توجه عاجلی که مبذول خواهید فرمود صمیمانه تشکر می‌نماید.

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مجلس خبرگان رهبری و مشارکت مردم

پیام هاجر- شهریور ۱۳۷۷

- شرایط شرکت مردم در انتخابات مجلس خبرگان رهبری؟

برای مشارکت مردم در انتخابات مجلس خبرگان رهبری تامین شرایط زیر ضروری است:

۱- مجلس خبرگان رهبری منتخب مردم و امدار آن‌ها هستند و باید مردم را از عملکرد خود مطلع سازند. بنابراین ضروری است که اولاً دومین مجلس خبرگان رهبری یعنی مجلس کنونی گزارش عملکرد هشت ساله خود را به اطلاع ملت ایران برساند تا مردم مطلع شوند که آیا این مجلس و وظائف قانونی خود را انجام داده است یا خیر؟ و ثانیاً مشروح مذاکرات خبرگان منتشر گردد تا مردم از عملکرد و مواضع هر یک از اعضای این مجلس با خبر شوند تا بتوانند به ارزیابی آن‌ها بپردازند و با بصیرت، نه چشم و گوش بسته در انتخابات آینده شرکت نمایند. در حال حاضر مردم عموماً نمی‌دانند این مجلس چه کار کرده است و هر یک از اعضای آن چه موضعی داشته اند.

۲- نظارت استصوابی شورای نگهبان به صورتی که تاکنون عمل شده است با اصل حق حاکمیت ملت و انتخاب آزادانه مردم در تعارض است. نظارت استصوابی نباید بهانه‌ای برای اعمال سلیقه‌های سیاسی باشد. این گونه نظارت استصوابی باید لغو گردد.

۳- داوطلبی نمایندگی مجلس خبرگان محدود و منحصر به مردان و معممین درس خوانده در حوزه‌های علمی نباشد بلکه همه مردان و زنانی که دارای علم و دانش و قدرت تشخیص صلاحیت سیاسی و یا فقهی در کاندیداهای مقام رهبری هستند امکان مشارکت در این انتخابات را پیدا کنند.

۴- تشخیص صلاحیت داوطلبان باید به عهده خود مردم گذاشته شود و دور باطل کنونی در سه محور رهبری - فقهای شورای نگهبان - خبرگان رهبری از میان برداشته شود. در جریان انقلاب اسلامی این خود مردم بودند که صلاحیت رهبری را تشخیص دادند و به پیام وی پاسخ مثبت دادند. همین مردم هم صاحب بینش کافی برای تشخیص افراد واجد صلاحیت می‌باشند علاوه بر این سال‌های سال است که مردم برای انتخابات مرجع صلاحیت دار خود به افراد واجد صلاحیت با تشخیص خودشان مراجعه کرده و می‌کنند هیچگاه دیده و شنیده نشده است که فردی یا گروهی متولی این امر از جانب مردم شده باشد. در مورد داوطلبان انتخاب مجلس خبرگان نیز مردم از بینش کافی برای تشخیص صلاحیت داوطلبان برخوردار هستند و نیازی به قیم ندارند.

۵- بر این نکته تاکید و به مردم اطمینان داده شود که هیچکس از جمله مقام رهبری بالاتر از قانون اساسی نیست هر کس در هر مقامی که هست فقط در محدوده اختیارات قانونی خود عمل نماید و مجلس خبرگان رهبری نیز وظیفه نظارت مستمر قانونی خود را بر طبق قانون اساسی اعمال نماید و بطور منظم و مرتب از طریق انتشار گزارش های ادواری ملت را در جریان امور قرار بدهد. اعمال نظارت بر رهبری و انتشار گزارش های ادواری نه تنها از اعتبار مقام رهبری نمی کاهد بلکه موجب تثبیت این اعتبار در میان مردم می گردد. ۶- مقام رهبری که بصورت دو مرحله ای توسط آرای مردم انتخاب می شوند خود را در برابر مردم نیز مسول و جواب گو بدانند و بطور مستقل و جدای از مجلس خبرگان عملکرد خود را به ملت گزارش دهند.

۷- کلیه فعالیت های نهاد رهبری که خارج از اختیارات تصریح شده در قانون اساسی است کلیه و واحدهادهایی که به موازات نهادهای رسمی سه قوه بوجود آمده اند متوقف و منحل شوند. اعمال نظرات و سیاست های مقام رهبری در چارچوب اختیارات شناخته شده در قانون اساسی از طریق مجمع تشخیص مصلحت تدوین و تصویب شود و سپس تنها از طریق قوای سه گانه اعمال گردند. شرط رهبری مدبرانه وحدت در مدیریت است.

هنگامی که این شرایط بوجود آیند و مردم اجرای آن ها را ملاحظه نمایند، با علاقه در انتخابات آینده مشارکت خواهند کرد.

ارزیابی روابط خارجی در دولت خاتمی مجله دینای سخن ۷۸/۷/۳

س - منظر کلی روابط خارجی ایران را بعد از روی کار آمدن دولت آقای خاتمی چگونه ارزیابی می کنید؟

ج - اصول کلی سیاست دولت آقای خاتمی بر کاهش در تنش های خارجی است. برای فهم این سیاست و برای تنظیم یا تدوین روابط مفید و معنادار و ایران محور با جهان بیرون، باید به نکات زیر توجه کرد، اگرچه بعضی از این نکات توضیح و اوضحا کنند.

۱- بیش از ۱۹۰ کشور در جهان وجود دارند که طیف وسیعی از انواع نظام ها با ساختارهای سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی و اجتماعی متنوعی را نمایندگی می کنند. تنوع این نظام ها به حدی است که بی تردید میان برخی از

آنها تضاد و تناقض های بنیادین وجود دارد و در میان گروهی دیگر هم خوانیهایی با درجات متفاوت قابل

مشاهده است. هیچ کشوری نمی تواند انتظار و توقع آن را داشته باشد که سایر کشورها معیارها و ارزشهای ملی

و نظامهای سیاسی و اقتصادی خود را با این کشور هماهنگ سازند تا روابط قابل قبول میان آنها برقرار گردد.

۲- فرض اولیه این است که هر يك از این کشورها بر اساس منافع و مصالح کلان ملی خود و به منظور تأمین آنها وارد مناسبات بین المللی می شوند و ارتباط با سایر اعضای جامعه بین المللی هنگامی برقرار می شود که طرفین در این ارتباط منافع مشترك داشته باشند در صحنه جهانی هر نوع ارتباطی باید متضمن منافع مشترك باشد نه يك جانبه. به عبارت دیگر نباید انتظار داشت که کشورهایی که می خواهیم با آنها رابطه داشته باشیم، منافع ملی ما

را در نظر بگیرند. این نگرش خیلی ساده اندیشانه است.

۳- اگر سیاست خارجی را ادامه سیاست‌های داخلی و در خدمت انجام سیاستها و برنامه‌ها و اهداف کلان ملی بدانیم، باید ابتدا منافع و مصالح، سیاستها و برنامه‌ها و اهداف ملی تعریف و تدوین شوند و سپس مبانی استراتژیک و تاکتیکی مناسب برای حرکت بیرونی طرح و تعریف شوند.

۴- برای تعریف مبانی استراتژیک و تاکتیکیها در حرکت بیرونی، لاجرم باید وضعیت جهان و مناسبات کشورها با یکدیگر را بشناسیم و تصویر کم و بیش روشن و منطقی و واقع بینانه از اهداف و برنامه‌ها و اولویت‌های سایر کشور داشته باشیم و بر اساس تناسب و هماهنگی یا تعارض و تناقض میان اهداف و برنامه‌ها و اولویت‌های ملی، کشورهای خارجی را طبقه‌بندی نماییم و با این معیارها مرزبندی میان کشورهای دوست، مخالف و دشمن را روشن بسازیم. معیار این طبقه‌بندی نمی‌تواند ایدئولوژی و یا احساس‌های گروهی و شخصی باشد. بلکه باید تنها بر اساس منافع و اهداف و برنامه‌های کلان ملی انتخاب شده باشد.؟

۵- طبیعت روابط بین‌المللی، سیالیت و پویایی آن است. تنوع نظامها، انگیزه‌ها و تغییرات مستمر در آنها بگونه‌ای است که لاجرم در روابط خارجی باید هم این تغییرات را پیگیری کرد و هم آنها را در حرکت لحاظ نمود.

۶- پیش فرض من از جهان خارج و مناسبات کنونی در این بررسی به قرار زیر است:

۶/۱- فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد مبانی مناسبات بین‌المللی را، هم در میان اعضای کشورهای نیمکره شمالی و هم رابطه آنها را با اعضای کشورهای نیمکره جنوبی تغییر داده است. اگرچه هنوز نظم نوینی در جهان شکل نگرفته است اما شکل‌گیری روندها، فرایندها و رشد کانون‌های جدید قدرت، قابل‌شناسایی و پیگیری می‌باشند. هر یک از قدرتها و ابرقدرتهای گذشته و حال می‌کوشند تا بر شکل‌گیری روندهای جاری تأثیر بگذارند و مسیر آینده آنها را در جهت منافع خود تعیین و یا مهار نمایند. ۶/۲- پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق موقعیت استراتژیک ایران را، بعد از شاید حدود ۲۰۰ سال، تغییر داده است. برای حضور فعال در صحنه جهانی باید موقعیت جدید جهان را درک کرد.

پیامدهای عملی وضعیت جدید جهانی برای کشورهای مثل ایران این است که برای اولین بار شرایط بیرونی، برای طرح و پیگیری برنامه‌های توسعه ملی مساعد شده است. در دوران جنگ سرد اولویت‌های سیاسی در تقابل میان بلوک‌های متخاصم آن چنان بود که تحولات بسیاری از کشورها از جمله ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. اما امروز این اولویتها دیگر وجود ندارند و کشورهای جهان سوم سابق، با فشار کمتری از جانب قدرتهای برتر، میتوانند به پیگیری برنامه‌های توسعه ملی بپردازند.

۶/۳- در دوران مابعد جنگ سرد، جهان به سرعت به سوی تبدیل شدن به یک دهکده جهانی پیش می‌رود که یکی از ویژگی‌های اصلی و عمده آن جهانی شدن اقتصاد است. یکی از پیامدهای جهانی شدن اقتصاد، ضرورت تعیین و توافق نقش و سهم هر یک از کشورها در تولید و مصرف منابع و امکانات جهانی است. ایران هنگامی می‌تواند اهداف برنامه‌های توسعه ملی را در جامعه جهانی پیگیری نماید که اولاً درک درستی از این وضعیت داشته باشد و ثانیاً جایگاه خود را، بر اساس منافع ملی در این مجموعه تعیین و یا پیش‌بینی کرده باشد.

"علاوه بر این و مهمتر، این که مناسبات اقتصادی دراز مدت نیاز به ثبات سیاسی دراز مدت دارد. در فقدان ثبات سیاسی دراز مدت، روابط اقتصادی لاجرم کوتاه مدت خواهند بود، که در شرایط کنونی جهان یک طرفه و به ضرر کشورهای جهان سوم، نظیر ایران، می‌باشند. ثبات سیاسی در دوران جنگ سرد یک معنا و محتوا داشت و در دوران مابعد جنگ سرد، معنا و محتوای دیگری دارد، که از طبیعت مناسبات اقتصادی دراز مدت سرچشمه می‌گیرد و پیش‌نیاز آن محسوب می‌شود. در این دوران ثبات سیاسی دراز مدت تنها در چارچوب یک نظام سیاسی مردم‌سالار تحقق پذیر است. ویژگی چنین نظامی در نهایت عبارت از این است که علاوه بر قانونمندی و قانون‌گرایی و حاکمیت ملت، تمامی نیروهای سیاسی، از خرد و کلان، به فراخور پایگاه مردمی خود، در فرایند تصمیم‌گیری‌های ملی حضور داشته باشند. این حضور، حتی اگر محدود به حضور یک نماینده از حزب اقلیت باشد، به این معنا می‌باشد که تصمیمات و سیاستها و

برنامه های کلان حکومت از نظر کلیه گروه‌های سیاسی مشروعیت دارند و هیچ گروهی نمی‌تواند مشروعیت تصمیمات را، حتی اگر به آنها هم رأی نداده باشد، زیر سؤال ببرد. این امر در عمق خود تضمین ثبات در سیاستها و برنامه های کلان ملی در درازمدت، در یک جهان به شدت متحول، می‌باشد. وجه دیگر ثبات سیاسی درازمدت، تغییر و جابه جایی قانونمند و بدون قهر و خشونت و تلاطم حاکمیت می‌باشد. به این ترتیب منافع ملی درازمدت ایران، با منافع درازمدت قدرتهای خارجی طرف را بطه با ایران، در یک جا، با هم تلاقی و وجه مشترک پیدا کرده اند. اما بر خلاف دوران جنگ سرد گسترش و رشد فرایند توسعه سیاسی، تحقق مردم سالاری و ثبات درازمدت درون را می‌باشد و دولتها و قدرتهای خارجی نقش اساسی و تعیین کننده در آن ندارند. طبیعی است اگر ایران نتواند به چنان سمت و سوی پیش برود، غرب رابطه خود را با ایران قطع یا متوقف نمی‌سازد بلکه روابطش کوتاه مدت و با هزینه بسیار بالا برای ایران خواهد بود. و حاکمیت های غیر مردمی نیز برای رفع مشکلات خود، به ضرر مردم، این هزینه های بالا را خواهند پرداخت. این سخن یک وجه دیگر هم دارد و آن این است که در یک جامعه باز سیاسی و توسعه یافته ضریب احتمال خطر و زیان در روابط خارجی، به دلیل حضور و نظارت نهادینه شده مردم به حداقل کاهش پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان از منافع روابط گسترده خارجی بهره مند شد. اما در جامعه بسته سیاسی، ضریب خطر و ضرر به حداکثر می‌رسد. (مطالب این قسمت بعداً افزوده شده است).

۶/۴- انگیزه اصلی، بار دیگر، تکرار می‌کنم، در مناسبات جهانی و در رابطه با سایر کشور باید تأمین و حفظ منافع و مصالح ملی خودمان باشد نه دشمنی با این یا آن کشوری که ساختارهایش، جهان بینی اش، دین اش، ویژگی های سیاسی و فرهنگی اش با ما یا همگن و هم خوان نیست و یا در تعارض و تناقض است. منافع کلان ایران در این است که در مناقشات بین المللی بیطرف باشد و از ورود در آنها پرهیز نماید. و این، به تعبیر مرحوم دکتر مصدق، یعنی بیطرفی مثبت، (Positive Neutralism) است، همان اندیشه ای که بعدها پایه جنبش غیر متعهدها در جهان گردید. یعنی داشتن روابط عادی و نزدیک با هر دو طرف یا طرفهای دعوا، در جهت اهداف ملی خودمان. این جمله دکتر مصدق را که هنوز هم معتبر است فراموش نکنیم، که گفت: "هیچ قدرت و کشور خارجی قابل اعتماد و اتکا نیست اما همه آنها قابل استفاده می‌باشند." جهان بیرون و کشورهای خارجی را نه سیاه مطلق و نه سفید مطلق بدانیم. مناطق خاکستری فراوانی وجود دارد.

س - با توجه به توضیحاتی که دادید، روابط ایران و آمریکا را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟
ج - تحول در روابط فعلی و آتی ایران و آمریکا را می‌توان در چهار فاز یا مرحله بررسی کرد که به ترتیب به توضیح پیرامون هر یک از آنها پرداخته می‌شود:
الف- فاز اول - ایجاد زمینه های مناسب و ضروری:
۱- توجه هر دو کشور به نکات زیر ضروری است:

ایران را به عنوان یک حوزه فرهنگی / تمدنی عظیم در این منطقه از جهان با داشتن موقعیت استراتژیک ویژه در خاورمیانه و آسیای مرکزی، و در جهان اسلام، و با منابع عظیم طبیعی و انسانی باید شناخت و پذیرفت. برنامه های درازمدت استراتژیک جهان در این منطقه، بدون حضور و مشارکت فعال ایران موفقیت آمیز نخواهد بود. دولت آمریکا بعد از گذشت بیست سال از انقلاب باید حداقل این را بپذیرد و در محاسبات خود وارد کند.

برای شرکت و حضور فعال ایران در برنامه های درازمدت و استراتژیک هر نوع اعمال فشار و تهدید نقض غرض خواهد بود. تنها راه، قبول و احترام به منافع درازمدت ایران در این برنامه ها می‌باشد. و این البته به شرطی است که خود ایران نیز بداند چه می‌خواهد یا چه می‌بایستی بخواهد.

ایران نیز باید به نکته ای که در بندهای قبلی اشاره کردم توجه کند. طبیعت پیچیدگی روابط جدید جهان کنونی ایجاب می‌کند که در جهت کاهش تنش های خارجی حرکت نماید.

این درست که در طی ۲۰ سال گذشته ایران توانسته است بدون رابطه با آمریکا، و حتی علی رغم کارشکنی ها و دشمنی ها و محاصره اقتصادی به حیات خود ادامه بدهد و شاید بتواند تا ۲۰۰ سال دیگر هم ادامه بدهد اما اگر بخواهد روابط خود را با سایر کشورها، بخصوص در اروپا و آسیای دور و آسیای مرکزی، به صورت نه تاکتیکی و روزمره، بلکه استراتژیک و درازمدت تنظیم نماید، باید روابط خود را با آمریکا عادی سازد. باید پذیرفت که در مناسبات کنونی جهان، منافع ملی کشورهایی مثل چین، ژاپن و روسیه و یا حتی کشورهای اروپایی، حفظ رابطه حسنه با آمریکا است. این کشورها می‌توانند با ایران نیز روابط نزدیک و حسنه داشته باشند. اما در صورت بروز تقابل شدید میان ایران و آمریکا، حاضر نیستند به خاطر ایران به

رابطه تنگاتنگ خود با آمریکا لطمه وارد سازند. کاهش تنش میان ایران و آمریکا، راه را برای گسترش روابط استراتژیک (نه فقط تاکتیکی و کوتاه مدت) میان ایران با این دسته از کشورها باز و هموار می‌سازد.

۲ - دولت آمریکا نیز باید به این نکته توجه نماید که ریشه مشکل آمریکا در روابط دو دولت آمریکا و ایران نیست. بلکه ریشه آن در تیرگی روابط اش با ملت ایران است، که این خود از حوادث تاریخی گذشته سرچشمه می‌گیرد. همه ما سرگذشت و سرنوشت با سکرویل، سرکنسول جوان آمریکا در تبریز را می‌دانیم. در جنگ میان مشروطه خواهان و مستبدین، وی به آزادی خواهان تبریز پیوست و در کنار آنها، در یکی از سنگر کشته شد. مردم تبریز جنازه وی را در گورستان عمومی شهر، در کنار سایر شهدای مشروطه دفن کردند و هر سال در ۱۴ مرداد، روز مشروطه، بر مزار او جمع می‌شدند و یاد او را گرامی می‌داشتند.

مردم با یک چنین سابقه ذهنی به آمریکا نظر داشتند. اما این تصویر تاریخی در طی جنگ جهانی دوم و با ورود نیروهای متفقین به ایران و دخالت های مستمر در امور داخلی کشور ما و بالاخره در نهایت با کوتاهی نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (آگوست ۱۹۵۳) به کلی تغییر کرد. ایرانیان به شدت ضد اجنبی هستند. عنصر ضد اجنبی در فرهنگ ما ایرانیان بسیار قوی و ریشه دار است. کودتای نظامی ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) دولت ملی دکتر مصدق را ساقط کرد و شاه را که از ترس مردم فرار کرده بود به ایران و تاج و تختش برگردانید، دموکراسی نوپای ایران را در مراحل جنینی خفه کرد و ضربه ای سخت و کاری بر فرایند توسعه ملی در ایران وارد ساخت. این یک دخالت آشکار و علنی در امور داخلی ایران و نقض منشور سازمان ملل متحد و کلیه معاهدات بین المللی بود.

بعد از کودتا نیز، تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، دولت آمریکا به طور مستمر و فعال در امور داخلی ایران مداخله کرده است. به این ترتیب از نظر افکار عمومی مردم ایران، آمریکا مسئول تمام جنایات دوران شاه محسوب می‌شود.

این خاطره شوم و تلخ در حافظه ملت ایران زنده است. من مایلم نظر مهمانان آمریکایی حاضر در جلسه را به این نکته جلب نمایم که ممکن است برخی از مسئولان ایران از مصدق به نیکی یاد نکنند، اما ببینید جوانان کم و سالی که هرگز دوران مصدق را ندیده اند، چگونه در کوچه ها و خیابان ها و در دانشگاهها فریاد زنده باد مصدق سر می‌دهند. این فریادها برای شما چه مفهومی و چه پیامی دارد؟ صرف اعتراف دولت مردان آمریکایی به رفتار های نامناسب گذشته کافی نیست. دولت آمریکا باید به خاطر گذشته از ملت ایران پوزش بطلبد. به عبارت دیگر در هر طرح اساسی برای حل مناقشات میان دو کشور، به نظر می‌رسد دولت آمریکا باید گام های مؤثر و روشنی در جهت جلب رضایت مردم ایران بردارد. بدون چنین امری، اگر دولت آمریکا، با دولت ایران به توافق هایی هم دست بیابد، این دستاورد استراتژیک نبوده و در دراز مدت پایدار نخواهد ماند و بدون تردید پیامدهایی منفی نیز در بر خواهد داشت.

۳- معمولاً "تماس و گفتگوهای دیپلماتیک هنگامی ثمر بخش خواهند بود که طرفین با احساس تساوی با هم برخورد نمایند. مطالعه برخی از رفتارها و مواضع دولت آمریکا نشان می‌دهد که هنوز ذهنیت قیم مآبانه و از موضع برتر و بالا با ایران برخورد کردن، وجود دارد. که این همان نقش به اصطلاح Big Brother، نه به معنای برادر بزرگتر در ترجمه فارسی بلکه به مفهوم قیم، متولی و سرپرست است که بر روبرو ایران و آمریکا، در زمان شاه غالب بود. برخی از رفتارها و اظهار نظرهای کنونی دولتمردان آمریکا، این نوع نگرش را در اذهان بسیاری از ایرانیان تداعی می‌کند. بسیاری از ایرانیان بدبین هنوز متقاعد نشده اند که رفتار آمریکایی ها با ایران عوض شده باشد.

ب - فاز دوم : تماس مستقیم و گفتگوهای علنی رسمی

هنگامی که زمینه های مساعد عمومی و عام در افکار عمومی هر دو کشور فراهم گردید و یا همزمان با آن، تماس و گفتگوهای رسمی و علنی میان دو کشور برای روشن کردن دقیق موارد اختلاف، طرح ادعاها و تسویه مطالبات، و یافتن محورهای منافع مشترك اجتناب ناپذیر است.

۱- به نظر بسیاری از گروههای سیاسی در ایران، که من هم به این گروهها تعلق دارم، هر نوع

تماس و گفتگو میان ایران و آمریکا، در شرایط بسته سیاسی ممکن است به ضرر ایران تمام شود. این ترس و نگرانی در ایران وجود دارد که توافق ها و تعهدهایی در پشت پرده به ضرر ایران صورت بگیرد. بنابراین اگر قرار بر تماس و گفتگو باشد هر نوع تماس، گفتگو میان دو دولت به نظر ما بایستی رسمی، مستقیم و علنی صورت گیرد. هدف های کلان و خرد این مذاکرات باید روشن و شفاف و برای مردم ایران قابل قبول باشند.

لغو محدودیت صدور خدمات یا کالاهای آمریکایی به ایران اگرچه می تواند گامی مثبت تلقی شود، اما فروش نفت ایران به قیمت نازل و سپس خرید گندم و گوشت با ارز نفتی از آمریکا چیزی نیست که خوشحالی بسیاری از ایرانیان را فراهم سازد. اگر چه لحن رهبران آمریکا در ماههای اخیر از جانب دولتمردان ایران دوستانه و مثبت ارزیابی شده است اما هنوز هیچ گام جدی و مثبتی از جانب آمریکا برداشته نشده است.

۲- و بالاخره در هر مذاکره ای هم می توان بر سر پیش شرط ها و هم درباره دستور مذاکرات به توافق رسید به نظر ما از جمله پیش شرط های ایران می بایستی کاهش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس باشد. حجم عظیم تجهیزات نظامی آمریکا در خلیج فارس در تاریخ نظامی جهان بی سابقه است. این یک وضعیت بسیار خطرناکی است. هر لحظه یک اشتباه انسانی از هر یک از دو طرف می تواند برای کل منطقه فاجعه بیافریند.

برای روشن شدن مطلب بحران خلیج کارائیب در زمان ریاست جمهوری کندی و صدارت خروشچف را مثال می زنیم. شوروی موشکهای قاره پیما با کلاهک اتمی خود را در جزیره کوبا نصب کرد. آمریکا بی ها از طریق تصاویر ماهواره ای به وجود آنها پی بردند. کندی با استفاده از خط تلفن قرمز میان واشنگتن و مسکو، رسماً به شوروی اطلاع داد که حضور موشکهای شوروی در کوبا برای آمریکا قابل تحمل نیست و آمریکا آمادگی شروع جنگ اتمی جدیدی را دارد. در حالی که کوبا با نزدیک ترین مرز آمریکا - فلوریدا، ۹۰ مایل (۱۴۰ کیلومتر) فاصله داشت. اما در خلیج فارس نیروهای ارتش آمریکا در آبهای مرزی ایران هستند. حضور این نیروها تهدید مستقیم امنیت ملی ما می باشد. ادامه چنین وضعیتی در خلیج فارس قابل توجیه نیست. این یک فشار نظامی علیه ایران تلقی می شود. و در چنین شرایط فشاری ایران چگونه می تواند وارد مذاکره بشود؟

اما در مورد دستور مذاکره، بی تردید ایران نباید درباره موضوعاتی با آمریکا به مذاکره بنشیند که بحث آنها نقض حاکمیت ملی است (نظیر بحث درباره سه جزیره ایرانی در خلیج فارس).

۳- و بالاخره دغدغه ذهنی بسیاری از ایرانیان این است که در جهان سوم آمریکا کنار آمدن و توافق با یک دولت غیر دموکراتیک و توتالیتر را به یک دولت دموکراتیک ترجیح می دهد. زیرا توافق با یک قدرت انحصاری که جوابگوی مردم نباشد آسانتر است تا با یک دولت مسئول و جوابگوی مردم. این بدبینی عمومی وجود دارد.

اگر آمریکا بی ها ترجیح می دهند در کشورهای دیگر، مثلاً اعراب با دولتهای غیر مردمی کنار بیایند و پیمان ببندند، نباید فراموش کنند که چنین سیاستی در مورد ایران به شدت نقض غرض خواهد بود. معنای این سخن من این نیست، که خدای نکرده زبانم لال دولت آمریکا را به دخالت در امور داخلی ایران دعوت کنم. بلکه هشدار است برای پرهیز از تکرار وقایع گذشته که از عوامل تیرگی مناسبات آمریکا با ملت ایران محسوب می شوند.

ج - فاز سوم در فرایند روابط میان دو کشور، برقرار روابط دیپلماتیک عادی است. در این مورد باید توجه کرد که تماس و گفتگوی مستقیم میان دو کشور به معنا و معادل با برقراری روابط دیپلماتیک نمی باشد. نتیجه فاز دوم ممکن است به برقراری روابط دیپلماتیک منجر بشود و یا نشود. اما در هر حال، به فرض برقراری روابط و مبادله سفیر، سطح و محتوای آن بسیار پائین، و در پائین ترین سطح خواهد بود. نمی توان انتظار داشت، که حتی به

فرض برقراري روابط ديپلماتيك، محتوای روابط بسیار نزدیک و دوستانه باشد.

د- فاز چهارم بعد از برقراري روابط عادي ديپلماتيك میان دو کشور، ممکن است روابط در قلمرو فرهنگی، سياسي و اقتصادي توسعه پیدا کند یا نکند. همان اندازه که فاز سوم به انجام موفقیت آمیز فازهاي اول و دوم بستگی دارد، فاز چهارم نیز به موفقیت در فازهاي اول تا سوم وابسته است.

س - نامه اخير کلینتون به رئیس جمهور ایران، چه تأثیری بر روند روابط میان دو کشور بر جاي خواهد گذاشت؟

ج - متن نامه کلینتون به رئیس جمهور ایران در جايي منتشر نشده است. برای قضاوت درست درباره آن نامه و

دامنه اثراتش اول باید خود نامه را به دقت خواند و بررسی کرد. متأسفانه، هنوز در ایران، خبر مسائل بسیار

مهم ملي ابتدا در منابع خارجي اعلام می‌شود، بعد در ایران مقامات و رسانه‌ها واکنش نشان می‌دهند. همین امر

موجب کاهش و زوال اعتماد به رسانه‌ها و مقامات مسئول مملکت شده است.

اما آنچه در منابع خارجي آمده است این است که کلینتون از ایران خواسته است چند نفر غير ایرانی که بنا به

ادعای آمریکا در انفجار طهران عربستان دخالت داشته‌اند و اکنون در ایران هستند، به دولت آمریکا تحویل داده شوند

و اگر ندهد، باید منتظر عواقب آن باشد و نیز گفته شده است که ایران پاسخ داده است که آمریکا فرمانده ناو جنگي

آمریکا را مسئول ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران و قتل کلیه سرنشینان آن می‌باشد، به ایران تحویل دهد تا

ایران درخواست آمریکا را بررسی نماید.

اگر واقعا ایران این جواب را داده باشد، چند اشکال در آن دیده می‌شود. اول این که دولت ایران با دولت

آمریکا، در هیات داوري لاهه مذاکره و سپس مصالحه کرده است و دولت آمریکا، به موجب بیانیه معاونت رئیس

جمهوري در دعوي بين‌المللي آقای دکتر افتخار جهرمي مبلغی حدود ۲۵۰ میلیون دلار به خانواده‌هاي مقتولین و

دولت ایران پرداخته است و پرونده بسته شده است. طرح مجدد آن موضوع بی‌مورد است.

دوم این که طرح چنین شرطی به معنای قبول ضمنی حضور آن افراد در ایران می‌باشد.

به هنگام وقوع انفجار در طهران، مقامات ایرانی آن انفجار را تقبیح کردند و عدم دخالت و یا حمایت خود را

از مسببین و عاملین آن انفجار اعلام نمودند. معنای این موضع‌گیری این است که دولت ایران عاملین آن انفجار را

محکوم نموده است. حمایت ضمنی از آنان به نفع مصالح ملي ایران نیست. وزیر امور خارجه ایران در اجلاس اخير

مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر شما اعلام کرد که ایران آمادگی همکاری با نهادهای بین‌المللي برای مبارزه با

تروریزم را دارد. در چنین چارچوبی واکنش ایران به نامه کلینتون می‌بایستی به گونه دیگری می‌بود.

اما هنوز زود است که از تأثیرات این نامه بر مناسبات دو کشور سخنی گفته شود. تنها می‌توان به این اکتفا کرد که این نامه بدون تردید مورد سوء استفاده تبلیغاتی قدرت‌هایی قرار خواهد گرفت نظیر اسرائیل و صهیونیست‌ها که به هیچ وجه قایل به بهبود روابط میان ایران و آمریکا نمی‌باشند.

س - نظرتان نسبت به سفر اخیر رئیس جمهوری اتریش به ایران و سفر قریب‌الوقوع روبین‌کوک وزیر امور خارجه انگلیس به ایران چیست؟

ج - سفر رئیس جمهوری اتریش به ایران یک موفقیت برای کشورمان و برای دولت خاتمی در جهت کاهش تنش‌های بیرونی و افزایش اعتبار جهانی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

در مورد سفر وزیر امور خارجه بریتانیا به ایران نیز باید گفت اگر چه ملت ایران خاطرات بسیار تلخ و شومی از دخالت‌های دولت انگلیس در ایران دارد، اما به هر حال این سفر را نیز در راستای همان سیاست تنش‌زدایی باید بررسی کرد. جهان تغییر کرده است و در انگلستان نیز ترکیب نیروهای درون حاکمیت تغییر کرده است. اگر چه محافظه‌کاران تند و افراطی هنوز قدرت دارند، اما نیروهای مترقی جدید شکل گرفته‌اند. هنر دیپلماسی ایران در این است که بتواند از همه امکانات بیرونی به نفع سیاست‌های ملی استفاده کند.

جناح‌های سیاسی و لزوم تجدیدنظر در جایگاه تاریخی

آفتاب امروز ۱۷ مهر ۱۳۷۸

اشاره: نهضت آزادی ایران به عنوان یکی از شاخص‌ترین تشکل‌های ملی - مذهبی است که فعالیت‌اش پس از سال ۱۳۶۰ دچار چالش‌های زیادی یا ماده ۱۰ احزاب بوده است. اولین دبیر کل نهضت آزادی ایران مرحوم مهندس بازرگان بوده که پس از سقوط دولت موقت و برخوردهای اوایل انقلاب از صحنه قدرت سیاسی کنار گذاشته شد اما تا پایان زندگی به فعالیت سیاسی حزبی خود ادامه داد.

ابرهیم یزدی جانشین مهندس بازرگان که در سال ۵۷ با امام (ره) از پاریس به ایران بازگشت کسی است که در اطراف او سخن بسیار بوده است. معروف است که او همیشه در نهضت آزادی لیدر جناحی از این حزب بوده که

در پی ورود به حاکمیت بوده‌اند و سیاست شرکت در انتخابات مختلف از راهکارهای این طیف در جهت رسیدن به آن هدف بوده است. بعضی معتقدند که نقطه امتیازی که دوران دبیرکلی وی از گذشته داشته است، این بوده که سابقاً نهضت بیشتر هم خود را مصروف مسایل کلی نظام و جامعه می‌کرده است اما در دوران یزدی تمام مسائل حتی جزئی‌ترین مسائل اتفاق افتاده در جامعه مورد توجه و نظر نهضت قرار گرفته و در تمام این موارد اعلام نظر کرده است.

- شما صف‌آرایی سیاسی جناح‌ها را در انتخابات مجلس ششم چگونه ارزیابی می‌کنید؟

انتخابات مجلس ششم از جهاتی برای همه نیروها و حتی برای تمام مملکت تعیین‌کننده است. از این نظر که مجلس پنجم همکاری چندان تنگاتنگی با رییس‌جمهوری نکرده و بیشتر وقت خود را صرف جبهه‌بندی‌های سیاسی کرده است؛ مثلاً وزرا را چند بار استیضاح کرده است، قانون به آنها این اجازه را می‌دهد نمی‌خواهم بگویم چرا استیضاح کرده‌اند، جمع‌بندی جریان محافظه‌کار ظاهراً این است که تعدادی از کرسی‌هایش را در مجلس آتی از دست خواهد داد که این البته و متأسفانه، به دلیل عملکرد بد آنهاست؛ چه برگزیدگان محافظه‌کاران در مجلس، سخنانی ایراد می‌کنند و مواضعی می‌گیرند که این مواضع در افکار عمومی غیرقابل توجیه است. طبیعی است موضعی که مردم اتخاذ می‌کنند، علیه آنها خواهد بود هنگامی که نماینده‌ای در مجلس به جای یک نقد متین از عملکرد دولت، هواداران و یا اطرافیان رییس‌جمهوری را «حشرات» می‌خواند و یا نماینده‌ای که اصلاً نمی‌داند لایه‌ی اوزن چیست حکم می‌دهد که آمریکایی‌ها باید آن را بتن‌آرمه کنند و خودشان هزینه آن را پرداخت کنند و یا این که بدون توجه به شرایط جامعه و انقلاب اسلامی و آگاهی رشدی که در زنان ایرانی به وجود آمده مطالبی را در مورد زنان می‌گوید، در این صورت خط راست و جناح محافظه‌کاران نباید توقع داشته باشند که مردم برای آنان دسته گل بفرستند. بنابراین حتی اگر چنانچه صلاحیت این افراد تصویب شد (که خواهد شد)، در برخورد با افکار عمومی بازنده خواهند بود؛ حداقل به این دلیل که مردم به اینها رأی نمی‌دهند و احتمالاً به کسانی که غیر از اینها باشند رأی می‌دهند. شاید برای مردم، دیگر مهم نباشد کسی را که به او رأی می‌دهند، هوادار خاتمی است یا نه؟ و یا چپ است یا نیست؟ همین قدر که بدانند این فردی که به او رأی می‌دهند، آن فرد معینی نیست که چنان برخورد موهنی کرده است، به او رأی می‌دهند. بنابراین برآورد خط راست در این که نتیجه‌ی انتخابات را خواهند باخت درست است. البته یکی از آنان گفته است که ما در شهرها می‌بازیم اما انتخابات را در شهرستان‌های کوچک و روستاها می‌بریم.

این متضمن یک وهن است، من شنیده‌ام که این اظهار نظر به اهالی شهرهای کوچک و روستاها خوشایند نبوده است و مردم گفته‌اند اینها خیال کرده‌اند چون ما روستایی هستیم به اینها رأی خواهیم داد. خیر، ما به اینها رأی نمی‌-

دهیم. این شکل نگاه کردن به مسائل و این نوع ادبیات سیاسی که الآن تبدیل به جو غالب شده، اصولاً به هیچ‌وجه مولد و سازنده نیست و خواه‌ناخواه به خط راست و جریان محافظه‌کار لطمات شدیدی وارد خواهد ساخت. اما این که آیا جبهه دوم خرداد در مجلس اکثریت را به دست خواهد آورد یا خیر، آن هم محل تردید است و این تردید از این باب است که در هر حال شورای نگهبان دارای ترکیب معینی است. آن ترکیب عوض نشده و مواضع شورای نگهبان نیز هیچ تغییرات اساسی و عمده پیدا نکرده است. مجل پنجم نیز در اصلاح قانون انتخابات مصوباتی را گذرانده که قلمرو هیأت نظارت را از نظارت به اجرا می‌کشاند. شورای نگهبان حتی می‌تواند دستور تعلیق فرمانداران و بخشداران را به وزارت کشور بدهد. بنابراین هنوز روشن نیست که جبهه دوم خرداد نیز بتواند در این انتخابات به طور فعال و موثر حضور داشته باشد اما به هر حال نمی‌توانیم گزینه «سازش» را در اثر فشاری که هر دو طرف احساس می‌کنند کاملاً از نظر دور بداریم هیچ یک از طرفین این توانایی را ندارند که دیگری را به کلی از صحنه خارج کنند، بنابراین من فکر می‌کنم احتمالاً به یک سازش و یا همان‌طور که مطرح هم شده «کدخدامنشی» برسند و علی‌رغم قوانینی که هم اکنون وجود دارد با هم کنار بیایند و کاندیداهای وابسته به جناح دوم خرداد هم مورد قبول واقع بشوند. اما سرنوشت نیروهای ملی - مذهبی در این میان همچنان همانند گذشته است و من شخصاً هیچ امیدی ندارم که صلاحیت کاندیداهای ملی - مذهبی بیرون از حاکمیت را نیز تصویب کنند.

- در مقطعی ورود آقای هاشمی به انتخابات بسیار جدی شد اما اکنون کم‌رنگ‌تر شده است با توجه به این که گفته می‌شود در اجلاس اخیر خبرگان در مشهد، مسأله قائم مقامی ایشان مطرح شده، شما فکر می‌کنید ایشان در انتخابات مجلس ششم چه نقشی ایفا خواهند کرد؟

به نظر من آقای هاشمی با تجارب زیادی که طی ۲۰ سال گذشته پیدا کرده‌اند. باید در نقش خودشان در جمهوری اسلامی ایران تجدیدنظر کنند. ایشان باید از نقش خودشان تعریفی داشته باشند. من شخصاً هنوز نتوانسته‌ام از مجموعه‌ی موضع‌گیری‌های ایشان که گاهی تناقضات و نوساناتی هم در آنها دیده می‌شود، پی ببرم که ایشان برای خودشان چه نقشی قائل هستند. از نظر ساختارهای اداری، ایشان رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند. قانون اساسی هم وظایف این مجمع را کاملاً روشن کرده است. مجمع می‌تواند به عنوان یک عامل اصلی در تدوین سیاست‌های کلان کشور نقش داشته باشد. اگر آقای هاشمی به همین بخش از وظایف و مسئولیت‌های خود اکتفا و سیاست‌های کلان کشور را بررسی و تصویب کنند و ملت پس از ۲۰ سال بالاخره بداند که کشور به کجا می‌رود و باید چه نوع سیستم اقتصادی داشته باشد، می‌توانند مفید واقع شوند. طبیعی است که این سیاست‌ها باید تدوین شود. خود آقای هاشمی بعد از آن که به سمت ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام انتخاب شدند، ابراز داشتند که گروه

مختلفی را مأمور کرده‌اند تا سیاست‌های کلان را تدوین کنند. همان زمان به ذهن بسیاری از ناظران سیاسی رسید که مگر این سیاست‌ها تا حال معلوم نبوده است؟ پس بنابر کدام سیاست‌های کلان در برنامه پنج ساله تصویب شده که یک برنامه آن به اتمام رسیده و برنامه دوم در نیمه راه است. اگر سیاست‌ها تدوین نشده بود پس چگونه و چه برنامه‌های کلانی داشته‌اید. اگر سیاست‌ها تدوین شده و نواقصی دارد، باید ایشان از بررسی برنامه‌ها و رفع نواقص سخن می‌گفتند و نه از تنظیم سیاست‌ها. به نظر من آقای هاشمی می‌توانند در همان مجمع تشخیص مصلحت در تدوین سیاست‌های کلان در چارچوب قانون اساسی نقش داشته باشند. به هر حال این موضوعی است که قانون اساسی آن را تعیین کرده است. فکر نمی‌کنم کسانی که به قانون متعهد هستند، ایرادی در این زمینه داشته باشند. در این صورت آقای هاشمی می‌توانند کمک بسیار مهمی در این زمینه برای دولت باشند. رییس‌جمهوری هم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند. بنابراین داده‌ها و نظریات دولت هم می‌تواند در آنجا منعکس شود و یا برعکس. اما چنانچه آقای هاشمی بخواهند وارد صحنه انتخابات شوند این پدیده نشان می‌دهد که ایشان هنوز به تعریف درستی از نقش خودشان در جمهوری اسلامی نرسیده‌اند. همچنان که نشان می‌دهد که گویا مجمع تشخیص مصلحت نظام برای ایشان جای چندان مناسبی نیست و ایشان در چی توسعه قلمرو نفوذ سیاسی خود هستند. به خصوص اگر همه بپذیریم ثبات و استمرار قدرتمند و مقتدرانه جمهوری اسلامی ایران منوط به این موضوع است که برنامه‌های آقای خاتمی به اجرا درآمده و تحقق واقعی و خارجی پیدا کند. آقای هاشمی می‌تواند نقش مناسبی در این زمینه داشته باشد. در بسیاری از موارد هم آقای هاشمی همین نقش را داشته است. در جامعه ما نیروهای سیاسی متعددی وجود دارند و ما با جامعه‌ای با تکثر سیاسی روبرو هستیم. اگر جریانی به نام محافظه‌کاران و یا جناح راست دائماً می‌خواهد معادله و قواعد بازی را برهم زند و این بر هم خوردن معادله هرگز به نفع کشور نیست، همه و در رأس آنها آقای هاشمی می‌توانند نقشی را در مهار کردن نیروهایی که به دنبال حادثه‌آفرینی هستند. ایفا کرده و آنها را متقاعد کنند. شاید در آن صورت جامعه ما به یک ثبات سیاسی مناسب برسد.

- آیا تصور می‌کنید آقای هاشمی آن اندازه نفوذکلام بر جناح‌ها دارد که بتواند چنین نقشی را ایفا کند؟

نفوذ کلمه بستگی به نوع کلمه دارد. هر کلامی نافذ نیست. اگر آقای هاشمی واقعاً و صمیمانه بخواهند این نقش را ایفا کنند که همه گروه‌ها را به تعادل دعوت کنند و مایه بگذارند؛ بله من معتقدم ایشان می‌توانند و از چنین امکانی برخوردار هستند؛ زیرا بسیاری از این نیروها دست پرورده خود ایشان هستند. ایشان با این نیروها بسیار نزدیکی دارند. من نمی‌توانم باور کنم آقای هاشمی دست پروردگانی دارند که از خود ایشان تبعیت نمی‌کنند. اگر بخواهند می‌توانند و این یک وظیفه تاریخی است که باید انجام دهند.

- منظور از دست‌پروردگان چه کسانی هستند؟

ایشان در دو دهه‌ای که از تأسیس جمهوری اسلامی گذشته تقریباً نقش اول را داشته‌اند. ایشان در برخی از نوشته‌های خود، به این مطلب اشاره می‌کنند. در جایی دیگر، ایشان گفته‌اند که در ایران هیچ تصمیمی گرفته نشده که من نبوده باشم و در آن نقش نداشته باشم. در جای دیگری به صراحت گفته‌اند که ما پنج نفر کشور را اداره می‌کردیم و تابع قانون هم نبودیم و هر طور که ما پنج نفر مصلحت می‌دیدیم عمل می‌کردیم. ایشان در دو دهه گذشته فعال بوده‌اند و بسیاری از نیروها هم در این دو دهه شکل گرفتند، تربیت شدند و قدرت پیدا کردند. ایشان حتماً هم این نیروها را خوب می‌شناسند و هم می‌توانند روی این نیروها اثر بگذارند. من نظر کسانی را که می‌گویند آقای هاشمی قادر به اعمال نفوذ نیست، نمی‌پذیرم. بلکه ایشان مرد بسیار قدرتمندی است و فقط نیازمند آن هستند که موقعیت را بررسی کرده و تعریف مجددی از نقش خود به دست آورند.

- آقای هاشمی هیچ‌گاه نخواست است در سایه باقی بماند. ایشان در زمان ریاست مجلس با وجودی که بسیاری از کارهای رییس‌جمهوری را انجام می‌داده، اما بعد حاضر نشد که همان مسئولیت را ادامه بدهد. بلکه آمد و بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زد. آیا فکر نمی‌کنید آنچه شما گفتید که ایشان بهتر است در همان مجمع تشخیص مصلحت نظام بماند چندان با روحیه ایشان سازگار نباشد؟

سیاستمداران برجسته در تمام دنیا این ویژگی را دارند که می‌توانند شرایط را درک کنند و روحیاتشان را متناسب با شرایط تنظیم کنند. من نمی‌خواهم به گذشته بپردازم که ایشان چه نقشی داشتند اما معتقد هستم که شرایط جامعه ما به خصوص پس از دوم خرداد تغییر کرده است.

نه تنها آقای هاشمی، بلکه همه نیروهای سیاسی حتی نهضت آزادی ایران، جمعیت مؤتلفه، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره، نیازمند این هستند که تعریف مجددی از نقش خود پس از دوم خرداد ارائه دهند. به عنوان مثال نهضت آزادی این کار را کرده است. نهضت آزادی شرمند نیست که به عنوان اپوزیسیون از برنامه‌های رییس‌جمهوری حمایت و دفاع کند.

ممکن است برخی بگویند که این با شرایط اپوزیسیون سازگار نیست؛ چنان که بعضی از وابستگان جناح راست (مقاله آقای محبیان در جام) گفته بودند که آیا اکنون می‌توان به نهضت آزادی لقب اپوزیسیون داد؟

ما قسم نخوردیم که همیشه و تا ابد به عنوان اپوزیسیون عمل کنیم و قسم هم نخورده‌ایم که با هرکس در دولت باشد، به صرف این که در دولت است مخالفت کنیم. خیر، بدیهی است که اگر برنامه‌هایی که مطرح می‌شود با

برنامه‌هایی که نهضت ارائه داده و می‌دهد هم‌خوانی داشته باشد. از آنها حمایت می‌کنیم. حتی اگر به ما اجازه فعالیت هم ندهند، باز هم ما نمی‌خواهیم منکر آن حقیقت باشیم، ما برای محافظه‌کاران هم همین پیام را داریم. می‌گوییم آنها نیز باید تعریف مجددی از نقش خودشان ارائه دهند. محافظه‌کاران ایران در وضعیت کنونی تاریخی کشور ما می‌توانند نقش بسیار مثبتی ایفا کنند، به شرط آن که موقعیت تاریخی خود را درک کنند. در ورای سخنانی که آقای خاتمی می‌گوید و در ورای جدالی که در صحنه سیاسی بین اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران وجود دارد. یک تقابل عمیق بین سنت و مدرنیته مطرح است. در یک جامعه در حال انتقال مثل ایران که می‌خواهد آرام آرام عناصری از مدرنیته را بومی و در فرهنگ و سیاست‌هایی ادغام کند، محافظه‌کاران باید نقش مثبتی ایفا کنند، برای محافظه‌کاران مانع از این می‌شوند که در فرآیند گذار از سنت به مدرنیته به نقطه غیرمطلوب برسند. این جریان به عنوان یکی از نیروهای موثر در جامعه می‌تواند جلوی برخی از افراط‌کاری‌های جریان نوگرا را بگیرد این نقش مثبتی است اما به شرط آن که محافظه‌کاران جایگاه و موقعیت تاریخی را بفهمند و بتوانند موضع را در چارچوب گفتمان کنونی کنند. بعضی از کسانی که در نماز جمعه صحبت می‌کنند، از حکم افرادی که در «بیابان» مرتکب جرمی می‌شوند سخن می‌گویند. به عبارت دیگر آنها می‌خواهند یک فرهنگ بدوی و صحرائی را در جامعه مدرن کنونی پیاده کنند. آنها می‌توانند سخنان را در قالب جامعه مدرن مطرح کنند، مانند بسیاری از جاهای دیگر که محافظه‌کاران حضور دارند و نقش مثبتی هم ایفا می‌کنند. همه ما نیازمند تعریف مجددی از رسالت و نقش خود هستیم. ضروری است آقای هاشمی هم این کار را بکند، آقای هاشمی اگر هم به هر دلیلی نمی‌توانند در سایه بمانند، ایرادی ندارد. ایشان می‌توانند با توجه به اینکه روحیه، تعریف جدیدی از نقش خود ارائه دهند.

- آیا نهضت آزادی برنامه خاصی برای حضور در انتخابات مجلس ششم دارد؟

نهضت آزادی ایران با تمام قوا در انتخابات مجلس ششم شرکت می‌کند. شرکت یک شخصیت حقوق مثل نهضت و یا هر حزب دیگری با شرکت یک فرد حقیقی مثل یک شهروند، تفاوت دارد. یک شهروند به هنگام انتخابات به لیست کاندیداها نگاه می‌کند و از میان آنها کسانی را برمی‌گزیند و به آنها رأی می‌دهد. این معنای مشارکت یک شخصیت حقیقی است. اما یک شخصیت حقوقی نمی‌تواند رأی دهد. وظیفه نهضت آزادی ایران به عنوان یک حزب این است که کاندیداهای خود را معرفی می‌کند، طبیعی است هنگامی که لیست مورد نظر، قطعی شد، اگر تعدادی از اعضای این لیست تأیید شدند، ما آنها را به مردم معرفی می‌کنیم. اگر هم تمام اعضای نهضت را که برای مجلس ششم ثبت‌نام می‌کنند رد صلاحیت کنند باز هم نهضت در انتخابات شرکت خواهد کرد. به این معنا که از مردم دعوت می‌کنیم که با تمام قوا در انتخابات شرکت کنند و منفعل و مأیوس نباشند. همچنین نهضت آزادی ایران

از میان کسانی که صلاحیت آنها تصویب شده، ممکن است کسانی را برگزیند و به مردم توصیه کند که به آنها رأی دهند. به این ترتیب، ما در انتخابات به طور فعال شرکت می‌کنیم.

- به طور مشخص دلیل رد صلاحیت افراد نهضت در چند انتخابات گذشته چه بوده است؟

در انتخابات مجلس پنجم، ۱۵ نفر از اعضای نهضت و افراد غیرنهضتی از نیروهای ملی - مذهبی و ملی، ثبت‌نام کردند. در آن نوبت ۱۱ نفر را رد کردند و چهار نفر را پذیرفتند. از آن چهار نفر هم دو نفر را مجدداً رد کردند و دو نفر دیگر را در تجدید نظر پذیرفتند. اما هیچ‌گاه به هیچ کدام از ما نگفتند که دلیل رد صلاحیت ما چیست؟ حتی ما نامه نوشتیم و مکاتبه کردیم که می‌خواهیم بدانیم به چه دلیل ما را رد صلاحیت کرده‌اید اما هیچ جواب یا پاسخی داده نشد. ما در انتخابات ریاست جمهوری نیز ثبت‌نام کردیم و صلاحیت ما را رد کردند بدون آنکه بگویند چرا؟ در انتخابات شوراهای شهر هم تعدادی از اعضای نهضت آزادی ایران شرکت کردند که با هم رد صلاحیت شدند. اما در هیچ موردی نگفتند که به چه دلیل صلاحیت آنها را رد کرده‌اند. اگر مواردی هم بوده که گفته‌اند هیچ نوع سند یا مدرکی ارائه نکرده‌اند. مثلاً کسی مانند خانم طالقانی را که اصلاً عضو نهضت نبود است به دلیل عضویت در نهضت آزادی ایران رد صلاحیت کرده‌اند.

- شیوه شما در انتخابات این بوده که همواره شرکت می‌کردید و رد صلاحیت می‌شدید و باز از مردم می‌خواستید که منفعل نباشند و در انتخابات شرکت کنند و حتی بعضی از اوقات لیستی هم از کاندیداهای تأیید شده معرفی می‌کردید، در قسمت دعوت از مردم شاید روش شما موفقیت‌آمیز بود اما اصولاً برای نهضت موفقیتی به دنبال نداشته است. آیا تصمیم ندارید شیوه دیگری برگزینید؟

مشارکت فعال یک حزب سیاسی علنی و قانونی در انتخابات، خارج از این شیوه‌هایی که گفتم نیست، ارزیابی ما از شرکت نهضت آزادی ایران در انتخابات منفی نیست. اگر هدف یک حزب سیاسی در انتخابات صرفاً این باشد که دو یا چند نفر را به مجلس یا شورای شهر بفرستد یا کرسی ریاست جمهوری را تصاحب کند؛ بله، ما از این نظر موفق نبوده‌ایم، چون رد صلاحیت شده‌ایم، اما گر چنانچه هدف از شرکت در انتخابات برای یک حزب سیاسی، این باشد که مردم همچنان با جهت‌گیری‌های سیاسی در صحنه حضور داشته باشند، آگاهی سیاسی پیدا کنند و به تکالیف ملی خودشان عمل کنند، در این صورت نهضت آزادی ایران به سهم خودش موفق بوده است. زیرا همین که مردم می‌بینند نهضت آزادی ایران وارد صحنه شده، آنها اعلامیه‌های نهضت را خوانده‌اند و قانع شده‌اند که باید برای ایفای وظایف ملی خود اقدام و مشارکت کنند، به نظر من موفقیت است. ما این را منفی ارزیابی نمی‌کنیم حتی این که بیایند افرادی را به اسم نهضت آزادی رد کنند، از جهتی مثبت است. چون در ذهن مردم سوال ایجاد می‌شود که چرا اینها

را رد صلاحیت می‌کنند. شورای نگهبان هنوز آمادگی ندارد به مردم پاسخ دهد و خودش را پاسخگوی مردم نمی‌داند. از طرفی، مشارکت نهضت در انتخابات و ایجاد این سوال در ذهن مردم و ایجاد فشار سیاسی بر تصمیم‌گیرندگان که باید به مردم جواب دهند و پاسخگو باشند. به نظر ما نوعی موفقیت است.

ما وظیفه خودمان را انجام می‌دهیم و از این نظر هم اگر ما را ده بار دیگر هم رد کنند، باز هم شرکت خواهیم کرد.

- این سوال همیشه برای بسیاری مطرح بوده که نهضت آزادی تا چه حد برای مجموعه گروه‌های درون حاکمیت می‌تواند تهدید جدی تلقی شود که چنین صورت می‌گیرد. نظر شما به عنوان دبیر کل نهضت آزادی در این باره چیست؟

این سوالی است که پاسخ آن برای ما نیز معما شده است. من نمی‌توانم به درستی این سوال را پاسخ دهم، این را باید از کسانی که مدام از نهضت ابراز ترس و نگرانی می‌کنند پرسید! نهضت آزادی ایران داعیه‌ی حکومت ندارد. ما می‌خواهیم بگوییم هر کسی در هر کجا هست در چارچوب قانون به وظایفش عمل کند تا کشور ما همانند بسیاری از کشورهای دنیا سروسامانی پیدا کند. امروزه این تنها حرف ما نیست. بعد از ۱۵-۱۶ سالی که ما این حرف را زده‌ایم، اکنون رییس‌جمهوری کشور این حرف را می‌زند. بنابراین به نظر می‌رسد کسانی که نه تنها از نهضت بلکه حتی از یک روزنامه یا نشریه کوچک می‌ترسند، خواهان یک کشور تک‌صدایی، تک‌سواری و تک‌نگاری هستند. حاضر نیستند هیچ نوع اندیشه‌ای غیر از خودشان را تحمل کنند. وضعیت نهضت آزادی نیز از همین زاویه قابل ارزیابی است. مگر بقیه کسانی که دستگیر و در دادگاه‌های مختلف مانند دادگاه مطبوعات محاکمه می‌شوند عضو نهضت آزادی ایران هستند؟ و شاید از این جهت نهضت را مورد تهاجم قرار می‌دهند که در میدان مصاف آرا و عقاید شکست خورده‌اند، نهضت آزادی ایران صرفاً یک سازمان نیست؛ یک گروه محدود نیست؛ بلکه نهضتی است برای آزادی در ایران.

به اعتقاد اینها هر کس خواهان حکومت مردم‌سالاری و خواهان قانونمند شدن جامعه باشد؛ تکثر سیاسی در جامعه را امری مطلوب و طبیعی بداند؛ اهل تساهل و تسامح سیاسی در چارچوب قانون باشد؛ عضو نهضت آزادی است که این البته به تعبیری هم درست است؛ چون نهضت آزادی نیز همین حرف را می‌زند. اما من واقعاً نمی‌دانم که چرا آنها نهضت آزادی ایران را تهدیدی علیه خودشان می‌دانند.

- اخیراً سخنانی مطرح می‌شود که نهضت آزادی را به تحریف تاریخ متهم می‌کنند. شما چه پاسخی به این

بهتر است کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند بلافاصله مصداق نشان دهند. کسانی این حرف‌ها را می‌زنند که ۲۰ سال است برای کشور تاریخ نوشته‌اند، در دبستان و در دبیرستان، کتاب‌های تاریخ را تحریف کرده‌اند، ۲۰ سال است که از دیوار و تلویزیون تاریخ تحریف شده را به مردم می‌گویند. حالا اگر نهضت آزادی سخنی بگوید، می‌گویند نهضت تاریخ را تحریف کرده است. اگر به فرض ما چنین تهمتی را قبول کنیم آیا تحریفی که شما در سطح کشور می‌کنید مهم‌تر است، یا تحریف گروهی که همه آنها در یک وانت جا می‌شوند؟ چرا این اندازه ناراحت هستید؟ به علاوه با چه منطقی، اگر فلان آقا خاطراتش را گفت مستند است اما اگر بنده خاطراتم را گفتم مستند نیست؟

- نظر شما در سخنان اخیر آقای ناطق نوری که درباره نشریه موج گفتند و در سخنان خود، اسم نهضت آزادی را چنان آوردند که چنین تلقی می‌شد که پشت ماجرا، نهضت آزادی است چیست؟

این سخنان در اصطلاح روانشناسی فرافکنی نام دارد. شما مجسم کنید که عده‌ای در طول بیست سال، تمام امکانات و از جمله رادیو، تلویزیون‌ها، مدارس، حراست، گزینش و غیره داشته‌اند به ادعای خودشان میلیون‌ها جوان ایرانی به دفعات پشت سر آنان نماز خوانده‌اند و خطبه‌های این خطیبان را شنیده‌اند. یک جوان دانشجوی ۲۰ ساله یا بعد از انقلاب به دنیا آمده و یا هنگام انقلاب، یک یا دو سال سن داشته است، یعنی اتفاقاً جوانی که این مطالبی را که به نظر من بسیار سخیف و بی‌ربط و نادرست است نوشته، محصول خود شما است. شما اعتراف به نفس می‌کنید در ضعف خودتان. این جوان‌ها صدها بار پشت سر آقایان نماز خوانده‌اند. اما یک بار در دو سال پیش که بنده در انجمنی حاضر شدم آنها پشت سر ما نماز خواندند، حال چگونه است که اثری را گذاشته که دو سال بعد ظهر پیدا می‌کند.

وقتی می‌گویم محافظه‌کاران باید در ارزیابی موقعیت خود تجدیدنظر کنند. همین امر و موارد مشابه را در نظر دارم. اگر می‌خواهند سخن بگویند باید به زبان روز سخن بگویند. هیچ‌کس این حرف‌ها را نمی‌پذیرد. بگذاریم از آن که اصل مسأله جای بحث دارد که آیا توطئه بوده است یا خیر؟ نهضت آزادی کجای این کار است؟ کی توانسته است برای آنها جلسه بگذارد؟ آیا آقایان حاضر نیستند به خودشان بیایند به جای آن که آینه را بشکنند، باید خودشان را دوباره ارزیابی کنند. ببینند با جوان‌های ما چه کردند که چنین وضعی پیش می‌آید. این نوشته‌ای که چاپ شده موجب نگرانی هر کسی است که احساس دینی داشته باشد و قطعاً موجب نگرانی ما نیز هست، نه این که فقط با آن موافق نیستیم بلکه مخالف نیز هستیم. این همان بحران هویت جوان‌هاست که همگان از آن سخن می‌گویند و یک روزی چنین بروز خواهد کرد. مشکل، با گرفتن و سربریدن هم حل نمی‌شود. با متهم کردن نهضت آزادی هم مشکل حل

نمی‌شود. بلکه یک تجدیدنظر جدی و اساسی می‌طلبد. من در مقامی نیستم که بخواهم به همه سخنان ایشان پاسخ بگویم اما به اعتقاد من ایشان آب در هاون می‌کوبد و در حقیقت نتوانسته است صورت مسأله را بخواند. نهضت آزادی ایران کوچک‌ترین نقش و دخالتی در این وقایع نداشته و علاقه‌ای هم ندارد چه به جهت اعتقادی و چه به جهت سیاست عملی مخالف هم هست.

- ارزیابی شما از نیروی کارگزاران چیست و فکر می‌کنید تا چه اندازه می‌توانند در آینده سیاسی کشور نقش

داشته باشند؟

همان‌گونه که از نام این گروه پیداست. آنان کارگزاران سازندگی هستند. هنگامی که آقای هاشمی در دوره اول انتخاب شد و برنامه‌ای را ارائه داد، این تز را مطرح ساخت که دولت من یک دولت کاری است و سیاسی نیست. بنابراین ایشان با این فلسفه و اندیشه آمد که اصلاحات سیاسی را کنار گذاشته و آمده است تا اصلاحات اقتصادی را انجام دهد. در این دولت یک عده تکنوکرات بودند تکنوکرات‌ها کارگزار هستند، کارگزاران سردار سازندگی اما اگر این کارگزاران بخواهند تبدیل به یک حزب شوند، این موضوع اقتضای دیگری هم دارد. معمولاً احزابی که از بالا تشکیل می‌شوند. سابقه خوبی در دنیا داشته‌اند. مگر این که در عرصه عمل، حزب از حالت نخبگان دولتی بیرون آید. آیا کارگزاران می‌توانند از محفل کارگزاران به یک حزب سیاسی به مفهوم واقعی کلمه ارتقاء پیدا کنند؟ من نمی‌دانم. اما ما به عنوان نهضت آزادی ایران علی‌الاصول از هر حزب جدیدی که در چاچوب مفاهیم شناخته‌شده «احزاب» تشکیل شود استقبال می‌کنیم، و آن را به نفع جمهوری اسلامی ایران می‌دانیم. به همین شکل هنگامی که جمعیت مؤتلفه اسلامی کنگره خود را تشکیل داد و شفاف عمل کرد، اعلامیه دادیم و استقبال کردیم و به آنها تبریک گفتیم. ضمن این که گفتیم که ما با هم اختلاف سلیقه و اختلاف دیدگاه‌های سیاسی و فلسفی داریم. همین‌طور وقتی حزب کار اسلامی اعلام موجودیت کرد. ما فکر می‌کنیم که تمام نیروهای سیاسی باید از چنین فرهنگی استقبال کنند و چنین فرهنگی را تبلیغ کنند ما می‌توانیم محورهای مشترکی پیدا کنیم و آن این است که تمام مردم را دعوت به تحزب می‌کنیم و همه باندهای سیاسی را دعوت می‌کنیم که دست از باندبازی بردارند و به یکی از این احزاب بپیوندند. از این نظر ما دعا می‌کنیم که حزب کارگزاران به عنوان یک حزب سیاسی واقعی بتواند موفق بشود.

- به دنبال برخورد با آقای کرباسچی به عنوان دبیر کل حزب کارگزاران، از آقای هاشمی هیچ عکس‌العملی

دیده نشد. آیا شما فکر می‌کنید کارگزاران همان حالت سابق خود را که به عنوان فرزندان معنوی آقای هاشمی تلقی

می‌شدند، کماکان به طور منسجم ادامه دهند، یا دچار انشعاب و دودستگی خواهند شد؟

من نمی‌توانم در این رابطه هیچ اظهارنظری بکنم. چون به مناسبات درونی و کارگزارانی و جناح‌بندی درون

آنها واقف نیستیم. البته شخصاً این انتقاد و ایراد را به ایشان هنگامی که دبیر کل حزب را آن گونه تحت فشار قرار دادند دارم، در حالی که ما می‌دانیم و همه دنیا می‌داند که آقای کرباسچی با آقای هاشمی روابط بسیار نزدیکی داشته است، تا آنجا که وقتی آقای هاشمی به عربستان رفت آقای کرباسچی را نیز همراه خود برد.

همان‌طور که بزرگان صادق و صمیمی ما مانند مهندس بازرگان در گذشته عمل کرده‌اند در دادگاه حاضر شد و گفت که تمام این حرفهایی که به آقای امیرانتظام زده می‌شود هیچ کدام صحت ندارد و من به عنوان نخست‌وزیر مسئول هستم. انتظار این بود که آقای هاشمی یک شهادت تاریخی بکنند و در دادگاه حاضر شوند و بگویند که ایشان از طرف وزیر کشوری که مورد اعتماد من بوده، منصوب شده و بسیاری از کارهایی را که به ایشان نسبت می‌دهید با تصویب دولت من بوده و اگر ایرادی هست نسبت به من وارد است.

اما متأسفانه آقای هاشمی چنین نکردند. اما این عدم پشتیبانی ظاهری تا چه اندازه در مناسبات درونی این حزب اثر گذاشته، راجع به آن اطلاع زیادی ندارم.

- با توجه به تعدد گروه‌هایی که در طیف چپ قرار می‌گیرند و بعضاً شاید در برخی موارد اختلاف‌نظرهایی هم در میان آنان وجود داشته باشد، ارزیابی شما از عملکرد طیف چپ چیست؟

به کارگیری اصطلاح طیف بسیار صحیح است. طیف یک گروه نیست بلکه مجموعه نیروهایی هستند که جبهه‌ای را تشکیل می‌دهند. مشکل جریان چپ ایران این است که در برخی از مسائل کلیدی و حتی در رابطه با برنامه‌های آقای خاتمی نتوانسته به یک جمع‌بندی جدید برسد. مناسبات جهانی تغییر پیدا کرده است. مثلاً با فروپاشی شوروی روابط خارجی شکل جدیدی پیدا کرده است. آنان نیز باید نگرش تازه‌ای پیدا کنند و تحلیل تازه‌ای از جهان ارائه دهند. همین‌طور در رابطه با شعارهای آقای خاتمی. آقای خاتمی می‌گوید آزادی یعنی آزادی مخالف. چنانچه احزاب بیرون از حاکمیت را به عنوان اپوزیسیون معرفی کنیم باید این موضع روشن شود که جایگاه آنها کجاست. هر چند در خود این تعاریف باید تجدیدنظر کرد، چرا که به عنوان مثال نهضت آزادی ایران اگر چه عضو اپوزیسیون است اما از برنامه‌های سیاسی آقای خاتمی حمایت می‌کند.

ضروری است جریان‌ات چپ یا جبهه دوم خرداد که خود را به این نام می‌خوانند نیز نسبت به پاره‌ای از مسائل تجدیدنظر کنند. مثلاً ما انتظار داشتیم که حداقل به عنوان یک خط‌مشی سیاسی، آنها از حقوق همه شهروندان دفاع کنند. اگر مخالف نهضت آزادی هستند، ایرادی ندارد که نقاط افتراق را بیان کنند ولی در عین حال اعلام کنند که نهضت آزادی ایران نیز به عنوان یک حزب سیاسی حق حیات دارد.

- به نظر می‌رسد که بسیاری از این طیف در این دو سال اخیر برخوردهای بسیار تند و خصمانه‌ای نداشته-

اند؟

بله من از این جنبه، این تغییر را می‌پذیرم که بسیار جلو آورده‌اند ولی قرار نیست که ما به گذشته نگاه کنیم؛ ما می‌خواهیم به آینده نگاه کنیم. آیا این جریان حاضر است از حق مدنی نیروهای ملی - مذهبی دفاع کند؟ ما معتقدیم که نیروهای ملی - مذهبی در این کشور جایگاه ویژه‌ای دارند. سابقه تاریخی و اعتبار خاصی دارند. حرف برای گفتن دارند و خدماتی در گذشته انجام داده‌اند و هم اکنون هم با حضور فعال خود در صحنه سیاسی به جنبش جامعه مدنی و فرآیند توسعه سیاسی خدمت بسیاری می‌کنند. بنابراین همه نیروها باید از حضور این گروه‌ها پشتیبانی کنند و در چارچوب دفاع از حقوق مدنی شهروندان نیز باید از آنان دفاع کرد.

- به نظر می‌رسد که «انحصارطلبی» عارضه‌ای است که خیلی‌ها به آن مبتلا هستند، اینکه ریشه تاریخی آن کجاست جای آن در این گفت‌وگو نیست، آیا شما همین مسأله را در عملکرد گذشته نهضت هم نمی‌بینید؟ آیا تصور نمی‌کنید که اگر زمانی هم نهضت قدرت را در دست بگیرد، از این خصلت مصون نخواهد ماند؟

پرسش شما چند بخش دارد. یک بخش مربوط می‌شود به این که ما مردم‌سالاری را پذیرفته‌ایم و یکی از دو رکن اساسی نظام ما جمهوریت است. جمهوریت نیز تجلی سازمان‌یافته حاکمیت مردم است. قانون اساسی نیز تکثر را پذیرفته است. اما در پس‌زمینه‌های ذهنی مردم ما یک عنصر بسیار مهمی مفقود است. در هیچ جامعه مدنی شما نمی‌بینید که اصل سازگاری وجود نداشته نباشد. سازگاری در واقع معادل (compromise) است. این واژه را بعضی به معنای سازش ترجمه کرده‌اند. در حالی که این ترجمه صحیح نیست. دموکراسی، جمهوریت و مردم-سالاری بدون سازگاری امکان ندارد. سازگاری یعنی این که من می‌توانم و باید به حفظ همه ارزش‌ها با شما کار کنم. این پدیده جدیدی در کشور ما است، اما رسوبات ۲۵۰۰ سال استبداد در کشور، همه ما را مطلق‌نگر کرده است. ما همه خواهان همه یا هیچ هستیم. در ذهن همه ما، جهان بیرون یا سیاه است یا سفید. من نمی‌خواهم بگویم نهضت آزادی از این پدیده مبری است. اعضای نهضت آزادی هم در همین فضا تنفس کرده و در همین سرزمین رشد کرده-اند. نهضت آزادی هم شاید به همین بلیه مبتلا باشد، اما کم و زیاد دارد. چون همه ما خودمان را حق مطلق می‌دانیم و دیگری را باطل مطلق، «خالصانه و مخلصانه» نمی‌گذاریم دیگران جلو بیایند. چون خودمان را حق مطلق می‌دانیم. اما اگر بپذیریم که هیچ لزومی ندارد که من حق مطلق باشم چون خداوند در قرآن می‌فرماید «انتخابات جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا». یک «سبیل» نیست بلکه «سبل» است. هر کسی از یک راهی به خدا می‌رسد. الآن ما به عنوان یک جریان اپوزیسیون که فکر می‌کنی روی دیگر سکه را به مردم نشان می‌دهیم به مردم خدمت می‌کنیم. ممکن

است کسی دیگر در مقام قدرت به مردم خدمت کند. اما من این تغییرات را می‌بینم. ما ایرانیان آرام آرام از این مواضع فاصله می‌گیریم. تغییراتی جدی در الگوی رفتاری ما مشهود است، اگر چنانچه این مقطعی که با آن روبرو هستیم و متأسفانه با جنجال‌هایی همراه است را پشت سر بگذاریم و همه نیروهای حاضر در صحنه به اصل سازگاری تسلیم بشوند. برگ تازه‌ای در تاریخ سیاسی اجتماعی ما ورق خواهد خورد. اما آیا اگر نهضت آزادی در رأس کار باشد چگونه رفتار خواهد کرد؟ برای من مشکل است که ادعا کنم که نهضت از این عارضه مبری است. نهضت آزادی متهم است به این که در دولت موقت همین انحصارطلبی را داشته است. شادروان مهندس بازرگان در نشریه- ای با عنوان «دولت موقت از سرگذشت تا سرنوشت» آمار داده است که سهم نهضت آزادی در دولت موقت ۳۵ درصد بوده است. اما مهم‌تر از آن اینکه دولت موقت محصول فکر شخصی مرحوم بازرگان نبود، ترکیب آنها را شورای انقلاب تصویب کرد. آقایان آن طرف سکه را به مردم نمی‌گویند. مثلاً گاهی مهندس بازرگان کسی را معرفی می‌کرد و آقایان نمی‌پذیرفتند، بلکه می‌گشتند و می‌گفتند این آقا در پاورقی فلان کتاب چنین گفته، پس صلاحیت ندارد. مهندس بازرگان هم اهل گله نبود شورای انقلاب درباره تمام اعضای دولت موقت ساعت‌ها بحث کرده و سپس تصمیم گرفته است. انشاء احکام با مهندس بازرگان بود، اما تصمیم نهایی با شورای انقلاب بود. معذک در دولت موقت آقای هاشمی حضور داشت. آقای خامنه‌ای هم بود از نیروهای دیگر هم بودند. به نظر من به طور نسبی با ضربی از قاطعیت می‌توان گفت که اگر هم نهضت آزادی به این بلیه مبتلا باشند کمتر از دیگران مبتلا است.

- شما در اول صحبت خود به احتمال توافق پشت‌پرده اشاره کردید. اما شواهد و قراین حکایت از آن دارد که

هر چه به زمان انتخابات نزدیک می‌شویم، اصطکاک بین دو جناح شدت و جدیت بیشتری پیدا می‌کند؟

من اصطلاح پشت صحنه را به کار نبردم. بلکه اینها خودشان در چند ماه پیش اصطلاح «کنخدا منشی» به کار بردند. چنین گزینه‌ای منتفی نیست. برعکس، تصورم این است که از بین سه گزینه‌ای که متصور است وقوع این گزینه احتمال بیشتری دارد. بعضی از بزرگان درون حاکمیت هم این حرف را می‌زنند و می‌گویند اختلافات را کنار بگذاریم و با هم بر سر میز مذاکره بنشینیم. پس یک چنین جوی وجود دارد. اما در میان تمام این جبهه‌بندی‌ها و در میان محافظه‌کاران هم طیف‌های مختلف وجود دارد. ما نباید نیروها را مطلق سیاه یا مطلق سفید ببینیم. مناطق خاکستری بسیاری وجود دارد. در میان محافظه‌کاران طیف وسیعی وجود دارد که هیچ چیز را کمتر از «صد» نمی‌توان تحمل کند. طیفی هم وجود دارد که به سمت وسوی خردورزی حرکت می‌کند. در میان محافظه‌کاران طیفی در حال رشد است که اخیراً صدای آن را بلندتر می‌توان شنید. این طیف مبانی جریان محافظه‌کار فردگرا را طراحی می‌کنند و این جریان مثبتی است که من از آن استقبال می‌کنم. اگر این بخش از محافظه‌کاران قدرت پیدا کنند. قطعاً به

آن چیزی که من دارم می‌گویم خواهند رسید. در واقع بخشی از محافظه‌کاران در حال ارائه تعریف مجددی از خودشان هستند. اما جریانات دیگری هم هستند که هنوز دنبال قدرت و پیروزی بر اساس «النصر بالرب» می‌باشند. اینکه آنها موفق خواهند شد یا نه، سوال مهمی است که من نمی‌توانم به آن جواب بدهم. جواب آن به پارامترهای زیادی بستگی دارد. تجارب دو سال گذشته به ما می‌گوید این جریان هر وقت حادثه‌ای ایجاد کرده در نهایت کامیاب نبوده و سه قدم به جلو و دو قدم به عقب برداشته است. اگر بخواهد محاسبه کند و سودآوری این حرکت‌ها را با ضررهای آن تطبیق دهد. خواهد دید هزینه آن بیشتر از سود حاصله بوده است. به عنوان نمونه در جریان قتل‌های زنجیره‌ای، آن بخش از جریانی که به این کار دست زد اگر اکنون بخواهد محاسبه کند؛ قطعاً هزینه‌ای که پرداخته و هنوز هم باید بپردازد بیشتر از استفاده‌ای است که از کشتن چند نفر به دست آورده است. در مسائل دیگر هم همین‌طور است. به عنوان مثال در جریان آقای منتظری، آنها نتوانستند برنامه‌ای را که در مورد آیت‌الله منتظری طراحی کرده بودند تا آخر خط ادامه دهند و اکنون به بن‌بست رسیده‌اند؛ از یک طرف فشارهایی وجود دارد که حصر برداشته شود و حوزه باید حداقل در همین حدی که رهبر فقید انقلاب بیان کرده‌اند. به عنوان یک فقیه عالی‌قدر بتواند از وجود ایشان منتفع شود از طرف دیگر، فشار زیادی هم از درون حوزه برای رفع حصر وارد می‌شود. اما آنهایی که این جریان را طراحی کرده‌اند، بر سر یک دوراهی گرفتار شده‌اند؛ یا باید این شکست را بپذیرند که اگر بپذیرند آیت‌الله منتظری به جایگاه پیشین خود بازمی‌گردند با این تفاوت که خط راست در این چند ساله چیزی به دست نیاورده است یا اینکه به حصر بیت ایشان ادامه دهد که فشارها و انتقادات بسیاری را به دنبال دارد.

به هر حال خود این حوادث، مهم است. هر یک از این حوادث تجربه‌ای برای خط راست است. به نظر من، درون خط راست، نیروهای متفکری هستند که به این حوادث با دید دیگری نگاه می‌کنند. اگر چه کسانی هم هستند که سرشان را به دیوار گذاشته‌اند و محکم فشار می‌دهند، اینکه در نهایت کدامیک از این جریان‌ها بتواند دست بالا پیدا کند قابل پیش‌بینی نیست. شما همین حوادث دانشگاه را ببینید. اگر بخواهیم ارزیابی کنیم که چه کسانی بردند و چه کسانی باختند، به نظر من جناح راست در این ماجرا به هیچ وجه برنده نشده و به آقای خاتمی هم لطمه خورد. در مجموع کل مملکت مورد لطمه قرار گرفت. درست است که حوادث دانشگاه به سرعت مهار شد اما چیزهایی را هم نشان داد. آیا جریانات خشونت‌طلب می‌توانند یا می‌خواهند از آنها عبرت بگیرند و زمینه‌های تکرار آن را از بین ببرند یا خیر؟ از بین بردن زمینه‌ها، یک وقت با سرکوب و قلع و قمع است که تاریخ و تجربه می‌گوید این روش، کارساز نیست و یک وقت هم از بین بردن زمینه‌ها، از طریق پذیرفتن تغییراتی است که در جامعه رخ داده و شخص یا مقام یا گروه خود را با این شرایط جدید منطبق می‌کند. من امیدوارم چنین شود، اما اینکه واقعاً چه خواهد شد نمی‌

دانم. مایلم در ادامه، پرسشی مطرح کنم و آن اینکه هدف از این حوادث چیست؟ فرض کنید که اینها انتخابات را عقب انداختند، آیا این مسأله را حل می‌کند؟ آیا هدف این جریان‌هاست خاتمی است؟ اگر این واقعه رخ دهد جریان افراطی به بخش عمده‌ای از هدف‌هایش خواهد رسید. در صورت استعفای آقای خاتمی قانون اساسی دو حالت را ترسیم می‌کند. یا طبق یک اصل قانون اساسی مسئولیت را سه نفر به عهده می‌گیرند؛ رییس مجلس، قوه قضائیه و معاون اول رییس‌جمهوری. یا طبق اصل دیگری از قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام مأموریت پیدا می‌کند. اما حتی در آن صورت هم هیچ مشکلی حل نشده است. آیا مشکل خط راست، آقای خاتمی است؟ آقای خاتمی «محصول» یک جریان اجتماعی است، اما «آفریننده و پدیدآورنده» این جریان نیست. آیا اگر خاتمی استعفا دهد «جریان» مورد بحث هم حل خواهد شد؟ با آن جریان چه می‌خواهند بکنند؟ با ۱۳-۱۴ میلیون جوان ۱۶ تا ۲۰ سال که کار، درآمد، زن و زندگی می‌خواهند چه می‌کنند؟ البته اگر خط راست و محافظه‌کاران و تندروان بخواهند آینده نزدیک را ببینند، ممکن است در این کارها موفق شوند اما مطمئناً مسأله حل نشده است. به جای آنکه بخواهند کاری کنند که آقای خاتمی ناکام گردد یا مجبور به استعفا شود، باید به گونه‌ای اندیشید تا از این امکانات و پتانسیل که آقای خاتمی به وجود آورده است استفاده کرد. آقای خاتمی توانسته است گفتمانی با جوانان برقرار کند. و این برای ما و برای همه‌ی ملت و حتی برای جریان محافظه‌کار نعمت است. اما برای من مشکل است و نمی‌توانم پیش‌بینی کنم که چه اتفاقی خواهد افتاد.

- شاید بتوان شرایط را این گونه دید که گروه‌هایی که به دنبال استعفای آقای خاتمی بودند و همان‌ها نیز قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به دانشگاه را با این هدف انجام دادند، منصرف شده‌اند. اما گروهی که به دنبال حکومت عدل اسلامی است، دوباره فعالیت خود را شروع کرده است. شاید فعالیت‌هایی همچون سخنرانی‌های خاص قبل از خطبه‌های نماز جمعه یا مقاله‌ای که در هفته‌نامه صبح منتشر شده را بتوان از همین زاویه دید. یعنی اینها می‌خواهند مکانیزم را تغییر دهند و کاری ندارند که رییس‌جمهوری کیست و چه می‌کند؟

جریانی که می‌خواهد اسم جمهوری اسلامی را به حکومت عدل اسلامی تغییر دهد، با یک معضل اساسی روبرو است و آن قانون اساسی است. این جریان نمی‌تواند به سادگی قانون اساسی را تغییر دهد. هرگاه بخواهد و تلاش کند و موفق هم بشود که آن را تغییر دهد، شمارش معکوس خود را شروع کرده است.

به نظر من اگر آنان که در اجرای طرح تغییر قانون اساسی اصرار می‌ورزند هنوز متوجه موقعیت خود در جامعه و مناسبات سیاسی، اجتماعی کشور نیستند و درک نمی‌کنند و بازی بسیار خطرناکی را شروع می‌کنند که نه تنها برای خود آنها خطرناک است بلکه برای کیان کشور نیز خطرآفرین است.

همه ما باید بدانیم که اگر این کشتی غرق شود، همه غرق خواهند شد. هیچ کس نیست که بگوید اگر این کشتی غرق شد من غرق نمی شوم. البته ما مسائل و مشکلاتی داریم اما گر بر سر بعضی از مسائل اصرار ورزیدیم و شیرازه‌ها از هم پاشیده شد دیگر هیچ کس نیست که بتواند آن را جمع کند.

من تصور نمی‌کنم که مجموعه نیروهای درون حاکمیت اجازه و امکان استمرار چنین طرحی را به آن گروه کوچک بدهند.

خاتمی باید از ۲۰ میلیون رأی خود در دفاع از حقوق ملت استفاده کند

آفتاب امروز ۱۳۷۸/۷/۲۶

گروه سیاسی: رد صلاحیت گسترده اصلاح‌طلبان خارج از حاکمیت و چگونگی موضع‌گیری جبهه‌ی دوم خرداد و نیز رییس‌جمهوری در قبال این مسأله، از موضوعاتی است که در روزهای اخیر توجه محافل سیاسی را به خود جلب کرده است در همین حال شایعاتی مبنی بر تلاش‌های هاشمی رفسنجانی برای تأیید صلاحیت رددشدگان از سوی برخی گروه‌ها منتشر شده است.

خبرنگار ما در این مورد با ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران و احمد زیرآبادی از رد صلاحیت‌شدگان حوزه‌ی انتخابیه تهران و سعید لیلان روزنامه‌نگار گفت‌وگویی انجام داده است که در زیر می‌آید.

- آقای یزدی! هفته گذشته بهزاد نبوی، سخنگوی ائتلاف دوم خرداد، از رییس‌جمهوری خواست که از حقوق

ردصلاحیت‌شدگان دفاع کند به نظر شما چه دلایلی باعث می‌شود که آقای خاتمی در این مورد وارد عمل شوند؟

آقای خاتمی از ابتدای ورودشان به صحنه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری تا امروز همواره بر محور قانونمندی و قانونگرایی حرکت کرده‌اند. بنابراین و برای تدوam این روند ایشان باید در مواردی که هیأت‌های نظارت و شورای نگهبان فراقانونی عمل کرده‌اند از قانون و حقوق ملت دفاع کنند.

در حالی که در مورد من این مسائل وجود نداشته است.

بند سه هم می‌گوید ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه سوال من این است که مگر ولایت فقیه در قانون اساسی نیست؟ چه لزومی دارد که این بند را جدا کنید؟

ما این را امضا کردیم و گفتیم هر چه که قانون اساسی می‌گوید، بحث کلامی که نمی‌خواهیم بکنیم. اصل وفاداری به قانون اساسی است که ما امضا کردیم. اگر قرار باشد که ما نسبت به ولایت فقیه که جزئی از قانون است. التزام جداگانه بدهیم مؤتلفه هم باید نسبت به التزام جداگانه بدهد. چون ما می‌دانیم که اعتقادی به این مسائل ندارند.

- با توجه به این مسائل آقای خاتمی از چه راهی می‌تواند به دفاع از حقوق رداصلحیت‌شدگان بپردازد؟

متأسفانه در قانون اساسی نیامده است که اگر شورای نگهبان تخلف کرد. باید از آن به کجا شکایت کرد. ما شهروندان در نهایت به رییس‌جمهوری متوسل می‌شوند چون آقای خاتمی نماینده ملت است و باید از وزن قانونی خود که حاصل ۲۰ میلیون رأی شهروندان است. استفاده کند به نظر من حداقل کاری که آقای خاتمی می‌تواند انجام دهد این است که به مردم اعلام کند هیأت‌های نظارت و شورای نگهبان در فلان موارد تخلف کرده است.

- آیا این روش می‌تواند مفید و کارساز باشد؟

من نمی‌توانم بگویم که مفید است یا نه؟ ولی حداقل آقای خاتمی به این شکل وقوع تخلف را به مردم گزارش کرده و مسئولیت خود در قبال نظارت بر رعایت قانون را انجام داده است در غیر این صورت مردم می‌پرسند که رییس‌جمهوری در دفاع از حقوق ما چه کرده است؟

- شما به عنوان دبیر کل یک تشکل خارج از حاکمیت در این مورد چه توقعی از جبهه دوم خرداد دارید؟

احزاب و گروه‌هایی که معتقد به برنامه‌های آقای خاتمی و جامعه قانونمند هستند باید صدای خود را در دفاع از مظلومان آن قدر بلند کنند که نه تنها ملت ایران بلکه کل جهان بفهمند چه ظمی از این بالاتر که به افرادی مثل من که ۶۰ سال است عمر خود را برای دین و اسلام گذاشته‌اند و در سال‌های اول انقلاب مسئولیت‌هایی را بر عهده داشته‌اند و همواره دلسوزانه عمل کرده‌اند، گفته شود که به دین و جمهوری اسلامی وفادار نیستید. این وضعیت در هیچ‌کجا، سابقه ندارد. حتی در قرون وسطی هم، حداقل در دادگاه‌های تفتیش عقاید محاکمه می‌کردند و بعد می‌گفتند که فلان عقیده را نداری ولی حالا بدون اینکه محاکمه شویم به ما گفته می‌شود که قانونی نیستید. دین ندارید به نظام وفاداری نیستید و ...

- شایعاتی وجود دارد که هاشمی رفسنجانی هم اقدامات و رایزنی‌هایی را برای دفاع از رداصلحیت‌شدگان

آغاز کرده است. شما به عنوان یکی از رداصلحیت‌شدگان، در این مورد اطلاعی دارید؟

ما تا به حال اقدام موثر و ملموسی از سوی آقای هاشمی ندیده‌ایم ولی آنچه مشخص است این است که وی با یک چرخش به گود سیاست برگشته است و در حالی که ما و بسیاری دیگر معتقد بودیم که بهتر بود ایشان در مجمع تشخیص مصلحت می‌ماندند و در تنظیم سیاست‌های کلان نظرام به رهبری کمک می‌کردند - امری که به نظر من بسیار لازم است - اما به هر حال صلاح دیدند که وارد رقابت‌های انتخاباتی شوند.

در حال حاضر هم فقط مورد حمایت کارگزاران و راست افراطی است و برای آنکه بتواند فراجناحی بود نه خود را ثابت کند باید شفاف عمل کند و هزینه‌های این رقابت انتخاباتی را بپردازد.

- به نظر شما، هاشمی چگونه می‌تواند این هزینه را بپردازد؟

یکی از راه‌ها در این مدت کوتاه تا انتخابات، همین موضوع ردصلاحیت‌هاست - یعنی هاشمی باید دست به دست خاتمی بدهد و به معضل نظارت استصوابی دلخواهانه را که به شکل فاجعه‌ای بروز کرده است، پایان دهد.

- در این صورت آیا شما از هاشمی حمایت می‌کنید؟

ما معتقدیم که اگر او بخواهد می‌تواند جریان ردصلاحیت‌ها را عادلانه کند در این صورت ما هم به بازگشت ایشان علاقه‌مند می‌شویم. چرا که این نشانه شکل‌گیری فصل تازه‌ای از زندگی سیاسی هاشمی رفسنجانی خواهد بود. در مقابل اگر هم نتواند به نیازها و مطالبات جامعه پاسخ دهد و باز هم یکی به نعل و یکی به میخ بزند - حتی در صورت ورود به مجلس - بازنده خواهد بود و به پایان عمر سیاسی خود نزدیک می‌شود.

- با توجه به این مسائل شفاف‌ترین موضع شما در مورد هاشمی چیست؟

ما او را هنوز هم آدم بابتناسیلی می‌دانیم و معتقدیم بهتر است که وضعیت فعلی را درک کند و باور کند که مردم ایران با ۱۰ سال پیش خیلی تفاوت کرده‌اند.

در باره روابط خارجی

مهر ماه ۱۳۷۸

سفر رابین کوک وزیر امور خارجه انگلیس به ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ابراهیم یزدی: همانگونه که در مصاحبه با B.B. C در تاریخ ۷۸/۶/۳۱ گفته‌ام اگر چه ایرانیان خاطرات خوبی از عملکرد انگلستان در ایران ندارند اما علی‌الاصول از کاهش تنش‌های خارجی و بهبود روابط بین‌المللی استقبال می‌کنند. مناسبات جهانی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق تغییر کرده است. در میان دولتمردان انگلیس، هم جناح‌های مترقی به وجود آمده است و هم محافظه‌کاران افراطی همچنان حضور دارند.

این روابط به شرطی می‌تواند برای ایران مفید واقع گردد که فضای مناسب سیاسی وجود داشته باشد و دولت

شفاف عمل کند و مردم را در جریان مسائل و امور قرار دهد.
آیا تصور نمی‌کنید برخی از گروه‌های فشار و مخالف خاتمی، به هنگام سفر رابین کوک دست به کارهایی بزنند؟

ابراهیم یزدی: محافظه‌کاران مخالف آقای خاتمی، نه تنها با بهبود روابط ایران و انگلیس مخالف نیستند، بلکه ارتباطات نه چندان روشنی با آنها داشته و یا دارند. بنابراین دلیلی وجود ندارد که بخواهند در این امر اختلال کنند. در سفر رئیس‌جمهور اتریش نیز حادثه‌ای اتفاق نیفتاد. بنابراین تصور نمی‌کنم در سفر وی نیز مشکلی پیش بیاید. (مصاحبه با B.B.C ۷۸/۶/۳۱)

اخیرا تلویزیون سراسری جدیدی به نام فاکس (Fox) در آمریکا شروع به کار کرده است. ظاهراً تیمی از این رسانه گروهی به ایران نیز آمده و با شما هم مصاحبه کرده‌اند. موضوع آن چه بود؟

ابراهیم یزدی: این رسانه گروهی به مناسبت بیستمین سالگرد گروگانگیری در ایران به تهیه فیلمی پرداخته است. برای همین منظور، خبرنگار و گروهی از فیلم برداران خود را به ایران گسیل داشته است که در روز سه شنبه ۲۹ شهریور ماه با من هم مصاحبه‌ای داشتند. پرسش‌های آنها عمدتاً درباره گروگانگیری و واکنش رهبران انقلاب و پیامدهای آن برای ایران و آمریکا بود. هم چنین درباره امکان برقراری روابط میان دو کشور و موانع اساسی بر سر راه آن، وضعیت اقتصادی، تحولات سیاسی و انتخابات مجلس ششم پرسش‌هایی مطرح شد.

در مورد موانع برقراری روابط، توضیح داده شد که همراهی و مشارکت آمریکا با دولت انگلیس و دخالت در امور داخلی ایران و به راه انداختن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگون کردن دولت ملی دکتر مصدق و بازگرداندن شاه به حکومت و سلطنت، از جمله حوادثی است که موجب نارضایتی و کینه مردم ایران از آمریکا شده است. مردم ایران، آمریکا و انگلیس را از این جهت محکوم می‌کنند و آنها را مسئول جنایات شاه می‌دانند. گروگانگیری اتباع آمریکا در ایران اگر چه عکس‌العمل ملت ایران در مقابل عملکرد آمریکا در ایران بود اما به هر حال موجب شد که افکار عمومی مردم آمریکا را علیه ایران برانگیزاند. برای بهبود روابط میان دو کشور، ابتدا باید افکار عمومی هر یک از دو کشور نسبت به دیگری بهبود پیدا کند.

شنیدیم رادیوی عمومی آمریکا با شما مصاحبه کرده است. ممکن است در مورد این مصاحبه توضیح دهید؟

ابراهیم یزدی: رادیوی عمومی آمریکا (P.B.S) طرحی را به نام «پروژه اسلام» در دست تهیه دارد. اخیراً هم دو نفر از آمریکا به ایران آمده بودند و با شخصیت‌های اسلامی ملاقات و مصاحبه‌هایی را انجام داده‌اند. این دو نفر (خانم نفیسه مهدی و آقای میکا فینک) آمدند و با من هم مصاحبه‌ای در حدود دو ساعت ضبط کردند. اصل برنامه به نام The Islam Project برای معرفی وضعیت فکری و سیاسی مسلمانان در کشورهای اسلامی است. این دو می‌گفتند به تمام کشورهای اسلامی دنیا سفر می‌کنند.

سئوالات و بحث‌های آنها با من بیشتر پیرامون وضعیت تفکر دینی و نواندیشی و موقعیت جریان‌های دینی قدیمی (سنتی) و جدید (روشنفکری) در ایران بود. در این بحث و گفتگو، مسائل جدیدی که مسلمانان با آنها روبرو هستند نظیر مردم‌سالاری، حاکمیت مردم، حقوق و آزادی‌های اساسی، نقش زنان در جامعه جدید و... مطرح گردید و این که همه جوامع اسلامی در دنیا، یک دوران گذار تاریخی را طی می‌کنند. برخورد با مسائل جدید و ضرورت یافتن پاسخ‌های مناسب و شایسته برای این مسائل، چالش‌های تازه‌ای را در برابر مسلمانان به وجود آورده است. تا زمانی که مسلمانان، به خصوص روشنفکران دینی نتوانند پاسخ‌های شایسته عملی که هم متناسب با زمان حال باشد و هم مبانی فکری و ارزش‌های اسلامی در آنها لحاظ شده باشد، عرضه کنند این جوامع با بحران‌های اساسی و کلیدی روبرو هستند.

یک محور بحث هم پیرامون مناسبات جدید جهان غرب یا بهتر بگویم، نیمکره شمالی با کشورهای اسلامی و جهان اسلام بود و اینکه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، روابط میان جهان اسلام و غرب به مهمترین مسئله در روابط بین‌المللی تبدیل شده است. صلح پایدار جهانی به ایجاد روابط معقول و بهینه، انسانی و

آیا نهضت آزادی، همه گزینه‌های خود را از دین می‌گیرد؟

ابراهیم یزدی: نهضت آزادی ایران یک گروه (حزب) سیاسی برای تحقق اهداف و برنامه‌های سیاسی معین و

خاصی است که در راس آن، تامین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت قرار دارد (نهضت برای آزادی است). هر حزب سیاسی لاجرم نیازمند «ایدئولوژی» است. بخشی از ایدئولوژی نهضت آزادی از جهان‌بینی توحیدی و از ارزش‌های اسلامی سرچشمه می‌گیرد. به عنوان نمونه، آن چه را که نهضت آزادی به عنوان حقوق و آزادی‌های مردم و حاکمیت ملت مطرح می‌سازد برخاسته از نگرش بنیادین قرآن به انسان به عنوان خلیفه خداوند در روی زمین و بروز و تجلی مفهوم امانت الهی و کرامت انسانی است. اراده و مشیت الهی بر این قرار گرفته است که انسان موجودی آزاد و مختار و صاحب قدرت تفکر و تعقل باشد. هر نوع اقدامی و هر نوع روابطی، اعم از روابط سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی که آزادی و اختیار و قدرت تفکر را از انسان سلب نماید خلاف اراده الهی و نمودی از سیطره شیطانی است.

نکته دیگر در رابطه با این سؤال، مسئله «ایدئولوژیک کردن دین است.» نهضت آزادی ایران بر این باور نیست و در این جهت هم تلاش نمی‌کند که دین را به سطح ایدئولوژی تنزل دهد. اما به این نکته هم توجه دارد که فعالیت سیاسی حزبی بدون ایدئولوژی امکان ندارد. اتخاذ و تدوین ایدئولوژی حزب (نهضت) از اسلام به معنای ایدئولوژیک کردن دین محسوب نمی‌شود.

حادثه تیرماه و جنبش دانشجویی

مصاحبه خانم نسیم خطیبی در مهرماه ۱۳۷۸. به مناسبت حوادث کوی دانشگاه

- آقای یزدی، با توجه به گذشت سه، چهار ماه از حادثه کوی دانشگاه تهران، شما این حادثه را از نظر

تأثیرگذاری آن بر معادلات جناحی و همچنین اثر آن بر جنبش دانشجویی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حوادث تیرماه دانشگاه تهران و تبریز از ابعاد و زوایای مختلف قابل بحث هستند. اولین نکته، نواقص و کمبودهای جنبش دانشجویی ماست. به طور مثال دفتر تحکیم وحدت معرف وحدت دفاتر انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سراسر کشور است و در یک دورانی به عنوان تنها سخنگوی دانشجویان بوده و می‌توانسته با همین عنوان در صحنه فعالیت‌های دانشجویی عمل کنند. اما حوادث تیرماه نشان داد که دفتر تحکیم وحدت فاقد آن مقبولیت گذشته است و معلوم شد که جنبش دانشجویی نیاز به یک سازماندهی جدید دارد، نه به این معنا که انجمن‌های اسلامی دیگر در حرکت‌های دانشجویی نقشی ندارند، قطعاً انجمن‌های اسلامی دانشجویان، با سابقه‌ای بیش از ۵۰ سال که خود ما در دوران دانشجویی از اعضای فعالش بودیم، باید در صحنه باشند، کما اینکه گرایش‌های مختلف دیگر دینی و سیاسی هم می‌توانند در دانشگاه‌ها وجود داشته باشند و طبیعتاً هم باید باشند. اما جنبش دانشجویی و رای این گروه‌ها نیاز به یک نهاد معرف همه‌ی دانشجویان دارد که عام باشد و تمام دانشجویان را دربر بگیرد و نیز در مواقع لزوم دانشجویان بتوانند برای احقاق حق صنفی یا اجتماعی خودشان به آنجا مراجعه کنند و آن سازمان بتواند از حقوق همه‌ی دانشجویان دفاع کند و هم اینکه در موارد لازم مسئولین - چه مدیریت دانشگاه و چه کلان (دولت) -

وقتی حادثه‌ای پیش می‌آید با یک نهادی که نماینده‌ی تمام دانشجویان است طرف گفتگو شود. و به خاطر همین فقدان یک سازمان متشکل در حادثه ۱۸ تیر درست از زمانی که اختلاف بین دانشجویان افتاد و عده‌ای دانشگاه را ترک کردند و به خیابان آمدند و نیروهای غیردانشجو، نیروهایی که هیچ‌کس از ماهیت واقعی آنها خبر نداشت، به آنها ملحق شدند حوادث بعدی پیش آمد. در حالی که اگر یک سازمان کلان سراسری دانشجویی وجود داشت می‌توانست به دلیل اینکه نماینده‌ی تمام دانشجویان است، بگوید هیچ‌کس حق ندارد از این در بیرون برود. چون اقتدار داشت. پس با اتفاقاتی که در حادثه‌ی کوی برای دانشجویان پیش آمد، هم اکنون بیش از هر زمانی لزوم وجود یک پارلمان دانشجویی احساس می‌شود.

پارلمان دانشجویی که در آن تمام دانشجویان فارغ از گرایش‌های مذهبی و غیرمذهبی، چپ یا راست به صرف اینکه دانشجو هستند و کارت دانشجویی دارند، شرکت کنند و قطعاً وقتی که مقامات دولتی ببینند طرف صحبتشان یک پارلمان متشکل دانشجویی است که از تمام دانشگاه‌های ایران عضو دارد دیگر نمی‌توانند به راحتی هر دانشجویی را دستگیر و زندانی کنند. اگر چه در وقایع کوی دانشگاه، دانشجویان یک هیئت یا شورای متحصنین تشکیل دادند، اما آنها توانستند به طور مثال آقای فخرزاده را محکوم کنند دانشجویان تبریز را گرفتند. علی پور و کلباسی را بی‌خود گرفتند اما دفتر تحکیم هیچ موضعی در قبال این دستگیری‌ها نگرفت در صورتی که اگر پارلمان بود یا می‌گفت من مسئولیتش را نمی‌پذیرم یا از آنها دفاع می‌کرد. در آن صورت آنها دیگر نمی‌توانستند چنین برخوردی کنند و حتی تشکیل شورای متحصنین هم منتفی می‌شد. ممکن است در این سازمان دانشجویی این دفتر تحکیم وحدت یا هر تشکل دیگری اکثریت را به دست بیاورد. این برای دانشجویان یک تمرین است که اگر قرار باشد این دانشجویان فردا وارد جامعه و فعالیت‌های سیاسی و فوتبالی سیاسی شوند، قبلاً امتحانش را پس داده باشند. اما نتیجه‌ی بعدی این است که باید رسالت جنبش دانشجویی را به طور مشخص تعریف کنیم، چون جنبش دانشجویی ما در هر حال سخنگوی جامعه است به خصوص در این زمان که هنوز تمام احزاب سیاسی در ایران اجازه فعالیت ندارند، رسالت آنها سنگین‌تر می‌شود. به طور مثال در مورد هفتمین دوره‌ی انتخابات رییس‌جمهوری، وقتی ۹۰٪ مردم می‌آیند و در انتخابات شرکت می‌کنند و هفتاد درصد رأی‌دهندگان به آقای خاتمی رأی می‌دهند، دانشجویان هم هوادار خاتمی‌اند، و این بدان معناست که اگر بدنه‌ی اصلی جامعه هوادار خاتمی باشند دانشجویان به عنوان یک نمونه‌ی آماری در همان جهت گام برمی‌دارند. اگر جامعه طرفدار روحانیت باشد دانشجویان هم به طرف روحانیت متمایل می‌شوند و در واقع رابطه‌ی تنگاتنگی میان دانشجویان و توده‌های مردم وجود دارد. پس جنبش دانشجویی باید هدف و رسالت خودش را مشخص کند که این رسالت می‌تواند تلاش برای رسیدن به جامعه‌ی مدنی و قانونمدار شدن

باشد و اعلام کند که خواهان جامعه‌ای است که در آن با تسامح و تساهل رفتار می‌شود. این تعریف از این جهت اهمیت دارد که در آن حالت خود دانشجویان باید پیش‌گام شوند و تمام فعالیت‌هایشان را قانونمند کنند و با هرگونه حرکات خشونت‌آمیز مخالفت خودشان را اعلام کنند، خواسته‌هایشان قانونی باشد و هیچ چیز خلاف قانون نگویند و نخواهند بدین ترتیب بستری برای گفتمان میان تمام گروه‌ها فراهم می‌شود و در این گفتمان طرفدار از شخص یا گروه خاصی نمی‌شود، تنها خود را طرفدار جامعه مدنی معرفی می‌کند و از تمام گروه‌ها و جناح‌های مخالف هم می‌خواهند که سرمیز بحث و گفتگو بنشینند. در صورتی که در حادثه‌ی هیجده تیر جنبش دانشجویی بین هدف‌ها زیگزاگ زد و در یک سری از موارد فراتر از شعارهایش حرکت کرد.

- منظور شما از «بین هدف‌ها زیگزاگ زد» چیست؟

حادثه‌ی کوی دانشگاه در ابتدا یک واکنش طبیعی به تعطیلی روزنامه‌ی سلام بود. اما بخش‌های بعدی جریان موضوع دیگری شد در صورتی که اگر سازمان دانشجویان منسجمی وجود داشت، دانشجویان ساکن کوی خودسرانه دست به راهپیمایی و تجمع نمی‌زدند، بلکه از سازمان دانشجویی می‌خواستند برایشان کاری کند و سازمان دانشجویان فوراً جلسه می‌گذاشت و فراخوان می‌داد که در چنین شرایطی چه باید کرد؟ و وقتی هم تصمیمی می‌گرفت باید به آن عمل می‌کرد. اما در مورد هیجده تیرماه این اتفاق نیفتاد. پنجشنبه شب دانشجویان کوی به توقیف روزنامه‌ی سلام اعتراض کردند اما صبح جمعه به علت حوادث پیش‌آمده‌ی شب قبل شعارها پیشرفت کرد، تندتر شد. شناسایی مصوبین حمله، محکومیت حمله، جبران خسارت، بازداشت و مجازات مسببین و رفع توقیف از سلام. اما در این بین عده‌ای با فشار به بقیه از محدوده‌ی دانشگاه خارج شدند، هیچ‌کس هم قادر به کنترل آنها نبود. اینجاست که من می‌گویم دفتر تحکیم وحدت با همه‌ی سابقه‌ای که داشت نتوانست جریان را کنترل کند.

- عملکرد دفتر تحکیم وحدت را در کل قبول دارید؟

بله. در آن مقطع دفتر تحکیم مواضعش درست بود. مواضع ما هم همین بود اما دو اشتباه در آن زمان صورت گرفت، یکی اینکه بیرون از دانشگاه آمدند آن هم بصورت انشعابی نه دسته جمعی. دوم اینکه شعارها فرادانشجویی بود. من معتقدم حرکت دانشجویی در هر مقطعی برای خودش شعار خاص خودش را دارد، وقتی ما از قانون حرف می‌زنیم خودمان هم باید قانونمند حرکت کنیم. ما قانون اساسی را به عنوان یک میثاق قبول داریم پس باید به آن وفادار و متعهد باشیم. و در این قانون اساسی اصلی هست به نام ولایت فقیه، که یک سری اختیارات هم به رهبر داده است. ما علیه رهبر حرف نمی‌زنیم اما به جهت اعتقادی می‌گوییم، اعتقاد نداریم و مسئله اعتقاد داشتن بحث دیگری است، به‌طور مثال در مورد قانون اساسی شما ممکن است از من بپرسید به قانون اساسی اعتقاد دارم یا خیر؟ جواب

من به شما این خواهد بود که من باید به قانون اساسی التزام داشته باشم نه به طور حتم اعتقاد. چون من به قانون اساسی متعهدم پس حتماً باید در چارچوب آن عمل کنم. این یعنی جامعه ی مدنی. بنابراین شعارها و خواسته‌های دانشجویان نباید غیرمدنی باشد. پس نتیجه‌ی دوم اینکه اعمال رفتار، خواسته‌ها و شعارهای دانشجویان باید در محدوده‌ی تعریف رسالت آنها باشد.

- به طور کلی، فکر می‌کنید چه گروهی از این جریان سود برد؟

حوادث تیرماه دانشگاه تهران هیچ برنده‌ای نداشت، همه‌ی گروه‌ها زیان دیدند. تحکیم وحدت به عنوان مستقل-ترین عنصر جبهه‌ی دوم خرداد نشان داد در صحنه‌ی عملی دانشگاه مدیریت بحران ندارد، در حالت عادی می‌تواند مدیریت کند اما در زمان بحران، نه. ثانیاً به اعتبارش لطمه خورد، در این جریان‌ات عده‌ای را گرفتند اما تحکیم وحدت نتوانست از آنها دفاع کند. اگر شرایط عادی شود، دفتر تحکیم باید از این دانشجویان دفاع کند اما در این مورد کاملاً بی‌تفاوت است، چرا بی‌تفاوت است؟ چون قدرت مقابله و ایستادگی ندارد و خودش هم در معرض خطر است، آسیب پذیرش بالا رفته و به طور کلی تمام جبهه‌ی دوم خرداد از این حادثه ضربه دید و نشان داد که آسیب‌پذیر است. جناح راست هم از این جریان‌ات لطمه دید، نیروی انتظامی را کمیت‌های رسیدگی محکوم کرد. همانطور که در قتل‌های زنجیره‌ای پیامد قتل‌ها این بود که وزارت اطلاعات بیاد به این کار اعتراف کند، عده‌ای را وزارت اطلاعات بگیرند و به ساختار وزارت اطلاعات ضربه ببینند، حتی در سطح مدیرکل‌ها مجبور به تغییراتی بشوند، تمام اینها برای جناح راست ضربه بود، همین طور هم حوادث دانشگاه، گروه‌های حزب‌الله که شرکت کرده بودند، شناسایی و محکوم شدند و برای آنها پرونده‌سازی شد. هفت نفر از نیروهای انتظامی به همین شکل. پس در جریان‌ات حادثه کوی دانشگاه هیچکس سودی نبرد و نکته سوم این است که اگر این موضوع برای تمام گروه‌ها و اشخاص روشن شود باید همه‌ی آنها در شیوه‌های عملی‌شان تجدیدنظر کنند، و این همان حرفی است که ما می‌خواهیم ما می‌گوییم باید همه-ی آنها تجدیدنظر کنند، دفتر تحکیم وحدت اگر می‌خواهد باید به نهادی مدافع همه دانشجویان تبدیل شود تا حمایت همه‌ی دانشجویان را داشته باشد. نکته‌ی چهارم اینکه حوادث کوی به ما نشان داد، در زمان فقدان احزاب سیاسی، جنبش دانشجویی دچار اشتباهات فاحشی می‌شود. در صورتی که حتی در غیاب سازمان دانشجویی واحد یعنی پارلمان دانشجویی، جنبش دانشجویی می‌توانسته بهتر از این عمل کند.

- با این اوصاف، شما عملکرد کل جنبش دانشجویی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کل جنبش دانشجویی در حال حاضر دفورمه، یا بی‌شکل است. به این خاطر که در زمان نبود فعالیت احزاب سیاسی خارج از دانشگاه و فعالیت احزاب سیاسی در دانشگاه، دانشجویانی که جدیداً وارد دانشگاه می‌شوند فاقد

تجربه‌ی سیاسی هستند. من مطمئن هستم اگر مثل سال‌های قبل از انقلاب رابطه‌ی تنگاتنگی بین جنبش دانشجویی و احزاب سیاسی وجود داشت، نیروهای جوان با تجربه‌ی سیاسی وارد دانشگاه می‌شدند. اگر دانشجویان بخواهند رسالت خودشان را تعریف کنند و نقش تاریخی خود را خوب ایفا کنند، نیاز به آموزش سیاسی دارند. البته باید این مطلب را روشن کنیم که وقتی صحبت از رابطه‌ی جنبش دانشجویی و احزاب سیاسی می‌کنیم لزوماً معنایش این است که سازمان‌های دانشجویی باید به احزاب وابسته باشند، که البته این به خطمشی و سیاست‌های احزاب بستگی دارد.

ما معتقدیم جنبش دانشجویی برای اینکه رسالت خودش را عمل کند باید بتواند مقولات سیاسی را بفهمد و من مطمئن هستم اگر جنبش دانشجویی ما این ضعف را نداشت در حادثه ۱۸ تیر خیلی بهتر عمل می‌کرد. بخشی از دانشجویانی که از دانشگاه بیرون آمدند، عامل نبودند، همه‌ی آنها مشکوک نبودند ولی عصبانی شده بودند و احساسی عملی می‌کردند، در حالی که من همان موقع به آنها گفتم که این حرف عیسی را به یاد داشته باشید که می‌گوید اگر به صورتت سیلی زدند، آن طرف صورتت را بگیر. الان باید این حرف را عملی کنیم و به خشونت انجام شده جواب ندهیم، برای اینکه ما می‌دانیم طرف مقابل می‌زند که تحریک بشویم تا بتواند جنجال به پا کند.

- این کار بسیار سختی است، مگر اینکه آینده‌نگر باشیم؟

خوب این وظیفه‌ی جنبش دانشجویی است که دستور تشکیلاتی سازمان را مشخص کند و اعلام کند که هیچ‌کس نباید خارج از این چارچوب عمل کند و با این روش می‌توانست حرکات را کنترل کند. ما در این مورد سابقه داریم، سال ۱۳۴۱، اول بهمن زمانی که کماندوهای شاه به دانشگاه حمله کردند، نهضت آزادی گفت حق ندارید اعتصاب کنید. آن زمان همه به نهضت آزادی اعتراض کردند اما بعد فهمیدند که در آن حمله‌ی کماندوها یک سیاست خاصی پنهان بود که می‌خواستند به دانشگاه بریزند و دانشجویان را مرعوب کنند.

- در مورد عملکرد آقای خاتمی چه نظری دارید؟ و فکر می‌کنید رییس‌جمهور می‌توانست همان کاری را که

در مورد قتل‌های زنجیره‌ای انجام دادند در مورد حوادث کوی دانشگاه هم اعمال کنند؟

انتقادی که من به رییس‌جمهور دارم این است که آقای خاتمی به محض اینکه این حوادث اتفاق افتاد می‌توانستند همان روز جمعه از بچه‌ها بخواهند که نمایندگانشان را برای صحبت با ایشان انتخاب کنند، یا حتی روز دوشنبه که هفت نفر عضو شورای متحصنین انتخاب شدند، با آنها جلسه‌ی گفتگو می‌گذاشت، اما این کار را نکردند، مسلماً دلالی دارد، اما من دلایلشان را نمی‌دانم، شاید بی‌توجهی، یا گمان نمی‌کردند قضیه چنین ابعادی پیدا کند، اطلاعات درست و دست اول نگرفته بودند. اما به هر حال اگر صحبت با نماینده‌ی دانشجویان را قبول می‌کردند، این عده می‌رفتند با رییس‌جمهور صحبت می‌کردند و برمی‌گشتند بین دانشجویان گزارش می‌دادند و این عده اقتدار پیدا می‌کردند

و می‌توانستند در برابر افراط‌کاری‌ها بایستند حتی تحکیم وحدت هم در شرایطی که خودش نمی‌توانست جریان را کنترل کند باید این پیشنهاد را به آقای خاتمی می‌داد و به محض اینکه، این کار عملی می‌شد، من مطمئن هستم که جنبش دانشجویی به افراط کشیده نمی‌شد، نظامیان هم نمی‌توانستند تندروی کنند، دادگاه‌ها نمی‌توانستند دانشجویان را بگیرند و زندانی کنند. اما اینکه توانایی تغییر ساختار نیروی انتظامی را مثل تغییر ساختار وزارت اطلاعات داشت یا خیر؟ باید بگویم اولاً ساختار وزارت اطلاعات هم عوض نشده ولی اتفاقی که در مورد این وزارتخانه افتاد در مورد نیروی انتظامی به آن شکل عملی نبود. به خاطر اینکه وزارت اطلاعات زیرمجموعه‌ی دولت است و وزیر اطلاعات را رییس‌جمهور انتخاب می‌کند ولی این موضوع در مورد نیروی انتظامی صدق نمی‌کند، و نیروی پلیس زیر نظر رهبر است. تنها مسئله مهم که باید اتفاق می‌افتاد و دانشجویان هم روی آن تأکید داشتند همین موضوع بود که مسئولیت نیروی انتظامی باید به وزیر کشور تفویض شود، اما این امر عملی نشد. البته در این مورد رییس‌جمهوری آنچه را که در توانش بود انجام داد مثل شیوه‌ای که در مورد وزارت اطلاعات در پیش گرفت که کاملاً زیرکانه و هوشمندانه بود، در آن زمان آقای خاتمی اطلاع پیدا کرد که قتل‌ها کار مهره‌هایی از وزارت اطلاعات است اما خودش مستقیماً وارد عمل نشد، چون اگر این کار را می‌کرد وزارت اطلاعات در برابر موضع می‌گرفت که رییس‌جمهور ما را متهم به جنایت می‌کند اما گذاشت و از داخل فشار وارد کرد تا خود وزارت اطلاعات، اطلاعیه داد که این قضیه مربوط به ماست، یعنی صورت مسئله کاملاً فرق کرد، خیلی عاقلانه بود. همین فشار از درون باعث شد که خود وزیر اطلاعات بیاید استعفا بدهد، بدون آنکه ریاست جمهوری تقاضایی کند یا دستوری بدهد. در مورد نیروی انتظامی البته آقای خاتمی تا به آن اندازه قدرت و تا آنجایی که توانست کارش را کرد و گفت بخشی از نیروی انتظامی در این حادثه مسئول هستند با زبان ملایمی گفت: «غفلتی در وظیفه کردند» انحراف در عدم اطاعت و غیره، اینها خیلی مهم بود. دست همه‌ی بچه‌های حزب‌الله در پوست گردوست. بالاخره باید معلوم شود آقای ده نمکی چطور از قضیه باخبر شدند؟ چرا و چطور رفتند؟

- تأثیر این حادثه را در آینده سیاسی کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟ (به طور مثال در مورد مجلس ششم)؟

در رابطه با مجلس ششم و عملکرد شورای نگهبان سه گزینه قابل پیش‌بینی است. گزینه اول این است که شورای نگهبان مثل دفعات قبل همه را قلع و قمع کند و از صافی ردصلاحت کسی را نگذارد رد شود. گزینه دوم، اینکه وقتی ببیند قدرت اجرای گزینه‌ی اول را ندارد یا به مصلحت نیست به روش کدخدامنشی پشت صحنه موضوع را حل و فصل کند. یعنی قانون و اختیارات شورای نگهبان را دست نزنند، اما با جناح مقابل شرط کند که فقط نیروهای خودی را وارد گود کنند. اما گزینه سوم، که به اعتقاد من احتمال آن بسیار ضعیف است، شورای نگهبان

خودش را کنار بکشد و بگوید هر کسی که مردم انتخاب می‌کنند، مثل دوره‌ی اول مجلس. که البته هر کدام از این گزینه‌ها پیامدی خواهند داشت. گزینه اول را نگهبان اعمال نمی‌کند - مجموعاً جناح راست - چون هزینه‌ی بالایی برای آنها خواهد داشت، نه فقط برای شورای نگهبان بلکه برای کل حاکمیت هزینه دارد. به همین دلیل امکان اینکه گزینه‌ی دوم را عملی کند بیشتر است، چون گزینه‌ی سوم هم برای هیچ کدامشان قابل تحمل نیست. پس با اینکه گزینه‌ی دوم هم هزینه دارد اما نسبت به دو گزینه‌ی دیگر قابل قبول‌تر است. و بین این سه گزینه، سومین انتخاب بسیار هزینه‌ی سنگینی دارد، چون اگر بخواهند اجازه بدهند که ما هم وازد بازی شویم - برداشت خود ما این است که همه‌ی ما با آرای سنگینی انتخاب می‌شویم - چون اگر مردم به خاطر خود ما، به ما رأی دهند، به خاطر لجبازی با آنها به ما رأی می‌دهند. و در این صورت با تجارب گذشته‌ای که دارند می‌دانند که اگر قرار باشد نیروهای ملی - مذهبی هم بخواهند وارد مبارزات انتخاباتی شوند، ممکن است هاشمی رفسنجانی هم رأی نیاورد.

- شما کنار گذاشتن گزینه اول از طرف آنها را ناشی از حادثه‌ی کوی دانشگاه می‌دانید؟

نه. به نظر من این موضوع ناشی از کل جنبش دوم خرداد است. حاصل وضعیتی است که ما بعد از دوم خرداد با آن روبرو هستیم و خاتمی هم محصول همین وضعیت است نه اینکه خاتمی به وجودآورنده‌ی آن باشد.

- آقای یزدی، شما در نامه‌ای که در تاریخ به نوشتید اشاره کرده بودید که مشاوران آقای خاتمی سرنگ بی‌حسی را تزریق کردند. منظور شما از این جمله چه بود؟

ما معتقدیم، بعضی از مشاورین آقای رییس‌جمهور گمان می‌کنند اگر کمی رییس‌جمهور تند پیش برود، طرف مقابل عکس‌العمل‌های تندی نشان می‌دهد و فاجعه رخ می‌دهد. به طور مشخص در سالروز دوم خرداد - اولین سالگرد دوم خرداد - آقای خاتمی در دانشگاه تهران سخنرانی کرد در صورتی که قبل از آن ما به ایشان پیشنهاد کرده بودیم خودشان از مردم دعوت کنند که در میدان آزادی جمع بشوند، چون برداشت ما این بود که یک میلیون آدم در تهران به این دعوت پاسخ می‌دهند، چون پاسخ مردم به رییس‌جمهور با پاسخ آنها به یک سازمان دانشجویی متفاوت است، اما در این مورد مشاوران رییس‌جمهور به ایشان جفا کردند و مراسم در دانشگاه تهران برگزار شد که تنها ۲۰۰ هزار نفر حداکثر ظرفیت داشت، در حالی که تجمع یک میلیون نفر در میدان آزادی می‌توانست نمایشی از قدرت علیه جناح راست باشد. و در مورد دومین سالگرد هم به همان ترتیب. در حالی که به اعتقاد ما ریاست جمهوری باید بتواند با مردم ارتباط فعال و مستقیم برقرار کند. به همین خاطر ما فکر می‌کنیم برخی از مشاوران رییس‌جمهور ایشان را از انجام خیلی کارها منع می‌کنند و مثلاً می‌گویند: «این کارها تندی است، اگر تمام مردم را دعوت کنید به میدان آزادی ممکن است ۲۴ اسفند بنی‌صدر تکرار شود» این قیاس مع‌الفارغ است و قطعاً در

مورد حوادث تیرماه هم، مشاوران رییس‌جمهور بر عکس‌العمل‌های ایشان تأثیرگذار بودند، چون آقای خاتمی که به تنهایی تصمیم نمی‌گیرد، در هر مورد با مشاورانش مشورت می‌کند.

- به نظر شما این حادثه از طرف جناح راست قابل پیش‌بینی شده بود؟

بله، تمام هدف جناح راست از این تشنجات برکنار کردن آقای خاتمی است. و برکناری رییس‌جمهور دو راه دارد یا باید ایشان را بکشند که از بین بردن خاتمی هزینه‌ی سنگینی دارد. یا اینکه خاتمی استعفا بدهد یا آنها او را بی‌کفایت اعلام کنند. که بی‌کفایتی سیاسی ممکن نیست، برای اینکه شرایط کنونی جامعه‌ی ما با شرایط زمان بنی-صدر فرق دارد، بنی‌صدر هم با خاتمی یکی نیست و آقای خامنه‌ای هم با آقای خمینی فرق دارد. علاوه بر این برای اعلام بی‌کفایتی رییس‌جمهور در مجلس، به ۲/۳ آراء احتیاج است که آنها این مقدار رأی را ندارند. و در نهایت یک راه حل می‌ماند، استعفای خاتمی. که آنها هم دنبال همین مطلب هستند و از راه‌های مختلف می‌خواهند این سید را مستأصل کنند و این مسئله‌ی خیلی مهمی است که جنبش دانشجویی باید بداند چه زمانی سکوت کند و چه زمانی اعتراض. رییس‌جمهور خوب عمل می‌کند و نباید استعفا بدهد. ما برایش پیغام فرستادیم، گفت: نه، شما من را نمی‌شناسید، من بچه‌ی کویرم. چون اگر او استعفا بدهد، آخرین رییس‌جمهور ایران خواهد بود. اگر او استعفا بدهد طبق اصل قانون اساسی در صورت عزل یا استعفا یا بیماری رییس‌جمهور، سه نفر زمام امور را در دست می‌گیرند؛ رییس‌جمهور، رییس قوه‌ی قضائیه و نائب رییس اول رییس‌جمهور و مسلماً این سه نفر نقش اصلی را رییس مجلس (ناطق نوری) خواهد داشت. البته قانون اساسی می‌گوید در عرض ۵۰ روز، رییس‌جمهور جدید باید انتخاب شود. اما وقتی اوضاع بلوا و آشوب باشد می‌گویند بهترین روش این است که فعلاً انتخابات برگزار نشود، اما یک راه دیگر هم وجود دارد، اینکه اگر ریاست جمهوری استعفا دهد با توجه به جوی که پیش می‌آید، براساس بند ۸ اصل ۱۱۰، رهبر حق دارد در صورتی که مشکلات را نتوان از طریق عادی حل کرد، به مجمع تشخیص مصلحت نظام اجازه می‌دهد که از هر روشی که می‌توانند کشور را اداره کنند. یعنی هاشمی وارد میدان می‌شود که بستگی به قدرت هر یک از آنها دارد. و بسته به اینکه تفسیر قانون چه باشد؟ و اینکه رهبر و دیگران چه تصمیمی بگیرند یکی از این دو گزینه‌ها انتخاب می‌شوند. و یکی از دلایلی که جناح راست با رفسنجانی روابط خوبی ندارد همین امر است چون اگر فرضاً جناح راست موفق شد و خاتمی استعفا داد، آنها می‌خواهند ناطق نوری پشت میز ریاست جمهوری بنشیند نه رفسنجانی. پس می‌خواهند کاری کنند که هاشمی نتواند به صحنه برگردد. پس در نهایت این شد که یکی از دلایل تشنج‌آفرینی جناح راست این است که می‌خواهند خاتمی را وادار به استعفا کنند.

- به عنوان آخرین سوال، شما در مورد آینده چه پیش‌بینی می‌کنید؟

من تصور نمی‌کنم اتفاق خیلی عظیمی رخ دهد، آقای ناطق نوری با همه‌ی ایرادهایی که به او وارد است حرف خوبی زد، گفت: «اگر سیل بیاید همه ما را می‌برد». من هم بارها گفته‌ام، همه‌ی ما سوار یک کشتی هستیم اگر غرق شود، همه‌ی ما با آن غرق می‌شویم. این در سیاست بسیار مهم است، در پیدایش دموکراسی هم همین‌طور. به این معنا که طرفین دعوا با هم رقابت و دعوا می‌کنند اما چون حیات‌شان به همدیگر وابسته است هیچ‌وقت هیچ‌کدام قضیه را تا آخر، که طرف مقابل را حذف کند، پیش نمی‌رود. چون همه ما چه درون حاکمیت چه بیرون آن. خودی و غیرخودی، جناح راست و جناح چپ وقتی اوضاع به هم بخورد ضرر می‌کنیم. مثل کوی دانشگاه تهران. و به گمان من این قضیه به آن شدت اتفاق نمی‌افتد، چون درست مثل وقوع جنگ اتمی در دوران جنگ سرد است که می‌توانست تمام دنیا را از بین ببرد.

انگیزه دانشجویان در گروگان‌گیری پاسخ به سنوالات آفتاب امروز ۷۸/۸/۱۱

سؤال ۱: گفته می‌شود انگیزه اصلی دانشجویان از اشغال سفارت آمریکا ساقط کردن دولت موقت از قدرت بوده است. نظر شما در این مورد چیست؟

دکتر یزدی: در مورد انگیزه‌های دانشجویان و حامیان آنان در اقدامی که انجام دادند، می‌توان به وضوح جبهه‌گیری علیه دولت موقت را دید. مهندس بازرگان و همکارانش در دولت موقت نماینده برجسته و معتبر و شناسنامه‌دار جریان روشنفکری دینی بودند که با روحانیون ایران، علیه استبداد داخلی و سلطه خارجی همکاری نموده بودند. انقلاب بدون همکاری این دو جریان امکان نداشت پیروز شود. توطئه علیه دولت موقت و کنار زدن آنان، به نوعی انتقام از مشارکت صادقانه این جریان در انقلاب محسوب می‌شود. این برنامه زیر پوشش حمله به سفارت آمریکا، آن چنان ماهرانه صورت گرفت که تمام روشنفکران، اعم از چپ مارکسیستی و ملی و ملی - مذهبی‌های افراطی همه را علیه دولت موقت متحد ساخت. حزب توده، چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جنبش مسلمانان مبارز، جاما، جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، حتی آن بخش از روشنفکران دینی که با نهضت آزادی و دولت موقت نیز بسیار نزدیک بودند، و برخی از آنان از اعضای شورایی مرکزی نهضت آزادی بودند، از این حرکت دانشجویان که رنگ «ضد امپریالیستی» داشت حمایت کردند.

سؤال ۲: دانشجویان شرط آزادی گروگان‌ها را تحویل دادن شاه قرار داده بودند در حالی که این درخواست محقق

نشده، دانشجویان به چه دلیلی با آزادی گروگان‌ها موافقت نکردند؟

دکتر یزدی: آن چه دانشجویان درخواست کرده بودند، سنگ بزرگ بود و از همان ابتدا روشن بود که آمریکایی‌ها هرگز شاه را به ایران تحویل نمی‌دهند. در مورد سرمایه‌های شاه در آمریکا نیز ایران هیچ گونه اطلاعات و مدارک قابل اعتنا نداشت که بتواند عنوان نماید. در این قسمت، اگر اطلاعات معتبر در دست بود می‌توانستیم حتی

بدون گروگانگیری اتباع آمریکا از طریق دادگاه‌های ذیربط بین‌المللی آنها را به ایران برگردانیم. این امر در مورد سایر دیکتاتورهای جهان سابقه دارد.

اگر آمریکایی‌ها می‌توانستند شاه را به ایران تحویل بدهند، از همان اول هرگز او را به آمریکا راه نمی‌دادند. اما اجازه ورود شاه به آمریکا، در جهت اهداف خاصی بود که یک گروه معین (راکفلر و کسینجر) آنرا و دنبال می‌کردند و بر اثر گروگانگیری به اهداف خود نیز رسیدند.

دانشجویان خود را در وضع شکننده‌ای قرار داده بودند. درخواستی را کرده بودند و شرطی گذاشته بودند که قادر به مانور سیاسی نبودند. یا باید همه آن‌چه را خواسته بودند بگیرند و یا هیچ چیز نمی‌گرفتند و این دومی محقق شد. در چنین شرایطی دانشجویان نمی‌توانستند گروگان‌ها را آزاد کنند. خصوصاً که در اثر گروگان‌گیری، نه تنها اموال شاه و خود شاه به ایران تحویل داده نشدند، چهاره میلیارد دلار سپرده و سرمایه‌های ایران در آمریکا از طرف پست کارتر بلوکه شد. همان هدفی که گروه راکفلر در تعقیب آن بود یعنی نقد کردن و دریافت چهار میلیارد دلار وامی که به ایادی دربار قبل از انقلاب داده بود و نمی‌توانست آن را وصول کند. اما سوال اساسی این است که چرا دانشجویان گروگان‌ها را به دولت شوروی انقلاب تحویل ندادند؟

سوال ۳: گفته می‌شود دانشجویان اسناد به دست آمده در سفارت آمریکا را به صورت گزینشی منتشر کرده‌اند به طوری که سندهای مربوط به برخی از روحانیون هرگز انتشار نیافت. آیا ممکن است روحانیون اصلاً در سفارت آمریکا سندی نداشته باشند؟

دکتر یزدی: در بسیاری از مدارک و منابع منتشر شده در آمریکا (نظیر خاطرات سولیوان، استمیل، گریسیک، برژینسکی،...) علاوه بر تماس و گفتگویی میان مسئولین سفارت آمریکا در تهران با نمایندگان شوروی انقلاب (آقایان مهندس بازرگان و آیت‌الله موسوی اردبیلی)، از آقای دکتر بهشتی نیز نام برده شده است که مستقل و جدا از نمایندگان شوروی انقلاب با سولیوان و سایر مقامات مسئول سفارت ارتباط و گفتگو داشته است. اما در اسناد منتشر شده توسط دانشجویان هیچ‌گونه سندی در این رابطه دیده نمی‌شود. یاباید فرض را بر این قرار داد که آمریکایی‌ها، بعد از اشغال بار اول سفارت در بهمن ۵۷، اسناد اصلی را برده بودند و برخی از اسناد را به طور گزینشی بر جای گذاشته بودند، یا این که خود دانشجویان در انتشار آنها گزینشی عمل کرده‌اند.

دانشجویان نه تنها اسناد مربوط به تماس و ارتباط سفارت آمریکا با روحانیان برجسته و فعال داخل ایران را منتشر نکرده‌اند، بلکه اسناد موجود در مورد سایر اشخاص را هم گزینشی منتشر کرده‌اند. به عنوان نمونه، کلیه اسناد موجود درباره خود مرا آنها منتشر نکردند و هنگامی که من طی نامه‌ای از آقای موسوی خویینی درخواست نمودم که همه اسناد مربوط به مرا منتشر سازند امتناع ورزیدند. بعداً از آنها نقل شد که گفته بودند اگر همه اسناد را منتشر سازیم به نفع آنهاست.

برای این که دانشجویان و حامیان آنها، نتوانند از این اسناد به طور دلخواه در تقابل‌های سیاسی استفاده کنند، ما پیشنهاد داریم که کلیه این اسناد را در اختیار دادستان کل کشور (یا یک مقام قضایی) قرار بدهند. اما با این درخواست نیز موافقت نشد.

سوال ۴: به دلیل اسنادی که دانشجویان در سفارت آمریکا افشا کرده‌اند بسیاری از افرادی که نامشان در این اسناد آمده بود با دروس‌های متفاوتی مواجه شدند.

مهمترین آنها عباس امیرانتظام است که به همین دلیل ۱۸ سال را در زندان به سر برده در حالی که مدعی است بی‌گناه است. با توجه به این که محاکمه امیرانتظام نیز با استانداردهای حقوق بشر تطابق نداشته و وی از محاکمه در دادگاه علنی و با حضور هیات منصفه محروم بوده است، چقدر محاکمه وی را عادلانه می‌دانید؟

دکتر یزدی: در مورد محاکمه و محکومیت ظالمانه آقای امیر انتظام بحث بسیار است و نیاز به یک بررسی وسیع‌تری دارد، که از حوصله این مصاحبه کوتاه خارج است. اما من از این فرصت استفاده و به سه نکته اشاره می‌کنم.

نکته اول این که آقای مهندس بازرگان و برخی دیگر از اعضای دولت موقت در دادگاه او به عنوان شاهد حاضر شدیم و به نفع او گواهی دادیم. آقای مهندس بازرگان، با همان صداقت و صراحت شناخته شده خودش گفتند، تمام این اتهاماتی که در این دادگاه به امیر انتظام زده‌اید، مسئول من هستم و اگر کسی باید جواب بدهد یا محاکمه شود منم. که نخست وزیر بودم، نه امیر انتظام. اما دادگاه کمترین توجهی به شهادت گواهان ننمود زیرا آنها به محکوم کردن وی مصمم بودند.

نکته دوم این است که آقای میرلوحی دادستان یا بازپرس پرونده امیر انتظام بود. ایشان حدود دو سال قبل از درگذشت مهندس بازرگان به دیدن ایشان می‌رود و ناراحتی وجدان خود را ابراز و اعتراف می‌کند که امیر انتظام به نا حق محکوم شده است و او خود را در این ظلم شریک جرم و گناه کار می‌داند و برای جبران آن، تمامی سعی خود را به کار برده بود که او از زندان آزاد شود.

نکته سوم این که در همان زمان اوایل سال ۱۳۷۱، آقای یزدی، رئیس قوه قضاییه وقت از آقای مهندس بازرگان و اینجانب دعوت نمود که دیداری با ایشان داشته باشیم. این ملاقات در محل کار آقای یزدی صورت گرفت. آقای یزدی اظهار داشتند که می‌خواهند امیر انتظام را آزاد کنند. اما او حاضر به درخواست عفو نیست. بعد از بحث و توضیحات، آقای یزدی از آقای مهندس بازرگان خواست که ایشان درخواستی برای عفو آقای مهندس امیر انتظام بنویسد. مهندس بازرگان به دلیل غیر موجه بودن چنین درخواستی آن را رد کردند و قرار شد که به علت بیماری آقای امیر انتظام ایشان را برای معالجه در بیمارستان بستری سازند تا فرصتی هم باشد که آقای مهندس بازرگان و بنده با ایشان صحبت کنیم و هم بعد از عمل جراحی به ایشان استراحت در منزل بدهند آقای یزدی موافقت کرد اما مقامات امنیتی، حتی در بیمارستان هم اجازه صحبت با امیر انتظام را جز حال و احوال بیمار به ما ندادند و نه تنها اجازه استراحت بعد از علم در منزل را به او ندادند، بلکه او را با زنجیر به تخت بیمارستان بستند و درمان را ناتمام و او را به زندان منتقل ساختند.

آقای مهندس امیر انتظام یک درخواست موجه و منصفانه قانونی دارد و اینکه من جرمی مرتکب نشده‌ام که از کسی تقاضای عفو کنم این شما هستید که باید از ظلمی که به من کردید عذر بخواهید تنها درخواست من این است که محاکمه مرا تجدید کنید، مرا تبرئه و سپس آزاد سازید.

عوامل و علل سقوط دولت موقت

روزنامه آبان ۱۳۷۸

- چه عواملی به سقوط دولت موقت مهندس بازرگان منجر شد؟

در نامه استعفایی که شادروان مهندس بازرگان برای امام خمینی فرستاد، به دو موضوع اشاره شده است از جمله این که پیروزی انقلاب محصول اتحاد همه نیروها بوده است و تثبیت و موفقیت جمهوری بدون وحدت امکان پذیر نیست.

دولت موقت با یک برنامه و مأموریت کاملاً مشخص روی کار آمد، در نامه‌ای که از طرف امام به مهندس بازرگان نوشته شد و ایشان را به عنوان رییس دولت موقت معرفی کردند، برنامه نخست‌وزیر دولت موقت کاملاً مشخص بود. اول برگزاری رفراندوم تغییر نظام، دوم نهایی کردن قانون اساسی جدید، سوم انتخابات ارگان‌های مختلف، مثل مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و تأسیس ارگان‌های دائمی بود. وقتی این ارگان‌های دائمی تأسیس می‌شدند وظیفه دولت موقت هم تمام می‌شد. اما از همان ابتدای پیروزی انقلاب و روی کار آمدن دولت موقت،

اولاً شورای انقلاب - که حکم مجلس مقننه موقت را داشت و رابطه‌اش با دولت بر طبق اساسنامه منصوب برای شورای انقلاب در همان چارچوب تعیین شده بود - مرتباً به جای دولت در امور اجرایی دخالت می‌کرد. از همان خرداد سال ۵۸ این مسأله خیلی واضح و روشن بود که شورای انقلاب پایش را از اساسنامه فراتر گذارده و به جای آنکه صرفاً در امور تقنینیه عمل کند، می‌خواست در همه امور دخالت کند، دوم اینکه بسیاری از مسئولان و حتی رهبران و به تبع آن بسیاری از مردم هم فراموش کرده بودند که دولت موقت چه نقشی داشته است. دولت موقت یک وظیفه مشخص داشته و دولت انتقالی بود، یعنی انقلابی پیروز شده و قدرت را در دست گرفته است و حالا از یک انقلاب باید یک نهاد «جمهوری اسلامی» تبدیل شود، دولت موقت بیش از این وظیفه‌ای نداشت. ولی سطح توقعات و انتظارات بیش از این بود.

وقتی در یک نهاد یا موسسه‌ای رییس مربوطه‌اش را عوض می‌کنند و رییس جدید می‌آید همه چیز را تحویل داده و معرفی می‌کند و معمولاً هم در چنین وضعیتی جابجایی مدیران جدید چند ماهی به طول می‌انجامد که به محیط کار آشنا شده و بتواند مسلط باشد. اما در دولت موقت مملکت را به کسی تحویل ندادند، مملکت به هم ریخته، آشفته، از هم گسیخته بوده و مدیران قبلی از بالاترین رده‌ها فرار کرده، ارتش فلج شده و کلانتری‌ها سقوط کرده بود و هیچ نوع نیروی انتظامی و امنیتی وجود نداشت، و بعد از ۶۰ سال استبداد پهلوی، مردم فرصت پیدا کرده بودند، حرف بزنند. کسی به مطبوعات آزادی نداده بود و این آزادی از نوعی بود که خودشان گرفته بودند و طبیعت انقلاب همین بود و در استان‌های مختلف مثل کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و ... حرف‌های دیگری شنیده می‌شد و انبوهی از این مشکلات بود که اگر چنانچه آن ناسازگاری‌ها و تداخل‌های بیجا صورت نمی‌گرفت و همه نیروها هم وقت و انرژی می‌گذاشتند، تازه ما با مشکلات عدیده‌ای روبرو بودیم که مملکت را بتوان سروسامان داد، چه رسد به اینکه آن رقابت‌ها و کشمکش‌ها وجود داشته باشد.

اینها از عواملی بود که دولت تشخیص داد به نفع انقلاب است که استعفا بدهد و یک واحد معین بیاید مملکت را اداره کند و این دوگانگی که حال ما یک شورای انقلاب داریم که مجلس مقننه است و یک دولت موقت که قوه مجریه است اینها را کنار بگذاریم تا یک واحدی روی کار بیاید و این هم بالاخره انجام شد. اینها عوامل عمده و اصلی بود که موجب استعفای دولت موقت شد.

- به یک سری از عوامل می‌توان اشاره کرد که از موفق نبودن دولت موقت حکایت می‌کند. مثل تدوین پیش-نویس قانون اساسی از سوی دولت موقت که مورد توجه مجلس خبرگان قرار نگرفت، یا اینکه دولت موقت مجلس موسسان را مد نظر داشت که به آن هم توجهی نشده و مجلس خبرگان تشکیل شد، یا بحث اینکه چهار ماه پس از

شروع به کار دولت موقت، اولین استعفا مطرح شد یا می‌توان به بحث مورد اشاره مهندس بازرگان مبنی بر جمهوری دموکراتیک اسلامی اشاره کرد، که مورد توجه قرار نگرفت. نظر شما در این رابطه چیست؟

در رابطه با قسمت اول باید گفت، این طور نبود که دولت موقت موفق نشد مجلس موسسان تشکیل بدهد؛ بلکه در برنامه سیاسی امام که در پاریس تنظیم شده بود و به خط من تنظیم شده و به تصویب ایشان رسیده بود، تغییر ایجاد شد، ما در آن برنامه سیاسی مرحله‌ای را پیش‌بینی کرده بودیم که عیناً وجود دارد.

از مسئله این که چون هیچ نوع تعریف مشخصی از جمهوری اسلامی وجود ندارد و به جهت نظری اختلاف- نظرهای بسیار وسیعی وجود داشت، اگر ما می‌خواستیم قبل از آنکه قانون اساسی را بنویسیم وارد بحث‌های تئوریک و کلامی شویم که «جمهوریت» چی هست، ممکن بود که سال‌ها بگذرد و هرگز به نتیجه نرسد، ما از همان پاریس آمدم گفتیم که تعریف جمهوری اسلامی ایران را قانون اساسی جمهوری اسلامی تعیین می‌کند.

بنابراین، هیأتی از همان‌جا شروع کرد به نوشتن، انقلاب که پیروز شد در دولت مرحوم مهندس بازرگان آقای دکتر سحابی به عنوان وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب انجام وظیفه می‌کرد، یک کمیسیون زیر نظر ایشان شروع به تدوین قانون اساسی کرد. این چیزی نبود که فقط آقای مهندس بازرگان خواسته باشد بلکه این چیزی بود که از پاریس جزو برنامه سیاسی آقای خمینی بود. ما طوری فکر کرده بودیم که نمی‌توانیم صبر کنیم تا انقلاب پیروز شود مجلس موسسانی تشکیل شود تا این مجلس روی قانون فکر کند.

بنابراین، یک پیش‌نویسی باید آماده می‌شد. یکی از ایرادات بزرگی که به کل انقلاب اسلامی ایران می‌گیرند و گرفتند و هنوز هم می‌گیرند، این است که انقلاب آمادگی لازم را برای در دست گرفتن قدرت نداشت، اگر آمادگی کامل نداشتیم معنایش این نیست که آمادگی نسبی هم نباید پیدا کنیم. بنابراین، از همان پاریس ما اینها را فکر کرده بودیم و جزو برنامه قرار داده بودیم، این برنامه در حکم مهندس بازرگان منعکس است، برنامه آقای مهندس بازرگان نبود بلکه برنامه مشخص امام بود که آقای مهندس بازرگان شما قانون اساسی را تدوین می‌کنید، مجلس موسسان تشکیل می‌شود. قانون اساسی که در دولت موقت تدوین شد، تصویب شد و شورای انقلاب آن را کاملاً تصویب کرد.

رهبر فقید انقلاب آن را امضاء کردند. چهار بار اصلاحیه خیلی جزئی بر آن انجام شد. از جمله اینکه در قانون اساسی که تصویب شده بود مشخص نکرده بود که رییس‌جمهور باید مرد باشد و شیعه اثنی‌عشری باشد. خود آقای خمینی هم این را امضاء کرده بودند، اما مرحوم گلپایگانی زیر بار نرفت و در خدمت آقای مهندس بازرگان و مهندس کتیرایی به قم رفتیم و امام فرمودند که بروید گلپایگانی را راضی کنید. ما هم رفتیم خدمت مرحوم گلپایگانی که ایشان گفت اگر این دو شرط را نگذارید، من شیخ فضل‌الله نوری انقلاب اسلامی می‌شوم. بنابراین، خدمت امام

بازگشتیم و ایشان فرمودند که نظر آقای گلپایگانی را تأمین کنید. وقتی پیش‌نویس تهیه شد، طبق برنامه‌ای که امام به نخست‌وزیر داده بودند، می‌بایست یک مجلس موسسان تشکیل شود، این پیش‌نویس به مجلس موسسان برود و آن مجلس نهایی‌اش کند.

رهبران حزب جمهوری اسلامی و عمدتاً جناح روحانیت آمدند گفتند نه ما وقت نداریم، نمی‌خواهیم این کار صورت گیرد، نمی‌توانیم. اگر بخواهیم یک مجلس موسسان بگذاریم طول می‌کشد، وقت کم است، مملکت در حال تلاطم است و غیره. پس بنابراین، همین قانون اساسی که ۱۷۵ اصل بود و یعنی همان چیزی که توسط دولت موقت تدوین شده بود، به فراندوم گذاریم. ما این را صحیح ندیدیم؛ آن قانون اساسی که ۱۷۵ اصل را یکجا شما از مردم می‌خواهید بگویند «آری» یا «نه»، آن قانون اساسی محکمی نیست. کم‌اینکه تمام مخالفین شاه اعم از جریان روحانی و یا روشنفکری‌اش در مورد انقلاب سفید شاه یکی از ایرادات عمده‌ای که گفته بودند، این بود که چرا شما ۶ سوال را از مردم کرده‌اید و یک جواب آری یا نه می‌خواهید. به طور مثال ممکن است عده‌ای با اصلاحات ارضی موافقت داشته باشند اما با دادن حقوق سیاسی به زنان مخالف باشند.

در واقع در آنجا منطقی وجود داشت و درست هم بود که شما وقتی می‌خواهید فراندوم برگزار کنید، برای هر سوال یک جواب بگیرید نه برای ۶ سوال یک جواب، حال خود ما داشتیم بعد از انقلاب، ۱۷۵ سوال در برابر مردم قرار می‌دادیم و یک پاسخ می‌خواستیم که ما با این مخالف بودیم. این اختلاف باعث شد که بخش عمده‌ای از دولت و شورای انقلاب که بیست و چند نفر بودیم و افرادی همچون مرحوم طالقانی، مرحوم دکتر بهشتی، مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، بنی‌صدر، قطب‌زاده، مهندس تاج، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای خامنه‌ای و عده‌ای دیگر به محضر امام رفتیم و آنجا بحث طولانی در گرفت که امام به خاطر خستگی به اندرون رفت و گفتند شما خودتان بحث کنید که مرحوم طالقانی پیشنهاد بینابینی را داد، ما مصر بودیم که طبق برنامه امام مجلس موسسان تشکیل شود، مرحوم طالقانی پیشنهاد کرد حد واسط را می‌گیریم، یک مجلس کوچک درست می‌کنیم و به جای آنچه مجلس موسسان با ۴۰۰ نفر انتخاب شوند، یک مجلس دیگر با ۷۰ یا ۸۰ نفر تشکیل می‌دهیم و به آن هم برای مدت دو ماه مهلت می‌دهیم تا بررسی کند و بعد آن را به فراندوم بگذاریم. در آن گفت‌وگوها بود که بعضی‌ها مطرح کردند که اصلاً چه کسی می‌خواهد قانون اساسی را اجرا کند، باید مملکت را ۲۰ سال اداره کرد تا بعد از آماده شدن، قانون را پیاده کنیم. نگرانی عمده ما که باعث پافشاری شد این بود که بسیاری از کشورهای دیگر که انقلاب کرده‌اند، هنوز یک قانون اساسی مدون نداشته و دائماً مشکل دارند. ما نمی‌خواستیم انقلاب اسلامی به این سرنوشت دچار شود، حتماً می‌بایست قانون اساسی چهار میخه می‌شد، بنابراین، پافشاری می‌کردیم.

علت پافشاری هم طرح این مسأله از سوی برخی بود که می‌گفتند بعد از انقلاب دیکتاتوری صلاحاً لازم است، ما این را یک واژه پارادوکسیکال می‌دیدم؛ صالح دیکتاتور نیست و نمی‌تواند باشد و با همه این حرف‌ها، به هر حال آن مجلس خبرگان هم اسمش مجلس خبرگان نبود، بلکه مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی بود.

حالا به چه دلیلی بعدها نظرشان عوض شد، من نمی‌دانم؛ ولی در هر حال مهندس بازرگان بر سر حرف خودش مصر بود و پافشاری می‌کرد، ولی شورای انقلاب و رهبری انقلاب تصمیم دیگری گرفتند، اما شما می‌گویید مرحوم مهندس بازرگان گفت «جمهوری دمکراتیک اسلامی»، مهندس بازرگان به عنوان یک شخص حق داشت، اظهار نظر کند، خیلی‌ها بودند با جمهوری اسلامی هم موافق نبودند، نگرانی‌هایی وجود داشت، هنوز هم بعد از ۲۰ سال می‌بینید یک نیرویی که بسیاری از ابزار قدرت را در اختیار خود دارد در این کشور وجود دارد که همه نهادهای عمده را تحت کنترل خود دارد و با رکن جمهوریت مخالف است، پیشنهاد تغییر جمهوری به حکومت اسلامی را می‌دهد، این نگرانی‌ها از اول انقلاب بود و آن اصراری که مهندس بازرگان در مورد جمهوری دمکراتیک اسلامی داشت، برای تکیه بر رکن جمهوریت و دمکراتیک و مردم‌سالاری بودنش بود. اگر آن روز بعضی‌ها نمی‌توانستند این مطلب را هضم کنند و امروز با اساس جمهوری مخالف است و می‌گوید حکومت اسلامی، ما حق داشتیم نگران باشیم.

آقای مهندس بازرگان از این دید به موقع توجه داشت. حالا چرا از نظر ایشان استقبال نشد؟ طبیعی است اکثریت و آن جوی که در آن مقطع از تاریخ در جامعه ما حاکم بود این نوع نگرش‌ها را نمی‌پذیرفت، آن چیزی که آن پیرمرد در خشت خام می‌دید، خیلی از جوان‌ها در آینه شفاف نمی‌دیدند، آن روزی که مهندس بازرگان گفت ما دعا می‌کردیم باران بیاید، سیل آمده است، هیچ‌کس متوجه حرفش نشد، حالا بعد از ۲۰ سال نسل جوان آرام آرام در حال فهمیدن است، من این را شکست نمی‌دانم، در طول تاریخ از این مسائل بوده است. مگر در جامعه صدر اسلام حضرت علی (ع) توانست اکثریت را به دست آورد، حتی وقتی هم که بعد از سه خلیفه سراغ او آمدند باز هم نتوانست با معیارهای دنیوی موفق شود، آدم یا باید به اصولش معتقد باشد و بایستد ولو اینکه شکست بخورد، یا باید تسلیم جریان‌ات شده و اصول را از دست بدهد. ما فکر می‌کردیم باید بر اصولمان بایستیم.

- این پیش‌نویس قانون اساسی که دولت موقت آن را تهیه کرده و به تأیید امام هم رسیده بود، بحث ولایت

فقیه هم در آن گنجانده شده بود؟

خیر، به هیچ وجه، یک جمهوری خالص بود، اختیارات را بین نخست وزیر و رییس‌جمهور تقسیم کرده بود و رییس‌جمهور هم بیشتر جنبه نقش اول و نظارتی را داشت، مثل هند. و بیشتر کارهای اجرایی دست نخست‌وزیر بود، و رییس‌جمهور نقش هماهنگ‌کننده بین سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه را داشت.

- نظری وجود دارد مبنی بر اینکه مرحوم مهندس بازرگان در دولت موقت با یک مشکل مواجه بود، از طرف با پذیرش حکم رییس دولت موقت مشروعیت خودش را از روحانیت گرفته بود و از طرفی دیگر ایشان به نوعی معتقد به یک حکومت تا حدی لائیک بود و خود شما هم در جایی گفتید که آیت‌الله طالقانی با نخست‌وزیری مرحوم بازرگان مخالفت می‌کردند و می‌گفت که من هر دوی اینها را خوب می‌شناسم و می‌دانم در حد یک مملکت نمی‌توانند خوب کار کنند تحلیل شما چیست؟

من در مقاله‌ای توضیح داده‌ام که چرا مهندس بازرگان نخست‌وزیری را پذیرفت؟ نه از باب این مقدمه که شما فرمودید مخالف بود؛ بلکه استدلال مرحوم طالقانی این بود که من مهندس را خوب می‌شناسم و آوندها را هم خوب می‌شناسم، مهندس بسیار دقیق و منظم و سیستماتیک می‌خواهد کار کند، اما اینها هیأتی هستند. و بعد هم در آنجا توضیح دادم اگر مهندس بازرگان مسئولیت نخست‌وزیری را نمی‌پذیرفت من ارزیابی‌ام از انقلاب این است که ما دچار مشکلاتی همچون افغانستان می‌شدیم، و آن وقت تاریخ مهندس بازرگان را نمی‌بخشید و می‌گفت این برای حفظ و جاهت ملی‌اش مسئولیت تاریخی‌اش را نپذیرفت، حتی من در جلسه‌ای که با مرحوم مهندس بازرگان و طالقانی داشتیم این مثال را زدم که مرحوم دکتر مصدق گفت به یک توپچی سال‌ها حقوق می‌دهند تا وقتی که مرزها تهدید می‌شود، توپش را خالی کند. آقای مهندس بازرگان شما امروز زمانی است که باید این مسئولیت را بپذیرید، ایشان هم پذیرفت و می‌دانیم که ۲۰ سال هم به او فحش دادند و اعتبار تاریخی‌اش را چطور در گرو این کار گذاشت.

مهندس بازرگان اعتقاد نداشت ما باید لائیک باشیم، این شورای نگهبانی که باید نظارت کند بر این که مصوبات مجلس غیراسلامی نباشد در قانون اساسی اول که توسط دولت موقت تدوین شده بود، وجود داشت. چون ما به این معتقد بودیم که در یک کشوری مثل ایران با ۹۷ درصد جمعیت مسلمان، مجلس مقننه نباید قانونی را وضع کند که مخالف قوانین اسلامی باشد. بنابراین، همان اندیشه یا همان فکری که در قانون اساسی مشروطه بود که پنج نفر علمای طراز اول نظارت کنند، لذا در فرم دیگری در همین قانون اساسی شورای نگهبان بود. منتهی دو وظیفه را محول کرده بودیم یکی اینکه مجلس هیچ چیزی خلاق قانون اساسی تصویب نکند تا بعد از مدتی یک شیر بی‌پال و دم و اشکم بماند. دوم اینکه چیزی خلاف اسلام تصویب نکند، لذا مهندس بازرگان در آن زمان دید لائیکی نداشت.

- در واقع این که قانون مخالف با اسلام در مجلس تصویب نشود لزوماً به معنای اینکه حکومت مذهبی است، شاید نباشد. وجود چند نفر از علما در قانون اساسی قبلی هم پیش‌بینی شده بود.

بسیاری از متفکران چه در آن موقع و چه حالا همین اندازه را لازم و کافی می‌دانستند. یعنی تعامل بین دین و دولت در چارچوب قوانین تصویب شد. همین را کافی می‌دانستند که دین، دین دولتی نباشد، و دولت نباید دینی باشد. اما ساختارها می‌بایستی در چارچوب ارزش‌های اسلامی باشد و کار خلاف دین هم صورت نگیرد.

این قابل‌قبول بوده و همه همین نظر را داشتند، هیچ‌کدام از این آقایان حتی در آن جلسه تاریخی که در قم در حضور امام تشکیل دادیم، مطرح نکردند که در این قانون اساسی ولایت فقیه نیست، نه شخص امام این را مطرح کردند و نه مرحوم طالقانی، دکتر بهشتی و یا دیگران؛ بعد از اینکه بررسی قانون اساسی آغاز شد، آیت‌الله افتاد جلو و خود او هم گفته بود که من اصلاً در مجلس رفتم برای اینکه این را جا بیاندازم.

- بحث استعفای دولت موقت که مطرح می‌شود، معمولاً گفته می‌شود که دلیل آن اشغال سفارت آمریکا نبوده و قبل از آن چندین بار دولت استعفا کرده بود، ولی به هر حال اینکه بلافاصله پس از اشغال این استعفا صورت گرفت، این ارزیابی را ایجاد می‌کند که به نوعی اعتراض به این قضیه بود، آیا این تحلیل درست است؟

خیر، اعتراض نبود، ببینید همانطوری که اشاره کردید از دو ماه جلوتر این مطلب جدی بود، در یکی از جلساتی که من در شورای انقلاب بودم. مهندس بازرگان گفت: اگر می‌دانید وضع مملکت متلاطم و بد است من سر اصل صحبت بروم، اگر نمی‌دانید من برای شما ابتدا توضیح بدهم که وضع مملکت چطور است، که آنها گفتند نه می‌دانیم که مهندس بازرگان گفت: نظر این است که شورای انقلاب و دولت ادغام شود و یک دولت واحد تشکیل شود.

این را یکی دو ماه قبل از استعفای دولت موقت پذیرفتند که امام هم این نظر را پذیرفت و بر سر اینکه آیا همه اعضای شورای انقلاب مسئولیت اجرایی داشته باشند یا نه؟ اختلاف بود، و مرحوم بهشتی بر این اعتقاد بود که لزومی ندارد بعضی از اعضای شورای انقلاب وزیر هم باشند و کار اجرایی هم داشته باشند، ما می‌گفتیم تمام اعضای شورای انقلاب وزیر هم باشند و کار اجرایی هم داشته باشند. ما می‌گفتیم تمام اعضای شورای انقلاب باید مسئولیت اجرایی داشته باشند، برای اینکه باز هم آن مشکل تکرار می‌شود؛ یعنی یک عده خارج از مسئولیت‌های اجرای ذهنی‌گرایی می‌کنند، برای آنها که وسط‌گود هستند، نسخه می‌نویسند و این مشکل باقی می‌ماند، این یک مناظره‌ای بود که بین ما ادامه داشت. دومین مطلب هم این بود که چه کسی وزیر چه باشد و مسئولیت‌ها چگونه تقسیم شود؟ تا ما رفتیم به الجزایر، شاه را به آمریکا بردند. نهاد دولت حداکثر کاری را که می‌توانست انجام بدهد، انجام داد.

الآن به طور مثال وقتی طالبان دیپلمات‌ها را کشتند، دولت چه کار می‌کند؟ دولت حداکثر کاری که امکان داشت انجام داد، مثلاً همین حالا دولت چه کار می‌کند؟ وزارت امور خارجه بیانیه می‌دهد که قاتلین آنها را به ما تحویل بدهید و غیره. دولت کاری جز این نمی‌تواند کند، لشکرکشی که نمی‌تواند بکند، دولت موقت هم چکار می‌توانست بکند؟ مثلاً آن زمان آمریکایی‌ها شاه را برده‌اند، ما فقط گفته‌ایم آقا مسئولیتش با شماست، باید شاه را به ما تحویل بدهید، دادگاه ایران او را احضار کرده و گذرنامه‌های آنها را باطل کرده‌ایم، همه این کارها انجام شده است؛ اطلاعیه و یادداشت‌های دیپلماتیک رسمی هم داده‌ایم. یا گفتیم اگر شاه مریض است باید اجازه بدهید طبیب‌های مورد اعتماد ما که در آمریکا هستند؛ ایرانی هستند و طبابت هم میکنند، بروند شاه را معاینه کنند که آنها زیر بار نرفتند. با مهندس بازرگان پیشنهاد کرد که شاه از مقام سلطنت استعفا داده و همه ادعاهای خود را در مورد سلطنت انکار کند، بنابراین، این نگرانی و این خطر که آمریکایی‌ها شاه را ببرند و با یک کودتا او را برگردانند از بین می‌رفت، برای آنکه هیچ دعوای برای سلطنت نداشت. در حالی که شاه مریض و بدحال بود، حاضر نشد چنین چیزی را بنویسد.

همه اینها مسائلی بود که کار را بعریج کرده بود، وقتی ما از الجزایر بازگشتیم، دیدیم جو طور دیگری بود، یک توطئه بسیار بزرگ علیه دولت بود، من باید با صراحت بگویم برنامه‌ای بود که یک اغتشاشات بسیار گسترده‌ای به وجود بیاورند، حتی ما اطلاع پیدا کردیم، عده‌ای می‌خواهند به وزارت‌خانه‌ها بریزند و وزرا را بگیرند و ببرند و چنانچه چنین وضعی پیش می‌آمد، معلوم بود در آن آشفته بازار هیچ‌کس نمی‌توانست آن را جمع کند، و لذا ما دیدیم عاقلانه‌ترین راه این است که دولت موقت استعفا بدهد تا این جابجایی قدرت آرام صورت گیرد، تا کشور دچار از هم‌گسیختگی نشود. و به این دلیل در آن مقطع مهندس بازرگان گفت من استعفا می‌دهم، و استعفای کلی دولت هم بود، چون همه این بحث‌ها را ما کرده بودیم. هنگامی هم که استعفا را بردند و دادن خدمت امام ایشان به آقای مهندس ابوالفضل بازرگان - که رییس دفتر مرحوم بازرگان بود - فرمودند که شما بروید من جوابش را فردا می‌دهم، و به آقایان هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و دکتر بهشتی اطلاع داده بودند و این سه نفر هم صبح زود به قم رفته بودند، و صحبت کرده بودند که بروید مهندس را راضی کنید که بماند، منتهی وقتی از شهر قم در ساعت ۷ صبح در حال خارج شدن بودند، رادیو استعفانامه دولت را می‌خواند و اینها به قم باز می‌گردند، و امام یک حکمی می‌دهد که خود شورای انقلاب کارها را اداره کند. بنابراین، گروگانگیری دلیل استعفای دولت نبود، گروگانگیری بهانه‌ای شد برای دولت که در آن مقطع آن تصمیمی که دو ماه پیش گرفته بود به انجام برساند.

- دولت موقت با یک جبهه مخالفان مواجه بود یعنی از روحانیون گرفته، جوانان مذهبی رادیکال تا گروه‌های ملی و گروه‌های چپ، آیا دولت تلاش می‌کرد که این فشارها را خنثی کند یا به نوعی آنها را جلب کند. به هر حال مشخص بود که در دراز مدت کار کردن در چنین شرایطی مقدور نیست؟

در زمانی که من در نخست‌وزیری معاون در امور انقلاب بودم، کمیته ویژه ای را برای ایجاد ارتباط با احزاب تشکیل داده بودیم و سعی می‌کردیم مرتب با این احزاب در ارتباط باشیم. خود من وقتی به وزارت امور خارجه رفتم از همه احزاب دعوت کردم که بنشینیم راجع به مسائل از جمله سیاست خارجی با هم صحبت کنیم و نه از باب اینکه آنها بیایند بگویند، چکار کنیم، بلکه بگوییم این برنامه دولت موقت است، منتها آن جوی که وجود داشت، جو طبیعی بعد از انقلاب بود.

در تمام انقلابات این اتفاق می‌افتد، ما با وضعیت دوگانه‌ای روبرو بودیم. شرایط انقلاب به گونه‌ای بود که دولت می‌بایست تشکیل می‌شد. فرد دیگری هم غیر از مهندس بازرگان نبود که بتوانند آن را بپذیرد، از طرف دیگر شرایط و جو بعد از انقلاب آن چنان ملتهب بود که همه آنچه می‌دیدیم عوارض بعد از انتقال بود، به طور مثال هنگامی که برای اولین بار سفارت آمریکا را اشغال کردند، هم‌زمان به سفارت انگلیس و یوگسلاوی رفتند که همه اینها را ما رفتیم و جلویشان را گرفتیم. نمی‌فهمیدند دولت جدیدی که آمده مسئول امنیت دیپلمات‌های خارجی است.

بنابراین، وقتی آن کسانی که سفارت‌ها را اشغال کرده بودند، بیرون کردیم و از سفارت آمریکا معذرت خواستیم، نمی‌فهمیدند چرا ما از آمریکایی‌ها معذرت خواستیم، من این را به حساب جو خاص انقلاب می‌گذارم از جمله اینکه چپی‌ها به یک دلایل ویژه‌ای نه تنها با دولت بله با کل انقلاب مخالف بودند، با انقلاب اسلامی مخالف بودند. چپی‌ها با روشنفکران دینی و نهضت آزادی ایران و دولت موقت مخالف بودند، برای آنکه می‌گفتند این شما هستید که روحانیت را آوردید، پس بنابراین، به دلیل مخالفت با دین با ما مخالفت می‌کردند.

گروه‌های روشنفکر دینی هم وجود داشتند که اینها هم چپ زده بودند و شعارهای هفت من یک غاز می‌دادند و در اول انقلاب چیزهایی می‌خواستند که نه عملی بود و نه مفید، و فکر می‌کردند دولت موقت باید در ظرف مدت کوتاهی سوسیالیسم و عدالت را برقرار کند که البته اینها امکان‌پذیر نبود. هنوز هم بعد از ۲۰ سال کمیت ما لنگ است، چطور توقع داشتند دولت ما بعد از دو سه ماه این کارها را بکند.

این پدیده را در تمام انقلاب‌ها «فانتزی انقلابی» می‌گویند. تام انقلابیون دنیا به این پدیده مبتلا می‌شوند. نکته دیگر اینکه اگر ما در ایران موفق شدیم پس ما انقلاب را صادر کنیم. هر چه ما می‌گفتیم که واژه صدور انقلاب در محاوره بین‌المللی واژه منحوسی است، انقلاب کالا نیست که در کوله‌پشتی‌های انقلابی‌ها ایران بشود به دنیا صادرش

کرد. اینها مشکل‌های مربوط به دولت نبود و هرکس دیگری بود رییس‌جمهور آن جو به آن دچار می‌شد، منتها دوگانگی در مدیریت کشور به این دامن می‌زد.

نکته دیگر اینکه بزرگترین توطئه‌گر علیه دولت موقت، غربی‌ها و خصوصاً آمریکایی‌ها بودند. در مجلس سوم آقایان اصغرزاده و کروی که هر دو از جریانات پشت پرده هم با اطلاع بودند، در یکی از سخنرانی‌های قبل از دستور گفتند، آمریکایی‌ها بیش از هر چیز علیه دولت موقت توطئه می‌کردند. البته این در دنیا سابقه دارد زیرا یک انقلاب پیروز شده، و دشمن هم شکست‌خورده بود؛ آمریکایی‌ها هم حامی شاه بودند.

بنابراین، وقتی انقلاب پیروز شده، طبیعی است آنها از رو نمی‌رفتند، آنها تحریک و تلاش می‌کردند برای اینکه دولت موقت را خنثی و فلج کنند تا موفق نشود، اما بعد از آن می‌بینیم این توطئه‌ها کاسته می‌شود. بعد از دولت موقت مسائل کردستان و بلوچستان و این‌گونه آشوب‌ها کاسته می‌شود.

- شما در کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» نوشته‌اید: «آخرین قسمت از پاسخ امام به نماینده ژیسکاردستن حاوی تشکر از رییس‌جمهوری فرانسه به مناسبت موضعی بود که در کنفرانس گوادالوپ علیه حکومت کارتر اتخاذ کرده بود». در حالی که اخیراً ژیسکاردستن گفته است: «آمریکا در کنفرانس گوادالوپ زنگ خاتمه حکومت شاه را به صدا درآورد»، تحلیل شما در این زمینه چیست؟

آقای ژیسکاردستن قبلاً هم خاطراتش را نوشته که در خاطرات قبلی خودش مطالبی را گفته که ضد این مطلبی است که الان گفته است و من نمی‌دانم چرا، آن جمله‌ای که از کتاب آخرین تلاش‌ها خواندید درست است. من کتاب خاطرات پاریس را در اختیار سرهنگ نجاتی گذاشتم (آقای سرهنگ نجاتی هم در کتاب تاریخ ۲۵ سال بخشی از این اسناد را آورده است)، من مجموعه یادداشت‌های پاریس خود را تنظیم کردم که بحثی از آن تحت عنوان مذاکرات و ملاقات‌های دیپلماتیک در نوفل‌لوشاتو است.

یک فصل از آن در مورد تماس با فرانسوی‌هاست. بخش دیگر با آمریکایی‌ها که در آنجا مفصل اینها را شرح دادم، به این نحو که وقتی نماینده ژیسکاردستن به دیدن امام آمد، موضع درست فرانسه را اعلام کرد، حتی قبل از اینکه کنفرانس گوادالوپ برگزار شود وزارت امور خارجه فرانسه با ما تماس گرفت و درخواست کرد که ما به عنوان اپوزیسیون ایران و به عنوان نماینده مخالف آنها، دیدگاه‌های خود را پیرامون اوضاع سیاسی آن زمان بدهیم، ما هم با آن گرفتاری‌هایی که داشتیم، از صادق قطب‌زاده خواهش کردیم و ایشان هم واقعاً وقت گذاشت و یک گزارش مفصلی برای ژیسکاردستن نوشت.

این را وزات امور خارجه فرانسه برای شخص رییس‌جمهور خواسته بود، ما هم نوشتیم و دادیم، آنها هم استقبال کردند، و بعد هم نماینده ژیسکار دستن که به دیدن امام خمینی آمد که پیغام کارتر را به امام برساند، آنجا گفت که موضع دولت این بوده و امام هم از چنین موضعی تشکر کردند.

اما حالا آقای ژیسکار دستن می‌گوید که آمریکایی‌ها ما را غافلگیر کردند، البته وی در اینجا نگفته که موضع خودشان چه بوده است. فرانسوی‌ها غافلگیر شدند، چون تا اینجا حرف آقای ژیسکار دستن درست است؛ تا آن موقع آمریکایی‌ها مخالف رفتن شاه بودند.

بحث اینجاست که چرا آمریکایی‌ها تغییر موضع دادند و آیا این تغییر موضع آمریکایی‌ها که شاه برود، برای این بود که انقلاب اسلامی ایران پیروز شود؟ چه نقشه‌ای در کار بود؟ من در همان کتاب آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها و هم در بررسی سفر آیزنهاور به ایران این موضوع را باز کردم و خلاصه می‌گویم آن چیزی را که آمریکایی‌ها بعدها در فیلیپین انجام دادند، آن موقع می‌خواستند در ایران انجام دهند.

آمریکایی‌ها در سال ۵۷ به این دلیل گفتند شاه برود، چون شاه دیگر تاریخ مصرفش تمام شده بود. همه می‌دانستند قطعاً فرانسوی‌ها وضع بیماری شاه را در آنجا مطرح کرده بودند. مرگ ناگهانی شاه و خروج شاه از ایران می‌توانست ارتش را به واکنش وادارد و در نتیجه تقابل با مردم متلاشی شود. هاپزر به ایران آمد که به ارتشی‌ها بگوید که کودتا نکنند. برای چه کودتا نکنند تا بتوانند به انقلاب بپیوندند، تا بتوانند بخشی از انقلاب بشوند، تا بتوانند از انقلاب طلب‌کاری بکنند، تا پس از این که هیجانات انقلابی فروکش کرد ارتش دست‌نخورده بر جای خودش باشد. اما آمریکایی‌ها زمانی این تصمیم را گرفتند که بسیار دیر بود. اگر در فروردین یا اردیبهشت سال ۵۷ این کار را کرده بودند. به جای آموزگار، ارتش را می‌آوردند که شاه را بیرون کند و به عنوان این که مریض است به استراحت بفرستند، بعد خود ارتش می‌گفت که من به انقلاب پیوستم، من طرفدار ملت، یک هوایمی اختصاصی برای رهبر انقلاب می‌فرستادند، چه کاری می‌شد انجام داد؟ آیا ما می‌توانستیم بگوییم شما ارتشی‌ها غلط کردید که چنین کاری را کردید.

متأسفانه روزنامه توس را تعطیل کردند، قرار بود در پاسخ ژیسکار دستن مقاله‌ای بنویسم و همه را توضیح دهم، برای اینکه من به اصالت انقلاب معتقد هستم، اگر چه انقلاب بعد از پیروزی دچار مسائلی شده، اما هیچ‌کدام اینها توجیه نمی‌کند که ما اصالت انقلاب را زیر پا بگذاریم. انقلاب اسلامی یک انقلاب اصیلی بوده است. آمریکایی‌ها کار را زمانی انجام دادند که فایده نداشت. در مورد شاه هم، شاه چاره‌ای نداشت. ما وقتی به پاریس رفتیم عراقی‌ها وقتی فهمیدند که آقا می‌خواهد به پاریس برود، گفتند صدایش را در نیارید. حتی اجازه ندادند که ما با هوایمی

ایر فرانس به پاریس برگردیم، نگران بودند که خبرش منتشر شود و ما را نگذارند در فرودگاه پاریس پیاده شویم. اگر در فرودگاه پاریس فرانسوی‌ها مانع ورود ما به فرانسه می‌شدند، طبق مقررات بین‌المللی مسافران بایستی به مبدأ حرکت برگردند، یعنی ما باید به بغداد برمی‌گشتیم. این جا مشکل دولت عراق بود که با ما چه کار کند، یعنی با آقای خمینی چه کار کند. آقای خمینی گفت که من دیگر به نجف بر نمی‌گردم. با دولت عراق باید امام را تحویل ایران می‌داد یا زندان می‌انداخت، هیچ کاری نمی‌توانست بکند. دولت عراق می‌خواست خود را از این غائله آزاد کند.

بنابراین، رعایت تمام اصول بین‌المللی و امنیتی را کرد که خبرش هیچ‌کجا منتشر نشود، ما را مجبور کرد که با هواپیمای عراقی به پاریس برویم نه با هواپیمای ایرفرانس، ۵ نفر وارد پاریس شدیم، آقای فردوسی‌پور و املائی را خواستیم که بمانند و عقب‌تر از ما بیایند، امام، حاج احمدآقا و من هیچ وسیله‌ای نداشتیم، خود ما سه نفر در مدت ۵ دقیقه از فرودگاه گذشتیم، اصلاً پناهندگی سیاسی وجود نداشت. ما هیچ چیز درخواست نکردیم، ایرانی‌ها نیاز به رویداد نداشتند. بنابراین، به اعتقاد ما دولت فرانسه از ورود ما بی‌خبر بود، بعد از ورود ما مطلع شد، چون وارد شدیم دیگر دولت فرانسه در مشکل مانده بود. یا می‌بایستی ما را مجبور کند که به کشور دیگری برویم و اگر هر کشور دیگری می‌خواستیم برویم حالا که صدایش درآمده بود، نمی‌پذیرفت. آلمان، انگلیس، ایتالیا و به طور کلی هیچ دولتی حاضر به پذیرش نبود؛ تنها راهی که برای دولت فرانسه مانده بود، این بود که چون ما شهروند ایرانی بودیم ما را تحویل ایران دهد. اینجاست که شاه می‌گوید نگه دارید و با مهربانی و احترام رفتار کنید، برای اینکه او در ایران دچار دردسر نشود.

- ۱۹ سال از اشغال سفارت آمریکا می‌گذرد؛ این موضوع چه پیامدهایی برای ایران داشته است؟

به نظر می‌رسد شما این سوال را از آنهایی که گروگانگیری کردند و سفارت را اشغال کردند و ۴۴۴ روز آنها را نگاه داشتند، باید بپرسید.

به نظر من آنها باید به ملت ایران جواب دهند که سود و زیان آن برای ملت ایران چیه بوده است، تا آنجا که من می‌توانم ارزیابی کنم من دستاورد مثبت و مفیدی برای ملت ایران و انقلاب خودمان در این کار ندیدم.

- ظاهراً اسنادی وجود دارد که ثابت می‌کند که سازمان (CIA) در جریان حمله‌ای که در بهمن ۵۷ به سفارت آمریکا صورت گرفته، دخالت داشته است. در این مورد توضیح دهید.

اسنادش در جاهای مختلف آمده، منتشر هم شده است. در دور اول وقتی که من به سفارت اشغال شده آمریکا رفتم، از سوی حاج مهدی عراقی به دنبال من آمدند، آقای مهندس بازرگان از من خواستند که بروم مسأله را حل کنم.

قبلاً من سرهنگ رحیمی و توکل رفته بودند و با این که از طرف مرحوم طالقانی بودند، نتوانسته بودند، و اوضاع هم خیلی متشنج بود. وقتی انقلاب پیروز شود، برای این که تثبیت شود، نیاز دارد به این که نهادهای بین‌المللی این دولت جدید را به رسمیت بشناسند. برای انقلاب اسلامی ایران خیلی ضروری و مهم بود که بتواند شناسایی بین‌المللی پیدا کند، بخش عمده‌ای از این شناسایی به این باز می‌گشت که آیا دولت جدید واقعاً مسلط بر اوضاع هست یا نه؟ ببینید هنوز بسیاری از دولت‌ها طالبان را به رسمیت نشناخته‌اند، نه برای اینکه آنها آدم‌های خاصی هستند، بلکه برای اینکه نمی‌دانند آیا دولت آنها قادر به حفظ امنیت هست یا خیر؟ آیا یک دولت مشروع هست یا نه؟ وقتی دولت جدید روی کار آمده، یکی از وظایف عمده ما این بود که این دولت باید به عنوان دولت مشروع ملی جا بیفتد که قادر است در صحنه بین‌المللی به تعهدات خود عمل کند. ما از این دید نگاه می‌کردیم، وقتی از من خواستند، من با چند نفر آنجا رفتیم، دستور دادم درها را ببندند و سپس قبل از آنکه کسی بخواهد فرار کند، سه گروه از نیروهای مسلح مردمی که قابل اعتماد بودند، در اختیار من گذاشتند که ما با این سه گروه رفتیم درها را بستیم و آرام آرام عده‌ای شروع به فرار کردند و ما متوجه شدیم چیزی هست که آنها فرار می‌کردند، نظم را برقرار کردیم و بعداً من به اسنادی در مورد آقای «راس‌پرو» که بعداً کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا شد، دست پیدا کردم.

او مدیر عامل و رییس شرکت بزرگ آمریکایی با نام (E.P.S) بود که با دولت ایران قراردادهای فراوانی داشته و زمانی دو تا از مدیران این شرکت را به جرم اختلاس و بدکاری به زندان قصر انداخته بودند و به موجب این اسنادی که در خود آمریکا منتشر شده بود، آقای راس‌پرو می‌رود و چند نفر از میسیونری‌هایی که در ویتنام خدمت کرده بودند، استخدام کرده، آموزش می‌دهد و پول می‌دهد تا این که در دوران آشوب‌های خیابانی به ایران بیایند و به کمک بعضی از ایرانی‌هایی که از زمان کودتای ۲۸ مرداد با سازمان (CIA) آمریکا ارتباط پیدا کرده بودند و اسامی آنها هست، کمک کنند تا مردم را در تظاهرات خیابانی به سمت زندان قصر هدایت کنند.

در واقع هدف اصلی این بود که در زندان باز شود تا آن دو نفر هم فرار کنند. آن دو نفر وقتی بیرون آمدند، یا آن گروه‌های میسیونری که راس‌پرو استخدام کرده بود و بعضی از افراد ایرانی دیگر تدارک حمله به سفارت را ترتیب داده بودند، و به همین علت وقتی که ما این کار را کردیم، اولین کسانی که فرار کردند، ظاهراً آنها بودند. بعدها راس‌پرو در یک کتابی که در آمریکا نوشت، جزئیات آن را شرح داد. حمله به سفارت هم به این دلیل بوده که مانع از این شوند که دولت انقلاب را به رسمیت بشناسد، بعد از این که ماجرا با دخالت ما تمام شد، آن وقت او شرح می‌دهد که آن دو نفر آمریکایی با بقیه میسیونری‌ها از طریق کردستان به ترکیه می‌روند. بعد از بستن سفارت از بین سه گروهی که کمیته مرکزی و مرحوم عراقی به ما معرفی کرده بودند، یک گروه یعنی همان گروه ماشاءالله قصاب

همان جا باقی ماند و بعد برای حفظ امنیت سفارت از نیروی پادگان جمشیدیه که دژبان ارتش بود، نیرو گرفته و برای حفاظت سفارت استفاده کردیم تا بعدها جریاناتی به وجود آمد تا بالاخره من که آن زمان وزیر امور خارجه بودم، از آقای آیت‌الله مهدوی کنی که رییس کمیته مرکزی بود، خواهش کردم به هر قیمتی است آنها را از آنجا بیرون بیاورند، چون کارهایی انجام می‌شد که مشکلاتی را پدید می‌آورد.

- آقای امیرانظام معاون نخست وزیر در دولت موقت گفته‌اند که اسناد سفارت آمریکا جعلی بوده و توسط

آمریکایی‌ها جعل شده است، نظر شما در این زمینه چیست؟

البته ایشان که این صحبت را کرده خودش باید پاسخ دهد، اما مهم این است که آنچه منتشر شده همه اسناد نیست. آمریکایی‌ها در ایران بسیار فعال بوده‌اند، هیأت مستشاران نظامی آمریکا بزرگترین هیأت مستشاران نظامی در خارج از آمریکا بوده است، چندین ژنرال ۴ ستاره آمریکایی در فرماندهی‌اش بوده است، شاه ارتباطات بسیار ویژه و در سطح بسیار بالا با آمریکایی‌ها داشته است؛ آیا این قابل قبول است، سفارتخانه‌ای که چنین ارتباطات بسیار گسترده‌ای داشته است، اینها اسناد آن باشند.

هرکس که کوچک‌ترین اطلاعات مقدماتی هم با مسائل دیپلماسی و ارتباطات بین‌المللی داشته باشد، می‌داند که این حرف غیرقابل قبول است. این اسناد، اسنادی است که هر سفارتخانه‌ای باید در مورد گروه‌های سیاسی و نیروهای سیاسی آن کشور اطلاعات جمع کند، اگر سفارتخانه‌های ما الآن نمی‌کنند خطا می‌کند، و نشان می‌دهد که یا عقلشان نمی‌رسد یا عرضه‌اش را ندارند، یا بلند نیستند. و هرگونه چرا دولت ایران می‌بایستی چائوشسکو را به ایران دعوت کند و هنوز به رومانی برنگشته در این کشور انقلاب شود و او را به قتل رسانند، این نشان می‌دهد که دستگاه دیپلماسی ما اصلاً در جریان نیست، این وظیفه دیپلماسی و سفیران است که افرادش را برای صحبت با احزاب، ملاقات و مصاحبه بفرستد تا بتواند استنباط واقع‌بینانه‌ای از نیروهای سیاسی آن کشور داشته باشد. شما از آنچه منتشر شده چند تا سند می‌توانید پیدا کنید که راجع به مصاحبه بین شاه و آمریکایی‌هاست، آیا آمریکایی‌ها نگذاشته‌اند. آقای «جان استمبل» که یکی از مأمورین (CIA) در سفارت آمریکا در ایران بود، کتابی نوشته به نام «اندرون انقلاب اسلامی» که به فارسی هم ترجمه شده بود، ولی وزارت ارشاد اجازه چاپ آن را نداده است. در آنجا صریحاً ذکر می‌کند، هنگامی که آقایان موسوی اردبیلی و مهندس بازرگان و دکتر سحابی از طرف شورای انقلاب با آمریکایی‌ها مذاکره می‌کردند، مرحوم «...» با سولیوان مذاکره می‌کرد، ولی شما در این اسناد یک برگ از مذاکرات وی با آمریکایی‌ها را نمی‌بینید، چرا نیست؟ آیا آمریکایی‌ها نگذاشتند که اینها باقی بماند، اگر نگذاشتند باقی بماند، چرا به طور انتخابی اینها را بردند، و اینها را باقی گذاشتند.

آیا دانشجویان خط امام به طور انتخابی برای حذف رقبای سیاسی از صحنه بعضی از اسناد را منتشر کردند، و بعضی ها را منتشر نکردند؟ اینها هم قابل بحث است، وقتی شما این اسناد را می‌خوانید، سوال می‌کنید اسنادی که منتشر نشد و می‌بینید که هست مثل فردوست، من کتاب فردوست را دقیق خوانده‌ام، اولین چیزی که به ذهن من آمد، این است که فردوست چه چیزهایی را نگفته، در اینجا هم همین‌طور است چه چیزهایی در این اسناد نیست و چرا نیست.

دانشجویان خط امام امیرانتظام را متهم به جاسوسی کردند، اما چطور ممکن است کسی ۳۰ سال جاسوس آمریکا باشد، ولی یک گزارش جاسوسی از آن منتشر نشود، و ما ببینیم که امیرانتظام ۳۰ سال در زمان شاه جاسوس بوده، خوب این جاسوس که برای خدا کار نمی‌کرده، یعنی جاسوس بوده که پول بگیرد یا چیزی بگیرد. در دادگاهی هم که او را محاکمه کردند، هیچ چیزی که دال بر جاسوس بودن وی باشد، وجود نداشت. به طوری که مهندس بازرگان که با آقای قدوسی صحبت کرد، آقای قدوسی گفت: هیچ چیزی در این پرونده دال بر جاسوسی وی نیست.

آقای بازرگان به عنوان نخست وزیر به دادگاه رفت و گفت این چیزهایی که به امیرانتظام نسبت می‌دهید، من مسئول هستم. در این‌جا دانشجویان خط امام باید جواب دهند که در یک بازی قدرت چرا سر بعضی از مسائل را باز می‌کنند. یک سری از این اسناد را از جهت مستند بودن مورد ارزیابی قرار دادم و دیدم که اینها خیلی قابل بحث است، ولی هنوز هیچ چیزی صورت نگرفته، پس اگر ما به قرآن اعتقاد داریم آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسقٌ بالنباء فالنبینوا» چیست؟ مگر نه این است که آمریکایی‌ها فاسق هستند، آیا نباید آن چیزی که از آنها به دست ما می‌رسد تبیین کنیم.

آیا صرفاً اگر آنها یک سندی را آنجا گذاشتند که من ببینم و بعضی‌ها را پنهان کردند، آیا من نباید فکر کنم که چرا؟ اینها همه بحث است. به مدت ۱۱۴ روز در نوفل لوشاتو بودیم. آیا آمریکایی‌ها نسبت به بودن ما در پاریس بی-تفاوت بودند. هیچ مذاکره‌ای بین ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها در مورد سفر ما به پاریس صورت نگرفت؟ آیا چنین چیزی قابل قبول است. وقتی انقلاب پیروز شد و من برای شرکت در سی چهارمین مجمع عمومی به سازمان ملل رفتم در دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل اسنادی وجود داشت که سفیر ایران در سازمان ملل مستقیماً با عراقی‌ها و آمریکایی‌ها مذاکره کرده که چه کار کنند که امام را در عراق ساکت کنند.

آن وقتی این آقای سفیر مستقیماً گزارش‌های خود را به دربار می‌فرستاده است و در آنجا شرح می‌دهد که با عراقی‌ها نو آمریکایی‌ها چه گفته است، چه طور ممکن است که این اسناد در سفارت آمریکا نباشد. مگر ممکن است از نظر مناسبات دیپلماتیکی هیچ مدرکی وجود نداشته باشد. چه طور ممکن است که در سازمان ملل بین وزیر امور

خارج آمریکا، عراق و سفیر ایران حرف‌هایی زده شده باشد، توافقی هم بشود و گزارشات آن برای شاه هم فرستاده شده باشد، آن وقت یک نسخه آن در سفارت آمریکا در تهران نباشد و هیچ نوع واکنشی هم نداشته باشد.

اما من حالا یک سرخ را به شما می‌دهم. وقتی که در طبق آن هلی‌کوپتر را زدند و هیچ‌کس نفهمید که چه کسی و چگونه آن را زدند، در مجلس عده‌ای را استیضاح کردند.

مرحوم دکتر چمران، سرهنگ ایرجی را که معاون سیاسی وی بود، مأمور کردند که اسنادی را که مربوط به دخالت‌های آمریکا در ایران است، پیدا کند و به آنها بدهد. من خود به دکتر چمران گفتم که CIA آمریکا زیر نظر وزارت امور خارجه نیست و شما اسناد CIA را در لانه جاسوسی پیدا نمی‌کنید.

طبق چارت دولت آمریکا، سازمان CIA زیر نظر شورای امنیت ملی است. اگر هر سندی هم باشد در محل استقرار هیأت مستشاران نظامی آمریکا در ایران است. چیزی که در خیابان لویزان به نام خلیج معروف بود.

آقای دکتر چمران و یکی از دوستان را که در آمریکا دکترای کامپیوتر گرفته و در دانشگاه شهید بهشتی تدریس می‌کرد، مأمور بازدید از کامپیوترها کردیم تا اینکه شاید چیزی از آن درآورد؛ و او موفق شد یک مجموعه ۸۰۰ صفحه‌ای از آن پرینت بگیرد، منتها بروید در اسناد مجلس آن را پیدا کنید و ببینید که در آن چه هست.

- در مورد آن اسناد اطلاع دارید؟

من خیلی اطلاع نداشتم برای اینکه در آن موقع نتواستم آن را ببینیم، ولی یک مقداری از آن را دکتر چمران به ایرجی گفت که به من نشان دهد. به این دلیل که آمریکایی‌ها سه گزینه را در آن پیش‌بینی کردند.

اولین طرح آنها ترور آقای خمینی و نفر دوم در فهرستشان اسم من بود، وقتی گروه فرقان را هم گرفتند، در فهرست ترورهایشان اسم من را نوشته بودند. بنابراین، آن چیزی که در سفارت آمریکا مانده و منتشر شده خیلی چیز مهمی نیست.

- امیرانتظام می‌گوید به عنوان نماینده دولت با آمریکایی‌ها ملاقات کرده است، نظر شما چیست؟

این را که تنها ایشان نمی‌گویند بلکه مهندس بازرگان به دادگاه می‌رود و می‌گوید هر چه را که امیرانتظام انجام داده، من مسئولش هستم. اگر شما مسائل کنونی را می‌خواهید در نظر بگیرید، همین است. وقتی آقای کرباسچی را محاکمه می‌کنند، بسیاری از کارهایی را که کرده به مصوبه‌های دولت و دستورات رییس‌جمهور عطف می‌کند، سپس رییس‌جمهور باید بیاید و بگوید که اگر این چیزها به دولت عطف می‌شود، پس باید من را بگیرد.

اما از روزی که انقلاب پیروز شد یک هیأتی در فرودگاه مستقر شد. نماینده دادستان کل به نام آقای فاطمی، نماینده‌ای در کمیته مرکزی و نمایندگی از دولت موقت زیر نظر خود من، به ما اطلاع دادند که آمریکایی‌ها صندوق‌هایی از لوازم را می‌خواهند ببرند، وی می‌گویند اینها اثاثیه دیپلماتیک است و نباید باز شود.

آقای حسین نصیری که آن وقت از طرف دولت موقت در فرودگاه بود، همچنین آقای مهندس میرخانی و مهندس معصومی به من اطلاع دادند و من گفتم که زیر بار نروید؛ همه را باز کنید و دستور مستقیم دادم. بنابراین، ۸۰ صندوق را باز کردند، لوازمی در آنجا بود که آمریکایی‌ها حق نداشتند ببرند، یک دانه از آنها را ما اجازه ندادیم که ببرند.

اما هنگامی که این مسأله در دادگاه مطرح شد، من مهندس معصومی را پیدا کردم و گفتم که به دادگاه برو و به آقای گیلانی اسناد را بده، و بگو که اصلاً به امیرانتظام مربوط نیست. آقای گیلانی دستور داد که مهندس معصومی را بازداشت کنند. حتی اسناد را از معصومی گرفتند و به او پس ندادند. من خودم رفتم و گفتم اینها اسناد دولتی است و باید بدهید و پس گرفتم.

- کمی هم به بررسی عملکرد نهضت آزادی بپردازیم؛ به طور کلی نهضت آزادی به عنوان یک حزب، در مورد تحولات، انفعالی عمل می‌کند و برنامه مشخصی ندارد. یعنی این که بگوید سیاست خارجی، اقتصادی یا غیره باید چگونه باشد، به این صورت نیست؟

در این مورد حق به جانب شماست، شما دست و پای یک کسی را با طناب بسته‌اید و در آب انداخته‌اید، بعد می‌گویید چرا درست شنا نمی‌کنید؟ بله درست است، احزاب سیاسی باید مواضع خودشان را مشخص کنند، بنویسند. نهضت آزادی هم اینها را دارد، ما تا سال ۶۶ هر سال کنگره داشتیم، قطعنامه داشتیم، مواضع سیاسی و اقتصادی تنظیم‌شده هم داشتیم. اما در حال حاضر به ما می‌گویند شما غیرقانونی هستید، ولی ما شما را تحمل می‌کنیم. حد تحمل آن هم دست خودشان است، گاهی اوقات این پیچ‌ها را سفت می‌کنند، گاهی آن را شکل می‌کنند، گاهی اوقات یک روزنامه را مثل رونامه توس را که بعضی از اطلاعیه‌های نهضت آزادی را منتشر می‌کرد، وزیر ارشاد می‌گوید که این جرمش این است که با نهضت آزادی است. بله، با این حساب حرف شما درست است، اما این نیست که نهضت آزادی منفع عمل می‌کند. کما ان که در انتخابات ریاست جمهوری وقتی من از طرف نهضت آزادی نامزد شدم، اگر ملاحظه کرده باشید، برنامه اقتصادی دادیم. من با گروهی از اقتصاددانان برجسته ایران مشاوره کردم، و اینها به من کمک کردند، نظر دادند و یک اصول کلی را ارائه دادیم. اما این یک اصول کلی بوده، قطعاً اگر ما می‌خواستیم به

عنوان دولت نظر دهیم، برنامه‌های ما بسیار مفصل‌تر از این بود، اما ما دستمان بسته بود، تا این اندازه که اصلاً معلوم نبود ما را به رسمیت بشناسند یا نه، که همین‌طور هم شد و ما را رد کردند.

حرف شما درست است، هنگامی نهضت آزادی می‌تواند این کار را بکند که این مرحله را پشت سر بگذارد، وعده‌های رییس‌جمهور محترم وفا شود. احزاب سیاسی مخالف هم حق حیات داشته باشند، ما هم بتوانیم مرکزیت خود را داشته باشیم. روزنامه خود را داشته باشیم، کنگره خود را تشکیل دهیم. بعد بیاییم به ملت ایران بگوییم که ما به عنوان یک حزب به عنوان قدیمی‌ترین حزب ملی - مذهبی ایران که نزدیک چهل سال سابقه داریم، بیاییم و بگوییم بله برنامه‌های اقتصادی کلان و مواضعمان این است و غیره. اما تا آن موقع ما هنوز فضای لازم را نداریم.

- نهضت آزادی به گروهی تبدیل شده که از جانب جناح‌های اصلی حاکمیت، راست سنتی، چپ سنتی و گروه کارگزاران مورد انتقاد قرار گرفته، چه عاملی در این زمینه موثر بوده است؟ آیا نهضت برای اینکه از این وضعیت خارج شود، اقدامی کرده یا می‌کند؟

این را شما باید از آنها بپرسید که چرا اگر آقایان مدعی هستند که نهضت آزادی چیزی نیست، اما چرا آنقدر می‌ترسند، خوب بیایند به نهضت آزادی اجازه دهند اگر یک گروهی که معروف به چپ سنتی شده، فکر می‌کند که نهضت آزادی حرفی برای گفتن ندارند یا مدعی است که تاریخ مصرف نهضت آزادی تام شده، خوب پس چرا می‌ترسند که نهضت آزادی روزنامه داشته باشد؛ خوب بگذارند ما تریبون رسمی داشته باشیم و باشگاهمان را بازکنیم و جلسات بگذاریم. اگر حرف آنها درست است و ما حرفی برای زدن نداریم، خوب این حساب‌ها تمام می‌شود و ما رسوا می‌شویم؛ یا اینکه حرف آنها غلط است که تازه اول حرف زدن ما می‌شود، خوب آنها نباید از این ناراحت شوند.

من احساس می‌کنم که اینها به نوعی حساس رقابت می‌کنند. چون نهضت آزادی مرکب از ۱۰ یا ۱۵ نفر نیست، نهضت آزادی ایران اعتبار چهل ساله دارد. نهضت آزادی ایران در مواضعش انسجام داشته، شما ببینید از زمانی که نهضت آزادی تشکیل شده یک خط را گرفته و حرکت کرده است.

این است که امروز هر چه جلوتر می‌رویم، مردم می‌گویند نهضتی‌ها در مورد گروگانگیری راست می‌گویند، راجع به ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر راست می‌گویند. نهضتی‌ها این حرف را زدند حق به جانب اینها بود. خوب ما بعد از فتح خرمشهر ایستادیم و تحمل کردیم و تمام خسارت‌هایش را هم دادیم. همه به ما بد گفتند. اما ما مصالح ملی را بالاتر از مصالح حزبی قرار دادیم، گفتیم ما با ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر مخالفیم، حالا همه می‌گویند که مسئول ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر چه کسانی بوده‌اند؟ اینجاست که در مردم اثر گذاشته است. یا وقتی می‌آیند

و می‌گویند روزنامه توس در خط نهضت آزادی است، اینها یعنی این که نهضت آزادی دکترین سیاسی دارد. امروز آقای رییس‌جمهور هم می‌گوید که توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی اولویت دارد. نهضت آزادی ۱۶ سال است که این حرف را می‌زند ولی آقای رییس‌جمهور حالا می‌زند.

ما حرف‌هایی می‌زدیم که حالا این اندیشه سیاسی دارد پیروز می‌شود، ما اولین کسانی هستیم که گفتیم جمهوری اسلامی دو رکن دارد، یکی رکن اسلامیت و دیگری جمهوریت، و اصالت و اولویت بر رکن جمهوریت است. به این دلایل، ما هیچ نگران اسلامیت آن نیستیم چون اسلامیت جوشیده از جمهوریت است. اگر جمهوریت درست عمل بشود حضور مردم در صحنه سیاسی فعال باشد، خوب ۹۷ درصد مردم مسلمان هستند، پس نمی‌تواند جمهوریت صیغه اسلامیت نداشته باشد، مگر می‌شود که به مردم بگوییم در سیاست دخالت کنید، آن وقت افکار و عقاید خود را دخالت ندهید. خوب اگر دینداران در سیاست حضور داشته باشند، می‌شود دخالت دین در سیاست و این مسأله آرام آرام شکل گرفته، به طوری که الآن این اصطلاح نهضت آزادی ورد زبان همه شده است.

به نظر من خط راست یه ریشه تاریخی دارد و برخاسته از یک قدرت اقتصادی و اجتماعی در جامعه است و حالا هم خواهد بود، آنها در جامعه ما ریشه دارند. نماینده یک جریان بسیار تاریخی و ریشه‌ای هستند. اگر چه این جریان تاریخی در حال تحول و تغییر است. چپ سنتی و کارگزاران نماینده چه جریانی در ایران هستند؟ به همین دلیل آنها نگران این هستند که اگر فضای سیاسی در جامعه باز شود، اینها جایگاهشان در جامعه معلوم نیست.

به نظر من، این جناح‌های سیاسی مثل چپ سنتی، چپ جدید و کارگزاران، اینها واقعاً به برنامه سیاسی آقای خاتمی اعتقاد ندارند. همان طوری که رییس‌جمهور از حرکات و سخنانش پیداست که صادقانه مواضعش را اعلام می‌کند و از روی فرصت‌طلبی یا مردم داری یا عوام‌فریبی نیست. به همین دلیل هر جای دنیا که صحبت می‌کند، مخاطبانش جذب می‌شوند و این به خاطر صداقتش است که دنیا را به خود جذب کرده است. این اثر از «ذاکر» نیست بلکه از «ذکر» است. پس آنهایی که خود را هوادار آقای خاتمی می‌دانند باید ببینند و صادقانه این سیاست‌ها را پیگیری کنند. راه رستگاری این است و غیر از این راه دیگری نیست.

نهضت آزادی به این مسأله معتقد است، آنها هم با این نظر ما مخالفند. شما ببینید که روزنامه‌هایی که می‌گویند ما طرفدار آقای خاتمی هستیم، آیا تا به حال «تزر» او را عمل کرده‌اند، یعنی به مخالف سیاسی خودشان احترام گذاشته‌اند، و اجازه حیات داده‌اند. اگر خط راست نمی‌نویسد، من می‌فهمم که چرا نمی‌نویسد، چون با اصل سیاست مخالف است. اما روزنامه‌ای که خود را طرفدار خاتمی می‌داند پس باید تزر او را اجرا کند. خوب اینها با ما مخالفند، چون ما دنبال اجرای آن سیاست هستیم.

- در مصاحبه‌ای شما جامعه ایران را یک جامعه سنتی ارزیابی کردید؛ عین جمله شما این است که: «در ساختارهای جامعه ایران هنوز هم کسانی هستند که اگر قرار باشد به آقای خزعلی یا دکتر یزدی رأی دهند به آقای خزعلی رأی خواهند داد». آیا نهضت آزادی حزبی برای خواص است؟

خیر، وقتی من می‌گویم سنتی است، اصلاً روحانیت پایگاهش کجاست؟ من اینجا این مطلب را باز نکردم، کلاً روحانیت قدرت خود را از کجا می‌گیرد؟ از توده‌های عوام مردم می‌گیرد. با این پدیده چه باید کرد؟ این جمله را از این بابت گفته‌ام. نهضت آزادی برای خواص نیست، ولی شما در ساختار مناسبات اجتماعی حرکت می‌کنید.

چرا تیراژ روزنامه‌ها پائین است، چون روشنفکران در اقلیت هستند. تحصیلکرده‌ها در اقلیت هستند، غیر از این که حالا شرایط اقتصادی و سیاسی اثر می‌گذارد، شما تیراژ کتاب‌ها را ببینید، آیا شما کتاب را برای خواص می‌نویسید؟ آیا برای خواص چاپ می‌کنید؟ خیر، یک موانع ساختاری وجود دارد که متأثر از مناسبات اجتماعی است.

آرایش نیروهای سیاسی در ایران پاسخ به سئوالات روزنامه فرایتک آلمان آبان ماه ۱۳۷۸

وضعیت توازن قوا و جنگ قدرت را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جریان محافظه‌کار و خط راست که طی ۱۵ سال گذشته، به خصوص بعد از درگذشت امام در سال ۱۹۹۰، پایگاه‌های قدرت را یکی پس از دیگری تصاحب کرده بود، اکنون موقعیت خود را در افکار عمومی به شدت از دست رفته می‌بیند. جریان اصلاح‌طلب، با حمایت از برنامه سیاسی آقای خاتمی، پایگاه مردمی پیدا کرده است اما هنوز نتوانسته است مراکز قدرت موثری را به دست آورد.

چه جناح‌ها و فراكسیون‌هایی به طور مشخص قابل تشخیص می‌باشند؟

دو جریان عمده قابل شناسایی است. جریان راست محافظه‌کاران با شاخه‌ها و فراكسیون‌های داخلی خود، که عمده آنها عبارتند از فقهای سنتی قم و سایر شهرستان‌ها، جامعه روحانیت مبارز تهران، جامعه مدرسین قم، جمعیت مؤتلفه اسلامی و انجمن‌ها، جامعه‌های اسلامی وابسته به آنان. به لحاظ اقتصادی این جریان طرفدار سرمایه‌داری تجاری است. جریان اصلاح‌طلب دو طیف عمده دارد که عبارتند از نیروهای درون حاکمیت و نیروهای بیرون از حاکمیت. نیروهای درون حاکمیت عبارتند از جبهه دوم خرداد شامل جبهه مشارکت ایران اسلامی، جامعه روحانیون مبارز و جمعیت حزب همبستگی و

اصلاح‌طلبان بیرون از حاکمیت به طور عمده شامل نیروهای ملی - مذهبی هستند که قدیمی‌ترین و شاخص‌ترین آنها، نهضت آزادی ایران است. دفتر تحکیم وحدت، که فدراسیونی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان است و انجمن‌های مستقل دانشجویی، فعال‌ترین بخش جبهه اصلاح‌طلب محسوب می‌شوند که به تدریج از نیروهای درون حاکمیت جدا شده‌اند و به نیروهای اصلاح‌طلب بیرون از حاکمیت، از جمله نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران نزدیک شده‌اند.

اهداف سیاسی و اقتصادی این جناح‌ها کدام هستند؟ در کجا این اهداف نقاط تماس دارند و در کجا در تباین با یکدیگر قرار دارند؟

ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی جناح راست و محافظه‌کاران، بیش از سایر گروه‌ها قابل تعریف است. این جبهه از نظر اقتصادی به آزادی کامل اقتصادی یا لیبرالیسم اقتصادی اعتقاد دارند. گرایش اصلی به سرمایه‌داری

تجاری است نه به سرمایه‌داری صنعتی و اختلاف اساسی آنها با دولت بر سر محدودیت‌های قانونی در استفاده از درآمدهای ارزی نفت برای ورود کالاهای مصرفی است. از نظر سیاسی، این جبهه مخالف آزادی و حق حاکمیت ملت است. آنها با رکن جمهوری نظامی اسلامی مخالفند و تلاش دارند تا آن را از جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی از نوع سنتی آن تغییر دهند. از نظر فکری و عقیده دینی سنت‌گرا و واپس‌گرا هستند و بر این باورند که دموکراسی هیچ تناسبی با اسلام ندارد. با هر گونه نوآوری دینی در فهم دینی مخالفند. تکیه اصلی آنها بر فقه سنتی است و تصور می‌کنند که با فقه سنتی می‌توانند به تمامی مسائل کنونی جامعه، نه فقط در ایران، بلکه در سطح جهانی جواب بدهند.

جبهه اصلاح‌طلب درون حاکمیت، به همان نسبت که از تنوع برخوردار است، از نظر گرایش‌های سیاسی و اقتصادی نیز با هم اختلاف نظر دارند. البته این گروه‌ها، عموماً از برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی حمایت می‌کنند. اما به علت کارنامه‌ای که از گذشته دارند، از نظر برخی از ناظرین داخلی، میزان تعهد و التزام آنها به برنامه توسعه سیاسی مورد سؤال است.

اما نیروهای ملی - مذهبی، در دیدگاه‌های سیاسی کاملاً شفاف و موضع واحد دارند. به توسعه سیاسی و اولویت آن اعتقاد دارند به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، بر اساس منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، فصول سوم، پنجم و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی، معتقد و متعهد هستند. ویژگی آنها، همان طور که مرحوم مهندس بازرگان، دبیرکل سابق نهضت آزادی ایران گفته است، ایرانی، مسلمان و مصدقی هستند. این گروه از نظر اعتقادی به حاکمیت و نظارت هر چه بیشتر دولت در امور اقتصادی و تصدی هر چه کمتر معتقد می‌باشند.

بعد از انتخابات اقدامات اصلاحی بعدی کدام می‌توانند باشند؟

گام‌های بعدی، به نتیجه نهایی انتخابات بستگی دارد. اگر چه شورای نگهبان تمام نامزدهای وابسته به نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی و تعداد قابل توجهی از اصلاح‌طلبان درون حاکمیت را هم حذف کرده است، اما هنوز زود است که نتیجه نهایی را پیش‌بینی کرد.

به نظر شما اصلاحات سیاسی تا کجا می‌توانند ادامه پیدا کنند؟ آیا اصل ولایت فقیه هم می‌تواند مورد بحث و احتمالاً اصلاح قرار بگیرد؟

جریان اصلاحات سیاسی توقف‌ناپذیر است و به هیچ فردی و یا گروهی وابسته نیست. خواست همگانی برای آزادی و حاکمیت مردم، به اندازه دوران انقلاب قوی و ریشه‌دار است. اگر چه مردم مایل و خواهان انقلاب دیگری نمی‌باشند بلکه خواهان اقدامات اصلاحی تدریجی و گام به گام هستند. آن چه در انتخابات ریاست جمهوری قبلی - آقای خاتمی - اتفاق افتاد، تنها بروز و ظهور این اراده‌ی همگانی است که بعد از انتخابات هم ادامه خواهد یافت. قانون اساسی وحی منزلی، که نتوان آن را تغییر داد نیست. جریان اصلاح تا برداشتن کلیه موانع توسعه سیاسی ادامه خواهد یافت.

در جمهوری اسلامی ایران مقام زبینه روحانیت کدام می‌تواند باشد؟

دو دهه حکومت روحانیان، به نام دین، پیوندهای تاریخی میان این طبقه با مردم عامی و عادی را دچار دگرگونی اساسی کرده است. روحانیت در سر یک پیچ سرنوشت‌ساز تاریخی است و نیاز به یک تعریف جدیدی از نقش روحانیت به شدت محسوس می‌باشد. اما هنوز نمی‌توان درباره موقعیت و نقش آنان در آینده صحبت کرد.

آیا بعد از انتخابات مجلس حزب شما قانونی اعلام خواهد شد؟

از هم اکنون نیروهای زیادی از میان اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، به ضرورت امکان فعالیت آزاد نهضت آزادی ایران معتقد شده‌اند. فرایند توسعه سیاسی، بدون حضور احزاب سیاسی مخالف حاکمیت، اما معتقد و ملتزم به قانون اساسی ناقص و غیر قابل دفاع است. دیر یا زود این مشکل حل خواهد شد.

روابط ایران و آمریکا به نظر شما چگونه می‌توانند باشند؟

حزب ما با مذاکره مستقیم، رسمی و علنی با آمریکا برای رفع اختلافات، با رعایت منافع ملی موافق است. از جمله این که باید افکار عمومی، احزاب و روزنامه‌ها بتوانند درباره آن بحث نمایند و از این مذاکرات مطلع شوند. ملت ما از مذاکرات پنهانی و غیر رسمی خاطرات خوبی ندارند.

نظر شما در رابطه با سیاست آلمان در قبال ایران چیست؟

سیاست آلمان، در مجموع مبتنی بر واقع‌گرایی است. اما هنوز بر اساس نگرش‌ها و منافع دراز مدت طرفین نیست. ما بر این باوریم که شاید برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران منافع دراز مدت و استراتژیک ایران و آلمان با هم، همسو و هماهنگ شده است. اما خطر آن است که دولت آلمان با اولویت دادن به منافع کوتاه مدت خود، منافع دراز مدت ایران را فدا سازد.

به نظر شما چرا این قدر برای دولت آلمان مشکل است شما را دعوت کنند؟
این سئوالمی است که شما باید از دولت آلمان بنمایید. شاید هنوز توسعه سیاسی در ایران به آن سطح و درجه‌ای نرسیده باشد که طرفین بتوانند آزادانه به مبادله تجارب سیاسی در زمینه نهادی کردن آزادی و توسعه احزاب سیاسی بپردازند.

ارزیابی عملکرد بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ۷۸/۸/۲۲

به نام خدا

مدیر مسئول محترم هفته‌نامه بنیاد

بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

یادداشت بی‌نام و امضای مورخ ۷۸/۸/۸ آن هفته‌نامه را دریافت کردم. در مورد سئوال‌هایی که عنوان شده است، به علت عدم دسترسی به گزارشات عملکردها نمی‌توانم نظری منصفانه و دقیق بدهم. با وجود این در پاسخ درخواست شما، نظرات خود را به اجمال، به شرح زیر ارسال می‌نمایم. در صورتی که توضیحات بیشتری بخواهید اطلاع بدهید:

سئوال: چه شیوه‌ی مدیریتی را، برای افزایش کارایی بنیاد پیشنهاد می‌کنید؟

پاسخ: هیچ مدیریتی در دنیا وجود ندارد که مجموعه‌ای با عظمت و وسعت و تنوع بنیاد را به طور مطلوب بتواند اداره کند. یک مدیر خوب اولین کاری که می‌کند این است که مجموعه‌ی بزرگ شده غیرقابل اداره را به واحدهای کوچکتر قابل اداره، برحسب موضوع فعالیت هر جز تقسیم می‌نماید. در این مورد توصیه می‌کنم کتاب «کوچک زیباست» نوشته یک کارشناس آمریکایی، از تجربه موفق هند را حتما مطالعه بفرمایید. در دنیای پیشرفته صنعتی غرب، هنگامی که شرکتی رشد می‌یابد و گسترش پیدا می‌کند و به نقطه‌ای می‌رسد که اداره آن مشکل می‌گردد، صاحبان اصلی آن را به واحدهای مستقل کوچکتر تقسیم می‌کنند. به نظر می‌رسد بنیاد نیز باید دست به چنین کاری بزند. تقسیم کل به اجزای کوچکتر، به معنای رها کردن آنها نیست. بلکه در واقع تفویض اختیار می‌شود، نظارت مستمر اعمال می‌گردد. هماهنگی‌های ضروری به وجود می‌آید و مسئولیت خواسته می‌شود.

در این راستا بنیاد می‌تواند از کارشناسان برجسته مدیریت استفاده کند. در این تغییرات، هم چنین باید مکانیزم‌هایی پیش‌بینی کرد که تصمیم‌گیری‌های کلان از فرد به جمع منتقل گردد. در این پیش‌بینی باید مکانیزم تشکیل «جمع» تعریف شود. جمعی باشد بر اساس ضابطه نه براساس رابطه، و جمع در برابر فرد (مدیر عامل و سرپرست کل) استقلال نظر و رای داشته باشد. نه فقط مهر زنده بر تصمیمات مدیر بالا باشد.

اصلاح ساختارها به گونه‌ای صورت گیرد که روابط و ضوابط روشن و شفاف باشند. به گونه‌ای که هیچ کس در هیچ سطحی نتواند از امکانات به سود خود یا گروه خود سوء استفاده نماید، بذل و بخشش کند، املاک و اموال را همچون گذشته به هر کس و به هر قیمت بفروشد و یا

سؤال: چه انتقادی به مدیران و نحوه مدیریت بنیاد در بخش‌های (جذب نیرو - مدیریت مالی - ارتباط با

نهادهای مدنی) دارید؟

پاسخ: در گذشته، تا آنجا که مطلع هستم، جذب نیرو اکثراً بر اساس رابطه بوده است نه ضابطه. عملکرد گذشته بنیاد حاکی از آن است که مجموعه در خدمت یک جریان سیاسی معین قرار داشته است. اولویت‌های سیاسی تعیین‌کننده بوده‌اند و متأسفانه، جهت‌گیری‌های سیاسی بنیاد، به تبعیت از وابستگی‌اش به جناح و گروه خاص علیه نهادها و روندهای مدنی بوده است و این به اعتبار بنیاد به شدت لطمه زده است. نیروهایی که برحسب روابط جذب شده‌اند، عموماً فاقد کارایی‌های لازم بوده‌اند.

مسئولان و مدیران بنیاد پاسخگو نبوده‌اند و بنیاد فاقد کنترل وظایف بوده است. هنوز هیچ گزارش کاملی از سرمایه بنیاد، امکانات، سود و زیان سنواتی ارائه نشده است. پیشنهاد رسیدگی مجلس به حساب و کتاب بنیاد، از طرف شورای نگهبان مردود شناخته شد.

با توجه به مدعیات، بنیادی که زیر نظر مقام رهبری است، باید از جهت نظم، ضابطه، حساب و کتاب، نمونه باشد. نه آن که برای سرپوش گذاشتن بر ندانم‌کاری‌ها و سوءاستفاده‌ها، رهبری را خرج خود بکنند. بنیاد باید حساب و کتابش روشن باشد. حتی اگر قرار است درآمدهایش به حساب رهبری واریز گردد، مقدار سالیانه آن باید مشخص و معین و در گزارش‌ها بیاید.

چرا نباید مردم بدانند که هر سال چه مبلغ از بنیاد به حساب رهبری پرداخت می‌شود؟

مگر بیت‌المال علی(ع) حساب و کتاب نداشت؟ نوشته نشده است؟ و امروز درافکار عمومی مردم جهان قرار ندارد؟

سؤال: فعالیت‌های بنیاد را در چه بخش‌هایی، توأم با موفقیت بیشتر می‌دانید؟

پاسخ: موفقیت هر برنامه و فعالیت با هدف یا اهداف آن برنامه سنجیده می‌شود. چون گزارش جامعی از فعالیت‌ها و برنامه‌های بنیاد منتشر نشده است (یا حداقل من ندیده‌ام) امکان ارزیابی وجود ندارد. با تشکر - والسلام

دکتر ابراهیم یزدی

پیروزی جهل بر ظلم

یادداشتی از آقای بادکوبه ای

آبان ماه ۱۳۷۸

روزی که شاه ایران را ترک کرد، جمع بندی تمام ناظرین بین المللی این بود که انقلاب ایران پیروز شده است. هرروز تحلیل‌های متعددی پیرامون اوضاع ایران در روزنامه‌های غربی منتشر می‌شد. یکی از تحلیل‌گران انگلیسی مقاله‌ای در این باره نوشت و در پایان چنین جمع بندی کرد که: «انقلاب ایران پیروزی جهل بر ظلم است». وقتی مقاله و تحلیل این نویسنده انگلیسی را خواندیم بسیار ناراحت و عصبانی شدیم و با خود گفتیم این غربی‌ها -

بخصوص انگلیس ها، نمی خواهند یا نمی توانند ما را درک کنند؟ این چه نوع قضاوتی در مورد انقلاب ایران است. پس از پیروزی انقلاب هر روز شاهد رویدادهای مختلف و نه چندان مطلوبی، در سطوح متفاوت بودیم. انگیزه یا علت همه ی این دویدادها، یکسان نبود - هرکدام علت یا علل خاص خود را داشت. اما به تدریج یک علت در این رویدادها شاخصیت پیدا کرد و آن جهل و نادانی بود. جهل در مورد پیچیدگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه جدید و تفاوت های اساسی آن با جامعه ساده و ابتدایی مدینه؛ جهل درباره مناسبات جهانی و روابط بین المللی، جهل درباره... این جهل در مواردی از نوع جهل مرکب بود. افرای با نادانی کارهایی انجام می دادند اما نمی دانستند که نادان هستند و با نادانی خود چه ضررهایی به پیکر جامعه و انقلاب وارد می سازند. هر قدر زمان می گذشت افراد بیشتری به این پدیده توجه پیدا می کردند.

اراکي های مقیم تهران گروهی تشکیل داده بودند و جلسات ماهانه ای برگزار می کردند. کارگردان اصلی این مراسم آقای چنگیز حاجباشی بود. وی در زمان دانشجویی در آلمان بسیار فعال بود و از جمله کسانی بود که به دعوت ما به مصر آمد و یک دوره آموزش های ویژه را گذرانید. بعد از انقلاب بعضاً یکدیگر را می دیدیم. توسط ایشان چندبار به گردهمایی ماهیانه اراکی ها دعوت شدم، در این جلسات ماهیانه، برنامه های متنوع ادبی، هنری، بعضاً علمی - اجتماعی اجرا می شد. در یک نوبت به مناسبتی از من خواستند سخنی بگویم. من ضمن بیان بعضی از خاطرات نوفل لوشاتو در روزهای پرهیجان انقلاب، به تحلیل خارجی ها از انقلاب، از جمله مقاله آن تحلیل گر انگلیسی اشاره ای کردم و گفتم که وقتی آن مقاله را خواندم چقدر ناراحت و از دست این تحلیل گران عصبانی شدم. اما بعد از انقلاب به تدریج متقاعد شدم که حق به جانب او بوده است، ما دچار جهل و نادانی بودیم و هستیم.

در آن جلسه، آقای بادکوبه ای، شاعر خوش سخن هم بودند و فی البداهه، شعری سرودند و خواندند. چند روز بعد، ایشان شعر خود را با یادداشتی در کنار آن برای من فرستادند. این شعر به شرح زیر است:

"ما،

«ستم» را نشان گرفته بودیم

اما،

همه تیرها از کمان «دانش» پرتاب نشد.

ای کاش،

نخست «جهل» را نشانه رفته بودیم."

مصطفی بادکوبه ای «امید»

و اما یادداشت ایشان: بسمه تعالی به جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی مبارز نستوه و گرانقدر با کمال احترام تقدیم می شود. مصطفی بادکوبه ای. ۷۸/۸/۳۰

روشنفکری دینی و نهضت آزادی

هفته نامه آبان. ۱۳۷۸

- به نظر شما پایگاه اجتماعی نهضت آزادی در میان کدام قشر است. برخی معتقدند که نهضت آزادی در

شهرهای بزرگ، به خصوص تهران هوادارانش افزایش پیدا کرده تحلیل شما در این زمینه چیست؟

نهضت آزادی ایران دو ویژگی کلی دارد، یکی این که متعلق به جریان روشنفکری دینی و یکی پیشگام جنبش ملی مذهبی ایران است. جنبش روشنفکری دینی الاصول برخاسته از میان روشنفکرانه است، که در طی پنجاه سال گذشته شکل گرفته است. ما در نهایت در جنبش نوین اسلامی دو جریان اصلی را می‌بینیم، یکی جریان روشنفکران دینی و دیگری جریان سنت‌گرایان. هر کدام از این دو جریان، ویژگی‌هایی دارند، توانمندی‌ها و وزن اجتماعی و اولویت‌هایی دارند. در انقلاب اسلامی ایران همکاری و معاضدت این دو با هم بود که منجر به پیروزی شد. این امر و این که چرا در طول سال‌های گذشته قبل از انقلاب روشنفکران دینی سراغ روحانیت سنت‌گرا رفتند ره یکی دارد.

در هر حال مخاطبین اصلی روشنفکران دینی گروه‌های تحصیل‌کرده، دانشگاهی، دانش‌آموزان و دانشجویان هستند. علت اصلی هم این است که خواستگاه جنبش روشنفکری از میان همین قشر و از میان دانشجویان و دانشگاهیان است. شاید علت این باشد که دانشجویان و دانشگاهیان ما و کلاً تحصیل‌کرده‌های ما پیرامون موضوعات فکری، سیاسی، اقتصادی و ... بدون سوال نیستند و من نقاد و سوال‌کننده دارند و دنبال چراها هستند. مخاطبین سنت-گرایان چنین سوالاتی و دغدغه‌هایی ندارند. بلکه دنبال فهم حکم هستند. سوالشان این است که مثلاً اگر به سفر بروند باید چکار بکنند. ولی سوال ندارد، اما روشنفکر دینی یا روشنفکر جدید دانشگاهی سوال میکند، چرا من در سفر باید نماز را اینجوری بخوانم، چرا آب کر این جوری است، چرا این است، چرا آن است. اصلاً اساس کار علمی بر پاسخ یافتن به سوالات است. دانشگاه جایی است که ما به سوالات جواب می‌دهیم، حالا در زمینه‌های پزشکی یا در زمینه‌های دیگر علمی.

بنابراین، روشنفکر ما، تحصیل‌کرده ما، مغز نقاد دارد سوال می‌کند. جریان روشنفکری لاجرم بایستی از منظر مقام فرادینی به بسیاری از این سوال‌ها پاسخ دهد، به همین علت جریان روشنفکری دینی فرآورده‌های فرهنگی دارد. مهندس بازرگان یا طالقانی یا شریعتی و اکنون سروش و حتی کسانی که از حوزه جدا شده‌اند، یعنی از حوزه آمده‌اند وارد روشنفکران دینی شده‌اند، مثل مرحوم مطهری، می‌بینیم که بعد از ورودش و آشنایی با جنبش روشنفکری دینی یا سوالاتی که در این جنبش وجود دارد، شروع می‌کند به تولیدات فرهنگی. بعد از پیروزی انقلاب جهش از نظر کمی در تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان به وجود آمده است. اینها طبق ویژگی‌هایی که دارند، پر از سوال هستند، سوالات اساسی دارند. نهضت آزادی به برخی از این سوال‌ها جواب‌ها می‌دهد، ما مدعی نیستیم که به

همه سوالاتشان داریم جواب می‌دهیم. بله به برخی از این سوال‌ها در گذشته جواب دادیم، که در نشریات و کتاب‌های مربوط به این جریان فکری وجود دارد. در واقع نهضت آزادی به دلیل پیوند تاریخی و موقعیت تاریخی که دارد یک جریان ریشه‌دار حساب می‌شود. این طور نیست که حالا بعضی‌ها می‌گویند که نهضت آزادی تعداد کمی هستند و در یک وانت جا می‌گیرند. حالا خودشان هم به اینجا رسیده‌اند که امام جماعت دانشجویان نهضتی هستند، دانشجویان پشت سر آنها نماز می‌خوانند. بنابراین، مسأله خیلی فراتر از این است که با این کونه نظری‌ها بشود بررسی کرد.

علاوه بر این نهضت آزادی ایران یک جریان ریشه‌دار تاریخی است، که نه تنها در ایران بلکه در سراسر دنیا و جهان اسلام با دو ویژگی ملی - اسلامی وجود دارد. نسل کنونی از یک طرف به فرهنگ ملی وفادار و معتقد است. فرهنگ ملی ما ایرانی‌ها (نظیر برخی دیگر از کشورهای اسلامی) دو رکن دارد یکی ملیت یا ایرانیت و دیگری دیانت یا اسلامیت؛ هر جریان فکری و سیاسی که بتواند به این دو رکن پاسخ بدهد. خواه ناخواه جواب مثبتی از جانب مردم دریافت خواهد نمود با رشد روزافزون تعداد تحصیل‌کرده‌ها، دانشجویان و دانش‌آموزان کشورمان و با رشد و ارتقای آگاهی سیاسی در جامعه، طبیعی است که جریان روشنفکری دینی تلاش کند تا بتواند به چالش‌هایی که در زمینه ملیت و اسلامیت وجود دارد جواب بدهد. نهضت آزادی دو ویژگی را داد و به این دو نیاز فرهنگی - سیاسی جواب می‌دهد. اینها ریشه‌های این اقبالی است که از طرف جامعه نسل جدید به نهضت آزادی ایران شده است. اما در ورای این یک بحث دیگری هم وجود دارد. می‌گویند هر چیز را با ضدش بشناسید. خوب وقتی که نسل جدید و جوان ما که با کلی مشکلات روبرو است، با سوءمدیریت‌ها و ندانم‌کاری‌ها روبرو است و دارد هزینه آن را می‌پردازد و می‌بیند که حاکمان هم کم می‌آورند مرتباً حکیم باشی را دراز می‌کنند؛ هر کجا کم بیاورند نهضت آزادی را دراز می‌کنند. بر اساس این اصل که هر کس را با ضدش بشناسید هر قدر حضرات به نهضت بیشتر حمله می‌کنند. توجه مردم و جوانان به نهضت بیشتر می‌شود. یعنی وقتی می‌بینید که در خطبه‌های نماز جمعه و مساجد و منابر مرتباً هم اتهامات بی‌اساس وارد می‌کنند گرایش و تمایل پیدا می‌کنند. ما هم می‌فهمیم که این گرایش و تمایل جنبه سلبی دارد. البته به دلایلی که عرض کردم همه‌اش سلبی نیست. جنبه‌های ایجابی فراوانی هم وجود دارد که وقتی به دلیل توجه و ملاحظات سلبی متوجه نهضت می‌شوند، جنبه‌های ایجابی آنها را جذب می‌کند. علاوه بر این، حافظه تاریخی در کشور ما هم اکنون بسیار زنده است.

نهضت آزادی طی این بیست سال حرف‌هایی زده که آرام و آرام وقتی که این طوفان گرد و غبار فرو نشسته و فضای سیاسی ایران شفاف می‌شود آرام و آرام بسیاری از آگاهان در جامعه ما پی می‌برند و متوجه می‌شوند و اقرار می‌کنند که مواضع نهضت درست بوده است. وقتی مهندس بازرگان در دانشگاه در همان سال ۵۷ می‌گفت ما دعا

می‌کردیم باران بیاید. سیل آمده است آن موقع کسی متوجه حرف بازرگان نشد، یا وقتی که مهندس بازرگان می‌گفت که بعد سلبی و تخریبی انقلاب می‌تواند ناگهانی باشد اما سازندگی باید گام به گام باشد، تدریجی باشد. همه به مهندس بازرگان حمله کردند، به نهضت آزادی حمله کردند. ولی اکنون همه می‌بینند که هیچ راهی جز این نبوده و نیست. راه میان‌بری وجود ندارد، برای سازندگی باید قدم به قدم و گام به گام جلو برویم. یا در مسأله گروگان‌گیری یا در مسأله ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، یا در موارد دیگر. موضوعات و مسائل موضع‌گیری‌ها در ضمیر ناخودآگاه جامعه ما هست و مردم می‌دانند که اینها کسانی هستند که در طول این بیست سال گذشته از یک راه اساسی زیگزاگ نزدند، در راه خودشان با استقامت باقی ماندند، هزینه زیادی دادند و می‌دهند ولی ایستادند.

در هر حال جامعه آن چیزهایی که ما گفتیم و پایش ایستاده‌ایم می‌فهمد، الآن آرام آرام همه دارند می‌فهمند. یک روزی نهضت آزادی تنها گروهی بود که می‌گفت از میان بحران‌های کنونی اول باید بحران سیاسی حل شود. تا ما بحران سیاسی‌مان را حل نکنیم. هیچ بحران اقتصادی، فرهنگی و ... را نمی‌توانیم حل کنیم. این تبدیل شد به شعار کاندیدای ریاست جمهوری یعنی آقای خاتمی، و آقای خاتمی با اولویت توسعه سیاسی وارد صحنه شد. آقای خاتمی هیچ وعده اقتصادی به مردم نداد، بلکه گفت اولویت توسعه سیاسی است و مردم هم اهمیت این کلام را فهمیدند و رأی دادند. ما در این مورد ادعای خاصی نمی‌کنیم. ولی بالاخره مردم می‌فهمند. اینها به نظر من برخی از دلایلی است که جوان‌های ما اقبال می‌کنند.

- شما به عنوان یک حزب با هواداران خودت ارتباطات سازمانی دارید.

متأسفانه نه خیلی در تعریف کارکردی یک حزب سیاسی می‌گویند که یکی از وظایف اساسی حزب این است که با مردم جامعه خودش بتواند رابطه برقرار کند. اصلاً مبارزه سیاسی یعنی این، یعنی اول ایجاد ارتباط با مردم. دوم سازمان‌دهی مردم. ما در بخش اول موفق بوده‌ایم. نهضت آزادی در همه‌جا مطرح است و مدیران مملکت، رییس‌جمهوری، رییس مجمع تشخیص مصلحت، وزیر کشور، احزاب راست، چپ هر کجا می‌روند برای مردم سخنی بگویند، از میان مردم کسانی هستند که سوال وضعیت نهضت آزادی را مطرح می‌کنند.

بنابراین، نهضت آزادی در جامعه ما حضور دارد. این نشان می‌دهد که نهضت در ایجاد ارتباط با جامعه موفق بوده است. اما در ایجاد ارتباط ارگانیکی موفق نبوده است. علل آن این است که مرتباً ما سرکوب می‌شویم. همین حادثه‌ای که در قزوین اتفاق افتاد، شما ببینید یک جلسه کوچک صد نفری قوی که اتاق در بسته که آن هم برای کسانی که اکثراً غیرنهضتی یا غیرهوادار نهضت بودند، جوان‌هایی هستند می‌خواستند ببینید ما چی می‌گوییم، با این وضع

روبرو می‌شود. در چنین شرایطی طبیعی است که نه ما و نه هیچ حزبی خاتمی را حالا به خاطر خودش دوست دارند نه به خاطر این که رقیب ناطق نوری بوده است.

در مورد نهضت آزادی، یا هر حزبی دیگر فرق نمی‌کند. الآن مردم به نهضت اقبال کرده‌اند، اگر فضای سیاسی مناسب به وجود بیاید نهضت آزادی ایران می‌تواند به انتظارات اینها در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی جواب بدهد، اگر نهضت آزادی نتواند، من تصور نمی‌کنم مورد سوگند خورده باشند به این که همیشه هوادار نهضت باشند. نهضت آزادی چنین توهمی ندارد، اما ما حرفمان به بقیه این است بله الآن سلبی است. شما می‌گویید نهضت آزادی حرفی برای گفتن ندارد بسیار خوب، بگذارید نهضت آزادی حرفش را بزند. چرا می‌ریزید و یک جلسه صد نفری را به هم می‌زنید، چرا نمی‌گذارید نهضت حرفش را بزند، بگذارید نهضت هم وارد یک رقابت سالم منصفانه‌ای بشود، اگر نهضت آزادی حرفی برای زدن نداشت خوب مردم می‌آیند در جلسه ما می‌نشینند و پا می‌شوند دیگر نمی‌آیند. اما اگر نهضت آزادی حرفی برای گفتن دارد، که ما مدعی هستیم که داریم و شما فکر می‌کنید که اگر این کار بشود یعنی نهضت آزادی، امکان و فرصت فعالیت بهینه را پیدا کند. آن وقت نهضت آزادی تبدیل به یک قدرت سیاسی تعیین‌کننده‌ای خواهد شد، خوب شما باید بروید مشکل خودتان را حل بکنید. در مورد گروه‌های اصلاح‌طلب درون حاکمیت که شما می‌گویید همین تحلیل درست است. شما مقایسه بکنید آقای عبدالله نوری را با بقیه آقایان. در ابتدا توجه مردم نسبت به آقای نوری بیشتر روی جنبه‌های سلبی بود. روی مخالفتشان با نیروهای راست افراطی و ارتجاعی بود. اما مردم می‌بینند که آقای عبدالله نوری روی مواضعش قرص و محکم ایستاده و رفته زندان. از مواضعش هم یک قدم پایین نیامده است و شجاعانه حرفش را می‌زند. این امر آرام آرام آن دیدگاه اولیه سلبی را به دیدگاه اجاب‌ی تبدیل می‌کند. گروه‌های اصلاح‌طلب درون حاکمیت هم با یک چالش تاریخی روبرو هستند و آن چالش تاریخی عبارت است از این که آیا می‌توانند به اولویت‌های کنونی سیاسی جواب بدهند یا نه.

آقای خاتمی با اولویت توسعه سیاسی به صحنه آمده. قانونمداری، قانونمندی، آزادی سیاسی برای مخالفین را تبلیغ می‌کند. آیا گروه‌های اصلاح‌طلب درون حاکمیت که خودشان را طرفدار خاتمی می‌دانند، می‌توانند در این استراتژی سیاسی هم پیش بروند یا نه. به نظر ما بسیاری از اینها هستند در در مرز قرار دارند. بعضی از آنها هستند که هنوز مبتلا به رسوبات قبل از دوم خرداد هستند. هنوز معتقد به خطکشی‌های خودی و غیرخودی هستند، ولی بعضی‌ها هم شجاعانه به دنبال پدیده دوم خرداد مثل بعضی‌های دیگری تغییر موضع داده‌اند و پذیرفته‌اند که جامعه مدنی آن جامعه‌ای است که نیروهای مخالف هم حق حیات داشته باشند. مثال می‌زنم. وقتی جبهه مشارکت یا گروه دیگری، مثلاً مثل آقای عبدی، می‌گوید من با نهضت آزادی موافق نیستم اما آنها هم حق دارند روزنامه داشته

باشند. آنها هم حق دارند باشگاه برای خودشان داشته باشند، آنها بایستی بتوانند آزادانه سخن بگویند. اینها وارد گفتمان جامعه مدنی شده‌اند. یا حتی من مواضع آقای امیرمحب را در مقایسه با راست‌های افراطی دیگر تفکیک می‌کنم. امیرمحبیان آرام آرام دارد از درون محافظه‌کاران افراطی می‌رود به سمت یک محافظه‌کار خردگرا.

جامعه مدنی یعنی همین. ما که نمی‌گوییم که همه باید برنامه‌های نهضت آزادی را بپذیرند. مهم این است که همه بپذیریم که دموکراسی، مردم‌سالاری، جمهوریت، جامعه مدنی بدون عنصر سازگاری که اصطلاحاً در انگلیسی به آن **Compromise** می‌گویند امکان ندارد. فارسی آن سازش نیست، سازگاری است. بدون سازگاری دموکراسی و جامعه مدنی امکان‌پذیر نیست. سازگاری یعنی این که من بپذیریم تفکر محافظه‌کار هم حق حیات هم دارد. جریان محافظه‌کار بپذیرد که چه خواهد چه نخواهد نهضت آزادی هم هست. هر چقدر هم علیه نهضت آزادی ایران فحش بدهد، مثل میخی است در یک چوب بر سرش چکش می‌کوبید، هر چه بیشتر می‌کوبید این میخ محکم‌تر می‌شد. اصلاح‌طلبان درون حاکمیت که خودشان را خردی می‌دانند این معضلشان را هم باید حل بکنند. این برایشان مهم است. برای این که بخشی از رویکرد مردم به آنها محصول همین دیدگاه‌های سلبی است که شما توضیح دادید. اگر آنها نتوانند این دیدگاه سلبی را در یک فرآیند تکامل یافتگی در یک فرآیند رشدیابنده به دیدگاه اجابتی تبدیل کنند. دیر یا زود مردم آنها را به همین صورتی نگاه خواهند کرد که جریان‌ات راست افراطی را مردم با کسی صیغه ۹۹ ساله نخواهند.

- شما برخورد دوگانه حاکمیت را با نهضت آزادی چگونه تحلیل می‌کنید. در یک مقطعی مثل انتخابات مجلس پنجم، تأیید صلاحیت تعدادی از اعضای نهضت آزادی را می‌بینیم، ولی در مقطعی دیگر مثل شرایط فعلی حملات تندی حتی در سطح رادیو و تلویزیون به نهضت آزادی می‌شود. ارزیابی شما از این برخورد دوگانه در مقاطع مختلف چیست؟

جریان محافظه‌کاری که امروز در صداوسیما یا روزنامه‌های خاصی، یا در محافل ویژه‌ای قدرت را در دست گرفته است. یک پارچه نمی‌بینیم. ما معتقدیم بخشی از اینها در عین حالی که محافظه‌کار هستند، خردگرا هم هستند. به شرایط زمان توجه دارند و مایل هستند که فعالیت‌های سیاسی مقررات مدنی داشته باشد. شما می‌دانید که در انتخابات مجلس پنجم آن مواضعی که گرفته شد - دو قدم به جلو سه قدم به عقب - ناشی از آن اختلاف دیدگاه‌هایی بود که در درون خودشان وجود داشت. همان موقع ما اطلاع داشتیم که بعضی از جریان‌ها و جناح‌های درون حاکمیت معتقد بود که باید به همه نهضتی‌ها هم این امکان داده بشود و بپذیرند که اینها هم بیابند، وقتی که بیابند توی مجلس کاری هم نمی‌توانند بکنند، چون اکثریت را ما داریم. این دیدگاه منطقی است. اما جریان‌اتی بودند که به شدت افراطی

بوده و به هیچ وجه حاضر نبودند عقب‌نشینی بکنند. در انتخابات شورای شهر تهران هم ما همین حرف‌ها را شنیدیم، در حالی که همه کاندیداهای نهضت آزادی ایران طبق وظیفه تشکیلاتی موظف بودند با صداقت به سوالات پرسشنامه‌ها در مورد عضویت در احزاب جواب دهند. چون در سوال پرسشنامه آمده بود که آیا عضو حزبی هستید یا خیر، ما نمی‌توانستیم عضو نهضت باشیم و بگوییم که نیستیم. این خلاف صداقت نهضتی بودن ماست.

بنابراین، همه نهضتی‌ها موظف بودند با صداقت بنویسند و همه نوشتند و کسی نبود که عضو نهضت باشد، داوطلب باشد، ثبت‌نام کرده باشد. چه در انتخابات مجلس پنجم، چه در انتخابات شوراهای و یا در انتخابات ریاست جمهوری اما عضویتش را پنهان کرده باشد. ولی چه در هیأت‌های اجرایی و چه هیأت‌های نظارت و چه شورای نگهبان، برخورد دوگانه‌ای که شما به آن اشاره کردید، مشهود بود. ما این را می‌گذاریم به حساب کشمکش و تلاطمی که در درون حاکمیت وجود دارد. بنابراین، ما هر دو را با یک چشم نگاه نمی‌کنیم، ما به آن جریانی که خردگرا هست، احترام می‌گذاریم، معتقدیم که در جامعه ما محافظه‌کاران یک پدیده ضروری و اجتناب‌ناپذیر هستند. اینها نقش بسیار مفید و موثری می‌توانند در دوران انتقال جامعه داشته باشند. اما آن جریانات راست افراطی دقیقاً به ضرر جنبش محافظه‌کاری عمل می‌کند. ما علایم خردورزی در داخل آنها می‌بینیم و از آن استفاده می‌کنیم. اما بخش دیگر این واکنش دوگانه مربوط به آن استدلالی است که در واقع محافظه‌کاران خردورز به کار می‌برند. آنها می‌فهمند که چون نهضت آزادی مطرح است و نمی‌تواند نهضت آزادی را نادیده بگیرند. نهضت آزادی در ایران تبدیل به یک معیار است و یک حجت شده است. هر کجا شما می‌خواهید بگویید آزادی انتخابات، فوراً در شنونده و مخاطب، اعم از داخل یا بیرون. این سوال فوراً مطرح می‌شود که اگر آزادی هست پس چرا برای نهضت آزادی نیست. حاکمیت باید این سوال را جواب بدهد. محافظه‌کاران خردورز فکر میکنند که اگر به نهضت آزادی اجازه بدهند وارد صحنه رقابت معقولی بشود، به ضرر نهضت آزادی ایران است. نهضت آزادی ایران را خلع سلاح می‌کنند. ما از چنین دیدگاهی استقبال می‌کنیم. می‌گوییم که شما این کار را بکنید اگر خلع سلاح شدیم خوب ما باید شکست را بپذیریم و ساکت بشویم اما اگر نشدیم شکست نخوردیم و مردم از ما استقبال کردند شما ناراحت نشوید. پس بنابراین، رفتارهای دوگانه برمی‌گردد به تحلیل‌های دوگانه‌ای که در مورد چگونگی برخورد با نهضت آزادی ایران وجود دارد. حتی در مورد نامه امام این برخورد دوگانه وجود دارد. عده‌ای می‌گویند مگر هر آنچه را که امام گفته است شما اجرا می‌کنید؟ آقای خمینی هم به فلان گروه گفته بودند که یک ناوایی را هم نمی‌توانید اداره بکنید، پس چرا همه چیز دست آنهاست. اما نسبت به یک مقام برجسته آن زمان در خطبه نماز جمعه که راجع به ولایت فقیه سخن گفت به طور صریح انتقاد کرد. حالا ما بیابیم بگوییم آقا این آقایی که امروز این حرف‌ها را می‌زند امام به اون این حرف‌ها را زده

است. با امام فرمودند ممکن است ما صدام را ببخشیم ولی فهد را نمی‌بخشیم پس چی شد. آیا فقط سخنان امام در مورد مخالفین داخلی حجت است. فرض کنیم که امام همین حرف‌ها را درباره نهضت آزادی زده است، خوب ما که گفتیم آیا امام چنین حقی را داشته است؟ مگر همه آن چیزهایی که در نامه آمده است درست است؟ فقط اینجا را چسبیده‌اند چرا جاه‌های دیگر را توجه نمی‌کنند. می‌گویند بله شاید در شرایطی راجع به عربستان چنین حرف‌هایی را گفته‌اند. ولی حالا شرایط عوض شده است. اما آیا شرایط فقط در مورد صدام و عربستان و انگلیس ... عوض شده است؟ خوب این برخوردهای عقلانی خوب است. از این جهت که بالاخره نشان می‌دهد که از درون هر مجموعه صدای عقلانیت به گوش می‌رسد. ما از این صدای عقلانیت استقبال می‌کنیم.

- وقتی به مواضع سیاسی نهضت در بعد از انقلاب نگاه می‌کنیم، به نظر می‌رسد در زمان مرحوم مهندس بازرگان بیشتر سیاست انزوا پیش گرفته شده یعنی در مقاطع انتخابات مثلاً وقتی که کاندیداهای نهضت رد صلاحیت می‌شدند، نهضت خودش را کنار می‌کشید، ولی در سال‌های اخیر دیده می‌شود که مثلاً شما می‌گویید که حتی اگر ده بار صلاحیت ما را هم رد بکنند باز هم از حقوق شهروندی خودمان استفاده می‌کنیم و شرکت می‌کنیم. بحث دیگر اینکه حتی در مقطع بعد از مرحوم بازرگان مثلاً در انتخابات ریاست جمهوری ۷۶، نهضت آزادی - با این که شما اشاره کردید که آقای خاتمی شعار توسعه سیاسی را می‌دهد و ما این را قبلاً طرح کرده بودیم، اعلام نکرد که به خاتمی رأی بدهند در واقع اعلام کرد که رأی سفید بدهند. در حالی که مثلاً الان اعلام می‌شود که اگر کاندیداهای ما رد صلاحیت بشوند از کسی حمایت می‌کنیم که از سیاست آقای خاتمی حمایت می‌کنند و حامی جدی سیاست آقای خاتمی هستند شما این را چطور تحلیل می‌کنید.

ما در انتخابات دوره‌های قبل دوم تا چهارم فقط گفته بودیم که شرکت نمی‌کنیم و دلایلمان را همه گفته بودیم که اگر آزادی‌های قانونی نباشد شرکت نمی‌کنیم. ولی در انتخابات مجلس پنجم و بعد در ریاست جمهوری و بعد در انتخابات شورای شهر به شدت با تمام نیرو شرکت کردیم.

در گذشته بنا به دلایل و فشارهایی که به نهضت وارد می‌شد. فتیله را کشیدیم پایین و سعی کردیم که در شتاب پایین‌تری حرکت بکنیم. اما در انتخابات دوره دوم ریاست آقای هاشمی ما پیامی از درون جامعه گرفتیم. ما دائماً مسائل جامعه را تحلیل و بررسی می‌کنیم. اگر چه فعالیت‌های بیرونی‌مان تقلیل پیدا کرده بود. ولی هیچ‌گاه جلسات دفتر سیاسی یا شورای مرکزی ما تعطیل نشد. ما یک هنجار سیاسی جدیدی را از جانب مردم دیدیم و آن همین مطلبی بود که قبلاً عرض کردم. در انتخابات دوره دوم ریاست آقای هاشمی ما دیدیم که از شانزده میلیون رأی چهار میلیون نفر به آقای توکلی رأی دادند. این یک پدیده تازه‌ای بود و در هیچ کدام از انتخابات قبلی صورت نگرفته بود.

در انتخابات گذشته مثلاً آقای عسگر اولادی یا آقای دکتر شیبانی یا ... می‌آمد، اینها فقط برای بازار گرمی بود که در دنیا نگویند فقط یک کاندیدا بوده است ولی آقای هاشمی یا آقای خامنه‌ای کاندیدای اصلی بودند و بقیه هم سیاهی لشکر. اما در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی این یک پدیده تازه‌ای بود که در صحنه سیاسی ایران اتفاق افتاد. چهار میلیون رفتند به یک کسی که هاشمی نیست رأی دادند و به آن توضیحاتی که قبلاً اشاره کردیم در کردستان یا در جاهای دیگر. یک حزب سیاسی نمی‌تواند این تحول در درون جامعه را نادیده بگیرد. ما این پدیده رفتار سیاسی مردم را بررسی کردیم به این نتیجه رسیدیم که مردم ما از وضع کنونی و از حاکمیت کنونی ناراضی هستند. اما چون تمام راه‌های اعتراض بسته شده است. وقتی یک وسیله قانونی مسالمت‌آمیز و ایمن در اختیار مردم قرار می‌گیرد مردم استفاده می‌کنند و رأی می‌دهند و در واقع اظهار نظر می‌کنند. در واقع آن چهار میلیون رأی منفی به آقای هاشمی و به حاکمیت بود. به همین دلیل نهضت بعد از جلسات متعددی که در شورای مرکزی تشکیل شد این سیاست را تصویب کرد که ما در انتخابات مجلس پنجم بدون هیچ قید و شرطی با تمام نیرو می‌آییم تا این روز جدید مردمی را تقویت کنیم. در انقلابات بزرگ جهان این روانشناس اجتماع جافتاده است که اگر هرگاه انقلابی از اهداف اولیه‌اش منحرف شود، یا به هر دلیلی مردم تصور کنند که از اهدافش دورافتاده آن نسل دیگر انقلاب نمی‌کند. بنابراین، در حالی که در جامعه ما الآن خواست. تقاضا برای آزادی‌های اساسی مثل دوران انقلاب ریشه‌دار و عمیق است، هیچ‌کس انقلاب دیگری را نمی‌خواهد. مردم دنبال یک فرآیند آرام و مسالمت‌آمیز هستند، این یک نکته بسیار مهمی در جامعه‌شناسی سیاسی کنونی ایران است.

نهضت آزادی ایران با توجه به این تحلیل‌ها در سال ۱۳۷۲ تصمیم گرفت. با تمام توان وارد مبارزات انتخاباتی مجلس پنجم شود. با تمام گروه‌های سیاسی بیرون از حاکمیت نیروهای ملی، نیروهای ملی - مذهبی به گفت-وگو پرداختیم و حرکت تلاش‌گرا را شروع کردیم، منتهی در آغاز سال ۷۳ که قرار بود ما این کار را به صورت فعال آغاز کنیم با یک سفر برای خود من و بعد سفر برای مهندس بازرگان مواجه شد. بعد درگذشت مهندس بازرگان اتفاق افتاد. و برای برنامه به اردیبهشت سال ۷۴ یعنی تقریباً یک سال بعد عقب افتاد، که آقای دکتر سبحانی به عنوان مرشد همه ما و در واقع رهبر معنوی نهضت آزادی از تمام نیروها دعوت کردند و برنامه مطرح و استقبال شد و به این ترتیب ما وارد صحنه شدیم، به آن ترتیبی که شما دیدید. پس بنابراین، این یک سیاستی نبود که در زمان مرحوم مهندس بازرگان نباشد و بعد به وجود آمده باشد. بنابراین وضع جامعه در هنگام انتخابات دوره پنجم مجلس انتخابات دوره چهارم مجلس فرق کرده بود. در انتخابات مجلس چهارم حتی به نیروهای چپ درون خودشان هم رحم نکردند به چه دلیل نهضت آزادی ایران وارد می‌شد. ما هیچ وقت علایم مثبتی از درون جامعه نمی‌دیدیم که شرکت بکنیم. اما

بعداً وقتی با تحلیل سیاسی اوضاع به شرایط جدیدی در جامعه پی بردیم در انتخابات دوره پنجم شرکت کردیم. حوادث بعدی هم نشان داد که تحلیل نهضت آزادی درست است.

در انتخابات ریاست جمهوری ما دیدیم که مردم با همین نگرش وارد صحنه شدند. بخش عمده‌ای آرای آقای خاتمی به دلیل همین مخالفت با آن طرف بود. شاید اگر نیروهای راست افراطی آن اندازه برای ناطق نوری تبلیغ نمی‌کردند. از خدا و پیغمبر مایه نمی‌گذاشتند. مردم هم این واکنش را نشان نمی‌دادند. تمام پیش‌بینی‌ها این بود که انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود، ستاد انتخاباتی آقای خاتمی آمدند با ما صحبت کردند قرار شد که ما دور اول چیزی نگوییم. اگر به دور دوم رسید آن وقت با تمام قوا بیاییم از آقای خاتمی حمایت کنیم. چون اگر ما می‌آمدیم ممکن بود خاتمی را رد بکنند. اما واکنش‌های جامعه همه را غافلگیر کرد. ما معتقدیم در انتخابات مجلس ششم هم همین پدیده را شما خواهید دید. مردم یاد گرفته‌اند که بروند پای صندوق، یاد گرفته‌اند اگر به کسی که می‌خواهند رأی بدهند، رد صلاحیت شده باشد. به هر کسی که غیر از اینها باشد رأی بدهند متأسفانه این خیلی پدیده خوبی هم نیست.

اما در مورد رأی سفید که شما گفتید اولاً نهضت اعلام نکرد که ما رأی سفید می‌دهیم. اعلام رسمی نهضت این بود که ما در انتخابات شرکت می‌کنیم مردم را دعوت کردیم به شرکت انتخابات تمام آدرس‌های یک کاندیدا یعنی آقای خاتمی را بدون اینکه اسمش را بیاوریم به مردم دادیم. ولی عده‌ای از نیروهای ملی - مذهبی طی جلساتی متعدد به عنوان اعتراض به شورای نگهبان که از ۲۳۴ داوطلب ریاست جمهوری بدون دلیل ۲۳۰ نفر را رد کرده بود، تصمیم گرفته بودند با امضای نهضت، این یک حرکت سمبلیک بود.

اما قسمت آخر سوال شما که چرا ما از برنامه‌های سیاسی آقای خاتمی دفاع می‌کنیم و می‌گوییم هرکس به این برنامه وفادار باشد ما رأی می‌دهیم ببینید مردم سالاری و مدنیت همین است. ما به خط راست ایراد می‌گیریم می‌گوییم تا زمان انتخابات شما حق داشتید علیه آقای خاتمی موضع داشته باشید، اما وقتی که آقای خاتمی رییس‌جمهور شد به عنوان یک شهروند باید به آرای مردم احترام بگذارید و از رییس‌جمهوری حمایت کنید، نه اینکه بروید علیه او توطئه کنید ما اگر حمایت می‌کنیم برای این است که ما معتقد به مدنیت و جامعه مدنی هستیم. بله ما به مردم نگفتیم به آقای خاتمی رأی بدهید. اما از برنامه‌های سیاسی‌اش حمایت کردیم. الان هم حمایت می‌کنیم. دلایل دیگر هم دارد از جمله اینکه آقای خاتمی آرام آرام نشان داده است که به آنچه که گفته معتقد است به اصالت مواضع آقای خاتمی اعتراض کرده‌اند شاید آن موقع به این شدت نبود. شاید به همان اندازه‌ای که ممکن است در میان برخی از اقشار مردم علایمی از ناامیدی آقای خاتمی دیده شود. به همان نسبت هم در میان اقشاری به طور ایجابی از او حمایت می‌کنند. حالا او نشان داده که پایبند به آن تعهدات دوران انتخابات است. وظیفه یک حزب سیاسی چیست؟ ما که قسم نخورده‌ایم همیشه

با هر کسی در حاکمیت مخالف باشیم. ما اپوزیسیون هستیم ولی وقتی رییس‌جمهور موضع سیاسی مترقی دارد از آن حمایت می‌کنیم.

- آقای دکتر در بیانیه‌ای که در ارتباطات با انتخابات ریاست جمهوری صادر شد، تمام علانی که نشان می‌داد از یک کاندیدای خاص حمایت می‌شود، در آن مشخص بود چرا در آن بیانیه نام آن کاندیدا ذکر نشده بود، دلیل خاصی داشت؟ اشاره کردید به اینکه برخی آمدند نزد شما و تأکید داشتند که از آقای خاتمی حمایت نکنید.

از طرف بعضی از دوستان آمدند با ما صحبت کردند. حتی از اعضای ستاد ایشان بودند و می‌خواستند بدانند که برنامه‌هایمان و موضع ما چیست؟ ما گفتیم که معتقد به آقای خاتمی هستیم، ایشان را می‌شناسیم، ایشان برای ما ناشناخته نیستند. آنها نظرشان این بود که شما الان این کار را نکنید بگذارید صلاحیت‌ها تأیید شود تحلیل آنها این بود که در رخ اول ممکن است آقای خاتمی اکثریت مطلق آرا را نیاورد. آرام آرام که وضعیت جلو می‌رفت به این نتیجه رسیدند که انتخاب به دور دوم کشیده خواهد شد، من هم فکر می‌کردم به دور دوم کشیده می‌شود. بنابراین، توافق این بود که در دور اول ما سکوت بکنیم. اما وقتی که به دور دوم کشیده شد آنجا دیگر مشکل نیست و معلوم است رقابت بین کی و کی است. آن وقت برای آنکه وزنه را به یک طرف برگردانیم، نهضت آزادی هم بیاید اعلام حمایت کند. تمام آن چیزهایی که اتفاق افتاد در آن هفته آخر بود. اگر توجه کرده باشید در آن سه، چهار روز آخر به خصوص ناگهان یک دفعه آمار نشان داد که رأی بالا می‌رود. اما سیاستی که نهضت داشت در این چارچوب بود.

- یکی از معضلات اساسی ایران، حاکمیت دوگانه در ایران است که بر اساس تجربه دو دهه گذشته ائتلاف منابع انسانی و اقتصادی کشور منجر شده است در سالهای اخیر عمده بحث‌ها در مورد نهادهای موازن دورن قوه مجریه است شما برای اصلاح این وضعیت چه راه حلی پیشنهاد می‌کنید آیا از طریق مجلس و اصلاح قوانین عادی امکان‌پذیر است یا باید در قانون اساسی بازنگری شود. چون این دوگانگی حاکمیت و ابهام‌ها در قانون اساسی هم مشاهده می‌شود.

ثنویتی که در بالاترین لایحه‌هایی ساختار قدرت سیاسی ایران شما به آن اشاره می‌کنید به تنهایی نشأت گرفته از قانون اساسی نیست. قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی است. وحی منزل نیست و در تمام دنیا تجربه دموکراسی مشروطه یعنی دموکراسی که براساس قانون اساسی است، این است که قانون اساسی در فرآیند عمل و اجرا اشکالات خودش را نشان می‌دهد، بنابراین پدیده متمم قانون اساسی به وجود آمده است. در یک شرایط خاصی قانونی به تصویب می‌رسد وقتی شرایطی عوض می‌شود و در عمل اجرای قانون با مشکل مواجه می‌شود آن قانون اصلاح می‌شود. اما ما الان با مشکل قانون اساسی روبرو نیستیم. من قبول دارم که در قانون اساسی دوگانگی وجود دارد،

یک پارادوکس وجود دارد، اما آن چیزی که الآن در عمل ایجاد اشکال کرده است تعارض درون قانون اساسی نیست؛ بلکه مشکلات ناشی از اعمال تفسیرهای ویژه از برخی از اصول قانون اساسی است که توسط صاحبان قدرت می‌باشد. در مورد ولایت فقه و دامنه قدرت آن و حتی اینکه آیا ولایت فقه است یا ولایت فقیه، میان دانشمندان علوم دینی اختلاف نظر وجود دارد.

برخی از کسانی که در مورد ولایت فقیه نظریه‌پردازی می‌کنند، قدرت ولی فقیه را مطلق می‌دانند، اما از میان فقهای برجسته کسانی هم هستند که با اصل ولایت فقیه مخالفند و بعضی‌ها بر سر حدود و اختیارات رهبری بحث دارند. اما آن چیزی که ما می‌گوییم این است که شما هر تفسیری از ولایت فقیه دارید هر نظریه‌ای که دارید، امروز این نظریه در قالب قانون اساسی و در اصل ۱۱۰ آمده و این اختیارات را معین کرده است. هیچ کس نمی‌تواند مدعی باشد که اختیارات رهبر بالاتر از اختیارات قانون اساسی است، به جهت کلامی می‌توانند این بحث را بکنند. بحث‌هایی نظری، در فلسفه سیاسی زیاد داریم. اما قانون اساسی یک قرارداد است و در مجلس خبرگانی که اکثریت آن هم روحانی بودند این قانون تصویب شده است و اختیارات ولی فقیه این است و لاغیر. اگر قانونگذار میخواست بگوید اختیارات ولی فقیه مطلق است در قانون می‌آورد. در زمان حیات امام، نهضت آزادی ایران در نامه‌هایی که به امام نوشته این مطلب را آورده است؛ که حضرت عالی در بعضی جاها برای حل مشکلات تصمیماتی می‌گیرید، کارهایی می‌کنید که خلاف قانون اساسی است؛ اگر تصور می‌کنید که برای حل مشکلات جامعه باید اختیارات بیشتری داشته باشید از مردم بخواهید، فراندم بکنید. ما معتقدیم که اگر فراندم کنید مردم به شما رأی می‌دهند. اما یک پایه صحیحی برای جمهوری قرار داده می‌شود. درست است در یک جای قانون اساسی واژه ولایت مطلقه فقیه آورده شده است اما در مشروح مذاکرات این مطلقه نبوده بعدها اضافه شده است.

حالا ما می‌گوییم که اصل ۱۱۰ اختیارات ولایت مطلقه مشخص شده است. دیگه نباید خارج از این قانون عمل کرد. طبق نظریه ولایت مطلقه اگر شما معتقدید که مشروعیت رییس‌جمهوری منتخب مردم با بیست و چند میلیون رأی ناشی از تفویض اختیار رهبر است. معنای آن چیست؟ معنای آن این است که رییس قوه مجریه نماینده رهبر است. مردم مجلس خبرگان رهبری را انتخاب می‌کنند و آن مجلس است که رهبر را انتخاب می‌کنند. رهبر باید در چارچوب اختیاراتش عمل کند. مجلس خبرگان رهبری باید بر رهبر نظارت کند، نظارت بر چی بکند؟ این که مبادا برخی از شرایطی را که دارد از دست بدهد.

یکی از شرایطی که رهبر باید داشته باشد مدیر و مدبر بودن اوست. معنای مدیر و مدبر بودن این است که وقتی که یک چنین سیستمی و برد دارد که رییس‌جمهوری منتخب مردم نماینده رهبر هم هست. او وزراء را به

مجلس منتخب مردم پیشنهاد می‌کند و با تصویب آنها دولت تشکیل میشود. نمایندگان مجلس هم از فیلتر نظارت استصوابی شورای نگهبان که با منصب رهبر است و یا منتخب مجلس، گذشته‌اند. رییس قوه قضائیه مستقیماً منصوب رهبر است. پس قاعدتاً و بر اساس مدیریت صحیح ایجاد سازمان‌های موازی دولت و دستگاه‌ها و یا اقدامات موازی و فرادولتی، خلاف مدیریت است. تمام این سازمان‌ها موازی به نظر من غیرقانونی است.

مثلاً وقتی همه دانشگاه‌ها زیر نظر وزیر آموزش عالی و دانشکده‌های پزشکی زیر نظر وزیر بهداشت است و این وزیر و رییس‌جمهوری منتخب و مؤید از طرف رهبر به مجلس معرفی شده مجلس هم تصویب کرده و رأی اعتماد داده دیگر نمایندگان ولی فقیه ما در دانشگاه‌ها چه‌کاره هستند. این سازمان‌های موازی مدیریت مملکت را خراب می‌کند، بنابراین، به نقطه‌ای رسیده‌ایم که اگر در سال‌های پیش این محسوس نبود امروز برای ملت ما محسوس است. این مدیریت‌های دوگانه و این سازمان‌های موازی مملکت را فلج کرده است. در یک جایی بایستی این را حل کرد.

رامحل آن هم همین است که همه در چارچوب قانون حرکت کنیم. خود امام هم بعد از این که مجلس درباره پاره‌ای مسائل نامه‌ای به ایشان نوشت در نهایت گفتند تحت شرایطی ما این کارها را کردیم. ولی حالا از این به بعد قرار بر این است که دیگر در چارچوب قانون عمل نکنیم. خوب نمی‌توانیم بگوییم حالا در این شرایط امام فرمودند در چارچوب قانون عمل نکنیم. اما بعد از آن می‌شود در خارج از چارچوب‌های قانونی عمل کرد. نه، ما باید این معضل را حل کنیم. مصلحت نظام در این است که ما نیازی نداریم در این مقطع قانون اساسی را تغییر بدهیم. مشکل ما در طول صد سال بعد از مشروطیت هم مشکل قانون نبود مشکل این بوده که مقامات مسئول علاقه‌ای به اجرای قانون نداشتند. اگر چنانچه حاکمان مملکت قوانین را اجرا نکنند شما هر قانون دیگری را که هم بگذارید، همین شکل را خواهید داشت. مگر در کشورهای دیگر که نظامشان جمهوری است، ولی فقیه هم در رأس آنها نیست قانون را اجرا می‌کنند؟ آیا در جمهوری اسلامی پاکستان نظامیان پاکستان قانون اساسی را اجرا می‌کنند؟ تمام مشکل از قانون اساسی نیست. مشکل از کسانی است که نمی‌خواهند زیر بار قانون بروند ما باید این مشکل را در کشورمان حل کنیم. بنابراین، مشکل ما در حال حاضر قانون اساسی نیست مشکل چیزی فراتر از قانون اساسی است و آن عدم تمکین از قانون اساسی است.

- ما هم معتقدیم که در شرایط فعلی و با توجه به آن چه که شما اشاره کردید بازنگری در قانون اساسی راه- حل واقع بینانه‌ای نیست اگر چه ابهاماتی که در قانون اساسی دیده می‌شود، برای بازنگری در قانون اساسی شرایطی پیش‌بینی شده که هیچ تضمینی نیست که شرایط به گونه دیگری تغییر نکند مثلاً در بازنگری قانون

اساسی یک تبصره‌ای هم اضافه شود که به اصطلاح غیر از آن یازده موردی که در اصل ۱۱۰ برای اختیارات رهبری پیش‌بینی شده، اضافه شود. منتهی بحثی که الآن مطرح است این است که الآن در شرایط فعلی که ما انتخابات مجلس ششم را پیش رو داریم، برای اصلاح وضعیت نهادهای موازی متعدد موجود در جامعه که به اتلاف منابع انسانی و اقتصادی جامعه منجر می‌شود، مجلس چه نقشی می‌تواند داشته باشد. با توجه به این که مجلس از نظر قانون اساسی باید دارای استقلال رأی از سایر قوا و مقامات باشد و تحت نفوذ مقامات و نهادهای روحانی، سیاسی و یا اراده‌های پنهان نباشد و خود نمایندگان هم دارای چنین شرایطی باشند که بتواند یک مجلس مستقل را تشکیل بدهند. به نظر شما مجلس چگونه می‌تواند در اصلاح وضعیت دوگانه حاکم بر کشور نقش داشته باشد.

سوال جنابعالی دو بخش است. یکی این که در قانون اساسی کنونی اختیارات ویژه‌ای به مقام رهبری داده شده است برای دعوت افراد و نهادهای مختلف برای بازنگری‌های آینده تغییراتی حتی در اصل ۱۱۰ داده شود. بله، این چیزی است که در قانون اساسی وجود دارد. اما من مجبور هستم در این جا توجه شما را به این نکته جلب بکنم که در اصطلاح جامعه‌شناسی داشتن قدرت همیشه معادل امکان استفاده از قدرت نیست؛ در موارد متعدد شما قدرت دارید، اختیار دارید، ولی شرایط به شما اجازه نمی‌دهد از آن استفاده کنید.

به عنوان مثال ملکه انگلستان حق دارد مجلس را منحل کند، ولی شرایط کنونی انگلستان اجازه نمی‌دهد که ملکه انگلستان مجلس را منحل کند. و اگر بخواید دست به ترکیب مجلس بزنند منجر به انحلال سلطنت در انگلستان خواهد شد. در واقع برای اینکه از این مسائل پرهیز شود بایستی آگاهی سیاسی را در جامعه افزایش پیدا کند، به طوری که کسی هوس نکند که همچون کارهایی را بکند. چرا الآن مجلس ششم این قدر اهمیت پیدا کرده است و نیروهای خط راست این اندازه نگران مجلس آینده هستند که رییس مجلس می‌گوید نهضت آزادی که می‌خواهد وارد انتخابات شود این یک توطئه است، در حالی که باید یک جایزه بدهند به نهضت آزادی و استقبال کنند، بگویند بیا خوب است. چرا؟ نگران چی هستند صریح هم گفته‌اند.

گفته‌اند که اگر اینها بیایند توی مجلس و اکثریت مجلس به دست اصلاح‌طلبان بیافتد، قوانین موجود را تغییر می‌دهند، من تصور نمی‌کنم مجلس ششم حتی اگر اکثریت را هم اصلاح‌طلبان به دست بیاورند مجلس ششم در ساختارهای قانون اساسی ما تغییراتی بدهد، نمی‌تواند بدهد. اما آن ابزاری را که در دست خط راست است از آن می‌گیرد.

هنگامی که آقای خاتمی انتخاب شد و صحبت از قانونمندی به میان آمد یکی از برجسته‌گان گروه راست افراطی گفت: بسیار خوب آقای خاتمی صحبت از قانونمندی می‌کنند، ما از این به بعد با قانون با ایشان برخورد می‌-

کنیم. شما می‌دانید اکثریت مجلس چهارم و مجلس پنجم در دست یک گروه خاص بوده است. ببینید، چگونه با قانون همه چیز را دارند به هم میزنند.

ما در اینجا با یک مشکل روبرو هستیم و آن این که تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است، تفسیر قوانین موضوعه با مجلس است. هر دوی این نهادها گرایش‌ها ویژه‌ای دارند. پس بنابراین، اگر شما بگویید که منظور از دادگاه صالحه در قانون یعنی چه؟ بر اساس نظر خط راست دادگاه ویژه روحانیت می‌تواند دادگاه صالح برای محاکمه و اعدام مطبوعات باشد و تفسیر می‌کند که منظور از دادگاه صالحه یعنی همین. اگر چنانچه ما احتیاج کنیم و بگوییم که اگر کمیسیون ماده ۱۰ به یک حزبی پروانه ندهد به معنای غیرقانونی بودن آن نیست و فقط می‌توانید بگویید غیررسمی است، ولی نمی‌توانید بگویید غیرقانونی است. می‌گویند پس مجلس قانون احزاب را تفسیر کند. مجلس کنونی معلوم است چه رأی می‌دهد. مجلس ششم اگر اکثریت آن تغییر پیدا کند و نیروهای اصلاح‌طلب وارد شوند، معنایش این است که ما بسیاری از قوانینی که در حال حاضر مغایر با قانون اساسی است اصلاح خواهیم کرد.

در قانون انتخابات آمده است که مقامات صالحه می‌توانند احزاب را منحل کنند. این خلاف قانون اساسی و خلاف احزاب است. مقامات که تعداد آنها نیز زیاد است و همه آنها هم صالح هستند چگونه حق دارند احزاب را نماینده اعضا و هوادارانش را از حقوق اجمالی و مدنی محروم سازند.

اگر مجلس یک مجلس اصلاح‌طلبی باشد. این را اصلاح می‌کند. بنابراین، بی‌تردید مجلس آینده می‌تواند نقش بسیار اساسی در فرآیند توسعه سیاسی در ایران ایفا کند. اگر مجلس اکثریت آن را خط راست تشکیل دهد که احتمال آن بسیار ضعیف است در آن صورت و اوضاع و احوال فرآیند سیاسی به سمت فضای بسته می‌رود. آن وقت جامعه ما رییس‌جمهور کل با یک سلسله بحران‌های خیلی جدی روبرو خواهد شد. چون تصور من این است که خط راست اشتباهی در محاسبات می‌کند و فکر می‌کند که با آقای خاتمی روبرو است، در حالی که با آقای خاتمی روبرو نیست، با پدیده دوم خرداد روبروست. که چیزی است فراتر از افراد و بهای سنگینی خواهد پرداخت. اما اگر از این طرف نیروهای اصلاح‌طلب اکثریت را به دست را نیروهای اصلاح‌طلب در دست داشته باشند، در آن صورت مجلس در خدمت توسعه سیاسی قرار خواهد گرفت. مجلس متعاقباً در خدمت اصلاح برخی از ساختارهای اقتصادی قرار خواهد گرفت. و این را من مثبت می‌بینم. حالا ممکن است حرکت آن بطنی، کند و تدریجی باشد. هیچ کدام از آنها مسأله‌ای نیست به هر حال جهت آن جهت درستی خواهد بود.

- به این بحث اشاره کردید که نهضت آزادی یکی از نیروهای ملی - مذهبی است. الان در جامعه افرادی از گروه‌های دیگر دیده می‌شود که خودشان را ملی - مذهبی می‌دانند، یعنی حتی از گروه کارگزاران و جبهه مشارکت،

تعریف‌تان از این ملی مذهبی چیست؟ بخش دیگر سوال این است که این مذهبی در اینجا، گرایش‌های فردی را نشان می‌دهد یا نقش و تأثیراتش را در امور سیاسی؟

وقتی ما صحبت از نیروهای ملی - مذهبی می‌کنیم، در واقع اشاراتی است به این که فرهنگ ملی ما ایرانیان دو رکن دارد. یک رکن دیانت یا اسلامیت، و رکن دیگر ملیت یا ایرانیت. یک حرکت ملی در روند رو به رشد خودش لاجرم باید هر دو بعد را استفاده کند و هر دو بعد را نمایندگی کند. جریان ملی مذهبی در واقع می‌خواهند بگویند ما این دو ویژگی را داریم. نهضت آزادی برای این تشکیل شد که بگوید من هم ملی و هم مذهبی هستم. به تعبیر مرحوم مهندس بازرگان به هنگام افتتاح نهضت آزادی ایران، ما ایرانی، مسلمان و مصدقی هستیم.

بعد توضیح می‌دهد که منظور از ایرانی مسلمان و مصدقی چیست. ملی و مذهبی تمامی این ویژگی‌ها را دارند. جریان ملی نیروهای مردمی مقاوم در برابر سلطه بیگانه بوده است ملی یعنی ملت خواه و می‌خواهد این هویت تاریخی خود را که ضداجنبی است بیان کند. از طرف دیگر می‌خواهد بگوید هیچ مبارزه ملید رییس‌جمهور ایران بدون تکیه بر اصل دیانت امکان‌پذیر نیست. ما به هر دو رکن دیانت و ملیت متعهد و وفادار هستیم. البته نهضت آزادی هیچ وقت نمی‌گوید که تنها نیروی ملی - مذهبی هستیم. ممکن است در یک مقطع تاریخی نهضت آزادی ایران تنها نیرویی بوده یا نهضت آزادی ایران پیش‌تاز این جریان بوده باشد. اما حرف شما درست است، الآن ۲۰ سال بعد از انقلاب، طبیعی است که نیروهای جدید دیگری در کشور با این هویت شکل گرفته‌اند نیروهایی که جزء ملی - مذهبی‌های قبل از انقلاب نبوده‌اند این خودش از پیامدهای انقلاب اسلامی ایران است. منتهی تفاوتی وجود دارد. بعد از انقلاب به جهت این که جریان روحانیت قدرت را در دست گرفت، نسبت به ملت‌گرایی، نسبت به واژه ملی، نسبت به واژه دکتر مصدق حساسیت‌های بی‌مورد و بیجا نشان داده شد و ظلمی به رکن ایرانیت فرهنگ ملی ما صورت گرفت در جریان جنگ تحمیلی به دلیل نیازی که وجود داشت، چون به سرزمین‌مان حمله شده بود، در تبلیغات جنگ، نیروی ملی وارد شد، سرود ایران خوانده می‌شد و توجهات و انگیزه‌های ملی مطرح می‌شد دفاع میهنی و این حرف‌ها. اما بعد از جمهوری دوم یعنی زمان درگذشت امام، تغییرات و تحولاتی که در عمق جامعه ما رخ داده، ما امروز شاهد بروز و ظهور جریان‌ها و نیروهای دیگری هستیم که خودشان را ملی - مذهبی می‌دانند، اگر چه ممکن است جزء نهضت آزادی ایران یا سایر تشکل‌های ملی - مذهبی سابقه‌دار نباشند.

در جامعه‌ای که در حال انتقال تاریخی است تکرر آرا و اندیشه‌ها کاملاً طبیعی است. بنابراین، همان اندازه که شما در دیدگاه اصلاح‌طلبان طرفدار خاتمی، تکرر می‌بینید، همان‌گونه در میان سنت‌گرایان تکرر می‌بینید در میان نیروهای ملی - مذهبی هم این تکرر را می‌بینید. یکی از دلایلی این است که هر کدام از این نیروها از گذشته تاریخی

متفاوتی آمده‌اند. ما همه‌مان ایرانی هستیم، همه‌مان مسلمان هستیم، شاید همه‌مان هم مصدقی باشیم، اما هر کدام از ما ایرانیان به دلیل گذشته تاریخی متفاوتی که داریم، دیدگاه‌های مان نسبت به برخی از مسائل اساسی متفاوت است. منتهی یک چیز تازه در ایران دارد اتفاق می‌افتد، آرام آرام نیروهای سیاسی در جوی که بعد از دوم خرداد پدید آمده است، دارند می‌روند به سمت و سوی همگرایی. آن واگرایی سال‌های اول بعد از انقلاب دارد جای خودش را به هم‌گرایی می‌دهد. نیروهای ملی - مذهبی، به یک جمع‌بندی‌هایی دارند می‌رسند. در سطح روشنفکری دینی و در مسائل معرفتی داریم به یک سلسله جمع‌بندی‌هایی جدید می‌رسیم.

مثالی می‌زنم. شاید بعد از سال ۶۰ خیلی از نیروهای ملی - مذهب با سیاست نهضت آزادی ایران و استراتژی نهضت برای مبارزه علنی و قانونی مخالف بودند، اما الآن استراتژی مبارزه سیاسی، علنی و قانونی برای ایجاد تغییرات مثبت تدریجی یک استراتژی جا افتاده است. همه این استراتژی را قبول کرده‌اند. مثلاً در انتخابات مجلس پنجم نهضت آزادی با تمام نیرو آمد، اما بعضی از نیروهای ملی - مذهبی اگر چه آمدند ولی عقب‌نشینی کردند. حتی بعضی از نیروهای ملی هم آمدند اما عقب‌نشینی کردند. ولی حالا در انتخابات مجلس ششم، همه آنها با تمام قوا آمده‌اند. بنابراین همگرایی جدیدی شکل می‌گیرد. نیروهایی هم هستند در داخل حاکمیت که خودی هم محسوب می‌شوند، اینها علی‌الاطلاق ملی مذهبی هستند. یعنی هم هویت دینی شناخته شده دارند، هم هویت ملی اینها ریزش از بدنه اصلی حاکمیت می‌کنند، از مجموعه نیروهای درون حاکمیت دارند به مبانی محوری نیروهای ملی - مذهبی و روشنفکران دینی نزدیک می‌شوند. اینها همه مثبت است. نیروهای سیاسی بیرون از حاکمیت به سمت همگرایی می‌رود. ما از چنین پدیده‌ای استقبال می‌کنیم. نهضت آزادی ایران این را مثبت ارزیابی می‌کند. ما هیچ مشکلی در این که میان نیروها گفتمان باشد، حتی یک سری فعالیت‌های مشترک داشته باشند مشکلی نداریم و امیدواریم روزی برسد که همه نیروهای ملی - مذهبی هویت تشکیلاتی جمعی پیدا کنند. الآن عموماً هویت فردی یا محفلی دارند، در حالی که ضرورت مردم‌سالاری و ضرورت جمهوریت ایجاب می‌کند که همه نیروهای سیاسی شناسنامه‌دار و حزبی بشوند. و گرایش به این سمت و سو مشاهده می‌شود لذا ما این روند را مثبت ارزیابی می‌کنیم.

- آیا این گروه فعالان ملی - مذهبی که در چند روز اخیر، مصاحبه‌ای هم داشتند ارتباطی با نهضت آزادی

دارند؟

اینها با نهضت ارتباطی دارند. اما مستقل از نهضت هستند. در واقع به صورت منفرد دور هم جمع شده‌اند. حتی کسانی همچون دکتر پیمان دبیرکل جنبش مسلمان مبارز، یا دکتر قهاری از جاما، به صورت منفرد در آن جمع شرکت کرده‌اند، اما نه به صورت تشکیلات. ما در این مورد البته یک انقلاب اسلامی ختلاف نظری داشته‌ایم. ما

معتقدیم که نیروهای ملی - مذهبی سه هویت دارند، یکی تشکل‌های سیاسی دیگری محافل سومی منفردین هستند. علی‌القاعده شما اگر به توسعه معتقد باشید، منفردین باید تبدیل بشوند به محافل و محافل باید تلاش کنند با ادغام در هم، تشکل به وجود بیاورند. یعنی همان طور که ما الآن نهضت آزادی داریم. جاما، جنبش مسلمانان مبارز و جامعه زنان انقلاب اسلامی، که خانم طالقانی هستند، گروه ایران فردا هم باید یک هویت سیاسی پیدا کنند. منفردین دیگر هم بیایند بروند در یکی از اینها. هیچ ایرادی هم ندارد که یکی یا دو حزب جدید هم ایجاد شود. این که الآن روزنامه-نگاران اصلاح‌طلب آمده‌اند و جمعی از روشنفکران دینی، یک تشکیلاتی را می‌خواهند ایجاد کنند، این خوب است و ما استقبال می‌کنیم. منتهی معتقدیم اینها مربوط به دوره انتقال است، بعد از مدتی باید برویم به سمت و سویی که دو، سه تشکل اساسی شکل بگیرد. اما دوستان ایران فردا و دیگران برعکس خواستند از منفردین شروع کنند. ما به عنوان حزبی که سابقه ۴۰ ساله داریم نمی‌توانستیم به عنوان منفرد در آن جمع شرکت کنیم. اما حالا که اینها شکل گرفته‌اند ما با هم در ارتباط هستیم و تبادل نظر می‌کنیم و به احتمال زیاد نیست مشترکی در انتخابات خواهیم داشت. لیست مشترک به معنای این نیست که فقط لیست مشترک از میان نهضتی‌ها یا فقط از این همین نیروهای ملی - مذهبی خواهد بود. لیست مشترک از میان افراد نهضت، از میان این نیروها و از میان نیروهای یکه جزو اینها نیستند. مثلاً همه ما عبدالله نوری را جزو لیست قرار خواهیم داد. در حالی که ایشان نه نهضتی است و نه جزو این گروه از روشنفکران ملی - مذهبی است.

- بحث دیگر همگرایی سه جناح روحانیت درون حاکمیت است که تاکنون دو جلسه تشکیل شده و محورهای را مطرح کرده اند. حذف نیروهای غیرخودی از جمله محورهای آن است. تحلیل شما به عنوان نیروی سوم از این بحث همگرایی چیست و سرانجام آن چه می‌باشد؟

بحث سه جناح روحانیت حاکم یعنی، روحانیون مبارز، روحانیت مبارز، و جامعه مدرسین در قم را باید در دو طرح نگاه کنیم. سطح اول این است. که اینها دارند تنش‌های میان خودشان را کاهش میدهند. در یک جامعه مدنی علی‌الاصول نیروها می‌توانند جابجا شوند، به هم نزدیک یا از هم جدا و دور بشوند، نهضت آزادی ایران از کاهش تنش‌ها و هر نوع همگرایی استقبال می‌کند، اما به شرط این که این نزدیکی‌ها موجب نفی یا از بین بردن سایر گروه-های سیاسی نشود. یعنی با هم متحد نشوند که بقیه گروه‌ها را از بین ببرند. این همگرایی خوب است، به شرطی که همه حرکت کنیم به سمت جامعه مدنی.

اما ما معتقدیم مشکلی که روحانیت ما دارد یک مشکل تاریخی است. ریشه‌یابی این مشکل تاریخی نیازمند بحث مستقلی در این زمینه است.

نهضت آزادی با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مخالف بوده است. به نظر می‌رسد این دیدگاه نهضت آزادی با مواضع امام در مورد پایان جنگ نزدیک بوده است. اخیراً هم برخی از چهره‌های جناح چپ و همین‌طور هاشمی رفسنجانی در مورد ادامه جنگ اظهارنظرهای متناقض داشته‌اند.

هاشمی رفسنجانی گفته است که شرایط سیاسی جامعه، مجلس و ... با توقف جنگ مخالف بوده است. نظر شما در مورد دلایل و عوامل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر چیست؟

اسنادی وجود دارد که حاکی است امام با ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر موافق نبوده‌اند. مسئولین جنگ ایشان را قانع کرده‌اند که جنگ را ادامه بدهند. این مسئولین با چه تحلیلی و با چه اولویت‌هایی ادامه جنگ را بر امام وقت تحمیل کردند معلوم نیست. شاید در فضای باز کنونی بشود این را مطرح کرد و انتظار جواب داشت. این بحث از آنجا ضرورتی است که بعد از فتح خرمشهر و تاثیر عظیمی که پیروزی ایران بر کشورهای عرب منطقه بر جای گذاشت سبب شد که اولاً در همان خرداد ۶۱، شورای عالی فرماندهی انقلاب عراق - طی بیانیه‌ای اعلام کند که از تمام مناطق اشغالی ایران داوطلب عقب‌نشینی کرده است یا می‌کشد. ثانیاً رهبران عرب در مراکش اجتماع کردند و پیشنهاد یک صندوق بازسازی و ترمیم خرابی‌ها را با اعتباری به مبلغ یکصد میلیارد دلار دارند. اما دولت ایران را نپذیرفت.

و بالاخره باید این بحث باز شود که چرا جنگ در آن شرایط خاتمه پیدا کرد، و میلیاردها دلار خسارت و خرابی برای ما برجای گذاشت. بدون آنکه نتایج ملموس داشته باشد. (آقای هاشمی رفسنجانی در یک سخنرانی خسارات جنگ را برای ایران هزار میلیارد دلار برآورد کرده است).

اما این که گناه ادامه جنگ را به گردن دیگران بیاندازند، و مثلاً بگویند اکثریت مجلس خواهان ادامه جنگ بود، درست نیست. قبول مسئولیت و آمادگی برای جوابگویی به دست خود یکی از مظاهر و مصادیق رشد و بلوغ سیاسی - انسانی است.

سینمای ایران در چالش میان سنت و مدرنیته

پیام آزادی اول آذر ۱۳۷۸

«ابراهیم یزدی» مهرماه ۱۳۱۰ در شهر قزوین دیده به جهان گشود. سال ۱۳۱۶ همراه با خانواده خویش به تهران مهاجرت کرد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر گذراند. در سال ۱۳۲۶ با مرحوم مهندس «مهدی بازرگان» آشنا گردید. در سال ۱۳۳۲ تحصیلات عالی را در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران به پایان رساند.

از فعالیت‌های فرهنگی وی می‌توان به: مدیریت مجله «دانش‌آموز» (۱۳۲۶)، عضویت هیئت تحریریه نشریات «فروغ علم» (۱۳۲۷-۲۸) و «گنج شایگان» (۱۳۳۱-۳۲) به سردبیری «عزت‌الله سبحانی»، همکاری قلمی با نشریات «مهد علم» و «دانش‌آموزان و دانشجویان فارس» (۱۳۲۹-۳۴)، مدیریت روزنامه‌ی انگلیسی زبان «صدر اسلام» ارگان جامعه اسلامی تگزاس در آمریکا (۱۳۴۷-۵۷)، عضو هیئت تحریریه نشریه «دانشجویان»، عضو هیئت تحریریه و ناشر روزنامه‌ی «راه مصدق» (۱۳۳۲-۳۹)، عضو هیئت تحریریه نشریه «اندیشه‌جبهه» ارگان جبهه ملی ایران، مدیریت ماهنامه «پیام مجاهد» ارگان نهضت آزادی ایران در خارج ایران (۱۳۴۱-۵۷) و سرپرست موسسه‌ی مطبوعاتی «کیهان» (۱۳۵۹-۵۸)، نماینده ویژه حضرت امام خمینی (ره) در خارج از کشور برای دریافت وجوه شرعی با اجازه هزینه کردن برخی از آن (۱۳۵۱) و مؤسس و رییس هیئت امنای مؤسسه‌ی اسلامی فیلینگ (۱۳۴۸-۵۷) اشاره کرد.

فعالیت‌های سیاسی «ابراهیم یزدی» را می‌توان در: عضویت در نهضت خدایرستان سوسیالیست (۱۳۶۲)، عضو فعال نهضت مقاومت ملی (بعد از کودتای مرداد ۱۳۲۸)، عضو کمیته ویژه جبهه ملی دوم (۱۳۳۹)، دبیر شورای مرکزی جبهه ملی ایران شاخه آمریکا و مسئول تشکیلات حزب، رهبر سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سما)، عضو شورای انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷)، معاون نخست وزیر در امور انقلاب در دولت مهندس بازرگان (۱۳۵۷) وزیر امور خارجه در دولت مهندس بازرگان (۱۳۵۸)، نماینده ویژه رهبر فقید انقلاب در حل مشکلات و بحران‌های استان‌های ایران (۱۳۵۹-۵۸)، نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی (دوره اول)، عضو شورای مرکزی گروه نهضت آزادی ایران، رییس هیئت اجرایی و رییس دفتر سیاسی آن (۱۳۵۷)، دبیر کل و رییس شورای مرکزی نهضت آزادی ایران (۱۳۷۳ به بعد) خلاصه نمود.

«ابراهیم یزدی» جانشین مهدی بازرگان در گروه نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۵۷ با امام خمینی (ره) از پاریس به ایران بازگشت کسی است که در اطراف او سخن بسیار می‌باشد. معروف است که او همواره در طیف فکریشان ایدئولوژیک جناحی می‌باشد که در پی ورود به ساختار حاکمیت است و سیاست شرکت در انتخابات مختلف

از راهکارهای او برای نیل به این هدف است. وی کاندیدای انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران بود که صلاحیتش از سوی شورای نگهبان رد شد.

آنچه در پی می‌آید حاصل دو جلسه گفتگو با وی پیرامون «نوسازی سیاسی در سینمای ایران» است که در ذیل از نظرتان می‌گذرد.

- جناب آقای دکتر یزدی! در مناقشات تنوریک اخیر حول نوسازی نظام سیاسی هنر و سینمای ایران انگاره- ای نوین ظهور کرده است که البته طرح آن در گفتمان‌هایی از این دست فی‌الذاته میمون است و مبارک، لیک نشان از تحلیل معنایی همچون آریستوکراسی بر نظامی هنری با مبنای دموکراسی دارد. پاره‌ای با توجیه سازماندهی فرهنگی - هنری از آن رو که سعادت ملت را در دست دولت می‌پندارند «سینما» را نیز رسانه‌ای می‌دانند با مشارکت محدود و گزینشی اهل هنر و مشمول «هدایت، حمایت و نظارت» شدید برای نمونه‌سازی و کنترل فرهنگی و النهایه دخیل کردن نوعی دموکراسی آریستوکراتی؛ (دموکراسی محدود خودماتی) بر کلیت آن که به غایت در نزد اهل فضل و خداوندگاران عرصه هنر صورتی ضددموکراتیک دارد.

اگر چه دولت‌ها در جوامع در حال گذار و پرتلاطم انتقالی برای ارتقاء و بسط حیطه فرهنگ در حوزه‌هایی که نیاز باشد دست به «نمونه‌سازی» و «الگوسازی» از طریق دخالت و تصدی‌گری می‌زنند (سیاست حمایت و هدایت) اما به تجربه دریافته‌ایم این‌گونه افعال نتیجه‌ی مطلوبی به بار ننشاند و بحث ساماندهی فرهنگی - هنری به فرجام نرسیده است. به زعم شما به چه نحو می‌توان به ساماندهی فرهنگی - هنری (با عطف به مورد سینمای ایران) دست یافت و هم از تمتع آزادی و بهره‌های سرشار آن بی‌نصیب نماند و نیز بدین پارادوکس خاتمه بخشید؟

به نام خدا. در بعد فرهنگی مشکل عمده‌ی هنر ایران این است که در کشور، سیاست و استراتژی معینی پیرامون فعالیت‌ها و پدیده‌های هنری وجود ندارد. استراتژی فرهنگی - هنری را نیز یک شخص و یا یک نهاد تعیین نمی‌کند. بلکه مشکل باید در مجموعه‌ی جنبشی که در نهایت به انقلاب اسلامی ایران ختم گشت و بیست سال در مسند قدرت نشسته است آن را در سطح عام جامعه طرح و حل کرد.

در ایران امروز هیچ‌گونه جمع‌بندی‌ای از «سیاست هنر» حاصل نگشته است و هنرمندان ما (اعم از سینماگران، شعرا و ...) در درون خویش هم هنوز به اجماعی حول «رسالت هنر»، «کیفیت حفظ رابطه هنر با فرهنگ بومی» و ... نرسیده‌اند.

بدون تردید فرهنگ ایران در جهان کنونی در تبادل و تعامل با فرهنگ‌های گوناگون جهان قرار دارد و همکنشی و تفاعل با فرهنگ غرب در این میان چهره‌ی پررنگ‌تری را به خود گرفته است. می‌دانید که «فرهنگ غرب» نیز از لحاظ ساختاری به دو بخش عمده تقسیم می‌شود که بخشی که «فرهنگ انسانی» با عناصر جهان شمول است و دستاورد همه‌ی بشریت است، لیک قسمی دیگر از «فرهنگ غرب» ویژه‌ی آن دیار می‌باشد. و منعکس‌کننده‌ی باورها، خلیات، ارزش‌ها و تجارب آنهاست تا زمانی که فرهنگ‌مردان و هنرمندان ایران نتوانند این دو بخش را از هم تفکیک کنند و پس عناصری از دستاوردهای فرهنگ و هنر غرب را که می‌توان آنها را مثبت ارزیابی کرد که در فرهنگ ملی‌مان ادغام نمایند. بگونه‌ای که همخوان با ارزش‌های فرهنگ ملی و ایرانی - اسلامی ما گردد و به دیگر سخن «ایرانی‌ه» شود، ما با پارادوکس ساماندهی فرهنگی - هنری و در عین حال بهره‌مندی از آزادی و تمتع از بهره‌هایش مواجه خواهیم بود. توجه داشته باشید فرهنگ و هنر ایران دو وجه دارد. یک رکن آن ایرانیست و ملیت است و رکن دیگر آن دیانت و اسلامیت می‌باشد. در کشوری که رقمی حدود ۹۷ درصد مردم آن مسلمان می‌باشد، لاجرم در هنر ملی با پدیده‌ی قدرتمندی با عنوان فرهنگ دینی مواجه خواهید شد. اینکه به چه سان می‌توان عناصر فرهنگ دینی را در هنر ملی ادغام کرد، نیاز به مطالعه و کارشناسی دارد. این شاید بزرگترین چالشی است که اکنون پیش روی جامعه‌ی فرهنگی - هنری ایران قرار دارد و روشنفکران دینی نیز باید برای حل این پارادوکس به مدد هنرمندان بیایند.

کار سیاستمدارانی را که به تعبیر حضرتعالی به فعالیت‌گزینش شده و محدود سینماگران اعتقاد می‌ورزند و قطعاً از همین نظرگاه به «هدایت، حمایت و نظارت» شدید نیز معتقد می‌باشند را می‌توان از دو زاویه بررسی کرد: یکی تعبیر بدبینانه آن، مبنی بر «انحصارطلب» بودن آن قشر از سیاستمداران ایران است و دیگر آنکه انگیزه‌ی چنین تفکراتی (از نگرش خوشبینانه) دغدغه‌های دینی می‌باشد و نگرانند که فرآیندهای تحول هنر ایران در دنیای جدید از کنترل آنها خارج گردد و بنابراین از دریچه‌ی «پدرسالاری» به پدیده‌ها نگاه می‌نمایند، بدین معنا که هنر را باید مثل یک پدر مهربان و دلسوز مواظبت کرد تا مبادا در مسیر رشد از مجرای اندیشه‌ی به زعم خود دینی خارج شود. لیک این روش راهی مولد آفریننده نیست. هنر را نمی‌توان با ایده‌های پدرسالارانه و دیکته شده از مجرای حکومت اداره کرد که هم متحول شود و هم خلاق. هنر «هدایت‌پذیر» نیست، شما هیچ گاه در نظام‌های استبدادی به شاهکارهای هنری نمی‌رسید، هنر امری درون ذاتی و انعکاس استعدادهای انسانی می‌باشد. شما نمی‌توانید با حکم حاکم، شاعری را وادار نمایید شعر خوب بسراید، چرا که شعر خوب سرودن حال می‌خواهد. حال با زور به وجود نمی‌آید. اما از جهات دیگر هیچ شاعری شعرش را در خلاء فرهنگی نمی‌سراید. شاعر شعرش را در بستری از

باورها و تجارب فرهنگی ملی و بومی خویش بیان می‌کند. بنابراین به جای اینکه به هنرمند دستور داده شود که چگونه عمل کند (سیستم هدایتی) باید فضای ملی هنر و نیز فرهنگ و جو غالب چنان باشد که در آفرینش‌های هنری خود اصالت‌های ملی را به طور طبیعی منعکس سازد. البته سیستم نظارت بر دستاوردهای فرهنگی اعم از سینما و غیره در همه جای دنیا وجود دارد. ولی چگونگی اعمال آن متفاوت است. در کشورهایی همچون فرانسه، نظام سینما برای خویش مقررات خاص و قانون مصوب دارد. در آن دیار همه آزادند تا هر فیلمی را تهیه نمایند و هیچ نظارتی قبل از اکران اثر وجود ندارد. لیک در هیچ فیلمی به عنوان نمونه‌ی گناهکار در نهایت نمی‌بایست از چنگ قانون و عدالت فرار نماید و قانون سینمای فرانسه از این حیث فیلمنامه را مقید می‌نماید. این قید بسیار متین است. چرا که هیچ‌گاه گناهکار نباید از عدالت بگریزد و در غیر این صورت ترویج بد اموری می‌شود. با عطف به شرایط کنونی و النهایه در ایران امروز، اقشار هنرمند و سیاستمدار باید به گفت‌وگو گسترده پیرامون هنر و سیاست هنر بپردازد تا به آرامی به یک اجماع پیرامون عناصر هنر ملی از حیث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دست یابیم ...

- عدم وجود سیاست و استراتژی مشخص به نبود «عقل منفصل» در بخش‌های فرهنگی ما برمی‌گردد. پدیده‌ای که بتواند میان تمام بخش‌های فرهنگی ما انسجام و هماهنگی ایجاد نماید، مفلوظ نیست و این امر به «چند پاره بودن» مدیریت این سیستم می‌انجامد، لذا گاه می‌بینیم این وضعیت پرتلاطم نیروهایی با منش قدسی را در مقابل نیروهایی با منش عرفی به نحوی متضاد مقابل یکدیگر آرایش می‌دهد.

از دیگر سو معتقدان به «فرهنگ‌پروری» یا به زعم حضرتعالی با دیدگاه «پدرسالارانه به فرهنگ و هنر ایران» ایدئولوژی نظارت کامل و شدید محتوایی را بر آثار یدک می‌کشند که این سیاست در صورت ظهور مجدد می‌تواند به جای حمایت از تولیدکننده و مصرف‌کننده، به ابزاری جهت دخالت مستقیم حکومت در بخش هنر بدل گردد.

مشکلات هنر ایران همه در پروسه‌ای دموکراتیک فصل می‌گردد و سوال این است شما به عنوان یک روشنفکر اپوزیسیون چه مهندسی‌ای را برای نوسازی سیاسی سینمای ایران عرضه می‌کنید؟ به هر تقدیر اپوزیسیون‌های وفادار به قانون اساسی مظهر احتمالی حکومت آینده و نیروهای سیاسی دارای جایگاه در کشور هستند. من معتقدم سینمای کنونی ایران به عنوان محصول یک انقلاب انسانی - که آن انقلاب از مفاهیم و معانی سرشار و عمیقی بهره‌مند است - باید آرام‌آرام به مثنی‌ای برسد که بتواند آرمان‌های انسانی جنبش اسلامی را نمایندگی کند. اگر سینمای ایران در ویتنام مورد استقبال قرار می‌گیرد، اگر در ژاپن از آن تقدیر می‌شود و نیز جهانیان در

«کن» فرانسه بدان چشم می‌دوزند برای این است که جامعه جدید و مدرن امروزی جهان از پاره‌ای عناصر در سینمای معاصر خسته و فرسوده است و به دنبال پارادایم‌های انسانی جدید به سینمای ایران روی می‌آورد.

سینمای متبلور شده از بطن انقلاب اسلامی ایران علی‌رغم برخورداری انقلاب اسلامی حسنات مذکور درگیر ایده‌های قالبی است و همین امر ضرورت «نوسازی سیاسی» آن را شدت می‌بخشد. این «نوسازی سیاسی» قاعده‌تاً همسو و موازی با نوسازی مذهبی» ای که همخوان با ارزش‌های انقلابی و بشری است. به ثمر می‌نشیند و متأسفانه باید اذعان داشت در بسیاری از موارد دستگاه‌هایی که متولی رسمی هنر ایران هستند نتوانسته‌اند بدین پارامترها برسند و از قالب‌های تحمیلی خارج گردند. توجه داشته باشید که خروج از این قالب‌ها به معنای ولن‌گاری و بی-بندوباری نیست و «نوسازی سیاسی» سینما در دامن قانونمندی است که پرورده می‌شود.

اما مصداق «نوسازی سیاسی» موازی با «نوسازی مذهبی» در سینمای ایران چیست؟ بارها دیده‌ایم زنی که در فیلمی بازی می‌کند در خانه، آشپزخانه و خلوت خویش نیز با مانتو و روسری نشسته است یا می‌خواهد. یا در فیلم هنگامی که زن بارداری از پله‌ها بر اثر سانحه‌ای می‌افتد، همسر او توان نزدیک شدن به همسر و گرفتن دست او و ابراز همدردی با وی را ندارد.

فکر می‌کنید از نظر روانشناسی حاصل پیام چنین صحنه‌هایی در آثار سینمای ایران به نسل نوین چیست؟ آیا جز این است که مرد ایرانی مردی است قسی‌القلب و به زن باردارش که از پله می‌افتد دست نمی‌زند و او را حتی در بلند شدن از زمین کمک نمی‌نماید! با دیدن این صحنه‌ها پسر ایرانی الگو می‌گیرد و دختر ایرانی متأثر می‌گردد. یا مثلاً پسری در اسارت یا جنگ می‌باشد و مادر نبود او اشک می‌ریزد و بی‌تابی می‌کند، لیک هنگامی که فرزندش از اسارت باز می‌گردد یا نمی‌تواند او را در آغوش بکشد و یا با سردی از او استقبال می‌کند (صحنه‌ای از فیلم شیدا). در واقع سینمای ایران با چنین رویکردی می‌رود تا جامعه‌ای بی‌عاطفه را در حافظه‌ی تاریخی - فرهنگی خویش ثبت کند که در تباین با خصلت‌های اصیل انسانیت است. چنین رخدادی ماحصل موانع فقهی موجود در سینمای امروز ما می-باشد. نواندیش دینی و هنرمند خلاق باید بتواند این مشکل را بدون قربانی کردن ارزش‌ها حل نماید روزگاری در ادبیات دینی کهن ما به تصویر کشیدن تصاویر انسانی عم از زن و مرد ممنوع بود، همین‌طور مجسمه‌سازی، لیک آفرینش هنری متوقف نشد و هنرمندان مسلمان ما راه‌حلی‌هایی را برای آفرینش هنری پیدا کرده‌اند و چیزی را به وجود آورده‌اند که امروز در دنیا با نام هنر اسلامی شناخته شده است و ویژگی‌های خود را دارد. امروز نیز در «نوسازی مذهبی» ای که قرار است همگام با «نوسازی سیاسی» گام بردارد چنین جنبشی احیا شود، خلاقیت هنری در بخش سینما می‌تواند، این برای این جنبش کارساز باشد. جنبشی که در نزاع نه تسلیم در قبال سیستم محافظه‌کاران

بر حق است و نه قربانی کردن ارزش‌های بنیادین. مقصود ما ارائه سنتزی نوین به معنای اقتباس مدرنیته و تعریف نوین آن با نگرش‌های دینی است ...

- البته از «مدرنیته» در همه‌ی عرصه‌ها به عنوان پروژه‌ای که اساساً ناتمام است باید یاد کرد، فرآیندی خود به خودی که کسی عزم به نوآوری نداشته و خود حادث گشته است، اما «مدرنیسم»، یک ایدئولوژی می‌باشد که در پی جایگزینی مدرن به جای کهنه می‌باشد. باید توجه کرد که «مدرنیته» در فکر و در عالم خارج غفلت‌آلود رخ می‌دهد و به عزم کسی حاصل یا معدوم نمی‌گردد، اما «مدرنیسم» دگرگون از چنین پدیده‌ای است. نکته شایان یادآوری دیگر اینکه: در تعریف «مدرنیسم» با اندیشه دینی بدون هرگونه مجامله باید عرض کنم، ضمن رد هرگونه اندیشه‌ی سنت‌گرایانه در تفاوت میان ایدئولوژی «مدرنیسم» با حوزه‌ی امور دینی بی‌شک گزینش ما «دین» خواهد بود، زیرا مبنای عمل و اندیشه‌ی ما تماماً در سینما ارزش‌های مقبول «مدرنیسم» نیست چرا که این پدیده، دین ما نمی‌باشد و آن را همچون هر پدیده دیگر از هنر به شرطی می‌پذیریم، که با مرجعیت مذهبی ما تبیین پیدا نماید و این شرط روشنفکری دینی است ...

درست است، روشنفکر دینی به دلیل اینکه نسبت به دستاوردهای جهان جدید اشراف دارد و از دیگر سو از تعهد دینی نیز برخوردار می‌باشد، رسالت اصلی‌اش تلاش در جهت انطباق مبانی قابل قبول مدرنیسم با ارزش‌های دینی است. شما از دین و اندیشه‌ی دینی سخن گفتید. باید دید منظور ما از اسلام کدام اسلام است. با کدامین طرز تفکر و قرائت از اسلام، اسلام را معرفی می‌نماییم. امروزه ما با کسانی روبرو هستیم که زمانی تلویزیون را حرام می‌دانستند. اما اکنون تلقی آنها فرق کرده است. روزگاری افرادی بودند که حضور گوینده‌ی زن در اجرای خبر صداوسیما را محرک می‌دانستند و اعتقاد به حذف آن داشتند، لیک امروز با واقعیت‌های گریزناپذیری برخورد نموده‌اند. و تسلیم شده‌اند، در حالی که هیچ چیز به هم نخورده است. از همه‌ی این مصداق‌ها این اصل منتج می‌گردد که ما باید قرائت نوینی از دین مقدس اسلام را بدست آوریم. همین گونه در تعاریف هنری باید به دیدگاه‌های جدیدی حول «سینمای اندیشه مدرن»، «سینمای اسلامی» و ... برسیم. هنوز عده‌ای فکر می‌کنند سینمای دینی یا رسانه‌ی دینی، رسانه‌ای است که اصحاب کهف، تنهاترین سردار و ... را نمایش دهد این مفاهیم در دنیای جدید دگرگون شده‌اند، من معتقدم فیل دوزن به عنوان فریاد زنان ایرانی که می‌توان بدون اغماض آن را از بطن جامعه شنید، دفع اندیشه‌ی دینی و نفی ارزش‌ها نیست، بلکه قرائتی آگاهانه از دینی با نشاط و امروزین است.

بحث دیگر اینکه از یاد نبریم در قلمرو هنر پدیده‌ای که کاملاً هنر دینی باشد یا عرفی وجود ندارد. در این وادی هر نوع ساده‌اندیشی و هر نوع ساده کردن صورت مسئله به ضرر هدف می‌باشد. تا ما در نیابیم که مشکل

شکلی و فرم‌اسیون در سینمای ایران چیست و برای حل آن چاره‌نیندیشیم و از منظر دینی نیز بدان بنگریم، معماهای بسیاری ملحوظ خواهد بود. روزگاری می‌گفتند، مشکل موی سر زن با کلاه گیس حل می‌گردد ولی مشکل دینی ما تماماً مشکل شکلی نیست. اسلام گفته است: موی زن نامحرم برای غیرهمجنس حرام است ولی چه بسا خانمی با کلاه گیس زیباتر از حالت عادی‌اش باشد! و از این حیث باز هم بروز تجلیات زیبایی زن می‌باشد حرام است، پس مشکل با کلاه گیس حل نگشت.

باید توجه کرد که بسیاری از این مسائل را فاکتور زمان حل خواهد کرد. از یاد نبریم سنت‌گرایان ما نیز دغدغه‌های دینی دارند و نگرانند و ما باید نگرانی‌های آنان را به رسمیت بشناسیم، لیک آنان باید در برابر تغییرات جامعه مدرن خویشتن‌دار باشند و به ایده‌های اصلاح‌طلبان احترام بگذارند. سنت‌گرایان و اصول‌گرایان دیگر نمی‌توانند براساس فقه سنتی عمل کنند، بنده یک نمونه برای شما می‌آورم. در کتاب‌های فقهی عهد قدیم آمده است؛ که در روزهای بارانی اهل کتاب اجازه بیرون آمدن از خانه را ندارند اما آیا در این روزگاران زدن این حرف عاقلانه می‌باشد؟!

- جناب آقای دکتر یزدی! بحث «تسامح و تساهل فرهنگی - هنری» یکی از مباحثی است که در ایران امروز با «آزادی» خلط می‌گردد. در حقیقت «بردباری» باید با «آزادی فرهنگی» متمایز شود زیرا مستلزم وجود چیزی است که معتقدیم ناگوار یا شر است. وقتی می‌گوییم آزادی حکمفرماست، لازمه‌ی آن هیچ‌گونه انتقاد از کسانی نیست که گفته می‌شود آزادند یا استفاده‌ای که چنین کسان از آزادی خویش می‌نمایند. حتی نویسندگانی هستند که واژه‌ی آزادی را به اعمال حق انسانی «انتخاب» اختصاص می‌دهند و با «میلتن» شاعر انگلیسی همفکرند که: «تنها نیکمردان می‌توانند آزاد باشند».

اما در «تسامح و تساهل فرهنگی - هنری» محکوم کردن، بدشمردن و بد دانستن مستتر است. وقتی از چیزی لذت می‌بریم یا چیزی عموماً محبوب و پسندیده است نمی‌گوییم آن را تحمل می‌کنیم، لیک هنگامی که بحث «تسامح و تساهل» پیش می‌آید از تساهل نسبت به دگراندیشان و اصلاح‌طلبان سخن به میان می‌آوریم و به حق «جان لاک» در رساله‌ی «تسامح و تساهل».

نخستین استدلال روشمند را در این باب ارائه کرده است ...

اصلاً اسلام و سیره‌ی پیامبر گرامی (ص) براساس رفق و مدارا است. تنها جایی که از این عنصر نمی‌توان نشانی گرفت در دارالحرب می‌باشد. البته حتی در جنگ هم نباید به حقوق کسانی که مستقیماً با شما در نزاع نیستند ولی به دارالحرب تعلق دارند تجاوز کرد. امام العارفین علی (ع) در نهج البلاغه سفارش می‌کند اگر در جنگ دشمنی

از جلوی شما فرار کردن او را تعقیب نکنید. تسامح و تساهل هم در درون دین برای دین باوران وجود دارد و هم خارج از دین برای دگراندیشان.

در فرهنگ و هنر برای تسامح و تساهل دایره‌ی خاصی را باید لحاظ کرد. ما روی ارزش‌های پایه و موازین دینی مدارا و بردباری یکی از ارزش‌های دینی ما است. بعد هم مصداق تسامح و تساهل در قلمرو فکر و اندیشه است و شأن نزول آن برای نادیده گرفتن قانون‌های موجود نیست...

- این نکته‌ی پارادوکسیکالی است که به بهانه‌ی آن اندیشه سرکوبگری قوت می‌گیرد. مجدداً به رساله‌ی «تسامح و تساهل» جان لاک برمی‌گردم. او می‌گوید: منع و سرکوب اندیشه به سبب مغایرت آن با قانون و یا جلوگیری از نقد قانون روش موثری نیست. زور نمی‌تواند کسی را در خلوت جان و دلش به هیچ ایمان و اعتقادی پایبند سازد. آنچه زور می‌تواند انجام دهد این است که شخص را وادار به تظاهر نماید. ضمن اینکه این روش اخلاقاً زیان‌آور است و به بسط نفاق دامن می‌زند...

تسامح و تساهل مشمول قوانین مصوب نیست. در قلمرو علم کلام می‌توان قرائت‌های گوناگون از قانون داشت که در عرصه‌های معرفتی و تئوریک هم نافذ باشد لیک نمی‌توان گفت که من می‌خواهم نسبت به فلان قانون با تسامح برخورد کنم و برخی از قیود آن را نادیده بگیرم. بحث از عدم اجرای قانون نیست.

اما قانونگذار با پیش‌بینی قیودی به مجری قانون، اجازه‌ی اتخاذ تصمیم تسامح‌گونه را داده است. مثلاً؛ در عرصه‌ی مطبوعات به هیئت منصفه این اختیار داده شده است که مجازات یک مطبوعه را مشمول تخفیف نماید. این نمونه‌ای از یک برخورد تسامح‌گرایانه‌ی قانونی می‌باشد...

- جناب آقای دکتر یزدی! به هر تقدیر از آنجا که هنر خصلتی عمومی و اجتماعی دارد و حاصل کنش و کوشش جمعی است، ایجاد هرگونه مانعی در مسیر جولان اندیشه از یک سو فرد را به تنبلی ذهن می‌کشاند و از دیگر سو جامعه را دچار رکود و جمود می‌نماید، از این رو مقدم‌ترین مسئولیت هر نظام ترقی‌خواه و آینده‌نگر ایجاد فضای امن برای اندیشه‌سازی و ترغیب صاحبان فکر و تعاطی و تضارب افکار است. از حضور شما در این گفتگو سپاسگزارم.

تمرکز قدرت فساد می‌آورد

پیام هاجر ۹ آذر ۱۳۷۸

گفته می‌شود دموکراسی بدون وجود احزاب پا نمی‌گیرد، بارها گفته شده است مخالفین سیاسی حق حیات و آزادی دارند و قانون اساسی نیز به صراحت از آزادی احزاب سخن گفته است.

اما احزاب عملاً با موانع و مشکلاتی روبرو هستند که باید آن را از زبان دست‌اندرکاران شنید. ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با پیام مهاجر در این زمینه سخن‌ها دارد

«پیام مهاجر» در آستانه‌ی انتخابات مجلس ششم، در نظر دارد به منظور ارتقای میزان آگاهی مردم از مواضع احزاب و جریان‌های سیاسی، مجموعه گفت‌وگوهایی را با صاحب‌نظران مسائل سیاسی ترتیب دهد. در این شماره گفت‌وگوی پیام هاجر با دکتر ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی ایران و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در دولت موقت - از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

- در آستانه انتخابات سرنوشت‌ساز مجلس ششم قرار داریم. ابتدا لطفاً توضیح دهید که شما در این انتخابات چه خواهید کرد و به طور مشخص چه برنامه‌ای برای انتخابات مجلس ششم دارید؟

شرکت یک شخصیت حقیقی در انتخابات با شرکت یک شخصیت حقوق تفاوت دارد. شخصیت حقیقی، با رأی دادن خود در انتخابات شرکت می‌کند، اما شخصیت حقوقی نظیر یک سازمان سیاسی - مثل نهضت آزادی ایران - با تشویق کردن مردم به رأی دادن یا در مواردی خاص ترغیب آنها به رأی ندادن در انتخابات مشارکت می‌جوید و منشاء اثر سیاسی می‌شود. در مورد انتخابات آتی، ما باید مردم را به رأی دادن ترغیب کنیم تا منفعل، مأیوس و بی-تفاوت نباشند و بر روی فرآیندهای سیاسی کشور اثر بگذارند.

یک حزب سیاسی می‌تواند علاوه بر این، کاندیداهایی را نیز معرفی کند و از مردم بخواهد که به آنها رأی بدهند. این در واقع لایه‌ی عمیق‌تر مشارکت یک سازمان سیاسی در انتخابات است. اما نگرانی ما این است که شورای نگهبان با اعمال سلیقه سیاسی، بسیاری از این کاندیداها را رد صلاحیت کند و در نتیجه مردم را از یک انتخاب واقعی محروم سازد. پیشنهاد ما این است که تمام کسانی که صلاحیت نامزد شدن را در خود می‌بینند، برای

نامزدی مجلس ثبت نام کنند تا با کثرت داوطلبان، امکان اعمال سلیقه‌ی سیاسی را در رد صلاحیت نامزدها از سوی شورای نگهبان به حداقل کاهش دهند.

چنانچه نامزدهای نهضت آزادی به طور کامل از سوی شورای نگهبان رد شوند یا بخشی از آنها از صافی شورای نگهبان بگذرند، ما لیست کاندیداهای خود را با سایر نامزدهای تأیید صلاحیت شده‌ای که مواقع و برنامه‌های آنان در مرحله اول، اعتقاد عملی به کرامت و حق تعیین سرنوشت انسان و مصداق آن در شرایط کنونی تعهد جدی و حمایت قاطع از فرآیند توسعه سیاسی آقای خاتمی باشد، تکمیل می‌کنیم و از مردم خواهیم خواست که به این افراد رأی بدهند.

هدف اصلی ما، از حضور انتخابات، کمک به باز کردن جو سیاسی جامعه و تثبیت و تعادل سیاسی است، حال چه نامزدهای نهضت آزادی انتخاب شوند و چه انتخاب نشوند.

- شخصیت حقوقی باید برنامه‌ها و شعارهای مشخصی برای شرکت در امر مهمی چون انتخابات ارائه دهد. در حال حاضر، علاوه بر «توسعه ی سیاسی» که شعار محوری آقای خاتمی است، شما چه شعارها و برنامه‌هایی را برای انتخابات مجلس ششم ارائه خواهید کرد؟

متأسفانه ما الآن در شرایطی قرار گرفته‌ایم که برای «بودن» و «ماندن» خودما تلاش می‌کنیم. حاکمیت محافظه‌کاران، امکان هر نوع فعالیت حزبی و سیاسی آزاد را از ما سلب کرده است. ما هیچ تریبون و روزنامه‌ای برای نشر دیدگاه خودمان نداریم و حتی گه گاهی که روزنامه‌ای جرأت می‌کند چند خطی از بیانیه یا دیدگاه ما را چاپ می‌کند یا اسمی از نهضت آزادی ایران می‌آورند، بر سر سردبیر و مدیر مسئول آن بلاها می‌آورند. چنان که بر سر سردبیر روزنامه‌ی نشاط (شمس الواعظین) و مدیر مسئول روزنامه خرداد (عبدالله نوری) چنین بلایی آمد. جالب است که یکی از اتهامات آقای عبدالله نوری - کسی که وزیر کشور و معاون آقای خاتمی بوده است - در دادگاه ویژه روحانیت، این بود که چرا مثلاً موقعی که اسم نهضت آزادی را در روزنامه خود آورده، دو تا فحش هم نثار آن نکرده و فی‌المثل نگفته است: «نهضت به اصطلاح آزادی» یا «گروهک غیرقانونی نهضت آزادی» و امثالهم.

در چنین شرایطی اگر ما بخواهیم راجع به برنامه‌های اقتصادی سخن بگوییم، آیا دچار تخیلات سیاسی نشده‌ایم؟ ما باید اول اجازه و امکان حضور بهینه خودمان را به دست بیاوریم. با وجود این، برنامه‌هایی را که به عنوان یک سازمان سیاسی داریم، قطعاً به اطلاع عموم مردم خواهیم رساند.

- ولی باید مواضع سیاسی - اقتصادی خود را به طور شفاف بیان کنید تا رأی‌دهندگان بتوانند از طریق مقایسه‌ی این مواضع با مواضع جریان‌های فکری - سیاسی دیگر، نمایندگان خود را انتخاب کنند.

بله، یک حزب سیاسی قاعدتاً باید این برنامه‌ها را داشته باشد. در انتخابات ریاست جمهوری که نهضت، کاندیدا معرفی کرد، امهات یا رؤس اساسی دیدگاه‌های سیاسی خودمان را بیان کردیم و الا هم قطعاً چه به ما اجازه ورود بدهند یا ندهند، ما حداقل برنامه‌های سیاسی - اقتصادی خودمان را اعلام خواهیم کرد.

- آقای یزدی! معمولاً در انتخابات، افراد و جناح‌ها، یک رشته اصول و شعارهای کلی ارائه می‌دهند و سعی می‌کنند به طور غیرشفاف سخن بگویند تا احیاناً هزینه‌پرداز آن نباشند. تا آنجا که من اطلاع دارم، در نیم قرن اخیر این فقط مرحوم دکتر مصدق بود که وقتی وارد مجلس شد برنامه‌ی مشخصی داشت که عینی و عملی بود، آیا شما فکر نمی‌کنید که اگر نهضت آزادی در شرایط فعلی، برنامه و شعار مشخص و ملموسی برای مردم داشته باشد، جاذبه‌ی بیشتری برای آنها خواهد داشت؟

نظر شما را تأیید می‌کنم. مجلس ششم با چند مسأله اساسی روبروست. نمایندگانی که به مجلس می‌روند، باید در جهت حل این مسائل به ملت تعهد بدهند. یکی از شعارهای محوری و کلیدی نهضت آزادی، اصلاح قانون انتخابات است. مسائل دیگر عبارتند از اصلاح قانون مطبوعات به گونه‌ای که مطبوعات از تهاجمات فراقانونی مقامات و نهادها در امان باشند، امنیت سیاسی، قضایی و اجتماعی یک ضرورت اساسی دیگر است. برداشتن موانع موجود بر سر راه فعالیت احزاب و نیروهای بیرون از حاکمیت کاهش اختلاف طبقات و ایجاد کار برای بیکاران از جمله مسائل میرم در برابر مجلس ششم است. چنانچه نهضت بخواهد، کاندیداهایی را غیر از خود نهضتی‌ها مورد توجه قرار داده و به مردم معرفی کند، پیش از آن باید بر سر این برنامه‌ها و شعارها با آن نامزدها به توافق برسد و مطمئن شود که آنها از این شعارها و برنامه‌ها حمایت می‌کنند.

- اصلاح قانون انتخابات، که به نظر شما یکی از شعارهای محوری نهضت آزادی ایران در انتخابات مجلس ششم است چه ویژگی‌هایی دارد؟

ما معتقد هستیم که حق حاکمیت با ملت ایران است که این امر از طریق قانون اساسی و به صورت انتخابات ادواری اعمال می‌شود. اما این حق، به موجب «قانون انتخاباتی» که برخی از مواد آن خلاف قانون اساسی است، از ملت سلب شده است.

ما برای استیفای حق حاکمیت ملت، نامه‌ی سرگشاده‌ای به همه‌ی احزاب سیاسی ایران، اعم از موافق و مخالف خود نوشتیم و در آن ایرادات قانون انتخابات را بازگو کردیم. ایراد این قانون برخلاف آنچه که بعضی‌ها تصور می‌کنند، فقط تثبیت نظارت استصوابی نیست، بلکه بالاتر از آن است. در این قانون، آنجا که موارد محرومیت از نامزد شدن را برای مجلس و ... ذکر می‌کند، احزاب سیاسی مخالف را هم در ردیف افراد قاچاقچی، جنایتکار و ضدانقلاب برمی‌شمارد. اما عجیب‌تر این است که افراد جنایتکار یا قاچاقچی بنا به رأی محکمه‌ی صالحه ممکن است از نامزد شدن محروم شوند، اما در مورد محرومیت احزاب و گروه‌های سیاسی تنها رأی و نظر مقامات صالحه کافی است. در بند اول ماده‌ی ۳۰ قانون انتخابات آمده است: اعضاء هواداران و وابستگان به احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که توسط مقامات صالحه غیرقانونی اعلام شده باشند. پرسش ما از آقایان این است که مقامات فراوانی در کشورمان داریم و همه هم خودشان را صالح می‌دانند. این مقامات صالحه چه کسانی هستند که چنین حقی فراقانونی دارند؟ اگر روزی فی‌المثل رییس‌مجلس بگوید: «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» یا «حزب مشارکت» غیرقانونی است، باید چنین ادعایی را پذیرفت؟! در صورتی که قانون اساسی نه تنها چنین حقی را به هیچ مقامی نداده است، بلکه بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی، تنها یک دادگاه صالحه‌ی علنی و با حضور هیأت منصفه است که می‌تواند یک حزب سیاسی را غیرقانونی اعلام کند.

عجیب این است که براساس قانون انتخابات، نه تنها مقامات می‌توانند یک حزب را غیرقانونی اعلام کنند و جلوی فعالیت آن را بگیرند. بلکه اعضاء و هواداران آن حزب نیز از حقوق اجتماعی خود محروم می‌شوند. با قانون انتخابات موجود، به نظر من مشکل اصلی احزاب، تنها وجود نظارت استصوابی نیست. زیرا حتی اگر شورای نگهبان نامزدهای یک حزب را تأیید صلاحیت کند، مقامات صالحه‌ای که معلوم نیست کیستند! می‌توانند با استناد به قانون انتخابات فعلی، نامزدهای مزبور را از شرکت در انتخابات محروم کنند.

به عقیده‌ی ما، قانون انتخابات باید اصلاح و نظارت استصوابی نیز بایستی برچیده شود. ایراد دیگر ما بر قانون انتخابات فعلی این است که حق اقلیت‌های سیاسی را به کلی انکار می‌کند. قانون اساسی آشکارا حق اقلیت‌های دینی، نظیر یهودیان را که تعداد آنها در تمام کشور چندان زیاد نیست، به رسمیت شناخته و آنها به موجب قانون اساسی حق دارند در مجلس یک نماینده داشته باشند، اما این حق از اقلیت‌های سیاسی دریغ شده است. ما معتقدیم که قانون انتخابات باید حق اقلیت‌های سیاسی را به رسمیت بشناسد و راه آن این هم است که انتخابات حزبی بشود. حتی آن حزبی که آرای کمتری دارد باید بتواند یک نماینده به مجلس بفرستد، به شرطی که تمام نیروهای سیاسی براساس وزن و پایگاه مردمی خود در مراکز تصمیم‌گیری حضور داشته باشند. هنگامی که به عنوان نمونه، در کشوری

حزب کمونیست یک نماینده در پارلمان دارد، همین که یک نماینده در پروسه یا در فرآیند تصمیمات حضور دارد معنای آن این است که تمام تصمیمات از نظر آن حزب مشروع است.

انتخابات حزبی ثبات سیاسی به نظام سیاسی می‌دهد. همیشه یک گروه ممکن است اکثریت را به دست آورند، اما مناسبات اکثریت و اقلیت باید به گونه‌ای باشد که حقوق اقلیت از بین نرود. این امر هم امکان ندارد، مگر اینکه قانون انتخابات تغییر پیدا کند و انتخابات حزبی شود. اگر ما می‌خواهیم جمهوری موفق شود و شعار جامعه مدنی آقای خاتمی به نتیجه برسد، باید دست از تک روی برداریم و به سمت پذیرش تحزب برویم و همه گروه‌های سیاسی به قول رییس‌جمهور، شناسنامه‌دار شوند. خوب، رییس‌جمهور دیگر با چه زبانی با مردم حرف بزند و به همه می‌گوید: بروید شناسنامه‌دار شوید، حزب تشکیل دهید و سازماندهی کنید؟ اگر می‌خواهیم تحزب را در ایران ریشه‌دار کنیم باید مکانیزم‌های صحیح آن را هم پیدا بکنیم. خوشبختانه ما این زمینه و تمایل را در مردم می‌بینیم.

در انتخابات شوراها در بسیاری از شهرها از جمله تهران، مردم به نامزدهای گروهی رأی دادند، یعنی فقط به فرد نگاه نکردند، بلکه نگاه کردند به این که این فرد به کدام جریان وابسته است. یعنی به طور خود به خود و آرام - در اثر توسعه سیاسی - مردم دارند به این نقطه بسیار حساس می‌رسند که به جای این که به افراد رأی بدهند، به نامزدهای حزب و جریان‌ها رأی بدهند، با توجه به این مطلب، اگر ما بیایم و قانون انتخابات را به گونه‌ای بنویسیم که به جای افراد منفرد، احزاب در انتخابات شرکت کنند، در آن صورت مسئولیت حزب و کاندیدای آن در برابر مردم روشن‌تر و بیشتر خواهد بود.

علاوه بر اصلاح قانون انتخابات، مجلس ششم باید در جهت اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی، جرم سیاسی را تعریف نماید. قانون مطبوعات باید اصلاح شود، منتها نه به صورتی که آقایان در جهت تشدید محدودیت‌ها می‌خواهند آن را اصلاح کنند، بلکه برعکس باید به گونه‌ای اصلاح شود که راه برای شکوفایی فرهنگی باز شود و مطبوعات و کتاب و فرآورده‌های فرهنگی و هنری از محدودیت‌ها و سانسورهای فراقانونی نجات یابند.

به عنوان نمونه برای ما روشن نیست که نویسندگان برای انتشار کتاب یا روزنامه، چرا باید از دولت مجوز بگیرند؟ این از کجا پیدا شده است؟ ما در تاریخ کشورمان، قبل از دوران استبداد پهلوی چنین چیزی نداشتیم. در کشورهای غربی نیز چنین چیزی وجود ندارد. در غرب اگر کسی بخواهد کتاب یا روزنامه چاپ کند، لزومی ندارد از جایی مجوز بگیرد. مردم آزادند، کتاب بنویسند و روزنامه چاپ کنند، اما هم برای کتاب و هم برای روزنامه‌ها و هم فیلمنامه‌ها، قانون وجود دارد که بر اساس آن اگر مثلاً روزنامه‌ای تخلف کرد، هم افرادی که حقوقشان مورد تجاوز قرار گرفته است می‌توانند از آن روزنامه یا کتاب شکایت کنند و هم دادستان که مدعی‌العموم است می‌تواند

کتاب یا روزنامه را به محکمه بکشاند و توقیف کند. ما اگر می‌خواهیم در تقابل فرهنگی با جهان بیرون موفق شویم، باید آزادی‌های مدنی را به رسمیت بشناسیم وگرنه شما نمی‌توانید با این محدودیت‌های گسترده‌ای که برای کتاب یا نشریه وجود دارد، با فرهنگ‌های بیگانه تقابل مثبت داشته باشید. جالب است که همیشه هم شکایت می‌کنیم که چرا تیراژ روزنامه‌ها و کتاب‌ها در ایران کم است؟ این شیوه‌ی کار از دوران استبداد پهلوی به جمهوری اسلامی به ارث رسیده است. آقایان هم دیدند چون شیوه‌های کنترل به زعم آنها مطلوب است، همان را ادامه دادند و تشدید هم کردند. در دولت آقای خاتمی وقتی آقای مهاجرانی وزیر ارشاد شد، من طی نامه‌ای همین مطالب را برای ایشان نوشتم و یادآوری کردم، آن هم در یک نامه‌ی خصوصی و شخصی که شائبه‌ی بهره‌برداری سیاسی هم وجود نداشته باشد. بنابراین ما برای اصلاح قانون چنین برنامه‌هایی داریم، ولی همان‌طور که گفتم باید اول ما را به ده راه بدهند، بعد سراغ خانه‌ی کدخدا را بگیریم.

- گذشته از عملکرد مسئولین، شما خودتان ملاک قانونی بودن یک حزب را در چه می‌دانید؟ آیا اصولاً موافق هستید که باید ملاک‌هایی لحاظ شود تا وجاهت قانونی به حزب بدهد؟

قانون اساسی صراحت دارد که احزاب علی‌الاطلاق آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری را نقض نکنند. قانون احزابی که سال ۱۳۶۰ در مجلس تصویب شد، این موارد را هم شرح داده است. پس مرجع حقوقی ما قانون اساسی است و در مرحله‌ی بعد قانون احزاب. اما هیچ یک از این دو نمی‌گوید که فعالیت احزاب مشروط به کسب مجوز از وزارت کشور یا وزارت اطلاعات می‌باشد یا این که مقامات می‌توانند حزبی را منحل بکنند. حتی اگر شما به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی به هنگام تصویب قانون احزاب مراجعه کنید، به این نکته برمی‌خورید که گروه‌های محافظه‌کاری که در آن موقع در مجلس بودند، اصرار داشتند در قانون احزاب، یکی از شرط‌های فعالیت حزب را کسب مجوز از حکومت قرار دهند که مجلس به آن رأی نداد و گفت این شرط خلاف قانون اساسی است.

قانون اساسی فعالیت احزاب را مشروط به اجازه‌ی حکومت و کسب مجوز نکرده است. در قانون احزاب نیز مشخص شده است که احزاب چه چیزهایی را باید رعایت کنند. حتی چگونگی انحلال احزاب، چه احزاب با مجوز و چه احزاب بدون مجوز هم در آن مشخص شده است. همه‌ی احزاب اعم از با مجوز و بی‌مجوز، آزاد و قانونی هستند. اما بعضی احزاب «قانونی رسمی» هستند و بعضی «احزاب قانونی غیررسمی». نهضت آزادی ایران از نظر دولت، یک حزب قانونی ولی غیررسمی است؛ جمعیت مؤتلفه و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی احزاب قانونی رسمی هستند. قانون هم همه‌ی این نکات را مشخص کرده و کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب نیز بر فعالیت همه‌ی

احزاب، چه رسمی و چه غیررسمی ناظر است. لذا اگر حزبی تخلف کرد، کمیسیون ماده ۱۰ به عنوان جانشین دادستان کل به دلیل ترکیبی که دارد، به آن رسیدگی می‌کند. یعنی در قانون احزاب به جای این که دادستان کل علیه یک حزب اعلام جرم کند، این کمیسیون ماده ۱۰ است - که اعلام جرم می‌کند. البته نماینده دادستان کل، نماینده قوه قضائیه، دو نماینده از قوه‌ی مقننه و یک نماینده از سوی وزارت کشور در آن حضور دارند.

قانونگذار به دلیل اهمیت فعالیت احزاب حتی به دادستان کل اختیار اعلام جرم علیه حزب را به تنهایی نداده، بلکه این اختیار به یک کمیسیون پنج نفری داده شده است. این ترکیب پنج نفره بر همه احزاب اعم از رسمی و غیررسمی نظارت دارد و اگر مشاهده کرد که حزبی برخلاف قانون عمل می‌کند، مرحله به مرحله اقدام می‌نماید. اول باید تذکر شفاهی بدهد، یعنی نماینده حزب را احضار رده و مراتب تخلف را به او منتقل کند (آن هم به عنوان کمیسیون). حالا اگر حزب به این تذکرها ترتیب اثر نداد، اخطار کتبی می‌دهد که این کارها خلاف قانون است. اگر حزب باز هم ترتیب اثر نداد، اگر دارای مجوز باشد، کمیسیون مجوز خد را از آن حزب پس می‌گیرد و حزب مزبور به صورت حزب حزب قانونی و غیررسمی درمی‌آید. اما اگر تخلفات حزبی فراتر از اینها باشد، قانون احزاب پیش-بینی کرده است که کمیسیون ماده ۱۰ پرونده تشکیل دهد و به دادگستری بفرستد. دادگاه صالحه هم طبق قانون احزاب و بر مبنای اصل ۱۶۸ قانون اساسی با حضور هیأت منصفه و به طور علنی به اتهامات حزب رسیدگی می‌کند. قانون موارد محدود کردن فعالیت احزاب سیاسی و چگونگی تعطیل کردن آنها را مشخص کرده است. بنابراین به صرف این که کمیسیون ماده ۱۰ از صدور مجوز خودداری کرد، حزب غیرقانونی نمی‌شود. هیچ مقامی هم حق اعلام انحلال یک حزب را ندارد.

در زمان شاه، انحلال حزب توده را شاه اعلام نکرد بلکه مجلس شورای ملی آن را تصویب نمود. علاوه بر این، در هیچ کجا قانون نگفته است که اگر حزبی توسط دادگاه صالحه «غیرقانونی» اعلام شد، تمام اعضاء و هواداران آن از حقوق اجتماعی خود از جمله حق داوطلبی در انتخابات محروم می‌شوند. اختلاف ما با آقایان بر سر این نکات است.

- با این وصف چرا اعلام می‌کنند که نهضت آزادی غیرقانونی است؟

نهضت آزادی در سال ۱۳۶۰ هنگامی که قانون احزاب تصویب شد، مدارک خود را به وزارت کشور داد و درخواست صدور مجوز کرد؛ اما وزارت کشور به بهانه‌ی این که آیین‌نامه اجرایی قانون احزاب توسط دولت تصویب نشده است از انجام وظیفه خود امتناع ورزید. هشت سال گذشت و بعد از پایان جنگ، در بهمن ۱۳۶۷ آقای محتشمی وزیر کشور وقت اعلام کرد، آیین‌نامه اجرایی به تصویب هیأت دولت رسیده است و حالا می‌خواهیم قانون

احزاب را انقلاب اسلامی جرا کنیم. نهضت آزادی هم پیگیری کرد ولی کمیسیون ماده ۱۰ از رسیدگی به درخواست نهضت و صدور مجوز برای نهضت امتناع کرد.

- آیا قانون احزاب مهلت مشخصی را تعیین کرده است که اگر طی آن مدت جواب ندهند، حزب رسمی شود؟

مهلت صدور پروانه که قانون ذکر کرده، این است که اگر کمیسیون ماده ۱۰ ظرف حداکثر سه ماه نسبت به درخواست یک حزب نظری نداد، وزارت کشور موظف است برای آن حزب پروانه صادر کند. وزارت کشور براساس قانون باید برای ما مجوز صادر می‌کرد. در واقع هم وزارت کشور، هم کمیسیون ماده ۱۰ مرتکب تخلف قانونی شده‌اند. از این گذشته، در طی ۱۸ سال از ۱۳۶۰ تاکنون، کمیسیون ماده ۱۰ هیچ‌گاه طبق قانون احزاب به نهضت آزادی ایران تذکر شفاهی یا اخطار کتبی نداده است و هیچ‌گاه پرونده را برای رسیدگی به تخلفات ادعایی خود به دادگاهی نفرستاده است. نهضت در هیچ دادگاهی محاکمه نشده و حکمی علیه نهضت آزادی ایران نیز تاکنون از سوی هیچ دادگاه صالحه‌ای صادر نشده است که به موجب آن نهضت غیرقانونی شده باشد. احتمالاً به همین دلیل است که چون نمی‌خواهد، پرونده احزاب غیرخودی و مخالف خود را به دادگاه ببرند، در قانون انتخابات آورده‌اند که مقامات صالحه بتوانند احزاب را غیرقانونی اعلام کنند. واژه «مقامات صالحه»، واژه بی‌معنا، کش‌دار و بسیار خطرناکی است، نه فقط برای نهضت آزادی ایران، بلکه برای تمام احزاب سیاسی، حتی آنهایی که امروز خودی محسوب می‌شوند و از جناح‌های درون حاکمیت هستند.

- آیا این عنوان و جاهت حقوقی هم دارد؟

اصلاً و جاهت حقوقی ندارد. در قانون اصلاً واژه مقامات صالحه معنا و جایگاه ندارد بلکه دادگاه صالحه دارای جایگاه و معناست، نظیر دادگاه خانواده یا دادگاه نظامی که صالح برای رسیدگی به جرایم خانوادگی یا نظامی است، اما مقام صالحه، هیچ معنایی ندارد. همه مقامات در انجام وظایفی که قانوناً به عهده آنهاست، صلاحیت دارند، اما هیچ مقامی صلاحیت ندارد که یک حزب را منحل نماید.

- با این وصف فکر می‌کنید نهضت آزادی که حزبی قانونی است، رسمی نیز هست، یعنی «حزب قانونی و

رسمی»؟

رسمی بودن یک حزب، معنای حقوقی دارد. از مشروح مذاکرات مجلس چنین مستفاد می‌شود که فلسفه‌ی وجودی اخذ پروانه برای احزاب، عبارت از جعل اعتبار حقوقی و نه سیاسی برای احزاب است. به این معنا که اگر حزب بخواهد در بانک حسابی به نام حزب باز کند، باید پروانه داشته باشد، یعنی شخصیت حقوقی پیدا کرده باشد.

رسمیت یک حزب، یک بحث حقوقی است و نه یک بحث سیاسی، این مثل آن می‌ماند که زن و مردی که به هم علاقه دارند، بر طبق ضوابط شرعی زندگی مشترک خود را آغاز کرده‌اند، تکالیف شرعی خود را هم انجام می‌دهند و در واقع زن و شوهر هستند، اما تا زمانی که نکاح آنها در محضر ثبت نشده باشد، مثلاً برای بچه‌های خود نمی‌توانند شناسنامه بگیرند. یعنی ثبت ازدواج، صرفاً جنبه حقوقی دارد و گرنه ازدواج بدون ثبت محضری هم شرعی است. اگر وزارت کشور به حزبی پروانه داد، آن حزب با آن پروانه شخصیت حقوقی پیدا کرده و می‌تواند حساب بانکی باز کند یا به نام حزب ساختمان بخرد. بنابراین، پروانه گرفتن یک حزب از وزارت کشور، پیامد حقوقی دارد و نه یک بار سیاسی. حالا ممکن است به حزبی مثل نهضت آزادی پروانه ندهند، اما آن حزب باز هم قانونی است. به این معنی که فعالیت سیاسی قانونی می‌کند، بدون آنکه شخصیت حقوقی پیدا کرده باشد، یعنی از امتیازات حقوقی نمی‌تواند استفاده کند.

- علت این که تاکنون به نهضت آزادی پروانه نداده‌اند، چیست؟

در وزارت کشور کمیسیون ماده ۱۰ زیر نفوذ خط راست قرار داشت. آقای بادامچیان که دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی است، به عنوان نماینده قوه قضائیه به کمیسیون معرفی شد و در جایگاه دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قرار گرفت. نفر دوم از قوه قضائیه و دو نفر منتخب مجلس نیز وابسته به همین خط تمامیت‌خواه بودند و به دلیل مخالفت آشکاری که با جریان روشنفکری دینی و به ویژه روشنفکران ملی - مذهبی داشتند، حاضر نشدند پروانه‌ای نه تنها برای نهضت آزادی بلکه برای دیگر گروه‌های روشنفکری بیرون از حاکمیت هم که درخواست داده بودند پروانه‌ای صادر کنند.

- بنابراین شما خودتان نهضت آزادی را هم قانونی می‌دانید و هم رسمی، ولی وزارت کشور، نهضت آزادی را

قانونی می‌داند اما رسمی نمی‌داند؛ آیا این برداشت من درست است؟

نهضت آزادی قانونی است، اما هنوز شخصیت حقوقی پیدا نکرده است.

- آقای یزدی! برگردیم به بحث انتخابات. شما فرمودید برای انتخابات مجلس ششم، شعارهای مشخصی دارید،

مثل اصلاح قانون انتخابات و اصلاح قانون مطبوعات. آیا فکر نمی‌کنید که اگر خود نهضت طرح مشخصی برای

قانون انتخابات ارائه نماید و این طرح در بین نیروها مورد بحث قرار بگیرد و تعمیق شود و به صورت شعار و

خواسته مشخصی از طرف نیروهای ملی - مذهبی مطرح گردد در روند سیاسی جامعه موثر افتد؟

نهضت آزادی ایران نامه‌ای با مضمون یک ایراد اساسی به قانون انتخابات، به تمام احزاب سیاسی فعال کنونی ایران نوشت. تصور ما این بود که بتوانیم احزاب سیاسی ایران را به یک سلسله مسائل و مقولات صنفی به معنای واقعی کلمه توجه بدهیم. چون احزاب، صرف‌نظر از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک که با هم دارند، مسائل و منافع مشترکی هم دارند؛ مثلاً همه احزاب می‌خواهند که مردم تحزب را بپذیرند. هر چقدر مردم آمادگی بیشتری برای تحزب پیدا کنند، به نفع همه احزاب است، زیرا بالاخره به یکی از این احزاب می‌پیوندند. ما فکر می‌کردیم وقتی قانون انتخابات، به خطا سرنوشت احزاب را به دست مقامات سپرده است، این چیزی نیست که فقط دود آن به چشم نهضت آزادی برود. حالا امروز برخی از این احزاب سوار بر کار هستند، اما فردا همان‌ها اجباراً از قدرت پیاده می‌شوند. حرف ما این است که آقایان جمعیت مؤتلفه اسلامی! نگاه نکنید که حالا نهادهایی را در دست دارید و مقامات با شما هستند؛ فردا مقامات دیگر می‌آیند و به موجب همین قانون می‌گویند شما غیرقانونی هستید. پس اینجا یک منفعت مشترک فراگروهی وجود دارد. توقع ما این بود که احزاب سیاسی ایران مثل روزنامه‌ها بیایند براساس منافع صنفی و ملی خودشان با هم همکاری کنند. متأسفانه ما چنین واکنشی از طرف همه احزاب ندیدیم. یعنی جو سیاسی کنونی به گونه‌ای است که برای برخی از این احزاب سیاسی، هنوز این گونه مفاهیم جا نیفتاده است. چنان که وقتی یک حزب می‌گوید من با جریان محافظه‌کار موافق نیستم، معنایش این است که آن حزب دیگر حتی نباید با آنها بنشیند و گفت‌وگو کند، یا اگر حزبی می‌گوید من با نهضت آزادی مخالف هستم، معنایش این است که از آن نگرانی دارد که مبدا در نشستن و گفت‌وگو با نهضت آزادی ایران، آلوده شود.

نهضت آزادی ایران چنین تنزه‌طلبی بی‌معنایی را ندارد. یعنی خود را معتبرتر از آن می‌داند که اگر با جریان راست یا چپ یا هر گروهی بنشیند و گفت‌وگو کند، اعتبار خود را از دست می‌دهد. ما معتقدیم گفت‌وگو میان احزاب سیاسی مخالف، اعتبار احزاب را نزد افکار عمومی بالا می‌برد. متأسفانه هنوز چنین زمینه مساعدی را نمی‌بینیم که بیاییم و بگوییم: آقایان احزاب مخالف هم! بیایید برای اصلاح قانون انتخابات و جهت‌دهی به آن بکوشیم! به نظر من هنوز برای این کار زود است.

- فکر نمی‌کنید این برخورد علت خاصی داشته باشد؟ در کشور ما گرچه حزب‌های زیادی ثبت‌نام کرده‌اند، ولی دانش حزبی و تشکیلاتی نه تنها جا نیفتاده است، بلکه بعضی‌ها اصلاً با اصول کار آشنا نیستند، به دلیل این که تاکنون هیچ آموزش حزبی در کشور نبوده است. حالا با توجه به سوابق نهضت آزادی، آیا فکر نمی‌کنید نهضت رسالتی در این جهت داشته باشد که اولاً آموزش‌های حزبی برای کسانی که می‌خواهند حزب تشکیل بدهند یا

تشکیل داده‌اند، ارائه دهد که این احزاب بر اساس اصول علمی استوار شوند؟ دیگر این که تجارب سیاسی و حزبی خود را که اهمیت به سزایی برای احزاب نوپای ما دارد، به آن احزاب منتقل کند؟

نهضت آزادی هنگامی می‌تواند به این ضرورت جواب بدهد که بتواند مثل بقیه احزاب سیاسی درون حاکمیت، حق حیات داشته باشد.

هنوز هیچ‌گام اساسی در کشور برای امنیت فعالیت‌های سیاسی احزاب مخالف وجود ندارد. در چنین شرایطی نمی‌توان یک حزب سیاسی را سازمان دارد. نهضت آزادی در شرایط کنونی، استراتژی مبارزه‌ی سیاسی علنی قانونی را انتخاب کرده است و با هر نوع فعالیت غیرقانونی، زیرزمینی، مخفی و براندازانه مخالف است و آن را نه تنها مفید نمی‌داند بلکه مضر هم میدانند. اما استراتژی مبارزه سیاسی علنی قانونی در ایران با یک تناقض زیربنایی روبروست. مبارزه سیاسی قانونی به بستر قانونی نیاز دارد و تا زمانی که بستر قانونی فراهم نشده باشد، مشکل همچنان باقی است.

وقتی ما حق حیات نداریم، وقتی دانشجویانی را که در هیچ تظاهراتی در تهران و تبریز و ... شرکت نداشته‌اند، دستگیر می‌کنند، به آنها فشار می‌آورند و به سلول‌های انفرادی می‌اندازند فقط برای این که آنها با نهضت هم‌فکر هستند، خوب ما چگونه می‌توانیم تجربه سیاسی خود را به این نسل انتقال دهیم. خود ما به دانشجویها می‌گوییم، به سراغ نهضت نیابید. زیرا حتی یک ارتباط ساده آنها با نهضت، موجب محرومیت از تحصیل و امکانات می‌گردد. ما نمونه‌های زیادی داریم که دانشجو را از تحصیل در همه‌ی دانشگاه‌ها محروم کرده‌اند، فقط برای اینکه سلام و علیکی با نهضت داشته است.

وقتی دادستان انقلاب اسلامی تبریز با صراحت اعلام می‌کند که ۱۴ دانشجو را به جرم وابستگی به نهضت آزادی ایران گرفته‌اند و از ۸ تا ۹ سال زندان محکوم کرده‌اند و یکی از همین دانشجویان بعد از آزادی می‌گوید که دادگاه فقط ۱۵ دقیقه طول کشید و به من اجازه گرفتن وکیل هم ندادند، قاضی دادگاه من به ساعتش نگاه کرد و گفت یک ربع بیشتر وقت نداری، هر چه می‌خواهی بنویس و رابطه‌ی خود را با نهضت آزادی توضیح بده. شما در چنین شرایطی چه توقعی دارید که نهضت آزادی بتواند به انتقال تجربه بپردازد؟ وقتی روزنامه وابسته به معاون رییس‌جمهور مملکت، آن هم آدمی مثل آقای عبدالله نوری که ۲۰ سال برای این حاکمیت کار کرده، یکی از جرایم بزرگش این است که چرا از نهضت آزادی حرف زده است یا وزیر ارشاد اسلامی وقتی روزنامه‌ی توس را تعطیل می‌کند، به صراحت می‌گوید تقصیر خودشان است، چون منعکس‌کننده نظرات نهضت آزادی شده بودند؛ در چنین

شرایطی، نهضت آزادی چگونه می‌تواند تجربه‌ی طولانی سازماندهی سیاسی خود را به نسل جدید منتقل کند؟ طبیعی است که نمی‌تواند.

- آقای یزدی! آیا فکر نمی‌کنید کسانی که این فشارها را به وجود می‌آورند اصولاً با احزاب و با انتقال همین تجربه‌ها مخالفند و هیچ‌وقت چنین بستری را فراهم نمی‌کنند؟ آیا آموزش این تجربیات به نسل حاضر باعث نمی‌شود که به حاکمیت فشار بیاورند و احزاب به شکل اصولی پا بگیرد؟

این امر پیش‌شرطی دارد. ما الآن داریم در دوره پیش‌شرط کار می‌کنیم. دموکراسی عبارت است از پیدایش شرایطی از سازماندهی نیروهای سیاسی که هیچ گروهی نتوانند گروه دیگر را خفه کند. نه این که نخواهد خفه کند، بلکه نتواند، زیرا طبیعت قدرت این است که نمی‌خواهد حضور گروه دیگر را ببیند.

علی‌الاصول جز معصومین، کسانی که بر اریکه‌ی قدرت تکیه می‌زنند، نمی‌خواهند دیگر پیاده شوند. از پیامبر خدا نقل شده است که آخرین چیزی که از دل صدیقین بیرون نمی‌رود، حب جاه و مقام است. به همین دلیل، بشرین در تجربه تاریخی خود درباره‌ی قدرت، به این نتیجه رسیده است که فارغ از شخصیت یا نیت زمامداران، اولاً باید تفکیک قوا در جامعه به وجود آید و همه‌ی قدرت به یک نفر داده نشود، چرا که تمرکز قدرت یعنی فساد و قدرت در قلمرو انسان، فسادآور است. ثانیاً تجربه تاریخی به ما می‌گوید که اگر کسی در جای قدرت نشست، به این سادگی پایین نمی‌آید. بنابراین یک نفر حداکثر برای دو دوره حق دراد رییس‌جمهور باشد و بیش از آن حق ندارد. این را تجربه تاریخی می‌گوید. بنابراین بحث این است که بایستی شرایطی به وجود آید که صاحبان قدرت نتوانند خلاف کنند، نه اینکه نخواهند این شرایط زمانی به وجود می‌آید که نیروهای درون جامعه به گونه‌ای سازمان پیدا کنند که به صاحبان قدرت چنین اجازه‌ای را ندهند.

جامعه ما در مرحله‌ای است که مطبوعات دوم خردادی یا مطبوعات هوادار جامعه مدنی بخصوص نیروهای ملی - مذهبی، علی‌رغم جو مسمومی که علیه نهضت آزادی به وجود آمده است، رسالت تاریخی دارند که برای استمرار فرآیند توسعه سیاسی و استقرار جامعه مدنی در ایران و علی‌رغم این فشارها، دائماً نهضت را مطرح بکنند تا هزینه غیرقانونی تلقی کردن نهضت و هزینه غیررسمی بودن نهضت برای حاکمان بالا برود و به جایی برسند که بگویند از خیرش گذشتیم و این قرص تلخ را قورت بدهند وگرنه با موغله نمی‌شود.

ما امیدواریم نه فقط برای نهضت، بلکه برای همه احزاب سیاسی بیرون حاکمیت حق حیات قائل شوند که اگر به آن نقطه برسیم، آن وقت تولد تازه‌ای خواهیم داشت. در طول تاریخ ۶۰-۷۰ سال گذشته‌ی ایران، حاکمیت در هیچ زمانی، جز یک دوره ۲۸ ماهه حکومت ملی دکتر مصدق، مشروعیت فعالیت احزاب سیاسی مخالف خود را نپذیرفته

بود. اما الآن شرایط سیاسی جامعه ما به گونه‌ای است که داریم به آن سمت می‌رویم که یک زایمان جدید در ایران صورت بگیرد، یعنی حاکمیت بگوید که نهضت آزادی ایران مخالف من است، ولی حق حیات دارد و من این حق را به رسمیت می‌شناسم. از این جهت ما از ترکیه عقب تریم، برای اینکه نظامیان ترکیه، دولت حزب رفاه را که مخالفشان بود، قبول کرده بودند و حتی زمانی که دادگاه علمی و رسمی قانونی، این حزب را منحل کرد، در رأی دادگاه فقط ۵ نفر از رهبران حزب از حق فعالیت سیاسی برای مدت ۵ سال محروم شدند و بقیه‌ی اعضای حزب آزاد بودند که حزب دیگری ایجاد کنند و آنها هم حزب دیگری درست کردند. بنابراین نهضت آزادی نمی‌تواند آن چیزی را که شما انتظار دارید، فعلاً عملی کند.

- یک پارادوکس دیگر هم هست و آن این که وادار کردن قدرت به این که قواعد بازی را بپذیرد، خود نیازمند یک مبارزه‌ی سازمان‌یافته است و از طرف دیگر شما سازمان‌یافتگی را منوط به این می‌دانید که بستر مناسب قانونی وجود داشته باشد؛ در اینجا ما دچار یک دور می‌شویم. من فکر می‌کنم که اراده‌ی انسان‌های آزادی‌خواه باید مبنا قرار گیرد و گرنه دولت هیچ‌وقت این بستر را فراهم نمی‌کند. بنابراین باید احزاب، به خصوص احزابی که سوابق زیادی دارند و به دانش حزبی مسلط هستند شروع کنند و همین آموزش‌های را به هر طریق ممکن در جامعه مطرح نمایند.

من با این حرف شما موافقم. اگر روزنامه‌های هزینه‌ی این امر را بپذیرد که حرف‌های نهضت را بنویسد، ما حاضریم الآن زمان آن فرا رسیده است که تمام نیروهای طرفدار حاکمیت مردم، جنبشی را برای تحزب در ایران آغاز کنند. ما یک رشته موانع فرهنگی برای تحزب از بین ببریم. شما می‌دانید که بخشی از مشکلات احزاب سیاسی، ناشی از درون خودشان است. همه مشکلات که از بیرون نشأت نمی‌گیرد. اگر نگاهی به تاریخ احزاب سیاسی ایران بیندازید، می‌بینید که حتی در دورانی که احزاب آزاد بودند - مانند دوره‌ی شهریور ۲۰ به بعد - چقدر دچار انشعاب شده‌اند. مثلاً حزب توده یا نهضت خدایپرستان سوسیالیست که من خودم هم زمانی عضو آن بودم، با چه شور و هیجانی شروع به کار کرد و بعدها پر از انشعابات شد. این بالاخره معضل بزرگی برای احزاب بوده است. در حالی که در مصر «اخوان المسلمین» سازمانی است که از ۱۹۲۴ - یعنی بیش از ۷۵ سال - تداوم دارد، یا در پاکستان «جماعت اسلامی» یک سابقه‌ی ۵۵ ساله دارد. از انگیزه‌های مهمی که نهضت آزادی داشت این بود که پرچم برافراشته بماند. الآن ما می‌توانیم بگوییم که نهضت ۴۰ سال سابقه دارد و ریزش نیروی آن در مقایسه با سایر احزاب به مراتب کمتر بوده است، نه این که نداشته باشد. ما باید چنین تحولی را در ایران شروع کنیم. همه دست به دست هم بدهیم تا بتوانیم روزه‌ای به سوی آزادی احزاب و نهادینه شدن مبارزه‌ی سیاسی علنی و قانونی بگشاییم.

صبح امروز یکساله در میزان

۱۳۷۸/۹/۱۵

۱- صبح امروز یکساله شده و زمان آن فرارسیده است که کارنامه یک ساله‌اش را در میزان قابل قبول قرار داد و آن را ارزیابی نمود. اما با چه معیاری و چگونه؟

به نظر می‌رسد برای سنجش عملکرد صبح امروز در سال گذشته باید دید در رابطه با رسالت و نقش خاصی که این روزنامه به عنوان عضو خانواده مطبوعات اصلاح‌طلب دوم خردادی بر عهده داشته است چگونه عمل کرده است، آیا به تمام برنامه‌ها و محورهای اصلی جنبش جامعه مدنی و برنامه‌های اعلام و تعهدشده رییس‌جمهور خاتمی وفادار و عامل بوده است یا خیر؟

۲- آنچه در دوم خرداد ۱۳۷۶ در صحنه سیاسی ایران خود را ظاهر ساخت و بروز و تجلی پیدا کرد و همه‌ی ناظرین داخلی و خارجی، و حتی فعالین سیاسی ستاد آقای خاتمی را غافلگیر نمود، رفتار سیاسی غیرمترقبه مردم ایران بود. این رویداد نشان داد که نباید مردم ایران، آن هم بعد از یک انقلاب بزرگ تاریخی دست کم گرفت و براساس رویدادهای ظاهری و سطحی به قضاوت پرداخت.

اما عنصر اصلی در رویداد دوم خرداد چه بود؟ مردم با آرای سنگین خود به عملکرد حاکمان دو دهه گذشته رأی عدم کفایت دادند. و خواستار تغییر و تحول در حاکمیت از طریق روش‌های قانونمند و مسالمت‌آمیز شدند. اما این همه‌ی پیام نبود. پیام اصلی آن چیزی بود که در برنامه انتخاباتی خاتمی اعلام شده بود و مردم آن را شنیدند و به آن پاسخ دادند. و آن اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی بود؛ قانونمندی و قانونمداری و قانون‌گرایی بود؛ پایان دادن به تک‌سواری‌ها و یک‌هتازی‌ها بود؛ تأمین و تحقق همه‌جانبه حقوق و آزادی‌های اساسی فردی و اجتماعی خودشان بود که به خاطر آن انقلاب کرده بودند.

رویکرد مردم به خاتمی حاکی از آن است که خواست عمومی و همگانی برای آزادی و حاکمیت ملت همان اندازه قوی و عمومی است که در دوران انقلاب بود، اما مردم خواهان انقلاب دیگر نیستند بلکه راحل آرام و مسالمت‌آمیز و روشمند را خواهانند. در خاتمی و برنامه‌هایش چنین آرمانی را تحقق‌پذیر دانستند و به آن رأی دادند. به این ترتیب خاتمی نه خالق دوم خرداد، بلکه مخلوق آن است و آفریننده اصلی مردم هستند.

۳- یکی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر این رویداد بزرگ، جو سیاسی - اجتماعی ویژه‌ای است که بعد از آن پدید آمده است. و یکی از وجوه و تجلیات آن، خانواده مطبوعات آزاد و مستقل جدیدی است که به خدمت تحقق آرمان‌های دوم خرداد، که ادامه همان آرمان‌های انقلاب اسلامی است کمر همت بر بسته‌اند. صبح امروز هم یکی از اعضای برجسته این خانواده محسوب می‌شود.

۴- واکنش جریان‌های انحصارطلب و تمامیت‌خواه و مبلغین و آمرین و طراحان «حرکت قسری» و استراتژی از رده خارج شده «النصرالرعب» در برابر پدیده عظیم دوم خرداد و ظهور و تجلی اراده ملی و همگانی، حادثه-آفرینی‌های متعدد به منظور ایجاد وقفه در روند رو به رشد و اجتناب‌ناپذیر توسعه سیاسی بوده است.

این واکنش‌ها و حادثه آفرینی‌ها را در سه محور اصلی می‌توان شناسایی کرد. محول اول قتل‌های زنجیره‌ای مخالفین سیاسی و روشنفکران به منظور ایجاد رعب و وحشت و ایجاد سکوت قبرستان. محور دوم، کشتار زنجیره-ای مطبوعات مستقل. به منظور ایجاد اخلال در امر اطلاع رسانی به مردم و توقف فرآیند گردش بهینه اطلاعات. یا به عبارتی، نشان دادن آن روی دیگر سکه عملکرد حاکمان به مردم، یا صاحبان اصلی و مالکان مشاعی این ملک.

در طی دو سال گذشته تعداد چشم‌گیری از اعضای این خانواده به مسلخ برده شدند و در آستانه معبد انحصار تنگ‌نظری، قسری‌نگری، ذبح غیرشرعی شدند. محور سوم سرکوب بخش پرتحرک و مقاوم جنبش جامعه مدنی، یعنی جنبش دانشجویی بود، که روح آن در وقایع تیرماه ظهور کرد. هزاران دانشجو بازداشت شدند، صدها دانشجو در پشت درهای بسته، بدون برخورداری از ابتدایی‌ترین حقوق مدنی مصرح در قانون اساسی محاکمه و محکوم شدند. اما هنوز هم از محاکمه و مجازات عاملین و آمرین جنایت هولناک در کوی دانشگاه تهران در تبریز خبری نیست جز وعده‌های سرخرمن.

اما همان‌طور که قتل‌های زنجیره‌ای مظلومان نتوانست چویش رشدیابنده را متوقف سازد، تعطیل روزنامه نیز تأثیر منفی و بازدارنده بر کل جریان مطبوعات مستقل بر جای نگذاشت. از جمله صبح امروز، جا نزد، و با همان توش و توان به راه خود ادامه داد. جنبش دانشجویی نیز، از رهگذر حوادث تیرماه درس‌ها آموخت تا پخته‌تر عمل کند، اما سر تسلیم فرود نیاورد، و شرک و تناور همچنان قد و قامت برافراشته ایستاده است.

۵- صبح امروز در طی یکسال گذشته در برخورد با جریان‌های انحصارطلب و تمامیت‌خواه و بی‌اثر کردن حرکت قسری نقش موثری ایفا کرده است. من به عنوان کسی که سال‌ها معلم بوده است، به صبح امروز، برای افشای محافل آمرید عامل جنایات زنجیره‌ای، و معرفی عالیجنابان خاکستری، بخصوص رده‌های از ردیف هفت، سعید

امامی، به بالا، حداقل سه نفر بالاتر از او را، نمره بیست را می‌دهم و یک مرحبا و صدبارک‌الله را هم مضایغه ندارم.

نمره صبح امروز در حمایت از برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه سیاسی رییس‌جمهور خاتمی و نیروهای اصلاح‌طلب و قانون‌گرا، نیز در سطح بالای قابل قبول است.

اما نمره صبح امروز در خروج از حصار تنگ و تصنعی مرزهای خودی و غیرخودی، که از آفات مخرب بعد از انقلاب محسوب می‌شود، قابل قبول نیست. ما نمی‌توانیم مدعی حقوق بشر حمایت از جامعه مدنی، قانونمندی، نمره بیست را می‌دهم و یک مرحبا و صدبارک‌الله را هم مضایغه ندارم.

ما نمی‌توانیم مدعی حقوق بشر حمایت از جامعه مدنی، قانونمندی، قانون‌گرایی و توسعه سیاسی باشیم اما ابزار و اجزاء آن، و در رأس همه آنها، به اصل حق بهره‌مندی یکسان همه شهروندان از حقوق خود معتقد نباشیم. در دنیای امروز تنها معیار قابل‌اعتنا برای ارزیابی و اندازه‌گیری وجود آزادی‌های سیاسی و توسعه سیاسی در جامعه، امکان برخورداری مخالفین حاکمیت از آزادی است. در تمام نظام‌های توتالیتر، احزاب و گروه‌های هوادار حاکمیت از امکانات وسیع برخوردارند. اما هیچ‌کس این آزادی‌ها را معیار توسعه‌یافتگی سیاسی نمی‌داند. رییس‌جمهور خاتمی با توجه به اصل بدیهی و روشن به کرات بر ضرورت آزادی فعالیت احزاب مخالف تأکید کرد. و خود را معتقد به تحقق آن اعلام کرده است. اما متأسفانه همه‌ی کسانی که خود را دوم‌خردادی، و بعضاً منحصرأ، می‌دانند و در سطوح مختلف همکار و مشاور رییس‌جمهور هستند، در عمل به این نظر و تعهد اعتنایی ندارند. و هنوز گرفتار و اسیر مرزبندی‌های غیرواقع‌بینانه خودی و غیرخودی در بهره‌مندی شهروندان از حقوق مدنی خود، می‌باشند.

به نظر می‌رسد صبح امروز، به عنوان رسانه‌ای که عضو خانواده اصلاح‌طلبان محسوب می‌شود، در شکستن حصار و بیرون زدن از آن ناموفق بوده است.

برخورد صبح امروز با تشکل‌های ملی - مذهبی بیرون از حاکمیت، بخصوص با قدیم‌ترین و اصلی‌ترین آنها، نهضت آزادی ایران هماهنگی چندانی با وظایف و رسالت رسانه‌ای یک نشریه‌ی عضو خانواده دوم‌خرداد نداشته است.

در این راستا صبح امروز اسیر جو ساخته شده جریان‌های راست باقی ماند.

۶- جریان انحصارطلب، طی دو دهه گذشته تلاش بسیار کرد و تا حدودی هم موفق شد تا نیروهای روشنفکری مستقل را از صحنه خارج سازد و با توسل به انواع حیل‌ها و برچسب زدن‌ها، جعل خبر و نظر. آنها را منزوی و

سرکوب نماید. اما بعد از دو دهه تلاش امروز ناچار است به شکست خود اعتراف و اقرار نماید. محفل معدود حاکمان نه تنها موفق نشده است نیروهای سیاسی و دگراندیش و به اصطلاح غیرخودی را از صحنه بیرون بیاورد، بلکه امروز شاهد قدرت رو به رشد مردمی این نیروهاست. توهم قدرت و نفوذ این نیروها در میان جوانان خواب راحت را از آنان ربوده است. حتی دو رکعت نماز را با این جماعت بر نمی‌تابد.

یکی از نگرانی‌های عمده این حاکمان انحصارطلب این است که نیروهای اصلاح‌طلب درون حاکمیت، به تعبیر آنها نیروهای خودی، در پی حق‌طلبی و حق‌جویی و در فرآیند تغییر و تحول و استحاله به نیروهای دگراندیش بیرون از حاکمیت، به تعبیر آنها غیرخودی، که از اعتبار تاریخی برخوردارند، بپیوندند.

تحول این نیروها، در حقیقت پیوستن به آن جریان فکری - فرهنگی و سیاسی است که ریشه در آن دارند. پشت سرگذاشتن این انقطاع موقت به وجود آمده بعد از انقلاب، یک ضرورت و یک حتمیت است. روشنفکران دینی درون حاکمیت، به بستر اصلی و تاریخی خود برمی‌گردند. این برگشت و این اصطلاح ریشه نگرانی اصلی انحصارطلبان را تشکیل می‌دهد. و احساس می‌کنند تمام زحمات انحصارگرایانه آنها در طی ۲۰ سال گذشته بر باد می‌رود. بنابراین در تبلیغات یک سویه خود آن‌چنان از نیروهای غیرخودی بیرون حاکمیت سخن می‌گویند که گویی آنان از طایفه «نجس‌ها» هستند تا نیروهای متحول خودی درون حاکمیت جرأت نزدیک شدن به آنان را پیدا نکنند.

اما افکار عمومی مردم و جریان اصلی دوم خرداد، این مرزبندی‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد. درست است که حاکمیت انحصاری، نزدیک شدن به آیت‌الله منتظری، مغضوب جریان راست حاکم، نزدیک شدن به نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی، و دفاع از حقوق شهروندی آنان را خط قرمز محسوب می‌نماید، اما مردم عبور از این خط قرمز ساختگی را عین مدنیت و لازمه‌ی توسعه سیاسی می‌دانند. استقبال عظیم مردم، همه قشرها و احزاب و مراجع قم از عبدالله نوری نشان داد که مردم و جو حاکم بر افکار عمومی، علیرغم خواست و نظر حاکمان از چه نوع روش و سیاستی حمایت می‌کنند.

عبدالله نوری مرتکب این جرم غیرقابل‌بخشش از نظر حاکمان شد که از خط قرمزهای تعیین‌شده با شجاعت و جسارت عبور کرد. عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت حکیم فرموده محکوم شد و به زندان اوین رفت. اما او در پیشگاه افکار عمومی سرافراز و سربلند و آزاده باقی‌ماند. روزنامه‌های جامعه، قدس، نشاط، خرداد، سلام همه، به نوعی خط قرمز را عبور کردند و مجازات شدند، اما ارزش‌آفرینی کردند، به آرمان‌های تعهد شده دوم خرداد وفادار باقی‌ماندند.

نیروهای مترقی و اصلاح طلب درون حاکمیت نباید به این بازی خط راست تسلیم شوند. در کوتاه مدت ممکن است ببازند اما در درازمدت پیروزی از آن جنبش جامعه مدنی است.

فرمان مختوم زمان ما، جامعه ما، مردم ما این است. صبح امروز با تمام قوا، در این راستا حرکت کند تا دین خود را به خانواده مطبوعات دوم خرداد ادا نماید.

در این دوران پرطلام و تاریخ ساز، برای مسئولان و گردانندگان صبح امروز آرزویی جز توفیق خدمت به ایران و اسلام را ندارم. والسلام.

صدا و سیما، تأثیر منفی بر روحیه دینی مردم

پاسخ به سوالات مرکز تحقیقات صدا و سیما. ۱۳۷۸/۹/۲۲

- به نظر شما، آیا در خلال سال‌های گذشته تناسب بین افزایش کمی و کیفی در برنامه‌های صدا و سیما مراعات شده است؟

شاید حدود ده سال گذشته، تغییرات کمی در برنامه‌های صدا و سیما داده شده است. علاوه بر افزایش تعداد کانال‌ها، بر ساعات پخش برنامه‌ها نیز افزوده شده است. همچنین، با تکمیل امکانات فنی و برد یا عمق نفوذ امواج رادیویی و تلویزیونی نیز بالا رفته است و امروزه بسیاری از هموطنان ما در نقاط دورافتاده می‌توانند از برنامه‌های کانال‌های سرتاسری استفاده کنند. اما متأسفانه به موازات توسعه کمی صدا و سیما در کیفیت برنامه بهبودی ملاحظه نمی‌شود و مدیریت این سازمان در امر بهبود کیفیت برنامه‌ها ناموفق بوده است.

- میزان ارتباط و بهره‌مندی صدا و سیما از دانشگاه‌ها و مراکز علمی در چه حدی است و چگونه باید باشد؟

در برخی از برنامه‌های علمی، میزان استفاده از کارشناسان مربوطه خوب است اما این امر بیشتر در قلمرو علوم اساسی یا خالص می‌باشد و در علوم انسانی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصادی و روانشناسی که موضوعات و مقولات بحث‌برانگیز هستند و اختلاف نظرهای جدی میان صاحب نظران وجود دارد، صدا و سیما با مشکل روبروست و لاجرم از کسانی بیشتر استفاده شده است که به یک نطه یا گرایش خاصی وابسته می‌باشند.

علاوه بر این در استفاده از کارشناسان اولویت‌ها و دل‌بستگی‌های سیاسی مصاحبه‌کنندگان مدنظر بوده است. این هم از اصالت بحث‌های علمی کاسته است و هم بحث‌های علمی را به سطح کلاس‌های یکنواخت درسی تنزل داده است.

به نظر من، در مباحث علمی نباید شخصیت سیاسی بحث‌کننده را لحاظ نمود و یک طرفه عمل کرد. مباحث علمی، بخصوص علوم انسانی، هنگامی جالب و جذاب و موثر و مفید خواهند بود که افکار و اندیشه‌ها و قرائت‌های مختلف ارائه شوند.

نکته دیگر این که طرح مباحث علمی در صداوسیما، که مخاطبین عام دارد باید اولاً محدود باشد به مباحث عملی کارکردی باشد و نه نظری و التزامی ثانیاً گویندگان اشراف کامل علمی بر موضوعی که از آن صحبت می‌کنند داشته باشند و باید بتوانند مطلب را به زبان ساده‌تری که همه فهم باشد، بیان کنند.

در طرح این مباحث باید دید هدف چیست؟ آموزش مقولات علمی است یا برانگیختن «احساس» و توجه و بینش علمی در مخاطبین. به نظر من باید به این نکته آخری توجه کرد. علوم اساسی و پایه هنوز در کشور ما پایگاه اصلی خود را پیدا نکرده است. این برنامه‌ها می‌توانند احساس علمی مردم را بالا ببرند.

- صدا و سیما تا چه اندازه در تعمیق روحیه دینی در مردم موثر بوده است؟

صدا و سیما در زمینه تعمیق روحیه دینی مردم نه تنها اثر مثبت نداشته است بلکه بازدهی‌اش منفی بوده است. صدا و سیما در برنامه‌های دینی‌اش میان مقولاتی چون «احساس دینی»، «بینش دینی»، «ارزش دینی» و «تربیت دینی» تمیز و تفکیک قائل نشده است. سازمان صدا و سیما در برنامه‌هایش تفاوت زاویه خود را مستقیم و غیرمستقیم در طرح ارزش‌های دینی مدنظر نداشته است. به نظر من در این مورد به کلی شکست خورده است.

- بهره‌گیری صدا و سیما از علما و روحانیون، در گسترش برنامه‌های مذهبی تا چه اندازه موفق بوده است؟

نظر شما در مورد کم و کیف ارتباط این رسانه با علمای دینی چیست؟

صدا و سیما در استفاده از علما و روحانیان در برنامه‌های مذهبی، در سطوح مختلف از جهت کمی موفق بوده است. اما راه افراط پیموده است و یکی از علل ناکامی صدا و سیما در مورد تعمیق روحیه دینی مردم، همین چگونگی استفاده از روحانیان در برنامه‌هاست. در حالی که بعضی از برنامه‌ها پرمحتوا هستند، نظیر برنامه‌های شادروان محمدتقی جعفری و یا آیت‌الله جوادی آملی، اما بسیاری از برنامه‌های دیگر فاقد محتوای جالب روز است.

بسیاری از روحانیانی که در برنامه‌های صحبت کرده‌اند، از زمانه خود بیرون و فارغ و غافل هستند، موضوعات و مطالبی که عنوان می‌کنند، نه مسائل جوانان امروز جامعه است و نه مسائل سایر گروه‌های سنی.

صدا و سیما غافل است از اینکه وقتی تعداد روحانیانی که در برنامه‌ها مشارکت می‌کنند، زیاد می‌شود، واکنش مردم چه خواهند بود؟ آیا تا به حال آماری گرفته‌اند؟ در بعضی روزها و موارد کانال‌های متعدد سیما، بدون هماهنگی با هم، همزمان از روحانیان در برنامه‌های خود استفاده می‌کنند و بیننده هر کانالی را که باز می‌کند، یک روحانی مشغول صحبت است. آیا نمی‌دانند واکنش مردم به این بی‌توجهی چه می‌باشد؟

- صدا و سیما تا چه اندازه توانسته است خود را با برنامه‌های دولت هماهنگ کند؟

رفتار صدا و سیما با دولت جدید فازهای مختلف داشته است. در فاز اول، ماه‌ها بعد از انتخاب خاتمی، دولت در صدا و سیما وجود نداشت. صدا و سیما به کلی تغافل می‌کرد. اما در فاز دوم به تدریج و آرام آرام، صدا و سیما رییس‌جمهور جدید را به رسمیت شناخت. اما در ابتدای این فاز اخبار رییس‌جمهور منتشر می‌شد اما نه مستقیماً از زبان خود رییس‌جمهور!! در مرحله دوم بود که اخبار رییس‌جمهور به صورت پخش مستقیم سخنان خود رییس‌جمهور صورت گرفت.

اما برنامه‌های دولت تنها در پخش سخنان رییس‌جمهور محدود نمی‌باشد. صدا و سیما می‌تواند در مورد دولت صرفاً وظیفه «رسانه‌ای» خود را انجام بدهد. یعنی کاری به درستی یا نادرستی برنامه‌های دولت نداشته باشد. صرفاً حامل انتقال و معرفی آنها به مردم باشد. تصور من این است که صدا و سیما نسبت به دولت آقای خاتمی، به خصوص شخص ایشان، هنوز هم موضع منفی دارد.

- آیا برنامه‌های صدا و سیما متناسب با توسعه کشور در زمینه‌های مختلف پیشرفت داشته است؟

ابتدا باید در مفهوم و مصداق توسعه کشور در زمینه‌های مختلف به یک حداقل توافقی برسیم بعد به ارزیابی عملکرد صدا و سیما در این محور بپردازیم. اگر زمینه‌های مختلف توسعه کشور را شامل توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و ... بدانیم خوب، باید بگوییم که تناسبی قابل قبول وجود ندارد. توسعه سیاسی عناصر و ابعاد خاص خود را دارد و از آن جمله است قبول نیروها و گرایش‌های متعدد و مختلف و گاه متضاد فکری و سیاسی. توسعه سیاسی حاصل تضارب آراء و عقاید است.

دکتر یزدی، ناطق نوری را به مناظره فراخواند

پیام آزادی ۱۳۷۸/۹/۲۲

دکتر ابراهیم یزدی، عصر دیروز در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با روزنامه‌ی پیام آزادی شرکت جست. معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب در دولت موقت و وزیر خارجه‌ی دولت مهندس بازرگان نظریات خود را پیرامون وضعیت سیاسی اخیر ایران، شرکت در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی، اظهارات اخیر علی اکبر ناطق نوری، شرکت هاشمی رفسنجانی در انتخابات و مسائل روز با ما در میان گذاشته است. ماحصل این گفتگوی کوتاه را در زیر بخوانید:

- آقای ناطق نوری در اظهارات اخیر خود، ادعاهای اثبات نشده‌ای را درباره دولت موقت مطرح کردند. به نظر شما پیرامون سخنان اخیر رییس مجلس شورای اسلامی چیست؟

آقای ناطق نوری در اظهارات خود فرمودند که دولت موقت می‌بایست به خاطر وقایع کردستان محاکمه شود. علاوه بر این اظهارات، روزنامه رسالت که ارگان گروه سیاسی آقای ناطق نوری به شمار می‌آید، در جایی نوشته است که آنها در دولت موقت یک جاسوس را به عنوان استاندار کردستان منصوب کرده‌اند که از آمریکا حقوق می‌گرفته است.

آقای ناطق نوری به عنوان عضو فعال جامعه روحانیت مبارز، یک روحانی سرشناس و رییس مجلس شورای اسلامی، می‌بایست در برابر خدا و خلق خدا پاسخگو باشد که آن استاندار جاسوس کیست؟ نامش را معرفی کند و اسناد حقوق گرفتن او از دولت آمریکا را افشا کند. آقای ناطق باید بداند که اینک دوران این گونه برچسب زدن‌ها خاتمه یافته و مفاهیم تازه‌ای مطرح شده است. ایشان در جمع ائمه جماعات نیز در سخنان خود بیان کرده است که ما عادت نداریم مطالعه کنیم و تحلیل نکرده سخن می‌گوییم. من فکر می‌کنم ایشان علاوه بر نداشتن تحلیل، از حداقل تقوای سیاسی نیز برخوردار نیست. ایشان هیچ سندی ندارند که کدام استاندار دولت موقت جاسوس بوده است. در زمینه‌ی درخواست ایشان مبنی بر محاکمه‌ی دولت موقت، من اعلام می‌کنم که با قاطعیت از چنین محاکمه‌ای استقبال

می‌کنم، به شرط آنکه ایشان بپذیرند که اگر دولت موقت به علت ۹ ماه حکومتش می‌بایست محاکمه شود، مسئولین بعدی نیز در برابر دادگاه قرار بگیرند و عملکرد آنان مورد پرسش قرار بگیرد.

آقای جنتی عضو شورای نگهبان فرموده‌اند که قتل‌های زنجیره‌ای مستقیماً توسط آمریکا صورت پذیرفته است. اگر آقای ناطق نمی‌تواند اسم استانداری را ببرد که جاسوس آمریکا بوده و اگر نمی‌تواند استانداری را معرفی کند که حقوق می‌گرفته است، من بنا به یکی از بیانیه‌های سازمان قضایی نیروهای مسلح که اعلام کرده است سعید امامی وابسته به اجانب بوده است، می‌پرسم چه کسی مسئول مستقیم سعید امامی بوده؟ ما از محاکمه دولت موقت دفاع می‌کنیم. البته رییس دولت موقت و بعضی از وزرا به رحمت ایزدی پیوسته‌اند. دو تن از وزرای دولت موقت، یعنی مرحوم داریوش فروهر و مرحوم دکتر سامی، به وسیله ی جنایتکاران به قتل رسیده‌اند. دکتر چمران نیز در جبهه به شهادت رسیده است. اما اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و وزیر خارجه دولت موقت، حاضر هستم از حیثیت و کرامت همه‌ی همکارانم در دولت موقت دفاع کنم. امیدواریم که آقای ناطق نوری از امکاناتی که در صداوسیما در اختیار دارند و اخبار ایشان را در صدر اخبار پخش می‌کنند، استفاده کرده، ترتیب چنین مناظره‌ای را بدهد.

- شما ورود آقای هاشمی رفسنجانی به انتخابات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حضور فعال آقای هاشمی رفسنجانی، علی‌الاصول بدون ایراد است. زیرا ایشان یک شهروند ایرانی هستند و مثل تمام شهروندان، می‌توانند از حقوق خود استفاده کنند. اما در حالی که ایشان رییس مجمع تشخیص مصلحت هستند و مسئولیت تصویب سیاست‌های کلان در اختیار ایشان است، پرسش این است که چه ضرورتی موجب شده تا ایشان در انتخابات شرکت کنند؟ شواهد نشان می‌دهد که بعد از حذف آقای عبدالله نوری، ایشان به ریاست مجلس می‌اندیشد. آیا واقعاً به اینکه ایشان رییس مجمع تشخیص مصلحت هستند، لزومی در تصاحب ریاست مجلس نیز می‌بینند؟

- یعنی شما معتقدید که ایشان می‌خواهند هم زمان هم رییس مجلس باشند و هم رییس مجمع تشخیص

مصلحت نظام؟

ایشان اگر می‌گفتند که در صورتی که به ریاست مجلس انتخاب شوند، وضعیت روشن می‌شد. اما چون ایشان تاکنون چنین اظهاراتی نداشته‌اند و چون مجلس یک عمل استثنایی در تاریخ قانونگذاری صورت داده فرض بر این است که ایشان می‌خواهند هم زمان در هر دو مسئولیت حضور داشته باشند. از دید دیگر، این که ایشان می‌خواهند دوباره رییس مجلس شوند، حاکی از آن است که

بعد از ۲۰ سال از گذشت انقلاب، بعضی از افراد فکر می‌کنند، هنوز به اندازه کافی شخصیت‌های کاردان که بتوانند مجلس را اداره کنند وجود ندارد. به نظر من این پیام خوبی از جانب آقای هاشمی و دوستان ایشان نیست. من فکر می‌کنم که در میان دوستان ایشان نیز حتی کسانی هستند که بتوانند مجلس را به خوبی اداره کنند. شواهد نشان می‌دهد که اینک جریان محافظه‌کار و راست افراطی اصرار دارند، که ایشان وارد انتخابات مجلس شوند. ظاهراً حضور ایشان به نفع محافظه‌کاران و به ضرر فرآیند توسعه سیاسی است. آقای هاشمی باید به این مسئله کاملاً اشاره و صریحاً اعلام کند که نظرشان نسبت به توسعه سیاسی و برنامه‌های خاتمی چیست. در آن صورت ورود ایشان به نفع تعاون سیاسی است و در غیر این صورت به سود محافظه‌کاران خواهد بود.

- آقای دکتر، با توجه به شرایط سیاسی فعلی کشور و احتمال رد صلاحیت افراد هم‌فکر شما تصمیم شما برای شرکت در انتخابات مجلس و تنظیم نحوه‌ی برخورد خود با وضعیت فعلی چیست؟

فضای سیاسی کنونی حاکم بر کشور، علی‌رغم آن که آقای ناطق نوری می‌گوید، تحلیل نداریم، دلایل فراوانی دارد. حقیقت این است که آقای ناطق دل خود را به دریا زده و به شدت از شرکت نهضت آزادی در انتخابات، اظهار نگرانی کرده است. ایشان حتی با توجه به واژه‌های خود، ورود نهضت آزادی را به انتخابات توطئه می‌داند. سوال من این است که چگونه حضور یک حزب سیاسی با سابقه‌ی ۴۰ ساله در انتخابات مجلس و آن هم با توجه به قوانین، یک توطئه به حساب می‌آید؟ عقل سلیم سیاسی می‌گوید که بایستی از نهضتی‌ها تشکر کرد. زیرا حضور نهضت آزادی و گروه‌ها و احزاب باعث تشویق مردم برای شرکت در انتخابات خواهد شد و در واقع این حضور در نهایت به نفع اعتبار نظام خواهد بود. حاکمیت می‌بایست از این حضور استقبال کند، نه اینکه جنجال ایجاد کند. ما قصد داریم که در انتخابات مجلس شرکت کنیم و حتی به این موضوع نیز واقف هستیم که به احتمال زیاد شورای نگهبان صلاحیت افراد نهضت آزادی را رد خواهند کرد.

شرکت در انتخابات حق شهروندی ماست و ما تصمیم داریم که از این حق شهروندی خود استفاده کنیم. هیچ دادگاهی، نهضت آزادی و اعضای آن را از حقوق شهروندی خود محروم نکرده است.

ما برای استفاده از این حقوق ثبت‌نام می‌کنیم و اگر برخلاف مقررات و قوانین، ما را رد صلاحیت کنند، در میان کسانی که تصویب صلاحیت می‌شوند، افرادی را که به برنامه‌های ما وفادار و نزدیک هستند انتخاب خواهیم کرد. اهداف ما هم به وضوح مشخص شده است. توسعه سیاسی، حاکمیت ملت، کرامت انسانی، حمایت از برنامه‌های سیاسی آقای خاتمی در جهت کاهش بحران اقتصادی و به خصوص کاهش تورم و رکود اقتصادی، ایجاد اشتغال در کشور، اصلاح قوانین دست و پاگیر که موجب حذف حقوق ملت شده ... است که قبلاً نیز برای اطلاع عموم مردم

ایران اعلام شده است به هر حال، در صورت رد صلاحیت اعضای نهضت آزادی، ما از اصلاح‌طلبان و اعضای جبهه دوم خرداد که به مصادیق بالا احترام بگذارند، حمایت خواهیم کرد.

موانع توسعه سیاسی
پاسخ به هفته‌نامه دوستان
۷۸/۹/۲۹

سؤال ۱- مشخصا چه کسانی مخالف دادن پروانه کار قانونی به نهضت می‌باشند و علت این مخالفت چیست؟
پاسخ - بر طبق قانون احزاب، کمیسیون ماده ۱۰ موظف به رسیدگی به درخواست صدور پروانه احزاب می‌باشد. اعضای این کمیسیون عبارتند از دو نفر نماینده مجلس، به انتخاب خود مجلس، دو نفر از قوه قضائیه و یک نفر از وزارت کشور. به جز نماینده وزارت کشور، دو نفر نماینده مجلس از وابستگان خط راست افراطی بوده‌اند. دو نفر نماینده قوه قضائیه، تا قبل از تصدی آیت‌الله شاهرودی، از وابستگان برجسته خط راست بودند. این افراد احزاب بیرون از حاکمیت و روشنفکران دینی و نیروهای ملی - مذهبی را به طور کلی «غیرخودی» می‌دانند که نه تنها نباید اجازه فعالیت سیاسی به آنها داده شود، بلکه بر حسب تجویز برخی از نظریه‌پردازان شناخته شده این جریان، باید با آنها با خشونت برخورد نموده و از همه رانده شوند. بنابراین کمیسیون با درخواست نهضت آزادی برای صدور پروانه مخالفت کرد. دلایل مخالفت خود را هم به نهضت آزادی نوشته‌اند. بنابراین روشن نیست که چرا؟

سؤال ۲- آقای ساوجی گفته بودند چنانچه نهضت نام خود را تغییر دهد می‌توان به صورت قانونی فعالیت کند. چرا این پیشنهاد را قبول نکردید؟

پاسخ - آقای موحدی ساوجی در صورتی که واقعا به چنین چیزی اعتقاد داشته باشند می‌توانند نظرشان را در کمیسیون ماده ۱۰، که عضو آن هستند، مطرح کنند و اگر کمیسیون با این نظر موافقت کرد آن را رسماً به نهضت آزادی ابلاغ نمایند. تنها در این صورت است که پیشنهاد قابل بحث و بررسی و مطالعه خواهد بود. نظیر این پیشنهاد را آقای تاجزاده معاون سیاسی وزارت کشور نیز با نمایندگان نهضت آزادی مطرح کردند و توصیه نمودند که نهضت آزادی هم مثل حزب رفاه ترکیه عمل کند، که وقتی حزب را منحل کردند حزب فضیلت را تشکیل دادند. پاسخ نهضت آزادی این بود و هست که حاکمیت ایران هم با نهضت آزادی همان طور رفتار کند که حکومت لائیک و نظامیان ترکیه با حزب رفاه کردند. یعنی ابتدا پرونده نهضت آزادی به دادگاه صالحه فرستاده بشود تا با حضور هیات منصفه بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی محاکمه شود. اگر رای به انحلال نهضت آزادی داد بر طبق آن عمل شود. رای دادگاه، نظیر دادگاه حزب رفاه روشن می‌سازد که آیا اعضای نهضت آزادی می‌توانند حزب دیگری تأمین کنند یا خیر، در ایران متأسفانه نه تنها چنین عمل نشده است بلکه حاکمیت کنونی، حتی برای اعضاء و علاقه‌مندان نهضت آزادی هم حق حیات سیاسی و برخورداری از حقوق شهروندی را قایل نیست. در ترکیه حزب رفاه منحل شد و تنها ۵ نفر از رهبران آن برای مدت معینی از حق فعالیت سیاسی محروم شدند. اما روزنامه‌های وابسته به حزب، فرستنده رادیویی و تلویزیونی حزب تعطیل نشد.

مجلس شورای اسلامی ایران که خط راست افراطی و نیروهای ضد دموکراسی و مردم‌سالاری اکثریت را در دست دارند در ماده ۳۰ قانون انتخابات اعلام انحلال احزاب را به دست «مقامات صالحه» سپرده‌اند و نه تنها اعضا بلکه علاقه‌مندان به این چنین حزبی را از داوطلبی نمایندگی مجلس محروم اعلام کرده‌اند.

سؤال ۳- علت برخورد اخیر و شدید آقای ناطق‌نوری با نهضت چیست؟

پاسخ - به نظر می‌رسد انگیزه اصلی شکست در انتخابات ریاست جمهوری و محبوبیت روز افزون نهضت آزادی باشد. آقای ناطق‌نوری و دوستان افراطی خط راستی ایشان به وضوح ملاحظه کنند که بیست سال کلیه امکانات و ابزارهای وزارت را در اختیار دارند، هر کاری را که خواسته‌اند، کرده‌اند و با هر بهانه‌ای بر سر نهضت آزادی کوبیده‌اند. اما امروز نهضت آزادی، به اقرار خود آقای ناطق‌نوری، قوی‌تر و محبوب‌تر از هر زمان در جامعه ما،

به خصوص در میان جوانان حضور زنده دارد. این واقعیت تلخ برای ایشان و حزب هوادارش قابل درک و هضم نیست. بنابراین واکنش‌های عصبی و نامعقول بروز داده می‌شود.

سؤال ۴ - آیا تصمیم به شرکت در انتخابات را دارید. در صورت پاسخ مثبت به چه نحو در این انتخابات شرکت خواهید کرد؟

پاسخ - نهضت آزادی با تمام قوا در انتخابات مجلس ششم شرکت می‌کند. اعضای از نهضت و علاقه‌مندان‌اش ثبت‌نام کرده‌اند. نهضت آزادی حداقل برنامه پیشنهادی خود را اعلام نموده است و از مردم دعوت می‌کند در انتخابات با تمام قوا شرکت کنند و نه به اشخاص، بلکه به برنامه‌ها رای بدهند. یعنی به کسانی رای بدهند که اعتبار، تعهد، صداقت و ایمان آنها را به برنامه‌ها می‌دانند.

سؤال ۵ - کاندیداهای مورد نظر شما چه کسانی هستند؟

پاسخ - در صورتی که صلاحیت اعضای دواطلب و ثبت‌نام کرده نهضت آزادی مورد تایید شورای نگهبان قرار بگیرد، از میان آنها و کسان دیگری از سایر گروه‌ها، که به برنامه اعلام شده نهضت آزادی متعهد باشند، لیستی تهیه و به مردم معرفی خواهد شد.

سؤال ۶ - به نظر شما گروه‌های شرکت کننده در انتخابات با چه شعارها و وعده‌هایی می‌توانند در انتخابات موفق باشند (مثلاً آقای خاتمی روی جامعه مدنی، توسعه سیاسی و جوانان تاکید داشتند)

پاسخ - مردم خواهان تغییر و تحول در سیاست‌ها و برنامه مجریان دو دهه گذشته هستند. در انتخابات ریاست جمهوری به عملکرد حاکمان دو دهه گذشته رای منفی دادند. مردم خواستار بهبود مناسبات سیاسی در راستای توسعه سیاسی، قانون‌مندی، قانون‌گرایی و جامعه مدنی تساهل، تسامح هستند. جوانان خواستار فضای باز مناسب برای رشد و ارتقای سیاسی و فرهنگی خود می‌باشند. آنها در آستانه ورود به زندگی بزرگسالان، نیازمند امنیت اجتماعی و اشتغال هستند. جوانان از دخالت‌های مستمر گروه‌های فشار، تحت عناوین مختلف در زندگی فردی و اجتماعی آنان به ستوه آمده‌اند. بنابراین در انتخابات آینده مردم به روند اصلاحات و تحولات رای می‌دهند و هر کس که معتقد به این برنامه‌ها باشد، مورد استقبال مردم قرار خواهد گرفت.

سؤال ۷ - آیا برنامه‌های توسعه سیاسی آقای خاتمی را تایید می‌کنید و به نظر شما آیا ایشان در زمینه توسعه سیاسی موفق بوده‌اند؟

پاسخ - همان طور که بارها در بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها متذکر شده‌ایم، ما از برنامه‌های اعلام شده آقای خاتمی، شامل توسعه سیاسی، قانون‌مندی، قانون‌گرایی، جامعه مدنی، تساهل و تسامح، حق فعالیت آزادانه مخالفین سیاسی و ... حمایت می‌کنیم. اما در مورد قسمت دوم سؤال شما باید عرض کنم که فضای سیاسی ایران بعد از دوم خرداد ۷۶، به میزان وسیعی باز و مدنی شده است. اما این کافی نیست. آنچه که اکنون ما ناظر آن هستیم، اصطلاحاً تعادل ناپایدار گفته می‌شود. تعادلی که هنوز پایدار نشده است. آقای خاتمی تلاش خود را کرده و می‌کند، ولی هنوز موفق به ثبات و پایداری تعادل سیاسی موجود نشده است. اگر چه آینده قطعه‌به‌سود تثبیت و پایداری این تعادل پیش می‌رود.

سؤال ۸ - به نظر شما موانع توسعه سیاسی چگونه باید برطرف شود؟

پاسخ - موانع توسعه سیاسی در يك جامعه پیچیده‌ای نظیر ایران، چند بعدی است. هم موانع فرهنگی وجود دارد و هم موانع ساختاری و شکلی. برای از بین بردن موانع توسعه سیاسی ضروری است در تمام این ابعاد کار کرد. به عنوان مثال، استبداد را نباید تنها در مناسبات قدرت قدرت سیاسی خلاصه کرد. سلطه سالیان دراز استبداد در ایران، يك فرهنگ استبدادی به وجود آورده است. در طول صد سال گذشته ما با مستبد مرتب مبارزه کرده و آن را ساقط کرده‌ایم اما به علت وجود فرهنگ استبدادی، به سرعت با مستبد دیگری روبرو شده‌ایم. در درون هر يك از ما ایرانیان، يك شاه کوچک نشسته است. اگر، آب پیدا کند شناور قابلی است. همه ما استعداد شاهنشاه شدن را داریم. حضور این شاه نفس ما در تمام مناسبات اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی مشهود است و به اشکال مختلف سر بر

می‌آورد. یکی از موانع عمده بر سر راه توسعه سیاسی، همین رسوبات بر جای مانده از دوران طولانی سلطه استبداد است.

اما موانع ساختاری و شکلی در مناسبات قدرت سیاسی نیز سد راه توسعه سیاسی هستند. رفع هر دو نوع موانع نیاز به زمان دارد.

سؤال ۹ - وضعیت روابط خارجی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما موضع مناسب ایران در مقابل آمریکا چگونه باید باشد و رابطه بین ملت‌ها چگونه تحقق پیدا می‌کند؟

پاسخ - اصل در روابط خارجی علی‌الاصول داشتن ارتباط با تمام کشورهاست. مگر در موارد خاصی که داشتن ارتباط با اصول و موازین ارزشی، مغایرت داشته باشد. نظیر آفریقای جنوبی در دوران آپارتید و یا اسرائیل در حال حاضر. در برخی از موارد استثنایی ممکن است روابط میان دو کشور آن چنان تیره شود که به قطع ارتباط بیانجامد. اما در بعضی از موارد هم، حتی یک جنگ تمام عیار میان دو کشور لزوماً به قطع روابط منجر نمی‌شود، نظیر روابط دیپلماتیک ایران و عراق، در دوران جنگ.

سیاست خارجی هر کشوری ادامه سیاست‌ها و برنامه‌های کلان ملی همان کشور است. هنگامی که این سیاست و برنامه‌ها تدوین و تصویب می‌شوند، سیاست خارجی در جهت تأمین و تحقق آن سیاست‌ها و برنامه‌ها شکل می‌گیرد.

سیاست خارجی دولت خاتمی بر محور تنش‌زدایی است که در راستای منافع و مصالح ملی است و می‌توان آنرا مثبت ارزیابی کرد. اما از آنجا که سیاست‌ها و برنامه‌های کلان ملی هنوز تعریف و تدوین شده نیستند، این سیاست به تنهایی بارور نخواهد بود.

موضع ایران در قبال آمریکا نیز باید در چارچوب کاهش تنش‌ها باشد و مناسب‌ترین راه این است که دولت ایران آمادگی خود را برای مذاکرات رسمی و علنی با دولت آمریکا، برای حل اختلافات و تأمین مطالبات ایران همراه با پیش‌شرط‌های خود برای این مذاکرات اعلام نماید.

رابطه ملت‌ها، مقوله دیگری است و به کلی با رابطه دولت‌ها متفاوت است. ممکن است رابطه رسمی میان دو دولت قطع شده باشد، اما روابط میان ملت‌هایشان هم چنان برقرار بماند. رابطه میان ملت‌ها در چارچوب روابط عموماً فرهنگی و اقتصادی تعریف می‌شود و شکل و ساختار و گسترش آن به نیازهای فرهنگی و یا اقتصادی دو طرف بستگی دارد.

سؤال ۱۰ - پیشنهاد شما برای به ثمر رسیدن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای چیست؟

پاسخ - اگر مردم صاحبان اصلی این سرزمین هستند، منافع ملی ایجاب می‌کند، مردم در جریان کلیه اطلاعات مربوط به قتل‌ها قرار بگیرند. در درازمدت این امر به نفع ملت و مملکت و حتی حاکمیت تمام خواهد شد.

سؤال ۱۱ - آقای یزدی تا به حال با عوامل قتل‌های زنجیره‌ای برخوردی داشتند یا خیر، توضیح دهید؟

پاسخ - البته همه عوامل قتل‌های زنجیره‌ای با عکس و تفصیلات معرفی نشده‌اند، اما تا آن جا که به خاطر دارم با آن عواملی که معرفی شده‌اند - نظیر سعید امامی - برخوردی نداشته‌ام.

کالبدشکافی بیانیه تاریخی وزارت اطلاعات علیه محافل خودسر امنیتی

جمهوری سوم، قتل روشنفکران را تحمل نکرد

ایران ویج ۲۲ دی ۱۳۷۸

دکتر ابراهیم یزدی را نسل امروز به تصویر می‌شناسند. اگر هنوز عکس‌های او را در آلبوم روزهای پیروزی انقلاب، مخالفانش به یغما نبرده باشند.

لهجای دارد که سخنانش را دلنشین می‌کند. او از معدود فعالان سیاسی است که شاگردان بسیاری را به عرصه مدیریت نظام جمهوری اسلامی تحویل داده است، هنگامی که در آمریکا مسئولیت انجمن‌های اسلامی دانشجویان را برعهده داشت. استاد آزرده خاطر نیست که چرا شاگردان دیروز از او یاد نمی‌کنند؛ اما مبانی و قواعد علم سیاسی را خوب می‌شناسد.

هنگامی که مرحوم مهندس بازرگان درگذشت، دکتر یزدی به دبیر کلی نهضت آزادی برگزیده شد و اکنون در آستانه انتخابات مجلس ششم بار دیگر - صلاحیت او تأیید نشده است. تلفن‌ها در کار است و پیرمرد خندان، دکتر یزدی سیاست را در عمل بیشتر از تئوری می‌داند و هنگامی که از قاتلان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای سخن می‌گوید، گاه چنان سری تکان می‌دهد که جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند. شاید او تعدادی از اعضای تاریکخانه اشباح را می‌شناسد. در ششمین دهه زندگی از سیاستمداران قبراق کشور است.

- چه عوامل سیاسی - اجتماعی باعث شد تا وزارت اطلاعات مسئولیت قتل‌های زنجیره‌ای را بپذیرد و در بیانیه خود، نقش عوامل خودسر این وزارتخانه را در این ماجرا افشا کند؟

پیش از قتل‌های زنجیره‌ای سال گذشته و قبل از انتشار بیانیه وزارت اطلاعات نیز، قتل‌های متعددی صورت گرفته بود که مقتولان آنها بیشتر از میان روشنفکران دینی، شاعران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران متعهد و همچنین رهبران اقلیت‌های مذهبی و دینی همچون رهبران اهل تسنن و یا مسیحی بودند اما هیچ‌کدام از آن قتل‌ها منجر به صدور بیانیه نشد. بنابراین باید در پی علل و اسبابی باشیم که چنین واکنش‌هایی را به وجود آوردند.

در این زمینه، دو دسته عوامل را می‌توانیم شناسایی و بررسی کنیم. دسته اول، عوامل ناشی از جو سیاسی بعد از خرداد ۷۶ هستند که با انتخاب آقای خاتمی در جامعه ایران پدیدار شدند.

تمام تحلیل‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دهد که انتخابات ریاست جمهوری و آنچه که در دوم خرداد اتفاق افتاد، حادثه‌ای بزرگ بود، به همین دلیل دوم خرداد ۷۶ را آغاز جمهوری سوم در نظام سیاسی ایران می‌دانیم که ابعاد آن به مراتب گسترده‌تر و عمیق‌تر از انتخاب یک رییس جمهوری است.

چنین جوی، پیامدهایی همچون پیدایش روزنامه‌های مستقل را به دنبال داشت؛ روزنامه‌هایی که اگر چه به محافظه‌کاران، اصلاح‌طلبان و یا هر گروه دیگر وابستگی دارند، اما بیرون از کنترل حاکمیت هستند و تنها به رسالت

رسانه‌های خود عمل می‌کنند؛ رسالتی که موضع ایدئولوژی یا سیاسی مشخصی نمی‌گیرد و تنها به جامعه آگاهی می‌دهد و اطلاعات و اخبار را به مردم می‌رساند.

این روزنامه‌ها با انعکاس اخبار، مورد استقبال مردم قرار گرفتند و جوی را که باعث به وجود آمدن دوم خرداد ۷۶ شده بود، تشدید کردند و شکل جدیدی به آن بخشیدند.

همچنین این روزنامه‌ها با ایفای نقشی کلیدی در ماجرای قتل‌ها، مانع لوٹ شدن این ماجرای سیاسی شدند و اجازه ندادند که این موضوع به فراموشی سپرده شود و آمران و عاملان آن بگریزند و کار خود را ادامه دهند.

اما دسته دوم از عواملی که باعث انتشار بیانیه وزارت اطلاعات شد، دولت و یا به عبارتی دیگر، رییس یعنی خاتمی بود. در دوم خرداد، اگر چه بخشی از آرای خاتمی به دلیل مخالفت مردم با کاندیدای مقابل او به دست آمد، اما این دیدگاه سلبی به آرامی به دیدگاهی ایجابی تبدیل شده است؛ چنان‌که حالا مردم، خاتمی را نه به خاطر این که رقیب ناطق نوری بوده، بلکه به خاطر خودش دوست دارند. زیرا خاتمی شخصیتی فرهنگی - سیاسی دارد و مردم در او صداقت، نجابت و انسجام می‌بینند.

آنها مطمئن هستند که او به برنامه‌های خود معتقد است، هر چند انتظارانشان به دلیل فشارهای مختلف عملی نشده است.

به هر حال مردم خاتمی را دوست دارند و از او حمایت کرده‌اند و می‌کنند.

دولتی که بتواند با مردم ارتباطی این چنین عمیق به وجود بیاورد، کار بزرگی انجام داده است. شاید بتوان گفت بعد از سال‌های اول انقلاب، این نخستین بار است که رییس جمهوری در ایران انتخاب می‌شود، که مردم این گونه صادقانه و خودجوش از او حمایت می‌کنند. این مسأله روابط دولت و ملت را استحکام می‌بخشد.

خاتمی، سیاستمدار هوشمند و فرهیخته‌ای است که با توجه به جو سیاسی جامعه، سیاست عاقلانه و مدبرانه‌ای را در مسأله قتل‌ها پیش گرفت. او به جای این که علنی و در سطحی وسیع، حرف‌هایی بزند و نظراتی بدهد، برای کشف و پیگیری ریشه‌های قتل‌های زنجیره‌ای، پشت پرده عمل کرد و توانست مقامات بالاتر را به ضرورت افشای این محافل و قتل‌ها قانع کند.

اگر تصور کنیم خاتمی با اطلاعات خود اعلام می‌کرد که ریشه این فساد در وزارت اطلاعات است، بدون تردید محافل جنایتکار درون وزارت اطلاعات، علیه او بلوا به راه می‌انداختند و دولت را متهم به تضعیف وزارت اطلاعات می‌کردند. اما خاتمی این کار را نکرد و با شیوه‌ای بسیار مدبرانه، وزارت اطلاعات را وادار به صدور

چنین بیانیه‌ای کرد. این امر دارای بار سیاسی - اجرایی و اجتماعی بسیار گسترده‌ای است تا آنجا که متعاقباً وزیر اطلاعات وقت هم مجبور به استعفا شد.

امتیاز صدور این بیانیه را در واقع باید به آقای خاتمی داد، چرا که به نظر می‌رسد اقدام او صحیح‌ترین کار ممکن بود.

تاکنون در کشورهای جهان سوم سابقه نداشته است که دستگاه‌های امنیتی آنها این گونه مرتکب جنایت شوند و بعد اعلام کنند که عناصر ما این جنایت را انجام داده‌اند.

نکته دیگر این که برخی از آمران این برنامه که در درون وزارت اطلاعات بودند، بازداشت شدند و پرونده لاجرم پیگیری می‌شود.

تمام این عوامل در ایجاد چنین وضعی موثر بوده و قابل توجه است.

- به دوره سوم در نظام سیاسی ایران اشاره کردید؛ این دوره چه مشخصه‌های اجتماعی داشته که منتهی به افشای ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای شده است؟ و چنین رفتاری را بر نمی‌تابد؟

جمهوری اول که از بدو پیروزی انقلاب آغاز می‌شود و تا زمان درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی ادامه می‌یابد، ویژگی‌های خاص خود را دارد. در این دوره انقلاب در حال جا افتادن بود، قانون اساسی نوشته و به نظرسنجی گذاشته شد و بر طبق آن انتخابات صورت گرفت، مجلس تشکیل شد و نهادهای دائمی به وجود آمد.

از سوی دیگر در این انقلاب نیز همچون تمامی انقلاب‌ها، میان انقلابیون نزاع در گرفت، انقلاب فرزندان خود را بلعید، گروگانگیری رخ داد و جنگ آغاز شد. تمام اینها در جمهوری اول اتفاق افتاد.

با درگذشت امام (ره) دوره تازه‌ای شروع شد که ما آن را «جمهوری دوم» می‌نامیم.

در جمهوری دوم، از جنگ و از گروگانگیری خبر نبود. امام هم نبود که بتواند با موقعیت خود برخی از مشکلات را حل کند.

بنابراین در جمهوری دوم تغییراتی در قانون اساسی پدید آمد، به خصوص اینکه ویژگی‌ها و اختیارات رهبر را تغییر دادند تا بتوانند با معضلاتی که با آنها روبرو خواهند شد، برخورد کنند.

در جمهوری دوم، بسیجیان و جبهه‌رفته‌ها با مسائلی در عمق جامعه روبرو شدند. آنان پی بردند هنگامی که صادقانه در جبهه‌ها می‌جنگیدند، عده‌ای از مزایای جبهه استفاده می‌کردند و سرمایه‌های هنگفتی اندوخته‌اند و یا به تعبیر من، آنان در جبهه‌ها مشغول رزم بودند و اینان سرگرم بزم اقتصادی بودند.

این امر در بچه‌های جبهه اثری بدی گذاشته و آنان را متأثر کرد.

همچنین از آغاز این دوره، شاهد انتشار چندین روزنامه و مجله مستقل هستیم که در پی آن، آرام آرام یک سلسله مسائل و مقولات اساسی معرفتی و سیاسی مطرح می‌شود و این مسأله تا «جمهوری سوم» ادامه می‌یابد.

«جمهوری سوم» چند ویژگی دارد. نخست این که با وجود تلاش گسترده تمام عناصر درون حاکمیت که سعی کردند با استفاده از تمام امکانات فیزیکی خود از جمله رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و نمایندگانشان در تمام نیروها و نهادها و همچنین با استفاده از تمام مقدسات اعم از خدا و پیغمبر و امامان، به مردم فشار بیاورند تا به یک کاندیدای از پیش تعیین‌شده رأی دهند، اما این بار، مردم برخلاف انتظار همگان، واکنش دیگری از خود نشان دادند. ویژگی حادثه دوم خرداد، همین رفتار سیاسی مردم است که در دوره‌های قبل دیده شده است.

در انتخابات دوره‌های گذشته، مردم چندان عشق و علاقه‌ای به شرکت در انتخابات نداشتند، اما ناگهان ۹۰ درصد از واجدان شرایط، به صحنه آمدند و رأی دادند. کسانی هم که در دوران انقلاب هرگز رأی نداده بودند در دوم خرداد پای صندوق‌های رأی آمدند، علاوه بر این، ۱۳ تا ۱۵ میلیون جوان ایرانی که در سنین بین ۱۶ تا ۳۰ سالگی بودند نیز به خاتمی رأی دادند. در این میان جوانانی هم که بعد از انقلاب به دنیا آمده و در این دوران شکل گرفته بودند، دیده می‌شدند حال چرا اینان خاتمی را انتخاب کردند، مسأله‌ای است که به تحقیقات گسترده نیاز دارد. مجموعه این عوامل نشان می‌دهد که دوم خرداد حادثه‌ای متفاوت از دوران‌های گذشته است و سرآغاز فصل جدیدی به شمار می‌آید که مشخصات مهم آن، توسعه سیاسی و فشار برای باز شدن جو سیاسی از پایین به بالا و از داخل خود ایران است.

در دو نوبت در زمان شاه، یکی در سالهای ۴۰-۱۳۳۹ یعنی دوران زمامداری کندی در آمریکا و دیگری دو سال پیش از انقلاب، یعنی زمان کارتر، فشار آمریکایی‌ها بر ایران باعث شد تا جو سیاسی کمی باز شود و شاه هم مجبور به تمکین شود.

اما در حال حاضر، هیچ دولت خارجی برای باز شدن جو سیاسی، بر ایران فشار نمی‌آورد و اگر هم فشار بیاورد جواب نمی‌دهد.

حاکمیت کنونی ایران، مستقل از تمامی ابرقدرت‌هاست، جالب‌ترین بخش جمهوری سوم، این است که فشار برای آزادی سیاسی، از درون جامعه خودمان و از سوی همین مردم اعمال می‌شود، به همین دلیل برخورد با آن برای حاکمیت بسیار مشکل شده است.

این ویژگی‌ها در تمام فعل و انفعالات بعد از دوم خرداد اثر گذاشته است و همچنان ادامه دارد. و این چیزی نیست که محدود یا سرکوب شود و صحبت از یک فرد یا یک گروه نیست.

اگر روزنامه‌های دوم خردادی به وجود آمدند به دلیل حسن تشخیص منتشرکنندگان آنها بود.

روزنامه‌نگاران زیرک، وضعیت اجتماعی را با همین ترتیبی که توضیح دادم، تشخیص دادند حالا به آن جواب می‌دهند، به همین علت هم مورد استقبال قرار گرفته‌اند و به یک نیروی سیاسی موثر در جامعه ما تبدیل شده‌اند.

اینها ویژگی‌های جمهوری سوم است. یکی دیگر از این ویژگی‌ها، آگاهی مردم نسبت به مشکلات اقتصادی است.

با اینکه هاشمی رفسنجانی در دو دوره ریاست جمهوری خود گفته بود: «اولویت را به حل مسائل اقتصادی می‌دهم و نه سیاسی» و یا «من خودم به اندازه کافی سیاسی هستم، دولت من یک دولت غیرسیاسی است»، اما مردم به کسی رأی دادند که توسعه سیاسی را بر توسعه اقتصادی مقدم می‌داند.

آنها معنای این را فهمیدند و دانستند که تا وقتی مسائل سیاسی حل نشود و دولت و جامعه نیز قانونمند و قانونگزار نشوند، بحث مسائل اقتصادی بی‌معناست و نمی‌توان به اقتصاد پرداخت.

- در اینجا است که وقتی مسئله قتل‌ها فاش می‌شود و وزارت اطلاعات در درون خود دچار تسویه‌سازمانی می‌شود، جلو فعالیت‌های اقتصادی نابسامان و نامشروع این وزارتخانه هم گرفته می‌شود و یا حداقل این بحث مطرح می‌شود؛ بحثی که در گذشته چندان هم مطرح نبود.

محور کار باند سعید امامی و دوستانش و آمران و عاملان قتل‌ها نظریه‌ای بود مبنی بر فلسفه‌پردازی معلمانی که جهان را در حرکت قشری و براساس زور می‌دیدند. آنها بنابراین تحلیل از جهان خارج، استراتژی «النصر بالرعب» را مطرح ساختند. یعنی پیروزی از طریق خشونت و وحشت، چرا که معتقد بودند با ایجاد خشونت و وحشت باید پیروز شد.

این گروه، بعد از پیروزی خاتمی می‌خواستند آنچه را که در صندوق‌های رأی از دست داده بودند، از طریق دیگری به دست آورند.

به طور قطع اگر جریان راست، در انتخابات ریاست جمهوری موفق می‌شد، هیچ یک از این قتل‌ها صورت نمی‌گرفت. قاتلان وقتی نتوانستند پیروزی دموکراتیک را به دست آورند، متوسل به استراتژی «پیروزی از طریق وحشت» شدند.

قتل‌های زنجیره‌ای چیزی جز ایجاد وحشت نبود. تصور نمی‌کنم آنان که قربانیان این وحشت شدند - فروهرها، پوینده، مختاری، پیروز دوانی و دکتر شریف - خطر عظیم و بالفعلی برای دستگاه بودند؛ پس سوال این است که چرا آنان را کشتند؟ و چرا با آن طرز فجیع، خنجرآگین کردند. هدف اصلی این بود که در میان مخالفان خود رعب و وحشت ایجاد کنند تا به قول خودشان پیروز شوند، اما نتوانستند و واکنش‌های مردم و پیامدهای دوم خرداد آن چنان بود که منجر به حوادثی شد که بحث کردیم.

- یعنی در واقع، زمینه رسانه‌ای پیش از دوم خرداد، تغییر کرده بود و مردم آمده بودند، در عین حال که خاتمی هم عقب‌نشینی نکرد.

بله، خاتمی هم در وعده‌های خود ایستادگی کرد. همین مسأله باعث رخ دادن اتفاقاتی شد و تأثیرات بسیار شگرفی در رابطه میان مردم و این نهادها باقی گذاشت. وزارت اطلاعات، علی‌الاصول برای حفظ امنیت کشور در برابر تهاجمات خارجی تشکیل شده است؛ اما وزارت اطلاعات، خود از عوامل سرکوب و ناامنی و کشتار شده بود.

- بیانیه وزارت اطلاعات، چه تأثیری بر روی ساختار و عملکرد این وزارتخانه گذاشت؟

این حادثه در وزارت اطلاعات هم اثر گذاشت، چنان که باعث شد تا مردم نسبت به این وزارتخانه، بدبینی‌ها و اعتراضاتی جدی را ابراز کنند.

یکی دیگر از اثرات این حادثه، پی بردن به ریشه فساد در سازمان‌های اقتصادی بود که در زمان هاشمی رفسنجانی شکل گرفته بود.

تزو مبنی بر اینکه همه نهادها باید از نظر اقتصادی خودکفا شوند، بسیار نادرست بود. این تجربه در تمام دنیا شکست خورده است.

خطرناک‌ترین شیوه عمل برای هر سازمان امنیتی، ورود به مقولات اقتصادی است، زیرا وقتی امکانات امنیتی در خدمت دستاورد اقتصادی قرار گیرد، بلافاصله فساد پدید می‌آید.

وزارت اطلاعات، بخشی از فعالیت‌های اقتصادی بسیار پردرآمد را به انحصار خود درآورده بود، بدون حساب‌دهی به جایی، بدون این که کسی بدانند چقدر درآمد دارد و چقدر هزینه می‌کند.

هزینه‌های وزارت اطلاعات بر دوش ملت سنگینی می‌کرد. نخستین تأثیر و پیامد این حادثه بزرگ، این بود که سازمان‌های اقتصادی، وزارت اطلاعات را مفسد دانستند و مسئولان پذیرفتند که باید این سازمان‌ها تعطیل شوند.

تأثیر دیگر این بود که قاتلان نتوانستند مردم را مرعوب کنند.

سیاست «النصر بالرب» که هدفش ترسانیدن افراد است، یک سیاست دو وجهی است. که اگر مخاطبان یا کسانی که باید در آن بترسند، نهراسند، خنثی می‌شوند. این سیاست با پیگیری روزنامه‌ها با واکنشی که مردم در این حادثه از خود نشان دادند، به مسجد رفتند و در مراسم تشییع‌جنازه‌ها شرکت کردند - برعکس شد و «از قضا سکنجین صفرافزود».

در دستگیری‌های اخیر دانشجویان در حوادث اسفانگیز دانشگاه تهران، کسانی که آزاد شدند، شرح دادند که وزارت اطلاعات رفتار کاملاً متفاوتی با بازداشت‌شدگان پیدا کرده است، رفتاری کاملاً مدنی و قانونی.

ببینید در هر جای دنیا ممکن است که میان دولت و شهروندان حوادثی اتفاق بیفتد و لاجرم عده‌ای بازداشت شوند، اما این که مقامات امنیتی با بازداشت‌شدگان چگونه برخورد می‌کنند، مهم است. این گونه رفتار در کشورهای متمدن، دموکراتیک و مردم‌سالار، کاملاً با کشورهای استبدادی و حکومت تمامیت‌خواه و فاسد متفاوت است.

این حوادث باعث شد که رفتار وزارت اطلاعات با بازداشت‌شدگان و زندانیان، یک رفتار مدنی باشد، به گونه‌ای که همه آژانسیون‌ها می‌گویند تا زمانی که در بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات بودیم، با اخلاق و رفتاری متین با ما برخورد می‌کردند اما به محض آنکه ما را تحویل نهادهای دیگر دادند، رفتارها به کلی تغییر کرد و برخلاف قانون و همراه با فشار و شکنجه شد.

این هم یکی از نتایج حوادث اخیر در ساختار وزارت اطلاعات است که پیشرفت خوبی به شمار می‌آید.

ما باید امیدوار باشیم که وزارت اطلاعات درس بگیرد و به رسالت اصلی خود بپردازد، یعنی با تحریکات و توطئه‌های خارج از جامعه، جمع‌آوری اطلاعات برون مرزی، سیستم‌های امنیتی کشورهای قدرتمندی که می‌خواهند در ایران فعالیت کنند و همچنین آنچه در دنیا به جاسوسی معروف است، مقابله کند.

این برای استقلال کشور، ضروری و لازم است و امیدوارم وزارت اطلاعات با تغییراتی که در خود پدید آورده، به آن سمت برود که بتواند ما را در برابر این خطرهای احتمالی خارجی مصون بدارد.

- بیانیه وزارت اطلاعات چه تأثیری بر رابطه حاکمیت و ملت گذاشت؟

در دوره‌های پیشین، رؤسای جمهوری، جوابگوی جنایات انجام شده نبودند و به روی خود نمی‌آوردند و حساسیت نشان نمی‌دادند، اما سرشت خاتمی و تعهد او به مردم، اجازه نداد که در برابر قتل‌ها کوتاه بیاید.

صدور بیانیه وزارت اطلاعات، دستگیری عاملان و آمران قتل‌ها، استعفای وزیر اطلاعات و همه اینها، اعتماد رو به زوال ملت به حاکمیت را ترمیم کرد و ما با وضعی که رییس‌جمهور خاتمی در مقابل قتل‌های زنجیره‌ای گرفت، علانمی از وفاق ملی و اعتماد عمومی مردم به دولت را دیدیم.

این امر، به بهداشت سیاسی جامعه کمک کرد، اما اگر حاکمیت در درازمدت نتواند به نیازها و به درخواست‌های مردم پاسخ دهد، این نگرانی وجود دارد که مردم آرام آرام از آن فاصله بگیرند. البته این بدان معنا نیست که مردم اعتماد خود را به خاتمی از دست می‌دهند، بلکه آنها به این جمع‌بندی خواهند رسید که سید محمد خاتمی، رییس‌جمهوری محترم و مرد بسیار خوب و صادقی است، اما نمی‌گذارند که او کار کند. در نتیجه این بی‌اعتمادی به بقیه‌ی بدنه حاکمیت نیز سرایت می‌کند، حاکمیت تنها رییس‌جمهوری نیست.

بنابراین چنانچه رابطه اعتماد، منحصر به رییس‌جمهور و مردم شود، اعتماد مردم به حاکمیت بسیار شکننده می‌شود. به همین دلیل وضعیت کنونی را اصطلاحاً «تعادل ناپایدار» می‌نامیم.

با انتخاب خاتمی میان نیروهای راست‌گرا، محافظه‌کار و اصلاح‌طلب تعادلی به وجود آمد، اما تعادلی کاملاً ناپایدار. اگر مجموعه نیروها نتوانند این تعادل ناپایدار را به یک تعادل پایدار مبدل کنند، اعتماد مردم به مجموعه آرام آرام سلب می‌شود، و اگر خاتمی هم بخواهد کاری کند مردم دیگر اطمینان نمی‌کنند.

در حال حاضر، آنچه ما تجربه می‌کنیم، بحران در مشروعیت حاکمیت است.

خاتمی از طریق آرای مردم، مشروعیت عقلانی پیدا کرده است در حالی که بقیه بدنه حاکمیت، چنین وضعیتی را ندارد و مردم نسبت به دیگر نهادهای درون حاکمیت موضع دیگری دارند.

این عوامل دست به دست هم داده و مملکت را با یک بحران جدی و عمیق روبرو کرده است و اگر عقلانی‌قوم نتوانند این مشکل را حل کنند، این نگرانی هست که مسأله‌ای فراتر از قتل‌های زنجیره‌ای پدید آید.

- آیا احتمال دارد که قتل‌ها دوباره رخ دهد؟ صدور بیانیه وزارت اطلاعات چه تأثیری بر گروه‌های فشار

گذاشت.

قتل‌ها دیگر تکرار نخواهد شد، زیرا کسانی که مرتکب این جنایات شدند، در محاسبات خود یک اشتباه فاحش کردند، به گونه‌ای که اگر بخواهند دخل و خرج کنند، می‌بینند هزینه کار به مراتب بیشتر از دخل آن است.

باندی که مجری اوامر بود، متلاشی شد و بسیاری از نیروهای خودی، همچون گروه‌های فشار که جزء این گروه‌ها محسوب می‌شوند، بعد از سرنوشت سعید امامی و سرنوشتی را که در انتظار بقیه است، دیدند و دانستند که نباید انجام این گونه کارها را بپذیرند.

قتل‌های زنجیره‌ای موجب تغییر و متوقف شدن برنامه گروه‌های فشار شد.

در عین حال، برخی از گروه‌های فشار، آرام آرام به سمت انتخاب یک موضع‌گیری و استراتژی قانونمند پیش می‌روند و این مفید است.

در جامعه ما حضور افراد افراطی، پدیده‌ای غیرقابل پیش‌بینی نیست. این افراد در هر جامعه‌ای حضور دارند. حتی در جوامع پیشرفته اروپایی هم هستند.

در آلمان هنوز هواداران حزب نازی و هیتلر را می‌توان دید، اما از آنجا که قانونمندی در آنجا، سیطره وسیعی دارد، هم خود آنان لاجرم قانون را رعایت می‌کنند و هم دولت و حاکمیت در برخورد با گروه‌های افراطی، جانب تقوای قانونی را می‌گیرد.

به نظر من، برخورد مناسب فعلی وزارت اطلاعات به گروه‌های فشار هم سرایت می‌کند. در حال حاضر، گروه‌های فشاری در جامعه هستند که مایل به برخوردهای خشن نیستند.

بنابراین تصور نمی‌کنم قتل‌هایی از نوع قتل‌های زنجیره‌ای دوباره تکرار شود.

اما در اینجا یک نگرانی هست که اگر گروه‌های راست و محافظه‌کار افراطی، مقررات بازی مدنی را نپذیرند و مرتب به همین روش‌های تخریبی ادامه دهند، ممکن است بازی را به هم بزنند تا بتوانند نتیجه را نپذیرند.

-یعنی به یک بازی حذفی شدید برسند؟

درست مانند یک مسابقه فوتبال که وقتی یک تیم نمی‌تواند مقابل حریف قدرتمند خود بایستد، در میانه بازی دعوا راه می‌اندازد و مسابقه را برهم می‌زند. اگر آن اتفاق رخ دهد، باید منتظر یک سلسله حوادث ناگوار باشیم.

در آن شرایط، همه ما ضرر خواهیم کرد. برای اینکه همه در کشتی نشسته‌ایم و اگر این کشتی غرق شود، به زیر آب می‌رویم.

آقای ناطق نوری با اینکه می‌گوید: «ما تحلیل نداریم و تحلیل نداشته حرف می‌زنیم»، اما صحبت او مبنی بر این که «اگر سیل بیاید همه ما را خواهد برد» واقعاً درست است، بنابراین کسانی که می‌خواهند بازی را بر هم بزنند، باید بدانند که دود آتش افروخته، به چشم همه خواهد رفت و سیلی خود آنان، دشمنانشان و مملکت را خواهد برد. به همین دلیل نیروهای ملی - مذهبی، اصلاح‌طلب و نهضت آزادی، با هر نوع کار خشن، تلاطم و برهم زدن مخالف هستند.

من معتقدم فرآیند توسعه سیاسی کنونی ایران بسیار قدرتمند است. خواست مردم برای آزادی و تأمین حقوق اساسی، به اندازه زمان انقلاب قوی است. اما مردم، دیگر انقلاب نمی‌خواهند و می‌دانند که تغییرات رادیکالی سریع، فاقد ثبات است، بلکه باید از طریق سیاست گام به گام و تدریجی پیش رفت؛ در واقع همان کاری که شادروان مهندس بازرگان ۲۰ سال قبل پیشنهاد می‌کرد.

انقلاب اسلامی، ۲۰ ساله شده است و دوران کودکی و نوجوانی را پشت سر گذاشته و به مرحله رشد و بلوغ تازه‌ای رسیده است.

ما نباید بگذاریم مقررات بازی و مسابقه به هم بخورد.

مبلغان فرهنگ خشونت زمینه سازان جنایت

پیام هامون (آقای رضا خجسته رحیمی) ۲۱ دی ماه ۱۳۷۷

س- انگیزه عاملان قتل‌های اخیر را چه میدانید؟

ج- اگر به هویت و مواضع سیاسی، فکری، دینی و مذهبی قربانیان این قتل‌ها دقت شود ملاحظه می‌شود که تفکرات آن‌ها عمدتاً با قرائت و تفسیرهای سیاسی و دینی جریان حاکم بر کشور متفاوت بوده است. بنابراین بهانه قتل‌های اخیر و مشابه آن در سال‌های گذشته نظیر قتل مظلومانه مهندس برارزنده در مشهد، دکتر کاظم سامی در تهران، مولوی ضیایی در بندر عباس و نظایر آن‌ها اختلافات فکری عقیدتی و سیاسی عاملین و مباشرین و آمرین این جنایت‌ها قربانیان بوده است متأسفانه یک جریان سیاسی فکری و دینی خاصی بایک قرائت ویژه از دین و سیاست حاکم شده است که هیچ فکر و اندیشه دیگری را بر نمی‌تابد و آن را با صراحت اعلام کرده و می‌کند. اما انگیزه قتل‌ها ممکن است که اولاً ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در جامعه باشد و ثانیاً اثبات این‌که آقای خاتمی ضعیف و فاقد اقتدار لازم برای اداره کشور است و هدف می‌تواند این باشد که رئیس‌جمهور آن‌چنان در تنگنا قرار گیرد که مجبور به کناره‌گیری گردد تا آن چیزی که از طریق انتخابات بدست نیامده از این رهگذر احراز گردد

س- صحنه گردانان و بانیان اصلی این قتل‌ها چه طیف‌ها و اشخاصی می‌توانند باشند؟

ج- قضاوت درباره این‌که صحنه گردانان اصلی چه طیفی یا گروهی می‌باشند بسیار سخت و مشکل است و بر اساس حدس و گمان نمی‌توان و نباید اظهار نظر کرد چرا که نه تنها موجب آرامش اذهان مضطرب مردم نمی‌گردد بلکه بر تشویش‌ها نیز می‌افزاید اعلامیه به جا و مهم وزارت اطلاعات حاکی از آن است که متهمین بازداشت شده: "بی‌شک الت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده اند."

اما این عوامل پنهان کجا هستند و در چه سطوحی از حاکمیت قرار دارند که می‌توانند به این آسانی از کادرهای وزارت برای مقاصد خود استفاده کنند؟ این سؤال بسیار مهمی است که باید روشن گردد و هم چنین باید روشن شود که بیگانگان از این دسیسه‌ها و قتل‌ها چه اهدافی یا به تعبیر آن بیانیه "مطامعی" را در نظر دارند؟ اگر این اهداف و مطامع روشن شود فهم این‌که صحنه گردانان این فجایع چه طیف‌ها و گروه‌هایی هستند آسان خواهد بود. اما بعید به نظر می‌رسد که گروه‌ها و شخصیت‌های برجسته شناخته شده حاکمیت صحنه گردانان این جنایات باشند زیرا نتایج مخرب ادامه این جنایات دامنگیر مسئولان طراز اول کشور نیز خواهد شد. اگر بپذیریم که یکی از اهداف این قتل‌ها اشوب‌زایی و ایجاد تلاطم و خشونت و وادار ساختن خاتمی به استعفا می‌باشد در آن صورت باید دید پیامد استعفای رئیس‌جمهور چه خواهد بود؟ اگر رئیس‌جمهور استعفا بدهد به موجب قانون اساسی دو راه حل وجود دارد. اول این‌که بر طبق اصل یکصد و سی و یکم شورایی مرکب معاون

از رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور تشکیل می شود و حد اکثر ظرف مدت پنجاه روز انتخابات رئیس جمهور جدید برگزار می شود. اگر معاون اول رئیس جمهور به دلایلی یا عللی نتواند وظایف خود را انجام دهد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می کند. راه حل دوم استفاده از بندهشت اصل یکصد و دهم است به موجب این بند یکی از اختیارات رهبر این است که اگر مشکلات نظام به گونه ای باشد که نتوان آن ها را از طرق عادی حل کرد رهبر از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام می تواند هر طور بخواهد عمل کند.

معنای این دوره حل و پیامدهای عملی آن روشن است و در هر دو حالت جمهوری اسلامی با یک بحران سرنوشت ساز روبرو خواهد شد و خطر آن وجود دارد که جمهوری اسلامی به یک حکومت اسلامی از نوعی که گروه های سیاسی وابسته به جریان راست افراطی تبلیغ می کنند تبدیل گردد. اگر این تحلیل درست باشد مسئولین باید بیشتر از هر کسی برای دفاع از خود و خنثی ساختن اثرات منفی چنین تصویری بطور جدی و پیگیر ریشه های این جریان و عاملین اصلی آن را شناسایی کرده و به ملت معرفی نمایند. در هر حال صحنه گردانان اصلی این قتل ها و جنایات نمی تواند بیرون از حاکمیت و در سطوح بالاتر باشد.

س- آیا سخنان برخی سخنرانان در نماز جمعه های تهران و ایجاد تشنج در جامعه نمی تواند در انجام این قتل ها مؤثر باشد؟

ج- نه تنها سخنان خطیب های نماز های جمعه در تهران و شهرستان ها بلکه روزنامه و هفته نامه هایی که مرتب به جو خوشونت دامن می زنند از عوامل مؤثر در ایجاد زمینه برای این گونه اعمال است. هنگامی که از منبر نماز جمعه خطبای رسمی رقبای سیاسی و یا دگراندیشان را مرتد و بی دین و غرب زده و جاسوس و... معرفی می کنند تأثیر آن بر برخی از جوانان پرشور و علاقمند به حفظ انقلاب با تفسیر خودشان، روشن است.

س- نقش رئیس جمهور آقای خاتمی را در افشاگری این جریانات چه می دانید و پتانسیل و فشار روی ایشان را تا چه اندازه سنگین می دانید؟

ج- بدون تردید فشار این جریانات بر رئیس جمهور نسبتاً زیاد است و تصور آن چندان مشکل نیست. در حوادث اخیر شیوه عمل رئیس جمهور و در نهایت صدور اعلامیه وزارت اطلاعات بسیار مثبت و مؤثر ارزیابی می شود اما کافی نیست برای خشک شدن ریشه این جریان آشوب طلب و خود سر که مسئول نه تنها قتل های اخیر بلکه بسیاری از آشوب ها نظیر حمله به دفاتر مجلات و نشریات گرد همایی ها و سالگردها و... می باشند ادامه تحقیقات و معرفی عوامل هم چنین فراهم آوردن امکاناتی که مردم در جریان تمام رویدادها قرار بگیرند ضروری است. آقای خاتمی و امدار هیچکس جز مردم نیست و این حق مردم است که از تمام مسائل اطلاع حاصل کنند و تنها راه مطمئن برای ریشه کن ساختن این جریان مخرب افشای آن ها در جامعه و مشارکت دادن مردم در ماجراهاست.

نامه به وزارت امور خارجه

۷۸/۱۰/۲۷

بسمه تعالی

مدیرکل محترم تشریفات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
با سلام و آرزوی سلامتی و توفیق خدمت به ایران و اسلام

بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به دنبال درخواست سرکنسول سفارت کانادا در تهران، ایشان روز سه‌شنبه ۲۸ دی ماه ۷۸ ساعت ۱۵/۳۰، در منزل مسکونی اینجانب، خیابان ولیعصر کوچه تورج شماره ۲۱ با اینجانب دیدار و گفتگو خواهد داشت. با سلام مجدد دکتر ابراهیم یزدی

نهضت آزادی و فشارهای سیاسی-امنیتی پاسخ به سئوالات نشریه کوچ ۷۸/۱۱/۱

جناب آقای دکتر یزدی هم اکنون حملات گسترده‌ای از سوی تمام نهادهای انحصارطلب و گروه‌های فشار به جنابعالی و نهضت آزادی صورت می‌گیرد و از طرف دیگر دولت دوم خرداد و مردم حامی قانون هستند و حرکت نهضت را در چارچوب قانون می‌طلبند، سیاست اتخاذ شده از سوی نهضت آزادی در این مورد چیست؟

پاسخ: سیاست نهضت آزادی ایران در این مورد خیلی روشن و شفاف است. ما به قانون اساسی معتقد و التزام داریم. بر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی و قانون احزاب (مصوب شهریور ۱۳۶۰) خود را قانونی می‌دانیم. اگر چه کمیسیون ماده ۱۰، که اکثریت آن را محافظه‌کاران افراطی تشکیل می‌داده‌اند، با نادیده گرفتن قانون حاضر به صدور پروانه برای نهضت نشده‌اند حرکت نهضت آزادی جز در چارچوب قانون نبوده است.

در ماه‌های اخیر، به خصوص در ایام انتخابات، مظلومیت نهضت آزادی مورد توجه بسیاری از گروه‌های دوم خردادی قرار گرفته آنها نیز به قانونی بودن نهضت اعتراف دارند. وزارت کشور با تأیید صلاحیت کاندیداهای نهضت قانونی بودن نهضت را تأیید کرده است. بخش‌نامه دادگاه انقلاب در مورد غیرقانونی بودن نهضت را پذیرفته است. بر طبق قانون تنها يك دادگاه صالحه، محاکم عادی، که بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی تشکیل شده باشد صلاحیت محاکمه و صدور رای انحلال حزب را دارد. تا به حال نهضت در هیچ دادگاهی محاکمه و محکوم نشده است. نهضت همچنان بر این مواضع خود ایستادگی می‌کند.

آیا بهتر نیست نهضت طی یک میتینگ سیاسی یا یک سمینار با حضور افراد نخبه سیاسی و موافقان و مخالفان، نهضت آزادی را در بوته نقد قرار داده و عملکرد خود را ارزیابی نماید؟

پاسخ: با این پیشنهاد شما موافق هستیم و بارها بر آن اصرار ورزیده‌ایم. در چند ماه پیش، آقای به نام مجتبی سلطانی به دعوت بسیج دانشجویی در دانشگاه صنعتی شریف، ساعت‌ها علیه نهضت آزادی سخنرانی کرد که مورد اعتراض دانشجویان نیز قرار گرفت. چرا که یک طرفه سخن می‌گفت. نهضت آزادی طی نامه‌ای به رئیس دانشگاه صنعتی شریف به این روش یک جانبه اعتراض و درخواست وقت مساوی برای پاسخ‌گویی به حملات نادرست و یک جانبه را نمود. بسیج دانشجویی پیشنهاد نهضت را برای یک جلسه مشترک جهت پاسخ‌گویی نهضت به انتقادات پذیرفت.

نوار سخنرانی آقای سلطانی به نهضت داده شد، که متن پیاده شد و پاسخ‌ها تعیین شدند تا در جلسه بحث و انتقاد مطرح گردد. زمانی برای جلسه تعیین شد، اما سه بار، پی در پی تشکیل جلسه را لغو کردند و در نهایت مسئولین بسیج دانشجویی اطلاع دادند که دانشگاه و نمایندگی برخی نهادها با برگزاری چنین جلسه‌ای موافق نیستند و دانشجویان هنوز هم نتوانسته‌اند محلی برای برگزاری چنین جلسه‌ای فراهم سازند.

در مورد سفارت‌خانه آمریکا و بحث و جدل سیاسی که پیرامون آن وجود داشت، ممکن است کمی درباره موضع آقای بازرگان و دلایل استعفاي ایشان توضیح بفرمایید.

پاسخ: دولت موقت، شخص مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر و اینجانب به عنوان وزیر امور خارجه دولت مهندس بازرگان با اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری کارمندان آن موافق نبودیم و صریحا هم اعلام کردیم.

بعد از پیروزی انقلاب، وقتی دولت جدید مستقر شد و از طرف جامعه جهانی به رسمیت شناخته شد، موظف است در چارچوب معاهدات بین‌المللی به تعهدات خود عمل کند. یعنی حفظ امنیت سفارت‌خانه‌های خارجی و کارکنان آنها بر عهده دولت میزبان است. هیچ دولتی حاضر نیست بپذیرد که فاقد قدرت و اقتدار است و چنین اعمالی موجب وهن دولت انقلاب گردید. بنابراین دولت مهندس بازرگان، در همان حال که رسماً در چارچوب مقررات بین‌المللی به دولت آمریکا به سبب ورود شاه ممنوع اعتراض کرد، با عمل خودسرانه دانشجویان نیز، مخالفت نمود، بر اساس آن چه که دانشجویان بارها گفته‌اند، از برنامه خودشان نه به دولت خبری دادند و نه به رهبر انقلاب و نه به شورای انقلاب در واقع ۵ - ۷ نفر دانشجوی با یک روحانی تصمیم گرفتند، و دولت و ملت و رهبری را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند و گذشت زمان نشان داده است که چه خساراتی بر ملت ایران تحمیل گردید.

اما استعفاي مهندس بازرگان و دولت ایشان، گر چه همزمان با گروگانگیری توسط خود دولت قطعی و علنی اعلام گردید اما از ماه‌ها پیش به دلیل دخالت‌های مکرر و بیجای برخی از روحانیان حزب جمهوری اسلامی، به طور جدی مطرح بوده است.

با توجه به مسائل و جریان‌ات کنونی، در آستانه انتخابات مجلس ششم، جنابعالی این مجلس را چگونه ارزیابی نموده و تصور می‌کنید نظارت استصوابی تا چه حد می‌تواند آزادی‌های مردم را سلب نماید؟

پاسخ: نظارت استصوابی، حداقل به شکلی که بعد از درگذشت رهبر انقلاب و از مجلس سوم به بعد، صورت گرفته است، در شکل و صورت و در معنا و محتوا مغایرات با حق حاکمیت ملت و عامل اصلی محدود کننده حقوق مردم است. ترکیب آینده مجلس هنوز زود است که بتوان به طور دقیق پیش‌بینی کرد. اما به نظر می‌رسد، شکست جریان راست قطعی باشد و آنها تعداد قابل ملاحظه‌ای از کرسی‌های خود را در مجلس از دست خواهند داد. دکتر/براهیم یزدی ۷۸/۱۱/۱

پیرامون توسعه فرهنگی

ایران ویج. پنجشنبه ۱۳۷۸/۱۱/۲

برای فهم توسعه فرهنگی می‌باید ابتدا به توسعه انسانی توجه کنیم. به نظر من توسعه انسانی عبارت است از به منصفه ظهور رسیدن بروز و تجلی و بالندگی کلیه استعدادهای خدادادی نهفته در هر انسان. انسان دارای توانمندی‌ها و ظرفیت‌های متعددی است. معنای لغوی فطرت در قرآن به این معنا است که این استعدادهای درونی که در هر انسان قابل بروز و ظهور و شکافتن است از کمون به صحنه خارجی و جهان مشهود برسد.

توسعه فرهنگی وقتی صورت می‌گیرد که انسان‌ها بتوانند این ظرفیت‌های فطری خود را ظاهر سازند. فرهنگ عبارت است از دستاورد بروز و ظهور استعدادهای درونی انسان. هر آنچه را که انسان از طریق فعال کردن استعدادهای خود به دست می‌آورد به آن فرهنگ می‌گوییم. در یک کشوری مثل ایران، فرهنگ ملی عبارت است از اکتساب جمعی جامعه ایرانی، نه در زمان حال، بلکه در کل تاریخی که ما به عنوان تاریخ ایران می‌شناسیم. در دوران اخیر بعد از روی کار آمدن آقای خاتمی دو دیدگاه معتقد به توسعه فرهنگی است. به این معنا که استعدادهای شهروندان ایرانی در زمینه‌ای از شعر و ادب و هنر و موسیقی و نظایر آن بتوانند آزادانه خود را نشان دهد. نظریه دیگر با هر گونه توسعه فرهنگی به مفهوم جدید آن مخالف است و بر این باور است که باید آن را متوقف ساخت. اما دستاوردهایی از نظر فرهنگی در جامعه دوام و بقاء خواهد داشت و مورد استقبال قرار می‌گیرد که در هماهنگی و همگامی با معیارها و ارزش‌های جدایی‌ناپذیر فرهنگ ملی باشند. اگر این اصل رعایت شود، خود به خود نظر کسانی که نگران تولیدات فرهنگی مغایر با دین هستند، تأمین می‌شود. زیرا دیانت همچون ملیت جزء تفکیک‌ناپذیر از فرهنگ ملی ما ایرانیان است. توسعه فرهنگ ملی لاجرم در راستای عناصر اصلی آن خواهد بود.

- دکتر یزدی در ارتباط با سوال دوم ایران ویج گفت:

استیضاح مهاجرانی نه استیضاح فرد است و نه سیاست فرهنگی. جنگ قدرت است. یک طرف می‌گوید چرا شما این کارها را می‌کنید، می‌خواهد خودش بیاید و همان کار را بکندو چه بسا بدتر. نمونه آن چیزی است که در صدا و سیما مرتباً مشاهده می‌کنیم. استانداردهای دوگانه در طرح مسائل سیاسی و فرهنگی از همه جا مشهود است. اگر یک روزنامه که متعلق به جریان سیاسی خاصی است یک اشتباه کوچکی مرتکب شود و فقط خبر پیام فرح دیبا، را چاپ می‌کند، مستحق تعطیل و مسئول آن مستحق تنبیه بوده و باید از مجلس اخراج شود. اما اگر روزنامه دیگری

که متعلق به جریان سیاسی خاصی است که مورد حمایت نهادهای قدرتمند است همان پیام را با شرح و تفصیل

بیشتری چاپ کند نه تنها مزاحم نمی‌شوند بلکه شاید به او جایزه هم بدهند.

دکتر یزدی در ارتباط با نتیجه استیضاح گفت: این نتیجه هر چه می‌خواهد باشد، چه آقای مهاجرانی باقی بماند و چه نماند، چه خلف ایشان برگردد بر سر کار و چه برنگردد، جنبش جامعه مدنی و فرآیند توسعه سیاسی پدیده‌ای است خودجوش، درون‌زا، و از عمق جامعه ایرانی ما سرچشمه می‌گیرد.

نامه به شورای نگهبان

۷۸/۱۱/۳

بسمه تعالی

شورای محترم نگهبان با سلام، در تاریخ ۲۰/۱۰/۷۸ فرمانداری تهران طی نامه شماره ۱۱۷۲/ش/م/۶، مورخ ۱۹/۱۰/۷۸ به اطلاع اینجانب/ابراهیم یزدی فرزند محمد صادق رسانید که بنا به رای هیات نظارت بر انتخابات استان تهران اینجانب مستند به بند ۳ ماده ۳۰ و بندهای ۱ و ۳ از ماده ۲۸ قانون انتخابات رد صلاحیت شده‌ام. در اجرای ماده ۳۳ آئین‌نامه اجرایی قانون انتخابات، اینجانب اعتراض خود را کتباً در ۲۱/۱۰/۷۸ طی نامه‌ای که به شماره ۵۳۶۲ در دفتر ستاد نظارت انتخابات استان تهران وارد شده است، اعلام و درخواست نمودم تا طبق مقررات قانونی، هیات نظارت دلایل و مدارک رد صلاحیت اینجانب را در هر سه مورد کتبا اطلاع دهند. متأسفانه تا کنون که بیش از ۱۲ روز می‌گذرد، هیات نظارت در مورد این درخواست اطلاعی به اینجانب نداده است. لاجرم باید چنین فرض کرد که هیات محترم نظارت هیچ دلیل و مدرکی علیه اینجانب ندارد و رد صلاحیت اینجانب فاقد جاهت قانونی است و سلب حقوق شهروندی محسوب می‌گردد.

بنابراین با ارسال این نامه شکایت خود را بار دیگر اعلام و درخواست ابطال رای بی اساس هیات نظارت را می‌نمایم.

از اقدام عاجلی که مبذول خواهید فرمود صمیمانه تشکر می‌نمایم. ابراهیم یزدی ۷۸/۱۱/۳

تهران - خ ولیعصر، کوچه تورج، پلاک ۲۱، کدپستی ۱۹۶۶۶ تلفن: ۲۰۴۲۵۵۸

رونوشت: فرمانداری تهران

نامه به مجتمع قضایی ویژه

۷۸/۱۱/۳

ریاست محترم دادگاه ۱۴۱۰ مجتمع قضایی ویژه
با سلام و دعای توفیق جلب فقط رضای حق و خدمت به خلق خدا

به این وسیله به اطلاع می‌رساند اینجانب/ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق، به علت بیماری حادی که این روزها بدان مبتلا شده‌ام بنابر تجویز و نظر پزشک معالجم می‌بایستی در منزل بستری و استراحت نمایم. بنابراین قادر به حضور در آن دادگاه محترم در روز دوشنبه ۷۸/۱۱/۴ در رابطه با پرونده ۳۲۹/۱۴۱۰/۷۷ نمی‌باشم. با تشکر ابراهیم یزدی ۷۸/۱۱/۳

انتشار بیانیه وزارت اطلاعات در باره قتل‌های زنجیره‌ای روزنامه ایران ویج ۷۸/۱۱/۴

! چه عواملی باعث انتشار بیانیه وزارت اطلاعات شد.

پاسخ: قبل از قتل‌های زنجیره‌ای سال گذشته و انتشار بیانیه وزارت اطلاعات قتل‌های متعددی از روشنفکران دینی، نویسندگان و شاعران و روزنامه‌نگاران متعهد، از رهبران اقلیت‌های مذهبی و دینی، توسط عناصر خودی درون حاکمیت صورت گرفته بود، اما هیچ کدام منجر به صدور بیانیه مشابهی نشد. در بررسی عللی که موجب صدور بیانیه وزارت اطلاعات و اعلام وجود یک محفل یا یک دسته جنایتکار در آن وزارت‌خانه شد. دو دسته از عوامل قابل ملاحظه می‌باشد. دسته اول عواملی که ناشی از جو سیاسی حاکم بر کشورمان، بعد از خرداد ۷۶ و پیروزی آقای خاتمی می‌باشند. باید پذیرفت آن چه در خرداد ۷۶ اتفاق افتاد، حادثه کم و کوچکی نبوده است. ابعاد به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از تغییر یک رئیس جمهور است. یکی از پدیده‌های مهم بعد از خرداد ۷۶، ظهور روزنامه‌های مستقل و آزاد اندیش با رسالت رسانه‌ای می‌باشد. این روزنامه‌ها نقش عمده‌ای در آگاه ساختن مردم و تغذیه افکار عمومی داشتند.

دسته دوم عواملی است که از ناحیه شخص رئیس جمهور منتخب مردم، آقای خاتمی سرچشمه می‌گیرد. سیاست عاقلانه و مدبرانه ایشان در قانع ساختن مقامات بالاتر در ضرورت صدور آن بیانیه بسیار موثر بوده است. در واقع این یکی از پیروزی‌های بسیار چشم‌گیر ایشان محسوب می‌شود.

! این بیانیه چه تاثیری بر رابطه حاکمیت و مردم گذاشت.

پاسخ: اثرات این بیانیه را باید در ابعاد گوناگون بررسی کرد.

از یک طرف رابطه‌ی میان مردم با رئیس جمهور را تقویت کرد، از طرف دیگر سوء ظن مردم را نسبت به دستگاه‌ها و نهادهای قدرتمند حکومت به شدت بالا برد. مردم تصور نمی‌کردند که محافلی از وزارت اطلاعات که باید حافظ امنیت کشور در برابر تهاجمات پنهانی بیگانگان باشد تا این سطح سقوط کرد و از امکاناتی که در اختیار داشته‌اند، دست به چنین جنایاتی بزنند.

این بیانیه و به دنبال آن استعفای وزیر اطلاعات دست نه تنها بر رابطه مردم و حاکمیت اثر گذاشت، بلکه بر ساختارها و روندها سیاست‌های درون وزارت اطلاعات نیز اثر گذاشته است، این اثرات در رفتارهای اخیر وزارت اطلاعات با بازداشت شدگان کاملاً مشهود بوده است.

! نقش افکار عمومی، مردم و مطبوعات در انتشار بیانیه.

پاسخ: هر دو مورد نقش اساسی داشته‌اند. مطبوعات به موقع و به درستی مردم را از حوادث آگاه کردند و مردم با استقبال از روزنامه‌ها، حرکت آنها را تایید و حمایت نمودند. در غیاب احزاب سیاسی گسترده روزنامه‌ها نقش مهمی را ایفا کردند. یکی از هدف‌های این قتل‌ها مرعوب ساختن مخالفین حاکمیت (نه نظام) بود. اما نه مردم و نه هیچ یک از گروه‌ها مرعوب نشدند و علیرغم ناباوری از این قتل‌ها و جنایات با حضور گسترده خود در مراسم، نشان دادند که مرعوب نشده‌اند و برعکس جنایتکاران را مرعوب ساختند.

! این بیانیه چه تاثیری بر حیات و حرکت گروه‌های فشار در جامعه داشت.

پاسخ: تاثیر منفی این جنایات جامعه و افکار عمومی را آن چنان تکان داد که برخی از گروه‌های فشار را که در جریان این قتل‌ها نبودند و احیانا موافق این شیوه‌ها نبودند را وادار نیز به تجدیدنظر در رفتارهایشان نمود.

آمرین، قهارکنندگان و محرکین برخی از این گروه‌های فشار تحت تاثیر افکار عمومی مجبور به عقب‌نشینی تاکتیکی شدند. شاید مهمترین اثری که این بیانیه بر جای گذاشت ترس آمرین، عاملین و محرکین گروه‌های فشار از عواقب رفتارهایشان بود وقتی نفر دوم در وزارت اطلاعات به آن سرنوشت دچار می‌شود، به طور طبیعی عناصر فعال گروه‌های فشار قبل از انجام اوامر و برنامه‌ها دوباره فکر می‌کنند. چه بسا سرنوشت مشابهی گریبان آنها را هم بگیرد.

! آیا ممکن است قتل‌های مشابه دوباره رخ دهد؟

پاسخ: خیر. حداقل تا مدت‌ها به نظر می‌رسد که گروهی جرات دست زدن به چنان جنایاتی را ننماید، خصوصا که پرونده رسیدگی به قتل‌ها هنوز به سرانجام نرسیده است و علیرغم میل و اصرار مقامات عالی رتبه، جو عمومی جامعه به گونه‌ای است که هنوز نتوانسته‌اند، پرونده را ببندند و سر و صدایش را بخوابانند. بنابراین فکر نمی‌کنم دوباره این نوع قتل‌ها اتفاق بیافتد. اگر چه ممکن است بقایای محافل وابسته به سعید امامی دست به برخی اعمال خودسرانه بزنند.

البته اگر برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی به کلی شکست بخورد جریان‌های راست افراطی بتوانند بر اوضاع تسلط کامل پیدا کنند، ممکن است حوادث دیگر و سرکوب‌های نوع دیگری اعمال گردد. **دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران**

شکایت از فرمانده سپاه قزوین به دادگستری قزوین

۷۸/۱۱/۵

به نام خدا

ریاست محترم دادگستری قزوین

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

به پیوست رونوشتی از مطالب نقل شده از سردار غفاری فرمانده تیپ سوم صاحب‌الامر (عج) که در مسجد چهارده معصوم شهر صنعتی البرز و الوند ایراد شده و در روزنامه «ولایت» مورخه دی ماه ۱۳۷۸، سال پانزدهم،

شماره ۷۴۳ به چاپ رسیده ارسال می‌گردد. به طوری که ملاحظه می‌فرمایید آقای سردار غفاری در سخنرانی خود، مدعی شده‌اند اینجانب (ابراهیم یزدی) شناسنامه آمریکایی دارم و تبعه آمریکا هستم.

این مطالب ایشان کذب محض و از مقوله افترا می‌باشد. سردار غفاری اگر مدارکی دارند که شناسنامه اینجانب آمریکایی است و من تبعه آمریکا هستم باید در همان روزنامه ولایت قزوین آن را به چاپ برسانند و چون ادعای کذبی کرده‌اند، بدین وسیله علیه ایشان و روزنامه‌ای که این مطلب کذب را چاپ و منتشر نموده است اعلام جرم نموده و درخواست رسیدگی می‌نمایم.

از اقدام عاجلی که مبذول می‌فرمایید قبلاً تشکر می‌نمایم. با تقدیم احترام. دکتر ابراهیم یزدی

دولت موقت مظلومترین دولت بود

صبح امروز ۱۶ بهمن ۱۳۷۸

متن کامل پاسخ دکتر ابراهیم یزدی به پرسش‌های صبح امروز درباره دولت موقت انقلاب

اشاره: شانزدهم بهمن ماه برابر است با بیست و یکمین سالروز تشکیل دولت موقت انقلاب. در چنین روزی امام خمینی طی حکمی مرحوم مهندس مهدی بازرگان را بدون در نظر گرفتن «روابط حزبی و وابستگی‌های گروهی» به سمت ریاست دولت موقت انتخاب کردند و این انتخاب بی‌درنگ با پشتیبانی گسترده مردم ایران روبه‌رو شد. از آن پس دولت موقت به مدت ۲۷۵ روز در سرنوشت سازترین دوران انقلاب اسلامی، اداره دستگاه اجرایی کشور را به عهده گرفت و در دوره گذار از نظام قدیم به نظام جدید نقش مؤثری را ایفا کرد. اما دولت موقت از همان آغاز با مشکلات بسیاری روبه‌رو شد. بخشی از این مشکلات ناشی از تلاطمات طبیعی پس از انقلاب بود و بخش دیگر به تلقی دولت موقت از پدیده انقلاب و نحوه اداره امور کشور مربوط می‌شد. بدین سان این دولت در اندک مدتی خود را با طیف وسیعی از نیروهای سیاسی و اجتماعی روبه‌رو دید که به شدت با عملکرد آن مخالف بودند و دست آخر «چاره‌ای جز استعفا» نیافت.

آنچه در پیش روی دارید متن کامل پاسخ‌های دکتر ابراهیم یزدی به پرسش‌های صبح امروز درباره دولت موقت. دکتر یزدی از بدو تشکیل دولت موقت از اعضای تأثیرگذار آن بود و با توجه به عضویت در شورای مرکزی نهضت آزادی در زمره نزدیک‌ترین افراد به مرحوم مهندس بازرگان به شمار می‌رفت. وی بی‌تردید بیش از هر فرد دیگری از مسائل مربوط به دولت موقت و فعالیت‌های آن آگاهی دارد. از این رو با طرح پرسش‌هایی از ایشان خواستیم تا در گفت و گویی درباره عملکرد دولت موقت شرکت کنند. آقای دکتر یزدی ترجیح دادند که به پرسش‌های صبح امروز به صورت کتبی پاسخ دهند. بنابراین بسیاری از پرسش‌هایی که معمولاً در هنگام گفت و گوی حضوری به ذهن مبادر می‌شوند، مجال طرح نیافتند.

همچنان که خوانندگان محترم ملاحظه خواهند کرد، آقای دکتر یزدی در پاسخ به پرسش‌های صبح امروز به طور تام و تمام از موضع دولت موقت دفاع کرده و انتقادات تندی را به منتقدان و مخالفان این دولت و نیز شورای انقلاب وارد ساخته‌اند. اما باید توجه داشت که منتقدان دولت موقت نیز همچون ایشان طرف مقابل را مسئول کلیه رویدادهای ناخوشایند و مشکلات و اختلافات می‌دانند. بنابراین یادآور می‌شود که طرح پرسش‌های حاضر درباره

دولت موقت و درج پاسخ های آقای یزدی به هیچ روی به معنای دفاع از موضع شخص یا گروه خاصی نیست و تنها برای گشودن باب گفتگوی سازنده درباره یکی از مهمترین مقاطع تاریخ انقلاب اسلامی صورت می پذیرد.

گروه تاریخ

جناب آقای دکتر یزدی! لطفاً بفرمایید چرا امام خمینی (ره) از میان گزینه های مختلف، مرحوم مهندس بازرگان را برای ریاست دولت موقت انتخاب کردند؟ آیا این تصمیم خود ایشان بود و یا این که به پیشنهاد دیگران صورت پذیرفت؟

- هیچ گزینه دیگری به جز انتخاب آقای مهندس بازرگان برای امام و انقلاب وجود نداشت. در هیچ مرحله ای و زمانی در پاریس و یا در ایران گزینه دیگری از جانب شورای انقلاب و یا نزدیکان دیگر امام و سایر گروه ها و دستجات و احزاب سیاسی مطرح و پیشنهاد نگردید. در این که مهندس بازرگان تنها گزینه و بهترین بود اتفاق نظر وجود داشت. به همین علت وقتی مهندس بازرگان در پذیرفتن پیشنهاد نخست وزیری تردید از خود نشان داد، امام از من خواستند که با ایشان صحبت کنم و متقاعدشان سازم. وقتی بعد از مذاکرات مفصل بالاخره ایشان با قید و شرط هایی پذیرفتند و من جواب ایشان را به اطلاع امام رسانیدم اولین واکنش ایشان این بود که حالا خیالم از همه طرف راحت شد..

مرحوم مهندس بازرگان بر چه مبنایی اعضای کابینه خود را انتخاب کردند و این افراد بیشتر متعلق به کدام یک از گروه های سیاسی بودند؟

- بعد از پاسخ مثبت مهندس بازرگان و صدور حکم نخست وزیری و معرفی ایشان به ملت در یک کنفرانس مطبوعاتی با شرکت بیش از یکصد خبرنگار داخلی و خارجی در سالن مدرسه رفاه، آقای مهندس رایزنی خود را برای انتخاب همکاران خود آغاز کردند. شورای انقلاب، بر طبق اساسنامه مصوب آن حکم مجلس مقننه موقت را داشت. بنابراین وزیران پیشنهادی نخست وزیر را شورای انقلاب تصویب می کرد و سپس امام حکم آنها را امضا می نمود. امام توصیه کرده بودند که اعضای دولت موقت از همه گروه ها باشند. برخی از افراد را هم اسم برده بودند. این توصیه و نظر با ذوق و مزاج سیاسی مهندس بازرگان که پرهیز از یکه تازی و سعی در مشارکت همه ی نیروها داشت موافق بود. بنابراین مهندس بازرگان همکاران خود را به شورای انقلاب معرفی و آنها طی چند جلسه بررسی و اکثر آنها را تصویب کردند. برخی افراد پیشنهادی نظیر دکتر سید علی اصغر حاج سید جوادی را شورای انقلاب تصویب نکرد. به این ترتیب اعضای دولت انقلاب از میان نیروهای ملی و ملی-مذهبی شناخته شده و سابقه دار انتخاب شدند. همه از نهضت آزادی نبودند. از وزیران فقط ۳۵٪ عضو نهضت بودند. بقیه از جبهه ملی، حزب ملت ایران جاما و انجمن اسلامی مهندسان بودند.

با توجه به این که مرحوم مهندس بازرگان هم در رأس دولت موقت و هم در رأس نهضت آزادی قرار داشت. سیاست های نهضت آزادی تا چه حد در تصمیمات دولت موقت مؤثر بود؟

با قبول مسئولیت در دولت حضور و شرکت فعال مهندس بازرگان و سایر اعضای کادر رهبری، نظیر مهندس صباغیان سیداحمد صدر حاج سید جوادی دکتر رضا صدر، دکتر سبحانی، دکتر چمران، مهندس توسلی (شهردار) و خود من، در نهضت آزادی کاهش پیدا کرد. اولاً ما نمی خواستیم دولت رنگ حزبی و آن هم یک حزب را داشته باشد و ثانیاً به دلیل کثرت کار و فشار حجم زیاد مسئولیت ها در آن شرایط ویژه حضور فعال در حزب امکان پذیر نبود. ما همه عضو شورای مرکزی بودیم اما عملاً نمی توانستیم یعنی فرصت نداشتیم که شرکت کنیم. اما سیاست

های نهضت تأثیر چندانی در تصمیمات دولت نداشت. هیأت دولت مستقل از حزب یا احزاب تصمیم می گرفت و نهضت آزادی هم مستقل از سیاست های دولت تصمیم می گرفت.

بعد از مرحوم بازرگان مؤثرترین اعضای کابینه چه کسانی بودند؟

-در آن شرایط بحرانی، در دوره انتقال از نظام شاهنشاهی که طی ۶۰ سال شکل گرفته بود، به نظام جمهوری اسلامی که هنوز بسیاری از ساختارها برای حتی اعضای شورای انقلاب و دولت خوب جا نیافتاده بود. مسؤلیت هر یک از وزیران بسیار سنگین بود و اهمیت کار هر یک از وزارتخانه ها چندان بود که نمی توان گفت که مثلاً نقش وزیر کار (فروهر) کمتر از وزیر نفت (معین فر) یا وزیر خارجه (یزدی) بود. نقش وسهم همه مهم بود..

پس از تشکیل دولت موقت اختلافاتی میان اعضای شورا بروز کرد که از جمله می توان به اختلافات دکتر کریم سنجابی (وزیر امور خارجه) با مرحوم بازرگان اشاره کرد که در نهایت منجر به استعفای اعتراض آمیز دکتر سنجابی شد. لطفاً بفرمایید که این اختلافات از کجا ناشی می شد و بیشتر از ناحیه چه کسانی بود؟

-در درون دولت هم اختلافات وجود داشت. اما به تدریج که در چند نوبت وزرا جابجا شدند. هماهنگی بیشتری به وجود آمد. اختلافات ناشی از نگرش های متفاوت نسبت به چگونگی برخورد با مسائل کلان کشور بود. انقلاب اسلامی ایران فاقد یک سازمان و تشکیلات سراسری بود. در سایر انقلابات جهان نظیر کوبا، ویتنام، چین، الجزایر و ... یک جبهه ائتلافی یا یک حزب واحد انقلاب را رهبری می کرد. این سازمان در طول مبارزات انقلابی انسجام فکری، عقیدتی، سیاسی و اقتصادی پیدا کرده بود. بنابراین بعد از پیروزی انقلاب، در مورد مسائل کلیدی اقتصادی، سیاسی، فکری هماهنگی نسبتاً کاملی در میان رهبران دیروز انقلاب و دولتمردان بعد از انقلاب وجود داشت. اما در مورد انقلاب ایران چنین چیزی وجود نداشت. شورای انقلاب در آستانه پیروزی انقلاب، تشکیل شد. اعضای آن نه از درون انقلاب و بر اساس ضوابط معین، بلکه انتصابی و بر اساس روابط تعیین و منصوب شده بودند. دیدگاه های آنان با هم تفاوت های بسیار اساسی داشت. در مورد اعضای دولت موقت هم، همین اختلافات وجود داشت. علاوه بر این جو انقلابی حاکم بر جامعه ما در آن زمان با آنچه مهندس بازرگان از انتقال آرام و برنامه ریزی شده به سوی یک حاکمیت دائمی، در چارچوب قانون اساسی جدید انتظار داشت هماهنگ نبود و نمی توانست داشته باشد. به دلایل ذکر شده در بالا، وظیفه اصلی دولت موقت در دوره انتقال بود. یعنی تا هنگامی که قانون اساسی نهایی شود و نهادهای جدید قوای سه گانه کشور، بر اساس قانون اساسی تعیین شوند و پست را تحویل بگیرند. جز این از دولت موقت نمی توانستیم انتظار داشته باشیم. بازرگان عمیقاً به اصول مورد اعتقاد خود وفادار ماند و تسلیم جو نشد. بازرگان بر این باور بود که انقلاب پیروز شده است. و حالا ملت صاحب اختیار خانه خود شده است. بنابراین باید مملکت را درست اداره کنیم. اختلاف بر سر ارزش ها نبود. همه اعضای دولت شورای انقلاب به ارزش های انقلاب معتقد و وفادار بودند. بلکه اختلاف بر شیوه های عمل و تحقق اهداف بود. بازرگان مرحله سلبی یا تخریبی انقلاب را پایان یافته تلقی می کرد و انقلاب را در مرحله ایجابی یا آفرینندگی می دید. او نهضت آزادی هند را به طور عمیق مطالعه کرده بود و شیوه تحولات و تغییرات آرام و مسالمت آمیز تدریجی بر طبق برنامه های حساب شده را برای تأمین اهداف در درازمدت انتخاب کرده بود. بازرگان با چنین نگرشی نه تنها با گروه ها و جریان های تند به ظاهر انقلابی، بلکه در مواردی با وزیران خود با شورای انقلاب و حتی با رهبر فقید انقلاب تقابل پیدا می کردند. کسانی که بیشتر تمایل داشتند بر موج احساسات مردم سوار شوند حتی اگر آن را مضر می دانستند. اما بازرگان چنین نبود. او مردی عاقبت اندیش بود و به این کلام خدا ایمان داشت که العاقبه للمتقین..

آرایش نیروهای سیاسی خارج از دولت موقت در برابر این دولت چگونه بود؟ موافقان و مخالفان دولت موقت چه طیف از نیروهای سیاسی را در بر می گرفتند و ترکیب گروه هایی که در همپوشانی بین دو قطب موافق و مخالف قرار داشتند. چگونه بود؟

- دولت موقت یکی از مظلوم ترین دولت ها بود. هیچ حزب و گروه سیاسی بیرون از دولت، حتی نهضت آزادی از دولت حمایت جدی نمی کرد. شورای انقلاب که خود انتخاب کننده دولت بود در برابر دولت ایستاده بود و با آن رقابت می کرد، نه همکاری. همه نه انتقاد، بلکه حمله می کردند. انتظار داشتند دولت موقت معجزه کند. کمتر حزب و گروهی به تحولات و شرایط آن زمان در دوره انتقال واقع بینانه نگاه می کرد. بعد از شصت سال استبداد سیاه پهلوی (به جز ۱۲ سال، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) ناگهان ۳۰ میلیون ایرانی آزاد شده بودند. همه حرف می زدند. باید هم می زدند. اما در سخن گفتن و گفتن مشکل داشتند. استبداد سال ها مانع از آن شده بود که مردم یاد بگیرند که چگونه با هم گفت و گو کنند. همه یک طرفه سخن می گفتند و به جای حرف زدن هم، فریاد می زدند و به جای گفت و گو با هم نزاع می کردند. کسی توجه نمی کرد که مملکت را به کسی تحویل نداده اند. همه چیز، بر اثر انقلاب به هم ریخته بود. به قول مهندس بازرگان، دعا کرده بودیم باران بیاید، سیل آمده بود. روشنفکران از همه گروه ها و گرایش ها از درک موقعیت تاریخی خود غفلت ورزیدند و شرایط را فهم نکردند. احزاب چپ مارکسیستی، از حزب توده و سایرین به طور طبیعی نه با انقلاب اسلامی و نه با دولت موقت موافق نبودند. احزاب ملی و گروه ها مذهبی قدیمی و جدید، نظیر حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بزودی در کمتر از یک ماه بعد از پیروزی انقلاب علیه دولت به کارشکنی پرداختند. تب انقلاب همه را گرفته بود. عقده های قدیمی سرباز کرده بودند. صدای اعتدال و خردورزی در بازار مکاره سیاسی بعد از انقلاب به کلی گم شد و به گوش کمتر کسی فرو رفت.

کدام نهاد های انقلابی موازی با دولت موقت حرکت می کردند و عملکرد آنها چه تأثیری بر سیاست ها و خط مشی دولت موقت داشت؟

شورای انقلاب در رقابت و در برابر دولت موقت قرار گرفته بود. بعد از آن که اکثر اعضای غیر معمم شورای انقلاب، شامل مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، سید احمد صدر، مهندس کتیرایی و من، به دولت پیوستند، اعضای جدیدی به شورا وارد شدند که یا از حزب جمهوری اسلامی بودند، یا مخالف دولت (نظیر بنی صدر، قطب زاده، و ...) به این ترتیب اعضای رهبری حزب جمهوری اسلامی، کنترل کامل شورای انقلاب را در دست گرفتند. و برخلاف اساسنامه شورا، در تمامی امور اجرایی دخالت های مستقیم و غیرمستقیم می کردند. به عنوان مثال در شرایطی که بر اثر انقلاب ارتش و نیروهای انتظامی عملاً فلج بودند. دولت برای حفظ نظم و قانون به پیشنهاد اینجانب، طرح تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تصویب کرد. سپاه از نیروهای مسلح مردمی که در جریان انقلاب به طور خودجوش شکل گرفته بودند تشکیل گردید. اما هنوز در مراحل اولیه سازماندهی آن بودیم که شورای انقلاب اختیار آن را از دولت گرفت و زیر نظر خود برد. این عمل هم خلاف اساسنامه شورا بود و هم خلاف انصاف. در حالی که مردم از دولت انتظار حفظ نظم و امنیت را داشتند، ابزار برقراری این نظم، که خود دولت آن را تشکیل داده بود را از او گرفتند. به تدریج همین سپاه را در برابر دولت موقت قرار دادند. سازمان موازی دیگر، کمیته های انقلاب بودند، دولت به هیچ وجه مخالف فعالیت و حضور کمیته ها نبود. اما معتقد بود که کمیته ها باید با دولت هماهنگ عمل می کردند. در راستای تقویت دولت حرکت می کردند نه در جهت خلاف آن. این دخالت ها سبب شد که دولت کارایی خود را در برخی از زمینه ها از دست بدهد. ناگهان دولت خود را در وضعی یافت که به قول مهندس بازرگان چاقوی بی تیغه در دستش مانده بود.

پیش بینی دولت موقت در مورد وضعیت سیاسی جامعه و موازنه قدرت پس از استعفای دولت چه بود و این پیش بینی تا چه حد واقعیت یافت؟

پیش بینی وضعیت سیاسی بعد از استعفای دولت مشکل نبود. قضایا خیلی روشن بود. روحانیان عضو شورای انقلاب و یاران آنها در بیرون از شورا، بر این باور بودند که چون رهبری انقلاب را امام خمینی بر عهده داشته است. قدرت باید در اختیار روحانیان باشد. تمام رقابت آنها با دولت موقت از همین باور سیاسی آنان سرچشمه می گرفت. آنها حرفی نداشتند همان وزرای دولت موقت بمانند و برای دولت شورای انقلاب، کار کنند. کما این که برخی

از وزرای دولت موقت را و خود مهندس بازرگان را نگهداشتند. اما آنها شریک در قدرت نبودند و روحانیان حاضر نبودند هیچ گروهی را در قدرت با خود شریک سازند. با استعفای دولت موقت این خواست آنان تحقق یافت.

با توجه به اینکه استعفای دولت موقت، مقدمه ای برای حذف تدریجی اعضا و همفکران آن از ساختار قدرت شد و این نیروها دیگر هیچ گاه، به قدرت بازنگشتند. آیا به نظر شما این استعفا به نوعی ناشی از اشتباه در محاسبه نبود؟

چاره ای جز آن نبود. رهبر انقلاب با آنها بود. مردم از رهبر انقلاب پیروی می کردند. عدم استعفا موجب ادامه - کشمکش ها و اتلاف وقت و نیرو بود و چه بسا موجب زیان های جبران ناپذیری برای کشور می شد. به همین دلیل بود که به قول هاشمی رفسنجانی ما نجیبانه کنار رفتیم. گروگانگیری صرف نظر از جنبه ها و ابعاد مختلف. هدفش در یک بعد، فشار بر دولت موقت برای خروج از صحنه بود، که اگر دولت می ماند. مردم را تحریک می کردند که مانع ورود وزرای دولت به محل کارشان بشوند. که در آن صورت پیامدها بسیار بدتر بود.

گفته می شود، دولت موقت هیچ گاه مشارکت فراگیر جوانان به عنوان اصلی ترین پایگاه دینامیک انقلاب را در دستور کار خود قرار نداد و سیاست نخبه گرایی را در پیش گرفت. به عنوان آخرین پرسش بفرمایید که این مسأله تا چه حد موجب ناامیدی و کناره گیری جوانان از دولت موقت شد و بالطبع از پایگاه مردمی و توانمندی های آن دولت کاست؟

- همه دولت ها نخبه گرا هستند و باید باشند. جوامع کنونی بسیار پیچیده هستند. روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بین المللی جهان کنونی بسیار پیچیده است. دولت باید یا خود از نخبه گان باشد یا قدرت جذب نخبه گان و فهم آنها را داشته باشد. بنابراین چنین ایرادی به دولت موقت وارد نیست بلکه برعکس این ایراد به دولت های بعد از آن وارد که با استفاده از افراد ناوارد موجب بروز بحران های کنونی شده اند. دولت نمی توانست از نیروهای جوان استفاده کند. انقلاب فاقد سازمان و تشکیلات بود. بخش ناچیزی از جوانان در احزاب سیاسی متشکل شده بودند. فشارهای سیاسی و سرکوب زمان شاه مانع رشد احزاب سیاسی شده بود. همان طور که گفتیم در طول مبارزات انقلابی هم یک سازمان واحد به وجود نیامد.

دولت با چه مکانیسمی می توانست جوانان واجد شرایط را شناسایی کند و از آنها استفاده نماید؟ اما این هم درست نیست که دولت موقت از جوانان استفاده نکرد. دولت سپاه را تشکیل داد که به طور کامل از جوانان تشکیل شده بود طرح جهاد سازندگی از درون جلساتی بیرون آمد که جوانان روزهای جمعه در محل ساختمان نخست وزیری زیر نظر آقای دکتر بنی اسدی و خود من تشکیل می دادند. اما ارتباط این جوانان با دولت، در هردو مورد با دخالت شورای انقلاب قطع شد. بنابراین دولت هم به توانمندی های نیروی جوان اعتقاد داشت و هم سازمان های مناسبی برای بروز و ظهور این توانمندی ایجاد کرده بود. .

دولت آمریکا و انقلاب ایران

۷۸/۱۱/۲۰

به نام خدا

سرکار خانم اعظم السادات طالقانی

با سلام و دعای سلامتی و موفقیت برای سرکار و همکارانتان در موسسه زنان و روزنامه پیام هاجر

خانم شقایق یوسفی (دانشجوی برق) در شماره ۷ «روزنامه دانشجویان» ارگان کانون نشر دانشجویی در مطلبی تحت عنوان: «اگر مدرکی دارید نشان دهید» به مصاحبه اخیری که در روزنامه پیام هاجر با اینجانب چاپ شده بود، و در هفته نامه آبان (شماره ۱۰۶) از آن نقل گردیده است، واکنش نشان داده و پاسخ خواسته‌اند.

از آنجا که «روزنامه دانشجویان» بنا به اطلاع ناشرین آن، تا ترم بعد تعطیل است، لذا خواهشمندم دستور فرمایید توضیحات زیر را در پاسخ خانم شقایق یوسفی در پیام هاجر چاپ نمایند.

- ۱- از این که نسل جدید و جوان کشورمان با این دقت مطالب روزنامه‌ها را می‌خوانند و پیگیری می‌کنند و نقادانه بررسی می‌نمایند بسیار خوشحال شدم و از این دانشجوی جوان صمیمانه تشکر می‌نمایم.
- ۲- این جوان جوینده حقیقت بخشی از آن مصاحبه را به شرح زیر نقل و نقد کرده است:

«هنگامی که آمریکایی از نگهداری شاه بر اریکه قدرت نا امید شدند به این نتیجه رسیدند که برای این که ایران در دامن کمونیست‌ها نیفتد آینده ایران را باید به دست روحانیان و نظامیان سپرد ... زیرا روحانیان هم ضدکمونیست هستند و هم حمایت‌های مردمی را دارند. نظامیان نیز قدرت نظامی دارند و هم ضدکمونیست هستند. در حالی که روشنفکران، بخصوص روشنفکران دینی، پایگاه مردمی لازم را ندارند و ممکن است نتوانند مملکت را در برابر کمونیست‌ها حفظ کنند»

پس از نقل مطالب بالا، خانم یوسفی عنوان کرده‌اند که:

«... اگر (این مطالب) صحیح بوده باشد ذهن هر خواننده‌ای را به خود مشغول خواهد کرد ... آیا او سند معتبری را در دست دارد؟ گفته‌های او تخیلات وی هستند یا واقعیات پنهان.»

نویسنده محترم نقل مطالب بالا را توهین به انقلاب و نفی اصالت آن دانسته و پرسیده است:

«به بازي گرفتن اصل و اساس يك ملت و ريشه فكري يك کشور در کدام قاموس مجاز شمرده شده ...»

۲- در پاسخ باید خدمت سرکار خانم یوسفی عرض کنم که اولاً: نهضت آزادی ایران و عموم روشنفکران دینی، از جمله این بنده، نقش جدی و اساسی در دوران انقلاب داشته و اگر نبود همکاری و همگامی روشنفکران دینی، بخصوص مهندس بازرگان، دکتر سحابی، سید احمد صدر و یارانشان در نهضت آزادی با روحانیان مبارز ضد استبداد، انقلاب یا به ثمر نمی‌رسید یا به گونه دیگری تحول پیدا می‌کرد. ثانیاً: قصد من از بیان مسائل و نکات تاریخی، ادعای سهمی از قدرت ربوه شده توسط انحصارطلبان و تمامیت خواهان نیست، که هر چه کرده‌ایم با عشق و ایمان به ایران، اسلام و مردم کشورمان بوده است. که انشاءالله نزد خداوند متعال و افکار ملت صبور ایران ماجور هستیم. ثالثاً: ما به اصالت انقلاب و مردمی بودن آن که سرچشمه گرفته از بطن و عمق جامعه خودمان می‌باشد، سخت معتقد و مدافع می‌باشیم. بیان نکات تاریخی نباید به معنای به زیر سؤال بردن اصالت انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ محسوب گردد.

۳- خانم یوسفی خواسته‌اند که اگر من سندی دارم ارائه بدهم. طبیعی است هر محقق تاریخ بیانات و مواضع گفته و نوشته شده‌ی مقامات مسئول وقت آمریکا را مورد استناد قرار می‌دهد. من در کتاب «سفر هایزر به ایران» (چاپ نهضت آزادی ایران بهار ۱۳۶۲) منابع و مآخذ این مطلب را به تفصیل آورده‌ام و تکرار همه آنها را در اینجا ضروری نمی‌بینم. علاقه‌مندان می‌توانند به آن مآخذ یا کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» منتشر شده توسط «شرکت قلم» مراجعه کنند. اما برای نمونه یک مورد را ذیلاً نقل می‌نمایم:

«ژنرال هایزر به فرماندهان ارتش گفت که نباید علیه خمینی وارد عمل شوند، صرف‌نظر از این که چه اتفاق بیفتد. اگر کودتا کنند، ارتش آمریکا با آنها قطع رابطه خواهد کرد، لوازم به آنها نخواهد داد و قلم پای آنها را خواهد شکست. هایزر نه یکی، بلکه چند کودتا را علیه خمینی خنثی ساخت.»

«... هاینر به بعضی از ژنرال‌ها گفته بود که شاه دیگر بر نمی‌گردد و دولت کارتر در صدد آن است که قدرت را روحانیان و نظامیان مشترکاً به دست گیرند. قره‌باغی از این فکر استقبال کرده و آن را تشویق می‌کرد.» [رابرت دریفوس - در کتاب «درگرو خمینی» اصل نسخه انگلیسی]

۴- انقلاب اسلامی، علی‌رغم اصالت‌اش، در خلاء حرکت نمی‌کرده است و تنها با نظام استبداد سلطنتی هم روبرو نبوده است. بلکه قدرت‌ها و ابرقدرت‌های دور و نزدیک، که با آن نظام روابط و منافع ویژه‌ای داشته‌اند، در برابر انقلاب و بیرون از آن حضور داشته‌اند. تصور باطلی است اگر کسی خیال کند که انقلابی عظیم در ایران در جریان است و به سوی پیروزی نهایی با شتابی تند پیش می‌رود ولی آن قدرت‌ها دست روی دست می‌گذارند و فقط نظاره‌گر ساده‌ای باقی خواهند بود. آنها وقتی می‌بینند انقلاب حداکثر منافع آنان را هدف گرفته است و آنها نمی‌توانند جلوی انقلاب را سد کنند، آن را به حال خود رها نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند تا به صورت‌های مختلف در مسیر انقلاب اثر بگذارند، نقشه‌ها می‌کشند، و کشیدند و نعل وارونه‌ها می‌زنند، که زده‌اند. غیر از این نباید تصور کرد.

اما آیا آنها در اهداف و برنامه‌های خود موفق شده‌اند یا نه، امری است که نیاز به بررسی دارد و همین جا باید بگویم در بخش اعظم آن ناموفق بوده‌اند.

نگرانی این خواننده جوان این است که نقل طمع آمریکایی‌ها به جریان انقلاب، یعنی مخدوش شدن اصالت انقلاب. در حالی که چنین نیست.

قرآن کریم در سوره مبارکه یوسف به ما می‌آموزد که ذکر داستان طمع زلیخا به یوسف، تقوی و خویشتن‌داری و خداترسی یوسف را مخدوش نمی‌سازد. آمریکایی‌ها در بررسی‌ها و تحلیل‌های خود از انقلاب ایران و در گزارش‌های مربوطه، گزینه‌های متعددی را مطرح ساخته‌اند. آنها را باید خواند و نقد و بررسی کرد. اما نه آن که به دلیل این گفتارها انقلاب را زیر سؤال ببریم. این اشتباه فاحشی است که دانشجویان خط امام و بسیاری از مخالفین و دشمنان جریان روشنفکری دینی، به خصوص نهضت آزادی مرتکب شده‌اند و برداشت‌ها و قضاوت‌های نویسندگان آمریکا درباره شخصیت‌های برجسته و فعال ملی - مذهبی و ملی در انقلاب را سند معتبری بر علیه این شخصیت‌ها و احزاب تلقی کرده‌اند.

در حالی که در همان اسناد منابع آمریکایی آمده است که چگونه آنها فریب روشنفکران دینی فعال در انقلاب را خورده‌اند.

قرآن کریم با یک نگاه واقع‌بینانه در این موارد چنین توصیه فرموده است:

«يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ان تصيبوا قوماً بجهالة فأنصبوا علي ما فعلتم نادمين»
- حجرات آیه ۶

«ای مومنان اگر فرد فاسقی خبری برایتان آورد (در آن) بررسی کنید مبدا نادانسته به قومی زیان برسانید آن گاه به خاطر کاری که کرده‌اید پشیمان شوید.»

دستور روشن خداوند، نه رد کامل و نه قبول کامل خبر فاسق، بلکه تبیین آن می‌باشد. این کاری است که در آن تحلیل صورت گرفته است و در کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» و «بررسی سفر هایزر» به تفصیل آمده است.

نامه به خاتمی

۷۸/۱۱/۲۳

بسمه تعالی

جناب آقای سید محمد خاتمی

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و احترام و آرزوی سلامتی و توفیق جنابعالی در اجرای برنامه‌ها و تعهدات خطیری که در قبال ملت ایران برعهده گرفته‌اید و تشکر از اظهار همدردی حضرتعالی با ردصلاحیت شدگان خلاف قانون انتخابات مجلس ششم، ضرورتاً به استحضار می‌رساند، روز چهارشنبه ۷۸/۱۱/۲۰ ساعت ۱۷ جمعی از افراد وابسته به وزارت اطلاعات با ابلاغی روی سربرگ وزارت اطلاعات و مهر شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران، به ستاد انتخاباتی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی واقع در ساختمان نهضت آزادی ایران، خیابان استاد مطهری پلاک ۲۳۴ طبقه سوم مراجعه و اعلام داشتند که به علت غیرقانونی بودن نهضت آزادی ایران دستور جمع‌آوری بروشور تبلیغات انتخاباتی نهضت آزادی را دارند. در آن نشریه که نسخه‌ای به پیوست ایفاد می‌شود ضمن ارائه برنامه‌های نهضت آزادی برای مجلس ششم، ضرورت مشارکت مردم در انتخابات تأکید شده و هدف آن تشویق مردم به مشارکت هر چه بیشتر در انتخابات بوده است.

نظر به این که فعالیت احزاب مطابق قانون زیر نظر وزارت کشور قرار دارد و مداخله مستقیم وزارت اطلاعات در این امر خلاف قانون است؛ همچنین مسئولان محترم وزارت کشور به دفعات به حق اعلام داشته‌اند که نهضت آزادی ایران غیررسمی ولی قانونی است؛ به علاوه وزارت کشور به این واقعیت نیز تصریح نموده است که در هیچ مرجع قضائی صالحه رایبی مبنی بر غیرقانونی بودن نهضت آزادی ایران صادر نشده است، بنابراین خواهشمند است مقرر فرمایید در اجرای برنامه‌های دولت در خصوص گسترش قانون‌مداری، توسعه سیاسی و تقویت احزاب سیاسی و برای جلوگیری از این گونه مراجعات خلاف قانون دستور اکید به وزارت محترم اطلاعات صادر فرمایند. از اقدام عاجلی که برای اجرای قانون و حفظ امنیت و آرامش ستادهای انتخابات معمول خواهند داشت قبلاً سپاس‌گزاری می‌نماید. با تقدیم احترام

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

رونوشت: وزیر محترم کشور جناب آقای موسوی لاری جهت استحضار

وزیر محترم اطلاعات جناب آقای یونسی جهت استحضار

نامه به دادگاه عمومی شهرستان تهران

۷۸/۱۱/۲۵

به نام خدا

احتراماً در پاسخ به شکایت حجت الاسلام آقای فاکر موضوع پرونده ۷۷/۱۴۱۰/۳۲۹ از اینجانبان امضا کنندگان زیر به استحضار می‌رساند:

۱ آقای فاکر در شکایت خود علیه اینجانبان به بیانیه ۱۶۱۰ مورخ ۲۴/۱۰/۷۶ نهضت آزادی ایران استناد کرده است. بنابر این ما هفت نفر احضار شدگان موجبی ندارد که در دادگاه حضور یافته و جوابگو باشیم زیرا شکایت ایشان از یک حزب سیاسی است و این شکایت باید بر طبق اصل ۶۸ قانون اساسی و قانون احزاب (مصوب شهریور ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی) در دادگاه صالحه با حضور هیات منصفه رسیدگی گردد.

۲ امضا کنندگان زیر در اردیبهشت ۱۳۷۷ از آقای فاکر به مجتمع ویژه قضایی شکایت کردیم. علیرغم واکنش نهضت آزادی به بیانات موهن منتشر شده آقای فاکر در روزنامه. آقای فاکر مطالب منتشر شده را تکذیب نکردند و در نتیجه این شکوائیه به دادگاه ویژه روحانیت ارجاع گردید. در این دادگاه ما مدارک و اسناد مورد استناد خود را به شرح زیر تسلیم نمودیم

۱-۲- روزنامه رسالت شماره ۳۴۷۴ مورخ ۱۳/۱۰/۷۶

"نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی گفت کسانی که در پشت سر گروه نهضت آزادی نماز میخوانند، اگر معتقد به نماز هستند باید بدانند حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در زمان خودشان لیبرال ها و نهضت آزادی را از گردونه سیاسی کشور خارج کرده اند و این مسئله از محکمت غیر قابل تردید انقلاب اسلامی است .. وی گفت در آینده در یک مصاحبه مطبوعاتی شاید نام کسانی را که سفیر اتحاد جماهیر شوروی سابق کارت های عضویت آنها در سازمان سیا را به مسئولان ما نشان داده است افشا کنم."

۲-۲- روزنامه جمهوری اسلامی - 5386 مورخ 13/10/76 از قول آقای فاکر بعد از حملاتی به نهضت آزادی ایران چنین نقل کرده است:

"آقای فاکر اظهار امیدواری کرد در آینده در یک مصاحبه مطبوعاتی نام کسانی را که سفیر شوروی سابق به عنوان جاسوس سیا) در ایران (کارت جاسوسی آنها را نشان داده است اعلام کنم".

2-3- روزنامه انگلیسی زبان دیلی نیوز ، نشریه انگلیسی زبان خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی در شماره 13/10/76 برابر 14 رمضان 1318 چنین نوشت:

"تهران - یک عضو مجلس در روز جمعه تهدید کرد که شخصیت های سیاسی که برای آژانس جاسوسی مرکزی آمریکا) سیا (کار می کنند بر ملا خواهد کرد . حجت الاسلام محمد رضا فاکر در روز جمعه به نمازگزاران در دانشگاه تهران گفت که لیبرال ها و نهضت آزادی ایران توسط امام از جریان اصلی سیاسی بیرون انداخته شده اند و نباید اجازه برگشت به آنها داده شود . قانونگذار مشهد اردوی لیبرال ها در داخل ایران را زیر آتش خود گرفت و قویاً فهماند که اعضای نهضت آزادی ایران غیر قانونی ولی تحمل شده در فهرست حقوق بگیران سیا هستند . او در خطبه های قبل از نماز گفت : که در آینده در یک کنفرانس مطبوعاتی اسامی جاسوسان سیا در داخل ایران را که

کارت های عضویت شان توسط سفیر شوروی سابق در تهران به ما نشان داده شده است اعلام خواهد کرد".

آقای فاکر نه تنها مطالب نقل شده از قول ایشان در روزنامه ها را تکذیب نکرد، بلکه در مصاحبه ای با نشریه ارزش ها مورخ 13/11/76 مطالب خود را به نوع دیگری تأیید کرد:

"وی در پاسخ به این سؤال که آیا سکوت شما ادعای آن افراد یا جناح هایی را که اظهارات شما را واهی خوانده اند اثبات نخواهد کرد، گفت : این تشکل و این گروه به اصطلاح آزادی و آن آقایی که سرو صدا راه انداخته است حالا حالاها به خاطر ضربه ای که خورده اند سرگیجه دارند و این حرفهایی را هم که می زنند به خاطر همان سرگیجه است . نماینده مشهد در پاسخ به این سؤال خبرنگار ما که انگیزه نهضت آزادی را از صدور بیانیه در این باره چه می دانید گفت آن آقا که بیشتر شلوغ کند خودش می داند که شریک جرم است و حالا جنجال می اندازد، وی بی آن

که منظور خود را از آن آقا مشخص کند افزود، به هر حال اکنون بنا ندارم در این باره حرفی بزنم اما بالاخره موضوع را افشا خواهم کرد".

در دادگاه ویژه روحانیت ما تقاضا کردیم که نوار گفته های ایشان را از ستاد نماز جمعه بخوانند و گوش کنند ولی آقای فاکر خودشان نواری را به دادگاه مزبور تقدیم داشته و منکر اظهارات خود شدند، در صورتی که در مصاحبه با نشریه ارزش ها در مورد اظهارات و جواب های نهضت آزادی ایشان آن اظهارات خود و مطالب روزنامه ها را تکذیب نمی کند، بلکه مطالبی را اظهار می نماید که خود تائید نسبت های ناروایی بوده که به اعضای نهضت آزادی داده است. بنابر این ما احضار شدگان به هیچ وجه ابتدائاً نسبتی به ایشان نداده ایم بلکه بر اثر اظهارات ناروای ایشان و نسبت پول گرفتن و ارتباط جاسوسی که به اعضای نهضت آزادی و امثال آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر شریعتی و چمران وارد کردند در مقام دفاع از خود بر آمدیم. ما در دفاع مصاب هستیم و عنصر مادی جرم افترا یا نشر اکاذیب و یا موارد دیگری که ایشان استناد کردند در اقدام ما اساساً وجود ندارد. ما همچنان مدعی هستیم که ایشان حیثیت و شرف و آبروی عده ای از خدمتگزاران ایران و مسلمانان معتقد و فاقد هرگونه سوء سابقه، بلکه واجد همه گونه احترام اجتماعی و صحت عمل و شفافیت در عقیده و ایمان را مورد حمله قرار داده اند و در مقام تکذیب خود بر نیامدند.

۳ آقای فاکر در سخنان خود اظهار داشته بودند که به زودی اسامی افرادی را که مدعی هستند کارت جاسوسی آنها را روسها نشان داده اند به اطلاع عموم می رسانند. نهضت آزادی ایران در بیانیه خود با صراحت و با تاکید از ایشان می خواهد که بی درنگ اسناد و مدارک مورد ادعا را در اختیار رسانه های گروهی قرار بدهند. آیا چنین درخواستی از ایشان توهین است؟

علاوه بر نهضت آزادی، گروه های سیاسی دیگر نیز همین در خواست را از ایشان کردند به عنوان نمونه، نشریه عصر ما ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در همان تاریخ در مقاله ای ضمن دعوت از آقای فاکر برای افشای اسامی مورد ادعا، این پرسش را مطرح کرده است که در صورت صحت این ادعا نماینده مشهد باید به این پرسش پاسخ دهد که چرا تاکنون درباره این موضوع مهم سکوت کرده است.

آقای فاکر در دادگاه در بسته ویژه روحانیت مدعی شده است که سخنان او را روزنامه های رسالت و جمهوری اسلامی و خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی تحریف کرده اند و منظور او از این سخنان اعضای نهضت آزادی ایران نبوده است. ما اصراری نداریم که ثابت کنیم منظور ایشان از آن سخنان چه بوده و یا چه کسانی بوده اند. اما ایشان می بایست نادرستی و تحریف سخنانشان برای اطلاع مردم که از نسبت های ناروای اولیه با خبر شده اند به روزنامه ها می دادند تا مردم هم مطلع شوند. نه تکذیب در اتاق در بسته دادگاه ویژه روحانیت.

۶ آقای فاکر مدعی شده است که نهضت آزادی ایران در تاریخ 24/10/76 در اعلامیه شماره 1630 خود اتهامات وقیح و توهین آمیزی را به ایشان وارد کرده است. اولاً همان طور که در بند یک آمده است، رسیدگی به شکایت ایشان از نهضت آزادی باید در دادگاه دیگری شود، ثانیاً ایشان مشخص نکرده اند که کدام قسمت از آن بیانیه اتهامات وقیح و توهین آمیز به ایشان بوده است!

اگر در اعلامیه نهضت آزادی آمده است که سفیر شوروی سابق در ایران یکی از افسران عالی رتبه سازمان جاسوسی شوروی کا.گ.ب بوده است آیا این توهین به شماست؟

ایشان در شکایت خود مدعی شده است که نهضت آزادی به استناد مسموعات و اطلاعات بی اساس مطالبی را در بیانیه خود آورده است. در حالی که استناد نهضت آزادی به مطالب روزنامه هایی است که مورد قبول و احترام ایشان است و آنها را تکذیب نکرده اند.

آقای فاکر مدعی شده است که نقل آیه شریفه 15 از سوره مبارکه نور تهمت به ایشان است چرا و به چه دلیل ایشان خود را مصداق این آیه داشته اند و آن را توهین به خود تلقی نموده اند؟

۷ آقای فاکر در شکواییه خود مدعی شده است که نهضت آزادی ایران غیر قانونی است. درخواست کمک مالی از مردم خود اقدام غیر قانونی دیگری است و اتهامات ناروای مطروحه در آن با تسمک به ظاهر مذهبی و آیات قرآنی انجام گرفته است.

آقای فاکر مقام صلاحیت دار قضایی برای اظهار نظر در مورد قانونی بودن یا نبودن نهضت آزادی ایران نیستند، بنابر این طرح این موضوع در شکوائیه ایشان خلط مبحث مردود است. وزارت کشور بر طبق قانون مسئول اجرای قانون احزاب مصوب شهریور 1360 مجلس شورای اسلامی است و مسئولین این وزارت بارها اعلام کرده اند که اگر چه نهضت آزادی از کمیسیون ماده 10 مجوز دریافت نکرده است اما غیر قانونی هم نیست و تاکنون هیچ دادگاه صلاحیت داری نهضت آزادی را غیر قانونی اعلام نکرده است. وزیر اسبق کشور آقای محتشمی، که خود از مدعیان اصلی نامه امام می باشد با صراحت اظهار داشته است که نامه امام به معنای غیر قانونی بودن نهضت آزادی نیست بلکه دادگاه باید قانونی یا غیر قانونی بودن نهضت آزادی را تعیین نماید.

با توجه به نکات فوق، مصراً در خواست می نمایم که اولاً قاضی محترم با دقت کافی به فقدان عناصر تشکیل دهنده جرم در شکایت آقای فاکر توجه نمایند ثانیاً با دقایی که در جریان اعلام اولیه ایشان و اتهام و نسبت هایی که وارد کرده اند به تفصیل فوقاً اشاره شده و اعلام و شکایت بعدی آقای فاکر فاقد وجهه قانونی و غیر قابل تعقیب است. پرونده را با صدور قرار منع تعقیب بایگانی فرمایند: ثالثاً در غیر حالت فوق دستور احضار هیات منصفه برای رسیدگی به نسبت های ناروای وارده از طرف آقای فاکر را صادر فرمایند. با تشکر از احقاق حقی که خواهید نمود.

دکتر ید الله سبحانی - سید احمد صدر حاج سید جوادی - دکتر ابراهیم یزدی - مهندس محمد توسلی -
مهندس هاشم صباغیان - دکتر غلامعباس توسلی - مهندس عبدالعلی بازرگان

منظر روابط آینده ایران و آلمان سخنرانی در میز گرد احزاب سیاسی آلمان

۴ اسفند ۱۳۷۸ مطابق ۲۳ فوریه ۲۰۰۰

آقای رئیس خانم‌ها و آقایان، اجازه بدهید قبل از هر چیز به رسم ایرانی خودمان به شما سلام عرض کنم. از این که فرصت پیدا کرده‌ایم تا درباره روابط دو کشور با شما به گفتگو بنشینیم از میزبانان محترم خود صمیمانه تشکر می‌نمایم.

از هنگامی که «برخورد تمدن‌ها» (Clash of civilizations) توسط ساموئیل هانتینگتون مطرح گردید، واکنش‌های مخالف و موافق متعددی از جانب منابع و مراکز مختلف در شرق و غرب، شمال و جنوب صورت گرفت که موجب بحث‌های جدیدی در زمینه روابط و مناسبات ملت‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها گردید. از میان مجموعه‌ی این واکنش‌ها شاید بتوان گفت که از طرح «گفتگوی تمدن‌ها» (Dialogue between civilizations) ابتکار آقای خاتمی، رئیس جمهور ایران، بیش از همه استقبال به عمل آمده است.

اگر بخواهیم در تعریف تمدن و فرهنگ کمی دقیق‌تر صحبت کنیم باید بگوییم آنچه به نام «برخورد تمدن‌ها» یا «گفتگوی تمدن‌ها» عنوان شده است در واقع مربوط به حوزه فرهنگ‌هاست نه تمدن‌ها. در واقع منظور از گفتگوی میان تمدن‌ها، روابط انسانی میان ملت‌ها با فرهنگ‌های متفاوت می‌باشد. چنین گفتگویی ضرورتاً و علی‌الاصول نظر به روابط دولت‌ها ندارد، بلکه درصدد ایجاد رابطه و مبادله باورها و ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی ملت‌ها از طریق گاه دیدارهای مستقیم ورزشکاران در مسابقات جهانی میان تیم‌های ورزشی است و گاه دیدار و گفتگوی غیرمستقیم از طریق ارائه محصولات هنرمندان، نظیر فیلم‌های سینمایی، آثار هنری، نقاشی و غیره صورت می‌گیرد، و گاه به صورت مبادله استادان دانشگاه‌ها و یا دیدار و گفتگوی گروه‌ها و احزاب سیاسی.

از نظر ما دیدار يك گروه پارلماني از حزب سبزها از ایران و دعوت دوستانه شما از نهضت آزادي ایران و حضور ما در اینجا در واقع بخشی است از برنامه گفتگوي تمدن‌ها و یا تعامل میان فرهنگ‌ها.

کاهش تنش‌های جهانی، هموار ساختن راه بهبود مناسبات میان ملت‌ها و ایجاد و حفظ يك صلح پایدار، قبل و پیش از هر چیز به دیدارها و گفتگوهای گسترده میان طبقات و گروه‌های مختلف سياسي، فرهنگی، هنري، اقتصادي، ورزشي و علمي نیازمند است.

حضور ما در اینجا کوشش برای پاسخ مثبت دادن به این نیاز و ایجاد تفاهم بیشتر میان دو ملت می‌باشد.

آقای مهندس توسلي، رئیس دفتر سياسي نهضت آزادي ایران، وضعیت مناسبات و روابط گذشته میان ایران و آلمان را اجمالا بررسی کردند و توضیحاتی دادند.

من مایلم نگاهم را به آینده این روابط معطوف سازم و به این نکته بپردازم که چه امکانات و گزینه‌هایی در برابر دو کشور قرار دارد و یا می‌بایستی مورد توجه قرار بگیرد.

از آنجا که محور و مبناي اصلي روابط دو کشور را در نهایت مناسبات اقتصادي تشکیل می‌دهد، شاید بهتر باشد ما هم آینده روابط دو کشور را از همین نقطه بررسی نماییم. روابط اقتصادي می‌تواند در دو سطح کوتاه مدت و دراز مدت شکل بگیرد. اگر بپذیریم که در دوران بعد از جنگ سرد، اولویت‌های سياسي جاي خود را به اولویت‌های اقتصادي داده‌اند و به این واقعیت تسلیم شویم که ساختارهای اقتصادي، آرام آرام به سوي يك اقتصاد جهانی یا جهانی شدن اقتصاد (Globalization Ecconmic) پیش می‌رود، در آن صورت هر نوع مناسبات اقتصادي می‌بایستی بر اساس اهداف و برنامه‌های درازمدت تنظیم گردد. تنظیم چنین مناسباتي پیش‌نیازهایی دارد که قبل از هر چیز ثبات سياسي درازمدت در کشورهای ذي‌ربط می‌باشد.

در دوران جنگ سرد، بر اساس اولویت‌های سياسي ناشی از تقابل‌های جهانی، ثبات سياسي در کشورهای ذیربط، در نهایت به مفهوم باقیماندن در يکي از دو اردوي جهانی، بلوک شرق و یا بلوک غرب، آن هم به قیمت و به هر شکلي، حتی با سرکوب و یا مشت آهنین و نادیده گرفتن حقوق و آزادي‌های اساسي مردم تعريف می‌شد. اما اکنون در دوران بعد از جنگ سرد، ثبات سياسي معنا و مفهوم تازه‌ای، به تناسب اولویت‌های اقتصادي پیدا کرده است. به درستي معلوم شده است که قوي‌ترین حکومت‌های استبدادي و توتالیتر، در درازمدت به مراتب بی‌ثبات‌تر است از ضعیف‌ترین نظام‌های دموکراتیک.

بنابراین روابط اقتصادي دراز مدت و استراتژیک میان دو کشور هنگامی میسر است که هر دو کشور، از يك نظام سياسي مردمسالار با ثبات ویژه برخوردار باشند. پیدایش و توسعه موج سوم دموکراسي در جهان، بعد از جنگ سرد، يك ضرورت اجتناب‌ناپذیر شرایط کنوني محسوب می‌گردد.

به این ترتیب به نظر می‌رسد که منافع و مصالح ملي و استراتژیک ایران و آلمان در يك نقطه به هم رسیده و با هم هماهنگ هستند.

برای ایرانیان يك حکومت مردمسالار، که از طریق تامین تمامی حقوق و آزادي‌های اساسي مردم و اعمال آزادانه و بی‌قید و شرط حق حاکمیت ملت به وجود آمده باشد يك آرمان و يك هدف اساسي و استراتژیک است. همان چیزی که تامین آن از عوامل اصلي و عمده‌ی انقلاب اسلامي سال ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) محسوب می‌شود. اگر چه بعد از پیروزي انقلاب و حوادث دو دهه گذشته، این آرمان ملت ایران هنوز به نقطه قابل قبولی نرسیده است اما اکنون همین آرمان، همین هدف، يکي از قوي‌ترین نیروي محرکه در تحولات اخير ایران می‌باشد. این نیروي محرکه، به همان میزان دوران انقلاب سال ۱۹۷۹ قوي و پویاست. اما مردم، به دنبال انقلابي دیگر نیستند، بلکه خواستار ایجاد تغییرات و تحولات و بهبود تدريجي - گام به گام مسالمت‌آمیز و قانون‌مند هستند.

بی‌تردید جمهوري اسلامي با بحران‌ها و مشکلات متعددي روبروست. اما در ایران اجماع نظر بر این است که تا بحران و مشکل سياسي کشور حل نشود، حل سایر مشکلات امکان‌پذیر نیست. این همان چیزی است که آقای خاتمي در هنگام انتخابات ریاست جمهوري قبل در برنامه‌های خود اعلام کردند که معتقدند توسعه سياسي بر توسعه اقتصادي اولویت دارد و مردم آن را فهمیدند و به آن رای دادند و برای تحقق آن از ایشان حمایت می‌کنند.

دولت آلمان نیز علی‌الاصول نیازمند داشتن روابط استراتژیک اقتصادی با ایران می‌باشد. ایران نیز از این نوع روابط استراتژیک استقبال می‌نماید. اما تحقق این روابط در گرو موفقیت فرایند توسعه سیاسی در ایران است.

روابط اقتصادی کوتاه مدت، اگر در رابطه با برنامه‌های دراز مدت نباشد برای ما ایرانیان، هم گران و پر هزینه خواهد بود و هم به فرایند توسعه سیاسی در ایران لطمه وارد خواهد ساخت.

برای توسعه اقتصادی، ایران نیازمند به سرمایه و فن‌آوری است. برای جلب سرمایه‌های ملی (ایرانی)، چه سرمایه‌های فراوان سرگردان در داخل و یا در خارج از کشور، ابتدا باید ثبات و امنیت سیاسی، اقتصادی، قضایی و اجتماعی به وجود آورد. اگر ایران نتواند با فراهم آوردن چنین ثباتی موفق به جلب سرمایه‌های ایرانی نشود، قطعاً نمی‌تواند توقع داشته باشد سرمایه‌گذاران خارجی از دعوت ایران استقبال نمایند. از طرف دیگر احتمالاً حتی اگر ایران موفق به جلب سرمایه‌های ایران بشود، باز هم برای رسیدن به اهداف توسعه اقتصادی در دهه‌های آینده، ایران نیازمند به جلب سرمایه‌های خارجی خواهد بود.

از جانب دیگر، ایران برای توسعه اقتصادی لاجرم باید دو مرحله را بگذراند. در مرحله اول اجرای برنامه تعدیل اقتصادی به معنای توسعه بخش خصوصی در قلمرو و تولید کالاهای مصرفی صنعتی و کشاورزی است. تا آنجا که مجبور نباشد درآمد نفتی خود را صرف خرید کالاهای مصرفی نماید. در این مرحله سیاست کلان جایگزین کالاهای مصرفی وارداتی با تولید داخلی مورد نظر است. اما در مرحله دوم ایران بایستی بتواند، با بهبود استاندارد تولید ملی خود، وارد بازارهای رقابتی جهانی بشود.

لازمه توسعه اقتصادی ایران، رهایی اقتصاد کشور از اتکای انحصاری به درآمدهای نفتی است. به عبارت دیگر ایران نیازمند توسعه صادرات غیرنفتی خود می‌باشد. همکاری‌های اقتصادی آلمان و ایران می‌تواند الگوی خوبی در این راستا باشد. ایران می‌تواند بسیاری از کالاهای مصرفی آلمان را تامین نماید. تا آنجا که صادرات ایران به آلمان از محدوده کالاهای سنتی نظیر فرش و ادویه و گیاهان دارویی ... فراتر برود. در مقابل آلمان می‌توان منبع عمده تامین کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز ایران باشد.

ایران و آلمان می‌توانند در برنامه‌های آینده مناسبات اقتصادی خود، در زمینه‌های یاد شده در بالا فعال باشند. سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت مشترک در بخش‌های صنعت و کشاورزی می‌تواند هم در بالا بردن کیفیت کالاهای تولید شده و هم در قابلیت صدور آنها به بازارهای آلمان مفید و موثر باشد.

بنابراین ما از توجه عمیق و گسترده دولت آلمان به مناسبات و تحولات سیاسی در ایران استقبال می‌نماییم. معنا و مفهوم این موضع‌گیری، این نیست که دولت آلمان را به دخالت در امور داخلی ایران دعوت و یا ترغیب نمایم، بلکه توجه دادن و دعوت کردن به پرهیز از روابط اقتصادی کوتاه مدت، به هر قیمت با ایران، و نادیده گرفتن منافع استراتژیک و دراز مدت ایرانیان است.

خطری که ما ایرانیان در روابط ایران و آلمان (و سایر کشورها) حس می‌کنیم این است که تصمیم‌گیرندگان آلمانی، منتظر موفقیت مبارزه ملت ایران در نهادهای دراز مدت توسعه سیاسی باقی‌مانند و برای جلب و تامین منافع کوتاه مدت خود، به خصوص در رقابت با سایر دولت‌ها، از طرح و پیگیری برنامه‌های دراز مدت استراتژیک اقتصادی صرف‌نظر نمایند.

در تاریخ روابط ایران و آلمان زمینه‌های بازدارنده‌ای وجود ندارد. آلمان در توطئه‌های تاریخی علیه منافع و مصالح کلان ملی ایران مشارکت نداشته است.

بنابراین در چارچوب آن چه گفته شد می‌توان آینده خوب و روشنی را از روابط دو کشور انتظار داشت. باتشکر از توجهی که مبذول داشتید.

ابراهیم یزدی- دبیرکل نهضت آزادی ایران ۴ اسفند ۱۳۷۸ / ۲۳ فوریه ۲۰۰۰

خصوصی است نه برای انتشار

۱- گردش کار سفر

۱-۱- کلیات

این سفر به دعوت بنیاد فرهنگی هاینریش بول (Heinrich Boll) و گروه پارلمانی حزب سبزها از آقایان دکتر ابراهیم یزدی و مهندس محمد توسلی انجام شد. (پیوست ۱) موضوع دعوت شرکت در میزگرد با حضور نمایندگان پارلمانی احزاب و گفتگو پیرامون «چشم‌انداز مناسبات ایران و آلمان» است. در این میزگرد علاوه بر دبیرکل و رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران خانم ریتما گریسه‌هاپر (Rita Grieshaber) نماینده ائتلاف ۹۰ و حزب سبزها و آقای روبرشت پولنس (Ruprecht Polenz) نماینده حزب دموکرات مسیحی (CDU) و آقای کاوستن هوهر (Cavsten Huhner) نماینده حزب سوسیال دموکرات (آلمان شرقی) (PDS) و آقای دکتر گونترام (Guntram) نماینده فراکسیون سیاست خارجی حزب سوسیالیست آلمان (SPD) شرکت داشتند. (پیوست ۲)

علاوه بر جلسه اصلی فوق سه جلسه عمومی دیگر با ایرانیان خارج از کشور در شهرهای برلین، فرانکفورت و کلن برگزار شد. به علاوه با رسانه‌های خارجی و ایرانیان نیز جلسات و گفتگوهای متعددی انجام شد که در این گزارش به آنها اشاره می‌شود. قبل از سفر یک مصاحبه کتبی نیز با آقای دکتر یزدی صورت گرفت که در روزنامه فرایتک آلمان به چاپ رسید. (پیوست ۳)

۲-۱- برنامه زمانی سفر

این سفر روز سه‌شنبه ۳ اسفند ۱۳۷۸ (۲۲ فوریه ۲۰۰۰) با پرواز TA از طریق استامبول به برلین انجام شد. مجموع پرواز حدود ۶ است. روز شنبه ۷ اسفند (۲۶ فوریه ۲۰۰۰) با قطار از برلین به فرانکفورت سفر ادامه یافت و روز یکشنبه ۸ اسفند با قطار به بن رفتیم و شب با قطار ساعت ۱۰ به فرانکفورت برگشتیم. روز سه‌شنبه ۱۰ اسفند ماه از فرودگاه فرانکفورت به استامبول پرواز داشتیم و شب را در استامبول ماندیم. روز چهارشنبه ۱۱ اسفند آقای دکتر یزدی ساعت ۹ صبح پرواز به شیکاگو داشت و من ساعت ۱۰ شب به تهران مراجعت کردم.

۳-۱- جلسات عمومی

۱-۳-۱- جلسه عمومی اصلی روز چهارشنبه ۲۳ فوریه (۴ اسفند ماه ۷۸) در شهر برلین در محل ساختمان کلیسا «Haus der kirche» با حضور حدود ۲۰۰ نفر از ایرانیان و آلمانی‌ها برگزار شد. در میزگرد علاوه بر دو نفر مدعو نهضت آزادی، چهار نفر نمایندگان احزاب سیاسی پارلمان آلمان شرکت داشتند و آقای کامبیز بهبهانی از طرف حزب سبزها جلسه را اداره می‌کرد. بعد از صحبت مقدماتی آقای بهبهانی، وی خلاصه بیوگرافی آقای توسلی را ارائه نمود و صحبت ایشان با عنوان «بررسی روابط ایران و آلمان در گذشته و حال» که قبلاً به فارسی تهیه و به آلمانی ترجمه شده بود ارائه و ترجمه آلمانی به تدریج قرائت شد. (متن فارسی و آلمانی به پیوست ۴ است) سپس خلاصه بیوگرافی آقای دکتر یزدی ارائه و ایشان صحبت خود را تحت عنوان «منظر روابط ایران و آلمان» به فارسی ارائه کردند و به تدریج توسط مترجم رسمی آقای علی اشکیور ترجمه شد. (متن فارسی و آلمانی به پیوست ۵ آمده است) آنگاه خانم ریتما گریسه‌هاپر نظرات حزب سبزها را مطرح ساخت. وی در صحبت‌های خود تاکید داشت که نتایج انتخابات ایران برای همه ما امیدبخش بود. در سفر اخیر خود به ایران این برداشت را پیدا کردم که مردم ایران به دنبال اصلاحات هستند. این انتظار وجود دارد مجلس ششم از برنامه‌های دولت آقای خاتمی حمایت کنند. انتظار می‌رود محافظه‌کاران به رای اکثریت مردم احترام بگذارند. ما دیدگاه آقای دکتر یزدی در مورد ضرورت حمایت از برنامه توسعه سیاسی ایران و ایجاد ثبات سیاسی را تایید می‌کنیم، در غیر این صورت سرمایه‌گذاری آلمان در ایران به مصلحت نیست.

نماینده CDU اظهار داشت در ایران، پارلمان بخشی از قدرت سیاسی را تشکیل می‌دهد. ترکیب جدید مجلس امکان تداوم برنامه اصلاحات رئیس‌جمهور را فراهم ساخته است. انتخابات و تشکیل شوراهای شهر برای

کاهش تنش حکومت مذهبی و دموکراتیزه کردن روش حکومت ایران نیز موثر بوده است. مردم به ویژه زن‌ها از مجلس ششم انتظارات زیادی دارند. آیا مجلس می‌تواند به این انتظارات به ویژه مشکل تورم و بیکاری پاسخ دهد؟ ما در جایگاه مداخله در مسائل ایران نیستیم. خود ایرانیان باید مسائل خود را حل کنند. مشکل ایران فقط با سرمایه‌گذاری خارجی حل نمی‌شود. از دیدگاه ما حقوق بشر می‌بایستی مورد احترام قرار گیرد. آلمان و سایر کشورهای اتحادیه اروپا سیاست هماهنگی را در قبال ایران باید دنبال کنند. گفتگوی فرهنگی در سطح وسیعی می‌تواند پیگیری شود.

نماینده SPD ضمن صحبت‌های خود تاکید نمود که ما در انتخابات این موضع را داشتیم که روابط ایران و آلمان بهبودی بیابد. مناسبات فرهنگی ایران و آلمان و سیاست مثبت و سازنده دو کشور همواره مورد تاکید ما بوده است. تحولات اخیر ایران نشان می‌دهد که سیاست گفتگوی انتقادی مورد نظر ما واقع‌بینانه بوده است. این روند باید ادامه داشته باشد. بنیادهای سیاسی باید تقویت شوند، همکاری بین دو کشور را دنبال می‌کنیم و شرکت‌های بزرگ آلمانی همکاری خود را با ایران پیگیری نمایند.

نماینده PDS اظهار داشت روند دموکراتیزه شدن در ایران باید دنبال شود. اما هنوز در این روند تثبیت نشده است. هنوز وضعیت حقوق بشر در ایران با مسائل و مشکلاتی روبرو است. در این روند زنان و جوانان نقش مهمی داشته‌اند. دین و دموکراسی چگونه با هم قابل تلفیق است؟ مسائل ایران باید با دقت دنبال شود. برای توسعه ضعف در ایران باید در زمینه‌های حرفه‌ای و علمی و علمی ... همکاری‌های دو کشور دنبال شود.

پس از سخنان اعضای میزگرد، حاضران در جلسه سئوالات خود را مطرح ساختند که توسط اعضای میزگرد پاسخ گفته شد.

اهم سئوالات:

- ۱- در حالی که مسائل دادگاه می‌کونوس حل نشده چگونه روابط ایران و آلمان می‌تواند توسعه یابد؟
- ۲- در مورد قتل‌های خارج از کشور ساده از کنار آنها گذشته‌اید. خانم ری‌تا شما در ایران مسئله زندان‌ها را ندیده‌اید؟ چرا واقعیت‌های ایران را نادیده می‌گیرید؟ آیا می‌خواهید دهان اپوزیسیون خارج از کشور را ببندید تا سفر آقای خاتمی به آلمان انجام شود؟
- ۳- تجربه و عملکرد کلیسا در قرون گذشته اروپا بر شما پوشیده نیست و امروز همان تجربه در ایران تکرار می‌شود. ایران تمدن قدیمی داشته، بعد اسلام وارد ایران شده است. چگونه حقوق ملت و ولایت فقیه در قانون اساسی قابل تلفیق است؟
- ۴- آیا روابط ایران و آلمان بر روابط ایران و آمریکا تاثیر خواهد داشت؟ ایران در ۴۰ سال گذشته در شرایط ترور و خشونت و خون قرار داشته است؟ آیا می‌خواهید این سوابق را فراموش کنید و روابط ایران و آلمان را تقویت کنید؟
- ۵- چرا گفتگوی فرهنگ‌ها در داخل کشور انجام نمی‌شود؟ آیا می‌خواهید نمایشی برای مناسبات اقتصادی برگزار کنید؟ آیا افرادی که مسئول قتل‌ها و خشونت‌های گذشته بوده‌اند می‌توانند برنامه اصلاحات را انجام دهند؟
- ۶- از برگزاری چنین گفتگویی و حمایت از حقوق بشر در ایران تشکر می‌کنیم
- ۷- چرا با واقعیت‌ها با صداقت برخورد نمی‌کنید؟ چرا از قراردادهای با آمریکا و مذاکره با برزیل‌سکی در الجزایر مطلبی مطرح نمی‌کنید؟ نیروهای روشنفکر ایران را زیر خاک کرده‌اند و شما ساکت بوده‌اید؟ دولت موقت ساواک را تقویت و سازماندهی کرد تا روشنفکران را از بین ببرد. در مورد تناقض‌های قانون اساسی چه می‌گویید؟ سن قانونی ۹ ساله دخترها چه مبنایی دارد؟
- ۸- ما باز هم سیاست براندازی را دنبال می‌کنیم و اعتراض خود را علیه سیاست‌های دوران موقت که هماهنگ با آخوندها بوده است را بیان می‌کنیم.
- ۹- (عراقی تبار) بنی‌صدر گفت نباید علیه کردها جنگ کنید، نظر شما در مورد ملت کرد چیست؟

SPD

همان اکثریتی که علیه شاه مبارزه و تظاهرات کردند امروز برنامه اصلاحات را دنبال می‌کنند. ایران انقلاب تاریخی داشته است، اما امروز دوره اجرای برنامه‌های رادیکالیزه پایان یافته است. ما باید واقعیت‌ها را بپذیریم. با توسعه روابط اقتصادی می‌توان در سایر قشرها نیز تاثیر گذارد. تحولات ایران را باید مثبت ارزیابی کنیم. روابط ایران و آلمان باید واقع‌بینانه دنبال شود.

خانم ریتا (سبزها)

ما روند اصلاحات را در ایران مثبت ارزیابی می‌کنیم. اکثریت مردم ایران موافق براندازی نیستند. مردم ایران خواهان خون و مرگ بیشتری نمی‌باشند.

PDS

در گذشته در اروپا نیز حقوق مردم و روشنفکران و زنان توسط کلیسا مورد تعرضی قرار گرفته است. مسائل ایران باید توسط خود مردم ایران حل شود.

CDU

در کشورهای کمونیستی نیز ۷۰ سال رژیم توتالیتز تجربه شده است. طرفداران این روش و اعتراضات مطرح شده در ایران جایگاهی ندارند. برنامه اصلاحات طولانی و دراز مدت است.

دکتر یزدی

برخی از سئوالات مطرح شده با صحبت‌های امروز این جلسه ارتباطی نداشت. ما باید درک درستی از تاریخ و مسائل فرهنگی ایران داشته باشیم. در مقاله ایران فردا که به آن اعتراض شده است، به این نکته اشاره گردیده است که در درون حاکمیت نیروهای فشاری وجود دارد که مخالف بهبود روابط خارجی هستند. کسانی هستند که موافق تقویت روابط ایران و آلمان نیستند. یکی از پیامدهای بازداشت مجدد هلموت هوفر این بود که روابط ایران و آلمان توسعه پیدا نکند. کشتن بختیار هم در زمانی انجام شد که قرار بود میتران رئیس جمهوری فرانسه به ایران سفر کند.

در مورد ۹ ماه مسئولیت دولت موقت ظاهراً باید ۹۰ سال پاسخ‌گو باشیم. اولین انتخابات شورای شهر در زمان دولت موقت انجام شد.

ایجاد ارتباط ایران و آمریکا، در حال حاضر به نفع منافع ملی ما نیست. ما از تمامی عملکردهای دو دهه بعد از انقلاب دفاع نکرده‌ایم. مردم کماکان برای تحقق آرمان‌های انقلاب تلاش می‌کنند.

ما بعد از انقلاب با استراتژی براندازی موافق نبوده‌ایم و نیستیم. ما از مبارزه قانونی، علنی، مسالمت‌آمیز و از روند اصلاحات حمایت کرده و می‌کنیم. مردم ما به آرمان‌های انقلاب وفا دارند و در انتخاب راه کاملاً واقع‌بین هستند. انسان باید خیلی کور باشد که مشارکت وسیع مردم به ویژه زنان و جوانان و توجه مردم به اصلاحات و اصل دموکراسی را نبیند.

دموکراسی الزاماً انتخاب بین خوب و بد نیست، بلکه در اکثر موارد انتخاب بین بد و بدتر می‌باشد. مردم از طریق مبارزه قانونی و مسالمت‌آمیز برنامه خود را تحمیل کرده‌اند. این انتخابات پاسخ به تمام انتظارات مردم نیست. راه طولانی آمده‌ایم و راه طولانی در پیش رو داریم.

خانم ریتا (سبزها)

من از برنامه توسعه سیاسی ایران حمایت می‌کنم. این انتخابات مردمی بوده و قدرت مخالفین داخلی در این انتخابات به خوبی منعکس شده است.

CDU

از برگزاری این برنامه و گفتگو تشکر می‌کنم. من با مخالفین داخل و خارج ایران صحبت داشته‌ام مجاهدین بایستی واقع‌بینانه با مسائل داخل کشور برخورد کنند.

آن چه در ایران اتفاق افتاده است ابتدای راه می‌باشد. برنامه توسعه سیاسی در فرانسه و اروپا نیز طولانی بوده است. خانم‌ها و جوانان نقش موثر در مبارزات اخیر داشته‌اند. روند دموکراتیزاسیون ساده نیست.

دکتر یزیدی

ما چگونه می‌توانیم از گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در سطح جهانی صحبت کنیم ولی در کشور خودمان این فکر را تحمل نکنیم.

مهندس توسلی

بسیاری از مطالبی که در این جلسه مطرح شد می‌تواند در جلسه روز جمعه که مخصوص ایرانیان است مطرح شود و ما هم آماده پاسخ‌گویی به سوالات هستیم. (از صحبت‌های خود یادداشتی تهیه نکرده‌ام)

جلسه میزگرد بررسی روابط ایران و آلمان با آرامی به پایان رسید.

۱-۳-۲- برنامه جلسه عمومی برلین

با دعوت قبلی (پیوست ۶) جلسه سخنرانی و گفتگو روز جمعه (۶ اسفند ماه) عصر در مورد «ارزیابی انتخابات مجلس ششم و چشم انداز توسعه سیاسی در ایران» در محل سالن شهرداری برلین با حضور حدود ۲۰۰ نفر برگزار شد.

آقای کامبیز بهبهانی ابتدا خلاصه‌ای از بیوگرافی آقایان دکتر یزیدی و مهندس توسلی را ارائه کرد مهندس توسلی ابتدا در زمینه «ارزیابی انتخابات مجلس ششم» مطالبی ارائه نمود و سپس آقای دکتر یزیدی در خصوص چشم‌انداز توسعه سیاسی در ایران صحبت کرد و آنگاه به سوالات حاضرین در زمینه‌های مختلف پاسخ داده شد. در این جلسه آقای دکتر لاهیجی، خانم شیرین عمادی که برای سخنرانی به آلمان دعوت شده بودند و برخی از فعالین گروه‌های سیاسی خارج از کشور مقیم برلین نیز حضور داشتند. جلسه به آرامی اداره و برگزار شد و برای مطرح شدن همه سوالات فرصت کافی داده شد و به سوالات به طور مبسوط پاسخ داده شد. جلسه حدود سه ساعت طول کشید.

۱-۳-۳- برنامه جلسه عمومی فرانکفورت

این برنامه با دعوت قبلی از سوی «تلاشگران جامعه باز» (پیوست ۷) که محفلی متشکل از گروه‌های سیاسی مختلف است روز شنبه (۲۶/۲/۲۰۰۰ برابر با ۲۷/۱۲/۷۸ - ساعت ۱۸) در محل سالن دانشگاه فرانکفورت برگزار شد.

آقای دکتر قهرمانی تدارک و برنامه‌ریزی کرده بودند و یکی از ایرانیان مقیم فرانکفورت جلسه را اداره کرد. بیوگرافی مفصل‌تری که تهیه شده بود خوانده شد و تقریباً همان مطالب جلسه برلین ارائه و به سوالات گسترده حاضرین پاسخ داده شد. جلسه حدود سه ساعت به طول انجامید و با آرامی برگزار شد.

۱-۳-۴- برگزاری جلسه کلن

روز یکشنبه عصر با همت آقایان مهندس رضاحاجی و دوستان کلن این برنامه بدون تدارکات قبلی و در محل یک رستوران ایرانی نسبتاً بزرگ برگزار شد. از پزشکان و آشنایان قدیمی کلن، از جمله آقایان هوشی و دکتر یزدان بخش و حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر شرکت داشتند. بعد از معرفی سخنرانان و ارائه دو سخنران مقدماتی به سوالات پاسخ داده شد و در این مراسم یاد مرحومان دکتر فلاطوری و حاج احمد علیبابایی گرامی داشته شد و فاتحه برای آنان خوانده شد. در این جلسه نیز به سوالات متعدد شرکت‌کنندگان و حاضرین جواب داده شد.

شرکت‌کنندگان در جلسات عمومی برلین، فرانکفورت و کلن عموماً از اداره جلسه، نظم و آرامش آن، علیرغم طرح سوالات و رفتارهای تحریک‌آمیز و از طرح و بحث و تحلیل مسائل ایران توسط دو سخنران نهضت آزادی اظهار رضایت می‌کردند.

مصاحبه‌ها

در چند روز اقامت در آلمان مصاحبه‌های مختلفی نیز با رسانه‌های گروهی انجام شد:

۱-۴-۱- همان روز ورود به برلین (سه‌شنبه ۳ اسفند) ساعت ۱۴ مصاحبه‌ای در محل دفتر پارلمانی حزب سبزها برنامه‌ریزی شده بود. علاوه بر خبرنگاران واحد DA از تلویزیون آلمان نیز حضور داشتند. خاتم ریتا گریسهاپر از طرف حزب سبزها با خیر مقدم به حاضرین مصاحبه را آغاز کرد. وی در صحبت خود به نقش زنان و

جوانان، که می‌خواهند زندگی بهتری داشته باشند و حمایت آنها از آقای خاتمی اشاره کرد و افزود البته پاسخ به انتظارات مردم کار مشکلی است. وی از محافظه‌کاران و آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان عامل بازدارنده اصلاحات نام برد و گفت: ما به عنوان حزب سبز امیدواریم آرای مردم مورد احترام قرار گیرد و محافظه‌کاران با واقع‌بینی با نتایج انتخابات برخورد کنند. وی در مورد نهضت آزادی ایران توضیح داد و گفت: «نهضت در این انتخابات ردصلاحیت شد و در کنار قرار گرفت اما امید است در آینده بتواند حضور موثرتری داشته باشد.

دکتر یزدی

سپس آقای دکتر یزدی ضمن تشکر از این دعوت و توجه به مسائل سیاسی ایران گفت: «روند فرایند توسعه سیاسی در ایران قابل برگشت نیست. پیامدهای انقلاب در ایران، حاکمیت ملت ایران و تامین حقوق اساسی مردم بوده است. جمهوری سوم بعد از دوم خرداد آغاز شده است. مطالبات عمومی مردم با همان قدرت ابتدای انقلاب مطرح باشد. اما روش برخورد مردم قانونی و مسالمت‌آمیز است. در جریان انقلاب زنان جامعه ایران سیاسی شده‌اند در جبهه مقابل گروه‌های محافظه‌کار نقش موثر داشته‌اند. زنان و جوانان قربانیان سرکوب اجتماعی بوده‌اند. زنان جامعه واکنش سیاسی خود را به فرزندان خود منتقل کرده‌اند و به این ترتیب جامعه کاملاً سیاسی شده و به همین علت روند تحولات قابل برگشت نیست. آقای خاتمی با صداقت بر وعده‌های خود پایبند است. وی خالق دوم خرداد نیست بلکه مخلوق این جریان سیاسی - اجتماعی است. مطالبات مردم اجرای قانون اساسی و تعهد مسئولان در چارچوب قانون است. مردم در انتخابات مجلس ششم بار دیگر نقش موثر خود را نشان دادند.

مهندس توسلی

ضمن تشکر از دعوت به عمل آمده بر طرح سئوالات تاکید کرد. در اینجا سئوالات خبرنگاران مطرح شد و به آنها پاسخ داده شد. از جمله سئوالات نظر نهضت آزادی در مورد ولایت فقیه و شکل حکومت اسلامی مورد نظر نهضت بود که در این خصوص، در پاسخ بر اجرای قانون اساسی و انجام اصلاحات مطابق قانون اساسی و حذف فعالیت نهادهای موازی، تاکید شد. درباره مرحله بعد از اصلاحات سؤال مطرح شد. پاسخ داده شد که مجلس حدود ۵ تا ۶ ماه دیگر کار خود را آغاز می‌کند و تاکید شد که نباید جناح راست را تحریک کرد. اصلاحات باید به تدریج شکل گیرد.

۱-۴-۲. مصاحبه رادیویی با InfoRadio

با هماهنگی قبلی خانم Sabina Matthay روز چهارشنبه ساعت ۱۴/۳۰ در محل هتل با آقای دکتر یزدی مصاحبه داشتند.

- در پاسخ به جایگاه اصلاح‌طلبان و هماهنگی اسلام و دموکراسی گفته شد: رئیس جمهور طرفدار دموکراسی است و اکثریت نمایندگان پارلمان نیز طرفداری اصلاحات هستند و قوانین و مقررات در راستای تقویت دموکراسی تعدیل خواهد شد. مجلس می‌تواند با اصلاح قانون مطبوعات و انتخابات و احزاب نقش موثری در رشد و تقویت دموکراسی ایفا نماید.

- مهمترین اصلاحات در چه زمینه‌هایی خواهد بود؟

مجلس بعد از حدود ۶ ماه کار اصلی خود را آغاز می‌کند، یکی از موضوعات اساسی اصلاحات در زمینه اقتصادی، مقابله با مشکل اشتغال و تورم خواهد بود.

- آیا اصلاحات در نهادها امکان‌پذیر است؟

در زمینه اصلاح قوانین قوه قضاییه مجلس می‌تواند نقش موثری داشته باشد.

- نظام دینی در ایران چگونه تسلیم این اصلاحات خواهد شد؟ رئیس جمهور عملاً نقش اپوزیسیون دارد؟

در حال حاضر جناح راست عملاً منابع اصلی قدرت را در اختیار دارد. اختلاف و تضاد اصلی بین دو دیدگاه سنت‌گرایی و مدرنیته است. انقلاب در رفع موانع مدرنیته و ایرانی و اسلامی کردن آن نقش موثری داشته است.

- آیا در ایران حقوق بشر رعایت می‌شود، در وزارت اطلاعات اصلاحاتی صورت گرفته است. اگر رئیس جمهور در پاسخ به مطالبات مردم موفق نشود آیا مردم در مقابل او موضع‌گیری و مقابله خواهند کرد؟

مردم تغییرات تدریجی و اجرایی برنامه توسعه سیاسی را می‌خواهند. اگر جناح راست با بحران‌سازی موجب عدم موفقیت رئیس‌جمهور بشود، مطالبات مردم در زمینه توسعه سیاسی ادامه خواهد داشت و قابل برگشت نخواهد بود.

- فیشر وزیر امور خارجه آلمان قرار است به ایران برود، وضعیت کنونی مناسبات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روابط، ظاهراً بسیار خوب است. ایرانیان از تقویت ارتباط ایران و آلمان استقبال می‌کنند

- آیا روابط ایران و آمریکا بهبود خواهد یافت؟

این ارتباط با پیشینه ذهنی دو ملت نیز بستگی دارد. ایرانیان سوابق عملکرد آمریکا را نمی‌توانند به سادگی فراموش کنند. انگلیسی‌ها با درایت از عملکرد گذشته خود اظهار تاسف کرده‌اند.

۱-۵-۵- دیدارها

۱-۵-۱- دیدار با یک گروه مذهبی - با هماهنگی آقای حمید بهشتی روز سه‌شنبه ساعت ۱۵ در محل هتل با سه تن از مسیحیان منتقد سیاست‌های کلیسای کاتولیک وابسته به «جنبش مسیحیان رهایی‌بخش» گفتگو داشتیم. (پیوست ۸)

خانم مونیکا هرمان (Monika Herrmann) روزنامه‌نگار از مرکز روابط بین‌المذهب و آقایان ژوزف گوبل (Josef Goble) از جنوب آلمان و از سازمان اخلاق جهانی و آقای گورنواید از کاتولیک‌های منتقد.

محور بحث رابطه دین و علم و آزادی و دموکراسی بود. آنان اظهار داشتند ما برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه از قرآن جدید از مسیحیت استفاده کرده‌ایم. مصداق این امر انتقال از دیدگاه الهی و آلمانی حکومت در قرن گذشته به حکومت دموکراسی است که مردم منشأ قدرت شده‌اند.

در مورد مفهوم اختیار و آزادی انسان در قرآن توضیحاتی از طرف ما ارائه شد.

در کلیسای کاتولیک اصلاحات جدیدی صورت گرفته است - همه مذاهب در سطح مساوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همه انسان‌ها خدای واحد را پرستش می‌کنند. در داخل کلیساهای کاتولیک هنوز مسائلی وجود دارد اما در مذهب پروتستان جنبه‌های دموکراسی بیشتر رعایت می‌شود.

- در خصوص ازدواج مسلمان با مسیحی سؤال شد، که توضیحات ارائه شد.

- مسلمانان به تمامی پیامبران برگزیده الهی اعتقاد دارند و همه برای یک رسالت آمده‌اند و آن دعوت مردم به توحید و پرستش خدای واحد است. اصول دین ثابت است اما شریعت ادیان متفاوت است. گفتگوی بین مذاهب برای معارفه و تفاهم بسیار مفید است. علاقه‌مند هستیم در بحث‌های مربوط به مسائل صلح جهانی و انسانی حضور داشته باشیم و نظر بدهیم. در این گفتگوها می‌توان در زمینه‌های محیط زیست، فقر و سایر مشکلات بشری به جمع‌بندی‌های مشترک برسیم.

- در شهر برلین مرکزی برای گفتگوی بین مذاهب شکل گرفته است. در حال حاضر این گفتگو در سطح افراد تحصیل کرده است. در سطح مساجد و کلیساها چنین گفتگوهایی صورت نمی‌گیرد

- از تلاش مرحوم پرفسور فلاطوری در آلمان یاد شد که بایستی دنبال شود

- هانتینگتون مساله برخورد تمدن‌ها را مطرح کرده است. آقای خاتمی گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را عنوان کرده است.

- صلح و آرامش جهان در گرو گفتگوی متقابل نیروهای موحد از مذاهب مختلف است.

- در شرایط کنونی نسل جوان از مذهب دور می‌شود. رفتار سنتی دینی برای جوانان قابل‌پذیر نیست.

۱-۵-۲- دیدار با جمعی از مسئولان حزب سبزها - روز سه شنبه شب دعوت به شام در ساختمان پارلمان آلمان، در این جلسه ۶ تن از مسئولان حزب سبز از جمله خانم ریسا گریسهاپر حضور داشتند. ضمن صرف شام در زمینه مسائل سیاسی در ایران گفتگو شد. برای تقویت فرایند توسعه سیاسی و حمایت از حقوق بشر در ایران و تاثیرگذاری بر تقویت اصلاح طلبان توصیه‌هایی شد که مورد توجه قرار گرفت.

۱-۳-۵- دیدار با خانم کلودیا روت (Claudia Roth) رئیس کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان و معاون وی آقای دکتر ویلفرد اسکوپینک (Dr. Wilfried. Skupink) در این دیدار در خصوص حقوق بشر توضیح داده شد که موضوع باید از دو منظر، اعلامیه جهانی حقوق بشر و از دیدگاه قانون اساسی ایران مورد توجه قرار گیرد. بر رعایت اصول قانون اساسی ایران تاکید شود و نه پرداختن به بحث‌های مذهبی. موارد نقض حقوق بشر در ایران بر اساس آنچه در قانون اساسی آمده است، بررسی شود.

۱-۴-۵- دیدار با مسئولان ایرانی حقوق بشر برلین - روز پنجشنبه ظهر آقای فرجاد ما را به نهار در منزل خودشان دعوت کردند و چند تن از دوستانشان، آقایان علی‌اصغر شیرازی (جامعه شناس) آقای ابوالقاسم زمان خان مهندس راه و ساختمان (مترجم زبان آلمانی) آقای حسین علوی مهندس معمار حضور داشتند. این جمع از عقاید و برنامه گذشته خود در حزب توده به کلی جدا شده‌اند و معتقد به آزادی، دموکراسی و مبارزه قانونی و اخلاق در سیاست هستند و از اقتصاد و بازار حمایت می‌کنند.

۱-۵-۵- مصاحبه ماهنامه «راه آزادی» با آقای دکتر یزدی. این مصاحبه به صورت کتبی پیرامون مسائل جاری ایران انجام شده است (پیوست ۹)

۱-۶-۵- دیدار با آقایان دکتر طهماسبی و دستمالچی، که همراه با آقایان بهبهانی و بهشتی برای صرف شام به رستوران آمده بودند. آقای دستمالچی مسائل مربوط به دادگاه محاکمه می‌کونوس را توضیح داد.

۱-۷-۵- دیدار با آقای فرخ نگهدار و همراهش. روز شنبه به هنگام صبحانه در محل هتل. آنها از لندن برای دیدار، آمده بودند و در جلسه ایرانیان شب قبل نیز حضور داشتند. هر دو نفر از جانب خود و دوستانشان حرکت قانونمند و آرام برای تغییرات تدریجی در چارچوب قانون اساسی را تأیید می‌کردند.

۱-۸-۵- دیدار با خانم Uta zapf نماینده پارلمان آلمان از حزب SPD در محل دفتر این حزب در شهر فرانکفورت که روز دوشنبه ساعت ۱۰ صبح با حضور آقای دکتر قهرمانی و دو تن از اعضای حزب SPD صورت گرفت. آنها پیرامون ساختار و طرز کار حزب خودشان توضیحاتی دادند و درباره وضعیت حزب در ایران سنوالاتی را مطرح کردند.

در خصوص نقش آقای خاتمی در برنامه اصلاحات و بررسی شرایطی که مجلس به مطالبات مردم پاسخ ندهد، و نقش شورای نگهبان و تشخیص مصلحت در تقابل با برنامه اصلاحات، آینده مناسبات ایران و غرب، آینده عراق در منطقه نقش اسرائیل در منطقه خاورمیانه و حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس توضیحاتی داده شد و بحث و تبادل نظر به عمل آمد.

۱-۹-۵- دیدار با مسئولان میز ایران در روزنامه فرانکفورت روند شو (Frankfurter Rundschau) دو نفر دبیر سرویس ایران آقای Detlet Franke و شخص مسن‌تری که هر دو در جریان ریز مسائل ایران بودند. در مورد مسائل جاری بحث و تبادل نظر شد. بیانیه‌های مطبوعاتی سازمان مجاهدین را که از طریق فاکس دریافت می‌کنند نشان دادند که حاکی از آن بود مسائل ایران را پیگیری می‌کنند. نظر مساعدی نسبت به مجاهدین نداشتند.

۱-۱۰-۵- دیدار با دکتر مهدی ممکن و حسن داعی‌الاسلام - با هماهنگی قبلی با اتومبیل از فرانسه آمده بودند و بعداز ظهر دوشنبه چند ساعت دیدار و بحث و مذاکره داشتیم.

۳- ارزیابی و جمع‌بندی سفر

۱-۲- گروه‌های چپ (راه توده - حزب دموکراتیک ملت ایران - چریک‌های فدای خلق اکثریت) عموماً تغییر موضع داده‌اند و استراتژی مبارزه سیاسی علنی و قانونی در چارچوب نظام جمهوری و قانون اساسی را پذیرفته‌اند. این افراد در جلسات عمومی فعالانه شرکت داشتند و از این موضع دفاع می‌کردند.

آقای مهدی خانابا تهرانی نقش موثری در هماهنگی نیروها داشتند. با ایشان نیز دیدار حضوری به هنگام صبحانه در فرانکفورت داشتیم. چند جلد از کتاب‌های خود را نیز به ما هدیه کردند.

در جلسه اصلی برلین (میزگرد با آلمانی‌ها) افراد راه کارگر در طرح سئوالات تحریک‌آمیز نقش فعال‌تری داشتند ولی در جلسه ایرانیان برلین آنها حضور نداشتند و افرادی مواضع مجاهدین را مطرح می‌کردند. آنها در سئوالات خود نامه سرگشاده به آقای هاشمی رفسنجانی و سپاه پاسداران را مطرح کردند.

۳-۲. در جلسه کلن دو نفر از طرفداران آقای بنی صدر نقش بیشتری در طرح سئوالات و انتقاد از مبارزین داخل کشور داشتند.

۴-۲. اظهار نظر افراد مرتبط حاکی است که هر سه جلسه عمومی برگزار شده به لحاظ پاسخ‌های شفاف به سئوالات و آرام برگزار شدن و در طول بیست سال گذشته کاملاً بی‌سابقه بوده است.

۵-۲. حدود ۷۰ - ۸۰ درصد ایرانیان فعال از سیاست مبارزه قانونی و از برنامه توسعه سیاسی طرفداری می‌کردند.

۳- پیوست‌ها

۱-۳. متن دعوت نامه به برلین

۲-۳. برنامه میزگرد

۳-۳. مصاحبه روزنامه فرای‌تک با دکتر یزدی قبل از سفر به آلمان

۴-۳. متن سخنرانی آقای مهندس توسلی در میزگرد به فارسی و آلمانی

۵-۳. متن سخنرانی آقای دکتر یزدی در میزگرد به فارسی و آلمانی

۶-۳. دعوت‌نامه به جلسه عمومی برلین

۷-۳. دعوت‌نامه جلسه عمومی فرانکفورت

۸-۳. مختصری درباره گروه‌های مذهبی

۹-۳. مصاحبه ماهنامه «راه آزادی» با آقای دکتر یزدی

طبقه بندی جریان های سیاسی

نشریه دانشجویی جرس

- بحث را می‌خواستیم با مقوله‌ی طبقه‌بندی جریانات سیاسی اجتماعی در ایران از زمان قبل از انقلاب تاکنون

شروع کنیم.

چیزی را که شما به عنوان طبقه‌بندی جریان‌های فکری و سیاسی و احزاب و گروه‌های وابسته به آنها مطرح می‌کنید، به‌طور کلی ما آغاز این دوره را از سال ۱۳۲۰ پا به عرصه‌ی ظهور می‌گذاریم. البته این جریان تاریخی عقب‌تر از این است و به اوایل دهه ۱۹۰۰ می‌رسد که تحت تأثیر جریان‌های منطقه‌ای قفقاز که جریان‌های را نیز علی‌الخصوص در آذربایجان ایجاد می‌کند (به دلیل تبادل‌های فرهنگی و اقتصادی) بوده است، به طوری که اولین بیانیه‌ی سوسیال دموکرات‌های ایران که به عنوان «اجتماعیون، عامیون» معروف شده بودند، در سال ۱۹۰۷ منتشر می‌شود، اما آن جریان‌ها که هنوز هم در ایران با عنوان چپ مارکسیستی معروف است در سال ۱۳۲۰ زاده شده است و با تولد حزب توده.

این جریان یک سیر تحولی چه در حوزه‌ی فکری و چه در حوزه‌ی گروهی دارد. احزابی وجود دارد که حتی احزاب توده توسط آنها به وجود آمده است و جریان‌های کوچک‌تر و دیگری هم بوده‌اند که اینجا جای بررسی‌شان نیست، از جمله نیروی سومی که از لحاظ فکری قابل تأمل هستند و یا حتی «چریک‌های فدائی خلق» که در حزب توده منشعب شدند و ...

بنابراین، جریان اولی که به موجب تبارشناسی وضعیت کنونی باید شناسایی شود، همین جریان چپ مارکسیستی است، با ویژگی‌های که دارد. از لحاظ فکری و فلسفی، جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیک را قبول دارد، از لحاظ اقتصادی به کمونیسم و سوسیالیسم نوعی مارکسیستی معتقد است، به شدت عدالت‌خواه و مقابله‌گر با استثمار و استعمار است و به دولتی کردن ابزار تولید اعتقاد دارد و از لحاظ فلسفی به ماتریالیسم تاریخی معتقد است، تا یک تاریخی از لحاظ سیاسی خود را متعلق به اردوی جهان سوسیالیسم می‌دانسته است، اگر چه بعضی از گروه‌ها از آن منشعب شدند، اما پس از فروپاشی شوروی اینها به این کشور وابستگی ندارند. بنابراین چپ مارکسیستی ایران پس از یک مسیر ۶۰ ساله یک جریان چپی است که کمتر رنگ ایدئولوژیکی دارد. بدون وابستگی به یک نیروی خارجی، بیشتر سیاسی و اجتماعی با آرمان‌های عدالت‌خواهانه است، اما در عین حال دچار مشکلات عدیده‌ای است از جمله آنکه نتوانسته است رابطه‌ی خودش را با فرهنگ ملی ما ایرانی‌ها تعریف کند.

مشکل از اینجا است که نگاه روشنفکران غیردینی به فرهنگ ایرانی، هنوز اسلام را بخشی از فرهنگ ایرانی نمی‌داند، این تفاوت می‌کند با اینکه یک روشنفکر سکولار باور دینی داشته باشد، تنها این را باید قبول کند که چیزی به عنوان اسلام هم جزو این فرهنگ است و در هویت ایرانی است و او نمی‌تواند خود را منفک از این ماجرا بداند و این مشکلی است که روشنفکران چپ مارکسیستی هنوز با آن دست به گریبانند.

بعضی از گروه‌های مارکسیستی در سایر کشورهای اسلامی مثل مصر، پس از فروپاشی شوروی رابطه خودشان را با فرهنگ ملی تجدید کردند و تعریف جدیدی پیدا کردند و با این جریانات روشنفکری دینی رابطه برقرار کردند. اما ما در ایران چنین چیزی را نمی‌بینیم و آنها هنوز نتوانسته‌اند رابطه‌ای با جریانات دینی هم برقرار کنند و به طور شفاف این مطالب را بیان کنند.

چون در بستر این فرهنگ، هنر، موسیقی و بسیاری از مناسبات اجتماعی ما تعریف می‌شود که هیچ روشنفکری ولو اینکه بگوید من سکولار هستم و یا هر چیزی دیگر، نمی‌تواند نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشد.

جریان دومی که در فرآیند تحولات تاریخی شکل گرفته سات، جریان ملی است، جریان ملی دیرتر از جریان مارکسیستی در ایران متشکل شد، اگر چه ریشه‌ی تاریخی‌اش به مراتب قدیمی‌تر از جریان چپ مارکسیستی است. جریان ملی حتی از مشروطه هم از لحاظ تاریخی جلوتر است، اما از لحاظ سیاسی و اجتماعی دیرتر وارد صحنه شد و احزاب ملی شاید یک دو سال دیرتر از حزب توده متشکل شدند.

جریان ملی ما، از ابتدای شکل‌گیری‌اش، به طور خالص ملی بوده است، به این معنا که در بستر تاریخی بعد از شهریور ۲۰، افکار و اندیشه‌های مارکسیستی و یا «آنگوفیلی» این را تبلیغ می‌کردند که برای بقا ما باید یا به شرق و یا به غرب وابسته باشیم، اما جریان ملی خود را مستقل و وابسته به ملت می‌داند و ویژگی‌ای هم که دارد نسبت به دین بی‌تفاوت است، نه له و نه علیه، نسبت به سیاست‌های بیگانه مستقل فکر می‌کند، خواهان ایران آباد و آزاد است، در میان آنها افکار و اندیشه‌های معتقد به سوسیالیسم وجود دارد. شاید اگر بخواهیم از نظر طبقه‌بندی اروپای غربی بحث کنیم، اینها چیزی شبیه به لیبرال دموکرات‌ها و یا سوسیال دموکرات‌ها می‌باشند.

از نظر احزاب هم شاید مهم‌ترین اینها حزب ایران باشد. البته بعدها در سال‌های ۲۷-۱۳۲۶ جبهه‌ی ملی به همت دکتر مصدق به وجود آمد و روزنامه‌های مختلفی هم ارگان این نشریه بودند و جبهه‌ی ملی با همین نگاه ملی بود، که خواهان موازنه‌ی منفی بود؛ به این معنا که ما به هیچ قدرت خارجی نباید امتیاز، بدهیم و باید با گرفتن امتیاز موازنه برقرار کرد. البته این تز در برابر تز موازنه‌ی مثبت حزب توده و آنگلوفیل‌ها قرار داشت که می‌گفتند چون انگلستان یک امتیازی را گرفته است به روس‌ها و آمریکایی‌ها هم باید امتیازاتی داد تا توازن برقرار شود و دکتر مصدق با این نظریه مخالف بود و ... جنبش ملی از لحاظ سیاست خارجی هم معتقد به عدم مداخله در نزاع‌های بین‌المللی بود، اما بی‌طرفی مثبت، به این معنا که ما وارد جنگ بلوک شرق نمی‌شویم و در این تخصصی که بین شوروی و آمریکا به عنوان پایگاه‌های سوسیالیسم و سرمایه‌داری وجود دارد ما بی‌طرفیم و با همه‌ی اینها روابط دوستانه به نفع مصالح و منافع ملی‌مان برقرار می‌کنیم.

جریان ملی به جهت ملی همیشه با جریان چپ مارکسیستی مخالف بوده است، چون مارکسیسم به شوروی به دید مادر شوروی‌ها نگاه کرده است و انترناسیونالیسم را به ناسیونالیسم ترجیح می‌داده است، بنابراین هر تعارضی که بین منافع ملی و منافع شوروی به وجود می‌آمده است، منافع شوروی را ترجیح می‌داده است کما اینکه در قضیه اعطای امتیاز نفت شمال به روس‌ها، حزب توده از این موضوع دفاع کرد.

جنبش ملی از این نظر در تقابل با جنبش چپ مارکسیستی قرار داشت، اما از لحاظ فکری و فلسفی، خودش جهت خاصی نداشت، جریان ملی اگر چه با تأخیر نسبت به چپ مارکسیستی وارد صحنه شد، اما به سرعت اوج گرفت و در سال‌های ۲۹-۳۰ از حزب توده پیش افتاده، به طوری که مثلاً از منظر تاریخی در بین سال‌های ۲۶ و ۲۷ تا سال‌های ۲۹ و ۳۰ حزب توده دانشگاه‌ها را قبضه کرده بود و جو غالب روشنفکری ما را نیز همین‌طور، اما از سال ۲۹-۱۳۲۸ که جبهه‌ی ملی وارد شده، آرام آرام جریان ملی از آنها پیشی گرفت که به دلیل همان ویژگی‌هایی که ذکر شده می‌بود.

- ببخشید شما فرمودید که جریان ملی به لحاظ فکری جهت‌گیری خاصی نداشت، در صورتی که در سرمداران جریان ملی به گفته خودتان می‌شود آنها را مثلاً به سوسیال و دموکرات‌ها و یا لیبرال دموکرات‌ها تقسیم کرد که اینها اصولاً غربی‌اند، یعنی همان‌طور که جریان چپ مارکسیستی به شرق و اندیشه‌ی فلسفی شرق وابستگی داشت، جریان ملی هم تا اندازه‌ای به غرب و به خصوص از لحاظ اندیشه‌ای، لیبرالیسم وابستگی داشتند؟

وقتی ما می‌گوییم وابسته، باید این را تعریف کرد. جریان چپ مارکسیستی به طور واضح به شوروی وابسته بود. اصولاً همه یا حزب کمونیست دنیا این ویژگی را داشتند، اما جریان ملی به هیچ قدرت خارجی وابسته نبود. اندیشه‌هایی که داشتند من چنین می‌گویم که با فرهنگ و اژگان علوم سیاسی جدید می‌توان چنین نام‌هایی را بر رویشان گذارد، اما اینکه روشنفکران ملی ما تا چه اندازه تحت تأثیر اروپائیان بوده‌اند غیر قابل کتمان است که بوده‌اند، برخی از مطالبی که در بین روشنفکران ملی ما بوده است و حتی در مشروطه و حتی شعارهایی که در مشروطه داده می‌شد، در انقلاب فرانسه هم به چشم می‌آمده است. بنابراین درست است که جریان‌ات فکری و سیاسی ایرانی، بخشی متأثر از جریان‌ات اروپایی بوده است، اما این به معنی شکل‌گیری است، نه به عنوان وابستگی. اما در بعضی موارد مستقل بوده است، به عنوان نمونه اندیشه‌ی موازنه‌ی منحنی تقلیدی نبوده است، موازنه منفی و مثبت یک ریشه‌ی دویست ساله در ایران دارد، چون ایران به بهانه‌ی وضعیتی که داشته است، قبل از سقوط تزار و روی کار آمدن کمونیست‌ها، در شمال از طرف روسیه و در جنوب از انگلیس تحت فشار بوده است. حتی تا قبل از زمان امیرکبیر هم این فشارها بوده است و زمامداران ایران به دو گروه تقسیم می‌شده‌اند: گروهی که پس از دادن هر امتیاز به

روس‌ها، امتیازی هم به انگلیسی‌ها می‌دادند تا کشور را حفظ کنند، مثلاً قضیه بانک‌های شاهنشاهی و استقراری، اما کسانی هم بوده‌اند مانند امیرکبیر، قائم مقام، مدرس و مصدق که مخالف این امر بودند و در حقیقت همین موازنه‌ی مثبت و منفی را ترسیم می‌کرده‌اند. اینجاست که می‌بینیم موازنه‌ی منفی دیگر از غرب نیامده است و این اندیشه‌ی یک اندیشه کاملاً ملی بوده یا در سیاست خارجی، تز بی‌طرفی مثبت، اروپایی نبوده، بلکه این چیزی بوده که اولین بار وزیر امور خارجه ی دکتر مصدق یعنی «فاطمی» بیان کرده و بعدها همین ایده تبدیل شده به اساس جنبش غیرمتعهد که سوکارنو و تیتو و نهرو و ناصر آن را مطرح کردند. پس نمی‌توانیم بگوییم که جریان ملی به آن نوعی که حزب توده وابسته بوده است، وابستگی داشته، بلکه می‌توانیم بگوییم که اندیشه‌ها و آرای وی از غرب تأثیر گرفته بودند که البته این چیز جدیدی نبوده است و قبل از این هم چنین که مسائلی وجود داشته است.

جریان سومی که با تأخیر بعد از جریان ملی در عرصه‌ی سیاسی ایران بروز و ظهور می‌یابد، جریان اسلامی است که با تأخیر وارد صحنه شد، این جریان دو شاخه داشت: یکی در میان دانشجویان و یکی خارج از دانشگاه، که پایگاه عمده‌اش تصادفاً بیرون از حوزه بود که عمدتاً فدائیان هستند که در واقع تبدیل شدند به سخنگوی جریان آیت‌الله کاشانی، و انجمن‌های اسلمی و خداپرستان و سوسیالیست نیز از دیگر فعالین این جریان بودند.

از دل این جریان، روشنفکری دینی زاییده شده البته باید گفت که هر دو جریان واکنشی بود به وضعیت بیرونی، در دانشگاه حزب توده تسلط داشت، تا حدودی بهایی‌ها تسلط داشتند و به شدت دانشجویان مسلمان تحت فشار بودند، نه تحت فشار سیاسی از دولت حاکمه، بلکه تحت فشاری که ضددین بود نه غیردین، بنابراین در سطح دانشگاه‌ها جریان روشنفکری دینی تحت این شرایط زاییده شد، که البته محصول عینی جامعه بود و به عنوان یک عکس‌العمل در برابر یک جریان ناسالمی که خودش را می‌خواست تحمیل کند، ظاهر شده بود.

جریان اسلامی روشنفکری از همان آغاز، به چون با حریف بسیار قدرتمندی روبرو بود که از بیرون با دین چالش می‌کرد، نمی‌توانست از درون دین پاسخ دهد، بنابراین لاجرم روشنفکران دینی به چالش‌هایی که وجود داشت از بیرون دین پاسخ می‌دادند، چیزی که بسیاری از روشنفکران دینی یا سنت‌گرایان کنونی نمی‌توانند بفهمند و مرتباً مرحوم مهندس بازرگان را متهم می‌کنند به اینکه وی خواسته است اسلام را با علم توضیح دهد، در حالی که مهندس بازرگان به یک نیازی در آن مقطع پاسخ می‌داد، چون چالش‌گران ما دینی نبودند که ما بخواهیم از درون دین به آنها پاسخ دهیم و چون دانش دینی و دانش اجتماعی مخالفان آن زمان ما زیاد نبود، دانشجویان مسلمانان را مسخره می‌کردند که مثلاً آب کر ۳/۵ و جب است و ... یا مسئله نجاسات را مطرح می‌کردند و مهندس بازرگان در اوایل سال- های ۲۶ به بعد کتاب «مطهرات در اسلام» را می‌نویسد که کتابی است با نگاهی از بیرون به دین و مخصوص

کسانی است که ایمان دینی ندارند. به همین علت جنبش روشنفکری دینی فرآورده‌های فرهنگی دارد، فرآورده‌هایی که به مبرم‌ترین مسائل دینی آن زمان ما پاسخ می‌دهد. شما ببینید مثلاً کتاب «مذهب در اروپای» مهندس بازرگان هنگامی نوشته می‌شود که جریان چپ مارکسیستی، تبلیغ می‌کرد که هرکس علوم جدید را بخواند لاجرم باید دین را رها کند، تبلیغ می‌کرد که اروپائیان تمدن‌شان پیشرفت کرده است، چون دین را کنار گذاشته‌اند. مرحوم بازرگان می‌گفت اروپائیان دین را کنار نگذاشته‌اند و نشان می‌دهد که مذهب در اروپا زنده است، دقیقاً برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند اروپائیان مذهب را کنار گذاشته‌اند.

- بنده دو سوال از شما دارم: ۱- آیا این نگاه بردن دینی بعدها که پیشرفته‌تر شدن آفتی برای دین نشد؟ ۲-

مذهب در اروپا زنده است، اما در چه قشری و یا در چه سطحی (در سطح اجتماعی، سیاسی، فردی و ...)

ما هیچ نوع آفتی ندیدیم، اگر بخواهیم بگوییم این نوع نگاه موجب آفتی شده است، پس این نگاه باید ما را دچار بیماری‌ای کرده باشد ولی ما چنین بیماری‌ای نمی‌بینیم.

- بیماری‌ای را که مثلاً خیلی از احکام قرآنی چون توجیه عقلانی ندارد، خوب طبعاً می‌شود آنها را رد کرد.

روشنفکری دینی دنبال این نبود که برای برخی از احکامی که ما توجیه علمی نداریم، ردشان کنیم، آنجا یک منطق دیگری را به کار می‌برد. برای خیلی از دینداران این مورد قبول بود که اگر شما خدا را عاقل مطلق می‌دانید و قرآن را وحی خداوند می‌دانید، من اگر چه امروز فلسفه‌ی این حکم را نمی‌دانم ولی بالاخره خواهیم فهمید.

- قضیه دقیقاً مثال این را می‌توان به این سینا تشبیه کرد، آنجا که هر چه استدلال می‌آورد برخلاف معاد

جسمانی است ولی در آخر چون در قرآن و احادیث به این اشاره شده است، معاد جسمانی را قبول می‌کند. حال با آن نگاه برون دینی به دین شاید کسانی مثل مهندس بازرگان و افرادی که در این عرصه پیشرفته‌تر شدند، وقتی به مقوله‌هایی مثل این می‌رسیدند دست به انکار دین می‌زدند.

شما هیچ علامتی از این که مهندس بازرگان و یا شاگردانش دست به چنین کاری زده باشد، ندارید. برای مثال درباره‌ی همین گوشت خوک در صنایع غذایی آمدند متوجه شدند به اینکه وقتی شما یک گوشتی را می‌گذارید در یخچال و آن را فریز می‌کنید درجه‌ی انجماد به‌طور یکنواخت به تمام گوشت می‌رود و همه جای آن یخ می‌زند، اما گوشت خوک این طور نیست، وقتی گوشت خوک منجمد می‌شود، سطح بیرونی آن یخ می‌زند، مثلاً چند میلیمتر از سطح یا رویه‌ی آن یخ می‌زند، ولی درون گوشت، یخ نزده باقی می‌ماند و برعکس یک حالت پوششی برای قسمت درونی پیدا می‌کند و باعث می‌شود میکروب‌ها درون گوشت رشد کنند. هنگامی این موضوع روشن شد که بیماری‌ای

بر اثر همین میکروب‌ها ایجاد شد و با مطالعات فهمیدند که بر اثر همین میکروب است که از گوشت خوک است، حال این را هم به گونه‌ای می‌توان حل کرد، به این صورت که گوشت را ورقه ورقه می‌کنند و در یخچال می‌گذارند، اما بعداً همین علم تغذیه چیز دیگری را کشف کرد، به دلیل آنکه در آمریکا اولین عامل مرگ و میر، بیماری‌های قلب و عروق است متوجه شدند که این نوع بیماری‌ها رابطه‌ی مستقیمی با چربی‌های مصرفی دارند و متخصصان در یک تقسیم‌بندی متوجه شدند مهم‌ترین و سالم‌ترین نوع گوشت، ابتدا گوشت‌های دریایی است و بعد گوشت‌های سفید مثل مرغ و ... بعد هم گوسفند و گوساله و گاو، و از همه بدتر و مضرتر گوشت خوک است.

بنابراین، ما صدسال یا دویست سال پیش این مطالب را نمی‌دانستیم و فقط به دلیل اینکه خداوند گفته است، این مسائل را رعایت می‌کردیم ولی حالا دلایلی داریم که در گذشته نداشتیم و می‌بینیم که دلایل متقنی وجود دارد که چرا نباید این گوشت را خورد، حال، عقل من می‌گوید: ولو اینکه من نتوانم با آن چیزی را توجیه کنم، چون خداوند قادر متعال عالم این را گفته است من آن را می‌پذیرم، مثل آنکه من برای درمان از داروهای پزشک استفاده می‌کنم با وجود اینکه نمی‌دانم دقیقاً این داروها چه کار می‌کنند.

بنابراین، روشنفکری دینی با نگاه از بیرون به دین و توجیه مسائل دینی از طریق علم و تجربه، هیچ‌گاه به نقطه‌ای نرسید که احکام دینی این چنینی را نفی کند، علاوه بر این فهم ما از هر متنی، از جمله متن قرآن «با دانش و تجربه ما رابطه مستقیم دارد. ما بسیاری از مسائل دینی را نمی‌توانیم بفهمیم، مگر آنکه دانش عمومی ما اجازه بدهد، نه تنها قرآن، بلکه هر کتابی را که شما در ۱۵ سالگی بخوانید، یک معنا از آن می‌فهمید و اگر ۲۰ سال بعد همان کتاب را بخوانید معنایی دیگر، قرآن را هم همین‌طور، روشنفکری دینی مشاهده کرد که یک مسائل را قرآن به عنوان پدیده‌های بشری مطرح می‌کند که علم گذشته نتوانسته آن‌ها را تبیین کند. آیا حالا با این دانش بشری می‌توان به آنها پاسخ داد یا نه، مرحوم مهندس بازرگان کتابی دارد به نام «باد و باران»، این را در دوران زندان نوشته است، مهندس بازرگان می‌آید انواع و اقسام بادهایی را که در قرآن از آنها نام برده شده است از جهت «هیدرولیک» که رشته‌ی تخصصی‌اش بوده است، بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این نوع بادهای اصلاً در عربستان نبوده است، بادهایی بوده که نه تنها پیامبر نمی‌دانسته بلکه کل اعراب نمی‌دانسته‌اند از کجا آمده‌اند، که مهندس می‌گوید که این لاجرم باید از یک منبعی غیر از ذهنیت رسول اکرم باشد، اما این علم «جوشناسی» علم تازه‌ای است که اینها را برای ما شرح می‌دهد، یا فرض بفرمایید این دو جلد کتابی که من دارم: «مرج البحرین - خطی در دریا» و: "خاک‌های رسی و پیدایش حیات"، من آنجا خوب توضیح داده‌ام: یک مقولاتی است مثل مبرج البحرین» که علمای ما در کتب تفسیر درباره‌ی این مطالب حدس‌هایی زده‌اند، بعدها در اثر پیدایش ماهواره‌ها و ... چیزهایی کشف شد و

مقالاتی در مجلات خارجی نوشته شد که در کتاب آورده ام. می‌خواهیم نتیجه بگیریم که فقط برای فهم و جواب به چالش‌ها نیست، جواب به فهم خیلی از مقولات است، مثلاً در «پیدایش حیات»، من یک تعریف تازه‌ای را ارائه می‌دهم، می‌گویم که اگر در قرآن کریم گفته می‌شود دلیل پیدایش و خلقت انسان نطفه است، این «نطفه» منظور همان «نطفه‌ای» که ما می‌شناسیم نیست، بلکه چیز دیگری است که حالا دلایلش در آن کتاب توضیح داده ام. بنابراین روشنفکری دینی از نگاه بیرون از دین نگاه می‌کند و سعی می‌کند پاسخی برای سوالات بیابد، در اسلام هم بی‌سابقه نیست، ما می‌دانیم که در زمان «عصر طلایی تمدن اسلامی» که اوجش در زمان هارون الرشید است، بسیاری از کتب علمی عبری و سریانی و ... به عربی ترجمه شدند و مسلمان‌ها به شدت تحت تأثیر فلسفه‌ی یونانی قرار گرفتند، به‌طوری که برخی از مقولات فلسفی که به عنوان فلسفه‌ی اسلامی شناخته شده است، اینها فلسفه‌ای که از قرآن گرفته شده باشد نیست، بلکه بیشتر همان تراوشاتی است که فلسفه‌ی یونان در تفکر اسلامی به جا گذاشته است. مبادله‌ی بین فرهنگ‌ها یک گذشته‌ی طولانی دارد، اما روشنفکری دینی در طول تاریخ گذشته‌ی خودش به یک نکته بسیار مهم و کلیدی دیگری هم نگاه می‌کرده است و آن عبارت است از این که در مقوله‌ی مدرنیته، ما در کجا قرار گرفته‌ایم و این مقولات در کجای اسلام قرار می‌گیرند، ما چه خواهیم و چه نخواهیم در پدیده تقابل فرهنگی قرار داریم، تقابل فرهنگی سابقه‌ای به عمر بشر دارد، فرهنگ‌ها همیشه در تقابل، تعامل و تفاعل، با هم بوده‌اند، این تفاعل لازمه‌ی رشد است، فرهنگ‌هایی هم که تن به این تقابل و تعامل نداده‌اند، ابتدایی مانده‌اند و نابود شده‌اند. وقتی قبیله‌ای در اعماق جنگل‌های آمازون کشف می‌شود، می‌بینیم که فرهنگ‌شان کاملاً ابتدایی و دست‌ناخورده باقی‌مانده است، چون که تبدالی با دیگر فرهنگ‌ها نداشته‌اند. بنابراین رشد فرهنگ‌ها نیاز به تبادل دارد، اصطلاحی هم هست که حتی می‌گویند فرهنگ‌ها «مسری» هستند، مانند بیماری که ناخودآگاه انتقال می‌یابد. میهن ما ایران ما چهار راه حوادث بوده است به دلیل همین موقعیت استراتژیک، محل برخورد تمدن‌های بزرگ بوده است، روم و یونان از یک طرف آمده است، هند و چین از طرف دیگر و دائماً ما در معرض حمله‌ی اقوام بیگانه چه از لحاظ سرزمینی و چه از لحاظ فرهنگی بوده‌ایم، بنابراین فرهنگ ما بسیار غنی است و قادر است نکات مثبت فرهنگ‌های بیگانه را بگیرد، ایرانیزه کند و خودش را حفظ کند. حال این تهاجم فرهنگی جدید با این هم‌کنشی جدید در این عصر از غرب آمده است، البته ما چیزی به عنوان غربی، هم داریم و هم نداریم، برای اینکه فرهنگ در عین حال، خودش یک ویژگی جهانی دارد. شما حتی در آن چیزی که امروز به عنوان فرهنگ غربی نامیده می‌شود، عناصر فرهنگی اسلامی و شرقی هم می‌بینند، چون فرهنگ‌ها مسری هستند و جابجا می‌شوند و با خودشان این ویژگی‌ها را می‌برند. اما ما در عین حال با این هم‌کنشی جدیدی که آغاز شده است با یک تمدن جدید روبرو شده‌ایم: از همان ابتدا سه برخورد متفاوت با این پدیده به وجود آمد یک واکنش نفی مطلق است، یعنی هر چیزی که از غرب آمده است نجس است و نباید حتی به آن

دست زد، ما می‌بینیم که در علوم، جدید خیلی از خانواده‌های مذهبی واکنش‌هایی به علم فیزیک و شیمی هم داشتند که حتی می‌گفتند این علوم بی‌دینی می‌آورد و پسران و دختران‌شان را از کسب این علوم منع می‌کردند. جریان دوم افراطی بود از آن طرف، که برای نجات از فرق سرمان تا ناخن پایمان باید مدرن شود و این را به عنوان مدرنیته گرفته بود و معتقد بود که برای نجات ایران باید مدرن شویم و تنها راه این است؛ این جریان هم به غربزده‌ها معروف شد، اما حتی این جریان هم به عمق تمدن غربی نرفت و روبنای غرب را به عنوان تمدن پذیرفت و از آن تقلید کرد و تصور کرده بود که اگر تکنولوژی را بگیریم تمدن می‌شویم، حتی در یک نگرش دینی و اجتماعی هم، این نظریه مورد قبول نبود.

حتی در آن زمان‌ها در برابر این دو جریان، هرکس که به علم جدید رومی‌آورد، لازم‌هاش این بود که دین را بگذارد کنار و مثلاً می‌گفتند حالا که شما فیزیک و شیمی خوانده‌اید، دیگر نباید به «خدا» اعتقاد داشته باشید.. یعنی هم متحجرین دینی فکر می‌کردند خواند این علوم جدید یعنی بی‌دینی، هم آن کسانی که اینها را درس می‌دانند تبلیغ می‌کردند که حالا که این علوم را می‌خوانید دیگر به دین احتیاجی نیست. کسانی مثل ما از دو طرف زیر فشار بودیم. جریان روشنفکری دینی رسالت‌های دیگر هم داشت: اول این بود که نشان دهد باور دینی ربطی به علوم جدید ندارد و آن هم از راه پراکتیک «عمل» بود، مثلاً اگر دانشجویان و اساتید با وجود خواندن این علوم همچنان دیندار باقی ماندند، یعنی پشت پا زدن به آن پیش‌فرض‌های قبلی. اما روشنفکری دینی رسالت بسیار عمیق دیگری هم داشت و آن اینکه غواصی کند در غرب و این رمز و کلید به وجود آورنده‌ی مدرنیته را بیابد، یعنی چه چیزی باعث شده است که این تحرک و خلاقیت در غرب به وجود آید. شما این را در اندیشه‌های بازرگان می‌یابید که آن زمان هم که در فرانسه بوده است درباره این موضوع مطالعه کرده است.

خوب این بخش اول بود، دوم اینکه اگر ما کشف کردیم که عناصر زیربنایی مدرنیته چیست، چگونه می‌توانیم از آن استفاده کنیم، امروزه کاملاً موضوع بومی شدن مقولات مدرنیته به رسمیت شناخته شده است، این عناصر غربی و تا زمانی که غربی باشند در تمدن‌های دیگر بیگانه‌اند و باید در فرهنگ بومی گوارده یا هضم شوند، باید عضوی از فرهنگ بومی شوند و آن چیزهای نامتجانس با فرهنگ بومی است از بین بروند، در واقع روشنفکری دینی به دنبال آن بوده است که معضل بین سنت و مدرنیته را حل کند و عناصر کلیدی مدرنیته را اسلامیزه و ایرانی‌زده کند.

حال این جریان مثل تمام جریان‌ها فراز و نشیب‌هایی داشته است؛ در قالب‌های انجمن‌ها و نهضت‌های گوناگون، اما یک خصوصیت دیگر هم داشته است، از همان ابتدا هم ملی بوده است و هم دینی، بنابراین لولای بین

دو جریان بوده است؛ سنت‌گرایان و ملی‌گرایان، که با هر دو زبان و نگاه مشترک دارد و در جایگاه تاریخی حساسی قرار می‌گیرد.

جریان دیگر، جریانی است که با حرکت فدائیان اسلام و سنت‌گرایان آغاز شده بود، امثال کاشانی و ... فردی مثل ایشان به کلی از حوزه بریده بود، چون جو آن زمان روحانیون تقریباً جدایی دین از سیاست بود و روحانیان این چنینی مغضوب بودند (مثل آیت‌الله طالقانی و ...)، اصلاً اولین کتکی که فدائیان خوردند در قم و به دستور آیت‌الله بروجردی بود.

ولی فدائیان اسلام هم واکنش بوده به آن چیزی که در آن دوران بوده است، همان‌طور که جریان روشنفکری بیشتر در مقابل حزب توده و ... بودند، فدائیان اسلام بیشتر به اندیشه‌های کسروی حساسیت نشان می‌دهند، در حقیقت به کسانی که ضد شیعه بودند و ... چون کسروی خودش تحصیلات علوم دینی داشت و تا سطح اجتهاد خوانده بود، یک تهاجم درون دینی داشت، در مقابل مارکسیست‌ها که بیرون دینی بودند، بنابراین احساس می‌شد که این فرد خطرناک‌تر است نسبت به کسانی که از بیرون حمله می‌کنند.

- کسروی خودش متعلق به کدام جریان است؟

کسروی از جمله روشنفکرانی بوده که معتقد بود باید زبان و خط را عوض کرد و برای مدرن شدن، ابزار این چنینی باید به دست آورد و حتی شیعه و سنی و ... را نفی می‌کند و یک روند جدید به نام کسرویگری را مطرح می‌کند. کسروی به دلیل موضع شدیدی که در مقابل تشیع گرفته بود، آرام آرام مورد غضب جریاناتی مثل فدائیان قرار می‌گردد، که در حقیقت فدائیان اسلام نماینده‌ی قشری‌ترین لایه‌ی سنت‌گرایان است، به طوری که در منشور برادریشان کاملاً این اندیشه‌ها را می‌بینید.

اینان درکشان از دین این بوده است که مثلاً هنگام نماز باید به دستور اعلی حضرت همه جا اذان گفته شود حتی در دربار، اعلی حضرت خودشان پیش نماز بشوند و اگر این اعمال را اجرا می‌کردند، دیگر نباید با او مخالفت کرد و احکامی مثل اینکه باید همه‌ی زن‌ها را از اداره‌ها بیرون کرد، سینماها را تعطیل کرد، مشروب‌فروشی‌ها باید بسته شود، همان چیزهایی که بعد از انقلاب بعضی‌ها دنبالش بودند و هنوز هم هستند و صادر می‌کردند.

فدائیان به علت تحریک‌هایی که در صحنه‌ی سیاسی انجام دادند مثل ترور هژیر و رزم‌آرا و ... هیچ نوع نوآوری دینی نداشته، یعنی در حقیقت هیچ فرآورده‌ی فرهنگی ندارند، اگر چه بعدها بدنه‌ی اصلی روحانیت به خاطر همین افراد به حرکت درآمد و در حال حاضر هم آن افرادی که به عنوان سنت‌گرایان سخن می‌گویند، در واقع سخنانی

که می‌گویند همان منشور برادری فدائیان اسلام است و تنها کارکردشان، همان قرائت و کارکرد سنتی از دین است و هیچ چیز جدیدی ندارند. طبیعی هم است سنت‌گرایان مخاطبشان مردم عامی هستند، مردم عادی هم اصولاً سوال برایشان مطرح نیست، همانقدر که بدانند فلان روحانی مورد وثوق فلان چیز را گفته است برایشان کفایت می‌کند. دیگر پیگیر آن نمی‌شوند که «چرا»؟ علاوه بر این سنت‌گرایان به علت ارتباط تاریخشان با مردم، قدرت بسیج مردمی را هم داشتند، اما روشنفکران دینی مخاطبینشان بخش عمده‌ای دانشجو بودند که اصولاً وظیفه‌شان سوال کردن است. با ورود به دانشگاه فرد دیگر دانش‌آموز نیست، دانشجو است، دانشجو یعنی اینکه سوال پیدا کنیم و برای آن پاسخ بیابیم یعنی دارای یک ذهن نقاد باشیم و با همین ذهن، اجتماع، دین و همه چیز را نقد کنیم و خواه و ناخواه ذهن مملو از سئوالاتی است که باید برایشان پاسخ یافت.

بنابراین جنبش سنت‌گرایان با فدائیان اسلام آغاز شد که آنها هم آرام آرام وارد صحنه می‌شوند تا سال ۱۳۴۰، اما تا قبل از آن در مسائل سیاسی حتی در جریان ملی اول با دید سنتی می‌آیند، اما بعدها به دلایلی علیه مصدق و به نفع شاه موضع می‌گیرند که جای بحثش اینجا نیست.

تا اینکه در سال ۴۰ یکسره به جنبش ضداستبداد پیوستند تا به انقلاب رسیدیم، پس بنابراین از سال ۱۳۲۰ تا انقلاب ما ۳ بخش عمده داشتیم؛ جریان چپ مارکسیستی، جریان ملی و جریان اسلامی. در دوران اول اکثراً جریان‌های چپ هوادارانی را داشته‌اند، در دوره بعد ملی‌ها و در دهه‌ی ۴۰ به بعد آرام آرام جو غالب به سمت متفکران دینی می‌رود، به طوری که تا انقلاب، در دانشگاه‌ها و مجامع، ما حداقل می‌توانیم بگوییم که روشنفکران دینی و مسلمان قدرتشان از مارکسیست‌ها بیشتر بوده است. این اجمالاً یک تبارشناسی از سه جریان عمده تاریخی است که تا انقلاب رخ داده است.

- شما امام، آیت‌الله مطهری و ... را جزو جریان سنت‌گرا می‌دانید.

بله، ولی اینطور نبوده است که این جریان با جریان روشنفکری دینی ارتباطی نداشته باشد. چون جریان روشنفکری دینی هر دو ویژگی ملی و مذهب را با هم داشته است، دائماً با جریان سنت‌گرایان هم مبادله داشته است. بعضی از سنت‌گرایان از دوران مجموعه‌شان بیرون آمده‌اند و به این طرف و نزدیک شده‌اند، فی‌المثل مطهری وقتی که از قم بیرون می‌آید و به طرف این جریان کشیده می‌شود، دیگر آن ویژگی قبلی را نداشت، به طوری که متوجه شد که سئوال‌های نسل کنونی سئوال‌های حوزوی نیست و شروع کرد به پاسخ‌گویی به پرسش جوانان، با این تفاوت که پاسخ‌گویی وی درون دینی بود چون به بیرون دین تسلط نداشت. الآن هم کسانی مثل آقای کدیور از درون دین به دین می‌پردازند، ولی فردی مثل آقای مجتهد شبستری از بیرون دین به آن می‌نگرند، ولی هر دو از جایگاه

تاریخی سنتی خودشان بیرون آمده‌اند و دیگر نمی‌توانیم بگوییم جزو سنت‌گرایان هستند، اما فردی مثل آقای مصباح هنوز هم جزو سنت‌گرایان است.

در روند تاریخی هم، روحانیونی بودند مثل مرحوم مطهری که محراب و منبر را رها کرد، آمد با روشنفکران دینی برخورد کرد و ویژگی‌های این چینی را پیدا کرد، همانطور که مرحوم طالقانی یکسره آمد به این طرف و ایشان هیچ‌کدام از خصوصیات سنتی روحانیان را نداشت. حتی تا اندازه‌ای که مرحوم بهشتی که پس از رفتن به هامبورگ و قبل از آن هم در دوران ملی شدن صنعت نفت با این جریان‌ها ارتباط داشت افکارشان به گونه‌ای دیگر شکل گرفت، آقای امام موسی صدر هم همینطور. بنابراین کسانی بودند که روحانی بودند ولی با این بخش حشو و نشر پیدا کردند.

- من سوالی که برایم پیش آمده است، این است که دنباله‌ی ملی و چپ مارکسیستی و تحولات دهه‌های ۴۰ و ۵۰ که انشعاباتی از آنها شد را شما نگفتید و این که کلاً جبهه‌ی ملی چه شد که پس از دهه‌ی ۱۳۴۰ جو دانشگاه‌ها را از دست داد؟

حرکت ملی در فرآیند روبه رشد خودش لاجرم برای اینکه بتواند بماند باید به طور کامل سخنگو و معرف فرهنگ و نیازهای ملی باشد، حرکت ملی می‌تواند از نقطه‌ای سیاسی خالص شروع کند اما لاجرم باید صبغه فرهنگ ملی را هم پیدا کند، اما اگر چنین کاری را نکرد و فقط در بعد ناسیونالیستی باقی ماند، تبدیل به یک حرکت خطی می‌شود که در یک جایی بریده می‌شود، سرنوشت ناسیونالیسم عرب نیز چنین است، ناصر در عین حالی که توانست با ابتکار فراوان ناسیونالیسم عرب را رهبری کند، اما نتوانست آن را دو بعدی کند. ناسیونالیسم عرب منهای اسلام نمی‌توانست بماند، در حالی که ناصر نه تنها با اندیشه‌های اسلامی پیوند نخورد، بلکه با آن به تقابل پرداخت. در ایران هم جبهه ملی اول لاجرم زمان دکتر مصدق که تشکیل شد، نمی‌توانست ابعاد فرهنگی را نادیده بگیرد، چون جبهه‌ی ملی در یک مقطعی برای یک رسالت ملی تشکیل شد که آن هم ملی کردن نفت بود، آن برنامه هم کاملاً موفق بود، یعنی یک کارنامه‌ی بسیار موفقی که ثمره‌ی آن، خلع ید انگلیسی‌ها از نفت ایران و ایجاد یک دولت ملی بود. در حقیقت برای اولین بار اقتصاد بدون نفت با موفقیت در ایران پیاده شد، برای اولین و آخرین بار صادرات ما بر واردات پیشی گرفت، طرازتجارت خارجی مثبت بود و ...

اما در سال ۴۰، جبهه‌ی ملی از همان جایی می‌خواست شروع کند که در سال ۲۸ آغاز کرده بود، گویی هیچ تغییر خاصی در ایران رخ نداده بود، در حالی که تغییرات زیادی رخ داده بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی تشکیل شده بود که یک جریان دو بعدی بود، هم ملی و هم دینی، برای اینکه مردم اصولاً با باورها و

فرهنگ‌شان در نهضت‌ها شرکت می‌کنند، خوب حرکت ملی این فرهنگ‌ها را باید بشناسد و به اعتقادات دقت کند، به قول مرحوم طالقانی وقتی شما می‌بینید هم‌همی مردم در عاشورا عزا دارند، شما هم ملی هستید، خوب یک مراسمی تدارک ببینید. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید من ملی هستم ولی نسبت به این سمبل‌های عظیم فرهنگی بی‌تفاوت باشد. ادبیات نهضت مقاومت ملی، دو بعدی بود. یعنی چه آنهایی که ملی و مذهبی بوده‌اند و چه آنهایی که ملی بوده‌اند، و چه آنهایی که ملی بوده‌اند در این نهضت شرکت داشته‌اند و توانسته بودند باورهای مردم را منعکس کنند. جبهه‌ی ملی وقتی در سال ۲۳-۴۰ می‌خواهد شروع کند، از موضع غیردینی می‌خواهد آغاز کند، خوب این یک حرکت نافرجام است. یا مثلاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد همه به نهضت ملی پیوستند، در حالی که قبل از این چنین نبود و جو دانشگاه‌های ما از سال ۳۰ تا ۴۰ از جو غالب ملی به جو مسلمان‌ها عوض می‌شود و البته تغییرات و تحولاتی هم در این وضعیت موثر بود. روحانیون وارد صحنه شدند و به جنبش ضداستبداد پیوستند و حوزه و روحانیون وارد دیدگاه‌های ضدسلطنتی شد و جو روحانیت ۳۰ تا ۴۰ هم عوض شد و این در دیدگاه‌های دانشجویان اثر گذاشت و حتی دانشجویان چپ هم از این حرکت ضداستبدادی حمایت می‌کردند.

نهضت آزادی هم که تشکیل شد، یک کمکی بود به اسلامی شدن محیط‌های دانشگاهی. پس از بازداشت سرانش و محاکمه‌ی آنها در دادگاه‌های نظامی، دانشجویان از این جریان حمایت می‌کردند، حالا بعضی‌ها به دلایل سیاسی و دینی و ... در سال‌های بعد که مجاهدین به وجود آمدند این هم تأثیر عظیمی داشت. تا کودتای ۲۹ مرداد زندان رفته‌ها عموماً از چپی‌ها بودند. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد تا حدود سال ۳۶، مسلمان‌ها را هم به تدریج می‌برند زندان از قبیل مهندس بازرگان، سحابی و خود بنده و ... که تا ۳۹ و ۴۰ این تعداد بیشتر می‌شود و وقتی که سران نهضت را می‌گیرند دیگر زندانیان سیاسی منحصر به چپی‌ها نیست هنگامی که مجاهدین اولیه شروع می‌کنند، دیگر تنها چپی‌ها نیستند که اسطوره‌ی ساواک را شکسته‌اند، مسلمان‌ها هم هستند و همه اینها منجر به این می‌شود که جو غالب روشنفکران ما هم به شدت دینی شود. بنابراین در این مجموعه جبهه‌ی ملی نتوانست خودش را تطبیق دهد و سران جبهه‌ی ملی عقب ماندند و جریان‌ات جدید آمدند و نتوانستند در کنار سنت‌گرایان شاه را به زانو درآورند و پیروز شوند.

شما فرمودید که علمای روشنفکر و دانشگاه رفته‌ها آمدند و ریشه و مبنای مدرنیته را بررسی کردند. شاید بتوانیم این ریشه را عصر انقلاب فرانسه نام ببریم که تا قبل از آن تاریکی و زمانی که دین از جامعه رخت برپست، به یک روشنایی می‌رسیم، حال من می‌خواهم بدانم که این ریشه که با دین اینقدر تضاد داشت چگونه به روشنفکری دینی ما کمک کرد؟

تمام مسلمان‌ها و روشنفکران دینی که در این مورد بحث کردند به این نتیجه رسیدند که نزاع علم در اروپا مصداقی در کشورهای اسلامی ندارد چون ما اصولاً چیزی به نام کلیسا نداریم.

خوب وقتی آقای آقاجری بحث از نهاد روحانیت می‌کند چه؟

خوب آن نهاد روحانیت است نه نهاد دین. شما اگر در اروپا کلیسا را از مسیحیت جدا کنید چیزی نمی‌ماند. اما اسلام در حال حاضر در آمریکا رشد می‌کند و یکی از پرتحرک‌ترین ادیان در آمریکاست، اما هیچ روحانیتی در آن نقش اساسی ندارد و کاملاً آن «اسلام منهای روحانی» که شریعتی می‌گوید وجود دارد.

یکی دیگر از تفاوت‌ها آن است که جوهر آموزه‌های اسلامی با مسیحیت فرق دارد و آن چیزی که روشنفکران ما به آن پی بردند همین نکته است که روند طی شده در اروپا لزوماً قابل انطباق با ما نیست و ما باید مسیری دیگر برویم.

اخيراً من کتابی خواندم از آقای دکتر محمد برقی با نام «سکولاریزه از نظر تا عمل»، که در این کتاب ایشان نشان می‌دهد که جدایی دین از دولت در آمریکا محصول چه جریانی بوده است که اصلاً با وضعیت ما قابل تطبیق نیست و آنجا که زمانی که بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها جنگ شدیدی بر سر دین رسمی ایجاد شده است، عقلای قوم می‌گویند اصلاً ما نمی‌خواهیم دین رسمی داشته باشیم.

حال ما در ایران تجارب دیگری داریم و باید این اندیشه‌ها را در کشور خودمان بررسی کنیم. بنابراین در پاسخ باید بگوییم که ژرف‌نگری روشنفکران دینی ما در مناسبات دین و دولت و خود دین باعث شده است که در بسیاری از اوقات روشنفکران دینی نگرش‌های دیگری پیدا کنند که با آن چیزی که در غرب اتفاق افتاده است تفاوت دارد.

- یعنی با وجود اینکه جوهر مدرنیته یعنی عقلانیت خود بنیاد با دین و باورهای دینی تضاد دارد، شما باز هم عقیده دارید زمانی که این مقوله وارد ایران شود با دین تعارضی ندارد.

بله برای اینکه در مسیحیت عقل جایگاهی ندارد، در حالی که در اسلام اساساً عقلانی است و در کتاب‌های فقهی قدیمی هست که اصول دین را عقلی توصیه می‌کند و حتی دچار شک و تردید شدن در این موارد هم جایز است. می‌خواهم این را عرض کنم که آن چیزی که در میان مسلمانان پایگاه دارد به عنوان عقل در مسیحیت نبوده است، در اسلام عقلانیت یک عنصر پابرجا است و در قرآن هم وضوح دارد.

- دقیقاً بحث همین جاست که عقلانیت دینی محدود است اما «عقلانیت خود بنیاد» از سر هیچ مسئله‌ای نمی‌گذرد.

ما در دو مرحله باید نگاه کنیم قبل و بعد از پذیرش، مثلاً شما با عقلانیت وارد دانشکده‌ای می‌شوید اما وقتی وارد شدید باید تابع قوانین باشید، حتی در غرب هم که عقلانیت پذیرفته شده اما با همان نگاه اجازه نمی‌دهد که کسی مناسبات دموکراتیک را به هم بزند، چه به نام دین و یا غیر از آن، می‌گوید مبانی اصلی این جامعه مردمسالاری است و شما تا جایی آزادی که به نفی آزادی دیگران کشیده نشوید. بنابراین پذیرش وحی عقلانی است ولی وقتی پذیرفتید دیگر چاره‌ای نیست.

- بعضی از اصول اسلام مانند همین خاتمیت مانع پذیرش زیرپایه‌های دین می‌شود و یا حتی بحث معاد جسمانی و ...

ببینید ما اصل پذیرش دین را عقلانی می‌دانیم، اما وقتی شما پذیرفتید حال در مجموعه تفکرات دینی یک مقولاتی است که باید بررسی شوند. مثلاً در مورد معاد این است که زندگی پس از مرگ وجود دارد و هیچ عقلانیتی هم نمی‌تواند منکر شود، اما اینکه معاد جسمانی است و یا روحانی و یا اینکه بهشت و جهنم چیست، دیگر باید به تفاسیر بازگشت و مسلمانان‌هایی هستند که اینها را یا همان‌گونه که هست تفسیر می‌کنند و یا به صورت سمبلیک، و اینها اختلافات ما بعد دینی است، یعنی بعد از پذیرش اصول با عقلانیت است و پس از پذیرش، این فرعیات به وجود می‌آید.

سفر آقای خاتمی به فرانسه

یادداشت روز

سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی آرام آرام پیش می‌رود و دستاوردهای مثبت خود را نشان می‌دهد. این سیاست، بعد از دو دهه انزوای ایران برای جمهوری اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

سفر آقای خاتمی به سازمان ملل متحد، تصویب پیشنهاد وی در مورد نامگذاری سال ۲۰۰۱ به سال «گفتگوی تمدن‌ها» و استقبال جامعه جهانی از این پیشنهاد، سفر رئیس‌جمهور اتریش و سپس رئیس‌جمهور یونان به ایران و ترمش‌های محسوس و ملموس دولت‌های آمریکا و انگلیس در برابر ایران، همه نشان از موفقیت آقای خاتمی در سیاست کاهش تنش‌جات خارجی دارند.

اما این سیاست، هم دشمنان و هم مخالفانی در داخل ایران و نیز در خارج از ایران دارد. در داخل ایران، شکست خوردگان در انتخابات ریاست جمهوری، علاقه‌ای به موفقیت آقای خاتمی ندارند و از هر فرصتی برای

اخلال در برنامه‌های رئیس جمهور استفاده می‌کنند. اخلال در برنامه‌ها به دو شکل یا در دو بعد صورت می‌گیرد. در يك بعد می‌کوشند تا با ایجاد موانع و بحران‌زایی، مانع انجام این سفرها، چه سفر مقامات سایر کشورها به ایران و چه سفر ایشان به خارج شوند. در بعد دیگر، آنجا که کوشش‌ها برای عدم انجام سفرها به نتیجه نمی‌رسد تلاش می‌شود تا اقتدار رئیس جمهوری را مخدوش سازند. می‌توان در هر دو بعد نمونه‌هایی را ذکر کرد. به عنوان مثال، حمله به اتوبوس جهانگردان خارجی در تهران و یا آدم ربائی در کرمان و بلوچستان را می‌توان از نمونه‌های مانع تراشی و بحران‌زایی دانست. در بعد دیگر، تعطیلی روزنامه توس در آستانه سفر آقای خاتمی به سازمان ملل، تعطیلی روزنامه‌های زن و سلام، بازداشت خبرنگاران، نویسندگان و ... مثال‌های زنده‌ای از تلاش برای عدم انجام سفرها هستند. در آستانه سفر رئیس جمهوری به فرانسه نیز شاهد تعطیل روزنامه نشاط، محکومیت مدیر مسئول و محاکمه سردبیر آن، محاکمه عبدالله نوری و احتمال تعطیلی روزنامه خرداد و محاکمه و محکومیت دانشجویان در تهران، تبریز، اصفهان و هستیم. همه این حرکت‌ها يك پیام یا پیامد مشخص دارد و آن لطمه زدن به اعتبار و اقتدار رئیس جمهور منتخب مردم در محافل بین‌المللی است.

اما در سطح خارجی نیز مخالفان بهبود روابط ایران با جهان سخت فعال هستند. شواهد فراوانی وجود دارد که اسرائیل و گروه‌های قدرتمند فشار وابسته به آن، از هر فرصتی برای خرابکاری در برنامه‌های آقای خاتمی استفاده می‌نمایند.

جنجال و اصرار بر سر پذیرایی با شراب در مهمانی رسمی دولت فرانسه به مناسبت سفر آقای خاتمی به فرانسه را باید در همین چارچوب بررسی کرد. همه می‌دانند که برنامه‌های پذیرایی رسمی در عرف بین‌المللی با احترام به نظر میهمان تنظیم می‌گردد. هنگام سفر عبدالناصر به شوروی سابق، آنها در پذیرایی‌های رسمی خود به جای شراب از دوغ و آب میوه استفاده کردند. در سالروز استقلال ویتنام، هیات نمایندگی فلسطینی که در میان آنان شخصیت‌های مسیحی نظیر منیر شفیق نیز وجود داشت، با هواپیمایی چینی به سایگون و هانوی سفر کردند. چینی‌ها به احترام مردم فلسطین، پذیرایی با شراب را از برنامه خود حذف کردند.

در گذشته نیز هنگامی که سفر آقای میتران رئیس جمهور سابق فرانسه به ایران قطعی شد، همان محفلی که در وزارت اطلاعات طراح و مجری قتل‌های زنجیره‌ای بود، قتل شاپور بختیار را که به گواهی بسیاری از ناظران سیاسی، فاقد اثر بخشی چشمگیر و قابل توجه سیاسی بود به اجرا گذاشتند تا میتران به ایران سفر نکند و نکرد.

از قدرت‌ها و گروه‌های فشار خارجی به جز این نمی‌توان انتظار داشت. اما از نیروهای داخلی، به خصوص آنها که خود را «خودی» می‌دانند، انتظار آن است که منافع و مصالح ملی را پاس بدارند و در آستانه سفر رئیس جمهوری به فرانسه، از حادثه آفرینی و ایجاد موانعی نظیر محاکمه عبدالله نوری، محاکمه روزنامه‌نگاران و تعقیب دانشجویان دست بردارند که این به حقوق و تقوا نزدیکتر است.

روابط با آمریکا

۱۳۷۸

آیا نهضت آزادی ایران طرفدار برقراری رابطه با آمریکا است؟

ابراهیم یزدی: نهضت آزادی ایران از سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی در روابط بین‌المللی و از جمله کاهش تنش میان ایران و آمریکا حمایت می‌کند.

در مورد روابط دیپلماتیک با آمریکا باید دانست که:

۱- دولت ایران روابط خود را با آمریکا قطع نکرد. این دولت آمریکا بود که یک طرفه تصمیم به قطع روابط با ایران گرفت. بعد از پیروزی انقلاب و تا قبل از قطع روابط، رهبر فقید انقلاب، شورایی انقلاب و دولت موقت و حتی بعد از دولت موقت، هیچگاه موضوع قطع روابط با آمریکا از جانب ایران عنوان نگردید و ایران خواستار آن نشد. نظر همگان بر ادامه روابط بود؛ اگر چه به دلیل رابطه و حمایت ویژه آمریکا از شاه، سطح روابط و محتوای آن نازل و بسیار سرد بود. در زمان دولت موقت و تصدی اینجانب در وزارت امور خارجه، روابط از سطح سفیر به کاردار کاهش پیدا کرد. با پیشنهاد اینجانب، هیأت دولت و شورایی انقلاب آگریمان سفیر پیشنهادی آمریکا را که به جای سولیوان معرفی شده بود پس گرفت و روابط در سطح کاردار باقی ماند. هنگامی که اینجانب مآووع را به رهبر فقید انقلاب گزارش دادم و از ایشان پرسیدم که آیا روابط با آمریکا را به سمت قطع روابط پیش ببریم، پاسخ ایشان این بود که فعلاً قطع نکنید و با آنها کجدار و مریز رفتار کنید.

۲- نهضت آزادی معتقد است که دولت ایران بهتر است مذاکرات رسمی و علنی با دولت آمریکا را برای طرح و پیگیری مطالبات خود بپذیرد. مذاکره رسمی با آمریکا به معنای برقراری روابط نیست. ممکن است بر اثر مذاکره و حل مشکلات و اختلافات میان دو کشور، طرفین با برقراری روابط موافقت بکنند یا نکنند.

۳- اختلاف و حتی جنگ میان دو کشور لزوماً موجب قطع روابط نمی‌شود. عراق و ایران هشت سال با هم جنگیدند، اما روابط دیپلماتیک میان دو کشور هرگز قطع نگردید.

اظهارات اخیر مقامات آمریکا درباره ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در هفته‌های اخیر دو اظهار نظر صورت گرفته است. اولی از جانب سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا (جیمز روبین) بود که ایران را به دست داشتن در انفجار طهران متهم می‌ساخت و دومی اظهارات مدیرکل وزارت امور خارجه آمریکا (مارتین ایندیک) مبنی بر تغییر سیاست آمریکا درباره ایران از «مهار دو جانبه» به «مشارکت» است.

اظهارات جیمز روبین فاقد استحکام و انسجام بود. این اظهارات حتی با اظهارات مقام‌های عربستان سعودی مبنی بر این که هیچگونه شواهدی حاکی از دخالت ایران در انفجار طهران به دست نیامده است مغایر بود. ظاهراً سخنان جیمز روبین، زیر فشار گروه‌های وابسته به اسرائیل که مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا هستند انجام گرفته است.

اما سخنان مدیرکل وزارت امور خارجه آمریکا از جهاتی حائز اهمیت است. نکته اصلی این اظهارات، اعلام آمادگی آمریکا برای بهبود روابط خود با ایران، بدون قید و شرط می‌باشد.

البته در سخنان وی نیز نکات منفی و یا قابل بحث نظیر مخالفت ایران با صلح خاورمیانه و یا تلاش ایران برای دستیابی به تکنولوژی تولید سلاح‌های هسته‌ای وجود دارد.
منظور از حق حاکمیت ملی چیست و با حاکمیت ملت چه فرقی دارد؟

«حق حاکمیت ملی»، مفهومی در چارچوب روابط بین‌الملل است. به این معنا که هر ملتی حق دارد در درون سرزمین خود و مرزهای بین‌المللی شناخته شده، هر نوع که می‌خواهد زندگی و هر دین و مذهبی و هر نوع نظام سیاسی و یا اقتصادی را انتخاب کند. قوانین و مقررات بین‌المللی، جز در مواردی که کشورها با امضای معاهدات بین‌المللی نظیر منشور سازمان ملل متحد، بیانیه جهانی حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی حقوق اجتماعی و فرهنگی، خود را به این قراردادها متعهد ساخته‌اند حق ورود به این قلمرو را ندارند.

این تعریف از مفهوم حاکمیت ملی، در مناسبات جهانی در دوره بعد از جنگ سرد به شدت در حال تغییر و تحول است. به دنبال جنگ‌ها و کشتارهای خونینی که در برخی از نقاط جهان نظیر یوگسلاوی سابق، تیمور شرقی و کشورهای افریقایی صورت گرفته است و در پی واکنش جامعه بین‌المللی به این کشتارها و مطرح شدن بحث ضرورت دخالت سازمان‌های بین‌المللی در این حوادث و جلوگیری از کشتار جمعی مردمان، به نظر می‌رسد تعریف جدیدی از حاکمیت ملی مورد نیاز است.

آیا حکومت‌ها حق دارند به بهانه و به استناد «حق حاکمیت ملی» هر طور می‌خواهند با مردم خود رفتار کنند و جوامع بین‌المللی هم حق نداشته باشند دخالت نمایند؟ ضرورت تغییر و تحول در معنا و مفهوم «حق حاکمیت ملی»، نیازمند توجه جدی‌تر به معنا و مفهوم «حاکمیت ملت» در قلمرو یک سرزمین ملی است. به این معنا که آن حکومتی در قلمرو یک سرزمین ملی، مشروع است که برگزیده مردم و ابزاری در خدمت به مردم باشد، نه برعکس.

بنابراین با توجه به انقلاب الکترونیکی و انفجار اطلاعات و فرایند رو به رشد تبدیل جهان به یک «دهکده بزرگ» و تأثیرات عظیم و گسترده‌ای که جنگ‌های محلی و قومی و نسل‌کشی‌ها بر اوضاع سیاسی و اقتصادی کشورهای مجاور دارد، دخالت بین‌المللی در این گونه مناطق اجتناب‌ناپذیر شده است.

مناسبات کنونی جهان، حکومت‌های توتالیتر و سرکوبگری که شهروندان خود را از حقوق و آزادی‌های اساسی مصرح در منشور سازمان ملل متحد و بیانیه جهانی حقوق بشر محروم می‌سازند و مردمان خود را از اعمال حق حاکمیت محروم ساخته و علیه آنان دست به جنایت می‌زنند تحمل نمی‌کند و به این حکومت‌ها اجازه نمی‌دهد در چارچوب اصل «حق حاکمیت ملی» به کشتار مردم بپردازند.

آقای کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد از جمله کسانی است که مدافع تغییر و تحول در مفهوم «حق حاکمیت ملی» در عصر کنونی می‌باشد. علاقه‌مندان می‌توانند به مقاله ایشان در مجله اکونومیست مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۹ (۷۸/۶/۲۷) تحت عنوان **Two Concept of Sovereignty** مراجعه نمایند.

مخالفین، نهضت آزادی ایران را متهم می‌کنند که به نظام جمهوری اسلامی اعتقاد ندارد و علیه آن فعالیت می‌کند. پاسخ شما چیست؟

نهضت آزادی ایران به نظام جمهوری اسلامی رای داده و به آن وفادار و به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ملتزم است.

نهضت آزادي ايران سياست‌ها و عملکردهاي حاکميت را نقد و با برخي از اين سياست‌ها و عملکردها که نادرست مي‌دانند مخالفت مي‌کند. ما حاکميت را معادل نظام نمي‌پنداريم و کوشش براي اصلاح يا تغيير حاکميت را هم تضعيف يا توطئه عليه نظام نمي‌دانيم. مشکل اساسي اين است که حاکميت خود را معادل و مساوي با انقلاب، اسلام و نظام مي‌داند و هر انتقاد و ايرادي از عملکرد خود را مخالفت با انقلاب، اسلام و نظام تلقي مي‌کند.

طبق قانون اساسي، نهادهاي مختلف حاکميت، هر چهار سال و يا حداکثر هر هشت سال يکبار از طريق انتخابات آزاد مردمی مي‌توانند به طور نسبي يا کامل تغيير نمايند. در حالي که ساختارهاي نظام که در قانون اساسي تعريف شده‌اند، ثابت مي‌مانند.

محور و معيار اصلي حاکميت ملت و مردم‌سالاري، حق مردم براي انتخاب و يا تغيير حاکمان خود است. مردم با نظام جمهوري اسلامي مسئله‌اي ندارند، با برخي از حاکمان کنوني مسئله پيدا کرده‌اند و عملکرد آنان را با منافع و مصالح ملي در تعارض مي‌بينند و مي‌خواهند آنها را تغيير دهند. رفتار مردم در انتخابات رياست جمهوري گذشته و يا در انتخابات مجلس آينده را بايد در همين چارچوب ارزيابي کرد.